http://paniran.blogfa.com

بسم الله الرحمن الرحیم

بخشی از خاطرات فقیه و مرجع عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی منتظری

(کتاب "بخشی از خاطرات فقیه و مرجع عالیقدر" مشتمل بر یازده فصل است که در ۱۶۰۰ صفحه تنظیم گردیده و کلیشه و اصل اکثر اسناد و نامه ها در آن آمده است . این کتاب در بهار ۱۳۷۹ آماده نشر گردید ولی به خاطر مشکلات فنی چاپ اول آن در تیراژ محدود عرضه شده است .)

پیشگفتار

آگاهی از زندگی شخصیتهای سخت کوش و تاریخ ساز و بهره گیری از اندوخته ها و تجربیات علمی -عملی آنان، و نیز گزارش وقایع تاریخی آن گونه که به وقوع پیوسته است برای نسلهای آینده از زبان و بیان گردانندگان و پدیدآورندگان آن، چیزی نیست که اهمیت آن بر هیچ خردمندی پوشیده باشد; بویژه اگر ما در شرایط و زمانه ای قرار گرفته باشیم که برخی تلاشها بر واژگونه جلوه دادن، به فراموشی سپردن و سرپوش نهادن بر حقایق مسلم تاریخی متمرکز شده باشد. بدون تردید نقش برجسته و جایگاه ممتاز فقیه مجاهد و مظلوم حضرت آیت الله العظمی منتظری در شکل گیری و پیدایش و تداوم انقلاب اسلامی ایران، و نیز مجاهدتهای علمی -فرهنگی و تلاشهای گسترده معظم له در ارائه دیدگاههای جدید و خلق آثار ارزشمند در تاریخ فقه شیعه و تربیت چند هزار طلبه فاضل و خدمتگزار و دهها مجتهد مسلم در حوزه های علمیه، شخصیت این بزرگمرد را درخشش ویژه ای بخشیده است که آشنایی با زندگینامه و آگاهی از خاطرات معظم له مورد توجه و استفاده عموم مردم به ویژه پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی می‌باشد; و بی تردید پژوهندگان تاریخ فقه و فرهنگ حوزه های علمیه نیز از آن بی نیاز نخواهند بود. اینك آنچه در دست دارید حاصل دهها جلسه گفتگوی صریح و صمیمانه با ایشان است که تا اوایل سال ۱۳۷۶ ه. ش انجام گرفته و پس از پیاده شدن از نوار و ویرایش و تنظیم و باز بینی مجدد معظم له ارائه می‌گردد. قابل ذکر است از آنجا که در دوران حصر غیر قانونی ملاقات حضوری با ایشان با ممانعت نیروهای امنیتی روبرو می‌گردید، معظم له شخصا مطالب پیاده شده از نوار را مورد باز بینی قرار داده و ضمن انجام اصلاحات لازم، بخشی از خاطرات خویش را - که قبلا به آن اشاره نشده بود- به همراه حوادث آبان ماه سال ۱۳۷۶ و برخی از مسائلی که در زمان حصر ایشان اتفاق افتاده بر مطالب کتاب افزوده اند. در این گفتگو زندگی و خاطرات

http://paniran.blogfa.com
استاد بزرگوار از ابعاد مختلف و از زوایای گوناگون مورد پرسش واقع شده است، و معظم له با کمال فروتنی که از خصوصیات اخلاقی ایشان است به پرسشهای ما پاسخ گفته اند. استاد بزرگوار در این گفتگو به عنوان : "نوجوانی که دوران استبداد رضاخان را درك کرده و خاطرات فراموش ناشدنی و تلخی را از آن دوران سیاه در خاطر دارد." " طلبه خوش استعدادی که در حوزه های علمیه اصفهان و قم درس خوانده و با اساتید و بزرگان این دو حوزه و روش تدریس آنها آشنایی کامل یافته است ." "شاگرد مبرز آیت الله العظمی بروجردی " که تقریر درسهای ایشان را نوشته و مورد عنایت معظم له بوده است . "دوست و هم مباحثه شهید بزرگوار آیت الله مطهری " که سالیان درازی با ایشان هم حجره بوده و بیش از همه با ایشان مراوده و آشنایی داشته است . "مبارز و مجاهدی خستگی ناپذیر" که در کنار استاد بزرگوارش آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره) به مبارزه با رژیم استبدادی شاهنشاهی پرداخته و اطلاعات گسترده ای را از نیروهای مبارز و چگونگی شکل گیری هسته های اولیه انقلاب اسلامی در خاطر دارد. "نماینده تام الاختیار آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره)"پس از تبعید معظم له به نجف اشرف که نقش محوری مبارزه را در ایران به عهده گرفته و در کنار دیگر نیروهای انقلاب در زمان غربت انقلاب پرچم مبارزه را برافراشته نگاه داشته است . "زندانی و تبعیدی سالهای ستم " که خاطرات تلخ و شیرین منحصر به فردی از تبعیدها و زندانهای مکرر خود دارد. "همرزم و همسنگر مفسر قرآن کریم، مجاهد نستوه، مرحوم آیت الله طالقانی " که یکی از شعارهای اصلی مردم بپاخاسته ایران در اوج انقلاب، آزادی این دو بزرگوار از زندان بوده است . "پدر بزرگوار قهرمان مبارزات بین الملل اسلامی شهید حجه الاسلام محمد منتظری " که خاطرات ویژه ای از آن شهید بزرگوار و دیگر شهیدان راه آزادی همچون شهید بزرگوار آیت الله سعیدی دارد. "عضو برجسته شورای انقلاب " که در روزهای نخست پیروزی از سوی رهبر انقلاب حضرت امام خمینی (قدس سره) برای جهت دهی و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی برگزیده شده است . " رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران " که از سوی مردم تهران و سپس از طرف فرهیختگان و برگزیدگان ملت برای این مسئولیت خطیر انتخاب شده است . "پایه گذار اقامه نماز جمعه در انقلاب " که پیش از انقلاب و پس از آن بیش از هر کس بر اقامه این فریضه عبادی -سیاسی تاکید ورزیده است . "قائم مقام رهبری " که به عنوان دوم شخص انقلاب از سوی قاطبه ملت ایران و سپس از سوی مجلس خبرگان برای این منصب شناخته شد و چندین سال در این سنگر مورد مراجعه مردم بوده است . " مظلومترین شخصیت سیاسی " که در مقطعی از زمان برای برکناری وی از صحنه سیاست، بیشترین اتهامات را متوجه وی کردند; و برای عموم مردم، این دوران از زندگی ایشان در هاله ای از ابهام فرو رفته است . "استاد شناخته شده فقه و اصول، فلسفه، کلام، نهج البلاغه و حدیث " که شاگردان بسیار و بزرگانی را در طول عمر پر برکت خود تربیت کرده است . "تنها مدرسی که یك دوره کامل راجع به مساله ولایت فقیه و فقه دولت اسلامی تدریس کرده " که درسهای ایشان به صورت چهار جلد کتاب نفیس به طبع رسیده است و به عنوان کتاب مرجع مورد استفاده اهل تحقیق می‌باشد. "مرجع محترمی که مورد عنایت قاطبه مردم است " و فتاوای راهگشا و رساله عملیه و مناسك حج

http://paniran.blogfa.com
و حاشیه عروه و رساله استفتائات معظم له مورد استفاده مقلدین حضرتش می‌باشد. و در نهایت "پیرمردی تلخی روزگار چشیده و فراز و نشیب های فراوان دیده با کوله باری از تجربه " که اکنون ۷۸ سال از عمر سراسر تلاش و کوشش خود را پشت سر گذاشته و در این گفتگو به راهنمایی و اندرز فرزندان فکری و معنوی خویش پرداخته است و.... اکنون این شخصیت بزرگوار با ما و با آیندگان به گفتگو نشسته است ; و در این میان ما فقط گزارشگری هستیم که در حد امکانات و اطلاعات خود کوشیدیم با طرح پرسشهایی خاطرات گذشته را در ذهن استاد زنده کنیم، و در ارتباط با نکات مفید و نقاط مبهم مورد نیاز تاریخ و جامعه پاسخهای معظم له را به رشته تحریر کشیم و آن را برای آیندگان به یادگار گذاریم . در تهیه این مجموعه دو مشکل اساسی همواره رخ می‌نمود: نخست اینکه استاد در ارتباط با کارهایی که مربوط به تعریف از خودشان می‌شد به سختی سخن می‌گفتند و به حداقل گفتار اکتفا می‌کردند، و نیز هر جا سخن به تنقیص، سستی ها و کارشکنی های برخی افراد می‌رسید لب فرو می- بستند و با اصرار گاهی تنها به اشاره ای اکتفا می‌فرمودند; دیگر اینکه ما تنها در محدوده خوانده ها و شنیده های خویش از استاد پرسش می‌کردیم، و از تحلیل وقایع و مسائل پشت پرده حوادث و از آنچه در زوایای ذهن و زندگی استاد گذشته بود آگاهیهای چندانی نداشتیم، از این رو آنچه در این مجموعه گرد آمده است، فقط بخشی از خاطراتی است که ارائه آن در این شرایط برای ما میسور بوده است، و "المیسور لایترك بالمعسور". امید است در فرصتهای مناسب آگاهیهای گسترده تری از خاطرات و دیدگاههای این فقیه عالیقدر در اختیار پژوهشگران قرار گیرد. توجه به چند نکته : ۱ - پیوستهایی که در ارتباط با هر فصل ارائه گردیده مدارك و اسنادی است که از سوی استاد بزرگوار تصویر آن در اختیار ما قرار گرفته و اصل آن نزد معظم له موجود می‌باشد. ۲ - بسیاری از اسناد و مدارك در ارتباط با زندگینامه و دیدگاههای معظم له در کتابهای "صحیفه نور"، "بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی "، " فقیه عالیقدر "، " واقعیتها و قضاوتها " و نیز " اسناد انقلاب اسلامی "، " روزنامه ها ی کثیرالانتشار" به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دوران قائم مقامی معظم له، " مقالات "، "تك نگاریها" و "کتابهای درسی مدارس " و... آمده است که برای پرهیز از اطاله کلام از درج آنها در این مجموعه خودداری نموده ایم، و در حقیقت این مجموعه را می‌توان مکمل و ادامه آنها محسوب نمود. ۳ - بی تردید اگر پرونده ساواك معظم له در اختیار ما می‌بود نکات جدید و مهم دیگری بر این مجموعه افزوده می‌شد که در شناخت زوایای ناشناخته تاریخ انقلاب و شخصیت معظم له و نقش منحصر به فرد ایشان در مبارزات ملت مسلمان ایران، و نیز درك میزان حساسیت ساواك شاه نسبت به ایشان افق جدیدی را روشن می‌نمود; بدین امید که در آینده مجموعه آن اسناد در اختیار پژوهندگان تاریخ انقلاب اسلامی قرار گیرد.
۴ - مطلبی که لازم به ذکر است اینکه معظم له در پاسخ پرسشها و هم چنین در مورد بخش پیوستها اصرار داشتند که همه مطالب ثبت شود، هر چند بسا خود ایشان را زیر سئوال ببرد و یا مخالف نظر فعلی ایشان باشد. ایشان می‌فرمودند: "واقعیتها باید حفظ شود و هیچ یك از ما هم معصوم نیستیم، و قبل از اینکه دیگران از ما انتقاد کنند خود ما باید از خود انتقاد کنیم و در رفع اشکالات بکوشیم، و کرارا فرموده استاد بزرگ

http://paniran.blogfa.com
مرحـــوم آیـــت الله العظمـــی بروجـــردی را بیـــان مـــی‌فرمودنـــد کـــه : "انـــا کـــل یـــوم رجـــل ".

۵ - در این مجموعه به هیچ وجه ما درصدد قهرمان سازی و مطلق کردن افراد نمی باشیم ; طبق اعتقاد ما شیعه امامیه به غیر از چهارده معصوم پاك که خداوند آنها را از گناه و اشتباه مصون نگاه داشته است، همه انسانها در معرض خطا و اشتباه می‌باشند; اما همواره بهترین انسانها کسانی هستند که در نیکی ها از دیگران پیشی گرفته و از خطاهای کمتری برخوردارند، و همین اندازه برای احترام نهادن و سرمشق گرفتن از این فرزانگان کافی است . "و من ذا الذی ترضی سجایاه کلها؟ کفی المرا نبلا ان تعد معایبه " در پایان امیدواریم این تلاش مورد قبول مردم آگاه و صاحبان اصلی انقلاب، زجر کشیدگان، شهید دادگان و شیفتگان انقلاب اسلامی در هر گوشه از جهان قرار گیرد; و به دست نااهلان و نامحرمانی که از دور هم دستی بر آتش نداشته اند در فراموشخانه های تاریك و انبارهای متروك به فراموشی سپرده نگردد.

"والسلام علیکم و علی جمیع عباد الله الصالحین "

بهار ۱۳۷۹ حوزه علمیه قم - چند تن از شاگردان معظم له

مقدمه فقیه عالیقدر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین، والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین، و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین

از آنجا که تاریخ هر انقلاب همچون خود انقلاب معمولا در معرض تحریف و تعرض قرار می‌گیرد لذا نسل معاصر انقلاب مسئولیت دارد تا پیش از آنکه تاریخ انقلابش توسط دیگران به گونه ای تحریف شده نگاشته شود خود اقدام نموده و با تعهد کامل، در حد اطلاع خویش نسلهای آینده را در متن جریانات و حوادث انقلاب قرار دهد تا به صحت و دقت قضاوت آنان کمك نموده، و از جانب دیگر لحظات حساس آن را به درستی در تاریخ ثبت نماید. از آنجا که اینجانب از آغاز نهضت اسلامی اخیر در ایران به هدایت و رهبری روحانیت بویژه مرحوم امام خمینی (اعلی الله مقامه) در همه مراحل حضور داشته و در حد قدرت و توان از هیچ تلاش و کوششی جهت رشد و شکوفایی نهضت و نهایتا پیروزی انقلاب دریغ ننموده ام و پس از آن نیز جهت تحکیم نظام اسلامی و پیاده شدن اهداف انقلاب و تحکیم موقعیت اجتماعی رهبر فقید با ارائه تذکرات و نظریات خیرخواهانه کوشیده و قهرا شاهد و ناظر بسیاری از حوادث و جریانات بوده ام، لذا توسط جمعی از دوستان و علاقه مندان به تاریخ انقلاب خواسته شد تا آنچه را که از خاطرات حوادث انقلاب به یاد دارم در پاسخ به پرسشهای آنان ارائه نمایم . بر این اساس پیش از حصر غیر قانونی در منزل -علیرغم اشتغالات علمی و درسی و مراجعات مختلف و نداشتن فرصت کافی - به دلیل آن که به حفظ تاریخ صحیح انقلاب اهتمام فراوان دارم پیشنهاد آنان را پذیرفته و طی دهها جلسه گفتگو آنچه را که علیرغم گذشت زمان در خاطر داشتم ارائه نمودم . کتاب حاضر تنظیم شده این جلسات است که در زمان حصر به دفعات مورد باز بینی و اضافات لازم از ناحیه اینجانب قرار گرفته و خدمت مردم شریف و هوشیار که صاحبان اصلی انقلاب و تاریخ آن هستند تقدیم می‌گردد. قابل ذکر است در مواردی که بیان خاطره ای موجب تنقیص افراد می‌گردید حتی الامکان از ذکر نام خودداری شده است و در مواردی که به ناچار نامی از اشخاص به میان آمده صرفا جهت حفظ امانت و قداست تاریخ بوده است نه خدای ناکرده تنقیص افراد. ضمن تقدیر و تشکر از همه فضلا و دوستان متصدی این کار مهم تاریخی، سلامت و توفیق آنان و همه خدمتگزاران به انقلاب و فرهنگ مترقی اسلام عزیز را از خداوند متعال خواستارم .

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

http://paniran.blogfa.com

۲۹ محرم الحرام ۱۴۲۱ - ۱۵/۲/۱۳۷۹

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

فصل اول

" نجف آباد، اصفهان، اساتید و تحصیلات "(۱۳۲۰ - ۱۳۰۱ ه. ش)

از خانه تا مدرسه

اساتید و تحصیلات

اوضاع سیاسی حوزه علمیه اصفهان استبداد رضاخان

از خانه تا مدرسه

س : خدمت استاد محترم، فقیه عالیقدر، مرجع بزرگوار، حضرت آیت الله العظمی منتظری هستیم تا از تجربیات پربها و با ارزش ایشان از آغاز طلبگی تا مراحل مختلف تدریس و اجتهاد و فقاهت استفاده کنیم ; به عنوان نخستین سئوال از ایشان درخواست می‌کنیم که وضعیت خانوادگی و دوران کودکی و آغاز طلبگی خود را برای ما بیان فرمایند. ج : اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین اولا من از برادران تشکر می‌کنم که درصدد تحقیق یك سری مسائل مربوط به روحانیت هستند، گرچه من خودم را در آن مقامی که آقایان ذکر کردند قابل نمی دانم، من یك طلبه کوچك هستم، ولی تحقیقات شما راجع به روحانیت و حوادث مربوط به انقلاب اسلامی ایران قابل تقدیر است . من در خانه کوچکی در نجف آباد اصفهان به دنیا آمدم ; پدرم کشاورز بود و وضعش از نظر مالی خیلی بد بود، البته باغ و زمین هم از خودش یك مختصری داشت ولی رعیت مردم بود; آن زمان در نجف آباد یك روحانی مورد احترامی بود به نام "حاج شیخ احمد حججی "(اعلی الله مقامه) [۱] ایشان برخلاف سایر روحانیون، در متن اجتماع وارد می‌شد; با بازاری، با کشاورز، با ضعفا، با فقرا با همه اینها مربوط بود و اینها را تشویق به علم و دانش و آموختن مسائل دینی می‌کرد; پدر من هم در عین حال که مشغول کشاورزی اش بود در جلسات مرحوم حاج شیخ احمد شرکت می‌کرد; مرحوم حاج شیخ احمد کاری کرده بود که شاید نصف مردم نجف آباد از بازاری و کشاورز با مسائل دینی، با قرآن، با احادیث، با عربی تا یك اندازه ای -بدون اینکه به مدرسه رفته باشند- آشنا شده بودند. پدر من یك روز هم به مدرسه طلبگی برای درس خواندن نرفته بود ولی در همان حد که درس خوانده بود به مسائل دینی خیلی خوب وارد بود، اغلب قرآن را از حفظ داشت، و این اواخر هم سخنرانی می‌کرد هم نماز جماعت

http://paniran.blogfa.com
می‌خواند، و تا آخر عمر کار کشاورزیش را داشت . من در ابتدا مقداری پیش پدرم درس خواندم، به مکتبهای سابق هم چهار پنج ماهی رفتم، یکی دو ماه هم به یك مدرسه ملی رفتم، معلم آنجا یك روز به جهت بدی خط با شلاق مرا زد و من مریض شدم و از آن پس دیگر به مدرسه نرفتم ; بعد پدرم مرا به یك مکتب برد، و بعد از مدتی برد در مسجدی جنب منزل مرحوم حاج آقا حسین قریشی، مدتی هم شبها در آن مسجد یك مقدار صیغه های عربی و صرف میر را خواندم ; بعد من را فرستادند اصفهان، چند ماهی هم اصفهان نزد مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ غلامحسین منصور ادبیات خواندم .

مهاجرت به قم و عنایت آیت الله العظمی حائری یزدی

بعد شرایط جور شد و به قم آمدم،در زمان مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری [۲] بود، سنه ۱۳۱۴ شمسی ; من متولد ۱۳۰۱ هستم، آن وقت ۱۳ ساله بودم ; در همان زمان از طرف دولت طلبه ها را برای عمامه گذاشتن در مدرسه فیضیه امتحان می‌کردند، من دو دوره را در دو روز امتحان دادم، یعنی یك روز امتحان دوره اول و فردای آن امتحان دوره دوم ; البته من نمی خواستم عمامه بگذارم . حدود ده ماه در قم بودم، شهریه هم به من نمی دادند، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری گفته بودند به بچه ها شهریه ندهید، خیلی هم وضعمان بد بود، پدرم روزی ده شاهی برای من مقرر کرده بود، دوتا ده شاهی می‌شود یك ریال ; من یادم هست در طول این ده ماه که در قم بودم بوی این سوهانها را از دکانها استشمام می‌کردم ولی توان خرید آن را نداشتم، خلاصه وضع طلبه ها خوب نبود; مرحوم حجه الاسلام آقای حاج شیخ ابراهیم ریاضی مقسم شهریه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم و مورد اعتماد ایشان بود، ایشان وساطت کرده بود که برای من شهریه درست کنند، گفته بودند: نه ! قانونمان اجازه نمی دهد که به بچه ها شهریه بدهیم ! تا اینکه یك بار در همین حمام خان قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم تصادفا آمدند حمام و من هم با حاج شیخ ابراهیم رفته بودم حمام، حاج شیخ ابراهیم به حاج شیخ عبدالکریم گفت این بچه که می‌گفتم شما به او شهریه بدهید این است، بعد حاج شیخ عبدالکریم یك شعر سیوطی [۳] از من پرسید و من توضیح دادم، ایشان خیلی خوشش آمد و تعریفم را کرد، و این باعث شده بود که اجازه دهند مبلغ ده تومان را به اقساط به من بدهند.

حوزه علمیه قم در زمان آیت الله العظمی حائری

س : در آن زمان که مرحوم آیت الله حائری ریاست حوزه را داشتند، چنانچه از وضعیت حوزه علمیه قم و شرایط تحصیلی طلاب خاطره ای به یاد دارید بیان فرمایید. ج : آن زمان در مدرسه حاج ملا صادق زندگی

http://paniran.blogfa.com
می‌کردم، مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی همه کاره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود که پول و شهریه دست او بود و اصلا او سرش شلوغتراز مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود; یادم هست که حاج شیخ غلامحسین منصور که استاد ما بود چقدر زحمت کشیدند که فقط حاج میرزا مهدی را بتوانند ببینند که مثلا برای ایشان شهریه قرار بدهد، اوضاع اجمالا به این شکل بود; ولی من بچه طلبه بودم و با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و علمای بزرگ سر و کار نداشتم،اما حاج شیخ ابراهیم ریاضی و حاج شیخ غلامحسین منصور و بعضی علمای دیگر را می‌دیدم، مثلا مرحوم حاج شیخ ابوالمکارم -پدر مرحوم آقای ربانی املشی و از علمای املش - آنجا بود و من یك کتاب جامی از ایشان امانت گرفتم چند وقت بعد یك صفحه اش پاره شده بود، گریه می‌کردم که یك صفحه اش پاره شده چطور من این کتاب را به ایشان بدهم، امکانات طلبه ها خیلی کم بود، یادم هست در مدرسه حاج ملاصادق طلبه های رشتی نسبتا امکاناتشان خوب بود، ولی طلبه های اصفهان خیلی وضعشان بد بود مخصوصا من که سطح زندگیمان در سطح خیلی نازلی بود. س : روابط مرحوم حاج شیخ عبدالکریم با مردم عادی چگونه بود؟ ج : ایشان می‌آمدند در صحن حضرت معصومه (س) نماز جماعت می‌خواندند، مردم همه می‌آمدند نماز می‌خواندند; و همان وقت آیت الله حاج سید احمد خوانساری هم داخل مدرسه فیضیه نماز جماعت می‌خواند، حاج سید احمد تقریبا چهارصد پانصد طلبه پشت سرش نماز می‌خواندند، برای نماز حاج شیخ صحن کوچك پر می‌شد ولی بیشتر مردم عادی بودند، و به محض اینکه سلام نمازش را می‌داد سوار الاغش می‌شد و می‌رفت وگرنه مردم می‌ریختند دورش ; ولی اینکه منزل و بیت ایشان چگونه اداره می‌شد من خبر ندارم .

بازگشت به اصفهان

من حدود ده ماه در قم در مدرسه حاج ملاصادق ماندم، در این مدت هم نزد مرحوم آقای منصور ادبیات می‌خواندم و هم نزد مرحوم آقای ریاضی " شرایع " می‌خواندم، بعد دیگر نتوانستم بمانم، برگشتم اصفهان، در اصفهان دو هفته یك بار می‌رفتم نجف آباد، یك بقچه نان و یك مقدار ماست و سنجد و گردو و مانند اینها می‌آوردم و یکی دو هفته با اینها می‌گذراندم، اما در قم این امکانات نبود، لذا نتوانستم قم بمانم و به اصفهان رفتم ;آن وقت حوزه اصفهان دایر بود، مردم هم وجوهات می‌دادند، اما مرحوم حجه الاسلام آقای حاج ملاحسینعلی صدیقین نماینده مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی وجوهاتی را که می‌گرفت می‌فرستاد نجف، البته معروف بود که مردم در ابتدا کمتر وجوهات می‌دادند و مرحوم آقا سید ابوالحسن بتدریج مردم را به وجوهات دادن عادت داد; من در مدرسه جده بزرگ اصفهان ساکن بودم، با حجه الاسلام آقای حاج شیخ ابوالقاسم مسافری که الان در نارمك تهران مسجد دارند هم حجره بودیم، من شرح لمعه می‌خواندم و ایشان گو یا سیوطی می‌خواند، در هر ماه از محل موقوفه مدرسه به هر حجره چهار قران می‌دادند، در واقع هر یك از ما دو قران شهریه داشتیم و مابقی دیگر همان نان و ماست و چیزهای دیگری بود که از نجف آباد می‌آوردیم . ما به این شکل زندگی می‌کردیم، این گونه که حالا وجوهات تقسیم می‌شود آن زمان به طلبه های در

http://paniran.blogfa.com
سطح ما داده نمی شد، طلبه های سطح بالا را نمی دانم،ظاهرا برای آنها هم خبری نبود، چون همه معترض بودند که چرا وجوهی را که داده می‌شود می‌فرستند نجف و به حوزه اصفهان چیزی نمی دهند، آن وقت چنین شیوه ای که به حوزه ها شهریه بدهند رایج نشده بود، همان موقوفات مدارس بود که بعد موقوفات را هم از طرف دولت تصاحب کردند و این چهار قران هم قطع شد. یك مدتی هم با حجه الاسلام آشیخ اسدالله نوراللهی که الان در نجف آباد است و نیز با حجه الاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه ایمانی مباحثه می‌کردیم، مدتی هم با آقای حاج آقا یحیی فقیه ایمانی تفسیر صافی را مباحثه می‌کردیم ; البته در آن زمانها کسی ما را راهنمایی نمی کرد، الان مثلا می‌بینیم بعضی مدارس در قم یا جاهای دیگر هست که برای طلاب برنامه می‌گذارند، آنها را راهنمایی می‌کنند که چه درسهایی را بخوانند، مثلا قرآن، نهج البلاغه، تاریخ و این جور چیزها جزو برنامه هاست، ولی این برنامه ها آن وقت نبود، مثلا من تا وقتی که شرح لمعه می‌خواندم حساب و عددنویسی خوب بلد نبودم، بعد مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ غلامحسین منصور مقداری این گونه علوم را به من یاد داد. بعد من در اصفهان شروع کردم به درس گفتن، گاهی سیوطی درس می‌گفتم گاهی جامع المقدمات بخصوص "صرف میر"; بیست الی سی شاگرد داشتم، و این انگیزه بسیار مهمی بود برای من در مطالعه این درسها، ولذا من توصیه می‌کنم آقایان از درس گفتن غفلت نکنند، درس گفتن انسان را وادار می‌کند که مطلب را خوب درك کند، چون بالاخره می‌خواهد پیش شاگردها روسفید باشد و آبرویش نرود; این انگیزه می‌شود برای اینکه مطالعه کند، فکر کند; خلاصه اگر من چیزی یاد گرفته ام به واسطه همین درس گفتن ها بوده است، از صرف میر شروع کردم بعد انموذج و صمدیه و بعد هم سیوطی، بیانم هم خیلی ساده بود، به همین جهت افراد از درس من استقبال می‌کردند; چهار پنج سالی را در اصفهان گذراندم ولی هم از نظر مادی در مضیقه بودیم هم از نظر استاد، مثلا ما یك وقت می‌خواستیم منظومه منطق بخوانیم این اواخر در اصفهان یك آقایی را پیدا کردیم در " مدرسه میرزا حسین " نزدیك "مسجد سید"، آن وقتها که ماشین و این چیزها نبود بر فرض اگر هم بود ما پولش را نداشتیم، پیاده شاید چند کیلومتر می‌رفتیم استاد نیامده بود، خلاصه خیلی وقتها می‌شد استاد گیرمان نمی آمد; استادی که نسبتا منظم داشتیم در مدرسه جده بزرگ مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی [۴] بود، که "معالم "، یك مقدار "شرح لمعه "، یك مقدار " قوانین "، یك مقدار "رسائل " و یك مقدار "مکاسب " را خدمت ایشان خواندیم، ایشان درسش خیلی منظم بود، خدا رحمتش کند، این طور که من شنیدم ایشان شصت سال شرح لمعه را درس گفته بود، نقل می‌کردند که مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری پیش ایشان شرح لمعه را خوانده بوده، خیلی بعد ما هم پیش ایشان شرح لمعه را خواندیم، ضمنا نزد حضرات حجج اسلام والمسلمین آقایان حاج سید عباس صفی و حاج آقا مصطفی فقیه ایمانی و حاج آقا حسین نظام الدینی کچویی و حاج شیخ محمدتقی هرندی نیز قسمتهایی از شرح لمعه را خواندم ; غرضم این است که این چهار پنج سال در اصفهان وضعمان این بود. س : فرمودید در زمانی که شرح لمعه را تحصیل می‌کردید درسهای سطوح پایین را هم تدریس می‌فرمودید، از شاگردان آن دوره خود آیا کسانی را به یاد دارید؟ ج : نه، یادم نیست، بعضی از شاگردهای قم را یادم هست ولی اصفهان را یادم نیست، در اصفهان یك پیرمردی

http://paniran.blogfa.com
بود از اهالی "سده " به اصطلاح این زمان " خمینی شهر "، اسمش ملاعبدالرحمن بود خدا رحمتش کند حدود هشتاد و پنج سال داشت، می‌آمد پیش من درس صرف میر می‌خواند، به ایشان می‌گفتم : ملاعبدالرحمن، تو درس برای چه می‌خوانی ؟می‌گفت من باید درس بخوانم مجتهد بشوم ! س : شما از علمای خمینی شهر آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی و آقای حاج شیخ علی مشکوه را هم می‌شناختید؟ ج : در آن زمان آنها را نمی شناختم، آن وقت که من اصفهان بودم حاج شیخ عبدالجواد و آقای مشکوه قم بودند ولی بعد در قم با آنها آشنا شدم و رفیق بودیم و آنها از بزرگان علما بودند. س : تعداد شاگردانی که پای درس شما می‌آمدند چند نفر بودند؟ ج : من در اصفهان که صرف میر درس می‌دادم بیست و پنج تا سی نفر شاگرد داشتم، اتاق پر می‌شد.

س : درآن زمان هنوز معمم نبودید؟ ج : نه من در دفعه دوم که آمدم قم معمم شدم .

س : حضرتعالی در اصفهان هم حجره و یا هم مباحثه ای اگر داشتید بفرمایید چه کسانی بودند و معاشرت شما با یکدیگر چگونه بود؟ ج : من آن وقتی که به اصفهان رفتم دوازده سالم بیشتر نبود، مدتی یك هم مباحثه داشتم که از من خیلی بزرگتر بود و آدم خیلی متدینی بود، هم حجره هم بودیم، پدرم به اعتبار اینکه من بچه بودم من را به ایشان سپرده بود که مثلا از من مواظبت کند، ایشان بعد از مباحثه می‌رفت به سراغ نماز جماعت و عبادتش و کارها را می‌گذاشت بر عهده من، من باید غذا بپزم، جارو کنم، کارهای دیگر حجره را انجام بدهم، این گونه کارها را به من تحمیل می‌کرد، اینها را می‌گویم که بچه طلبه ها مواظب حقوق هم حجره ایهای خود باشند، ایشان گاهی با من دعوا هم می‌کرد شاید سیلی هم به من می‌زد تا جایی که من خیلی دلگیر شده از اصل طلبگی هم سیر می‌شدم، بعد تصادفا یك جوری شد که ایشان را بردند سربازی، من دیگر از این جهت راحت شدم ; منظور اینکه من گرفتاری این جوری هم داشتم، مربی باید همیشه روحیات و افکار طرف را ملاحظه کند و به خاطر اینکه کوچکتر است کارها را به او تحمیل نکند. از جمله هم مباحثه ایهای دیگر من مرحوم حاج میرزا محمود معین بود، از جمله مباحثه هایی که برای من خیلی نافع بود این بود که من مطول را تا اول باب قصر خوانده بودم بعد ایشان گفت بیا از اول باب قصر تا آخر مطول با هم مباحثه کنیم بدون این که از کسی چیزی بپرسیم، آن وقت این بحث به ما خیلی فشار می‌آورد، ما ناچار بودیم با فشار مطالعه کنیم و همین کار را هم کردیم و از باب قصر به بعد یعنی معانی و بیان و بدیع تا آخر مطول همه را مجبور شدیم لغتهایش را ببینیم، جامع الشواهد ببینیم، بالاخره خودمان تا آخر آن را مطالعه و مباحثه کردیم و آن مباحثه برای تقویت ما خیلی موثر بود.

شخصیت آیت الله حاج شیخ احمد حججی

س : لطفا در رابطه با افرادی که در رشد و تربیت شما موثر بودند بخصوص درباره علما و روحانیون نجف آباد توضیحات بیشتری بفرمایید. ج : در آن زمان یکی از روحانیون بسیار خوب و موثر نجف آباد مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد حججی بود; مرحوم حاج شیخ احمد به جذب و پرورش طلاب در نجف آباد معروف بود. در

http://paniran.blogfa.com
آن زمان به شوخی به کسی می‌گفتند: "حاج شیخ احمد را می‌گویم بیاید نفسش به بچه ات بخورد، بچه ات را ببرد طلبه کند!" اخلاق او این جور بود بچه هایی را که تشخیص می‌داد یك مقدار استعداد دارند هر جور بود می‌بردشان طلبه بشوند، گاهی اوقات یك کمکهایی هم به آنها می‌کرد، همیشه هم حرص می‌خورد و می‌گفت : "آخه پول را برمی دارد می‌فرستد نجف، ما اینجا طلبه را می‌بینیم که گرسنگی می‌خورد! مگر آسید ابوالحسن این پول را می‌خواهد چه کند؟! مگر غیر از اینکه به طلبه ها می‌دهد!" ولی خوب امکانات کم داشت، گاهی اوقات فرض بگیرید می‌خواستیم برویم اصفهان وسیله که نداشتیم حاج شیخ احمد یك الاغ داشت ما را سوار می‌کرد، یا نان و وسایلمان را با الاغ تا اصفهان می‌برد، حدود پنج فرسخ (۳۰ کیلومتر) از اصفهان تا نجف آباد راه بود، دو هفته یك بار این برنامه ما بود که پنجشنبه و جمعه از اصفهان برویم نجف آباد مقداری نان و وسیله برداریم و برگردیم اصفهان ; منظور این است که مرحوم حاج شیخ احمد روی تربیت طلاب عنایت داشت و بچه های مردم را به درس خواندن و طلبه شدن تشویق می‌کرد; من یادم هست که پدر مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ عباس ایزدی امام جمعه نجف آباد از متمولین نجف آباد بود از کسانی که می‌شد بگویی با آخوند و روحانیت سر و کار ندارند، و مرحوم حاج شیخ احمد از حاج شیخ عباس خوشش آمده بود، به لطائف الحیل او را آورد اصفهان که طلبه بشود، در دهات هم می‌گشت و اشخاص را به طلبگی تشویق می‌کرد، می‌فرمود: "من اشخاص را می‌برم درس طلبگی بخوانند، مقید هم نیستم که اینها همه بمانند مجتهد بشوند،مردم فقط مجتهد نمی خواهند، بلکه اینها دو یا سه سال که بمانند یك رساله فارسی هم که بخوانند، یك معراج السعاده هم که یاد بگیرند، نمازشان را هم که بتوانند درست بخوانند، همین قدر که گلیم خود را بتوانند از آب بیرون بکشند، همین هم بسیار موثر است، اینها در دهاتشان می‌روند و این مسائل را برای مردم می‌گویند و سطح اطلاعات و معلومات دینی مردم بالا می‌آید و این در رشد مردم موثر است "; ایشان حتی به اداریها هم سفارش می‌کرد، می‌گفت : "بابا صبح به صبح نیم ساعت بیایید درس بخوانید بعد هم بروید سراغ کار و زندگیتان "; خواندن رساله فارسی و معراج السعاده و یاد دادن و تشویق به حفظ کردن سوره های کوچك قرآن جزو برنامه های ایشان بود; ایشان واقعا به نجف آباد و حومه آن خیلی حق دارد; پدر من و خیلی افراد دیگر از تربیت شدگان ایشان بودند، من هم تقریبا تربیت شده ایشان هستم، ضمنا قسمتهایی از کتاب سیوطی را نیز من در " مدرسه نوریه اصفهان " نزد ایشان خواندم ; بعد ایشان متاسفانه در اثر مرض قند و کفگیرك از دنیا رفت و عمر زیادی نکرد(رحمه الله علیه). س : لطفا بفرمایید مرحوم حاج شیخ احمد حججی آیا در مسائل اجتماعی - سیاسی آن زمان که ظاهرا زمان رضاشاه بود دخالت می‌کرد یا خیر؟ ج : مرحوم حاج شیخ احمد بسیار عالم روشنی بود، روحانیین دیگر در نجف آباد خیلی با مردم سر و کار نداشتند، نمازشان را در مسجد می‌خواندند و می‌رفتند، حتی کسی جرات نداشت از آقا یك مساله بپرسد; ولی برعکس مرحوم حاج شیخ احمد خانه اش یك سر نجف آباد بود و مسجدش یك سر دیگر، معمولا یك ساعت به غروب راه می‌افتاد برود مسجد، در بین راه به دکانهای مختلف سر می‌زد، مردم مساله می‌پرسیدند، یك کسی مساله ای داشت، کاری داشت، نزاعی و اختلافی داشت می‌گفت حاج آقا خواهش می‌کنم تشریف بیاورید، ایشان در همان دکان مساله اش را حل می‌کرد و

http://paniran.blogfa.com
جوابش را می‌داد، وضو یادش می‌داد، نماز یادش می‌داد، وجوهاتش را حساب می‌کرد، اختلافات را حل می‌کرد و...; من یادم هست یك زمان پنج شش ساله بودم در باغ گوسفند می‌چراندم، ایشان قدم زنان وارد باغ شدند و سراغ پدرم را از من گرفتند،من دویدم رفتم به پدرم گفتم یك کسی که یك چیزی روی سرش هست آمده با شما کار دارد، آن زمان من کلمه عمامه را نمی دانستم، پدرم آمد دید مرحوم حاج شیخ احمد است، ایشان خیلی با مردم خودمانی بود، در بیان مسائل و احکام خیلی خوش ذوق بود; اما راجع به مسائل سیاسی، این مسائلی که الان هست آن روزها در آنجا خیلی مطرح نبود. از کارهایی که مرحوم حاج شیخ احمد کرد اصلاح قبله نجف آباد بود، هنگامی که ایشان به نجف آباد آمده -در آن زمان بیست و چهار پنج سالش بیشتر نبوده - به مردم گفته است این قبله شما درست نیست، در ابتدا مردم با نظر او مخالفت می‌کرده اند و حتی تا این اواخر بعضی از روحانیون نجف آباد نظر او را درست نمی دانستند، تا اینکه بالاخره ایشان مجبور می‌شود از علمای اصفهان کمك بگیرد، و مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد صادق را آورده بود و ثابت کرده بود که مردم نجف آباد سالها به طرف جنوب یعنی با چهل و پنج درجه انحراف از قبله نماز می‌خوانده اند; ایشان از این گونه خدمات برای مردم داشت، بسیار آدم مقاوم و شجاعی بود، در اظهار عقیده و انتقاد حتی انتقاد از روحانیت هراسی نداشت، می‌گفت : "روحانی باید در میان مردم باشد، این یعنی چه که مردم بترسند به یك روحانی حرفشان را بزنند".

ایشان بر عکس سایر روحانیون زندگی تشریفاتی و بیرونی و اندرونی نداشت، و تا آخر هم در یکی از خانه های قدیمی نجف آباد زندگی می‌کرد، دوتا زن هم داشت که هر کدام از آنها در یك اطاق زندگی می‌کردند، ایشان در همان خانه هم از مردم پذیرایی می‌کرد، هم مجلس تشکیل می‌داد، هم مباحثه می‌کرد، هم محل زندگیش بود، برادرشان هم در آن خانه بودند; این جور نبود که مثلا وجوهی برسد ایشان خرج زندگی خودش بکند; اصلا در زندگی هیچ تشریفاتی نداشت، خیلی ساده زندگی می‌کرد; اینکه گاهی اوقات شعار داده می‌شود که روحانیون باید هم سطح مردم ضعیف باشند واقعا ایشان این گونه بود، به همین جهت مردم خیلی به او ایمان داشتند. ایشان در مسائل واقعا اهل نظر بود. یادم می‌آید همان وقت می‌گفت : "آقا حسین بروجردی از آسید ابوالحسن کمتر نیست "; در آن زمان عروه الوثقی با چهار حاشیه چاپ شده بود از جمله آیت الله بروجردی هم بر عروه الوثقی حاشیه زده بود، ایشان می‌گفت : "من حاشیه آقای بروجردی را دیده ام، ایشان اگر از آسید ابوالحسن بهتر نباشد کمتر نیست "; آن زمان مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی در بروجرد بودند. خلاصه مرحوم حاج شیخ احمد اهل تشخیص بود و خودش هم در مسائل اظهار نظر می‌کرد. یك بار من به ایشان گفتم : آقا ما کتاب نداریم، ایشان فرمود:"اگر پول گیرت آمد خرج کن، بخور، سالم باش، کتاب را برو در کتابخانه مطالعه کن یا امانت بگیر"; خودش در خانه اش یك دوره وسائل و تقریرات اصول شیخ انصاری و دو سه کتاب دیگر از این قبیل بیشتر نداشت، می‌گفت : "کتاب انبار بکنی چه فایده ای دارد؟بایستی سالم باشی، کتاب را آدم از یکی امانت می‌گیرد و مطالعه می‌کند و پس می‌دهد"، می‌گفت : "سعی کنید خودتان را سالم نگه دارید که بتوانید مطالعه کنید، اگر کتاب باشد و نتوانید مطالعه کنید چه فایده ای دارد؟". ایشان در جمع بین روایات بسیار خوش سلیقه بود، و به افراد پر و بال می‌داد که در مسائل اظهار نظر کنند و حرف خود را بزنند، یك روز

http://paniran.blogfa.com
همراه ایشان به اصفهان می‌رفتیم، الاغ ایشان رسید به یك الاغ دیگر و هر دو الاغ بنا کردند به صدا کردن، گفت : "آشیخ حسینعلی، انسان باید با انسان دیگر خوب برخورد کند ببین این الاغ به آن الاغ که رسید چطور دارد چاق سلامتی و احوالپرسی می‌کند"، ایشان با من بچه طلبه این سبك برخورد می‌کرد. همین حجه الاسلام آقای شیخ قنبرعلی مهرابی که الان از علمای کوشك است من یادم هست که در بین راه با حاج شیخ احمد می‌رفتیم کوشك، ایشان در بین نماز جماعت دعا می‌خواند، مرحوم حاج شیخ احمد از دعا خواندن ایشان خوشش آمد،گفت : اینجا طلبه ندارد تو باید بیایی طلبه بشوی ! حاج شیخ قنبرعلی از من بزرگتر بود، ایشان را آورد اصفهان طلبه شد، البته یك قدری هم سنش بالا بود، می‌گفت : فرضا دو سه سال درس می‌خواند بعد می‌آید در محل، وجودش برای مردم نافع واقع می‌شود.(پیوست شماره ۱) س : این روش کار حاج شیخ احمد که افراد بیایند یکی دو سالی درس بخوانند و مجموعه ای از احکام اسلام را یاد بگیرند بعد به جامعه برگردند، اگر امروز در حوزه ها احیا بشود آیا نمی تواند برای گسترش احکام اسلام مفید واقع شود؟ ج : بله، خیلی چیز خوبی می‌تواند باشد; ایشان می‌گفتند اصلا یك طلبه درس خوانده را نمی شود مجبور کرد که برود در یك روستا بماند، معمولا نمی روند بمانند، اگر ما می‌توانستیم از هر روستا چهار پنج نفر را می‌آوردیم اینها دو سه سال درس می‌خواندند بعد می‌رفتند در روستا کشاورزی می‌کردند، دکانداری می‌کردند، در ضمن مسائل و احکام را هم برای مردم می‌گفتند کار بسیار شایسته ای بود; ایشان می‌گفتند معمولا افرادی که چندین سال در حوزه ها درس خوانده اند حاضر نیستند در روستاها بروند بمانند، اما اگر این برنامه پیاده بشود برنامه بسیار مفید و خوبی است .

استاد بزرگوار حاج شیخ غلامحسین منصور

س : لطفا راجع به مرحوم حاج شیخ غلامحسین منصور هم که شما فرمودید ریاضیات را از ایشان یاد گرفته اید توضیحاتی بفرمایید. ج : حاج شیخ غلامحسین منصور هم از علمای نجف آباد بودند، ایشان و حاج شیخ ابراهیم ریاضی هر دو تربیت شده حاج شیخ احمد بودند، در واقع حاج شیخ احمد آنها را برای طلبگی آورده بود; من بیشتر دروس ادبیاتم را پیش حاج شیخ غلامحسین منصور خواندم، چه در نجف آباد چه در اصفهان و چه در قم، خودش می‌گفت : من همه صمدیه را حفظ دارم و شاید پنجاه دوره این کتاب را درس گفته ام ; ایشان می‌گفت "انموذج " و "سیوطی " را هم حدود بیست و پنج دوره درس گفته ام . ایشان در یك ایام تعطیلی یك دوره کتاب "جامی " را در ظرف بیست و پنج روز در مدرسه حاج ملاصادق قم برای من درس گفت، خداوند رحمتش کند; ایشان خیلی مقید بود که لهجه من نجف آبادی نباشد، همچنین تاکید داشت که زیاد چای نخورم، خدا ان شاء الله همه شان را رحمت کند. در همان ایام که ایشان ادبیات به من یاد می‌داد می‌دید که من ریاضیات بلد نیستم، به همین جهت درس ریاضیات هم برای من گذاشت ; ایشان می‌فرمود من هم ریاضیات بلد نبودم مدتی با آقای دکتر علی پزشکی در مدرسه چهارباغ اصفهان هم حجره بودیم من پیش ایشان ریاضیات را

http://paniran.blogfa.com
خواندم، ایشان در ریاضیات خیلی وارد بود، جذر و کعب و... را درس می‌گفت و همه اینها را به من یاد داد، البته کتاب و متن مشخصی نداشت، مطالب را می‌گفت و من می‌نوشتم . از جمله چیزهایی که یادم می‌داد تاریخ بود، یك ماه رمضان من قم ماندم، گفت می‌خواهم برایت تاریخ بگویم، یك دوره تاریخ پیغمبر اکرم (ص) و تمام جنگهای آن حضرت را برای من گفت، و می‌گفت یادداشت کن، من هم یادداشت می‌کردم ; او خودش اطلاعاتی داشت در ضمن مطالعه هم می‌کرد و برای من درس می‌گفت تا خودش هم در ذهنش تمرین کرده باشد. پس به طور خلاصه کسانی که در تربیت من بسیار موثر بودند در درجه اول پدرم بود چون با علما سرو کار داشت، بعد مرحوم حاج شیخ احمد بود با آن عنایتی که به تربیت طلاب داشت، با آن ساده زیستی و ارتباط و علاقه ای که با مردم داشت، و این روحیات از همان اول در من خیلی تاثیر گذاشت ; به نظر من روحانی باید با مردم سر و کار داشته باشد، اهل تشریفات و این حرفها نباشد، نخواهد برای خودش امتیاز قائل بشود.اینکه ما می‌شنیدیم که مثلا پیغمبر اکرم (ص) وقتی که با اصحاب می‌نشستند دایره وار می‌نشستند و جلسه شان امتیاز نداشت و اگر یکی از خارج می‌آمد می‌گفت "ایکم محمد؟" (کدام یك از شما محمد(ص) است)، واقعا می‌شود گفت مرحوم حاج شیخ احمد این گونه بود، و این گونه بی تکلف زندگی کردن در روح من خیلی اثر می‌گذاشت ; و بعد هم اساتید دیگر، خداوند درجات همه را متعالی فرماید.

شخصیت آیت الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی

از افراد دیگری که در زندگی من بسیار تاثیر داشت مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی بود که قبلا عرض کردم من یك مقدار شرح لمعه و قوانین و رسائل و مکاسب را پیش ایشان خواندم، ایشان از نظر زهد و تقوا در اصفهان خیلی معروف بود; پول وجوهات را خرج زندگی خودش نمی کرد، با اینکه مرجع وجوهات مردم بود، مع ذلك آنها را می‌گرفت و بین طلبه ها و نیازمندان تقسیم می‌کرد، اما خودش از منبر رفتن و این جور چیزها ارتزاق می‌کرد و تا این آخر هم که پیرمرد شده بود باز از پول منبر زندگی خود را می‌گذرانید.

عالم جلیل القدر آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی

در این اواخر که من اصفهان بودم با مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی مانوس شده بودم ; ایشان در مدرسه صدر نهج البلاغه درس می‌دادند، گاهی از اوقات درس ایشان می‌رفتم ; بعد وقتی که من آمدم قم و با مرحوم شهید مطهری آشنا شدم و در تابستان با هم به اصفهان رفتیم به ایشان گفتم برویم درس نهج البلاغه، گفت مگر نهج البلاغه درس خواندنی است ؟گفتم اگر حاج میرزا علی آقا درس بگوید آری ! بعد به اتفاق آقای مطهری رفتیم در مدرسه صدر پای درس ایشان، مرحوم آقای مطهری خیلی مجذوب ایشان شد; و در کتاب عدل الهی خود این داستان را نقل می‌کند که "هم مباحثه من که اهل اصفهان بود پیشنهاد کرد که در درس نهج

http://paniran.blogfa.com
البلاغه حاج میرزا علی آقا شرکت کنیم و این پیشنهاد برای من طلبه کفایه خوانده سنگین بود ولی رفتم و زود به اشتباه بزرگ خود پی بردم و دانستم نهج البلاغه را من نمی شناخته ام، به علاوه دیدم با مردی از اهل تقوا و معنویت روبرو هستم که خودش نهج البلاغه مجسم بود و مواعظ نهج البلاغه در اعماق جانش فرو رفته بود". وقتی که حاج میرزا علی آقا فوت شد به دستور مرحوم آیت الله بروجردی جنازه اش را در شیخان قم دفن کردند; ه یك روز آقای مطهری از تهران آمده بود قم گفت : "من این دفعه به قصد زیارت قبر حاج میرزا علی آقا به قم آمدم، مخصوص زیارت قبر ایشان ". خود من هم الان گاهی می‌روم در شیخان سر قبر حاج میرزا علی آقای شیرازی ; ایشان مرد از دنیا گذشته و وارسته ای بود، در طب قدیم استاد بود، ولی خیلی کم طبابت می‌کرد; ما یك مقدار قانون بوعلی سینا را پیش ایشان خواندیم، قسمتهایی از نهج البلاغه را هم پیش ایشان خواندیم . ایشان اواخر عمر آیت الله العظمی بروجردی آمدند قم ; گاهی هم برای طلبه ها منبر می‌رفتند، از اول تا آخر منبر خودش گریه می‌کرد، دیگران هم گریه می‌کردند، همین طور نهج البلاغه را با یك حالی می‌خواند، و نوعا از اینکه پشت سرش نماز بخوانند کراهت داشت ; در خانه اش تا آخر هم برق نکشیده بود، ك روز به ایشان گفتم آقا چرا برق نمی کشید؟فرمود: برق حرام نیست ولی من خودم دیدم مامور شهرداری داشت روی دیوار خانه مردم تیر می‌کوبید و صاحبخانه می‌گفت من راضی نیستم، خانه مرا دزدگاه قرار می‌دهی، مامور می‌گفت من از طرف شهرداری دستور دارم اگر روی تخم چشم تو هم هست تیر را بکوبم ! و این برق که این جوری می‌آید من در استفاده از آن شبهه می‌کنم، به ایشان گفتم شما که در آن تصرف نمی کنید، گفت چرا اگر من از برق استفاده کنم این تصرف در مسیر برق هم هست، روی این شبهه ها ایشان تا آخر هم در خانه اش برق نکشید. ایشان به آیات و روایات خیلی علاقه داشت و با آنها آشنا و مانوس بود; معنو یات حاج میرزا علی آقا هم در من و هم در مرحوم شهید مطهری خیلی اثر گذاشت . یادم هست یك شب ایشان آمد قم و آقای حاج آقا رضا صدر آمده بود دیدن ایشان، در حجره آقای مطهری وارد شده بودند، آن شب تا ساعت ۱۲ نشستند و شعر خواندند، ایشان طبع شعر هم داشت، آن شب ایشان برای نماز شب بیدار نشد، به قدری متاثر بود مثل اینکه فرزندشان فوت شده باشد، بعد می‌گفت : من شانزده هفده ساله که بودم یك شب برای نماز شب بیدار نشدم، آن روز را تا شب گریه می‌کردم، الان باز آن حادثه تکرار شده است، ایشان آن قدر عنایت و توجه داشت که نماز شبش ترك نشود و خیلی زندگی ساده ای داشت . من و مرحوم مطهری یك روز دعوتش کرده بودیم برایش پلو هم پخته بودیم، یك وقت دیدیم ساعت ده مقداری نان و چغندر گرفته و می‌آید، گفت من گرسنه ام الان غذا می‌خورم، گفتیم آقا برای شما پلو درست کرده ایم، فرمودند: "بچم (بچه ام) هر وقت گرسنه ات شد غذا بخور، خودت را معطل نکن، هر وقت هم خوابت گرفت بخواب، اما آن وقت را که سر حالی به بطالت نگذران !" من گاهی اوقات خوابم می‌گرفت به مرحوم شهید مطهری می‌گفتم : حاج میرزا علی آقا گفت هر وقت خوابت گرفت بخواب، من حالا می‌خواهم بروم بخوابم ! مرحوم مطهری هم شوخی می‌کرد و می‌گفت : همه نصیحتهای حاج میرزا علی آقا را که مربوط به خوردن و خوابیدن است خوب از بر کرده ای !. یك روز در اصفهان من در حجره آن مرحوم در مدرسه صدر مهمان ایشان شدم به نان و دوغ، ایشان در ضمن نقل کردند

http://paniran.blogfa.com
که شبی خواب دیدم قیامت شده و هر کسی را به جایی فرستادند و به من گفتند این باغ هم مال تو، باغ زیبایی بود ولی من در عالم خواب در باغ قدم می‌زدم و از روی حسرت می‌گفتم : علی آقا، آخر حیوان مردی و تو را روی آب و علف رها کردند.

عالم بزرگوار آیت الله حاج آقا رحیم ارباب و حاج شیخ جواد فریدنی

س : آیا حضرتعالی در اصفهان اساتید دیگری هم داشتید؟ ج : در اصفهان این اواخر پیش مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب ؒ یك مدتی پنج شنبه و جمعه ها منظومه منطق می‌خواندیم، ایشان از علمای معروف اصفهان بود، معمم هم نشده بود، ایشان هم در ریاضیات خیلی وارد بود هم در فلسفه، و ما می‌رفتیم پیش ایشان منظومه منطق را می‌خواندیم . یك آقای دیگر که من الان اسمش را یادم نیست در مدرسه میرزا حسین بود یك مدتی هم خدمت ایشان منظومه منطق خواندیم، و مدتی نیز نزد حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ جواد فریدنی قسمتی از منظومه حکمت را خواندم ; ایشان در منطق و فلسفه خیلی مسلط بود. من به همراه جناب حجه الاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه ایمانی در " مدرسه الماسیه اصفهان " نزد ایشان منظومه حکمت می‌خواندیم .

مرحوم آیت الله حاج سید علی اصغر برزانی

یکی از اساتید من آیت الله آقای حاج سید علی اصغر برزانی از علمای اصفهان بود، خدمت ایشان یك مدتی رسائل خواندم، من یادم هست که صفحه اول رسائل را ده پانزده روز گفت، هر چه "قطع طریقی و موضوعی " از این طرف و آن طرف در حفظ داشت برای ما گفت، درس آقای نایینی را دیده بود و شاگرد ایشان بود. البته در اصفهان عمده درس سطح ما نزد آقای حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی بود.

شخصیت مرحوم آیت الله سید محمد مدرس نجف آبادی

س : در آن زمان سطح علمی حوزه علمیه اصفهان در چه حدی بود و از علمای مشهور اصفهان چه کسانی را به یاد دارید؟ ج : در آن زمان تعداد طلبه ها در اصفهان کم بود و تقریبا علمای بزرگ از دنیا رفته بودند; یکی از علمای مشهور اصفهان در آن زمان مرحوم آیت الله حاج سید محمد مدرس نجف آبادی بود که حاشیه بر کفایه ایشان به چاپ رسیده است، ایشان از شاگردان خوب مرحوم آخوند خراسانی بودند و در مدرسه جده بزرگ درس خارج اصول می‌گفتند، درس خارج ایشان شلوغترین درس در آن زمان بود و فضلای اصفهان در درس ایشان شرکت می‌کردند.

فقیه بزرگوار آیت الله سید علی آیت نجف آبادی

یکی دیگر از علمای مهم در آن زمان مرحوم آیت الله حاج سید علی آیت نجف آبادی [۷] بود، مرحوم حاج سید علی روزی چهار پنج تا درس می‌گفت، هم درس شوارق می‌گفت هم درس خارج فقه و هم درس خارج اصول ; درس ایشان بعد از درس آیت الله مدرس نجف آبادی بیشترین جمعیت را داشت، البته تعداد طلبه ها در آن زمان زیاد نبود، مثلا درس حاج سید محمد که بزرگترین درس اصفهان بود از نظر جمعیت شاید سی چهل نفر بودند و درس حاج سید علی حدود ده بیست نفر بودند. س : مرحوم حاج سید محمد و حاج سید علی آیا مرجعیت هم داشتند؟ ج : نه، مرجع تقلید نبودند ولی ملا بودند; مرحوم امام خمینی راجع به حاج سید علی می‌گفتند: وقتی علمای اصفهان همراه با آیت الله حاج آقا نورالله مسجد شاهی و آیت الله حاج میرزا محمد صادق خاتون آبادی که در اصفهان مرجع تقلید بودند در ادامه مبارزاتی که با رضاخان داشتند آمدند قم، حاج سید علی هم با آنها آمده بود قم، بعد می‌فرمود حاج میرزا محمد صادق گفت : "این آسید علی می‌خواهد بگوید که من از آقای نایینی و آسید ابوالحسن کمتر نیستم و بیراه هم نمی گوید، اما حیف که روضه خوان است "; البته مرحوم حاج سید علی منبر هم می‌رفت، منبرش هم دقیق و خوب بود،و علت اینکه منبر می‌رفت این بود که گفته بود: من در مبارزاتی که با انگلیسیها داشتیم در عراق به زندان افتادم و بنا بود مرا اعدام کنند، آنجا نذر کردم که اگر چنانچه از زندان انگلیسیها نجات پیدا کردم تا آخر عمر برای امام حسین (ع) منبر بروم، لذا در عین حالی که درس خارج می‌گفتند و شخصیت بزرگ و محترمی بودند هر جا ایشان را دعوت می‌کردند منبر هم می‌رفتند، مجلسهای دو سه هزار نفری هم گاهی داشتند و روی منبر شوخی هم می‌کردند.

آیت الله آقای حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی

یکی دیگر از علمای اصفهان در آن زمان آیت الله آقای حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی [۸] بودند که ایشان در نجف با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رفیق یا هم مباحثه بوده اند، وقتی که علمای اصفهان مهاجرت می‌کنند به قم حاج شیخ عبدالکریم به حاج شیخ محمدرضا خیلی اصرار می‌کند که در قم بمانند; ایشان در فقه و اصول خیلی خوب بود، کتابی هم به نام "وقایه الاذهان " دارد که چاپ شده است، در ادبیات هم ایشان ممتاز بودند، معروف است می‌گویند هشتاد هزار شعر از حفظ بوده، خودش هم شاعر بود که هم به عربی شعر می‌سروده و هم به فارسی، در ریاضیات و هیئت هم متبحر بودند، ایشان پسری داشتند به نام "حجه الاسلام آقای مجدالعلماء " [۹] که در زمان حیات پدرش در اصفهان درس هیئت می‌گفت و ما به درس ایشان می‌رفتیم، هیئت فارسی و تشریح الافلاك شیخ بهایی را نزد همین آقای مجدالعلماء خواندیم، آن وقت ما برای درس به منزل آنها می‌رفتیم و پدر ایشان مرحوم حاج شیخ محمدرضا را گاهی آنجا ملاقات می‌کردیم، من هیئت فارسی را جوری یاد گرفته بودم که آن را برای بعضی ها درس هم می‌گفتم البته الان متارکه شده است، کتاب تشریح

http://paniran.blogfa.com
الافلاك شيخ بهايى كتابى بود مختصر و زبده در علم هيئت كه به عنوان متن درسى مورد استفاده قرار مى‌گرفت ; من در اينجا به عنوان فكاهى يك حكايتى را بگويم كه با بحث بى تناسب نيست، مرحوم آيت الله حاج شيخ محمدرضا از منزلشان كه مى‌خواستند به مسجد نو براى تدريس بروند گاهى با الاغ و گاهى پياده مى‌رفتند، آن وقتها معمولا افراد با الاغ در بازار نمى رفتند ولى چون ايشان شخصيتى بود با الاغ كه از بازار مى‌گذشتند مردم راه باز مى‌كردند و احترام مى‌كردند، ايشان گفته بود من گاهى از اوقات كه هوس مى‌كنم پياده بروم عبايم را روى سرم مى‌كشم از يك گوشه اى مى‌روم و كسى هم به من توجهى ندارد، اما آن وقت كه سوار الاغ هستم مردم خيلى احترام مى‌كنند! معلوم مى‌شود احترامها مال الاغ است نه مال من !

آيت الله حاج سيد مهدى درچه اى

يكى ديگر از علماى آن زمان مرحوم آقاى آيت الله حاج سيد مهدى درچه اى [۱۰] بود كه در"مدرسه نيم آورد" بود، ايشان برادر مرحوم آيت الله حاج سيد محمد باقر درچه اى استاد آيت الله بروجردى بود.

وضعيت عمومى حوزه علميه اصفهان

زمان ما در اصفهان اينها معروف بودند; البته آن زمان حوزه سر و سامانى نداشت، از طرف حكومت آخوندها را تعقيب مى‌كردند; همين حجه الاسلام آقاى حاج آقا يحيى فقيه ايمانى كه هم مباحثه من بود اول معمم بود ولى مجبور شد عمامه اش را بردارد، حتى گاهى اوقات پاسبانها مى‌آمدند داخل حجره رخت و لباسها را مى‌گشتند و اگر عمامه اى بود مى‌بردند يا پاره مى‌كردند، و ايشان مجبور شد كلاهى بشود; به اين شكل بود كه طلبه هارا متفرق كردند، بزرگان و علما بودند ولى شاگرد كم داشتند، حوزه ورشكسته اى بود، پول و امكانات نداشتند. مثلا من يادم هست كه يك دفعه مرحوم حاج سيد على به هر يك از طلبه هاى نجف آباد يك تومان داد، اين هم نه اينكه خودش پول بدهد حواله داد رفتند در دفتر كارخانه از آقاى كازرونى كه كارخانه دار بود گرفتند; اوضاع و احوال به اين شكل بود، ولى اصل حوزه اصفهان استخوان بندى قديمش خيلى محكم بود، من اين مطلب را در جاى ديگرى هم گفته ام، مرحوم آيت الله العظمى آقاى بروجردى بعد از درس اصولشان در مدرسه فيضيه مى‌رفتند در حجره اى مى‌نشستند، آنجا هفت هشت نفر با ايشان بودند مرحوم امام هم بودند، يادم هست ايشان يك روز به مناسبتى خواستند از اصفهان تعريف كنند و ضمنا تعريفى هم از من كرده باشند، فرمودند: "بله وقتى ما اصفهان بوديم اصفهان علما و بزرگانى داشت، كه من وقتى از اصفهان به نجف رفتم با اينكه در نجف مثل مرحوم آقاى آخوند خراسانى و اين بزرگان بودند مى‌خواهم بگويم علماى اصفهان آن روز از علماى نجف آن روز "اوم !..."، و سرى تكان دادند يعنى مثلا بهتر بودند يا بدتر نبودند; منظور آقاى بروجردى از علماى آن روز اصفهان شخصيتهايى مانند آيت الله آسيد محمدباقر درچه اى استاد ايشان بود كه آنها را از علماى

http://paniran.blogfa.com
نجف آن روز کمتر نمی دانستند، بعد ایشان شروع کردند از مرحوم آیت الله آخوند گزی تعریف کردن و فرمودند: "مرحوم آخوند ملا عبدالکریم گزی [۱۱] هم ملا بود، هم محقق، هم عارف، هم به درد مردم می‌خورد، هم ساده زندگی می‌کرد، مرافعات مردم را حل می‌کرد، مشکلات مردم را حل می‌کرد و..."، ظاهر کلام ایشان این بود که می‌خواستند آینده مرا تشبیه کنند به مرحوم آخوند گزی .

مشکلات تحصیل طلبگی

غرض اینکه زمان ما زمان بحران حکومت رضاخان بود، عمامه ها را برمی داشتند، مزاحم طلبه ها می‌شدند، ما که عمامه نداشتیم ولی آنها که عمامه داشتند در ترس و وحشت بودند، خیلی از آنها هم کلاهی شدند و رفتند به دهات، از نظر اقتصادی هم وضع طلبه ها خیلی بد بود; خود آیت الله حاج سید علی نجف آبادی زن و بچه اش در نجف آباد بودند، با این مقام علمیش در مدرسه صدر یك حجره داشت، آن وقت گاهی در حجره این طلبه یا آن طلبه و گاهی از اوقات بعضی بازاریهای اصفهان ایشان را می‌بردند در خانه یك شامی، آبگوشتی به ایشان می‌دادند; وضع این گونه بود. س : آن زمان شما از اینکه طلبه شده اید احساس پشیمانی نمی کردید؟ ج : نه اتفاقا، خیلی هم به حکومت بدبین بودیم و اینها را ظالم و متعدی می‌دانستیم، اصلا آرزو هم نداشتیم یك قت مقام آنها را داشته باشیم،به همین طلبگی هم خیلی دلخوش و علاقه مند بودیم . س : در آن زمان آیا مشکلاتی بر سر راه تحصیل شما وجود داشت و آیا غیر از کتابهای درسی کتابهای یگری هم مطالعه می‌کردید؟ ج : عرض کردم، در آن زمان ما نه کتاب داشتیم ونه کسی ما را راهنمایی می‌کرد که فلان کتاب را بخوانید،کتابهای متفرقه ای که چاپ می‌شد از آنها اطلاع پیدا نمی کردیم، با روزنامه هم سر و کار نداشتیم، رادیو هم که آن زمان نبود، فقط همان درس نهج البلاغه بود که آن هم تصادفا یك روز برخورد کردم به مرحوم حاج آقا مرتضی ملاباشی که شاگرد حاج میرزا علی آقا شیرازی بود و ایشان مرا به رفتن درس نهج البلاغه تشویق کرد. س : مرحوم ملاباشی چه کسی بود؟ ج : حاج آقا مرتضی ملاباشی فردی پولدار بود و زن و بچه هم نداشت، ایشان می‌گفت من ثروتمند بودم و داشتم به انحراف کشیده می‌شدم، اتفاقا در شیراز از یك منبری یك جمله از نهج البلاغه شنیدم و آن جمله مرا تکان داد و از آن روز عاشق نهج البلاغه شده ام ; روحیات و لحن بیان حاج میرزا علی آقا انسان را تکان می‌داد، هر وقت خطبه های آخرت و تقوا را می‌خواند خود ایشان گریه می‌کرد، و این روحیه در ساختن روحیه ما خیلی موثر بود. اما کتابهای متفرقه ما اصلا نداشتیم حتی کتابهای درسی را هم نوعا نداشتیم، من یادم هست یك کتاب معالم به دو ریال و ده شاهی خریده بودم و کتاب شرح لمعه را هم که وقفی بود از کسی به امانت گرفته بودم بعدبه صاحبش برگرداندم، ما پول نداشتیم کتابهای اصلیمان را بخریم چه رسد به کتابهای متفرقه ; امروز الحمدلله کتابخانه ها و این امکانات برای آقایان طلاب و دانشجویان هست که باید قدر بدانند و از آنها استفاده کنند، آن وقت اصلا این امکانات نبود، برای به دست آوردن کتاب باید آن قدر این و آن را می‌دیدیم تا یك کتاب وقفی را به امانت به ما بدهند. س : آیا در آن زمان مدرسه های دولتی دایر شده بود یا خیر؟ ج : بله، مدرسه دولتی بود اما مردم متدین خیلی به مدارس دولتی

http://paniran.blogfa.com
خوش بین نبودند، لذا در نجف آباد یك مدرسه ملی بود در مقابل مدرسه های دولتی که از دانش آموزان پول می‌گرفتند و سرپرست آن فردی به نام آملا حسینعلی بود که مقداری هم درس طلبگی خوانده بود و فرد متعبدی بود، من دو سه ماهی در آن مدرسه درس خواندم، یك روز من را برای بد نوشتن یك کلمه کتك زدند به حدی که مریض شدم، دیگر از مدرسه رفتن بیزار شدم و به مدرسه نرفتم، پدرم مرا به مکتب برد تا درس بخوانم، در مکتب یك جلد تفسیر منهج الصادقین خطی بود که از روی آن، هم تمرین خط می‌کردم و هم درس می‌خواندم .

مرحوم حاج سید محمد هاشمی

س : از سایر علما و فضلای آن موقع اصفهان اگر کسی را به خاطر دارید بفرمایید. ج : از جمله کسانی که آن موقع مطرح بود و ما با ایشان مانوس بودیم مرحوم حجه الاسلام آقای سید محمد هاشمی ۱۲ پدر آقای سید هادی هاشمی بود، ایشان از شخصیتهای آن وقت به شمار می‌رفت و معروف بود و برای ایشان احترام قائل بودیم و ایشان هم گاهی از من احوال می‌پرسید و دلجویی می‌کرد چون می‌دید که من بچه طلبه ای هستم که درس می‌خوانم و گاهی اشکالات درسهایم را از ایشان می‌پرسیدم .

مرحوم شیخ محمد علی حبیب آبادی

از جمله دیگر اساتید من مرحوم حجه الاسلام شیخ محمد علی حبیب آبادی ۱۳ بود، ایشان از بزرگان آن زمان بود و در "مدرسه نیم آورد" مغنی و حاشیه تدریس می‌کرد، مغنی ایشان مخصوصا خیلی معروف بود، به اغراق می‌گفت "علم ما کان و ما یکون " در مغنی است،من پیش ایشان مغنی و حاشیه خواندم .

مرحوم آیت الله سید مهدی حجازی

از جمله شخصیتهای دیگر آقای سید مهدی حجازی بود که من به معیت حجه الاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه ایمانی یك مقداری از رسائل " مبحث اجماع " را پیش ایشان خواندیم، آدم ملا و متدینی بود، ایشان آدمی بود که زود عصبانی می‌شد، یك وقتی یادم هست آن اوایل که سن و سال من کم بود به ایشان گفتم آقا این ختم انعام دلیلی دارد؟ سندی دارد؟ گفتند بله، مرحوم مجلسی می‌گوید حدیث آن معتبر است، در آن زمان من تازه در معالم خوانده بودم که اگر کسی صحه روی حدیثی گذاشت برای ما حجت نیست ما خودمان باید برویم ببینیم که مثلا سندش چه جوری است و اینکه ممکن است مدارك صحت نزد آن شخص با ما فرق کند و...، من یك دفعه گفتم حالا مرحوم مجلسی بگوید حدیث معتبر است که برای ما حجت نیست ما باید خودمان سند حدیث را بررسی

http://paniran.blogfa.com
کنیم، ایشان عصبانی شد تسبیحش را پرت کرد به طرف من به طوری که بند تسبیح پاره شد، گفت حالا یك بچه آمده است دارد به مجلسی اشکال می‌کند! با اینکه به نظر می‌رسد این روحیه را نباید در بچه ها سرکوب کرد، بالاخره ما در معالم خوانده بودیم که صحه گذاشتن یك فرد دیگر بر روی حدیث برای ما حجت نیست، من آنچه در ذهنم بود گفتم، ایشان نباید این گونه به من پرخاش می‌کرد. به فرمایش مرحوم آیت الله بروجردی قداست بزرگان و بزرگی بزرگان به جای خود، اما هیچ وقت بزرگی بزرگان نباید مانع از فکر کردن خود ما بشود، یك بچه هم وقتی مطلبی را می‌گوید بالاخره این را باید یك جوری قانعش کرد نه اینکه کوبیدش . این دستور امام صادق (ع) است که می‌فرماید: "تواضعوا لمن تعلمونه العلم " استاد باید نسبت به شاگردش تواضع داشته باشد و به او شخصیت بدهد; علی ای حال مرحوم آیت الله سید مهدی حجازی هم آدم ملایی بود، پیدا بود به قم هم خیلی بی عقیده است، برای اینکه بعدها که من آمدم قم یك بار رفتم اصفهان -ایشان در این اواخر برای من احترام قائل بود مرا با سواد می‌دانست چون آن وقتی که من پیش ایشان درس می‌خواندم اشکال می‌کردم - ایشان گفت قم چه می‌خوانی ؟ گفتم منظومه، گفت منظومه پیش کی ؟گفتم پیش آقای خمینی، گفت منظومه ؟ مگر در قم کسی هست که منظومه بلد باشد؟! پیدا بود که در نظر ایشان سطح قم پایین است، این گونه تبلیغات شده بود، ظاهرا ریشه اش این بود که آن زمان که علمای اصفهان با حاج آقا نورالله به قم آمده بودند در قم خیلی برخورد خوبی با آنها نشده بود، حاج آقا نورالله در قم مسموم شده بود، این مسائل مثل اینکه یك خاطره سوئی برای علمای اصفهان نسبت به قم ایجاد کرده بود.

روش تدریس اساتید

س : لطفا راجع به روش تدریس اساتید برجسته حوزه علمیه اصفهان در آن زمان و تمایزی که روش آنها داشت، مثلا خلاصه درس را قبلا می‌گفتند یا نه، و نیز سطح فکر سیاسی -اجتماعی آنان و جو سیاسی حوزه اصفهان اگر مطالبی در خاطرتان هست بفرمایید. ج : در روش تدریس اساتید تمایز خاصی نبود، البته تفاوتهای جزئی وجود داشت، مثلا حاج شیخ محمد حسن که شرح لمعه می‌گفت معمولا از روی کتاب می‌خواند و از خارج کم مطلب می‌گفت، ولی حاج شیخ محمدعلی حبیب آبادی مطالب را از حفظ می‌گفت و بیان او به گونه ای بود که اگر کسی خواب هم بود از خواب بیدار می‌شد، بقیه این جور نبودند، آقای حاج سید علی اصغر برزانی هم که ما پیش ایشان رسائل را شروع کردیم تقریبا بین سطح و خارج درس می‌گفت، تقریرات آقای نایینی را که آن زمان چاپ نشده بود تقریبا در درس می‌گفت و ما آن زمان تعجب می‌کردیم که این همه علم را ایشان از کجا آورده است !

اوضاع سیاسی حوزه اصفهان

http://paniran.blogfa.com
در آن زمان طلبه کم بود، فشار رضاخان بر روحانیت بسیار زیاد بود، آنها را اذیت می‌کردند عمامه هایشان را ر می‌داشتند، مسائل سیاسی در حوزه اصفهان مطرح نبود، طلبه ها دنبال روزنامه و این جور چیزها اصلا نبودند، یك وقت یادم هست گفتند یك رادیو آورده اند در خیابان چهارباغ داخل یك قهوه خانه، آنجا افرادی می‌روند به اسم چای خوردن رادیو گوش می‌دهند، من هم یك شب رفتم آنجا -چای یکی ده شاهی بود یك چای خوردم که ببینم رادیو چیه ؟یك رادیو آن وسط گذاشته بودند شاید هزار نفر آمده بودند که رادیو را ببینند، ما تازه اسم رادیو را می‌شنیدیم ; خواندن روزنامه هم بین مردم و طلبه های حوزه مرسوم نبود، مسائل سیاسی هم مطرح نبود، اگر هم بود در سطح بعضی بزرگان مطرح بود، در محیط ما و سطح ما اینها هیچ مطرح نبود.

مساله اتحاد شکل و کشف حجاب

س : حضرتعالی فرمودید که آن زمان دستگاه حکومتی رضاخان اتحاد شکل را رایج کرده بود و عمامه ها را برمی داشتند حتی می‌آمدند پستوها را می‌گشتند، راجع به قضیه اتحاد شکل و البسه که منجر به کشف حجاب و رفع عمامه علما شد اگر خاطراتی دارید بفرمایید. ج : بله، من در اصفهان همین اندازه یادم هست که پاسبانها طلبه ها را اذیت می‌کردند، یك پاسبانی بود خیلی بدخو و خشن، و نمی دانم روی چه جهتی طلبه ها اسم او را گذاشته بودند "هندل میرزا"، او هم فهمیده بود که آخوند ها به او می‌گویند هندل میرزا، از آن دور که اینها را می‌دید می‌گفت : "آشیخ وایسا هندل میرزا آمد! "، این شخص عمامه خیلی ها را برداشت،فحش می‌داد، اذیت می‌کرد.

یك خاطره از حاج آقا رضا رفیع راجع به تغییر لباس روحانیت

یك خاطره دیگری در نظرم هست مربوط به حاج آقا رضا رفیع که -گو یا در مجله دنیا- عکسی از او انداخته بودند با عمامه و عکس دیگری با کلاه، در آنجا حاج آقا رضا رفیع یك مقاله ای نوشته بود زیر این عنوان که "چرا من کلاهی شدم "، خلاصه آن مقاله این بود که من با رضاشاه در گرگان بودم و معمم بودم، رضاشاه به من گفت ما به تهران که برگشتیم بعد از بیست و چهار ساعت به طرف خوزستان می‌رویم و شما باید در این سفر همراه ما کلاهی باشی، این امر برای من خیلی گران و سخت بود که تغییر لباس بدهم، گفتم : آقای حاج مخبر السلطنه نخست وزیر می‌دانند که من معمم باشم برای دولت و مقام سلطنت بهتر است، رضاخان گفت : نخیر همین است که من می‌گویم، شما بایستی کلاهی همراه ما باشی !، لذا ما به تهران که برگشتیم با اکبر میرزای صارم الدوله رفتیم خیابان لاله زار یك دست کت و شلوار و پاپیون خریدیم به پانصد تومان، بعد وقتی که لباسها را پوشیدم و رفتم به دربار همین شاه فعلی محمد رضا گفت : عجب خوب این لباس به شما می‌آید; حاج آقا رضا ریش پر پشت و بلندی داشت، من یادم هست همین حاج آقا رضا خدمت آیت الله بروجردی می‌آمد

http://paniran.blogfa.com
پالتوی بلندی داشت یك عبا هم می‌انداخت روی دوشش با کلاه ; بالاخره نوشته بود وقتی که رضاخان حرکت کرد به طرف خوزستان ما هم در رکابش بودیم به قم که رسیدیم رضاخان گفت : شنیدم که حاج شیخ عبدالکریم مریض است آقای دکتر اعلم الملك بروند از طرف من از ایشان عیادت و احوالپرسی کنند شما هم با او برو، آن وقت من یك قدری مشکلم بود که با کلاه خدمت حاج شیخ بروم، بالاخره رفتیم، وقتی ایشان را عیادت کردیم و برگشتیم رضاخان از دکتر پرسید: آشیخ عبدالکریم راجع به تغییر لباس آقای قائم مقام عکس العملی نشان نداد؟ دکتر گفت نه،اتفاقا در حدود نیم ساعت که پیش حاج شیخ عبدالکریم بودیم از زمین و آسمان صحبت به میان آمد ولی راجع به تغییر شکل لباس حاج آقا رضا چیزی نگفت . رضاخان گفت : پس معلوم می‌شود تغییر لباس روحانیت چندان عکس العملی ندارد، و از خوزستان که برگشتیم دستور داد که لباس آخوندها را بردارند و تغییر شکل بدهند. قائم مقام این خاطره را در آن مجله نوشته بود; و من این نوشته را به مرحوم امام و آقای شریعتمداری نشان دادم و گفتم ببینید چگونه رضاخان از سکوت مرحوم حاج شیخ سوء استفاده کرده است . بالاخره در زمان رضاخان برای اتحاد شکل در لباس فشار خیلی زیاد بود، البته بزرگان و آیات را گو یا استثناء کرده بودند ولی عمامه بقیه را برمی داشتند،اذیت می‌کردند،لباس زنها هم همین طور، من یادم هست در نجف آباد پاسبانها اذان صبح می‌رفتند مقابل حمام زنانه می‌ایستادند که وقتی زنها می‌خواهند بروند حمام یا بیرون می‌آیند روسری و چادرشان را بردارند; تا این اندازه فشار می‌آوردند.

ایجاد ایستگاه نواقلی بر سر راههای ورودی شهرها

یکی دیگر از کارهای رضاخان که باعث نارضایتی مردم می‌شد ایجاد نواقلی بر سر راههای ورودی شهرها بود، بدین شکل که هر کالایی به شهر وارد یا از شهر خارج می‌شد از آن مالیات می‌گرفتند; یك وقت این قدر سخت می‌گرفتند که اگر از نجف آباد با یك بقچه نان می‌آمدیم اصفهان همان را سر راه می‌گرفتند که باید برای آن مالیات بدهی، ما یك مقدار نان که از نجف آباد می‌آوردیم گاهی اوقات که با ماشین می‌آمدیم اگر پول نداشتیم بدهیم نانها را از ما می‌گرفتند، گاهی اوقات مجبور می‌شدیم از ماشین پیاده شویم و از راههای دیگر برویم که از دم دروازه و نواقلی عبور نکنیم !در نجف آباد اگر می‌خواستیم از باغ چیزی به خانه ببریم دم نواقلی از آن مالیات می‌گرفتند; این یك نوع مالیاتی بود که مردم را به ستوه می‌آورد، معمولا آدمهای خشنی را هم برای این کار می‌گذاشتند، گاهی مردم را کتك می‌زدند و اذیت می‌کردند.

دو داستان عبرت آموز

دوتا داستان که تقریبا داستانهای سیاسی هم هست به مناسبت در همین جا یادآور می‌شوم چون محتمل است دیگر فرصتی مناسب پیدا نکنیم . ببینید حوزه های علمیه ما چه قم چه نجف همیشه هدف توطئه دشمنان اسلام و استعمارگران بوده است و چون می‌دانسته اند که در حقیقت حوزه ها هستند که به مردم فکر و جهت می‌دهند

http://paniran.blogfa.com
پیوسته درصدد نفوذ در آنها بوده اند،و قطعا بدانید الان هم ایادی دارند،با اینکه ما اکنون خیال می‌کنیم استعمار شکست خورده اما شکست نخورده، سبك استعمار عوض شده به قول خودشان می‌گویند استعمار جدید. استعمار روشهای مختلف دارد; اینها در نجف در قم همیشه ایادی داشته اند و ایادی اینها شیطنتهایی می‌کرده اند; و ما در عین حال که کار آخوندی و دینی مان را می‌کنیم بایستی توجه داشته باشیم که یك وقت آنها سر ما کلاه نگذارند، اینها بسا افرادی را می‌فرستادند درس طلبگی بخوانند طلبه بشوند برای اینکه رموز آخوندی را یاد بگیرند و به نفع آنها کار بکنند، من این داستانها را می‌گویم چون ممکن است در آینده ما یك چنین گرفتاریهایی پیدا کنیم :۱ ـ حاجی نوری و کتاب فصل الخطاب فی تحریف الکتاب : آقای حاج شیخ محمد علی گرامی از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی داستانی را برای من نقل کرد که خیلی تکان دهنده بود، ایشان گفتند: آیت الله مرعشی یك وقت به من گفت یك داستانی برایت بگویم که هیچ جا نوشته نشده است و این داستان مهمی است . شما می‌دانید یکی از کتابهایی که به عالم تشیع ضربه زد کتاب فصل الخطاب " حاجی نوری بود، [۱۴] در این کتاب روایات ضعیفی که راجع به تحریف کتاب (قرآن) است جمع آوری شده، با اینکه عقیده ما این است که قرآن کریم تحریف نشده است، روایات تحریف هم در کتابهای شیعه آمده هم در کتابهای اهل سنت، حتی در صحیح بخاری روایاتی هست مبنی بر تحریف کتاب، وقتی که آیات بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شده به مناسبت آیه گاهی اوقات آن حضرت به عنوان شرح و شان نزول آیه مطلبی بیان می‌کردند و امکان دارد آنها که می‌شنیدند خیال می‌کردند این هم جزو آیه است، البته این حمل به صحت آن است ; منظور اینکه مرحوم حاجی نوری که این روایات را جمع کرد راه اتهام به شیعه را باز کرد و به تشیع لطمه زد . داستانی را که آیت الله مرعشی نقل کردند این است که سردار کابلی که لابد نامش را شنیده اید، از علمای بزرگ و شخصیت ملایی بود در ریاضیات و هیئت خیلی وارد بود،راجع به قبله کتاب نوشته، ترجمه انجیل برنابا هم به قلم او چاپ شده، ساکن کرمانشاه بودند و از علمای خیلی متتبع شیعه به شمار می‌آمدند ـ می‌گفتند: من روزها می‌رفتم خدمت حاجی نوری ـ شاید شاگردش بوده یا کمکش می‌کرده ـ یك روز یك سید به ظاهر جلیل القدری آمد پیش حاجی نوری نشست بنا کرد با دست روی پای خود زدن و گفت خدا به جدم "علی " ظلم کرده و بنا کرد ابراز تاسف و تاثرکردن، حاجی نوری گفت یعنی چه خدا ظلم کرده ؟گفت آخه جد من مولا امیرالمومنین این همه مصیبت دید، این همه در خانه نشست با آن سوابقی که در اسلام داشت با آن همه فداکاری، اگر خدا اسم علی را در قرآن آورده بود دیگر به این شکل حقش غصب نمی شد، به این شکل خانه نشین نمی شد، خدا به جد من ظلم کرده ! حاجی نوری گفت : نه خدا به جد تو ظلم نکرده، علی (ع) اسمش در قرآن آمده، این همه روایات داریم که نام علی امیرالمومنین (ع) در قرآن بوده، منتها آنان که می‌خواستند خلافت بکنند آمدند قرآن را تحریف کردند، گفت کجای قرآن ؟گفت در روایات هست می‌خواهی من برای تو آن روایات را جمع آوری کنم، بعد گفت کی ؟ گفت مثلا فردا بیا; فردا آمد پیش حاجی نوری، حاجی نوری روایاتی را جمع آوری کرده بود به او داد، او خیلی خوشحال شد و گفت باز هم هست ؟! گفت بله، بالاخره حاجی نوری وقت گذاشت و روایاتی را که راجع به تحریف قرآن است جمع آوری کرد، این سید هم می‌آمد اینها را می‌گرفت، یك نسخه از آن را هم حاجی نوری

http://paniran.blogfa.com
می‌فرستاد به تهران پیش یك کسی، این گذشت تا اینکه سردار کابلی می‌گوید من یك وقتی می‌خواستم مسافرت بکنم به خارج، رفتم به سفارت انگلیس در بغداد گذرنامه ام را ویزا کنم، دیدم یك کسی چپ چپ به من نگاه می‌کند بعد آخر کار گفت من را می‌شناسی ؟من فکر کردم یادم نیامد، گفت من آسید فلان هستم، دیدم همان سیدی است که پیش حاجی نوری آمد و الان با ریش تراشیده جزو مامورین سفارت است ! معلوم شد که این فرد مامور انگلیس بوده به صورت سید درآمده و حاجی نوری را تحریك کرده که چنین چیزی را گردآوری کند. اساس دین ما قرآن است، اگر بنا بشود قرآن تحریف شده باشد همه چیز فرو می‌ریزد، سیاست انگلیس می‌خواهد اختلاف درست کند و قرآن را از سندیت بیندازد. البته بعد حاجی نوری هم پشیمان شد و کسی را فرستاد به تهران که آن کتاب را چاپ نکنند، اما بعد از فوت ایشان آن کتاب چاپ شد و الان هم این کتاب از مستندات مغرضان و دشمنان اسلام است، بالاخره حاجی نوری با آن قدس و تقوا یك کسی باید به صورت یك سید نزد ایشان بیاید و برای مولا امیرالمومنین (ع) اظهار تاثر کند و حاجی را تحریك کند تا یك چنین کتابی بنویسد. ۲ - روضه خوانی در کنار سفارت عثمانی : یك داستان دیگر که من آن را زیاد شنیده ام و ظاهرا مسلم است این است که در زمان حکومت عثمانی که حکومت مقتدر و مهمی بوده و انگلیسی ها می‌خواسته اند آن را متلاشی کنند و آخر هم در جنگ جهانی اول آن را متلاشی کردند، در کنار سفارت عثمانی (سفارت ترکیه) در تهران مسجدی بوده که مامورین سفارت که سنی مذهب بوده اند در آن مسجد صبحها نماز می‌خوانده اند، در این مسجد یك شیخی هر روز صبح روضه حضرت زهرا(س) و اینکه خلیفه دوم در را به پهلوی حضرت زهرا زد و... می‌خوانده، یك کسی می‌گوید من گفتم اینکه این شیخ هر روز این روضه را در اینجا می‌خواند یك چیزی باید باشد، آمدم و به او گفتم شیخنا، شما روضه دیگری بلد نیستید بخوانید هر روز صبح این روضه را می‌خوانید؟ گفت چرا، گفتم پس چرا هر روز این روضه را می‌خوانی ؟ گفت من یك بانی دارم روزی پنج ریال به من می‌دهد می‌گوید این روضه را در این مسجد بخوان من هم می‌خوانم، گفتم می‌شود این با نیت را به من معرفی کنی ؟گفت بله، یك دکاندار در همین خیابان است . آن شخص می‌رود با آن دکاندار رفاقت می‌کند بعد می‌گوید شما چطور شده که هر روز در این مسجد روضه حضرت زهرا (س) می‌گویی بخوانند؟ می‌گوید یك کسی روزی دو تومان به من می‌دهد که در این مسجد روضه حضرت زهرا خوانده شود، من پانزده ریال آن را برمی دارم و پنج ریال را می‌دهم به این شیخ روضه بخواند، بعد تعقیب می‌کند ببیند که بانی این روضه چه کسی است، معلوم می‌شود روزی بیست و پنج تومان از سفارت انگلیس می‌دهند که صبحها روضه حضرت زهرا (س) در این مسجد که در کنار سفارت عثمانی است خوانده شود و بازار جنگ شیعه و سنی هر روز گرم باشد. بالاخره باید توجه کنیم که استعمار آمریکا و انگلیس هنوز نمرده اند و هر روز با یك روش ممکن است سر ما کلاه بگذارند. در نوشتن و در گفتن، آقایان باید دقت کنند و به صرف اینکه کسی آمد یك چیزی گفت نباید تحریك بشوند و یك چیزی بگویند یا چیزی بنویسند، و یا اگر می‌خواهند چیزی بنویسند به شکلی بنویسند که به مبانی و به جایی لطمه نزند یا مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

فصل دوم

قم، حوزه علمیه و آیات ثلاث " (۱۳۲۶ - ۱۳۲۰ ه. ش)

مهاجرت به حوزه علمیه قم

اساتید و تحصیلات

تدریس دروس سطح و علم کلام

آشنایی با مرحوم شهید مطهری

زعامت و مرجعیت آیات ثلاث

مهاجرت مجدد به حوزه علمیه قم

س : چگونگی آمدن مجدد حضرتعالی به حوزه علمیه قم برای بار دوم و علت و تاریخ آن را بیان فرمایید، و بفرمایید که این مرتبه در چه مکانی مستقر شدید و هم حجره ایهای شما چه کسانی بودند؟ ج : دفعه اول که به قم آمدم و حدود ده ماه ماندم در سنه ۱۳۱۴ ه. ش بود بعد رفتم اصفهان، پنج شش سال اصفهان بودم ; در اصفهان شرح لمعه و قوانین و قسمت زیادی از رسائل و یك مقدار از مکاسب را خواندم، آقای حاج شیخ جعفر شمس گیلانی که الان امام جمعه لنگرود است با آقای حاج آقا باقر خوانساری فرزند مرحوم آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری که الان در مسجد امام تهران پیشنماز است آمدند اصفهان، تصادفا آمدند حجره ما و من با آنان حسابی مانوس شدم، حاج شیخ جعفر شمس فردی خوش ذوق و خوش استعداد بود شعر هم می‌گفت، یك روز صحبت شد گفتند شما چرا اصفهان مانده ای ؟گفتم خوب دیگر، گفتند نه شما بیایید برویم قم، شما در قم بهتر می‌توانی درس بخوانی، در اصفهان آقای حاج آقا باقر پیش من یك مقدار " شرح نظام " را شروع کرده بود به خواندن و از درس من خوشش آمده بود، اصرار کرد که شما حتما باید به قم بیایید، بالاخره با تشویق این دونفر من بار دیگر به قم آمدم .

شرکت در درس آیت الله حاج شیخ عبدالرزاق عمامه گذاری قبل از فرار رضاخان

در مدرسه حاج ملاصادق حجره گرفتم، آقای حاج شیخ عبدالرزاق قائنی در همان مدرسه مکاسب درس می‌گفت، در درس ایشان شرکت کردم، عمامه هم گذاشتم یعنی عمامه سرم گذاشتند، اتفاقا چند روز بعد برای

http://paniran.blogfa.com
همین عمامه مرا گرفتند بردند شهربانی، یك چند ساعتی نگه داشتند، و بعد با سفارش مرحوم آیت الله صدر تعهدی گرفتند و گفتند برو; دو سه ماه بعد هم در شهریور ۱۳۲۰ رضاخان از ایران فرار کرد. در همان زمان ما پیش حاج شیخ عبدالرزاق درس می‌خواندیم، حاج شیخ جعفر شمس هم پیش ایشان درس مکاسب و رسائل می‌خواند، حاج شیخ عبدالرزاق مرد ملایی بود اما بیانشان کمی سنگین بود.

شرکت در درس آیت الله داماد و آیت الله بهاءالدینی و آشنایی با شهید مطهری

بعد از مدتی آمدم به مدرسه فیضیه در آنجا یك حجره گرفتم و با مرحوم آقای حاج آقا صدر کلباسی اصفهانی هم مباحثه شدیم، با هم درس آیت الله آقای داماد می‌رفتیم و مباحثه می‌کردیم، آقای داماد از اول مبحث اوامر کفایه درس می‌گفت، بعد حاج آقا صدر رفت مسافرت و من بی هم مباحثه شدم . بعد تصادفا با آقای مطهری آشنا شدم، ایشان هم می‌آمد درس آقای داماد، شش هفت نفر بیشتر نبودیم که در درس آقای داماد شرکت می‌کردیم، ایشان یك روز گفت حاضری با هم مباحثه کنیم ؟ گفتم بله،و از آن روز به بعد رفاقت ما با مرحوم شهید مطهری آغاز شد و حدود یازده سال هم مباحثه بودیم و آن قدر با هم مانوس شده بودیم که یك عده خیال می‌کردند من خراسانی هستم، افرادی هم خیال می‌کردند ایشان اصفهانی است ; ایشان به اصفهان و نجف آباد می‌آمد، و اصلا هر چه داشتیم با هم می‌خوردیم، حساب جدایی نداشتیم، یك مختصر شهریه هم که می‌دادند مال دوتایی مان بود. همراه شهید مطهری سطح کفایه و یك مقدار زیادی از مکاسب را نزد مرحوم آیت الله آقای داماد خواندیم . مقداری از کتاب رسائل را هم نزد آیت الله آقای حاج آقا رضا بهاء الدینی [۱۵] خواندیم، و درسها را با یکدیگر بحث می‌کردیم .(پیوست شماره ۲)

ازدواج و تشکیل خانواده

من چون به تحصیل علم علاقه داشتم و با وضع بد اقتصادی که داشتیم از دواج را مانع از تحصیل می‌پنداشتم لذا به طور کلی ذهن خود را از آن منصرف می‌کردم تا اینکه پس از آشنایی و رفاقت کامل با مرحوم شهید مطهری، برای گذراندن تعطیلی تابستان به اصفهان رفتیم و در مدرسه نیم آورد یك حجره گرفتیم و علاوه بر بحثهای رایج حوزوی، در درس نهج البلاغه مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی شرکت می‌کردیم . یك روز مرحوم مطهری صحبت از از دواج کرد -ایشان دو سه سال از من بزرگتر بود- و گفت تجرد امر غلطی است، تصمیم بگیریم برای سال تحصیلی هر دو مزدوجا وارد قم شویم، من وضع بد اقتصادی را به عنوان مانع ذکر کردم، ولی ایشان گفتند خدا رزاق است . بالاخره یك صبح جمعه در مدرسه نیم آورد من به قرآن تفال زدم، این آیه آمد: والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماما [۱۶] ، بعد تفال زدم که آیا مانع از تحصیل من نمی شود،این آیه از سوره یوسف آمد: و کذلك یجتبیك ربك و یعلمك من تاویل الاحادیث و یتم نعمته علیك [۱۷] ، تفال زدم برای موردی در اصفهان این آیه آمد: فجعلنا عالیها سافلها [۱۸] و برای مورد

http://paniran.blogfa.com
دیگری در نجف آباد این آیه آمد : تلك الجنه التی نورث من عبادنا من کان تقیا [۱۹] که آیه ها همه دلگرم کننده بودند. بالاخره من به طرف نجف آباد و مرحوم مطهری به طرف مشهد و هر دو به قصد از دواج حرکت کردیم، من به قرارداد عمل کردم ولی ایشان عمل نکردند و عذرهایی ذکر کردند. من پس از تاخیری دو ماهه از سال تحصیلی با همسر به قم آمدم و با زحمت زیاد یك اطاق کوچك اجاره ای به ماهی سه تومان با زندگی خیلی ساده به سختی تهیه نمودم -اصلا همه شهریه من در ماه چهل و پنج ریال بود-. مرحوم مطهری می‌گفت تو همیشه سعی می‌کنی در اردا نقاط قم اطاق اجاره کنی، و من می‌گفتم با کمبود بودجه چاره ای جز این نیست ; و بالاخره پس از گذشت چند سال اولین فرزندم مرحوم شهید محمد را پیدا کردم ; و آن هم جریان جالبی دارد: شبی در خواب دیدم صفحه اول بیع مکاسب شیخ را مطالعه می‌کنم، یك دفعه چشم راست من از حدقه خارج شد و روی کتاب افتاد و مع ذلك چشم من می‌بیند، بسیار تعجب کردم، و بعد معلوم شد همان ایام انعقاد نطفه آن مرحوم بوده است که مخفی نماند تناسب خواب با کلمه "قره اعین " که در آیه شریفه بود. هنگام تولد آن مرحوم خانواده من در نجف آباد و من در بروجرد بودم و از آنجا به مشهد رفتم، پس از مراجعت به نجف آباد مواجه شدم با تولد آن مرحوم . جده ای داشتم بسیار متدینه بود ولی زمین گیر شده بود و در ایوان کنار اطاق من بود، به من گفت قدر این فرزند را بدان زیرا من در شب تولد او خواب دیدم که دور اطاق تو که بچه در آن متولد می‌شد چهارده معصوم پاك (سلام الله علیهم اجمعین) حاضرند و دست به دعا برداشته اند و برای بچه و خانواده تو دعا می‌کنند; این بود اجمال داستان و چون نقل آن ملازم با تعریف از خود است می‌خواستم نقل نکنم ولی برای حفظ تاریخ و مخصوصا آیه های دلگرم کننده قرآن آن را نقل کردم . خداوند درجات مرحوم شهید مطهری و مرحوم شهید محمد را عالی فرماید.

شرکت در درس اخلاق و منظومه آیت الله خمینی

در همان زمان مرحوم آیت الله خمینی عصرهای پنج شنبه و جمعه در مدرسه فیضیه درس اخلاق می‌گفتند، درس اخلاق ایشان خیلی جاذبه داشت هم طلبه ها می‌آمدند هم غیر طلبه ها، آن وقت طلبه زیاد نبود، در آن زمان می‌گفتند هشتصد طلبه در حوزه قم وجود دارد، آیت الله خمینی زیر کتابخانه مدرسه فیضیه عصرهای پنج شنبه و جمعه درس اخلاق می‌گفتند، البته در درس اخلاق ایشان عرفان هم زیاد بود چیزهایی از کلمات خواجه عبدالله انصاری می‌گفتند، بیان ایشان بسیار پرجاذبه و خوب بود، از توبه و انابه و معاد مطالبی را می‌فرمود، تا جایی که بسیاری از افراد گریه می‌کردند، درس ایشان برای ما جاذبه زیادی داشت و بسیار سازنده بود و آشنایی من با آیت الله خمینی از همین جا شروع شد; من هنوز درس فلسفه ایشان نمی رفتم، ایشان درس فلسفه داشت، منظومه و اسفار می‌گفتند، و درس فقه و اصول نداشتند ولی درس اخلاق ایشان عمومی بود. بازاریها هم می‌آمدند یك عده از بازاریهای بنام که شخصیت بودند اینها هم مقید بودند که بیایند، بسیاری از وعاظ و منبریهای قم هم می‌آمدند، از درس ایشان خیلی خوشمان می‌آمد، گاهی اوقات درس اخلاق که تمام می‌شد من و آقای مطهری می‌رفتیم خدمت ایشان و اگر نظریاتی داشتیم اظهار می‌کردیم، مثلا یادم هست که یك

http://paniran.blogfa.com
وقت با ایشان صحبت کردیم که این اختلافی که در قم هست الان سه تا آقا هستند که مریدهایشان با هم اختلاف دارند این چیز بدی است، اگر یك جوری می‌شد که آیت الله بروجردی را از بروجرد دعوت می‌کردند می‌آمدند قم و ایشان زعامت حوزه را به عهده می‌گرفتند این اختلافات کمتر می‌شد، مرحوم آقای خمینی گفتند: "می ترسیم سه تا چهارتا بشود!". بعد ایشان تدریس منظومه را از اول شروع کردند، من و مرحوم شهید مطهری در درس منظومه ایشان شرکت کردیم، این آخرین منظومه ایشان بود و دیگر منظومه نگفتند. شاگردهای ایشان ده تا بیست نفر می‌شدند، ما به صورت جدی این درس را مطالعه و مباحثه می‌کردیم به شکلی که یك سوم منظومه را که خوانده بودیم بعضیها که می‌آمدند درس، من آن قسمتهایی را که نخوانده بودند برای آنان درس می‌گفتم، از جمله آن افراد خدا رحمتش کند مرحوم حاج سید یعقوب زنجانی بود، ایشان وقتی آمدند درس آقای خمینی، به من گفت : شما اولش را برای من بگویید، من از اول منظومه قسمتهای زیادی را برای حاج سید یعقوب درس گفتم . ما منظومه را تا اول طبیعیات نزد آقای خمینی خواندیم، برخی افراد گفتند این بهترین منظومه ایشان بوده، یعنی خلاصه مطالب اسفار را هم می‌گفتند.

روش تدریس آیت الله خمینی (ره)

س : روش ایشان (حضرت امام) در تدریس منظومه چگونه بود؟ ج : ایشان خیلی خوش بیان بودند و اساس مطلب را برای شاگرد بازگو می‌کردند، در مساله "الفهلویون الوجود عندهم، حقیقه ذات تشکك تعم " اصل حرف کسانی را که قائلند وجود حقیقت واحده دارای مراتب است به قدری خوب بیان کردند که ما گفتیم اصلا غیر از این نمی شود باشد، من گفتم حاج آقا پس اینها که این همه قائلین به وحدت وجود را تکفیر می‌کنند این که تکفیر ندارد، ایشان گفتند می‌دانی سرش چیست ؟آنها فلسفه را مطالعه می‌کنند و پیش اهلش نمی خوانند، اگر پیش اهلش بخوانند و از زبان اهلش بفهمند دیگر تکفیر نمی کنند. ایشان یك صفحه منظومه را ـمطلبش راـ اول خیلی خوب بیان می‌کردند به گونه ای که همه نوعا می‌فهمیدند مگر کسی که استعدادش پایین بود، بیان ایشان سنگین نبود و از اصطلاحات گیج کننده پرهیز می‌کردند. من یادم هست یك وقتی تابستان رفتیم اصفهان، در درس مرحوم حاج شیخ محمود مفید که از علمای اصفهان بود و فلسفه می‌گفت یك روز شرکت کردیم، دیگر فردای آن روز نرفتیم برای اینکه اصطلاحهای گیج کننده ای به کار می‌برد، اما مرحوم امام مطلب را در سطحی می‌گفت که همه بفهمند. س : یعنی ایشان خلاصه درس را اول از خارج می‌گفتند بعد به عبارت متن می‌پرداختند؟ ج : بله، مطالب درس را به طور کامل از خارج توضیح می‌دادند بعد عبارت را می‌خواندند، مثلا اگر درس پنجاه دقیقه طول می‌کشید هفت هشت دقیقه عبارت خواندن بود و باقی وقت مطالب خارج، که مطلب چیست و رد و ایراد آن کدام است ; مطالب را هم خیلی مرتب و با دسته بندی می‌گفتند،برعکس مرحوم آقای داماد رحمه الله علیه با اینکه خیلی ملا بودند اما گاهی اوقات اصل مطلب با اشکال قاطی می‌شد، لذا گاهی اوقات انسان نمی فهمید که حالا دارند اشکال می‌کنند یا تایید می‌کنند. س : با این حساب حضرتعالی منظومه را دو مرتبه خوانده اید؟ ج : نه، آنچه در اصفهان پیش آشیخ جواد فریدنی خواندیم قسمت کمی از منظومه بود ولی

http://paniran.blogfa.com
همه منظومه حکمت را تا اول طبیعیات پیش امام خواندیم و طبیعیات را نیز با مرحوم مطهری مباحثه کردیم .

شرکت در درس اسفار آیت الله خمینی

آیت الله خمینی یك درس اسفار هم می‌گفتند که هفت هشت نفر از بزرگان از جمله آقای حاج شیخ عبدالجواد (جبل عاملی خمینی شهری) و آقای حاج آقا رضا صدر و آقای حاج آقا عزالدین زنجانی که حالا مشهد است و چند نفر دیگر در آن شرکت می‌کردند، من و مرحوم مطهری به آقای خمینی گفتیم ما هم بیاییم در آن درس شرکت کنیم چون معمولا می‌بایست از ایشان اجازه گرفت، به بعضی افراد می‌گفتند نه صلاحتان نیست، آن وقت ما اجازه گرفتیم مبحث نفس اسفار و معاد جسمانی را شرکت کردیم، اسفاری که ما پیش ایشان خواندیم همین مبحث نفس بود بعد با مرحوم شهید مطهری اول اسفار را با هم مباحثه کردیم، یعنی الهیات بالمعنی الاعم اسفار را با مرحوم شهید مطهری مباحثه کردیم و پیش کسی نخواندیم، البته بعد آن را هم تدریس کردم .

س : در بین فضلا معروف است که حضرتعالی در حکمت هم صاحب نظر هستید، با این سوابقی که خودتان هم بیان فرمودید باید این طور باشد; اولا اساتید دیگری که در حکمت و نیز علم کلام و متون علم کلامی که تحصیل فرموده اید اگر داشته اید بیان فرمایید، ثانیا اگر به مطالب جدید و مبناهای تازه ای در فلسفه و حکمت اسلامی رسیده اید و در صورت امکان دورنمایی از تحولات فلسفه را تا آن زمان که شما به آن پرداختید بیان فرمایید.

ج : البته من ادعا ندارم که در فلسفه امتیاز خاصی دارم،همان گونه که عرض کردم فلسفه را من اول در اصفهان مقداری پیش آقای حاج شیخ جواد فریدنی خواندم، بعد پیش مرحوم امام منظومه و مبحث نفس اسفار را خواندم، منتها چیزی که هست فلسفه با ذوق من جور در می‌آمد، فلسفه بیشتر ذوقی و یافتنی است، البته تقریبا ده بیست صفحه شفای بوعلی سینا را هم با مرحوم مطهری نزد مرحوم علامه طباطبایی خواندیم ; من این را بگویم که اساسا اگر من چیزی را یاد گرفتم با درس گفتن بوده است، من هم منظومه را چندین مرتبه درس گفتم هم قسمتهای زیادی از اسفار را، حتی مقدار زیادی از اسفار را در زندان اوین درس گفتم و رفقایی که بودند شرکت می‌کردند.

شرکت در جلسات علامه طباطبایی و چگونگی تدوین اصول فلسفه و روش رئالیسم

الان که مطلب به اینجا رسید بد نیست این مطلب را راجع به چگونگی تالیف کتاب "اصول فلسفه و روش رئالیسم " مرحوم علامه طباطبایی بگویم . چگونگی و ضرورت تالیف کتاب اصول فلسفه مرحوم طباطبایی این بود که یکی از آقایان -آقای حاج شیخ عبدالکریم نیری بروجردی - رفته بود تهران، در راه با یك دکتر مارکسیست برخورد کرده بود، آمده بود به علامه طباطبایی اظهار کرده بود که این مارکسیستها چنین و چنان می‌گویند، و ایشان تصمیم گرفته بودند که یك چیزی در این ارتباط بنویسند و در میان جمعی برای حك و اصلاح

http://paniran.blogfa.com
نوشته هایشان را بازگو کنند، شب اول مرحوم مطهری رفته بود، شب بعد به من گفت که یك چنین جلسه ای شروع شده تو هم بیا، شب دوم من هم رفتم دیدم علامه طباطبایی یك متنی نوشته و آن را می‌خواند و آقایان هم دارند آن را می‌نویسند، در آن جلسه مرحوم آقای مطهری بود آقای حاج شیخ جعفر سبحانی بود آقای امینی بود مرحوم شهید بهشتی بود خلاصه شش هفت نفر می‌شدند، من هم قلم دست گرفتم یك مقدار نوشتم، بعد دیدم اینکه ما عبارت را بنویسیم مطلب دستمان نمی آید، گفتم آقا این چه کاری است که شما مطالب را بخوانید و ما بنویسیم، شما بخوانید ما روی مطالب آن بحث و گفتگو می‌کنیم بعد از روی نسخه شما استنساخ می‌کنیم،آن وقتها دستگاه تایپ و فتوکپی در اختیار نبود، یك عده گفتند نه، یك عده گفتند حرف خوبی است، بالاخره تصویب شد، مرحوم علامه یك متنی می‌نوشتند و می‌آوردند روی آن بحث می‌شد بعد بعضی آن را می‌گرفتند استنساخ می‌کردند، من استنساخ هم نکردم، گفتم بعد لابد چاپ می‌شود می‌بینیم . از آن افرادی که خیلی اشکال می‌کرد یکی من بودم یکی مرحوم آقای بهشتی -مرحوم آقای مطهری همیشه این اشکال را به من داشت که چرا این قدر اشکال می‌کنی - خود ایشان هر وقت می‌خواست اشکال کند فکر می‌کرد که به قول خودش یك اشکال بکری باشد ولی من مطلبی که به ذهنم می‌آمد می‌گفتم، گاهی درست در می‌آمد و گاهی استاد جواب می‌داد، اغلب این اشکالها که در اصول فلسفه هست یا مال من است یا مرحوم شهید بهشتی، این دوره اصول فلسفه را که ایشان شبهای پنج شنبه و جمعه درس می‌داد من مرتب بودم و این برای ما خیلی مفید بود مخصوصا آن گفتگوهایی که انجام می‌گرفت، البته همه آن بحثها در کتاب منعکس نشده است، و مرحوم مطهری پاورقیهایی که نوشته مال بعد است، متاسفانه از آن جلسات نوار گرفته نشد، البته آن وقتها نوار گرفتن خیلی معمول نبود، اگر نوار گرفته شده بود چیزهای مفیدی بود، هم اشکالاتی که می‌شد نوعا اشکالات خوبی بود و هم جوابهای علامه خیلی جوابهای قانع کننده ای بود ولی اینها جایی منعکس نیست، البته وقتی مباحثه می‌شد ایشان می‌رفتند اجمال اشکالات و پاسخ خودشان را منعکس می‌کردند اما تمام خصوصیات آن منعکس نشده است .

تحصیل شوارق نزد آیت الله حاج سید احمد خوانساری

" شوارق " را پیش مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری پنج شنبه و جمعه ها می‌خواندیم، البته ایشان هم از خارج خیلی نمی گفت عبارت را می‌خواند گاهی اوقات ما یك سئوال می‌کردیم آن وقت ایشان با یك کلمه جواب می‌دادند، حدود یك سوم شوارق را پنج شنبه و جمعه ها پیش آیت الله خوانساری درس گرفتیم .

تدریس شرح تجرید و باب حادی عشر در علم کلام

س : ضمن اینکه می‌فرمایید در علم فلسفه و کلام چه تحصیلاتی داشتید بفرمایید که مبنایتان در فلسفه بر اصالت وجود است یا بر اصالت ماهیت و اینکه تفاوت این دو نظریه چیست، و هر یك از این دیدگاهها چه

http://paniran.blogfa.com
تاثیری در مبانی عقیدتی ما نظیر معاد دارد و همچنین مساله حرکت جوهری ؟ ج : در علم کلام باب حادی عشر را با بعضیها مباحثه کردم، نصف بیشتر شرح تجرید علامه را هم در مسجد عشقعلی درس گفتم، سی چهل تا شاگرد داشتم، همان وقت که شرح تجرید را درس می‌گفتم به نظرم می‌آمد که اشکالات زیادی بر آن وارد است، به نظرم می‌رسید مرحوم علامه خیلی سطحی با مسائل برخورد کرده است، از بعضیها پرسیدم گفتند: مرحوم علامه (رحمه الله علیه) این شرح را در دوران نوجوانی نوشته است، روی همین جهت اشکال خور زیاد دارد. و این مساله که وجود اصیل است و حقیقت واحده دارای مراتب می‌باشد به نظر اینجانب قابل انکار نیست، البته شرح آن در اینجا نمی گنجد.

مساله حرکت جوهری و تجرد روح

اما در مساله حرکت جوهری باید گفت آنچه در مساله معاد موثر است مساله تجرد روح است، مساله تجرد روح را اگر نتوانیم ثابت کنیم در معاد به اشکال برمی خوریم، مساله تجرد روح از مسلمات است، روح ظاهرا همان طور که صدر المتالهین می‌گوید "جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء " است و با حرکت جوهری به مرحله تجرد می‌رسد، به این معنا که روح محصول عالی ماده است، انسان در مقام تکامل به مرحله تجرد می‌رسد، قرآن کریم هم بر این معنا دلالت دارد:"ثم انشاناه خلقا آخر" [۲۰] همین را که از نطفه شروع شده خلق آخر قرار دادیم، به این معنا که ماده در اثرحرکت تکاملی به اولین مرحله تجرد می‌رسد، بعد مراحل تجرد را طی می‌کند تا می‌رسد به تجرد عقلانی، و مجرد که شد مجرد دیگر باقیست . این گونه نیست که خداوند بدن انسان را که کامل شد یك روح مجرد از یك عالمی بیاورد در این بدن قرار بدهد، اصلا این محال است که یك موجود مستقل مجردی جداگانه بیاید با این ماده جفت بشود، قضیه جسم و جان قضیه راکب و مرکوب نیست بلکه همین ماده است که تکامل پیدا می‌کند و به اولین مرحله تجرد که رسید مراحل بعدی تجرد را طی می‌کند; و مساله معاد هم بر همین اساس مبتنی است اما این بحث مقدماتی دارد که اینجا جای بحث آن نیست .
س : مساله حرکت جوهری که روی آن بحث و گفتگوهایی انجام شده اگر امکان دارد مقداری راجع به چگونگی و اهمیت آن توضیحاتی بفرمایید. ج : حرکت جوهری به این معناست که به طور کلی اعراض نمودهای جوهرند، اعراض چیز مستقلی نیستند و این نمی شود که خود جوهر متحرك و متدرج نباشد اما اعراض متدرج باشند، تکامل عرض به تبع تکامل خود جوهر است، تا در ذات تدرج و تکاملی نباشد اعراض تکامل پیدا نمی کنند، برای اینکه اعراض وجودشان متحد با وجود جوهر است جوهر وجود جدایی ندارد، هر چه ما "نمود" آن را مشاهده می‌کنیم "بود" آن جوهر است، اگر چنانچه جوهر تدرج و تکامل نداشته باشد دگرگونی حاصل نمی شود، نمی شود وجود هر چیز سرجایش باشد و نمودش تغییر کند، سیب خودش تکامل پیدا می‌کند که رنگش و وزنش عوض می‌شود، اجمالا اعراض وجود جدایی ندارند و وجودشان از مراتب وجود جوهر است، متحد با وجود جوهر هستند، جلوه آن هستند; این یك واقعیتی است که مرحوم صدر المتالهین کشف کرده است حقیقت هم همین جور است، و اصلا اینکه یك نطفه انسان می‌شود این فقط کم و اعراضش

http://paniran.blogfa.com
عوض نمی شود بلکه صورت نوعیش عوض می‌شود، در این صورت نطفه تا برسد به مرحله انسانیت دارای یك صورت نوعیه متصله متدرجه متکامله است . س : اکنون که فرمودید حرکت جوهری به عنوان یك واقعیت در دگرگونی پدیده ها نقش اصلی را دارد بفرمایید آیا از این نظریه در فلسفه تاریخ برای بررسی علل انحطاط و زوال یا رشد و تعالی تمدنها و جوامع می‌توان استفاده نمود؟ ج : این مطلبی است که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد; اجمالا باید گفت در چنین مواردی که اراده انسانها و جو و شرایط خارجی در آن موثر است استفاده از این قانون جای تامل دارد که الان نمی توان به بررسی این مساله پرداخت .

حوزه در زمان آیات ثلاث :

آیت الله صدر، آیت الله حجت و آیت الله خوانساری

س : لطفا از سابقه آشنایی خودتان با مرحوم آیت الله بروجردی و همچنین وضع حوزه علمیه قم بعد از در گذشت مرحوم آیت الله حائری موسس حوزه علمیه قم و قبل از تشریف فرمایی آیت الله بروجردی و نیز در ارتباط با مراجع ثلاث [۲۱] آن عصر مطالبی بیان بفرمایید. ج : در زمان مرحوم آیت الله حائری من قم نبودم در حدود ده ماهی آمدم قم بعد رفتم اصفهان و آن زمان که ایشان مرحوم شد من اصفهان بودم، من دو باره در سال ۱۳۲۰ آمدم قم و مراجع قم در آن زمان آیت الله صدر، آیت الله حجت و آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری بودند، آیت الله حاج سید احمد خوانساری هم در کنار آنان معروف بود اما شهریه نمی داد، شاید گاهی مواقع اگر کسی به ایشان مراجعه می‌کرد ایشان هم به بعضیها کمك می‌کرد اما شهریه نمی داد، ما پنج شنبه جمعه ها پیش ایشان شوارق می‌خواندیم، ما سه نفر بودیم من و آقای حاج شیخ اسدالله نوراللهی (نجف آبادی) و آقای شیخ علی اصغر شاهرودی می‌رفتیم در منزل ایشان شوارق می‌خواندیم، من با آیت الله خوانساری مانوس بودم، ایشان مرجع و مشاربالبنان بودند، در نماز جماعتشان خیلی از رجال و وجوه می‌رفتند آنها که وسواسی بودند و جاهای دیگر به دلشان نمی چسبید می‌رفتند نماز حاج سید احمد خوانساری، من و مرحوم آقای مطهری هم در نماز ایشان شرکت می‌کردیم، ایشان در همین مسجد اول بازار نماز می‌خواندند. بعد که ایشان رفتند تهران آیت الله داماد درآن مسجد نماز می‌خواندند و الان پسرشان آقای آسید علی محقق داماد در آنجا نماز می‌خوانند، بالاخره علما و فضلا معمولا نماز ایشان می‌رفتند، ولی آنان که حوزه را اداره می‌کردند و شهریه می‌دادند این سه بزرگوار بودند: آیت الله صدر، آیت الله حجت و آیت الله سید محمدتقی خوانساری، آن وقت معروف بود که حوزه هشتصد طلبه دارد، هر یك از این آقایان در ماه پانزده قران (ریال) به هر طلبه شهریه می‌دادند، اما ثبت نامش یك مقدار مشکل بود، باید افراد مختلف را می‌دیدی تا شهریه درست می‌شد. من یادم هست که آیت الله صدر یك وقت گفته بودند طلبه هایی که مثلا امتیاز دارند و خوبند یك چیزی اضافه به آنها داده شود اما دیگران با ایشان همراهی نکردند، ایشان خودش حوزه امتحانی قرارداد و گفتند اگر کسی نمره خوب بیاورد غیر از آن پانزده قران مبلغی اضافه به او می‌دهند، یکی از ممتحنین آن حوزه آیت الله حاج سید احمد زنجانی بود یکی از آنها نیز آیت الله خمینی بود، و خیلی هم با دقت امتحان

http://paniran.blogfa.com
می‌گرفتند، من رفتم امتحان دادم نمره ۱۶ به من دادند، آن وقت بنا بود که از ده به بعد یك نمره یك قران به شهریه اضافه کنند،بالنتیجه شهریه من از آقای صدر از پانزده قران به ۲۱ قران افزایش یافت .
هر یك از سه بزرگوار مریدهای خاصی داشتند، خودشان با هم گرم بودند جنگ و دعوا نداشتند،اما مریدها همان وقتها که ما تازه آمده بودیم قم یك اشعاری به نفع یا علیه هم ساخته بودند و این اشعار در دهان طلبه ها بود، مثلا راجع به مرحوم حجت می‌گفتند: "سیدنا الحجه ذو الجلاله الله یشفیه من الکساله "، و یا...; در آن زمان آیت الله حاج شیخ محمدعلی اراکی ملازم آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری بود، معروف بود که آنان هم مباحثه بوده اند ولی از بس به ایشان علاقه مند بود درس ایشان هم می‌آمد، حتی دخترش را با اینکه آقای حاج سید محمدتقی زن داشت به از دواج ایشان درآورده بود.

شرکت در درس آیت الله حجت، آیت الله صدر و آیت الله شاهرودی

قبل از اینکه آیت الله آقای بروجردی به قم بیایند با مرحوم آقای مطهری می‌رفتیم درس آقای حجت، موضوع بحث "اقل و اکثر" بود; من این را توصیه می‌کنم به آقایان طلاب که درسها را "پیش مطالعه " کنند، پیش مطالعه خیلی موثر است که وقتی وارد جلسه درس می‌شوند با بصیرت وارد بشوند، من با مرحوم آقای مطهری کفایه را مباحثه می‌کردیم بعد می‌رفتیم درس مرحوم آقای حجت، آن وقت یادم هست ایشان در مساله "ملاقی و ملاقا"ی کفایه مرحوم آخوند بنا بود بحث کنند، آنجا چندتا ضمیر و کلمات مشابه دارد که درك عبارت را مشکل می‌کند، مرحوم آقای حجت فرمودند بله فردا بحث ملاقی و ملاقا هست و هر کسی فردا عبارت کفایه را صحیح بخواند من ده تومان به او جایزه می‌دهم -ده تومان آن وقت خیلی بود شهریه طلبه ها در ماه (از هر یك از مراجع) پانزده قران بود- من و آقای مطهری هر دو عبارت را بلد بودیم با هم مباحثه کرده بودیم، آقای مطهری گفت : آقا گوش بدهید که من الان می‌خوانم، ایشان گفتند گوش کن، برو مطالعه کن، فردا بیا بخوان -مرحوم آقای حجت یکی از خصوصیات درسش این بود که یك مطلبی را که می‌خواست بگوید خیلی به آن جلوه می‌داد اگر مطلب کوچك هم بود خیلی به آن پر و بال می‌داد که طرف مرعوب می‌شد- آقای مطهری گفت آقا من همین الان می‌توانم بخوانم، ایشان با اخم گفت خوب بخوان . آقای مطهری هم همان جا عبارت را خواند، آقای حجت به یك آقایی گفت ده تومان به ایشان بدهید ایشان درست خواند، بالاخره همان وقت ده تومان به آقای مطهری دادند; ما حدود ده ماه در درس آقای حجت شرکت کردیم، بعد وقتی که مرحوم آقای بروجردی به قم آمد رفتیم درس آقای بروجردی ; البته قبل از آقای حجت من درس مرحوم آقای صدر را هم یك سالی شبها می‌رفتم اما خیلی مطالعه نمی کردم چون هنوز درس خارج برایم زود بود، این در همان اوایل و زمانی بود که تازه به قم آمده بودم و سطح می‌خواندم ; حدود یك سال و نیم هم درس آیت الله آشیخ عباسعلی شاهرودی رفتم (رحمه الله علیه) ایشان هم خیلی خوش بیان بود، یك مطلب راکه می‌گفت گو یا برای اشکال کردن مطرح می‌کرد، یك حرف را که از آخوند (صاحب کفایه) نقل می‌کرد بعد می‌فرمود و"یرد علیه اولا و ثانیا و ثالثا"و گاهی ده پانزده اشکال می‌کرد; ایشان هر سه چهار ماه یك بار ده پانزده قران به شاگردهایش می‌داد، البته ما

http://paniran.blogfa.com
برای پولش نمی رفتیم برای درس می‌رفتیم، ولی عرض کردم سطح را هنوز آن جور که باید مسلط نشده بودم، درسهای خارج می‌رفتیم از باب اینکه راهنما نداشتیم ; و من به آقایان توصیه می‌کنم که سطح را خوب بخوانند که درس خارج درس اجتهادیست، درسی است که باید آنجا خودشان اهل نظر باشند، اتخاذ فتوا بکنند، و توصیه می‌کنم شاگردها به فکر خودشان اعتماد داشته باشند، در مسائل خودشان فکر کنند، مقلد استاد نباشند، خودشان در مساله اتخاذ نظر بکنند بعد بروند ببینند استاد چیز تازه ای دارد یا نه،خلاصه مساله پیش مطالعه و پیش مباحثه برای اینکه انسان خوب درس بخواند خیلی اثر دارد. علی ای حال علمایی که آن وقت حوزه را اداره می‌کردند همین سه نفر بزرگوار بودند، در کنارشان حاج سید احمد خوانساری و آشیخ عباسعلی شاهرودی و شاید بعض دیگر هم بودند که یك درس خارج مختصری داشتند. س : لطفا بفرمایید شاگردان مشهور آیات ثلاث چه کسانی بودند و مردم در آن زمان از چه کسانی تقلید می‌کردند و بویژه حضرتعالی از چه کسی تقلید می‌کردید؟ ج : از شاگردان مشهور آیات ثلاث الان کسی را به یاد ندارم ولی هر کدام شاگردهایشان به صدنفر نمی رسید، آقای حجت شاید صدنفر شاگرد داشت، آقای صدر هفتاد هشتاد نفر و آقای حاج سید محمدتقی خوانساری هم چهل پنجاه نفر، درس خارج خوان آن زمان کم بود، در درس آقای صدر حاج آقا رضا پسر ایشان جزو مستشکلین بود; و اما مردم آن وقت معمولا همه از آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی [۲۲] تقلید می‌کردند، ولی من و آقای مطهری آن وقت حاشیه های مرحوم آقای بروجردی بر عروه را می‌دیدیم و به نظر می‌آمد که حاشیه های دقیقی است، چون به مبنای مسائل اشاره داشت و به ذهنمان می‌آمد که شاید آقای بروجردی اعلم باشد، آن وقت ما احتیاطمی کردیم بین آسید ابوالحسن و آقای بروجردی، بعد کم کم اسم حاج آقا حسین قمی هم که در کربلا بود سر زبانها افتاد، علی ای حال این سه نفر در تقلید مشاربالبنان بودند; از علمای قم آقای حجت کمی مقلد داشت، آقای آسید محمدتقی هم داشت اما خیلی کم، آقای صدر را من اصلا نشنیده بودم که مقلد داشته باشد. اما کسی که در میان مردم شهرت داشت آسید ابوالحسن اصفهانی بود، آقای بروجردی هم بیشتر در بروجرد و آقای حاج آقا حسین قمی هم در کربلا مقلد داشتند، من و آقای مطهری روی این اصل در مسائل احتیاط می‌کردیم .

شرکت در درس آیت الله یثربی کاشانی

س : گو یا جنابعالی نزد مرحوم آیت الله آقای حاج میر سید علی یثربی کاشانی نیز درس خوانده اید; اگر خاطره ای از ایشان دارید بیان فرمایید. ج : آری، مرحوم آیت الله یثربی از شاگردان خیلی خوب مرحوم آیت الله آقای حاج آقا ضیاء الدین عراقی در نجف بوده اند،بعد از نجف به قم آمده اند و در زمان حیات مرحوم آیت الله حائری موسس حوزه علمیه قم یکی از مدرسین عالیرتبه قم بوده اند، ایشان خیلی بحاث و خوش بیان و شاگرد پرور بوده اند و مرحوم امام و آیت الله داماد از شاگردان خوب ایشان بوده اند، سپس ایشان ساکن کاشان شده بودند. پس از رحلت مرحوم آیت الله اصفهانی که مردم نوعا در تقلید به آیت الله بروجردی مراجعه کردند اتفاقا آیت الله بروجردی باقی ماندن بر تقلید از میت را اشکال می‌کردند، در همان زمان آیت الله یثربی به قم می‌آیند

http://paniran.blogfa.com
ودر مساله بقاء بر میت با آیت الله بروجردی بحث کرده و ایشان را به جواز بقای بر میت قانع می‌کنند و در این جریان مرحوم امام نیز نقش داشتند; و ضمنا درس اصول هم شروع کردند از اول مبحث برائت که جمع زیادی در درس ایشان و از جمله من و شهید مطهری حاضر می‌شدیم ; پس از مدتی ایشان از ناحیه خانواده خود تحت فشار قرار گرفتند و به کاشان برگشتند، و پس از چندی از ناحیه مرحوم آیت الله بروجردی جمعی از جمله من مامور شدیم به کاشان برویم و از ناحیه آیت الله بروجردی ایشان را به قم برگردانیم ولی بالاخره نتوانستند به قم برگردند. ایشان یك بار هم به اصفهان سفر کردند و من در اصفهان از ایشان دیدن کردم و ایشان هم به نجف آباد به عنوان بازدید تشریف آوردند و من از ایشان پذیرایی مفصلی کردم . گاهی روی شوخی می‌گفتند: آشیخ حسینعلی، من که نمك به حرام نیستم و سور نجف آباد را فراموش نکرده ام . ایشان نقل می‌کردند وقتی که می‌خواستم از نجف به ایران بیایم استاد من مرحوم آقای حاج آقا ضیاء عراقی به من گفتند: مرحوم آقای آخوند خراسانی بهترین شاگرد خود آقای حاج میر سید علی یزدی را به ایران فرستاد، من هم تو را که بهترین شاگرد من هستی به ایران می‌فرستم، اگر با ایشان برخورد کردی دوست دارم با ایشان بحث مفصلی انجام دهی . من در کاشان و ایشان در یزد و من مایوس بودم از اینکه ایشان را ببینم، تا اینکه تصادفا شبی دیر وقت کسی درب خانه ما را زد و من خودم در را باز کردم دیدم سید محترمی است، گفتند اجازه می‌فرمایید وارد شوم، گفتم بفرمایید; پس از ورود گفتند از یزد عازم تهران بودیم ماشین ما در اینجا خراب شد،رفقا در گاراژ ماندند من هم سراغ منزل عالم محل را گرفتم منزل شما را نشان دادند، گفتم جنابعالی ؟گفتند میر سید علی یزدی هستم . پس از تعارفات معمول سخن مرحوم آقای عراقی را نقل کردم و با ایشان بحث مفصلی به راه انداختم و انصافا ایشان را خیلی قوی یافتم . مرحوم آقای یثربی همه سیاستها و حوادث جهان را مستند به انگلیسیها می‌دانستند و کوچکترین حادثه را نیز به آنها نسبت می‌دادند، ایشان می‌فرمودند در زمان توده بازیهای ایران، دکتر یزدی معروف که از سران حزب توده بود برای تبلیغ به کاشان آمده بود و چون پسر خاله من بود سری هم به خانه من زد، من به او گفتم : خدا لعنت کند انگلیسیها را که این توده بازیها را راه انداخته اند، او گفت مارا که به شوروی نسبت می‌دهند، گفتم همه این بازیها مربوط به انگلیس است، تو هم انگلیسی هستی .

فصل سوم

" آیت الله العظمی بروجردی و مرجعیت عامه " (۱۳۴۰ - ۱۳۲۶ ه. ش)

ویژگیهای درسی و روش تربیتی

ریاست عامه و مرجعیت فراگیر

خدمات آیت الله بروجردی

تقریب بین مذاهب و اصلاحات حوزه

رابطه آیت الله بروجردی با آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام

مبارزه با حزب توده و بهائیت

آشنایی با آیت الله بروجردی

من و آقای مطهری خیلی دلمان می‌خواست از نزدیك آیت الله بروجردی را ببینیم، در یك تابستان آقای مطهری با حاج آقا صدر کلباسی رفتند بروجرد سال بعد هم من رفتم، آن سال تابستان من حدود چهل روز در بروجرد ماندم و در درس آقای بروجردی شرکت می‌کردم، ایشان خارج مکاسب محرمه را می‌گفتند، موضوع درس "ولایت از قبل جائر" بود و تقریبا پنجاه شصت نفر همه ریش سفید از علما در درس ایشان شرکت می‌کردند، یك پیرمردی بود می‌گفت من پانزده سال از آقای بروجردی بزرگترم، می‌گفت من درسهایم را در اصفهان خوانده بودم و برگشتم بروجرد آقای بروجردی سیوطی می‌خواند. آن وقت این پیرمردها می‌آمدند درس آقای بروجردی خیلی به ترتیب می‌نشستند هر کس جایش معین بود، ما که یك بچه طلبه بودیم حق نداشتیم در ردیف علما بنشینیم ما وسط اتاق می‌نشستیم، یك اتاق بزرگ که وسطش ستون بود، این حوزه درس آیت الله بروجردی بود. س : همه شان اهل بروجرد بودند یا اینکه از شهرستانهای مختلف آمده بودند؟

ج : بروجرد سابقه حوزوی داشت، آخوندهای مسن در آن زیاد بودند، معلوم می‌شد آنجا جلوتر حوزه داشته و اینها بقایای حوزه سابق بودند، درس آقای بروجردی دوسه نفر مستشکل داشت، یکی حاج شیخ علی خرم آبادی که شاید بهترین شاگرد آقای بروجردی بود و آقای بروجردی به او خیلی عنایت داشت، دیگری حاج شیخ بهاء الدین حجتی بروجردی بود که آقای بروجردی به ایشان هم عنایت داشت تا جایی که وقتی ایشان آمدند قم هنوز به نظرشان نمی آمد که در قم افرادی فاضل باشند گاهی اوقات که صحبت می‌کردند می‌فرمودند خوب است درس، تقریر داشته باشد; در نجف آقای آخوند درس را که می‌گفت بعد شاگردهای خوب ایشان هر کدام یك حوزه تقریر داشتند و برای دیگران درس را تقریر می‌کردند، بعد اظهار می‌کردند که خوب است آن دونفر از بروجرد بیایند اینجا که مثلا درس را تقریر کنند، یك سیدی هم بود به نام آقای حاج سید اسماعیل که اشکالهای خوبی به آقای بروجردی می‌گرفت، آقای بروجردی هم برایش احترام قائل بود.

ویژگیهای درسی و روش تربیتی آیت الله بروجردی

ما از بیان روان و ساده آیت الله بروجردی خیلی خوشمان می‌آمد، درس ایشان این گونه بود که اولا مطالعه کرده بود، ثانیا یك جوری می‌گفت که طلبه ها بفهمند، به قول خودش می‌گفت درس نباید با عبارات گیج کننده همراه باشد، تکرار هم ماشاء الله زیاد داشت، عبارتها را "کان یکون " معنا می‌کرد، خیلی معطل می‌کرد، یك مساله را گاهی روز شنبه که مطرح می‌کرد تا روز چهارشنبه به آن ور می‌رفت، مثلا می‌دید یك نکته مساله مانده برای اینکه آن نکته را بگوید فردا می‌آمد آن مطلب را دو باره از سر می‌گرفت .

اگر آقایان دیده باشند در این "نهایه الاصول " که من از تقریرات درسی ایشان نوشته ام عبارت ثانیا و ثالثا و رابعا همه مال ایشان است، البته آن وقت که من نهایه الاصول رانوشتم ابتدای کارم بود.نوشتن خیلی بلد نبودم مقداری مطالب که یادم مانده بود نوشتم ; و به طور کلی آن وقت که آقای بروجردی آمد قم درس نوشتن در قم معمول نبود، مرحوم آیت الله آقای داماد اصلا با درس نوشتن مخالف بود و می‌گفت طلبه ها را بی سواد بار می‌آورد، آقای داماد عقیده اش این بود که طلبه ها به نوشته خود اتکا می‌کنند و بی سواد بار می‌آیند، ولی آقای بروجردی بر نوشتن تاکید می‌کردند و لذا وقتی من چند صفحه اوایل نهایه الاصول را نوشته بودم و به ایشان دادم ایشان به من یك قواره پارچه قبا و بیست تومان جایزه داد، نسبت به افراد دیگر هم ایشان این گونه بود، معمول ایشان این بود که طلبه ها را خیلی تشویق می‌کرد، من یادم هست همین بحث " صلات مسافر " را که از درسهای ایشان نوشتم و چاپ شده آقای بروجردی ضمن بحث، مساله "خروج الی ما دون المسافه " را در روزهای قبل مطرح کرده بودند، که اگر کسی در یك جا خواست ده روز بماند اما در نظر اوست که در این مدت به محلی که فاصله آن کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد نظر ایشان این بود که برای یك ساعت هم که شده جایز نیست و قصد اقامه به هم می‌خورد، من این مساله را از درسهای ایشان نوشته بودم، تا اینکه تابستان شد و بعدش هم ماه رمضان و حدود چهار ماه بین درس فاصله افتاد، ایشان پس از شروع درسها از بس به این مساله عنایت داشت و فتوای ایشان خلاف مشهور بود پس از شروع شدن درس گفتند فردا یك مساله ای که خیلی مهم است یعنی مساله "خروج الی ما دون المسافه " را می‌خواهم مطرح کنم آقایان مطالعه کنند، بعد از درس من به ایشان گفتم این مساله را که شما فرمودید، گفتند نه، شاید اشاره کردیم -البته گاهی اشاره هم می‌کردند،گفتم آقا شما فرموده اید من هم نوشته ام، گفتند گمان نمی کنم، گفتم آقا من نوشته ام، فرمودند که خوب بیاور ببینم، من هم نوشته را خدمت ایشان بردم، تند و قلم خورده و شکسته نوشته بودم با این حال همان دفتر را بردم دادم به ایشان، شیوه نوشتن من این گونه بود که حرف استاد را می‌نوشتم و خودم اگر اشکال داشتم زیر آن خط می‌کشیدم و می‌نوشتم، فردای آن روز اتفاقا من دیر آمدم درس، قبل از درس ایشان می‌رفتیم درس اسفار آیت الله خمینی، بعد از درس با خود آقای خمینی می‌آمدیم درس آقای بروجردی، آقای خمینی گاهی درس را طول می‌داد یا آقای بروجردی زودتر می‌آمد و لذا گاهی دیر به درس آقای بروجردی می‌رسیدیم، بعد که آمدیم دیدم طلبه ها می‌گویند امروز نبودی آقای بروجردی برای تو خیلی معرکه کرد که :

http://paniran.blogfa.com
"این آقای آشیخ حسینعلی مطلب را خوب نوشته، قاعده نوشتن را خوب رعایت می‌کند، خط افقی کشیده مطالب ما را با مطالب خودش مخلوط نکرده "، بالاخره از نوشته من خیلی تعریف کرده بود و گفته بود پس ما این مساله را گفته ایم، ایشان هم نوشته حالا برویم مساله بعد، بعدا ایشان ۲۵۰ تومان روی دفتر من گذاشته بود و برای من فرستاد، آن روز ۲۵۰ تومان خیلی بود; منظور اینکه آقای بروجردی این جور تشویقها را داشت، نسبت به دیگران هم که درس می‌نوشتند به همین شکل تشویق می‌کرد. خود ایشان می‌گفتند که من در سن بیست و پنج سالگی نکاتی را از درس خارج ریاض و قوانین که در اصفهان درس می‌گفتم یادداشت کرده ام که حالا از آنها استفاده می‌کنم، و این حرف درستی است چون انسان وقتی که جوان است ذهنش جوال است و اگر مطالبی را که به ذهنش می‌آید یادداشت کند در سنین بعد می‌تواند از آنها استفاده کند.

چگونگی ورود و اقامت آیت الله بروجردی در قم

س : لطفا علت و چگونگی آمدن آیت الله العظمی بروجردی به قم را بیان فرمایید.

ج : آیت الله بروجردی در بروجرد که بود مرض فتق داشت، بعدا مرض ایشان خیلی خطرناك شده بود به شکلی که ایشان را در ماشین خوابانیده بودند تا برای معالجه به تهران ببرند، معروف بود ـ البته من این را از خودشان نشنیدم ـ به قم که رسیده بودند حالت گریه ای در ایشان پیدا شده و متوسل شده بودند به حضرت معصومه (س) و حال ایشان بهتر شده بود و توانسته بودند بنشینند،بعد ایشان را برده بودند به بیمارستان فیروزآبادی تهران، شاه هم رفته بود به دیدن ایشان، و علت اینکه شاه به دیدن آقای بروجردی رفته بود این بود که آقای بروجردی در عشایر و خوانین نفوذ عجیبی داشت، اگر ایشان یك حکمی می‌کرد عشایر آنجا همه قیام می‌کردند خیلی به ایشان ایمان داشتند، پیش از محمدرضاشاه پدرش رضاخان هم این را احساس کرده بود، و یك روز وقتی آقای بروجردی از مکه برمی گشته دم مرز ایشان را می‌گیرند و می‌آورند تهران، خبر این قضیه به عشایر می‌رسد و نزدیك بوده قیام کنند، رضاخان می‌گوید تحقیق کنید ببینید این کیست ؟ تحقیقات می‌کنند بعد معلوم می‌شود که آقای بروجردی است و در عشایر پایگاه دارد، می‌گوید او را رها کنید هر جا می‌خواهد برود، بعد ایشان به مشهد می‌رود و از مشهد به بروجرد; مرحوم حاج آقا حسین قمی هم یك زمان راجع به حجاب و این مسائل اصرار داشت که در تهران با رضاخان ملاقات کند به همه جا متوسل شده بود و علما خیلی حمایت نکرده بودند، ایشان مرحوم آقای حاج سید کاظم کرونی پدر آسید ابوالحسن کرونی را که تهران بود می‌فرستد پیش آقای بروجردی، آقای بروجردی تهدید می‌کند که اگر چنانچه خواسته های آقای قمی اجرا نشود من هم می‌آیم تهران، مثلا یك چنین تهدیدی، آنها می‌دانستند که اگر او راه بیفتد عشایر راه می‌افتند، روی این اصل زود با آقای قمی صحبت کردند و بالاخره ایشان را فرستادند به کربلا; منظور این است که دولت یك حساب این جوری روی آقای بروجردی باز می‌کرد، چون لرها مسلح بودند و آنها اگر قیام می‌کردند بالاخره یك شورشی می‌شد. محمدرضاشاه هم که دیدن آقای بروجردی رفت قدرت آقای بروجردی در لرستان و عشایر را می‌دانست، البته آن وقت دولتی ها با علما خیلی بد نبودند، شاه آمده بود دیدن آقای بروجردی و عکس هم

http://paniran.blogfa.com
گرفته بودند; بعد طلبه ها با آقایان در قم زمزمه کردند که یك کاری بکنند آقای بروجردی بیایند قم، حاج میرزا مهدی بروجردی که زمان حاج شیخ عبدالکریم همه کاره ایشان بود و در زمان آقایان ثلاث مسئولیت نداشت - ایشان پدر خانم آیت الله گلپایگانی می‌شد- رفته بود پیش آقای بروجردی و صحبت کرده بود که ایشان را بیاورد قم، بعد گفتند که آقای خمینی و دیگران هم رفتند پیش ایشان و برای آمدن به قم از ایشان دعوت کرده بودند، و بالاخره ایشان را راضی کرده بودند که بعد از بهبود کسالتشان به قم بیایند، ما هم خیلی خوشحال بودیم که ایشان به قم بیایند و با دیگران برای دعوت از ایشان برای آمدن به قم صحبت می‌کردیم، من یادم هست قبلش به آقای خمینی می‌گفتیم که از آقای بروجردی بخواهید به قم بیایند و ایشان گفتند می‌ترسیم سه تا آقا چهارتا بشود، باورشان نمی آمد که آقای بروجردی بتواند کاری انجام دهد، ولی بعد که آقای بروجردی به قم آمده بود روزی ایشان فرمودند: "آقای بروجردی بیست سال دیر به قم آمد، درس ایشان جوری است که طلبه ها غیر مستقیم بدون اینکه بفهمند می‌بینند مجتهد شده اند"، این تعبیر آقای خمینی نسبت به درس آقای بروجردی بود، ایشان بیانش روان بود و تا جایی که احساس می‌کرد مطلب کاملا روشن نشده آن را تکرار می‌کرد، حاج میرزا علی آقا شیرازی می‌گفت ایشان (آیت الله بروجردی) در اصفهان مطلبی را گفت ما می‌گفتیم آقا ما فهمیدیم، ایشان می‌گفت من هنوز خودم نفهمیده ام، می‌گویم خودم بفهمم ! منظور این است که بزرگان دعوت کردند و ایشان از راه تهران آمدند قم، در ده فرسخی قم یعنی در علی آباد و کوشك نصرت از ایشان استقبال شد، علما هر یك هیاتها و افرادی را می‌فرستادند.من یادم هست یك اتوبوس هم مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری گرفت، من و آقای مطهری جزو اتوبوس آقای حائری بودیم . آنجا که آقای بروجردی پیاده شدند من جلوی ایشان ایستاده بودم، فرمودند شما مثل اینکه بروجرد بودید؟گفتم بله آقا من تابستان در بروجرد خدمت شما بودم، البته در آن زمان ایشان هنوز اسم من را نمی دانستند.

حوزه درسی آیت الله بروجردی و تدریس فقه و اصول

بالاخره ایشان آمدند قم و در خانه ای که بعدا منزل آقای داماد شد وارد شدند -جلوی منزل آقای شریعتمداری - بعد از آنجا منتقل شدند به منزل دیگری مجاور حمام اتابك، مرحوم آقای صدر (رحمه الله علیه) جای نمازش را در صحن به ایشان داد -ایشان در صحن نماز آبرومندی داشت - و در حقیقت خود ایشان (آیت الله صدر) ایثار کرد و رفت خانه نشین شد، آقای بروجردی به نماز جماعت می‌آمد و در خانه درس هم شروع کردند، درس فقه ایشان از کتاب اجاره بود و اصول را هم از اول شروع کردند; صبحها فقه می‌گفتند عصرها اصول، پنجاه شصت نفر در درس ایشان شرکت می‌کردند اما پنجاه شصت نفر چه کسانی بودند، مثلا آقای گلپایگانی می‌آمد آقای خمینی می‌آمد آقای داماد می‌آمد،اینها که ایشان را دعوت کرده بودند می‌آمدند، آقای مرعشی نجفی از آقای بروجردی خیلی تعریف می‌کرد گاهی هم پیش آقای بروجردی می‌آمد اما در درس ایشان شرکت نمی کرد. در آن زمان مرجع تقلید مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در نجف بود، مردم وجوهاتشان را به ایشان می‌دادند، بعدا معلوم شد آقای بروجردی در تهران که بوده یك عده از تجار تهران در همان بیمارستان با ایشان

http://paniran.blogfa.com
ملاقات کرده بودند و به ایشان گفته بودند که اگر شما به قم بروید ما وجوهات را به شما می‌دهیم،لذا وقتی که ایشان به قم آمدند شهریه شروع کردند، دوسه ماه که شهریه دادند دیگر نتوانستند شهریه بدهند، خوانین منطقه خرم آباد هم که خیلی خانهای بزرگی بودند هفتاد هشتاد نفرشان آمده بودند قم می‌گفتند ما نمی گذاریم آیت الله بروجردی در قم بماند، آبروی ما آقای بروجردی است چرا آقای بروجردی در قم است ؟ می‌خواستند ایشان را ببرند، آن وقت آقای خمینی و آقای میرزا محمدتقی اشراقی آمدند که جواب لرها را بدهند، در آن مجلس من هم بودم، به آنها می‌گفتند بابا آخر آقای بروجردی در قم که باشد آقای ایران است بروجرد که بیاید آقای بروجرد است، بعد یکی از آن خوانین گفت نه ایشان تنها آقای بروجرد نیست آقای خرم آباد هم هست ! آمیرزا محمدتقی اشراقی گفت باباجون خرم آباد به اندازه جمکران قم هم نیست حالا تو هی خرم آباد خرم آباد می‌کنی ! (البته ایشان اغراق می‌کرد) خود آقای بروجردی هم در جلسه بود، بالاخره خوانین را یك جوری قانعشان کردند رفتند وگرنه آنان آمده بودند آقای بروجردی را ببرند، ولی آقای بروجردی خیلی متاثر بود که شهریه نتوانسته بدهد، البته آن وقت که آقای بروجردی به قم آمد شهریه دیگر آقایان هم متزلزل و مختل شد، در آن زمان من یادم هست سه چهار ماه به طلبه ها خیلی بد گذشت، به ما هم از نظر اقتصادی خیلی سخت می‌گذشت، اما هیچ وقت از درس سرد نشدیم . بالاخره شهریه آقای بروجردی جور نمی شد و آقای خمینی و دیگران به ایشان دلداری می‌دادند، می‌گفتند آقا طلبه ها که شما را برای پول نمی خواهند شما را برای درس می‌خواهند برای ایمان شما را می‌خواهند، و به این شکل ایشان را دلگرم می‌کردند. البته طلبه ها هم در آن زمان زیاد شده بودند، معروف بود که این اواخر قم سه هزار طلبه دارد، از هشتصد نفر به سه هزار نفر رسیده بود.

مشکلات زندگی طلبه ها در آن زمان

یادم هست یك وقت با مرحوم شهید مطهری مباحثه می‌کردیم نزدیك ظهر شد ایشان گفتند: "بالاخره ما امروز نان گیرمان نیامد"، ما درآن وقت پول نداشتیم حتی نان تهیه کنیم، به ما طلبه های ناآشنا نسیه نمی دادند، من رفتم تا حدود مسجد امام حسن (ع) که یك طلبه ای را پیدا کنم از او دوریال و ده شاهی قرض بگیرم یك نان تهیه کنم، کسی را پیدا نکردم، یك نان سنگك را می‌دادند دوریال و ده شاهی، برگشتم در مدرسه فیضیه دیدم مرحوم حاج آقا فخر طاهری قهدریجانی -آدم شوخ و خوشمزه ای بود- پای درخت توت مدرسه فیضیه ایستاده، گفتم حاج آقا دو ریال و ده شاهی نداری به ما بدهی ! گفت والله من نیاز به حمام پیدا کرده ام آمدم از یکی دوریال و ده شاهی بگیرم بروم حمام کسی را پیدا نکرده ام ! وضع طلبه ها به این شکل بود اما ما در عین حال مباحثه مان را می‌کردیم، درسمان را می‌خواندیم و هیچ از وضعمان دلسرد نبودیم ; و لذا توصیه می‌کنم به آقایان که به تحصیل اهمیت بدهند و بدانند در این طریقی که هستند مرضی خداوند است، پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: "طلب العلم فریضه علی کل مسلم،الا و ان الله یحب بغاه العلم "، خداوند طالبین علم را دوست دارد، آنها مورد محبت خدا هستند; بزرگان و مشایخ ما با فقر و فلاکت درس می‌خواندند و همانها توانستند به اسلام

http://paniran.blogfa.com
و تشیع خدمت بکنند، اصلا کسانی که در زرق و برق دنیا و مقام و تشریفات وارد بشوند ناچار می‌شوند از مسیر روحانیت و حقیقت یك قدری منحرف شوند، البته من نمی خواهم بگویم همه این گونه اند اما دنیا خیلی فریبنده است .

مسافرتهای تبلیغی و مرارتهای آن

س : آن زمان در ایام ماه مبارك رمضان و یا محرم و صفر آیا برنامه تبلیغی برای طلبه ها وجود داشت ؟ ج : وجود داشت اما نه خیلی زیاد، من در اصفهان هنوز به آن حد نرسیده بودم بعدا از قم جاهایی برای تبلیغ رفتم، اما عمده اش این است که یك راهنما که به ما یاد بدهد چه چیزهایی را بخوانیم مثلا نهج البلاغه ببینیم قرآن ببینیم، اطلاعات تاریخی داشته باشیم اینها نبود، مگر این اواخر که خودمان روی بعضی مسائل کار می‌کردیم، اینها راهنما می‌خواهد که از اول افراد را بیندازند در این مسیر، به او بگویند نهج البلاغه مطالعه کن تفسیر مطالعه کن، تاریخ مطالعه کن و...; وگرنه درسهای معمولی مقدمات و سیوطی را که نمی شود برای مردم گفت . س : آیا آیت الله بروجردی کسی را برای تبلیغ اعزام می‌کردند؟ ج : ایشان راجع به تبلیغ خیلی عنایت داشتند ومعمولا برای ماه رمضان و محرم و صفر گروهی از فضلا و طلاب را به جاهای مختلف مخصوصا دهات می‌فرستادند و کمك هم می‌کردند. س : شما در آن ایام مجموعا چند مرتبه سفر تبلیغی رفتید و آیا خاطره ای از آن سفرها به یاد دارید؟ ج : من چندین بار برای تبلیغ مسافرت کردم، چند بار به فریدن رفتم - چادگان، رزوه، اسکندری -; یك بار از طرف آیت الله بروجردی به شهریار رفتم و ایشان برای من نوشته ای را مرقوم فرمودند (پیوست شماره ۳)، یك بار دیگر نیز جمعی از جمله من برای ماه مبارك رمضان از طرف ایشان برای تبلیغ اعزام شدیم، من به آباده رفته و پس از چند روز به شیراز رفتم که در مسجد باقرآباد منبر می‌رفتم و در منزل آقای حاج سید محمد جعفر طاهری که امام مسجد بودند مهمان بودم و در آن سفر با علمای معروف شیراز از جمله مرحوم آیت الله محلاتی آشنا شدم . یك بار هم قبل از آمدن آیت الله بروجردی به قم با آقای حاج شیخ اسدالله نوراللهی نجف آبادی برای دهه محرم به کاشان رفتیم و در آنجا علاوه بر منبر روزها نزد مرحوم آیت الله آقای حاج میر سید علی یثربی مساله ترتب را می‌خواندیم و هر روز در حدود سه ساعت بحث می‌کردیم . ایشان بسیار مرد بحاثی بودند و به شاگرد فرصت اشکال و بحث می‌دادند. در آن سفر همچنین با مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد خالصی که در کاشان تبعید بودند آشنا شدیم . یك بار نیز قبل از اربعین از یکی از آقایان سی تومان قرض گرفتم و رفتم پیشوای ورامین البته با سفارش یکی از آقایان، در آنجا به یکی از آقایان قم برخوردم و از وضع مجالس آنجا سئوال کردم، گفت : فعلا اینجا یك مجلس هست و حدود بیست نفر طلبه از قم آمده اند و همه در آن مجلس شرکت می‌کنند و هر کس نوبتش نشد صاحب مجلس از باب ضرورت دو تومان به او می‌دهد و در حقیقت عذر او را می‌خواهد ولی فردا باز همه شرکت می‌کنند، گفتم پس خیلی محترمانه است !! در نتیجه من اصلا در مجلس روضه شرکت نکردم و بالاخره پس از مشاوره با آقای محقق نیشابوری اثاثیه و کتابها را به دوش گرفتیم و پیاده به جوادآباد رفتیم . در آنجا

http://paniran.blogfa.com
در منزل سید پیرمرد محترمی به نام آقای حاج سید اسماعیل وارد شدیم که روضه داشتند و هر دو در روز اربعین منبر رفتیم و پیدا بود که منبر ما مطلوب واقع شد و مردم هم خیلی احترام کردند، ولی پس از ما سید پیرمردی که پیدا بود معلوماتی ندارد و روضه خوان حرفه ای است منبر رفت و در منبر صحبت از خمس و زکات کرد و بعد گفت همین دو شیخ را می‌بینید، هر کدام مستحق بیست تومان زکاتند که به آنها بدهید واز اینجا بروند! این جمله را که گفت یك دفعه مثل اینکه طاق اطاق را بر سر من کوفتند و از همان جا تصمیم به بازگشت گرفتم، و هر چند مردم و صاحبخانه به سید اعتراض کردند ولی بالاخره من از ماندن در آنجا ابا کردم و در حقیقت وداع من بود با مسافرتهای تبلیغی با آن وضع ناهنجار و بی ضابطه . یك مرتبه نیز وقتی که در و شنوه در حضور مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بودم و در نوشتن رجال به ایشان کمك می‌کردم جمعی از " کروگان جاسب " خدمت ایشان رسیدند و از تبلیغات و فعالیتهای بهاییها در آنجا شکایت کردند، و بالاخره آقایان حاضرین گفتند آقای منتظری برای این امر متعین می‌باشد چون در رشته بهائیت مطالعاتی دارد،و من به معیت خانواده با آن جمع به وسیله الاغ به طرف کروگان رفتیم و مدتی در آنجا بودم و رسما بهاییها را دعوت کردم که در مجلس شرکت کنند و با زبان لین و استدلالی از روی کتابهای خود آنان با آنان صحبت می‌کردم، و بیشتر صحبتهای من در آنجا و همچنین قبلا در چادگان و اسکندری فریدن در مبارزه با بهائیت بود چون بهاییها زیاد نفوذ پیدا کرده و تبلیغ می‌کردند، در چادگان خان بزرگ و ملاك آنجا بهایی شده بود و از مبلغین آنان پذیرایی می‌کرد، من هم در این رشته مطالعات زیادی داشتم ; و روی این اصل نیز وقتی که آقای حاج عزیزالله روحانی نجف آبادی که از دوستان و مرد متدین و متعهدی می‌باشد بهائیت -دین پدری خود را- ترك کرده بود و محفل تهران اصرار داشتند او را برگردانند، از من دعوت شد شبی به تهران رفتم و در محفل آنان با سه نفر از مبلغین آنان که خیلی هم پرحافظه و زبردست بودند مواجه شدم و بحث کردم و در همان هنگام نتیجه بحث آن شب را به صورت کتابچه ای به نام " مناظره مسلمان و بهایی " چاپ و منتشر کردم .

ریاست و مرجعیت عامه آیت الله بروجردی

در این بین دو سالی طول کشید، آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی اواخر سنه ۱۳۶۵ ه. ق از دنیا رفت و کمی قبل از فوت ایشان آقای بروجردی یك مسافرت به مشهد مقدس داشتند، ایشان مشهد که رفته بود آنجا آقای حاج شیخ علی اکبر نهاوندی جای نمازش را به ایشان داده بود، بالاخره در مشهد رفت و آمد زوار سبب می‌شد که ایشان معروفیت بیشتری پیدا بکند، آسید ابوالحسن که فوت شد دیگر مساله تقلید بین آقای بروجردی و آقای حاج آقا حسین قمی که در کربلا بود دور می‌زد، حاج آقا حسین را هم از کربلا به نجف بردند و سه ماه بعد ایشان هم فوت شد [۲۳] و تقریبا آقای بروجردی شاخص شد، البته در قم علمای دیگر بودند آقای حاج سید محمدتقی خوانساری و آقای حجت، و هر یك برای خود تعدادی مقلد داشتند، اما آن کسی که در سطح جهان تشیع معروف گردید مرحوم آقای بروجردی بود. آن وقت دیگر شهریه ایشان زیاد شد، کم کم پای درسشان شلوغ شد، تعداد طلبه هایی که در درس ایشان شرکت می‌کردند به سیصد چهارصد نفر رسید، یعنی خارج خوان

http://paniran.blogfa.com
بیشتر از این تقریبا در حوزه نبود. ما اول که پیش ایشان شروع کردیم پنجاه شصت نفر بودیم ولی بعدا تعداد شاگردان به سیصد چهارصد نفر می‌رسید.

درسها و تقریرات آیت الله بروجردی

س : آیت الله بروجردی چه کتابهایی را تدریس می‌فرمودند و تقریراتی که از درسهای ایشان نوشته شده پیرامون چه مباحثی است ؟ ج : کتابهایی که آیت الله بروجردی تدریس می‌کردند در فقه، اول "اجاره " بود که " مبحث غصب " را هم ضمن آن تدریس کردند، بعد مقداری از کتاب " وصیت " را گفتند، که من اینها را از درسهای ایشان نوشته ام،بعد ایشان یك " صلات " گفتند و ابتدا " مبحث نماز جمعه " و " نماز مسافر " را مطرح کردند که من آنها را نوشتم ولی در وسط آن مدتی به نجف آباد رفتم، البته قسمتهای دیگری از صلات را هم نوشته ام که خیلی مرتب نیست، صلات ایشان را آقای فاضل لنکرانی هم نوشته و چاپ شده ولی آقای فاضل اوایل آن را نبود و " مبحث نوافل " را از من گرفت، نماز جمعه و نماز مسافر را که من نوشته بودم چاپ شده است، همچنین ایشان یك " خمس " هم گفتند که آقای حاج سید عباس ابوترابی آن را نوشته و چاپ هم شده است، ولی درس "اصول " ایشان را خیلی اشخاص نوشتند، تقریراتی که من نوشته بودم تحت عنوان "نهایه الاصول " چاپ شده است ایشان هم خیلی اصرار داشتند که چاپ بشود; آن قسمت که اول چاپ شده جلد اول اصول است، جلد دوم " مبحث قطع و ظن " و قسمتی از " برائت " است که خیلی مرتب نیست، یك یادداشتهایی است تا اواسط برائت و احتیاط[۲۴] ; البته دیگر ایشان نتوانستند ادامه بدهند و اصول ایشان تعطیل شد و به آخر نرسید. س : آیت الله بروجردی در چه مکانی تدریس می‌فرمودند؟ ج : اوایل که شاگردان ایشان زیاد نبود در اطاق همان خانه ای که در آن مستقر بودند درس را شروع کردند، بعد که شاگردان ایشان زیاد شد آمدند در صحن حضرت معصومه (س) تابستانها در صحن درس می‌گفتند زمستانها در مسجد بالاسر، سر قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، منتها یك اطاق بزرگی بود در داخل مسجد بالاسر; اصولشان را هم در مدرسه فیضیه می‌گفتند، یك مدتی هم این اواخر عصرها در مسجد عشقعلی درس می‌گفتند، چون این مسجد نزدیك منزلشان بود و آمدن به صحن برای ایشان مشکل بود. س : حضرتعالی درسهای ایشان را چگونه می‌نوشتید و به هنگام چاپ آیا با مشکلی مواجه نبودید؟ ج : این سبك نوشتن که من الان می‌بینم آقایان طلبه ها در درسها قلم به دست می‌گیرند و می‌نویسند آن زمان متداول نبود، شاید بعضیها بودند ولی من هیچ وقت یك روز هم در درس قلم و کاغذ به دست نگرفتم، من آن روزها حافظه ام خیلی قوی بود درسها را گوش می‌کردم حتی اسامی روات را که ایشان می‌گفتند فلانی از طبقه چندم است در ذهنم می‌ماند، بعد خودم می‌رفتم مطالب را تنظیم می‌کردم و می‌نوشتم، چون ایشان زیاد تکرار می‌کردند من وقتی مساله تمام می‌شد می‌نشستم می‌نوشتم، مثلا بحث " نماز جمعه " را من یادم هست ایشان گفتند من رفتم نجف آباد نوشتم، همین که الان چاپ شده است تحت عنوان "البدرالزاهر فی صلات الجمعه و المسافر" یا مثلا مساله "اجتماع امر و نهی " را یادم هست خیلی طول کشید ایشان روز اول مبنای خودش را گفت بعد جوانب مساله را مورد بحث قرار داد، بعد که تمام

http://paniran.blogfa.com
شد و رفت سراغ مساله بعدی من یك پنج شنبه و جمعه به خودم فشار آوردم مطالب را جمع و جور کردم و نوشتم، سبك نوشتن من به این شکل بود. ایشان هم پیش افراد گاهی از نوشته های من تعریف می‌کرد، بعد صحبت چاپ آن شد، من که پول نداشتم کسی هم آن وقتها نبود که با سرمایه خودش این قبیل کتابها را چاپ کند، الان شما می‌بینید که مطبوعات و چاپ کتابها این قدر زیاد رونق پیدا کرده،آن وقت به این شکل نبود، چاپ کتاب بانی می‌خواست، تا اینکه آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی که سرمایه مختصری داشتند و با علامه طباطبایی در چاپ کتاب همکاری می‌کردند گفتند ما یك مقدار از هزینه آن را تامین می‌کنیم، من هم نیم دانگ خانه در نجف آباد داشتم فروخته بودم پولش دستم بود، بالاخره بنا شد در هزار نسخه "نهایه الاصول " را چاپ کنیم، مقداری از سرمایه اش مال من بود مقداری از علامه طباطبایی مقداری هم از آقای حائری، کتاب را برای چاپ دادیم به چاپخانه آقای برقعی، بعد بعضی می‌گفتند که ایشان در ابتدای آن چند کلمه تقریظ بنویسند، ایشان خودشان فرمودند: "فرد موجهی نظیر آقای گلپایگانی در این زمینه چیزی از من بپرسد و من در جواب او چیزی در تایید این کتاب بنویسم و..."، من گفتم اصلا تقریظ نمی خواهد چون اگر نوشته خوب باشد جای خودش را باز می‌کند و اگر خوب نباشد تقریظ هم فایده ای ندارد، ایشان خوشحال شدند که من گفتم تقریظ نمی خواهد، و جزوه به جزوه که چاپ می‌شد می‌آوردم ایشان می‌خواندند، خوشحال بودند که اولین کتابشان چاپ می‌شود، البته ایشان کتابهای دیگری هم داشتند ولی گو یا مایل نبودند که آنها را به چاپ برسانند. حالا چاپ این کتاب هم داستانی دارد، و آن اینکه در وسطهای کار یك وقت دیدیم آقای حاج آقا محمد مقدس [۲۵] -که از علمای اصفهان و وکیل آقای بروجردی بود و در ایام تحصیلی می‌آمد به قم و در درس آقای بروجردی شرکت می‌کرد و با ما هم رفیق بود- آمد در چاپخانه برقعی من را پیدا کرد و گفت آقای بروجردی می‌رفتند برای درس، جلوی مسجد عشقعلی درشکه اش را نگه داشته و گفتند بیا بالا من که سوار شدم فرمودند: آشیخ حسینعلی را می‌بینی ؟گفتم امری داشته باشید بفرمایید، گفتند: بله شما به آشیخ حسینعلی بگویید این کتاب تا هر جایش که چاپ شده همین طور بگذارید باشد هرچه هم خرج چاپش شده بیایند از من بگیرند فعلا بگذارید به همین شکل باشد! من به آقای مقدس گفتم به چه مناسبتی این مطلب را فرموده ؟گفت دیگر من نمی دانم، خودت بیا به آقای بروجردی بگو که حاج آقا محمد پیغام شما را رسانده، گفتم کی بیایم ؟گفت فردا صبح، فردا صبح که رفتم دیدم آقای حاج آقا محمد خودش آمده نشسته، رفتیم پیش آقا، گفتم آقا پیغام حضرتعالی را آقای حاج آقا محمد مقدس رساند ولی این چه وضعی است ؟من که خودسرانه کتاب را چاپ نکردم، شما خودتان نظر دادید، من جزوه به جزوه آوردم شما نگاه کردید، حالا می‌گویند فلانی می‌خواسته قاچاقی کتاب را چاپ بکند آقای بروجردی نگذاشته !! شما حیثیت اشخاص را رعایت کنید، شما آقا، بزرگوار، تاج سر همه، ولی حیثیت افراد هم باید رعایت بشود،گفتند: "آخه من می‌ترسم کتاب چاپ بشود، برود نجف بعد بگویند چنین و چنان " ایشان گو یا از جو نجف وحشت داشتند، گفتم آقا آیا شما از شیخ انصاری مهمترید؟شیخ انصاری با آن عظمتش مبانی اش را نوشته بعد مرحوم آخوند به ایشان اشکال کرده، حاج آقا رضا اشکال کرده، دیگران اشکال کرده اند،کتاب همین اندازه که افراد آن را بخوانند و در معرض اشکال قرار بگیرد این خیلی مهم است، وانگهی این تقریرات است،

http://paniran.blogfa.com
تقریرات قاعده اش این است که اگر خوبی داشته باشد می‌گویند مال استاد است، اگر یك جایش اشکال داشته باشد می‌گویند مقرر نفهمیده، آخر این چه وحشتی است که شما دارید! گفتند خیلی خوب به جهنم، بگذارید منتشر بشود! گفتم آقا به جهنم نه، به بهشت !! بالاخره ایشان را راضی کردیم که کتاب منتشر بشود. چند وقت بعد آقای فاضل لنکرانی من را دید و گفت شما خوب راه را برای ما باز کردی، ما می‌خواستیم " صلات " را چاپ کنیم و ایشان قبول نمی کرد; آقای فاضل متاخر از من بود، شرح لمعه را پیش من خوانده بود منتها خوش استعداد بود، درس آقای بروجردی هم می‌آمد و آن وقتهایی که من نجف آباد می‌رفتم ایشان مباحث صلات را نوشته بود.

تاکید آیت الله بروجردی بر نوشتن و تقریر درسها توسط شاگردان

مرحوم آیت الله بروجردی وقتی که قم تشریف داشتند یکی بر نوشتن درسها و دیگری بر تقریر درس توسط بعضی از شاگردان تاکید داشتند، ایشان می‌گفتند ما در نجف که بودیم مرحوم آخوند درس که می‌گفتند بعد از درس شش هفت نفر از شاگردان ممتاز، جلسه ای جدا داشتند و هر کدام برای ده بیست نفر از شاگردان حرف استاد را تقریر می‌کردند، و اگر شاگردها "ان قلت و قلت " هم داشتند (ایراد و اشکال داشتند) مطرح می‌کردند، چون همه نمی شد با مرحوم آخوند اشکالات خود را مطرح کنند، و آیت الله بروجردی روی این جهت اصرار داشتند. س : شیوه تقریر درس الان در مجامع دانشگاهی به شکل دیگری به عنوان " کنفرانس " مطرح است یعنی بعضی از شاگردها راجع به موضوعی کنفرانس می‌دهند، اگر در حوزه هم این شیوه متداول بشود یعنی فرض کنید هفته ای یك روز یك یا چند نفر از شاگردها بیایند برداشتها و نتیجه تحقیقات خود پیرامون آن درس را برای بقیه تقریر کنند، حال در حضور استاد یا در یك جلسه جداگانه، آیا این عامل شکوفایی استعدادها و احیای همان سیره دیرینه حوزه ها نیست ؟ ج : البته اینکه طلبه ها بروند راجع به مساله مورد بحث تحقیق کنند و نتیجه تحقیقات خود را در جلسه ای برای دیگران مطرح کنند کار بسیار خوبی است و باعث رشد شاگردان است، اما آنچه آیت الله بروجردی مطرح می‌کردند این بود که اگر استاد بر فرض در هفته پنج درس می‌گوید در جلسه تقریر بدون حضور استاد همه آن پنج درس تکرار بشود و این باعث می‌شود که آن درسها پخته تر شود. و اما عنایت ایشان به نوشتن درسها باعث شد که ما قسمتهای زیادی از درسهای ایشان را بنویسیم، مثلا من مبحث اجاره ی ایشان را نوشتم " مبحث غصب " و " وصیت " و "شرکت " ایشان را نوشتم، بعد "صلاه " را گفتند که من قسمتی از آن را نوشتم ـقسمت "نماز جمعه " و "نماز مسافر" راـ قسمتهای دیگرش را هم نوشتم اما چون آقای فاضل آن را نوشته بود و چاپ شد دیگر از چاپ آن صرف نظر کردم، بعد ایشان " خمس " را فرمودند که البته من ننوشته ام دیگران نوشته اند و چاپ شده است . این اواخر ایشان " مبحث قضاء " را شروع کردند من یادم هست یکی از طلبه ها مرتب سر درس اشکال می‌کرد، ایشان فرمودند من حالا در این سن باید استراحت کنم مع ذلك می‌آیم برای شما درس می‌گویم چون می‌بینم خواهی نخواهی دستگاه قضایی باید باشد و آقایان طلاب هم می‌روند در دستگاههای قضایی، این درس را می‌گویم که

http://paniran.blogfa.com
اقلا با مبانی فقه اسلامی و قضای اسلام آشنا بشوند که قضاوتهای ناحق نکنند; ایشان می‌خواستند بفرمایند حالا من با این سن و سال می‌آیم درس می‌گویم آقایان باید قدر بدانند. من جلد اول "اصول " ایشان را (خارج کفایه) نیز تقریبا به صورت کامل و جلد دوم را به صورت ناقص نوشتم، البته ایشان هم تا اواسط " برائت " و "احتیاط" بیشتر ادامه ندادند و درس اصول را که عصرها می‌گفتند رها کردند.

متورم شدن اصول و ضرورت تهذیب آن

س : حضرتعالی به عنوان فقیهی که درسهای اصول مرحوم آیت الله بروجردی را تقریر فرموده اید نظرتان درباره مباحث اصولی که فعلا در حوزه تدریس می‌شود چیست ؟کدام یك از مباحث اصول در استنباط احکام فقهی لازم و مفید است و کدام مبحث غیر لازم و غیر مفید، و به طور کلی اگر نظر خاصی در ارتباط با مباحث اصول دارید بفرمایید. ج : اینکه می‌فرمایید کدام یك از مباحث اصول در فقه بیشتر مورد استفاده واقع می‌شود این مطلبی است گسترده که نمی شود الان یك به یك مباحث را شمرد و گفت کدام یك تا چه اندازه مفید است . اما اجمالا یك سری از مباحث اصول هست که مطالب آنها یك امور عرفی ارتکازی است و توجه داشتن به آنها ضرورت دارد; مثلا اینکه آیا امر دلالت بر وجوب دارد یانه، یا اینکه فوریت از آن فهمیده می‌شود یانه، اینها را باید به ارتکاز عرف مراجعه کرد، و اصحاب ائمه (علیهم السلام) هم که از روایات مطالبی را می‌فهمیدند این سنخ از مسائل در ارتکاز ذهنشان بوده است، اینکه امر مولا را باید عمل کرد مگر اینکه مولا تصریح بر خلاف بکند، اینها یك چیزی است ارتکازی ; اما خوب بزرگان آمدند این سنخ مسائل را بیشتر شرح و بسط دادند. و گو یا اولین کسی هم که علم اصول را پایه گذاری کرد شافعی "یکی از پیشوایان چهارگانه مذاهب اهل سنت " بوده است، مرحوم آیت الله بروجردی نظرش این بود که علم اصول را شافعی پایه گذاری کرد. مرحوم آیت الله بروجردی یك وقت در درس می‌فرمود: "اصول ما خیلی متورم شده است " و ایشان نوعا در هر مساله اصولی به جای اینکه به نقل اقوال و مسائل حاشیه ای بپردازند یك راه باریکی به اصل مساله داشتند و نکته اصلی را که ماده عامله مساله است مطرح می‌کردند و به مقدمات بعیده مساله و حواشی نمی پرداختند، برخلاف بعضی از کتابهای اصولی که خیلی به مقدمات مساله می‌پردازند; ما با این وقت کمی که داریم و با این مسائل گسترده ای که در دنیای امروز مورد نیاز است باید به مسائل مهمتر توجه کنیم، یك وقت فقها و روحانیت در صحنه نبودند، نه در مسائل حکومتی بودند نه در مسائل اقتصادی و سیاسی، همه اینها دست افرادی دیگر بود و فقها سراغ این مسائل نمی رفتند و کسی هم در این زمینه ها به سراغ آنها نمی آمد، اما امروز مسائل پیچیده ای در اقتصاد و سیاست مطرح است، مسائل بانکها، مساله پول و نقش آن در اقتصاد، بیع صرف و درهم و دیناری که در روایات آمده و تطبیق آن با پول رایج، این سنخ مسائل کمتر بررسی شده و مورد ابتلا هم هست و امروز پاسخ اینها را از ما می‌خواهند، وقتی ما این گونه مسائل لازم را داریم بیاییم وقتمان را صرف کنیم برسر مساله "کلی قسم ثالث " که در فقه مورد ابتلا واقع نمی شود، یا اگر هم بشود در یك جاهای نادر و محدودی است ; یا مساله "مقدمه واجب " با آن تفصیلات ـمی گویند مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی (رحمه الله علیه) چهار

http://paniran.blogfa.com
سال مساله مقدمه واجب را درس گفتند، بعد از چهار سال گفته بودند: ظاهرا مساله ثمره عملی ندارد! یکی از طلبه ها گفته بود: آقا چهار سال وقت ما را تضییع کردید برای یك مساله ای که ثمره عملی ندارد؟! ایشان گفته بود: بنشین سر جایت، من در این چهار سال علم اولین و آخرین را برایت گفتم !- خوب این مقدمه واجب را در چند جلسه می‌توان بحث کرد. حالا ما بیاییم چهار سال وقت صرف کنیم، این همان چیزی است که مرحوم آیت الله بروجردی می‌فرمودند اصول متورم شده است . بعضیها می‌گویند این مباحث ذهن انسان را باز می‌کند،اما وقتی که ما از ذی المقدمه باز می‌مانیم و همه وقتمان را باید در مقدمات صرف کنیم این چه فایده ای دارد. یك وقت من به مرحوم امام (ره) عرض کردم که می‌گویند توغل در فلسفه ذهن انسان را مخدوش می‌کند و عرفیت انسان را از بین می‌برد و برای فقه مضر است، ایشان فرمودند: تعمق در اصول این خاصیت را دارد برای اینکه مسائل فلسفه ربطی به فقه ندارد، مثل اینکه تعمق در مسائل ریاضی لطمه ای به فقه نمی زند، اما چون اصول به فقه مربوط می‌شود اگر کسی خیلی در این مقدمات بماند و مرتب تشکیك کند ذوق عرفی او از بین می‌رود، و آن گونه که " محمدبن مسلم " و "زراره " از روایات مطلبی را می‌فهمیدند انسان نمی فهمد; و حرف ایشان هم حرف بی راهی نیست . مسلما " شیخ طوسی " و " محقق " از بزرگان فقه ما هستند ولی این اصول به این گستردگی در آن زمان نبوده است . پس اجمالا اصول لازم است ولی بسیاری از مباحث آن ارتکازی و عرفی است که فقط باید به آنها اشاره بشود، باید اصول را جمع و جور و تهذیب کرد، مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی هم نظرشان این بوده که باید اصول تهذیب بشود، گو یا چیزهایی هم در این زمینه نوشته بودند، به هرحال اگر افراد یا گروهی این کار را به عهده بگیرند و مسائل غیر مفید را صرفا به عنوان یك تاریخچه یادآوری کنند و به آن نپردازند و مسائل مورد نیاز را دسته بندی کنند کار خوبی است، مثل " مباحث اماء و عبید " در فقه که صرفا به عنوان یك مبحث تاریخی باید به آن توجه کرد و لزومی ندارد در زمان ما بابها و مباحثی به این عنوان در فقه عمومی گشوده شود. مثلا باب " تعادل و تراجیح " در فقه خیلی کاربرد دارد ولی کمتر به آن توجه می‌شود و خیلی ها این مبحث را چون اواخر مباحث اصول واقع شده است اصلا نمی خوانند. مرحوم حاج آقا رضا صدر می‌گفت : مرحوم حاج آقا ضیاء عراقی گفته بوده ما در اصفهان با حاج میرزا محمد صادق خاتون آبادی رفیق بودیم، بعد ایشان رفتند نجف و بعد من هم رفتم نجف با ایشان صحبت کردم او گفت من می‌روم درس حاج میرزا حبیب الله رشتی، من هم رفتم وقتی به درس ایشان رفتیم ایشان گفتند: قال العضدی -در آن زمان کتاب اصولی بوده است مال عضدی - یك مطلب از عضدی نقل کرد و بعد گفت : فیه اولا و ثانیا و ثالثا و رابعا و ده تا اشکال به حرف ایشان کرد، بعد فردا به درس ایشان رفتیم باز همین حرف عضدی رانقل کرد و ده تا اشکال دیگر به او کرد روز سوم باز به همین ترتیب ... خوب حالا عضدی که یکی از اصولیین عامه است یك حرفی را زده حالا در سه روز سی تا اشکال به حرف او مطرح می‌شود، آقای حاج آقا ضیاء می‌گوید من به رفیقم گفتم این درس برای ما ثمری ندارد، بعد رفتم درس مرحوم آخوند خراسانی (صاحب کفایه الاصول) [۲۶] دیدم مرحوم آخوند تندتند اصول مسائل را مطرح می‌کند و می‌گذرد - می گویند خیلی هم خوش بیان بوده است - بالاخره در درس ایشان شرکت کرده بودند. من یك بار بعد از یکی از

http://paniran.blogfa.com
زندانها از منزل آقای فلسفی به منزل آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری رفتم، ایشان گفتند من درس مرحوم آخوند خراسانی را درك كرده ام ایشان در دوره آخر از اول اصول تا "جمع بین حكم ظاهری و واقعی " یعنی همه جلد اول كفایه و جلد دوم تا مبحث "جمع بین حكم ظاهری و واقعی " را در سه سال تدریس كرده اند، اگر بقیه آن را هم می‌گفته اند حداكثر شش سال می‌شده است، اما آن گونه كه مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی مشی می‌كرده یك دوره اصول بیست سال هم تمام نمی شده . به نظر من اگر یك لجنه با صلاحیتی مباحث اصول را متناسب با روشهای آموزشی تهذیب و تدوین كنند كار خوبی است . س : حضرتعالی خودتان علاوه بر طرح مباحث اصولی در كتابهای فقهیتان كه به تناسب مطرح شده آیا به طور مستقل درس اصول هم تدریس فرموده اید؟ ج : بله من بعضی از مباحث اصول را هم گفته ام، از خارج جلد دوم كفایه شروع كردم، " مبحث قطع و ظن " و قسمتهایی از " برائت " را گفتم، اینها قبل از انقلاب بود ولی به خاطر گرفتاریها وقت نكردم آنها را بنویسم .

عنایت آیت الله بروجردی به رجال احادیث و طبقات رجال

س : راجع به عنایت آیت الله بروجردی به طبقات رجال احادیث هم توضیحاتی بفرمایید. ج : مساله رجال احادیث در درسهای مرحوم آقای حجت، آقای خوانساری و آقای صدر خیلی معمول نبود، در قم معروف بود كه آقای مرعشی نجفی در رجال مطالعاتی دارند ولی در درس ایشان هم یك عده خاصی شركت می‌كردند، اما آقای بروجردی در درسشان خیلی عنایت به رجال داشتند و این طور كه از ایشان نقل می‌كردند ـ البته من از خودشان نشنیدم ـ گفته بودند آن زمان كه من در بروجرد درس می‌گفتم بعضی افراد را می‌دیدم كه خیلی از مسائل دقیق را درك نمی كنند، اما رجال چون جنبه تاریخی دارد همه می‌فهمند، این سبب شد كه من برای اینكه درس دایر باشد و همه عنایت داشته باشند هر روز یكی از شخصیتهای رجال را مطالعه می‌كردم و در درس خصوصیاتش را می‌گفتم، ایشان در این زمینه از بس مطالعه كرده بود یك تخصصی پیدا كرده بودند، بعد ایشان [اسانید] " كافی " و " تهذیب " و " من لایحضر " را تنظیم كرده بودند كه این آخرها آقای حاج میرزا مهدی صادقی تبریزی به صورت ناقص آن را چاپ كرد اما آستانه حضرت رضا(ع) بنا بود به صورت كامل آن را چاپ بكند كه آقای حاج میرزا حسن نوری (رحمه الله علیه) متصدی آن بود ـ چون به خط ایشان نوشته شده بود ـ منتها ایشان تصادف كرد و از دنیا رفت، حالا من نمی دانم آستانه حضرت رضا(ع) مشغول چاپ آن هست یا نه [۲۷]; مرحوم آیت الله بروجردی این "اسانید" را به ترتیب حروف تهجی منظم كرده بود و عقیده اش این بود كه مشكلات رجالی از داخل خود "اسانید" به دست می‌آید و حل می‌شود، عنایت داشتند كه مثلا در كافی اسامی روات به همان گونه كه آمده ثبت گردد، مثلا یك جا نوشته "محمد بن عبدالجبار الصهبانی " یك جا نوشته "عن الصهبانی " یك جا آمده " محمدالصهبانی " اینها پشت سرهم كه بیاید بعضی شارح بعضی دیگر می‌شود. دیگر اینكه سلسله روات تا امام معصوم كه پشت سرهم قرار می‌گرفت در مقایسه با هم اگر سقطهایی در سلسله بعضی سندها بود مشخص می‌شد و به این ترتیب طبقات روات معین می‌شد; مثلا می‌بینی پنجاه

http://paniran.blogfa.com
روایت پشت سرهم دارد "احمد بن ادریس عن محمد بن عبدالجبار الصهبانی عن الحسن بن محبوب عن ابی حمزه "، یك جا نوشته مثلا "عن الصهبانی عن ابی حمزه "، معلوم می‌شود که اینجا "ابن محبوب " از وسط افتاده است،ایشان روی همین ترتیب در "و شنوه " [۲۸] شروع کرده بودند یك رجالی بنویسند که "راوی " و "مروی عنه "ها را معین کند، همین کاری را که رجال اردبیلی کرده، و بعد که کتاب اردبیلی چاپ شد ایشان هم آن را تمام نکرد برای اینکه می‌گفت تقریبا همان کاری که ما می‌خواستیم بکنیم انجام شده است، و خود ایشان این کتاب رجال اردبیلی را داد چاپ کردند، ایشان در و شنوه که بودند گفته بودند آقایان بدلا، آمیرزا مهدی صادقی و آمیرزا حسین صادقی بنشینند فیش برداری کنند، و بعد ایشان به نوشته ای نگاه می‌کرد و روی "اسانید"ش نظر می‌داد و راوی و مروی عنه ها را مشخص می‌کرد، من هم آنجا نشسته بودم روز بعد رفتم پهلوی آقای بروجردی نشستم ببینم ایشان چکار می‌کند، در نوشته ایشان نگاه کردم فهمیدم که اینها اسانید است و ایشان آنها را تنظیم کرده و طبق آن جایگاه روات را مشخص می‌کند، همان طور که نگاه می‌کردم یك جا دیدم یکی از چشمشان افتاد، گفتم آقا شما یکی را جا انداختید، ایشان گفتند شما خوب متوجه شدید که من چکار می‌کنم پس ممکن است روزهای دیگر این کار را به شما محول کنم، ولی روز بعد از کروگان جاسب تقاضای فردی کردند که بتواند علیه بهاییها در آنجا تبلیغ کند و آقایان مرا برای این جهت به آیت الله بروجردی معرفی کردند و من به آنجا اعزام شده و از شرکت در آن جلسات محروم شدم، پس از مراجعت به قم روزی مشهدی رضا که در بیت ایشان خادم بود به من گفت : آقای منتظری آنها تو را دك کردند، چون دیدند داری جا باز می‌کنی ; علی ای حال آیت الله بروجردی روی رجال زحمت کشیده بود و طبقات رجال تقریبا حفظش شده بود. در درس هم زیاد از آن استفاده می‌کرد و در حوزه این یك امتیازی بود برای ایشان، من یك وقت به ایشان عرض کردم خوب است اینها به چاپ برسد، گفتند: اینها یك وقت نجف می‌رود -ایشان روی نجف حساس بودند- ممکن است نکاتش را درك نکنند، من گفتم آقا ما که نکاتش را فهمیدیم خوب نجفی ها هم وقتی که خواندند نکاتش را درك می‌کنند، ولی بالاخره ایشان تا زنده بود کتابهایش را چاپ نکرد، حتی یك حاشیه بر کفایه داشتند که یك روز آوردند سر درس قسمتی را در مساله مقدمه واجب از روی آن خواندند و من در نهایه الاصول نقل کرده ام که می‌گویند آن هم از بین رفته است . من یك بار مساله ای را در طهارت از ایشان پرسیدم، ایشان می‌خواست مبنای خودش را در مساله بگوید، نوشته هایش را که هنگام حاشیه زدن بر عروه نوشته بود آورد و از روی آن خواند که من نمی دانم الان آن نوشته ها چه شده است . من توصیه می‌کنم به آقایانی که تالیف دارند تالیفاتشان را تنظیم کنند و در اختیار دیگران بگذارند،نگویند که یك وقت به یك جایش اشکال می‌کنند، همه نوشته ها غیر از کلام خدا و معصومین (ع) قابل اشکال است ولی محسناتی هم دارد و از نوشته هایشان دیگران هم استفاده می‌کنند.

ابتکار آیت الله بروجردی در طبقات رجال احادیث

http://paniran.blogfa.com
س : آیا مرحوم آیت الله بروجردی در رجال هم تالیف یا تدریس داشتند؟ ج : ایشان چیزی به عنوان درس رجال نداشتند، ولی مقید بودند که سندهای احادیث را بخوانند، مثلا می‌گفتند این راوی طبقه چندم است، روایت ضعیف یا صحیحه است، طبقات را ایشان زیاد ذکر می‌کردند، و می‌فرمودند اهل سنت رجال را طبقه بندی کرده اند و علمای ما طبقه بندی نکرده اند;ایشان به طبقه بندی شدن رجال عنایت داشتند، و می‌فرمودند مبدا را باید پیامبر اکرم (ص) قرار دهیم و صحابه که از پیامبر اکرم (ص) حدیث دارند طبقه اول روات محسوب می‌شوند، و تابعین که از صحابه حدیث دارند طبقه دوم می‌باشند، روی همین حساب اصحاب امام باقر (ع) مثل "زراره " و "محمدبن مسلم " طبقه چهارم می‌شوند یعنی اینها اگر بخواهند از پیغمبر(ص) حدیث داشته باشند معمولا با سه واسطه می‌توانند حدیث داشته باشند، حالا ممکن است بعضی از رجال معمر باشند که دو طبقه حسابشان می‌کنیم مثل " حمادبن عیسی " و " حمادبن عثمان " که چون عمر اینها طولانی بوده هم طبقه پنج می‌شوند هم طبقه شش . ایشان معمولا هر سی سال را یك طبقه حساب می‌کردند، یعنی بین استاد و شاگرد معمولا سی سال تفاوت سن می‌باشد; روی این اصل ایشان می‌گفتند از زمان پیغمبر(ص) که حساب کنی تا زمان شیخ طوسی دوازده طبقه می‌شود; کلینی طبقه نهم است، صدوق طبقه دهم، شیخ مفید طبقه یازدهم، شیخ طوسی طبقه دوازدهم، بدین ترتیب شیخ طوسی اگر بخواهد حدیث از پیامبر(ص) داشته باشد معمولا به یازده واسطه می‌شود، آن وقت بعد از شیخ طوسی تا شهید ثانی هم دوازده طبقه می‌شود، پس شهید ثانی در راس طبقه بیست و چهارم است، و بعداز شهید ثانی تازمان ما نیز دوازده طبقه است که آقای بروجردی می‌شد راس طبقه سی و ششم، و می‌گفتند: هر طبقه، صغار و کبار هم دارد، آن وقت من با آقای مطهری می‌گفتیم روی این حساب ما از صغار طبقه سی و هفتم و مثل آقای خمینی و آقای گلپایگانی از کبار طبقه سی و هفتم محسوب می‌شویم چون همه ما از شاگردان آقای بروجردی بودیم، آقای بروجردی که طبقه سی و ششم باشد ما صغار سی و هفتم و اینها کبار سی و هفتم می‌شوند; و ایشان از بس اینها را می‌گفتند دیگر ما یاد گرفته بودیم که مثلا " زراره " طبقه چهارم است، " صفار " طبقه هشتم است و....

اصول و جوامع روایی

از طرف دیگر اصحاب ائمه (ع) هر کدام روایاتی را گردآوری کرده بودند که "اصل " نامیده می‌شد، بعد در زمان حضرت رضا(ع) یك عده از بزرگان مثل " صفوان بن یحیی " و " علی بن حکم " و " بزنطی " آمدند این اصول را جمع آوری کردند، اینها اسمش شد " جوامع اولیه "، مثلا " جامع بزنطی "، " جامع علی بن حکم ". بعد این جوامع اولیه پیش مرحوم کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق بوده و اینها از آن جوامع با ذکر سند روایت نقل می‌کردند و به این شکل کتاب تهذیب "، " استبصار "، " کافی " و " من لایحضر " را تدوین کردند که به اینها گفته می‌شود "جوامع ثانویه " که از روی " جوامع اولیه " تنظیم شده،بعد کتابهایی مثل "وسائل " و "وافی " و " بحار " را تنظیم کردند که به اینها می‌گفتند "جوامع در مرتبه سوم "; ایشان روی کتب اربعه خیلی عنایت داشتند می‌فرمودند مولفین اینها به صرف اینکه یك روایت در یك جایی آمده اعتماد نمی

http://paniran.blogfa.com
کردند بلکه اجازه روایت داشتند و پیش مشایخ و اساتیدشان این روایات را خوانده بودند مثلا شیخ سند دارد تا کتاب بزنطی، علاوه بر اینکه جامع بزنطی نزد او بوده ولی تنها به آن اعتماد نمی کرده بلکه شیخ این روایات را مثلا پیش مفید خوانده، مفید هم پیش ابن قولویه خوانده به همین شکل تا می‌رسد به خود بزنطی ; بعد ایشان می‌گفتند در کتب اربعه قضیه به این شکل بوده ولی در غیر کتب اربعه اجازه روایت به این شکل نبوده لذا به کتب اربعه خیلی اعتماد داشتند، اما بعضی از کتابها نظیر " محاسن برقی " و " جعفریات " را خیلی قبول نداشتند و می‌گفتند مثلا یك کتاب از هند آورده اند به نام جعفریات،ما چه می‌دانیم که این همان جعفریاتی است که از ائمه (ع) رسیده، ایشان در فقه به این کتابها اعتماد نمی کردند و می‌فرمودند به عنوان تایید بد نیست .

احیای کتب قدما توسط آیت الله بروجردی در حوزه

قبل از اینکه مرحوم آیت الله بروجردی به قم بیایند اصلا کسی کتب اربعه یا کتب قدما را نگاه نمی کرد، فقط همین "وسایل " را نگاه می‌کردند گاهی اوقات وسایل را هم نگاه نمی کردند فقط در "جواهر" بحث می‌کردند، مرحوم آقای حجت کمی این جور چیزها را داشت اما آقایان دیگر اصلا در این وادیها نبودند. بسیاری از کتب که الان می‌بینید در دستهاست از برکت مرحوم آیت الله بروجردی است، مثلا " مفتاح الکرامه " را که اول چاپ کرده بودند دوره اش را می‌فروختند ۳۵ قران، به بعضی طلبه ها هم مجانی می‌دادند بعضی طلبه ها آن را فروخته بودند به عطاریها که در آن دارو بپیچند، ولی مرحوم آیت الله بروجردی وقتی آمدند قم به اقوال قدما خیلی عنایت داشتند ولذا مفتاح الکرامه خیلی قرب پیدا کرد. " الجوامع الفقهیه " را مرحوم آیت الله بروجردی زنده کرد، نهایه شیخ طوسی، کتابهای صدوق، کتب قدما و اصول متلقات از معصومین (ع) را اصلا کسی به آنها مراجعه نمی کرد; مرحوم آیت الله بروجردی کتابهای فقهی را کمیاب کرد، مفتاح الکرامه را کمیاب کرد. "خلاف " شیخ طوسی را تا زمان ایشان اصلا چاپ نکرده بودند، این کتاب خیلی با ارزش است، مرحوم آیت الله بروجردی خودش آن را خطی نوشته بود بعد نسخه های مختلف آن را از جاهای مختلف جمع آوری کرد و دستور داد یك نسخه آن را چاپ کردند البته مخارجش را آقای کوشانپور داد -خداوند او را رحمت کند- "منتهی " و " تذکره "ی علامه را کسی سراغش نمی رفت همه اینها را مرحوم آیت الله بروجردی در قم زنده کرد. س : این آقای کوشانپور که فرمودید چه کسی بود و به چه عنوان در چاپ این کتاب کمك می‌کرد؟ ج : آقای کوشانپور آدم ثروتمندی بود که اهل وجوهات بود، منتها مقید بود که وجوهاتش را در این جور کارهای تبلیغی مصرف کند، ایشان در تهران چند خانه هم داشت که بعضی از علمای تهران در آن می‌نشستند حتی مرحوم شهید مطهری هم مدت کمی در یکی از خانه های آقای کوشانپور زندگی می‌کرد، البته اجاره اش را به عنوان وجوهات حساب می‌کرد، این شخص مقلد آیت الله بروجردی بود، و در نشر این کتابها از وجوهات کمك می‌کرد، بعد که ایشان از دار دنیا رفت بازماندگانش موسسه ای به همین نام درست کردند.

اهتمام به گردآوری منظم احادیث شیعه (جامع احادیث الشیعه)

س : نظریه آیت الله بروجردی در گردآوری احادیث شیعه چگونه بود و حضرتعالی با این طرح تا چه اندازه همکاری داشتید؟ ج : مرحوم آیت الله بروجردی در درسهایشان که روایات را می‌خواندند نوعا در هر باب به صاحب وسایل اشکال می‌گرفتند و معمولا اشکالهایشان هم وارد بود، صاحب وسایل بسا یك قسمت از روایت را ذکر کرده و دنباله آن را ذکر نکرده است در صورتی که این دو قسمت با هم ارتباط داشته است ; گاهی اوقات دو سه تا روایت که پیداست اینها یك روایت بوده ولی سندهای مختلف دارد قاعده اش این بود که اینها را پهلوی هم ذکر می‌کرد که این کار را نکرده، یا مثلا روایاتی که یك مفهوم را با دو لحن بیان داشته قاعده اش این بود که هر دو را پهلوی هم ذکر می‌کرد که هر یك قرینه دیگری می‌شد اما اینها را پهلوی هم ذکر نکرده، روی این جهت ایشان همیشه به صاحب وسایل اشکال داشتند که در تنظیم روایات این جور جهات را رعایت نکرده است، مثلا بجا بود روایتی را که مشایخ ثلاث ذکر کرده اند پهلوی هم ذکر می‌کرد تا انسان می‌فهمید این روایت را هر سه نفر (کلینی، شیخ طوسی و صدوق) نقل کرده اند، از این گونه اشکالها داشتند; ایشان به فکر افتادند که خودشان روایات را تنظیم کنند، یك دسته از فضلا را دعوت کردند که این کار را شروع کنند، البته این نکته را باید گفت آن طور که مرحوم آیت الله بروجردی به وضع روایت بصیر و مسلط بودند افرادی که دعوت شده بودند ـکه یکی از آنها من بودم ـ بصیرت لازم را نداشتیم، باید اینها تازه بیایند از صفر شروع کنند; افراد هم مختلف بودند بعضیها خوب بودند، بعضیها درجه شان پایین تر بود، علی ای حال اینها آمدند، ایشان هم خیلی وقت صرف کرد، جلسه های زیادی می‌آمد می‌نشست، در کیفیت تنظیم دستورهای مهمی می‌دادند، خیلی هم عنایت داشتند که این کار انجام بشود، با اینکه کارـ های مهمی به ایشان مراجعه می‌شد گاهی اطرافیها در بیت ایشان حرص می‌خوردند که ایشان کارهای مهم را گذاشته اند و دارند به این کتاب ور می‌روند ولی ایشان خیلی عنایت داشتند که این کتاب بر اسلوب صحیح پایه ریزی شود، اول هم صحبت این بود که هم احادیث شیعه و هم احادیث سنی تنظیم بشود و اگر شده بود خیلی خوب بود، یعنی احادیث " صحاح سته " هم در هر بابی درج می‌شد، این کار زحمت طلبه ها را کمتر می‌کرد، خوب هم بود چون در بسیاری از مسائل روایات ما نظر دارند به روایات اهل سنت، خود مرحوم آقای بروجردی هم می‌دانستند که این کار مهمی است ولی روی بعضی جهات که ممکن است بعدا بگویند دارند کتابهای سنی ها را احیا می‌کنند از آن صرف نظر کردند، ایشان روی این جهات خیلی حساب می‌کرد که مثلا جوی برای علمای شیعه درست نکنند، و الا خود ایشان به این موضوع عنایت داشت و کتابهای آنها را هم داشت ; بالاخره ایشان هر روز می‌آمدند یك برنامه و دستوری می‌دادند. یك روز ایشان یك فرمایشی فرمودند من به ایشان گفتم : آقا شما چند روز پیش آن جور دستور دادید حالا این جور می‌فرمایید؟ ایشان گفتند: "انا فی کل یوم رجل " ـمن هر روز یك برداشت جدیدی دارم ـ من عرض کردم : آقا با "انا فی کل یوم رجل " نمی شود کتاب نوشت، برای اینکه یك برنامه باید از اول باشد که همه روی آن برنامه کار کنند، و بالاخره گاهی نظریاتی به ذهن خود ایشان می‌آمد یا افراد تذکراتی

http://paniran.blogfa.com
می‌دادند، و سلیقه و متد اینکه چه جور تنظیم کنیم عوض می‌شد. علی ای حال شاید بیست و چهار پنج نفر می‌شدند،بنا شد هر دو نفری یك کتاب را با هم تنظیم کنند، من با آقای ابراهیم امینی تابستان رفتیم نجف آباد " روایات ارث " را تنظیم کردیم، البته برای ما خوب بود با روایات آشنا می‌شدیم، مرحوم آقای ربانی شیرازی با آقای حاج شیخ محسن حرم پناهی " صلات " را تنظیم کردند، یك عده " طهارت " را تنظیم کردند که بعد بیاورند آنها را با هم یکنواخت کنند، چون باید یك سبك باشد; ایشان عنایت داشت که در مقدمه این کتاب حدیث متواتر ثقلین بیاید، چون ما با سنی ها اگر چه در مساله امامت اختلاف داریم ولی طبق این حدیث که مورد قبول آنها نیز هست پیامبر اکرم (ص) گفتار عترت را در کنار قرآن قرار داده است و فرموده اگر به این دو تمسك کنید گمراه نمی شوید; بنابر این اگر بخواهیم به دستور پیامبر (ص) عمل کرده باشیم، برای عمل کردن به دستورات فقه اسلام باید فقه عترت را به دست بیاوریم و به همان عمل کنیم، به همین جهت من یك روز رفتم خدمت ایشان، ایشان دو جلد کتاب عبقات را که مربوط به حدیث ثقلین بود دادند به من و فرمودند شما این کتاب را خلاصه گیری کنید ـ عبقات هم خیلی شلوغ است ـ بالاخره این توفیق برای من حاصل شد که این دو جلد کتاب را که هر جلد حدود هشتصد صفحه و همه مربوط به حدیث ثقلین است مطالعه و خلاصه گیری کنم، متاسفانه آن زمان دستگاههای فتوکپی و زیراکس و اینها که الان هست نبود ما متن همان چیزهایی که راجع به ارث نوشته بودیم و حدیث ثقلین را دادیم به آیت الله بروجردی و دیگر نفهمیدیم چطور شد; ولی این کار برای افراد خیلی مفید بود، همه با زیر و بم کار و نکات روایات و خصوصیات کتابها آشنا شدند و این خود در واقع تمرین یك کار دسته جمعی بود. ظاهرا خود مرحوم آیت الله بروجردی یك مقدمه ای مربوط به حدیث ثقلین برای آن کتاب تنظیم کرده بودند حالا نوشته ماکه دادیم به ایشان اثر داشته یا نداشته نمی دانم، این کتابها در زمان مرحوم آیت الله بروجردی به چاپ نرسید، ولی آقای کوشانپور که پس از فوت آقای بروجردی به آقای شاهرودی مراجعه کرده بود از آقای شاهرودی اجازه گرفته بود که از وجوهات آنها را چاپ کند ولی ایشان هم مرحوم شد، یادم هست که همان اوایل انقلاب آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری که ادامه این کار را به عهده گرفته بودند به من گفتند شما به آقای خمینی بگویید که حدود ده هزار تومان خرج این کار است آن را تامین کنند تا چاپ این کتابها ادامه پیدا کند، من هم به آیت الله خمینی گفتم ایشان هم قبول کردند، منتها بعد آقای حاج شیخ اسماعیل نیامدند، ظاهرا به آیت الله خوئی مراجعه کرده بودند که برای ادامه کار و چاپ کتابها از ایشان کمك بگیرد، به هرحال این کتاب خوبی است ولی کیفیت چاپ آن از جهت علامت گذاری و ویراستاری به شکل مطلوب نیست . س : به نظر حضرتعالی آیا این مجموعه کتاب " جامع احادیث الشیعه " عینا مطابق با همان طرح ایده آلی است که مرحوم آیت الله بروجردی در نظر داشتند؟ ج : بالاخره وقتی انسان می‌خواهد روایات یك مساله فقهی را مورد بررسی قرار دهد اگر بخواهد ده بیست جلد کتاب روایت اطراف خود جمع کند مشکل است، کتاب جامع الاحادیث این کار را کرده که این روایات را یکجا جمع آوری کرده است، البته تکرار در بعضی جاها لازم است و نمی شود به صرف آدرس دادن اکتفا کرد، مثلا همین مستمسك آیت الله حکیم را که نگاه می‌کنیم گاهی انسان کلافه می‌شود، در یك مساله مثلا می‌گوید: "کصحیحه زراره الماضیه " و ما چقدر باید بگردیم تا

http://paniran.blogfa.com
آن صحیحه را در یك صفحه یا چند صفحه جلوتر پیدا کنیم، با اینکه خود آن صحیحه نیم خط یا یك خط بیشتر نیست، کتاب جامع الاحادیث هم گاهی این گونه است که اگر در یك باب مثلا بیست عدد روایت است بسیاری از آنها را گفته " تقدم فی باب فلان " (در فلان باب این روایت آمده است) و این مراجعه به بابهای دیگر بخصوص اگر در جلدهای متعدد باشد خسته کننده است و بسا انسان حوصله مراجعه را پیدا نکند، و اگر چنانچه این کار می‌شد که روایات مهم هر باب چه از کتابهای شیعه چه از کتابهای سنت گردآوری می‌شد مخصوصا روایتهای صحیحی که نقطه اتکای فتواست، کار را آسانتر می‌کرد و فایده بیشتری داشت . این مطلب را هم من همین جا اضافه کنم که بسا در روایات ما نکاتی هست که به روایات اهل سنت اشاره دارد، مرحوم آیت الله بروجردی یك وقت مطلبی را به این مضمون می‌فرمودند که فقه ما مثل حاشیه ای است بر فقه اهل سنت، چون حکومت و دولت و ملت همه سنی بودند روایات اهل سنت در آن زمان مطرح بوده، فتاوای آنها مطرح بوده و روایات ائمه ما گاهی ناظر به فتاوای آنها بوده است، اگر در یك مساله روایاتی که در صحیح بخاری و مسلم و سایر کتب اهل سنت هست اینها را هر چند در پاورقی ذکر می‌کردیم و طالب علم اینها را با روایات خودمان تطبیق می‌کرد خیلی بهتر بود. البته ما راجع به تنظیم جامع احادیث همه زحمت خودمان را کشیدیم و آن اوایل در جلسات دسته جمعی همه نوشته ها یکنواخت می‌شد ولی بعدا همه اینها در اختیار حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری قرار گرفت و الان ایشان تنهاست و خودشان آنها را تنظیم می‌کنند، البته به کار خودشان مسلط هم شده اند خداوند به ایشان توفیق عنایت کند.

همکاری با آیت الله ربانی شیرازی در نگاشتن پاورقی بر وسائل الشیعه

از جمله کارهایی که در همان زمان انجام گرفت و تا اندازه ای مشابه کار "جامع احادیث الشیعه " بود زدن پاورقی بر کتاب وسائل الشیعه بود، مرحوم ربانی شیرازی یك روز به بنده پیشنهاد کردند که بیایید برای وسائل الشیعه پاورقیهایی تنظیم کنیم، البته اصل این کار را آقای محمدی کتابفروش به آقای ربانی پیشنهاد کرده بود، ایشان این پیشنهاد را با من مطرح کردند و ما با یکدیگر این کار را شروع کردیم، کتاب طهارت و "صلات " را من فیش برداری کردم، آقای ربانی اول می‌گفت برای هر روایتی یك حاشیه می‌زنیم ولی من گفتم این درست نیست ما باید به صورت باب یك و باب دو نظیر آنچه در متن هست در پاورقی باب بندی کنیم و روایات پراکنده یا قطعه قطعه شده را در ارتباط باهم بیاوریم . آقای ربانی هم قبول کرد و کار به همان سبکی که الان چاپ شده است شروع شد، بعد این خبر به گوش آیت الله بروجردی رسید و این کار در واقع یك مقدار کار جامع الاحادیث را انجام می‌داد و پایه های آن را سست می‌کرد، بعد ایشان ابراز ناراحتی کرده بود، وقتی من فهمیدم ایشان از این جهت ناراضی است از کار دست کشیدم، چون اول فکر نمی کردم که این مساله به جایی برخورد کند، هر کدام می‌توانست کاری مستقل برای خودش باشد و کتاب وسایل هم احیا می‌شد، بالاخره مرحوم آقای بروجردی از این کار ناراحت شد و من با همه زحمتهایی که روی آن کشیده بودم به خاطر آقای بروجردی کنار کشیدم، لی آقای ربانی گفتند ما داریم کتاب وسایل را تنظیم و تکمیل می‌کنیم و این چکار به جامع الاحادیث دارد، آن برای

http://paniran.blogfa.com
خودش جدا این هم برای خودش جدا، بالاخره ایشان کار را ادامه دادند والان هم پاورقیها همان گونه که ملاحظه می‌کنید با کتاب وسایل چاپ شده است .

جایگاه فلسفه در حوزه علمیه و نظریه آیت الله بروجردی

س : یکی از بزرگان که خدمت شما فلسفه درس خوانده اند در مورد کلاسهای شما در تدریس منظومه می‌فرمودند این کلاسها خیلی شلوغ می‌شد و ظاهرا در مرکز شهر - مسجد امام حسن (ع)- بوده، ایشان می‌فرمودند: آن طور که من یادم می‌آید آقای بروجردی فرمودند که این درس را یك جای دورتر ببرید، و شما طبق نقل ایشان آن را برده اید در خیابان امام که افراد کمتر بیایند ولی بعد از دوسه روز جمعیت همچنان زیادتر شده بود. ج : هر کس این را گفته بد نقل کرده است، مطلب این جوری است که درس منظومه من خیلی شلوغ می‌شد، این اواخر یکی از شبستانهای مسجد امام پر می‌شد در حدود چهارصد نفر بودند آن وقت چهارصد نفر خیلی بود، من نشسته روی زمین درس می‌گفتم و مجبور بودم خیلی بلند صحبت کنم که صدا به همه برسد منبر و بلندگو نبود، برای من در آن موقع منظومه گفتن خیلی روان شده بود، یعنی وقتی که می‌خواستم بروم درس به دو دقیقه از بالا تا پایین صفحه را یك نگاه می‌کردم و می‌رفتم، همه مطلب را از خارج می‌گفتم حافظه من آن زمان خیلی قوی بود، من بر اساس شیوه مرحوم امام درس می‌گفتم، عبارت خوانی هفت هشت دقیقه بیشتر طول نمی کشید، مرحوم علامه طباطبایی هم در آن زمان اسفار می‌گفت و می‌گفتند شاید حدود دویست و پنجاه تا سیصد نفر شاگرد دارد، بعضی از بزرگان هم درس اسفار ایشان می‌رفتند، در آن موقع درسهای فلسفه معروف حوزه همین درس منظومه من بود و اسفار ایشان، البته دیگران هم می‌گفتند اما خیلی کم ; یك روز مرحوم حاج آقا محمد مقدس اصفهانی به من رسید و گفت آشیخ حسینعلی ! گفتم بله، گفت آیت الله بروجردی به من گفتند به شما بگویم دیگر منظومه درس نگو! گفتم چطور؟! گفت هیچ ; گفتند شما دیگر منظومه درس نگویید، تعطیل کنید. این گذشت عصر که شد مشهدی حسن گلکار که در خانه مرحوم آیت الله بروجردی بود آمد درب خانه من و گفت آقای حاج محمدحسین احسن گفتند شما بیایید منزل آیت الله بروجردی، من رفتم منزل آقای بروجردی و در این فکر بودم که چگونه به شاگردهایم بگویم آیت الله بروجردی گفته درس را تعطیل کنید، در این مساله مانده بودم، بالاخره رفتم دیدم حاج محمدحسین می‌گوید آقای بروجردی دستور دادند که به فلانی یعنی آشیخ حسینعلی بگو دیگر درس منظومه نگوید و شاگردهای آقای طباطبایی را اسمهایشان را بنویسد تا شهریه آنان را قطع کنیم، من یك دفعه جا خوردم ! گفتم این چه حرفی است اصلا این کار مشکلی است، شاگردهای آقای طباطبایی را من چه می‌دانم چه کسانی هستند مگر اینکه من بروم آنجا وقتی ایشان درس می‌گویند دم در بایستم و یکی یکی اسم طلبه ها را بپرسم و بنویسم این خیلی چیز بدی است، بعد گفتم یك کاری بکن برویم خدمت آقای بروجردی ببینیم ایشان چه می‌گویند و منظورشان چیست ؟ راه را باز کرد و رفتیم خدمت آقای بروجردی، گفتم : آقا پیغام حضرتعالی را آقای حاج آقا محمد مقدس رساندند، این چیزی که شما راجع به درس آقای طباطبایی فرمودید اولا من که شاگردهای ایشان را نمی شناسم و ثانیا این خیلی بد است،

http://paniran.blogfa.com
یادم هست آن وقت به مرحوم آیت الله بروجردی گفتم آقا از درسهای حوزه آن قسمت که در دانشگاهها و در دنیا یك مقدار روی آن حساب می‌کنند همین فلسفه است و این برای شما هم بد است، فردا می‌گویند آیت الله بروجردی فلسفه را تحریم کرده، این چیز خوبی نیست، بعد یك وقت دیدم آقای بروجردی فرمودند: "من هم می‌دانم، من خودم در اصفهان فلسفه خوانده ام ولی نمی دانید که از مشهد چقدر به ما فشار می‌آورند!" -بعد معلوم شد که طرفداران آیت الله حاج میرزا مهدی اصفهانی و شاگردهای ایشان روی آیت الله بروجردی برای درسهای فلسفه فشار می‌آورده اند- بعد فرمودند: "از طرف دیگر بعضیها مسائل فلسفه را درك نمی کنند، فکرشان منحرف می‌شود، من در اصفهان که بودم یك طلبه ای از درس فلسفه آخوند کاشی که آمد گفت من الان یك تکه خدا هستم برای اینکه حقیقت وجود یکی است، من هم که وجود دارم و... کسانی که نمی فهمند آن وقت نتیجه برعکس می‌دهد; فلسفه باشد اما برای یك افراد خاصی دریك جای مخصوصی، این جور عمومی نباشد که چهارصد پانصد نفر پای یك درس بریزند، این درست نیست مخصوصا منظومه و اسفار، بخصوص اسفار که وقتی مرحوم صدر المتالهین در اسفار می‌رسد به حرفهای صوفیه و عرفا آن وقت اینجا کشش می‌دهد، اینها را خیلی افراد درك نمی کنند و عوضی می‌فهمند". من از فرمایشات ایشان فهمیدم که آقای بروجردی با اصل فلسفه گفتن مخالف نیست،گفتم پس آقا اجازه دهید من به جای منظومه یك اشارات درس بگویم -و منشا اشارات گفتن من این شد-، طالبش هم قهرا کم است، گفتند باشد من که با فلسفه مخالف نیستم آخه این جور که حالا چهارصد نفر سر یك درس فلسفه بیایند... و نمی دانی چقدر از مشهد فشار آورده اند و... دو باره مشهد را گفتند; ایشان از حرفهای مشهد خیلی ناراحت شده بود و اینکه طلبه ها چیزهای عرفانی و درویشی را درك نمی کنند، گفتم پس اجازه بدهید من خودم اشارات درس بگویم و به آقای طباطبایی هم بگویم کتاب شفا یا یك کتاب دیگر که جاذبه داشته و حرفهای درویشی نداشته باشد بگویند، گفتند ایشان اطاعت نمی کند; گفتم نه آقا همه مطیع شما هستند چه کسی تخلف می‌کند؟ گفتند اگر قبول کند که خیلی خوب است . بعد رفتم منزل مرحوم علامه طباطبایی -خدا رحمتش کند ایشان در خانه زیر کرسی نشسته بودند اتفاقا چند روز هم بود مریض بودند اواخر ماه رجب بود- جریان را به ایشان گفتم، ایشان اول ناراحت شد و فرمود: "این چه وضعی است ! با فلسفه که نمی شود مخالفت کرد! من شاگردهایم را بر می‌دارم می‌روم کوشك نصرت "محلی در خارج از قم " آنجا درس می‌گویم "; گفتم آقا ببینید طلبه هایی که آمده اند قم فقط برای اسفار شما که نیامده اند اینها درس خارج آقای بروجردی هم می‌خواهند، شهریه هم می‌خواهند، آخر کوشك نصرت در بیابان این که عملی نیست ! شما عنایت بفرمایید من هم به آقای بروجردی گفتم که ایشان از نظر شما تخلف نمی کنند، شما حالا که مریض هستید نزدیکیهای ماه رمضان هم که طلبه ها می‌روند، آن وقت بعد از ماه رمضان درس "شفا" بگویید، ایشان گفتند آخر انسان مطالب را چگونه ... گفتم باباجان در این کتاب شفا یك جا لفظ "وجود" هست، شما در این لفظ هرچه مبنا و نظریه راجع به وجود دارید بفرمایید، بالاخره ایشان مرجع ما و رئیس حوزه علمیه است و باید با هم بسازیم ; در نهایت ایشان به زور قبول کردند و به همین شکل هم عمل کردند، ایشان به عنوان مریضی تا ماه مبارك رمضان درس نگفتند، و بعد از ماه رمضان

http://paniran.blogfa.com
هم شفا شروع کردند و کسی هم نفهمید که منشا آن چه بود! ما هم در مسجد امام کتاب اشارات را شروع کردیم . یك روز یك شخصی زیر گذرخان به من برخورد کرد و گفت : آشیخ حسینعلی شنیدم در مسجد امام دو باره اشارات شروع کرده ای ! اگر به گوش آقای بروجردی برسد! گفتم من از خود آقای بروجردی اجازه گرفتم،بالاخره قضیه از این قرار بود و ما مشکل را به این نحو حل کردیم و به این شکل بود که علامه طباطبایی شفا شروع کرد و من اشارات شروع کردم . در اینجا یك نکته را یادآور می‌شوم : ظاهرا مرحوم میرزا و شاگردان ایشان در مشهد با اصل خواندن فلسفه مخالف نبوده اند بلکه با بسط آن در میان کسانی که درك عمیق ندارند و ممکن است آرای فلاسفه را وحی منزل بدانند و بسا به انحراف کشیده شوند مخالف بوده اند; ولذا بعضی از آقایان در خود مشهد مقدس به تدریس فلسفه اشتغال داشتند. شاید نزد آقایان وانمود شده بود که در حوزه قم تدریس فلسفه عمومی و بی کنترل می‌باشد و نگرانی آقایان از این جهت بود، در صورتی که مرحوم امام نیز با اینکه استاد فلسفه قم بودند به همه کس اجازه شرکت در درس فلسفه خود را نمی دادند و شرکت در درس فلسفه ایشان متوقف بر استجازه از ایشان بود; ضمنا شرایط زمانی و مکانی نیز در این مساله مانند سایر مسائل بی تاثیر نیست .

رابطه آیت الله بروجردی و فدائیان اسلام

س : بازگردیم به مسائل سیاسی -اجتماعی آن زمان، لطفا رابطه مرحوم آیت الله بروجردی با مرحوم نواب صفوی و جریان فدائیان اسلام و اختلاف بین آنان و مسائلی را که در این ارتباط به یاد دارید بیان فرمایید.

ج : اصل هدف مرحوم نواب صفوی و کسانی که اطراف او بودند نظیر آسید هاشم و واحدی هدف حقی بود، منتها برای بیان هر حرف حقی انسان باید محیط و اطراف را نگاه کند که چگونه آن را مطرح کند، روش مطرح کردن حرف حق را باید در نظر گرفت ; آنچه در آن زمان به نظر می‌آمد این بود که اینان پیاده کردن هدفشان را خیلی با تندی شروع کردند، جوری که تقریبا همه حوزه به هم ریخت، یادم هست جوری شده بود که آقای واحدی می‌خواست از مدرسه فیضیه برود حمام، پانصد ششصد طلبه دنبالش راه می‌افتادند اصلا درس و بحث همه به هم خورده بود، حرفها و شعارها حق بود و نوع طلبه های جوان از روی احساسات به ایشان ایمان آورده بودند، مرحوم آیت الله بروجردی هم آدمی نبود که مسائل را نفهمد، بعضیها ممکن است اصلا مسائل را درك نکنند، ولی ایشان مسائل را درك می‌کردند، می‌دانستند اینها حق است اما روشی که این آقایان در حوزه داشتند برای بزرگان حوزه مورد پسند نبود، مثلا به آقای بروجردی اهانت می‌کردند، به علما اهانت می‌کردند، یك جوری که عقلای قوم را عصبانی کرده بود، می‌شد با این تندی هم برخورد نکرد، مثلا عده ای جمع بشوند بروند بعضی مسائل را از آقای بروجردی بخواهند; اینها مستقیما مسائل را با طلبه های جوان و با مردم در میان می‌گذاشتند به گونه ای که حوزه را قبضه کرده بودند، بچه طلبه ها نوعا چون احساساتی بودند دور اینها جمع بودند، من یادم هست که مرحوم مطهری خودش برای من نقل کرد و گفت : من بیش از یك ساعت رفتم با آقای نواب دنبال رودخانه راه رفتیم و صحبت کردیم، گفتم درست است که شما حرفهای حقی

http://paniran.blogfa.com
داريد اما بالاخره آقای بروجردی الان رئيس مذهب است، رئيس حوزه است، بايد قداست ايشان را حفظ كرد و در پرتو رياست ايشان كار كرد نه اينكه بياييم همه اينها را با اين تنديها بشكنيم و به آنان اهانت كنيم، با اين شكل نتيجه ای نمی گيريم، اين را آقای مطهری برای من نقل كرد، و صحبتهای مرحوم مطهری برای اين بود كه آقای نواب صفوی را از آن حالت تندی يك قدری بيرون بياورد. حتی آيت الله خمينی من يادم هست كه در خانه ايشان ما پنج شش نفر هم بيشتر نبوديم، تازه پيش ايشان "زكات " شروع كرده بوديم، آقای مطهری هم بود، صحبت فدائيان اسلام شد، ايشان گفتند آخر اين چه برنامه ای است كه اينها دارند، چهارتا بچه حوزه را به هم ريخته اند،به همه اهانت می‌كنند،بايد شهربانی دخالت كند، كنترل كند، آخه اين تنديها يعنی چه ! حتی ايشان هم نظرشان در آن شرايطاين گونه بود; آن وقت كسانی مثل مرحوم ربانی شيرازی، آشيخ علی لر و آقای حاج شيخ اسماعيل ملايری مبعوث شدند كه به اين غائله خاتمه بدهند و بالاخره به اين جريان در حوزه علميه قم خاتمه دادند، البته ما ته دلمان از حركت فدائيان اسلام برای مبارزه با رژيم شاهنشاهی و پياده شدن دستورات اسلام خوشحال بوديم و حرفهای آنها را حرفهای حقی می‌دانستيم، منتها شيوه های آنها در حوزه شيوه های تندی بود. س : اين افرادكه فرموديد آيا از طرف آيت الله بروجردی مبعوث شده بودند؟ ج : بله، ظاهرا از طرف آقای بروجردی مامور بودند، شرايط جوری شده بود كه حوزه به هم خورده بود، كارها به دست بچه ها افتاده بود، آقای بروجردی تحقير می‌شد، يعنی قداست ايشان و علما شكسته می‌شد و حرف ايشان زمين می‌خورد، و در صورت شكسته شدن ايشان ديگر چيزی باقی نمی ماند، حكومت هم آن چهارنفر را می‌گرفت می‌برد اعدام می‌كرد، واقعا آن وقت اين جور شده بود، ما در عين حالی كه طرفدار نواب بوديم از بی نظمی و به هم ريختگی حوزه هم رنج می‌برديم، ديگر هيچ كس حرف هيچ كس را گوش نمی داد، آقای نواب كه راه می‌افتاد هزار تا هزار و پانصد بچه طلبه دنبالش در خيابان راه می‌افتادند، ديگر كسی به آقای بروجردی اعتنا نداشت به آقای خمينی و ديگران كسی اعتنا نداشت، ضمنا آيت الله بروجردی مايل نبود دولت در اين مساله دخالت كند. به نظر می‌آمد اگر آقای نواب و ديگران می‌آمدند جلساتی تشكيل می‌دادند و عقلای قم را با خود همراه می‌كردند و با آقای بروجردی تفاهم می‌كردند شايد بهتر نتيجه گرفته می‌شد، بالاخره كار به جايی رسيد كه يك شب بعد از نماز مغرب و عشاء كه طرفداران مرحوم نواب آمدند در مدرسه فيضيه شعار بدهند آقايان تعقيبشان كردند و آنها رفتند تهران . س : طلبه ها تعقيبشان كردند يا شهربانی ؟ ج : نه، طلبه ها نگذاشتند شهربانی دخالت كند، امثال آقای ربانی شيرازی و آقای آشيخ علی لر و آقای حاج شيخ اسماعيل ملايری بودند.
س : مركزشان در آن زمان قم بود؟ ج : البته شخص مرحوم نواب صفوی بيشتر در تهران بود، گاهی به قم می‌آمد، اما تعدادی از طرفداران آنها در قم بودند، صحن مدرسه فيضيه در كنترل آنها بود; البته اگر آقای بروجردی به شهربانی می‌گفت آنها گوش می‌كردند ولی آقای بروجردی نگذاشت كار به آنجا برسد.
س : بعضی نظرشان اين است كه آيت الله بروجردی و بعضی اطرافيان ايشان در آن شرايط برای مقابله با كمونيستها نظرشان بر حفظ سلطنت بوده، آيا اين نظريه درست است ؟ ج : من از اين موضوع بی اطلاعم، ولی اجمالا می‌دانم كه آيت الله بروجردی از شاه هم دل خوشی نداشت . س : آيا از معاريف كسانی از آنها حمايت

http://paniran.blogfa.com
می‌کردند؟ ج : از معاریف به عنوان حمایت من یادم نیست، اما -از تندرویها که بگذریم - ما در دلمان از اینکه به شاه و به دولت و به نخست وزیر حمله می‌کردند خوشمان می‌آمد، بچه طلبه ها عموما از همین شعارها که می‌دادند استقبال می‌کردند، اینها جلسات سخنرانی تشکیل می‌دادند درسها را به هم می‌زدند، اینها می‌خواستند انقلاب را از حوزه شروع کنند; اما اینکه از معاریف کسی حامی اینها باشد من یادم نیست . البته آن زمان کسانی بودند که می‌خواستند من و آقای مطهری و آیت الله خمینی را در نظر آیت الله بروجردی به عنوان طرفداران و حمایت کنندگان مرحوم نواب جلوه دهند و به اصطلاح در ذهن آیت الله بروجردی برای ما پرونده سازی کنند; یکی از اینها یك وقت گفت : در آن جلسه که برای این منظور تشکیل شده بود من به آنها گفتم فلانی را استثنا کنید برای اینکه آقای بروجردی به فلانی از باب اینکه مقرر درسهایش است علاقه مند است و این حرف را نسبت به او باور نمی کند، او را کنار بگذارید تا نسبت به آن دونفر دیگر قبول کند،و همین کار را هم کرده بودند مرا قلم زده بودند و به آقای بروجردی تفهیم کرده بودند که آن دونفر -آقای خمینی و آقای مطهری - حامی نواب هستند و طلبه ها را علیه شما تحریك می‌کنند، تا اینکه بالاخره فدائیان اسلام از قم رفتند تهران اطراف آیت الله کاشانی جمع شدند.

تفتین علیه امام خمینی و شهید مطهری نزد آیت الله بروجردی

تابستان آن سال آیت الله بروجردی رفتند و شنوه، من خدمت آقای بروجردی بودم یك روز آقایی آمد و به آقای بروجردی گفت : آقا اینها وقتی که رفتند تهران آیت الله کاشانی تشویقشان کرده و نفری پنجاه تومان هم به آنها داده،پنجاه تومان آن روز خیلی پول بود،در همین اثنا که حرف می‌زد آقای بروجردی گفت : "من نمی دانم چرا بعضی از عقلای قم از اینها حمایت می‌کردند" بعد رو کرد به حاج محمدحسین و گفت : "حاج محمدحسین، آقای خمینی از مشهد یك نامه ای نوشته بودند آن نامه را بیاورید ما جواب بدهیم، یادتان باشد" تا این حرف را زد من همه چیز را فهمیدم ; اینکه آقای بروجردی فرمودند تعجب است که عقلای قم با این وضع از اینها حمایت می‌کردند نظرشان به آقای خمینی بود. من فوری نامه نوشتم -آن روز تلفن نبود، یعنی ما نداشتیم - به آقای مطهری که فریمان بود، به این مضمون که من پیش آقای بروجردی بودم و یك چنین مسائلی مطرح شد و ذهن آقای بروجردی را نسبت به آقای خمینی مکدر کرده اند شما این قضیه را به آقای خمینی که الان در مشهد است بگویید تا در جریان باشد چه می‌گذرد، و آقای مطهری هم ماجرا را به ایشان رسانده بود; این قضیه گذشت ولی من هنوز باورم نمی شد که آقای بروجردی واقعا در ذهنش رفته باشد که این دونفر علی رغم نظر ایشان نواب را تایید می‌کرده اند و از دست آنان ناراحت باشد.

رفتن شهید مطهری به تهران

آقای مطهری ناچار شد برود تهران، بیشتر به جهت مخارج زندگی، چون واقعا از جهت زندگی بر ما سخت می‌گذشت، ایشان می‌گفت بنا نیست همیشه ما با فقر زندگی کنیم ; به من گفت بروم به آقای بروجردی قضیه

http://paniran.blogfa.com
رفتنش را بگویم، و از طرف ایشان خداحافظی کنم ; می‌گفت اگر خودم برای خداحافظی پیش آقای بروجردی بروم ممکن است بگویند چرا و بی اعتنایی شود، بعد یك نامه نوشتند خدمت ایشان هم به عنوان عذرخواهی و هم تقدیر و تشکر از زحمات ایشان که در این مدت از شما استفاده کردیم و...، این نامه را نوشته بود و گفت شما این نامه را به آقای بروجردی بدهید; روز پانزده شعبان بود آقای بروجردی نشسته بود و جمعیت زیادی هم اطراف ایشان بودند من رفتم خدمت ایشان و گفتم آقای مطهری این نامه را دادند خدمت شما و خداحافظی هم کردند، آقای بروجردی نامه را نگرفت ; گفتم : بالاخره ایشان ...، ایشان گفته ...، با ناراحتی نامه را کنار زد، من پیش دیگران خجالت زده شدم . آقای حاج میرزا ابوالحسن به من گفت : مگر نمی دانی به آقای بروجردی گفته شده که آقای مطهری و آقای خمینی هستند که فدائیان و نواب را علیه شما تحریك می‌کردند، آن وقت تو آمده ای نامه اینها را می‌دهی به آقای بروجردی ! بعد من جریان را به آقای مطهری گفتم، ایشان خیلی متاثر شد. تا آن وقت من نمی دانستم که پیش آقای بروجردی تا این حد تفتین شده است و تا این اندازه ممکن است در ذهن بزرگان اثر گذاشت، در صورتی که خود آقای مطهری به من گفت که من رفتم با نواب صحبت کردم و گفتم با این تندی که شما دارید نتیجه نمی گیرید و حوزه را به هم می‌زنید و بایستی کاری کرد، حالا که یك مرجع هست ایشان را تا اندازه ای همراه کنید تا نتیجه بهتری به دست آید و...; خلاصه آنها کار خودشان را کردند، از این قضیه معلوم می‌شود کسانی که اهداف سوئی دارند گاهی ممکن است شرایطی رافراهم کنند که نظر بزرگان را راجع به شخصی یامساله ای برگردانند. س : اکنون که بدین مناسبت نام شهید مطهری مطرح شد، حضرتعالی که تحقیقا یکی از نزدیکترین افراد به ایشان بوده اید بفرمایید ایشان از نظر فکری دارای چه خصوصیاتی بودند و از نظر علوم حوزه در چه پایه ای قرار داشتند؟ ج : مرحوم آیت الله آقای مطهری بسیار آدم خوش فکر و با استعدادی بود، هم ذوق فلسفیش خوب بود هم ذوق فقهی و اصولیش، در همه مسائل اهل مطالعه و دقت بود، درك و دامنه تفکرش خیلی وسیع بود. این درك وسیع خودش یك مساله ای است که انسان از یك مساله خاصی بتواند مسائل را در سطح وسیع استنباط کند و در ابواب مختلف برای آن نمونه و مصداق پیدا کند; در این جهت آقای مطهری خیلی قوی بود. س : به نظر شما ایشان از نظر اجتهاد حوزوی در چه حدی بودند؟ ج : ایشان از این جهت خیلی خوب بودند، در مسائل فقهی اهل نظر بودند; و اگر خداوند به ایشان عمر بیشتر عنایت کرده بود و ایشان در حوزه می‌ماندند مسلما یکی از مراجع بزرگ در این زمان به شمار می‌آمدند همراه با مزایای دیگری . س : جریان خواب جنابعالی راجع به مرحوم شهید مطهری و نماز شب چگونه بوده است ؟ ج : مرحوم شهید مطهری در آن مدتی که ما با هم بودیم نسبت به نماز شب خیلی مقید بود و به من هم نسبت به انجام آن اصرار می‌کرد و من علاوه بر اینکه کمی مشکلم بود، در اثر درد چشم دکترها مرا از وضو با آبهای شور و کثیف حوضها منع کرده بودند و لذا لازم بود از آب جاری رودخانه برای وضو استفاده کنم و شب من جرات نمی کردم لب رودخانه بروم چون بسیاری از اوقات سگهای ولگرد وجود داشتند; تا اینکه شبی خواب دیدم که در خوابم و کسی در اطاق را زد، گفتم : کی هستی ؟ گفت : من عثمان بن حنیف می‌باشم، حضرت امیرالمومنین (ع) مرا فرستاده اند و فرمودند پاشو نماز شب بخوان و یك نامه خیلی کوچك

http://paniran.blogfa.com
چهارگوش از طرف آن حضرت به من دادند که در وسطآن به خط نسخ سبز روشن نوشته شده بود: "هذه برائه لك من النار"; من در فکر بودم که عثمان بن حنیف از اصحاب امیرالمومنین (ع) و در عصر آن حضرت بودند، چگونه ممکن است سراغ من آمده باشند، و ضمنا از مشاهده نامه خیلی مشعوف بودم که ناگاه کسی درب زد و من از خواب اول خود بیدار شدم، دیدم مرحوم شهید مطهری است با یك آفتابه آب و گفت : چون از وضو گرفتن از حوض مدرسه ابا داشتی آفتابه را از رودخانه آب کرده ام، پاشو نماز شب بخوان و دیگر بهانه ای نداری ; گفتم بنشین تا جریان خوابم را برایت بگویم، خیلی خوشحال شد و گفت : پس من عثمان بن حنیف می‌باشم، گفتم پس نامه کو؟! و بالاخره پا شدم نماز شب را بجا آوردم .(پیوست شماره ۲) برادران و خواهران محترم توجه دارند که چه مقدار در کتاب و سنت نسبت به نماز شب تاکید شده و در حدیثی در ضمن وصایای رسول خدا(ص) به امیرالمومنین (ع) به آن حضرت فرمودند: "و علیك بصلاه اللیل،و علیك بصلاه اللیل "

اقدام آیت الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام فدائیان اسلام

س : آیا مرحوم آیت الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام فدائیان اسلام [۲۹] اقدامی نفرمودند؟ ج : بله، وقتی سران فدائیان اسلام دستگیر شدندو قضیه اعدام آنها مطرح شد از قراری که گفتند آقای بروجردی برای آزادی آنها اقدام کرد و حاجی احمد را همراه با نامه ای برای ملاقات با شاه فرستاد، ولی آن وقت گفته بودند که شاه رفته است آبعلی یا جای دیگر و ایشان را معطل کرده بودند تا وقتی که فدائیان را اعدام کرده بودند بعد نامه آقای بروجردی را قبول کرده بودند; جریان فدائیان اسلام در حوزه اجمالا به این شکل بود. البته آنان هدفشان خوب بود افراد پاکی بودند، یادم هست مرحوم نواب در مدرسه فیضیه منبر رفت، سوره "الهیکم التکاثر" را خواند به قدری این منبر آتشین بود که هر کسی را تحریك می‌کرد ـخدا رحمتش کندـ از روی ایمان صحبت می‌کرد و سخنانش بسیار موثر بود. مرحوم آسید عبدالحسین واحدی هم طلبه بود، من در مدرسه دارالشفاء سه ماه با او هم حجره بودم، ایشان مرتب پیش مرحوم نواب می‌رفت و با او رابطه داشت، اینها واقعا از روی ایمان کار می‌کردند، اما جوری بود که بزرگان را نادیده می‌گرفتند. البته شاید هم بشود گفت معمولا با بزرگان نمی شود انقلاب کرد، انقلاب از طبقه پایین شروع می‌شود اینها هم با قطع نظر از بزرگان کار می‌کردند، به همین جهت قهرا بزرگان قم با آنها جور نبودند، البته شاید اجمالا بیت آقای صدر با آنان موافق بودند، قرائن تا اندازه ای این معنا را نشان می‌داد. س : یعنی شخص مرحوم آیت الله صدر از آنان حمایت می‌کرد یا فرزند ایشان مرحوم حاج آقا رضا صدر با فدائیان اسلام موافق بودند؟ ج : نه اینکه با صراحت ولی قرائن نشان می‌داد که بیت مرحوم صدر موافق باشند، حالا من مطلبی را می‌گویم تا جو آن موقع روشنتر شود.

به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه و مخالفت طلاب با آن

یکی از مسائلی که در آن موقع اتفاق افتاد قضیه فلسطین بود، اسرائیلی ها در آنجا مسلمانان را شکست دادند و از کشورشان بیرون راندند، آن وقت صحبت شد که ایران هم می‌خواهد اسرائیل را به رسمیت بشناسد; در آن

http://paniran.blogfa.com
زمان مرحوم آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری از کسانی بود که با آیت الله کاشانی علیه به رسمیت شناختن اسرائیل همراه بود و آقای حاج آقا رضا صدر هم در همین جهت فعالیت می‌کرد، حاج آقا رضا صدر به آقای سید جواد حسنی که اهل نجف آباد بود و طلبه خوب و متدینی هم بود (رحمه الله علیه) گفته بود که بیاید علیه به رسمیت شناختن اسرائیل صحبت کند. ایشان آمده بود در مدرسه فیضیه روی حجرالانقلاب [۳۰] ایستاده بود و برای جمعیت زیادی از طلبه ها سخنرانی کرده بود و گفته بود الان یهودیها دارند مسلمانان را می‌کشند و ما ساکت نشسته ایم، از فردا من برای رفتن به فلسطین حرکت می‌کنم هر کس خواست بیاید اسم نویسی کند، در مدرسه فیضیه دفتر گذاشتند و طلبه ها یکی یکی برای حرکت به فلسطین می‌آمدند اسم می‌نوشتند، حالا با چه اسلحه ای ! با چه امکاناتی ! طلبه ای که پانزده قران شهریه دارد! بالاخره تندتند اسم می‌نوشتند، آن وقت یك جمعیتی را راه انداخته بودند رفته بودند جلوی در خانه آقای بروجردی که مثلا ما می‌خواهیم برویم فلسطین، آقای بروجردی هم فرموده بودند ان شاء الله اقدام می‌کنیم و... بالاخره همین سبب شده بود که دولت هم به دست و پا افتاده بود، و آجودان شهربانی کل کشور تیمسار ابوالقاسم ایزدی -برادر آیت الله ایزدی - را فرستاده بودند پیش آقای بروجردی، البته دروغ گفته بودند ولی در ذهن آقای بروجردی القا کرده بودند که ما به رسمیت نشناخته ایم، بالاخره آقای بروجردی متقاعد شدند که جلوی حرکت و سرو صدای طلاب را بگیرند، با آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری و بعضی علمای دیگر جلسه تشکیل دادند و جلوی حرکت طلاب را گرفتند. این قضیه گذشت تا اینکه یك دفعه آقای سید جواد حسنی به من گفت ما خیلی وضعمان از نظر مالی بد است، اگر می‌شد آقای بروجردی یك جای تبلیغی مرا می‌فرستاد خوب بود، حاج محمد حسین هم به من گفته بود اگر کسانی می‌خواهند به تبلیغ بروند معرفی کنید، من گفتم آسید جواد حسنی هست و خیلی طلبه خوب و متدینی است، اسمش را نوشتیم که بفرستندش به یك ده برای تبلیغ، کسی آنجا نزد آیت الله بروجردی گفته بود آقا این همان است که برای قضیه فلسطین سخنرانی کرده بود، آقایان هم از فرستادن ایشان دست نگه داشتند; این خبر به من رسید خودم را آماده کردم و رفتم در خانه آقای بروجردی که وقتی می‌خواهند بروند درس با ایشان صحبت کنم، در را که باز کردند تا چشمشان به من افتاد گفتند آشیخ حسینعلی شما در مدح و تعدیل اشخاص و این چیزها یك قدری بیشتر دقت کنید، گفتم آقا من این شخص را که معرفی کردم حالا هم می‌گویم، ایشان اگر برای قضیه فلسطین صحبت کرده از روی ایمان و اعتقاد بوده، ایشان شخص بسیار مومن و متدینی است، چون ایشان برای فلسطین صحبت کرده این شده " ذنب لایغفر " که تا ابد باید چوبش را بخورد؟ البته من چون قاطع برخورد کردم ایشان گفت : خیلی خوب چشم، ولی عملا کاری انجام نگرفت، بعد ایشان خودش رفت بندر غازیان و در همانجا ماند تا مرحوم شد (رحمه الله علیه).منظور این است که اگر کسی راجع به اسرائیل سخنرانی می‌کرد افراد می‌رفتند و می‌گفتند که بله می‌خواسته حوزه را به هم بریزد! یا از طرف چه کسی تحریك شده است و... و حاج آقا رضا صدر که از آقای حسنی حمایت می‌کرد چون پسر آیت الله صدر بود افرادی وانمود می‌کردند که لابد می‌خواهد با آیت الله بروجردی مخالفت کند، خوب این حرفها بود یك سری چیزهای جزئی را افراد می‌روند بزرگ می‌کنند. قاعده اش این است که بزرگان تحت تاثیر هر حرفی واقع نشوند یا اقلا

http://paniran.blogfa.com
اگر حرفها را می‌خواهند بشنوند فقط از اطرافیها یا از آنهایی که دائما با آنان تماس می‌گیرند نشنوند. من خدمت امام هم این اواخر عرض کردم، شما در گزارشها فقط به گزارشهای مسئولین قناعت نکنید، افراد دیگری هم داشته باشید به صورت ناشناس، که حتی احمد آقا پسر شما هم آنها را نشناسد -احمد آقا هم نشسته بود-; همیشه طیفی دور مراجع و بزرگان هستند که اصطلاحا به آنها می‌گویند "دیوار گوشتی " که جریانات را مطابق اهداف و سیاست خودشان گزارش می‌دهند و کنترل می‌کنند، و این واقعیت چه نسبت به مراجع و چه نسبت به مسئولین بزرگ ضرر دارد، و این را نباید بدی آقای بروجردی دانست، آنها گزارش می‌دادند که اینها می‌خواستند علیه آقای بروجردی قیام کنند، با اینکه صحبت آن طلبه از روی عرق دینی بوده است نه از باب مخالفت با آیت الله بروجردی ; در مورد مرحوم امام هم قضیه به همین صورت است و بسیاری از تصمیمات و اشتباهاتی که اتفاق افتاد به خاطر گزارشات خلاف واقعی بوده است که برخی اطرافیان و مسئولان به ایشان ارائه می‌دادند.

تفاوت خط مشی سیاسی آیت الله بروجردی و آیت الله کاشانی

س : با توضیحاتی که در مورد فدائیان اسلام فرمودید تقریبا دورنمایی از علت اختلاف آیت الله العظمی بروجردی با آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی روشن شد، منتها اگر امکان دارد توضیحات بیشتری راجع به روابط این دو بزرگوار و احیانا اختلافاتی که با هم داشتند مشخصا بیان فرمایید. ج : من آن جور اختلافی را عرض نکردم همین اندازه بود که بچه های داغ و تند و احساساتی دور آیت الله کاشانی بودند، و بسا در ذهن ایشان این بود که آیت الله بروجردی هم باید بیفتد جلو و مثل همانها داغ باشد;البته شاید عقیده ایشان هم این نبود، اما از برخورد آنها با مسائل، انتزاع اختلاف در خط مشی می‌شد; و الا این اواخر شنیده بودم که مرحوم آیت الله بروجردی حتی به آیت الله کاشانی کمك می‌کرد و برای ایشان ماهیانه قرار داده بود، آقای بروجردی سعه صدر داشت، اما بچه های داغ و تند می‌رفتند اطراف آیت الله کاشانی و ایشان به آنها پر و بال می‌داد، سیاست ایشان این بود که در مقابل حکومت نیروهایی را اطراف خود داشته باشد، بالاخره ایشان با سیاست حکومت مخالف بود، ایشان گاهی نسبت به آیت الله بروجردی می‌گفتند چرا ساکت نشسته اند؟چرا در فلان مساله کوتاه آمده اند؟ اما اینکه اختلافهای دیگری با هم داشته باشند من چنین چیزی را احساس نکردم، خلاصه اینها در مسائل سیاسی دو سیاست یا به تعبیر دیگر دو مشرب داشتند.

یك نمونه از کمك آیت الله بروجردی به آیت الله کاشانی

در همین ارتباط بد نیست به این داستان هم توجه کنید: آیت الله آقای عالمی که از علمای معروف سمنان هستند چند شب پیش اینجا بودند، گفتند: من این اواخر رفتم خدمت آقای کاشانی، من با ایشان آشنا بودم، آقای کاشانی گفت : ما نسبت به آقای بروجردی بد فکر می‌کردیم، خلاف فکر می‌کردیم ; بعد گفت : بله این خانه من در گرو طرفداران آقای مصدق بود،اینها دوازده هزار و پانصد تومان به ما قرض داده بودند و می‌خواستند خانه را

http://paniran.blogfa.com
تصرف کنند، من هم نداشتم که پول آنها را بدهم، به یك نفر گفتم اوهم نداشت، از این جهت خیلی ناراحت بودم ; یك وقت دیدم حاجی احمد از طرف آیت الله بروجردی آمد دوازده هزار و پانصد تومان پول برای من آورد، همان اندازه که بدهکار بودم . آقای عالمی گفت این برای من خیلی تعجب آور بود، برای اینکه شنیده بودم روابط آقای بروجردی با آقای کاشانی خوب نیست، دوازده هزار و پانصد تومان هم آن روز خیلی پول بود. گفت : آمدم قم به حاجی احمد گفتم جریان پول بردن برای آقای کاشانی چه بوده است ؟ حاجی احمد گفت یك روز آقای بروجردی مرا صدا زد و گفت برو از آن کیسه که داخل آن وجوهات است دوازده هزار تومان بردار -آیت الله بروجردی یك کیسه داشت که مخصوص وجوهات بود، یك کیسه هم داشت که پولهای شخصی خودش در آن بود، آقای بروجردی خودش از وجوهات خرج نمی کرد- گفت برو از آن کیسه دیگر هم که مال خودش بود و در یك اطاق دیگر بود پانصد تومان بردار، بعد گفت اینها را ببر بده به آقای کاشانی،من هم بردم دادم ; این جریان را آقای عالمی نقل می‌کرد. البته من اجمالا کمکهای آیت الله بروجردی به آیت الله کاشانی را می‌دانستم ولی این جریان را به این تفصیل نمی دانستم . ۳۱

روابط اینجانب با آیت الله کاشانی

من یك داستان با آیت الله کاشانی دارم نمی دانم تاکنون جایی نقل شده است یا نه ؟ من با مرحوم آیت الله کاشانی رفیق بودم ایشان خیلی به من علاقه داشت، گاهی اوقات که من می‌رفتم تهران معمولا شبها در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری فعلی) منزل می‌کردم گاهی سری هم به آیت الله کاشانی می‌زدم، یك شب داشتم می‌رفتم منزل ایشان دیدم دوتا ماشین سواری جلوی منزل ایشان ایستاده است، گفتند آقا می‌خواهد برود روضه، تا ایشان چشمش به من افتاد گفت شما هم بیایید برویم روضه، من نشستم توی ماشین آقای کاشانی، بعد چند نفر دیگر هم سوار شدند، رفتیم در محله آب منگل تهران آنجا در یك خانه ای روضه بود -این در وقتی بود که آقای کاشانی بروبیایی پیدا کرده و رئیس مجلس شده بود- وقتی ما اول کوچه رسیدیم دیدیم شاید دهها هزار نفر جمعیت داخل خیابان و کوچه ها ایستاده اند، همه جا را چراغانی کرده اند که آقای کاشانی می‌خواهد بیاید روضه، آقا را با سلام و صلوات بردند، پلیسها هم اطراف آقا را گرفته بودند و من در لابلای جمعیت عقب ماندم، فکر کردم برگردم شاید به ایشان بربخورد از آن طرف من هم که نمی توانستم خودم را بچسبانم به آقا، بالاخره ایشان را بردند و ما ماندیم، شاید تا آن خانه سیصد متر مانده بود و همه کوچه پر از جمعیت بود، من هم شاید نیم ساعت طول کشید تا خودم را رساندم به آن خانه، وقتی به در خانه رسیدم ایشان که آن بالا روی یك ایوانچه نشسته بود بلند شد و گفت : آقای منتظری، آقای منتظری، تشریف بیاورید. سبك آیت الله کاشانی این بود که از اهل علم هر کس می‌خواهد باشد ولو مریدش هم نبود پیش مردم تجلیل می‌کرد، یك طلبه که یك گوشه می‌دید بلند می‌شد یا الله می‌گفت تجلیل می‌کرد، مردم تا دیدند آقای کاشانی از آن بالا صدا می‌زند راه را باز کردند، آن شب اصلا مجلس روضه شده بود مجلس تجلیل از آقای کاشانی، مداحها و روضه خوانها همه شعر در مدح آیت الله کاشانی می‌خواندند، همان موقع که پهلوی ایشان نشسته بودم دیدم دکتر مظفر بقایی هم

http://paniran.blogfa.com
آمد و آن طرف آقای کاشانی نشست، من این طرف ایشان نشسته بودم آقای دکتر بقایی هم آن طرف ایشان، بعد یکدفعه دیدیم عکاسها آمدند عکس و فیلم بگیرند، من پیش خودم گفتم اگر این عکس را بگیرند لابد فردا در همه روزنامه ها منعکس می‌شود، و در بیت آیت الله بروجردی مساله درست می‌شود که تو اینجا پیش آقای بروجردی هستی آنجا هم هستی ! تا دیدم دارند مقدمات فیلم و عکس را فراهم می‌کنند گفتم آقا من باید بروم، در مدرسه را شب می‌بندند، ایشان گفتند بنشین آشیخ حسینعلی، گفتم آقا در مدرسه را می‌بندند من تا دیرنشده باید بروم، خلاصه من جلسه را ترك کردم .

منشا آشنایی و چگونگی ارتباط با آیت الله کاشانی

س : فرمودید که با آیت الله کاشانی روابطی داشتید و مورد علاقه ایشان بودید، لطفا توضیحات بیشتری راجع به این روابط و منشا آشنایی خود با ایشان بفرمایید. ج : اولین منشا آشنایی با ایشان این بود که من می‌خواستم برای معالجه چشم بروم تهران، آقای مطهری که هم حجره من بود و در جریان بود می‌خواست من را راهنمایی کند، من و آقای مطهری با آیت الله خمینی خیلی مربوط بودیم، جریان چشم درد را با آیت الله خمینی در میان گذاشتیم ایشان فرمودند بروید پیش آقای کاشانی یك توصیه بکند، سلام من را هم به ایشان برسانید، در ضمن توصیه کردند که از اخلاق آقای کاشانی هم استفاده کنید. تعبیر آقای خمینی این بود: "شما بروید پیش آقای کاشانی، هم توصیه می‌کند و هم از اخلاق ایشان استفاده کنید"معلوم شد که آقای کاشانی و آقای خمینی با هم روابط دارند; من و آقای مطهری رفتیم تهران پیش آقای کاشانی گفتیم می‌خواهیم برویم دکتر، آن روز دکتر معروف برای چشم " پرفسور شمس " بود، ایشان فوری یك نامه نوشت به پرفسور شمس . آغاز آشنایی ما با ایشان از اینجا بود، بعد گهگاهی می‌رفتیم پیش ایشان، یکبار برای انتخابات نجف آباد رفتیم، گاهی اوقات که می‌رفتیم مسائل فقهی و علمی مطرح می‌شد; یك وقت یادم هست در دزاشیب [۳۲] منزل فردی به نام آقای گرامی ـ که ظاهرا از اقوام ایشان بود و گاهی برای اینکه از مسائل سیاسی و رفت و آمدها به دور باشد برای استراحت به آنجا می‌رفت ـ در منطقه شمال تهران خدمت ایشان رفتم، اتفاقا تا رسیدم چند نفر دیگر هم بودند یك مساله فقهی مطرح بود، ایشان از من پرسید من نظرم را گفتم، ایشان گفت : دیدید ایشان هم گفت، نگاه کنید ایشان یك بچه طلبه نیست یکی از مجتهدین است ; اینجا بنا کردند از من تعریف کردن . ایشان گاهی با من بحث علمی هم می‌کرد و من چون خودمانی حرف می‌زدم و ایشان هم طبعا آدم خودمانی بود از این جور اخلاق خوشش می‌آمد. من هر وقت می‌رفتم تهران سری به ایشان می‌زدم . س : عبارات مرحوم آیت الله کاشانی درآن جلسه در ارتباط باشما چه بود؟ ج : گفتند: "شما به هیکل ایشان نگاه نکنید، ایشان یکی از علمای اهل نظر و اجتهاد می‌باشند". س : مرحوم آیت الله کاشانی از نظر علمی در چه حدی بودند و تا چه میزان نسبت به مسائل فقهی تسلط داشتند؟ ج : ایشان از نظر علمی خوب بودند، البته بعضی مسائل را آن طور که باید نکاتش یادشان باشد نبود، ولی مجموعا اهل نظر بودند; و در مقابل هر چه بخواهید شجاعت داشتند.

انتخابات مجلس و پیشنهاد کاندیداتوری

س : جریان انتخابات نجف آباد که برای آن خدمت آیت الله کاشانی رفتید چگونه بود؟ لطفا توضیح بفرمایید؟

ج : قضیه انتخابات نجف آباد این بود که نجف آباد برای یك دوره مجلس کاندیدا می‌خواست، در آن زمان آیت الله کاشانی در انتخابات دخالت می‌کرد که افراد خوب به مجلس بروند، مثلا آقای " شمس قنات آبادی " را برای شاهرود معرفی کرده بود. یك روز من در منزل نشسته بودم دیدم چند نفر از رجال نجف آباد آمدند که ما برای وکالت نجف آباد فردی را می‌خواهیم که دینی و ملی باشد، آدم خوبی باشد، شما به عنوان معرف بیایید برویم پیش آیت الله کاشانی یك نفر را به ما معرفی کند،یك نامه هم از آقای شیخ ابراهیم ریاضی آورده بودند. من از دخالت در این کار اکراه داشتم و مراعات می‌کردم چون آیت الله بروجردی خیلی دلش نمی خواست در این مسائل دخالت کند، ولی آیت الله کاشانی صد درصد دخالت می‌کرد. مع ذلك نجف آبادیها آمدند مرا به عنوان معرف بردند پیش آقای کاشانی، رفتیم همان خانه دزاشیب نامه آشیخ ابراهیم را به ایشان دادم و گفتم آقایان از حوزه نجف آباد اند یك کسی را می‌خواهند که شما به او اطمینان داشته باشید، طرفدار دین و مذهب و استقلال کشور و مخالف آمریکا و انگلیس باشد، آیت الله کاشانی هم فرمودند خیلی خوب من "دکتر محمود شروین " را مناسب می‌دانم، اتفاقا من همانجا دیدم دکتر شروین نشسته پیش آقای کاشانی ; نجف آبادیها گفتند شما "زیرك زاده " را به ما بدهید; مهندس زیرك زاده اهل روستاهای بالای نجف آباد و ظاهرا جزو جبهه ملی بود، آقای کاشانی گفت نه، ایشان بناست تهران کاندیدا بشود. بعدا ما برگشتیم ولی نجف آبادیها به دکتر شروین اشکالاتی داشتند و او را برای شهر مذهبی نجف آباد مناسب نمی دیدند. مرحوم آشیخ ابراهیم گفته بود این کی بوده که آقای کاشانی معرفی کرده ؟! من گفتم چون آشیخ ابراهیم قبلا نامه نوشته خود ایشان نامه ای بنویسد که آیت الله کاشانی ایشان را عوض کند و ما مجددا نامه آشیخ ابراهیم را برداشتیم بردیم پیش آیت الله کاشانی و گفتیم بالاخره مردم نجف آباد ایشان را پذیرا نیستند. بعد مردم نجف آباد به ما فشار آوردند که خود شما یا مرحوم مطهری این کار را قبول کنید، می‌گفتند بالاخره یك روحانی هم به مجلس برود. من برای اینکه مساله ای در ذهن آیت الله بروجردی ایجاد نشود خدمت ایشان رسیدم و همه مسائل را به ایشان گفتم، آیت الله بروجردی فرمود "نه شما حیف است در این مسائل وارد شوید آقای مطهری هم حیف است " اما از اصل قضیه و رفتن ما پیش آیت الله کاشانی بدشان نیامد. س : علت اینکه مرحوم حاج شیخ ابراهیم ریاضی و مردم نجف آباد دکتر شروین را پذیرا نبودند چه بود؟ و دکتر زیرك زاده چه مزیتی بر او داشت ؟ ج : مردم نجف آباد دکتر شروین را نمی شناختند و ظاهر او هم متناسب با مقدسین نبود، ولی زیرك زاده از اهالی دهات نجف آباد بود و مردم او را محلی می‌دانستند.

عنایت آیت الله بروجردی به اتحاد جهان اسلام

http://paniran.blogfa.com
مرحوم آیت الله بروجردی به وحدت مسلمانان بخصوص وحدت شیعه و سنی حساس بود و خیلی علاقه مند بود که جهان اسلام با هم مربوط باشد، آقای بروجردی از آقای شیخ محمدتقی قمی که در مصر دارالتقریب را تشکیل داد خیلی تعریف می‌کرد، " مجله رساله الاسلام " را که از مصر می‌فرستادند آقای بروجردی تمامش را مطالعه می‌کرد. من یك جلسه خدمت آقای بروجردی بودم که حدود سه ساعت طول کشید، آقای شیخ محمدتقی قمی به ایشان گزارش می‌داد که در آنجا چه کرده ایم و آقای بروجردی راهنمایی می‌کرد که مثلا این کار و آن کار را بکنید. نمونه دیگر اینکه حجه الاسلام آقای وکیلی -خدا رحمتش کند- اشعاری گفته و فقه را به شعر درآورده بود که چاپ هم شده است، در اولش راجع به عمر و ابوبکر چیزهایی نوشته بود، کتاب را به آیت الله بروجردی نشان داده بود، آقای بروجردی گفته بود این کتاب از کتب ضاله است حق نداری منتشر کنی، این قسمتها را برو عوض کن ; ایشان عقیده نداشت که کتابی چاپ کنیم و در آن به عمر و ابوبکر لعن کنیم . من یادم هست در همان زمانها آیت الله امینی [۲۳] صاحب کتاب الغدیر آمده بود اصفهان ما هم از او استقبال کردیم در مسجد سید اصفهان منبر می‌رفت و در ضمن سخنان خود مساله خلافت و عقاید شیعه را مطرح می‌کرد. بالاخره با سخنرانیهای ایشان در اصفهان جو ضد سنی گری و مراسم نهم ربیع داشت گل می‌کرد. آن وقت که آقای امینی به اصفهان آمده بودند دهه صفر بود دنبالش هم نهم ربیع بود که به عنوان عید عمر در اصفهان معرکه است . من در همان زمانها آمدم قم، یك روز پیش آقای بروجردی بودم آقای حاج سید محمد باقر ابطحی هم پدر خانمش را آورده بود آنجا به آقای بروجردی معرفی کند، یکدفعه آقای بروجردی فرمودند: "آقا این چه وضعی است در اصفهان ! در وقتی که اسرائیل حمله کرده کانال سوئز را دارد می‌گیرد، در مصر مسلمانان این طور گرفتارند، ما بیاییم جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم ؟ در اصفهان این چه وضعی است ؟" خلاصه آقای بروجردی از این وضع عصبانی بود.اسم آقای امینی را نیاورد اما پیدا بود از منبرهای تند ایشان و آن جو عید عمر گرفتن اصفهان خیلی ناراحت است . آن فتوای معروف شیخ شلتوت را هم که همه می‌دانند; آن فتوا که در آن شلتوت فقه شیعه را به رسمیت شناخت در اثر فعالیت آیت الله بروجردی بود،ایشان به این جور علما کمك می‌کرد، افراد می‌فرستاد با آنان ارتباط برقرار می‌کرد. ایشان دارالتقریب را تایید می‌کرد به آشیخ محمدتقی کمك می‌کرد، گاهی از علمای سنی مذهب خارج از کشور که به ایران می‌آمدند تجلیل می‌کرد و به آنها احترام می‌گذاشت، می‌گفتند در مسائل اسلامی شیعه و سنی باید با هم هماهنگ باشند. س : آقای آشیخ محمدتقی قمی به ابتکار خودش دارالتقریب را تشکیل داد یا به ابتکار آیت الله بروجردی ؟ ج : نمی دانم، به نظرم به ابتکار خودش بوده، شاید آیت الله بروجردی هم دخالت داشته اند. وقتی ایشان (شیخ محمدتقی) آمد قم برای طلبه ها صحبت می‌کرد، طلبه ها از ایشان خیلی استقبال و تجلیل کردند، ایشان هم به شکلی مسائل را مطرح می‌کرد که طلبه های جوان خوششان می‌آمد. ایشان می‌گفت کفار دارند باهم متحد می‌شوند چرا ما باید پراکنده باشیم خود ایشان به من می‌گفت حوزه باید برای تبلیغ اسلام در همه دنیا به زبانهای مختلف خود را آماده کنند. ایشان داستان قابل توجهی را برای ما نقل کرد، می‌گفت وقتی که اندونزی از دست هلندیها نجات یافت و مستقل شد یك نفر را از اندونزی فرستادند الازهر مصر که هزارتا مبلغ اسلام برای آنها بفرستد چون آنها سالها بود که از

http://paniran.blogfa.com
اسلام دور نگاه داشته شده بودند -مثل کشورهای مسلمان نشین شوروی که الان آزاد شده اند- آشیخ محمدتقی می‌گفت من خودم را رساندم به آن شخص که از طرف سو کارنو برای این کار آمده بود گفتم خوب شما مبلغ اسلام می‌خواهید برای شما مذهب خاص که مهم نیست ؟گفت نه، گفتم بیایید لااقل پنجاه نفر آنها را از مذهب شیعه انتخاب بکنید، بالاخره مذهب شیعه مذهب اهل بیت و عترت پیغمبر است، آن شخص گفت من حرفی ندارم ما برای مذهب شیعه اهمیت قائلیم منتها باید پنجاه نفری که ما می‌پذیریم چند شرط داشته باشند:یکی اینکه زبان بلد باشند یا زبان انگلیسی که زبان بین المللی است یا زبان منطقه آنجا را که بتوانیم برای تبلیغ از آنها استفاده کنیم، دیگر اینکه یك مقام مسئول یا مرجعی مثل آسید ابوالحسن اصفهانی ضمانت بدهد که اینها از نظر اخلاقی یا از نظر مالی در آنجا کار خلافی مرتکب نشوند. آشیخ محمدتقی گفت من هر چه فکر کردم دیدم الازهر هر هزار نفر را دارد که بفرستد اما ما شیعه پنجاه نفر را هم نداریم، نجف هم ندارد; چرا باید این جور باشد که ما زبانهای خارجی را که ابزار تحقیق و تبلیغ است بلد نباشیم و مسئولین ما نتوانند افرادی را زیر نظر بگیرند و ضمانت کنند که این افراد مورد تایید هستند! این مربوط به یك تشکیلات است، الازهر تشکیلات دارد ولی ما فاقد آن هستیم . س : وظیفه اصلی دارالتقریب در آن زمان چه بود و چه فعالیتهایی انجام می‌داد؟ ج : سعی می‌کرد کدورتهایی را که بین شیعه و اهل سنت و بین علمای فریقین بود حتی المقدور بر طرف کند و آنان را در برابر دشمنان اسلام هماهنگ نماید و تبلیغ می‌شد که باید پنج مذهب مانند پنج انگشت تبدیل به مشت واحد شود در برابر دشمنان اسلام و " مجله رساله الاسلام " را نیز چاپ می‌کرد و به کشورهای اسلامی می‌فرستاد، و فتوای معروف شیخ شلتوت که مذهب شیعه را مذهب رسمی اعلام نمود محصول همین دارالتقریب بود. س : بعضی می‌گویند مرحوم آشیخ محمدتقی در آن زمانها با دربار رابطه ای داشته و بعد از انقلاب هم ایشان به همین جهت مورد توجه واقع نشد، اگر توضیحی به نظرتان می‌رسد بفرمایید. ج : ایشان رفته بود مصر در الازهر درس بخواند بعد به خاطر برخورد با افکار گوناگون و روحیه انقلابی که داشته دارالتقریب را راه انداخته بود، و بعد که دارالتقریب سرو صدایی به هم زد لابد برای ادامه کار کمکهایی می‌خواسته، و در آن زمان اسم حکومت ایران در مصر کارساز بوده و از این طریق می‌توانسته امکاناتی فراهم کند. در آن زمان اگر کسی می‌خواست در کشورهای خارج کار بکند ناچار بود از حکومت وقت استفاده کند. آقای حاج آقا موسی صدر هم در لبنان با دولت ایران مربوط بود، خود ایشان آمد خانه ما گفت من می‌خواهم بروم پیش شاه، با شاه ملاقات دارم ; و بعد از رفتن آمد و گفت راجع به حنیف نژاد و مجاهدین که می‌خواستند اعدامشان کنند با شاه صحبت کردم، راجع به من هم صحبت کرده بود چون مرا می‌خواستند تبعید کنند، شاه محول کرده بود به علم و گفته بود با علم صحبت بکنید; منظور این است که آقای حاج آقا موسی می‌خواست در لبنان فعالیت کند ناچار بود قدرتی پشتیبانش باشد، آن وقت حوزه علمیه ما نه امکانات مادی داشت و نه قدرتی، ناچار بود که با قدرت حکومت ایران بروند آنجا، حکومت هم برای اینکه زبانی آنجا داشته باشد یك نمایندگی داشته باشد اینها را تایید می‌کرد این یك چیز طبیعی بود، نمی شود همه آن را بر بدی حمل کرد، در آن شرایط که جمهوری اسلامی نبود، حکومت محمدرضا بود و اسمش حکومت شیعه بود. وقتی به مرحوم آقای حکیم اعتراض می‌کردند که چرا شما

http://paniran.blogfa.com
از حکومت ایران حمایت می‌کنید می‌گفت آخر تنها یك کشور به نام شیعه هست که جایگاه فقه صادق آل محمد(ص) است و پادشاه آن شیعه است در مقابل حکومتهای دیگر ما ناچاریم اینها را تایید کنیم . س : آیا سفارش آقا موسی صدر به شاه در مورد شما موثر بود؟ ظاهرا در مورد حنیف نژاد و مجاهدین بی تاثیر بوده است ؟ ج : نه راجع به من موثر بود و نه راجع به حنیف نژاد و مجاهدین ; شاه ایشان را به علم محول نموده بود و در حقیقت این حواله ها یك بازی سیاسی بود.

حزب توده و موضع آیت الله بروجردی در برابر آنها

س : اصولا موضع آیت الله بروجردی و حوزه علمیه قم در برابر جریان حزب توده چه بود؟ و اینکه آیت الله بروجردی آن زمان تا حدودی به دربار نزدیك بوده آیا بدین علت بوده که از تجزیه ایران توسط حزب توده و شوروی ها وحشت داشتند یا چیز دیگری بوده است ؟ ج : بالاخره حزب توده در نظر مردم تصویر حزب خلاف مذهب، حزب خلاف خدا، حزب بی دینی، حزب مصادره اموال و... را داشت، من یادم هست یك وقت در نجف آباد توده ایها دکانها را غارت می‌کردند، مادر من خدا رحمتش کند می‌گفت من دیدم دکان قنادی عمویدالله ایزدی را دارند غارت می‌کنند، کله قندها را پرت می‌کنند بیرون و به مردم می‌گویند مال خودتان است هرچه می‌خواهید ببرید، چهار پنج تا از این قندها را آورده بود خانه، گفت من اینها را آورده ام که بدهم به صاحبش، بعد که ماجرا تمام شد رفت قندها راداد به صاحبش .بالاخره اوضاع به این شکل بود و مردم آنها که مذهبی بودند ناراحت می‌شدند;البته خیلی از اینها توده نفتی بودند یعنی جریانهایی که انگلیسیها راه انداخته بودند به اسم توده ای [۳۴] و این تندیها را می‌کردند که مردم را ناراحت کنند. غارت کردن دکانهای نجف آباد را من خودم یادم هست، در یك زمان توده ایهای اصلی را از طرف دولت می‌گرفتند ولی این توده ایهای نفتی وابسته به انگلیس جلودار قضایا بودند، خود من در نجف آباد علیه حزب توده و کمونیستها خیلی سخنرانی کردم .

نقش توده ای های نفتی در سقوط دولت دکتر مصدق

س : در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله بروجردی گو یا در قم تظاهراتی علیه شخص معممی به نام " برقعی " که در ارتباط با حزب توده بود صورت گرفت، حضرتعالی اگر اطلاعاتی از جزئیات این قضایا دارید بفرمایید.
ج : بله آن وقت حزب توده یك کنگره صلحی گو یا در سوئیس تشکیل دادند و از آقای حاج سید علی اکبر برقعی که آدم بیسوادی هم نبود -فردی بود نویسنده موقر و مودب و خوب هم حرف می‌زد- دعوت کرده بودند که در آن کنگره شرکت کند، اینها شعارهای ظاهر الصلاحی هم داشتند از قبیل دفاع از حقوق مستضعفین، حقوق محرومین و...، بالاخره ایشان در آن جلسه شرکت کرده بود و کمونیست هم نبود، بعد چپی ها و توده ایها از او حمایت می‌کردند و در قم به نفعش شعار می‌دادند، بالاخره در زمان مرحوم آیت الله بروجردی کاری کردند که آسید علی اکبر برقعی تبعید شد، و حامیان ایشان نیز بساطشان را از قم جمع کردند رفتند تهران و

http://paniran.blogfa.com
قضیه تمام شد. اصولا آیت الله بروجردی روی مساله کمو نیزم خیلی حساس بودند. در قضیه مرحوم مصدق هم دربار شاه توده نفتی ها را فرستاد -حتی در و شنوه که آیت الله بروجردی تابستانها در آنجا بودند- علیه روحانیت شعار بدهند و تظاهرات کنند، تا جایی که آیت الله بروجردی تماس گرفت و گفت این چه وضعی است که راه انداخته اید! دربار می‌خواست با دکتر مصدق مبارزه کند و با این کارها علیه مصدق جوسازی می‌کرد. دربار توده ایها را تحریك می‌کرد که علیه روحانیت و علیه دین شعار بدهند که وقتی آقای مصدق را می‌خواهند کنار بزنند کسی از او حمایت نکند، اوضاع جوری شده بود که وقتی در و شنوه ما داشتیم جامع الاحادیث را مقابله می‌کردیم و سی چهل نفر بودیم، خبر آوردند که مصدق سقوط کرد یکی از آقایان سجده شکر به جا آورد که الحمدلله دیگر از شرشان راحت شدیم خطر از اسلام برطرف شد! درباریها با این بازیها می‌خواستند زمینه فراهم کنند که برای سقوط دکتر مصدق روحانیت با آنها همراهی کند.

نمونه ای دیگر از فعالیتهای دربار به اسم حزب توده

بر اساس سیاستی که عرض کردم بعدا معلوم شد به اسم کمونیستها و به تحریك دربار نامه هایی به علما و آخوندها نوشته می‌شد و آنها را تهدید می‌کردند که مثلا شما را می‌کشیم، و چنین و چنان می‌کنیم ; آقای حاج آقا حسن رضو یان نجف آبادی برای من نقل کرد که من قبل از سقوط دکتر مصدق رفتم نزد آقای ابوالقاسم پاینده - صاحب امتیاز و موسس مجله صبا که نجف آبادی بود و سابقه طلبگی داشت و گاهی در مجله اش به پر و پای آخوندها هم می‌پیچید و یك چیزهایی راجع به آخوندها می‌نوشت - گفت : من دیدم ابوالقاسم پاینده در یك صفحه بزرگ اسامی بسیاری از روحانیون رانوشته،بعد منشی اش را صدا زد و متنی را به او داد،و گفت بیا این متن را برای این آدرسها بفرست . گفت من آن وقت نفهمیدم که آن متن چه بود، بعد که مصدق سقوط کرد شنیدم به علما نامه هایی تهدید آمیز نوشته شده ... به ابوالقاسم پاینده گفتم آن متن که تو آن روز به منشی ات دادی و گفتی برای آخوندها بفرست تهدید آخوندها نبود؟خنده اش گرفت و گفت بله .ابوالقاسم پاینده با دربار مربوط بود، معلوم شد او را مامور کرده اند که چون آخوندها را می‌شناسد یك متن را به اسم کمونیستها تنظیم کند و بفرستد و با این کار آنان را مرعوب کند، توده نفتی ها با پول انگلستان و حمایتهای دربار تحریك می‌شدند تا مردم را از دولت دکتر مصدق و چپ روی بترسانند و مردم متوسل به دربار و شاه بشوند و مثلا بگویند صد رحمت به شاه . همین " تقی فداکار " که آن زمان از اصفهان وکیل مجلس شد، معروف بود که می‌گفتند انگلیسی است و از توده ایهای نفتی است . قضایای غارت دکانهای نجف آباد را هم همینها سازمان دادند.

موضع آیت الله بروجردی در برابر دولت آقای مصدق و دربار

س : راجع به دولت دکتر مصدق و سقوطآن اشاره ای فرمودید، اگر امکان دارد مواضع آیت الله بروجردی را نیز در برابر دولت آقای مصدق و کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بیان فرمایید. ج : ظاهرا در ذهن آیت الله بروجردی رفته بود که دولت آقای دکتر مصدق نسبت به مذهب لابشرط است . من شنیده بودم که می‌گفت

http://paniran.blogfa.com
حکومت نسبت به مذهب نباید لابشرط (بی تفاوت) باشد، بخصوص اینکه در آن زمان توده ایها پر و بال گرفته بودند، ایشان دلش می‌خواست حکومت نسبت به مذهب لابشرط نباشد و مروج مذهب باشد. یك وقت از طرف حکومت یك فرماندار فرستاده بودند قم، آقای بروجردی همان جا با او برخورد کرد. آیت الله بروجردی این جوری بود، گاهی از اوقات با اینها دعوا هم می‌کرد،گاهی آنها را راه نمی داد یا اگر راه می‌داد به آنها تشر می‌زد، دعوا می‌کرد. یك وقت دکتر اقبال آمده بود خدمت آیت الله بروجردی گزارشی داده بود راجع به قوام السلطنه که او مثلا چکار کرده، آقای بروجردی گفته بود خدا رگ حیاتش را قطع کند. بالاخره گاهی این جور برخوردهایی می‌کرد، و آنها هم حساب می‌بردند. آیت الله بروجردی با قضیه اصلاحات ارضی نیز مخالف بود با اینکه با خانها هم موافق نبود ولی عقیده اش این بود که بالاخره بعضی از اینها حلال و حرام را رعایت می‌کنند و نمی شود بدون اجازه در زمینهای آنها تصرف کرد،از بعضی شنیدم که شاه برای ایشان پیغام داده بود که "همه دنیا این کار (اصلاحات ارضی) را انجام داده اند ما هم ناچاریم انجام دهیم و الا دست بر نمی دارند"،آقای بروجردی پیغام داده بودند به ایشان بگویید: "دنیا کارهای دیگر هم کردند، آنها سلطنت را هم کنار گذاشتند و جمهوری به وجود آوردند، کار دنیا چکار دارد به مسائل دینی ؟" -می خواست بگوید اگر می‌خواهی به جای دیگر نگاه کنی این یکی هم باید باشد و سلطنت به جمهوری تبدیل شود- و به همین جهت تا وقتی که آیت الله بروجردی زنده بود شاه لوایح شش گانه را اعلام نکرد.

دو خاطره از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی

۱ - ایشان اهگاهی خیلی عصبانی می‌شدند، نقل شد که زمانی در بروجرد نذر کرده بودند که اگر عصبانی شدند یك سال روزه بگیرند و تصادفا روزی عصبانی شدند و یك سال روزه را گرفتند.

۲ - روزی در درس فقه در قم در برابر اشکال یکی از شاگردان که مرد محترمی بود عصبانی شدند تا جایی که به طرف فرمودند برو این حرفهای لاطائل را در حاشیه امثله بنویس، فردای آن روز روی منبر از طرف عذرخواهی کردند و فرمودند: من از عصبانیت خودم بسیار عصبانی شدم، شما مرا ببخشید، و شنیده شد مبلغ دویست تومان -به پول آن روز- برای ایشان فرستادند.

نظریه آیت الله بروجردی درباره موضع آخوند خراسانی در انقلاب مشروطه

س : مرحوم آیت الله بروجردی در ارتباط با انقلاب مشروطیت که در دوران جوانی ایشان به وقوع پیوست اگر اظهار نظر خاصی داشتند و حضرتعالی در خاطر دارید بیان فرمایید. ج : من خاطره ای از مرحوم آیت الله بروجردی در این ارتباط به یاد دارم که برای شما نقل می‌کنم . ایشان یك روز در صحبتهایشان فرمودند: جریان مشروطه که پیش آمد من در نجف بودم، مرحوم آخوند خراسانی که در جریان مشروطه وارد شد با اینکه استاد من بود من دیگر به منزل ایشان رفت و آمد نکردم تا اینکه یك روز ایشان مرا در کوچه دیدند و

http://paniran.blogfa.com
خیلی با من گرم گرفتند و حال و احوال و معانقه کردند که شما کجا بودید، تشریف نداشتید و... گفتم آقا من جایی نبودم، همین جا بودم ! ولی از این برخورد خیلی شرمنده شدم که چرا در آن مدت به منزل آخوند نرفته ام. گو یا ایشان (آقای بروجردی) در آن موقع می‌خواسته اند از جریانات سیاسی کنار باشند و در دسته بندیهای موافقین و مخالفین مشروطه دخالت نکنند. باز یك روز دیگر خدمت ایشان بودیم صحبت از مرحوم آخوند و جریان مشروطه پیش آمد. البته الان یادم نیست چه کسی مساله را مطرح کرد، آقای فاضل -پدر همین آقای فاضل لنکرانی - با لهجه ترکی گفتند: در جریان مشروطه مرحوم آخوند قاصر بودند نه مقصر، ایشان توجه نکردند، باز آقای فاضل این جمله را تکرار کردند، ایشان فرمودند: "چه می‌گویی ! مرحوم آخوند نه قاصر بودند نه مقصر، مرحوم آخوند فداکاری کردند، منتها دیگران با ایشان همراهی نکردند، دنیای آن روز داشت عوض می‌شد و شرایط زمانه دیگر اجازه نمی داد که یك شاه قلدر و دیکتاتور بخواهد دارونـدار مردم را در اختیار داشته باشد و خودسرانه عمل کند،دنیا داشت عوض می‌شد و در ایران هم باید یك تحولی به وجود می‌آمد، مرحوم آخوند و علما هم فکر می‌کردند در این تحول که می‌خواهد به وجود بیاید آنها هم نقش داشته باشندتا بتوانند موازین اسلام را پیاده کنند،نظر آقایان این بود، اینکه اشکالاتی پیش آمد مطلب دیگری است ولی نظر آنان خدمت بود و حسن نیت داشتند". البته در همان وقت این مطلب در ذهن من خطور کرد که از ایشان بپرسیم اگر جریان به این شکل است پس چرا شما آن روز به منزل آخوند رفت و آمد نمی کردید و کنار کشیدید؟ البته بعد خودمان جواب می‌دادیم که شاید آن روز هنوز مسائل بر ایشان روشن نبوده و بعدا روشن شده است، بالاخره ایشان گفتند مرحوم آخوند نه قاصر بودند و نه مقصر بلکه ایشان فداکاری کردند.

اهتمام آیت الله بروجردی به اصلاحات حوزه

س : آن زمان نظر آیت الله بروجردی نسبت به خواندن زبانهای خارجی، تاسیس مجلات و موسسات جدید و کلا اصلاحات حوزوی چه بود و عملا در این زمینه کاری انجام دادند و تحولی ایجاد کردند یا خیر؟

ج : راجع به خواندن زبانهای خارجی که ایشان برنامه ای داشته باشند من یادم نیست ; نسبت به مجلات هم آن زمان " مجله مکتب اسلام " بود که آقای مکارم و آقای دوانی دست اندرکار آن بودند با اینکه معروف بود که این مجله تقریبا مربوط به آقای شریعتمداری است، اینها مجله را که خدمت آیت الله بروجردی می‌آوردند ایشان تشویقشان می‌کردند، البته آن وقت انتشار مجلات و نشریات خیلی رایج نبود، ولی ایشان نسبت به وضع حوزه خیلی گله داشتند و می‌فرمودند یك کاری باید کرد و از بی نظمی حوزه خیلی رنج می‌بردند، گاهی در بعضی مسائل از ناراحتی داد و فریاد می‌کردند، بالاخره اشخاصی مثل آیت الله خمینی و عده ای دیگر به ایشان پیشنهاد کرده بودند که شما مثلا اختیارات بدهید تا ما از طلبه ها امتحان بگیریم و سر و سامان به حوزه بدهیم،نظر این آقایان این بود که با امتحان به طلبه ها شهریه بدهند به مشکلات طلبه ها رسیدگی کنند و نظم و انضباطی را در حوزه به وجود بیاورند، و بالاخره ایشان چیزی در این زمینه نوشته و به آنها داده بودند که اختیار در این گونه مسائل با آنها باشد،بالاخره در حوزه امتحان دایر شد; ایشان روی امتحان گرفتن از طلبه ها

http://paniran.blogfa.com
خیلی عنایت داشتند، حتی در نجف که تا آن وقت روی امتحان را به خود ندیده بود ایشان به مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی که شهریه ایشان را در نجف می‌داد گفته بودند از طلبه ها امتحان بگیرند و مطابق امتحان به آنها شهریه بدهند، البته این موضوع در نجف قدری سرو صدا پیدا کرده بود، آنها که می‌خواستند زیر بار امتحان نروند مخالفت می‌کردند. معروف بود که آیت الله سید ابراهیم اصطهباناتی امتحان را تحریم کرده بود و مخالفت با امتحان در حقیقت مخالفت با آیت الله بروجردی بود، و در اثر تحریم ایشان بعضی ها نرفتند امتحان بدهند و شهریه هم نگرفتند،ولی این برنامه تحریم شکست خورد. آن وقت بعضی ها در قم به صورت مزاح می‌گفتند: معلوم می‌شود آقای اصطهباناتی درس خواندن را حرام کرده برای اینکه اگر کسی درس خوانده باشد امتحان هم می‌دهد، بالاخره این تحریم اثر نکرد و برنامه امتحان تثبیت شد، از طلبه های حوزه امتحان گرفته شد و کسی هم که تازه به قم می‌آمد باید امتحان می‌داد. ایشان سه حوزه امتحانی دایر کردند: یك حوزه برای شرح لمعه، یك حوزه برای رسائل و مکاسب و کفایه، و یك حوزه برای درس خارج . من از طرف آیت الله بروجردی جزو ممتحنین درس خارج بودم، افراد را خود ایشان مشخص می‌کردند، برای حوزه درس خارج پنج نفر بودیم ; من، آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی، آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی، آقای فکور یزدی و آقای حاج آقا رضا سید صفی بهاء الدینی . امتحان خارج هم به این شکل بود که باید سطح مکاسب و کفایه را امتحان بدهند و بعد خلاصه یك روز درس خارج خود را همانجا بنشینند بنویسند. گاهی اوقات بعضی افراد می‌آمدند خود را از جهت درسی خیلی بالا می‌گرفتند و به ممتحنین بی اعتنا بودند، مثلا من یادم هست یکی از آقایان از تهران تازه آمده بود -مثل اینکه بخشی از مباحث فلسفه را در تهران خوانده بود و می‌خواست به قم بیاید- با یکی از ممتحنین جر و بحثش شد، بعضی می‌خواستند او را رد کنند که مثلا این خیلی خودش را می‌گیرد و بلندپروازی می‌کند،من گفتم نه چرا به این دلیل می‌خواهید او را رد کنید در صورتی که از محسنات یك طلبه است که روحیه استقلال و اعتراض داشته باشد. بالاخره گاهی از این شکل برخوردها پیش می‌آمد. منظور این است که آقای بروجردی خیلی به امتحان علاقه مند بود و روی امتحان اصرار داشت و شهریه را هم بر همین اساس می‌داد.

مراقبت از وضعیت اخلاقی طلبه ها و رسیدگی به مشکلات آنان

یادم هست یك دفعه که خانه ایشان بودم مرا صدا زدند گفتند بیا این پول را بگیر و ببر بده به آقای صاحب الداری -آقای صاحب الداری در مدرسه فیضیه بود- به ایشان بگو این پول پیش شما باشد -پول نسبتا زیادی بود- اگر یك وقت طلبه هایی را دیدی که نیازمند و بیچاره اند مقداری از این پول را به آنان بده . من آن پول را آوردم به آقای صاحب الداری دادم، ایشان گفتند شما چیزی از آن را می‌خواهید؟ گفتم نه، با اینکه نیاز هم داشتم، می‌خواستم عفت به خرج بدهم ; خوب تصادفا آن روز آقای بروجردی آن پول را به من دادند که به ایشان بدهم لابد وقتهای دیگر هم این برنامه ها را داشته اند. از جمله اینکه به ایشان خبر داده بودند که طلبه ها بعضی وقتها کارهای زشتی انجام می‌دهند مثلا با مردم درگیر می‌شوند یا بددهنی می‌کنند یا گدابازی در

http://paniran.blogfa.com
می‌آورند، ایشان دستور داده بودند که افرادی مامور سری باشند که ضمن اینکه درسشان را می‌خوانند در حوزه بگردند و این تیپ افراد را شناسائی کنند و گزارش بدهند. آن وقت من یادم هست که مرحوم حاج آقا عبدالله که اهل تهران بودند -پدر خانم آقای یثربی امام جمعه کاشان - روزی جمعی را دعوت کردند که من هم یکی از آنها بودم، آقای مولایی هم -که مدتی متولی آستانه حضرت معصومه (س) بود- یکی از آنها بود، گفت آقا فرموده اند طلبه هایی محرمانه در میان طلبه ها بگردند و کسی هم نداند و اگر کارهای خلافی از آنها دیدند گزارش بدهند، من همانجا اشکال کردم که این سیاست شما با آنچه آقای بروجردی می‌خواسته جور در نمی آید، برای اینکه شما می‌خواهید کسی آنها را نشناسد، ما پنج شش نفر الان همدیگر را می‌شناسیم و "کل سر جاوز الاثنین شاع " (هر رازی که از دونفر تجاوز کرد فاش می‌شود)، و کافی است یکی از ما به رفیقش بگوید. قاعده اش این بود که به هر یك از ما جداجدا می‌گفتید به نحوی که هر یك گمان کند او تنهاست و کس دیگری نیست . آن قضیه بعد به هم خورد; اما یك چنین چیزهایی در ذهن آیت الله بروجردی بود.

تشکیل هیات حاکمه برای رسیدگی به تخلفات روحانیون

اگر یك وقت طلبه ای از ناحیه دولتی ها تحت تعقیب قرار می‌گرفت ایشان خیلی ناراحت می‌شد، به همین جهت خود ایشان یك هیات حاکمه ای مرکب از پنج شش نفر درست کرده بود و در مدرسه فیضیه مستقر بودند که اگر از طلبه ای گزارشی رسید که تخلفی انجام داده آن هیات حاکمه او را بخواهد و در درجه اول نصیحتش کند و اگر موثر واقع نشد آن وقت در نهایت به قطع شهریه هم برسد.ایشان معتقد بود که دولتی ها نباید در کار روحانیت دخالت کنند، باید حیثیت روحانیت محفوظ باشد و تخلفات صنفی آنها را خودشان رسیدگی کنند.
من شنیدم آقای حاجی احمد گفته : من یك روز دیدم آقای بروجردی عصبانی است می‌گوید دیگر زندگی برای من تلخ است، زندگی برای من حرام است، گفتیم آقا چه شده ؟گفتند در تهران آشیخ مصطفی رهنما را گرفته اند، گفتیم شما که از روش آشیخ مصطفی رهنما خوشتان نمی آمد -چون بعضی کارهای خلاف قاعده می‌کرد- گفتند آشیخ مصطفی رهنما بالاخره یك روحانی است و اینکه بخواهند به حریم روحانیت حمله کنند برای من غیر قابل تحمل است . آیت الله بروجردی نسبت به شئون روحانیت تا این حد حساس بود، به همین جهت می‌گفتند حریم روحانیت در نظر مردم نباید شکسته شود، باید همیشه عظمت روحانیت محفوظ باشد. البته همین هیات حاکمه با فدائیان اسلام و مرحوم نواب و طرفدارانش درگیر شد، و من یادم هست در مدرسه فیضیه یکی از روحانیون به مناسبتی روی حجرالانقلاب ایستاده بود صحبت می‌کرد و در اعتراض به برخورد با فدائیان اسلام دستش را به طرف اطاق هیات حاکمه تکان می‌داد و می‌گفت : ای هیات حاکمه ظالمه مدرسه فیضیه ... و با تعبیر "ظالمه " از این هیات یاد می‌کرد. البته آیت الله بروجردی با هدف اصلاح و خیرخواهی این هیات را تشکیل داده بودند، و موثر هم بود و طلاب از آن حساب می‌بردند. این بود شیوه مرحوم آیت الله بروجردی نسبت به روحانیت، ولی متاسفانه در جمهوری اسلامی با تشکیل دادگاه به اصطلاح "ویژه روحانیت " به بهانه

http://paniran.blogfa.com
حمایت از روحانیت و حفظ حریم آن به طور کلی حریم روحانیت را شکستند و حتی بیوت بزرگان و مراجع تقلید را نیز ـبه بهانه های صددرصد سیاسی ـ مورد هجوم قرار دادند، و چه بسیار افراد غیر روحانی نیز به بهانه ارتباط با یك روحانی از حملات آنان در امان نماندند.

علل به سردی گراییدن روابط آیت الله خمینی و آیت الله بروجردی

س : کسانی که آیت الله بروجردی برای اصلاح حوزه به آنها حکم داده بود ـ و بعد این حکم از آنها پس گرفته شدـ چه کسانی بودند، و آیا این حرکت در روابطآنان با آیت الله بروجردی تاثیر گذاشت یا خیر؟

ج : این افراد شخصیتهایی مانند آیت الله خمینی و آیت الله داماد بودند آقای صاحب الداری هم گو یا با آنها بود، اما آیت الله خمینی از همان اول اصرار داشتند که ایشان اگر بخواهند ما این کار را انجام دهیم باید آن را بنویسند، و ایشان هم به صورت حکمی آن را نوشت ولی بعدا وسوسه گران ایشان را پشیمان کردند و نوشته را پس گرفتند; و از همانجا روابط آیت الله خمینی و آیت الله بروجردی رو به سردی رفت . آیت الله خمینی از کسانی بود که از همان اول که آیت الله بروجردی به قم آمدند تقریبا خودش را وقف ایشان کرده بود، ایشان در هر دو درس آقای بروجردی شرکت می‌کردند و خیلی هم از آن تعریف می‌کردند و می‌گفتند: "درس ایشان جوری است که طلبه ها غیر مستقیم مجتهد و ملا می‌شوند، ایشان بیست سال دیر به حوزه علمیه قم آمدند". من یادم هست ایشان درس اصول آیت الله بروجردی را هم می‌نوشتند و مرتب به منزل آیت الله بروجردی رفت و آمد می‌کردند و تقریبا در مسائل از ایشان دفاع هم می‌کردند; از باب نمونه یك روز عصر بعد از آنکه درس آیت الله بروجردی تمام شد و برای نماز می‌رفتند چند نفر هم اطراف ایشان بودند من جلو رفتم و از ایشان پرسیدم آقا اگر کسی در صحت قرائت امام جماعت شك کند می‌تواند به او اقتدا کند ـمن مساله کلی می‌پرسیدم و نظری نداشتم ـ آقای بروجردی یك نگاهی به من کردند و گفتند: شما به امامی که در قرائتش شك دارید اقتدا نکنید بروید به امامی که قبولش دارید اقتدا کنید!من با ناراحتی گفتم آقا این مساله است می‌پرسم،گفتند بله مانعی ندارد; بعد آقای خمینی به من گفتند آخه این مساله را چرا از ایشان می‌پرسی ؟ مگر نمی دانید بعضی ها شایع کرده اند که آقای بروجردی قرائتش درست نیست ـچون ایشان در نماز دندانهایش را در می‌آورد، شبهه وجود اجزای غیر ماکوله در آن می‌کرد، آن وقت قرائتش یك جور مخصوص می‌شدـ گفتم من چه می‌دانستم که چنین چیزی را شایع کرده اند من می‌خواستم مساله بپرسم . منظورم این است که آقای خمینی خیلی دنبال ایشان بود، آن وقت به دنبال جریان پس گرفتن نوشته یك مقدار ایشان سرد شدند، بعد در جریان مرحوم نواب صفوی و فدائیان اسلام هم در ذهن آیت الله بروجردی القا کرده بودند که آقای خمینی محرك و موید فدائیان اسلام است با اینکه این گونه نبود، و لذا ایشان دیگر به منزل آیت الله بروجردی کمتر رفت و آمد می‌کرد، البته درس می‌آمدند ولی به منزل ایشان رفت و آمد نمی کردند; آقای حاج سید محمدصادق لواسانی که از دوران نوجوانی رفیق آیت الله خمینی بود و کاملا از جهت قیافه شبیه یکدیگر بودند و از وکلای آیت الله بروجردی در تهران بود برای من نقل کردند که یك بار من می‌خواستم بروم منزل آیت الله بروجردی آقای خمینی گفتند من هم

http://paniran.blogfa.com
مدتی است نرفته ام خوب است شما که می‌روی من هم به دنبال شما باشم و خیلی با ایشان قهر نباشیم، آقای لواسانی گفت : دوتایی رفتیم منزل آقای بروجردی، اتاق بیرونی آقای بروجردی نشستیم اصحاب آقای بروجردی داخل بودند، بعد از یك مدتی که ما نشستیم آقای آقا محمدحسن آقازاده آن مرحوم آمد یك نگاهی کرد و رفت، بعد حاج میرزا ابوالحسن آمد یك نگاه و سلام علیکی کرد و رفت، خلاصه هیچ کس به ما نگفت بفرمایید بروید پیش آقای بروجردی -با اینکه می‌دانستند آقای لواسانی گاهی پول و وجوهات می‌آورد- خلاصه ما تا مغرب نشستیم خبری نشد، آقای خمینی به من گفت : بلند شو برویم شما هم امروز چوب ما را خوردی ! ایشان می‌گفت آقای خمینی در دالان ایستاد و گفت من دیگر پایم را دم این خانه نمی گذارم !و شاید تا آن وقت که آقای بروجردی زنده بود ایشان به آنجا رفت و آمد نکرد; منظور این است که کار به اینجاها کشید، ولی برای اینکه کسی سوء استفاده نکند در درس ایشان تا این اواخر شرکت می‌کردند.

تفتین علیه اینجانب نزد آیت الله بروجردی

س : گو یا علیه حضرتعالی هم یك زمانی نزد آیت الله بروجردی تفتین کرده بودند، در این مورد اگر توضیحی بفرمایید بجاست . ج : این قضیه برمی گردد به جریان آقای صاحب الداری که با یك طلبه ای برخورد بد کرده بود و من با او برخورد کردم و این قضیه را آیت الله بروجردی هم مطلع شدند; و داستان آن هم به این شکل بود که یك طلبه ای بود اهل کهك، طلبه درسخوانی بود با آقای محمد فاضل لنکرانی هم مباحثه بود، ایشان با یك طلبه خرم آبادی که قدری خویشاوندی هم با آقای صاحب الداری داشت در حجره بر سر یك مساله جزئی نزاع کرده بودند، طلبه خرم آبادی به آقای صاحب الداری شکایت این طلبه را کرده بود، آقای صاحب الداری گفته بود از مدرسه بیرونش کنید، به شهربانی هم بگویید که از قم بیرونش کند. حالا اگر یك مساله اخلاقی یا چیزهایی از این قبیل بود می‌شد پذیرفت که یك طلبه را از قم بیرون کنند ولی سر یك مساله جزئی که نمی شود آبروی یك طلبه را برد و او را از قم بیرون کرد; بالاخره حکم تندی بود، من در جریان قرار گرفتم رفتم پیش آقای صاحب الداری گفتم شما که این حکم را کرده اید آیا آن شیخ را خواسته اید از او چیزی بپرسید؟ گفت نه، من متولی هستم ایشان باید برود; خلاصه یك مقدار با ایشان حرفمان شد، ایشان هم رفته بود خدمت آقای بروجردی و گفته بود من استعفا می‌دهم، ما آمده ایم در حوزه می‌خواهیم اصلاحاتی بکنیم فلانی آمده علیه ما رجاله راه انداخته است، و خلاصه خیلی علیه من با آقای بروجردی صحبت کرده بود; تا اینکه چند روز بعد من رفتم خدمت آقای بروجردی که جواب یك مساله را بپرسم دیدم ایشان خیلی ناراحت است، در جلوی جمع رو به من کرد و گفت : آشیخ حسینعلی من چقدر از شما تعریف کرده بودم، من به تو علاقه داشتم، شما به طور کلی از اعتبار پیش من ساقط شدید، شما رجاله راه می‌اندازید می‌روید تهدید می‌کنید; من گفتم آقا کی من تهدید کردم ؟ کی رجاله راه انداختم ؟ خلاصه دیدم ایشان خیلی ناراحت هستند گفتم خیلی خوب شما فرمایشتان را فرمودید جواب مساله من را بفرمایید، بالاخره ایشان جواب مساله را گفتند و من از خدمت ایشان آمدم بیرون و تصمیم گرفتم که دیگر به منزل ایشان نروم ;تا اینکه یك روز در کوچه آیت الله خمینی به من رسیدند و گفتند که بله

http://paniran.blogfa.com
علیه شما به ناحق پیش آیت الله بروجردی مطالبی را گفته اند و من رفته ام با ایشان صحبت کرده ام، -این جریان قبل از سرد شدن روابط آیت الله بروجردی و آیت الله خمینی اتفاق افتاده بود- بعد شنیدم که پدر آقای فاضل هم که در تشکیلات آقای بروجردی بود در مورد من با آقای بروجردی صحبت کرده بود که فلانی در این جریان تقصیر نداشته و می‌خواسته است از یك طلبه ای که مظلوم واقع شده دفاع کند.
من این مطلب کلی را همینجا عرض کنم که قدرت وقتی یك جا متمرکز می‌شود گاهی افراد انحصار طلب که فقط منافع خودشان را می‌خواهند از روی حسادت یا انگیزه های دیگر شروع می‌کنند نزد آن فرد قدرتمند از افراد دیگر بدگویی و مذمت کردن، در اینجاست که افراد صاحب قدرت باید به صرف شنیدن مطالبی علیه اشخاص به آن ترتیب اثر ندهند و تحقیق بیشتری بکنند، با خود طرف صحبت کنند; حتی این قبیل افراد هنگامی که اسلام پیشرفت کرد اطراف پیامبر (ص) را هم گرفته بودند، در اطراف پیامبر (ص) علی (ع)، سلمان و ابوذر بودند، عمر و ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف هم بودند، پیامبر اکرم (ص) آنها را هم طرد نمی کرد اما این گونه نبود که اگر مثلا عایشه می‌آمد علیه علی (ع) چیزی به او می‌گفت به گفته وی ترتیب اثر دهد بلکه یك مقدار بیشتر هم احترام امیرالمومنین (ع) را رعایت می‌کرد; خلاصه ممکن است افراد روی جهاتی علیه یکدیگر حرفهایی بزنند ولی آن قدرتمند باید روی اعصابش مسلط باشد و به گفته هر کس ترتیب اثر ندهد و با مسائل عاقلانه برخورد کند; بالاخره آیت الله بروجردی هم بشری بود مثل سایر انسانها و این گفته ها در ایشان اثر گذاشته بود.

نمایندگی آیت الله العظمی بروجردی در نجف آباد

من مدتی خدمت آیت الله بروجردی نرفتم تا اینکه مرحوم حجه الاسلام آقای آشیخ ابراهیم ریاضی که عالم معروف نجف آباد بودند به رحمت خدا رفتند، تعدادی از رجال و شخصیتهای نجف آباد با یك اتوبوس آمده بودند خدمت آیت الله بروجردی که مرا ببرند نجف آباد، البته من درس می‌رفتم ولی منزل آقای بروجردی نمی رفتم، آقای بروجردی پیش آنها خیلی از من تعریف کرده بود که ایشان چنین و چنان است و برای نجف آباد زیاد است و حیف است ایشان در نجف آباد بمانند و از این حرفها; بعد آنها اصرار کرده بودند آقای بروجردی فرموده بودند پس بروید ایشان را بیاورید تا من با او صحبت کنم،آنها آمدند به من گفتند، گفتم من تعهد کرده ام که منزل آقای بروجردی نروم، آقای بروجردی فرموده بودند خیر به هر شکل هست بروید ایشان را بیاورید; خلاصه مرا بردند منزل آیت الله بروجردی ایشان با شوخی فرمودند قهر کرده بودید؟ تعهد کرده بودید که به اینجا نیایید؟! بالاخره خیلی دلجویی کردند و فرمودند شما فعلا مدتی به نجف آباد بروید و کارهای مردم و حوزه علمیه آنجا را زیر نظر داشته باشید; و در همین ارتباط بود که من مدتی به نجف آباد رفتم، من گاهی قم بودم و گاهی نجف آباد، و بعد مرحوم حاج شیخ نصرالله قضایی را در آنجا ترویج و تقویت کردم و پس از مدتی کارها را به دست ایشان سپردم و خودم دو باره به قم برگشتم .

ملاقات با دکتر اقبال (نخست وزیر)

س : جنابعالی که از طرف مرحوم آیت الله بروجردی به نجف آباد رفتید با مسئولین دولتی نیز تماس داشتید؟

ج : در آن زمان تماس علما با مسئولین دولتی امر رایج و لازمی بود، البته آنها هم ناچار بودند احترام علما را حفظ کنند.از جمله اتفاقاتی که یاد دارم اینکه در یك سالی هیات دولت وقت به نخست وزیری آقای دکتر اقبال تصمیم گرفته بودند جمعا به نقاط مختلف کشور سفر کنند و از نزدیك با مشکلات مناطق مختلف آشنا شوند. در تابستان که من در نجف آباد بودم اتفاقا به استان اصفهان آمده و یك روز هم به نجف آباد آمدند،در آن زمان استاندار اصفهان آقای سرلشگر گرزن بود و می‌گفتند مرد خوبی است، او هم همراه مقامات به نجف آباد آمده بود. بنا شد علمای نجف آباد در ساختمان شهرداری با هیات دولت ملاقات کنند، حدود ده پانزده نفر از آقایان علما بودند و من و مرحوم حاج آقا عطاء مرتضوی در دو طرف دکتر اقبال قرار گرفتیم . آقای حاج شیخ نعمت الله صالحی نیز بنا شد سخنگو باشد و خیر مقدم بگوید. ایشان پس از سخنانی مشتمل بر خیر مقدم و تذکرات گفتند که من از نامه مولا امیرالمومنین (ع) به مالك اشتر هدیه ای به شما تقدیم می‌کنم، حضرت می‌فرمایند: "و لیکن احب الامور الیك اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضا الرعیه فان سخط العامه یجحف برضا الخاصه،و ان سخط الخاصه یغتفر مع رضا العامه " [۳۵] دکتر اقبال خیلی خوشش آمد. بعد من به دکتر اقبال گفتم که به نمایندگی از طرف حضرت آیت الله العظمی بروجردی متصدی حوزه علمیه نجف آباد هستم و ما از دولت برای حوزه ها چیزی نمی خواهیم ولی انتظار داریم جاهایی را که برای سکونت طلاب علوم دینیه وقف کرده اند دولت آنها را تصاحب نکند، در نجف آباد مکانی هست که برای سکونت طلاب و عزاداری حضرت سید الشهداء(ع) وقف شده و سالهاست که آموزش و پرورش آن را تصرف کرده است و هرچه اقدام کرده ایم نتیجه ای گرفته نشده است . در همان جلسه آقای دکتر اقبال به آقای دکتر مهران وزیر آموزش و پرورش دستور داد اقدام کنید و او هم یادداشت کرد و با یك مرتبه رفتن من به معیت مرحوم شهید مطهری نزد وزیر آموزش و پرورش در تهران او دستور داد محل را تخلیه و تحویل دهند و در پیچ و خم اداری گرفتار نشدیم، هرچند مسئولین آموزش و پرورش نجف آباد در آن وقت نمی خواستند تحویل دهند و کارشکنی می‌کردند. در همان جلسه کمبودهای نجف آباد و خواسته های مردم نیز به نخست وزیر تذکر داده شد. بعد دکتر اقبال گفت که نجف آباد را از بخشداری به فرمانداری ارتقاء دادیم ومن به او گفتم "ان شاء الله کل الصید فی جوف الفرا"امیدواریم سایر خواسته ها نیز انجام شود. بعدا شنیدم دکتر اقبال گفته بود علمای اصفهان به ما زیاد تملق گفتند و تنها جایی که به ما تملق نگفتند و خواسته های خودشان را مطرح نمودند و ما را نیز نصیحت کردند نجف آباد بود.

کمك به زلزله زدگان لار و بوئین زهرا

http://paniran.blogfa.com
همچنین هنگامی که در نجف آباد بودم زلزله معروف لار رخ داد، در آن زلزله چندین هزار نفر کشته شدند و قسمت زیادی از لار قدیم خراب شد. خانه های اطراف مسجد جامع شهر به طور کلی در هم کوبیده شده بود و بسیاری از ساختمانهای مدرن جدیدالاحداث نیز شکافهای عمیق برداشته بود. من کمکهای مردمی را که به صورت نقد بود جمع آوری کردم و به همراهی مرحوم پورنمازی و مرحوم سید روح الله کشفی که رئیس اوقاف نجف آباد و مرد فاضل و متعهدی بود به لار رفتیم . آن هنگام با اینکه اردیبهشت بود هوا در لار بسیار گرم بود، ورود ما در باغ آقای حاج سید عبدالعلی آیت اللهی بود که توزیع کمکهای مردمی در آنجا انجام می‌شد. در زلزله بوئین زهرا نیز کمکهای مردمی مردم خیر نجف آباد را جمع آوری کردم و به همراهی آقای لقمانی شهردار وقت نجف آباد -که مرد متعهد و با کفایتی بود- و مرحوم پورنمازی و مرحوم حاج شیخ غلامرضا سلطانی اشتهاردی -که در جریان سقوط هواپیمای عازم جبهه با جمعی از آقایان دیگر به شهادت رسید- به بوئین زهرا رفتیم و کمکهای مردمی را به مستحقین آنها رساندیم .

اعضای بیت آیت الله بروجردی و نقش هر یك از آنان

س : اعضای بیت مرحوم آیت الله بروجردی مشخصا چه کسانی بودند و چه کسانی در تخریب روابط میان ایشان و دیگران نقش داشتند، آیا حاج احمد را می‌توان در ایجاد این جو موثر دانست ؟ ج : من شخصی را نمی توانم متهم کنم حتی حاج احمد را، در بیت آیت الله بروجردی آقای حاجی احمد در ایشان موثر بود، حاج میرزا ابوالحسن موثر بود، حاج محمدحسین احسن (رحمه الله علیه) که مقسم شهریه بود موثر بود، دیگران نیز موثر بودند، حاج محمد حسین احسن امین بیت المال و نامه های ایشان بود خیلی هم در بیت ایشان کار می‌کرد، ایشان اوایل در بروجرد کاسب بود و بعد از نماز آقای بروجردی مساله می‌گفت ; داستانی را هم در همینجا به مناسبت از اخلاق آقای بروجردی بگویم بد نیست، آن وقت که من بروجرد بودم همین آقای حاج محمدحسین احسن در مسجد پس از نماز آیت الله بروجردی مساله می‌گفت، آیت الله بروجردی هم گاهی پای صحبت ایشان می‌نشست و اتفاقا آن شب نشسته بود، آقای حاج محمدحسین شروع کرد به مساله گفتن، ایشان فتوای مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی را می‌گفت فتوای آقای بروجردی را هم می‌گفت، اتفاقا در مساله ای فتوای آسید ابوالحسن را گو یا ناقص نقل کرد، آیت الله بروجردی با اینکه رقیب آسید ابوالحسن بود بدون اینکه تکبر کند با صدای بلند خیلی با احترام از همانجا که نشسته بود فرمودند نه خیر آیت الله اصفهانی با این قید می‌فرمایند. بالاخره آقای حاج محمدحسین آدم بسیار مقدس و امین و متدینی بود، بعد که آقای بروجردی آمدند قم و سر ایشان شلوغ شد از ایشان خواستند که به قم بیاید. ایشان به عنوان محرر در بیت بود، نامه ها را می‌خواند و جواب می‌داد، وجوهات را می‌گرفت و به مقسمین برای پرداخت شهریه تحویل می‌داد، بالاخره خیلی کار می‌کرد و شبانه روز مشغول بود، و واقعا مرد بی آزار و متدینی بود. حاج احمد بیشتر کارهای بیرونی آقای بروجردی را انجام می‌داد، مثل وزیر خارجه ایشان بود، آقای بروجردی به شاه می‌خواست پیغام بدهد یا با علمای شهرستانها کاری داشت یا پیش کسی می‌خواست پیغامی بفرستد آقای حاج احمد را می‌فرستاد، در بیت

http://paniran.blogfa.com
ایشان هم تنظیم کننده امور بیت بود. افراد دیگری که بودند: حاج میرزا ابوالحسن اشعری شیرازی که الان مرحوم شده است، حاج شیخ محمود اردکانی -که مدتی هم مباحثه من بود- شوهر خواهر آقای فاضل لنکرانی، حاج شیخ محمدعلی کرمانی که خودش درس می‌گفت، آسید مصطفی خوانساری، دوتا برادرهای صادقی -میرزا مهدی صادقی و آمیرزا حسین صادقی - اینها تقریبا جزو حواریین آیت الله بروجردی بودند، البته افراد دیگر هم کم و بیش در کارهای ایشان موثر بودند; اما اینکه چه کسی در ارتباط با القای این گونه مسائل در ذهن ایشان موثر بوده من کسی را نمی توانم متهم کنم . س : رساله توضیح المسائل فارسی را هم در ابتدا آقای حاج محمدحسین احسن تنظیم کردند؟ ج : نه، توضیح المسائل را آقای حاج شیخ علی اصغر علامه کرباسچیان که در تهران است و مدارس علوی را به راه انداخت تنظیم کرد; البته از سایر افراد هم کمك می‌گرفت، حتی گاهی اوقات به من می‌گفت این عبارت چطور است .

توجه آیت الله بروجردی به فعالیتهای تبلیغی در خارج از کشور

س : تا آنجا که ما اطلاع داریم مرحوم آیت الله بروجردی به خارج از کشور هم مبلغانی اعزام می‌کردند و در آنجا موسساتی به وجود می‌آوردند نظیر مرکز اسلامی هامبورگ، آیا در آمریکا و فرانسه و سایر کشورها هم اقدام مشابهی انجام دادند؟ آیا هدف ایشان صرفا جنبه های تبلیغی بود یا در نظر داشتند پایگاههایی را برای آینده درست کنند؟ ج : آیت الله بروجردی در این جهت فکرش خیلی فکر وسیعی بود، همین جهت که باید با دنیا مربوط بود باید به مسلمانهای جاهای دیگر هم رسید. با طرح مساله شیعه وسنی هم خیلی مخالف بود، ایشان معتقد بود که باید کاری کرد که اصل اسلام مطرح باشد; منتها آن وقت امکانات کم بود، کسی که زبان بلد باشد کم بود، مثلا آقای محققی از باب اینکه یك مقدار علوم جدید می‌دانست آدم روشنفکری محسوب می‌شد، ما پنج شنبه و جمعه ها پیش ایشان هندسه می‌خواندیم، شاید چندتا کلمه انگلیسی هم بلد بود آدم خوبی هم بود، در میان طلبه ها این جور افراد کم بودند. در همان زمان صحبت شد که مرحوم آیت الله بروجردی مرحوم آیت الله بهشتی را به خارج بفرستند، اما نظر ایشان این بود که ایشان جوان است ; عقیده آقای بروجردی این بود که از افرادی که سن بیشتری دارند استفاده شود، در این رابطه مرحوم مطهری می‌گفت آقای بروجردی پیر پرست است ; به هر حال اشخاصی را که بشود به خارج فرستاد کم بودند و الا فکر ایشان این بود که باید در این زمینه ها کار کرد. مسجد هامبورگ را در آلمان ایشان بنا کرد و آقای حاج شیخ محمد محققی را که علاوه بر علوم حوزوی به علوم جدید نیز آشنا بود به آنجا فرستاد، آقای محققی در آنجا نماینده ایشان بود و از تایید و کمك به ایشان هم دریغ نمی کرد. آیت الله بروجردی نسبت به وحدت شیعه و سنی هم خیلی عنایت داشت . من قبلا عرض کردم که آشیخ محمدتقی قمی که در مصر بود در حقیقت پایگاهش در ایران آیت الله بروجردی بود، رابط بین شیخ شلتوت و آیت الله بروجردی آشیخ محمدتقی بود و ظاهرا آیت الله بروجردی برای آنها کمك پولی می‌فرستاد، فتوای معروف شیخ شلتوت در حقیقت به واسطه فعالیت آیت الله بروجردی صادر شد. بالاخره ایشان روی این جهات خیلی عنایت داشتند; آقای حسینعلی محفوظ را که در اول کتاب اصول کافی نامش دیده

http://paniran.blogfa.com
می‌شود من دیده بودم، یك فرد متتبع بود که در خارج از کشور در نشر معارف اسلامی فعالیت می‌کرد، آیت الله بروجردی خیلی از ایشان تجلیل می‌کرد، و از این گونه کارهای تتبعی و تحقیقی خوشش می‌آمد. س : مگر آیت الله بهشتی نماینده آیت الله بروجردی در آلمان نبودند؟ ج : ظاهرا ایشان پس از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی از طرف آیت الله میلانی و آیت الله خوانساری به آلمان رفتند.

تاسیس مسجد اعظم در قم

س : انگیزه آیت الله بروجردی از تاسیس مسجد اعظم چه بود، آیا ضرورت ویژه ای را در تاسیس آن می‌دیدند یا به خاطر سالم سازی اطراف حرم و تخریب خانه ها و مقبره های قدیمی اطراف آن بود؟ شنیده شده که به هنگام خراب کردن این خانه ها و مقبره ها بعضی به ایشان اعتراض کردند که به چه مجوزی این کار را می‌کنند، فرموده بودند پس استفاده از ولایت فقیه کجا رفته ؟ آیا این کلام صحت دارد یا نه ؟

ج : تاسیس مسجد اعظم در این مکان در آن زمان واقعا لازم بود، چون می‌خواستند نماز جماعت بخوانند جا نبود، درس می‌خواستند بگویند جا نبود، البته مسجد اعظم بانی داشت هر قسمت از مخارج آن را افرادی به عهده می‌گرفتند، ولی موسس آن ایشان بود. در مکان این مسجد مقبره بود چند خانه بود مدرسه باقریه بود همه اینها را خراب کردند و جزو مسجد انداختند. من هم این جمله را که ایشان در اعتراض بعضی افراد به تخریب این مکانها فرموده "پس ولایت فقیه کجا رفته، یا ولایت فقیه برای کجاست " مانند شما از بعضی افراد شنیده ام ولی اینکه آیا دقیقا این جمله را فرموده یا نه نمی دانم . من یادم هست اگر کسی از بیرون می‌آمد و توالت می‌خواست برود اطراف حرم جایی وجود نداشت، ایشان این توالتها را در کنار مسجد اعظم ساخت . ما یك وقت در زمان شاه می‌رفتیم برویم اصفهان در بین راه در ماشین دیدم کسی که قیافه مخصوصی به خودش گرفته بنا کرد به آخوندها و به آقای بروجردی بدگفتن، که این پولها را برداشته اینجا مسجد می‌سازد، می‌خواست به جای این مسجد مثلا یك کارخانه ای تاسیس کند که تولیدات کشور بالا رود! مردم هم به حرفهای او گوش می‌دادند، من گفتم : جنابعالی مثل اینکه در این کشور نیستی ؟همه مسجد اعظم را که بگذاریم کنار، همین مستراحهای مسجد اعظم چقدر مشکل مردم را حل می‌کند، همین مستراحهای مسجد اعظم از آن مجلس سنای شما در تهران که این همه پول خرجش کرده اید که شصت آدم خائن بروند آنجا بنشینند و کشور را بفروشند و خارجیها را بر کشور مسلط کنند بسیار با ارزشتر است، مردم با تعجب نگاه می‌کردند که این بچه طلبه چه می‌گوید، یك کسی آمد گفت این آقا سرهنگ است که لباس شخصی پوشیده، گفتم هر کس می‌خواهد باشد، تازه بهتر. بالاخره این مسجد برای نماز خواندن، برای درس گفتن، برای برگزاری مجالس و عبادت زوار در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (س) بخصوص در آن زمان خیلی لازم بود و خدمت بزرگی محسوب می‌شد.

مبارزه جدی آیت الله بروجردی با مسلك ساختگی بهائیت

http://paniran.blogfa.com
س : در ارتباط با نقش آیت الله بروجردی در مبارزه با مسلك بهائیت و فعالیتهایی که حضرتعالی در این زمینه داشتید اگر خاطره ای دارید بیان فرمایید. ج : مرحوم آیت الله بروجردی خیلی ضد بهایی بود، مثلا در طرفهای یزد یك بهایی را کشته بودند و بنا بود قاتل را اعدام کنند، آن هم در روز پانزده شعبان، آقای بروجردی در این قضیه خواب نداشت و می‌خواست به هر قیمتی که هست از اعدام او جلوگیری کند، دائما حاجی احمد را به این طرف و آن طرف می‌فرستاد; گو یا این شخص پس از قتل فرار کرده بود به عراق و دولت عراق او را گرفته بود و به دولت ایران تحویل داده بود و بالاخره آن شخص ظاهرا اعدام نشد. خلاصه آیت الله بروجردی با بهاییها خیلی بد بود، گو یا یك سال ماه رمضان که آقای فلسفی از رادیو صحبت می‌کرد آقای بروجردی به او گفته بود که علیه بهائیت صحبت کند، آیت الله کاشانی هم با این معنا موافق بود; آقای فلسفی در آن ماه رمضان شروع کرد علیه بهاییها صحبت کردن، صحبت آقای فلسفی در آن سال خیلی گل کرد و مردم همه اطراف رادیوها جمع می‌شدند صحبتهای آقای فلسفی را گوش کنند، بعد یکدفعه دولت به دستور شاه جلوی سخنرانی آقای فلسفی را گرفت ; در همان زمان مشخص بود که مشوق آقای فلسفی آیت الله بروجردی است و مخالفت شاه با پخش سخنرانی آقای فلسفی مخالفت شاه با آیت الله بروجردی تلقی می‌شد. در همان ایام من برای نماز و تبلیغ دینی می‌رفتم به نجف آباد چون نجف آباد بهایی زیاد داشت، من از آیت الله بروجردی راجع به معاشرت و خرید و فروش و معامله با بهاییها سئوالی کردم و ایشان در جواب مرقوم فرمودند: "بسمه تعالی، لازم است مسلمین با این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترك کنند، فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند، حسین الطباطبائی ";بعد برای اینکه این نوشته اثر عمیقتری در میان مردم بگذارد آقای حاج انصاری را از قم دعوت کردیم که بیایند نجف آباد چند جلسه صحبت کنند و مقدمه چینی کنند بعد حکم و نظریه آیت الله بروجردی را برای مردم بخوانند. اعلامیه در سطح شهر پخش شد و تبلیغات زیادی در مساجد و جاهای دیگر انجام گرفت که حاج انصاری برای سخنرانی به نجف آباد می‌آید و حکم مهمی هم از آیت الله بروجردی به همراه دارد، جمعیت زیادی پای منبر حاج انصاری می‌آمدند، البته حاج انصاری خودش این حکم را نخواند او منبر رفت و زمینه را فراهم ساخت و آقای حاج شیخ ابوطالب مصطفایی حکم را خواند، با خوانده شدن این حکم جو گسترده ای علیه بهائیت در نجف آباد ایجاد شد. آن وقت کاری که من کردم این بود که تمام طبقات و اصناف نجف آباد را دعوت کردم و همه علیه بهائیت اعلامیه دادند،مثلا نانواها نوشتند ما به بهاییها نان نمی فروشیم، راننده ها امضا کردند که ما دیگر سوارشان نمی کنیم، از همه علمای نجف آباد و افرادی که با صنفهای مختلف مربوط بودند کمك گرفتیم، خلاصه کاری کردیم که از نجف آباد تا اصفهان که کرایه ماشین یك تومان بود یك بهایی التماس می‌کرد پنجاه تومان بدهد و او را نمی بردند،البته همه این نبردنها هم از روی ایمان نبود خیلی ها از دیگران و از جو عمومی جامعه می‌ترسیدند که آنها را سوار کنند; بالاخره با این حرکت آنها در نجف آباد متلاشی شدند. پیش از این قضیه، بهاییها در نجف آباد خیلی قدرت داشتند، تاجرهایشان در بازار همه کاره بودند، تبلیغات آنان وسیع شده بود، اما بعد از این قضیه متفرق شدند و در همه جا از چشم مردم خود را مخفی می‌کردند و در حقیقت این اتحاد و هماهنگی مردم نجف آباد تقویت آیت الله بروجردی و

http://paniran.blogfa.com
روحانیت بود در مقابل دولتیها; بعد این قضیه را ما به اصفهان هم کشاندیم و خطاب به مردم اصفهان در جهت مبارزه با بهائیت اعلامیه دادیم و حکم آیت الله بروجردی را پخش کردیم، تعدادی از علمای اصفهان هم با ما همراهی کردند، در آنجا هم سرو صدای گسترده ای علیه بهائیت بر پا شد.

نخستین احضار اینجانب به خاطر مبارزه با بهائیت

بالاخره پس از مدتی مشخص شد که موسس و محرك این جریان من هستم، روی این اصل مرا از استانداری اصفهان احضار کردند. استاندار اصفهان در آن زمان شخصی بود به نام " محمد ذوالفقاری " اهل زنجان، به بخشدار نجف آباد گفته بود به این شیخ بگویید بیاید اینجا، حالا در آن موقع من به اصطلاح مجتهد نجف آباد و نماینده آیت الله بروجردی بودم، من پیش از رفتن به استانداری رفتم اصفهان منزل آقای حاج سید حسن روضاتی که از علمای معروف اصفهان بود و با دستگاه هم مربوط بود و نفوذ هم داشت، به او گفتم استاندار مرا احضار کرده شما در جریان باشید ببینید قضیه از چه قرار است، بعد از آنجا رفتم به استانداری، گفتند: استاندار الان کمیسیون دارند همه روسا هستند، گفتم بالاخره به من گفته اند بیا، به او بگویید فلانی آمده، رئیس دفترش رفت و برگشت و گفت بفرمایید داخل، من وارد اطاق شدم دیدم اطاق "غاص باهله " گوش تا گوش همه نشسته اند، استاندار هم آن بالا نشسته بود، تا مرا دید شروع کرد به صحبت کردن و تهدید کردن که آقا کشور نظام دارد! کشور امنیت دارد! شما آمده اید اینجا اخلال کرده اید! می‌خواهید کشور را داغون کنید! امنیت مردم را از بین ببرید! دولت قدرت دارد واز این گونه صحبتها،بعد بنا کرد توپ و تشر رفتن ; من گفتم : "صبر کن آقا! خیال کردی من یك بچه طلبه هستم که مرا تهدید می‌کنی، من آدمی نبودم که با گفتن شما بیایم اینجا، اینکه می‌بینید من حاضر شده ام که به اینجا بیایم به خاطر این است که من خدمت آیت الله بروجردی بودم ایشان فرمودند که محمد ذوالفقاری آمده است برود اصفهان آمده پیش من و از من خواسته که سفارش او را به علمای اصفهان بکنم، از فرمایش آیت الله بروجردی نتیجه گرفتم که در شما یك رگ مذهبی وجود دارد روی این اصل حاضر شدم اینجا بیایم و الا من آدمی نیستم که اینجاها بیایم،بزرگتر از تو هم از من دعوت کند من نمی روم، چهارتا بهایی آمده اند بیخ گوش شما چهارتا کلمه حرف زده اند، فکر می‌کنی من امنیت کشور را به هم زده ام، از ماه رمضان که آقای فلسفی سخنرانی کرده مردم خو نشان به جوش آمده و تا حالا هم امنیت این منطقه و نجف آباد را من حفظ کرده ام و الا مردم می‌خواستند بریزند خانه های بهاییها را خراب کنند همه را بکشند امنیت آنها را من حفظ کرده ام، اصلا من دیگر به نجف آباد نمی روم از همین جا می‌روم به قم، از این به بعد امنیت آن منطقه باشما اگر توانستید با همه نیروها و قوای مسلحتان امنیت آن منطقه را حفظ کنید! خداحافظ شما!" این را گفتم و بلند شدم که بیایم بیرون . با این برخورد یکدفعه او جا خورد، انتظار چنین برخوردی را نداشت، گفت آقا من که غرضی نداشتم، من مخلص شما هستم، بفرمایید بنشینید و خلاصه کوتاه آمد. بعد گفتم چهارتا بهایی آمده اند اینجا برای شما جو درست کرده اند شما هم باورتان آمده است، اگر من نبودم مردم تا حالا خانه های اینها را خراب کرده بودند، هر تکه گوشت بهاییها دست یك کسی بود، من جلوی

http://paniran.blogfa.com
آنها را گرفتم، حالا عوض اینکه از من تقدیر و تشکر بکنید این جور برخورد می‌کنید! بالاخره جلسه جالبی بود. در آن زمان بیشتر افراد در مقابل اینها خاضع بودند، آن جلسه جلسه مهمی بود چندتا سرهنگ و سرتیپ در آن جلسه بودند، گو یا سران شهر اصفهان در آنجا کمیسیون داشتند، بالاخره در نهایت معذرت خواهی کردند گفتند ما می‌خواهیم یك وقت آشوب و خونریزی نشود، گفتم ما هم همین را می‌خواهیم، ما در حفظ امنیت از شما سهم بیشتری داریم، اگر شما دزدها را می‌گیرید ما راهی را به مردم یاد می‌دهیم که کسی دزدی نکند. البته بعدا معلوم شد سران بهاییها در ارتباط با جریان نجف آباد خیلی اعتراض کرده بودند و بعضی از سران و امرای ارتش که بهایی بودند به شاه نامه نوشته بودند که فلانی اوضاع نجف آباد را به هم زده است . "پیوست شماره ۴" س : مرحوم آیت الله بروجردی از فعالیتهای شما در اصفهان تا چه اندازه آگاهی یافت و حمایت نمود؟ ج : ایشان کاملا در جریان بودند و از فعالیتهای من خوشحال بودند. س : حظیره القدس بهاییها در نجف آباد را چه کسانی و در چه تاریخی آتش زدند؟ ج : من یادم نیست حظیره القدس را دقیقا کی آتش زدند، بالاخره در همان روزها بود، شب رفته بودند آنجا را آتش زده بودند، تعدادی از بچه ها تحریك شده بودند رفته بودند آنجا را شبانه آتش زده بودند، خود بهاییها بیشتر این جریان را بزرگش کردند تا مظلوم نمایی کنند.

همراهی سایر علما و مراجع با حکم آیت الله بروجردی

س : در آن زمان سایر علما و مراجع چه موضعی نسبت به بهائیت داشتند، عکس العمل یا همراهی آنان نسبت به حکم آیت الله بروجردی در این زمینه چگونه بود؟ ج : پس از اینکه حکم آیت الله بروجردی در نجف آباد به اجرا گذاشته شد من به اصفهان آمدم و با علمای اصفهان صحبت کردم، آقای حاج شیخ محمدحسن نجف آبادی همراهی کردند و با چند نفر دیگر از علما یك متن کوتاهی علیه بهائیت صادر کردند; بعد از علمای نجف استفتاء کردم، در میان آنها مرحوم آیت الله آقای حاج سید جمال گلپایگانی خیلی خوب جواب داده بودند. متن جواب ایشان چنین بود: "بسم الله الرحمن الرحیم، معاشرت و مخالطه و معامله با این طائفه ضاله مضله که ضرر آنها به دین و ملت و دولت و منحرف کردن آنها مردم را از طریق حق بیان کردنی نیست، به انواعها و اقسامها حرام است و اجتناب از آنها لازم است کما اینکه حضرت آیت الله بروجردی متعنا الله و جمیع المسلمین بطول بقائه مرقوم فرمودند، و حکم آن بزرگوار لازم الاتباع و مخالفت ایشان حرام و در حد شرك بالله است .

۲۶ ع ۱/۱۳۷۵ ـ الاحقر جمال الموسوی الگلپایگانی "

این متن از کسی که خودش مرجع تقلید و معاصر آیت الله بروجردی بود خیلی متن جالبی بود و از خلوص و هضم نفس آن بزرگوار حکایت می‌کرد، و این متن را من به آیت الله بروجردی نشان دادم خیلی خوشحال شدند. آیت الله حاج سید محمود شاهرودی هم چیزی نوشته بودند ولی به این استحکام نبود، آیت الله آسید عبدالهادی هم پاسخ نوشته بودند که پاسخ بدی نبود. من همه این استفتائات را جمع کرده بودم ولی یك آقایی از من گرفت

http://paniran.blogfa.com
که در جایی درج کند متاسفانه دیگر به من برنگردانید و من هم شخص او را فراموش کرده ام . یك روز هم به ما گفتند مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ مهدی مسجد شاهی با بعضی از علما روزهای پنج شنبه جلسه دارند، با امید زیادی من در جلسه آنها شرکت کردم و حکم آیت الله بروجردی را برای آنها خواندم و جریانهای نجف آباد را نقل کردم و گفتم بجاست شما هم در اصفهان اقدام کنید، یك وقت مرحوم حاج شیخ مهدی گفت مگر نجف آباد بهایی دارد؟ گفتم بله ! گفت آقا موعظه شان کنید، جمعشان کنید به آنها بگویید میرزا حسینعلی نمی تواند خدا باشد! و بالاخره از برخورد ایشان بی اعتنایی به مساله انتزاع می‌شد، بعد هم عصایش را برداشت و رفت .
ضمنا در این رابطه با کمی امکانات یك اعلامیه جامع و بلندبالا خطاب به مردم اصفهان در سطح وسیعی پخش کردیم بدین مضمون که مگر فقط مردم نجف آباد مقلد و پیرو آیت الله بروجردی هستند، چرا شهر اصفهان پناهگاه بهاییان فراری نجف آباد شده ; و مرحوم پورنمازی آن را در سطح وسیعی در اصفهان پخش کرد، و در این رابطه مدتها مامورین دولت درصدد پیدا کردن عاملین پخش این اعلامیه بودند و ذهنشان روی نجف آباد و اینجانب منعطف شده بود.

نقل سه خواب درباره آیت الله العظمی بروجردی

من سه بار مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را در خواب دیده ام :
۱ ـ شبی ایشان را در خواب دیدم که در باغ بزرگی مملو از درختهای نوچه بودند، با حالت ذوق و شعف به من فرمودند: آشیخ حسینعلی، ببین چقدر من در این باغ درخت کاشته ام ؟! ظاهرا تعبیر خواب شاگردان زیادی است که ایشان تربیت کردند و در قم و سایر بلاد متفرق می‌باشند.
۲ ـ شبی ایشان را در خواب دیدم که به عنوان تدریس روی یك صندلی نشسته اند و حدود پنجاه نفر حضور داشتند از جمله مرحوم امام خمینی، من در عالم خواب توجه داشتم که آیت الله بروجردی فوت کرده اند و مثل اینکه دو باره زنده شده اند، من به مرحوم امام گفتم : آقای بروجردی شانزده سال در قم تدریس کردند و متاسفانه یك نوار درسی به عنوان یادگار از ایشان گرفته نشد، خوب است ضبط صوتی تهیه کنیم و درس ایشان را ضبط کنیم، مرحوم امام فرمودند: خوب گفتی، سریع ضبطی تهیه کن و بیاور، که من دویدم و ضبطی حاضر کردم و درس ایشان را ضبط نمودم . ۳ ـ شبی ایشان را در خواب دیدم که در منزلشان به دیوار تکیه کرده بودند و دامن ایشان پر بود از اسکناس، چشم ایشان که به من افتاد فرمودند:آشیخ حسینعلی، بیابه تو پول بدهم، گفتم : نه آقا من لازم ندارم، بالاخره اصرار کردند و یك مشت پر به من پول دادند، و ظاهرا پولها شماره نداشت و درهم بود.

فصل چهارم

http://paniran.blogfa.com

" امام خمینی و نهضت روحانیت " (۱۳۴۵ - ۱۳۴۰ ه. ش)

تثبیت مرجعیت

انجمنهای ایالتی و ولایتی

لوایح شش گانه

کشتار پانزده خرداد

ماجرای کاپیتولاسیون و تبعید امام

وفات آیت الله العظمی بروجردی و عزاداری چهل روزه مردم

س : از در گذشت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و تحولاتی که در حوزه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مخصوصا در مساله مرجعیت پیش آمد چنانچه خاطراتی دارید بفرمایید.

ج : مساله وفات مرحوم آیت الله بروجردی خیلی عجیب بود ایران یك پارچه عزا شد، [۳۶] در خارج از کشور هم برنامه عزاداری بود، اما در ایران عزاداری به این گستردگی را کسی پیش بینی نمی کرد. در همه شهرها دسته جات راه افتاد، شعرا در عزای ایشان نوحه های سینه زنی و عزاداری می‌سرودند. من یادم هست از نجف آباد یك دسته دو سه هزار نفری به طرف قم راه افتاد، یك حسن آقا نساج داشتیم که الان هم حیات دارند، ایشان این شعر را می‌خواند و همه می‌خواندند:

ما نجف آبادیان با ناله و آه آمدیم

از برای درك فیض آیت الله آمدیم

مردمان شهر قم کو سید و سالار ما

از برای دیدنش ما این همه راه آمدیم

در آن زمان افکار مارکسیستی کمونیستی در جامعه زیاد مطرح بود. شرکت مردم در این جلسات و برگزاری این عزاداری گسترده و اقبال مردم به روحانیت در واقع یك نوع تودهنی به تبلیغات مارکسیستی کمونیستی آن وقت بود. مردم می‌فهمیدند که آنها چیزی نیستند و جنبه های مذهبی خیلی در مردم نمود پیدا کرد.البته این تجلیل و ابراز تاسف و تاثر مردم از فوت مرحوم آیت الله بروجردی یك چیز طبیعی و خود جوش بود، این گونه نبود که تصنعی و ساختگی باشد، مردم بی اختیار راه می‌افتادند، دسته جات درست می‌کردند، به سر و سینه می‌زدند، گریه می‌کردند و مرثیه می‌خواندند. تقریبا چهل روز ایران ماتم داشت و در جاهای مختلف مراسم فاتحه برگزار می‌شد. بعضی افراد در آن زمان می‌گفتند فوت مرحوم آیت الله بروجردی در واقع چهل سال دین و مذهب را جلو آورد و مرام کمونیستی چهل سال عقب رفت . س : عکس العمل شاه و دستگاه حاکمیت در مقابل در گذشت

http://paniran.blogfa.com
آیت الله بروجردی چگونه بود؟ ج : آنان نیز به حسب ظاهر تجلیل کردند، ولی شاه به مرحوم آیت الله حکیم تلگراف زد تا مرجعیت به نجف منتقل شود و آنان در ایران مزاحم نداشته باشند.

تعدد مرجعیت پس از در گذشت آیت الله بروجردی

پس از در گذشت آیت الله بروجردی مرجعیت از حالت تمرکز خود خارج شد و میان چند نفر از علما پخش گردید. در آن زمان کسانی که در قم مطرح بودند آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری و آیت الله مرعشی نجفی بودند ولی بسیاری از خواص به آیت الله خمینی نظر داشتند، ما نظر مان به مرجعیت ایشان بود. رساله توضیح المسائل و حاشیه عروه ایشان هنوز چاپ نشده بود و ایشان اباداشت از اینکه رساله شان چاپ بشود. یادم هست در همان وقت من رفتم منزل آقای گلپایگانی -منزل ایشان در بازار بود- مردم زیادی آنجا اجتماع کرده بودند، و ایشان را با دسته جات زیادی آوردند برای فاتحه آیت الله بروجردی، کوچه ها پر از جمعیت بود و با تشریفات و اسکورت ایشان را آوردند در مجلس ; ولی شب همان روز من رفته بودم منزل آیت الله خمینی نماز مغرب و عشا را با ایشان خواندم و حدود يك ساعت و نیم نشستیم با ایشان درددل کردیم و راجع به فوت آیت الله بروجردی و مسائل آن روز صحبت کردیم حتی يك نفر نیامد آنجا سر بزند! من راجع به مرجعیت با ایشان صحبت می‌کردم و اینکه چه کسی برای این موضوع مناسب است ; مثلا نظر ایشان را راجع به آیت الله حکیم پرسیدم ایشان گفتند من آیت الله حکیم را ندیده ام ولی اگر آیت الله حکیم فقط همین مستمسك (العروه الوثقی) باشد چیز مهمی نیست، به نظر ایشان مستمسك خیلی مهم نمی آمد. منظور این است که بسیاری از خواص فضلا و طلبه ها به آیت الله خمینی نظر داشتند اما جو موجود در حوزه با آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری بود و جمعی از مردم قم نیز به آیت الله مرعشی نظر داشتند، ولی خوب آیت الله حکیم و آیت الله خوئی و آیت الله شاهرودی هم کم و بیش در جامعه مطرح بودند، مرحوم آسیدعبدالهادی زیاد مطرح بود. من یادم هست در نجف آباد اکثریت به مرحوم آیت الله حاج سید عبدالهادی شیرازی مراجعه کردند، و احتیاطهای ایشان را از آیت الله خمینی تقلید می‌کردند; خلاصه مرجعیت آسیدعبدالهادی در سطح وسیعی مورد توجه واقع شد، آیت الله حکیم و آیت الله خوئی و آیت الله گلپایگانی هم مقلد داشتند ولی به طور پراکنده، در منطقه خراسان بیشتر آیت الله شاهرودی مطرح شد، در منطقه آذربایجان بیشتر آیت الله شریعتمداری و آیت الله خوئی مطرح بودند. بالاخره مرجعیت پراکنده و منطقه ای شد. اما بیشتر مقدسین از آیت الله آسید عبدالهادی تقلید می‌کردند با اینکه ایشان چشمهایشان نابینا بود، ایشان بعد از مرحوم آیت الله بروجردی یکی دو سال بیشتر زنده نبودند و از دنیا رفتند. پس از فوت آیت الله بروجردی از روزنامه ها آمده بودند با طلبه ها راجع به مراجع مصاحبه می‌کردند. ما آیت الله خمینی را هم مطرح کردیم و روزنامه ها نام ایشان را هم جزو مراجع نوشتند. همه مراجع برای آیت الله بروجردی فاتحه گرفتند و هر کدام به تناسب موقعیت خود زودتر اعلام فاتحه می‌کردند. آیت الله خمینی شاید نفر پانزدهم شانزدهم بود که اعلام فاتحه کردند. البته این جلسه را هم شاگردان ایشان ترتیب دادند، ایشان در این گونه مسائل خودش را جلو نمی انداخت، و می‌فرمود الان بحمد الله "من به الکفایه " "به

http://paniran.blogfa.com
میزان کفایت " هست و خودش را از سرو صداها کنار می‌کشید، رساله ایشان هم با اصرار و پیگیری ما به چاپ رسید. س : مرجعیت آیت الله میلانی تا چه اندازه مطرح بود؟ همچنین مرجعیت آیت الله سید احمد خوانساری یا آیت الله داماد؟

ج : آیت الله داماد به عنوان مرجع تقلید مطرح نبودند، ولی آیت الله خوانساری و آیت الله میلانی نسبتا مطرح بودند البته بیشتر در تهران و مشهد . در تهران جمعی از آیت الله حاج سید احمد خوانساری تقلید می‌کردند و آیت الله میلانی هم در مشهد مورد توجه بودند.

س : شنیده شده است آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی هم در آن زمان -حتی از زمان آیت الله بروجردی - به عنوان مرجع تقلید مطرح بوده اند; آیا این مطلب صحت دارد؟

ج : ایشان به عنوان یك رجل سیاسی مطرح بودند. وقتی مرحوم آشیخ عبدالکریم زنجانی از عراق به ایران آمد دولت ایران از او استقبال و تجلیل کرد، بعد که می‌خواست به قم بیاید آیت الله بروجردی به عنوان مسافرت از قم بیرون رفت تا مجبور نشود با او ملاقات کند. البته خدا رحمتش کند می‌گویند آدم خوبی بوده ولی آن زمان مارك وابستگی به دولت به او خورده بود.

س : در اهواز و خوزستان هم آیت الله بهبهانی به عنوان مرجع مطرح بود؟

ج : بله مرحوم آیت الله بهبهانی هم در اهواز و آن منطقه مطرح بودند، البته ایشان در رامهرمز بودند و بعد به اهواز آمدند و یك عده ای هم اطرافشان بودند;آیت الله نبوی هم در دزفول بودند و تعدادی مقلد داشتند و می‌گفتند یك تعدادی هم در العماره عراق از ایشان تقلید می‌کنند. در جاهای دیگر هم افراد صاحب رساله وجود داشتند. البته در آن زمان و در آن شرایط این پراکندگی مرجعیت هم تا اندازه ای طبیعی بود; از طرف دیگر رژیم شاه هم از پراکنده شدن مرجعیت و پیشگیری از تمرکز آن در یك مرجع قوی بدش نمی آمد، خصوصیات قومی و روحیات ناسیونالیستی هم به این قضیه کمك می‌کرد; مثلا یادم هست این داستان را مرحوم امام برای من نقل کردند، ایشان فرمودند: مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی که فوت شد علمای مشهد جمع شدند که مرجع معین کنند، یکی از آقایان در آن جلسه می‌گوید آقای حاج آقا حسین قمی برای مرجعیت خوب است ولی ریشش دست پسرش آسید مهدی است، آقای بروجردی هم خوب است اما ریشش دست حاج آقا روح الله است، ما بیاییم آسید محمود شاهرودی را معین بکنیم که در اختیار خودمان باشد! این را یکی از آقایان در مجلس علمای مشهد گفته بود. مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا مهدی اصفهانی (رحمه الله علیه)درآن جلسه گفته بودند پس این جلسه ما از جلسه سقیفه کمتر نیست ! ما آمده ایم ببینیم چه کسی اعلم و لایق است یا اینکه ببینیم چه کسی ریشش دست ماست ؟! آخه این چه جور برخوردی است که شما می‌کنید! این داستان را مرحوم امام برای من نقل کردند.

چاپ رساله و ترویج مرجعیت آیت الله خمینی

س : چگونگی چاپ رساله آیت الله خمینی را اگر در نظر دارید بفرمایید.

http://paniran.blogfa.com
ج : همین اندازه من یادم هست که ایشان مایل نبود رساله اش به چاپ برسد. آقای مولایی آمد به من متوسل شد که بالاخره باید کاری کرد که رساله ایشان به چاپ برسد. ایشان هم حاشیه بر "عروه " داشت هم حاشیه بر "وسیله " و هم رساله فارسی ظاهرا به اسم "نجاه العباد" که آن وقت از ایشان گرفته شد و به همراه حاشیه عروه به صورت جداگانه به چاپ رسید. بعد از رحلت مرحوم آسیدعبدالهادی، در نجف آباد تقریبا مرجعیت آیت الله خمینی تعین پیدا کرد. ظاهرا در آن موقع در شهرهایی که مرجعیت ایشان به صورت گسترده مطرح بود یکی در نجف آباد بود و دیگری در رفسنجان، اما در شهرهای دیگر از ایشان خیلی تقلید نمی کردند. پس از فوت مرحوم آسید عبدالهادی در نجف آباد یك جلسه فاتحه گرفتیم و آقای حاج آقا باقر تدین درآن جلسه منبر رفت و به طور رسمی اعلام کرد که نظر ما برای تقلید به آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی است و بالاخره مرجعیت ایشان در میان مردم نجف آباد تثبیت شد. ما عنایت داشتیم که آیت الله خمینی به طلبه ها شهریه بدهند اما ایشان می‌فرمود ما چه داعی داریم که پول قرض بگیریم و شهریه بدهیم، ولی ما عنایت داشتیم که شهریه ایشان همیشه پا برجا باشد، چه در همان اوایل مرجعیت ایشان و چه در زمان زندان و زمان تبعید ایشان که بعدا پیش آمد. آقای غیوری می‌گفت ما یك مقدار از تهران راه می‌اندازیم، ما هم از نجف آباد و جاهای دیگر مقداری جور می‌کردیم و به هر شکلی بود شهریه ایشان را راه می‌انداختیم، عقیده ما این بود که شهریه ایشان باید محفوظ باشد.

توطئه شاه برای انتقال مرجعیت به خارج از کشور

س : حضرتعالی اشاره فرمودید که شاه پس از فوت آیت الله بروجردی به آیت الله حکیم تلگراف زد تا مرجعیت ایشان را به رسمیت بشناسد، به این معنا که می‌خواستند مرجعیت را از ایران و قم به نجف منتقل کنند و به عقیده خودشان از شر اینها خلاص شده باشند، و کسانی که آگاه بودند خلاف این را می‌خواستند عمل کنند. حضرتعالی و دیگران چه نقشی در تثبیت مرجعیت در قم به ویژه در حضرت امام داشتید؟ ج : بله واقعش این بود که چون مرحوم آیت الله بروجردی راجع به تقسیم اراضی و بعضی کارهای شاه و مساله اسرائیل یك برخوردهایی با شاه و دولت داشت اینها نمی خواستند که در قم و در ایران مزاحم داشته باشند! این را همه فهمیده بودند، اینکه شاه به آقای حکیم تلگراف زد می‌خواست بگوید مرجعیت برود نجف که اینها اینجا فارغ البال باشند. آن وقت امثال ما این جهت را توجه داشتیم و حتی المقدور کاری می‌کردیم که این توطئه خنثی بشود. من یادم هست در فاتحه مرحوم آیت الله بروجردی در نجف آباد دولتیها هم شرکت کردند و رئیس شهربانی اصرار داشت که شما در منبرها اسم آیت الله حکیم را بیاورید. معلوم بود که چون شاه تلگراف زده رئیس شهربانی هم از آیت الله حکیم ترویج می‌کند. من گفتم : وظیفه شما نیست که در این مسائل دخالت کنید این وظیفه علماست که در این مسائل نظر بدهند. البته از سوی دیگر شاه از تمرکز مرجعیت در یك نفر هم واهمه داشت، چون در این صورت قدرت مرجعیت متمرکز می‌شد و ممکن بود برای حاکمیت شاه مشکل آفرینی

http://paniran.blogfa.com
کند; بنابر این سیاست شاه و اطرافیانش این بود که اولا مرجعیت پراکنده و منطقه ای شود و ثانیا حتی الامکان از ایران خارج و به نجف منتقل گردد.

سابقه آشنایی با آیت الله خمینی و مقام علمی معظم له

س : آشنایی حضرتعالی با حضرت امام (ره) دقیقا از چه زمانی شروع شد و چه کتابها و درسهایی را خدمت ایشان خوانده اید؟

ج : همان گونه که قبلا عرض کردم من قبل از اینکه آیت الله بروجردی به قم بیایند با درس اخلاق ایشان مانوس بودم، بعد به همراه شهید مطهری و جمعی دیگر از اول منظومه تا آخر الهیات را پیش ایشان خواندیم، آن دوره از درس منظومه ایشان از بیست نفر تجاوز نمی کرد، مدتی هم در درس اسفار ایشان شرکت می‌کردیم . بعد چون از بیان ایشان خوشمان می‌آمد به ایشان اصرار کردیم که یك درس اصول شروع کنند. من و مرحوم شهید مطهری دونفری جلد دوم کفایه را پیش ایشان شروع کردیم ; ایشان در ابتدا فکر می‌کردند که ما می‌خواهیم سطح کفایه را بخوانیم، مقداری از عبارات کفایه را خواندند و گذشتند ما بنا کردیم به اشکال کردن، ایشان گفتند به این شکل مطلب پیش نمی رود، ما گفتیم پیش نرود، گفتند مگر سطح کفایه را نمی خواهید بخوانید، گفتیم نه، سطح آن لازم نیست ; بالاخره به این شکل ایشان خارج کفایه را شروع کردند و این دوره درس ایشان -از اول جلد دوم تا آخر آن - هفت سال طول کشید، فکر و استعداد ایشان خیلی خوب بود ولی حافظه ایشان خیلی قوی نبود. من و مرحوم شهید مطهری پیش مطالعه می‌کردیم و مرتب سر درس اشکال می‌کردیم و ایشان ناچار می‌شدند بیشتر مطالعه کنند و مطالب بکر و مفیدی را برای ما بیاورند، درس به این شکل کم پیش می‌رفت ولی برای ما خیلی مفید بود. یك عده ما را تخطئه می‌کردند و می‌گفتند این درس سیاسی است . در ابتدا من و مرحوم شهید مطهری بودیم ; ولی بعد آقای شیخ اسدالله نوراللهی آمد، آشیخ علی اصغر شاهرودی هم آمد البته او بعد از مدتی به نجف رفت، بالاخره تا آخر دوره هفت هشت نفر بیشتر نشده بودیم . مرحوم شهید بهشتی هم قسمتی از استصحاب را می‌آمد، آقای حاج شیخ عبدالحمید شربیانی تبریزی که در مسجد گوهرشاد نماز می‌خواند کمی آمد، آقای شیخ جعفر سبحانی و مرحوم آشیخ علی کاشانی -که استاد آقای هاشمی نژاد بود و شعر هم خوب می‌گفت - نیز شرکت می‌کردند. افراد باورشان نمی آمد که ایشان درس اصول بگویند، می‌گفتند ایشان در فلسفه واردند نه در فقه و اصول و ما را تخطئه می‌کردند! در همان ایام روزی یکی از آقایان گفت شما پیش آقای خمینی چه می‌خوانید؟ گفتم اصول، گفت : اصول ؟! گفتم بله، گفت خوب بیا پیش من بخوان ! گفتم من خودم بهتر از شما بلدم . منظور این است که آقایان قضاوتشان این بود، ولی آقای مطهری می‌گفت درس حاج آقا روح الله در حوزه جا باز می‌کند چون هم خوش فکر است و هم خوش بیان . ایشان حرفهای مرحوم نائینی را مطرح می‌کردند و به رد و ایراد آن می‌پرداختند، بعضی از نجفیها که شنیده بودند ایشان به حرفهای نائینی ورمی رود از دست ایشان عصبانی بودند، چون مرحوم نائینی از نظر علمی برای آنان خیلی اهمیت داشت . بالاخره این دوره اصول ایشان تمام شد و ما دیگر در درس اصول ایشان شرکت

http://paniran.blogfa.com
نکردیم . ایشان در دوره بعد کفایه جلد اول را شروع کردند، و این درس ایشان یکدفعه شلوغ شد، تعداد شاگردان ایشان به پانصد ششصد نفر هم رسید، آقای سبحانی هم که تقریرات درس ایشان را نوشته است همین قسمت جلد اول را نوشته است، من از درسهای ایشان مباحث استصحاب و تعادل و تراجیح را نوشته ام ولی به صورت خطی است و چاپ نشده است . بعد من و آقای مطهری و سه چهار نفر دیگر در منزل ایشان کتاب "الزکات " را شروع کردیم، البته حدود دو ماه بیشتر طول نکشید، در این درس آقای احمدی میانجی و آقا موسی صدر هم شرکت می‌کردند، محل این درس همان اطاقی بود که ایشان قبلا درس اسفار می‌گفتند. من یك بار با ایشان شوخی کردم گفتم آقا این اطاق از بس از کفریات فلسفه به درگاه خدا نالید عاقبت بخیر شده و الان فقه آل محمد(ص) در آن تدریس می‌شود! گاهی از این شوخیها با ایشان می‌کردیم و ایشان می‌خندیدند. من مبحث زکات ایشان را هم نوشته ام که پنجاه شصت صفحه است و مربوط است به اوایل زکات، البته بعدا این درس تعطیل شد. ما از مباحث فقه پیش ایشان همین قسمت از بحث زکات را خواندیم .

آمیختگی عرفان با فلسفه در درسهای فلسفه آیت الله خمینی

س : حضرتعالی که طی سالها ارتباط علمی نزدیکی با حضرت امام داشتید جنبه عرفانی ایشان را چگونه یافتید، آیا درس عرفان نیز پیش ایشان خواندید یا نه ؟ ج : چنانکه قبلا گفتم من پیش امام منظومه را خواندم تا اول "طبیعیات "، مبحث "نفس " اسفار را هم تا آخر پیش ایشان خواندم ; ولی درس مرحوم امام به شکلی بود که فلسفه را با عرفان با هم می‌گفت مخصوصا در اسفار که فلسفه و عرفان با هم مخلوط است، و چون ایشان ذوق عرفانی داشت طبعا به مناسبت مسائل عرفانی هم مطرح می‌شد، اما من مستقیما پیش ایشان درس عرفان نخواندم ; البته من خیلی عقیده به عرفان مصطلح نداشتم، حتی یك بار به کتاب فتوحات احتیاج پیدا کردم ـدر ارتباط با قضیه بهائیت ـ من این کتاب را نداشتم رفتم از مرحوم امام به امانت گرفتم، که آن هم داستان جالبی دارد.

س : چه ارتباطی بین قضیه بهائیت و فتوحات وجود داشت ؟

ج : من کتابهای بهاییها را به خاطر اینکه با آنها درگیر بودم زیاد می‌دیدم، در کتاب " فرائد " گلپایگانی مطلبی را از کتاب " الیواقیت والجواهر " شعرانی به نقل از " فتوحات مکیه " ی ابن عربی نقل کرده بود، در عبارتی که آنجا درباره امام زمان (عج) نوشته یك جمله "مرج عکا" آمده است و بهاییها از این کلمه خواسته اند استفاده کنند که چون میرزا حسینعلی بهاء در عکا بوده این جمله ابن عربی در ارتباط با بهاء الله است ! حساس شدم که بروم کتاب الیواقیت و الجواهر را پیدا کنم، از هر کس سراغ گرفتم کسی این کتاب را نداشت . رفتم خدمت مرحوم آیت الله مرعشی نجفی که در کتابشناسی و کتابداری معروف بودند، ایشان گفتند من اصلا اسم این کتاب را هم نشنیده ام ! از آیت الله بروجردی هم سراغ گرفتیم ایشان هم اظهار داشتند که این کتاب را ندارند، تا اینکه یك کتابفروشی بود در کنار پله های بازار قم به نام حاج شیخ حسینعلی کتابفروش، من از ایشان پرسیدم شما کتاب الیواقیت و الجواهر دارید؟ گفت بله، گفتم چقدر می‌شود، گفت بیست و پنج تومان ـآن

http://paniran.blogfa.com
وقت بیست و پنج تومان خیلی پول بود- من هم این پول را نداشتم، رفتم از مرحوم آیت الله بروجردی این مبلغ را به عنوان اینکه کتاب را برای ایشان خریداری کنم گرفتم . بالاخره کتاب را خریداری کردم پس از مراجعه معلوم شد در همانجا که "مرج عکا" را می‌گوید، نام و خصوصیات امام زمان (عج) را به تفصیل به نقل از باب سیصد و شصت و شش فتوحات نقل می‌کند که مهدی (ع) در سامرا در سنه ۲۵۵ هجری به دنیا آمده و می‌نویسد: "هو: م، ح، م، د، ابن الحسن العسکری، ابن علی النقی،ابن محمدالتقی و..." دوازده امام را می‌شمارد; بعد این انگیزه را پیدا کردم که بروم فتوحات را پیدا کنم، از مرحوم امام پرسیدم که شما فتوحات را دارید؟گفتند بله، گفتم می‌شود یك شب به من امانت بدهید، گفتند بله، فتوحات را آوردم مقابله کردم با کمال تعجب دیدم این فتوحات را که در مصر چاپ کرده اند راجع به امام زمان (ع) دارد ولی این قسمت نام امام زمان و دوازده امام را حذف کرده اند و به صورت تحریف شده چاپ کرده اند! بعد این دو کتاب را بردم خدمت آیت الله بروجردی، اتفاقا آیت الله خمینی هم کنار آیت الله بروجردی نشسته بود، کتابها را به ایشان نشان دادم و ماجرا را نقل کردم، ایشان خیلی تعجب کردند که اینها چه تحریفهایی می‌کنند. از اوایل کتاب الیواقیت استفاده می‌شود که اعتماد شعرانی بر نسخه ای از فتوحات بوده که از روی نسخه مصنف موجود در قونیه استنساخ شده است . بعد کتاب الیواقیت را به آیت الله بروجردی و فتوحات را به آیت الله خمینی تحویل دادم، البته بعدا این کتاب الیواقیت را دو باره چاپ کردند، والان من آن را دارم و دوازده امام (ع) در آن آمده است . البته به نظر من به محی الدین با توجه به چیزهایی که علیه شیعه دارد اعتراضهای زیادی وارد است ; بعضی از عرفا هم گاهی حرفهایی می‌زنند که با ظواهر کتاب و سنت مطابق نیست، مگر اینکه باب تاویل را باز کنیم .

اهمیت طرح مسائل کلام جدید در حوزه ها

س : با توجه به پدید آمدن مکاتب جدید فلسفه و کلام در غرب و سرازیر شدن شبهات تازه علیه معتقدات دینی و کافی نبودن فلسفه و کلام قدیم برای پاسخگویی به شبهات، حضرتعالی برای تدریس فلسفه و کلام در زمان کنونی چه پیشنهادی دارید؟ ج : در زمینه فلسفه به نظر من این گونه نیست، مسائل فلسفه قدیم هنوز هم زنده است و در دانشگاههای دنیا مورد توجه است، منتها چیزی که هست یك مسائل جدیدی به آن ضمیمه شده است ; متاسفانه در حوزه های ما به طور کلی به این مسائل کمتر توجه می‌شود، کلام و فلسفه در حوزه ها غریب واقع شده است و ریشه آن هم از مشهد شروع شد، حتی بعضی افراد که با آیت الله خمینی هم خوب بودند به گرایش ایشان به فلسفه اعتراض داشتند. یك زمانی در تهران به همراه مرحوم شهید مطهری رفته بودیم پای منبر آقای حاج شیخ محمود حلبی، ایشان روی منبر به مرحوم صدر المتالهین توهین کرد، پس از منبر ما با ایشان درگیر شدیم که این چه تعبیرهایی است که می‌کنید!. من یك بار خدمت آقای خمینی بودم به مناسبت گفتم : ملاصدرا، ایشان ناراحت شدند که چرا می‌گویید ملاصدرا; گفتند: آیا شما به آیت الله آخوند خراسانی (صاحب کفایه) می‌گویید ملاکاظم ؟! ما باید اسم بزرگان را با احترام ببریم . به نظر من مسائل عقلی باید مورد توجه

http://paniran.blogfa.com
قرار گیرد ولی متاسفانه مورد مخالفت و بی مهری برخی بزرگان واقع گردید و با آن مخالفت کردند به گونه ای که این گونه علوم در حوزه ها غریب ماند; از جمله کسانی که با فلسفه میانه خوبی نداشتند مرحوم آیت الله داماد بودند. واقعا بعضی از خطبه های نهج البلاغه را اگر انسان اطلاعی از مسائل فلسفه نداشته باشد نمی تواند درك كند، از برخی آیات قرآن هم مسائل فلسفی استفاده می‌شود; اگر در دنیا مسائل جدیدی هم مطرح می‌شود زیربنای آن همان مسائل قدیم است . البته در مسائل کلامی این گونه نیست و مسائل خیلی عوض شده است ; دیگر مسائل معتزله و اشاعره مطرح نیست، امروز باید مسائل و شبهات کلامی جدید مورد بررسی حوزه ها باشد.

جریان آب کشیدن ظرف حاج آقا مصطفی خمینی

س : در جریان مخالفتهایی که در حوزه با حضرت امام می‌شد، شنیده ایم کسانی گفته بودند استکان حاج آقا مصطفی را آب بکشند; اینها چه کسانی بودند و جو ضدیت با فلسفه از طرف چه کسانی دامن زده می‌شد؟

ج : این جریان در ارتباط با درسهای فلسفه امام بود، ایشان در درس حرفهای محی الدین عربی و سایر عرفا را هم نقل می‌کردند، و در مقابل بعضی با فلسفه و این جور مباحث مخالف بودند و حتی گاهی فلاسفه را کافر می‌دانستند; من آن آقایی را که گفته بود ظرف حاج آقا مصطفی را آب بکشند می‌شناسم، بعد هم گفته بود: خوب مادرش که فیلسوف نیست و ان شاء الله فرزند تابع اشرف ابوین است !

س : لطفا بفرمایید این شخص چه کسی بود؟

ج : یك آقایی بود، یك شیخی بود.

س : می‌خواهیم برای تاریخ معلوم بشود؟.

ج : چه لزومی دارد نام او معلوم بشود، یك شیخ مقدسی بود و اتفاقا مرحوم امام هم از او خوشش می‌آمد و می‌فرمود من از این آقا خوشم می‌آید، چون از روی عقیده اش حرف می‌زند، فرد حقه بازی نیست .

انس و الفت خصوصی اینجانب و شهید مطهری با آیت الله خمینی

س : در طول سالها روابط فکری و ارتباط علمی حضرتعالی با امام خمینی (ره)، آیا در زمینه های مسائل سیاسی -اجتماعی هم تبادل نظر داشته اید؟ اگر در این زمینه هم مطلبی به خاطر دارید بفرمایید.

ج : بله من و آقای مطهری تا اندازه ای مغزمان سیاسی بود، گاهی می‌نشستیم در مسائل سیاسی با هم بحث می‌کردیم، آن وقت با آقای خمینی هم خیلی خودمانی شده بودیم ; ویژگی آقای خمینی این بود که در جلسات خیلی رسمی برخورد می‌کرد و اشخاص نوعا جرات نمی کردند با ایشان حرف بزنند، و اگر هم کسی چیزی می‌پرسید ایشان در یك کلمه جواب می‌داد و ساکت می‌شد، اما من و آقای مطهری با ایشان خصوصی شده بودیم . گاهی می‌رفتیم دوساعت با ایشان کلنجار می‌رفتیم، گاهی روزهای عید که ایشان برای دید و بازدید

http://paniran.blogfa.com
می‌نشست ما می‌رفتیم چیزی می‌گفتیم یك شوخی می‌کردیم یك فرع فقهی مطرح می‌کردیم و آن ابهت جلسه را می‌شکستیم . من یادم هست یك وقت با آقای مطهری راجع به مساله چگونگی رهبری در زمان غیبت امام زمان (عج) مباحثه می‌کردیم، بحث بدینجا رسید که اهل سنت می‌گویند امامت در اسلام با انتخاب مردم است و ما شیعیان می‌گوییم ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) از سوی خداوند متعال و توسط پیامبر اکرم (ص) مشخص و معین شده اند ولی در زمان غیبت امام زمان (عج) چگونه باید باشد؟ بالاخره ما به این نتیجه رسیدیم که در عصر غیبت، امامت و رهبری جامعه بر اساس ضوابط و ملاکهای مشخص شده از سوی اسلام توسطانتخاب مردم صورت می‌گیرد، و این خلاف مذهب تشیع هم نیست . تا وقتی که امام منصوب هست، امام منصوب ; ولی هنگامی که دستمان از امام منصوب کوتاه است شایسته ترین فرد برای رهبری در چهارچوب ضوابط شرعی توسط مردم انتخاب می‌شود، بالاخره ما در بحث به این نتیجه رسیدیم . بعد این نظر را با مرحوم امام مطرح کردیم، گفتیم نظر ما این است که این قول ثالثی است، اهل سنت می‌گویند خلافت به انتخاب است، شیعه می‌گوید به نصب است، ما می‌گوییم با هر دو است، تا مادامی که امام منصوب هست، امام منصوب ; وقتی که نیست و غایب است امام منتخب، و امام منتخب باید مجتهد جامع الشرایط باشد. آن وقت مرحوم امام گفتند نه این جوری نیست ـگو یا ایشان می‌خواستند با ما جدل کنند ـ گفتند: مذهب تشیع این است که امام باید معصوم و منصوب باشد. در زمان غیبت تقصیر خود مردم است که امام غایب است، خواجه هم می‌گوید: "وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا" [۳۷] حالا ما هم لایق نبوده ایم که امام غایب است، ما باید شرایط را فراهم کنیم تا امام زمان (عج) بیاید. ما گفتیم پس در زمان غیبت باید هرج ومرج باشد، فرمود این تقصیر خود مردم است، خداوند نعمت را تمام کرده ما باید لیاقت آمدن امام زمان (عج) را در خود فراهم کنیم، نظر شیعه این است که امام فقط باید منصوب و معصوم باشد; این بود اظهارات ایشان در آن وقت، و اشاره ای هم به ولایت فقیه نکردند. بعدا که ایشان به نجف رفتند در آنجا دوازده جلسه راجع به ولایت فقیه و حکومت اسلامی بحث کردند و همان نوارها پیاده شد و مقدمه ای برای تشکیل حکومت اسلامی در ایران گردید.

دوستان و هم مباحثه های آیت الله خمینی

س : آن گونه که شنیده ایم مرحوم امام معاشرینی داشتند که تقریبا محدود بودند، افرادی مانند آیت الله حاج آقا روح الله کمالوند و آیت الله حاج سید احمد زنجانی ; اگر حضرتعالی افراد دیگری را می‌شناسید و یا خاطره ای از جلسات و محافل و هم مباحثه ایهای ایشان دارید بیان فرمایید.

ج : حاج آقا روح الله کمالوند در خرم آباد بود، بعد که آیت الله بروجردی آمدند قم ایشان هم آمدند و با مرحوم امام دوست شدند و از معاشرین امام محسوب می‌شدند. ولی آنچه یادم هست این است که مرحوم امام با آقای حاج سید احمد زنجانی ـپدر آقای حاج آقا موسی زنجانی ـ و مرحوم آقای داماد یك مباحثه سه نفری داشتند، و حاج میرزا مهدی بروجردی ـپدر خانم آیت الله گلپایگانی ـ هم گاهی در مباحثه آنان شرکت می‌کرد، این مباحثه عصرها در مدرسه فیضیه بود یکی دو ساعت هم طول می‌کشید، مباحثه بیشتر بین مرحوم آقای داماد و مرحوم

http://paniran.blogfa.com
امام بود،گاهی اوقات صدایشان در همه مدرسه می‌پیچید. از دیگر کسانی که با ایشان رفیق بودند حاج آقا ریحان الله گلپایگانی بود، حاج شیخ حسن فرید گلپایگانی بود که او هم آدم فاضلی بود، حاج داداش -برادر خانم آیت الله مرعشی - بود، آشیخ محمدحسین بروجردی پسر حاج میرزا مهدی بروجردی بود; اینها با مرحوم امام رفیق و هم مجلس بودند و گاهی با هم به گردش می‌رفتند.

س : حاج آقا بهاء الدینی چطور؟

ج : ایشان در آن زمان هم مباحثه امام نبودند، ایشان در حوزه تدریس می‌کردند; من و شهید مطهری خدمت ایشان یك مقدار از رسائل را خوانده بودیم .

تلاش برای تثبیت مرجعیت و پرداخت شهریه آیت الله خمینی

س : همان گونه که فرمودید حضرت امام از ورود به عرصه مرجعیت و پرداخت شهریه در حوزه پرهیز داشتند و بر همین اساس پس از رحلت آیت الله العظمی بروجردی دفتر شهریه ای به نام ایشان دایر نگردید، ولی سرانجام با تلاش گسترده حضرتعالی و جمعی از یاران امام مرجعیت ایشان تثبیت گردید و در اوج مبارزات روحانیت بر ضد انجمنهای ایالتی و ولایتی اقشار مختلفی از مردم به ایشان مراجعه نمودند. حضرتعالی به عنوان شخصیتی که در این زمینه نقش اصلی و اساسی را ایفا نمودید درباره چگونگی تثبیت مرجعیت امام و پرداخت شهریه از سوی ایشان چنانچه خاطراتی به یاد دارید بیان فرمایید، و نیز بفرمایید از چه تاریخی شهریه ایشان آغاز شد و مقدار آن در مقایسه با مراجع دیگر به چه میزان بود؟ ج : همان گونه که قبلا گفتم بعد از وفات آیت الله بروجردی، آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری و تا اندازه ای آیت الله مرعشی در قم مرید و سلام و صلواتی داشتند اما آیت الله خمینی نه، من عرض کردم شب بعداز وفات آیت الله بروجردی من رفتم منزل امام نماز مغرب و عشا را با هم خواندیم و حدود یك ساعت و نیم نشستیم با ایشان گپ زدیم، یك نفر هم نیامد آنجا، در صورتی که من صبح همان روز رفتم منزل آیت الله گلپایگانی جمعیت زیادی آنجا بود و ایشان را با سلام و صلوات آوردند به مجلس فاتحه آیت الله بروجردی . غرض اینکه ایشان به طور کلی در این وادیها نبودند، حتی رساله چاپ شده هم نداشتند من و آقای مولایی با اصرار رساله ایشان را گرفتیم و دادیم چاپ کردند; من یادم هست حتی خانه ایشان تلفن هم نداشت، برای ایشان یك خط تلفن لازم بود، ما با ایشان صحبت کردیم، ایشان می‌گفتند تلفن می‌خواهم چه بکنم، بالاخره بعضی از تهرانیها با مخارج خودشان یك خط تلفن در منزل ایشان کشیدند. ایشان اصلا در وادی مرجعیت نبودند و طبعا کسی پول هم به ایشان نمی داد، اما در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی ایشان از همه تندتر و داغتر به صحنه آمدند و اعلامیه های ایشان همه جا - تهران و جاهای دیگر- حسابی پخش شد. کم کم مردم به ایشان روی آوردند بخصوص از تهران جمعیت زیادی به خانه ایشان می‌آمدند و کم کم پول هم به ایشان می‌دادند. در همان ابتدا من و آقای غیوری که الان در هلال احمر هستند به ایشان اصرار کردیم که شهریه بدهند، ایشان می‌گفتند من پول ندارم، می‌گفتیم ما می‌رسانیم چون آن وقت من دستم به نجف آباد بند بود و آقای غیوری هم تعهد کرد که از تهران قسمتی از آن را جور کند، ایشان

http://paniran.blogfa.com
گفتند ماههای بعد چی ؟ گفتیم قرض می‌کنیم، گفتند نخیر من قرض نمی کنم، از هیچ کس قرض نمی کنم . گفتیم خوب قرض نکنید، بگذارید ما این ماه را بدهیم تا بعد...، بالاخره به زور شهریه را گردن ایشان گذاشتیم، مقداری از آن را من تامین کردم مقداری را هم آقای غیوری، بعدا از کاشان داماد مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا سید علی یثربی آمدند یك دستمال پول آوردند دادند به آقای خمینی و کم کم اوضاع خوب شد، شهریه ایشان تثبیت شد و ماههای دیگر هم رسید. وقتی هم ایشان را بازداشت کردند من مصر بودم که هم فتوای ایشان گفته شود و هم شهریه ایشان ادامه پیدا کند، لذا به افرادی که می‌ترسیدند اسم ایشان را ببرند یا برای آزادی ایشان دعا کنند می‌گفتیم :بابا نمی خواهد اسم ایشان را ببری و دعا کنی فقط مساله که می‌گویی فتوای ایشان را هم نقل کن ; این کار اثر خودش را دارد. وقتی که ایشان را گرفتند من رفتم تهران با همین آقای عسگراولادی و یك عده از بازاریهای تهران صحبت کردم و گفتم به هر قیمتی که هست باید شهریه ایشان در غیاب ایشان هم داده شود.

سختگیری آیت الله خمینی در مصرف وجوهات

مرحوم آیت الله خمینی در مصرف وجوهات خیلی احتیاط می‌کردند، مثلا اگر به ایشان می‌گفتی پول تلفن را بدهد مشکلش بود. بعضی اعلامیه ها و این جور چیزها را اصلا پول نمی دادند، رساله مجانی به کسی حاضر نبودند بدهند. من یادم هست، کشف الاسرار ایشان چاپ شده بود، ناشری که چاپ کرده بود چهل نسخه به عنوان حق التالیف به ایشان داده بود، ایشان این چهل نسخه را می‌فروختند، یکی از آنها را به من فروختند به ده تومان، با اینکه خیلی وضعمان بد بود ولی چون به آقای خمینی ارادت داشتیم خریدیم ; از این جور سختگیریها ایشان خیلی داشت . مثلا یك طلبه ای بعد از ماه رمضان هزار تومان برای ایشان آورده بود، ایشان چهل تومان به او داده بود، آن طلبه آمد پیش من گله کرد; من رفتم به ایشان گفتم آقا خیال کردید این طلبه سوار ماشین که شده می‌آمده قم یکی به او گفته این هزار تومان را بگیر بده به آقای خمینی، که شما چهل تومان به او می‌دهید! این بیچاره از اول تا آخر ماه رمضان این قدر گفته مردم وجوهات بدهید، حوزه خرج دارد، آیت الله خمینی چنین و چنان، که حنجره اش پاره شده تا این هزار تومان را جمع کرده، اقلا مبلغ بیشتری به ایشان بدهید خرج کند، آخه این چه جور برخوردی است که دارید؟! البته فقط من بودم که با آقای خمینی این جور حرف می‌زدم، کسی دیگر جرات این را نداشت، ایشان هم از من ناراحت نمی شدند. من با مرحوم آیت الله بروجردی نیز صریح و روشن صحبت می‌کردم و ایشان تحمل می‌کرد، چنانکه اصحاب پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز با آنان صریح و روشن صحبت می‌کردند و آنان علاوه بر تحمل با افراد متملق و ثناگو برخورد می‌کردند.

لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و قیام روحانیت در برابر آن

http://paniran.blogfa.com
س : در باره انجمنهای ایالتی و ولایتی و موضع گیری مراجع و روحانیون در برابر آن، چنانچه خاطره ای دارید بیان فرمایید. ج : بعد از رحلت آیت الله بروجردی شاه که زمینه را آماده دیده بود در سال ۱۳۴۰ مجلسین سنا و شورای ملی را منحل کرد، و در همان سال توسط علی امینی که نخست وزیر بود لایحه ای درباره تشکیل چیزی به نام " انجمنهای ایالتی و ولایتی " در هیات دولت مطرح گردید. بعد این لایحه در دولت علم - دولت امینی سقوط کرده بود- در ۹۲ ماده و ۱۷ تبصره به تصویب رسید که از جمله مواد آن حذف قید سوگند به قرآن مجید برای نمایندگان و به جای آن سوگند به کتاب آسمانی ذکر شده بود و نیز حذف قید اسلام برای نمایندگان و نیز حذف قید ذکوریت بود که روحانیت در برابر آن قیام کرد که به " نهضت دو ماهه روحانیت " معروف شد. در این زمینه آقای دوانی یك کتابی نوشته به نام " نهضت دو ماهه روحانیون " که این جریان را اجمالا نوشته و آن کتاب به چاپ رسیده است، نقش عمده را در این جریان مراجع داشتند و مدرسین و فضلای حوزه هم با آنها همراهی می‌کردند، مدرسین و فضلا رابط بودند بین مراجع و شهرستانها، در آن زمان شهرستانها خیلی مهم بود، من یك شب رفتم منزل امام -حالا یادم نیست در این جریان بود یا در جریان رفراندوم - امام فرمودند من دیشب نخوابیده ام، نشسته ام تا صبح صدتا نامه نوشته ام برای علمای شهرستانها، آن وقت مساله فتوکپی و این جور چیزها نبود، ایشان خودشان با دست نوشته بودند، با پست هم نمی شد این نامه ها را فوری برای شهرستانها بفرستی، به همین جهت بعضی از فضلا این نامه ها را می‌گرفتند راه می‌افتادند در شهرستانها تا به دست علما برسانند. آنها را هماهنگ می‌کردند و برنامه ریزی می‌کردند که آنها هم به مراجع تلگراف بزنند، بعد ما مدرسین را هماهنگ می‌کردیم که بروند منزل آیت الله خمینی، آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری و از آنها پیگیری مسائل را بخواهند. تقریبا هسته اولیه جامعه مدرسین همان وقت تشکیل شد.

خودداری شاه و دولت از پاسخ به تلگراف آیت الله خمینی

س : در ارتباط با ضدیت با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، مراجع تقلید قم خطاب به شاه و نخست وزیر وقت تلگرافهایی فرستادند، شاه نیز در تاریخ ۲۴ مهرماه همان سال برای همه آنان بجز امام پاسخ فرستاد; به نظر حضرتعالی که در متن جریانات آن زمان بودید دلیل این عمل چه می‌توانست باشد، آیا این به معنای ضدیت و ناراحتی شاه از امام خمینی نبود؟

ج : بله تلگراف آیت الله خمینی خیلی تند بود، ولی تلگراف سایرین تقریبا محترمانه و در بعضی از آنها تعبیر " خلدالله ملکه " و "مقام رفیع " نیز وجود داشت در حالی که تلگراف ایشان به نخست وزیر با جمله "جناب آقای علم نخست وزیر" شروع می‌شد و حتی دعا هم به او نکرده بود، به همین جهت به آنها برخورده بود، تازه آنها هم به سایر مراجع که پاسخ داده بودند تعبیر "حجه الاسلام والمسلمین " نوشته بودند، "آیت الله " ننوشته بودند. شاه با این کار گو یا می‌خواست آیت الله خمینی را از سایرین جدا کند و بقیه را برای خود نگه دارد، ولی همین کار دقیقا آیت الله خمینی را به مردم معرفی کرد.من در ملاقاتی که با آیت الله حکیم داشتم همین

http://paniran.blogfa.com
معنا را به ایشان گفتم که به طور کلی ایشان در وادی مرجعیت نبود ولی همین که ایشان در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی علیه رژیم با تندی برخورد کرد مردم ایشان را شناختند و به سراغ ایشان آمدند، ایشان انصافا این جور بود، از ناحیه ایشان فعالیتی برای مرجعیتشان صورت نمی گرفت .

س : اگر از بازتاب و آثار نهضت روحانیت در مخالفت با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در حوزه علمیه قم، اصفهان یا شهرهای دیگر حضرتعالی خاطره جالبی دارید بفرمایید، و اینکه در آن مقطع فعالیتهای شما در رابطه با نهضت چه بوده است ؟

ج : همان گونه که عرض کردم وقتی این لایحه مطرح شد مراجع قم اعتراض کردند اما خیلی دست به عصا و با احتیاط، کسی که خیلی تند و تیز مطرح می‌کرد آقای خمینی بود، روی همین اصل هم ایشان از همان روز معروف شد، اصلا شناخت نسبت به ایشان در بازار تهران و در مردم به واسطه همان اعلامیه بود، علمای شهرستانها هم انصافا خوب آمدند در نتیجه دولتیها عقب زدند و حرفشان را پس گرفتند، تقریبا دو ماه این نهضت طول کشید بعد مردم در تهران و قم و جاهای دیگر چراغانی کردند و این یك پیروزی برای روحانیون محسوب می‌شد، علما اول خیلی با دلسردی وارد کار شده بودند ولی وقتی این پیروزی را دیدند خوشحال شدند و دیدند که اگر هماهنگی باشد خیلی می‌شود کار کرد، و علما و روحانیون نزد مردم بسیار محترم شدند. بعد مدتی گذشت و جریان رفراندوم و لوایح شش گانه مطرح شد.

طرح لوایح شش گانه و رفراندوم از مردم

هنگامی که لوایح شش گانه مطرح شد بعضی از آقایان مثل اینکه با سستی می‌خواستند وارد بشوند، می‌خواستند بگویند آن دفعه ما پیروز شدیم ولی اگر این دفعه شکست بخوریم خیلی بد می‌شود و دیگر اینکه آن روز علم مطرح بود حالا شاه مطرح است -چون خود شاه لوایح شش گانه را مطرح کرده بود- می‌گفتند نخست وزیر حرفش را پس می‌گیرد اما شاه حرفش را پس نمی گیرد، شاه در ذهنشان خیلی عظمت داشت ; ولی در عین حال بنا شد نماز جماعتها را در شهرها تعطیل کنند، قم تعطیل شد، من و مرحوم آیت الله قدیری رفتیم اصفهان منزل یکی از علمای مهم اصفهان که مثلا نماز جماعت را تعطیل کنند، ایشان می‌گفت اگر من نماز نروم یك وقت می‌آیند می‌گویند چرا نماز نرفتی ؟ گفتیم خوب بگو نمی خواهم بروم بگو اعتراض دارم ... می‌گفت آخه یك وقت یك پاسبانی از شهربانی می‌آید ما را می‌گیرد می‌برد شهربانی ! از پاسبان خیلی وحشت داشتند. بالاخره زیربار نرفتند و ما رفتیم نجف آباد خودمان جماعتها را تعطیل کردیم ولی در اصفهان نتوانستیم همه علما را موافق بکنیم .بالاخره دولتیها برای لوایح رای گیری کردند و علما هم تقریبا رای ریزی را تحریم کردند، ولی مع ذلك آنها سعی کردند که رای حسابی بگیرند. یادم هست که فرماندار نجف آباد در یك جلسه می‌گفت در نجف آباد فلان مقدار رای گرفته شد! من گفتم نجف آباد این قدر جمعیت دارد که تو این قدر رای گرفتی ؟ می‌گفت دارد، گفتم من نجف آبادیم می‌دانم که نجف آباد این قدر رای ندارد، پیدا بود که همین طور در صندوقها رای ریخته اند.

http://paniran.blogfa.com

س : شما به فرمانداری رفته بودید؟

ج : نه، ماه رمضان بود در منزلی افطاری رفته بودیم فرماندار هم آمده بود، در نجف آباد موقعیت من جوری بود که اگر یك کسی به عنوان فرماندار می‌آمد خواهی نخواهی مجبور بود -ولو در جای ثالثی - بیاید اظهار ارادت کند، چون مردم با ما بودند.

مخالفت آیت الله خمینی با اصل رفراندوم نه با لوایح شش گانه

س : در قضیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی آیا روحانیت احساس می‌کردند که سرنخ این قضیه به آمریکا و یا خارج از کشور مربوط است یا اینکه شخص شاه و دولت را مقصر می‌دانستند؟

ج : در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی اینکه آمریکا دست داشته باشد مطرح نبود خود شاه هم مطرح نبود، علم نخست وزیر وقت را مقصر می‌دانستند، البته نخست وزیر بدون نظر شاه کاری انجام نمی داد; ولی در رفراندوم تقریبا برای همه مسلم بود که دست آمریکا در کار است . مطرح بود که آمریکاییها از این راه می‌خواهند شاه را محبوب کنند، چون مثلا تقسیم اراضی ظاهرا به نفع قشر کشاورز بود و لذا خیلی ها می‌گفتند چرا روحانیت با این جهت مخالفت می‌کند، اینها می‌گویند از این اربابهای ظالم می‌خواهیم زمین را بگیریم بدهیم به یك عده کشاورز بدبخت این کار بدی نیست و مخالفت ندارد، یا مثلا سپاه دانش که می‌خواهند سربازها را بفرستند در دهات بچه های مردم را درس بدهند خوب این چه بدی دارد؟ یا مثلا سپاه بهداشت که برای تامین سلامتی مردم است، و این جور چیزها یك قدری برای افراد روشنفکر جاذبه داشت ; به یاد دارم در آن وقت از آیت الله حاج میرزا محمد باقر کمره ای جزوه ای در تایید لوایح شش گانه گرفته بودند و به چاپ رساندند و مورد تعجب ما شده بود. لذا من یادم هست که آیت الله خمینی هم روی این جهت اصرار داشت که اصل لوایح را نبایستی زیر سئوال برد و به آن اعتراض کرد; و مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری هم که در یك صحبت یا نوشته -که حالا دقیقا یادم نیست - گفته بود این اصلاحات ارضی غلط است و زمینها غصب است و نمی شود در آن نماز خواند و از این راه وارد شده بودند، آیت الله خمینی خیلی ناراحت شدند و در یك شب که ما پنج شش نفر منزل ایشان بودیم گفتند بروید هر جوری هست به آقای حاج سید احمد بگویید این چه وضعی است، ایشان با این کار خود به این نهضت ضربه زد برای اینکه فردا کشاورزان را علیه ما می‌شورانند، اینکه ما بگوییم اصلاحات ارضی خلاف شرع است راه مبارزه نیست، اینکه می‌خواهند بروند بچه های مردم را درس بدهند ما نباید بگوییم نروید درس بدهید، ما باید با اصل رفراندوم مخالفت کنیم برای اینکه کشور ما قانون دارد مجلس دارد، بازکردن باب رفراندوم صحیح نیست چون ممکن است اینها فردا بیایند بگویند ما می‌خواهیم مذهب را لغو کنیم و یك رفراندوم ساختگی راه بیندازند و از این طریق بخواهند مقاصد خود را عمل کنند، ما با اصل رفراندوم مخالفیم زیرا یك بدعت تازه است ; آیت الله خمینی تاکید داشتند که روی این جهت باید تاکید کرد و مواد لوایح را هیچ نباید مورد حمله قرار داد، و الا اینها با این شعارها کشاورزان و مردم را علیه ما می‌شورانند.

عقب نشینی آیت الله خوانساری

س : این نکته که حضرتعالی فرمودید مرحوم امام در قضیه رفراندوم نظرشان راجع به اصل اصلاحات ارضی منفی نبوده است یك خاطره جالبی بود، اکنون سئوال این است که آن زمان عده ای از علما مثل حاج آقا محسن اراکی یا آیت الله بنی صدر در همدان یا کسان دیگری بودند که در واقع خود یا بچه های اینها جزو بزرگ مالکها محسوب می‌شدند آن وقت این شایعه بوده که علما چون خودشان ملاکند یا با مالکها زد و بند دارند با اصلاحات ارضی مخالفند، این معنا تا چه اندازه در حوزه مطرح بود؟ دیگر اینکه راجع به آزادی زنان و حق شرکت در انتخابات که حضرت امام در تلگرافشان به شاه آن را مطرح کرده بودند اصولا نظر ایشان و سایر مراجع چگونه بود، با اینکه خود ایشان بعد از انقلاب موافقت فرمودند که زنان در مجلس به عنوان نماینده شرکت کنند؟

ج : این جهت که بعضی از علما خودشان ملاك بوده اند یا اینکه آیت الله بنی صدر ملاك بوده اند و تاثیر آن در مخالفتها را من خبر ندارم، آشنایی من با آیت الله بنی صدر پس از این بود که آیت الله خمینی را گرفته بودند و علمای شهرستانها به عنوان اعتراض مهاجرت کرده بودند به تهران، من در آنجا با ایشان آشنا شدم، در مسائل هم وارد بود و شجاعانه برخورد می‌کرد ولی در این مسائل عمدتا مراجع قم مطرح بودند، مراجع قم هم چون شاه مطرح بود برای شرکت در مبارزه خیلی تمایل نشان نمی دادند و می‌گفتند شاه حرفش را پس نمی گیرد و ما شکست می‌خوریم، و آیت الله خمینی اصرار داشتند که نخیر اگر ما درست عمل کنیم موفق می‌شویم، البته پس از اینکه مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری مساله اصلاحات ارضی را در تهران مطرح کرده بودند مزاحمتی برای ایشان ایجاد شده بود، عده ای در بازار ایشان را هل داده بودند و عمامه ایشان افتاده بود و به ایشان اهانت شده بود و تقریبا ایشان در همان جریان دیگر عقب زدند و به این نتیجه رسیدند که نمی شود کاری کرد، و برای خیلی افراد این جور مطرح شده بود که وقتی با آیت الله خوانساری با آن موقعیت که در جامعه داشت و دستگاه و دولت هم با ایشان بد نبود این گونه عمل بشود و عمامه ایشان بیفتد و به ایشان اهانت بشود، دیگر تکلیف ما روشن است و ما زورمان نمی رسد و... ولی آیت الله خمینی عقیده اش این بود که هر چه از این کارها بکنند ما بایستی محکمتر بشویم . اما در مورد چگونگی و محدوده فعالیت اجتماعی زنها این خود یك مساله مشکلی است، در آن زمان نه نفراز علما اعلامیه ای امضا کردند که زنها نباید انتخاب شوند و نظر امام هم همین بود و خود ایشان هم اعلامیه دادند، ولی بعدا چون شرایط عوض شد شاید به این جهت نظر ایشان هم عوض شده باشد.

"پیوست شماره ۵"

تشکیل جامعه مدرسین در حوزه علمیه قم

http://paniran.blogfa.com
س : حضرتعالی به تشکیل هسته اولیه جامعه مدرسین در جریان مبارزه علیه انجمنهای ایالتی و ولایتی اشاره فرمودید; لطفا درباره چگونگی تشکیل این جامعه و اهدافی که در این زمینه دنبال می‌کردید توضیح بفرمایید.

ج : تلاش ما در آن زمان این بود که مراجع را از یك طرف و مدرسین را از طرف دیگر هماهنگ کنیم، و این هماهنگی علما در آن زمان خیلی مهم بود. من یادم هست آقای وحید خراسانی که آن زمان تازه از نجف آمده بود یك روز من را دید و گفت : "من در یك مجلس دیدم آیت الله گلپایگانی آمد، آیت الله شریعتمداری آمد، آیت الله نجفی آمد، آیت الله خمینی آمد همه این مراجع در یك جا جمع شدند، من بهتم زد، در نجف که بودم اصلا محال بود که مثلا آیت الله حکیم با آیت الله سید محمود شاهرودی یا آیت الله خوئی در یك مجلس جمع شوند، حتی در یك مجلس فاتحه وقتی آن یکی می‌آمد آن دیگری می‌رفت و این خیلی نعمت بزرگی است که این بزرگان در یك جلسه می‌نشینند و با هم تفاهم می‌کنند". روی این اصل ما منزل مراجع می‌رفتیم و از آنها درخواست می‌کردیم که هفته ای یك بار هرچند برای چای خوردن هم که شده کنار یکدیگر بنشینند و همین تجمع باعث می‌شد که شاه و دولت روی آنها حساب کنند. ما به آقایان می‌گفتیم وقتی شما متفرق باشید آنها می‌گویند اینها نیرویی نیستند ولی وقتی جلسه هفتگی داشته باشید یك قدرتی می‌شوید و آنها مجبورند روی شما حساب کنند و از بعضی تصمیم های خطرناك صرف نظر کنند. ما در جلسه مدرسین تصمیم می‌گرفتیم و تقسیم کار می‌کردیم و مثلا بنامی شد هر پنج نفر منزل یکی از مراجع بروند و کارها را با هم هماهنگ بکنند و نظرات و اعلامیه های آنها را پیگیری کنند;و انصافا در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی مراجع خیلی خوب آمدند، مدرسین هم خیلی خوب فعالیت کردند و این تلاشها سبب شد که دولت شکست بخورد و عقب نشینی کند، و مردم در آن وقت که دولت لایحه را پس گرفت احساس پیروزی کردند، در قم جشن گرفتند و چراغانی کردند تهران همه جا را چراغانی کردند، و این محکی بود برای آمادگی مردم و زمینه ای بود برای مبارزات و حرکتهای روحانیت در آینده . البته مدرسین هم مختلف بودند بعضی ها در این جریانات خیلی هماهنگ بودند، بعضی ها هم ملاحظه کار بودند و محافظه کاری می‌کردند، می‌آمدند در جلسه و چیزی نمی گفتند، من الان اسم نمی خواهم بیاورم، بعضی اصلا یك کلمه حرف نمی زدند حتی یك چیزی را که می‌خواستیم امضا کنند به زحمت امضا می‌کردند. از کسانی که در امضا گرفتن خیلی نقش داشت مرحوم محمد ما بود با اینکه آن وقت جوان بود این اعلامیه ها را بر می‌داشت می‌برد در خانه آقایان و به عناوین مختلف از آنها امضا می‌گرفت و به خاطر همین امضا گرفتنها یکی دو مرتبه بازداشت شد و یك مرتبه سی و دو روز در زندان ماند و بعد آزاد شد.[۳۸]

یك نکته تاریخی

من یك نکته را در همین جا به عنوان اینکه در تاریخ بماند بگویم : البته به عنوان تنقیص نمی گویم به عنوان اینکه یك واقعیت است عرض می‌کنم و آن اینکه در جلسه مدرسین حوزه علمیه قم نوعا آقای امینی، آقای خامنه ای، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای آذری، آقای ابطحی، آقای مکارم، آقای سبحانی و دیگر آقایان شرکت می‌کردند، مرحوم آقای قدوسی هم شرکت می‌کرد، ولی آقای قدوسی از طرح مسائل انقلاب در مدرسه حقانی که

http://paniran.blogfa.com
یك مدرسه با برنامه محسوب می‌شد و مسئولیتش به عهده ایشان بود به شدت پرهیز می‌کرد و اجازه نمی داد مسائل انقلاب و حرفهای آقای خمینی به آنجا راه پیدا کند و اینها را به ضرر مدرسه می‌دانست و گاهی حتی از تدریس رساله آیت الله خمینی و نقل فتواهای ایشان در مدرسه جلوگیری می‌شد، و این از چیزهایی بود که ما را زجر می‌داد. البته مدرسه رضویه هم که زیر نظر آقای شرعی اداره می‌شد تقریبا به همین شکل بود و طلبه ها یی را که در مسائل سیاسی وارد می‌شدند و یا حتی روزنامه می‌خواندند بسا از مدرسه اخراج می‌کردند، و به طور کلی در تمام دوران قبل از انقلاب آقایان نوعا با طرح این مسائل و شرکت طلبه ها در مسائل مربوط به مبارزه و انقلاب مخالف بودند، لابد نظرشان این بوده که دولت روی مدرسه آنها حساس نشود; ولی الان جمعی از طلاب آن دوره های مدرسه حقانی شده اند صددرصد انقلابی و اکثر پستهای حساس انقلاب را به عنوان انقلاب و به عنوان طرفداری از امام خمینی در دست گرفته اند. در حقیقت مسئولین مدرسه حقانی در آن زمان به مرحوم آیت الله میلانی بیشتر توجه و عنایت داشتند و با امام خمینی و حرکتهای ایشان نوعا موافق نبودند.

س : اساسا تشکیل جامعه مدرسین به ابتکار چه کسی بود و کدام یك از آنان نقش اصلی را به عهده داشتند؟

ج : تشکیل جامعه مدرسین احساس مسئولیتی بود که کردیم و کسی ما را به این کار امر نکرد، منتها ما اطراف آقای خمینی بودیم و با موضع گیریهای ایشان موافق بودیم و احساس می‌کردیم به سهم خود کاری باید انجام بدهیم، همه از روی اخلاص و احساس وظیفه در این کار وارد شده بودند، خودمان پول روی هم می‌گذاشتیم و افراد را به این طرف و آن طرف می‌فرستادیم یا اعلامیه ها را چاپ می‌کردیم، حتی خود آقایان مراجع می‌گفتند اگر فعالیت شماهانبود این کار به نتیجه نمی رسید، بلکه یك جلسه یازده نفری هم که بعدا تحت عنوان "اصلاح برنامه های حوزه " تشکیل شد تا اندازه ای متاثر از تشکیل جامعه مدرسین بود که می‌خواستیم یك کارهای اساسی تری انجام بدهیم .

س : آیا فعالیتهایی که حضرتعالی و دیگر آقایان برای هماهنگی مراجع و مدرسین حوزه انجام می‌دادید با نظر امام خمینی انجام می‌گرفت و یا اینکه ابتکار خودتان بود؟

ج : فعالیت جامعه مدرسین در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی و بعدش در رفراندوم بود که می‌خواستیم کمك مراجع باشیم، به اصطلاح نامه هایشان را برسانیم یا خودمان در تایید و پشتیبانی از آنها اعلامیه بدهیم و آنها را چاپ و توزیع کنیم و از این نوع کارها که آن وقت خیلی هم مشکل بود، چون آن وقت چاپخانه یا دستگاه تکثیر در اختیار ما نبود تا بخواهیم مخفیانه چاپ یا تایپ و تکثیر کنیم و به افراد مطمئنی بدهیم آنها را به دست افراد دیگر برسانند. همه این کارها نیرو می‌خواست و نیروهایش مدرسین حوزه و افراد مرتبط با آنها بودند و تشکل آنان به ابتکار خودشان بود.

س : چه کسانی آن وقت جامعه مدرسین را تشکیل می‌دادند، از آن میان چه کسانی فعالیت بیشتری داشتند؟

ج : البته الان همه آنها یادم نیست ولی من بودم، آقای ربانی شیرازی و آقای آذری قمی، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه ای بودند، آقای سلطانی و حاج آقا مرتضی حائری بودند که گاهی از آنها می‌خواستیم شرکت می‌کردند. اعضای دیگر آن آقای حاج شیخ محسن حرم پناهی، آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی که

http://paniran.blogfa.com
الان ظاهرا در مسجد ارك نماز می‌خوانند، آقای حاج شیخ ابوالفضل خوانساری، آقای ابطحی کاشانی، آقای سید مهدی روحانی، آقای مشکینی، آقای احمدی میانجی، آقای امینی، آقای مکارم شیرازی، آقای سبحانی، آقای فاضل لنکرانی، آقای محمد شاه آبادی، آقای تقدیری، آقای محفوظی، آقای ربانی املشی، آقای نوری همدانی، آقای گرامی، آقای طاهری خرم آبادی، آقای طاهر شمس، آقای محمدی گیلانی، آقای خزعلی، آقای جنتی، آقای محصلی و افراد دیگری بودند، منتها بعضی ها مقید و فعال بودند و مرتب می‌آمدند و بعضی ها همین که در جلسه شرکت می‌کردند و راضی می‌شدند امضایشان در ورقه باشد ما خوشحال می‌شدیم و گاهی اوقات هم برای اینکه از آنها تجلیل شده باشد امضایشان را در اول امضاها می‌گذاشتیم، من و آقای ربانی شیرازی و آقای آذری و آقای هاشمی تقریبا از بقیه فعالتر بودیم ; و بالاخره تشکیل جامعه مدرسین به خاطر پیشبرد اهداف حوزه و مراجع بود و انصافا ارگان فعالی بود، ولی پس از پیروزی انقلاب بتدریج تقریبا استقلال خود را از دست داد و به صورت یك ارگان نیمه وابسته به دولت در آمد و چنین نیست که صددرصد جنبه حوزوی داشته باشد.

س : حضرتعالی در بیانات خود به جلسه یازده نفره ای اشاره داشتید که تحت عنوان " اصلاح برنامه های حوزه " تشکیل شده بود; بفرمایید آیا این همان جلسه جامعه مدرسین بوده یا با آن تفاوت داشته است ؟ همچنین بفرمایید این یازده نفر چه کسانی بودند و چه اهدافی را در نظر داشتید؟

ج : آن جلسه یازده نفره به طور کلی غیر از جلسه جامعه مدرسین و یك کار دیگری بود، ما در حقیقت احساس می‌کردیم که کار اساسی باید کرد; در حقیقت جلسه یازده نفری یك جلسه سری بود برای اهداف بزرگ، و زیر پوشش اینکه می‌خواهیم برنامه های حوزه و کتابهای درسی را اصلاح و بررسی کنیم تشکیل داده بودیم در حالی که جنبه سیاسی داشت ; البته خود اصلاح حوزه هم یك قسمت از برنامه بود. برنامه هایش را باید تنظیم کرد، کتابهای درسی باید تغییر کند و اینکه هر کس به حوزه می‌آید باید کنترلی بر کارهای او باشد، پرونده درسی و اخلاقی داشته باشد، جاسوس ممکن است بیاید، کمونیست ممکن است بیاید، این فکرها در مغز ما بود می‌گفتیم حوزه خودش را باید اصلاح کند تا جامعه را اصلاح کند، اسلام باید همه جا پیشرفت کند و این نیاز به برنامه دارد. بالاخره بر اساس این مسائل این جمع را تشکیل داده بودیم که تعدادشان به یازده نفر می‌رسید: من، مرحوم آقای ربانی شیرازی، آقای مشکینی، آقای آذری قمی، آقای امینی، مرحوم آقای قدوسی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقایان خامنه ای (آسید علی آقا و آسید محمد آقا)، آقای مصباح یزدی، و مرحوم آقای حیدری نهاوندی یا حاج آقا مهدی حائری تهرانی (تردید از من است) که مجموعا یازده نفر می‌شدیم، آقای مصباح یزدی منشی جلسه بود. آقای محمد خامنه ای با افرادی همفکری کرده و یك اساسنامه خیلی مفصل با سیستم تشکیلاتی چهل پنجاه صفحه نوشته بود و به عنوان پیش نویس برای طرح در جلسه آورده بود که بعد از لورفتن قضایا و افتادن این اساسنامه به دست ساواك برای ما خیلی دردسر درست کرد. در این اساسنامه کمیته های مختلف، کمیته شهرستانها، کمیته های امور درسی و کتابهای حوزه، کمیته اطلاعات و ضد اطلاعات و از این قبیل موارد آمده بود و با خط خیلی زیبا و خط کشی شده هم نوشته شده بود،چند نسخه از آن

http://paniran.blogfa.com
را تکثیر کردند و در اختیارافراد گذاشتند،اتفاقا بعدا که از طرف ساواك آمدند منزل مارا گشتند یکی از آنها هم در خانه ما بود ولی پیدا نکرده بودند، بعد از مدتی یك نسخه از آن را در مغازه کتابفروشی آقای آذری (دارالعلم) پیدا کرده بودند و به خاطر این قضیه ما را بازجویی کردند و با آقای آذری مواجهه دادند و در دادگاه هم یك نسخه از آن را روی پرونده ما گذاشته بودند.

س : الان متن آن نزد شما موجود است ؟

ج : الان من متن آن را ندارم، جزوه جالبی بود، حدود چهل پنجاه صفحه بود شاید در پرونده های ساواك موجود باشد یا بعضی آقایان داشته باشند. مرحوم آقای قدوسی نقل می‌کرد آن را با سنجاق طلا نزد شاه برده اند و روی آن معرکه گرفته اند.

تاسیس " دارالترویج " از طرف حکومت برای مقابله با روحانیت

س : در همان زمانها در حوزه علمیه قم موسسه ای به نام " دارالترویج " از طرف رژیم شاه تاسیس شده بود، چه کسانی از علما در ارتباط با آن فعال بودند و آیا " دارالتبلیغ " مرحوم آیت الله شریعتمداری هم به این قضیه مربوط می‌شد با توجه به تشابه اسمی بین آنها، و آیا حضرتعالی در خنثی کردن دارالترویج فعالیتی داشتید یا خیر؟

ج : " دارالترویج " اصلا خیلی چیز مبتذلی بود، این را همه می‌دانستند متکی به یك مرجع و یا پایگاهی در روحانیت نبود، چهارتا آخوند را راه انداخته بودند که ببرندشان تهران نشان بدهند که آخوندها هم باما هستند، چهارتا آخوند را پیدا می‌کردند که به استقبال شاه ببرند و در مراسم شاه شرکت کنند، دارالترویج پیش همه بدنام بود حتی آقای شریعتمداری هم با آن موافقت نداشت، از اوقاف یك کمکی به آنها می‌کردند و بعد هم چون بی ریشه بود از بین رفت .

تاسیس " دارالتبلیغ " توسط آیت الله شریعتمداری

اما " دارالتبلیغ " خیلی آبرومند بود سر و صورت خیلی خوب داشت، مخالفت آیت الله خمینی هم با دارالتبلیغ به این معنا که موسسه ای برای تربیت مبلغ وجود داشته باشد نبود، ایشان عقیده اش این بود که طرح آن در شرایط فعلی یك کانال انحرافی است، در وقتی که ما داریم با نظام شاه و دولت مبارزه می‌کنیم مطرح کردن این معنا که ما می‌خواهیم مبلغ تربیت بکنیم سبب می‌شود که افکار یك عده در این مسیر قرار بگیرد و از اصل مبارزه غفلت بکنند. نظیر مساله انجمن حجتیه که آن هم همین اشکال را داشت و آنهایی که در مبارزه بودند می‌گفتند وقتی داریم با نظام و با رژیم شاه مبارزه می‌کنیم مساله عمده کردن مبارزه با بهاییها یك خط انحرافی است، می‌خواهند افکار جوانها را بیندازند در یك کانال انحرافی و سرشان را بند کنند به اینکه حالا داریم با فلان بهایی مبارزه می‌کنیم و دیگر با رژیم کاری نداشته باشند و همین طور هم بود، بسیاری از این جوانهای داغ و تندی که افکار انقلابی داشتند و دنبال این بودند که کاری انجام بدهند افتادند در مسیر مبارزه با بهاییها و

http://paniran.blogfa.com
بالنتیجه در مخالفت با رژیم کوتاه آمدند، و بلکه به آنها تلقین می‌شد که اگر می‌خواهیم در راهمان پیروز بشویم بایستی حالا با رژیم کاری نداشته باشیم تا اینکه بتوانیم ریشه بهائیت را بکنیم، آیت الله خمینی هم نظرشان به دارالتبلیغ یك چنین چیزی بود; آن وقت در افتتاح دارالتبلیغ -از قرار منقول - رئیس ساواك وقت هم شرکت کرده بود. روی این جهت آقای خمینی مخالف بود و ما هم که در مسیر مبارزه قرار داشتیم با آن مخالفت می‌کردیم . البته دارالتبلیغ سر و صورتش خیلی خوب بود، آقای شریعتمداری می‌گفتند ما از همه جای دنیا، از آفریقا، از آمریکا، از اروپا می‌خواهیم طلبه بیاوریم تربیت کنیم و به آنجاها مبلغ بفرستیم ; جوری بود که یك عده که می‌خواستند کاری کرده باشند -از علما و مدرسین قم - افتادند در مسیر تدریس در دارالتبلیغ، می‌گفتند عمل مثبت این است، مخالفت با رژیم شاه به جایی نمی رسد، شکست می‌خوریم، مبارزه با شاه مشت روی سندان کوبیدن است . ما می‌گفتیم این افکار انقلابی که در جوانها ایجاد شده است باید در مسیر مبارزه با شاه و رژیم فاسد او جهت پیدا کند، با این قضیه طلبه ها و مدرسین و فضلا و علمای قم دو دسته شدند، یك عده طرفدار آقای شریعتمداری بودند که در دارالتبلیغ تدریس می‌کردند و در حقیقت از مبارزه با رژیم جدا شدند، و عده ای دیگر در مسیر مبارزه با شاه و دستگاه حاکم قرار گرفته و از آقای خمینی جانبداری می‌کردند;در صورتی که در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی همه اینها باهم بودند . به هر حال دارالتبلیغ سبب شد که حوزه دو دسته شود، کسانی که می‌خواستند سرشان را درد نیاورند و اسمش هم این باشد که دارند کاری اسلامی می‌کنند و مبلغ تربیت می‌کنند، دلشان به همین جهت خوش بود، در حقیقت می‌شد بگویی که این کار ضربه ای به مبارزه با رژیم بود.

مجله مکتب اسلام

س : حضرتعالی که فرمودید علت مخالفت شما با دارالتبلیغ این بوده است، چطور شد که همفکر شما یعنی مرحوم آیت الله مطهری و افراد دیگری از این قبیل در بعضی از برنامه های دارالتبلیغ شرکت می‌کردند و در مجله " مکتب اسلام " مقاله می‌نوشتند؟

ج : مساله مجله " مکتب اسلام " یك مساله جدا بود، این مجله مربوط به دارالتبلیغ نبود اگر چه آقای شریعتمداری موسس آن بودند، آقای شریعتمداری یك سنخ کارهای روشنفکری داشتند، ذاتا اصلاح طلب بودند; اما شجاعت آن معنا را که بخواهند با شاه در بیفتند نداشتند ولی دلشان می‌خواست کار اصلاحی بکنند، مکتب اسلام را آقای مکارم و آقای سبحانی و بعضی دیگر از فضلا اداره می‌کردند و آقای شریعتمداری پشتیبانی می‌کرد، مجله ارتباطی به دارالتبلیغ نداشت، مجله ای بود که در آن وقت که اصلا طلبه ها در کار مقاله نوشتن و این جور چیزها نبودند از حوزه منتشر می‌شد و در آن زمان این کار تازگی داشت و یك چیز جالبی بود که حوزه علمیه هم یك مجله تبلیغی دارد. مکتب اسلام آن وقت یك چیز آبرومندی به نظر می‌آمد و به نفع حوزه بود. این مجله در زمان آقای بروجردی شروع شده بود و ایشان نیز آن را تایید می‌کردند، ولی دارالتبلیغ همان گونه که عرض کردم وقتی آغاز به کار کرد که مبارزه شروع شده بود و قضیه لوایح شش گانه و رفراندوم

http://paniran.blogfa.com
مطرح بود و به نظر می‌رسید در این شرایط یك کانال انحرافی است،اما ظاهرش خیلی خوب بود، اسمش این بود که ما می‌خواهیم مبلغ تربیت بکنیم، ما باید کار زیر بنایی بکنیم، ما باید در همه جا مبلغ و ایادی داشته باشیم و تبلیغ اسلام بکنیم، اگر طلبه های مبلغ خوب داشته باشیم بالنتیجه قدرت پیدا می‌کنیم و می‌توانیم کاری بکنیم . آقای مطهری هم از وقتی رفته بود تهران دیگر خیلی در جریان مبارزات به صورت مستقیم نمی توانست باشد، در دانشگاه اگر چه استقلال خودش را حفظ کرده بود اما نمی توانست مثل ما در مبارزات شرکت کند، ایشان عقیده اش این بود که باید کارهای علمی و تربیتی کرد، ایشان در دانشگاه کارهای تربیتی می‌کرد می‌گفت باید کج دار و مریز رفت که بتوانیم خودمان را حفظ کنیم و کار کنیم . دارالتبلیغ هم برای تربیت مبلغ و پیاده کردن اسلام و رساندن صدای اسلام به آفریقا و اروپا و سایر کشورها یك اساسی را پی ریزی می‌کرد و آقای خمینی هم با اصل این کار مخالف نبودند ما هم مخالف نبودیم، ولی می‌گفتیم چرا حالا که ما دستمان به یك کار اساسی بند شده اینها کانال انحرافی درست کرده اند و نیروها را به آن مسیر سوق می‌دهند؟البته آقای شریعتمداری این جور نبود که با رژیم یا با شاه ساخته باشند، اما آن شجاعتی را که مثل آقای خمینی بخواهد با رژیم در بیفتد نداشت .

ماجرای یورش کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه

در همین جا بجاست برای روشن شدن تفاوت دیدگاههای آیت الله خمینی و آیت الله شریعتمداری و روحیات آنها، به ماجرای ریختن کماندوها به مدرسه فیضیه اشاره کنم . ایام عید نوروز و روز وفات امام صادق (ع) "سال ۱۳۴۲" بود من صبح زود داشتم می‌رفتم منزل آیت الله خمینی روضه، دیدم از دبیرستان حکیم نظامی قم شاید حدود هزار نفر آمدند بیرون و آمدند منزل آقای خمینی و منزل دیگری را که کنار منزل ایشان بود پر کردند، کوچه و اطراف پر از جمعیت شد مشخص بود که اینها آمده اند اینجا برنامه ای را اجرا کنند، کاملا مشخص بود که اینها افراد عادی نیستند، افسر و کماندو بودند که کلاههایشان را برداشته بودند و خط کلاهها به جلوی سرشان پیدا بود، همه آنها سر برهنه بودند. من در آنجا کنار آقای خمینی نشسته بودم، به ایشان گفتم گو یا اینها منظوری دارند، ایشان گفتند بله علی القاعده آمده اند جلسه را به هم بزنند.آن وقت ایشان آقای خلخالی و آقای موحدی کرمانی را ـظاهراـ فرستادند که در منبر آنها را تهدید کنند و فرمودند: اعلام کنید اگر چنانچه اینجا کسی صلوات بیجا بفرستد یا کاری بکند که بخواهد مجلس را به هم بزند من راه می‌افتم می‌آیم در صحن حرفهایم را می‌زنم ; خیال نکنید که من از این چیزها وحشت دارم، من به جای اینکه اینجا حرف بزنم بلند می‌شوم می‌آیم در صحن حضرت معصومه (س) و در جامعه حرفهایم را می‌زنم، مواظب باشید دست از پا خطا نکنید و کسی صلوات بیجا نفرستد. با این تهدیدها آنها در آنجا نتوانستند کاری بکنند;بعد که روضه تمام شد این عده بلند شدند رفتند مدرسه حجتیه، آقای شریعتمداری در آنجا روضه داشت ـروز وفات امام جعفر صادق (ع) بودـ آنجا هم برنامه اجرا نکرده بودند تا اینکه عصر رفتند مدرسه فیضیه و برنامه خودشان را که ایجاد رعب در روحانیت بود در آنجا اجرا کردند و آن فاجعه مدرسه فیضیه را به بار آوردند. یکی از مسائلی که در ذهن من

http://paniran.blogfa.com
خلجان دارد این است که روضه آیت الله گلپایگانی در روز وفات امام صادق (ع) در مدرسه فیضیه را که آن فاجعه در آن به وجود آمد چه کسی پیشنهاد کرده بود، روضه آیت الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه تا آن سال سابقه نداشت، ایشان صبحها در خانه اش روضه می‌گرفت همان سال هم در خانه اش روضه گرفت، آقای خمینی در خانه اش روضه می‌گرفت آقای شریعتمداری هم در مدرسه حجتیه روضه می‌گرفتند، آقای گلپایگانی هم صبح طبق معمول در خانه اش روضه گرفته بود، اما تشکیل روضه عصر در مدرسه فیضیه به چه انگیزه ای بوده و چه کسی آن را پیشنهاد کرده بود نمی دانم ! بالاخره تا آن سال ایشان در مدرسه فیضیه روضه نگرفته بود، در آن روز عصر از طرف ایشان مجلس روضه برقرار شده بود و خود ایشان هم شرکت کرده بودند و مجلس خیلی مفصلی بود، و آقای حاج انصاری منبر رفت و بالاخره کماندوها که حدود هزار نفر بودند به فرماندهی سرهنگ مولوی در مدرسه فیضیه مجلس را به هم زدند و آن صحنه فجیع و تاسف بار را درست کردند، جمع کثیری از طلبه ها را کتك زدند و عده زیادی مجروح شدند، و اموال و کتب را آتش زدند و گفته شد بعضی کشته شدند، به مراجع و علما و طلاب و حوزه علمیه زیاد اهانت کردند. آقای شریعتمداری از این قضیه حسابی ترسیده بود، در همان ایام من رفتم منزل آقای شریعتمداری ایشان گفتند شما آقای خمینی را می‌بینید؟ گفتم بله، گفت من شنیده ام که ایشان می‌خواهند صحبت کنند یا اعلامیه بدهند، شما از قول من به ایشان بگویید اینها برنامه شان این است که شما و من را از میان بردارند،اینها دستور دارند، برای من از تهران اطلاع آمده که اینها برای این کارها دستور دارند، و بالنتیجه همه چیز خراب می‌شود، شما به ایشان بگویید که یك بار تند رفتند یك بار هم ملاحظه بکنند، اینها الان که با این وضع آمدند و این جور طلبه ها را زدند و به این شکل کتك کاری کردند دستور داشته اند و الان جای صحبت و اعلامیه نیست بایستی یك قدری صبر کنیم تا مشورت کنیم ببینیم چه باید کرد، شما این پیغام را از من به ایشان برسانید . من رفتم به آقای خمینی مطالب ایشان را گفتم، آقای خمینی گفتند ایشان ترسیده است ! تازه الان وقت کار است، اینها فاجعه مدرسه فیضیه را درست کردند، الان وقت بهره برداری و روضه خوانی است ما بیاییم ساکت بنشینیم ! آن وقت ایشان یك اعلامیه دادند خطاب به علمای تهران با عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری ! شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت ...، که خیلی اعلامیه تندی بود، در همان وقت مرحوم آقای لواسانی هم از تهران آمده بود قم و گفته بود برای پیشگیری از تهاجم کماندوها به منزل آقای خمینی در منزل ایشان را ببندید که آقای خمینی خیلی ناراحت و عصبانی شده بودند و گفته بودند چه کسی گفته در خانه من را ببندید؟ نخیر در خانه من همیشه باز است، هر که می‌خواهد بیاید من مهیا هستم ; ضمنا فاجعه مدرسه فیضیه روز بعد نیز تکرار شد و هدف آنان به خیال خودشان مرعوب کردن مراجع و علما بود ولی با اعلامیه مرحوم امام آبروی شاه و دولتیان رفت .

شایعه فرار شاه

http://paniran.blogfa.com
س : ظاهرا بعد از این قضایا حضرتعالی با اصرار مانع رفتن مرحوم امام به حرم مطهر شده اید و به این وسیله توطئه ای را خنثی نمودید؟

ج : جریانی که به آن اشاره کردید از این قرار است : سر شب من در خانه نشسته بودم که کسی آمد و گفت : شایع است که شاه فرار کرده ! من بلافاصله به سرعت از منزل به قصد منزل آیت الله خمینی حرکت کردم، در راه نیز شایعه شنیده می‌شد، به منزل ایشان که رسیدم دیدم جمعی از جمله آقای امینی، آقای حاج سید محمد حسین لاله زاری و سرهنگ اشرفی ـدر حالی که لباس شخصی به تن داشت ـ نشسته اند و همان شایعه مطرح بود و گفته می‌شد که از شهربانی قم سئوال شده آنها هم اظهار تردید و بی اطلاعی کرده اند، ایام هم ایام زیارتی بود و قم شلوغ بود، در این اثنا بعضی مصر بودند که آیت الله خمینی به حرم مشرف شوند و غرض در حقیقت شعار و تظاهرات بود ولی به نظر، مساله مشکوك و مورد شبهه بود و احتمال توطئه می‌دادیم، من و آقای امینی با تشرف ایشان به حرم مخالفت کردیم و گفتیم در این شرایط و شلوغی صحن و حرم تشرف شما صلاح نیست، ایشان اول قبول نمی کردند ولی بالاخره با اصرار ما منصرف شدند، آقای امینی می‌گفت من به قدری ناراحت بودم که تصمیم داشتم اگر ایشان منصرف نشوند قبای ایشان را بگیرم و بکشم ولو موجب پرت شدن ایشان باشد.

کمك دکتر واعظی رئیس بهداری قم به مجروحان مدرسه فیضیه

در اینجا یك جریان را نقل کنم که داستان شنیدنی است و آن اینکه یك روز من با مرحوم آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی در منزل آن مرحوم مشغول بحث بودیم که شخصی آمد و گفت من " محمدعلی واعظی " هستم، مرا وزیر بهداری فرستاده برای بهداری قم و دستور داده قم که می‌روی چون پایگاه روحانیت است به دیدن مراجع برو، به ترتیب اول منزل آیت الله شریعتمداری، دوم منزل آیت الله گلپایگانی، سوم منزل آیت الله مرعشی و چهارم منزل آیت الله خمینی، حالا چون من آشنا نیستم شما مرا ببرید و به آقایان معرفی کنید.من ایشان را بردم به آقایان معرفی کردم ولی چون من با آقای خمینی مربوط بودم ایشان هم در حقیقت مرید آقای خمینی شد.

س : چطور شد ایشان خدمت شما رسیدند و این امر چه تاثیری در حوادث سیاسی قم داشت ؟

ج : ایشان یك آدم مذهبی بود، آخوندزاده هم بود اهل سده اصفهان (خمینی شهر) پسر مرحوم حاج شیخ حسن و باجناق دکتر وحید بود و لابد از جایی شنیده بود که ما با آقایان بخصوص با آقای خمینی مربوط هستیم، خلاصه آن روز که کماندوها ریختند در مدرسه فیضیه این آقای دکتر واعظی مسئول بهداری قم بود، پنجاه شصت تا طلبه شاید هم بیشتر مجروح شده و در بیمارستان بستری بودند، ما هم به دیدن آنها رفتیم و مردم هم گروه گروه به دیدن آنها می‌آمدند، مرحوم آقای دکتر واعظی می‌گفت سازمان امنیت به من فشار می‌آورد و مرا مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد که چرا اینها را از بیمارستان بیرون نمی کنی ؟ چون مردم دسته دسته از قم و تهران و جاهای دیگر به عیادت آنها می‌آمدند و به دولت و سرهنگ مولوی بد و

http://paniran.blogfa.com
بیراه می‌گفتند و این وسیله تبلیغاتی عجیبی شده بود، آقای دکتر واعظی رفته بود تهران در وزارتخانه و گفته بود من دیگر به قم نمی روم این چه برنامه ای است که سازمان امنیت به من فشار می‌آورد که این همه مجروحین را از بیمارستان بیرون کنم، همیشه در جهان بهداشت و درمان از سیاست جداست، باید هر کس مجروح است ولو اینکه او را از جبهه جنگ بیاورند معالجه شود، من با این کار تا اندازه ای مردم را از ناراحتی بیرون می‌آورم، من اگر بخواهم اینها را از بیمارستان بیرون کنم مردم من را تکه تکه می‌کنند. بالاخره با اصرار به او گفته بودند تو برگرد برو سر کارت ما برای تو تقدیرنامه هم می‌فرستیم، خلاصه مرحوم دکتر واعظی در این جریان خیلی شجاعت به خرج داد و در مقابل فشار سازمان امنیت ایستاد.

س : آقای دکتر واعظی همان کسی است که بعد از انقلاب مدتی استاندار اصفهان شد؟

ج : بله ایشان بعد از انقلاب استاندار اصفهان شد. رابطه ما با ایشان خیلی صمیمی بود، آقای خمینی هم به ایشان علاقه داشت و تقریبا محرم اسرار ایشان هم بود، قبل از پیروزی انقلاب مرحوم محمد ما هر وقت می‌رفت تهران پاتوق او منزل دکتر واعظی بود، ما هر وقت می‌رفتیم تهران می‌رفتیم منزل دکتر واعظی، منزل ایشان شده بود مرکز سیاست و انقلاب، خانم ایشان هم -خدا خیرش بدهد- اگر اعلامیه داشتیم اعلامیه ها را می‌گرفت و در خانه ها می‌انداخت و در جریان انقلاب فعال بود. یك وقت مرحوم محمد یك بقچه اعلامیه به پشت انداخته بود و ساعت یك و نیم بعد از نصف شب رفته بود خانه دکتر واعظی، دکتر واعظی گفته بود من چیزیم نیست اما این چه وضع آمدن است ! من نمی گویم نیا اما یك جوری بیا که موجب سوء ظن پلیس نشود!

تبلیغات علیه روحانیت و به سربازی بردن طلاب

س : از آمدن شاه به قم و تحریم بیرون آمدن طلاب از خانه و حضور در صحنه استقبال توسط مراجع، و نیز از جریان سربازی بردن طلاب به دستور شاه پس از قضیه مدرسه فیضیه، اگر حضرتعالی خاطراتی دارید یا فعالیت خاصی داشته اید بفرمایید.

ج : در جریان مبارزات علیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی کار روحانیت رونق پیدا کرده بود و دولتیها شکست خورده بودند، وضعشان خوب نبود; بر این اساس در جریان لوایح شش گانه شاه شخصا وارد صحنه شد، و از آنجا که مرکز مبارزه در قم بود شاه به این نتیجه رسید که خودش بیاید قم و روحانیت را له کند و آن را تحت الشعاع قدرت خود قرار دهد، برای اینکه زمینه آمدن شاه فراهم شود یك عده از لاتها را جمع کرده بودند و در ماشینها نشانده بودند و در خیابانها علیه روحانیت شعار می‌دادند، من یادم هست جلوی مسجد امام حسن قم هفت هشت نفر از همین او باش به آخوندها متلك می‌گفتند و فحش می‌دادند، آدمهایی که خوب و با شخصیت بودند رفته بودند درون خانه هایشان، در خیابانهای مسیر شاه برای استقبال یك عده از آنهایی که می‌خواستند دستشان به دم گاو بند باشد -چون برای ثوابش که نیست اینها می‌خواهند کاسبی کنند- طاق نصرتهای زیادی زده بودند، اتفاقا شاه از یك طرف دیگر آمد و یکدفعه در میدان آستانه پیدایش شد، همه طاق نصرتها هم هدر رفت ! تیمسار اویسی هم کارگردان قضیه بود، و ما نشنیدیم که آخوندها برای تماشا یا استقبال

http://paniran.blogfa.com
دور و برش رفته باشند، همه آخوندها رفته بودند درون خانه هایشان، بالاخره شاه برای اینکه اظهار قدرت کرده باشد و آن قدرت و صولتی را که برای روحانیت پیدا شده بود بشکند یك چنین مسافرتی به قم کرد، ولی آمدن شاه خیلی به نفعشان نشد. بعد از رفتن شاه بود که حوادث بعدی اتفاق افتاد و به مدرسه فیضیه ـحدود دو ماه بعدـ حمله شد و بعد از آن هم طلبه ها را برای سربازی گرفتند; و این آخرین تیری بود که در ترکش داشتند، هر آخوندی را که می‌دیدند به درد سربازی می‌خورد می‌گرفتند می‌بردند، از جمله همین آقای هاشمی رفسنجانی را هم بردند سربازی ; بعد ما یك وقتی پیش آیت الله خمینی نشسته بودیم، گفتم طلبه ها را به سربازی می‌برند، ایشان گفتند اتفاقا چیز بدی نیست برای اینکه این آخوند جماعت تا می‌بیند یك کسی یك اسلحه به دوشش است وحشت می‌کند، اینها بروند آنجا با سلاح و با این جور چیزها سر و کار داشته باشند شجاع و ورزیده می‌شوند، آدم باید تیراندازی بلد باشد، یك وقت اگر چیزی پیش آمد باید جنگ بلد باشد، بعد خود ایشان به مناسبت گفتند من تیراندازی خوب بلدم، جنگ هم کرده ام، یك وقتی خوانین آمدند خمین را غارت کنند من از آنهایی بودم که اسلحه دست گرفتم و رفتم با آنها مبارزه کردم، این درست نیست که آخوندها با اسلحه و با سلاح روز آشنا نباشند، بگذار طلبه ها هم بروند دستشان با سلاح آشنا بشود شجاع و ورزیده بشوند; خلاصه یك عده را گرفتند بردند ولی بعضی از آنها از جمله آقای هاشمی رفسنجانی از سربازی فرار کردند.

س : انعکاس این عمل در بین مردم چگونه بود؟

ج : مردم حمل بر مظلومیت آخوندها می‌کردند، آن وقتها مردم به نفع روحانیت قضاوت می‌کردند.

ارعاب متولی مسجد اعظم برای تعطیلی درس مراجع در این مسجد

س : پس از هجوم به مدرسه فیضیه و ارعاب حوزه علمیه قم گو یا مدتی درب مسجد اعظم را به روی حضرتعالی و مرحوم امام و آیت الله شریعتمداری بسته بودند، علت آن چه بود؟

ج : در آن زمان هم درس آقای خمینی و هم درس آقای شریعتمداری در مسجد اعظم بود، از جمله کارهایی که آنها کرده بودند ترساندن متولی مسجد اعظم بود، بعد ایشان هم گفته بود که بروند درهای مسجد را ببندند که آقایان نروند درس و در نتیجه وقتی درهای مسجد اعظم بسته شد آقایان درس را در صحن حضرت معصومه (س) شروع کردند، هم آقای خمینی و هم آقای شریعتمداری، در آن زمان من خودم برای تشجیع و ترغیب دیگران در درس آقای خمینی شرکت می‌کردم و دیگران را هم تشویق می‌کردم که در درس ایشان و درس آقای شریعتمداری که در صحن کوچك برگزار می‌شد شرکت کنند. اتفاقا یك روز در همان ایام آقای خمینی داشت مساله "قصر و اتمام " را مطرح می‌کرد که مثلا کسانی که کاسب هستند و هفته ای یك بار یا دو بار می‌روند تهران و می‌آیند نمازشان شکسته است، و من اشکال کردم که نماز آنها تمام است و مقداری سر این مساله بحث شد. البته بعد حاجی احمد یا آقای آقا محمدحسن رفته بود پیش آقای خمینی که خلاصه اشتباه شده و عذرخواهی کرده بود و آقای خمینی گفته بودند من جایی که کسی اختیار دارش باشد نمی روم درس بگویم، من جایی می‌روم که مال خدا باشد، بعد بالاخره با اصرار زیاد ایشان را راضی کرده بودند که در همان مسجد اعظم درس

http://paniran.blogfa.com
بگویند. بر سر ما هم یك بار این بازی را در آوردند، در سالن مسجد اعظم را بر روی ما بستند، من هم آمدم بیرون پشت در سالن مسجد درس گفتم، یکی دو روز همین شکل بود بعد در را بر روی ما باز کردند، خوب متولی مسجد اعظم را گاهی تهدید می‌کردند گولش می‌زدند، خدا ایشان را هم رحمت کند.

جمع آوری کمکهای مردمی برای بازسازی مدرسه فیضیه

س : گو یا قرار بود مدرسه فیضیه پس از حمله رژیم در دوم فروردین ۱۳۴۲ به این مدرسه توسطامام بازسازی بشود و مبالغی نیز جمع آوری شده بود، کم و کیف این قضیه را اگر یادتان هست بفرمایید.

ج : بله، این بیشتر جنبه شعاری و مبارزه تبلیغاتی داشت، البته آن روز اسم امام و آقای شریعتمداری با هم بود، بنا شد کسانی که می‌خواهند کمك بکنند اقلا دو تومان (بیست ریال) بدهند، اول از طرف دولت و از طرف ساواك یك تهدیدی شده بود که بانکها حساب باز نکنند ولی مع ذلك بانکها مقاومت کردند و به عنوان کمك به بازسازی مدرسه فیضیه حساب باز کردند، هم تهران هم قم و هم جاهای دیگر، افراد که می‌آمدند نقل می‌کردند گاهی اوقات دویست سیصد نفر مردم در صف ایستاده بودند پول به حساب بریزند، یك جنبه شعاری پیدا کرده بود و به حساب این دونفر یعنی به حساب امام و آقای شریعتمداری پول زیادی جمع شده بود، خلاصه هر کس می‌خواست به رژیم دهن کجی بکند به این حساب پول می‌گذاشت، حتی در تهران زنهای بدحجاب و بی حجاب هم داخل صف بودند و پول به حساب بازسازی مدرسه فیضیه می‌گذاشتند، این خودش یك وسیله همبستگی ملی بود.

س : آیت الله گلپایگانی چرا کنار بودند؟

ج : ایشان وارد این صحنه نمی شدند، در آن زمان محور امام بود بعدش هم آقای شریعتمداری، وقتی که امام را بازداشت کردند دیگر محور آقای شریعتمداری شده بود.

تحصن در مسجد بازار نجف آباد در اعتراض به بازداشت امام

س : ظاهرا در اعتراض به بازداشت امام در خرداد سال ۱۳۴۲، به پیشنهاد حضرتعالی مردم و علمای نجف آباد تحصن هفت روزه ای را ترتیب دادند; اگر ممکن است جزئیات آن را توضیح دهید.

ج : آیت الله خمینی در عاشورای همان سال "سیزدهم خرداد ۴۲" در مدرسه فیضیه سخنرانی کوبنده ای علیه دستگاه انجام دادند. آن زمان در ایام محرم و صفر و ماه رمضان من می‌رفتم نجف آباد، در نجف آباد شنیدم که ایشان در مدرسه فیضیه سخنرانی داغ و تندی کرده و ایشان را بازداشت کرده اند; بلافاصله رفتم در مسجد بازار، ائمه جماعت را خبر کردم آمدند، گفتیم اینها به حریم مرجعیت اهانت کرده اند ما از این مسجد تکان نمی خوریم تا اینکه خبری از آقای خمینی و علمای دیگر که گرفته اند به دست بیاوریم، آقای قمی را هم از مشهد گرفته بودند، آقای محلاتی را هم از شیراز گرفته بودند، بعضی از علما و فضلای دیگر را هم گرفته

http://paniran.blogfa.com
بودند، بالاخره ما در مسجد بازار نجف آباد متحصن شدیم و مردم هم به دنبال ما آمدند، همه طبقات حتی اداریها و فرهنگیها هم در آن تحصن شرکت کردند و اجتماع عجیبی بود، هفت شبانه روز ما در مسجد بودیم، مسجد پر از جمعیت بود، همه چیز می‌گفتیم، منبریها منبر می‌رفتند و به عنوان نصیحت خطاب به دستگاه می‌گفتند شما اشتباه می‌کنید روحانیت و مرجعیت است که همیشه کشور را حفظ کرده اسلام را حفظ کرده، و الان به حریم مرجعیت اهانت شده است، آقای حاج آقا باقر تدین آن روز یك منبر داغ رفت، یك روز هم من مشغول صحبت بودم از اصفهان حدود صدنفر یا بیشتر کماندو آمدند یکدفعه داخل مسجد شدند، من دیدم مردم دارند وحشت می‌کنند و به آنها نگاه می‌کنند، فورا گفتم مردم اینها هم مسلمانند، اینها هم ایرانی هستند،اینها هم از اینکه می‌بینند کشور به اینجا رسیده و روحانیت و دین دارد زیر پا گذاشته می‌شود ناراحتند، اینها هم مثل شما عزادار امام حسین (ع) هستند، و با این صحبتها ترس مردم را ریختم ; آنها هم مقداری نشستند و جرات نکردند چیزی بگویند و رفتند. برای مردم این تحصن آن قدر قداست پیدا کرده بود که یکی از رعیتها آمد و گفت آقا آب کشاورزی من هرز می‌رود بروم آبیاری بکنم ؟ من گفتم حالا یك جوری که کسی نفهمد برو باغت را آب بده و برگرد. تمام مغازه ها بسته بودند، مسجد بازار با پشت بامش پر از جمعیت می‌شد، ما شام و ناهارمان را همان جا می‌خوردیم، چند حلب خرما می‌خریدیم با نان و پنیر و چیزهای ساده و همان جا می‌خوردیم، بعضی ها می‌رفتند منزل چیزی می‌خوردند و برمی گشتند; سرو صدای این تحصن در اصفهان و خمینی شهر (سده) و سایر شهرستانهای اطراف پیچید تا جایی که استاندار اصفهان به تعبیر خودشان گفته بود تحصن نجف آباد استان اصفهان را آلوده کرده است . رئیس شهربانی به طور پنهانی و سری می‌گفت ما را تحت فشار گذاشته اند که این قضیه را تمام کنیم، بعد گفت در استانداری اصفهان کمیسیون امنیت تشکیل دادند و همه نظرشان این بود که بایستی فلانی را بازداشت کرد، بعد می‌گفت من گفتم : من این قدر به متانت فلانی عقیده مندم که اگر بخواهد خونریزی هم بشود خود ایشان جلوی خونریزی را می‌گیرد، اما اگر بخواهید او را بازداشت کنید اقلا صد نفر کشته می‌شوند، من این کار را نمی کنم من از ریاست شهربانی استعفا می‌دهم و بعد شما هر کاری که می‌خواهید بکنید. این را به من گفت، من تحقیق کردم دیدم راست می‌گفته، آدم خوبی بود، فامیلی او " کشمیری " بود، درجه او سرگرد و اهل شیراز بود. در مسجد صحبت می‌شد بعضی ها می‌گفتند برویم محله بهاییها را آتش بزنیم، من گفتم این کار انحرافی است، الان اگر یك چنین کاری بکنید بهانه پیدا می‌کنند می‌آیند همه را بازداشت می‌کنند،ما باید کاری بکنیم که خون از دماغ کسی ریخته نشود، کتك کاری و دعوا و جنگ نشود، فقط حرفمان این است که چرا به حریم مرجعیت و روحانیت حمله شده ؟ و بالاخره با آقای شریعتمداری تماس گرفتیم، من به وسیله فرستادن آقای احمد آقا دری از نجف آباد جریان را به ایشان اطلاع دادم و چون خانه ایشان هم محاصره و کنترل بود و افراد را تفتیش می‌کردند ایشان نامه ای را زیر کتابی صحافی کرده فرستاده بودند بدین مضمون که ما داریم با رژیم صحبت می‌کنیم و قول مساعد دادند که متعرض مراجع نشوند، شما مردم را دلگرم کنید و به تحصن خاتمه دهید; بالاخره ما مردم را در جریان گذاشتیم و گفتیم چون آقایان مراجع از ما خواسته اند فعلا ما تحصن و اعتصابمان را تعطیل می‌کنیم و اگر خواسته هایمان عملی نشد دوباره از نو

http://paniran.blogfa.com
تحصن خود را شروع می‌کنیم و به این شکل پس از هفت روز تحصن را ختم کردیم . این قضیه در همه جا صدا کرد، من نشنیدم جای دیگر این کار را کرده باشند، من در این هفت شبانه روز از مسجد بیرون نرفتم و علما هم با مریدهایشان بودند،من کارم این بود که راه می‌افتادم در مسجد می‌رفتم احوال علما را می‌پرسیدم و با آنها صحبت و گفتگو می‌کردم ; در آن مدت هر چه به من اصرار کردند آنجا برای همه نماز جماعت بخوان نخواندم، برای اینکه همه پیش نمازها آمده بودند و من نمی خواستم تصور شود که من می‌خواهم بر آنها آقایی کنم . البته در همان زمان یك اعلامیه هم نوشتیم و آن را چاپ کرده و در میان مردم منتشر کردیم و اهداف خودمان از این تحصن را در آن نوشته بودیم که تاثیر بسیار خوبی داشت، و بالاخره در آن تحصن از دین و روحانیت و علما و شخص امام خیلی ترویج شد.

قیام مردم در پانزده خرداد

س : از حوادث پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و کشتار مردم در شهرهای مختلف ایران از جمله قم، تهران، ورامین، کاشان و... اگر خاطره ای دارید بفرمایید. ج : آن زمان که آقای خمینی را بازداشت کردند و به دنبال آن حادثه پانزده خرداد بوجود آمد من در نجف آباد بودم و همان گونه که گفتم ما در آنجا هفت روز در مسجد بازار تحصن کردیم و مردم مغازه ها را و کشاورزان کار را تعطیل کردند. من آن وقت قم نبودم اما جریان را شنیدیم که به این شکل بوده، از پایین شهر قم مردم حرکت کردند بخصوص زنها خیلی نهضتشان عجیب بوده، یکی از آقایان به نام آقای حاج آقا علی چهل اخترانی سردسته آنها بود، مردم را به حرکت در آورده و همه را آورده بودند در صحن، ماموری تیراندازی کرده و داخل کوچه ها بعضی را گیر انداخته بودند، قیام قم خیلی عجیب بود بخصوص قیام زنهای قم، کسانی که تعریف می‌کردند می‌گفتند زنها به سر و سینه خودشان می‌زدند و شعر و نوحه می‌خواندند. حاج آقا علی بعد مورد تعقیب قرار گرفت و فرار کرد و مدتها در نجف بود; آقایان مراجع هم در نهضت قم نقش داشتند. تهران هم که جریانش معروف است، آنجا هم عده زیادی را کشتند، هم در قم افرادی را کشتند هم در تهران . سر پل باقرآباد ورامین جمعیت زیادی را که برای استقبال از مردم ورامین آمده بودند به رگبار بستند، بالاخره خیلی شهرها تکان خوردند، پانزده خرداد نهضت عجیبی بود.

س : قضیه مرحوم طیب و اعدام شدنش در محافل چگونه توصیف می‌شد؟

ج : همه مردم دستگاه را محکوم می‌کردند، می‌گفتند طیب جلوتر با شاه بوده ولی بعدا تو به کرده، در حقیقت به آنها بستند که یك فردی به نام "توفیق قیسی " آمده به اینها پول داده که شورش کنند، ولی با اینکه روزنامه ها همه می‌نوشتند در ذهن مردم جا نمی افتاد،می فهمیدند که اینها بازی است و دارند پرونده سازی می‌کنند. مرحوم طیب و حاج اسماعیل رضایی را کشتند، مردم از این قضیه خیلی ناراحت بودند، یك عده زیادی را گرفتند، ما که بعد به زندان قصر رفتیم با بعضی از آنها بودیم، اینها از میدانیهای تهران و طرفداران طیب بودند افرادی مثل " حسین شمشاد " و " محمد باقریان " و دو تا برادر بودند به نام " عباس شیرزاد " و " حسین شیرزاد " که در میدان بار فروش بودند و در جریان طیب دستگیر شده بودند و بعضی از آنها بچه های خوبی

http://paniran.blogfa.com
بودند،روی علاقه و ایمان راه افتاده بودند. در زندان قصربا بعضی از آنها مانوس شدیم، آن وقت که ما اینها را دیدیم سال ۴۷ بود، محمد ما هم آنجا بود، آقای انواری و متهمین به قتل منصور در بند سه بودند و ما در بند چهار.

دستگیری علمای شهرستانها

س : در جریان پانزده خرداد سال ۴۲ آیت الله محلاتی را در شیراز و آیت الله قمی را در مشهد دستگیر کرده بودند، آیا بازداشت اینان با بازداشت آیت الله خمینی رابطه ای داشت و به صورت یکجا تصمیم گیری شده بود؟

ج : این نهضت یعنی نهضت روحانیت جا افتاده بود، مردمی هم بود، اگر از روحانیون افرادی هم مخالف بودند فوقش ساکت بودند، کسی علیه این نهضت آن وقت حرفی نمی زد، در آن زمان آقای محلاتی خودش در شیراز محور بود، آقای قمی هم در مشهد محور بود، منبرهای آقای قمی از منبرهای آقای خمینی هم داغتر بود، در حقیقت استان خراسان را آقای قمی رهبری می‌کرد، آقای محلاتی هم در شیراز همین طور بود، در همان وقتی که اینها تصمیم گرفتند آقای خمینی را بازداشت کنند احتمال می‌دادند که جاهای دیگر هم سرو صدا شود، به همین جهت در دو شب تعداد زیادی را بازداشت کرده بودند، حدود شصت نفر از علما را از سراسر ایران بازداشت کرده بودند منحصر به آقای محلاتی و آقای قمی نبود، در همان شیراز حاج آقا مجدالدین پسر آقای محلاتی را هم بازداشت کرده بودند، آقای قاضی طباطبایی را در تبریز گرفته بودند، افرادی مثل آقای مطهری و آقای مکارم و آقای خلخالی و آقای فلسفی و کسانی دیگر را هم از تهران و شهرستانها گرفته بودند، به نظر خودشان افرادی را گلچین کرده بودند; من را هم بنا بود بازداشت کنند اما همان گونه که عرض کردم چون من در نجف آباد بودم و در مسجد تحصن کردیم و جمعیت زیادی هم آنجا بود برای آنها گران تمام می‌شد، و چنانکه گفتم کمیسیون امنیت تشکیل داده بودند و گفته بودند اگر فلانی را بخواهیم در این وضعیت بازداشت کنیم حداقل صدنفر کشته خواهند شد و رئیس شهربانی نجف آباد تهدید به استعفا کرده بود و گفته بود اگر فلانی آزاد باشد خودش مسائل را کنترل می‌کند و خون از دماغ کسی بیرون نمی آید، و بالاخره بازداشت من در کمیسیون امنیت استان تصویب نشده بود. منظور این است که آن سه نفر در راس بودند و الا تعداد زیادی از علما را هم دستگیر کرده بودند، از رشت آقای ضیابری و علم الهدی را گرفته بودند و همه اینها را برده بودند در زندان شهربانی تهران، آقای مطهری می‌گفت در زندان این قدر جای ما تنگ بود که به پشت نمی توانستیم بخوابیم مجبور بودیم به پهلو بخوابیم، همه اینها را در ظرف دو شب گرفته بودند، تعدادی را در همان شب پانزده خرداد و تعداد دیگری را در شب بعد، هر کس را که ممکن بود حرفی بزند دستگیر کرده بودند، البته حدود دو ماه بعد همه را آزاد کردند، آن روزی که آقای مطهری را آزاد کردند من تهران بودم و به دیدنش رفتم.

س : از خاطرات زندان ایشان ـکه در دیدار با حضرتعالی بیان داشتندـ اگر چیزی را به یاد دارید بفرمایید.

ج : آقای مطهری [۳۹] می‌گفت در آنجا ما خوش بودیم، یکی از آقایان تهرانی که آدم خوشمزه ای بود، در آنجا معرکه می‌گرفت و ما را می‌خنداند، این شعر را با صدای بلند می‌خواند و بقیه دم می‌گرفتند:

"گفتی که نان ارزان شود کو نان ارزانت

عمه ات به قربانت ... گفتی که گوشت ارزان ... و..."

ایشان می‌گفت : یکی از برکات این زندان این بود که ما آقای حاج شیخ حسین لنکرانی را شناختیم، اول فکر می‌کردیم او آدم بی دینی است بعد دیدیم خیلی آدم متعبد و فهمیده ای است و خلاصه مرید حاج شیخ حسین لنکرانی شده بود. آقای فلسفی می‌گفت در آن زمان که ما آنجا بودیم و نمی گذاشتند اخبار بیرون به دست ما برسد آقای محمدتقی مطهری برادر آقای مطهری در بیرون یك قسمت از هندوانه را می‌برید و اعلامیه و اخبار بیرون را داخل هندوانه می‌گذاشت و آن را در پلاستیکی گذاشته و برای ما می‌آورد. آقای مطهری می‌گفت من مرتب می‌گفتم تابستان است ما اینجا تشنه می‌شویم برای ما هندوانه بیاور و ایشان از آن هندوانه ها برای ما می‌آورد! آقای خلخالی هم که در همین جریان بازداشت شده بود می‌گفت : وقتی ما را به زندان بردند مامور شروع کرد لباسهای مرا گشتن، گفتم اصل کاری را نگشتی، گفت چطور! گفتم این گوشه قبای من را، من در اینجا چند تا بمب ساعتی جاسازی کرده ام ! گفت آشیخ ما را دست نینداز; روحیه آنها به این شکل بود.

مهاجرت علمای شهرستانها به تهران در اعتراض به بازداشت امام

س : پس از جریان پانزده خرداد و دستگیری حضرت امام و خوف از محاکمه و اعدام ایشان، بزرگانی از شهرستانها به تهران مهاجرت کردند، لطفا حضرتعالی جزئیات کامل این قضیه و نتایجی که از آن حاصل شد و اینکه طراح این فکر چه کسی بود و حضرتعالی چقدر در آن نقش داشتید را بیان فرمایید.

ج : من از اولین کسانی بودم که با آقای امینی از نجف آباد رفتیم به تهران و جزو کارگردانان بودیم، به این معنا که اعلامیه تنظیم کنیم، بعد از آقایان امضا بگیریم . آن وقت اول صحبت بود از قم آیت الله گلپایگانی، آیت الله شریعتمداری و آیت الله نجفی به تهران بیایند، بعد گفتند آقای شریعتمداری رفته است، آن وقت ما به آقای شریعتمداری اعتراض کردیم که آقای گلپایگانی گله کرده و گفته ما بنا بود با هم به تهران برویم چطور ایشان تك روی کرده و خودشان به تنهایی رفته اند، ایشان گفتند :"من حرکت خودم را به ایشان اطلاع دادم، با هم بیاییم یعنی در یك ماشین بنشینیم ؟! " بعد هم آیت الله مرعشی آمدند منزل آیت الله خوانساری، آیت الله میلانی هم از مشهد یك دفعه آمده بود که ایشان را برگردانده بودند بعدا بی سرو صدا آمد، از اصفهان آیت الله خادمی آمده بود، از رشت آقای ضیابری به همراه آقای علم الهدی که چند روز قبل از زندان آزاد شده بودند آمده بودند، آقای کفعمی از زاهدان آمده بود، آقای حاج سید نصرالله بنی صدر به همراه آخوند همدانی از همدان آمده بودند، از تبریز آقای حاج سید احمد خسروشاهی و آقای مجتهدی و هفت هشت نفر دیگر آمده بودند که اطراف آقای شریعتمداری بودند، آقای شریعتمداری در " باغ ملك " شهر ری با اطرافیان خود بودند، آقای حاج آقا مرتضی حائری از قم و آقای کمالوند از خرم آباد، از شیراز آقای سید محمد امام و آقای سید محمود علوی و آقای سید احمد پیشوا که الان در شیراز است آمده بودند البته ایشان از کازرون آمده بود سابقا ایشان

http://paniran.blogfa.com
کازرون بود، آقای صدر الدین حائری برادر آقای محی الدین حائری آمده بود، آقای صدوقی از یزد و آقای خاتمی از اردکان، آشیخ محمد هاشمیان از رفسنجان، آقای سید ابوالحسن رفیعی از قزوین، آقای نبوی از دزفول، آقای جزایری و آقایان علم الهدی پدر و پسر (حاج آقا مرتضی و حاج آقا مصطفی) از اهواز آمده بودند، آسید حسین رودباری از علمای رشت، آقای صالحی از کرمان و بالاخره چهل پنجاه نفر از علمای شهرستانها آمده بودند، البته همه اینها آمده بودند ویك کسی لازم بود که از وجود اینها استفاده کند، در این میان من و آقای امینی و آقای حاج آقا مرتضی تهرانی به مناسبت چهلم شهدای پانزده خرداد یك چیزی را تنظیم کردیم که از آقایان امضا بگیریم .

تنظیم اعلامیه برای چهلم شهدای پانزده خرداد و بازداشت اینجانب

س : جریان این اعلامیه چه بود؟ آیا آقایان آن را امضا کردند؟

ج : جریانش از این قرار بود که ما دیدیم آقایان مرتب با علمای تهران جلسه می‌گیرند، دید و بازدید می‌کنند اما بی فایده است و نتیجه ای حاصل نمی شود و آمدن و هدفشان منعکس نمی شود; من و آقای امینی آمدیم منزل آقای حاج آقا مرتضی تهرانی ـحاج آقا مرتضی و حاج آقا مجتبی پسرهای مرحوم حاج میرزا عبدالعلی تهرانی هستند- ما تا وقتی که تهران بودیم گاهی می‌رفتیم منزل ایشان و گاهی می‌رفتیم مدرسه فیروزآبادی، بالاخره نشستیم و یك اعلامیه به مناسبت چهلم شهدای پانزده خرداد تنظیم کردیم،اعلامیه داغ و تندی بود،گفتیم این را بدهیم علما امضا کنند و منتشر کنیم ; و خودمان احتمال دادیم این اعلامیه به این تند و تیزی را علما امضا نکنند، لذا برای درجه بعد تلگرافی تنظیم کردیم به عنوان احوالپرسی خطاب به آقای خمینی و آقای قمی و آقای محلاتی، گفتیم اگر آن اعلامیه امضا نشد برای این تلگراف امضا می‌گیریم، بعد رفتیم مجلسی که بنا بود در منزل آقای حاج سید نورالدین طاهری در قلهك تشکیل شود، اکثر علما آمدند، گفتیم : شما علما از شهرستانهای مختلف آمده اید به تهران و مشخص نیست برای چه منظوری آمده اید، در میان مردم درست منعکس نیست که شما به عنوان اعتراض به بازداشت آقایان در اینجا جمع شده اید ـبا توجه به اینکه بعضی ها را ساواك تهدید کرده بود و گفته بود چرا به تهران آمده اید؟ گفته بودند مثلا چشممان درد می‌کرد برای معالجه آمده ایم ـ بعضی می‌گویند آن یکی آمده چشمش را معالجه کند دیگری آمده گوشش را معالجه کند دیگری می‌خواهد برود مشهد در راه مشهد است، باید معلوم بشود جمع شما که آمده اید تهران به عنوان اعتراض به عمل دولت آمده اید; گفتند خوب حالا چکار کنیم ؟ گفتیم ما یك اعلامیه تنظیم کرده ایم برای چهلم شهدای پانزده خرداد آقایان این را امضا بکنند تا پخش شود. خدا رحمتش کند، مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری (طاب ثراه)گفتند:ما آمده ایم اینجا کار کنیم، ما نیامده ایم اینجا اعلامیه بدهیم ! گفتم : کار شما چیست ؟ شما که نه تفنگ دارید نه مسلسل دارید، با دولت که نمی خواهید جنگ بکنید! کار شما همین است که اعلامیه بدهید تا حداقل بفهمند برای چه به تهران آمده اید. بالاخره من اعلامیه را خواندم، گفتند: نه این تند است و نمی شود آن را منتشر کرد ـ ما همان را که می‌گفتند تنداست بعدا بردیم خدمت مرحوم آیت الله مرعشی نجفی ایشان خودش

http://paniran.blogfa.com
تنها آن را امضا کرد و خودش هم آن را منتشر کرد-. بعد ما گفتیم پس یك تلگراف بزنیم، گفتند خیلی خوب است، من متن تلگراف را خواندم که با این عنوان شروع شده بود: "محضر مبارك آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید، رونوشت : حضرت آیت الله محلاتی و حضرت آیت الله قمی دامت برکاتهم "، یکی از آقایان گفت ایشان که مرجع تقلید نیست، چه کسی از ایشان تقلید می‌کند؟ گفتم من ! من از ایشان تقلید می‌کنم ! بعد گفتند: این تلگراف که به دست ایشان نمی رسد، گفتم : غرض رسیدن به دست ایشان نیست غرض این است که انعکاس پیدا کند و دستگاه بفهمد که اینها بی صاحب نیستند، کمك و همراه دارند. در آن جلسه آقای حاج سید نصرالله بنی صدر -خدا بیامرزدش - نیز از ما حمایت کرد و گفت چیز خوبی است، اما مرحوم آخوند ملاعلی همدانی (طاب ثراه) یکدفعه دست به عصا شد و گفت : "پاشیم برویم !" یعنی دیگر جلسه به هم بخورد! من جلوی در را گرفتم -از این سه دریها بود، دو درب آن بسته بود- گفتم من نمی گذارم بروید آقا،تا بگویید که کجای این تلگراف اشکال دارد؟! اگر می‌خواهید آن را اصلاح کنید. بالاخره ایشان را نشاندیم و امضا گرفتیم، اول هم ایشان امضا کرد: "الاحقر علی بن ابراهیم همدانی " -خدا رحمتش کند-. البته در این جلسه علمای تبریز نیامده بودند با اینکه قاعدتا باید می‌آمدند، هفت هشت نفر بودند و باید از شهر ری می‌آمدند،ما اینجا امضاها را گرفتیم و گفتیم عصر می‌رویم منزل آقای شریعتمداری از علمای تبریز هم امضا می‌گیریم .

عصر همان روز با آقای امینی رفتیم باغ ملك در شهر ری که از آنها امضا بگیریم، حدود صد و پنجاه نفری آنجا دور آقای شریعتمداری بودند. از قیافه ها پیدا بود که ساواکی هم در بین آنها هست، آنجا نزدیك ساواك شهر ری بود، من رفتم جلوی آقای شریعتمداری نشستم گفتم : آقا یك چنین چیزی را ما تنظیم کرده و متنش را امضا کرده ایم (احتراما به ایشان گفتم چون مراجع خودشان جداگانه اعلامیه می‌دادند)، گفتند خوب است، گفتم اجازه بفرمایید من به آقایان بگویم امضا کنند،گفتند مانعی ندارد. من رفتم جلوی آقای حاج سید احمد خسروشاهی نشستم، صدای ایشان بلند بود "جهوری الصوت " بود، گفت : آخر چطور این به آقای خمینی می‌رسد؟ من گفتم یواش صحبت کنید، ولی فهمیدم که تقریبا قضیه لو رفت، خلاصه ما از آقای حاج سید احمد خسروشاهی و بعضی آقایان دیگر امضا گرفتیم که مجموعا سی و دو یا سی و سه امضا شد -در بعضی از جاها دیدم نوشته است بیست و دو امضا که غلطاست، ظاهرا سی و سه امضا بود- بعد یواشکی به آقای امینی گفتم : "من جلوی هفت هشت نفر نشستم امضا گرفتم و این قضیه لو رفت ممکن است متن تلگراف با امضاها از دستمان برود، ما را بگیرند به جهنم اما ما با زحمت و خون دل این امضاها را گرفته ایم "، یواشکی که کسی نفهمد آن را گذاشتم در جیب آقای امینی و گفتم از من فاصله بگیرد. اتفاقا پیش بینی من درست درآمد، از جلسه که بیرون آمدیم از هم جدا شدیم، من جلوتر رفتم در صحن حضرت عبدالعظیم، آنجا مرا گرفتند، بردند ساواك گفتند: شما در منزل شریعتمداری اعلامیه پخش می‌کرده اید، مرا تهدید به شلاق کردند، البته شلاق نزدند، توپ و تشر و فحش و این جور چیزها زیاد بود، بعد با همان لباسهایم مرا به داخل یك حمام داغ بردند، یك سرهنگ به نام " سرهنگ رحمانی " بازجوی من بود اول گفت حمام را داغ کردند، آن قدر بخار کرده بود که تمام لباسهایم به بدنم خیس شد،مرا به آن حمام برد و رفت، پسری آنجا بود در سوراخی را باز کرد، یك ظرف آب

http://paniran.blogfa.com
آورد، گفت این ظرف آب را بگیر تشنه ات می‌شود، آب را داد. حدود یك ساعت و نیم بعد دو باره سرهنگ آمد مرا زیاد تهدید کرد و گفت آن رفیق تو را گرفتیم آوردیم، گفتم رفیقم کیه ؟ گفت او همه چیز را گفته و تو هم باید بگویی ! گفتم من چیزی ندارم بگویم -می دانستم اینها یك دستی می‌زنند- گفت او همه چیز را گفته، گفتم ما چیزی نداشتیم که بگوید، اگر هم گفته بیخود گفته و به من ربطی ندارد.گفت خانه شریعتمداری با چه کسی سلام و علیك می‌کردی ؟گفتم همه آخوندها با هم سلام و علیك می‌کنند، گفت هفت هشت هزار جمعیت همه با هم سلام و علیك می‌کنند؟ همه همدیگر را می‌شناسند؟ گفت رفیقت همه مطالب را گفته،من تـه دلم گفتم نکند آقای امینی را گرفته باشند اما منکر شدم، خلاصه دیدند چیزی به دست نیاوردند من را با مقدمات و گفتگوهایی آزاد کردند. آقای امینی بعدا گفت من تا دیدم تو را گرفتند رفتم داخل مدرسه لاله زاری و تلگراف را لابلای یکی از درختهای شمشاد مدرسه مخفی کردم، ما رفتیم آن تلگراف را از زیر شاخه های شمشادها برداشتیم، متاسفانه آن زمان یك دستگاه فتوکپی نداشتیم که اقلا آن را فتوکپی کنیم . متن آن را دادیم به آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی سدهی (خمینی شهری) خدا رحمتش کند، گفت من می‌برم تلگرافخانه، پنج شش نفر از جوانهای علاقه مند سده هم با ایشان بودند. آنها آقا را بردند تلگرافخانه که جرات نکنند تلگراف را قبول نکنند و تلگراف را قبول کردند.

س : سرانجام آن اعلامیه چه شد و آیا موفق به انتشار آن شدید؟ اثرات آن پس از انتشار در جامعه چگونه بود؟

ج : درآن وقت ما برای انتشار آن امکانات نداشتیم و منظور فقط انعکاس آن در بین مسئولین بالای کشور بود، و دارای سی و دو یا سی و سه امضا از علمای بزرگ آن وقت البته غیر از مراجع تقلید بود.(پیوست شماره ۶)

اعلامیه مراجع تقلید در تایید مرجعیت آیت الله خمینی

س : فرمودید مراجع تقلید هم جدا اعلامیه دادند؟ آن را خودشان تنظیم کرده بودند؟

ج : بله، آنها به عنوان خودشان اعلامیه دادند، آنها در تهران چهارنفر بودند، چون صحبت بود که می‌خواهند آیت الله خمینی را محاکمه کنند و مطابق قانون اساسی آن زمان مرجع تقلید را نمی توانستند محاکمه کنند،لذا بر حسب آنچه گفته شد حضرات آیات آقای شریعتمداری، آقای میلانی، آقای مرعشی نجفی و آقای حاج شیخ محمدتقی آملی یك چیزی نوشتند و آیت الله آقای خمینی را به عنوان مرجع معرفی کردند تا از اعدام ایشان پیشگیری کنند.

س : چرا آیت الله گلپایگانی و آیت الله سید احمد خوانساری در میان امضا کنندگان نبودند؟

ج : آیت الله گلپایگانی در قم بودند و به تهران نیامدند، آیت الله خوانساری هم چیزی را در آن وقت امضا نمی کردند. به یاد دارم در آن وقت رفقا از باب متلك می‌گفتند اگر در یك ورقه فقط "لااله الاالله " را بنویسید مع ذلك ایشان حاضر نیستند امضا کنند.

ملاقات برخی علما با دکتر بقایی و امتناع اینجانب

س : اگر خاطره دیگری از آن دوران دارید بفرمایید.

ج : از جمله خاطرات آن زمان این است که یك شب آیت الله خادمی اصفهانی به من گفتند: امشب ساعت یازده بناست یك جایی برویم شما هم با من بیا، من گفتم کجا؟ گفت یك جایی است، گفتم من تا نفهمم کجاست نمی آیم، گفت منزل آقای دکتر بقایی، گفتم من نمی آیم، گفت چرا؟ گفتم اینها الان دنبال هستند که یك بهانه و سوژه ای از ما بگیرند،ما کارمان کار آخوندی است، دکتر بقایی یك فرد سیاسی و حزبی است و ظاهرا با شاه و دولت بد است و ملاقات ما با او یك بهانه می‌شود، گفت اینها هم حرف دارند، گفتم حرفهایشان را به صورت مستقل مطرح کنند، گفت ما که قول داده ایم و می‌رویم، گفتم من نمی آیم ; ایشان یك مقدار ناراحت شد، بالاخره ایشان آیت الله اصفهان بود ولی مع ذلك من آن شب با آقای خادمی منزل آقای دکتر بقایی نرفتم . البته بعدا دکتر بقایی جزوه خوبی راجع به آقای خمینی و مرجعیت ایشان نوشت . ولی به هر حال آن شب من حاضر نشدم به منزل ایشان بروم، چون مثل مور و ملخ دور و بر ما ساواکیها بودند. یك روز هم علما منزل مرحوم آقای حاج شیخ محمدرضا صالحی کرمانی نزدیك میدان امام حسین (ع) جلسه داشتند، تقریبا سی نفری می‌شدند و من هم بودم، آنجا را محاصره کردند و می‌خواستند علما را بگیرند که بالاخره نگذاشتیم جلسه تشکیل شود و همه متفرق شدیم، یکی دو دفعه هم بعضی علما را بردند ساواك ولی چیزی طول نکشید و زود رها کردند.

تلاش رئیس ساواك برای ترتیب ملاقات علما با شاه

یك روز پاکروان (رئیس ساواك وقت) به یکی از جلسات علما آمده بود -البته من در آن جلسه نبودم - خیلی توپ و تشر رفته و علما را تهدید کرده بود، تا جایی که بعضی می‌گفتند آقای میلانی و آقای شریعتمداری در مقابل تهدیدهای او جا خورده بودند; در آن جلسه آقای حاج سید نصرالله بنی صدر خیلی حسابی جلوی او ایستاده بود. پاکروان می‌خواسته آنها را به ملاقات شاه ببرد،به آنها گفته بود شما این همه آمده اید تهران بیایید با اعلیحضرت صحبت بکنید و حرفهایتان را به اعلیحضرت بزنید; منظورش این بوده که آنها را ببرد و یك قداستی برای شاه درست کند و بگوید علما آمدند خدمت شاه و شاه مثلا آقای خمینی را مورد عفو قرار داد و با این نقشه علما را به دربار بکشاند، گفته بود: اعلیحضرت شاه مملکت است و شما بیایید حرفتان را با او بزنید. آن طور که برای من تقریبا به صورت متواتر نقل کردند در آن جلسه آقای میلانی و آقای شریعتمداری از برخورد با او طفره رفته بودند، ولی آقای حاج سید نصرالله بنی صدر گفته بود ما با اعلیحضرت قهریم، گفته بود چرا قهرید؟ او شاه مملکت است، گفته بود: "اعلیحضرت در نطق کرمانش گفته "اینها حیوانات نجسند!" و نسبت به روحانیت یك چنین تعبیری کرده و کسی که نسبت به روحانیون و بزرگان بگوید حیوانات نجس ما بیاییم با او ملاقات بکنیم ؟اعلیحضرت باید اولا عذرخواهی کند و بگوید من اشتباه کردم، ثانیا علما منحصر به

http://paniran.blogfa.com
ما نیستند همین آقای خمینی از علمای مهم است، آقای قمی و آقای محلاتی از علمای بزرگند، اینها را آزاد کند و اگر بناست بیاییم با هم بیاییم و بنشینیم مسائل کشور را حل کنیم ".

س : یك سئوال که جوابش داده نشد این است که قضیه مهاجرت علما از شهرهای مختلف به تهران را چه کسی سازمان دهی کرد؟چه کسی به آنان خبر داد که در یك روز معین به تهران بیایند؟ کی برای آنها جا و امکانات فراهم می‌کرد؟

ج : من پیش از این گفتم،در اوایل کار ما در نجف آباد بودیم و تقریبا این حرکت خودجوش بود، همه احساس می‌کردند باید کاری بکنند. در همان اوایل که ما شنیدیم بعضی رفته اند به تهران با آقای امینی خودمان را رساندیم به تهران، علما هم یکدفعه نیامدند بتدریج آمدند، ولی می‌شد بگویی از پیش قدمها آقای شریعتمداری و آقای میلانی بودند، منتها آقای میلانی را اول برگرداندند و ایشان دو باره آمدند، آقای گلپایگانی هم بنا بود بیایند ولی نیامدند، آقای مرعشی نجفی هم دیرتر آمدند،علما هم وقتی شنیدند که آقای شریعتمداری از قم و آقای میلانی از مشهد و سایر علما به تهران آمده اند آنها هم طبعا می‌آمدند،البته بعضی هارا هم دعوت می‌کردند بیایند، آقای شریعتمداری جمعی را دعوت کرده بود، طبعا مراجع هرجا باشند باید کسانی دور و برشان باشند تا قدرتی به شمار آیند; از جمله کسانی که دیر آمد آقای خادمی از اصفهان بود که از ایشان دعوت کردند بعد آمد، اینها بتدریج جمع شدند. از سوی دیگر مردم واقعا از اینکه علما را گرفته بودند ناراحت بودند و طرفدار این معنا بودند که بالاخره یك کاری بشود، مثلا یك روز من یك اعلامیه بردم پیش مرحوم آیت الله حاج سید ابوالحسن رفیعی گفتم این را امضا بفرمایید، ایشان گفتند پس مراجع دیگه چی ؟ گفتم آنها مثل اینکه برای خودشان اعلامیه می‌دهند. شاید می‌خواست بگوید من هم جزو مراجع هستم، گفتم خوب شما امضا نکنید، گفت آخه شما فردا این را چاپ می‌کنید بعد می‌رود در قزوین مردم به من فشار می‌آورند که تو چرا امضا نکردی ؟ گفتم خوب شما خودتان جدا یك اعلامیه بدهید ما چاپ می‌کنیم ;بالاخره مردم به علما فشار می‌آوردند و از آنها انتظار داشتند که حرکتی انجام بدهند.

ملاقات آیت الله خوانساری با آیت الله خمینی در زندان

س : پس از بازداشت آیت الله خمینی بنا بود آیت الله حاج سید احمد خوانساری از طرف علما به دیدن ایشان برود، آیا این ملاقات صورت گرفت ؟ چگونگی آن را بیان فرمایید.

ج : بله، مردم و علما فشار می‌آوردند و دستگاه هم موافق بود یك نفربه دیدن ایشان برود و خبر سلامتی آقایان را برای مردم بیاورد، بنا شده بود آقای خوانساری به دیدن ایشان بروند. خود آقای خمینی بعدا به من گفتند: "وقتی سر و کله آقای حاج سید احمد پیدا شد من خیلی اوقاتم تلخ شد گفتم ایشان الان می‌رود احساسات مردم را خاموش می‌کند و آبها از آسیاب می‌افتد". آقای خوانساری تقریبا دو سه دقیقه رفته بود ایشان را دیده بود، در حد سلام و احوالپرسی . ایشان به دیدن آقای محلاتی و آقای قمی هم رفته بود چون این سه نفر شاخص بودند. آنها را برده بودند زندان عشرت آباد، بعدها آقای خوانساری آمد خبر سلامتی امام را آورد، آقای

http://paniran.blogfa.com
خمینی وقتی که آزاد شد می‌گفت : "من را در یك اطاق حبس کرده بودند و آقای قمی و آقای محلاتی را هم در اطاقهای دیگر، من صدای دعا خواندن آقای قمی را می‌شنیدم، در همین یك اطاق صبحها مقید بودم که نیم ساعت قدم بزنم، یك حوض هم بود که در آن خودمان را شستشو می‌دادیم، یك رادیو هم برای ما آورده بودند که جریان رفراندوم و تبلیغاتی را که به نفعشان بود بشنویم، و راجع به جریان حوادث بیرون به من گفتند یك پاسبان کشته شده و بیش از این خبردار نشدیم ".

آزادی آیت الله خمینی از زندان و محصور شدن در خانه آقای نجاتی

س : پس از آزاد شدن حضرت امام از زندان و محصور شدن در منزل شخصی به نام آقای روغنی در منطقه قیطریه تهران، شنیده ایم که حضرتعالی در اولین فرصت با معظم له در آن منزل ملاقات کردید و اوضاع و اخبار جدید کشور و کشتاری را که توسط شاه صورت گرفته بود به ایشان رساندید; در این رابطه اگر مطلبی در خاطر دارید بفرمایید.

ج : این جور که شما بیان کردید نیست،همان وقت که علما در تهران بودند من گاهی در تهران منزل آقای دکتر واعظی و گاهی به جاهای دیگر می‌رفتم، آن روز منزل دکتر واعظی بودم یکدفعه تلفن کردند گفتند آقای خمینی الان آزاد شده و منزل عباس نجاتی است، آقای عباس نجاتی پسر مرحوم حاج آقا حسین قمی بود، و معروف بود که آقای نجاتی با آقای هندی (برادر آقای خمینی) و پاکروان با هم رفیقند. آقای نجاتی در تهران دفتر داشت و یك منزل در داودیه داشت نه در قیطریه، و احتمالا منزل مال آقای نجاتی هم نبوده است . آقای دکتر واعظی گفت الان تلفن کردند و گفتند آقای خمینی را آزاد کردند، منزل آقای نجاتی است و مردم دارند به دیدن ایشان می‌روند، من تعجب کردم فوری دویدم خودم را به آنجا رساندم . ساواك آقای قمی و آقای محلاتی و آقای خمینی را آورده بود در آن خانه و رفت و آمد مردم را آزاد گذاشته بود، بعد از یکی دو ساعت دیده بودند که مردم خیلی رفت و آمد می‌کنند تصمیم آنها عوض شده بود، و شروع کرده بودند به کنترل کردن . سرهنگ وثیق رئیس پلیس تهران را مامور کنترل ایشان کرده بودند و گفته بودند کسانی که مثلا شخصیتی هستند مثل آقای شریعتمداری اینها بروند، اما از رفت و آمد بقیه مردم جلوگیری کنند. وقتی من رسیدم دو سه ساعتی گذشته بود، وثیق آنجا ایستاده بود و افراد خاصی را که آیت الله بودند می‌گذاشتند بروند و چون قیافه من آیت اللهی نبود نگذاشتند وارد منزل شوم، پاسبانها مردم را متفرق می‌کردند،من آنجا کنار یك درخت ایستادم و تعدادی از طلبه ها که مرا می‌شناختند اطراف من جمع شدند، یکی از پاسبانها آمد گفت آشیخ برو! گفتم کجا بروم ؟! گفت چرا اینجا ایستاده ای ؟گفتم خیابان است کنارش ایستاده ام، گفت من می‌گم برو، گفتم خوب بگی، بعد دید یك عده اطراف من هستند، خلاصه سرو صدا شد، خود سرهنگ وثیق آمد و گفت بروید، گفتم خیابان مال توست یا مال کشوره ؟ تو نمی گذاری برویم خانه آقای خمینی من می‌خواهم همین جا بایستم، گفت چکار داری ؟ گفتم هیچی می‌خواهم اینجا بایستم تماشا کنم . خلاصه دید من اینجا باشم یك عده دیگر را هم تحریك می‌کنم، گفت آشیخ تو هم بیا برو تو، من وارد منزل شدم و دو سه روز آنجا ماندم . در آنجا یکی از پذیرایی کنندگان شخصی

http://paniran.blogfa.com
بود به نام "سروان حسین عصار " که در بازداشت امام راننده ایشان از قم به تهران بوده است می‌گفت : "وقتی که ما آقای خمینی را گرفتیم با یك فولکس داشتیم می‌آمدیم تهران، من یك گوسفند نذر کردم برای حضرت عباس که این ماموریتم را بتوانم خوب انجام بدهم و آقای خمینی را تا تهران بتوانم برسانم !" می‌گفت : "در بین راه آقای خمینی اصرار می‌کرد که برای نماز صبح نگه دارم ولی من نمی توانستم، فقط یك جا نگه داشتم ایشان دستش را روی خاك زد و تیمم کرد و راه افتادیم !". در این چند روز که ما آنجا بودیم غذا از بیرون می‌آوردند، و هر دفعه سی چهل نفر بودیم ; در آن مدت آقای نجاتی مرتب از طرف پاکروان برای آیت الله خمینی پیام می‌آورد.

انتقال آیت الله خمینی به خانه آقای روغنی

آنها مرتب پیغام می‌دادند که خودتان یك جا پیدا کنید، تا اینکه یك تاجر اصفهانی که طرفدار آقای خمینی بود به نام آقای حاج غلامحسین روغنی اصفهانی پیشنهاد داد که منزل خود را که در قیطریه بود در اختیار آقای خمینی بگذارد، برای هر یك از آقایان قمی و محلاتی هم یك منزل پیدا شد و آقایان به آن خانه ها انتقال پیدا کردند و از آن به بعد دیگر محدودتر شدند و فقط خانواده های آنها می‌توانستند با آنها ملاقات کنند و گاهگاهی تك تك افرادی هم به آنجا می‌رفتند، البته من به منزل آقای روغنی نرفتم .

س : در آن چند روزی که با امام بودید آیا ایشان از چگونگی برخورد خود با بازجوها و برخورد آنها با ایشان چیزی برایتان تعریف نکردند؟

ج : هنگامی که ما خدمت ایشان رسیدیم معلوم شد ایشان به طور کلی در جریان کشتارهای پانزده خرداد و مسائل خارج زندان نبودند، فقط به ایشان گفته بودند مردم مقداری سرو صدا کردند و یك پاسبان کشته شده است . من جریانات و اخبار بیرون و جریان کشتارهای قم و تهران و جاهای دیگر را برای ایشان گفتم، البته بعضی از نزدیکان ایشان هم ناراحت می‌شدند و می‌گفتند این اخبار ناراحت کننده را به ایشان ندهید ولی من در ظرف این دو سه روز همه جریانات و مسائلی را که گذشته بود برای این سه بزرگوار گفتم . در این چند روز لحظه به لحظه حلقه محاصره تنگتر می‌شد، مثلا یك روز آقای شریعتمداری به دیدن آقای خمینی آمد، فردای همان روز که با چند نفر از علمای تبریز آمده بودند اجازه ملاقات به ایشان نداده بودند، و اینکه مرتب پیغام می‌دادند که خانه ای برای خود پیدا کنید هدفشان این بود که دایره محاصره را تنگتر کنند. آقای خمینی می‌گفتند: "من در آنجا بازجویی پس نمی دادم، به آنها می‌گفتم من شما را قبول ندارم، تشکیلات شما را تشکیلات حق و قانون نمی دانم، شما هر کاری می‌خواهید بکنید، فوقش می‌خواهید اعدامم کنید، اعدام کنید من یك کلمه هم جواب نمی دهم، می‌گفتند نخیر باید جواب بدهید، گفتم خیر من جواب نمی دهم برای اینکه قانون و عدالتی در کار نیست، گفتند چرا قانون در کار نیست ؟گفتم آیا وزارت دادگستری این وظیفه را نداشت که در حادثه مدرسه فیضیه لااقل بیاید یك پرونده درست بکند، بگوید یك عده آمدند اینجا طلبه ها را زدند و آن فجایع را به بار آوردند، چطور شما از کنار این قضیه گذشتید؟ پس معلوم می‌شود این همه تشکیلات دادگستری

http://paniran.blogfa.com
شما همه اش تشریفات است، هیچ عدالت و قانون در آن نیست، چرا شما جریان مدرسه فیضیه را تعقیب نکردید ولو به قول شما کشاورزان بودند! بالاخره یك مساله ای در این کشور اتفاق افتاده است، تا جواب مرا ندهید من به شما جواب نمی دهم، باز هم اصرار کرد من با تشر گفتم پاشو برو! او هم برخاست و رفت ".

باز ایشان پس از آمدن به قم می‌گفتند: "در منزل آقای روغنی یك روز پاکروان آمد پیش من و گفت : آقا شما یك آقایی، یك مرجع تقلیدی، یك بزرگواری، یك روحانی هستی، سیاست و اینها را بگذارید مال ماها، سیاست یعنی پدرسوختگی، دروغ، تزویر و...، شان شما نیست که خودتان را به سیاست آلوده کنید! من به او گفتم : اگر سیاست به این معناست که تو می‌گویی البته ما اهل آن نیستیم آن مال خودتان باشد، اما اگر سیاست معنایش اداره امور اجتماعی و رسیدگی به کارهای مردم است این اصلا جزو برنامه اسلام است و جزو قانون مشروطه است، مواظب باش این حرف را جایی نگویی، اگر به کسی بگویی در سیاست دخالت نکند این جرم است، زیرا بر خلاف حکومت مشروطه است ; الان یك دستگاه عادله می‌تواند تو را محکوم کند برای اینکه معنای مشروطه این است که تمام مردم در سیاست کشور دخالت کنند، نماینده معلوم کنند که برود مسائل سیاسی اجتماعی مردم را بررسی کند، اینکه تو داری می‌گویی خلاف مشروطه است و کسی را که خلاف مشروطه قدم بردارد باید محاکمه کرد". ایشان می‌گفتند این حرفها را به پاکروان گفتم .

دیدار با آیت الله میلانی و نقشه کودتای سرلشکر قرنی

س : گو یا هنگامی که حضرتعالی در تهران بودید با آیت الله میلانی هم ملاقاتی داشته اید و ایشان در ارتباط با کودتای سرلشکر قرنی مطالبی را به شما گفته بودند، لطفا در این باره هم توضیحاتی بفرمایید.

ج : البته من در مدتی که تهران بودم مرتبا با آیت الله میلانی ملاقات داشتم، ولی پس از اینکه آیت الله خمینی از زندان آزاد شدند و ما می‌خواستیم به اصفهان برگردیم رفتیم با بعضی از علمایی که برای آزادی آقای خمینی به تهران مهاجرت کرده بودند و هنوز در تهران بودند خداحافظی کنیم، از جمله برای خداحافظی به منزل آیت الله میلانی رفتیم، هنگامی که ما بلند شدیم ایشان فرمودند من با شما یك کاری داشتم، گفتم بفرمایید، گفتند همین روزها یك حوادث و اتفاقاتی پیش می‌آید، شما مواظب استان اصفهان باشید، گو یا می‌خواستند بگویند آن منطقه در اختیار شماست ; ما این طور استنباط کردیم که ایشان از یك برنامه کودتا مطلع هستند و به این شکل دارند به ما توصیه می‌کنند که نظم آن منطقه را کنترل کنیم . البته پس از مدتی به ما خبر رسید که سرلشگر قرنی و آقا مرتضی جزایری و خبازان را بازداشت کرده اند و بعدا شنیدیم که پاکروان رئیس ساواك به مشهد رفته و با آیت الله میلانی صحبت کرده، در واقع از ایشان بازجویی کرده، بالاخره معلوم شد که برنامه ای بوده است که سرلشکر ولی الله قرنی کودتایی را ترتیب بدهد ـ همین سپهبد قرنی که پس از پیروزی انقلاب نخستین رئیس ستاد مشترك ارتش جمهوری اسلامی ایران شد و بعدا توسط گروه فرقان ترور شد و به شهادت رسید [۴۰] و آیت الله میلانی هم در جریان این کودتا بوده است و بنا بوده در صورت موفقیت از ایشان حمایت و پشتیبانی

http://paniran.blogfa.com
بکند، که بعدا جریان این کودتا لو رفته است . آن وقت قرنی را گرفتند و به سه سال زندان محکوم کردند، آن زمان معروف بود که آمریکاییها از قرنی حمایت می‌کرده اند و به همین جهت فقط به او سه سال زندان داده بودند، آقا مرتضی جزایری را هم به یك سال زندان محکوم کرده بودند، خبازان هم مدتی در زندان بود; ولی جزئیات این جریان برای ما خیلی روشن نشد که چگونه بوده است .

بازگشت آیت الله خمینی به قم و بازدید اقشار مختلف از ایشان

س : آزادی امام خمینی از حصر قیطریه چگونه بود، و آیا آزادی ایشان نتیجه فشار افکار عمومی در داخل بود یا اینکه از خارج هم توسط مخالفین شاه تلاشی در این زمینه صورت می‌گرفت و یا عوامل دیگری در این قضیه موثر بوده است ؟

ج : من از تبلیغات خارج اطلاعی ندارم ولی افکار عمومی داخل شدیدا علیه دستگاه بود، مردم همه ناراحت بودند; شاید رژیم هم خیال می‌کرد چندین ماه که ایشان را آنجا نگاه داشته است ایشان قانع شده باشند و دیگر به مبارزه ادامه ندهند، و از طرف دیگر دستگاه با آزادی ایشان افکار عمومی را به طرف خود جلب کرده باشد. بالاخره شبانه ایشان را به قم آوردند، در آن شب من و جمعی از دوستان در صفائیه مهمان یکی از رفقا بودیم که خبر رسید ایشان را به قم آورده اند،همه از خوشحالی رفتیم و دیدیم جمعیت سرازیر منزل ایشان شده اند. به محض اینکه ایشان را "پس از ده ماه حبس و حصر در مورخه ۱۸/۱/۴۳ " آوردند یادم هست دکتر صدر که وزیر کشور بود آمد قم، تقریبا به دنبال ایشان آمده بود و دستور داد آن منطقه و کوچه های اطراف را چراغهای نورانی نصب کنند، بعد هم خودش جلوی آقای خمینی نشسته بود و می‌گفت آقا شما هر امر و نظری داشته باشید بفرمایید تا نظر شما اجرا شود، گو یا می‌خواست دلجویی بکند ـدکتر صدر پسر صدر الاشراف بود و اینها از اطراف محلات بودند و با خمینی ها نزدیك بودند، آقای خمینی هم خانواده آنها را می‌شناخت، صدر الاشراف نسبتا آدم خوش نامی هم بود، آن وقت این دکتر صدر مثل اینکه تازه وزیر کشور شده بودـ بالاخره او دنبال امام آمد قم خیلی تواضع می‌کرد و شاید در ذهنشان این بود که آقای خمینی مدتی آنجا مانده خسته شده و حالا اگر مقداری تواضع و کرنش بکنند ایشان دیگر دنبال قضایا را رها می‌کند، تا اینکه ایشان پس از ملاقات با خانواده شهدای پانزده خرداد و شنیدن فجایعی که دولتیها به بار آورده بودند آن سخنرانی کوبنده را راجع به پانزده خرداد کردند و این سخنرانی تقریبا تمام رشته های آنها را پنبه کرد و این خلاف انتظار آنان بود و حتی شنیدم که پاکروان گفته بود بنا نبود که ایشان این جور تندی بکند. علمای شهرستانها گروه گروه به دیدن ایشان می‌آمدند، نه فقط علما بلکه مردم هم در اکیپهای پانصد نفری، هزار نفری از همه شهرها می‌آمدند، از مشهد از تهران از اصفهان ; یك بار یادم هست مرحوم آقای خادمی با مرحوم گازر که از تجار اصفهان بود آمده بودند به دیدار آیت الله خمینی و بنا بود آیت الله خمینی بیایند بازدید ایشان، منزل ما را معین کردند، منزل ما طرف خاکفرج بود، شب آمدند آنجا منزل ما بازدید ایشان ...; خلاصه آن روزها فعالیت خیلی زیاد بود، به مناسبتهای مختلف اعلامیه صادر می‌شد. من و مرحوم آقای ربانی شیرازی و بعضی از افراد جامعه مدرسین

http://paniran.blogfa.com
در این مسائل فعال بودیم، بخصوص مرحوم محمد ما برای امضا گرفتن خیلی جسور بود، من متاسفانه این چیزها را نگهداری و یادداشت نکردم، شاید کسانی باشند که اعلامیه های آن روزها را جمع آوری و آن جریانات را یادداشت کرده باشند.

تاثیر واقعه پانزده خرداد بر روند جنبش

س : در مجموع حادثه پانزده خرداد چه تاثیری -منفی و یا مثبت در روند مبارزات در حوزه های علمیه و روحیه مردم گذاشت ؟ به نظر حضرتعالی آیا این حادثه توانست آن گونه که ایادی رژیم می‌خواستند در وحدت بین امام و سایر مراجع خللی ایجاد کند؟

ج : این قضیه روی هم رفته مردم را خیلی از دستگاه متنفر کرد. مردم در پانزده خرداد شهید دادند، هم در تهران شهید زیاد بود هم در قم و هم جاهای دیگر، و این باعث تنفر و جدایی مردم از رژیم شد و تقریبا روحانیون نوعا با امام و با جنبش انقلابی از لحاظ فکری همراه شده بودند،البته یك عده هم مخالف بودند و تا این اواخر می‌گفتند این خونهای پانزده خرداد تقصیر چه کسی است ؟ چرا خونریزی شده ؟ روحانیون از آن اول باورشان نمی آمد که به خونریزی بکشد، وقتی که به خونریزی کشید بعضی ها از روی ترس یا دلایل دیگر یك مقدار عقب کشیدند، اما نوع مردم از رژیم متنفر شدند و روی هم رفته واقعه پانزده خرداد به ضرر رژیم شد. مردم به خانواده های شهدای پانزده خرداد محبت می‌کردند، از آنها دلجویی می‌کردند، این جور نبود که مردم حالا که شهید دادند عقب بزنند. من یادم هست آن وقت خانواده های شهدا خیلی مورد احترام مردم بودند، خیلی از آنان دلجویی می‌شد، مردم به خانه هایشان می‌رفتند، ما خودمان در صحنه بودیم از کسانی پول می‌گرفتیم به خانواده های نیازمند شهدا می‌دادیم، بالاخره جوری نبود که مردم مرعوب بشوند و عقب بزنند، مردم امتحان خوبی در پانزده خرداد پس دادند.

تدریس خارج کتاب صوم و کتاب خمس

س : در فاصله قیام پانزده خرداد و قیام بر ضد کاپیتولاسیون،حضرتعالی به چه نوع فعالیتهایی مشغول بودید؟

ج : من در آن زمان درس می‌گفتم مدرس حوزه بودم، قبلا هم مدتها بود که دروس سطح را می‌گفتم و تازه درس خارج شروع کرده بودم، اولین درس خارج من کتاب صوم بود بعد خمس را شروع کردم که بعدا کتاب خمس چاپ شد.

ماجرای کاپیتولاسیون و قیام مجدد آیت الله خمینی

س : لطفا بفرمایید ماجرای کاپیتولاسیون [۴۱] چه بود، چگونه خبر آن با اینکه یك مساله سری بود به امام و حوزه های علمیه رسید؟ ج : یك شب من و آقای خزعلی دوتایی رفتیم پیش امام، راجع به مسائل انقلاب صحبت بود و کارهایی که رژیم می‌کند; یکدفعه دیدم آیت الله خمینی گفتند مساله تازه ای که هست این است که اینها یك

http://paniran.blogfa.com
وامی می‌خواهند بگیرند دویست میلیون دلار و آمریکاییها شرط کرده اند که مستشاران نظامی آمریکا در ایران باید مصونیت سیاسی داشته باشند و این خیلی چیز بدی است، بعد ایشان گفتند معمولا همیشه قوانین اول در مجلس تصویب می‌شد بعد می‌رفت به مجلس سنا، ولی این دفعه برعکس کرده اند، آمده اند شب در مجلس حدود شصت سناتور را حاضر کرده اند و گفته اند اعلیحضرت امر کرده این لایحه تصویب بشود، و این پول را گرفته اند که بیشتر صرف مخارج نظامی بکنند و قرار گذاشته اند که ظرف ده سال بتدریج سیصد میلیون دلار پس بدهند. آقای خمینی گفتند یکی از سناتورها متن لایحه را که قرار شده موضوع را ملحق کنند به " قرارداد وین " با جزوه قرارداد وین برای من فرستاده و این خیلی مساله مهم و تازه ای است و ممکن است دستمان را بند کند. اتفاقا فردا یا پس فردای آن شب آن جزوه را یك نفر برای من هم آورد و از مضمون آن اطلاع پیدا کردم [۴۲].

س : آن جزوه چه بود؟ و بفرمایید "قرارداد وین " چه قراردادی بود؟

ج : "قرارداد وین " قراردادی بود بین همه کشورها که تمام رجال سیاسی از سفرا و کنسولها مصونیت سیاسی دارند، آن وقت اینها آمدند گفتند مستشاران نظامی آمریکا که بناست به ایران بیایند هم ملحق به قرارداد وین باشند و نظیر کنسولها و سفرا مصونیت سیاسی داشته باشند، که در این صورت حتی یك گروهبان نظامی آمریکا هم در حکم یك دیپلمات بود.[۴۳] در این رابطه آیت الله خمینی هم اعلامیه داد و هم سخنرانی کرد، اعلامیه های ایشان به وضع خوبی پخش شد، آن روز شصت هزار از اعلامیه ایشان چاپ شد، شصت هزار آن روز خیلی بود، و اکیپهایی آنها را در همه جا پخش کردند، در تهران شبانه در همه خانه های کله گنده ها، سرهنگها و سرلشکرها و سرتیپها و همه امرای ارتش انداختند، آن روز رژیم خیلی وحشت کرده بود، برای هر محله اکیپهایی تعیین شده بودند. آقای حاج مهدی بهادران [۴۴] از افرادی بود که در این جریان خیلی فعال بود. و این گونه نبود که به یك نفر مثلا صدتا اعلامیه بدهند، به یك نفر پنج تا می‌دادند بعد که آنها را پخش می‌کرد تعداد دیگری به او می‌دادند . در این سخنرانی آمده بود اگر چنانچه یك گروهبان آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد مصونیت سیاسی دارد، اما اگر شاه ایران یك سگ آمریکایی را زیر بگیرد مصونیت ندارد. خلاصه این اعلامیه خیلی اعلامیه جامعی بود، و آنچه مهمتر بود این که در یك شب در همه خانه های کله گنده ها اعلامیه آقای خمینی پخش شده بود، این کار حکایت از یك تشکیلات خیلی وسیع می‌کرد که آنها خیلی از آن وحشت داشتند، روی این اصل دیگر آنها نتوانستند تحمل کنند و آقای خمینی را به ترکیه تبعید کردند.

س : وقتی این بار آیت الله خمینی را دستگیر کردند قم و جاهای دیگر شلوغ نشد؟

ج : نه، چندان شلوغ نشد حتی آقای خمینی را هم که گرفتند مثل آن دفعه مردم قیام نکردند، البته مردم خیلی ناراحت بودند اما به آن معنا که در خیابانها بریزند نشد.

س : محل سخنرانی امام (ره) کجا بود؟ در مدرسه فیضیه بود یا در منزلشان و یا در حرم مطهر؟

http://paniran.blogfa.com
ج : سخنرانی در منزلشان بود منتها بلندگو گذاشتند در کوچه، و یك باغ اناری کنار منزل ایشان بود که همه اینجاها پر از جمعیت شده بود،آن وقت که ایشان سخنرانی می‌کردند من در منزل کنار ایشان بودم .

س : حضرت امام در این رابطه فقط سخنرانی کردند یا علاوه بر آن پیام هم دادند؟

ج : امام در این رابطه هم اعلامیه دادند و هم سخنرانی کردند، همان روز که امام اعلامیه دادند من و آقای هاشمی رفسنجانی صبح زود خدمت ایشان رسیدیم، گفتند من دیشب این اعلامیه را نوشته ام و متن آن را برای ما خواندند و بعدا آن اعلامیه پخش شد.

سخنرانی آیت الله شریعتمداری و آیت الله نجفی در ارتباط با کاپیتولاسیون

س : در رابطه با همین قضیه کاپیتولاسیون و موضع قاطع مرحوم امام و سخنرانی ایشان و تاثیر آن بر روند مبارزه و نیز موضع سایر مراجع و مدرسین حوزه و نیز بازداشت و تبعید امام به خارج کشور اگر چیزی به یاد دارید یك مقدار مفصلتر بیان بفرمایید.

ج : پس از اینکه آیت الله خمینی در منزلشان راجع به این موضوع صحبت کردند شرایط جوری بود که آقای شریعتمداری و آقای مرعشی نجفی هم باید صحبت می‌کردند، وقتی صحبت امام تمام شد من داشتم می‌رفتم دیدم آقای شریعتمداری هم در خانه شان دارد صحبت می‌کند، بلندگو گذاشته بودند و مردم در کوچه داشتند گوش می‌کردند، جمعیت مثل خانه امام نبود و صحبت ایشان هم نرمتر از امام بود و به عنوان نصیحت می‌گفتند: استقلال کشور را بایستی حفظ کرد، این لایحه خلاف استقلال کشور است و... آقای مرعشی را هم گفتند صحبت کرده اما آقای گلپایگانی را من یادم نیست صحبت کردند یا نه . در آن زمان مجلس هم با یك قیام و قعود این لایحه را تصویب کرده بود البته با یك اکثریت خیلی کم، خیلی از نمایندگان حتی آنها هم که با روحانیت نبودند با این لایحه مخالف بودند، گو یا با زور و تهدید امضا گرفته بودند، شاید بعضی هم متوجه مضار و نتایج و عواقب خطرناك آن نشده بودند.

س : رای گیری در مجلس بعد از صحبت امام بود یا قبل از آن ؟

ج : نه، قبلش بود; همان وقت که مجلس سنا تصویب کرده بود، خبر به امام رسید و تا رفت قضیه پخته شود و امام اعلامیه را مهیا کنند مجلس شورای ملی هم تصویب کرده بود.

س : اعلامیه امام غیر از تهران در جاهای دیگر هم پخش شد؟ چه کسانی آنها را پخش می‌کردند؟

ج : بله در جاهای دیگر هم پخش شد، اما پخش این اعلامیه در تهران بخصوص در شمال شهر خیلی مهم بود; در آن زمان اعلامیه برای شهرستانها به وسیله اشخاص فرستاده می‌شد، یك نفر به مشهد می‌رفت و تعدادی می‌برد، یکی به شیراز و اصفهان می‌رفت تعدادی می‌برد و در آنجا توسطافراد علاقه مند پخش می‌شد، جامعه مدرسین در آن روز بازوی اجرایی امام و مراجع محسوب می‌شد و در پخش این اعلامیه ها نقش فعالی داشت .

تبعید امام خمینی به ترکیه و ادامه مبارزه در ایران

س : پس از قضیه کاپیتولاسیون که امام به ترکیه تبعید شدند [۴۵] چه نوع اقدامات و عکس العملهایی نظیر: ارسال پیام، تلگراف یا احیانا تظاهرات از طرف حوزه علمیه و مراجع یا از طرف شخص حضرتعالی صورت گرفت، و آیا قضیه امام در ترکیه مسکوت ماند یا از طرف روحانیون و مردم روی آن کار می‌شد؟

ج : وقتی که امام را گرفتند برای اینکه خانه امام خالی نباشد شاگردان ایشان وظیفه خود می‌دانستند که اطراف حاج آقا مصطفی جمع شوند و خانه امام را خلوت نگذارند، بالاخره ایشان پسر امام بود و بعلاوه مرد فاضل و عاقل و متدینی بود و اهل هوی و طالب مقام نبود، حاج آقا مصطفی هم با اسکورت راه افتاد خانه آقای گلپایگانی و آقای شریعتمداری و آقای مرعشی به عنوان استمداد که آنها را به حرکت بیندازد، من او را بر این کار تشویق می‌کردم . دستگاه دید حاج آقا مصطفی دارد فعالیت می‌کند، ما خانه امام را پر می‌کردیم،می گفتیم حالا لازم است خانه امام خالی نماند که آنها بگویند اینها را شکست دادیم،خانه امام از آن وقت که خود امام بودند بیشتر شلوغ می‌شد، ما وظیفه مان می‌دانستیم برویم آنجا، بالاخره حاج آقا مصطفی را هم بازداشت کردند و بردند گو یا زندان قزل قلعه تهران و پس از ۵۷ روز ایشان را موقتا آزاد کردند تا با خانواده اش خداحافظی کند و برگردد و چون برنگشت دو باره او را بازداشت کردند و فرستادند ترکیه نزد والدشان . آن وقت پرداخت شهریه امام برای ما خیلی مهم بود، سعی کردیم به هر شکل شده شهریه امام را تامین کنیم، راه افتادیم این طرف و آن طرف تهران و جاهای دیگر از افراد مختلف پول می‌گرفتیم که شهریه ایشان داده شود. آقای حاج آقا شهاب اشراقی (داماد امام) و آقای حاج شیخ محمدصادق تهرانی و آقای حاج شیخ علی اکبر اسلامی تربتی (پدر خانم آقای مروارید) خانه امام می‌نشستند و آنجارا اداره می‌کردند. در این اثنا آقای اشراقی را هم به همدان تبعید کردند; آنها می‌خواستند خانه امام از هم بپاشد ولی ما نمی گذاشتیم، ما حتی المقدور سعی خودمان را می‌کردیم .

سخنرانی اینجانب در مدرسه فیضیه

پس از اینکه مدتی از تبعید امام گذشت کم کم نام و یاد ایشان هم داشت متروك می‌شد، ما برای زنده نگاه داشتن قضیه و نیز به عنوان اعتراض به دستگاه پیشنهاد کردیم یك جلسه ای در مدرسه فیضیه گرفته شود، در آن جلسه اول بنا بود بعضی از فضلا منبر بروند که گو یا رای آنها را زدند،در نتیجه آقای حسین نوری و آقای مشکینی و من منبر رفتیم . تا آن موقع من مدرس بودم و در حوزه کسی مرا به عنوان منبری نمی شناخت، جمعیت زیادی هم جمع شده بودند و در تایید صلوات می‌فرستادند، پشت بام مدرسه فیضیه هم از نیروهای شهربانی پر شده بود، اسلحه های خود را طوری گرفته بودند مثل اینکه می‌خواستند الان ما را به رگبار ببندند،آنها با این کارها می‌خواستند رعب و وحشت ایجاد کنند. ابتدا آقای نوری یك منبر کوتاه رفت ; آقای مشکینی هم یك منبر عربی، فارسی و ترکی رفت، چون در حوزه قضیه ترك و فارس مطرح شده بود و فارسها

http://paniran.blogfa.com
به آقای شریعتمداری اعتراض می‌کردند که شما کوتاهی می‌کنید و تقریبا داشت جنگ ترك و فارس شروع می‌شد، ظاهرا آقای کروبی و بعضی دیگر در اعتراض به آقای شریعتمداری نقش داشتند و در حوزه عکس العمل پیدا کرده بود، آقای مشکینی می‌خواست در این اثنا جنگ ترك و فارس راه نیفتد و یك ارتباطی بین افراد ایجاد نماید و دفاعی هم از آقای شریعتمداری شده باشد; بالاخره آقای مشکینی هم یك منبر این جوری رفت . بعد من رفتم منبر و خطبه امام حسین (ع) در تحف العقول را خواندم، گفتم من منبری نیستم اما به عنوان وظیفه این خطبه را برای شما می‌خوانم، آن وقت به مناسبت مضامین خطبه راجع به امر به معروف و نهی از منکر صحبت کردم و گفتم : " حوزه علمیه قم که روح الله در آن نباشد روح ندارد، اکنون حوزه یك پیکر بی روح است، روح خدا باید در حوزه باشد، چرا ساکت نشسته اید، خمینی باید برگردد!" جمعیت هم صلوات می‌فرستادند; بعد گفتم : " وظیفه همه است که ساکت نمانند، "مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حرامه و حلاله " و شما وظیفه خود را ترك کرده اید و برای همین است که شکست می‌خورید". خلاصه منبر را تمام کردم و آمدم پایین، جمعیت اطراف مرا گرفت و از طریق کتابخانه مدرسه فیضیه مرا فراری دادند; چند شب هم به منزل نرفتم تا بعدا آبها از آسیاب افتاد. البته آن وقت مرا نگرفتند ولی این منبر جزو پرونده من شد و بعدا که مرا بازداشت کردند از انگیزه تشکیل این جلسه و مطالب آن سخنرانی بازجویی می‌کردند.

تلاش برای تعطیلی درسهای حوزه

س : پس از تبعید آیت الله خمینی به ترکیه علاوه بر برگزاری این جلسه سخنرانی که فرمودید آیا اقدام دیگری برای بازگرداندن ایشان صورت نگرفت ؟ اگر مطلبی در این زمینه در خاطر دارید بفرمایید.

ج : به عنوان اعتراض به تبعید ایشان تصمیم گرفتیم چند روز حوزه را تعطیل کنیم، در همین رابطه جلسه گرفتیم که جلسه اول آن منزل من بود، جلسه بعد منزل آقای مشکینی بود. در این جلسات بعضی با تعطیل درسها مخالف بودند و بعضی موافق، ما می‌خواستیم حوزه را تعطیل کنیم و منعکس کنیم که این تعطیلی به عنوان اعتراض به تبعید امام است . در این جلسات اکثر مدرسین حوزه بودند، شب دوم که منزل آقای مشکینی بودیم بنابر این شد که برویم منزل مراجع و از آنها بخواهیم درسهای خود را تعطیل کنند. آن شب بنا شد من و آقای فاضل لنکرانی و آقای محمدی گیلانی و حاج آقا مهدی حائری تهرانی برویم منزل آقای شریعتمداری، ما چهارنفر رفتیم منزل آقای شریعتمداری . هفت هشت نفر از علمای تبریز هم دور آقای شریعتمداری بودند، من هم به عنوان سخنگو تعیین شده بودم ; پس از سلام و احوالپرسی به آقای شریعتمداری گفتم : "آقای خمینی در تبعید است بالاخره بایستی یك اقدامی کرد، حالا کاری از ما برنمی آید ما به نظر مان آمده که چند روز حوزه را به عنوان اعتراض تعطیل کنیم ". در آن ایام علیه دارالتبلیغ آقای شریعتمداری اعلامیه هایی پخش شده بود و در ذهن ایشان این بود که محمد ما در این اعلامیه ها دست دارد، بالاخره با اینکه ایشان مرد حلیمی بود آن شب یکدفعه عصبانی شد و گفت : "بله آنجا نشسته اید برای خودتان تصمیم می‌گیرید، می‌خواهید بیایید عقایدتان را به ما تحمیل کنید، آن زمان گذشت که آقایان مدرسین می‌آمدند عقایدشان را به ما تحمیل

http://paniran.blogfa.com
می‌کردند -مثل اینکه می‌خواستند بگویند ما آن وقت مجبور بودیم نظرات شما را اجرا کنیم، حالا دیگر اجباری نداریم - من اصلا این جور چیزها را حرام می‌دانم، این کارها که نظم را به هم بزند من حرام می‌دانم ".
گفتم : "ماکه نیامده ایم ا ز شما استفتاء کنیم که حرام می‌دانید یا حلال این درسهایی که شما خوانده اید ما هم خوانده ایم، ما که از پشت کوه نیامده ایم، این چه برخوردی است که می‌کنید؟." حاج آقا مهدی حائری هم یکی دو کلمه گفت، بعد آقای شریعتمداری گفت : "شما اگر راست می‌گویی جلوی پسرت را بگیر، این پسر شما علیه دارالتبلیغ ما اعلامیه می‌دهد"; گفتم : "من خبر ندارم، بر فرض هم پسر من اعلامیه داده باشد ربطی به من ندارد، آنچه ما می‌خواهیم به شما بگوییم این است که آقای خمینی بالاخره مرجع تقلید است از قم تبعید شده و شما با ایشان هم دوره هستید بالاخره یك اعتراضی بکنید، و تعطیلی حوزه یك نوع ابراز انزجار از این کار است ما چیز دیگری نخواستیم ". بالاخره آن شب ایشان تند شد ما هم تند شدیم و زمینه بازداشت من هم تقریبا از همین جا شروع شد، یکی از آقایان تبریز که آنجا بود نیز به من می‌گفت مزاحم آقا نشوید! فردای آن شب آقای شریعتمداری رفته بودند برای درس و روی منبر گفته بودند:"بله آمده اند به من تحمیل کنند که حوزه را تعطیل کنیم ". ساواکیها هم مرتب اطراف خانه آقای شریعتمداری بودند و اوضاع بحرانی بود. دولتیها می‌دانستند که خبری هست، جلسه خانه ما و جلسه خانه آقای مشکینی به آنها گزارش شده بود. اینکه می‌دیدند مثلا بیست و سه چهار نفر از مدرسین جمع می‌شوند در منزل یك نفر، برای آنها مساله بود. رفتن ما به منزل آقای شریعتمداری هم از دید ساواك پنهان نبود; آقای شریعتمداری هم که با صحبت کردن خود سر درس مساله را آفتابی کرد و تقریبا خود را کنار کشید، ایام نزدیك عید نوروز بود و بالاخره روز عید آمدند مرا بازداشت کردند و پرونده من از اینجا شروع شد که شما می‌خواسته اید حوزه علمیه را به هم بزنید. ضمنا یادآور می‌شود آن شب برای رفتن به منزل آیت الله شریعتمداری من و آقایان فاضل لنکرانی و حائری تهرانی و محمدی گیلانی، و برای منازل آیات دیگر آقایان دیگری تعیین شدند، و اینکه در برخی نوشته ها برای منزل آقای شریعتمداری نام آقای هاشمی هم ذکر شده صحیح نیست و ممکن است وقتی دیگر بوده است .

س : در جلسه هایی که منزل حضرتعالی و آقای مشکینی تشکیل شده بود گو یا بعضی افراد اعتراض داشته اند که قضیه کاپیتولاسیون یك چیز مردمی نیست و مردم چیزی از آن نمی فهمند و نمی توان به عنوان یك شعار مذهبی روی آن تکیه کرد; آیا این مطلب صحت دارد؟

ج : بله، بعضی صحبت می‌کردند که این یك چیز مذهبی نیست، بنا شد اگر راجع به دین و مذهب کوتاهی و اهانتی شد ما اقدام کنیم و این مسائل مربوط به دین نیست . من از این مطلب خیلی عصبانی شده بودم و می‌گفتم اینها استقلال کشور ایران را زیر پا گذاشته اند و شما می‌گویید این امر مذهبی نیست ! آنها می‌گفتند دولت می‌خواهد به مستشاران آمریکا مصونیت بدهد این چه ربطی به اسلام و دین دارد؟ مسائل مربوط به انجمنهای ایالتی و ولایتی مربوط به مذهب بود اما این یك مساله سیاسی است و هیچ ربطی به ما آخوندها ندارد، حتی شنیده می‌شد بعضی از مراجع هم این حرف را می‌زدند!.

اعلامیه ها و نامه های سرگشاده اقشار مختلف

س : از قرار اطلاع به دنبال تبعید آیت الله خمینی نامه های اعتراضیه ای به صورت سرگشاده و به شکل طومار و با امضاهای مختلف اصناف و اقشار مردم و طلاب برای سفارتخانه های کشورهای اسلامی در تهران ارسال گردید و گو یا مرحوم شهید محمد هم در این قضیه فعال بود، اگر چیزی از جزئیات آن به یاد دارید بفرمایید.

ج : اجمالا بعد از تبعید آیت الله خمینی اعلامیه زیاد داده شد، حتی شهر به شهر هم اعلامیه می‌دادند مثلا مشهدی ها، اصفهانی ها، قمی ها، فضلای هرجا به طور مستقل امضا می‌کردند، مرحوم محمد ما هم در امضا گرفتن خیلی نقش داشت، برای سفارتخانه های کشورهای مختلف فرستاده می‌شد و اثر خوبی هم داشت ; اما جزئیات آن الان یادم نیست می‌توانید از کسانی که مطلع هستند بپرسید، من شنیدم اعتراضیه هایی به سفارت ترکیه در تهران فرستاده شده است .

تماس با آیت الله حکیم برای رفع شبهات نسبت به آیت الله خمینی

س : گو یا حضرتعالی در ارتباط با مرجعیت امام خمینی مسافرتی به نجف اشرف داشته و با آیت الله حکیم ملاقات و گفتگو نمودید، لطفا مشروح این ملاقات را بیان فرمایید.

ج : بله، من یك مسافرت به نجف داشتم، آن وقت که آقای خمینی در ترکیه تبعید بود، می‌خواستم بروم خدمت آیت الله حکیم راجع به آیت الله خمینی با ایشان صحبت کنم، چون می‌دانستم ذهن ایشان را نسبت به آیت الله خمینی خراب کرده اند، در نجف آقای عمید زنجانی که با هم رفیق بودیم و قسمتی از اسفار را پیش من خوانده بود گفت من شما را پیش ایشان می‌برم، آقای عمید مرا نزد آیت الله حکیم برد و معرفی کرد که ایشان از مدرسین قم و از فضلا هستند و...; من گفتم : آقا من مسائلی راجع به انقلاب ایران و آقای خمینی دارم که وظیفه خود می‌دانم خدمت شما عرض کنم، به ایشان گفتم : درس آقای خمینی در زمان آیت الله بروجردی از مهمترین درسها بود و حدود پانصد ششصد نفر شاگرد داشت و بعد از فوت آیت الله بروجردی ایشان یك قدم هم برای مرجعیت خودش برنداشت، به اصرار به او می‌گفتند رساله تان را بدهید چاپ کنند ایشان حاضر نبود، تا اینکه مساله انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش آمد و مراجع برای مقابله با آن احساس تکلیف کردند و آیت الله خمینی در این امر از همه فعالیت بیشتری داشت و اعلامیه های مهمی داد، در نتیجه مردم ایشان را شناختند و به سراغ ایشان آمدند و این دیگر ظاهرا برای ایشان گناه نیست چون ایشان وظیفه شرعیش را انجام داده ; بعد به آقای حکیم گفتم : " جمعیت نهضت آزادی که آقای مهندس بازرگان در راس آنان است آمده بودند قم نزد علامه طباطبایی اصرار کرده بودند که شما یك وقت خصوصی برای ما بگیرید که برویم نزد آقای خمینی، در همان زمان من رفتم خدمت علامه طباطبایی، ایشان به من گفتند آقای خمینی چرا این جور می‌کند؟ گفتم چه کرده ؟ گفتند بله آقای مهندس بازرگان و سران نهضت آزادی آمدند اینجا به من گفتند برای صحبت کردن با

http://paniran.blogfa.com
آقای خمینی برای ما وقت بگیر، من هم به آقای خمینی گفتم، ایشان گفتند: "نـه من وقت خصوصی نمی دهم، اگر می‌خواهند مثل بقیه مردم بیایند همراه با دیگران ملاقات کنند". آخر این چـه اخلاقی است کـه آقـای خمینـی دارد! من به آقای خمینی گفتم که علامه طباطبایی گله داشتند، آقای خمینی گفتند ایشان بیخود گله داشتند، برای اینکه مبارزات ما مبارزات دینی و اسلامی است و این آقایان حزبی هستند و خلاصـه یك جنبـه سیاسی دارنـد و اگر ما به نهضتمان جنبه سیاسی و حزبی بدهیم ما را می‌کوبند و زمین می‌خوریم، من بـا اینکـه این آقایـان را می‌شناسم و آدمهـای خـوبی هستند امـا چـون جنبـه سیاسـی و حزبـی دارنـد مـا نمـی خـواهیم بگوینـد نـهضت مـا وابسته به یك حزب خاصی است، ما از آن جهت که عالم دینی هستیم می‌خواهیم وظیفه دینـی مـان را انجـام داده باشیم، لذا من گفتم اگر ما خصوصی با اینها ملاقات کنیم یك بهانـه مـی‌شـود بـرای دسـتگاه و مـا را مـی‌کوبنـد و می‌گویند اینها یك حزب سیاسی هستند که می‌خواهند در مقابل حکومت قیام کننـد; من گفتم بسا آقایـان نظریـاتی قابل استفاده دارند، ایشان فرمودند نظریاتشان را بنویسند یا به شما بگویند و شما به من منتقل کنید";بـالاخره من این قضیه را برای آیت الله حکیم گفتم، آقـای حکیم بـا تعجب گفتنـد عجیب، ایشان این جهـات را هم رعایت می‌کردند؟! گفتم بله . این معنا برای آقای حکیم خیلی تازگی داشت، چون به ایشان گفته بودند که تیپ " نـهضت آزادی " و " کمونیستها " هستند که آقای خمینی را تحریك می‌کنند و کـار اینـها جنبـه دینـی نـدارد. بـالاخره من سه ربع ساعت با آقای حکیم صحبت کردم و ایشان هم دقیقـا گـوش مـی‌داد، بعد آقـای حکیم بلنـد شـد رفـت، آقـای عمید گفت خیلی خوب شد که شما صحبت کردید، بالاخره آقای خمینی را در ذهن آقای حکیم جا انداختیم و بـه او شناساندیم . چند دقیقه بعد یك سیدی که از علما و از حواریون آیت الله حکیم بود آمد نشست، ایشان آقازاده یکی از علما بود و از اطرافیان آقای حکیم به حساب می‌آمد، آقای عمید من را به او معرفی کـرد کـه بلـه ایشان آقـای منتظری از شاگردان آقای بروجردی و آقای خمینی هستند، یکدفعه دیدم سید گفت :"خدا لعنت کنـد انگلیسیها را خدا لعنت کند انگلیسیها را،یك روز یك سید جمال الدین افغانی درست مـی‌کننـد مـی‌اندازنـد جلـو، یـك روز هـم یـك سید خمینی می‌آید و روحانیت و دین و اینها را..."، من گفتم سید این چـه حرفهـایی است کـه مـی‌زنـی ؟! گفت نخیر شما نمی دانید، بالاخره دیدیم اصلا نمی شود با او مباحثه کرد، به آقای عمید گفتم پاشو بـرویم . این جـور افراد پیش آقـای حکیم بودنـد و ذهن ایشان را مشوب مـی‌کردنـد، بـالاخره دسـتهای مختلـف این گونـه جوسـازی می‌کردند، ولی من تا اندازه ای ذهن آقای حکیم را روشن کردم .

س : حضرتعالی چه مدت در نجف اشرف حضور داشتید و آیا با علمای دیگر هم دیدار فرمودید؟

ج : من چند روز در نجف و در منزل آیت الله آقای حاج میرزا حسن صافی جلوس داشتم -ایشان از علماست و آدم ملایی است و در اصفهان درس خارج می‌گویند; ما از دوران طلبگی با هم آشنا و رفیق بودیم و در نجف به دعوت ایشان به منزل ایشان وارد شدم و خود و خـانواده ایشان جدا مـرا شرمنده کردنـد [۴۶]-. در مدتی کـه در منزل آقای صافی بودم علما به دیدن من می‌آمدند، آیت الله خوئی هم آمدند; ولـی از بیت آقـای حکیم یك نفر هم نیامد، با اینکه آن شب آقای حکیم خیلی حرفهای مرا گوش دادند،معلوم می‌شود باز دو باره مطالبی را بـه ایشان گفته بودند.به آقای صافی گفتم بازدید علما برویم به منزل آیت الله حکیم هم برویم، ایشان گفتنـد: نـه من هرگز

http://paniran.blogfa.com
نمی آیم اینها بد کردند حتی یك نفر را هم برای دیدن شما نفرستادند، گفتم با اینکه نفرستادند ولی من به عنوان وداع می‌روم . بالاخره شب آخر که می‌خواستم به ایران برگردم رفتیم منزل آقای حکیم، یادم هست جلسه "غاص باهله " گوش تا گوش مجلس افراد نشسته بودند ایشان هم آن بالا نشسته بود، ما از در که وارد شدیم ایشان بلند شد و فرمود بفرمایید اینجا، به اصرار مرا پهلوی خودش نشاند و یك بحث فقهی مطرح شد بعد من گفتم فردا می‌خواهم برگردم به ایران برای خداحافظی آمده ام، ایشان گفتند چقدر زود! و خیلی احترام کردند و تا دم در ما را همراهی کردند.

س : حضرتعالی با آیت الله حکیم کدام فرع فقهی را مطرح کردید؟

ج : راجع به نماز و روزه دانشجو یان یا طلبه هایی که برای سه چهار سال می‌آیند در حوزه یا دانشگاه درس می‌خوانند، که در این مدت آیا این محل مانند وطن آنان محسوب می‌شود و باید نمازشان را تمام بخوانند یا نه، به ایشان گفتم بعضی ها می‌خواهند بگویند نمازشان تمام است، ایشان گفتند عقیده من هم همین است، گفتم چرا؟ ایشان گفتند به نظر من "ان بیوتهم معهم " شامل اینها هم می‌شود، من گفتم به نظر می‌رسد "ان بیوتهم معهم، کسانی که خانه به دوش هستند" مربوط به کسانی می‌شود که جای معینی ندارند، مانند کشتی بانها و چوپانها، ولی اینها جل و پوستشان را پهن کرده اند و در محل تحصیل خود زندگی می‌کنند. بعد به ایشان گفتم که خوب است این گونه استدلال کنیم که اصل در نماز، تمام خواندن است مگر اینکه مسافر و "ضارب فی الارض "بودن صدق کند، و آدمی که سه چهار سال در یك جا اطاق گرفته و جل و پوست انداخته و زندگی می‌کند به او ضارب فی الارض نمی گویند و مسافر به او اطلاق نمی شود، و همین که کسی مسافر و ضارب فی الارض نباشد برای تمام خواندن نماز کافی است، لازم نیست صدق وطن بکند، مساله تمامیت نماز دائرمدار صدق وطن نیست بلکه دائرمدار مسافر نبودن است ; ایشان از این استدلال خوشش آمد و در رد آن هم چیزی نگفتند.

نامه های گسترده علیه آیت الله خمینی به آیت الله حکیم

س : حضرتعالی آن زمان که نجف تشریف بردید برای تقویت مرجعیت امام غیر از آیت الله حکیم با مراجع دیگر هم صحبتی داشتید؟

ج : صحبت راجع به مرجعیت امام نه، آیت الله حکیم آن وقت تقریبا مرجع عمده ایران بود و با توجه به ارتباط حکومت ایران با ایشان ذهن ایشان را نسبت به آقای خمینی مغشوش کرده بودند; من یادم هست یك بار آقای حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی کرمانشاهی که از طرفداران آقای خمینی بود گفت : من رفتم به آقای حکیم اعتراض کردم که آقا شما چرا نسبت به آقای خمینی موضع همکاری و همراهی ندارید؟ آقای حکیم گفت نامه هارا بیاورید،۲۷ تا نامه از ۲۷ نفر از علمای مهم شهرستانها پیش آقای حکیم بود که در آنها نوشته بودند شما گول حرفهای آقای خمینی را نخورید، اینها یك عده نهضتیها و بچه ها هستند که اطراف ایشان را گرفته اند! و آن وقت که من با آقای حکیم صحبت می‌کردم این صحبت آقای جلیلی در ذهنم بود که قضیه برخورد آقای خمینی با

http://paniran.blogfa.com
نهضت آزادی را برای آقای حکیم نقل کردم . آقای جلیلی بعد از تبعید امام به ترکیه اولین کسی بود که از ایران به دیدن ایشان رفت و وقتی هم برگشت ما به دیدن ایشان رفتیم و خیلی خوشحال شدیم که خبر سلامتی امام را آوردند.

انتقال آیت الله خمینی از ترکیه به نجف اشرف

س : لطفا بفرمایید علت انتقال آیت الله خمینی از ترکیه به نجف اشرف چه بود؟ شنیده ایم که دولت ترکیه نسبت به اینکه کشورش تبعیدگاه ایران باشد حساسیت نشان داده بود، این مساله درست است یا نه ؟

ج : آنچه ما شنیدیم این بود که نمایندگان پارلمان ترکیه پس از اینکه فهمیده بودند آیت الله خمینی در ایران موقعیت دارد و مردم به وی علاقه مند هستند به دولت ترکیه اعتراض کرده بودند که مگر کشور ترکیه تبعیدگاه ایران است ؟ و دولت ترکیه وقتی دیده بود که این قضیه به صلاح آن کشور نیست به دولت ایران گفته بود ما دیگر نمی توانیم ایشان را نگه داریم، لذا ناچار شدند آقای خمینی را فرستادند نجف . [۴۷] آن وقت من یادم هست که مرحوم شهید مطهری می‌گفتند که دکتر اقبال گفته بوده پیشنهاد فرستادن آیت الله خمینی به نجف از ناحیه من بود، من گفتم ما ایشان را می‌فرستیم نجف توی دهان اژدهاها و افعیها، هم ما از دست او نجات پیدا می‌کنیم هم چون آنجا فحول علما هستند ایشان شکست می‌خورد و در حوزه نجف هضم می‌شود. (پیوستهای شماره ۷ الی ۱۰)

س : آیا بردن ایشان به عراق با هماهنگی دولت وقت عراق انجام گرفت ؟

ج : در آن زمان روابط دولت ایران و عراق خوب بود، دولت ایران می‌گفت ما ایشان را آزاد کردیم،نمی گفتند به آنجا تبعید است، هدف آنها این بود که ایشان در نجف در مقابل آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی و آیت الله خوئی شکست بخورد و هضم بشود ولی اشتباه کرده بودند، چون اولا استقبال شایانی در کربلا از ایشان شد و آیت الله آقای حاج سید محمد شیرازی در کربلا جای نمازش را به ایشان داده بود، در نجف هم درس ایشان گل کرد، بعد کم کم شهریه هم شروع کردند، و در آنجا به عنوان یکی از آیات عظام مورد توجه قرار گرفتند.

نامه امام به اینجانب و تفویض اختیارات تام

در همان ایام نبودن امام در قم یك نامه از طرف امام برای من آمد که این نامه خیلی مهم بود، مضمون این نامه این بود که شما صاحب اختیار تام منزل من هستید، شما در منزل من بنشینید و هر جور مصلحت می‌دانید حوزه و سایر مسائل را اداره کنید،نامه بلندبالایی بود.این نامه را وقتی که ایشان از ترکیه به نجف رفتند برای من فرستاده بودند.این نامه اتفاقا تازه رسیده و در جیب من بود و من داشتم در مسجد امام درس می‌گفتم که مرا بازداشت کردند و بردند ساواك قم، من دیدم اگر این نامه را بگیرند خیلی بد می‌شود، به عنوان دستشویی رفتم بیرون و آن را پاره کردم ریختم دور و خیلی ناراحت بودم که این نامه از بین رفت .

مسافرت مجدد به نجف اشرف

س : حضرتعالی گو یا مسافرتی هم به نجف داشتید؟

ج : من دو دفعه از ایران به طور قاچاق مسافرت به نجف داشتم، مسافرت اول که با مرحوم آیت الله حکیم ملاقات کردم همان وقت بود که امام در ترکیه تبعید بودند و پیش از این جریان آن را به طور کامل نقل کردم،سفر بعدی وقتی بود که آقای خمینی در نجف بودند; و در سفر دوم علاوه بر زیارت عتبات عالیات با آیت الله خمینی دیدار داشتم و چند روز در کربلا و نجف با ایشان بودیم .

اعلامیه دوازده نفری در تایید مرجعیت امام خمینی

س : مطرح است که یکی از علل زندانی نمودن حضرتعالی تلاش شما برای تثبیت مرجعیت آیت الله خمینی و تنظیم اعلامیه دوازده امضایی بود، بفرمایید چه کسانی در گرفتن این امضاها جدیت به خرج می‌دادند و چه کسانی بانی این قضیه بودند؟

ج : آن کس که پایه گذار این برنامه بود من و آقای ربانی شیرازی بودیم البته در این امضاها بعضی محکم و قاطع می‌نوشتند بعضی با احتیاط و ترس و لرز، مثلا آقای ربانی شیرازی با اینکه قبلا از طرفداران آیت الله گلپایگانی بود و از ایشان ترویج می‌کرد و به من هم اصرار می‌کرد که به طرف آیت الله گلپایگانی بروم ولی چون انقلابی بود وقتی موضعگیریهای آیت الله خمینی را دید آمد به طرف آیت الله خمینی و خیلی محکم دنبال مسائل راه می‌افتاد.-البته من و شهید مطهری از همان ابتدای فوت آیت الله بروجردی نظر مان به آیت الله خمینی بود و ایشان را از نظر علمی از دیگران قوی تر می‌دانستیم - مرحوم آقای ربانی شیرازی (رحمه الله علیه) [۴۸] خیلی در مسائل محکم می‌آمد، گاهی ما دونفره به اسم حوزه علمیه قم اعلامیه می‌دادیم، مرحوم محمد ما و آقای غروی علیاری که در قم بودند خیلی در امضا گرفتنها نقش داشتند، مرحوم محمد به شکلی برخورد می‌کرد که بسا آنها جرات نمی کردند امضا نکنند. البته یك اعلامیه دیگر هم در این زمینه صادر کردیم ; اعلامیه ای بود که من و مرحوم آیت الله ربانی شیرازی راجع به اعلمیت مرحوم امام نوشتیم (پیوست شماره ۱۱) و منتشر نمودیم . پیوست شماره ۱۲: نظریه معظم له در ارتباط با مرجعیت آیت الله العظمی امام خمینی

مورخه ۲/۲/۱۳۹۰ ه. ق

بسمه تعالی

با توجه به مراتب علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی و روشن بینی و مجاهدات معظم له، صلاحیت ایشان برای مرجعیت و زعامت شیعه به نظر اینجانب محرز، و ترویج و تعیین ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.

به علاوه من راجع به مرجعیت معظم له به برخی از علمای بلاد نیز نامه هایی نوشتم و از جمله به آیت الله خادمی در اصفهان و آیت الله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه . (پیوستهای شماره ۱۳ و ۱۴)

صدور اعلامیه به عنوان حوزه علمیه قم

یك بار من و مرحوم آقای ربانی شیرازی تصمیم گرفتیم برای شب نیمه شعبان در مسجد اعظم به عنوان " حوزه علمیه قم " جشنی را اعلام بکنیم و در آن جشن از آیت الله خمینی تجلیل بشود، یك اعلامیه هم به همین نام پخش کردیم . اتفاقا جمعیت زیادی آمدند ما هم در یك گوشه نشسته بودیم، مرحوم آقای آقا محمدحسن فرزند مرحوم آیت الله بروجردی هم شرکت کردند. ساواکیها هم خیلی در اطراف پرسه می‌زدند. یکدفعه آقای سید محمود دعایی و جمعی از طلاب در حالی که یك عکس بزرگ از آیت الله خمینی دستشان بود وارد مجلس شدند، جمعیت یکدفعه از جا کنده شد و صلوات فرستادند، همه دنبال این قضیه بودند که " حوزه علمیه قم " که اعلامیه را امضا کرده چه کسانی هستند و مساله انعکاس عجیبی پیدا کرد. فردای آن روز ما در منزل مرحوم آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی مباحثه داشتیم، ایشان گفت : " حوزه علمیه قم " چه کسانی هستند؟ گفتم : مگر شما در مجلس نبودید! همین کسانی که وقتی عکس آقای خمینی آمد همه از جا بلند شدند و صلوات فرستادند، اینها همه حوزه علمیه قم هستند. یك دفعه دیگر نیز به منظور تجلیل از ایشان و ذکر نام ایشان مجلس یادبود مرحوم آیت الله حکیم را به نام " حوزه علمیه قم " در مسجد اعظم اعلام کردیم و بنا بود آقای گرامی منبر برود ولی ایشان عذر آورد چون واقعا خطرناك بود و ساواك تعقیب می‌کرد، اتفاقا در همان لحظه آیت الله شریعتمداری وارد شدند و چون دیدند مجلس ساکت است به آقای حاج سید صالح طاهری خرم آبادی گفتند منبر برود و مجلس ختم شد. بالاخره ما با این کارها تلاش می‌کردیم اسم آیت الله خمینی در زمان تبعید ایشان در حوزه علمیه قم به فراموشی سپرده نشود.

س : در مورد اعلامیه ها و نامه هایی که در آن زمان توسط علما و فضلای حوزه امضا می‌شد علیرغم اینکه حضرتعالی شخصا بسیاری از آنها را تنظیم و افراد را به امضا کردن آن تشویق می‌کردید، اما در اکثر موارد مشاهده می‌شود نام حضرتعالی بعد از نام دیگران ذکر شده و در ابتدا قرار ندارد، حتی در مواردی نام کسانی که از نظر علمی در رتبه های پس از شما قرار دارند یا جزو شاگردان شما محسوب می‌شوند جلوتر از شما آمده است ; لطفا بفرمایید علت این امر چه بوده است و آیا در این زمینه انگیزه خاصی داشته اید یا به طور اتفاقی بوده است ؟

ج : من اساسا تعمد داشتم که امضای من به عنوان نفر اول نباشد، و این دلایل مختلفی داشت ; از جمله اینکه عنایت داشتم برخی افراد برای اینکه تشویق شوند و به آنها احترام شده باشد اسمشان در اول قرار گیرد، مثلا سعی می‌کردیم امضای آقای حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری حتی الامکان در ابتدا باشد. گذشته از این ساواك نسبت به من حساسیت زیادی داشت و اگر امضای من در اول اعلامیه قرار می‌گرفت ساواك خیلی زود

http://paniran.blogfa.com
متوجه می‌شد که کار از کجا سرچشمه گرفته و به سرعت به سراغ من می‌آمد و در نتیجه کار ادامه پیدا نمی کرد یا روند آن کند می‌شد، ولی نسبت به برخی افراد چنین حساسیتی وجود نداشت و ساواك می‌دانست آنها اهل این قبیل کارها نیستند; البته با همه این احتیاطها عاقبت ساواك همه این کارها را زیر سر من و آقای ربانی شیرازی می‌دانست و در بازجویی ها مسئولیت آنها را متوجه ما می‌کرد، ولی ما دیگر کار خود را به انجام رسانده بودیم . اما اینکه گفتید برخی از امضا کننده ها از نظر علمی در رتبه های پایین تری بودند، آن وقت اصلا این مسائل مطرح نبود، قصد ما فقط خدا بود و می‌خواستیم کارها به خوبی پیش برود; علاوه بر اینکه عده ای وقتی امضای من را می‌دیدند ترغیب می‌شدند و این اعلامیه ها را امضا می‌کردند.

بازدید آیت الله حاج آقا حسن قمی از اینجانب در قم

س : گو یا آیت الله قمی پس از بازگشت از تبعید در زمان رژیم شاه سفری به قم داشتند و حضرتعالی ایشان را به منزل دعوت فرموده بودید؟

ج : بله، آیت الله قمی در کرج تبعید بودند، بعد به ایشان اجازه داده بودند که یك سفری به قم بیایند. ایشان در منزلی در محله صفائیه جلوس داشتند، در آنجا ما به دیدن ایشان رفتیم . بعدا آقای حاج احمد آقا-فرزند امام - به ما پیغام داد که بجاست شما از طرف امام از ایشان تجلیل کنید، من ایشان را دعوت کردم که یك روز برای ناهار به منزل ما تشریف بیاورند. وقتی آقای قمی آمدند آقای حاج آقا رضا صدر هم با ایشان بود -چون آقای قمی دایی حاج آقا رضا صدر بود، چنانکه حاج آقا رضا صدر هم دایی خانم احمد آقا خمینی بود- مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده پسر مرحوم حاج شیخ عباس قمی (صاحب مفاتیح الجنان) هم همراه آنان آمده بود.

س : در این جلسه چه چیزهایی مطرح شد؟

ج : عمده راجع به مسائل عمومی انقلاب بود، البته من شنیدم آقای قمی از من و مرحوم آقای ربانی هم خیلی دل خوشی نداشت و گفته بود که آقایان فقط به آقای خمینی توجه دارند و آقایان دیگر را در نظر نمی گیرند. این جلسات بیشتر برای تفاهم و ایجاد جو دوستانه بین نیروهای انقلاب بود.

یادی از شهید محمد منتظری

به همین مناسبت در اینجا مناسب است نامی از فرزند شهیدم مرحوم محمد منتظری نیز برده شود، ایشان خیلی به زندگی ساده و بی تشریفات مقید بود. صبح روز دعوت از آیت الله قمی من به او گفتم ایشان امروز مهمان ما هستند شما ظهر زودتر به خانه بیایید. بعدا مادرش گفت : محمد قبل از ظهر به خانه آمد و دید علاوه بر خورش سبزی -به سفارش حاج احمد آقا خمینی - دو عدد مرغ هم تهیه کرده ایم، گفته بود: "این زیاده روی است و من در سر چنین سفره ای حاضر نمی شوم "، و به مدرسه برگشته بود.

موضوع دیگر اینکه در همان منزل سابقمان در محله عشقعلی ما یك حمام ساده ساخته بودیم، مرحوم محمد به

http://paniran.blogfa.com
آن حمام نمی رفت و می‌گفت : "حمام در منزل جنبه اشرافی دارد و همه مردم تمکن آن را ندارند که در منزل حمام داشته باشند ولذا من از آن استفاده نمی کنم، زیرا در روح من اثر سوء دارد".من می‌گفتم حالا که ساخته شده از نظر اقتصادی به نفع است که از آن استفاده کنی ولی او نظر دیگری داشت و مقید بود به ساده زیستن و حذف تشریفات به طور کلی، و در این جهت بسیار مصر بود; رحمه الله علیه و حشره مع اولیائه المقربین .

محمد عاشق اسلام و انقلاب و مبارزه در راه حق و عدالت بود، و در این راه بیشترین مراحل عمر خود را در زندانها و غربت و آوارگی سپری نمود و آخرالامر در حادثه دلخراش انفجار حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ به معیت هفتاد و دو تن دیگر از شخصیتهای ارزنده انقلاب از جمله مرحوم آیت الله دکتر بهشتی به دست کج اندیشان منحرف به شهادت رسید و ما عزادار شدیم ; در این رابطه مرحوم امام برای من پیام تسلیتی فرستادند که من هم جوابیه ای برای ایشان ارسال کردم ; (پیوستهای شماره ۱۵ و ۱۶); و باید گفت تنها چیزی که تا اندازه ای موجب تسلیت بازماندگان است : ۱ ـ اجر و ثوابی است که خداوند کریم برای هدای راه حق وعده داده است . ۲ ـ دو یادگار و فرزندان خوب و با ارزش آن مرحوم، وحیده خانم و آقا زهیر منتظری ; که وحیده هنگام شهادت پدر یك ساله بود و زهیر پس از شهادت آن مرحوم به دنیا آمد، حفظهماالله تعالی و رزقهما خیرالدارین بحق محمد و آله الطاهرین .

فصل پنجم

" خاطرات تبعید " (۱۳۵۴ - ۱۳۴۶ ه. ش)

تبعید به مسجد سلیمان

تبعید به نجف آباد

تبعید به طبس

تبعید به خلخال

تبعید به سقز

اقامه نماز جمعه در طبس و نجف آباد

نخستین تبعید در آستانه تاجگذاری شاه

س : برای اینکه صحبت یك مسیر منظمی داشته باشد چنانچه صلاح بدانید در اینجا بپردازیم به جریان تبعیدهای متعددی که حضرتعالی داشتید و بعد خاطرات دوره زندانها را مورد گفتگو قرار دهیم، لطفا بفرمایید نخستین تبعید حضرتعالی به کجا و به چه مناسبت انجام گرفت ؟ ج : اولین تبعید من در ارتباط با تاجگذاری شاه بود، شاه در چهارم آبان ماه ۱۳۴۶ تاجگذاری کرد، در ورقه ای که در ساواك قم به من نشان دادند مطلبی قریب به این مضمون آمده بود: "چون ایام تاجگذاری اعلیحضرت است و احتمالا وجود فلانی در قم مضر به امنیت است مدت سه ماه به مسجد سلیمان تبعید می‌گردد و...". من آن وقت تازه از زندان آزاد شده بودم، مرا اول بردند ساواك بعد تحویل دوتا مامور دادند، از این استوارهای ژاندارمری، که مرا با قطار ببرند مسجد سلیمان تحویل دهند; وقتی مرا سوار قطار کردند آقای حاج رستم رستمی که همان جا اطراف ساواك مواظب بوده که مرا کجا می‌برند دیده بود که مرا سوار قطار کردند -محل ساواك قم کنار ایستگاه قطار است - خلاصه به یك زحمتی خودش را رساند و یك مقدار پول به من داد، من هم به او گفتم بناست مرا به مسجد سلیمان ببرند. در بین راه ژاندارمها خیلی بد رفتاری می‌کردند، برای نماز هر چه من اصرار کردم پیاده شویم گفتند نه،

http://paniran.blogfa.com
می‌ترسیدند فرار کنم، مجبور شدم همان جا در قطار وضو بگیرم و نماز بخوانم، وقتی به دستشویی می‌رفتم می‌آمدند با تفنگهایشان پشت در دستشویی می‌ایستادند. گاهی با من بحث می‌کردند، می‌گفتند آقا شما از آب و هوای این کشور استفاده می‌کنید چرا به اعلیحضرت دعا نمی کنید، گفتم مگر آب و هوای کشور مال اعلیحضرت است، می‌گفت بله، من گفتم اگر امنیت را بگویی یك چیزی است، ولی آب و هوا که مال اعلیحضرت نیست ; خلاصه خیلی بد عمل می‌کردند. به اهواز که رسیدیم از قطار پیاده شدیم آنها می‌خواستند برای رفتن به مسجد سلیمان اتوبوس بگیرند من معمم بودم و آنها هم با دوتا تفنگ به همراه من، دیدم خیلی زننده است حالا مردم فکر می‌کنند که این آشیخ دزدی کرده است، من به آنها گفتم یك ماشین سواری بگیرید، گفتند ماشین سواری پولش زیاد است، گفتم پول آن را من می‌دهم ; بالاخره یك ماشین سواری گرفتند و کرایه آن را من دادم، خیلی خوشحال شدند که حالا بر می‌گردند پول کرایه را هم می‌گیرند، مرا بردند در فرمانداری مسجد سلیمان تحویل بدهند، وقتی وارد فرمانداری شدیم دیدم یك نفر آمد جلو و گفت : "آقای منتظری به شهر ما خوش آمدی ! من " جلیلی کرمانشاهی " بخشدار اینجا هستم، فرماندار هم خیلی مرد خوبی است الان می‌آید"; به آنها هم گفت ایشان را تحویل بدهید و بروید. مامورین با آن بد اخلاقیهایی که باما کرده بودند خیلی جا خوردند، بعد آقای جلیلی که از جلیلی های کرمانشاه بود تلفن کرد فرماندار هم آمد، شخصی بود به نام " منوچهر تفضلی "، او هم خیلی احترام کرد و گفت من پسر خواهر دکتر اقبال هستم، بعد گفت شما اینجا کسی آشنا ندارید؟ گفتم یك قوم و خویشی اینجا داریم اما معلوم نیست خوششان بیاید من با این شرایط به خانه شان بروم، گفت نه شما باید منزل یك اهل علم باشید. ماشین لوکسی هم داشت، مرا سوار ماشین کرد و برد خانه مرحوم آقای حاج سید فخرالدین آل محمد که یك سید محترمی بود و آقا و روحانی شرکت نفت هم بود، از طرف شرکت نفت در خانه اش گاز و آب کشیده بودند. آنجا کسی از افراد عادی در خانه اش لوله کشی آب نداشت اما ایشان را چون عضو شرکت حساب می‌کردند در خانه اش آب لوله کشی کرده بودند، آدم بدی نبود، بالاخره به ایشان گفت آقا برایتان مهمان آورده ام . بعد یك روز رفت تهران وقتی برگشت آمد به دیدن من و گفت من در اول ملاقاتی که با شما داشتم به شما ارادت پیدا کردم و الان من خیلی ارادتم زیادتر شد چون آقای مهاجری - داماد آقای محمدی گیلانی - که از دوستان من می‌باشد گفتند من شاگرد آقای منتظری هستم و...; خلاصه فرماندار هر روز یا یك روز در میان می‌آمد از من احوالپرسی می‌کرد و مساله می‌پرسید، یك روز با رئیس ساواك آنجا آمد، شخصی بود به نام " سرهنگ سالاری "، او یك مقدار توهین کرد ولی ایشان مانع شد و گفت شما قدر این آقا را نمی دانید، خلاصه همه جا از من دفاع می‌کرد. آقای حاج سید فخرالدین آل محمد یك اطاق بیرونی داشت، من در اطاق بیرونی ایشان بودم، البته حالا فوت شده -خدا رحمتش کند- روزها می‌آمد بحث طلبگی می‌کرد و مسائل ارث را می‌پرسید چون مراجعات این جوری زیاد داشت، گاهی از شرح لمعه یك جایی را می‌پرسید، مرد فاضلی بود. ایشان یك پسر برادر داشت به نام آقای حاج آقا تقی که در شرکت نفت پست بالایی داشت، او هم ماشین سواری داشت گاهی مرا سوار می‌کرد می‌برد این طرف و آن طرف می‌گرداند و خیلی گرم می‌گرفت، خدا خیرشان بدهد. کم کم ماه رمضان شد، افراد دعوت می‌کردند، علما و بزرگان می‌آمدند

http://paniran.blogfa.com
و ما هم جزو مدعوین بودیم . رئیس شهربانی آنجا خیلی آدم خشنی بود، در همان روز اول آمد و گفت : "آشیخ اینجا آخوندبازی در نیاوری ! مقررات این است که هر روز باید بیایی شهربانی دفتر را امضا کنی "، من هم جلوی فرماندار با او برخورد کردم و گفتم : "این قدر نمی خواهد تند بروی ! من اگر بچه حرف شنویی بودم به اینجا نمی آمدم ! من پایم را دم شهربانی نمی گذارم !" و بالاخره هیچ وقت به شهربانی آنجا نرفتم . خلاصه رئیس شهربانی و رئیس ساواك آنجا تند بودند، اما فرماندار آنجا خیلی گرم می‌گرفت .

حادثه ای عجیب در تبعیدگاه مسجد سلیمان

در همین ایام که من منزل آقای حاج سید فخرالدین آل محمد بودم یك شب حادثه عجیبی پیش آمد و آن این بود که در اتاقی که من بودم لوله کشی گاز بود، یك روز اینها می‌خواسته اند لوله ای را درست کنند گاز را قطع کرده بودند، گو یا نقص فنی بوده، بعد نصف شب گاز وصل می‌شود و چون گازکشی آنجا روی اصول فنی نبود لذا اطاق من پر از گاز می‌شود من هم در اطاق خوابیده بودم . آقای حاج سید فخرالدین در این دو ماه که من آنجا بودم هیچ شبی نیامد سراغ من، ولی آن شب یك ساعتی بعد از نصف شب آمد در را باز کرد و گفت آقا پاشو پاشو ببینم چه خبر است ! گفت : من بی خوابیم افتاد ناراحت بودم آمدم در را باز کردم دیدم اتاق پر از گاز شده، اگر من قدری دیرتر آمده بودم تو تلف شده بودی -من خواب بودم و اتاق پر از گاز شده بود- ایشان می‌گفت این از جانب خدا بود که من بی خوابیم بیفتد و بیایم سری به شما بزنم و حادثه ناگواری اتفاق نیفتد.

در گذشت میزبان و سکونت در مسجد شهر

باز حادثه دیگری که چند شب بعد اتفاق افتاد فوت آقای حاج سید فخرالدین بود. یك شب فرماندار و چند تن دیگر در منزل حاج سید فخرالدین به دیدن ما آمده بودند، ایشان هم بود، فرماندار گفت شما راجع به ریش تراشی دلیلی دارید، من از روی مزاح گفتم بله، به یك طلبه ای گفتند چه دلیلی داریم که آدم باید ریشش را بگذارد؟ گفت قرآن می‌گوید: "و ریشا و لباس التقوی "! بعد دیگری گفت خدا می‌گوید: "ذلك خیر" یعنی لازم نیست ریش بگذارید، -خدا رحمتش کند- حاج سید فخرالدین آن شب خیلی خندید، و بر حسب ظاهر سالم بودند ولی دو ساعت بعدش بچه ها آمدند گفتند ایشان سکته کرد، همان شب در خانه شان ایشان سکته کرد و از دنیا رفت، تشییع جنازه مفصلی از ایشان کردند; ایشان سید محترمی بود از اهواز و جاهای دیگر زیاد آمدند. من هم خیلی ناراحت شدم که در خانه ایشان بودم و ایشان از دنیا رفت . بعد از این جریان دیگر من در خانه ایشان نماندم،اثاثم را جمع کردم رفتم در مسجد، مسجد یك اطاق کوچك داشت، گفتم من در همین جا می‌مانم، در آن وقت آقای حاج شیخ محمد باقر رفیعی اراکی از طرف آیت الله گلپایگانی آنجا بود و آقای مسجد سلیمان محسوب می‌شد، آقای حاج سید محمد علم الهدای خراسانی هم به مناسبت ماه رمضان از طرف آیت الله گلپایگانی آمده بود آنجا منبر می‌رفت ; آقای حاج سید محمد به آقای رفیعی گفته بود که فلانی آمده است در

http://paniran.blogfa.com
مسجد و درست نیست که ایشان آنجا باشد، بالاخره آمدند و اصرار کردند که مرا به منزل ببرند،من گفتم نه مزاحمت است و من در همین مسجد می‌مانم . شام و ناهارمان را با آقای علم الهدی در منزل آقای رفیعی می‌خوردیم و برای استراحت و خواب در مسجد بودم . البته یك همشهری هم آنجا داشتم آقای حسن خزائلی پسر مرحوم حاج قنبر که قبلا همسایه خانه ما بود و در شرکت نفت مقام بالایی داشت، ایشان هم گاهی اوقات می‌آمد مرا دعوت می‌کرد و به منزل خود می‌برد و خیلی با محبت برخورد می‌کرد، خلاصه حدود بیست روزی به این شکل بودم تا آمدند گفتند مدت تبعید شما که سه ماه بوده تمام شده و می‌توانید برگردید. جالب این که من در همان اول به تبعید خود اعتراض و به دستگاه قضایی آن روز شکایت کردم ولی پس از انقضای مدت تبعید و گذراندن آن نامه ای آمد که شما برای رسیدگی به شکایت خودتان به تهران بیایید و وکیل تعیین کنید، که فرماندار با خنده و تعجب این موضوع را به من ابلاغ کرد. عجبا به این قبیل دستگاههای قضاوت عادلانه ! که البته الان هم متاسفانه بر همان روال می‌باشد اگر نخواهیم بگوییم که بدتر شده است .

یك حادثه دیگر

یك شب من در منزل آقای حاج سید فخرالدین خوابیده بودم، ماموری از شهربانی آمد و سراغ آقای حاج سید محمود دعایی را که از دوستان و از افراد مبارز و فعال بود از من گرفت، گفتم من ازایشان اطلاعی ندارم، گفت : "ایشان فراری است و آمده است نزد شما"، گفتم : "شخص فراری چگونه ممکن است بیاید نزد من تبعیدی که زیر نظر شما هستم ؟!". بالاخره آنان رفتند و بعد از مدتها من این داستان را برای مرحوم آقای قائمی که عالم آبادان بود تعریف کردم، ایشان گفتند این نان را من برای شما پختم، آقای دعایی در حال فرار آمده بود آبادان که من ایشان را به عراق بفرستم و ایشان در مدرسه ما بود و جریان نزد دولتیها لو رفته بود، مامورین آمدند در مدرسه و از من سراغ ایشان را گرفتند در حالی که ایشان در مدرسه بودند و من برای اینکه ذهن آنان را منصرف کنم و به نقطه خاصی متوجه کنم و ایشان را فراری دهم گفتم ایشان اینجا بودند ولی رفتند مسجد سلیمان نزد آقای منتظری و بعد فورا ایشان را به عراق فرستادم .

بازدید از آیت الله حاج شیخ محمدتقی شوشتری

در همان ایام آقای حاج غلامعلی رستمی ـداماد من ـ آمده بود برای دیدن من که خبر پایان یافتن دوران تبعید را به ما دادند، من به همراه ایشان حرکت کردم برای قم، در بین راه رفتیم شوشتر بازدید آیت الله آقای حاج شیخ محمدتقی شوشتری ; چون ایشان یك روز برای دیدن من آمده بودند مسجد سلیمان اتفاقا من آن روز برای گردش رفته بودم بیرون و موفق نشدم ایشان را ببینم، وقتی برگشتم آقای آل محمد گفت : "آقای آشیخ محمدتقی از شوشتر بلند شده آمده بود برای دیدن شما"، و من از اینکه در آن وقت در شهر نبودم و نتوانستم ایشان را زیارت کنم خیلی متاسف شدم، بر همین اساس وظیفه بود که به بازدید ایشان می‌رفتم ; ایشان با دیدن ما خیلی خوشحال شد و از ما پذیرایی کرد، رفتیم در مسجد پشت سر ایشان نماز خواندیم، مدرسه شوشتر هم

http://paniran.blogfa.com
رفتیم آقای آل طیب آنجا بود خدمت ایشان رسیدیم، ناهار پیش آقای حاج شیخ محمدتقی بودیم، بعداز ظهر هم رفتیم دزفول منزل آیت الله حاج سید اسدالله نبوی از علمای دزفول، ایشان صاحب رساله بود. ایشان هم خیلی احترام کرد پسرشان را فرستادند برایمان بلیط قطار گرفت و بعد از آنجا با حاج غلامعلی آمدیم قم .

س : اکنون که اسمی از آیت الله شوشتری به میان آمد بجاست مطالبی هم در رابطه با شخصیت علمی ایشان بفرمایید. ج : ایشان شخصیت معروف و آدم ملایی هستند، صاحب کتاب " قاموس الرجال " است، نسبت به مسائل اسلامی محیط و مطلع می‌باشند در عین حال آدم متدین و صریحی است، کتاب " الاخبارالدخیله " را در چهار جلد نوشته اند، کتاب " قاموس الرجال " را نوشته اند، کتابی در شرح نهج البلاغه نوشته اند به نام " بهج الصباغه " در چهارده مجلد، آن وقت که من آنجا بودم خطی آن را به من نشان می‌داد و می‌گفت : این قسمت را وقتی من مشهد می‌رفتم در قطار نوشتم، این قسمت را وقتی به مکه می‌رفتم مثلا در هواپیما نوشتم ! خیلی آدم پرکاری بود و مرتب در حال نوشتن بود; ترتیب شرح نهج البلاغه ایشان به این صورت است که خطبه ها را به ترتیب موضوع آورده اند، مثلا اول خطبه های توحیدی را آورده اند بعد خطبه های موعظه را و به همین ترتیب سایر موضوعات را. [۴۹]

اعلامیه از تبعیدگاه برای کمك به محرومان و بیچارگان

س : گو یا حضرتعالی از تبعیدگاه مسجد سلیمان به مناسبت فرا رسیدن فصل سرما اعلامیه ای جهت کمك به مستمندان و فقرای شهرستان نجف آباد فرستادید، در مورد این اعلامیه هم توضیح بفرمایید.

ج : من هر سال ایام ماه مبارك رمضان برای تبلیغ و ارشاد می‌رفتم نجف آباد; آن سال قبل از ماه رمضان مرا تبعید کردند، فصل زمستان هم فرا رسید و در منطقه اصفهان و نجف آباد سرما شدید بود، ما هرسال از مردم کمکهای زیادی برای محرومان و بیچارگان جمع می‌کردیم، آن سال هم یك نامه نوشتم از طریق آقای حاج آقا مجتبی آیت ـکه فردی است کتابفروش در بازار نجف آباد و نماینده ما در نجف آباد بود و الان هم هست، باجناق مرحوم آیت الله ایزدی و پسر برادر مرحوم آیت الله حاج سید علی نجف آبادی است و از محترمین و از فضلای نجف آباد و مورد توجه مردم می‌باشند- خطاب به علمای نجف آباد که بجاست در این فصل سرما مردم به مستمندان و مستضعفان کمك کنند. این نامه تقریبا حالت یك اعلامیه را داشت که تاثیر خوبی هم در آن زمان در ارتباط با کمك به بیچارگان و مستمندان داشت .

پیوست شماره ۱۷ : نامه معظم له به علما و بزرگان نجف آباد درباره رسیدگی به امور فقرا و کمك به نیازمندان، مورخه ۲۳/۹/۱۳۴۶

بسم الله الرحمن الرحیم

http://paniran.blogfa.com
محضر مقدس علماء اعلام و حجج اسلام نجف آباد دامت افاضاتهم پس از اهداء سلام به عرض عالی می‌رساند، با اینکه من در مقابل حوادث و پیش آمدهای ناگوار صابر و تسلیم مقدرات بوده و هستم ولی مع ذلك تصور اوضاع اسفبار فقراء شهرستان نجف آباد که در ماه رمضان به آنها مساعدتهایی می‌شد جدا مرا نگران و ناراحت کرده است . من از این منطقه دور که به ناحق به آنجا تبعید شده ام از همه آقایان استدعا دارم که سلام مرا به متمکنین شهرستان نجف آباد ابلاغ و به آنها سفارش کنید که مخصوصا در این ماه عزیز از کمك و مساعدت به همسایگان و فقراء و ضعفاء دریغ نداشته باشند. ضمنا از همه آقایان ملتمس دعا هستم .

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المومنین و رحمه الله و برکاته

۱۲ رمضان ۱۳۸۷ ـ حسینعلی منتظری

تبعید به نجف آباد

س : از قرار معلوم حضرتعالی بعد از آزادی از تبعیدگاه مسجد سلیمان و تشریف آوردن به قم مجددا به نجف آباد تبعید شدید، مدت آن تبعید دوم و مناسبت سیاسی آن از نظر دستگاه چه بود و بفرمایید در نجف آباد در آن مرحله تبعید چه کارهایی را انجام می‌دادید؟

ج : در مسجد سلیمان که بودیم وقتی فرماندار خبر تمام شدن تبعید را به من داد گفت : "نوشته اند که در قم نباید بمانید و باید به جای دیگری بروید" من گفتم : "بیخود می‌گویند، درس و بحث و زندگی من در قم است "، گفت : "من از خودم چیزی نمی گویم حرف آنها را می‌گویم ". بالاخره از مسجد سلیمان آمدم قم، درس و بحثمان را هم شروع کردیم، چند روزی که درس گفتم یکدفعه دیدم دوتا ماشین آمدند در خانه ما، مرا سوار کردند خیلی محترمانه بردند اصفهان، یکی می‌گفت ببریم ساواك اصفهان تحویل بدهیم دیگری می‌گفت نه ببریم نجف آباد، من دیدم قضیه از این قرار است گفتم خوب ببرید نجف آباد بعد بروید به ساواك اصفهان یا هر جای دیگر که می‌خواهید گزارش بدهید، اینها هم گفتند همین کار را می‌کنیم، شما را اول می‌بریم نجف آباد بعدا می‌رویم به ساواك اصفهان گزارش می‌دهیم . بالاخره مرا محترمانه بردند نجف آباد در خانه خودمان پیاده کردند، از فردای آن روز هم سر کوچه مامور گذاشتند و افرادی که به دیدن من می‌آمدند اسم و مشخصات آنها را می‌پرسیدند و در یك دفتر می‌نوشتند. یك بار مرحوم آقای سعیدی ـآیت الله شهید سید محمدرضا سعیدی ـ آمده بودند، همان پاسبان به او گفته بود: "جنابعالی کی باشند؟" آقای سعیدی جواب داده بود: "شما آیت الله خراسانی را اسمش را نشنیدی ؟ آیت الله سید محمدرضا خراسانی ؟!" پاسبان جاخورده و گفته بود: "بله آیت الله خراسانی بفرمایید بفرمایید". آقای سعیدی خودش را جا زده بود به عنوان "آیت الله سید محمد رضا خراسانی " که یکی از علمای معروف اصفهان بود، البته مرحوم آقای سعیدی هم اهل خراسان بود و هم اسمش سید محمدرضا بود، بعد خودش آمد تعریف می‌کرد و ما می‌خندیدیم . گاهی مردم مرا میهمان می‌کردند، آنها (مامورین) جرات نمی کردند بیایند توی ماشین، جداگانه خودشان با یك مو تور یا دوچرخه ای دورادور

می‌آمدند ببینند کجا می‌روم، تقریبا زیر نظر بودم، در نجف آباد درس و بحث را شروع کردم، یك درس تفسیر عمومی و یك درس خارج فقه می‌گفتم .

وکالت تامه از طرف امام خمینی

در همان ایام که در نجف آباد بودم به قصد زیارت عتبات عالیات و ملاقات با امام خمینی (ره) محرمانه به عراق سفر کردم و در ملاقاتم با مرحوم امام پیشنهاد کردم که ایشان نیز مانند سایر مراجع بعثه ای را به مکه بفرستند که ایشان قبول نکردند; در همین سفر امام اجازه نامه ای برای من مرقوم فرمودند، البته من قبلا هم از طرف آیت الله بروجردی و آیت الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی اجازه داشتم . (پیوستهای شماره ۱۸ الی ۲۱) در همان زمانی که در عتبات عالیات بودم به فکر افتادم اگر میسر شد از همان جا از راه زمینی به مکه مکرمه مشرف شوم که میسر نشد و به ایران بازگشتم ; در راه بازگشت در آبادان به همراه آقایان حاج آقا تقی درچه ای و حاج شیخ عبدالله صالحی نجف آبادی بازداشت و روانه زندان قزل قلعه شدیم .

فوت مادر و تشرف به مکه مکرمه

مادرم هم در همان ایام از دنیا رفت ـخدا رحمتش کندـ در نجف آباد برایش مجلس ختم گرفتیم، یك عده ای از قم آمده بودند، اتفاقا مرحوم آقای حاج غلامرضا قدیری هم همراه آنان بود. ایام نزدیك ذی الحجه بود و حاجیها برای مکه ثبت نام می‌کردند، مرحوم آقای قدیری در جلسه ختم مرا به نام "حاج آقا" صدا زد، من گفتم تا به حال مکه نرفته ام، گفت چرا؟ گفتم امکانات نداشتم، آقای حاج قدیری گفت من بانی شما هستم که امسال بروید مکه، گفتم به من گفته اند حق نداری از نجف آباد بیرون بروی شاید گذرنامه ندهند. گو یا این خبر به گوش آنها (ساواك) رسیده بود، یك هفته بعد دیدم یك سرهنگی آمد پیش من و گفت : "از طرف تیمسار مقدم آمده ام، ایشان گفته اند که به شما بگوییم اگر بخواهید به مکه بروید از طرف ما مانعی نیست "; گو یا با این کار می‌خواستند امتیازی داده باشند. بالاخره آن سال با خانواده که مستطیع بود مشرف شدیم به مکه، البته بعدا در مدینه متوجه شدم که کارهای من زیر نظر است و برای من مامور گذاشته اند; جریان کشف آن نیز به این صورت بود که در مدینه متوجه شدم که یك نفر نجف آبادی که در نجف ساکن بوده و ظاهرا در مدرسه ایرانیها در نجف دبیر بوده به او گفته بودند برو مکه در فلان کاروان و مواظب فلانی باش، او با ساواك مربوط بوده و از همان جا او را برای کنترل فرستاده بودند، اتفاقا او در مدینه خودش را خیلی به من نزدیك می‌کرد و با من گرم می‌گرفت و خودش را معرفی نمود، من به حاج اسدالله شریفی مدیر کاروان گفتم : چرا این آقا را پذیرفته ای ؟ به عربی گفت : "اجبرونی علی ذلك " مرا مجبور کرده اند که او را بپذیرم ـ گفتم : او از مکه آمد در کاروان شما؟ گفت : بله ولی خوب چون کاروان دویست نفره بود و هنوز من افراد را خوب نمی شناختم در مکه متوجه حضور او نشده بودم . البته دفعه بعد هم که مرا بازداشت کردند ازغندی ـ بازجوی ساواك ـ گفت : من

http://paniran.blogfa.com
در چندین جای مکه تو را دیدم ولی برای اینکه ناراحتت نکنم به سراغت نیامدم، بعد گفت : "من آقای ناصری را -که الان امام جمعه شهرکرد است - در رمی جمرات بازداشت کردم، او در رمی جمرات داشت اعلامیه پخش می‌کرد"; او را در حج تحویل یکی از کاروانها داده بودند و بعد که اعمالش تمام شده بود در همان کشور عربستان به یك سال زندان محکوم کردند و یك سال در آنجا زندانی بود. آقای مروارید هم به من گفت که من در مکه ازغندی را دیدم که چفیه و عقال و لباس عربی پوشیده بود و یك ریش بزی هم گذاشته بود و در میان حاجیها می‌گشت . ما در این سفر یك اعلامیه هایی را هم همراه خود برده بودیم که پیش حاج غلامعلی داماد من بود و در مسجد الحرام و جاهای دیگر پخش شد، مقداری از آن در کیف ایشان بود و به هنگام رمی جمرات آن کیف را سرقت کرده بودند، گذرنامه و چیزهای دیگر او هم در آن کیف بود و ما خدا خدا می‌کردیم که دست ایرانیها نیفتد چون ممکن بود جریان لو برود و چون حاج غلامعلی رستمی داماد من بود و ما در یك کاروان بودیم امکان ایجاد دردسر وجود داشت که الحمدلله به خیر گذشت .

س : بازگشت شما از مکه چگونه بود و آیا در آن مقطع اثر سیاسی هم داشت ؟

ج : به هنگام بازگشت، بسیاری از مردم نجف آباد برای استقبال آمده بودند، در محلی نرسیده به خمینی شهر که به آن " انوشیروان " می‌گفتند جمعیت زیادی جمع شده بود و ما با سلام و صلوات وارد نجف آباد شدیم، مردم هم به طور گسترده به دیدن من می‌آمدند. در آن سال پدرم هم به مکه مشرف شده بود منتها او در یك کاروان دیگر بود. بجاست در اینجا یك نکته را یادآور شوم : در رژیم سابق طاغوتی با اینکه مرا به نجف آباد تبعید کرده بودند، وقتی که شنیدند من مایلم به حج بروم خودشان آمدند به سراغ من و اجازه سفر به حج را دادند; ولی در جمهوری اسلامی پس از مساله برکناری و پس از اینکه من مرحوم امام را در خواب دیدم که در ایوان باغی هستند -چنانکه در جای خود نقل شده - یکی از آقایان تعبیر کرد که زیارت مرجع تقلید در خواب تشرف به زیارت پیغمبر (ص) است، و چون آقای قدیری شنیده بود باز مبلغ یکصد هزار تومان داد و گفت این پول را به مصرف حج خود و دو فرزندتان برسانید -در آن هنگام پول حج بیست و هفت هزار تومان بود- من به آقای قاضی خرم آبادی گفتم : "شما جو یا شوید که آیا اجازه می‌دهند من به حج بروم "، پس از چند روز گفتند: "من سئوال کردم اجازه نمی دهند". چند سال بعد نیز یك نفر در تهران اصرار کرده بود مرا با دو پسرم به حج بفرستد و گفته بود من سه میلیون تومان برای این جهت می‌دهم، بدون اینکه من تقاضا کنم ; آقای برقعی فهمیده بود و به آقای رضایی - رئیس سازمان حج و زیارت - مراجعه کرده بودند که آیا اجازه می‌دهند؟ -بر حسب منقول - ایشان گفته بود: "از ناحیه من مانعی نیست ولی من جرات اجازه دادن را ندارم و باید از شخص آقای خامنه ای استجازه شود"! و من هم که اهل این قبیل استجازه ها نبودم .

اقامه نماز جمعه در نجف آباد

http://paniran.blogfa.com
س : حضرتعالی در نجف آباد مدتی نماز جمعه اقامه می‌فرمودید; بفرمایید آیا شروع آن در همین زمان بود یا در موقعیتی دیگر، و اصولا فلسفه شروع این فریضه سیاسی ـعبادی بر اساس چه ضرورت و چه مبنایی بود؟

ج : من در نجف آباد در مسجد جامع (مسجد میدان) نماز جماعت می‌خواندم، برای طلبه ها هم در مدرسه درس و بحث داشتم . نماز من بخصوص در ماه رمضان خیلی شلوغ می‌شد. به نظرم رسید اکنون که شرایط هر چند در حد محدود فراهم است بی شبهه نیست که نماز جمعه اقامه نکنیم، به همین جهت با شروع ماه رمضان در مسجد جامع نجف آباد نماز جمعه را شروع کردم ; خطبه ها داغ و تند بود و مسائل و مشکلات جهان اسلام را در آن مطرح می‌کردم، افراد علاقه مند و انقلابی از اصفهان و جاهای دیگر در این نماز شرکت می‌کردند، روزهای جمعه ماشین سواری و مو تور و دوچرخه سرازیر می‌شد به طرف نجف آباد . در آن زمان سرهنگ صدقی ـ رئیس ساواك اصفهان ـ به مرحوم پورنمازی گفته بود: " منتظری به اسم نماز جمعه یك پایگاه سیاسی در نجف آباد درست کرده است ". یك دفعه نیز مرا به ساواك اصفهان احضار کردند و با سرهنگ صدقی مواجه شدم و سئوالاتی از من داشت . یك روز نیز با علمای اصفهان یك جلسه گرفتیم، ده بیست نفر از روحانیون بودند، در آن جلسه راجع به ضرورت تشکیل نماز جمعه صحبت کردم و گفتم تشکیل نماز جمعه باعث عظمت و شوکت اسلام است ; بالاخره با اصرار من آقای حاج سید جلال الدین طاهری قبول کردند که ایشان هم در اصفهان نماز جمعه را شروع کنند. آقای طاهری هم هر وقت به مشکلی برخورد می‌کرد می‌گفت : "این نماز جمعه را شما به گردن من گذاشتید". بالاخره این دو نماز جمعه اثر بسیار خوبی در آگاهی و رشد سیاسی مردم آن منطقه داشت ; البته در آن زمانها افراد دیگری نظیر آقای حاج آقا رحیم ارباب و آقای غروی هم نماز جمعه می‌خواندند اما به این شکل شلوغ نمی شد، نماز جمعه مرحوم ارباب در قریه "گورتان " اقامه می‌شد، ایشان نماز جمعه را واجب تعیینی می‌دانست و خطبه ها را به عربی می‌خواند و مردم متوجه مضمون آن نمی شدند، آقای غروی هم می‌رفت خارج از شهر نماز جمعه می‌خواند و یك قشر و افراد خاصی در نماز جمعه او شرکت می‌کردند; اما من خطبه ها را مفصل می‌خواندم و مسائل روز را مطرح می‌کردم و فقط جملات : "الحمدلله والصلاه علی رسول الله، عباد الله اتقوا الله " را برای رعایت احتیاط به عربی می‌گفتم .

تشکیل نماز جمعه با تحریك ساواك برای مقابله با نماز جمعه

س : در ایام اقامت اجباری شما در نجف آباد که شما در آنجا نماز جمعه برگزار کردید و نماز جمعه شما مورد استقبال مردم قرار گرفت چنانکه شنیده شده ظاهرا ساواك بعضی از روحانیون را مستقیم یا غیر مستقیم تشویق کرد که در مقابل نماز جمعه شما نماز جمعه درست کنند، جزئیات این قضیه چه بود و آن شخص که بود؟ مشروح آن را بیان فرمایید.

ج : من یادم نیست که نماز جمعه خوانده شد یا نه، اما اعلام کردند و بنا شد بخوانند; یك سید بود که حالا فوت شده است و ایشان قبلا از شاگردان من بودند، ایشان را تحریك کرده بودند که به عنوان مبارزه با "شهید جاوید" در مقابل نماز جمعه من نماز جمعه شروع کند; اتفاقا یك روز آمد خانه من با لحنی خیلی تند و تهدید

http://paniran.blogfa.com
آمیز که : "من با شیخ نعمت -آقای حاج شیخ نعمت الله صالحی - که آبروی اسلام را برده مبارزه می‌کنم و تو الان باید از او تبری بجویی، باید یك چیزی علیه او بنویسی !" خیلی تهدید آمیز و از موضع بالا، گفتم : "من چیزی علیه او نمی نویسم ". بعد همین شخص درس خارج شروع کرد، از طرف آیت الله گلپایگانی هم شهریه می‌گرفت و به بعضی طلبه ها می‌داد، به ایشان گفته بودند که طلبه های نجف آباد وضعشان خوب نیست و یك شهریه ای درست کرده بودند چهارتا طلبه را دور خودش جمع کرده بود به عنوان درس خارج، بعد هم صحبت این شده بود که ایشان در مسجد بازار نماز جمعه بخواند. مرحوم حاج سید ابراهیم ابطحی به من گفت بله بناست نماز جمعه بخواند، دیگر من یادم نیست که خواند یا نه، مثل اینکه نخواند فقط تهدید و صحبتش بود که ایشان بیاید و نماز جمعه بخواند بعد دیدند زمینه ندارد; ۵۰ و خلاصه کار آنها نگرفت، اینها مسائل آخوندی بود منتها ساواك از اینها بهره برداری می‌کرد.

توطئه ساواك برای وابسته نشان دادن نیروهای مبارز

س : طبق بعضی اسناد در زمان اقامت حضرتعالی در نجف آباد ساواك هر چند مدت یك بار مامورین خود را به سراغ حضرتعالی می‌فرستاده تا مردم را نسبت به شما بدبین کند، و گو یا یك مرتبه هم تعدادی رساله و حواشی عروه امام خمینی را آورده بودند که شما آنها را پخش کنید; در این زمینه توضیح بفرمایید که قضیه از چه قرار بوده است .

ج : بعد از اینکه مدتی در نجف آباد ماندم،دیدم سیاست آنها عوض شده و هر دوسه هفته یك بار تعدادی از مامورین و مسئولین ساواك به عنوان دیدن به منزل من می‌آمدند، خیلی هم گرم می‌گرفتند و راجع به اوضاع کشور حرف می‌زدند، می‌گفتند جناب سرهنگ صدقی (رئیس ساواك اصفهان در آن زمان) سلام رسانده، جناب تیمسار مقدم (رئیس اداره سوم ساواك) سلام می‌رسانند، یك روز عید یك تابلویی به عنوان هدیه آورده بودند که در وسطآن "یا الله " نوشته شده بود، من از این رفت و آمدها خوشم نمی آمد اما خوب آنها می‌آمدند. من هم از فرصت استفاده کرده و مرتب آنها را نصیحت می‌کردم، می‌گفتم : "شما کارهایی می‌کنید که عاقلانه نیست مثلا شما رساله آقای خمینی را که قیمت آن ده بیست تومان بوده قاچاق کرده اید الان قیمت آن به سیصد چهارصد تومان رسیده، ولی مقلدهای ایشان به هر وسیله ای که شده آن را تهیه می‌کنند و ازایشان تقلید می‌کنند". من موضع نصیحتی در مقابل آنها می‌گرفتم چون احتمال اثر می- دادم، یك بار هم در تهران به تیمسار مقدم گفتم : "شما کسانی را که برای سلامتی آقای خمینی صلوات فرستاده اند گرفته اید و اذیت کرده اید، آخر این چه کاری است خوب آنها هم لج می‌کنند و با شما درمی افتند، اصلا کارهای شما یك جوری است که مردم را تحریك می‌کند، شما باید وسعت نظر داشته باشید بالاخره آیت الله خمینی یك مرجع تقلید است، تقلید از او جرم نیست که مردم را به این شکل اذیت می‌کنید". آن وقت که در نجف آباد بودم یك روز دیدم که یك کارتن پر از رساله های امام و حاشیه عروه و تحریر الوسیله آوردند درب منزل، گفتند: "این را جناب تیمسار مقدم فرستاده که بدهیم خدمت شما و گفتند شما می‌گفتید رساله آقای خمینی در دسترس

http://paniran.blogfa.com
مردم نیست اینها را بگیرید در اختیار افرادی که علاقه مندند بگذارید!"، پیدا بود اینها را از یك نفر گرفته اند و برداشته اند آورده اند; من یکدفعه به ذهنم خطور کرد که برنامه ای در این قضیه است، گفتم : "مگر من رساله پخش کن هستم ؟ حالا بگویید اینها را از چه کسی گرفته اید؟" گفتند: "نه اینها را جناب تیمسار برای شما فرستاده اند، گفتم من احتیاجی به اینها ندارم، آنها باز اصرار کردند که اینها را جناب تیمسار فرستاده اند"، گفتم : "من احتیاجی به اینها ندارم "، آنها باز اصرار کردند که بد است برگردانیم ; آقای پورنمازی هم آنجا بود، گفت : "خوب من اینها را برمی دارم "، گفتم : "پس به اسم من نباید برداری من احتیاجی به اینها ندارم "; بالاخره آقای پورنمازی آنها را برداشت . اتفاقا بعد از یك مدتی از شهربانی آمده بودند به خانه مرحوم پورنمازی که آن رساله ها را که پیش تو بود چه کردی ؟ گفته بود: "آنها را ساواك به من داده "، گفته بودند: "الان ما را فرستاده اند که آنها را ببریم !"، بعد یك رسید به او داده و رساله ها را گرفته و برده بودند.

س : حضرتعالی در آن وقت احساس نمی کردید که اینها می‌خواستند شما را به این بهانه بازداشت کنند؟

ج : احتمال توطئه می‌دادم به همین جهت قبول نکردم، بعد هم با مراجعه شهربانی به منزل آقای پورنمازی مشخص شد که قطعا توطئه بوده است .

س : شاید آنها می‌خواسته اند غیر مستقیم به جامعه القاء کنند که شما سر و سری با ساواك دارید و مردم کم کم اعتمادشان را به شما از دست بدهند.

ج : بعید نیست، گاهی اینها می‌آمدند در مسجد پشت سر من نماز هم می‌خواندند، بعضی وقتها این حرکات را انجام می‌دادند که وانمود کنند این فرد از خود ماست، مثلا یك فردی بود داروفروش به اسم آقای حاج حسین شایگان -خدا بیامرزدش مرحوم شد- او را به خاطر پخش نوار مرحوم امام بازداشت کردند و مدتی در قزل قلعه بود و سپس آزاد شد. آنها پس از آزاد کردن او از زندان مرتب می‌رفتند در مغازه او می‌خواستند بدنامش کنند که بله این هم ساواکی شده است، ولی من می‌دانستم که او ساواکی نشده است، آنها از این حربه گاهی استفاده می‌کردند.

پیوست شماره ۲۲: نمونه ای از اسناد تلاشهای سازمان امنیت کشور برای وابسته نشان دادن معظم له به ساواك، مورخه ۱۹/۷/۴۹ خیلی محرمانه به ریاست ساواك قم از اداره کل سوم (۳۱۶) درباره شیخ حسینعلی منتظری

عطف به ۳۲۰۳/۲۱ ـ ۱۶/۷/۴۹

خواهشمند است دستور فرمایید به منظور تضعیف نامبرده بالا به نحو غیر محسوس بین روحانیون شایع نمایند مشارالیه با ساواك رابطه و همکاری دارد، و به همین جهت پس از دستگیری بلافاصله آزاد و به نجف آباد عزیمت کرده است . نتیجه اقدامات را اعلام دارند.

مدیر کل اداره سوم ـ مقدم

امضاء ـ ۱۹/۷/۴۹

(اسناد دیگر در این زمینه در کتاب فقیه عالیقدر، جلد اول، از صفحه ۱۴۰ تا ۱۴۹ آمده است)

تلاش ساواك برای اصلی جلوه دادن مسائل فرعی

یکی دیگر از برنامه هایی که در آن زمان ساواك داشت این بود که ذهن و فکر مردم را مشغول کند و مسائل کوچك را بزرگ جلوه بدهد، مثلا یك وقت به طور گسترده در جامعه مطرح شد که بعثی ها در عراق حرم امیرالمومنین (ع) را خراب کرده اند! حال اصل قضیه این بود که در آنجا یك سنگی قرار داشت که روی آن نوشته شده بود که برای ساختمان فلان جا شاه ایران فلان کمك را کرده است و بعثی ها این سنگ را تراشیده بودند، در همه جای ایران در این رابطه یك موجی درست شده بود، در اصفهان هم در مسجد شاه جلسه مفصلی گرفته بودند و همه علما را دعوت کرده بودند، در تهران هم آقای فلسفی منبر رفت و بالاخره خیلی معرکه گرفته بودند که حرم امیرالمومنین (ع) را خراب کرده اند. در همین جریان بود که یك روز سرهنگی آمد پیش من و گفت : "من سرهنگ نوربخش هستم از تهران از طرف تیمسار مقدم آمده ام ایشان سلام رساند و گفت : این بعثی ها مرقد مطهر امیرالمومنین (ع) را خراب کرده اند، شما هم اگر عکس العملی نشان بدهید خیلی بجاست، بالاخره اینها حکومت ظالمی هستند و شیعیان را در عراق اذیت می‌کنند و..."، و شروع کرد راجع به این قضیه صحبت کردن ; من از جاهای دیگر شنیده بودم که قضیه تراشیدن سنگ است و خراب کردن در کار نبوده است، برای همین در جواب او گفتم : "خیلی ناراحت نباش مساله مهمی نبوده، دو سه خط روی یك سنگ را تراشیده اند، آنها جرات نمی کنند حرم امیرالمومنین (ع) را خراب کنند، این چه حرفهایی است که شما می‌زنید"، بعد که دید از این قضیه نتیجه ای نگرفت گفت : "آقای مهندس سجادی به نجف آباد نمی آیند؟"، ـ مهندس سجادی از مبلغین انجمن حجتیه و تشکیلات مبارزه با بهائیت بود ـ گفتم : "گاه گاهی می‌آیند و سخنرانی می‌کنند ولی من خدمتشان نرسیده ام "، گفت : "اینها کارشان کار اساسی است با بهاییها مبارزه می‌کنند"، گفتم : "بر فرض که اینها کارشان اساسی باشد شما این را نگویید چون شما که می‌گویید آنها را خراب می‌کنید! " البته من نمی خواهم بگویم آنها وابسته بودند ولی در آن شرایط کارهای آنها به یك شکلی بود که دولتیها بدشان نمی آمد نیروهای فعال جامعه در آن رابطه فعال باشند، یك جنبه تخدیری داشت برای اینکه جوانهایی که احساسات مذهبی دارند یك خوراکی داشته باشند بیایند با بهاییها مبارزه کنند و از فکر مبارزه با شاه و دستگاه منصرف شوند. من یادم هست یك بار با خود مقدم در تهران صحبت می‌کردم می‌گفت : "ما این بهاییها را زیاد گرفتیم کتابهایشان را جمع کردیم "، گفتم : "این چه مبارزه ـای است ؟ سپهبد اسدالله صنیعی وزیر جنگ که همیشه دنبال شاه است و به او خط می‌دهد بهایی است، سپهبد ایادی پزشك مخصوص شاه بهایی است، بسیاری از پستهای مهم مملکت دست بهاییها ست، حالا شما می‌گویی ما با بهاییها مبارزه می‌کنیم، خوب کتابهایشان را جمع کرده اید باز دو باره چاپ می‌کنند اگر راست می‌گویید پستهای حساس مملکت را از دست بهاییها بیرون بیاورید".

تشکیل کلاس عربی برای بانوان

یکی از کارهایی که من در نجف آباد انجام دادم و قبلا سابقه نداشت تشکیل کلاس عربی و ادبیات عرب برای زنان و دختران بود که نسبت به آن استقبال عجیبی شد، هر چند با انتقاد برخی از آقایان مواجه شدم . پس از مراجعت به قم نیز در منزل آقای اسلامی که دختران در آنجا کلاس عقائد و اخلاق داشتند کلاس عربی و ادبیات عرب برای آنان تشکیل دادم و همین امر زمینه شد که در قم کلاسهای عربی برای بانوان تاسیس شد و توسعه یافت و بتدریج به سایر شهرستانها نیز سرایت نمود که ثمرات زیادی بر آن مترتب است، زیرا عربی کلید فهم قرآن و سنت است و تربیت و ساخته شدن دختران در آینده اسلامیت خانواده ها و احاطه آنان به مبانی اسلامی را تضمین می‌کند.

خواندن نماز استسقاء و بارش باران

س : گو یا حضرتعالی یك نماز استسقاء هم در نجف آباد خوانده اید و به دنبال آن باران آمده، جریان آن چگونه بوده است ؟

ج : آن وقتی که ما تازه به قم آمده بودیم مرحوم آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری در قم نماز استسقاء خواندند، در آن زمان متفقین در ایران بودند، آمریکاییها و انگلیسیها در شهرهای ایران پراکنده بودند، در قم هم زیاد بودند، همین چاه خاکفرج قم هم دست آمریکاییها بود، آن وقت پایین خاکفرج داخل رودخانه حدود ده بیست هزار نفر جمع شدند و ایشان نماز استسقاء خواندند و آمیرزا محمدتقی اشراقی هم بعد از نماز ایشان سخنرانی کردند، آمریکاییها وقتی این جمعیت را دیده بودند وحشت کرده بودند و همه آنها مسلح شده بودند که مبادا مردم به آنها هجوم ببرند و زندگی آنها را به هم بریزند. بالاخره ایشان نماز استسقاء را خواندند ولی باران نیامد; ما در روایات داریم که اگر نماز استسقاء خواندند و باران نیامد آن را تکرار کنند، به همین جهت روز بعد ایشان بعد از درس فرمودند امروز دیگر مردم را خبر نمی کنیم خودمان برویم نماز را بخوانیم . از طرف مدرسه حرکت کردند و نزدیك خط آهن طرفهای قم نو که آن وقت کشت و زرع بود ایشان با پانصد ششصد نفر طلبه نماز را برگزار کردند، من هم در نماز استسقاء اولی بودم و هم دومی . بعد وقتی برگشتیم شب باران آمد، یك باران بسیار زیادی آمد که همه مردم شگفت زده شده بودند، و متفقین هم وقتی فهمیده بودند که آقایان برای باران نماز خوانده اند و باران هم آمده خیلی تعجب کرده بودند و این جریان را به کشورهایشان مخابره کرده بودند و در روزنامه ها درج شده بود. سالها بعد که من در نجف آباد بودم، یك سال در ماه رمضان شب هجدهم ماه بود که در منزل حاج حیدرعلی ستاری مهمان بودیم، مرحوم آقای ربانی شیرازی هم به دیدن من آمده بود، در آنجا صحبت از کمبود آب و نیامدن باران شد. در آن جلسه مرحوم پدرم هم حضور داشت و مطرح کردند که نماز باران خوانده شود و من ابا داشتم و می‌گفتم اگر نماز بخوانیم و باران نیاید گرفتار شماتت و استهزاء دشمنان می‌شویم، مرحوم آقای ربانی پشت قضیه را گرفتند و گفتند شما نماز باران بخوانید قطعا باران می‌آید; بالاخره من از صحبتهای آنها دلگرم شدم که نماز باران را بخوانیم -البته آن

http://paniran.blogfa.com
وقت در نجف آباد بهاییها زیاد بودند و ما وحشت داشتیم که مسلمانان نماز باران بخوانند باران هم نیاید و بهاییها علیه مسلمانان دست بگیرند- در میان مردم اعلام شد که فردا اجتماع کنند تا نماز باران بخوانیم صبح روز بعد با پای پیاده با جمعیت راه افتادیم به طرف خارج شهر، چند هزار نفر شرکت کردند، مرحوم آقای ربانی هم شرکت کرد، بعضی پیرمردها مثل باران گریه می‌کردند، خشکسالی شده بود و وضع مردم خیلی بد بود، ما نماز استسقاء را با دستورات و خطبه اش اجرا کردیم، روزه دار هم بودیم -چون یکی از دستورات نماز استسقاء روزه دار بودن است - وقتی برگشتیم بهاییها مسخره می‌کردند و می‌گفتند ببینید لباسهای اینها همه خیس شده است ! ولی همان روز آسمان ابری شد و شب باران مفصلی شروع به باریدن کرد، در آن شب باران بسیار زیادی آمد و خداوند آبروی مسلمانان را در برابر بهاییها حفظ کرد. بعد از انقلاب هم یك بار تعدادی از علمای سنی مذهب بلوچستان گو یا از منطقه نگور و چابهار به دیدار من آمده بودند و از خشکسالی آن منطقه می‌نالیدند من به آنها توصیه کردم که نماز استسقاء بخوانند، و بعد پیغام دادند که ما به دستور شما عمل کردیم و باران مفصلی آمد، به هرحال این یك چیزی است که در زمان پیامبر(ص) و ائمه (علیهم السلام) بوده است که مردم با توجه نماز استسقاء می‌خوانده اند و خدا هم به آنها ترحم می‌کرده و باران می‌آمده است، روایات هم در این زمینه زیاد داریم و دستوراتی هم برای انجام آن گفته شده است .

کسالت شدید و مسافرت به شمال

یك وقت در نجف آباد به آسم شدید و همچنین به تشنج مبتلا شدم و مدتی گرفتار بودم، مرحوم آقای حاج علی بابایی در تهران شنیده بود و در نجف آباد به دیدن من آمد و اصرار کرد برای معالجه به تهران بروم، بالاخره با اصرار ایشان به تهران آمدم و ده روز در بیمارستان آریا بستری شدم، طبیب معالج من در این مدت مرحوم دکتر سامی بود. در آن هنگام مرحوم محمد تازه فراری شده بود و ما از او هیچ خبری نداشتیم و قهرا برای او هم نارحت بودیم، پس از بهبودی نسبی آقایان دکترها سفارش کردند مدتی به جاهایی که تا به حال نرفته ام مسافرت کنم، به معیت آقای آقا مرتضی اخوی زاده از تهران به قزوین و سپس زنجان و تبریز و اردبیل و رشت حرکت کردیم و شهرهای شمال را تا گرگان شهر به شهر با اتوبوس دور زدیم، و چون ساواك روی من حساس بود شناسنامه همراه نبردیم و قهرا مهمانخانه ها ما را نمی پذیرفتند، در بعضی شهرها که آشنا داشتم در منزل آنان وارد می‌شدیم ; از جمله در تبریز منزل آقای شربیانی، در اردبیل منزل مرحوم حاج سید غنی، در بندر غازیان منزل مرحوم حاج سید جواد حسنی و در ساری منزل آقای نظری وارد شدیم، و در شاهی -قائم شهر فعلی - تقریبا همه علمای آنجا، آقایان محمدی، دارایی، نوریان، گرجی، صبوری و روحانی پذیرایی شایانی از ما کردند و یك هفته آنجا ماندیم، و بعد ساواك ساری فهمیده بود و -بنا بر آنچه برای من نقل شد- مزاحم آقایان شده بود; و در بعضی شهرها هم در اثر نداشتن جا و آشنا خیلی صدمه خوردیم . بالاخره آن مسافرت برای من خیلی جالب و جذاب بود و بسیاری از رفقا و دوستان حوزوی را زیارت کردم، از جمله در تبریز مرحوم آیت الله قاضی طباطبایی و آیت الله حاج شیخ عبدالله مجتهدی را زیارت کردم ; در آن اوان مرحوم

http://paniran.blogfa.com
آیت الله کوهستانی تازه وفات کرده بودند که در کوهستان به مجلس ختم ایشان نیز رفتیم، در رستم کلا نیز با اوضاع حوزه علمیه آنجا که زیر نظر آقای ایازی اداره می‌شد آشنا شدیم . پس از مراجعت به نجف آباد تلگرافی از نجف اشرف به امضای آقای حاج شیخ عبدالعلی قرهی رسید بدین مضمون : "مسافرکم سالم وارد" "مسافر شما سالم است و به اینجا وارد شده است "،که معلوم شد مرحوم محمد پس از آوارگیهای زیاد در افغانستان و پاکستان بالاخره وارد نجف شده است .

طبس سومین تبعیدگاه

س : گو یا حضرتعالی پس از اقامت اجباری در نجف آباد به طبس تبعید شدید، بفرمایید علت این تبعید که سومین تبعید شما محسوب می‌شد چه بود و چه مدت طول کشید و در آنجا به چه کارهایی اشتغال داشتید و روابط شما با مردم و روحانیت منطقه چگونه بود؟

ج : در نجف آباد که بودم ایام تابستان بود یك روز دیدم از طرف شهربانی چند نفر آمدند مرا سوار ماشین کردند و آوردند شهربانی نجف آباد، در آنجا دیدم آقای آشیخ نعمت الله صالحی را هم آورده اند، ما دونفر را سوار ماشین کردند و همراه یك افسر آوردند در ساواك قم، ساواك قم دستور داد ببریدشان به شهربانی تحویل بدهید، ما را آوردند در شهربانی قم، در شهربانی متوجه شدیم که بیست و پنج نفر از فضلا و مدرسین حوزه علمیه را تصمیم گرفته اند تبعید کنند; از نجف آباد من و آقای صالحی، و از قم آقای ربانی شیرازی، آقای مشکینی، آقای فاضل لنکرانی، آقای خلخالی، آقای ربانی املشی، آقای تهرانی، آقای مومن، آقای یزدی، آقای مولانا و افرادی دیگر را که مجموعا با ما بیست و پنج نفر می‌شدیم گرفته بودند و بنا بود به شهرهای مختلف تبعید کنند. از قراری که نقل شد حکم تبعید را طبق قاعده باید فرماندار قم امضا می‌کرد، منتها آن وقت فرماندار قم در قم نبود، بعضی می‌گفتند تعمد داشته که در قم نباشد تا این حکم تبعیدها را امضا نکند و قهرا معاون او امضا کرده بود; مدت تبعید من سه سال تعیین شده بود. بر حسب منقول، معاون فرماندار که احکام را امضا کرده بود آقای محمود هاشمی رفسنجانی بوده که قبلا طلبه و معمم بود و نزد من هم درس خوانده بود، منتها شرایط به نحوی بود که جرات تخلف نداشته است ; بعد از انقلاب آقای خلخالی می‌خواست او را تعقیب کند، ولی من به او گفتم نمی توانی چون پشتش محکم است ; و ذاتا محمود مرد خوبی بود، منتها در آن شرایط زور حاکم بود و ساواك مافوق همه دستگاههای دولتی محسوب می‌شد.

چگونگی و علت تبعید بیست و پنج نفر از علما و مدرسین

س : علت تبعید شما بیست و پنج نفر چه چیزی بود؟

ج : البته علت اصلی همان طرفداری از آیت الله خمینی و مبارزه با نظام شاهنشاهی بود ولی ظاهرا اینها چیزهای دیگر را بهانه می‌کردند، مثلا در همان ایام گروهی در نهاوند به نام " گروه ابوذر " اقدام به خلع سلاح پاسبانی کرده بودند و گو یا افرادی هم کشته شده بودند; من در ساواك قم از محمدی رئیس اطلاعات

http://paniran.blogfa.com
شهربانی قم پرسیدم که برای چه ما را تبعید می‌کنید، او جریان گروه ابوذر را گفت . البته من بعدا در زندان بافردی به نام " محمد طالبیان " که مرد خوبی بود و از گردانندگان این گروه بود آشنا شدم ولی در بیرون ارتباطی با آنها نداشتم .

به هر حال آنها قضیه " گروه ابوذر " را بهانه کرده بودند، بالاخره از اوج گیری قیام اسلامی وحشت داشتند و به این بهانه مرا به طبس فرستادند و دیگران را به جاهای دیگر. در آنجا گفتند یك وکیل بگیرید و برای خود یك دفاعیه بنویسید و بفرستید، در آن زمان آقای احمد صدر حاج سید جوادی حفظه الله تعالی بدون آنکه چشم داشت مالی داشته باشد وکالت ما و چند نفر دیگر را به عهده گرفت، من هم یك دفاعیه از طبس نوشتم فرستادم که دفاعیه نسبتا تندی بود و در آن به جریان گروه ابوذر هم اشاره کرده بودم که این قضیه چه ربطی به ما دارد و این شعر را هم در آن نوشته بودم که :

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری

و البته در دفاعیه من هیچ مطلبی دال بر تضعیف گروه ابوذر نبود، اما لازمه دفاع حقوقی این بود که من ارتباطم را تکذیب کنم و واقعا هم ارتباط نداشتم و نام آنان را نشنیده بودم . فکر می‌کنم این دفاعیه دربعضی جاها آمده باشد. (پیوست شماره ۲۳)

ورود به طبس و سکونت در مدرسه علمیه

س : چگونه شما را به طبس بردند و در آنجا به کجا یا به چه کسی تحویل دادند؟

ج : از قم یك ماشین سواری کرایه کردند به یك هزار و دویست تومان ومرا با دو تا مامور به طبس فرستادند، گو یا آنها نمی دانستند که از طریق یزد راه نزدیکتر است مرا از راه تهران ـ مشهد بردند، در راه با سرعت می‌رفتند و کمتر جایی توقف می‌کردند، در مشهد برای زیارت حضرت رضا(ع) هم نگه نداشتند هرچه اصرار کردم قبول نکردند، رفتند آن طرف تربت حیدریه در یك قهوه خانه نگه داشتند، شب را مختصری در آنجا استراحت کردیم و صبح راه افتادیم، بعداز ظهر بود که رسیدیم به طبس . مرا مستقیم بردند به شهربانی،یك افسری بود به نام "شیخ الاسلامی " اهل نیشابور بود یا سبزوار، آمد با من صحبت کرد، خیلی احترام گذاشت و گفت : "من کوچکتر از این هستم که برای شما تعیین وظیفه کنم که چرا شما با آیت الله خمینی مربوط هستید ولی خوب ما هم ناچار هستیم مقررات خودمان را رعایت کنیم، طبق مقررات شما حق ندارید از شهر بیرون بروید ولی در شهر هرجا خواستید بروید آزادید، هرجا دوست دارید می‌توانید زندگی بکنید"; بعد پرسید: "کجا دوست دارید باشید؟" گفتم : "اگر یك مدرسه طلبگی باشد خوب است "، او فرستاد سراغ "آقای زجاجی " که رئیس مدرسه علمیه آنجا بود، ایشان آمد. گفت : "این آقا مهمان ما هستند و ما ایشان را می‌سپاریم به دست شما که در مدرسه تان از ایشان پذیرایی کنید"، انصافا آدم خوش برخورد و مردم داری بود. در راه مدرسه به آقای زجاجی گفتم : "تعجب است شما به محض احضار رئیس شهربانی آمدید"، گفت : "مگر می‌شود رئیس شهربانی احضار کند و انسان نیاید؟!".

http://paniran.blogfa.com
بالاخره آقای زجاجی مرا برد در مدرسه " دو منار "، البته آقای زجاجی در زلزله طبس در سال ۱۳۵۷ فوت شد، خداوند ایشان را مشمول رحمت خود قرار دهد; مناره های مدرسه هم در آن زلزله خراب شد، مناره های آن مثل منارجنبان اصفهان می‌جنبید. این مدرسه آب لوله کشی نداشت، در عوض یك حوض بزرگی داشت ; به آقای زجاجی گفتم چرا آب لوله کشی نکشیده اید؟ گفت چون پول نداریم، گفتم خرجش چقدر می‌شود؟ گفت چهارصد و پنجاه تومان، گفتم من این پول را می‌دهم اینجا را لوله کشی کنید; ایشان خیلی خوشحال شد. بعد یك طلبه ای آنجا بود به نام آقای " حسامی " سیوطی می‌خواند،گفتم بیا من برایت نهج البلاغه درس بگویم، من یك نهج البلاغه به همراه خودم برده بودم که هرجا فرصت شد آن را مطالعه کنم . سایر آقایان را هم در شهرهای مختلف پخش کرده بودند، آقای مشکینی را به "ماهان " کرمان فرستاده بودند، ایشان از آنجا یك نامه برای من نوشته بود، نامه خوشمزه ای بود در آن به شوخی نوشته بود: "گو یا بناست شما همیشه پهلوی یك منارجنبان باشید، از کنار منارجنبان اصفهان شما را می‌گیرند و می‌آورند کنار منارجنبان طبس !" در سقز هم که بودیم ایشان یك نامه نوشته بود، در آن نامه هم به شوخی نوشته بود: "بالاخره شما را هم بردند در منطقه سنی ها معلوم می‌شود یك سنخیتی هست !" البته من هم در پاسخ ایشان نامه ای نوشتم که : "بله شما را از اردبیل که مقر قطب الاقطاب شیخ صفی بود بردند ماهان مرکز دراویش، لابد در این انتقال شما هم سنخیتی هست !" خلاصه این گونه شوخیها و مکاتبه ها بین افراد بود; و بالاخره بین افراد کمال صمیمیت بود، خدا لعنت کند شیاطین انس و جن را که چگونه بین افراد مبارز و همفکر تفرقه افکندند.

شروع نماز جماعت و نماز جمعه در طبس

کم کم ماه رمضان شد، مسجد جامع طبس روبروی مدرسه دو منار بود و آقای زجاجی در آنجا نماز جماعت می‌خواند، من هم می‌رفتم پشت سر ایشان نماز می‌خواندم، ایشان صبحها برای نماز نمی آمد، گفتم چرا شما صبحها نمی آیید؟ گفت من حال ندارم صبحها بیایم . بنا شد من صبحها به جای ایشان نماز جماعت بخوانم، بعد از نماز هم شروع کردم به صحبت کردن، کم کم افراد جمع شدند. مردم سحرها سحریشان را می‌خوردند و اول اذان می‌آمدند برای نماز، از چهارپنج کیلومتر اطراف با چرخ و مو تور در نماز شرکت می‌کردند، کم کم جمعیت نماز خیلی زیاد شد. یك روز راجع به فضیلت نماز جمعه صحبت کردم و روایات آن را خواندم، بعد با آقای زجاجی صحبت کردم که ایشان نماز جمعه شروع کنند، ایشان گفتند من تابه حال نماز جمعه نخوانده ام خود شما بخوانید، شیخ سالم و سلیم النفسی بود، بالاخره نماز جمعه را شروع کردیم، کم کم خیلی شلوغ شد، سه چهار هزار نفر از شهر و دهات اطراف می‌آمدند، یك عصایی دستم می‌گرفتم و در خطبه ها هم مسائل سیاسی روز را می‌گفتم و این برای مردم خیلی جالب بود و تازگی داشت، پلیسها هم لباس شخصی می‌پوشیدند و در نماز شرکت می‌کردند، پلیسهای آنجا اکثرا افراد سالمی بودند. گاهی افراد برای دیدن من می‌آمدند راه را بلد نبودند شب و نصف شب می‌رسیدند پلیسها آنها را راهنمایی می‌کردند، آنها را سوار مو تور می‌کردند تا منزل

http://paniran.blogfa.com
می‌رساندند، خلاصه افراد مختلف و از قشرهای مختلف به این نماز جمعه علاقه مند شده بودند و در آن شرکت می‌کردند; افراد مختلف در طول روز می‌آمدند مساله می‌پرسیدند. آن ماه رمضان خیلی پربرکت بود، من آنجا خیلی با مردم خودمانی شده بودم، صبحها می‌رفتم نان می‌گرفتم در شهر قدم می‌زدم، گاهی پیاده تا باغ گلشن که دوسه کیلومتری شهر بود می‌رفتم و در آنجا با جوانها صحبت می‌کردم و گرم می‌گرفتم . در مدرسه علمیه درس خارج شروع کردم، هفت هشت نفر از روحانیون آنجا که سوادشان هم بد نبود در آن درس شرکت می‌کردند، به طلبه ها هم شهریه می‌دادم، میهمان هم برای من زیاد می‌آمد، شاید در این مدت که آنجا بودم ده بیست هزار نفر برای من میهمان آمد، معمولا اینها در مدرسه می‌خوابیدند، برای مدرسه زیلو خریدم که هم برای مدرسه بود و هم میهمانها استفاده می‌کردند. اولین مهمانی که برای من به طبس آمد آقای حاج شیخ علی آقا تهرانی بود از مشهد، بعدا دوستان و رفقا از مشهد، تهران، قم، اصفهان و نجف آباد زیاد آمدند، از جمله آقای مطهری از تهران و آقای خامنه ای با خانواده از مشهد .

تعویض رئیس شهربانی و شدت گرفتن اوضاع

دستگاه دید اوضاع خیلی دارد عوض می‌شود، برای اینکه اوضاع را تحت کنترل خود قرار دهد رئیس شهربانی آنجا را عوض کرد، یك نفر را به اسم "سرهنگ غفاری " از مشهد فرستادند، او خیلی آدم خشن و سخت گیری بود، اصلا به همین منظور آمده بود. از همان اول که آمد فشار را شروع کرد، مرتب خرده فرمایشی می‌کرد من هم اعتنا نمی کردم، از همسایه های ما برای ما مراقب گذاشتند، نماز جمعه را تعطیل کردند، مامورین از دو ساعت به ظهر می‌آمدند اطراف خانه ما و اطراف مسجد را کنترل می‌کردند نمی گذاشتند مردم به مسجد بیایند، نمی گذاشتند در این ساعات کسی به خانه من بیاید و یا از آن خارج شود، افرادی هم که از شهرستانها به دیدن من می‌آمدند اسم آنها را یادداشت می‌کردند، مثلا یك بار چهل پنجاه نفر با اتوبوس به سرپرستی حاج غلامعلی رستمی ـدامادـ از نجف آباد آمده بودند، آنها شب را در مدرسه بودند، پلیس رفته بود سراغ آنها که اسمشان را بنویسد به یکی گفته بود اسمت چیست ؟ گفته بود مثلا "قدمعلی فرزند عوضعلی "، به دیگری گفته بود اسمت چیست آن هم یك اسم الکی گفته بود، این مامور به حاج غلامعلی گفته بود من می‌دانم که اینها اسمهایشان را عوضی می‌گویند ولی به اینها بگو این اسمها یادشان باشد که اگر دو باره پرسیدند همین را بگویند و برای ما دردسر درست نکنند!. یك روز پدر آقای کروبی آمده بود، ماشاء الله هیکل بزرگی داشت چند برابر آقای کروبی بود عمامه بزرگی هم داشت، با هم در خیابان می‌رفتیم مامور آمد و به من گفت این آیت الله کی هستند؟ گفتم از خودشان بپرسید! رفت جلو و اسم ایشان را پرسید; ولی خوب مامورین نوعا با ما خوب بودند، یادم هست پس از یك سال که آنجا بودیم وقتی مرا می‌خواستند از آنجا ببرند سه نفر از این پاسبانها آمده بودند اشك می‌ریختند و گریه می‌کردند و می‌گفتند آقا ما چطور فراق شما را تحمل کنیم ؟

صدور اعلامیه از طبس درباره اختلافات داخلی

http://paniran.blogfa.com
این مدت که من در تبعید بودم ساواك مرتب روی اختلافات داخلی روحانیت و مساله کتاب "شهید جاوید" کار می‌کرد و مرتب افرادی را تحریك می‌کرد و پیش مراجع و جاهای دیگر می‌فرستاد تا این مسائل را مطرح کنند و در درون روحانیت و جامعه صف بندیهای مختلف به وجود بیاورند، مارك سنی گری و وهابیگری و طرفداری از عربستان سعودی و ضدیت با امام حسین (ع) و... این قبیل برچسبها را به نیروهای مبارز می‌زدند; بخصوص در قم و اصفهان این جو تشدید شده بود، اطراف آیت الله گلپایگانی، آیت الله شریعتمداری و آیت الله نجفی مرعشی و دیگران را گرفته بودند تا از آنها نوشته هایی علیه شهید جاوید بگیرند، بعضی ها در اصفهان منبر رفته و می‌گفتند: " عربستان پول چاه نفت شماره فلان را به اینها اختصاص داده که در ایران تبلیغ وهابیت کنند!" یا اینکه می‌گفتند: "آقای منتظری و آقای مشکینی و آقای صالحی علیه امام حسین (ع) کتاب نوشتند، امام حسین اینها را آواره کرد!" و.... من احساس کردم این یك توطئه خطرناکی است که طراح آن ساواك است و ناآگاهانه از سوی بعضی ها به آن دامن زده می‌شود به همین جهت از همان جا یك نامه نوشتم و برای شخصیتهای مختلف از جمله مراجع فرستادم . (پیوست شماره ۲۴)

احضار به مشهد و بازداشت سه روزه

س : این نامه هنگامی که منتشر شد چه عکس العملی را به دنبال داشت ؟

ج : این نامه را فرستادم نجف آباد تکثیر کردند و به جاهای مختلف فرستادند، در جاهای دیگر از جمله تهران و مشهد هم تکثیر و پخش شده بود. در همین رابطه از ساواك مشهد مرا احضار کردند، یعنی آمدند مرا گرفتند بردند در شهربانی مشهد، بعد از آنجا بردند به ساواك، در آنجا شخصی به نام " دبیری " از من بازجویی کرد، گفت : "شما چطور شد که تبعید شدید؟" گفتم : "از شما باید پرسید!"، گفت : "شما در آنجا نماز جمعه خوانده اید؟" گفتم : " نماز جمعه حکم اسلام است بنا نیست حالا که من تبعید هستم نماز جمعه نخوانم "; گفت : "شما از آنجا اعلامیه ای داده اید؟" گفتم : " اعلامیه نبوده یك نامه ای است که برای بعضی افراد نوشته ام و برای آنها فرستاده ام "، گفت : "چه کسی آن را تکثیر کرده ؟" گفتم : "من نمی دانم کی آن را تکثیر کرده "، گفت : "به چه کسی این نامه را دادی برد؟" گفتم : "افراد مختلف به دیدن من می‌آمدند می‌گفتم مثلا شما که به مشهد می‌روید این نامه را بدهید به آیت الله میلانی "، گفت : "اسم آن اشخاص چه بود؟" گفتم : "شما خودتان می‌دانید که هر روز بیش از پنجاه شصت نفر به دیدن من می‌آیند بالاخره یکی از اینها بوده شما چه کار به اسم اشخاص دارید! این نامه را من نوشته ام، می‌خواسته ام از اختلافات داخلی جلوگیری بکنم، در آن مسائلی را تذکر داده ام، نصیحت کرده ام، من وظیفه خودم می‌دانسته ام این نامه را بنویسم و بعضی افراد از این نامه خوششان آمده آن را تکثیر کرده اند، تکثیر آن چه ربطی به من دارد". بالاخره ساواك خیلی از این نامه ناراحت بود، چون نقشه و برنامه های آنها را که می‌خواستند بین روحانیت اختلاف بیندازند و طرفداران انقلاب را بدنام و منزوی کنند خنثی می‌کرد.

بازگشت به طبس و استقبال عظیم مردم

فردای آن روز دو باره مرا با اتوبوس به طبس برگرداندند، رفت و برگشت من سه روز طول کشید، وقتی برگشتیم استقبال مردم طبس از من خیلی عجیب بود، تقریبا یك ساعت و نیم از شب رفته بود که رسیدیم به طبس، بین طبس و مشهد ۹۵ فرسخ راه است، دو سه هزار نفر جمعیت آمده بودند استقبال، اسپند دود می‌کردند، گوسفند قربانی می‌کردند، خود پلیسها که مرا آورده بودند خجالت زده شده بودند، من خودم تعجب می‌کردم که در آن شرایطاین همه آدم از کجا جمع شده بودند و آمدن مرا کی به آنها خبر داده بود، البته مردم طبس نوعا مردم متدین و خونگرمی بودند و نسبت به من اظهار علاقه و محبت می‌کردند و در پذیرایی از مهمانها و واردین به ما کمك می‌کردند، مخصوصا همسایه ما مرحوم آقای حاج سید محمد موسو یان و خانواده و فرزندان ایشان محمود آقا و جعفر آقا در همه مراحل یار ما بودند; خداوند به همه آنان خیر دنیا و آخرت عطا فرماید.

ماجرای کتاب شهید جاوید و تحریکات پیرامون آن

س : اکنون که سخن به کتاب شهید جاوید و اختلافات برانگیخته شده اطراف آن رسید، بفرمایید که این کتاب چه بود و چطور شد شما و آقای مشکینی بر آن تقریظ نوشتید و تحریکاتی که در آن زمینه بود از ناحیه چه کسانی بود؟

ج : کتاب شهید جاوید کتابی بود تحلیلی راجع به زندگی و شهادت امام حسین (ع) که حجه الاسلام والمسلمین آقای شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی آن را نوشته بود، پیش از انتشار یك نسخه از آن را من مطالعه کردم، از آن کتاب به عنوان یك کار تحقیقی در این زمینه خوشم آمد، آقای مشکینی هم مطالعه کرده بود، بالاخره ایشان از ما خواست که چند کلمه تقریظ بر آن بنویسیم، اول آقای مشکینی چیزی بر آن نوشته بود، من هم چند سطری نوشتم، البته جمعی از علما و دانشمندان دیگر نیز جداگانه از کتاب تعریف و تمجید کرده بودند; از همان جا تحریکات شروع شد و کار را به جایی رساندند که آقای مشکینی تحت فشار یك چیزی تقریبا به عنوان تو به نامه نوشت ولی من چیزی ننوشتم، با اینکه اینها دنبال بودند که از من هم یك چیزی بگیرند. منبریهای قم را تحریك کرده بودند که فشار بیاورند به مراجع و آنها را وادار کنند که مطلبی در این رابطه بگویند یا چیزی بنویسند. یك وقت من یادم هست دهه آخر صفر بود آمدم قم مرحوم حاج آقا مصطفی طباطبایی را که از منبریهای معروف تهران بود دعوت کرده بودند بیاید قم سخنرانی کند، یکی از فامیلهای ایشان آقای حاج آقا محمود طباطبایی که در بازار قم معروف است و گاهی برای سادات و فقرا پول جمع می‌کند آمد منزل ما و گفت : "وقتی من فهمیدم حاج آقا مصطفی می‌خواهد بیاید قم رفتم به دیدنش و به او گفتم مواظب باش که در دعوای کتاب شهید جاوید نیفتی، او هم در جواب من گفت : بله من هرگز خودم را به این مسائل آلوده نمی کنم مگر من بچه هستم ؟! اتفاقا آمد قم منزل آیت الله گلپایگانی منبر می‌رفت همان روز دوم شروع کرد علیه شهید جاوید

http://paniran.blogfa.com
صحبت کردن !" حاج آقا محمود گفت : "من رفتم به او گفتم مگر تو نگفتی در این مسائل نمی افتی ؟ گفت : بله ولی وقتی آمدم قم، دیدم تشیع دارد از بین می‌رود ولایت از بین می‌رود،احساس وظیفه کردم که صحبت کنم !".

در همان ایام یك نفر آمد به من گفت : "من در یکی از محله های دوردست قم رفته بودم مجلس روضه، پنج شش نفر پیرمرد و پیرزن هم بیشتر در جلسه نبودند دیدم یك شیخی آمد و رفت منبر و گفت : اگر چه مجلس مقتضی نیست اما چون توصیه شده که ما راجع به این کتاب منحوس صحبت کنیم چند کلمه ای می‌گوییم، و بعد شروع کرد به بد و بیراه گفتن و لعن و نفرین کردن "; خلاصه یك چنین جوی درست کرده بودند.

باز در همان ایام یك بار مرحوم پدرم با حاج غلامحسین مویدی -که از اخیار نجف آباد بود- و آقای حاج آقا مجتبی آیت آمده بودند قم، من به آنها گفتم امروز جمعه است برویم نماز جمعه، چون من به نماز جمعه علاقه مند بودم، آیت الله حاج شیخ محمدعلی اراکی در مسجد امام حسن (ع) نماز جمعه می‌خواند، ما به اتفاق هم رفتیم نماز جمعه در همان صف سوم و چهارم هم نشستیم به شکلی که ایشان به خوبی ما را می‌دید، بعد ایشان شروع کرد به خطبه خواندن در وسط خطبه چشمش به ما افتاد شروع کرد راجع به مسائل روز بحث ولایت و امام حسین (ع) را مطرح کردن، بعد گفت : "خاك بر سر آنها که این کتاب را نوشتند، خاك بر سر آنها که بر این کتاب تقریظ نوشتند!" بالاخره ایشان هم احساس وظیفه کرده بود که در این رابطه مطلبی بگوید، بعد که نماز تمام شد و آمدیم به خانه، همراهان به من گفتند: "این چه جایی بود که امروز ما را بردی ."

البته من چند روزبعد رفتم منزل آقای اراکی با ایشان صحبت کردم -ایشان خیلی آدم با صداقت و خوبی بود- شروع کرد به معذرت خواهی که آقا مرا ببخشید، خیلی معذرت می‌خواهم، خلاصه خیلی ابراز ناراحتی کرد و هنگام خداحافظی تا دم در مرا همراهی کرد. باز آقای حاج شیخ محمد حسین مسجد جامعی آمده بودند منزل ما می‌گفت : "این شیخ صالحی ملعون در کتابش از امام حسین (ع) تبری کرده !" گفتم : "شما کتابش را خوانده ای ؟" گفت : "نه، موثقین گفته اند"، گفتم : "نه، این مسائل نیست شما خودتان این کتاب را بخوانید بعد قضاوت کنید". باز داستانی را آقای حاج محمدرضا رجایی نقل می‌کرد می‌گفت : "چند نفر از همکاران قالی فروش ما که اصفهانی بودند از آقای صالحی بدگویی می‌کردند و می‌گفتند مخالف امام حسین (ع) است، از باب اتفاق روزی از اصفهان آمده بودند نجف آباد، روز هشتم محرم بود و آقای صالحی در مسجد بازار نجف آباد منبر می‌رفت،آنان گفتند برویم روضه، به اتفاق آنها رفتیم روضه ولی به آنها نگفتم چه کسی منبر می‌رود، آقای صالحی منبر رفت و اتفاقا روضه خوبی خواند و خیلی مردم گریه کردند -خودش هم معمولا روی منبر گریه می‌کرد- آنها خیلی از این منبر خوششان آمد گفتند: عجب روضه خوبی خواند! این کی بود منبر رفت ؟ گفتم : این همان کسی است که شما لعنتش می‌کنید!". خلاصه جو جامعه را به این شکل تحریك کرده بودند. مرحوم آقای شمس آبادی را مرتب می‌بردند این طرف و آن طرف علیه من و آقای مشکینی و آقای صالحی صحبت می‌کرد که بله اینها با امام حسین (ع) درافتادند و امام حسین (ع) اینها را پرت و پلا کرد "به زندان و تبعید گرفتار کرد!". در مشهد و جاهای دیگر هم همین مسائل بود. ساواك هم مرتب این قضایا را تعزیه گردانی

http://paniran.blogfa.com
می‌کرد، چون ما سه نفر از جمله کسانی بودیم که مرجعیت آیت الله خمینی را امضا کرده بودیم، آنها دستشان که به آیت الله خمینی نمی رسید چون آن وقت ایشان در نجف بودند، به گمان خودشان بهانه خوبی را گیر آورده بودند. ساواك یك جزوه چهل پنجاه صفحه ای از نظرات افراد مختلف علیه شهید جاوید درست کرده بود و مرتب این طرف و آن طرف پخش می‌کرد. ۵۱ آقای شیخ حسین لنکرانی خیلی تلاش داشت از من علیه کتاب شهید جاوید نوشته ای بگیرد، حتی یك بار در منزل آقای حاج سید صادق روحانی جلسه ای گرفته و کسی را فرستاده بود که مرا به آنجا ببرد و در آنجا نوشته ای از من بگیرد که من نرفتم .

س : آقای شیخ حسین لنکرانی که بود و با این کار چه هدفی را دنبال می‌کرد؟

ج : ایشان یك زمان از طرفداران آقای خمینی بود، در یك زمان که آیت الله خمینی در تابستان رفته بودند منزل آقای حاج آقا حسین رسولی در امامزاده قاسم، در آنجا آشیخ حسین لنکرانی رفته بود پیش آقای خمینی و با هم رفیق شده بودند، بعد از اینکه آقای خمینی را گرفتند در تهران پنجاه شصت نفر را گرفتند که آقای مطهری، آقای فلسفی، آقای خلخالی و آقای آشیخ حسین لنکرانی هم جزو آنها بودند، حدود دو ماهی این جمع در بازداشت بودند; وقتی آقای مطهری از زندان آزاد شد می‌گفت : "یکی از برکات این زندان این بود که ما با آقای آشیخ حسین لنکرانی آشنا شدیم ما اول خیال می‌کردیم او کمونیست است -چون قبلا کاندیدای حزب توده بود- ولی در زندان فهمیدیم که او آدم متدین و خوبی است ". در اثر تعریف مرحوم مطهری من با ایشان رفیق شده بودم و در مسائل مربوط به انقلاب و امام با یکدیگر صحبت می‌کردیم و در جلسات راجع به این مسائل با هم شرکت می‌کردیم، ولی یك دفعه عوض شده بود; در جریان کتاب شهید جاوید ایشان کسی را فرستاده بود که من بروم منزل آقای روحانی که من نرفتم، بعد بنا شد برویم منزل آقای مشکینی، من به اتفاق مرحوم آقای ربانی شیرازی رفتیم آنجا و بر سر مساله کتاب شهید جاوید و اختلافات بحث شد، آقای لنکرانی از موضع بالا شروع کرد به صحبت کردن که شما باید بردارید یك چیزی بنویسید و تکذیب کنید باید از آقای صالحی تبری کنید، و شروع کرد باید باید گفتن و تهدید کردن ; آقای ربانی شیرازی افتاد به جان او که این چه حرفهایی است که می‌زنی، مساله مساله امام حسین (ع) نیست ! مساله کتاب شهید جاوید نیست ! اینها بازیهایی است که ساواك راه انداخته، هدف ساواك ایجاد دو دستگی و اختلاف است، اینها می‌خواهند نیروهای مبارز را به این بهانه بکوبند. بالاخره ما دو سه ساعتی با او جرو بحث کردیم و او با عصبا نیت بلند شد رفت و شروع کرد علیه ما کارشکنی و جوسازی کردن، تا آنجا که نقل کردند گفته بود چون اینها با امام حسین (ع) مخالف هستند و مبدع در دین می‌باشند می‌توانید به آنها تهمت بزنید، و این طرف و آن طرف در دهانها انداخته بود که روایت داریم کسانی که مبدع در دین هستند می‌توانید -یعنی از نظر شرعی مجاز هستید- به آنها تهمت بزنید و آبرویشان را ببرید که در بین مردم موقعیت نداشته باشند! او با این شیوه شروع کرد جو را مسموم کردن و نسبتهای دروغ و بی اساس به افراد دادن .

جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و تلگراف به انور سادات

http://paniran.blogfa.com
س : بازگردیم به دنبال جریان تبعید در طبس ; گو یا حضرتعالی از طبس تلگرافی در ارتباط با جنگ اعراب و اسرائیل مخابره کردید، بفرمایید مضمون آن چه بود؟

ج : در همان زمان که من در طبس تبعید بودم جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل (۱۹۷۴ م ۱۳۵۳ ه. ش) شروع شد، چون زمزمه های صلح هم بود، من رفتم به تلگرافخانه طبس گفتم یك متن را می‌خواهم به مصر تلگراف کنم، این متن به زبان عربی بود، گفت این متن باید به خط لاتین باشد، من آن را به خط لاتین تبدیل کردم که الان متن اصلی آن را که به عربی و لاتین است دارم، تلگراف خطاب به انور سادات بود و متن آن به این صورت است :

پیوست شماره ۲۵: متن تلگراف معظم له به انور سادات در ارتباط با جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، مورخه مهرماه ۱۳۵۳ حضرت السید الرئیس انور السادات، القاهره، مصر فلا تهنوا و تدعوا الی السلم، و انتم الاعلون والله معکم و لن یترکم اعمالکم ـ القرآن الکریم سوره محمد(ص)، والسلام علی الذین جاهدوا فی سبیل الله و رحمه الله و برکاته

طبس ـ ایران ـ حسینعلی منتظری

پول آن هم در آن زمان نسبتا زیاد شد، البته آن وقت انور سادات جزو افسران انقلابی مصر محسوب می‌شد و جانشین جمال عبدالناصر بود و به مواضع سازش با اسرائیل و ماجرای کمپ دیوید کشیده نشده بود.

خلخال چهارمین تبعیدگاه

س : علت انتقال حضرتعالی از طبس به خلخال چه بود؟ شنیده ایم در آن هنگام یکی از فرزندان کوچك شما در طبس بوده و ساواك ملاحظه این را نکرده که آن بچه آنجا تنها می‌ماند، لطفا در این باره توضیح بفرمایید.

ج : قضیه به این شکل است که هم آن موقع که مرا از طبس می‌خواستند ببرند و هم آن زمان که از سقز مرا بازداشت کردند خانواده ما اتفاقا آنجا نبودند، درست پس از یك سال که ما در طبس بودیم در یك روز تابستان که هوا بشدت گرم بود و خانواده به نجف آباد رفته بودند و فقط یکی از فرزندانم پیش من بود بدون اینکه قبلا مرا در جریان بگذارند یکدفعه آمدند و گفتند که ما مامور هستیم شما را ببریم،من گفتم : "باید این بچه را دنبال خودم بیاورم، من چطور این بچه را در شهر غربت تنها بگذارم، اثاثیه ما هم اینجاست "، گفتند: "نه نمی شود توخودت تنها باید به همراه ما بیایی !"، من خیلی اصرار کردم که بچه را ببرم ولی قبول نکردند، بعد من به همسایگان و یك نفر به نام " جعفر آقا موسویان " قضیه را گفتم و بچه را به آنها سپردم . بچه همین پسر ما "سعید" بود که آن وقت پیش من مانده بود. بالاخره مرا به دست دوتا ژاندارم خشن دادند که ببرند در گاراژ سوار اتوبوس کنند، به هنگام خداحافظی، چند نفر از پلیسها را دیدم که دارند گریه می‌کنند! مردم طبس خیلی به من علاقه پیدا کرده بودند. بدون سرو صدا مرا بردند گاراژ سوار اتوبوس کردند به سمت تهران، البته نگفته بودند کجا می‌خواهیم برویم، به فردوس که رسیدیم ـاز طبس تا فردوس حدود ۳۲ فرسخ است ـ اتفاقا اتوبوس

http://paniran.blogfa.com
که دم قهوه خانه نگه داشت دیدم آقای ربانی املشی از این طرف خیابان دارد به آن طرف خیابان می‌رود - مرحوم آقای ربانی املشی به فردوس تبعید شده بود- من به ژاندارمهایی که همراهم بودند گفتم : "اجازه بدهید من پیاده شوم و با این آقا یك سلام علیك بکنم "، گفتند: "نه نمی شود"، گفتم : "مگر نمی خواهید چای بخورید؟" گفتند: "نه، چای نمی خوریم "; هر چه اصرار کردم بی فایده بود، مسافران اتوبوس همه اهل طبس بودند و از اینکه مرا می‌بردند خیلی ناراحت بودند. بالاخره رسیدیم به مشهد، در مشهد گفتم برویم زیارت امام رضا(ع)، گفتند نه نمی شود، و دویدند یك ماشین گرفتند برای تهران، باز هم یك اتوبوس، از طبس تا مشهد حدودا ۹۵ فرسخ است، از مشهد تا تهران هم بدون استراحت آمدیم، خسته و کوفته رسیدیم به تهران -از جاده سبزوار آمدیم - گفتم : "ناهار بخوریم "، یکی از آنها گفت : "نه برویم ماشین بگیریم !" گفتم : "مرا کجا می‌خواهید ببرید؟ الان گرسنه هستیم !" گفتند: "می خواهیم برویم به خلخال "، گفتم : "پس ناهار بخوریم بعدا حرکت کنیم ". بالاخره رفتند نان سنگك گرفتند رفتیم در گوشه مدرسه مروی تهران، در آنجا چندتا از طلبه ها مرا می‌شناختند ولی وقتی دیدند دو تا ژاندارم مسلح آنجا نشسته اند جرات نکردند نزدیك شوند; بالاخره گوشه ایوان نشستیم نان و خربزه خوردیم، بعد یکی از آنها گفت : "خوب برویم ماشین بگیریم "، گفتم : "آخر چه عجله ای دارید!" گفتند: "ما ماموریم شما را ببریم خلخال "، گفتم : "آقا جان تا اینجا آمده ایم خسته و کوفته، من در تهران رفیق دارم که ماشین سواری دارد، شب می‌رویم در منزل او بعد هم با ماشین سواری محترمانه می‌رویم آنجا"، یکی به دیگری نگاه کرد، بالاخره قبول کردند.

حتی آنها راه خلخال را هم بلد نبودند می‌خواستند بروند زنجان واز آنجا مرا ببرند که اگر به آن طرف می‌رفتند باید می‌رفتیم طرف طارم که راه آن خیلی بد بود. بالاخره با اصرار قبول کردند شب را بمانند، تاکسی گرفتیم ورفتیم منزل آقای حاج حسن آقا معینی که اهل نجف آباد و از دوستان است، منزل آقای معینی هم چسبیده بود به خانه مرحوم حاج شیخ فضل الله محلاتی (رحمه الله علیه); به آقای معینی گفتم ما امشب مهمان شما هستیم،اتفاقا یکی از این ژاندارمها اهل بم بود و حاج آقا معینی در آنجا صحبت از فردی به نام "حاج ببران " کرد، حاجی ببران یکی از حاجیهای مهم بم بود و آقای معینی خرماهای ایشان را در تجارتخانه خود می‌فروخت، آن ژاندارم تا نام حاجی ببران را شنید گفت : "عجب شما با حاجی ببران آشنا هستید؟" گفت : "بله !"، خیلی خوشحال شد و دیگر با ما خودمانی شد، و به آقای معینی گفت : "خوب من دیگر آقا را سپردم دست شما، ما خویش و قوم درآمدیم !" بعد شب پشت سر ما نماز خواندند، آنها هم نماز خواندند، تا آن موقع این قدر خشونت به خرج می‌دادند و حالا این اندازه گرم شده بودند. بعد من گفتم : "یکی از رفقا اینجا همسایه است یك سری به ایشان بزنیم "، گفتند: "مانعی ندارد"; بالاخره با مرحوم حاج شیخ فضل الله محلاتی یك ساعت و نیم صحبت کردیم و اوضاع و احوال را گفتیم و اخبار را مبادله کردیم و گفتم دارند مرا می‌برند به خلخال .

صبح زود با آقای مرآتی داماد آقای معینی و پسر ایشان حسین آقا با یك ماشین سواری راه افتادیم، صبحانه را رفتیم کرج در باغ آقای معینی، نزدیك ظهر رسیدیم به رودبار، گفتم ما در رودبار رفیق داریم برویم ناهار آنجا، گفتند مانعی ندارد، ناهار را رفتیم خانه آقای یزدی که با آقای خلخالی آنجا تبعید بودند، هنوز ژاندارمها نمی

http://paniran.blogfa.com
دانستند آقای یزدی هم تبعیدی است، وقتی فهمیدند گفتند: "ما را بردید خانه تبعیدی ؟اگر بفهمند پدر ما را در می‌آورند!" آقای یزدی ناهار درست کرد، بعد کسی را فرستاد آقای خلخالی هم آمد، آنها در دو محل بودند، جای شما خالی ناهار را در کنار هم خوردیم ; واقعا چه روزهایی بود و چه صفایی داشت، همه با هم گرم بودند، ولی حالا به کجاها رسیده ایم ؟ آدم حسرت آن صفا و آن صمیمیتها را می‌خورد اصلا نمی فهمیدیم در تبعیدیم، با هم خوشحال بودیم، اخبار می‌گفتیم حمایت از یکدیگر می‌کردیم، آقای یزدی و خانواده اش خیلی خوشحال شدند که ما آنجا رفتیم، آقای خلخالی گفت : "باید محله ما هم بیایید"، آنجا هم رفتیم یك چای خوردیم ; بعد رفتیم به طرف انزلی، لب دریا پیاده شدیم مقداری شنا کردیم، بعد حرکت کردیم به طرف خلخال .

غروب آفتاب بود که رسیدیم به گردنه اسالم ; من تابه حال آنجاها را ندیده بودم، خیلی برای من جالب و دیدنی بود، همه جا پوشیده از جنگل و درخت ; دو ساعتی از شب رفته بود که رسیدیم به خلخال . گفتم برویم خانه آقای مروارید -آقای مروارید هم آنجا تبعید بود- آقای مرآتی پیاده شد نشانی خانه آقای مروارید را گرفت، چون "هرو آباد خلخال " خیلی کوچك است و مردم همدیگر را می‌شناسند; آقای مروارید تا ما را دید گفت : "رعایت کنید چون هر کس می‌آید دیدن تبعیدی اسمش را می‌نویسند"، من گفتم : "بابا ما خودمان تبعیدی هستیم !" گفت : "پس اهلا و سهلا، بفرمایید تو". شب را در منزل آقای مروارید ماندیم، فردا ژاندارمها مرا تحویل کلانتری دادند و خیلی عذرخواهی کردند که ببخشید ما اول شما را نمی شناختیم و به شما بد کردیم .

س : فرزند شما سعید آقا چگونه آمد؟ ج : سعید همان جا در طبس مانده بود، بعد داماد ما حاج غلامعلی رستمی با ماشین یکی از دوستان خانواده را به طبس برده بود، و از طبس خانواده و سعید را با اثاثیه برده بود مشهد، و از آنجا آمدند خلخال . خلاصه اینکه مرا بردند کلانتری، بعد گفتند: "شما هر روز باید بیایید کلانتری امضا کنید"، گفتم : "اگر من می‌خواستم این مقررات را عمل کنم در قم می‌ماندم و به اینجا نمی آمدم "; بالاخره یك مقدار با آنها مشاجره کردم . چند روز خانه آقای مروارید بودم تا یك منزل اجاره ای پیدا کردیم، یك پاسبان هم مقابل خانه ما بود که طبقه دوم خانه اش را به یك نفر اجاره داده بود و بعد گفته شد مستاجر او ساواکی است و از آنجا منزل ما را کنترل می‌کند و مامورها مرتب به آنجا رفت و آمد می‌کنند.

چهار یا پنج ماه بیشتر خلخال نبودیم، هواخیلی سرد بود، من یك نامه نوشتم به وزیر دادگستری وقت به عنوان اعتراض، به این مضمون که ما گرمای تابستان طبس را گذرانده بودیم و زمانی که گرمای تابستان تمام شده بود ما را آوردند در سرمای خلخال ! هوا آن قدر سرد بود که واقعا طاقت فرسا بود.

متن نامه به این شکل بود:

پیوست شماره ۲۶: نامه به وزیر دادگستری آقای صادق احمدی در اعتراض به تغییر محل تبعید از طبس به خلخال، مورخه ۲۵/۵/۵۳

بسم الله الرحمن الرحیم

http://paniran.blogfa.com
الحمدلله رب العالمین والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین و لاتحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون انما یوخرهم لیوم تشخص فیه الابصار (ابراهیم، ۴۲)

جناب آقای صادق احمدی وزیر دادگستری - رونوشت جناب آقای دادستان کل، رونوشت دادگاه شماره ۱۵ مرکز، رونوشت فرماندار خلخال به عرض می‌رساند اینجانب حسینعلی منتظری نجف آبادی یکی از مدرسین دروس عالیه حوزه علمیه قم (که بر حسب رای کمیسیون -به اصطلاح - امنیت اجتماعی قم در روز ۲۲/۵/۵۲ محکوم گردیده به اقامت اجباری به مدت سه سال در طبس و پرونده آن به دادگاه شماره ۱۵ مرکز ارجاع شده) در روز ۲۱/۵/۵۳ در حالی که خانواده من به اصفهان رفته بودند و فقط یك بچه کوچکم نزد من بود (و اکنون در طبس تنها مانده است) بدون اخطار قبلی به عنوان اینکه از مشهد تو را خواسته اند مرا با دو ژاندارم مسلح از طبس به مشهد اعزام و از مشهد به تهران و از تهران به خلخال آوردند.

در طبس درس مختصر و جماعتی که داشتم تعطیل کردند، منزل من هم که در کنترل و حصر آقایان بود و من در منزل خودم در وسط کویر زندانی و به مطالعات علمی اشتغال داشتم، دیگر این عمل وحشیانه چه بود که مرا بدون اخطار قبلی از طرف دادگاه راجع به محکومیت یا تغییر محل و بدون تقاضایی از اینجانب پس از تحمل گرمای سخت طبس از خانه و زندگی مختصر و بچه کوچکم جدا و در شهر سرد و برفی خلخال آواره و سرگردان کردند! شما آقایان که هر سال جشن مشروطیت بر پا می‌کنید و نطقهای آتشین شما به وسیله رادیو و روزنامه ها پخش می‌شود و دم از عدالت و قانون و دموکراسی می‌زنید چرا اقلا قانونهایی را که خودتان تصویب کرده اید عمل نمی کنید؟ اولا محکوم به اقامت اجباری نباید با مامور اعزام شود; ثانیا در محل نباید زیر نظر باشد تا چه رسد به زندانی شدن در خانه ; ثالثا باید پس از اعتراض، دادگاه فورا خارج از نوبت رسیدگی کند; رابعا تغییر محل نیز باید با رای دادگاه و پس از اخطار باشد.

آقای وزیر دادگستری در زمان تصدی شما آبروی دادگستری رفت، سابقا دادگستری تا اندازه ای استقلال داشت و مورد امید مردم بود، حالا به صرف گزارش یك مامور ساواك قم بیست و پنج نفر از علما و مدرسین حوزه علمیه قم را بازداشت و به نقاط مختلف و دور دست می‌فرستند و پس از اعتراض آقایان و احاله پرونده به دادگاه شماره ۱۵ پس از یك سال تاخیر و دور سر گرداندن بالاخره نسبت به بعضی از آقایان هنوز ساکت مانده و نسبت به بعضی هم بدون اینکه اقلا صورت دادگاه را حفظ کنند و بدون اینکه از ساواك قم علت و دلیلی مطالبه کنند حکم صادر می‌کنند!! اگر از خدا و دادگاه عدل خدا در قیامت نمی ترسید اقلا خوب بود حیثیت دادگستری و دادگاه را حفظ می‌کردید، برای یك لقمه نان این همه محافظه کاری و بی وجدانی چرا؟ بالاخره هوای سرد و برفی خلخال با مزاج من که به امراض مختلفه گرفتار هستم به هیچ نحو سازگار نیست مگر اینکه نقشه ایذاء و نابودی من در بین باشد، و باك هم ندارم که نابود شوم و این همه کجرویها را مشاهده نکنم ولی بدانید که خون من به عهده شما خواهد بود. و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون .

۲۷ رجب ۹۴ - حسینعلی منتظری

تلاش در جهت ایجاد ارتباط با علما و مردم

س : حضرتعالی که در خلخال تشریف داشتید بفرمایید ارتباط شما با علمای منطقه و نیز مردم چگونه بود؟ گو یا مردم آن منطقه چون ترك زبان بودند بیشتر مقلد آیت الله شریعتمداری بودند.

ج : در طبس که بودم ارتباط من با مردم و علمای منطقه خیلی گرم بود، اما خلخال روحانی زیاد نداشت، دونفر روحانی سرشناس داشت که اینها با هم خوب نبودند، یکی آقای " عابدی " بود که مقلد و مروج آیت الله شریعتمداری بود و به طور کلی می‌ترسید با من تماس بگیرد، یك بار فقط در کوچه با او برخورد کردم که البته خیلی گرم گرفت ولی از مقام و موقعیت خودش می‌ترسید، دیگری آقای " یکتایی " بود که ایشان هم از مروجین آیت الله خمینی نبود ولی با ایشان مخالف هم نبود، بیشتر به علمای نجف نظر داشت، ولی من از قبل آقای یکتایی را می‌شناختم آن زمان که ایشان قم بود در خاکفرج همسایه ما بود و با من گرم می‌گرفت، در خلخال با ایشان رفت و آمد داشتم و به مسجد ایشان می‌رفتم، سه چهارتا طلبه هم در آنجا داشت که من او را تشویق می‌کردم که در آنجا مدرسه ای بسازد و به سر و وضع طلبه ها برسد. ایشان به من پیشنهاد کردند که در یك مسجد نماز بخوانم، در آن مسجد نماز جماعت شروع کردم، چهارپنج نفری در آن نماز شرکت می‌کردند، تا اینکه یك روز عید بود بنا شد نماز عید بخوانم، آقای مروارید هم بود، صدنفری در مسجد جمع شده بودند، بعد وسط خطبه ها یك نفر که ساواك او را تحریك کرده بود بلند شد و گفت : "آقا ما اینجا خودمان آقا داریم !"، این فرد جزو هیات امنای مسجد بود، گفتم : "آقا من که خودم نیامده ام مرا دعوت کرده اند که به این مسجد بیایم و نماز بخوانم "، گفت : "نه ما آقای خودمان را می‌خواهیم بیاوریم نماز بخواند!"، بالاخره جلسه به هم ریخت، عده ای هم از من طرفداری کردند بعضی ها هم از او می‌ترسیدند، من دیدم الان دعوا درست می‌شود گفتم : "نه اصلا ما نماز عید نمی خوانیم " و از مسجد آمدیم بیرون، بالاخره او کار خودش را کرد و جلسه را به هم زد; البته آن روز شخص دیگری هم در آنجا نماز عید نخواند.

ملاقات آیت الله مطهری و آیت الله موسوی اردبیلی

مردم آنجا بر خلاف مردم طبس خیلی اهل مسجد نبودند، ولی خوب از اطراف خیلی افراد به دیدن من می‌آمدند، آقای موسوی اردبیلی به دیدن من آمدند که با آقای یکتایی هم رفیق بود، آقای مطهری به دیدن من آمدند ـ ایشان هم در طبس و هم در خلخال به دیدن من آمدند ـ اتفاقا وقتی که ایشان آمدند یك اتوبوس هم از نجف آباد آمده بودند، ایشان می‌گفت : "من دلم برای خانواده شما می‌سوزد که از این مهمانها باید پذیرایی کند"، چون ما خدمتکاری نداشتیم، خودمان باید نان می‌گرفتیم خودمان باید غذا می‌پختیم و این قبیل مشکلات را هم داشتیم، ولی در عین حال آمدن آنها در آن منطقه خوب بود; با آقای مروارید یك مباحثه گذاشته بودیم، کتاب خمس را من در آنجا و سقز تنظیم و تکمیل کردم که بعدا از سقز برای فتوکپی فرستادم .

ملاقات آقای هاشمی و کسب اجازه برای مصرف بخشی از وجوهات در مصارف انقلاب

س : گو یا آن زمان که حضرتعالی در خلخال اقامت اجباری داشتید آقای هاشمی رفسنجانی هم به دیدار شما آمدند، اگر در این ارتباط هم خاطره ای دارید بفرمایید.

ج : بله یك روز ما مقداری لباس برای شستن جمع کرده بودیم، چون شستن لباس در منزل مشکل بود، با خانواده و بچه ها لباسها را برده بودیم کنار نهر آب که یك مقدار با منزل فاصله داشت، خانواده ما لباسها را می‌شست من هم آنها را آب می‌کشیدم و پهن می‌کردم، اتفاقا همان روز آقای هاشمی آمده بود آنجا برای دیدن ما، مردم گفته بودند رفته اند به طرف رودخانه، ایشان هم سراغ به سراغ آمده بود تا ما را پیدا کرد; گفت : "به به ! کارت به لباس شویی کشیده !" ایشان آمده بود راجع به کمکهایی که به خانواده بعضی از زندانیها می‌شد از من اجازه بگیرد چون دسترسی به امام نبود و این مسائل را معمولا از من اجازه می‌گرفتند، ما با آقای هاشمی خیلی رفیق بودیم چون ایشان گذشته از اینکه شاگرد من بود با ما رفت و آمد و روابط دوستانه داشت، یك وقت در نجف آباد آمده بود گفت می‌خواهم منبر بروم، به حاج میرزا ابوالقاسم کوپایی اصفهانی پیغام دادم که برای ایشان در اصفهان منبر پیدا کند، در نجف آباد هم برایش دوتا مجلس درست کردم، عصرها در مسجد بازار نجف آباد و شبها هم در جای دیگر، ایشان آن وقت هم در اصفهان و هم در نجف آباد منبر می‌رفت، آقای هاشمی این جور رفت و آمدها را با من داشت .

س : ایشان (آقای هاشمی رفسنجانی) با مجله حوزه یك وقت مصاحبه ای داشتند، در آنجا گفته اند ما با حضرت آیت الله منتظری در نجف آباد به کوه هم می‌رفتیم غذای یکی دو روز را می‌بردیم و دسته جمعی می‌رفتیم، به این مناسبت این خاطره را هم بفرمایید.

ج : بله یك بار آقای ربانی شیرازی، آقای ربانی املشی، آقای ابراهیم امینی، آقای سعیدی و آقای هاشمی رفسنجانی آمدند آنجا، احمد ما هم کوچك بود، محمد پسر آقای سعیدی هم بود، اینها آمده بودند با هم برویم تفریح -این هم یك سفر یادگاری است - من آقای حاج مهدی حجتی را که یك ماشین جیپ داشت دیدم و بنا شد با جیپ ایشان برویم کوهرنگ، گوشت و خربزه و وسایل دیگر تهیه کردیم برای یك سفر سه چهار روزه، از نجف آباد حرکت کردیم ; تا دوسه روز اول که گوشت و کباب و خربزه بود آقای هاشمی می‌گفت : "حضرت آیت الله العظمی منتظری "، بعد که گوشتها تمام شد و افتادیم به نان و پنیر خوردن می‌گفت : نه حالا دیگر ایشان "آیت الله " نیست "حجه الاسلام والمسلمین " است ! آخر سفر که همه چیز ته کشیده بود می‌گفت : حالا تا به نجف آباد برسیم، می‌رسید به "مروج الاحکام "! در آن سفر ما رفتیم کوهرنگ و از راه شهرکرد برگشتیم و در زیر پل زمانخان هم آقای هاشمی شنای مفصلی کرد; یك سفر سه چهار روزه خیلی باصفایی بود. الان از آن چند نفر آقای سعیدی، آقای ربانی شیرازی و آقای ربانی املشی مرحوم شده اند، من و آقای هاشمی و آقای امینی زنده هستیم، خداوند گذشتگان را بیامرزد و عاقبت ما را هم ختم به خیر کند. ضمنا وقتی در کوهرنگ بودیم یك نفر تقاضا کرد یکی از ما برود و عقد دخترش را بخواند، مرحوم آقای ربانی شیرازی قبول کرد و رفت، وقتی که

http://paniran.blogfa.com
برگشت گفت : "پس از خواندن عقد دختر، پدرش گفت : يك باره عقد مادرش را هم بخوان چون تا به حال كسی پيدا نكرديم عقد مادرش را بخواند با وجود چهار بچه !". از اينجا معلوم می‌شود در روستاهای دور دست و عشاير چادر نشين چقدر فقر دينی حكم فرما بود و متاسفانه اكنون نيز وضع خوب نيست . وظيفه حوزه های علميه و سازمان تبليغات اسلامی است كه برای آن مناطق فكر اساسی بكنند. سازمان تبليغات با امكاناتی كه دارد بايد منطقه های دور دست را زيرپوشش قرار دهد و اعزام مبلغ فقط برای اغراض سياسی نباشد.

سقز آخرين تبعيدگاه

س : بفرماييد مجموعا چه مدت در خلخال ماندید و علت انتقال شما از خلخال به سقز چه بود؟

ج : در خلخال چهارماه و ده روز ماندیم، بعد آمدند گفتند باید برویم به سقز، دو نفر ژاندارم مرا در ماشین نشاندند بردند تبریز، در تبریز نگه داشتند لاستیك بخرند، يك دكانداری بود به او گفتم : "شما آقای حاج شيخ عبدالحميد شربيانی را می‌شناسی ؟" گفت : "بله با هم رفيق هستيم، ما مريد ايشان هستيم "، گفتم : "سلام مرا به ايشان برسانيد و بگوييد منتظری گفت من را از خلخال دارند می‌برند به سقز"; اين ژاندارمها كه مرا به سقز می‌بردند آدمهای بدی نبودند. اتفاقا آقای شربيانی هم چندتا مريد تبريزی در سقز داشت و سفارش مرا به آنها كرده بود، اينها آمدند ديدن من و گفتند اگر به پول يا چيزی نياز هست بفرماييد، گفتم خيلی ممنون، گفتند ما در خدمت شما هستيم و ابراز محبت كردند.

س : سابقه آشنايی حضرتعالی با آقای شربيانی از چه زمانی است ؟

ج : در قم با ايشان مانوس بوديم، مدت كمی درس امام آمد و ديگر نيامد، ايشان در نجف آباد به منزل ما آمده بود من هم در تبريز منزل ايشان رفته بودم .

س : برای انتقال حضرتعالی از طبس به خلخال و از خلخال به سقز از كجا تصميم گيری می‌شد؟

ج : گو يا از تهران و قم تصميم گيری می‌شد، جريانات مارا به بالا گزارش می‌دادند كه مثلا فلانی اينجا نفوذ پيدا می‌كند و اين برای آنها سنگين بود . ۵۲

س : آيا با فرستادن شما به سقز قصد ايذای حضرتعالی را نداشتند؟

ج : شايد بوده، بسا به اين وسيله می‌خواستند مرا از مبارزه خسته كنند يا از فعاليتهای دينی و سياسی من جلوگيری نمايند; ولی هر چه فشار آنها بيشتر می‌شد ما آبديده تر می‌شديم و در مبارزه مصمم تر، لذا تلاشهای آنان در اين زمينه بی ثمر بود و ما راه خودمان را ادامه می‌داديم .

س : محل سكونت حضرتعالی در سقز كجا بود و آيا در اين زمينه با مشكلی مواجه نبوديد؟

ج : در سقز مرا بردند در هتل پارك تا چهار پنج روز در هتل بودم، يك مقدار برنج بو داده با مغز گردو همراهم بود كه در اين چهار پنج روز خوراك من بود، در هتل يك تخت گرفتم و آنجا می‌خوابيدم ; و چون آنجا مركز تسنن بود سراغ گرفتم گفتند اينجا يك حسينيه هست مال شيعيان، رفتم آنجا، خادم اين حسينيه هم سنی

http://paniran.blogfa.com
مذهب بود. من همان جا در حسینیه نماز می‌خواندم، چند نفر از شیعه ها هم که عموما مهاجر بودند می‌آمدند آنجا، کم کم من برای آنها تفسیر شروع کردم، بعد کم کم نماز جماعت شروع کردم و افراد مختلفی از بازاری، ارتشی و اداری در آن شرکت می‌کردند. بعد از چند روز خانواده را آوردند و یك خانه پیدا کردیم که آب درستی هم نداشت و از این جهت صدمه می‌خوردیم . هفت ماهی در سقز ماندیم تا اینکه جریان مدرسه فیضیه اتفاق افتاد، ۱۷ خرداد سال ۵۴، در آن جریان یکی از طلاب به نام آقای عبدالله سیابانی کرمانشاهی در ماجرای مدرسه فیضیه فرار کرده بود و خودش را به سقز رساند و جریان را به من گفت . اتفاقا بعد که مرا بازداشت کرده بودند او را از من می‌خواستند. و نیز آمده است : خیلی محرمانه، به : ساواك قم، از: مرکز - رمز شود- بازگشت به شماره ... بنابر ملاحظات امنیتی، اقامت شیخ حسینعلی منتظری در شهرستان طبس به مصلحت نمی باشد. ضمن تشکیل مجدد کمیسیون امنیت اجتماعی محل اقامت او به شهرستان سقز -استان کردستان - تغییر، نتیجه اعلام .

امضاء: ح . ثابتی

مجموعه این اسناد در کتاب فقیه عالیقدر، جلد ۱، صفحات ۱۵۰ تا ۱۷۰ آمده است .

تماس با روحانیون اهل سنت

س : در این مدت که در سقز بودید به چه فعالیتهایی اشتغال داشتید؟

ج : به کارهای طلبگی اشتغال داشتم، با روحانیون اهل سنت هم در تماس بودم، در بین روحانیون آنجا یك آقایی به نام "شیخ حسن ادیبی " بود که نماز جمعه می‌خواند و وابسته به دولت بود، فرد دیگری هم به نام "شیخ الاسلام " بود که او هم دولتی بود. وقتی که مرا بردند آنجا من به فرماندار گفتم : " روحانیون اینجا چه کسانی هستند؟" گفت : "یکی آقای شیخ الاسلام است که عازم مکه می‌باشد و دیگری آقای شیخ حسن ادیبی امام جمعه ". اتفاقا خانه ای که ما گرفته بودیم مقابل خانه آقای شیخ الاسلام بود، ایشان وقتی از مکه آمد من به دیدنش رفتم چون همسایه ما بود، بعد بازدید من هم آمد، ولی خیلی با شیعه بد بود. یك روز هم من رفتم مسجد جامع، دیدم چند نفر از طلبه ها هستند و آقایی مسن به نام آقای "آشیخ عبدالله محمدی " که بعد از انقلاب امام جمعه آنجا شد استادشان بود، ایشان در مذهب خودش مرد متعبدی بود، اتفاقا آن روز که من رفتم داشت تفسیر سوره "هل اتی " را می‌گفت، گفت : "این آیات راجع به خمسه طیبه است "، گفتم : "شما قبول دارید که این آیات مربوط به حضرت علی (ع) و خمسه طیبه (ع) است ؟" گفت : "بله ما هم قبول داریم "; روی این اساس من با آقای محمدی خیلی گرم می‌گرفتم . در آنجا رسم این بود که این هفت هشت تا طلبه که ایشان داشت، هر کاسبی متصدی خرج یکی از آنها بود، البته پول که نمی دادند، بلکه شب باید این طلبه کاسه اش را بردارد برود در منزل آنها و هرچه پخته اند مقداری هم به او بدهند! ناهار هم همین طور! من ناراحت شدم و گفتم آخر این چه برنامه ای است، گفت اینها به عنوان زکات می‌دهند، من یکی دو سه مرتبه به شاگردهایش کمك کردم . پسرش هم کتابفروش بود کتابهای اهل سنت را بیشتر می‌فروخت، گاهی کتابهای

http://paniran.blogfa.com
مرحـــوم دکتـــر شـــریعتی را هـــم مـــی‌فروخـــت، کتـــاب انفـــال آقـــای گلـــزاده غفـــوری را هـــم داشـــت .
یك روز آقای محمدی با شاگردهایش آمدند دیدن من، اتفاقا آن روز آقای شیخ محمدعلی هادی که تا چندی پیش سفیر ایران در عربستان بود با آقای بنکدار که داماد مرحوم شهید مدنی است به دیدن من آمده بودند و آنجا بودند، راجع به شیعه و سنی و مسائل شهر صحبت شد، ایشان از امام جمعه آنجا خیلی انتقاد می‌کرد که خیلی آدم متملقی است، الان رفته است تهران دیدن علم و با دربار رابطه دارد و مشروب هم می‌خورد و...;
گفتم : "پس چرا شما می‌روید پشت سر او نماز جمعه می‌خوانید؟!" گفت : " نماز جمعه واجب است پس ما چکار کنیم ؟" گفتم : "در مذهب تشیع امام جمعه و جماعت باید عادل باشد"، گفت : "نه ما عدالت را شرط نمی دانیم، و من با اینکه از او خوشم نمی آید ولی چون نماز جمعه واجب است می‌رویم پشت سر او نماز می‌خوانیم "، گفتم : "اینکه درست نیست "، گفت : "پس چرا حضرت علی (ع) پشت سر شیخین نماز می‌خواند؟" گفتم : "مگر شیخین به نظر شما فاسق بودند؟" گفت : "چه فسقی بالاتر از غصب خلافت !"
می‌گفت : "آخر من نمی دانم مگر شما شیعه ها تاریخ نخوانده اید؟ می‌گویید علی خلیفه بلافصل پیغمبر بود، این را که همه مورخین دنیا حتی یهودیها و مسیحیها نوشته اند که بعد از پیغمبر اسلام ابوبکر خلیفه شد، بعد عمر بعد عثمان بعد علی . علی نفر چهارم بود، پس چرا شما می‌گویید علی خلیفه بلا فصل پیغمبر بوده است ؟ این یك دروغ است که شما می‌گویید; اگر می‌خواهید بگویید علی احق بود ما هم قبول داریم، علی هم احق بود هم اصلح بود هم اعلم، ولی علی را خانه نشین کردند، او خلیفه بلا فصل پیغمبر نشد".
این آقای محمدی یك کتاب شرح لمعه داشت می‌گفت : "من این کتاب را از اول تا آخر ده دفعه مطالعه کرده ام "، شما یك طلبه شیعه را سراغ دارید که ده بار شرح لمعه را مطالعه کرده باشد؟! آن وقت من تذکره علامه و کتاب خلاف شیخ طوسی را به او دادم خیلی از این کتابها خوشش آمد; و اجمالا ایشان بین علمای اهل سنت که من دیده ام از جمله افراد متدین و متعهد است .

تلگراف اعتراض از سقز به وزیر دادگستری

س : حضرتعالی از سقز نیز تلگرافی به صادق احمدی وزیر دادگستری وقت داشته اید، بفرمایید متن آن تلگراف چگونه بود؟

ج : حکم تبعید من سه سال بود یك سال را در طبس گذراندم، بعد منتقل شدم به خلخال حدود چهار ماه هم در خلخال ماندم، بعد از آنجا مرا تبعید کردند به سقز، از سقز یك تلگراف به صادق احمدی داشتم پیرو نامه قبلی، متن تلگراف این است :

پیوست شماره ۲۷ : تلگراف معظم له به وزیر دادگستری

در اعتراض به تغییر محل تبعید از خلخال به سقز مورخه ۲۱/۹/۵۳ تهران، جناب آقای صادق احمدی وزیر دادگستری رونوشت دادستان کل کشور، رونوشت دادگاه شماره ۱۵ مرکز پس از تغییر محل اقامت اجباری

http://paniran.blogfa.com
اینجانب از طبس به خلخال اعتراض کردم متاسفانه توجهی نشد، و پس از چهارماه اقامت خلخال، اول سرمای زمستان در حالی که عائله من در خلخال و بچه هایم به مدرسه می‌روند مرا اجبارا در روز ۲۰/۹/۵۳ به سقز آوردند، و عائله ام در خلخال ماندند; چرا بی جهت به صرف گزارشهای غلط و بی تحقیق مرا آواره و خانواده و دوستانم را نگران و ناراحت می‌کنید؟ این اعمال عکس العمل فکری برای عده ای دارد، اگر فرضا منطق و قانون در کار نیست اقلا وجدان را حکم قرار دهید! آیا می‌دانید بر یك انتقال اجباری آن هم نسبت به مثل من چه آثار و عواقبی مترتب است ؟

۲۱/۹/۵۳ ـ سقز ـ حسینعلی منتظری

سرمای زمستان و یخبندان در سقز

س : جریان به زمین خوردن شما هنگام بازگشت از شهربانی چه بود؟

ج : چند دفعه آمدند به من گفتند باید بیایی کلانتری امضا کنی،گفتم من نمی آیم، تا بالاخره آمدند مرا بازداشت کردند بردند شهربانی . در آنجا یك سرهنگ بود با تشر گفت : "چرا نیامدی ؟!" گفتم : "خوب نیامدم "، گفت : "نخیر باید بیایی "، گفتم : "مگر من نوکر شما هستم ؟ من اگر بچه حرف شنویی بودم همان جا در قم می‌ماندم، معلوم می‌شود بچه حرف شنویی نبوده ام که مرا آورده اند اینجا، من زیر بار گنده ها نرفتم زیر بار حرف شما می‌روم ؟! من همینم که هستم !" گفت : "پس باید دفتر را بیاورند در خانه امضا کنید"، گفتم : "من در خانه هم امضا نمی کنم، معنای امضا کردن صحه گذاشتن روی کار شماست، من هرگز روی کار شما صحه نمی گذارم "، گفت : "پس ما می‌فرستیم مراقب باشند"، گفتم : "آن دیگر دست من نیست من در خانه ام نشسته ام مطالعه می‌کنم هر وقت هم گردش می‌کنم در همین شهر است، مطمئن باشید من از این شهر بیرون نمی روم "; آخر کار دید من قبول نمی کنم و تند شدم نرم برخورد کرد و گفت : "آخر از ما خواسته اند، ما هم مامور هستیم ". بالاخره گفت شما مرخصید و می‌توانید بروید! مرا به هنگام رفتن با ماشین بردند ولی برای برگشتن باید پیاده برمی گشتم، جاده سرازیر بود، برف هم آمده بود، ناگهان پایم لیز خورد افتادم زمین چهل پنجاه متر سر خوردم آمدم پایین . یك مشکل دیگر ما این بود که من در آب کشیدن دست و لباس احتیاط می‌کردم، آب هم درست و حسابی نبود، گاهی اوقات روزها آب نبود می‌رفتیم از یك چشمه آب می‌آوردیم، مثلا یك ماشین اتوبوس افراد از نجف آباد برای دیدن ما می‌آمدند، سطل را برمی داشتم می‌رفتم صبح برای وضوی آنان و مصارف دیگر آب بیاورم گاهی از سرما سطل به دست من می‌چسبید. در سقز از سرما و کمبود آب خیلی اذیت می‌شدیم ; آنجا هوا خیلی سرد بود گاهی آب هم قطع می‌شد و این برای من دردسر بود که باید می‌رفتم در حسینیه برای وضو، آن منزل که اجاره کرده بودیم فقط قسمتی از شب را آب داشت، همان گونه که عرض کردم گاهی صبحها مجبور بودیم برویم از یك چشمه ای که در آن نزدیکی بود آب بیاوریم، گاهی مهمان داشتیم برای وضو گرفتن مهمانها یا برای احتیاجات دیگر به زحمت می‌افتادیم و مجبور بودیم این مسیر را طی کنیم و آب بیاوریم ; بالاخره این هفت هشت ماه خیلی به ما سخت گذشت . کوچه هایش خیلی پست و بلند بود و یخ بسته

http://paniran.blogfa.com
بود، گاهی انسان می‌لغزید. از نجف آباد مرحوم حاج یدالله انتشاری -که خدا رحمتش کند- آمد در منزل یك حوض برای ما ساخت شبها که آب می‌آمد آن حوض را آب می‌کردیم که روزها از آن استفاده کنیم . آن محل که ما بودیم بلند بود فقط شبها یك ساعت تا یك ساعت و نیم آب به آن منطقه می‌رسید.

بازداشت و ضبط کتاب و نوشته ها

همان گونه که قبلا گفتم در خلخال و سقز کتاب خمس را که قبلا درس گفته بودم مرتب کردم، و اتفاقا در آن روزها آقای سید هادی هاشمی -داماد ما- به دیدنمان آمده بود، من این نوشته را به ایشان دادم که در نجف آباد یك فتوکپی از آن بگیرد، ایشان کتاب را به همراه خود به نجف آباد برد، خانواده ما نیز همراه ایشان رفتند، دو تا صبیه های کوچك ما ماندند -طاهره و دختر کوچکمان سعیده - فکر می‌کنم که اینها در آن زمان به مدرسه می‌رفتند. یکدفعه دیدیم از طرف ساواك ریختند در منزل، پنج شش نفر بودند، تمام کتابها را زیر و رو کردند، از جمله دو جلد کتاب اصول کافی را بردند به عنوان اینکه دو جلد تحریر الوسیله امام است، چیزهای نوشته و خطی زیادی داشتم بردند، نوارهای انگلیسی را که گاهی گوش می‌کردم -چون من تمرین زبان انگلیسی می‌کردم - بردند; من در آنجا نوشته خیلی داشتم که همه آنها را بردند و این کار خدا بود که من کتاب خمس را روز قبلش داده بودم برده بودند، و اگر آنجا بود به دست آنها می‌افتاد و از بین می‌رفت . بعدا آن نوشته ها را از آنها مطالبه کردم ولی به دست ما نرسید و از بین رفت، می‌گفتند آتش زده اند و چیزی نیست که به شما برگردانیم ; من یادم هست یك بار هم به مقدم (رئیس وقت ساواك) این مطلب را گفتم ولی باز هم خبری نشد.

س : آیا این نوشته ها را جلوی خود شما سوزاندند؟ چون ما شنیده ایم که حضرتعالی یك کتاب هم به نام "تاریخ بیست ساله " داشته اید که جلوی خود شما در بخاری انداخته اند؟

ج : نه جلوی خود من نسوزاندند، البته من "تاریخ بیست ساله " داشتم ولی تالیف من نبود و آن را جلوی من در بخاری نینداختند، من در آن نوشته ها چیزهای خوبی داشتم و به خاطر از دست رفتن آنها خیلی ناراحت شدم، نوارهای مختلفی بود از افراد و شخصیتها که در جاهای مختلف سخنرانی کرده بودند و آنها را آورده بودند که من گوش بدهم، نوارهایی که بچه ها در سن کوچکی شعر خوانده بودند و به عنوان یادگار از آنها ضبط کرده بودند آنها را بردند، یادداشتهایی که در زمینه های مختلف داشتم ; تمام این وسائل را جمع کردند و گفتند: "آقا بفرمایید برویم شما را شهربانی خواسته است ". مرا بردند شهربانی، خیلی محرمانه، در آنجا هم نگفتند که شما بازداشت هستید. کتاب "الام " شافعی را هم آنجا خریده بودم رئیس شهربانی می‌گفت : "این کتاب "آلام " چیست ؟" گفتم : "این آلام نیست این کتاب "الام " شافعی است !" بالاخره مرا بردند شهربانی،بعد گفتند: "بله دستور آمده شما را ببریم سنندج "، گفتم : "ما اینجا غریب هستیم، دوتا دختر کوچك در منزل دارم پس مرا ببرید در منزل یك پولی به آنها بدهم "، گفتند: "نمی شود!"، هر چه من به آنها اصرار کردم قبول نکردند، گفتم : "من اصلا از ماشین پیاده نمی شوم، شما این پول را بگیرید به آنها بدهید اینها در این شهر غریبند و کسی را ندارند"، بالاخره قبول نکردند و می‌گفتند ما فقط از بالا دستور داریم شما را ببریم

http://paniran.blogfa.com
سنندج تحویل بدهیم . متاسفانه این فرهنگ غلط در ذهن مامورین دولتها رسوخ کرده که "المامور معذور" و به این بهانه در انجام ماموریتها تمام اخلاق و عواطف انسانی را نیز زیر پا می‌گذارند. بالاخره مرا شبانه بردند سنندج، تقریبا نصف شب بود که به سنندج رسیدیم، مرا بردند در یك زیرزمین، چندتا زندانی از این لات و دزدها هم آنجا بودند، در آن زیرزمین ماندیم تا صبح شد، نمازم را خواندم ; البته برای نماز هم هر چه اصرار کردم در را باز کنند وضو بگیرم باز نکردند، من تیمم کردم و با تیمم نماز خواندم، خیلی زندان افتضاحی داشت . بالاخره فردا مرا با دونفر مامور در یك ماشین نشاندند بردند به طرف کرمانشاه که ببرند تهران . وقتی به کرمانشاه رسیدیم وقت نماز ظهر و عصر بود نزدیك یك مسجد به نام مسجد صاحب الزمان (عج) نگه داشتند ـ کنار یك میدان بزرگ بود ـ به مسجد رفتیم تا نماز بخوانیم، بعد در خارج مسجد یکی از طلبه های قم که در سقز هم به دیدن من آمده بود مرا دید با تعجب و خوشحالی گفت : "آقای منتظری سلام علیکم "، یکدفعه یکی از آن پاسبانها دست گذاشت به سینه او پرتش کرد آن طرف، این بیچاره ماتش برده بود که این چه جریانی است ! متوجه قضایا نبود; بعد مرا باز سوار ماشین کردند و آوردند به طرف تهران . بالاخره نصف شب بعد از بیست و چهار ساعت مرا آوردند تهران و بردند در کمیته مشترك تحویل دادند، در آنجا فوری لباسهای مرا درآوردند و لباس زندان به من دادند و بردند در سلول مرحوم شهید رجایی که جریان آن مفصل است و در جای خود توضیح خواهم داد.

فصل ششم

" خاطرات زندان " (۱۳۵۷ ـ ۱۳۴۵ ه. ش)

زندان قزل قلعه

زندان قصر

زندان اوین

بازجویی و شکنجه

دادگاه و دفاعیات

آشنایی با گروههای مختلف در زندان

اثر مثبت زندان در سازندگی انسان

احضار و بازداشت در فروردین ماه ۱۳۴۵

س : حضرتعالی در دفعات متعدد توسطرژیم شاهنشاهی دستگیر و زندانی شدید، لطفا بفرمایید نخستین بازداشتی که حضرتعالی در آن محکوم به زندان شدید به چه علت و چگونه بود؟

ج : اولین بازداشت مربوط است به آن زمان که مرحوم محمد را به اتهام پخش اعلامیه در صحن مطهرحضرت معصومه همراه چند نفر دیگر از طلاب بازداشت کردند، یعنی در روز عید نوروز ۱۳۴۵، در عصر همان روز محمد را با چند مامور آوردند دم منزل و گفتند این پسر شماست ؟ گفتم بله ! گفتند: "جناب سرهنگ بدیعی گفتند که ایشان اعلامیه پخش کرده، حالا شما اگر حاضر باشید بیایید از پسرتان ضمانت کنید تا ایشان را آزاد کنند"، گفتم : "ضمانت یعنی چه ؟ ضمانت که دیگر آنجا آمدن نمی خواهد اگر می‌خواهید من همین جا ضمانت می‌کنم "، گفتند: "نه، جناب سرهنگ گفته اند: باید بیایید آنجا ضمانت کنید!" من یك بویی بردم که احتمالا کلکی در کار است، به محمد گفتم : "می خواهی من بیایم از تو ضمانت کنم ؟" گفت : "خودت می‌دانی "، محمد که نمی توانست در آن شرایط چیزی به من بگوید، ما هم بنا نداشتیم با آنها کلنجار برویم . بالاخره با آنها رفتیم، آنها پنج شش نفر بودند، آن شب اتفاقا آقای شریعتی که اهل دیزیچه لنجان اصفهان است در خانه ما مهمان بود، آن بیچاره را هم بعد آمده بودند برده بودند، بالاخره در آنجا معلوم شد که این برنامه ها حقه بوده تا بدون سرو صدا مرا به آنجا بکشانند. بعد آقای ربانی شیرازی را هم آوردند، من و ایشان را در یك اطاق در ساواك قم بازداشت کردند و تا صبح با یکدیگر بودیم و حرفهایمان را با همدیگر زدیم و خودمان را برای بازجویی آماده کردیم ; البته هفت هشت روز قبل از عید مرحوم آقای آشیخ نصرالله بهرامی که در قم دبیر بود به من گفته بود که سرهنگ بدیعی رئیس ساواك قم سراغ تو را می‌گرفت و می‌گفت آقای منتظری آدم خوبی است و ما می‌خواهیم به سراغ او نرویم اما او دست بردار نیست، مرتب در رابطه با او ما را تحت فشار

http://paniran.blogfa.com
می‌گذارند; تقریبا توسط او خواسته بود قضیه را به من برساند. سرهنگ بدیعی رئیس ساواك قم بود و نسبتا آدم با اخلاق و خوش برخوردی بود.

آمدند مرا بازجویی کنند، یك نفر بود به نام " بکایی " معاون سرهنگ بدیعی، آمد مرا بازجویی کند به من گفت : "پاشید وضو بگیرید"، گفتم : "برای چی ؟ نماز نمی خواهم بخوانم !" گفت : "کاری به این حرفها نداشته باشید، پاشید وضو بگیرید"; پس از وضو گفت : "شما به این قرآن قسم بخورید که خلاف واقع نمی گویید و هر چه از شما سئوال کنند واقع را می‌گویید"، گفتم : "خیلی خوب، به این قرآن قسم که خلاف واقع نمی گویم "، او غافل بود از اینکه قسم با اکراه شرعا الزام آور نیست . آن وقت نشست از من بازجویی کرد، در ضمن سئوالهای بازجویی می‌نوشت "آقای خمینی "، من گفتم : "اگر این جور بنویسی من جواب نمی دهم، برای اینکه یك نفر دکتر را اگر نگویی "دکتر" این توهین به اوست، یك نفر آیت الله را هم اگر به او "آیت الله " نگویی به او توهین است و شما با این کار قصد اهانت دارید، بنویس آیت الله خمینی تا من جواب بدهم "، آن وقت ناچار شد نوشت آیت الله خمینی، و آخر بازجوییها نوشت که نوشتن آیت الله به اصرار متهم بود. بالاخره راجع به آیت الله خمینی و مسائل مختلف سئوالاتی از من کرد و من جوابهایی دادم . بعد رفته بودند خانه را تفتیش کرده بودند، مرحوم محمد یك دستگاه تایپ و نوشته هایی در منزل داشت و من نگران آن بودم که آنها را به دست آورند و مشکلاتی برای من و مرحوم محمد درست شود، اما خانواده ما تا متوجه شده بود که مرا بردند رفته بود به آقای آشیخ ابوالقاسم ابراهیمی گفته بود، او هم آمده بود اینها را جمع و جور کرده بود و برده بود. می‌پرسیدند شما اعلامیه های خود را کجا تکثیر می‌کردید؟ من می‌گفتم من اعلامیه ها را امضا می‌کردم ولی اینکه کجا تکثیر می‌شد من خبر ندارم . راجع به کارهای محمد خیلی از من سئوال می‌کردند، و من می‌گفتم از همه کارهای او با خبر نیستم . من و آقای ربانی مدتی باهم بودیم بعد آمدند مارا ببرند; داخل ماشین من و آقای ربانی را از هم جدا کردند، بین ما یکی از آنها نشست، آقای ربانی یك جمله گفت : "ناراحت نباش داریم می‌رویم هتل ساقی "، که همین جمله را گزارش کرده بودند و دعوا می‌کردند که با همدیگر حرف نزنیم . ما را بردند به اداره سوم که محل تیمسار مقدم بود تا از آنجا کسب تکلیف کنند که به کجا ببرند. باز در آنجا من و آقای ربانی را در یك اطاق جای دادند، آقای ربانی گفت : "ببین اینها چقدر کارهایشان احمقانه است، در بین راه آن جور ما را از هم جدا می‌کنند و اجازه حرف زدن نمی دهند و در اینجا ما را در یك اطاق کنار هم می‌گذارند!". حدس ما این بود که جلسه ای که آن شب منزل آقای مشکینی داشتیم لو رفته و قضیه رفتن منزل آقای شریعتمداری را هم می‌دانند. اعلامیه هایی را که محمد در صحن مطهر پخش می‌کرد در بین امضا کنندگان اسم من هم بود و چون محمد پسر من بود در این ارتباط لابد من را موثر می‌دانستند.

زندان قزل قلعه و شکنجه های وحشیانه

اینها چیزهایی بود که ما حدس می‌زدیم، بالاخره ما را از آنجا بردند زندان قزل قلعه ـکه چون فردی به نام " ساقی " رئیس این زندان بود افراد مبارز از آنجا به عنوان " هتل ساقی " یاد می‌کردندـ. آقای ربانی را در یك

http://paniran.blogfa.com
قسمت بردند و مرا در جای دیگر، آنجا که آقای ربانی را برده بودند محمد هم در آن قسمت بوده، محمد را خیلی شکنجه کرده بودند به طوری که آقای ربانی اعتراض کرده بود. در نتیجه محمد را از دیگران جدا کرده بودند و برده بودند در پاسدارخانه کنار مامورین، من هم از این قضایا خبر نداشتم تا اینکه یك روز سربازی آمد سر من را اصلاح کند اسم من را پرسید، گفتم من منتظری هستم، گفت یك منتظری هم در پاسدارخانه است، بعد که نشانی داد من فهمیدم که محمد آنجاست.

یك روز هم مرا بردند به عنوان بازجویی دیدم محمد هم در آن اطاق است، بازجو شروع کرد به محمد فحش دادن فحشهای چارواداری و رکیك، بعد شروع کرد با سیلی بر گوشهای او کوبیدن، با این کار می‌خواستند روحیه مرا بشکنند. محمد را در قزل قلعه خیلی شکنجه کردند، یك بار او را برهنه روی بخاری روشن نشانده بودند، البته نه آن روز جلوی روی من بلکه یك روز دیگر، خود محمد می‌گفت : "وقتی من را روی بخاری نشاندند من گفتم یا امام زمان، ازغندی بازجو شروع کرد نعوذ بالله به امام زمان (عج) فحش دادن، من این آیه را خواندم : "یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم " در همان حال احساس کردم درد آرامش پیدا کرد". یك روز هم خود مرا بردند بازجویی راجع به این موضوع که من در تقویمم یك شعر علیه رضاشاه یادداشت کرده بودم، گفت : "این شعر چیه نوشتی ؟" گفتم : "از آن خوشم آمد نوشتم "، گفت : "این جرم است "، گفتم : "چرا جرم است ؟" گفت : "او شاه بوده است "، گفتم : "او در گذشته شاه بوده الان که شاه نیست "; بعد از بس جوسازی کرد گفتم تقویم را بده ببینم، تقویم را به دست من داد، من از روی عصبا نیت فوری آن صفحه را کندم و ریز ریز کردم و به زمین ریختم، گفتم : "اگر اشکال بر سر این نوشته است این دیگر تمام شد!" آن روز بازجو که "دکتر جوان بود" خیلی ناراحت شد، شروع کرد با شلاق به من زدن، شلاق سیمی بود من هم با یك پیراهن بودم چون هوا گرم بود وقتی که شلاق را می‌زد پیراهن به بدنم می‌چسبید. گفت : "این مدرك بود تو پاره کردی "، گفتم : "دفتر خودم بود و کاغذ خودم، به تو چه که من آن را پاره کردم، رضاخان مرد و رفت، تو الان به خاطر یك شاه مرده در یك شعری که دیگری آن را گفته مرا بازجویی می‌کنی و کتك می‌زنی ؟!" خلاصه آن روز من عصبانی شدم و آن کاغذ را پاره کردم و او هم عصبانی شد و کتك مفصلی به من زد. در بازجوییها بیشتر مرا تهدید می‌کردند و شکنجه روانی می‌دادند، من در بازجویی سئوالها را خیلی کوتاه جواب می‌دادم، و بیشتر با یك کلمه "نمی شناسم " یا "نمی دانم " پاسخ می‌گفتم . یك روز دکتر جوان یك ورقه بازجویی را به من نشان داد که بیست سی تا سئوال را نمی دانم یا نمی شناسم پاسخ نوشته بودم، گفت : "آقای منتظری "افضاء" یعنی چه ؟" معنای آن را گفتم، گفت : "تو چطور این را یادت هست ولی همه این سئوالها را به این شکل جواب نوشته ای ؟" گفتم : "من یك فقیه هستم و فقیه به موضوعات فقهی وارد است، ولی اینکه کی کجا رفته و چکار کرده چه ربطی به من دارد؟" ضمنا می‌گفت : "این جرمهای زیاد، شما را تا سر حد اعدام می‌برد و راه خلاص شما فقط به این است که هر چه را ما می‌خواهیم بگویی و با ما همکاری کنی "، من از آن خنده های کذایی تحویل او دادم و گفتم : "اعدام چیزی نیست من عمرم را کرده ام، تازه اگر اعدام شوم از مسئولیتها خلاص می‌شوم "; و بالاخره تهدید او کارساز نشد. البته گاهی با بازجوها خوش و بش

http://paniran.blogfa.com
می‌کردیم و متلك می‌گفتیم، گاهی هم با آنها کلنجار می‌رفتیم ; مثلا یك روز "دکتر جوان " مرا سوار ماشین کرده بود می‌برد پیش مقدم، در بین راه گفت : "شما ما را غیر مسلمان و مهدورالدم می‌دانید"، گفتم : "غیر مسلمان نه ولی مهدورالدم می‌دانم، چون پیامبر (ص) فرمود: "الدار حرم فمن دخل علیك حرمك فاقتله " و شما به ناحق در نصف شب به منزل من وارد شدید پس مهدورالدم می‌باشید".

از جمله کسانی که در ایام عید آن سال ـسال ۱۳۴۵ـ از قم بازداشت کردند و به قزل قلعه آوردند علاوه بر من و مرحوم محمد، آقای ربانی شیرازی، آقای آذری قمی، آقای قدوسی، آقای حیدری نهاوندی، آقای غلامرضا گل سرخی کاشانی، آقای علی حجتی کرمانی و آقای سید قاسم دامغانی بودند، منتها بعضی زودتر آزاد شدند; همچنین آقای حاج میرزا حسین نوری همدانی را نیز در آن ایام بازداشت و به قزل قلعه آوردند ولی زود آزادش کردند.

س : عکس العمل حضرتعالی در برابر شکنجه های آنان چه بود؟ یا زمانی که شهید محمد را در برابر شما شکنجه می‌کردند شما و مرحوم محمد چه واکنشی از خود نشان می‌دادید؟

ج : تحمل می‌کردیم و به یاری خدا هیچ ضعف نشان نمی دادیم .

بازجویی مجدد و مواجهه با آیت الله آذری قمی

پس از آنکه مدتی از بازداشت من گذشت و بازجوییها تقریبا تمام شده بود باز یك روز مجددا مرا برای بازجویی خواستند و آن وقتی بود که آقای آذری قمی را گرفته بودند و اساسنامه جلسه یازده نفری را که به عنوان اصلاح برنامه های درسی حوزه بود به دست آورده بودند، من در بازجوییهای قبلی اهداف سیاسی آن جلسه را لو نداده بودم، و گفته بودم در آن جلسه یازده نفری هدف ما اصلاح برنامه های درسی حوزه بود.

همین حرفهایی که الان می‌گویند حوزه ها اصلاح باید گردد، اما در پوشش آن مسائل سیاسی را هم در نظر داشتیم ; ما می‌گفتیم اگر در سطح کشور فرهنگ اسلام بخواهد پیاده شود الزاما حوزه ها باید خود را اصلاح کنند و کتابهای درسی باید مطابق با نیازهای جامعه باشد، در این جلسه آقای مشکینی، آقای هاشمی، آقایان آسید علی خامنه ای و آسید محمد خامنه ای، آقای امینی، آقای ربانی شیرازی، آقای مصباح یزدی، آقای قدوسی، آقای آذری قمی و آقای حیدری نهاوندی یا آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی (تردید از من است) و من شرکت داشتیم، در آن جلسه قرار بود هر یك از اعضا ماهی پنج تومان برای این جلسه بدهند.

آقای آسید محمد خامنه ای ـ برادر بزرگ آقای خامنه ای ـ یك اساسنامه ای با همفکری برخی از دوستانش در تهران تنظیم کرده بود در حدود چهل پنجاه صفحه، تقریبا مثل اینکه بخواهیم یك دولت جهانی تشکیل بدهیم، سازمانها و کمیته های مختلف داشت، کمیته شهرستانها، سازمان اطلاعات، سازمان ضد اطلاعات و... خلاصه خیلی مفصل و پر محتوا بود، این اساسنامه را تکثیر کرده بود و یك نسخه آن را به عنوان پیش نویس به هر یك از اعضا داده بود که مطالعه کنند و در جلسات روی مواد آن بحث شود. آن وقت که خانه ما را گشته بودند آن را پیدا نکرده بودند ولی بعدا که آقای آذری قمی را گرفته بودند در میان کتابهایش آن را پیدا کرده بودند.

http://paniran.blogfa.com
گفته بودند این اساسنامه کجا بوده ؟ گفته بوده بله مایك جلسه یازده نفری داشتیم، گفته بودند چه کسانی هستند، ایشان اسامی را گفته بود; از آن وقت به بعد نحوه بازجوییها عوض شد، ازغندی بازجوی ساواك به من گفت : "این تشکیلات شما از حزب ملل اسلامی که پنجاه و پنج نفر بودند کمتر نیست "، گفتم : "آنها اسلحه داشتند"، گفت : "ناراحت نباش اسلحه هم در پرونده شما می‌گذارم !" آقای قدوسی می‌گفت : "این اساسنامه را سنجاق طلا زده بودند و برده بودند پیش شاه و او گفته بود این تشکیلات مهمی است خطر اینها از حزب ملل کمتر نیست ".

من در بازجوییها این جریان را به طور کلی منکر شدم و گفتم از وجود چنین اساسنامه ای اطلاع ندارم، بعد یك روز آقای آذری را برای مواجهه آوردند، هفت هشت نفر از بازجوها نشسته بودند، دکتر جوان بود، ظاهرا سرهنگ افضلی بود، ازغندی بود، گفتند: "آقای منتظری شما حق نداری به عقب نگاه کنی "، بعد به آقای آذری گفتند جریان را تعریف کن، گفت : "بله یك جلسه ای بوده افرادش یازده نفر به این اسامی بودند و ایشان هم جزو این جلسه بود و اساسنامه هم برای این جلسه بود و..."، بعد به من گفتند: "شما ایشان را می‌شناسی "، من هم فوری برگشتم به پشت سرم نگاه کردم، با عتاب و تندی گفتند: "چرا نگاه کردی ؟" گفتم : "آخه تا من کسی را نبینم نمی شناسم "، گفتند: "مگر از صدایش نشناختی ؟" گفتم : "اتفاقا حدس زدم فرد دیگری باشد!"، بالاخره گفتم : "بله ایشان آقای آذری هستند، ایشان از فضلای حوزه علمیه قم هستند و حافظ قرآنند"، گفت : "فرمایشات ایشان را قبول داری ؟" گفتم : "یك قسمت از آن را بله یك قسمت را نه "، گفت : "یعنی ایشان دروغ می‌گوید؟" گفتم : "البته ایشان معصوم نیست، آدم خوبی است ولی معصوم نیست، ما جلسه داشتیم ولی برای اصلاح حوزه و کتابهای حوزه بوده است، اما این اساسنامه که ایشان می‌گوید من اصلا خبر ندارم "، گفتند: "چطور در جلسه بوده ای و خبر نداری ؟" گفتم : "بالاخره خبر ندارم "; آقای آذری وقتی دید من اصل جلسه را قبول کردم و اساسنامه را قبول نکردم گفت : "بله همه اساسنامه در جلسه خوانده نشد، یکی دو ماده اش یکی دو ساعت خوانده شد و رفقا گاهی در جلسه نبودند گاهی دیر می‌آمدند، ممکن است آن وقت که این را می‌خواندیم ایشان غایب بوده یا هنوز نیامده بود، اساسنامه در جلسه خوانده شده اما در وقتی که خوانده شد ایشان هم بوده یا نه، من این را نمی توانم بگویم !" در اینجا ازغندی برگشت به آقای آذری که من در بازجویی از تو اقرار گرفته بودم . بالاخره ما به این شکل این قضیه را گذراندیم، بعد با آقای ربانی شیرازی هم همین مواجهه را داشتند، شنیدم که آقای ربانی آنجا عصبانی شده و برگشته به آقای آذری گفته این چه حرفهایی است که می‌زنی، و خلاصه ما به طور طبیعی گفتیم این برنامه معمولی بوده و ما اصلا از این اساسنامه و تشکیلات و سازمان فلان و سازمان بهمان سر در نمی آوریم، اتفاقا بعدا آقای فلسفی می‌گفت : "مقدم گفته ما می‌دانیم مغز آقای منتظری مغز این چیزها نیست، اما ما دنبال این هستیم که این اساسنامه از چه مغزی تراوش کرده و کی این را نوشته، ما دنبال او می‌گردیم "; آخرش هم آقای آسید محمد خامنه ای را آن زمان نگرفتند، آن زمان از افراد این جلسه پنج نفر یعنی من و آقای ربانی شیرازی و آقای آذری و آقای قدوسی و آقای حیدری را گرفتند; اگر بازداشت آقای حیدری بر این اساس بوده

است .

دادگاه فرمایشی و محکومیت

بعدا در محاکمه من و آقای ربانی شیرازی همین اساسنامه و این جلسه یازده نفره و جلسات خانه آقای مشکینی را به عنوان اتهام مطرح می‌کردند; من و آقای ربانی را با هم محاکمه کردند، آقای ربانی به دو یا سه سال و من به یك سال و نیم زندان محکوم شدیم .

س : جلسه محاکمه به چه صورت انجام شد؟ آیا به صورت علنی بود یا محرمانه ؟ و آیا شما حق انتخاب وکیل داشتید یا خیر؟ اگر در این باره خاطره ای به یاد دارید بفرمایید.

ج : محاکمات در دادگاه نظامی و به صورت مخفی بود و خودشان وکیل تسخیری معین می‌کردند، هرچند به ما اظهار می‌کردند می‌توانید از بین افراد خاصی وکیل معین کنید ولی پول زیاد می‌خواست، در حالی که وکیل گرفتن فقط صورت سازی بود و حکمها قبلا از طرف ساواك تعیین شده بود.

تلاش آیت الله حکیم و آیت الله خوانساری برای رهایی ما از زندان

در اوایل که ما را بازداشت کردند به ما ملاقات نمی دادند، دربیرون شایع شده بود که ما را شکنجه کرده اند و در این رابطه بسیاری از فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در منازل مراجع قم اجتماع کرده بودند و اقدام آنان را خواستار شده بودند، از ناحیه مرحوم آیت الله حکیم نیز نامه ای نوشته شده بود (پیوست شماره ۲۸) و آقای ابراهیم امینی پدرم را برده بود پیش مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری و ایشان تلفن کرده بودند به آقای فلسفی که با مقامات صحبت کند که اجازه دهند افرادی با من ملاقات کنند، آنها گفته بودند: "به پدر و اقوامش اجازه ملاقات نمی دهیم ولی شما یك نفر را معین کنید تا با او ملاقات کند"، آقایان هم آقای امینی را معین کرده بودند، چون آقای امینی پدر مرا برده بود خانه آقای فلسفی و آقای خوانساری، لذا آنها گفته بودند خوب خودت برو با او ملاقات کن و خبر سلامتی او را بیاور، وقتی آقای امینی آمد دکتر جوان گفت ایشان به ملاقات شما آمده اند، و من وحشت کردم و پیش خود گفتم آقای امینی خودش از آن یازده نفر است و تحت تعقیب است چطور به اینجا آمده ! بالاخره ایشان آمد، حال و احوال کرد و گفت : "پدرتان ناراحت بوده است "، گفتم : "بگویید ناراحت نباشند من حالم خوب است "، حالا دکتر جوان هم نشسته بود، بعد دکتر جوان رفت در اتاق دیگر تلفن کرد که جناب تیمسار ملاقات انجام شد حالا بگذارم برود، او هم لابد گفته بود بگذار برود، بعد گفت آخه این هم از همانهاست، من صدای جوان را شنیدم و به آقای امینی که نمی دانست قضیه از چه قرار است فهماندم که خلاصه تو هم اسمت اینجا هست، بعد گو یا گفته بودند که چون ایشان را به عنوان ملاقات فلانی فرستاده اند اگر او را نگه دارید درست نیست، فعلا بگذارید برود و بعد تعقیب و دستگیرش کنید. خلاصه آقای امینی رفت بعد بلافاصله می‌ریزند در مدرسه فیروزآبادی که آقای امینی را بگیرند بیاورند، ایشان هم چون

http://paniran.blogfa.com
گوشی را دستش داده بودم به دست آنها نمی افتد، بالاخره آقای امینی فراری شد، آقای مشکینی، آقایان خامنه ای(سید محمد و سید علی) و آقای هاشمی هم فراری شده بودند و در این رابطه کسی دیگر گرفتار نشد.

بعد از پنج شش ماه که من در زندان ماندم یك روز من و آقای ربانی و آقای آذری را خواستند وقتی به دفتر رفتیم دیدیم آقای فلسفی و آقای قائمی آبادان و آقای آسید صادق لواسانی و آقای علوی بروجردی و چند نفر از آقایان دیگر آمده اند ملاقات ما و گفتند: "ما آمده ایم شما را -یعنی من و آقای ربانی شیرازی و آقای آذری قمی را- از اینجا ببریم و حرف آقایان این است که شما از اینجا که می‌روید شش ماه قم نروید"; ما گفتیم : "نه ما چنین التزامی نمی دهیم، ما اگر آزادیم می‌خواهیم برویم قم،ما طلبه قم هستیم می‌خواهیم برویم قم، ما جایی نداریم که برویم "، بالاخره ما آن روز التزام ندادیم و وساطت آقایان به نتیجه نرسید، بعد صحبت محمد شد گفتیم : "محمد چطور؟" گفتند: "محمد هم بعد کارش را درست می‌کنند"، من و آقای ربانی و آقای آذری آن روز سرسختی کردیم و آقایان رفتند. بعد هم محمد را بردند برای محاکمه و به سه سال محکومش کردند، آقای آذری را زودتر از ما آزاد کردند و من و آقای ربانی بیشتر ماندیم .

شکنجه های طاقت فرسای ساواك به مرحوم محمد

س : آن روزها شایع بود که مرحوم شهید محمد (فرزند شما) را جلوی چشم حضرتعالی شکنجه کردند، آیا این صحت دارد؟

ج : البته جلوی چشم من نبود در اطاق بغلی بود که تنها یك در بین ما فاصله بود، از گوشه در او را می‌دیدم و صدای کتکها و سیلی هایی را که به او می‌زدند می‌شنیدم ; و آنها عمدا این کار را می‌کردند که روحیه مرا خرد کنند.

س : غیر از سیلی شکنجه دیگری هم بود؟

ج : من صدای کتك و سیلی را می‌شنیدم، ولی خود محمد می‌گفت که من را روی بخاری برقی که سرخ شده بود نشاندند، من فریاد زدم : "یا امام زمان "، ولی ازغندی به امام زمان -نعوذ بالله - فحش داد، او می‌گفت : "من آیه "یا نار کونی بردا و سلاما" را قرائت کردم و احساس کردم که آتش مرا خیلی اذیت نمی کند و تحمل آن برایم آسان شد"; مرا زود بردند، لابد این کارها بعد از بردن من یا روز دیگری بوده است .

س : اکنون که مرحوم محمد به رحمت ایزدی پیوسته است اگر شما شکنجه های دیگری را به یاد دارید که بر سر ایشان آورده باشند بفرمایید.

ج : شکنجه ها مختلف بود، مثلا مدتی روی یك پا نگه داشتن، بی خوابی، شب بیداری (که شکنجه بسیار سختی است)، سیلی و کتك، سوزاندن و چیزهای دیگر; فقط در یك مورد چهارصد سیلی به او زده بودند که چشم و گوش او دچار مشکل شد.

صدور اعلامیه از زندان

http://paniran.blogfa.com
س : شنیده شده که حضرتعالی با مرحوم آیت الله ربانی شیرازی از زندان نامه ای خطاب به مراجع تقلید و مجامع بین المللی در جهت اعتراض به ادامه تبعید امام منتشر ساختید، اگر از جزئیات این اطلاعیه مشترك چیزی یادتان هست بفرمایید.

ج : بله آن آخری که ما در زندان قزل قلعه بودیم با آقای ربانی یك اعلامیه به عنوان اعتراض خطاب به مراجع نوشتیم و در آن اعلامیه مراجع نجف و قم و مشهد و علمای مهم شهرستانها را با ذکر نام طرف خطاب قرار دادیم، این اطلاعیه خیلی اطلاعیه جامع و تندی بود; در آن زمان آقای داریوش فروهر هم زندان بود و ما با او خیلی گرم بودیم، این نامه را به او هم نشان دادیم، گفت : "این نامه را اگر پخش کنید یك قمار سیاسی است، یا اینکه شما را ده سال نگه می‌دارند یا اینکه فوری آزادتان می‌کنند، چون با این کار جو وسیعی را در خارج درست می‌کنید". نامه خطاب به مراجع قضایی و بیش از سی نفر از علما بود، در نامه به کارهایی که دولت می‌کند اعتراض شده بود، خیلی تند و در عین حال مستدل بود، مسائل زیادی از جمله اعتراض به تبعید امام و چگونگی دستگیری آقای ربانی که به صورت وحشیانه انجام گرفته و همسرش بچه سقط کرده بود و مسائلی از این قبیل در آن بود.

این نامه را در دوسه صفحه نوشتیم و چون فتوکپی نداشتیم در چند نسخه نوشتیم که یك نسخه آن را به بیرون بدهیم و یك نسخه آن را هم برای اینکه رسمی باشد بدهیم به دادستانی . روز ملاقات هنگامی که خانواده ما به ملاقات آمدند آقای شیخ حسن ابراهیمی که آن زمان بچه کوچولو و زرنگی بود با آنها آمده بود، من یواشکی این نامه را دادم به آشیخ حسن و گفتم : "این را در جیب بگذار و بده به آسید هادی یا آسید مهدی تا آن را تکثیر و پخش کنند". خلاصه این نامه خیلی صدا کرد، بعد یك روز من این نامه را بردم در اطاق بازجویی دادم به دکتر جوان و گفتم می‌خواهم بدهم به دادستانی، او نامه را خواند و گفت : "چی نوشتی ؟ چرا نوشتی ؟ نامه یك وقت بیرون نرفته باشد!" گفتم : "حالا بیرون رفته باشد!" خیلی عصبانی شد و فرستاد مامورین آمدند تمام اطاق من و آقای ربانی را زیر و رو کردند اما چیزی پیدا نکردند، با اینکه یك نسخه از آن هنوز در اطاق آقای ربانی بود، آقای ربانی می‌گفت :"چقدر اینها احمقند همه چیز را ریختند بیرون اما نامه را پیدا نکردند!" بعد یك روز دکتر جوان مرا احضار کرد و گفت : "آقای منتظری این نامه را کی نوشته ؟" گفتم : "من و آقای ربانی "، گفت : "کدام یك از شما به ذهنتان رسید؟" گفتم : "هر دو"، گفت : "هر دو نمی شود، تو اول مطرح کردی یا ربانی ؟" گفتم : "هر دو!". پرسید: "به وسیله کی فرستادی بیرون ؟" گفتم : "به وسیله هر کی "، گفت : "من دارم بازجویی می‌کنم، باید بگویی به وسیله کی !" گفتم : "اگر چنانچه سرم را هم جدا کنی نمی گویم، ما این نامه را نوشتیم و دادیم بیرون، ما که حاشا نداریم، منتها اینکه چه کسی برده تو به واسطه چکار داری ؟ نامه مال من و آقای ربانی است هر کار می‌خواهی بکن ". خیلی ور رفت، تهدید کرد، توبیخ کرد، گفتم : "همین است که گفتم، نامه مال من و آقای ربانی است بیرون هم فرستاده ایم، گفتیم برای علمای مختلف بفرستند". اینها خیلی ناراحت شدند چون این نامه به نجف رسیده بود، پیش همه علما سرو صدا کرده بود.

http://paniran.blogfa.com
بالاخره همین نامه و جوی که در جامعه ایجاد کرده بود باعث آزادی ما شد و ما هفت ماه بیشتر در زندان نماندیم، البته بعدا ما را محاکمه کردند.در این نامه قضیه صهیونیسم هم مطرح شده بود. (پیوست شماره ۲۹)

ارتشبد نصیری : ما نمی گذاریم یك خمینی دیگر پیدا بشود!

س : بفرمایید در چه مواردی حضرتعالی بیشتر مورد بازجویی قرار گرفتید؟ شنیده ایم که بیشتر فشار بر حضرتعالی در موارد زیر بوده :

۱ ـ ترویج از امام خمینی و حمایت از مرجعیت و اداره امور مالی و حوزوی ایشان .

۲ ـ حمایت از مبارزه ملت مسلمان ایران و حمایت مادی و معنوی از خانواده های زندانیان سیاسی که کمك می‌فرمودید.

۳ ـ نگرانی دستگاه از بالا رفتن موقعیت حضرتعالی در حوزه که در این رابطه گو یا نصیری یا مقدم گفته بودند: "ما نمی گذاریم خمینی دیگری در کشور درست شود".

ج : این جریان را من هم شنیده بودم که نصیری گفته بود "ما نمی گذاریم یك خمینی دیگر پیدا بشود"; اما در بازجوییها یکی اینکه مرا دست آقای خمینی می‌دانستند و می‌گفتند اگر آقای خمینی را تبعید کردند ولی کارهای ایشان نخوابیده است و مرا در این جهت موثر می‌دانستند، و واقعا هم این جور بود، شهریه ایشان را راه می‌انداختیم، اشخاص را تشویق می‌کردیم که فتواهای ایشان را بگویند. من یادم هست به طلبه ها می‌گفتم شما اگر فتوای ایشان را روی منبر بگویید از صدتا شعار که در خیابان بدهید اثرش بیشتر است، اشخاص را تشویق می‌کردیم که مسائل ایشان را روی منبر بگویند. تلاش می‌کردیم رساله و تحریر الوسیله ایشان چاپ شود و به دست اشخاص برسد، اینها را تا اندازه ای می‌دانستند.

کمك به خانواده زندانیان

یکی هم اینکه به خانواده های زندانیان و تبعیدیان کمك می‌کردم، روی این جهت به من خیلی فشار می‌آوردند که تو چرا کمك می‌کنی ؟ یك بار به ازغندی (بازجوی ساواك) در این ارتباط گفتم : "شما به زندانی نان می‌دهید؟" گفت : "بله "، گفتم : "چرا می‌دهید؟" گفت : "برای اینکه بالاخره یك بشر است "، گفتم : "خوب زن و بچه زندانی بشر نیست ؟ حالا یك کسی را گرفتید و بردید زندان، زن و بچه او نان نمی خواهند؟ اگر به نظر شما خود آن فرد مجرم است زن و بچه او که گناه نکرده اند". من در آن زمان به خانواده بعضی از مجاهدین خلق هم کمك می‌کردم، در آن وقت اینها هنوز راهشان جدا نشده بود و جزو مبارزین مسلمان به حساب می‌آمدند; ولی من چند روز پیش در روزنامه یك چیزی دیدم که آقای خلخالی در خاطرات خود گفته بود: "آقای منتظری و آقای هاشمی به امام پیغام دادند که مجاهدین خلق را بپذیرد"، من یاد ندارم چنین پیغامی داده باشم، البته فکر می‌کنم آن وقت که می‌خواستند چند نفر از سران اولیه آنها را اعدام کنند برای پیشگیری از اعدام آنها نامه ای به امام نوشتم (پیوست شماره ۳۰)، ولی برای پذیرفتن آنها یاد ندارم چیزی نوشته باشم .

http://paniran.blogfa.com
اتفاقا پیش من زیاد می‌آمدند که شما به آقای خمینی چیزی بنویس و من ابا می‌کردم، البته بعد شنیدم که " تراب حق شناس " رفته پیش آقای خمینی مدتی صحبت کرده که آقای خمینی اینها را تایید بکند; آقای هاشمی رفسنجانی اجمالا با آنان ارتباط داشت، حتی یك روز آقای هاشمی گفت : "من جزوه "شناخت " آنها را خوانده ام "، ولی من جزوه شناخت را ندیده بودم تا آنکه در زندان آن را مطالعه کردم و دیدم افکار کمونیستی در آن زیاد بود; در زندان کتاب " راه تکامل " و کتاب "امام حسین " را هم که نوشته مرحوم رضایی بود خواندم، ولی از جزوه شناخت آنها خوشم نیامد. ولی خوب من به خانواده افراد مسلمانی که نیازمند بودند و به عنوان انقلاب زندان بودند کمك می‌کردم، به تبعیدیها هم کمك می‌کردم، افراد را می‌فرستادم بروند دیدنشان برایشان چیزی می‌فرستادم ; در آنجا مرا تحت فشار می‌گذاشتند که چرا شما کمك می‌کنید، من می‌گفتم این یك وظیفه عاطفی -انسانی است، شما کمك بکنید تا من نکنم ! شما به زن و بچه آنها نان بدهید تا من ندهم !

س : کمکهای حضرتعالی به خانواده های زندانیان سیاسی را چه کسی یا چه کسانی به ساواك لو داده بودند و آیا شما از زندان نیز این کمکها را کم و بیش ادامه می‌دادید، و اگر ارتباطی با بیرون داشتید این ارتباط به چه شکلی و توسط چه کسانی بود؟

ج : کمکهارا بیشتر همان کسانی که به آنها کمك شده بود لو داده بودند، هنگام بازجویی و در زیر کتك و شکنجه می‌گفتند از طرف فلانی به ما کمك می‌شده است . همان گونه که گفتم من نوعا هم به خانواده های زندانیان و هم تبعیدیان کمك می‌کردم، من با اینکه خودم تبعیدی بودم عده ای را می‌فرستادم از تبعیدیها دلجویی کنند،می گفتم برایشان گز ببرند، عسل ببرند، برای خانواده هایشان پول ببرند، کمکشان بکنند، مثلا رفته بودند به ایرانشهر دیده بودند یکی از آقایان فرش ندارد برایش یك فرش خریده بودند و از این کارها، پولش را من می‌دادم، در بازجویی منکر هم نمی شدم، می‌گفتم من به فقرا، طلاب و هر بیچاره ای که نیازمند باشد در حد امکاناتم کمك می‌کنم . اخبار و جریانات هم توسط ملاقاتیها رد و بدل می‌شد و نمونه اش جریان نامه ای است که گفتم در زندان قزل قلعه توسط آشیخ حسن ابراهیمی که آن وقت بچه بود و همراه با خانواده ما به ملاقات آمده بود بیرون فرستادم .

حساسیت ساواك نسبت به پرداخت شهریه امام

س : شهریه امام را چگونه تامین می‌کردید؟

ج : دفعه اول که ایشان را گرفتند من رفتم تهران آقای عسکراولادی و جمعی دیگر را دیدم و گفتم : "شما اگر می‌خواهید این نهضت نخوابد، این انقلاب نخوابد، یکی اینکه باید شهریه امام داده شود یکی هم فتوای ایشان گفته شود"، آنها هم همت کرده و در این جهت کمك کردند. از نجف آباد هم مقداری جمع می‌کردم، افراد دیگر را هم تشویق می‌کردیم . به آقای اشراقی (داماد امام) هم بعضی ها پول می‌دادند،ما هم پولها را می‌دادیم به آقای اشراقی که در آن زمان نماینده ایشان بود تا شهریه طلاب را بدهد. روی همین جهت وقتی که دفعه اول من را گرفتند هشت هزار تومان و خرده ای چك از من گرفتند، ازغندی گفت : "اینها کجا بوده ؟" گفتم :

http://paniran.blogfa.com
"اینها وجوهات است به من دادند"، گفت : "شما برای آقای خمینی چیزی می‌فرستید نجف ؟" گفتم :"من یك قران هم به نجف نفرستادم، اما اینجا ما به طلبه ها کمك می‌کنیم ". اومی گفت : "آنهایی که این پولها را به تو داده اند، داده اند بفرستی نجف برای آقای خمینی "، گفتم : "نه این جور نیست من خودم یك مرجع هستم، موقعیتی دارم، به خود من این پولها را می‌دهند"; فردای آن روز آمد و گفت : "ما آن فردی که این چکها را به تو داده احضار کرده ایم و او گفته منتظری کیه، ما این پولها را داده ایم بفرستد نجف برای آقای خمینی "، گفتم : "اتفاقا همه این چکها را یك نفر به من داده او هم حالا مکه است و شما به او دسترسی ندارید"، ازغندی یك دستی می‌زد که از من حرف بکشد. یك چیز دیگری که در بازجوییها مطرح شد این بود که یکی دو شماره روزنامه مردم (ارگان حزب توده) در منزل ما گیر آورده بودند که اینها را با یك مقدار روزنامه و مجلات دیگر مانند ایران آزاد، آقای آشیخ مصطفی رهنما برای مرحوم محمد آورده بود، اتفاقا آنها را نه محمد خوانده بود نه من، لابلای کتاب و نوشته ها ریخته بود، اینها را دست گرفته بودند که شما با کمونیستها ارتباط دارید. آن وقتها رژیم خیلی تلاش می‌کرد یك چیزی به اسم مارکسیستهای اسلامی درست کند، مقدم (رئیس ساواك) به آقای فلسفی گفته بود: " روزنامه های کمونیستی در خانه اینها بوده اینها با کمونیستها مربوط هستند". آقای فلسفی هم خیال می‌کرد حالا یك انبار روزنامه کمونیستی در منزل ما بوده است، من جریان را برای آقای فلسفی توضیح دادم، چون آقای فلسفی تقریبا رابط روحانیت با دستگاه بود و برای آزادی ما با اینها تماس می‌گرفت و آنان برای ایشان احترام قائل بودند.

دوستان هم بند در زندان قزل قلعه

س : زمانی که شما در زندان قزل قلعه محبوس بودید در بند انفرادی و عمومی با چه کسانی هم بند بودید؟ اگر خاطره ای از آنان دارید بفرمایید.

ج : دفعه اول که مرا گرفتند و در زندان قزل قلعه بودم من در یك طرف قزل قلعه در سلول و آقای ربانی شیرازی و محمد ما در یك طرف دیگر بودند و ارتباط ما با یکدیگر میسر نبود، ولی آقای دکتر حبیب الله پیمان در بند عمومی بود، و از کمونیستها دکتر علی خاوری که از سران حزب توده بود سلولش کنار سلول من بود. چون من در سلول چیزی نداشتم آقای دکتر پیمان از بند عمومی کتاب " تاریخ ادیان " ترجمه علی اصغر حکمت را مخفیانه به من رساند و من در آنجا از اول تا آخر آن را خواندم، خیلی هم با علاقه خواندم، مولف راجع به ادیان مختلف مطالبی نوشته بود اما به اسلام و شیعه که رسیده بود دیدم چیزهایی را به هم بافته است و به همین جهت من نسبت به همه آن شك کردم، مثلا نوشته بود: "امام نهم شیعیان قبرش در قم معروف است !" و اشتباهات فاحشی از این قبیل داشت . بالاخره با اینکه در انفرادی کتاب ممنوع بود مخفیانه این کتاب را به من رسانده بودند. جلد اول اصول کافی را نیز پیغام دادم از قم آوردند و در آن سلول مطالعه کردم . آشیخ مصطفی رهنما ـیادش بخیرـ در همان زمان رفته بود کربلا و در آنجا جریان بازداشت ما را برای آیت الله خمینی تعریف کرده بود، بعد از کربلا که آمده بود در آبادان او را گرفته بودند و آورده بودند همان جا قزل

http://paniran.blogfa.com
قلعه . ساقی رئیس زندان قزل قلعه گفته بود این شخص حق دارد در همین راهرو قدم بزند و داخل حیاط نرود، وقتی فهمید که من در این سلول هستم می‌خواست اخبار را بگوید، شروع می‌کرد بلند بلند سوره "یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض " را خواندن و بعد ضمن آن عربی بلغور می‌کرد و اخبار را می‌گفت، نگهبان می‌گفت : "آشیخ عربی بلغور نکن "، می‌گفت : "به من گفته اند اینجا می‌توانی قدم بزنی "، گفت : "تو چیزهایی می‌خوانی "، می‌گفت : "من قرآن می‌خوانم "، می‌گفت : "تو به خیالت من نمی فهمم، تو داری لابلای قرآن خبر می‌دهی !".

یك روز من در سلول بودم، دکتر پیمان و آشیخ مصطفی رهنما بیرون غذا می‌خوردند، من گفتم : "یك پیاز به من بدهید"، آشیخ مصطفی گفت : "به خیالت اینجا خانه خالته، قزل قلعه است، پیاز کجا بود؟" آدم خوشمزه ای بود می‌گفت : "این دفعه شانزدهم است که من را آورده اند اینجا". بعد که آمدم بند عمومی با آقای دکتر پیمان هم غذا شدیم، گاهی چندتا کلمه انگلیسی هم با هم صحبت می‌کردیم و من کمی انگلیسی نزد او خواندم، خیلی اهل مطالعه بود تا ساعت یازده شب می‌نشست مطالعه می‌کرد، انگلیسی می‌خواند، عربی می‌خواند، تاریخ مطالعه می‌کرد، فقه مطالعه می‌کرد با اینکه ایشان طلبه نبود، من طلبه ای ندیدم این قدر مطالعه کند، خیلی آدم متعبدی بود. در همان زمان آقای داریوش فروهر هم آنجا در بند عمومی بود، آقای فروهر نیز در مسائل اسلامی خیلی مقید و متعبد بود، در نجاست و پاکی وسواس هم داشت .

یك خاطره از شهید آیت الله سعیدی

در همان زمان که من در سلول بودم مرحوم آیت الله سید محمدرضا سعیدی را هم آوردند، آن وقت من سه چهار ماه بود که در سلول بودم و می‌توانستم در راهرو بروم و بیرون را نگاه کنم، وقتی ایشان را می‌آوردند من دیدم خیلی ناراحتند و سرشان را پایین انداخته اند، گفتم : "السلام علیك یا ذااللحیه الطویله !" ایشان یکدفعه سرش را بلند کرد و دید من هستم خیلی خوشحال شد و گفت : "وعلیکم السلام "، بعد با لحن شوخی گفت : "و لحیه طویله عریضه، الضرط فی امثالها فریضه " و بکلی از گرفتگی بیرون آمد. بعد ایشان را به سلول بردند و در را بستند. یك کتاب دعا می‌خواست به او دادیم، بنا کرد دعا خواندن و گریه و زاری کردن، آقای ربانی فهمید خودش را یك جوری رساند پشت سلول و گفت : "باباجون اگر ملائکه و جنود خدا بخواهند تصمیم بگیرند یك شبه که تصمیم نمی گیرند، آخه این قدر اینجا دعا و گریه ندارد اینجا باید خندید".ما اصلا سیاستمان همین بود، چون می‌دیدیم اگر بخواهیم خیلی دعا و گریه راه بیندازیم اینها خوشحال می‌شوند و تصور می‌کنند ما خود را باخته ایم . آن روز من به آقای ربانی گفتم آقای سعیدی چنین شعری خواند، آقای ربانی گفت : "آقای سعیدی کجایی برای انجام فریضه آمده ام !". این صدا به گوش آقای فروهر رسید، او هم گفت : "آقای سعیدی، ما هم برای انجام فریضه حاضریم !"، آقای سعیدی هم معطل نکرد و گفت : "البته سبیل بلند هم همان ملاك ریش بلند را دارد!".

اقدام مجدد آیت الله خوانساری برای استخلاص ما از زندان

س : چنانچه برای استخلاص حضرتعالی و آقای ربانی از زندان از سوی علما و مراجع تقلید اقدامی صورت گرفته آن را توضیح بفرمایید، مثلا شنیده ایم که مرحوم ابوی شما یك بار پیش آیت الله خوانساری رفته اند و ایشان هم اقداماتی کردند.

ج : مرحوم آقای خوانساری چندین مرتبه برای ما اقدام کرد، دفعه اول که من را گرفتند آقای ربانی شیرازی و آقای آذری قمی و آقای قدوسی و آقای آشیخ علی حیدری نهاوندی و محمد ما و جمعی دیگر هم بودند. آشیخ علی حیدری را زودتر آزاد کردند، برای آقای قدوسی هم برادرش اقدام کرد، نوزده روز بیشتر در زندان نبود، اما من و آقای ربانی و آقای آذری و مرحوم محمد مدتی ماندیم تا اینکه من با آقای ربانی آن نامه سرگشاده را نوشتیم ـکه جریان آن را قبلا گفته ام ـ آقای خوانساری هم اقداماتی کرده بود تا بالاخره من و آقای ربانی را آزاد کردند ولی محمد ماند و به سه سال زندان محکوم شد، بعد از آزادی به دیدن آقای خوانساری رفتیم و از ایشان تشکر کردیم . ایشان گفتند: "پس آقازاده تان کو؟" گفتم : "آزادش نکردند"، گفتند: "بنا بود او هم آزاد بشود"، گفتم : "بالاخره آزادش نکردند"; معلوم شد به ایشان دروغ گفته اند و کلاه سرمان گذاشته اند، گو یا می‌خواستند یك ریش پهلوی خودشان داشته باشند. بعد آقای خوانساری به من گفتند: "شما درس بگویید، مشغول باشید، مبانی تان را هم یادداشت کنید مورد استفاده دیگران واقع بشود"; خلاصه خیلی تشویق کردند. یك دفعه هم بعداز اینکه مرا از سقز گرفته بودند آورده بودند، دوسه ماه بود از من هیچ خبری نبود، شایع کرده بودند که من را کشته اند، در این مورد هم پدر من رفته بود پیش آقای خوانساری، ایشان هم توسط آقای فلسفی اقدام کرده بود و به این شکل به پدر من اجازه دادند که به ملاقات من بیایند.

س : چرا آقای فلسفی را واسطه قرار می‌دادند؟ مگر ایشان با دربار هم رابطه داشت ؟

ج : نه به آن معنا که درباری باشد، مثلا با تیمسار مقدم یا دیگران تماس می‌گرفت، تلفن می‌کرد; آقای موسوی شاه عبدالعظیمی هم بود، اما آقای فلسفی بیشتر فعالیت می‌کرد; مقدم هم دلش می‌خواست از همین راهها روحانیت را جذب کند و چنین کانالی را حفظ کند. بر آقای فلسفی شرایط مختلفی گذشته، یك وقت که کمونیستها و توده ایها خیلی ادا درمی آوردند منبر می‌رفت و از سلطنت و دولت علیه کمونیستها حمایت می‌کرد، یك وقت علیه بهاییها سخنرانی کرد، در اوایل شروع نهضت و در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی منبرهای مهمی در انتقاد به دولت و حمایت از نهضت داشت، در جریان قیام پانزده خرداد هم ایشان را دستگیر کردند، این آخرها هم که نهضت آقای خمینی خیلی گل کرد آقای فلسفی در تهران یك منبر رفت که وقتی این منبر را برای آقای خمینی نقل کردند ایشان خیلی خوشحال شدند. آقای فلسفی نمی گفت من با انقلاب مخالفم، با انقلاب همراه هم بود ولی در عین حال با آنها هم مربوط بود. به وزیر بهداری تلفن می‌کرد برای اینکه مثلا کسی را ببرند بیمارستان، به وزیر آموزش و پرورش تلفن می‌کرد، به تلفنهای او هم تقریبا ترتیب اثر می‌دادند، در واقع آنها می‌خواستند یك حلقه ارتباطی با روحانیت داشته باشند; در زمان آقای بروجردی هم اگر ایشان با

http://paniran.blogfa.com
دستگاه کاری داشت آقای فلسفی انجام می‌داد، حتی من شنیدم گاهی آقای فلسفی از طرف آقای بروجردی پیش شاه هم می‌رفت . روی همین جهت آقای فلسفی با تیمسار مقدم راجع به همین کارهای سیاسی تماس می‌گرفت، مقدم هم متقابلا می‌خواست حتی المقدور این رابطه را با آخوندها حفظ کند. آنها می‌خواستند حتی المقدور کارها با خشونت حل نشود، آنها از اینکه کسی در زندان بمیرد ناراحت می‌شدند و انعکاس جهانی آن را در نظر می‌گرفتند، می‌گفتند در دنیا آبرویمان می‌رود، مثلا در زندان اوین یك نفر به اسم " عباس اشراقی " جزو مجاهدین خلق بود، این شخص غش می‌کرد، یك روز ازغندی آمد و او را آزاد کرد، با اینکه محکوم به حبس ابد بود; گفت : "یك وقت اینجا می‌میرد برایمان در دنیا معرکه می‌گیرند". این جوری بودند و نمی خواستند در این رابطه ها در دنیا برایشان معرکه گرفته شود.

مروری بر مواضع آیت الله خوانساری در جریان انقلاب

س : با توجه به آنچه در رابطه با آیت الله حاج سید احمد خوانساری فرمودید، برای اینکه تحلیلی از مواضع ایشان در رابطه با انقلاب و رژیم سلطنتی داشته باشیم و نیز درباره اینکه مجموعا از چه شخصیتی برخوردار بودند لطفا اگر مطالب بیشتری از ایشان در خاطر دارید بفرمایید.

ج : آیت الله خوانساری اول علیه لوایح شش گانه اعلامیه ای دادند و در آن اشاره داشتند که این زمینها که از مالکها گرفته می‌شود غصبی است و کار درستی نیست، بعد دولتیها تعدادی از لاتها و چاقوکشها را فرستاده بودند در مسیر ایشان تظاهرات کرده بودند و به ایشان توهین شده بود، وقتی ایشان دیده بود که به این شیوه های چماقی دارند متوسل می‌شوند از همان جا ادامه مبارزه را مصلحت ندانست و عقب نشینی کرد، البته نه اینکه ترسیده باشند، عقیده شان این بود که دیگر فایده ای ندارد، مخصوصا وقتی که در پانزده خرداد خونریزی درکار آمد و تعدادی کشته شدند ایشان دیگر تکلیف را ساقط می‌دانستند. من یادم هست در همان زمانها که آیت الله خمینی را دستگیر کرده بودند و علما مهاجرت کردند به تهران، آیت الله مرعشی نجفی هم آمدند تهران در منزل آیت الله خوانساری وارد شدند، تعدادی از علما هم در منزل ایشان بودند، در آنجا آقای خوانساری آهسته به من گفتند: "این خونها به عهده کیست ؟" نظرشان این بود که در این کار مثلا آیت الله خمینی اشتباه کرده، ایشان می‌گفتند: "اینها رحم ندارند و به اندك چیز افراد را می‌کشند باید با زبان خوش و نصیحت با آنها سخن گفت، اگر اثر نکرد دیگر نباید ادامه داد"; خود ایشان هم وقتی دیدند که اینها به این شکل عمل می‌کنند ادامه کار را صلاح ندانستند. البته راجع به همان اعلامیه اصلاحات ارضی ایشان هم آقای خمینی حرف داشتند، یك شب ما چند نفر بودیم خانه آقای خمینی، ایشان فرمودند: "آقای خوانساری کار را خراب کرد، برای اینکه عمده اشکال ما به اصل رفراندوم است، چون در قانون اساسی رفراندوم پیش بینی نشده، اسم اصلاحات ارضی را نباید بیاوریم، چون فردا کشاورزها را می‌ریزند به جان ما، و آنها را در مقابل ما قرار می‌دهند، آقای خوانساری اشتباه کرد و مسیر را عوض کرد، اینکه زمینها غصب است و نمی شود در آنها نماز خواند حرف درستی است اما فعلا ما نباید این حرف را بزنیم "; آقای خمینی می‌گفتند: "بروید به آقای خوانساری بگویید

http://paniran.blogfa.com
که اشتباه کردید که این جور اعلامیه دادید، ما متهم شدیم که با اربابها ساخته ایم، ما باید بگوییم این کار از ریشه غلط است و اصلا در قانون اساسی رفراندوم پیش بینی نشده است ".

وقتی که آقای خمینی تبعید بودند -گو یا هنوز به نجف نرفته بودند و در ترکیه بودند- ما هفت هشت نفر بودیم به آقای حاج آقا مرتضی تهرانی گفتیم از آقای خوانساری برای ما وقت بگیرد که خدمت ایشان برسیم و راجع به تبعید امام صحبت کنیم، آقای ربانی و آقای مطهری هم جزو افراد ما بودند، وقتی ما از قم بلند شدیم رفتیم در منزل ایشان گفتند: "آقای خوانساری در منزل نیستند!" ما خیلی تعجب کردیم ; آقای تهرانی گفت حاج آقا جعفر (فرزند ایشان) به ما قول داده است، خلاصه گفتند ایشان نیستند; باران هم می‌آمد و جمع کردن این افراد در آن زمان هم مشکل بود.

ما می‌خواستیم به ایشان بگوییم که یك اقدامی بکنند، یك کاری انجام بدهند، چون تبعید آیت الله خمینی طول کشیده بود و کسی هم در این رابطه اقدام موثری انجام نداده بود. بالاخره ما یك مقدار صبر کردیم تا ایشان همراه با حاج آقا جعفر آمدند، یك پیرمرد هم همراه آنها بود، ما رفتیم داخل منزل در اطاق بالا نشستیم، پسر ایشان خداحافظی کرد و رفت، ولی ما دیدیم آن پیرمرد آنجا نشسته است، ما نمی خواستیم پیرمرد بفهمد که یك کار سیاسی داریم، من به آن پیرمرد گفتم : "شما با آقا فرمایشی دارید، این آقایان شاید بخواهند احتیاجات و نیازهایشان را مطرح کنند و ممکن است خجالت بکشند". من عمدا مساله را به این شکل گفتم که او متوجه نشود ما برای چه منظوری آمده ایم، آقای خوانساری فرمودند: "ایشان از خود ما هستند"، ولی پیرمرد گفت : "اگر من مزاحمم می‌روم خداحافظ شما"، آقای خوانساری گفتند: "پس بیرون که می‌روی در منزل را ببند"، او هم گفت چشم و رفت ; ما در اطاق بالا بودیم و درب منزل پایین بود، بعد از لحظه ای صدای به هم خوردن محکم در خانه آمد، ما هم مطمئن شدیم که او در خانه را بسته و رفته است . بعد ما صحبتهایمان را کردیم و داشتیم می‌رفتیم،تا در اطاق را باز کردیم دیدیم این پیرمرد ما را فریب داده، در خانه را محکم به هم زده و آمده است بالا پشت در اطاق ایستاده ! تعجب است که آقای خوانساری هم این صحنه را دیدند ولی چیزی به او نگفتند، البته حمل به صحتش این است که او ترسیده ما بلایی به سر آقای خوانساری بیاوریم ! خلاصه آن روز ما خیلی جا خوردیم که این پیرمرد چطور کلاه سر همه ما گذاشت .

س : مرحوم آقای خوانساری کتابی فقهی دارند که در آنجا اجرای حدود و تعزیرات را در زمان غیبت مشروع نمی دانند، شما احساس نمی فرمایید که مواضع سیاسی ایشان هم ناشی از مبانی فقهیشان بوده است ؟

ج : البته راجع به مساله حدود و تعزیرات من به کتاب ایشان مراجعه نکرده ام . ولی در مبحث زکات از ایشان نقل کرده ام که ایشان ولایت فقیه را قبول ندارند، روی همین جهت عقیده شان این بود که باید دستگاه را نصیحت کرد ولی نباید با آنها درگیر شد; البته ایشان خیلی آدم ملایی بود، در مسائل فقهی دقیق بود و اصلا اهل هوی و هوس نبود، خداوند رحمتشان کند. ۵۳

http://paniran.blogfa.com
س : آزادی شما از زندان به چه شکلی صورت پذیرفت ؟ و آیا آنها خواستار پیش شرطهایی بودند یا اینکه بدون قید و شرط و در اثر فشارهای خارج از زندان انجام می‌گرفت ؟

ج : آنان قبلا پیش شرطهایی داشتند از جمله اینکه فعلا به قم نروید، ولی ما قبول نکردیم ; و آزادی ما هم معلوم شد موقت بوده است چون بعدا ما را محاکمه و محکوم کردند.

زمانی که می‌خواستند ما را آزاد کنند من و آقای ربانی را با اثاثیه مان در یك ماشین لوکس سوار کردند و بردند منزل آقای فلسفی تحویل دادند آقای فلسفی هم یك ناهار مفصل برای ما درست کرده بود. اتفاقا آن روز آقای رشید ترابی که تقریبا فلسفی پاکستان محسوب می‌شد -از منبریهای درجه یك منطقه کراچی بود، پسرش هم عقیل ترابی الان هست - آنجا بود. ما چند روز منزل آقای فلسفی بودیم و علما و فضلا به دیدن ما می‌آمدند. در آنجا آقای فلسفی می‌گفت : "شنیده ام شما در زندان اعتصاب غذا کرده اید "، گفتیم : " نه ما اعتصاب غذا نکردیم، فقط تهدید کردیم و گفتیم اگر تکلیف ما را روشن نکنید اعتصاب غذا می‌کنیم ".

پیام تشکر برای آیت الله نجفی مرعشی و آیت الله سمنانی

س : شنیده شد حضرتعالی پس از آزادی از زندان پیامهایی به عنوان تشکر برای عده ای از علما از جمله آیت الله نجفی مرعشی و آیت الله سمنانی فرستاده اید، علت ارسال این پیامها چه بوده است ؟

ج : من الان به طور دقیق در خاطرم نیست که برای چه افرادی پیام فرستادم، ولی اجمالا به یاد دارم زمانی که پس از آزادی از زندان در منزل آقای فلسفی جلوس داشتیم برای کسانی که برای آزادی ما اقداماتی کرده بودند پیامهای تشکری فرستادیم، به منزل آیت الله سید احمد خوانساری هم برای تشکر رفتم ; گو یا برای آیت الله نجفی مرعشی و آیت الله سمنانی هم پیامهایی فرستادم .

پیوست شماره ۳۱: متن تلگرام تشکر آیت الله منتظری به آیت الله مرعشی نجفی پس از رهایی از زندان مورخه ۲۵/۷/۱۳۴۵ تهران - قم ۲۱۱ ك ۳۰ ت ۲۵/۷

حضرت آیت الله العظمی آقای نجفی مدظله

فعلا در منزل حضرت حجه الاسلام واعظ محترم آقای فلسفی دامت برکاته هستم و حالم خوب، از عواطف و تفقدات حضرتعالی متشکرم .

حسینعلی منتظری

س : آیت الله سمنانی چه کسی بود؟

ج : ایشان در سمنان سکونت داشتند و به " حائری سمنانی " معروف بودند، آدم ملایی بود، فلسفه را هم خوانده بود و در فلسفه برخلاف دیگران اصاله الماهیتی بود; ایشان از کسانی بود که او را در زمان رضاخان به سمنان تبعید کرده بودند، ولی بعدا روابط آنها با حکومت خوب شده بود، یك وقت مریض شده بود علم برای او دکتر فرستاده بود و این زمینه خوش بینی او به حکومت شده بود، پسرش هم یك وقت در زمان آیت الله

http://paniran.blogfa.com
بروجردی فرماندار قم شد. خلاصه ایشان آدم ملایی بود و در آن منطقه یك وزنه محسوب می‌شد، با اینکه اول خودش تبعیدی بود ولی کم کم به دستگاه خوش بین شده بود و دولتیها هم زرنگی می‌کردند و به او احترام می‌گذاشتند و به حرفش ترتیب اثر می‌دادند، و روی همین برنامه ها تقریبا یك نقش واسط بین دولت و روحانیت را داشت و برای آزادی ما هم اقدام کرده بود، و از قراری که گفته شد مرحوم آیت الله حاج آقا رضا صدر به ایشان نامه نوشته بود که اقدام کند.

جریان حزب ملل اسلامی و جمعیت موتلفه اسلامی

س : قبل از اینکه به سایر مبارزات حضرتعالی بپردازیم دوتا جریان بوده که قبل از این حوادث پیش آمد: یکی جریان حزب ملل اسلامی که تشکیلات مسلحی بود و در جریانهای بعدی ایران نقش داشت، یکی هم جمعیتهای موتلفه اسلامی که همان گروه شهید بخارایی و دوستانش بودند که دستگیر شدند و چهارنفرشان اعدام شدند و حوزه هم حرکتهایی در این ارتباط داشت از جمله اعلامیه هایی نوشته بود به عنوان اعتراض به علم و هویدا و اعلامیه ای هم از شما هست که اسم شاه هم در آن آمده و به اعدام اینها اعتراض کرده اید و خواستار بازگشت آیت الله خمینی به ایران شده اید، اگر در این رابطه چیزی در خاطرتان هست بفرمایید.

ج : من این مسائل را یك مقدار فراموش کرده ام، حزب ملل برنامه مبارزه مسلحانه داشتند و پنجاه و پنج نفر بودند که قبل از ما بازداشت شده بودند و آن وقت که ما را گرفتند ازغندی (بازجوی ساواك) می‌گفت : "تشکیلات شما با این اساسنامه از حزب ملل کمتر نیست "، من گفتم : "آنها مبارزه مسلحانه داشتند ولی ما اسلحه نداشتیم "، گفت : "اسلحه هم در پرونده شما می‌گذارم !"; من از خصوصیات آنها اطلاعی نداشتم و با افراد آنان نیز آشنایی نداشتم، اجمالا می‌دانستم بچه های خوبی هستند و یکی از آنان آقای آقا کاظم بجنوردی آقازاده آیت الله بجنوردی است و یکی هم آقای محمدجواد حجتی کرمانی است و من در زندان قصر چند روزی با آنان بودم .

اما جریان موتلفه اسلامی که منصور را هم آنها ترور کردند، آن وقت ماه رمضان بود و من در نجف آباد بودم، وقتی آقایان را دستگیر کردند من در مسجد یك صحبت کلی و جامع و تندی کردم، بعد که آمدم بیرون جمعی به دنبال من تا در خانه آمدند، بیرون خانه یك کسی ایستاده بود، یك بقچه بسته هم دستش بود، تا مرا دید گفت : "آقا من با شما کاری دارم "، گفتم : "خوب بفرما"، گفت : "نه می‌خواهم تنها بیایم "، گفتم : "ما سری با کسی نداریم "، جمعیت هم از مسجد تا دم خانه دنبال من آمده بودند، دیدم اصرار می‌کند بردمش در دالان خانه، در دالان شروع کرد به گریه کردن، مثل باران اشك می‌ریخت، نمی دانم این اشکها را از کجا ذخیره کرده بود، گفت : "آقا فکری بکنید یك کاری بکنید، یك سگ را ما کشتیم حالا پنج شش نفر از بچه های ما را گرفتند، اینها را می‌کشند"، گفتم : "چه کسی را کشتند؟" گفت : "همین سگ، همین منصور را کشتند"، گفتم : "من نه منصور را می‌شناسم نه اینها را که تو می‌گویی "، گفت : "آخر بچه های خودمانند"، گفتم : "من که آنها را نمی شناسم ". البته من می‌دانستم چه کسانی را گرفته اند، خبرش آمده بود، اما تقریبا مطمئن

http://paniran.blogfa.com
شدم که این مامور است و می‌خواهد از من حرف بکشد که آیا من هم جزو آن پرونده هستم یا نه ! من گفتم : "من اطلاعی ندارم "، گفت : "آخه اینها از بچه های خوب هستند"، گفتم : "از بچه های خوب هستند به جای خود ولی من آنها را نمی شناسم، من اینجا در نجف آبادم، منصور در تهران بوده است، من خبر ندارم "، هر چه ور رفت چیزی عایدش نشد. فردی به نام " نوری نژاد " مامور اطلاعات در شهربانی نجف آباد بود من به کسی گفتم به نوری نژاد بگو اگر می‌خواهید یك نفر را بفرستید یك نفر آدم عاقل را بفرستید این "بقچه به دست " کی بود فرستاده بودید؟ من حدس زدم این بقچه که دستش است یك ضبط صوتی در آن گذاشته است، همین طور این بقچه را بالا نگاه داشته بود; من به او گفتم :

"ما امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خودمان می‌دانیم، دولت هم باید به حرف روحانیت و علما گوش بدهد، برای اینکه مردم تابع دین و روحانیت هستند و دولت ناچار است که به حرف علما توجه کند". بالاخره هرچه ور رفت من طفره رفتم و نتوانست از حرفهای من نتیجه ای را که می‌خواست بگیرد.

تلاش برای جلوگیری از اعدام مرحوم بخارایی و دوستانش

البته من در همان ایام در مسافرتی که به نجف رفتم خدمت آیت الله حکیم رسیدم و ضمن صحبتها به ایشان گفتم : "آقا اینها می‌خواهند قتله منصور را اعدام کنند یك کاری بکنید، اگر قتله منصور را بکشند روحانیت شکست می‌خورد چون اینها در بازار آدمهای موجهی هستند و حامی روحانیت بوده اند، اگر اینها را اعدام کنند روحانیت در تهران و در ایران ضربه بزرگی می‌خورد"، آقای حکیم گفتند: "مطمئن باشید اینها را اعدام نمی کنند"، گفتم : "آقا صحبت اعدامشان است "، گفتند: "نخیر مطمئن باشید، پیراسته به من قول داده است که اینها را اعدام نکنند"; پیراسته قبلا وزیر کشور بود و آن وقت سفیر ایران شده بود در عراق، من به آقای حکیم گفتم : "آقا گاهی اوقات اینها دروغ می‌گویند، اینها راجع به فداییان اسلام به مرحوم آیت الله بروجردی دروغ گفتند، آیت الله بروجردی مخالف اعدام مرحوم نواب بود، وقتی فهمیدند که آیت الله بروجردی کسی را برای این جهت به ملاقات شاه فرستاده دیگر رو نشان ندادند و گفتند شاه رفته است آبعلی، و بعد که آنها را اعدام کردند فرستاده آیت الله بروجردی را راه دادند". یادم هست آن وقت که من اینها را برای آقای حکیم نقل کردم ایشان گفتند: "نخیر به من دروغ نمی گویند، پیراسته به من قول داده که اینها را اعدام نکنند، من اقدام کرده ام ". من از خدمت ایشان آمدم بیرون، پس فردای آن روز اتفاقا رفته بودم زیارت دوطفلان مسلم، می‌خواستم برگردم ماشین گیر نیامد یك ماشین سواری آمد که از بچه های تهران بود و مرا سوار کرد، گفتم چه خبر؟ گفت : "قتله منصور را اعدام کردند!"، گفتم : "من دو شب پیش خدمت آیت الله حکیم بودم ایشان گفتند به من قول داده اند که آنها را اعدام نکنند"،گفت : "بالاخره اعدام کردند"; بعد در روزنامه ها ی عراق دیدم که نوشته اند: " بخارایی، امانی، صفار هرندی و نیك نژاد را اعدام کردند"، معلوم شد آنها آیت الله حکیم را هم فریب داده بودند.

۵۴

س : آیا افرادی از آنها با شما مربوط بودند؟

http://paniran.blogfa.com
ج : من با آقای عسکراولادی از قبل مربوط بودم، در ارتباط با تهیه شهریه امام در تهران با ایشان تماس داشتیم، ایشان و مرحوم حاج مهدی عراقی و حاج صادق امانی از افراد موجه بازار تهران بودند، آقای هاشمی گو یا با آنها مربوط بود; اما در رابطه با این جریان من با آنها ارتباطی نداشتم . البته آنها در ارتباط با پخش اعلامیه ها هم در تهران نقش داشتند.

س : اثر و بازتاب حرکت آنها در حوزه علمیه قم چگونه بود؟

ج : در همان زمان که صحبت اعدام آنها بود در حوزه علمیه قم اقداماتی در جهت حمایت از آنها صورت می‌گرفت . مدرسین قم اعلامیه دادند شاید ما هم اعلامیه هایی را امضا کردیم، ولی من فکر می‌کردم که تماس و صحبت با آیت الله حکیم در این ارتباط موثر باشد که تماس گرفتیم ولی نتیجه ای حاصل نشد.

تلاش در جهت ایجاد ارتباط بین آیت الله میلانی و آیت الله قمی

س : از قرار مسموع در شرایطی که حضرتعالی توسط ساواك از ماندن در قم ممنوع بودید مسافرتی به مشهد داشتید و در آنجا با آیت الله میلانی و آیت الله قمی ملاقاتهایی داشتید; و در ارتباط با مسائل نهضت، آقایان هاشمی نژاد، خامنه ای و واعظ طبسی را تشویق می‌کردید که به آیت الله میلانی نزدیك شوند; اگر مطالبی در این ارتباط به یاد دارید بفرمایید.

ج : تا آنجا که من یادم هست آن وقت که من به مشهد رفتم یك شب با آقای خامنه ای بودیم در آنجا با این تیپ یعنی آقایان خامنه ای و هاشمی نژاد و طبسی که با آیت الله قمی مربوط بودند صحبت می‌کردیم که به آیت الله میلانی [۵۵] نزدیك شوند، یکی از آقایان می‌گفت : "شما این قدر میلانی میلانی می‌کنید، میلانی در مشهد مثل شریعتمداری در قم است "; خلاصه اینها با آیت الله میلانی جور نبودند ولی من و آقای ربانی نظر مان این بود که باید با آیت الله میلانی گرم گرفت .

در آن سفر من با مرحوم شهید سعیدی رفته بودیم مشهد و آیت الله میلانی آمدند به دیدن ما، و بعد از ما دعوت کردند که شب به خانه ایشان برویم، ما هم شب به منزل ایشان رفتیم، دیدیم رجالی را دعوت کرده اند; در میان آنها آقای طاهر احمدزاده بود، مرحوم آقای محمدتقی شریعتی پدر مرحوم دکتر شریعتی بود، حاج شیخ مجتبی قزوینی بود، از بازاریها زیاد بودند، بنا بود آقای آقا مرتضی جزایری از تهران برای ایشان خبر بیاورد. هر وقت با آقای میلانی صحبت می‌شد ایشان می‌گفتند: "بله بحمد الله هستند کسانی که قضایا را برای ما کاملا خبر می‌دهند"، منظور ایشان همان آقا مرتضی جزایری بود که قوم و خویش ایشان بود و دست ایشان در تهران محسوب می‌شد، و به قم و تهران رفت و آمد می‌کرد و جریانات را به ایشان گزارش می‌داد. یك روز دیگر باز ایشان (آیت الله میلانی) ما را برای ناهار دعوت کردند آن روز هم علمای زیادی آنجا بودند، از جمله ـخدا بیامرزدش ـ حاج آقا رضا زنجانی برادر حاج سید ابوالفضل زنجانی در آنجا حضور داشت . روزی هم آیت الله قمی من و آقای ربانی را دعوت کرد و در آنجا صحبتهایی شد.

http://paniran.blogfa.com
خلاصه ما سعی می‌کردیم این دو بزرگوار را با یکدیگر نزدیك کنیم و دید و بازدیدهایی با همدیگر داشته باشند که تا اندازه ای این تماسهای ما موثر بود. ما می‌گفتیم چون آقای میلانی شخصیتی است و از بزرگان است آقایان ایشان را نادیده نگیرند، انقلابیون داغ مشهد گو یا از ایشان مایوس شده بودند.

س : آیا اختلافات بین شخص آیت الله میلانی و آیت الله قمی بود یا میان طرفداران ایشان ؟ و اساسا در چه چیزی اختلاف داشتند؟

ج : در مسائل نهضت اختلاف نظر بود، آقای قمی خیلی صریح و تند بود و رفتار آقای میلانی با کمی دیپلماسی توام بود.

نامه به حاج آقا مجتبی آیت و بازداشت دو روزه

س : شنیده شد در زمانی که ساواك نسبت به وجوهاتی که از سوی اقشار مختلف مردم به دست شما می‌رسید حساسیت زیادی نشان می‌داد، حضرتعالی توسط فرزند خود آقای حاج احمد آقا نامه ای را خطاب به آقای حاج آقا مجتبی آیت فرستادید ولی این نامه به دست مقامات ساواك افتاد و منجر به بازداشت حضرتعالی و فرزندتان حاج احمد آقا گردید; لطفا جزئیات این حادثه را بیان بفرمایید.

ج : آقای حاج آقا مجتبی آیت نماینده من در نجف آباد در مورد وجوهات بود و الان نیز هست، ایشان دفاتری داشت که نام اشخاص در آنها ثبت بود; آن وقت چون در بازجویی ها گاهی به من فشار می‌آوردند که چه کسانی وجوهات می‌دهند فکر کردم اگر این دفاتر به دست ساواك بیفتد مزاحم افراد می‌شوند. نامه ای نوشته بودم به حاج آقا مجتبی که آن دفاتر را پنهان کنید و در دسترس نباشد، احمد منتظری پسرم می‌خواست برود نجف آباد من نامه را به او دادم که در آنجا بدهد به حاج آقا مجتبی، بعد احمد تصادفا همراه خانواده رفته بود به ملاقات محمد، احمد آن وقت بچه بود ملاقات هم حضوری نبود ولی افراد را بازرسی بدنی می‌کردند، خلاصه در جیب او این نامه را پیدا کرده بودند او را برده بودند قزل قلعه ; در آن زمان جای ما در تهران منزل آقای سعیدی بود، آن روز ایشان یك مهمان آبادانی داشت، در قزل قلعه به احمد فشار آورده بودند که بابات کجاست ؟ گفته بود خانه آقای سعیدی است، اینها از احمد پرسیده بودند دیگر چه کسانی خانه آقای سعیدی بودند؟ گفته بود یك نفر دیگر که اهل آبادان بود، اتفاقا آن شب من رفته بودم خانه مرحوم دکتر واعظی، مامورین رفته بودند منزل آقای سعیدی به سراغ من ولی نگفته بودند که می‌خواهیم او را بازداشت کنیم . بلکه برای راه گم کردن به آقای سعیدی گفته بودند: "این مرد که اهل آبادان بود ظهر منزل شما بوده ؟" گفته بود: بله، گفته بودند: "چه کسانی دیگر می‌دانند که او ظهر در منزل شما بوده ؟" ایشان گفته بود: "آقای منتظری هم می‌داند که این شخص منزل ما بوده ". حالا مرحوم آقای سعیدی متوجه نشده که اصلا اینها دنبال من می‌گردند و قضیه آن مرد آبادانی یك بهانه بوده است، خودش چون اهل مکر و حیله نبود باورش نمی آمد که آنها اهل مکر باشند; خلاصه آقای سعیدی آنها را آورده بود در خانه دکتر واعظی که من شهادت بدهم که این مرد آبادانی ظهر منزل ایشان بوده است ! ساعت حدود یك بعد از نصف شب بود ما خوابیده بودیم دیدم آقای دکتر واعظی آمد مرا بیدار کرد و گفت : "آقای سعیدی است همراه با سه چهار نفر!" من بلند شدم آمدم، دیدم آقای سعیدی گفت :

http://paniran.blogfa.com
"ببخشید اینها آمده اند می‌گویند آن مرد آبادانی ظهر منزل ما بوده است یا نه ؟ من اینها را پیش شما آورده ام که شهادت بدهید که ایشان ظهر منزل ما بوده است !" من گفتم : "بله آن مرد ظهر منزل ایشان بوده است "، گفتند: "نه شما چند دقیقه تشریف بیاورید در سازمان امنیت شهادت بدهید که این مرد آنجا بوده است "، گفتم : "من همین جا دارم شهادت می‌دهم "، گفتند: "نه شما تشریف بیاورید در آنجا شهادت بدهید!"، خلاصه مرا سوار ماشین کردند و بردند; ما در دلمان به آقای سعیدی می‌خندیدیم که آخر بنده خدا ساعت یك بعد از نصف شب اینها را می‌آوری در خانه مردم که من شهادت بدهم، خوب خودت گفتی ظهر منزل ما بوده، وقتی دیدی اینها اصرار دارند فکر نمی کردی که اینها یك نقشه دیگری دارند. خلاصه یکی دو روز در ارتباط با این نامه در قزل قلعه مرا نگه داشتند و احمد هم در قزل قلعه بود و راجع به او و نامه از من سئوال کردند، بعد آزاد شدیم .

س : ساواك در این ارتباط چه سئوالاتی را مطرح کرد و شما چه پاسخهایی دادید؟ و آیا افشای این نامه برای حاج آقا مجتبی آیت و کسانی که به شما وجوهات می‌دادند مشکلی بوجود نیاورد؟

ج : سئوال و جوابها زیاد بود و من احتمال می‌دادم مزاحم آقای آیت شوند، ولی ظاهرا مزاحمت مختصر بوده است.

مسافرت به کربلا و بازداشت مجدد در سال ۱۳۴۶

س : حضرتعالی مجددا در چه تاریخی زندانی شدید و به کدام زندان و بند انتقال یافتید؟

ج : من وقتی از زندان آزاد شدم قاچاقی رفتم کربلا، در بازگشت من و آقای حاج آقا تقی درچه ای و آقای حاج شیخ عبدالله صالحی را گرفتند و آوردند زندان ; این بازداشت در تیر ماه ۱۳۴۶ بود، پنج ماه ما را نگه داشتند، آقای حاج شیخ غلامحسین جعفری را هم از تهران گرفته و آورده بودند، ایشان آدم خیلی سرسخت و مبارزی بود، حالا پیرمرد شده است، آشیخ غلامحسین جعفری همدانی برادر همان آقای جعفری بود که در کوچه رهبر در قم دکان داشت ; و در مدت همین زندان پنج ماهه بود که مرحوم آقای حاج احمد آقا خمینی را هم از مرز بازداشت و به زندان قزل قلعه نزد ما آوردند و حدود دو ماه در زندان بود و روحیه اش خیلی خوب بود و با افسران والیبال و فوتبال بازی می‌کرد و شاد و خرم بود.

محاکمه فرمایشی و انتقال به زندان قصر

بعد از پنج ماه مرا آزاد کردند و پس از مدتی با آقای ربانی شیرازی برای محاکمه احضار کردند و پس از محاکمه و محکوم شدن به یك سال و نیم زندان برای باقیمانده زندان مرا بردند در بند سه زندان قصر،آقایان انواری و عسکراولادی و حاج هاشم امانی و محمدجواد حجتی کرمانی و سید کاظم بجنوردی و جمعی دیگر در بند سه بودند و می‌خواستند من نزد آنها بمانم، ولی مرحوم تولیت -تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه (س)- و محمد ما و جمعی از آقایان نهضت آزادی و جمعی از افسران کمونیست در بند چهار بودند و علاقه

http://paniran.blogfa.com
داشتند که من بروم پیش آنها، و بالاخره بعد از فعالیتها و موافقت سرهنگ کورنگی رئیس زندان که نسبتا مرد ملایمی بود مرا به بند چهار زندان قصر بردند.

آشنایی با مرحوم تولیت

س : مرحوم تولیت برای چه زندانی شده بود؟

ج : آقای تولیت متولی آستانه حضرت معصومه (س) و از شخصیتهای معروف قم بود ولی روحانی نبود، ایشان قبلا با شاه خیلی رفیق بود، حتی شاه به منزل او رفت و آمد داشت، ولی در جریان رفراندوم آقای مصدق از مرحوم مصدق حمایت کرده بود و از آنجا بین او و شاه شکر آب شده بود; بعد از جریان نهضت روحانیت تولیت خیلی خوب می‌آمد، بعد از تبعید آیت الله خمینی طلبه ها می‌رفتند در مسجد بالاسر برای بازگشت ایشان دعای توسل می‌خواندند و تولیت کاری به کار آنها نداشت و به خدام سفارش کرده بود مزاحم طلاب نشوند، دستگاه خیلی اصرار داشت که ایشان مانع برگزاری این جلسات بشود ولی ایشان می‌گفت : "اینجا آستانه حضرت معصومه (س) است و من نمی توانم این کار را بکنم ". در ایام زیارتی این مراسم مرتب در مسجد بالاسر اجرا می‌شد و دستگاه از این قضیه خیلی ناراحت بود، چون زوار از شهرهای مختلف می‌آمدند و این منظره را می‌دیدند; بالاخره خیلی به تولیت فشار آورده بودند که اینها را بیرون کن ولی قبول نکرده بود، به همین جهت برایش پرونده درست کرده و بازداشت و محکومش کرده بودند; بعد بنا شده بود تولیت آستانه را هم از او بگیرند با اینکه خانواده اینها تولیت حضرت معصومه (س) را از زمان شاه عباس در دست داشتند. شاه آقای مشکوه را که یکی از استادان دانشگاه تهران بود به عنوان تولیت فرستاده بود قم،اما خدام آستانه هیچ کدام زیر بار او نرفتند، حتی یادم هست یك مجلس در مدرسه فیضیه گرفتند علما همه بودند، همین آقای مشکوه آمد اصلا هیچ کس جلوی پایش بلند نشد و به او اعتنا نکردند، با اینکه طلبه ها قبلا از تولیت خوششان نمی آمد برای اینکه از شاه حمایت می‌کرد اما حالا دیگر پس از مقاومت او در برابر دستگاه همه طرفدار تولیت شده بودند; تمام این کارمندان و کارگران آستانه هم که سالها نان تولیت را خورده بودند زیر بار آقای مشکوه نرفتند; او هم یکی دو ماهی ماند و بعد دید کسی پشمی به کلاهش نمی بیند رها کرد و رفت .

بالاخره در آن زمان تولیت خودش یك قدرتی بود و در ارتباط با این جریان او را گرفته و آورده بودند زندان قصر، ایشان با آقای احمد علی بابایی و آقای دکتر عباس شیبانی و مرحوم محمد در بند چهار بودند و من بعد از اینکه دو سه روز در بند سه با آقای انواری و رفقای ایشان بودم به بند چهار رفتم .

س : مگر اختیار اینکه در چه بندی باشید با خود شما بود؟

ج : در آن وقت رئیس زندان سرهنگ کورنگی اهل شهرضا (شهر قمشه واقع در ۷۰ کیلومتری اصفهان) بود و او می‌خواست رعایت حال من را کرده باشد; به من گفت : "به هر کدام از این بندها که دوست داری برو"، در واقع می‌خواست احترام کرده باشد. با آقای دکتر وحید دستجردی و آقای دکتر واعظی هم رفیق بود و ارتباط من را با آنها می‌دانست،در همان زمانها هم روزی که می‌خواست به خارج برود آمد در زندان با من خداحافظی

کرد.

همراه با سران نهضت آزادی در زندان قصر

س : گو یا سران نهضت آزادی هم در همان بند زندانی بودند؟

ج : بله آقای مهندس بازرگان بوده که به ده سال زندان محکوم شده بود، آقای علی بابایی و آقای دکتر شیبانی بودند که هر یك به پنج یا شش سال زندان محکوم بودند، ولی به مرحوم مهندس بازرگان در آن هنگام عفو خورده و آزاد شده بود، اما دکتر شیبانی شش سال زندانش را کشید، آقای علی بابایی هم همین طور، اینها افراد مذهبی بودند که من در بند چهار زندان قصر با آنها همنشین بودم، آقای مولایی و آقای اسدالله بنکدار نیز بودند.

س : اگر از مرحوم مهندس بازرگان خاطره ای به یاد دارید بفرمایید؟

ج : وقتی مرا به زندان قصر بردند ایشان آزاد شده بودند و من با ایشان هم بند نبودم ولی مرحوم محمد در قصر با ایشان بود; روزی من به ملاقات محمد رفتم، مرحوم مهندس از پشت میله ها شکایت جدل و جر و بحث مرحوم محمد را کرد، و مرحوم محمد گفت در بعضی مباحث تفسیری من با ایشان جر و بحث می‌کنم چون نوعا آقایان متن قرآن را بدون ملاحظه روایات وارده تفسیر می‌کنند.

س : حضرتعالی با آقای دکتر شیبانی نیز هم بند بودید، اگر ازایشان هم خاطره ای یادتان هست بفرمایید.

ج : آقای دکتر شیبانی خیلی آدم پرمطالعه ای بود، دائما مشغول مطالعه بود، تفسیر مجمع البیان را شاید از اول تا آخر خوب مطالعه کرده بود، عربی را خوب می‌دانست و از کتابهای عربی استفاده می‌کرد; ایشان مرد متدین و متعهدی است ; من در زندان آخر در اوین نیز مدتی با ایشان بودم و اجمالا ایشان در بین زندانیان مسلمان از افراد با استقامت و متعبد به احکام اسلامی بود.

آشنایی با رهبران حزب توده

البته در آن زمان افسرهای توده ای و کمونیستها هم آنجا بودند که جدا بودند ولی در عین حال ما با آنها هم بحث و گفتگو داشتیم ; افرادی مثل کی منش، عمویی، حجری و شلتوکی . چند نفر دیگر هم از کمونیستهای عراق بودند مانند سعید و مهندس عادل که دستگیر شده بودند و چیزی طول نکشید که آزاد شدند; سعید مدتی در نجف طلبه بوده بعد کمونیست شده بود، خویشان ایشان از بغداد به دیدن آنها می‌آمدند. یکی از سران حزب توده به نام کی منش بود که گو یا بعد در زندان جمهوری اسلامی از دنیا رفت ; محمد ما با آنها خیلی کلنجار می‌رفت و بحث می‌کرد.

ما در این زندان خیلی رنج می‌بردیم، یك حمام کوچك داشتیم که کمونیستها هم از آن استفاده می‌کردند، دستشوییها و آفتابه ها و وسائل دیگر مشترك بود و طبعا آنان مسائل اسلامی و احکام طهارت و نجاست را رعایت نمی کردند، خلاصه ما از این برنامه ها اوقاتمان تلخ می‌شد.

اعتراض به تعویض کاشی کتابخانه مدرسه الحجه نجف آباد از زندان

س : گو یا هنگامی که حضرتعالی در زندان قصر دوران محکومیت خود را می‌گذراندید ساواك و اوقاف اصفهان به کاشیکاری کتیبه کتابخانه "مدرسه الحجه " نجف آباد دستبرد زده و نام شما را پاك کرده بودند و اسم شاه را به جای آن نوشته بودند، شما از این عملشان به دادستانی ارتش شکایت کرده بودید، مشروح این ماجرا چگونه بوده است ؟

ج : در مدرسه علمیه نجف آباد یك کتابخانه بود که توسط مرحوم حجه الاسلام آقای حاج شیخ ابراهیم ریاضی تاسیس و به وسیله من تکمیل شده بود و بالای آن اسم مرحوم آقای ریاضی به عنوان موسس و همچنین اسم من کاشیکاری شده بود، بعد در همان زمان که من زندان بودم یك روز رئیس اوقاف اصفهان با فرماندار نجف آباد و رئیس شهربانی برنامه ریزی کرده بودند که کاشیهای سر در این کتابخانه را عوض کنند، برنامه هم بر حسب آنچه نقل شد از این قرار بوده که فرح (همسر شاه) در مسافرتی که به اصفهان داشته بودجه ای را اختصاص داده بود که مراکزی را در سطح استان از جمله یك کتابخانه در نجف آباد تاسیس کنند، بعد مسئولین محلی چنانکه ما شنیدیم در نظر داشته اند که همین کتابخانه را با تعویض کاشیهای آن به نام آن کتابخانه که بنا بوده بسازند تغییر نام دهند و بودجه پیش بینی شده را بخورند یا در جای دیگری مصرف کنند، پیش خودشان هم گفته بودند فلانی زندان است و نمی تواند اعتراض یا سرو صدایی بکند و ما با یك تیر دو نشان می‌زنیم ! بعد کاشیهایی ساخته بودند که مثلا: این کتابخانه در زمان سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه ساخته شد و...; در روز روشن آمده بودند آن کاشیهای قبلی را خراب کرده و این کاشیهای اعلیحضرت را به جای آن چسبانده و رفته بودند.

من در زندان این قضیه را فهمیدم و از همان جا نامه هایی به سازمان بازرسی شاهنشاهی نوشتم، نامه های تندی بود، مرتب قضیه را تعقیب می‌کردم، تا اینکه بالاخره از طرف بازرسی شاهنشاهی مامورینی برای تحقیق می‌روند نجف آباد، یك سرهنگی مسئول این بازرسی بوده، رفته بوده است در محل و اعلام کرده بوده که افراد بیایند چگونگی قضیه را شهادت بدهند، چنانکه بعدا برای من نقل کردند این سرهنگ ـکه حالا هر که بوده خدا پدرش را بیامرزدـ به مردم گفته بوده : "حالا آقای منتظری زندان است به جای خود، ولی حق ایشان نباید پایمال شود، ایشان فعلا شکایت کرده است اگر کسی اطلاعی از این قضیه دارد بیاید شهادت بدهد". تعداد زیادی از مردم شهادت داده بودند که فرماندار نجف آباد و رئیس اوقاف و رئیس شهربانی در فلان روز آمدند و از فلان جا نردبان آوردند و فلانی را به عنوان بنا آوردند کاشیها را شکستند و این کاشیها را به جای آنها چسباندند، و چون اندازه گیریهای آنها دقیق نبوده یك قسمتی از آن هم خالی مانده بود; بالاخره آنها یك گزارش مفصلی از مردم تهیه کرده بودند و برای بازرسی شاهنشاهی تهران آورده بودند.

یك روز ـروز ششم یا هفتم عید بودـ از زندان مرا خواستند و گفتند: "دادستان کل ارتش شما را می‌خواهد"; آن وقت دادستان کل ارتش شخصی بود به نام تیمسار " ضیاء فرسیو " ـهمان که مجاهدین خلق بعدا او را

http://paniran.blogfa.com
ترور کردند- مرا بردند پیش او، یك سرهنگ دیگر هم نشسته بود، وقتی من وارد شدم بلند شد خیلی احترام کرد، بعد شروع کرد از خودش تعریف کردن که شما خیال نکنید که ما به دین علاقه مند نیستیم، من خودم چند سفر رفته ام مکه و امسال هم مادرم را فرستاده ام مکه و ما به روحانیت علاقه مندیم و...; بعد گفت این جریان کتابخانه نجف آباد چه بوده است ؟ من در یکی از آن نامه هایم نوشته بودم : "ما در کشور دزدی همه چیز دیده بودیم ولی کتابخانه دزدی ندیده بودیم ! اعلیحضرت اگر می‌خواستند کتابخانه بسازند مگر پول نداشتند که می‌آیند یك کتابخانه ای را که با خون دل ساخته شده به نام اعلیحضرت می‌کنند" این مطالب در نامه های من آمده بود، خیلی نامه های تندی بود، بعد ایشان شروع کرد با من صحبت کردن، شاید حدود دوساعت با من صحبت کرد، گفت : "آقای منتظری، کار اشتباهی شده ما همه کسانی را که در این جریان دست داشته اند توبیخ کرده ایم، اما کاری است که شده حالا دیگر چون کاشیها به اسم اعلیحضرت است صلاح نیست که این کاشیها را بکنیم، شما اجازه دهید این کاشیها به همین صورت باشد، هرچه خسارت به شما وارد شده است می‌دهیم ! تمام مخارج شما را ما می‌دهیم !" گفتم : "مساله خسارت نیست، اگر کار خلافی شده است باید اصلاح شود، بالاخره باید حق را به صاحبش برگردانید"; گفت : "آقای منتظری چند روز دیگر از زندان شما باقی مانده است ؟" گفتم : "بیست و شش یا بیست و هفت روز"، گفت : "پس اجازه دهید که ما شما را از همین جا بفرستیم بروید خانه، شما شخصیت بزرگوار و جلیل القدر درست نیست در زندان باشید"، گفتم : "نه، کسی که یك سال و نیم در زندان مانده این چند روز را هم می‌ماند!" بالاخره صحبت به نتیجه ای نرسید و مرا برگرداندند به زندان قصر .

س : بالاخره کاشیها را عوض کردند یا نه ؟

ج : نه، کاشیها را عوض نکردند، و تا پیروزی انقلاب به همان صورت بود.

من متن آن نامه را در دفترهایم در زندان داشتم ولی وقتی می‌خواستم از زندان بیرون بیایم بسیاری از نوشته های مرا گرفتند.

بازداشت در ارتباط با سرمایه گذاری آمریکا در ایران

س : گو یا حضرتعالی در ارتباط با سرمایه گذاری آمریکا در ایران و مخالفتهایی که در این زمینه صورت می‌گرفت برای چندمین بار از سوی رژیم شاه بازداشت شدید و هنگام شهادت مرحوم آیت الله سعیدی در زندان قزل قلعه بسر می‌بردید، اگر اطلاعاتی راجع به چگونگی و جزئیات این قضیه دارید بفرمایید.

ج : قضیه به این شکل بود که ۳۵ نفر از سرمایه داران آمریکا بنا بود بیایند در ایران سرمایه گذاری کنند، در آن زمان اختناق در ایران خیلی شدید بود و آیت الله خمینی در تبعید بسر می‌بردند; من و آقای ربانی شیرازی زیر کرسی خانه ما در خاکفرج نشسته بودیم، گفتیم اینکه نمی شود آمریکاییها بیایند در ایران سرمایه گذاری کنند و هیچ کس هیچ چیز نگوید، ما با هم نشستیم یك اعلامیه تنظیم کردیم به اسم حوزه علمیه، خیلی اعلامیه خوبی هم بود، نمی دانم الان نسخه هایی از آن جایی هست یا نه، خیلی چیز خوبی بود، بعد آن را با یك دستگاه

http://paniran.blogfa.com
خیلی ابتدایی پلی کپی کردیم، با دستگاهی که مرحوم محمد درست کرده بود در ۵۰۰ نسخه در خانه یکی از همسایه ها پلی کپی کردیم و به جاهای حساسی فرستادیم و خواص از آن مطلع شدند و اثر خوبی هم داشت . یك وقت دیدیم آقای سعیدی از تهران آمد و گفت : "این اعلامیه شما خیلی چیز خوبی بود اما حیف امضا نداشت، اعتبار اعلامیه به امضای آن است، خوب بود زیر آن را امضا می‌کردید". گفتم : "آقای سعیدی، من آدمی نیستم که بترسم ولی اگر من به تنهایی امضا کنم اثرش کم است، اگر امضای ده نفر از اساتید زیر این اعلامیه باشد خیلی بیشتر موثر خواهد بود، شما برو با چند نفر دیگر صحبت کن تا حاضر شوند امضا کنند آن وقت اعلامیه را با امضا منتشر می‌کنیم "، گفت : "من الان می‌روم امضا می‌گیرم ". خلاصه ایشان رفت، اما گو یا کسی امضا نکرده بود، بالاخره خود ایشان رفته بود و یك چیز کوتاهی در هفت هشت سطر در این ارتباط نوشته بود و خودش به تنهایی امضا کرده بود و با پست برای جاهای مختلف فرستاده بود، یك نسخه از آن هم برای من آمد; در همین ارتباط ایشان را دستگیر کردند و به شهادت رساندند. آنها دیده بودند که ممکن است پس از شهادت ایشان سرو صدایی بشود قبل از اینکه کسی این جریان را بفهمد برای پیشگیری آمدند من و آقای ربانی را از قم دستگیر کردند -آن وقتها هر اتفاقی می‌افتاد به سراغ ما دونفر می‌آمدند- خلاصه شبانه من و آقای ربانی را گرفتند و بردند قزل قلعه ; البته نمی خواستند ما را به قزل قلعه ببرند اول ما را بردند اوین، ولی آن وقت هنوز اوین راه نیفتاده بود به همین جهت ما را قبول نکردند و گفتند ببریدشان پایین یعنی همان قزل قلعه . دربین راه اوین به قزل قلعه هم یك اتفاق افتاد که اتفاق جالبی بود،و آن اینکه در نیمه های شب که ساواکیها ما را می‌بردند، در کنار خیابان دیدند یك دختری دارد سرو صدا می‌کند و افرادی او را می‌کشند، ماشین را نگه داشتند و قضیه را جو یا شدند، مشخص شد که این دختر داشته می‌رفته منزل پدر بزرگش چند نفر از لاتها او را سوار کرده و به اینجا آورده بودند این دختر هم سرو صدا راه انداخته بود، خلاصه آن دختر را نجات دادند و با یك تاکسی فرستادند برود خانه اش و از این افراد هم اسم و مشخصات و مدرك گرفتند تا برایشان پرونده درست کنند; این ساواکیها خوشحال بودند و می‌گفتند این کار خدا بود که ما به اینجا بیاییم و این دختر را نجات بدهیم .

شهادت آیت الله سعیدی

بالاخره ما را برگرداندند قزل قلعه، ساعت تقریبا یك بعد از نصف شب بود، مرا داخل زندان نبردند، پهلوی نگهبانها در پاسدارخانه گذاشتند، مرحوم آقا شهاب تهرانی را هم آورده بودند او هم در همان پاسدارخانه بود، آقای ربانی را هم به یکی از آسایشگاهها برده بودند. ما داخل قزل قلعه از ماجرا خبر نداشتیم و تعجب می‌کردیم که چرا ما را اینجا آورده اند و در داخل نبرده اند، حالا نگو که مرحوم سعیدی از دنیا رفته و ما را به همین خاطر گرفته و برای پیشگیری از بعضی مسائل در حوزه به اینجا آورده اند; بعد گو یا ازغندی (از سران ساواك) می‌رود در خانه شهید سعیدی و پسر او را سوار ماشینی می‌کند و می‌آورد در وادی السلام قم و می‌گوید این قبر پدر توست و این هم جنازه او، شلوغ بازی و سرو صدا هم راه نینداز. بالاخره ایشان را آنجا

http://paniran.blogfa.com
دفن می‌کنند و قبر او را به پسرش نشان می‌دهند. طلبه ها می‌فهمند، در مدرسه فیضیه مجلس می‌گیرند، آیت الله حاج آقا مرتضی حائری (طاب ثراه) در جلسه حاضر می‌شود و آقای حاج سید احمد کلانتر سخنرانی می‌کند. بعد طلبه ها به صورت جمعی حرکت می‌کنند به طرف وادی السلام، بالاخره آسید احمد کلانتر را می‌گیرند می‌آورند تهران زندان، یکدفعه من از دور دیدم یك سیدی را با نعلین زرد و قبای سفید آوردند به طرف پاسدارخانه، سید از آن دور تا چشمش به من افتاد گفت : "سعیدی کشته شد!" گفتم : "چه می‌گویی ؟" گفت : " سعیدی را کشتند!" گفتم : "شوخی می‌کنی ؟" گفت : "ما در قم فاتحه گرفتیم و بر سرمزار او رفتیم، مرا هم به همین خاطر گرفته اند". تازه فهمیدیم که جریان از چه قرار است و بازداشت و به داخل زندان نبردن ما به خاطر چه بوده است، می‌خواستند در بیرون غائله درست نکنیم ; بعد مرا بردند برای بازجویی، ازغندی گفت : "من به شما بگویم دیگران هر چه می‌خواهند بگویند، سعیدی فشار قلب داشت و سنکوب (سکته) کرد و مرد، ما او را نکشتیم ".

البته بعد افرادی که آنجا بودند اطاق مرحوم آقای سعیدی رابه من نشان دادند و گفتند: "ما یك صدای جیغی شنیدیم و دیگر هیچ صدایی نیامد"، بالاخره با چه وسیله و چگونه او را شهید کردند معلوم نشد; خلاصه مرحوم سعیدی برای حفظ استقلال کشور و مبارزه با سرمایه گذاری آمریکا در ایران به شهادت رسید. ۵۶

آخرین بازداشت و محکومیت ۵۷

س : دفعه آخر که شما را به ده سال زندان محکوم کردند اتهام شماچه بود و در بازجویی چه چیزهایی را مطرح می‌کردند؟

ج : عمده اتهام من مخالفت با رژیم و نظام شاهنشاهی بود اما از افراد مختلف علیه من چیزهایی گرفته بودند، مثلا یکی از این افراد آقای شیخ احمد محدث بود و یکی هم شیخی که اهل گرگان یا قائم شهر بود، آمده بودند سقز به دیدن من و از من راجع به جهاد و مبارزه مسلحانه سئوالهایی کرده بودند، من گفته بودم : "جهاد خود یك موضوع مفصلی است که باید مبانی و روایات آن مورد بحث واقع شود و طبعا در ضمن آن مبارزه مسلحانه و چگونگی و شرایط آن هم بحث می‌شود"، بعد اتفاقا آنها را گرفته بودند و در آنجا یا کتك زده بودند یا چیزهای دیگر، بالاخره دروغهای شاخداری گفته بودند، بر حسب اعلام بازجو در گفته های آقایان بود که بله فلانی راجع به مبارزه مسلحانه حرف زد و گفت بیا تا شما را به گروههایی معرفی کنم تا بروید مبارزه مسلحانه یادتان بدهند و دروغهایی از این قبیل، البته مسائلی هم گفته بودند که فلانی به خانواده زندانیها کمك می‌کند و علیه نظام افراد را تشویق و تحریك می‌کند که راست هم بود و آنها خودشان می‌دانستند و من هم در پرونده قبلی آنها را قبول کرده بودم .

س : گو یا شیخ احمد محدث در بازجویی خیلی ها را لو داده بود، به نظر شما انگیزه او از این کار چه بوده است ؟

http://paniran.blogfa.com
ج : بله، بر حسب اعلام بازجوها چنین بوده، راست و دروغ برای افراد زیادی تك نویسی کرده بود; حالا انگیزه او چه بوده، نمی دانم ; و شاید عدم تحمل در برابر شکنجه ها بوده است .

آشنایی با مرحوم شهید رجایی در سلول

س : حضرتعالی پیش از این اشاره فرمودید که با مرحوم شهید رجایی مدتی در یك سلول بودید; راجع به شخصیت، روحیات و چگونگی زندگی ایشان و برخوردی که با حضرتعالی داشتند اگر خاطراتی دارید بفرمایید.

ج : البته مدت زیادی نبود، در این دفعه آخر وقتی مرا از سقز بازداشت کردند آوردند تهران، نیمه های شب حدود ساعت دوازده بود که مرا آوردند کمیته، یك افسر لباسهایم را گرفت، من گفتم : "آقا من طلبه هستم می‌خواهم نماز بخوانم، مرا جایی ببر که از این نظر مشکل نداشته باشم "، آن افسر یك نگاهی به من کرد و مثل اینکه بخواهد کمکی کرده باشد مرا برد به یك سلول، شخصی در آن سلول بود بیدار شد، من نمی دانستم که این شخص " محمدعلی رجایی " است، این افسر به او گفت : "پاشو برایت مهمان آورده ام "، من داخل سلول رفتم و در را بست و رفت ; ایشان برخاست و خیلی با گرمی و صمیمیت گفت : "شما را از کجا آورده اند؟" گفتم : "از سقز"، گفت : "اهل سقزی ؟ " گفتم : "نه من طلبه قم هستم "، گفت : "اسم شما چیست ؟" گفتم : " منتظری "، تا اسم مرا شنید بلند شد و مرا بغل کرد و بوسید و خیلی ابراز محبت کرد، بعد نشستیم به صحبت کردن، شاید دو سه ساعت با هم یواش صحبت می‌کردیم، صبح شد با هم نماز جماعت خواندیم، دستشوییها هم جوری بود که آدم نجس می‌شد; گفتم اینجا چرا این طور است، گفت خوب دیگر ما هم گرفتاریم، خیلی آدم متعبدی بود، من تا ساعت ده صبح با ایشان بودم بعد آمدند مرا صدا زدند و از آنجا برای بازجویی بردند به اوین، من همین یك شب را با ایشان بودم (رحمه الله علیه).

س : ایشان گو یا دو سالی انفرادی بودند؟

ج : بله ولی من همان یك شب با ایشان بودم، از نصف شب تا ساعت ده صبح، آدم خیلی با روحیه و مقاومی بود، بعد از انقلاب هم زیاد پیش من می‌آمد، آن وقت که رئیس جمهور یا نخست وزیر بود با هیات دولت و وزرایش می‌آمدند اینجا. یادم هست یك بار من قضیه قرض الحسنه بانکها را با ایشان مطرح کردم که در این جهت بانکها فعال شوند مردم پول در اختیار بانکها بگذارند و بانکها به نیازمندان وام بدون سود بدهند و مشکل مخارج بانکها را هم از تجارت خارجی به دست بیاورند، به این صورت که هر بازرگان یا وزارتخانه ای خودش بلند نشود برود کشورهای مختلف جنس بخرد، این معاملات را بانکها انجام دهند، در همه کشورها نماینده داشته باشند و افراد در اینجا به بانکها سفارش خرید بدهند و نمایندگیهای بانك در آنجا با یك تلفن یا تلکس در جریان قرار بگیرند و جنس مورد نظر را برای آن بازرگان یا وزارتخانه خریداری کنند و بفرستند و برای فروش و صدور جنس نیز به همین شکل عمل شود که در حقیقت متصدی واردات و صادرات بانکها باشند، و در این صورت درآمد زیادی عاید بانك می‌شود و می‌تواند مخارج پرسنل و کارمندان خود را تامین کند، در آن وقت من یك چنین پیشنهادی به او دادم، او گفت خیلی پیشنهاد خوبی است، هدف این بود که بانکها برای وام

http://paniran.blogfa.com
دادن به نیازمندان بهره از آنها نگیرند و سنت قرض الحسنه احیا شود و در عین حال بانکها هم اداره شوند، آن وقت حدود هفتاد هزار نفر پرسنل بانکها بود. بالاخره ایشان ـخدا بیامرزدش ـ خیلی با ما رفیق بود.

س : حضرتعالی گو یا خاطراتی هم با شهید سید علی اندرزگو دارید، اگر همین جا بفرمایید مناسب است .

ج : روزی مرا به مدرسه علمیه چیذر که زیر نظر حجه الاسلام آقای سید علی اصغر هاشمی اداره می‌شود دعوت کردند، در آنجا شیخی را دیدم که می‌گفتند هم درس می‌خواند و هم مدرس قسمتهای پایین است و نام او "شیخ عباس تهرانی " است . پس از خداحافظی ایشان مرا بدرقه کردند و در راه گفته شد ایشان آقای سید علی اندرزگو است و چون تحت تعقیب است بدین شکل درآمده، تا اینکه روزی در ایام محرم یا ماه رمضان به نجف آباد آمدند و من ایشان را برای تبلیغ به فریدن فرستادم و بالاخره با هم رفیق شدیم، همفکر هم که بودیم . ایشان زیاد سراغ من می‌آمد و همکاری داشتیم و در قم محله جوی شور ساکن شده بود، تا اینکه روزی سراسیمه آمد و گفت که منزل مرا محاصره کرده اند و من فرار کردم، من مقداری برای هزینه سفر به ایشان کمك کردم و ایشان به طرف مشهد حرکت کرد، گو یا در مشهد با آقای محامی هم تماس داشته و ظاهرا از راه پاکستان فرار می‌کند. من دیگر از ایشان خبری نداشتم تا اینکه در اوین که بودم شنیدم در تهران به شهادت رسیده است (اعلی الله درجاته) [۵۸].

بعضی از افراد را در ارتباط با ایشان بازداشت و به زندان اوین نزدما آوردند که از جمله آقای رحیم خانیان و آقای محسن رفیق دوست و آقای نفری ـداماد آقای دکتر محمد صادقی ـ بودند.

شکنجه های روحی و جسمی

س : حضرتعالی دفعات متعددی در رژیم شاه زندانی شده اید، سئوال این است که شکنجه های روحی و شکنجه های جسمی در آن زمان چگونه بود؟ آیا حضرتعالی شخصا از نظر روحی و جسمی مورد شکنجه قرار گرفتید؟ گو یا در دفعه اخیر که در کمیته ضد خرابکاری زندانی بودید دستبند قپانی به دستتان زده بودند، اگر چیزی در این زمینه در خاطرتان هست توضیح بفرمایید.

ج : کتك و شکنجه در زندان یك چیز عادی بود، چنانکه همیشه بوده و هست، بهانه آن هم این بود که می‌خواستند از افراد حرف در بیاورند یا اینکه روحیه آنان را بشکنند، در قزل قلعه که بودم دفعه اول بیشتر سختگیریها و فشارها روحی بود، در سلول انفرادی نگه می‌داشتند و نمی گذاشتند با کسی تماس بگیریم، می‌دانستند من به چای علاقه دارم چای نمی دادند، در بازجویی گفتم : "چرا چای ندادید؟" گفت : "یادت هست آقای ربانی در ماشین به شما گفت می‌رویم هتل ساقی، می‌خواهیم یادت نرود که اینجا هتل ساقی است !" محمد را خیلی کتك زده بودند اما در آن بازداشت مرا فقط یك دفعه کتك زدند، اتفاقا تابستان بود با یك پیراهن بودم، شلاق که زده بودند این پیراهن خون آلود به پشتم چسبید. توهین خیلی می‌کردند حرفهای رکیك و بی ادبانه ای می‌زدند، مثلا می‌گفت : "چند نفر قلدر بگویید بیایند با فلانی ..."، بعد می‌گفت : "نه، نه، دارد می‌گوید" و از این بازیها، شلاق را مرتب نشان می‌دادند تا اگر کسی وارد نباشد خودش را ببازد، البته من به این چیزها خیلی اهمیت نمی دادم . دفعه آخر هم که مرا گرفتند از سقز آوردند کمیته که گفتم با مرحوم شهید رجایی یك شب آنجا

http://paniran.blogfa.com
بودم، بعد برای بازجویی بردند به اوین، در آنجا دستبند قپانی به دست من زدند; دستها را از پشت سر به جوری می‌بندند که انسان به ستوه بیاید، بعد هم شروع کردند به شلاق زدن، آقای شکری هم آنجا بازجویی می‌داد، سعیدی بازجو شلاق را به او داد و گفت : "به پاهای این شیخ شلاق بزن !"، ایشان گفت : "نه من دلم نمی آید ایشان استاد من است "، گفت : "پدر فلان بزن ". با این کار می‌خواست هر دوی ما را بشکند. آقای شکری یواشکی شلاق را به پای من زد، سعیدی بازجو دید ایشان نمی زند خودش شلاق را گرفت و بنا کرد محکم زدن ; مرا به پشت خوابانده بودند و پاهایم را بالا گرفته بودند و با شلاق به کف پایم می‌زدند مثل چوب و فلك های سابق، ولی با کابل و شلاق سیمی می‌زدند. از جمله کارهایی که می‌کردند -بعد ما فهمیدیم مثل اینکه نوار است - از اطاق پهلویی صدای داد و فریاد می‌آمد، می‌گفت : آخ، کشتیدم! کشتیدم، می‌گم، می‌گم، نزنید می‌گم ; و به این شکل محیط رعب و دلهره ایجاد می‌کردند. به طور کلی فحاشی خیلی می‌کردند، حرفهای رکیك خیلی می‌زدند، می‌خواستند با این حرفها اعصاب ما را خرد کنند. متاسفانه این فرهنگ الان هم هست و اینها خلاف موازین اسلام است، از افراد به این شکل اعتراف می‌گیرند و بعد بر اساس همینها هم در دادگاه حکم می‌کنند; با اینکه در روایات داریم که اگر کسی در زندان باشد و اعتراف کند اعتراف او صحیح نیست، چه رسد به اینکه زیر شکنجه از او اعتراف بگیرند; من این مطلب را همین جا بگویم تا روشن شود که چقدر دنیا پیشرفته تر و اصولی تر از ما در این گونه مسائل عمل می‌کند. آقای شریعتی سبزواری نقل می‌کرد می‌گفت : "من دنبال آقای ورامینی -پدر خانم خود- رفتم آلمان، سه چهار روز پشت سر هم می‌رفتم داخل یك پارك می‌گشتم، پلیس آنجا می‌دید من هر روز می‌آیم به این پارك، به من شك کرده بود، مرا بردند به اداره پلیس، پلیس گفت : آقا ما سئوالاتی از شما می‌کنیم اما شما طبق مقررات مجبور نیستید جواب بدهید".

اتفاقا یك روایت از امیرالمومنین (ع) داریم که یك کسی متهم به سرقت بود پیش آن حضرت آوردند، حضرت فرمود: "اسرقت ؟ ان شئت قل لا"، "آیا تو دزدی کرده ای ؟ اگر می‌خواهی بگو نه "; بخصوص در امور اخلاقی و جنسی هیچ کس حق ندارد کند و کاو کند و به زور از افراد راجع به این امور اعتراف و اقرار بگیرد، چه برسد به اینکه با شکنجه از آنها اقرار بگیرد و بعد بر همان اساس آنها را اعدام کنند.

ما در ابواب فقه داریم که انکار بعد از اقرار مسموع نیست مگر در مساله رجم که اگر کسی در مواردی که حکمش رجم است اقرار کرد بعد انکار کرد، انکار او مورد قبول واقع می‌شود و این مورد اتفاق فقهاست .

مرحوم امام (ره) هم در تحریر الوسیله دارد که : در رجم انکار بعد از اقرار مسموع است و ایشان در قتل نیز احتیاط وجوبی می‌کند که به رجم ملحق شود- ولی در همین ملایر از چند نفر به زور اقرار گرفته بودند راجع به عمل جنسی بعد انکار کرده بودند و گفتند به ما کتك زدند ما هم اقرار کردیم، ولی با این حال آنها را اعدام کرده بودند، من از این مساله خیلی ناراحت شدم و با آقای قاضی خرم آبادی صحبت کردم، ایشان تلفن کرد به دادستانی ملایر و گفت : "اینها انکار کرده بودند، چرا آنها را اعدام کردید ؟ "، دادستان گفته بود : " اینها اول اقرار کرده بودند "، گفته بود : "به فرض که اقرار کرده باشند چرا اینها را تیر باران کردی ؟ " گفته بود: "چون برف می‌آمد دیدم مشکل است اینها را رجم کنیم !"، در حالی که اینها حق فرار داشتند، یعنی به فرض

http://paniran.blogfa.com
که اقرار کرده باشند حق فرار دارند، اگر ثبوت از راه اقرار و اعتراف باشد می‌توانند فرار کنند. من به آقای موسوی خوئینی ها گفتم : "شما دادستان کل هستی چرا اینها به این شکل عمل می‌کنند؟" گفت : خوب حالا دیه آنها را بدهند! . من یك وقت که خدمت امام بودم این مساله را مطرح کردم، امام گفتند: "من یادم نیست "، گفتم : "آقا اینها در فقه ما است، اینها (قاضی ها) می‌خواهند بگویند که ما علم داریم ؟ مگر در امور جنسی نمی گویند باید یا چهار مرتبه اقرار کند یا چهار شاهد شهادت بدهند که "کالمیل فی المکحله " دیده اند، و اگر سه شاهد شهادت بدهند و چهارمی شهادت ندهد آن سه نفر باید حد قذف بخورند، حالا اینها چطور به این شکل اعدام می‌کنند؟" بالاخره این مساله مهمی است که طرف بگوید چون برف می‌آمد ما آنها را تیرباران کردیم !

خلاصه اعتراف گرفتن در زیر شکنجه و همراه با تهدید و ارعاب هم در رژیم گذشته رواج داشت و از خیلی ها به این وسیله اقرار گرفتند، و هم متاسفانه در این زمان وجود دارد; و این بر خلاف موازین شرعی و اسلامی است و اعترافی هم که در این شرایط گرفته می‌شود اعتبار شرعی ندارد.

س : حضرتعالی در ارتباط با شکنجه مطالبی را فرمودید، ولی این قضیه که معروف است با سیلی به گوش شما زدند و پرده گوشتان پاره شد را نفرمودید.

ج : بله، این قضیه زمانی اتفاق افتاد که سعیدی بازجو در زندان اوین برای بار آخر مرا بازجویی می‌کرد;البته شنیدم اسم اصلی او " میرفخرایی " بود، او یك مدت رئیس ساواك شیراز بود، آدم خیلی چاقی بود و دستهای بزرگی داشت، خیلی هم بد دهن بود، این شخص وقتی داشت مرا بازجویی می‌کرد چندتا سیلی محکم توی گوش من زد، اولین سیلی را که زد یك صدای عجیبی در گوشم ایجاد شد، گفتم : آخ گوشم پاره شد! و او کلمه زشت و رکیکی را به کار برد، و همین سیلی سبب شد که پرده گوش چپم پاره شد و برای معالجه مدتی مرا بردند بیمارستان ۵۰۱ ارتش و تا مدتها گرفتارش بودم، مرتب چرك می‌کرد و باید معالجه می‌کردم .

س : الان خوب شده است ؟

ج : ناراحتی آن خوب شده ولی چند وقت پیش که آزمایش کردند فقط شصت هفتاد درصد شنوایی داشت، الان هم شنوایی گوش چپم کمتر از گوش راستم است .

س : تشنجهایی که داشتید و حتی در این اواخر هم به آن مبتلا بودید از کجا ناشی شده بود؟

ج : تشنجهای من مربوط به اعصاب بود، وقتی سرما می‌خوردم یا مسائل ناراحت کننده پیش می‌آمد تشدید می‌شد، بخصوص در زندان شدت می‌گرفت که برای همین قضیه هم مرا بردند بیمارستان ارتش .

روزهای سخت در سلول انفرادی

س : حضرتعالی چه مدت در سلول انفرادی بودید و اوقات خود را در آنجا چگونه می‌گذراندید؟

ج : در زندان آخر حدود شش ماه مرا در سلول محبوس کردند، تا سه ماه که هیچ چیز به من نمی دادند، بیشتر فکر می‌کردم، گاهی هم نماز مستحب می‌خواندم ; بعد از سه ماه هم یك ورق روزنامه می‌دادند آن هم نه همه روزنامه بلکه بسا صفحه آگهی ها، و من حوصله ام که سر می‌رفت می‌نشستم شماره تلفنها را با هم

http://paniran.blogfa.com
مقایسه می‌کردم ; تا این که ماه رمضان شد آمدند بازدید، سرهنگ افشار رئیس زندان بود با یك سرهنگ دیگر آمدند، من گفتم ما مسلمانیم حداقل یك قرآن به ما بدهید. بالاخره یك قرآن به من دادند مثل اینکه همه دنیا را به من داده باشند، من دیگر با این قرآن مانوس بودم و قرآن مطالعه می‌کردم، یك دور به طور کامل قرآن را مطالعه کردم، گاهی آیات را با هم مقایسه می‌کردم، سوره نور را حفظ کردم، در آنجا به من ملاقات نمی دادند و از خانواده هم چیزی قبول نمی کردند، تا این که بعد از سه ماه یك مقدار پول از آنها قبول کرده بودند، این شش ماه نسبتا سخت گذشت .

بعد هم که ما رابه اطاق بهداری بردند یکبار من و آقای ربانی را بردند در یك سلول که دستشویی آن در خود سلول بود و ما در همان جا مجبور به دستشویی رفتن بودیم که خیلی ناراحت کننده بود، ایشان یا من مجبور بودیم که صورتمان را برگردانیم، البته این موضوع یك روز بیشتر نبود.

انتقال به زندان عمومی

س : پس از سپری کردن دوران سخت سلول انفرادی حضرتعالی را به کجا منتقل کردند و با چه کسانی همراه بودید؟

ج : بعد از اینکه شش ماه در سلول بودم مرا به دادگاه بردند، پس از مراجعت از دادگاه، شب لباسهای آخوندی مرا که قبلا گرفته بودند آوردند و مرا بردند در یکی از اطاقهای بهداری زندان ; در همان اطاق آیت الله طالقانی را هم آوردند، ایشان هم عبا و عمامه نداشت در آنجا لباسهایشان را دادند، بعد آقای هاشمی را با پای شل آوردند (در اثر شلاقهایی که به پای او زده بودند پایش را نمی توانست روی زمین بگذارد)، بعد آقای لاهوتی را آوردند از او شل تر که تا دوسه ماه پاهایش زخم بود، بعد آقای مهدوی کنی را آوردند، بعد آقای انواری را آوردند، بعد آقای ربانی شیرازی را آوردند، خلاصه در آنجا هفت نفر شدیم . این اطاق در قسمت بهداری بند یك زندان اوین بود، ما وقتی همدیگر را دیدیم خیلی خوشحال شدیم مثل اینکه آزاد شده باشیم، آن شب آن قدر به ما خوش گذشت که حساب نداشت، همه برای هم قصه می‌گفتیم، بخصوص آقای انواری آن قدر شوخی می‌کرد که از خنده روده بر می‌شدیم .

بعد یك روز به ما گفتند شما را می‌خواهیم ببریم کمیته (کمیته مشترك محل بازجویی و شکنجه ساواك) پیش عضدی (سر بازجوی ساواك)، در کمیته برای ما لباس زندان آوردند که بپوشیم، آقای انواری با آن هیکل بزرگ ژاکت به بدنش نمی رفت ما هم می‌خندیدیم، برای آقای طالقانی لباس آوردند ایشان ناراحت شد و گفت : "من لباسهایم را بیرون نمی آورم "، گفتند: "باید در بیاوری !" ایشان گفت : " رسولی (سربازجوی اوین) کجاست ؟ رسولی را بگویید بیاید"; همه این برنامه ها بازی بود و می‌خواستند ما را اذیت کنند، بالاخره ما را با همان لباس روحانیت بردند پیش عضدی . در ضمن گفت و شنیدهای زیاد آقای طالقانی سراغ اعظم خانم دخترشان را گرفتند، عضدی گفت : "با اجازه شما او را به زندان ابد محکوم کرده ایم "، ایشان متغیر و ناراحت شدند و گفتند: چرا ؟! من هم از سید هادی هاشمی دامادم سراغ گرفتم گفت : "می خواهید با او ملاقات

http://paniran.blogfa.com
کنید"، مرا بردند در یك اطاق، بعد او را با پای شل و مجروح آوردند و حدود یك ربع ساعت با او ملاقات کردم، او را به دوازده سال زندان محکوم کردند و در این اواخر مدتی هم او را در اوین در جمع ما آوردند.
من و آقای طالقانی هر یك به ده سال زندان محکوم شده بودیم، آقای هاشمی به سه سال زندان محکوم شده بود، آقای لاهوتی به چهار یا پنج سال، اما اعظم خانم را ابد داده بودند. وقتی برگشتیم به اوین آقای انواری این جریان را به عربی جور کرده بود و به صورت روضه با لحن می‌خواند: "قال السید: این الرسولی ؟ این الرسولی ؟..." خلاصه خیلی برنامه های خوشمزه ای آنجا داشتیم، حالا نگو اینها مخفیانه آنجا ضبط گذاشته اند و حرفهای ما را ضبط می‌کنند، این جریان را وقتی فهمیدیم که یك روز راجع به شهرهای قفقاز صحبت شد که هفده شهر قفقاز مال ایران بوده روسها آمده اند گرفته اند، حالا که بحرین را مطرح می‌کنند مال ایران است چرا شهرهای قفقاز را مطرح نمی کنند و مقداری روی این قضیه صحبت کردیم . فردای آن روز صبح عاشورا بود سرهنگ وزیری که رئیس آنجا بود آمد برای ما صحبت کند، اول یك مقدار حالت گریه به خودش گرفت، بعد گفت : "من پول داده ام به سربازها و گفته ام امروز روضه بگیرند و عزاداری کنند"، بعد بدون مقدمه گفت : "آخه ما این شهرهای قفقاز را چطور می‌توانیم پس بگیریم ؟ با این قدرت روسها ما با زور می‌توانیم خودمان را نگه داریم !" بالاخره از این مطالب فهمیدیم که صحبتهای ما به گوش اینها می‌رسد و از آن روز به بعد یك مقدار مسائل را کنترل کردیم، بعد از همان جا مرا بردند به دادگاه تجدید نظر ـدادگاه دوم ـ می‌خواستم با لباس روحانیت بروم که آنها حاضر نشدند و با همان لباس زندان مرا بردند دادگاه .

س : در دادگاه اول و دادگاه تجدید نظر چه مسائلی رد و بدل شد و آیا شما توانستید وکیل اختیار کنید و از خود دفاع نمایید ؟ در این زمینه اگر خاطره ای به یاد دارید بفرمایید.

ج : مسائل مطرح شده راجع به محتو یات پرونده های ساختگی بود و معمول بود که یك روز متهم را برای پرونده خوانی می‌بردند و پرونده را در اختیار او قرار می‌دادند و متهم هرچه می‌خواست از روی پرونده یادداشت می‌کرد و بعد بر اساس آن لایحه دفاعیه تهیه می‌کرد و در دادگاه آن را می‌خواند، یك روز هم متهم را برای تعیین وکیل به دادگاه می‌بردند و چند نفر را معین می‌کردند که انسان یکی از آنان را به عنوان وکیل تعیین کند; ولی ما می‌دانستیم دادگاه صورت سازی است و حکمها قبلا در ساواك تعیین شده بود، لذا وکیل تعیین نمی کردیم و خود آنان یك نفر را به عنوان وکیل تسخیری معین می‌کردند.

تدریس فقه و فلسفه در زندان

س : در زندان عمومی باچه کسانی بودید و به چه کارهایی اشتغال داشتید؟

ج : در زندان عمومی اول تعداد ماکم بود، بعد آقایان گرامی، کروبی، معادیخواه و بعضی دیگر را هم آوردند پیش ما، در روزهای اول حوصله مان سر می‌رفت کتاب و نوشته ای در اختیار نداشتیم، بعد دوتا درس خارج بدون کتاب شروع کردیم، یکی درس فقه بود که من مباحث خمس را شروع کردم و چون قبلا روی آن کار کرده بودم و مباحث آن را نوشته بودم آیات و روایات و مبانی آن در ذهنم بود، آقای طالقانی هم تفسیر شروع

http://paniran.blogfa.com
کردند، بعد فشار آوردیم کتاب هم به ما دادند; در همان وقت آقای محمد محمدی گرگانی را هم آوردند آنجا، او هم می‌نشست و ایدئولوژی سازمان مجاهدین را می‌گفت که اینها راجع به مسائل مختلف دیدگاههایشان چگونه است، آدم خوش بیان و خوش برخوردی بود و عرق مذهبی اش هم خیلی خوب بود، در همان ایام بود که خبر به او دادند که همسرش در زندان زنان به مارکسیستها متمایل شده چون همسرش هم زندان بود، خیلی ناراحت شد و این طرف و آن طرف دست و پا کرد که او را با همسرش ملاقات بدهند تا با او صحبت کند و او را برگرداند، همسر او را هم به این عنوان گرفته بودند که با عده دیگری اشرف دهقان را که یکی از سران کمونیستها بود از زندان فراری داده بودند، بالاخره چند جلسه رفت با همسرش صحبت کرد و او را از گرایشات کمونیستی نجات داد.

آقای محمدی خیلی آدم مذهبی و متعبدی بود، ولی آقای ربانی چون با مجاهدین خیلی بد بود با این آقای‌محمدی خوب برخورد نمی کرد اما من و آقای انواری و آقای مهدوی و آقایان دیگر با او بد برخورد نمی کردیم. بعد کتاب که آوردند داخل زندان آقای طالقانی تفسیر می‌گفتند، من هم کتاب طهارت حاج آقا رضا را شروع کردم، بعد درس اسفار هم شروع کردم، یعنی دوتا درس می‌گفتم، در درس اسفار من آیت الله طالقانی هم شرکت می‌کردند، البته همان اول در مباحث خمس هم شرکت می‌کردند ولی بحث طهارت نمی آمدند، با آقای گرامی و آقای ربانی هم یك مباحثه فلسفه از مبحث حرکت اسفار گذاشته بودیم، و من مبحث نفس اسفار را درس می‌گفتم، این قسمتها را با مبحث معاد قبلا پیش آیت الله خمینی خوانده بودم، در درس من آقای هاشمی رفسنجانی، آقای محمود مروی سماورچی، آقای محمدباقر فرزانه، آقای حسین غزالی، آقای محسن دعاگو و بعضی افراد دیگر شرکت می‌کردند. ضمنا آقای هاشمی این اواخر شروع کرده بود روی قرآن کار می‌کرد، آیه ها را یك به یك بررسی می‌کرد که چه چیزهایی از این آیه استفاده می‌شود و فیشهایی هم برمی داشت که گو یا الان هم داده است به بعضی افراد روی آن کار کنند. از جمله افراد دیگری که آنجا بودند آقای جلال رفیع بود که اهل تربت حیدریه است و خیلی خوش استعداد بود و الان در روزنامه ها گاهی چیزهایی می‌نویسد، ایشان فلسفه و تحف العقول را پیش آقای گرامی می‌خواند; آشیخ قدرت علیخانی و آقای قریشی اهل خمین هم بودند; و باز از جمله کسانی که درآن ایام آنان را نزد ما آوردند و تا مدتی بودند آقایان اسدالله بادامچیان، سید اسدالله لاجوردی، محمد کچویی، مرحوم حاج مهدی عراقی، وحید فرزند مرحوم لاهوتی، سید هادی هاشمی داماد من، سید رحیم خانیان، محسن رفیق دوست، نفری داماد دکتر محمد صادقی، سید احمد هاشمی نژاد، موحدی ساوجی، مرحوم شیخ غلامحسین حقانی ، سید عباس سالاری، مرحوم علوی خوراسگانی، مرحوم حسینی رامشه ای ، مروی سماورچی، حسین غزالی، محمدباقر فرزانه و محسن دعاگو بودند.

خاطراتی راجع به زندگی آیت الله طالقانی

س : اکنون که شما خاطراتتان را راجع به مرحوم آیت الله طالقانی فرمودید بی مناسبت نیست شما که در شرایط سخت و دشوار با ایشان بوده اید یك تحلیلی از شخصیت ایشان داشته باشید; چون شخصیت ایشان در

http://paniran.blogfa.com
عین شهرت از جهات گوناگون خیلی مبهم است، هر کس یك داوری خاصی نسبت به شخصیت ایشان دارد، بد نیست ما ایشان را از زبان شما بشناسیم .

ج : آقای طالقانی (رحمه الله علیه) مرد بسیار وارسته ای بود، ذوق تفسیر و حدیث ایشان خیلی خوب بود، آدم بسیار متعبدی بود، اهل تهجد بود، شبها بلند می‌شد نماز شب می‌خواند، مقید بود نمازش را اول وقت بخواند; در زندان که نماز جماعت راه انداختیم ایشان مرتب شرکت می‌کرد، من در زندان نماز جمعه هم می‌خواندم که ایشان شرکت می‌کرد، خیلی با نظام و حکومت شاه و دولتیها بد بود، حتی ساعت را که تغییر داده بودند ایشان ساعتش را تغییر نداده بود ـبا اینکه ساعت طبق احتیاج است ـ یك روز ما یواشکی ساعت ایشان را تغییر دادیم ایشان پا شد سر ساعت نمازش را خواند، بعد به ایشان گفتیم نمازتان را قضا کنید، ایشان ناراحت شد که چرا ساعتشان را تغییر داده ایم ; ایشان هم بسیار متعبد بودهم خیلی انقلابی، روحیه سلحشوری داشت با دستگاه واقعا مخالف بود، حاضر نبود به هیچ وجه به آنها امتیاز بدهد، با همه نیروهای مبارز بر اساس "اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق " گرم می‌گرفت، با آنها راه می‌رفت و قدم می‌زد، آنها هم آقای طالقانی را قبول داشتند، ایشان در عین حال انسانی متواضع و خوش مشرب بود، یادم هست در زندان ما به نوبت کارگری می‌کردیم، محوطه بند را نظافت می‌کردیم، غذا را می‌کشیدیم، ظرفها را می‌شستیم و... ولی آقای طالقانی را چون یك مقدار ناراحتی داشتند از این کارها معاف کرده بودند به ایشان گفته بودند بنشینند سبزی پاك کنند، ایشان به شوخی می‌گفتند گشتید یك کار مشکل را به من دادید! بعد من داستانی را از مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی نقل کردم که ایشان می‌گفت : "یك عده ای می‌خواستند به مسافرت بروند کارها را تقسیم کردند، یك آدم افلج (لب شکری) هم در بین آنها بود به او گفتند: آتش فوت کردن هم کار تو، او گفته بود گشتید در میان همه کارها آنچه از همه سخت تر بود را به من دادید!" البته آقای طالقانی درست هم می‌گفتند، چون کارگری حداکثر هفته ای یك روز بود ولی سبزی پاك کردن هر روز بود!

شبی به یاد ماندنی

حالا در قسمت مربوط به زندان این مطلب را هم عرض کنم که هم یك خاطره است و هم تنوعی باشد، گاهی اوقات در زندان دور هم می‌نشستیم و به قول معروف گعده داشتیم، شب نیمه شعبان بود دور هم جمع شده بودیم بنا شد هر کس با آواز یك بیت شعر بخواند، الزامی بود که همه باید می‌خواندند برای تفریح، آقای طالقانی خیلی بد می‌خواند، من هم خیلی بد می‌خواندم، آقای هاشمی بدتر از هر دوی ما می‌خواند، آقای لاهوتی نسبتا بد نمی خواند، آقای جلال رفیع هم بد نمی خواند، ایشان خیلی جوان خوشمزه و با استعدادی بود، او ضمن صحبتهایش گفت : "یك داستان برایتان بگویم بخندید، در کرج یك طلبه ترك زبان منبر می‌رفت، به او گفتند حاج آقا کمونیستها خیلی زیاد شده اند شما روی منبر یك چیزی علیه آنها نمی گویی ؟ گفت ان شاء الله فردا شب می‌گویم، فردا شب منبر رفت و با همان لهجه ترکی گفت : کمونیسم نمنده ؟! مارکسیسم نمنده ؟! ایسلام ایسلام ! کمونیسم تف ! مارکسیسم اه، ایسلام، انسان از اسمش چیف می‌چند. بعد از منبر آمد پایین و

گفت خوب منبری رفتم ؟ گفتند آره خیلی خوب ردشان کردی !" از این برنامه ها هم گاهی داشتیم .

تلاش ساواك برای تفرقه انگیزی بین نیروهای مبارز

س : در همین زمان که حضرتعالی در بازداشت آخری در زندان اوین بودید گو یا آقای عبدالرضا حجازی به همراه ازغندی (بازجو) به ملاقات شما آمده و نامه ای را که از امام خمینی در ارتباط با وهابیت صادر شده بودبه شما دادند، اولا بفرمایید که آیا این قضیه درست است یا نه ؟ ثانیا در صورت صحت هدف آنها از این کار چه بوده ؟ ثالثا در آن شرایط مبارزه هدف حضرت امام از صدور این نامه چه بوده است ؟

ج : در آن زمان مساله شهید جاوید و مباحث پیرامون آن مطرح بود و ما و دوستانمان تقریبا متهم بودیم به طرفداری از وهابیت و این گونه مسائل، من الان تفصیل نامه امام یادم نیست منتها در آن شرایط به نظر من چیز خوبی نبود، آقای اشراقی (داماد امام) هم زیر آن چیزهایی حاشیه زده بود; و جریان این بود که یك روز مرا صدا زدند که ملاقات داری، من رفتم دیدم ازغندی (بازجوی ساواك) نشسته و گفت : "آقای حجازی آمده اند ملاقات شما!" بالاخره ما نشستیم و حال و احوال کردیم، بعد آقای حجازی گفت : "شنیدی که اخیرا آقای خمینی نامه ای نوشته راجع به مسائل وهابیت ؟!"; بعد آن را از جیبش درآورد و به ازغندی گفت : "اجازه می‌دهید بدهم به ایشان ؟" ازغندی گفت ببینم ـحالا مثل اینکه تمام اینها بازی بودـ ازغندی گرفت و خواند و گفت : "خوب مانعی ندارد بده "، خلاصه او نامه را به من داد و من آن را بردم داخل بند; گو یا هدف آنها این بود که این نامه توسط من در زندان پخش بشود. بالاخره بوی فتنه و تفرقه از آن می‌آمد، من هم جریان را به هیچ کس نگفتم، نامه را گذاشتم زیر تشك و آن را به هیچ کس بروز ندادم و تعجب کردم که آیت الله خمینی چطور در این شرایط این نامه را نوشته اند.

اقامه نماز جمعه در زندان

س : چنانکه اشاره فرمودید حضرتعالی گو یا در زندان اوین نماز جمعه اقامه می‌فرمودید، لطفا جزئیات آن را بیان نمایید و بفرمایید چه کسانی شرکت می‌کردند و معمولا در خطبه ها چه مطالبی را بیان می‌کردید؟

ج : معمولا ما در ایام هفته ظهرها و شبها نماز جماعت می‌خواندیم، پیشنماز من بودم سایرین هم اقتدا می‌کردند، بعد صحبت شد که نماز جمعه هم بخوانیم چون حداقل افراد نماز جمعه هفت نفر بلکه پنج نفر است، بالاخره نماز جمعه هم شروع کردیم، روز اول تا من بین دو خطبه نشستم آقای لاهوتی خنده اش گرفت و گفت : "این دیگه چه بازی است که وسط سخنرانی می‌نشینی و بعد بلند می‌شوی !" گفتم : "قاعده اش این است که باید بین دو خطبه نشست "; در خطبه ها مسائل مختلف روز را می‌گفتم، اینکه اسلام در همه مسائل نظر دارد و نباید به مسائل عالم اسلام بی توجه بود و از این قبیل مسائل . بالاخره پنج شش جمعه نماز خواندیم، گو یا یك

http://paniran.blogfa.com
نماز عید فطر هم خواندیم ولی بعد از طرف مسئولین زندان این برنامه را تعطیل کردند.

زندگی مشترك با كمونیستها و مشكل نجس و پاكی

س : از مشكلات داخلی زندان برایمان بگویید.

ج : یكی از مشكلاتی كه ما در زندان داشتیم مشكل نجس و پاكی بود، چون این اواخر در بندی كه زندگی می‌كردیم تعدادی كمونیست هم بودند، بعضی از اعضای مجاهدین مثل " عباس مدرسی فر" كه اول جزو حزب ملل یا موتلفه بود و بعدا جذب مجاهدین شده بود و جزو گروه ما بود مساله نجس و پاكی و نجاست آنها را قبول نداشتند. بالاخره برای ما در آن محیط بسیار مشكل بود چون آنها همه چیز را قاطی می‌كردند و طبعا ملتزم به موازین اسلامی نبودند; یك بار در زندان آب قطع شده بود در یك بشكه آب ریخته بودند، اینها آفتابه را می‌زدند در این بشكه حتی با یك ظرف بر نمی داشتند، و این امر مشكلاتی را برای ما ایجاد می‌كرد. از جمله افرادی كه در آن بند مدتی با ما بودند آقای عزت شاهی بود، مدتی هم آقای حاج سید رحیم خانیان و آقای حاج محسن رفیق دوست آنجا بودند; چون چراغ نداشتیم شیرها را گرم كنیم آقای رفیق دوست شیرها را می‌گذاشت زیر شیر آب گرم بعد كه مقداری شیرها گرم می‌شد به آنها مایه ماست می‌زد و به این شكل ماست درست می‌كرد. آقای رفیق دوست را همراه با آقای نفری و آقای خانیان در ارتباط با مرحوم شهید شیخ عباس تهرانی (اندرزگو) به آنجا آورده بودند.

موضع مرحوم محمد منتظری درباره مجاهدین

س : آیا این آقای نفری همان كسی نیست كه مدتی در لبنان اقامت داشت ؟

ج : بله ایشان داماد آقای دكتر محمد صادقی است و مدتی در لبنان بود، عربی هم خوب می‌دانست، یك دستش هم آسیب دیده بود، گو یا مواد منفجره در دستش منفجر شده بود، ایشان با محمد خیلی مربوط بود; ایشان اول در بند دو بود بعد از آنجا آوردندش بند یك، یك روز من داشتم مطالعه می‌كردم دیدم یك نفر آمد پیش من و گفت : "آیت الله منتظری كجاست ؟" گفتم : "با ایشان چكار داری ؟" و بالاخره بعد از اصرار گفتم من هستم، گفت : "تویی ؟!" گفتم : "مگر من شاخ دارم ؟" گفت : "نه، من خیال كردم الان با یك آقایی با یك وضع و قیافه و تشكیلاتی مواجه می‌شوم !" بالاخره با ما رفیق شد، مدتی آنجا بود، آقای نفری می‌گفت : "قدر محمد را حالا آدم می‌فهمد، برای اینكه وقتی كتاب شناخت مجاهدین آمد در نجف همه افراد با اعجاب به آن می‌نگریستند اما محمد می‌گفت اینها درست نیست اینها افكارشان انحرافی است، اینها مطالب مادیگری در نوشته هایشان زیاد هست "، ایشان می‌گفت : "ما همه از محمد عصبانی شده بودیم ولی حالا می‌فهمیم محمد دركش از ما خیلی بیشتر بوده و ما آن وقت نمی فهمیدیم "، این را آقای نفری در زندان برای من تعریف كرد; راستش من نگران

http://paniran.blogfa.com
بودم که مبادا محمد در خارج از کشور در دام اینها افتاده باشد، بعد که این مطلب را شنیدم خیلی خوشحال شدم.

س : آیا شهید محمد نزد حضرتعالی فلسفه هم خوانده بود؟

ج : بله، فلسفه را مقداری پیش من و مقداری پیش آقای محمد شاه آبادی خوانده بود، یادم هست یك بار برای ایشان و آقای سید هادی هاشمی به طور خصوصی در منزل درس اسفار می‌گفتم، مطلبی پیش آمد مرحوم محمد به یکی از علما توهین کرد، من عصبانی شدم و گفتم : "باباجون تو به کسی کار نداشته باش تو کار خودت را بکن ". محمد خیلی باهوش بود، گاهی اوقات راجع به بعضی مسائل فلسفه با من بحث می‌کرد، راجع به مسائل و جریانات سیاسی هم خیلی تیز و سریع الانتقال بود.

صدور فتوا در ارتباط با نجاست و پاکی

س : در طول سالهای زندان -مخصوصا دوره آخر- مباحث عقیدتی و مجادله های سیاسی در زندان پیش می‌آمد، در این اواخر گو یا یك اعلامیه ای از طرف بند یك زندان اوین که حضرتعالی در آنجا بودید در ارتباط با نجاست و پاکی و ضرورت پرهیز از مارکسیستها صادر شد، همان گونه که مستحضر هستید این اعلامیه هم قبل از انقلاب در میان نیروهای سیاسی بازتاب زیادی داشت و هم بعد از پیروزی انقلاب خیلی مطرح بود و در بعضی کتابها و جزوات از آن سخن به میان آمده است ; چنانچه درباره این اعلامیه، خاطره ای به یاد دارید بفرمایید؟

ج : البته اعلامیه نبود، این بیان یك فتوا یا به عبارت بهتریك تصمیم بود، در زندان اوین صحبت بود که در زندان قصر زندگی مذهبی ها و کمونیستها با هم مخلوط است، البته این بیشتر نظر مجاهدین بود که با مارکسیستها با هم باشند و با آنها هم غذا شوند; ما این کار آنها را محکوم می‌کردیم و می‌گفتیم باید نجاست و پاکی رعایت شود و حاضر نیستیم با آنها هم کاسه و هم غذا شویم، آنها مساله وحدت همه مبارزین را مطرح می‌کردند، ما می‌گفتیم وحدت به جای خود، اما ما باید در عین حال جنبه مذهبی خودمان را حفظ کنیم، کمونیستها از نجاسات قطعی نیز اجتناب نمی کردند; روی این جهت مجاهدین با ما مخالف شدند و ما را به اصطلاح بایکوت کردند، ما هم هفت نفر بودیم که این تصمیم را گرفته بودیم والا اعلامیه ای در کار نبود، ما فقط می‌گفتیم نباید با کمونیستها هم کاسه و هم غذا شد -این در شرایطی بود که هر روز خبر می‌آمد تعدادی از سازمان مجاهدین مارکسیست شده اند- ولی مجاهدین سرو صدا کردند و به عنوان ارتجاع و... روی آن تبلیغات می‌کردند، و بالاخره این یك تصمیم خصوصی بود از طرف جمع ما برای رعایت پاکی و نجسی ولی مجاهدین آن را بهانه ای علیه ما تشخیص دادند و جوسازی کردند، وگرنه مطلب مهمی نبود.

س : این هفت نفر که این تصمیم را گرفتند چه کسانی بودند؟ اگر ممکن است جزئیات آن را بیشتر توضیح بفرمایید; گو یا در بندهای دیگر زندان این مساله به عنوان فتوای حضرتعالی مطرح می‌شد و در بیرون از زندان و بعد از انقلاب هم آن را یکی از اقدامات شما در مبارزه با انحراف به حساب می‌آوردند.

ج : این هفت نفر من و آقای طالقانی، آقای ربانی شیرازی، آقای مهدوی کنی، آقای انواری، آقای هاشمی و

http://paniran.blogfa.com
آقای لاهوتی بودیم ; البته این تصمیم فقط در رابطه با کمونیستها بود که علاوه بر مساله نجاست کفار از نجاسات مثل ادرار هم خیلی پرهیز نمی کردند. آن وقت مجاهدین خلق هم که پاکی و نجسی را مسخره می‌کردند و با کمونیستها معاشرت می‌کردند ما می‌گفتیم مجاهدین خلق مسلمان هستند و باید از آنها جدا شوند و با آنها هم سفره و هماهنگ نشوند، آنها این را مسخره می‌کردند، لذا ما گفتیم مادامی که شما از کمونیستها اجتناب نمی کنید با شما حاضر نیستیم زندگی کنیم، اتفاقا دستگاه هم برای اینکه می‌خواست سر به سر ما بگذارد و ما را اذیت کند بعضی از افراد مجاهدین را می‌آورد بند ما، مثلا همین عباس مدرسی فر را مدتی آوردند آنجا; بالاخره این تصمیم را ما هفت نفر گرفتیم .

س : آیا این تصمیم مکتوب هم شد یا نه ؟ در زندان قصر و بندهای دیگر می‌گفتند آقای طالقانی در این جریان دخالتی نداشته است .

ج : این جریان مکتوب نشد فقط یك تصمیم بود و این تصمیم هر هفت نفر ما بود، آقای طالقانی و آقای ربانی و آقای مهدوی کنی و همه بودند، ما در طبقه بالا و کمونیستها در طبقه پایین بند یك زندگی می‌کردیم و مجاهدین عموما در بند دو بودند.

س : روی این حساب پس معاشرتی با هم نداشتید؟

ج : در عین حال که جدا بودیم ولی رفت و آمد می‌شد، ما از بالا کمتر پایین می‌رفتیم ولی از طبقه پایین خیلی می‌آمدند بالا، افراد را مرتب جابجا می‌کردند.

یك وقت به عنوان تبعید و ایذاء یك عده از مجاهدین خلق را از بند دو آوردند در بند یك،آنها سی چهل نفر بودند و در اطاقهای پایین جادادند،ما گفتیم چون اینها را به شکل تبعید آورده اند اینجا و می‌خواهند اذیتشان کنند از جهت اخلاقی درست نیست که به سراغ آنها نرویم، بالاخره مسلمانند شاید احتیاج به پول و چیزی داشته باشند; تصمیم بر این شد که آقای لاهوتی که یك زمان با آنها مربوط بود و جزو آنها محسوب می‌شد از طرف جمع ما برود سراغ آنها و احوالپرسی کند، بالاخره واداشتیم ایشان عبا و عمامه پوشید و گفتیم تو برو آنجا و بگو آقایان همه سلام رساندند، ما در خدمت شما هستیم و متاثریم که این وضع برای شما پیش آمده، اگر پولی یا امکاناتی می‌خواهید ما اینجا داریم در اختیارتان بگذاریم ; آقای لاهوتی رفت و برگشت و گفت : "من رفتم پایین آقایان سی چهل نفر بودند یکی دراز کشیده بود یکی آواز می‌خواند تعدادی در یك اطاق جمع بودند، به آنها گفتم آقایان سلام علیکم، آنها همین طور در چشمان من نگاه کردند، گفتم حالتون خو به ؟ همین طور در چشمهای من نگاه کردند، گفتم من از طرف آقایان آمده ام از شما احوالپرسی کنم که یك وقت متاثر نباشید، همین طور به من نگاه کردند، بالاخره هرچه با آنها صحبت کردم همین طور به من نگاه می‌کردند، نه حرفی زدند و نه جواب سلام دادند من هم برگشتم !"، به قول خودشان ما را بایکوت کرده بودند، این قضیه اتفاق افتاد ولی دوسه ساعت بعد یك وقت من دیدم یکی از همانها به نام " حسینعلی ایزدی نجف آبادی " ـکه بعدها گو یا کشته شد و از سران محسوب می‌شدـ آمد دم اطاق ما و گفت : "سلام علیکم حال شما خو به !" و با ما خیلی گرم گرفت، ما تعجب کردیم که آقای لاهوتی از طرف ما رفته آن طور برخورد کرده اند حالا این آمده

http://paniran.blogfa.com
به این شکل گرم می‌گیرد، خیلی تعجب کردیم . بعد مشخص شد که اینها به یك شکلی با مسعود رجوی که در بند دو بود تماس گرفته اند ـچون کارهای آنها تشکیلاتی بودـ و قضیه آقای لاهوتی را گفته بودند و مسعود رجوی با آنها دعوا کرده بود که چرا به این شکل برخورد کرده اند، بعد حسینعلی ایزدی را فرستاده بودند که قضیه را به یك شکلی از دل ما بیرون بیاورند، بعد هم وقتی می‌خواستند آنها را از بند یك ببرند یکی یکی آمدند با ما خداحافظی کردند.

س : آیا افرادی از سازمان مجاهدین خلق در زندان درگیری و برخوردی هم با شما داشتند؟

ج : این اواخر در بند یك زندان اوین ما ده نفر روحانی در یك بند زندگی می‌کردیم، اول هفت نفر بودیم بعد آقایان گرامی و معادیخواه و کروبی نیز اضافه شدند، بعد دونفر از سازمان مجاهدین یعنی علی محمد تشید وعباس مدرسی فر را یك مدتی به آنجا آوردند و اینها به یك شکلی کارهای ما را که از کمونیستها اجتناب می‌کردیم مسخره می‌کردند، احساس کردیم که اینها را عمدا آورده اند که ما را اذیت کنند و به اصطلاح تضاد ایجاد کنند، یك جوان دیگری هم آورده بودند به نام " لولاچیان "، اتفاقا یك روز من کارگر بودم، یعنی مسئولیت آوردن و قسمت کردن غذا و شستن ظرفها و سایر کارهای زندان با من بود، وقتی رفتم غذا بگیرم دیدم یکی از این کمونیستها ملاقه اش را آورد و زد در ظرف غذا، آن روز غذا خورش بادمجان بود، من خورش بادمجانها را نیاوردم، آمدم تخم مرغ یا چیز دیگری درست کردم و به همراه برنج آوردم سر سفره، عباس مدرسی فر خیلی اصرار داشت که امروز غذا خورش بادمجان بوده و باید خورش بادمجان بیاوری، من گفتم حالا غذای بهتری برای شما درست کرده ام، من نمی خواستم علت قضیه را بگویم ولی او اصرار داشت که نخیر ما باید بفهمیم علتش چیست، خلاصه نزدیك بود که بر سر این مساله یك درگیری درست شود، او می‌خواست از این مساله یك استفاده سیاسی بکند.

بازتاب تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق در زندان

س : تغییر ایدئولوژی سران مجاهدین خلق مثل وحید افراخته و خاموشی و شهادت مجید شریف واقفی به دست آنها چه بازتابی در زندان به ویژه در بند شما داشت ؟ آیا تصمیم اعلام جدایی شما از مارکسیستها در این ارتباط بود، و بفرمایید در آن زمان برخورد ساواك با این قضیه چگونه بود؟

ج : در اینجا لازم است یك نکته را تذکر دهم : در مبارزات سیاسی فعالیتهای فردی کمتر به نتیجه می‌رسد و لازم است نیروهای مختلف متراکم و متمرکز شوند و فعالیتها به صورت جمعی و تشکیلاتی انجام شود; و چنانچه فعالیتها بر اساس ایدئولوژی خاصی متکی باشد قهرا باید متخصصین آن ایدئولوژی بر آن تشکیلات نظارت کامل داشته باشند، وگرنه ممکن است تشکیلات از مسیر صحیح منحرف شود. سازمان مجاهدین خلق در ابتدا بر اساس اسلام و مذهب تشیع تشکیل یافت، ولی نه آنان به سراغ اهل علم و متخصصین مسائل اسلامی رفتند و نه اهل علم به آنان توجه کردند و قهرا کار به دست افراد فرصت طلب و ناوارد افتاد و به انحراف کشیده شد و بسیاری از نیروهای جوان و فعال کشور متاسفانه به هدر رفت . در اوین به جوانی برخورد کردم

http://paniran.blogfa.com
به نام "آخوندی " گفتم : "تو هم از خانواده علم هستی و هم ـبر حسب آنچه از بچه های نجف آباد شنیدم ـ دم از قرآن و نهج البلاغه می‌زدی، حالا چرا یکدفعه مارکسیست شده ای ؟!" گفت : "ما صددرصد تابع سازمانیم و چون سازمان تصمیم به تغییر ایدئولوژی گرفت من هم قهرا پیروی کردم !". بالاخره مساله تغییر ایدئولوژی مجاهدین خلق و کمونیست شدن بعضی از افراد آنها تقریبا سبب شده بود که دستگاه در ما طمع کند و فکر می‌کرد آن چیزی که سالها می‌گفت یعنی " مارکسیست اسلامی " تحقق پیدا کرده است ; لذا عضدی خیلی می‌آمد آنجا می‌نشست صحبت می‌کرد، می‌گفت : "ما می‌گفتیم زیربنای فکری اینها از اول کمونیستی بوده اینها به افراد خودشان رحم نکردند" و بعد ماجراها را تعریف می‌کرد که وحید افراخته چه کرده، خاموشی چه کرده، بهرام آرام چه کار کرده، چه کسانی مارکسیست شده اند، بعد می‌گفت : "مگر شما مروج اسلام نیستید؟ بیان کننده احکام خدا نیستید؟ بیایید ما یك منبر می‌گذاریم اینجا،شما منبر بروید و مارکسیستها و مجاهدین را محکوم کنید". ما هم با او کلنجار می‌رفتیم، می‌گفتیم ما شما را قبول نداریم آنها را هم قبول نداریم، مخصوصا من با عضدی خیلی کلنجار می‌رفتم، می‌گفتم : "من اگر آزاد باشم در مسجد نجف آباد یا هر جای دیگر منبر می‌روم، هم مارکسیسم و کمو نیزم و هم شما را محکوم می‌کنم، اما اینجا اگر حرف بزنم سخنگوی شما می‌شوم و حاضر نیستم سخنگوی شما بشوم ". همین عضدی گاهی اوقات می‌آمد و ناهار را با ما می‌خورد، به خیال خودش می‌خواست ما را این جوری جذب کند. یك دفعه آمده بود آنجا، ناهار هم آنجا ماند، آن روز کباب آوردند ـچون می‌دانستند عضدی اینجاست ناهار آن روز را چربتر آوردند- اتفاقا آن روز تشنج من خیلی شدید بود مرتب رعشه های شدید به من دست می‌داد و از جا می‌پریدم، عضدی خیلی وحشت کرده بود، آقای طالقانی گفتند: "آخه ببین چه جور شده !" عضدی گفت :"باید بگوییم دکتر اعصاب بیاید"، بعد تیمسار فاطمی را که دکتر اعصاب بود آوردند، از من معاینه کرد، بعد مرا بردند بیمارستان ۵۰۱ ارتش می‌خواستند عکس و نوار مغز بگیرند، اتفاقا یك دختری آمد به پیشانی من یك چیزی که برای نوار مغز می‌بندند ببندد که یکدفعه تشنج من را گرفت ; پرستار بنده خدا دو متر پرید آن طرفتر! گفت : "آقا مرا ترساندی ! حداقل خبر کن !" گفتم : "خبر کردنی نیست که خبر کنم، بی اختیار اتفاق می‌افتد، اصلا به خاطر همین مرا به اینجا آورده اند!". بالاخره این عضدی خیلی آنجا می‌آمد که به اصطلاح ما را با خودش هماهنگ کند، مرتب از خطر کمونیستها می‌گفت ; ولی ما می‌دانستیم که او به دنبال چیست، ایجاد اختلاف علنی در داخل زندان .

تایید مشی مبارزه مسلحانه

س : آن زمان دوتا قضیه وجود داشت، یکی بحران ایدئولوژیك بود که با مارکسیست شدن تعداد زیادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق بخصوص برای اعضا و هواداران این سازمان پیش آمده بود، و دیگری تردید در مشی مبارزه مسلحانه که بعضی ها می‌گفتند باید به شیوه سیاسی مبارزه کنیم و بعضی ها معتقد بودند با خشونت و به طور قهرآمیز; نظر شما در این ارتباط چگونه بود؟

http://paniran.blogfa.com
ج : در آن وقت ما اجمالا با اصل مبارزه مسلحانه تحت شرائط خاصی مخالف نبودیم، و با مجاهدین قبل از اینکه تغییر ایدئولوژی بدهند اجمالا مخالفتی نداشتیم ; حتی وقتی بعضی از آنها به عناوین مختلف دستگیر می‌شدند ما به خانواده های آنها کمك می‌کردیم، و یك بار خانواده های آنها زمانی که می‌خواستند مرحوم حنیف نژاد و رفقای او را اعدام کنند آمدند در منزل مرحوم آقای شریعتمداری متحصن شدند، زن و بچه های ما هم رفتند قاطی آنها شدند و با آنها همدردی کردند، حتی همسر من بازداشت شد و به همراه خانواده های آنها او را برده بودند شهربانی، بعد از او پرسیده بودند شوهرت چه کاره است، گفته بود کفش دوز است، او را آزاد کرده بودند. اما ما با برخی بی احتیاطیها و تندیهای آنان موافق نبودیم،چنانکه با گرایش آنها به مارکسیستها و تغییر ایدئولوژی مخالف بودیم ; آقای لاهوتی یك مدتی عضو آنها شده بود، بعضی دیگر پشت سر علیرضا زمردیان نماز می‌خواندند، زمردیان بعدا مرتد و مارکسیست شد، او از کسانی بود که سه سال بود مارکسیست شده بود و از رده های بالای سازمان به او دستور داده بودند که به صورت تاکتیکی نماز بخواند; خلاصه ما در آن شرایطاجمالا از مبارزه مسلحانه خوشمان می‌آمد و برای پیشرفت کار هم آن را لازم می‌دانستیم، اما برای حفظ حقوق و در چهارچوب اسلام و اهداف انقلاب اسلامی .

اصلی شدن مبارزه با مارکسیسم برای بعضی افراد

س : در آن زمان در بندها و زندانهای مختلف برای بعضی این شبهه پیش آمده بود که الان خطر اصلی کمونیستها هستند و باید با رژیم و ساواك به نوعی سازش کرد تا امکان آزادی از زندان برای مبارزه با مرتدین و کمونیستها به دست آید، در بند شما این نظریه تا چه اندازه رواج داشت ؟

ج : در آنجا هم این زمزمه سازش بود، بعضی داشتند به این معنا تمایل پیدا می‌کردند که ما برای دین و مذهب داریم با این رژیم مبارزه می‌کنیم و الان کمونیستها خطرشان زیادتر است، باید با اینها مبارزه کرد، این کم کم در مغز بعضی افراد جا می‌گرفت، در همین ارتباط بود که آقای کروبی و آقای عسکراولادی و آقای انواری و بعضی افراد دیگر حاضر شدند با انجام مقدماتی آزاد شوند، ما با این نظریه مخالف بودیم اما آنها نظرشان این بود که بالاخره باید از بند نجات پیدا کنند بعد بروند بیرون آزادانه مبارزه کنند; در واقع این یك عکس العمل در برابر آن افتضاح مجاهدین بود. تغییر ایدئولوژی آنها بعضی ها را از مبارزه دلسرد کرده بود،در واقع یك راه توجیهی باز شده بود، اما یك عده ای با این نظریه مخالف بودند و من هم با این رویه مخالف بودم، آقای طالقانی و آقای ربانی هم مخالف بودند، اما این آقایان و حتی بعضی از اعضای حزب توده و کمونیستها حاضر شدند یك چیزی بنویسند و آزاد شوند، بعد آقایان را بردند در یك جلسه ای که ابراز وفا داری به شاه بکنند و عکس و فیلم از آنها گرفتند و در تلویزیون نشان دادند و در مطبوعات چاپ کردند و بالاخره آنها را به این شکل آزاد کردند.

س : شما آنها را از این کار نهی نکردید؟

http://paniran.blogfa.com
ج : آنجا مساله امر و نهی نبود مساله رفاقت بود، یکی می‌گفت مصلحت این است یکی می‌گفت مصلحت آن است، شما خودتان زندان بوده اید می‌دانید، آنجا هر کس خودش را صاحب نظر می‌داند و برای زندگی خود تصمیم می‌گیرد، گاهی اوقات آقای ربانی عصبانی می‌شد و می‌خواست با عصبا نیت یك چیزهایی را بگوید منتها خوب این شیوه پیش نمی رفت، مساله این بود که شما یك رای و نظر دارید من هم یك رای و نظر.

س : نظر آقای هاشمی رفسنجانی در این مورد چه بود؟

ج : ایشان هم موافقت نکردند; اما مساله این است که افرادی امثال آقای انواری و آقای عسکراولادی عمرشان را در زندان گذرانده بودند و واقعا خسته شده بودند و فکر می‌کردند و تشخیص داده بودند به شکلی بروند بیرون بلکه کاری انجام بدهند و بهتر بتوانند خدمت کنند، و بالاخره نیت آقایان خیر بود و شرایط هم شرایط سختی بود.

س : ولی این کار خیلی تاثیر بدی در روحیه بچه های مذهبی سایر زندانها و حتی بیرون از زندان داشت .

ج : بله همین طور است، البته از کمونیستها هم بودند، فقط از میان مذهبی ها نبودند.

بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندانهای ایران

س : در آن اواخر بعد از روی کار آمدن دموکراتها در آمریکا از طرف صلیب سرخ جهانی بازدیدهایی از زندانهای ایران صورت گرفت و با زندانیان سیاسی صحبتهایی داشتند; آیا با حضرتعالی نیز این ملاقات صورت گرفت یا نه، و اگر صورت گرفت جزئیات آن را بیان بفرمایید.

ج : از طرف صلیب سرخ و سازمان عفو بین الملل همیشه افرادی به قسمتهای مختلف زندان می‌آمدند،منتها گاهی با مامورین زندان می‌آمدند گاهی تنها بودند، آن وقتهایی که تنها می‌آمدند و مامورین دنبالشان نبودند ما خیلی چیزها را به آنان می‌گفتیم، من یك مقدار انگلیسی هم یاد گرفته بودم گاهی به انگلیسی چیزهایی به آنها می‌گفتم، البته بعضی ها می‌گفتند اینها از خودشان هستند و مطالب را می‌روند به آنها می‌گویند و لذا چیزی به آنها نمی گفتند ولی من و آقای هاشمی و دیگران مطالب و شکنجه ها و مسائل زندان را به آنها می‌گفتیم .

یك بار با من شخصا ملاقات داشتند که جریان آن به این صورت بود که ازغندی مرا خواست و گفت : "افرادی از عفو بین الملل یا حقوق بشر (تردید از من است) آمده اند پیش اعلیحضرت و گفته اند ما با دونفر از زندانیان می‌خواهیم مصاحبه کنیم، یکی -گویا- یوسفی از کمونیستهای کردستان و دیگری شما از مذهبی ها، بالاخره مواظب باشید حیثیت کشور را حفظ کنید، مصلحت کشور را رعایت کنید و..."، خیلی هم با خوشرویی و با التماس می‌گفت . من گفتم : "من دروغ نمی توانم بگویم، شما بگویید آنها با فردی دیگر مصاحبه کنند"، گفت : "نه آنها دونفر را مشخص کرده اند و اعلیحضرت خودش دستور داده با این دونفر صحبت کنند و من از طرف اعلیحضرت برای شما پیام آورده ام "; البته آنها خودشان از خارج کشور اسم ما دونفر را داشتند و عنایت داشتند که با ما مصاحبه کنند. در ابتدا من فکر کردم اینها خودشان تنها می‌آیند ولی فردای آن روز که مرا خواستند دیدم ازغندی، دکتر جوان، ثابتی و چند نفر دیگر از کله گنده های ساواك نشسته اند، همه جلوی

http://paniran.blogfa.com
پای من بلند شدند، فردی هم که از خارج آمده بود اهل بلژیك بود، او یکی یکی سئوال می‌کرد -مترجم هم داشت - مثلا شما را برای چی گرفتند؟ من جواب می‌گفتم، آیا این اتهامات مورد قبول شما بوده یا نه ؟ و...، یکی یکی همه مسائل را پرسید تا بالاخره رسید به این سئوال که در بازجوییها آیا شکنجه هم وجود دارد یا نه ؟ من به انگلیسی گفتم :

"□□□□□□□□□ □□□□ □□□□□□□ □□□ □□□ □ من این سئوال رانمی توانم جواب دهم " یکدفعه او و بقیه خندیدند،

ازغندی گفت : "آقای منتظری شما انگلیسی بلد بودید؟ چطور ما نمی دانستیم ! گفتم : "حالا من یك کلمه گفتم "، گفت : "چرا به انگلیسی گفتی ؟" گفتم : "برای اینکه به مترجم اعتماد نداشتم، احتمال دادم مترجم یك جور دیگر ترجمه کند"، بعد هم به آنها گفتم : "من که پرده دری نکردم چیزی نگفتم !"; بالاخره این آخرین سئوال او بود. البته یك باردیگر هم از صلیب سرخ آمدند در زندان سئوالهایی کردند،این بار تنها آمده بودند و مسئولین زندان همراه آنان نبودند، بعد که آنها رفتند آمدند ما را بردند بازجویی که آنها چه سئوالهایی می‌کردند و شما چه جواب دادید؟ ما هم گفتیم آن چیزهایی را که می‌دانستیم گفتیم .

س : از صلیب سرخ همین یك دفعه آمدند؟

ج : نه، صلیبیها چهار پنج مرتبه آمدند، یکی دو دفعه با مامورین زندان بودند، یك دفعه هم یادم هست که وقتی مامورین زندان آنجا بودند اینها اعتراض کردند و آنها مجبور شدند بیرون بروند. آن وقت ما همه چیز را به آنها می‌گفتیم، آقای هاشمی هم انگلیسی کمی بلد بود می‌گفت، من هم کمی انگلیسی بلد بودم می‌گفتم، ما می‌گفتیم ما را گرفتند بعد زدند و انواع شکنجه ها را شرح می‌دادیم، می‌گفتیم الان وضع زندان چگونه است، غذایش چه جوری است، ایراد می‌گیرند سخت می‌گیرند، ملاقات چه جوری است، همه اینها را می‌گفتیم .

س : آنها از جای شکنجه ها عکس هم می‌گرفتند؟

ج : عکس یادم نیست، اما یادداشت می‌کردند، همیشه دوسه نفر بودند یادداشت می‌کردند.

فاجعه هفده شهریور و اعلام روزه سیاسی

س : مساله روزه زندانیان چه بود و چه کسی آن را پیشنهاد کرد؟

ج : پس از اینکه قضیه هفده شهریور ۱۳۵۷ پیش آمد و تعدادی در میدان ژاله به شهادت رسیدند، ما در زندان می‌خواستیم در این ارتباط با ملت ایران ابراز همدردی کنیم، روی همین جهت اعلام کردیم که در این ارتباط سه روز روزه می‌گیریم و ثوابش را به روح شهدای هفده شهریور اهدا می‌کنیم و به همین جهت غذای آشپزخانه زندان را نمی گیریم، این روزه سیاسی به پیشنهاد من بود و سایر دوستان هم قبول کردند، کم کم این قضیه بخصوص غذا نگرفتن ما منعکس شد، کمونیستها در این جریان جا خورده بودند و ما در این قضیه خیلی با آنها بحث می‌کردیم . مجاهدین خلق اول این کار را مسخره می‌کردند و ابراز همدردی با شهدای هفده شهریور را قبول نداشتند اما بعد که دیدند این کار در بندها و زندانهای مختلف جا افتاد و خانواده ها از بیرون

http://paniran.blogfa.com
هم انتظار حرکتی از زندانیان را داشتند آنان برای اینکه از قافله عقب نمانند یك حرکت محدودی انجام دادند، گو یا آنها هم یك روز روزه گرفتند، بالاخره جریان روزه چیزی بود که در خارج از زندان انعکاس پیدا کرد; بعد یك سرهنگی آمد خیلی عصبانی که چرا غذا نمی گیرید؟ چرا اعتصاب کرده اید؟ ما گفتیم : "ما اعتصاب نکرده ایم ما روزه گرفته ایم ثوابش را هدیه کنیم به روح شهدای هفده شهریور".

س : در آن زمان در زندانهای دیگر نظیر بندهای مختلف زندان قصر هم زندانیان سیاسی -مذهبی با جریان هفده شهریور اعلام همبستگی کردند منتها بعضی با روزه و بعضی با اعلام یك دقیقه سکوت، در همان جا هم اعضای سازمان مجاهدین خلق تلاش می‌کردند با به هم زدن قاشق و بشقابها این سکوت را به هم بزنند، آیا در زندان اوین چنین مسائلی وجود داشت ؟

ج : در آنجا مساله سکوت مطرح نبود، همین روزه بود که عرض کردم .

ملاقات سران مجاهدین در آخرین روزهای زندان

س : گو یا در آخرین روزهای زندان، مسعود رجوی و موسی خیابانی ملاقاتی با حضرتعالی و آقای لاهوتی داشتند، در این ملاقات چه مطالبی مطرح شد و چگونه زمینه این ملاقات فراهم گردید؟

ج : در این اواخر آقای طالقانی را برده بودند در بهداری زندان قصر، آقایان کروبی و انواری و عسکراولادی و تعدادی دیگر هم در آن جریان با عفو شاه آزاد شدند، آقای هاشمی و آقای مهدوی کنی را هم به مناسبت چهارم آبان آزاد کردند، فقط من مانده بودم و آقای لاهوتی، یکوقت دیدیم شب چهارم آبان در بند باز شد و مسعود رجوی و موسی خیابانی و بیست سی نفر دیگر دنبالشان آمدند در بند یك که ما بودیم، از جمله آنها آقای سید احمد هاشمی نژاد که قبلا پیش ما بود و به تقاضای خودش رفته بود پیش آنها، و علی عرفا که از طلبه های مدرسه حقانی بود و جزو حواریون مسعود رجوی شده بود، اینها آمدند پیش ما، البته چند نفر افراد غیر مجاهدین خلق هم در بین آنها بودند، این در وقتی بود که امام از نجف رفته بودند به پاریس و زمینه های پیروزی آشکار شده بود، مسعود رجوی کنار من نشست و موسی خیابانی کنار آقای لاهوتی، بعد مسعود رجوی شروع کرد به صحبت کردن، شاید حدود دوساعت طول کشید، خلاصه صحبتهای او این بود که الان آقای خمینی رفته پاریس و مثل اینکه زمینه هست که انقلاب پیروز شود حالا ایشان می‌خواهد چه کند؟ حکومت را به دست چه کسی می‌خواهد بدهد؟ گفتم من چه می‌دانم من که پیش آقای خمینی نیستم ! می‌گفت : "بالاخره اداره کشور نیاز به نیروی منظم و کارکشته ای که آماده باشند دارد و تنها دسته ای که هم مذهبی هستند و هم تشکیلاتی دارند و می‌توانند کشور را اداره کنند ما هستیم، و شما که پیش آقای خمینی نفوذ داری یك جوری به ایشان پیغام بده که اگر چنانچه ان شاء الله پیروز شدید آن دسته و تشکیلاتی که می‌توانند کشور را اداره کنند و اهداف شما را پیاده کنند و آدمهای مذهبی هستند این تیپ مجاهدین هستند". یك قسمت عمده از صحبت آنان پیرامون این مساله بود، باز گفت : "بالاخره آقای خمینی حالا می‌خواهد چکار کند؟" گفتم :

http://paniran.blogfa.com
"من چه می‌دانم، ایشان یك آدم عاقلی است، لابد فکرش را کرده، من خبر ندارم من اینجا مثل شما در زندان هستم ". بعد وقتی رفتند من از آقای لاهوتی سئوال کردم، آقای لاهوتی گفت موسی خیابانی هم عین همین مطالب را به من گفت، البته در آخر گفتند که ما الان آمده ایم دیدن شما و هر دیدنی یك بازدید هم دارد، بقیه هم همین طور نشسته بودند و صدای صحبتهای ما را غیر از دوسه نفر که آن جلو بودند کسی نمی شنید. واقعش این است که رفتن بازدید آنها برای من سنگین بود و خدا خدا می‌کردم که یك جوری بشود که نروم، اتفاقا همان فردا درها را بستند و گفتند برنامه رفت و آمد بین بندها همان یك شب بوده است .

آزادی از زندان اوین

ما هم چند روزی بیشتر در آنجا نماندیم ; یك روز گفتند تیمسار مقدم شما را خواسته است، مرا سوار ماشین کردند و آوردند در مرکز ساواك ـ سلطنت آباد سابق ـ ساختمان خیلی بزرگی بود، مرا نشاند و خیلی احترام کرد و گفت : "من پنج سال است که در ساواك نبوده ام رفته بودم رکن دوم ارتش (سازمان اطلاعات و اطلاعات ارتش) و الان دو باره از من خواسته اند که برگردم ساواك، من خبر نداشتم که شما زندان هستید، بعد که فهمیدم شما در زندان هستید رفتم خدمت اعلیحضرت و گفتم فلانی و آیت الله طالقانی دو شخصیت بزرگوار هستند و صحیح نیست در زندان باشند، من اگر بودم نمی گذاشتم شما زندان باشید، وجود شما برای کشور لازم است و..."، خلاصه بعد از این مقدمه چینی ها گفت که شما و آقای طالقانی را قرار است آزاد کنیم . البته توجه دارید این در آن شرایط بود که علائم پیروزی انقلاب آشکار شده بود و شاه دست به عقب نشینی های پی در پی می‌زد و امثال مقدم هم از آینده خود بیمناك بودند که این حرفها رامی زدند، من همان روز یك چیزهایی را به عنوان نصیحت به او گفتم، اشاره به جریان هفده شهریور کردم و گفتم : "این نوع برخوردها عکس العمل دارد و به ضرر شماست و از این کارها نتیجه نمی گیرید، این همه افراد را سالهای سال در زندان نگه داشتید چه نتیجه ای گرفتید!" گفت : "متاسفانه این اشکالات هست من هم با نظرات شما موافقم، ولی در این مسائل من تصمیم گیرنده نیستم "; بعد مساله آقای لاهوتی را مطرح کردم که ما چند نفر روحانی با هم بودیم، همه افراد رفته اند و الان آقای لاهوتی تنها می‌ماند، گفت : "مگر آقای لاهوتی هم زندان است ؟" به شکلی که گو یا مسائل را نمی داند ! گفتم : "بله ما دونفر با هم هستیم "، دستور داد پرونده لاهوتی را بیاورید، و او را هم آزاد کردند; و بالاخره مرا خیلی محترمانه سوار ماشین کردند و آوردند قم تحویل دادند و رفتند; آیت الله طالقانی راهم از زندان قصر آزاد کردند. ۵۹

دادگاه و دفاعیات

س : بفرمایید حضرتعالی چند مرتبه در دادگاههای شاه محاکمه شدید، و دفاعیات شما آیا کتبی بود یا شفاهی، ایدئولوژیکی بود یا حقوقی، یا این که به صورت مصلحت آمیز برخورد می‌کردید، آیا وکیل می‌گرفتید یا نه، وکیل شما تسخیری بود یا تعیینی، و به طور کلی چگونگی دادگاههایی راکه برای شما تشکیل می‌شد توضیح

بفرمایید.

ج : من روحا از تملق گفتن بدم می‌آید و هیچ وقت تملق کسی را نگفته ام، از طرف دیگر در دادگاهها برخوردهای تند هم نمی کردم، عموما دفاعیات من به عنوان نصیحت و خیرخواهی بود، من می‌گفتم : "روحانیت خدمتگزار کشور و ملت است و شما دارید با این کارهایتان این نیروی خوب را از دست می‌دهید"; من از اسلام و جامعه مسلمین و ملت دفاع می‌کردم، می‌گفتم : "این روحانیت است که مردم را نگه می‌دارد، اگر مردم دزدی نکنند اگر خیانت نکنند به خاطر تبلیغات روحانیت است، این کارها که شما می‌کنید خلاف قانون اساسی است ـ قانون اساسی آن وقت تکیه گاه بود- قانون اساسی حاصل مشروطیت است، مشروطه معنایش این است که مردم حق اظهار نظر دارند و آنان باید سیاست کشور را تنظیم کنند، شاه فقط باید سلطنت بکند نه حکومت "، این تکیه کلام من در آن شرایط بود; می‌گفتم : "شاه انگلستان فقط سلطنت می‌کند اما کارهای کشور را مجلس تصویب و نخست وزیر انجام می‌دهد و مردم به کارهای نخست وزیر اعتراض می‌کنند و در صورتی که خلاف نظر مردم عمل کند او را عوض می‌کنند، انتقاد در کشور باید آزاد باشد، اگر انتقاد آزاد نباشد کسانی که حرف حق می‌زنند منزوی می‌شوند و یك عده متملق پیش می‌آیند"; از این سنخ حرفها می‌زدم . هیچ وقت هم خودم را کوچك نکردم و نگفتم مثلا ممنون اعلیحضرت هستم، هیچ وقت تقاضای عفو نکردم، آن قدر به من گفتند که شما یك کلمه تقاضای عفو کنید، من می‌گفتم من مجرم نیستم که تقاضای عفو کنم ; چند دفعه خواستند مرا آزاد کنند اصرار داشتند که شما یك کلمه یك چیزی بنویسید، می‌گفتم من اصلا مجرم نیستم که تقاضای عفو کنم من خودم را طلبکار هم می‌دانم، آنها می‌خواستند ما را بشکنند ولی ما همیشه خودمان را طلبکار آنها می‌دانستیم . به طور رسمی مرا دو دفعه در دادگاه محاکمه کردند، یك بار با آقای ربانی هم پرونده بودیم همان پرونده یازده نفری، آن دفعه مرا در دادگاه بدوی به سه سال زندان محکوم کردند و رئیس دادگاه سرهنگ آگهیان بود، اما در دادگاه تجدید نظر به یك سال و نیم تقلیل یافت ; تمام روسا و قضات هر دو دادگاه ارتشی بودند، ما در دادگاه خیلی خوب دفاع کردیم به شکلی که وقتی برمی گشتیم استوارهایی که همراه ما بودند می‌گفتند احسنت شما خیلی شجاع هستید. من در این دادگاهها خدماتم را گفتم که مثلا در زلزله چقدر کمك کردم فلان جا را که سیل برده بود چقدر خدمت کردم، شما با آدمهایی که خدمتگزارند به این شکل برخورد می‌کنید! رئیس دادگاه تجدید نظر سرلشگری بود به نام " تاج الدینی " اهل کرمان، بعد از دادگاه آمد نشست و گفت اصلا شما چه می‌گویید؟ من هم یك مقدار برای او در مورد استقلال کشور و اینکه الان آمریکاییها در ایران دارند چه می‌کنند و چقدر مستشار نظامی دارند و این یك تحقیر است برای ما و عواقب سوء این سیاستها را برای او توضیح دادم، دیدم اشك در چشمانش جمع شد و گفت آقا ما اینجا زندان هستیم و از این چیزها خبر نداریم، یك پرونده را جلوی ما می‌گذارند و ما مجبور هستیم روی آن نظر بدهیم، بعد شروع کرد به معذرت خواهی از اینکه ما را محکوم کرده اند. خلاصه اینکه ما همیشه خیلی محکم حرفهای خودمان را می‌زدیم، در دادگاه بدوی هیات قضات سه نفر بودند در دادگاه تجدید نظر پنج نفر می‌شدند، راجع به وکیل هم می‌گفتیم ما پول نداریم وکیل بگیریم . آنها خودشان وکیل معین می‌کردند ما خودمان بهتر از وکیل دفاع می‌کردیم .

http://paniran.blogfa.com

س : اسم وکیل شما چه بود و چگونه از شما دفاع کرد؟

ج : یك بار سرهنگ خلعتبری وکالت ما را به عهده گرفت و اتفاقا خوب هم دفاع کرد.

س : در مرتبه دوم حضرتعالی در دادگاه بدوی به چند سال زندان محکوم شدید، و آیا این محکومیت در دادگاه تجدید نظر کاهش پیدا کرد؟

ج : در دفعه بعد من به ده سال زندان محکوم شدم، هم در دادگاه بدوی و هم در تجدید نظر. من در محکومیت اول همه یك سال و نیم زندان را کشیدم، در محکومیت دوم هم تقریبا سه سال و نیم زندان کشیدم که به اوج مبارزات قبل از انقلاب خورد و آزاد شدیم .

اثر مثبت زندان در سازندگی انسان

س : به عنوان آخرین محور در این موضوع بفرمایید حضرتعالی از دوران زندانهای خود چه تجربه مثبت و دست آورد فکری و معنوی داشتید، آیا مجموعا تجربه زندان را در زندگی خود موثر می‌دانید؟ یا برعکس از اینکه قسمتی از عمر خود را در زندان گذراندید احساس غبن و خسران می‌کنید؟

ج : به عقیده من در شرایطی مثل زمان شاه زندان یك کلاس بود، اگر کسی بخواهد ورزیده و پخته بشود جایش در زندان است . خیلی از افرادی را که انسان در زندان می‌تواند ببیند در بیرون دسترسی به آنها ندارد و امکان دیدن و گفتگو و همنشینی با آنها فراهم نیست، در زندان تبادل فکری می‌شود، انسان با روحیات مختلف برخورد می‌کند، با زندانیان سر و کله می‌زند، افراد جوهره خود را می‌شناسانند، یك کسی را که در بیرون خیلی ادعا دارد می‌آورند آنجا با دوتا تهدید و شلاق همه چیز را لو می‌دهد و بعضی بر عکس مثل فولاد آبدیده تر می‌شوند. زندان رعب را از انسان می‌گیرد، بخصوص در سلول که از جاهای دیگر بریده می‌شود و توجهش به انگیزه های درونی خود و به خدا بیشتر می‌گردد. من الحمدلله روحیه ام یك جوری بود که اصلا از اینها ترسی نداشتم . یادم هست در قزل قلعه که بودم یك بار دکتر جوان (بازجوی ساواك) مرا سوار ماشین کرد می‌برد پیش تیمسار مقدم، در راه که می‌رفتیم گفت : "شما آخوندها اصلا ما را غیر مسلمان و مهدورالدم می‌دانید"، گفتم : "غیر مسلمان نه ولی مهدورالدم هستید"، گفت : "چرا؟" گفتم : "برای اینکه پیامبر(ص) فرمود: "الدار حرم فمن دخل علیك حرمك فاقتله " و شما به زور می‌ریزید در خانه ما و ما را می‌گیرید، اگر من قدرت داشتم شما را می‌کشتم، منتها ساواکی هستید زورم نمی رسد". من هیچ وقت چاپلوسی آنها را نمی کردم، نصیحتشان می‌کردم می‌گفتم : "این کارهایتان اشتباه است آخرش محکوم به سقوطید، آخرش حق پیروز است ". خلاصه زندان آدم را می‌سازد، هم انسان با افراد و روحیات مختلف برخورد می‌کند هم یك شجاعت و ساختگی به انسان می‌دهد، انسان اگر چنانچه بخواهد در جامعه وجودش موثر باشد و در مسیر زندگی تکلیفش را بداند بایستی این صحنه ها را دیده باشد تا از خامی بیرون بیاید; نه، ما ضرری نکردیم، البته ما قصدمان خدا بود، واقعا قصدمان خدا و دفاع از اسلام بود، اهداف بزرگی داشتیم، روی این اصل هم اگر ما را می‌کشتند باکی نداشتیم . بارها مرا تهدید می‌کردند که چنین و چنان می‌کنیم و این کار اعدام دارد، من می‌گفتم : "انسان که

http://paniran.blogfa.com
همیشه نمی ماند من هم عمرم را کرده ام و بهره ام را از دنیا برده ام چه بهتر که انسان زودتر برود و مسئولیتش کمتر باشد"، من این جوری به اینها جواب می‌دادم . اینها فکر می‌کردند که وقتی می‌گویند اعدام می‌کنیم من وحشت می‌کنم .

س : بالاخره از اینکه محبوس بودید احساس محدودیت نمی کردید؟

ج : البته یك مقدار انسان بیکاری دارد، اما اگر به کتاب بر می‌خوردم از آن استفاده می‌کردم ; منتها یك مدتی را بی کتاب گذراندم، یك مدتی وقتم بیخود تلف شد، شما می‌دانید مثلا یك محاکمه که می‌خواستند برگزار کنند ساده که نیست، یك روز می‌بردند برای تعیین وکیل، یك روز می‌بردند برای پرونده خوانی، یك روز می‌بردند برای دادگاه، هر کدام از اینها هم تشریفات داشت که واقعا وقت آدم گرفته می‌شد، صبح زود می‌بردند برای تعیین وکیل تا ظهر باید آنجا معطل می‌ماندیم، همان طور آدم باید آنجا بنشیند تا یك وقت بیایند بگویند مثلا وکیل معین کن، ما هم بگوییم نه ما وکیل نمی خواهیم هر که را می‌خواهید معین کنید و....

س : شما از دوران زندان یادداشت یا مکتوبی ندارید؟ آیا درسهای شما توسط خودتان یا به وسیله شرکت کننده ها نوشته نمی شد؟

ج : همان گونه که عرض کردم من بیشتر در آنجا به تدریس اشتغال داشتم، ولی متاسفانه از آن درسها مکتوبی به جا نمانده است ; البته در آنجا عروه را حاشیه می‌زدم، قسمتهایی از کتاب طهارت عروه را در آنجا حاشیه زدم، با آقای ربانی هم کتاب جواهر را مباحثه می‌کردیم که من یادداشتهایی می‌نوشتم و بعضی از دفترهای آن را هنوز دارم . در ضمن یك کتابچه مناظره ای نوشتم، بدین صورت که یك نفر مادی دارد با یك نفر مذهبی راجع به خدا و مسائل دین مناظره می‌کند، به نام " مناظره حسن و بیژن " و آن را پاکنویس کرده بودم، حدود پنجاه یا شصت صفحه شده بود، خدا رحمت کند مرحوم محمد این جزوه را از من گرفت و برد در ساتجا(نخستین مرکز تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و متاسفانه در آنجا از بین رفت ولی پیش نویس آن را دارم، و الان در ایام حصر در منزل مطالب زیادی را بر آن اضافه کرده ام و نام "بیژن " را به ناصر تبدیل نمودم که امید است به اتمام آن موفق شوم . من در زندان وقتم را تلف نمی کردم، هر جا کتاب به دست می‌آوردم مطالعه می‌کردم، انگلیسی مطالعه می‌کردم، عربی مطالعه می‌کردم .

س : شما انگلیسی را در زندان یاد گرفتید یا در بیرون از زندان ؟

ج : من در بیرون یك کمی خوانده بودم، اما در زندان بیشتر روی آن کار کردم، اولش پیش مرحوم محمد کتاب اسپیك □□□□□ را خواندم و خودم چون علاقه داشتم مطالعه می‌کردم، از نوارهایی که برای آموزش زبان انگلیسی بود گاهی استفاده می‌کردم، کتابهای داستان و بیوگرافیها را مطالعه می‌کردم و از این طریق تا اندازه ای یاد گرفتم، البته الان خیلی از آنها از یادم رفته است .

فصل هفتم

" انفجار نور "

(۱۳۵۷ - ۱۳۶۳ ه. ش)

پیام به ملت ایران

مسافرت به پاریس

تحصن در دانشگاه

شورای انقلاب

امامت جمعه تهران

مجلس خبرگان قانون اساسی

انتخاب اعضای شورای عالی قضایی

آزادی از زندان و استقبال مردم قم

س : ما راجع به دوران زندان حضرتعالی گفتگو کردیم،اکنون بپردازیم به ادامه قضایا، لطفا بفرمایید آزادی حضرتعالی از زندان چگونه بود و درآن فضای انقلاب در تهران و قم چگونه از شما استقبال شد؟

ج : همان طور که قبلا هم اشاره کردم مرا در تهران آزاد نکردند، بلکه شبانه با یك ماشین مدل بالا خیلی با احترام آوردند قم در منزل، و احتمالا این برنامه ساواك بود که به یك شکلی مرا بیاورند که با مردم برخورد نکنم ; اما در قم وقتی فهمیدند که مرا آورده اند هر روز جمعیت زیادی برای دیدن من می‌آمدند،در یکی از این روزها من آمدم در خیابان چهارمردان تا برای مردم صحبت کنم، از تهران هم جمعیت زیادی آمده بود، در آن روز آقای حاج سید حسین موسوی تبریزی و آقای دکتر شیبانی از طرف من صحبت کردند، بعدا خود من هم مقداری

http://paniran.blogfa.com
صحبت کردم و از حضور مردم تشکر کردم ; در منزل برای دیدار من جمعیت خیلی زیادی از طبقات و اقشار مختلف مردم می‌آمدند، از گروهها و دسته جات هم افرادی به نمایندگی می‌آمدند، خلاصه استقبال خوبی از سوی مردم صورت گرفت و در سخنرانیها و نشستها در جهت تداوم نهضت و راههای تسریع در پیروزی آن صحبت می‌شد. شبی مادر رضاییها -که سه فرزندش به نامهای احمد، حسین و مهدی رضایی در اثر درگیری با رژیم شاه شهید شده بودند- با چند نفر از طرف سازمان مجاهدین خلق آمدند، در همان جا من یك نصیحتی دوستانه به آنها کردم که خوششان نیامد، من به آنها گفتم : "دوستانه یك حرف به شما بزنم و آن اینکه الان در شرایط کنونی صحبت از سازمان و گروه کردن در جامعه بردی ندارد، شما بیایید خودتان را با ملت و نهضت امام خمینی پیوند بزنید، اگر بخواهید خودتان را به عنوان یك گروه و دسته جدا کنید جامعه شما را نمی پذیرد، چون تندیهایی شده که این تندیها افراد را زده کرده و هضم شدن در جامعه به نفع شماست "، یکدفعه مادر رضاییها ناراحت شد و گفت : "شما دارید خون بچه های ما را پایمال می‌کنید!"، گفتم: "من از راه خیرخواهی دارم این نصیحت را به شما می‌کنم، با توجه به این که یك تعداد از افراد سازمان کمونیست شده اند و جوی که در جامعه علیه گروه و سازمان به وجود آمده برای مردم جاذبه ندارد، اگر به انقلاب عمومی ملت بپیوندید به نفع شماست ". درهمان ایام یك بار هم آقای علی بابایی که در زندان قصر باهم بودیم تلفن کرده بود که می‌خواهم بیایم آنجا، بعد گفتند با یك نفر دیگر آمده - با آقای خلیل رضایی پدر رضاییها - گفتم : "نه خود ایشان تشریف بیاورند، ولی من با اعضای سازمان به عنوان سازمان نمی خواهم ملاقات داشته باشم "، با توجه به آن برخوردهای تندی که اعضای سازمان در زندان با ما و نیروهای مذهبی داشتند کلا دوست نداشتم با آنها ملاقات کنم، آقای علی بابایی هم گفته بود من تنها نمی آیم و برگشته بودند، تا در حیاط منزل آمده بودند ولی بعد از آنجا برگشتند و رفتند; یك روز هم ابوذر ورداسبی با آقای کبیریان آمده بودند که ملاقات کنند، من گفتم هر مطلبی دارند بنویسند بدهند; بالاخره شرایط جوری بود که من دوست نداشتم با آنها خصوصی ملاقات کنم، آنها از ملاقاتهایی که به نام سازمان و گروه خود انجام می‌دادند سوء استفاده می‌کردند و من به خاطر همین قضیه بود که اکراه داشتم . گاهی آنها با روحانیونی که مورد اعتماد مردم بودند دیدار می‌کردند، بعد آن را در نشریه خودشان منعکس می‌کردند و این افراد را به نحوی به خودشان می‌چسباندند; البته من آنان را از زندان می‌شناختم .

نامه امام خمینی به آیت الله طالقانی و اینجانب پس از آزادی از زندان

س : پس از آزادی حضرتعالی از زندان گو یا حضرت امام (ره) نامه ای برای شما نوشتند و از خدمات حضرتعالی در تحمل زجرها و زندانها تقدیر کردند، این نامه را چه وقت ایشان برای شما فرستادند؟

ج : این نامه الان موجود است، در آن زمان ایشان یك نامه برای من و یك نامه برای مرحوم آقای طالقانی فرستادند، این نامه ها را ایشان از پاریس فرستاده بودند چون ما در زندان بودیم که شنیدیم در اخبار گفتند آیت

http://paniran.blogfa.com
الله خمینی وارد پاریس شدند، ۶۰ من جواب نامه ایشان را هم در همان موقع فرستادم .پیوست شماره ۳۲: متن نامه حضرت امام خمینی به حضرت آیت الله منتظری

۱۱/۸/۵۷ ۱ ذی الحجه الحرام ۹۸

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته هیچ از دستگاه جبار جنایتکار تعجب نیست که مثل جنابعالی شخصیت بزرگوار خدمتگزار به اسلام و ملت را سالها از آزادی، ابتدائی ترین حقوق بشر محروم، و با شکنجه های قرون وسطائی با او و سایر علماء مذهب و رجال آزادیخواه رفتار کند; خیانتکاران به کشور و ملت از سایه مثل شما رجال عدالتخواه می‌ترسند، باید رجال دین و سیاست در بند باشند تا برای اجانب و بستگان آنان هر چه بیشتر راه چپاول بیت المال و ذخائر کشور باز باشد; در منطق کارتر و سایر نفتخواران مفت خوار فضای آزاد یعنی به زندان کشیدن جناحهای آزادیخواه و استقلال طلب از علماء روشنفکر مذهبی تا رجال سیاسی و دانشجو یان و رجال محترم بازار و سانسور مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی، و در این منطق ترقی و تمدن کشور یعنی وابستگی شریانهای آن از فرهنگ و اقتصاد و ارتش، تا دستگاههای قانون گذاری و قضائی و اجرائی . این برنامه در کشور ما بیش از پنجاه سال دوران سیاه پهلوی پیاده و مورد عمل بوده و هست، اکنون که ملت غیور ایران با نهضتی عظیم اسلامی بپاخاسته و با مشت گره کرده در مقابل دستگاههای ستمگری و چپاول چون سدی آهنین ایستاده و پایه های بنیادهای آن یکی پس از دیگری فرو ریخته یا در حال فروریختن است بر جناحهای پیشرو از مراجع عظام و علماء اعلام مذهب و خطبای محترم و مدرسین و دانشمندان تا رجال سیاسی و روشنفکران دانشگاهها و بازارها و کارمندان محروم و کارگران مظلوم روشنفکر لازم است این فرصت الهی را از دست نداده بی امان جمیع اقشار ملت را به پیش هدایت کنند، و از خواست ملت که برچیده شدن نظام سلطنتی و قطع دست اجانب از دخالت در مقدرات کشور و از غارتگریها و قیام جمهوری اسلامی ضامن آزادی و استقلال، به جای رژیم سلطنتی منشا تمام بدبختیها و عقب ماندگیها سر موئی تخلف و عقب نشینی نکنند که آن هدر دادن خون جوانان عزیز اسلام و به تباهی کشیدن همه جانبه کشور و کمك به هدم احکام بلکه اساس اسلام است، که از اعظم کبائر و بالاترین خیانت است . ما با بودن رژیم حاضر دموکراسی را هم بر فرض محال اگر تامین گردد نمی پذیریم . ملت نمی تواند از خون جوانان عزیز خود و خیانتهای چندین ساله صرف نظر کند. اسلام تکلیف این جانی را معین فرموده .

والسلام علیکم و رحمه الله

روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۳۳: متن پاسخ فقیه عالیقدر به پیام حضرت امام خمینی

۲۱/۸/۵۷

http://paniran.blogfa.com

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس زعیم عالیقدر اسلام، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی دامت برکاته

"سلام علیکم بما صبرتم "

پس از سلام، پیام روشنگر حضرتعالی بیش از هر چیز بیانگر عنایت خاص شما به نهضت مقدس اسلامی ایران است . نهضتی که شانزده سال قبل در یك مقطع حساسی از تاریخ مبارزات ملت مسلمان ایران که همه سرمایه ها و میراثهای مادی و معنوی جامعه ما با سلطه شوم استبداد و استعمار به نابودی تهدید می‌شد، به رهبری مراجع محترم و علمای اعلام خاصه آن زعیم بزرگ آغاز گردید و با وحدت کلمه و همبستگی کامل و حمایت بی دریغ و فداکاریهای همه جانبه ملت مسلمان ایران ادامه یافت و بحمد الله اینك در پرتو رهبریهای صحیح و قاطعانه حضرتعالی به اوجی شکوهمند رسیده است . نهضت مقدسی که رژیم شیطانی حاکم، با همدستی ابرقدرتهای راست و چپ، از هرگونه دسیسه و توطئه ای علیه آن دریغ نکرد. ولی خوشبختانه دست قدرت الهی که فوق همه دستهاست، آن را از انواع سستی ها و انحرافها حفظ نمود.

نهضت بی نظیری که در مدتی کوتاه، همه ابعاد زندگی امت و ملت ما را تحت تاثیر قرار داده، و آثار حیات طیبه اسلامی و انقلاب بنیادی توحیدی را در تمام سطوح اجتماع، از منبر و مسجد و حوزه های علمیه تا دبستان و دبیرستان و دانشگاه، از کوچه و بازار و خیابان تا کارخانجات صنعتی و مجتمعات تولیدی، از بخشهای خصوصی تا عمومی و ملی، از دور افتاده ترین روستاها تا بزرگترین شهرها نمایان ساخت .

جنبش عظیمی که با قدرتی اعجاز آمیز،نومیدیها را به امید،تزلزلها را به قاطعیت، جبنها را به شجاعت، نفاقها را به وحدت، بدبینی ها را به تفاهم، و بالاخره بی تفاوتیها را به احساس مسئولیت بدل نمود; و پیروزی آن،مبشر نجات سایر ملتهای مسلمان و گسترش انقلاب حیاتبخش اسلام در سطح جهانی خواهد بود. نهضت مقدسی که ضمن بی اثر ساختن نقشه های دیرینه استعمارگران غرب و شرق برای لکه دار ساختن اسلام عزیز و قدرت مذهب، حق را با ایجاد شکافهای عمیق در کاخهای ظلم و فساد نشان داد; و با جاذبه نیرومند اسلام عدالت پرور، نسل جوان را از سقوط به دامن مکتبهای بی پایه نجات داد.

رژیم استبدادی ایران که با حمایت قدرتهای خارجی در مقابله با این نهضت اسلامی و مردمی از آغاز مرتکب فجایع بی شماری گردید سرانجام خود را شکست خورده احساس نمود و دم از " فضای باز سیاسی " و " آشتی ملی " زد; ولی با هوشیاری و رشد مذهبی -سیاسی ملت مسلمان ایران در بن بست کامل قرار گرفت، و ناگزیر برای ادامه سلطه و حیاتش با خشونتی جنون آمیز ایران را به خاك و خون و آتش کشید به طوری که هیچ یك از شهرهای ایران از این تعرض وحشیانه مصون نماند. فاجعه فراموش ناشدنی ۱۷ شهریور تهران (جمعه سیاه) که به دنبال راهپیمایی عظیم عید فطر و پنجشنبه ۱۶ شهریور (روز تجلیل از شهدای رمضان) صورت گرفت و در حقیقت رفراندومی علیه رژیم حاکم بود، مردم ما را چنان خشمگین ساخت که کوچکترین اعتنایی به حکومت نظامی غیر قانونی ننمودند، و بار دیگر همه جا صحنه تظاهرات و راهپیماییهای عظیم و بی سابقه ای گردید; و متعاقبا در سرکوبی آنها، جنایات شرم آور دیگری صورت گرفت که امکان حتی اشاره به

http://paniran.blogfa.com
همه آنها نیست . به آتش کشیدن مسجد جامع کرمان به نام کولی و زاغه نشین و سوزاندن قرآن و هتك مقدسات و نوامیس، و همچنین حوادث اسفبار شهرستانهای منطقه کردستان و لرستان، و هتك نوامیس در همدان، و حمله و کشتار بیرحمانه در اکثر شهرستانهای کشور، و اخیرا در دانشگاه تهران، نمونه هایی از این جنایات است که خاطره اش هرگز فراموش نخواهد شد. طبیعی است که پس از فراهم شدن زمینه خشم و طغیان همه اقشار ملت، رژیم با ایادی خود در مقام سوء استفاده و زمینه سازیهایی برآمده که آن را به خیال خود توجیهی برای برقراری دولت نظامی و سرکوبی مجدد بداند، و به طور رسمی سانسور و اختناق را با شدیدترین وجه بر همه جای کشور حاکم سازد، و ضمن ممنوع نمودن هرگونه اجتماعی همه خیابانها و معابر را به صحنه جنگ و لشگرکشی مبدل کرده، با سلاحهای سنگینی که از بودجه همین مردم تهیه شده به قتل و جرحشان می‌پردازد، مردم مسلمان ما به تبعیت از مراجع دینی و بخصوص آن مرجع عظیم الشان، برای این دولت نظامی به هیچ وجه ارزشی قائل نشده، به اعتصابات منطقی و بر پا ساختن تظاهرات خود ادامه می‌دهند، و هم اکنون ساعتی نیست که از شهرهای مختلف ایران اخبار مولمه ای که حاکی از شهادت عزیزان بسیاری است به گوش نرسد، و ما را در سوکهای تازه ای ننشاند. اینجانب، ضمن ابراز تاسف عمیق خود از این حوادث و مصیبتهای دردناك و همدردی با تمام داغدیدگان فجایع اخیر، همصدا با ملت مسلمان و مستضعف ایران دعوت حق حضرتعالی و سایر علمای اعلام اعلی الله کلمتهم را مجددا لبیك گفته، و در ادامه انقلاب اسلامی ایران تا پیروزی نهایی و برقراری یك نظام صددرصد اسلامی متکی به آرای عمومی از هیچ کوششی دریغ نخواهم نمود. در خاتمه، بقای عمر و دوام رهبری آن زعیم عالیقدر را همواره از خداوند بزرگ مسالت دارم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۱/۸/۵۷ ـ ۱۱ ذی الحجه ۹۸ ـ حسینعلی منتظری

پیام به ملت ایران

س : حضرتعالی پس از آزادی از زندان پیام مهمی خطاب به ملت ایران ارسال داشتید، همچنین به مناسبت کشتار مردم در مراسم عید قربان خرمشهر توسطرژیم در سال ۱۳۵۷ پیام دیگری فرستادید، محتوای این دو پیام چه بود؟ در همان زمان در اصفهان و نجف آباد هم در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ راهپیمایی گسترده ای علیه رژیم داشتند و تعداد زیادی در این ماجرا شهید شدند، حضرتعالی باز پیامی برای مردم اصفهان و نجف آباد فرستادید، از آن شرایط هم اگر چیزی به خاطر دارید بفرمایید.

ج : آن وقت هر مساله ای در هر گوشه از کشور به وقوع می‌پیوست در جریان آن قرار می‌گرفتیم و در صورت لزوم پیام می‌فرستادیم، منتها همه این پیامها را من جمع آوری نکرده ام، الان معمولا در دسترس و در خانه علما زیراکس و فتوکپی وجود دارد و هرچه می‌نویسند یکی دو نسخه از آن را نگهداری می‌کنند، آن وقت این مسائل مطرح نبود، ما یك چیزی می‌نوشتیم می‌دادیم به یك نفر آن را برمی داشت می‌برد، خیلی از آنها را

http://paniran.blogfa.com
حتی یك فتوکپی هم نمی گرفتیم، حالا به فکر باشیم که یك نسخه از آن را برای تاریخ نگه داریم آن وقت خیلی به فکر این مسائل نبودیم، ما می‌گفتیم خدا که می‌داند فرشته خدا هم که در نامه عمل می‌نویسد،همین خودش کافی است،و علاوه برآن امکانات هم نداشتیم . (پیوستهای شماره ۳۴ الی ۴۷)

مسافرت به پاریس برای ملاقات با امام

س : حضرتعالی پس از آزادی از زندان تا هنگام پیروزی انقلاب چه نوع فعالیتهایی داشتید و جریان مسافرت شما به پاریس برای ملاقات با امام و انگیزه اصلی شما از این مسافرت چه بود، بفرمایید که در چه محورهایی با امام مذاکره کردید و چه نتایج مشخصی از این ملاقات گرفتید؟

ج : من که از زندان آزاد شدم خواهی نخواهی افرادی که طرفدار امام و انقلاب بودند منزل من محور کارهای آنان شده بود و همه طبقات از تهران و سراسر کشور به منزل من می‌آمدند و دستور از من می‌خواستند، پول به من می‌دادند، پول از من می‌گرفتند، در حقیقت من به عنوان نماینده امام خمینی در ایران بودم و اصولا در تمام مدتی که امام در ترکیه و نجف تبعید بودند من جیب خودم را جیب ایشان می‌دانستم، و اگر یك فرد روحانی یا غیر روحانی یا یك تشکیلاتی از دست آیت الله خمینی و انقلاب احساس ناراحتی می‌کردند من خودم را می‌رساندم و در حد توان استمالت خاطر می‌کردم، به او کمك می‌کردم و سعی می‌کردم به هر شکلی شده ناراحتی او را برطرف کنم، در حقیقت هر چه پول به دست من می‌رسید سعی می‌کردم در جهت انقلاب و در جهت اهداف آیت الله خمینی مصرف شود، در مصاحبه ها هم به عنوان سخنگوی امام از من سئوال می‌کردند و من جواب می‌دادم، آیت الله خمینی هم از این مساله راضی بودند; و چون امام در پاریس بودند من برای ملاقات با ایشان و هماهنگی بعضی مسائل لازم بود که به دیدن ایشان بروم، گذرنامه ما را آقای میناچی زحمت کشید درست کرد.

پیام تیمسار مقدم به امام

بعد که می‌خواستیم برویم رئیس ساواك قم که شخصی بود به نام "باصری نیا" آمد و گفت : "آقای تیمسار مقدم رئیس کل ساواك گفته چون شنیده ام که شما می‌خواهید بروید پاریس لازم است شما را ببینم "، گفتم : "چه لزومی دارد؟" گفت : "ایشان تاکید داشته اند"، گفتم : "خوب وقتی ما می‌آییم تهران شب در منزل آقای مطهری هستیم و بعد از آنجا می‌رویم "، گفت : "پس اجازه بدهید که در آنجا خدمت شما برسد"، گفتم : "مانعی ندارد"; بعد در همان منزل آقای مطهری تیمسار مقدم با یك نفر به نام " طباطبایی " آمدند حدود سه ساعت صحبت کردند، آقای مطهری هم نشسته بود و بالاخره سه پیام برای آیت الله خمینی داشتند، وقتی من صحبتهای او را برای آیت الله خمینی گفتم ایشان تعجب کردند. خلاصه صحبتهای او در چند محور بود، یکی اینکه به آقای خمینی بگویید شما فرموده اید شرکت نفت اعتصاب کنند، آنها هم اعتصاب کردند ولی نفت هم مصرف داخلی دارد و هم مصرف خارجی، پس فردا زمستان اگر نفت نباشد در روستاها مردم خودمان از سرما

http://paniran.blogfa.com
می‌میرند، آن وقت مردم به شما و روحانیت بدبین می‌شوند، مصلحت این است که شما تولید نفت را خودتان زیر نظر بگیرید و به اندازه مصرف داخلی تولید کنید که مردم از همین اول به شما و روحانیت و انقلاب بدبین نشوند; دوم اینکه ما در این مدت تجربه خیلی داشته ایم، مواظب باشید کمونیستها در کار شما رخنه نکنند، شما به خاطر دین و مذهب دارید فعالیت می‌کنید همان نیروهای مذهبی را داشته باشید کافی است، قیام شما یك قیام مقدس است ما هم به آن احترام می‌گذاریم ولی این کمونیستها از پشت خنجر می‌زنند مواظب آنها باشید; پیشنهاد دیگری که داشت این بود که می‌گفت : شما آخوندها چرا پول را صرف اشخاص می‌کنید، با این پولهایی که از وجوهات به دست شما می‌رسد موسسات مذهبی، دینی و اقتصادی درست کنید، با این کار هم اصل سرمایه محفوظ می‌ماند و هم با درآمد آن می‌توانید حوزه ها را اداره کنید. این خلاصه کلام مقدم بود در آن جلسه، البته خیلی با احترام و مودب حرف می‌زد و خیلی دوستانه این حرفها را بیان کرد.

هنگامی که در پاریس خدمت امام رسیدم [۶۱] صحبتهای مقدم را برای ایشان نقل کردم ایشان خیلی تعجب کردند، گفتند: "عجب ! مقدم این حرفها را گفت !" بعد در همان جا به آقای مهندس بازرگان و آقای هاشمی پیغام دادند که به کار شرکت نفت نظارت بکنند و به اندازه مصرف داخلی تولید کنند. [۶۲]

س : به نظر شما انگیزه مقدم که در آن زمان ریاست ساواك را به عهده داشت از این ملاقات چه بود؟

ج : البته خوب این روشن است که انقلاب داشت به پیروزی می‌رسید، از طرف دیگر تیپهای اینها فرق می‌کرد، مثلا نصیری یك خصوصیاتی داشت مقدم یك جور خصوصیات دیگری، مقدم خودش می‌گفت من سابقا طلبه بوده ام، از صحبتهایش هم پیدا بود که مقداری درس طلبگی خوانده، یك عرق مذهبی هم داشت، با کمونیستها خیلی بد بود و برای روحانیت احترام قائل بود; یك داستان را آقای قاضی خرم آبادی نقل می‌کرد و می‌گفت : "قبل از انقلاب که من در خرم آباد بودم یکی از علمای لرستان که نفوذ محلی هم داشت مقداری در رابطه با ترویج از امام و مسائل انقلاب فعالیت می‌کرد و با ما همراه بود، ساواك لرستان از طریق شنود تلفنهای او کشف کرده بود که گو یا با زنی مربوط است او را صیغه کرده یا بنا بوده صیغه کند، خلاصه ساواك خرم آباد برای مقدم که رئیس ساواك بود گزارش کرده بود که این سوژه خوبی است و ما می‌توانیم با افشای این قضیه آبروی فلانی را ببریم، مقدم گفته بود نه این کار را نکنید، برای اینکه اصل روحانیت که محفوظ باشد ما مردم را حفظ کرده ایم، اگر در امور دینی بدبینی در جامعه درست شود این به ضرر است و باعث می‌شود که مارکسیستها و کمونیستها در منطقه تقویت شوند"; بالاخره بعضی از آنها که افراد فهمیده ای بودند روی این مسائل حساب می‌کردند، خود مقدم در زندان هم که با ما صحبت می‌کرد می‌گفت من با مشی نصیری و پاکروان مخالفم ; ولی بالاخره آقای خلخالی مقدم را نیز اعدام کرد.

استقبال کم نظیر دانشجو یان و ایرانیان در فرودگاه پاریس

س : شما به تنهایی به پاریس عزیمت کردید یا افراد دیگری نیز شما را همراهی می‌کردند؟

ج : آقای امینی هم همراه ما بود، به علاوه در آن وقت محمد در پاریس همراه امام بود و مادرش چندین سال

http://paniran.blogfa.com
بود که او را ندیده بود مادرش را هم بردم که او را ببیند چون پیش بینی نمی شد که انقلاب به این سرعت پیروز شود و محمد به ایران بیاید، دختر کوچکم سعیده هم بود، تا هواپیمای ما در فرودگاه پاریس به زمین نشست دیدیم آقای قطب زاده پهلوی هواپیما پیدایش شد، بعد هم محمد را دیدیم و بعد دیدیم حدود دوهزار نفر دانشجو و ایرانیهایی که آنجا بودند به استقبال ما آمده اند.

س : خبر عزیمت حضرتعالی به پاریس را چه کسی به دانشجو یان داده بود؟ و برخورد پلیس فرانسه با شما چگونه بود؟

ج : تلفنها در آن وقت مرتب برقرار بود، آقای شجاع فرد و آقای شریعتی اردستانی (محمدحسین) مرتب در کنار تلفن بودند و با پاریس تماس می‌گرفتند و مسائل انقلاب رد و بدل می‌شد، در همان فرودگاه پاریس بی بی سی با من مصاحبه کرد و گفت تعداد زیادی با علم و کتل آمده اند به استقبال ایشان، در آنجا هم هر جا می‌رفتیم افرادی از پلیس به دنبال ما بودند، در آن منزلی هم که بودیم به عنوان یك شخصیت اطراف آن را پلیس مراقبت می‌کرد، حتی ما می‌خواستیم برویم کاخ ورسای یا کلیسای نوتردام دوپاغی در پاریس را ببینیم پلیس ما را همراهی می‌کرد، گاهی هم من با آنها به انگلیسی صحبت می‌کردم ناراحت می‌شدند چون فرانسویها ذاتا با انگلیسیها خوب نیستند.

س : البته این سئوال ممکن است مقداری خارج از موضوع باشد ولی حضرتعالی اولین بار که رو در رو و مستقیم چهره تمدن غرب را دیدید آن را چگونه یافتید؟

ج : من خیلی چیز تازه ای ندیدم، خیلی بی بند و بارتر از تهران آن روز خودمان نبودند، تمدنش هم خیلی چیز تازه ای نداشت فقط بعضی چیزها را من هنوز ندیده بودم که آنجا می‌دیدم، مثلا متروی پاریس در نظر ما چیز جالبی بود، کاخ ورسای در پنج فرسخی پاریس هم دیدنی بود، معروف بود کار ساختمان آن در زمان لویی چهاردهم شروع شده و در زمان لویی شانزدهم به پایان رسیده است، در آنجا جهانگرد هم از همه جا زیاد آمده بودند و رفتن ما هم به پیشنهاد پلیسها بود، و بالاخره در نظام و زندگی مردم پاریس هم که ما با آنها محشور نبودیم که ببینیم چگونه زندگی می‌کنند، ما خودمان آنجا اطاق جدایی داشتیم، یکی از اقوام آقای بنی صدر ـگو یا پسر عمه اش بود به نام آقای فاتح ـ در یك آپارتمان دوتا اطاق داشت، او دوتا اطاقش را با تلفن و تشکیلات در اختیار ما گذاشته بود.

نزدیکان امام در پاریس

س : رابطین و مشاورین امام در پاریس چه کسانی بودند و بیت ایشان توسط چه افرادی اداره می‌شد؟

ج : در پاریس آقایان بنی صدر و قطب زاده و دکتر مکری ـکه پس از انقلاب سفیر ایران در شوروی شدـ و آقای دکتر حسن حبیبی و جمعی دیگر هر روز پیش امام می‌آمدند، و آنها که منزل امام را آن وقت می‌گرداندند می‌شود گفت آقای دکتر ابراهیم یزدی و احمد آقا پسر امام و آقای اشراقی بودند، شاید دکتر یزدی بیشتر از همه موثر بود، در آنجا همه کاره امام دکتر یزدی بود و امام خیلی به ایشان اعتماد داشت،در همان جا بودیم که امام

http://paniran.blogfa.com
به آقای دکتر یزدی گفتند تلفن بزنید به دکتر رضا صدر ـکه سابقا شاگرد منظومه ما بودـ در آمریکا و بگویید سفارت ایران در آمریکا را از زاهدی تحویل بگیرد. هرچه امام مصاحبه می‌کردند آقای دکتر یزدی مترجمش بود، حتی یك بار من می‌خواستم با امام خصوصی صحبت کنم دیدم آقای دکتر یزدی هم آنجا نشسته اند گفتم می‌خواهم خصوصی صحبت کنم، امام گفتند: "ایشان هم از خودمان است " و من با بودن ایشان صحبت کردم ; خلاصه همه کاره آنجا ایشان بود، چون زبان می‌دانست و به اوضاع و احوال آنجا و دانشجو یان وارد بود.
ضمنا رابط تلفنی امام به ایران هم نوعا آقای اسماعیل فردوسی پور و مرحوم محمد و آقای محمدعلی هادی بودند، و مرحوم حاج مهدی عراقی و آقای محمد منتظر و جمعی دیگر هم از مهمانان پذیرایی می‌کردند، و دانشجو یان اروپا زیاد رفت و آمد داشتند، مرحوم امام هم ظهرها نماز جماعت می‌خواندند و صحبت هم می‌کردند. همان جا در پاریس بودیم که از ایران زنگ زدند که بناست جمعی از علما اعلامیه بدهند و شاه را از سلطنت خلع بکنند و از آنجا تلفنی امضای مرا هم گرفتند. (پیوست شماره ۴۸)

ملاقات و گفتگو با آقای حسنین هیکل

در همان زمان آقای حسنین هیکل نویسنده و روزنامه نگار برجسته مصری آمد ملاقات امام و به انگلیسی صحبت می‌کرد، من به هیکل گفتم : "شما عرب هستی، آقای خمینی هم که عربی می‌فهمند، چه داعی داری که اینجا با امام به انگلیسی صحبت بکنی ؟ اینجا مترجم عرب هم هستند، چرا ما باید این قدر غربزده باشیم !" گفتم : "زبان عربی زبان اسلام است، چرا زبان عربی را ترویج نمی کنید؟ چرا در کشورهای عربی تاریخ مسیحی رواج دارد و از تاریخ اسلامی کمتر استفاده می‌شود؟" ایشان هم این مطلب را تایید می‌کرد; من گفتم : "چرا بعضی از کشورهای اسلامی تعطیلی هایشان روزهای یکشنبه است ؟ شما باید تاریخ اسلام را زنده کنید، روز جمعه را زنده کنید، و این ننگ است که در مصر تاریخ مسیحی رواج داشته باشد".

بازگشت به ایران برای انجام یك ماموریت

س : لطفا بفرمایید محور مذاکرات شما با امام در پاریس چه بود و چقدر در آنجا ماندید و چگونه به ایران بازگشتید؟

ج : محور صحبتها کلیه مسائل گذشته و مسائل آن وقت کشور بود، جریانات گذشته را برای امام تعریف کردم، جریانات زندان و مجاهدین و رجوی را برای امام گفتم، صحبتهای مقدم را برای امام نقل کردم، ولی عمده مساله آن زمان راجع به تشکیل دولت بود که امام اصرار داشتند هر چه زودتر دولت انقلاب تشکیل بشود، ایشان عنایت داشتند که آقای مهندس بازرگان نخست وزیر بشوند و برخی افراد را هم به عنوان هیات دولت مشخص کرده بودند، فقط در وزیر خارجه مانده بودند که نظرشان این بود که آقای دکتر کریم سنجابی این مسئولیت را قبول کند، و ایشان(آقای سنجابی) قبول نکرده بود، امام به من گفتند شما هر چه زودتر به تهران بروید و آقای سنجابی را راضی کنید که این مسئولیت را قبول کنند، لابد در آن شرایطایشان را متعین می‌دانسته

http://paniran.blogfa.com
اند، به همین جهت چون امام این مسئولیت را به من داده بودند بسرعت از آنجا حرکت کردیم .

سفر به سوریه و عراق در مسیر بازگشت

ما می‌خواستیم سوریه و عراق هم برویم، آقای حاج شیخ محمدعلی هادی کار رفتن به سوریه را درست کرد و بنا شد به سوریه برویم و بعد اقداماتی بشود که به عراق هم برویم که آن هم انجام شد; بالاخره ما حرکت کردیم، چند روز سوریه بودیم چند روز هم عراق و بعد از آنجا آمدیم به ایران، در کرمانشاه و قصرشیرین و همه شهرهای بین راه از ما استقبالهای شگفت انگیزی می‌کردند و اصرار داشتند که ما آنجاها بمانیم، ولی ما با عجله می‌آمدیم تا به تهران برسیم .

س : حضرتعالی در پاریس چند روز ماندید؟ در عراق و سوریه هم آیا با مراجع و دیگران ملاقاتی داشتید؟

ج : در پاریس هفت هشت روز بیشتر نماندیم، بعد آمدیم سوریه، در سوریه من یك مصاحبه مطبوعاتی کردم که از خبرگزاریهای مختلف شرکت داشتند، آقای آسید صادق شیرازی نوه مرحوم آیت الله حاج سید عبدالله طاهری شیرازی مترجم ما بود، و بعد همه روزنامه ها به عنوان سخنگوی آیت الله خمینی مصاحبه مرا پخش کرده بودند، بعد تازه مسئولین سوریه فهمیده بودند که من در سوریه هستم و مقامات امنیتی خواسته بودند که با من صحبت کنند و آدرس اداره امن را داده بودند و خواسته بودند که من به آنجا بروم ولی من همان روز خاك سوریه را ترك کردم .

س : لطفا جزئیات بیشتری راجع به بازگشت خود از پاریس و چگونگی استقبال مردم در بین راه، و همچنین از مرحوم محمد که به هنگام بازگشت همراه شما بود بفرمایید.

ج : این از مواردی است که من خیلی تاسف می‌خورم که چرا آن زمان فرصت بیشتری نداشتم که از آن مسافرت استفاده بیشتری ببریم، هنگامی که می‌خواستیم از پاریس برگردیم به امام گفتم اجازه بدهید محمد را همراه خودمان ببریم، امام قبول کردند; از کارهای محمد در آنجا این بود که با آقای دکتر هادی و گاهی آقای فردوسی پور صحبتهای امام را ضبط می‌کردند و با تلفن به شهرهای مختلف ایران و جاهای دیگر منتقل می‌کردند، دکتر یزدی مترجم انگلیسی بود و آقای هادی مترجم عربی، بعد ما با محمد آمدیم سوریه، در سوریه با آقای جلال الدین فارسی تماس گرفتیم و چند روزی که آنجا بودیم با ایشان به جاهای مختلف می‌رفتیم ـچون تا آن وقت به سوریه نرفته بودم ـ و در آن وقت آقای علی جنتی با خانواده خود در سوریه بودند و در اثر سابقه رفاقت در مدت اقامت در سوریه ایشان با اتومبیل خود بسیار به ما کمك کردند، بعد آمدیم عراق وارد کاظمین که شدیم نمازمان را خواندیم، من شنیده بودم که آقای سید محمود دعایی یك ماشین قراضه خریده، در حرم کاظمین که رفتیم گفتم با این عجله ای که ما داریم کاش آقای دعایی را پیدا می‌کردیم با همان ماشین قراضه ایشان می‌توانستیم به کارها و زیارتمان برسیم، اتفاقا در همان وقت که در فکر این مساله بودیم یکدفعه دیدیم یك کسی گفت سلام علیکم، نگاه کردیم دیدیم آقای دعایی است ! گفتم ای کاش از خدا یك حاجت بزرگتر خواسته بودیم، گفتم تو اینجا چه کار می‌کنی ؟! گفت : "یك نفر می‌خواسته است برود بغداد او را رسانده ام و

http://paniran.blogfa.com
آمدم اینجا یك زیارت بکنم و برگردم "; قصه را برای او گفتم، ایشان هم خوشحال شد و با همان ماشین آقای دعایی کاظمین و کربلا و نجف و سامرا و همه اماکن متبرکه را زیارت کردیم، فقط یك روز نجف ماندیم، تا علما آمدند بفهمند که به دیدن ما بیایند از آنجا رفته بودیم، فقط در کربلا در منزل آیت الله خمینی با ده بیست نفر از فضلا ملاقات کردیم . بعد رفتیم سامرا و طفلان مسلم، بعد هم ایشان با ماشین خودش ما را آورد تا مرز ایران، همه اینها را سه چهار روزه انجام دادیم .

استقبال عظیم مردم هنگام بازگشت

بعد در مرز خسروی رفتیم مسجد، اول صبح یکدفعه دیدیم حجه الاسلام آقای غروی پیشنماز قصرشیرین که آقای مطلق آنجا بود و منزلشان محل رفت و آمد علما بود به سراغ ما آمد، ایشان ما را به منزل خود در قصرشیرین برد، کم کم مردم قضیه را فهمیدند، آقای غروی گفت مردم در مسجد اجتماع کرده اند که بیانات شما را بشنوند، خوب آن روز زمزمه انقلاب همه جا بود و مردم دنبال یك چنین چیزهایی می‌گشتند، مردم چه امیدها به روحانیت داشتند ولی حیف که روحانیت نتوانست به وعده هایی که به ملت داده بود عمل نماید. بالاخره با سلام و صلوات ما را بردند مسجد در آنجا صحبت مفصلی کردم، ایشان می‌گفت : "اینجا اهل حق [۶۳] هم دارد شما یك چیزی که به آنها برخورد کند نگویید"، آنها هم یکی یکی می‌آمدند دست می‌دادند و احترام می‌کردند، بعد ما را با چندین دستگاه ماشین بدرقه کردند تا شهر بعد. در بین راه من نمی دانم مردم از کجا در جریان قرار می‌گرفتند از هر شهر و روستایی که می‌گذشتیم جمعیت بسیار زیادی از ما استقبال می‌کردند، در سرپل ذهاب مردم بسیار اصرار کردند که آنجا توقف کنیم و برای آنها صحبت کنیم ولی ما چون عجله داشتیم عذر خواستیم و حرکت کردیم به طرف کرمانشاه، در بین راه مرتب من و محمد به وسیله بلندگو از ابراز احساسات مردم تشکر می‌کردیم . در کرمانشاه همه علما آمده بودند برف هم می‌آمد، در مسجد برای مردم سخنرانی کردم و نماز مغرب و عشا را در همان جا خواندیم بعد حرکت کردیم به طرف همدان، در همدان مردم و مرحوم شهید آیت الله مدنی که آن وقت آقای مطلق همدان بود به استقبال آمده بودند، [۶۴] خیلی اصرار کردند که پیاده شویم ولی ما به خاطر ماموریتی که داشتیم توقف نکردیم تا رسیدیم به ساوه، تقریبا شهر ساوه در دست مردم بود و بچه های حزب الله در خیابانها نگهبانی می‌دادند، چند ساعتی آنجا ماندیم و استراحت مختصری کردیم و باز راه افتادیم برای قم .(پیوست شماره ۴۹)

گفتگو با دکتر سنجابی برای تصدی وزارت خارجه

بالاخره من خودم را با عجله به تهران رساندم و با آقای دکتر سنجابی صحبت کردم و با اصرار ایشان قبول کرد که پست وزارت خارجه آقای مهندس بازرگان را بپذیرد; حالا چه نکته ای در کار بوده که آقای سنجابی در ابتدا نمی خواست بپذیرد من نمی دانم، شاید می‌دانسته که دوامی ندارد یا اختلاف سلیقه در کار بوده است .

مسافرت به اصفهان و نجف آباد و استقبال بی نظیر مردم

س : شما بعد از آزادی از زندان مسافرتی هم به اصفهان و نجف آباد داشتید، اگر ممکن است در این مورد مطالبی را بفرمایید.

ج : بعداز آزادی از زندان لازم بود که مسافرتی هم به اصفهان داشته باشم ولی شرایط برای این کار مهیا نمی شد، هم کثرت رفت و آمد بود و هم از نظر سلامت جسمی به خاطر مسائل زندان و... در این کار تاخیر بوجود می‌آمد. به همین جهت طی نامه ای به مردم از آنها عذرخواهی کردم.(پیوست شماره ۳۶) و این کار را به فرصت مناسبی موکول کردم که تا بعد از مراجعت از پاریس تاخیر افتاد. بعد از آمدن به قم و چند روزی توقف به طرف اصفهان حرکت کردیم، در اصفهان استقبال عجیبی از ما شد، آیت الله سید جلال الدین طاهری و بسیاری از علمای اصفهان تا چند کیلومتری شهر به استقبال آمده بودند، به قدری جمعیت زیاد بود که اصلا به ماشینها اجازه حرکت نمی دادند، اصفهان از جمعیت جاکن شده بود. بعد در میدان امام سیل جمعیت از شهر اصفهان و بخشهای اطراف متراکم شده بود و ما رفتیم بالای عالی قاپو برای مردم صحبت کردیم، آن روز هم من صحبت کردم و هم مرحوم محمد، و شام را هم در منزل مرحوم آیت الله خادمی طاب ثراه دعوت شدیم و آنجا با جمعی از بزرگان و علمای اصفهان ملاقات داشتیم ; بعد از اصفهان به نجف آباد رفتیم، آنجا هم غلغله جمعیت بود، در همان مدخل ورودی شهر یك تریلی آورده بودند و ما را روی آن سوار کردند و دستگاه بلندگو و انتظامات و تشکیلاتی درست کرده بودند و آقای حسینی رامشه ای برای مردم صحبت کرد، مردم بعضی از روستاها که قبلا از چماقداران و طرفداران شاه بودند الان به مردم پیوسته بودند و هر کدام یك عکس امام در دست گرفته بودند و مرتب تکان می‌دادند و صلوات می‌فرستادند، بدون اغراق از اصفهان تا نجف آباد در کنار خیابانها جمعیت ایستاده بود، واقعا مردم از دل و جان شعار می‌دادند و در استقبال شرکت کرده بودند، هنگام بازگشت از نجف آباد از مسیر خمینی شهر رفتیم در آنجا هم جمعیت بی نظیری بود، در مدخل ورودی شهر برای مردم صحبت کردیم، و این همه استقبال مردم از ما در حقیقت استقبال از انقلاب و اهداف آن بود; حیف که روحانیت ما نتوانست آن طور که می‌بایست پاسخگوی این همه شور و شوق مردمی باشد و به وعده هایی که به آنان داده بود عمل نماید.

ترکیب شورای انقلاب و چگونگی کار

س : حضرتعالی فرمودید که در دیدارتان با حضرت امام در پاریس در باره مسائل مختلف سیاسی صحبت داشته اید; یکی از مسائل مهم در آن زمان مساله شورای انقلاب و ترکیب اعضای آن می‌باشد، بفرمایید آیا در این رابطه نیز با ایشان صحبتی داشته اید؟

ج : در باره ترکیب اعضای شورای انقلاب کسی را که من به امام معرفی کردم آقای خامنه ای بود; امام گفتند آخر ایشان مشهد هستند، گفتم خوب مشهد باشند می‌آیند به تهران ; در آن زمان آقای موسوی اردبیلی هم در پاریس بود امام به ایشان هم گفته بودند که در شورای انقلاب باشند.

http://paniran.blogfa.com
س : عضویت آقایان بازرگان و دکتر یزدی و قطب زاده و بنی صدر در شورای انقلاب به پیشنهاد چه کسی بود؟ به نظر حضرتعالی افراد دیگری همانند مرحوم آیت الله ربانی شیرازی با اینکه هم سابقه حوزوی داشتند و هم اهل سیاست و مبارزه بودند چرا در شورای انقلاب شرکت نداشتند؟

ج : همان گونه که قبلا گفتم آن وقت که امام در پاریس بودند از جمله افرادی که خیلی به ایشان نزدیك بود آقای دکتر یزدی بود و ایشان هم به دکتر یزدی خیلی اعتماد داشتند و مسلما دکتر یزدی در تصمیم گیریهای آن مقطع خیلی موثر بوده اند، به گونه ای که عرض کردم وقتی من می‌خواستم خیلی خصوصی با امام صحبت کنم آقای دکتر یزدی هم آنجا بود امام گفتند ایشان از خودمان است، و من تا آن وقت با ایشان سابقه ای نداشتم ولی شنیده بودم در آمریکا جلسات دینی دانشجو یان و مهاجرین را اداره می‌کند. مساله دولت موقت هم در همان پاریس صحبت و تصمیم گیری شده بود و بهترین دلیلش اینکه راجع به وزارت خارجه که نتوانسته بودند خودشان مساله را حل کنند و دکتر کریم سنجابی قبول نکرده بود امام این ماموریت را به من دادند که با ایشان صحبت کنم و او را راضی کنم ; فقط آقای خامنه ای را من برای شورای انقلاب مطرح کردم که امام گفتند ایشان در مشهد هستند و من گفتم اشکال ندارد به تهران می‌آیند، با آقای موسوی اردبیلی هم در همان پاریس صحبت شده بود; و اما اینکه آقای ربانی شیرازی در شورای انقلاب نبودند احتمالا به این جهت بوده که ایشان می‌خواسته اند در قم باشند یا اینکه افرادی مخالف شرکت ایشان در شورای انقلاب بوده اند، زیرا بعضی ها با روحیه ایشان جور نبودند، چون قاطع بود و خیلی روی حرفهای خودش پافشاری می‌کرد.

س : لطفا در رابطه با شورای انقلاب توضیح بیشتری بفرمایید که نحوه اداره جلسات آن چگونه و اعضای آن چه کسانی بودند، شروع و پایان جلسات چگونه بود و چگونه تصمیم گیری می‌شد؟

ج : اعضای آن آقایان : موسوی اردبیلی، بهشتی، مهدوی کنی، بازرگان، خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، بنی صدر، قطب زاده، شیبانی، معین فر، حسن حبیبی، عزت الله سحابی و بعضی افراد دیگر بودند، البته افراد شورا چند مرتبه متغیر شدند ولی کارگردان مرحوم آیت الله بهشتی بود و کارها هم بیشتر بین افراد بخصوص تقسیم می‌شد که من به این گونه برخوردها اعتراض داشتم و خیلی از کارها هم انجام نمی شد، دستور جلسات هم مسائلی بود که برای انقلاب و کشور پیش می‌آمد، متناسب با ضرورتها روی مسائلی صحبت می‌شد، من هم در جلساتی که شرکت می‌کردم نظر خودم را می‌گفتم، البته مصو بات شورای انقلاب در پنج جلد چاپ شده که در دسترس می‌باشند و می‌توان به آنها مراجعه نمود.

اصرار امام نسبت به عضویت اینجانب در شورای انقلاب

س : آیا حضرتعالی نیز در شورای انقلاب شرکت داشتید؟

ج : البته در آن وقت بنا نبود در شورای انقلاب باشم چون من بنا داشتم در قم باشم، ولی بعدا که من برای مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران بودم امام پیغام دادند که شما در جلسات شورای انقلاب شرکت کنید، ابتدا برای من مشکل بود که در شورای انقلاب شرکت کنم چون اولا قصد داشتم به قم برگردم، ثانیا کار و

http://paniran.blogfa.com
گرفتاری من در مجلس خبرگان قانون اساسی زیاد بود، به همین جهت به وسیله یك نامه به این مضمون از ایشان عذرخواهی کردم :

پیوست شماره ۵۰: نامه فقیه عالیقدر به امام خمینی مبنی بر عذرخواهی از عدم عضویت رسمی در جلسات شورای انقلاب

باسمه تعالی

محضر مبارك آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی

پس از سلام، بر حسب گفته آقایان حجتاالاسلام خامنه ای و هاشمی رفسنجانی (دامت افاضاتهما) حضرتعالی امر فرموده اید که من عضو رسمی شورای انقلاب باشم، البته من از اوامر حضرتعالی مایل نیستم تخلف کنم ولی شرایط و وضع مزاجی من با کار سنگین و زیاد تناسب ندارد، و من چنانچه به آقایان گفته ام حاضرم تا پایان انتخابات و استقرار اوضاع کشور در تهران بمانم و با آقایان همکاری کنم و در جلسات آنان نیز حتی المقدور شرکت کنم ولی عضویت رسمی را صلاح نمی دانم، و بلکه اگر عضو رسمی باشم از بسیاری از همکاریها باز خواهم ماند، لذا چنانچه صلاح بدانید مرا از قبول عضویت رسمی معذور بدارید.

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم

۱۹ ذی الحجه ۱۳۹۹ ـ حسینعلی منتظری

بعدا ایشان زیر همین ورقه نوشته اند:

بسمه تعالی

عضویت رسمی به این معنی نیست که جنابعالی در تمام جلسات حاضر باشید بلکه مطالب با مشورت شما انجام گیرد، و بودن جنابعالی به مصلحت اسلام و ملت است ولی اختیار با خود شماست، هر طور صلاح می‌دانید عمل فرمایید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمینی

بعد از این قضیه من شبها می‌رفتم در جلسات آقایان شرکت می‌کردم به عنوان مستمع آزاد اما نظر هم می‌دادم، یك شب من یادم هست برای یك موضوعی صحبت شد دیدم همه کارها را بین خودشان تقسیم می‌کنند، در آن وقت تقریبا مرحوم آیت الله دکتر بهشتی سخنگو و کارگردان بود، آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی، قطب زاده، بنی صدر و آیت الله طالقانی هم جزو شورای انقلاب بودند، البته آقای طالقانی در جلسات کم شرکت می‌کردند، آقای طالقانی در مجلس خبرگان هم کم شرکت می‌کرد، عضو رسمی بودند ولی مرتب شرکت نمی کردند، شبی من به مرحوم آقای بهشتی گفتم : "مگر شما ده دوازده نفر فقط مغزهای متفکر این کشور هستید،

http://paniran.blogfa.com
دیگر در این کشور آدم نیست که همه مسائل را به یکدیگر محول می‌کنید که در نتیجه کارها متراکم می‌شوند و بسا بعضی زمین می‌مانند!" گفتند: "آخه چه کسی هست ؟" گفتم : "من برای شما می‌شمارم "، ایشان گفتند: "ما چند نفر مهندس برای فلان کار می‌خواهیم "، من بیست و هفت نفر مهندس به ایشان اسم دادم که می‌توانستند در انجام آن کار کمك کنند. مرحوم محمد ما به مناسبتی می‌گفت بعضیها خیال می‌کنند در کشور آدم نیست و قحطالرجال است، ولی در کشور قحطالرجال نیست در کشور جهل الرجال است، در کشور ما این همه نیروهای انقلابی و فهمیده وجود دارد آخر محصور کردن همه کارها در چهارپنج نفر کار درستی نیست .

تحصن در دانشگاه تهران

س : جریان تحصن در دانشگاه تهران به هنگام نخست وزیری بختیار ـکه در اعتراض به تاخیر ورود امام به ایران صورت گرفت ـ به ابتکار چه کسی بود و چه پیامدهایی به دنبال داشت ؟ لطفا جزئیات این قضیه را بیان بفرمایید.

ج : به طورکلی این جریان به پیشنهاد من بود، چون بنا بود که امام به ایران بیایند و مقدمات کار هم فراهم شده بود ولی بعدا معلوم شد که دولت بختیار از آمدن امام جلوگیری به عمل آورده، ما این تحصن را راه انداختیم تا دولت بختیار را تحت فشار بگذاریم که به امام اجازه ورود به ایران را بدهد، ما اعلام کردیم که در اینجا می‌مانیم تا فرودگاهها باز شود و امام به ایران بیاید، این تحصن را به خاطر اهمیت دانشگاه در مسجد دانشگاه تهران گذاشتیم، جمعیت بسیار زیادی هم از آن استقبال کرد، سرهنگ عزیزالله رحیمی هم جزو کارگردانها بود، طبقات مختلف مردم در این تحصن شرکت کردند، مرحوم محمد هم در برگزاری آن نقش موثری داشت، در مسجد دانشگاه گاهی من صحبت می‌کردم، گاهی مرحوم آقای ربانی شیرازی صحبت می‌کرد و گاهی مرحوم آقای بهشتی، و به همین شکل علی التناوب افراد صحبت می‌کردند، در این جلسه مشاهیر علما از شهرستانهای مختلف شرکت کرده بودند، البته شخصیتهای سیاسی هم شرکت کرده بودند، از وکلای مجلس آن زمان هم بعضی ها شرکت کرده بودند، خبرنگارها هم آنجا جمع بودند با من و چند نفر از افراد دیگر از جمله آقای دکتر بهشتی در آنجا مصاحبه کردند، شاید حدود سیصد خبرنگار از خبرگزاریهای مختلف آنجا بودند و ما مسائل را با آنها مطرح می‌کردیم، به طور کلی کنترل از دست دولت بیرون رفته بود; آقای دکتر صالح خو از مترجمین بود، ایشان مدتی در صندوق بین المللی پول بود; آقای دکتر غلامعباس توسلی که مدتی وکیل مجلس و استاد دانشگاه بود نیز از مترجمین بود. غرض اینکه شخصیتهای مختلف در جریان کار شرکت داشتند و این حرکت در روحیه دانشگاهیان خیلی تاثیر خوبی داشت، در واقع یك نوع پیوند حوزه و دانشگاه محسوب می‌شد، در این مدت دسته های مختلف مردم از شهرستانها می‌آمدند، خیابانهای اطراف دانشگاه همیشه پر از جمعیت بود، یادم هست آقای شیخ علی تهرانی روی دوش مردم در دانشگاه تهران برای مردم سخنرانی می‌کرد; بعد گفتند خانمهای فاحشه خانه های تهران هم می‌خواهند تو به کنند و به انقلاب بپیوندند و صحبت شد که یك نفر برود برای آنها سخنرانی کند، بنا شد آقای حاج شیخ علی تهرانی برود برای آنها صحبت کند، آنها

http://paniran.blogfa.com
هم چادر سرشان کرده بودند و گریه و زاری می‌کردند و به انقلاب می‌پیوستند، من نمی دانم آیا کسی از آن صحنه ها فیلم هم گرفته است یا نه ؟ در همان ایام هم اعلامیه ای خطاب به برادران ارتشی نوشتم و در مورد جنایات شاه و لزوم پیوستن آنان به مردم نکاتی را یادآور شدم .(پیوست شماره ۵۱)

پیوست شماره ۵۲: تلگرام مرحوم آیت الله حاج شیخ جواد تهرانی به حضرات آیات آقایان منتظری و صدوقی و سایر علما در حمایت از تحصن آنان در مسجد دانشگاه تهران، مورخه ۶/۱۱/۱۳۵۷

بسمه تعالی

حضرت آیت الله منتظری و آیت الله صدوقی و سایر علمای اعلام و برادران متحصن تحصن آقایان گرامی در مسجد دانشگاه تهران به منظور اعتراض به مشکلاتی که حکومت غیر قانونی بختیار، در راه بازگشت حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی (دامت برکاته) ایجاد نموده،اقدام آگاهانه ای است که مورد حمایت همه طبقات ملت است . ما ضمن محکوم کردن کشتار وحشیانه اخیر تهران و بقیه نقاط کشور به وسیله دژخیمان این نظام غیر قانونی، پشتیبانی خود را از هدفهای مقدس آن تحصن، که هدف همه ملت ایران است، قو یا اعلام می‌کنیم ; و چنانچه این حکومت دست نشانده همچنان به روش خائنانه خود ادامه دهد بدون شك تصمیمات لازمه اتخاذ خواهد گردید.

جواد تهرانی، از طرف جامعه روحانیت مشهد

استعفای رئیس شورای سلطنت و گفتگو درباره استعفای بختیار

بعد صحبت شد که مسائل دارد حل می‌شود و آقای سید جلال الدین تهرانی که جزو شورای سلطنت و رئیس آن بود رفته است پاریس با امام صحبت کند و امام گفته اند تا استعفا ندهد من او را قبول نمی کنم و او از سمت خود استعفا داده و با امام ملاقات کرده است، بختیار هم بناست به ملاقات امام برود، به همین مناسبت من رفتم در جلسه ای که در مدرسه رفاه تشکیل شده بود و بعضی از علما هم حضور داشتند مساله را بررسی کنیم، در آنجا صحبت شد که بناست بختیار در پاریس به ملاقات امام برود و امام به ایران بیاید، من گفتم یعنی بختیار استعفا می‌دهد ؟ بعضی ها گفتند نه، بعضی ها هم گفتند بله استعفا می‌دهد، در همین زمان مرحوم آقای بهشتی وارد شد و گفت بنا شد آقای بختیار به ملاقات امام بروند و امام به ایران بیایند، من گفتم : "یعنی آقای بختیار استعفا می‌دهد؟" ایشان گفتند:"نه صحبت استعفای بختیار نیست "، من گفتم :"پس امام ایشان را نمی پذیرند"،آقای بهشتی گفتند: "این چه حرفی است می‌زنید، خود امام پذیرفته اند شمامی گویید تا استعفا ندهد امام او را نمی پذیرند"،من گفتم : "امام سید جلال الدین تهرانی را تا استعفا نداد قبول نکردند، حالا چطور بختیار را بدون استعفا می‌پذیرند!" ایشان گفتند: "امام قبول کرده است "; بعد آقای ربانی شیرازی و آقای طاهری اصفهانی هم به کمك من در آمدند که بله امام بدون استعفای بختیار او را نمی پذیرد، آقای مطهری بینابین بودند، گفتم : "بالاخره تماس بگیرید ببینید امام چه می‌گویند چون آقای بختیار به پاریس برود و امام

http://paniran.blogfa.com
هم ایشان را نپذیرد اوضاع وخیم تر می‌شود"; بالاخره تلفنی با پاریس تماس گرفتیم، در آن وقت امام خودشان با تلفن صحبت نمی کردند،قاعده این بود که تلفنها را ضبط می‌کردند برای امام می‌گذاشتند بعد صحبتهای امام را ضبط می‌کردند و تلفنی برای ما می‌فرستادند; بختیار هم در همین اثنا برای ما تلفن کرد و با عصبا نیت به ما گفت : "شما دارید در کارها اخلال می‌کنید و کارها را به هم می‌زنید"، گو یا جریانات از همان جلسه به بختیار گزارش شده بود، من گفتم : "آقای بختیار امام این کار را قبول نمی کنند آخر من روحیات و اخلاق ایشان را می‌دانم من می‌خواهم کاری بکنم که جریانات خراب نشود، جلال الدین تهرانی را هم امام بدون استعفا نپذیرفت "، بختیار گفت : "شما دارید کارشکنی می‌کنید!"، گفتم : "ما چطور کارشکنی می‌کنیم ! من می‌خواهم کار به گونه ای باشد که با متانت مسائل حل شود، اگر شما آنجا بروی و ایشان شما را نپذیرد که بدتر است، شما را امام قبل از استعفا نمی پذیرند و اگر غیر از این به شما گفته اند اشتباه کرده اند".ظاهرا نظر بختیار و هواداران ایشان این بود که پستش باقی باشد و حکومت در اختیار ایشان باشد و امام به عنوان یك مرجع تقلید محترم جدای از حکومت و دولت وارد کشور شوند، البته بعضی می‌گویند آقای دکتر یزدی در پاریس با این مساله موافق بوده و پشت پرده می‌خواسته برنامه ها را به این سمت پیش ببرد ولی من از این امر بی اطلاعم ولی نظر امام را می‌دانستم، به هرحال مرحوم آقای بهشتی هم باورش آمده بود که امام ایشان را بدون استعفا می‌پذیرد.

بالاخره من به وسیله تلفن از امام سئوال کردم که آیا بدون استعفاء بختیار را می‌پذیرد یا نه . تلفن مرا ضبط کرده بودند و برای امام گذاشته بودند،امام در جواب گفته بودند: "بیخود گفته اند،من بدون استعفا بختیار را نمی پذیرم و از قول من این قضیه را تکذیب کنید".البته رادیو هم درآن زمان این خبر را که بختیار بناست به پاریس برود اعلام کرده بود، بعد کم کم جو مردم در حمایت از امام و انقلاب قویتر و اوضاع بحرانی تر شد و در اثر فشار مردم فرودگاهها باز شد و پیش از اینکه بختیار به پاریس برود امام به ایران آمدند.

س : تحصن شما در دانشگاه تهران چه مدت طول کشید؟ اگر از آن ایام و وقایع پرالتهاب آن خاطره ای به یاد دارید بفرمایید.

ج : تحصن چندین روز طول کشید و زمینه خوبی بود برای تبلیغات، و مصاحبه های خوبی هم از ناحیه آقایان و از جمله اینجانب با خبرگزاریهای خارجی انجام شد.

ورود امام خمینی (ره) به ایران

س : راجع به ورود امام خمینی به ایران و استقرار ایشان در مدرسه رفاه هم اگر خاطراتی در ذهن دارید بفرمایید.

ج : در ابتدا سایر رفقا مدرسه رفاه را برای ملاقاتهای امام مشخص کرده بودند ولی من گفتم اینجا مناسب نیست چون جای کوچکی بود و از همان در که جمعیت می‌آمدند از همان در هم باید بیرون می‌رفتند، من گفتم جمعیت زیاد می‌آیند و این جمعیت زیاد در این جای کوچك مناسب نیست، بالاخره هر چه می‌گفتیم اینجا مناسب

http://paniran.blogfa.com
نیست مرحوم آقای دکتر بهشتی می‌گفت نه همین جا خوب است، بعد من با آقای معینی نجف آبادی رفتیم در همان نزدیکی یك جای دیگری پیدا کردیم و آنجا را آماده کردیم،وقتی آقای خمینی را آوردند بنا بود ایشان را ببرند در مدرسه رفاه ولی ما ایشان را بردیم در آن محل که در خروجی و ورودی داشت، جمعیت از یك در می‌آمدند و از در دیگر می‌رفتند بیرون، آنجا که ما تهیه کرده بودیم چهار پنج برابر مدرسه رفاه بود، پله هم نداشت، یك منزلی هم پشت همین خانه بود که برای استراحت امام آنجا را آماده کردیم، بسرعت بناآوردند و این دوتا خانه را به هم راه دادند و امام برای استراحت به آن منزل می‌رفتند;البته ما به هنگام آمدن امام به ایران به فرودگاه هم رفتیم اما من خیلی خوشم نمی آمد که خودم را جلو بیندازم و در هواپیما بروم اما مرحوم آقای مطهری با آقای صباغیان تا داخل هواپیما رفتند، من به آقای پسندیده (برادر بزرگ امام) گفتم شما هم بروید، و خودمان ایستادیم پایین و بعدا با امام دیدن کردیم، آن وقت از طرف اقلیتهای مذهبی هم نمایندگانی برای استقبال از امام آمده بودند، شخصیتهای مختلف آمده بودند همه هم اطراف ما می‌چرخیدند اما من خیلی نمی خواستم مطرح باشم، بعد امام رفتند بهشت زهرا و من برگشتم به دانشگاه .

س : فکر تاسیس کمیته استقبال از امام چگونه و توسط چه کسانی مطرح شد و حضرتعالی چه نقشی در تشکیل آن داشتید؟

ج : این یك ضرورت و محصول فکر همه بود، مرحوم شهید مفتح در این زمینه خیلی فعالیت می‌کرد، مرحوم محمد ما، مرحوم آقای بهشتی و مرحوم آقای ربانی و افراد دیگری هم بودند، اما در بعضی مسائل که من احساس ضرورت می‌کردم مستقیم دخالت می‌کردم مثل همان قضیه عوض کردن منزل که آنها می‌گفتند فلانی علیه ما کودتا کرده است .

کمیته های خودجوش برای حفاظت از انقلاب

س : این تشکیلات کمیته های انقلاب اسلامی که بعدا حفاظت شهرها را به عهده داشت چگونه شکل گرفت، آیا این همان تشکیلات کمیته استقبال از امام بود؟

ج : اینها قبل از اینکه امام به ایران بیاید به صورت خودجوش شروع شده بود و کاری به کمیته استقبال از امام نداشت، همان گونه که گفتم در بازگشت از پاریس وقتی ما به ساوه رسیدیم دیدم شهر دست بچه های انقلابی است،در قم همین بچه ها شهر را کنترل می‌کردند، مردم هم با آنان همکاری می‌کردند و از کار این بچه ها خوشحال بودند و خیلی هم بچه ها خوب اداره می‌کردند، در آن وقت یك صفا و صمیمیتی بین مردم حاکم بود، هیچ کس به فکر مقام و قدرت نبود و کسی نمی خواست برای خودش چیزی دست و پا کند، همه به فکر این بودند که انقلاب به پیروزی برسد و اسلام پیاده شود، یکی منزل خود را در اختیار می‌گذاشت، یکی از وقت خود شب و روز مایه می‌گذاشت، یکی پول خرج می‌کرد، مردم واقعا فداکاری می‌کردند، مردم برای ملاقات امام سر و دست می‌شکستند، در همین چهار پنج روزی که من در تهران نزد امام بودم قبل از اینکه به قم بیایم از نزدیك شاهد بودم که افراد از زن و مرد تلاش می‌کردند به یك شکل خودشان را به امام برسانند; من یادم هست

http://paniran.blogfa.com
يك روز آقای حاج سيد كاظم اخوان مرعشی از مشهد آمده بودند، ايشان در بدو انقلاب در مشهد خيلی فعاليت كرده بودند بعد آمده بودند تهران برای ملاقات امام، يك عده از مريدهايشان ايشان را بر روی دوش خود گرفته بودند و تا مقابل جايگاه امام آورده بودند و از بس جمعيت زياد بود آوردن ايشان خدمت امام ميسر نشد. از جمله جمعيت زيادی از زنها می‌آمدند، آن هم بعضی از زنهای تهران با آن وضع حجاب و زينت آلاتی كه داشتند! من به امام گفتم آخر اينها با اين وضع می‌آيند، امام يك سری تكان دادند می‌خواستند بگويند مثلا اينها معفو است، با ديدن آن وضعيت انسان به ياد اين جمله اميرالمومنين (ع) می‌افتاد كه در جريان بيعت مردم با ايشان می‌فرمود: "و حسرت اليها الكعاب " [۶۵] : "زنها با سينه های برآمده و روی باز از روی شوق می‌دويدند كه بيايند با من بيعت كنند"، معلوم می‌شود كه آن زمان هم در لابلای جمعيت اين جور مسائل بوده است .

البته پس از آمدن امام خمينی به ايران من نمی خواستم خيلی در مسائل سياسی دخالت كنم و لذا آمدم قم كه به درس و بحث و حوزه برسم، اما بعدا مجلس خبرگان قانون اساسی دو باره مرا به تهران كشاند.

س : در باره نخست وزيری مرحوم مهندس بازرگان و چگونگی انتخاب ايشان از سوی حضرت امام اگر مطلبی به ياد داريد بيان نماييد، و بفرماييد آيا بجز ايشان افراد ديگری نيز برای اين پست مطرح بودند يا خير، و اساسا مرحوم بازرگان انتخاب شخص حضرت امام بود يا كسی به ايشان پيشنهاد كرده بود؟

ج : در آن زمان تقريبا آقای مهندس بازرگان متعين بودند و صحبت از ديگری در بين نبود، چون ايشان به سياست و تقوا و تعهد معروف بودند و همه به پاكی و ديانت و امانت ايشان ايمان داشتند، و سابقه مبارزاتی ايشان و استقامتشان زبانزد خاص و عام بود.

ملاقات با شخصيتهای خارجی علاقه مند به انقلاب اسلامی

س : در اوايل پيروزی انقلاب شخصيتهای زيادی از علاقه مندان انقلاب اسلامی از خارج كشور -اعم از شخصيتها و نمايندگان سازمانها و تشكلهای انقلابی - خدمت حضرتعالی می‌رسيدند، افرادی نظير سرگرد جلود، ياسرعرفات و سران انقلاب فلسطين، اسقف كاپوچی و...، لطفا بفرماييد تقاضا و توقعات آنها از انقلاب اسلامی چه بود و تا چه حد مرحوم شهيد محمد در ايجاد اين ارتباطها نقش داشت ؟

ج : در اوايل انقلاب افراد زيادی به ايران می‌آمدند، اول كسی كه به ملاقات امام آمد آقای ياسرعرفات بود كه به سرپرستی يك هيات فلسطينی به ايران آمد، من آن وقت تهران بودم، ياسرعرفات به بعضی از شهرهای ايران از جمله خوزستان هم سفر كرد و استقبال عجيبی از او شده بود، گفته بود ديگر فلسطين فتح شد، خيلی خوشحال بود، در بيت امام با من ملاقات مفصلی داشت، در ضمن صحبتهايش مرتب می‌گفت " ابو احمد، ابو احمد" بعد معلوم شد كه منظورش مرحوم محمد است، گفت ما در آنجا محمد را "ابو احمد" صدا می‌كرديم . بعد سرگرد جلود نخست وزير ليبی از طرف قذافی آمد، گو يا مسئولين با او خوب برخورد نكرده بودند. در آن وقت يك حالت غروری برای بعضی از مسئولين پيش آمده بود، فكر می‌كردند كه دنيا را گرفته اند، با افرادی كه

http://paniran.blogfa.com
می‌آمدند خیلی خوب برخورد نمی کردند و من شخصا با این معنا مخالف بودم، از جمله یك وقت من در منزل آقای حاج شیخ محمد یزدی -که وقتی امام به قم آمدند در منزل ایشان بودند- به امام عرض کردم : "آقا حالا که ما انقلاب کرده ایم قاعده اش این است که هیاتهای حسن نیت به کشورهای همجوار بفرستیم و مواضع خودمان را برای آنها تشریح کنیم که آنها احساس وحشت نکنند و با ما هماهنگی کنند"، ایشان فرمودند: "ما کاری با آنها نداریم "،من گفتم : "آقا ما که نمی خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم !" ایشان در آن زمان فرمودند:"ما می‌خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم، ما کاری با آنها نداریم ". ضمنا شعارهای تند نیز علیه آنان دادیم و دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریك کردیم و بسا همین شعارها زمینه ای برای تحریك عراق و وقوع جنگ هشت ساله شد. خلاصه، جلود که آمده بود من در قم بودم و در تهران او را به بازی نگرفتند، من این را شنیدم که گفته بودند حالا این آمده اینجا می‌خواهد یك پایگاه کمونیستی هم اینجا درست کند، به هر حال جلود را در تهران تحویل نگرفتند، بعد مرحوم محمد به خاطر سوابق آشنایی که با آنها داشت ایشان را آورد قم در منزل ما، و افرادی مانند ابوشریف هم اطراف آنها بودند، بعدا آقای حاج احمد آقا خمینی هم در منزل ما به دیدن آنها آمد، البته مرحوم حاج احمد آقا با مرحوم محمد هم یك مقدار حرفشان شد، من یادم نیست به خاطر چی بود، بالاخره ما از او تجلیل کردیم . بعد وقتی که من در مجلس خبرگان بودم وزیر شهرداریهای لیبی یعنی به اصطلاح ما وزیر کشور آنها هم در تهران آمده بود که با من ملاقات کرد، بعد از طرف من به بیت امام زنگ زدند که او را تحویل بگیرند، یك آقایی از بیت امام گفته بود: "حالا یك سفور آمده است اینجا آقای منتظری ناراحت است که چرا از او استقبال نمی کنند و با او گرم نمی گیرند!" شاید عدم پیگیری قضیه آقای حاج آقا موسی صدر هم در این برخورد سرد با لیبیاییها موثر بوده است، بعدها که آقای هاشمی و آقای خامنه ای مسئولیت گرفتند در جریان جنگ عراق و ایران با لیبی خیلی گرم می‌گرفتند، ولی من نظرم این بود که ما باید با کشورهای اسلامی به طور کلی گرم برخورد می‌کردیم ; آقای اسقف کاپوچی هم به ملاقات من آمد، ولی وقتی به منزل من آمده بود که من در منزل نبودم و در منزل از او پذیرایی شده بود و بالاخره من ایشان را ندیدم . خلاصه آن روزها افراد مختلفی از جاهای مختلف می‌آمدند، خیلی از خبرنگارها برای مصاحبه می‌آمدند، و نوعا از ما سئوال می‌کردند که اهداف شما از انقلاب چیست ؟ برنامه های شما کدام است ؟ من بعضی چیزها را که به نظرم می‌رسید و آرمانهای ما محسوب می‌شد می‌گفتم، من بر این معنا تاکید داشتم که ما نمی خواهیم چیزی را بر دیگران تحمیل کنیم، پیروان مذاهب دیگر در حکومت اسلامی محترم هستند، ما می‌خواهیم جلوی ظلم و زور را بگیریم،ما با طاغوتهایی که می‌خواهند با زور بر مردم مسلط باشند مبارزه داریم، ما از مستضعفین جهان حمایت می‌کنیم و در کنار آنها هستیم، و لذا افرادی از نهضتهای آزادیبخش که در داخل کشورهایشان مشکل داشتند در همان وقتها رو به ایران آوردند و گاهی کمکهایی هم به آنها می‌کردیم ; اما خوب کمکهای ما محدود بود، دولت در این زمینه باید به آنها کمك می‌کرد که آنها هم چندان اعتقادی به این گونه کارها نداشتند،لذا هم من و هم مرحوم محمد روی جریان نهضتها حساس بودیم و من به اندازه امکاناتم به آنها کمك می‌کردم، و در بانك ملی یك حساب به عنوان نهضتهای آزادیبخش باز کردم که مورد

http://paniran.blogfa.com
استقبال مردم قرار گرفت و به آن حساب پول می‌ریختند. بالاخره اینها به انقلاب ایران چشم دوخته بودند و انتظار هم داشتند. من یادم هست همین آقای صادق المهدی نخست وزیر سودان آن روز که من در پاریس به دیدن امام رفته بودم او هم آنجابود بعد هم به تهران آمد، ما با هم دوست شده بودیم، روزی با آقای میرحسین موسوی نخست وزیر آمدند خانه ما و او خیلی انتظار همکاری و کمك داشت و در اینجا از طرف دولت وعده هایی به او داده شد اما به آن وعده ها عمل نشد تا اینکه این اواخر به صدام روی آورد و از طرف صدام کمکهایی به او شد، در همان وقتها گله هم کرده بود که این وعده های جمهوری اسلامی همه اش حرف بود; یك هیات فلسطینی به ریاست ابوجهاد هم که به تهران آمده بودند روزی در جلسه چهل و پنجم مجلس خبرگان وارد شدند و من به ایشان در نطق مفصلی خیر مقدم گفتم و حجه الاسلام آقای حاج سید هادی مدرسی صحبت مرا به عربی ترجمه کرد، سپس ابو جهاد نیز صحبت مفصلی راجع به فلسطین انجام داد که همه اینها در صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان ثبت شده است .

پیگیری قضیه امام موسی صدر و مخالفت با دشمن تراشی برای انقلاب

س : بعضی افراد به شما نسبت می‌دادند که شما با پیگیری قضیه ناپدید شدن امام موسی صدر مخالف بوده اید و می‌گفته اید در این ارتباط روابط ما با کشور اسلامی لیبی تیره می‌شود، آیا حضرتعالی در این زمینه نظری داشته اید و در این مورد چیزی فرموده اید یا خیر؟

ج : من هنگامی که در پاریس خدمت امام بودم پسر مرحوم آقای حاج آقا موسی صدر که نام ایشان " صدر الدین " است خدمت امام رسیدند و از ایشان استمداد می‌کردند که قضیه پدرشان پیگیری شود، امام هم از ایشان دلجویی کردند و به ایشان وعده دادند که این قضیه را ان شاء الله پیگیری می‌کنند. بعد که آمدیم به ایران و انقلاب پیروز شد آقای صادق طباطبایی (پسر مرحوم آیت الله آقای سلطانی) خیلی علیه لیبی فعالیت می‌کرد، مرحوم محمد ما هم با قذافی از زمان مبارزات در خارج کشور مربوط بود و او را یك فرد انقلابی و ضد آمریکا می‌دانست و معتقد به گسترش ارتباط با لیبی بود، ما می‌گفتیم حالا که تازه انقلاب به پیروزی رسیده در سیاست خارجی کمك می‌خواهیم، دولت عربستان و سران بسیاری از کشورها که با ما مخالفند ولی قذافی از اینکه انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسیده ابراز خوشحالی می‌کند، عقیده من این بود که قضیه ناپدید شدن آقای صدر را باید اقدام کرد ولی باید دوستانه از قذافی خواست و چگونگی ماجرا را جو یا شد نه اینکه در رادیو و تلویزیون و سخنرانیها علیه قذافی سخنرانی بکنیم، آقای صادق طباطبایی که از قوم و خویشهای آقای صدر بود در بیروت سخنرانی و یا مصاحبه کرده بود و علیه قذافی حرفهایی زده بود که ما با این معنا مخالف بودیم و می‌گفتیم نباید مرتب علیه خود و انقلاب جوانمان دشمن تراشی بکنیم ; البته من با آقای حاج آقا موسی صدر سابقه آشنایی و رفاقت داشتم و ایشان مدتی هم پیش من درس خوانده است، در درس مطول و قوانین من شرکت می‌کرد، آدم فاضل و خوش فکر و با استعدادی بود، ایشان به همراه مرحوم آقای بهشتی و آقای حاج آقا موسی زنجانی از شاگردان خوب مرحوم آقای داماد بودند و گو یا با هم مباحثه هم می‌کردند. بعد از این حادثه

http://paniran.blogfa.com
ای که برای ایشان اتفاق افتاد یك بار حاج احمد آقا خمینی آمد پیش من که مادر آقا موسی ابراز بی تابی می‌کند و شما یك نامه ای به قذافی بنویسید که این قضیه را پیگیری کند، من یك نامه مفصلی به زبان عربی به قذافی نوشتم و شخصیت آقا موسی و ارزش او را برای جهان اسلام یادآور شدم و اینکه ایشان به لیبی آمده و در آنجا مفقود شده است مقتضی است که شما به صورت جدی پیگیری کنید و این مشکل را حل کنید، و نامه را به حاج احمد آقا دادم و نمی دانم ایشان آن را فرستادند یا نه،متاسفانه من از آن نامه کپی نگرفتم ولی شاید خود نامه در آرشیو حاج احمد آقا موجود باشد; مرحوم امام هم گو یا اقدام کرده بودند ولی عاقبت قضیه مشخص نشد که چگونه بوده است . خلاصه من با اقدام در این زمینه مخالف نبودم ولی با دشمن تراشی در آن جو و شرایط که انقلاب نوپای ما دشمنان زیادی داشت مخالف بودم ; من این مطلب را در همان اوایل انقلاب که امام در خانه آقای حاج شیخ محمد یزدی در قم بودند در مورد ضرورت تحکیم روابط با کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای همسایه به ایشان هم گفتم .

تاکید بر اقامه نماز جمعه در سراسر کشور

س : پیش از این حضرتعالی فرمودید که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نماز جمعه اقامه می‌فرمودید و پس از انقلاب نیز اقامه آن را به امام پیشنهاد دادید، در این مورد اگر توضیح بیشتری در خاطر دارید بفرمایید، و بفرمایید آیا در تشکیل اولین نماز جمعه تهران توسط دوست و همرزم دیرین شما مرحوم آیت الله طالقانی حضرتعالی نقشی داشتید یا خیر؟ ۶۶

ج : قبل از انقلاب من در درسهایی که در نجف آباد داشتم چند روز راجع به نماز جمعه صحبت کردم و گفتم زیر بنای حکومت اسلام نماز جمعه است، پیغمبر اکرم (ص) تا در مکه بودند چون قدرت نداشتند نماز جمعه مطرح نبود اما بعدا که مسلمانان در مدینه تشکلی پیدا کردند پیامبر اکرم (ص) قبل از آمدن خودشان به مدینه اسعد بن زراره و مصعب بن عمیر را مامور کردند که در مدینه نماز جمعه تشکیل دهند.در اولین نماز جمعه ای که آنها خواندند چهل نفر شرکت داشتند، روی همین اصل عقیده شافعیه این است که حداقل افراد برای اقامه نماز جمعه چهل نفر است چون اولین نماز جمعه با چهل نفر تشکیل شد; تا اینکه پیامبر اکرم (ص) مهاجرت کردند به مدینه، روز دوشنبه آن حضرت وارد محله قبا شدند، بعد در محله قبا تا روز جمعه برای دید و بازدید ماندند، بعد حرکت کردند برای مرکز مدینه، هنگام ظهر رسیدند به جایی که اکنون به اسم " مسجد الجمعه " یا " مسجد الماه " معروف است، پیامبر(ص) در آنجا به همراه صد نفر نماز جمعه را اقامه فرمودند و از آنجا پایه نماز جمعه گذاشته شد، در حقیقت زیربنای حکومت اسلام نماز جمعه بود و تشکل مسلمین از همین جا شروع شد. من در نجف آباد به ذهنم آمد که برای تشکیل حکومت اسلامی چرا ما از چنین مساله مهمی غفلت داریم، بعد با رفقا مشورت کردیم که شروع آن را بگذاریم برای ماه مبارك رمضان که توجه مردم به مساجد بیشتر است، بالاخره اولین جمعه ماه مبارك رمضان نماز جمعه اقامه کردیم، خیلی اثر خوبی هم داشت، این نماز جمعه آن قدر جای خود را باز کرد که همه نیروهایی که به انقلاب علاقه مند بودند از اصفهان و

http://paniran.blogfa.com
شهرستانهای اطراف می‌آمدند; سرهنگ صدقی رئیس ساواك اصفهان گفته بود: " منتظری در نجف آباد یك پایگاه مخالفت با رژیم درست کرده به اسم نماز جمعه !"، راست هم می‌گفت و از این مساله خیلی ناراحت بودند; و چون من دیدم این مساله خیلی موثر است یك نامه نوشتم به مرحوم امام در نجف که شما با آیت الله خوئی توافق کنید و دستور دهید که در شهرستانهای مختلف ایران توسط افراد موجه نماز جمعه تشکیل شود که فواید بسیاری دارد، بدین گونه که در هر شهری علمای آن شهر با توافق خودشان موجه ترین فرد را برای امامت جمعه تعیین کنند و همه در نماز جمعه او حاضر شوند; بعد ایشان به این مضمون جواب دادند که : "مثل اینکه شما به آخوندها خیلی خوشبین هستید و هنوز آنها را نشناخته اید!"اگر چه به نظر من اگر ایشان با آیت الله خوئی اقدام می‌کردند در همان شرایط هم زمینه تشکیل آن بود، حتی ما در زندان و تبعید هم وقتی شرایط فراهم می‌شد و مانع نمی شدند نماز جمعه را می‌خواندیم . بعد از انقلاب هم من به مرحوم امام گفتم الان که قدرت دست شماست دستور بفرمایید که نماز جمعه شروع شود، البته من اسم مرحوم آقای طالقانی را به عنوان یکی از افرادی که می‌توانند در تهران اقامه نماز جمعه کنند خدمت امام آوردم،گو یا امام بعدا پیغام داده بودند که ایشان در تهران نماز جمعه را شروع کنند،البته در همان وقت امام به من گفتند شما راجع به تعیین و نصب ائمه جمعه خودتان این کار را شروع کنید که در ابتدا من برای شهرها امام جمعه تعیین می‌کردم و به برخی از آنان ماهیانه مختصری هم می‌دادم ; ایشان مسائل خارج از کشور را هم به من محول کردند که اگر قاضی یا امام جمعه و یا روحانی می‌خواهند نسبت به آن اقدام کنم. پس از رحلت آیت الله طالقانی مرحوم امام مرا به امامت جمعه تهران نصب فرمودند و پس از انتقال من به قم نیز من و آقای مشکینی علی التناوب نماز جمعه قم را اقامه می‌کردیم ; بعد بنا شد در شهرهای سنی نشین هم نماز جمعه شروع شود. یکی از مسائلی که آن زمان مطرح بود مساله حقوق ائمه جمعه بود و تا مدتی من به بسیاری از ائمه جمعه کمك مختصری می‌کردم، بعد ما سمینار ائمه جمعه تشکیل دادیم در مدرسه فیضیه، و من رئیس هیات رئیسه بودم، کم کم مساله دبیرخانه ائمه جمعه مطرح شد، من می‌گفتم دبیرخانه باید در قم باشد این کار مربوط به روحانیت است و بجاست در قم باشد تا قداست نماز جمعه محفوظ بماند ولی آقای خامنه ای -که در آن وقت رئیس جمهور بود- نظرش این بود که باید این تشکیلات در تهران و در اختیار دولت و حکومت باشد، بعد شورای مرکزی ائمه جمعه تشکیل شد و از ائمه جمعه استانها به قم دعوت شد; به یاد دارم در یك جلسه مرحوم حاج آقا عطاء الله اشرفی امام جمعه کرمانشاه را برای شرکت در این جلسه دعوت کرده بودیم، و از همان جلسه بود که وقتی برگشتند ایشان را شهید کردند، خداوند رحمتش کند.

تصدی امامت جمعه تهران

س : نصب حضرتعالی به امامت جمعه تهران پس از در گذشت مرحوم آیت الله طالقانی به چه صورت انجام پذیرفت ؟ آیا مستقیما از سوی حضرت امام (ره) بود و یا با هماهنگی شما صورت گرفت ؟ اگر مطلبی در این زمینه به یاد دارید بفرمایید.

http://paniran.blogfa.com
ج : پس از رحلت آیت الله طالقانی مرحوم امام مستقیما مرا به امامت جمعه تهران نصب کردند چون در آن وقت من برای مجلس خبرگان در تهران بودم ولی پس از تمام شدن مجلس خبرگان چون من عازم قم بودم و رفت و آمد مشکل بود من از ایشان خواستم کسی را به جای من نصب فرمایند و ایشان نصب را به خود من محول کردند، من هم آقای خامنه ای را تعیین کردم و یك نماز هم پشت سر ایشان خواندم . "پیوستهای شماره ۵۳ و ۵۴"

پیشنهاد انتصاب آقای خامنه ای برای امامت جمعه تهران

س : حضرتعالی فرمودید هنگام عزیمت به قم و عدم پذیرش ادامه امامت جمعه تهران، برای تصدی این مسئولیت آقای خامنه ای را به حضرت امام معرفی کرده اید; لطفا جزئیات آن را بیان فرمایید.

ج : همان گونه که عرض کردم در آن وقت پس از رحلت مرحوم آیت الله طالقانی [۶۷] من امامت جمعه را به دستور و حکم مرحوم امام به عهده گرفتم، وقتی می‌خواستم به قم بیایم رفتم خدمت امام و گفتم کار مجلس خبرگان قانون اساسی تمام شده و من عازم قم هستم فردی را برای امامت جمعه تهران مشخص کنید، گفتند: "شما خودتان مشخص کنید من کسی را در نظر ندارم "، من گفتم : "فکر می‌کنم آقای خامنه ای برای این مسئولیت مناسب باشد"، ایشان فرمودند: "من در این موضوع دخالت نمی کنم ". حاج احمد آقا هم آنجا بود گفت : "شما آقای گلزاده غفوری را برای این مسئولیت معرفی کنید"، حالا من نمی دانم ایشان به چه مناسبت روی ایشان نظر داشت ; البته ما هم با آقای غفوری رفیق بودیم در خبرگان هم بود و خیلی روحیه انتقادی داشتند و این روایات آخر قانون اساسی را هم ایشان خیلی اصرار داشتند که در آخر قانون اساسی آورده شود. من به احمد آقا گفتم : "آقای خامنه ای برای امامت جمعه مناسبترند چون رکن نماز جمعه خطبه است و ایشان در خطابه تسلط دارند"، بعد در نماز جمعه هم صحبت کردم و گفتم رکن نماز جمعه خطبه است و آقای خامنه ای بهتر از من خطبه می‌خوانند، احمد آقا می‌گفت وقتی امام از تلویزیون این صحبت شما را شنیدند که می‌گویید ایشان بهتر از من خطبه می‌خواند گفتند "این را می‌گویند آدم بی هوا"; بالاخره من آقای خامنه ای را معین کردم، یك نماز هم پشت سر ایشان خواندم و بعد آمدم قم .

س : حضرتعالی پس از عزیمت به قم مدتی نیز اقامه نماز جمعه در قم را به عهده داشتید، در این رابطه نیز توضیح بفرمایید.

ج : نماز جمعه را در قم از قدیم مرحوم آیت الله اراکی اقامه می‌کردند، ولی چون در اثر کهولت سن این امر برای ایشان مشکل شده بود به دستور مرحوم امام،من و آیت الله مشکینی علی التناوب نماز جمعه را در قم اقامه می‌کردیم و این امر تا سالها طول کشید، یك هفته من و یك هفته ایشان اقامه می‌کردیم و به نماز یکدیگر نیز حاضر می‌شدیم .

اقدام به سوء قصد توسط گروه فرقان

http://paniran.blogfa.com
س : چنانکه در کتاب فقیه عالیقدر هم آمده است گو یا در سال ۱۳۵۸ افرادی به منظور سوء قصد به منزل حضرتعالی وارد شده اند که بحمد الله توطئه آنان کشف و خنثی می‌شود، اگر در خاطر دارید بفرمایید که به طور کلی قضیه چگونه بوده است و این افراد چه کسانی بودند؟

ج : اجمالا بعد از آنکه انقلاب به پیروزی رسید افراد مختلفی برای ملاقات من می‌آمدند، یك روز چند نفر جوان به ملاقات آمدند و در بین صحبتهایشان گفتند ما از گروه فرقان هستیم و از من رهنمود می‌خواستند و خیلی گرم می‌گرفتند، بعد صحبت از مجاهدین خلق شد، من از مجاهدین خلق انتقاد کردم،گفتم ما در زندان که بودیم آنها روش خوبی نداشتند،آنها که مارکسیست شده اند و تغییر ایدئولوژی داده اند به جای خود، اینها هم که مذهبی مانده اند برخوردهای درستی ندارند، من کتابهایشان را خوانده ام اشکال درآنها زیاد هست ;اینها گفتند ما هم با مجاهدین مخالفیم می‌خواهیم اسلام اصیل را پیاده کنیم، گفتم ما که شما را درست نمی شناسیم باید ببینیم رفتار و کارهای شما چگونه است، البته بی احترامی به آنها نکردم ولی بهایی هم به آنها ندادم .چند شب بعد پاسدارها گفتند که چند نفر روی پشت بام منزل بوده اند و یکی از آنها را هم دستگیر کرده بودند که می‌گفتند از گروه فرقان بوده است . خیلی برای من روشن نشد که قضیه چه بوده، گروه فرقان همینها بودند که مرحوم آیت الله مطهری را به شهادت رساندند حالا از دست من ناراحت شده بودند یا برنامه دیگری بوده من نمی دانم .

بازدید امام خمینی از اینجانب در اوایل انقلاب

س : گو یا مرحوم امام خمینی در ابتدای پیروزی انقلاب در قم از حضرتعالی بازدیدی داشتند و حضرتعالی راجع به حیف و میل اموالی که مصادره شده بود مطالبی را با ایشان مطرح فرموده اید، مشروح جریان این دیدار چگونه بوده است ؟

ج : بله ایشان در همان اوایل انقلاب که من در کوچه عشقعلی ساکن بودم به منزل من آمدند،اما من راجع به حیف و میل اموال مصادره ای در آنجا با ایشان صحبت نکردم، بعدا در یکی از ملاقاتهایی که در تهران با ایشان داشتم این مطلب را با ایشان به تفصیل مطرح کردم که این مصادره ها به این شکل حرکت درستی نیست، بسیاری از باغات و کارخانه ها را از دست صاحبانش گرفتند و درست به آنها رسیدگی نشد، خیلی از باغات خشکید، چنانکه من شنیدم شش هزار باغ در همین اطراف تهران مصادره کردند که خیلی از آنها خشکید، و بعضی از آنها به اسم بنیاد مستضعفان حیف و میل شد; یك روز من از راه دلسوزی به ایشان گفتم : "متاسفانه ما برای مستضعفین خیلی شعار دادیم ولی کاری برای آنها نکردیم !" ایشان از این صحبت من خیلی ناراحت شدند، گفتند: "چطور برای مستضعفین کاری نشده است ؟!" لابد به ایشان گزارش شده بود که نان مستضعفین در روغن است ; یك بار هم آیت الله آقای حاج آقا باقر سلطانی به ایشان این سنخ حرفها را زده بودند و ایشان خیلی ابراز ناراحتی کرده و گفته بودند معلوم می‌شود شما را هم بازی داده اند، یك بار نیز مرحوم آقای حاج سید محمدصادق لواسانی که خیلی هم با آقای خمینی رفیق بودند و نمایندگی ایشان را هم داشتند برخی از این

http://paniran.blogfa.com
گونه مشکلات و مسائل را برای ایشان بیان کرده بودند که ایشان گفته بودند معلوم می‌شود شما هم بازی خورده اید; ایشان روی انتقاد از کارها خیلی حساسیت داشتند، ظرفیت انتقاد پذیری ایشان نسبت به مشکلات نظام کم بود و بیت ایشان عنایت داشتند به جهت حال ایشان خبرهای خوش و خوشحال کننده به ایشان داده شود تا ایشان همیشه دلگرم و خوشبین باشند، و قهرا خبرهای انتقادی تحت الشعاع قرار می‌گرفت .

برخوردهای شهید محمد منتظری در اوایل انقلاب

س : در اوایل پیروزی انقلاب مرحوم شهید محمد مخالفتهای شدیدی با دولت موقت و برخی از چهره های انقلاب نظیر مرحوم شهید بهشتی داشتند و حضرتعالی نیز در رد مواضع ایشان اعلامیه نسبتا تندی صادر فرمودید، به نظر حضرتعالی علت این مخالفتها چه بود؟

ج : پس از پیروزی انقلاب من به قم آمده بودم و مشغول کارهای طلبگی بودم ولی مرحوم محمد در متن مسائل سیاسی کشور بود، روح مطلب این بود که محمد انقلابی فکر می‌کرد و معتقد بود که باید در رابطه با مسائل انقلاب انقلابی عمل کرد و کارهای کشور و نیز افرادی را که از خارج به ایران می‌آیند با معیارهای انقلاب مورد توجه قرار داد، دولت موقت نظرش بیشتر روی نظم داخلی و نظم جهانی و ارتباط با دولتها و اینکه حکومت تثبیت بشود بود، مرحوم آیت الله بهشتی خدا رحمتش کند یکی از ارکان نظام بود و مردی مجتهد و متدین و عاقل و خوش فکر بود ولی آن وقت که مساله انقلاب و زندان و تبعید و شکنجه و این حرفها بود آقای بهشتی در این وادیها نبودند، -البته آقای مطهری هم تقریبا همین گونه بودند و بیشتر مشغول کارهای علمی بودند و وارد مسائل حاد سیاسی نمی شدند-. آقای بهشتی در آلمان در مسجد هامبورگ فعالیت می‌کردند، آدم روشنفکری بود، فکر ایشان خوب بود هوشش خوب بود آدم خوبی بود اما آن جور روحیه انقلابی که دل به دریا بزند نداشت، و مرحوم محمد چون خیلی انقلابی فکر می‌کرد خیلی نظمها را به هم می‌زد تا اندازه ای هم حق با مرحوم محمد بود اما به نظر ما این جور که ایشان می‌خواست پیش برود عملی نبود، همه علیه ایشان موضع می‌گرفتند. مرحوم آقای ربانی املشی به همراه مرحوم آقای قدوسی -که آن وقت دادستان انقلاب بود- در مجلس خبرگان آمدند پیش من و از کارهای محمد اظهار ناراحتی می‌کردند. البته محمد واقعا داشت اعصابش را از دست می‌داد چون می‌دید که بخصوص دولت موقت در آن جهتی که آرمانهای انقلاب را عملی کند نیست و این روی اعصاب او خیلی اثر گذاشته بود، الان هم ما می‌بینیم که خیلی از خواسته هایی که داشته ایم عملی نشده است اما ما یا ظرفیتمان زیادتر است یا بی تفاوت شده ایم، بالاخره تحمل می‌کنیم، اما محمد طاقت این مسائل را نداشت چون می‌دید که خواسته ها و توقعاتی را که از انقلاب داشته است عملی نشده و این مسائل او را ناراحت می‌کرد، و آنچه که من نوشتم همین بود که ایشان اعصابش ناراحت است، من یك چیز بینا بین نوشتم،یك عده از جوانهای انقلابی هم به دنبال محمد بودند، من می‌خواستم بگویم محمد درست می‌گوید اما تند می‌گوید چون بر اعصابش مسلط نیست، حرف حقش را به تندی می‌زند و این باعث رنجش برخی افراد از ایشان می‌شود، واقع قضیه هم همین است که انسان وقتی اهداف انقلابی هم داشته باشد باید با یك شیوه مناسب

http://paniran.blogfa.com
حرفش را بزند چون همه يك جور فكر نمى كنند، محمد يك جورى شده بود كه واقعا نمى توانست خودش را كنترل كند، من مى‌خواستم به يك شكلى قضيه را ختم كنم كه فشار هم روى او نياورند تا بر اعصاب خود مسلط شود; البته بعد مرحوم محمد خودش تعديل شد، در حزب جمهورى هم شركت كرد و با مرحوم آقاى بهشتى هم در يك جا شهيد شدند. در اوايل تاسيس حزب خود محمد هم شركت داشت، در آن اوايل من يادم هست كه حزب آن قدر همگانى شده بود كه آمدند به من گفتند آقاى حاج شيخ على پناه [۶۸] آمده و در حزب اسم نوشته است، من گفتم اين آقاى حاج شيخ على پناه كه از آب شب مانده اجتناب مى‌كرد الان آمده است در حزب اسم نوشته است اين خيلى مهم است ؟! من يك بار به آنها گفتم آخر اين چه حزبى است ! افراد يك تشكيلات بايد مرتب و منضبط و تشكيلاتى باشند، اين جور ثبت احوالى كه شما داريد اسم افراد را مى‌نويسيد اين فايده اى ندارد; بالاخره آقايان به همين مساله خوشحال بودند كه مردم دارند در حزب اسم مى‌نويسند. بعدا من در تهران كه بودم ـدر مجلس خبرگان ـ آقاى بنى صدر مى‌گفت بيا تا ما هم يك حزب تشكيل بدهيم و روى اين جهت خيلى مصر بود، من گفتم من اهل حزب و اين مسائل نيستم من همان كارهاى طلبگى خودم را مى‌كنم اين كارها از من نمى آيد، اصلا روحيه من روحيه اين جورى نبود، او مى‌خواست در مقابل مرحوم آقاى بهشتى و آقاى باهنر و آقاى خامنه اى و آقاى هاشمى كه حزب داشتند با همراهى من يك قدرتى درست كند، من گفتم اين كارها از من نمى آيد و اهل اين مسائل نيستم .

حزب جمهورى اسلامى و اختلافات در برخى از شهرستانها

س : آيا حضرتعالى در تاسيس و يا تقويت حزب جمهورى اسلامى نقش داشتيد، و آيا به هنگام تاسيس حزب موسسين آن كه نوعا يا با شما رفيق بودند يا از شاگردان شما محسوب مى‌شدند با شما مشورت نكردند؟ چنانكه شنيده شده در اثر عملكرد حزب در برخى از شهرستانها تنشهايى در ارتباط با حزب ايجاد گرديد، در اين زمينه اگر مطلبى به نظرتان مى‌رسد بفرماييد.

ج : من در تاسيس حزب نقشى نداشتم، رفقايى كه در تهران بودند بيشتر پايه گذار حزب بودند، من در قم مشغول طلبگى بودم، نظر امام هم در ابتدا همين بود كه پس از پيروزى انقلاب ما طلبه ها به طلبگى خودمان بپردازيم و كارها را به دست افراد صالح بسپاريم، البته بعدا نظر ايشان عوض شد، من در آن وقت بيشتر نظرم اين بود و در اين واديها نبودم،بعد كه حزب در قم تاسيس شد افراد با من مشورت مى‌كردند كه در آن شركت كنند يا نه، من مخالفتى نداشتم و مى‌گفتم اشكالى ندارد، حتى پسر خودم احمد آقا كه مطيع من هم بود در حزب فعاليت مى‌كرد ـهم خودش و هم خانمش ـ و حتى مشوق افراد هم بودم، بعد ديديم بخصوص پس از شهادت آقاى بهشتى و بيشتر در شهرستانها افراد ناجور در حزب راه پيدا كردند و مسائل خط بازى در حزب شروع شد، از حزب به عنوان يك پايگاه قدرت استفاده مى‌كردند و اغراض ديگرى هم داشتند، من اين اواخر از حزب زده شده بودم و ناراحت هم بودم و شايد آقاى خامنه اى و آقاى هاشمى هم كه يك مقدار از بيت من اوقاتشان تلخ بود به خاطر اين بود كه بيت من از حزب ترويج نمى كرد، كم كم كار به جايى رسيد كه اين اواخر امام هم

http://paniran.blogfa.com
موضعگیری کرده بودند و به آقای خامنه ای گفته بودند فتیله حزب را پایین بکشید، ائمه جمعه هم خیلی ها با حزب مخالف بودند، بعضی از شعبه های حزب خیلی بد عمل می‌کردند. یکی از شعبه های حزب که خیلی خطی و بد عمل می‌کرد حزب اصفهان بود که منجر به درگیری و اختلاف شدید با روحانیون مبارز اصفهان و آیت الله طاهری شده بود و موضوع اختلاف به اطلاع امام رسیده بود و ایشان خیلی ناراحت شده بودند و از من خواستند اقدامی بکنم . من هم جلسه ای در تهران در منزل آقای ربانی املشی با حضور آقایان طاهری اصفهانی، ناطق نوری، طاهری خرم آبادی، شیخ عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری، پرورش و حاج احمد آقا تشکیل دادم و با طرفین صحبت کردم و به آنها تذکراتی دادم و بعدا نامه هایی به آقای طاهری و آقای پرورش نوشتم و گزارش کار را به اطلاع امام هم رساندم . (پیوستهای شماره ۵۵ الی ۵۷)

س : در زمان دولت موقت گو یا انتظار آقای شریعتمداری این بود که امام جمعه تبریز و استاندار آذربایجان شرقی با نظر ایشان تعیین بشود و شنیده شد که آقای بازرگان در زمان نخست وزیری این مساله را برای اینکه شما به امام برسانید با شما مطرح کرده و حضرتعالی برخورد تند نشان دادید، این قضیه از چه قرار بوده است ؟

ج : اینکه مرحوم آقای شریعتمداری نظرش این بوده است نمی دانم، ولی یادم هست که در شورای انقلاب یك شب صحبت از آذربایجان شد گو یا آنجا سرو صدایی شده بود، مرحوم آقای مهندس بازرگان گفتند: "بالاخره آذربایجان استان آقای شریعتمداری است، استاندار و کارهای دیگر آن استان باید زیر نظر آقای شریعتمداری باشد، بالاخره ایشان این حق را دارد که بگوییم راجع به آذربایجان نظر بدهند". من گفتم : "این چه حرفی است که شما می‌زنید، مگر ما می‌خواهیم کشور را پاره پاره کنیم و اینجا کشور فدرال درست کرده ایم ! پس کردستان را هم بگذاریم در اختیار عزالدین حسینی و بگوییم راجع به آن استان او نظر بدهد، سیستان و بلوچستان را بگذاریم در اختیار مولوی عبدالعزیز ! بالاخره ایران یك کشور واحد است و یك سیاست واحد دارد و این معنا ندارد که این استان و آن استان را در اختیار این و آن بگذاریم "; بالاخره با طرح ایشان مخالفت شد.

مجلس خبرگان قانون اساسی

س : در اوایل پیروزی انقلاب صحبت از این بود که برای تدوین قانون اساسی مجلس موسسان تشکیل شود، بعد این نظر تبدیل شد به مجلس خبرگان قانون اساسی، آیا در این عنوان چه کسی نقش داشت، شخص امام یا دیگران ؟ و علت اعلامیه امام مبنی بر عدم انحلال مجلس خبرگان چه بود؟ مگر کسی می‌خواست آن را منحل کند؟

ج : سابقا در سیاست ایران هنگامی که می‌خواستند قانون اساسی را عوض کنند مجلس موسسان تشکیل می‌دادند، لذا پس از پیروزی انقلاب هم که می‌خواستند یك قانون اساسی تدوین بشود همین مجلس موسسان در مغزها بود، بعد کم کم شد مجلس خبرگان قانون اساسی، حالا چه کسی این نام را گذاشت من یادم نیست ; ظاهرا

http://paniran.blogfa.com
آقای دکتر حسن حبیبی در همان زمان که در پاریس بودند به دستور امام یك پیش نویس قانون اساسی نوشته بودند و بنا بود این پیش نویس را خبرگان منتخب مردم مورد بحث و بررسی قرار دهند. مرا از استان تهران کاندیدا کرده بودند، آقای مهندس صباغیان هم وزیر کشور بود که انتخابات را برنامه ریزی می‌کرد، آقایان برنامه ریزی کرده بودند که یك ماهه این برنامه تمام شود،ده میلیون تومان هم برای آن بودجه تصویب کرده بودند; از جمله تصمیمات آنها این بود که جلسات در همین مجلس که الان مجلس شورای اسلامی هست برگزار شود و اعضا برای شام و ناهار بروند به یك هتل، و یك هتل برای این منظور رزرو کرده بودند،روز اول به ما گفتند بفرمایید برویم برای ناهار، من گفتم من که از اینجا تکان نمی خورم، عبایم را گذاشتم زمین و گفتم اگر بقیه می‌خواهند بروند بروند من همین جا یك نان و پنیری می‌خورم، بالاخره یك عده دیگر هم ماندند، روز اول ده بیست نفر رفتند روزهای بعد همانها هم نرفتند چون در هتل مثل زندانیها محدود بودند، بالاخره در همان جا شام و ناهاری تهیه دیدند، آنها برای یك ماه ده میلیون تومان بودجه پیش بینی کرده بودند و ما با اینکه سه ماه هم طول کشید حدود یك میلیون و هفتصد هشتصد هزار تومان خرج کرده بودیم، با این کار ما خرج اتوبوس و خرج هتل و مخارج تهیه غذا در هتل و... برداشته شد، برای من یك پتو و بالش از منزلمان آورده بودند شبها همان جا می‌خوابیدم، بقیه هم همین طور بودند، بعضی ها هم که در تهران خانه داشتند شبها به منزل خود می‌رفتند. در همان روز اول آقای صباغیان آمد پیش من و گفت ما فکرش را کرده ایم که آقای طالقانی را به عنوان رئیس قرار بدهیم و آقای بنی صدر را به عنوان معاون و جلسات را ایشان اداره کنند، من چیزی به او نگفتم ولی بعدا هنگامی که هیات رئیسه سنی مشخص شد -در آن جلسه از همه مسن تر مرحوم آقای خادمی اصفهانی بود- برای تعیین رئیس دائم رای گیری به عمل آمد و مرا به عنوان رئیس معین کردند و مرحوم آقای بهشتی را به عنوان نایب رئیس، آقای صباغیان چون از گروه نهضت آزادی بود دوست داشت مجلس را آقای بنی صدر اداره کند; بالاخره من شدم رئیس و مرحوم آقای بهشتی شد نایب رئیس، البته بیشتر روزها جلسه را آقای بهشتی اداره می‌کردند و روزهایی که مسائل حساسی مطرح می‌شد خود من جلسه را اداره می‌کردم . (پیوست شماره ۵۸)

معرفی مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور

از جمله چیزهایی که در تصویب آن من نقش موثر داشتم یکی اصل دوازدهم بود که در آن مذهب تشیع مطرح شده بود، و دیگر اصل یکصد و پانزدهم که رئیس جمهور باید از رجال دارای مذهب تشیع باشد، مرحوم آقای بهشتی صبح که جلسه را اداره می‌کردند اصل ۱۱۵ به نحوی که تنظیم شده بود رای نیاورد، بعد ما دیدیم این درست نیست و عده ای از آقایان -از جمله مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری - را ناراحت کرد و به صورت قهر از مجلس بیرون رفتند و لذا چون در آیین نامه مجلس یك ماده داشتیم که اگر هیات رئیسه یك چیزی را لازم دیدند می‌توانند با تغییر متن سابق در مجلس مطرح کنند، من و آقای ربانی شیرازی و آقای ربانی املشی بقیه اعضای هیات رئیسه را دیدیم و متن فعلی را تنظیم کردیم، و در جلسه عصر خود من اداره جلسه را به

http://paniran.blogfa.com
عهده گرفتم و افرادی را که صبح قهر کرده بودند به جلسه دعوت کردم و در جلسه گفتم صبح موافق و مخالف صحبتهای خودشان را کردند و دیگر مجال صحبت نیست، الان من این متن را می‌خوانم هر کس موافق است به آن رای بدهد، بعد من متن اصل یکصد و پانزدهم را که همین الان در قانون اساسی هست خواندم و رای آورد;بعد به قم که رفتیم آیت الله گلپایگانی از من تشکر کردند و خوشحال بودند که این اصل در قانون اساسی تصویب شده است .

س : آیت الله گلپایگانی شخصا از حضرتعالی تشکر کردند؟

ج : بله بعد از اینکه قانون اساسی تمام شد من خدمت مرحوم امام و نیز آیت الله شریعتمداری و آیت الله گلپایگانی به عنوان احترام یك نسخه از آن را بردم، بعد هنگامی که من نسخه را خدمت آیت الله گلپایگانی بردم ایشان گفتند: "من خیلی از شما تشکر می‌کنم، آقای حاج آقا لطف الله صافی از شما خیلی ممنون بوده اند". خدا بیامرزدش یکی از اعضای هیات رئیسه آقای عضدی بود، صبح که مدیر جلسه آقای بهشتی بودند ایشان گفتند: "شش میلیون سنی در ایران است و شما چگونه آنها را از این حق ممنوع می‌کنید"،البته ما به سنی ها احترام می‌گذاشتیم ولی از این طرف هم بعضی ها مثل مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری بودند که می‌گفتند بنویسید "مذهب حقه اثنی عشریه "; و بالاخره اکثریت ملت ایران چون دارای مذهب تشیع هستند طبعا قانون باید مطابق مذهب آنان باشد، البته با حفظ حقوق اقلیتها.

س : در آن زمان که رسمیت مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران در قانون اساسی به تصویب رسید گو یا در گوشه و کنار از جانب برخی از علمای اهل سنت مخالفتهایی صورت گرفته بود، امام و حضرتعالی چه برخوردی با این نوع مخالفتها داشتید؟ و چطور آنها را قانع می‌کردید؟

ج : در خود مجلس خبرگان چند نفر از اهل سنت بودند مثل مولوی عبدالعزیز و دیگران، و افرادی مثل آقای حجتی کرمانی آن وقت عنایت داشتند که از آقای احمد مفتی زاده که از علمای معروف و متحرك کردستان بود دعوت کنیم و در این خصوص با او صحبت کنیم، ما از آقای مفتی زاده دعوت کردیم و او آمد نظراتی داد;علاوه بر این در قانون اساسی سابق مذهب رسمی کشور مذهب حقه اثنی عشریه بود ما که نمی توانستیم در جمهوری اسلامی بگوییم که مذهب اثنی عشریه نیست، بالاخره اکثریت مردم ایران شیعه مذهب بودند روحانیون هم در مجلس بودند، آیت الله آقای حاج آقا مرتضی حائری (ره) سر کلمه "حقه " معرکه گرفت که چرا این کلمه حقه را می‌خواهید نیاورید; بالاخره ما استدلالمان این بود که وقتی اکثریت مردم ایران شیعه مذهب هستند باید مذهب رسمی تشیع باشد، در عین حال در مناطق سنی نشین باید آنها آزاد باشند و بتوانند در احوال شخصیه به فقه خودشان عمل کنند و همان را تدریس کنند و حتی قاضی هم از خودشان باشد و احوال شخصیه مربوط به خودشان است، می‌گفتیم اگر یك بار مثلا در پاکستان بخواهند قانون اساسی بگذرانند آن وقت آنجا بر طبق فقه ابوحنیفه قانون می‌گذرانند. بعضی ها هم می‌گفتند اصلا نگویید تشیع بگویید اسلام، در دو طرف قضیه نظراتی مطرح می‌شد و هر کدام برای خود استدلالهایی می‌آوردند. یکی دیگر از چیزهایی که در

http://paniran.blogfa.com
قانون اساسی بحث انگیز شد این بود که رئیس جمهور باید ایرانی باشد، بعضی ها می‌گفتند این چه اصلی است مساله اسلام مطرح است ایرانی بودن چه ضرورتی دارد، و شاید هم تا حدی از جهت موازین حق با آنها بود، منتها ما می‌دانستیم که این عملی نمی شود، یك چیزهایی از مسائل ملی را هم باید به آن توجه نمود، در قانون اساسی سابق هم این مساله آمده بود، مساله استقلال کشور و ایرانی بودن از چیزهایی است که در فرهنگ مردم رسوخ کرده و نمی شود به آن بی توجه بود، علاوه بر اینکه در مجلس فقط روحانیون نبودند افراد مختلف داشتیم افراد ملی و لیبرال هم داشتیم کسانی که جور دیگر هم فکر می‌کردند وجود داشتند، و بالاخره همه چیز باید حساب می‌شد.

گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی

س : با اینکه موضوع ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی نبود چگونه و توسط چه کسانی این اصل در قانون اساسی مطرح شد، و حضرتعالی آن موقع راجع به اصل ولایت فقیه و چهارچوب اجرایی آن چه تصویری داشتید؟

ج : آن موقع مساله ولایت فقیه در جامعه مطرح بود، کتاب ولایت فقیه آیت الله خمینی چاپ شده بود و نوعا افراد کتاب ایشان را خوانده بودند و اجمالا این معنا در ذهن همه بود که عالم بر غیر عالم مقدم است . خود من قبل از تشکیل مجلس خبرگان و رفتن به تهران، پیش نویس قانون اساسی را که آقای دکتر حبیبی تنظیم کرده بودند در قم مطالعه کردم و به عنوان مناقشه کتابچه ای را به عنوان " مجموعه دو پیام " در تاریخ ۱/۴/۱۳۵۸ چاپ و منتشر کردم و در آن جزوه مساله ولایت فقیه و ادله آن و ضرورت آوردن آن را در قانون اساسی متذکر شدم، و این امر صددرصد محصول مطالعات و نظر خود من بود، منتها در مجلس خبرگان مرحوم آیت الله بهشتی و بعضی دیگر با من هماهنگ شدند; البته نظر من به لحاظ سایر اصول قانون اساسی اشراف ولی فقیه بر روند قانون گزاریها و اداره کشور بود تا جهت اسلامیت نظام تامین گردد، و حدود اختیارات او نیز در قانون اساسی تعیین شده است و کلمه "مطلقه " را در بازنگری به آن اضافه کردند. (پیوست شماره ۵۹) یادم هست یك روز که ما می‌خواستیم برای همین اصل استدلال کنیم مرحوم آقای طالقانی مخالف بودند و گفتند آقای شریعتمداری هم مخالف است، من گفتم آقای شریعتمداری موافق است برای اینکه من خودم یك نوشته از آقای شریعتمداری در یکی از مجله هایی که در قم منتشر می‌شد -گو یا مجله الهادی بود- دیدم که آنجا آقای شریعتمداری گفته بودند ما دستوراتی در اسلام داریم که خطاب به همه است مثل : "السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما"یا "الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما ماه جلده " یا این آیه شریفه :"و ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احداهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی "،این سنخ از دستورات خطاب به جامعه است و هر یك از افراد که نمی توانند آن را اجرا کنند پس باید یك کسی که در راس جامعه است آنها را اجرا کند، و آن کسی که در راس جامعه است باید به مسائل اسلام آگاه باشد تا مجری این سنخ از دستورات اسلام باشد و آن عبارت است از فقیه، من این مطلب را از آقای شریعتمداری در آن مجله دیده بودم و لذا همان

http://paniran.blogfa.com
وقت برای آقای طالقانی استدلال کردم که نظر آقای شریعتمداری به این شکل است و ایشان با این نظریه موافق است، و به ایشان گفتم اگر آقای شریعتمداری الان مخالف شده باشد مساله دیگری است، ولی آن نوشته ای که من از ایشان دیدم ایشان روی این جهت اصرار هم داشته است که کسی که آگاه به دستورات اسلام و منتخب جامعه است باید مجری این احکام باشد، این آیات عام استغراقی (فراگیر همه افراد، هر فردی به صورت مستقل) نیست بلکه خطاب به جامعه یا به تعبیر بهتر خطاب به منتخب یا مدیریت جامعه است که در حقیقت جامعه در او متبلور شده است . من و مرحوم دکتر بهشتی در مجلس خبرگان استدلال می‌کردیم که مثلا در شوروی که می‌خواهند حکومتی را اداره کنند چون می‌خواهند مرام کمونیستی را پیاده کنند کسی را که ایدئولوگ باشد و در مسائل کمونیستی وارد باشد او را برای حکومت انتخاب می‌کنند و در راس قرار می‌دهند تا او با آگاهی آن مرام را پیاده کند، ما در مسائل اسلامی همین حرف را می‌زنیم که وی (منتخب) نه تنها باید در مسائل اسلامی وارد باشد بلکه باید در این زمینه اعلم از دیگران باشد، و آن کس که اعلم به مسائل اسلام است در واقع سه وظیفه دارد: یکی اداره شئون مسلمین بر اساس موازین اسلامی، یکی هم مرجعیت تقلید و یکی هم ولایت قضاء; روی این جهت هم باید اعلم باشد هم اتقی هم آگاه به مسائل جامعه، من و مرحوم آقای بهشتی و آقای ربانی شیرازی و بعضی افراد دیگر از جمله آقای دکتر سید حسن آیت روی این قضیه اصرار داشتیم، البته بعضی ها هم مثل آقای طالقانی و آقای بنی صدر با آن مخالف بودند; بعد راجع به مسائل اسلام که صحبت می‌شد آقای بنی صدر می‌گفت : "من اصلا این مجتهدین را مجتهد نمی دانم من خودم را از همه اعلم می‌دانم چون اجتهاد یکصد و شصت علم لازم دارد که فقها فاقد آن هستند و من همه یکصد و شصت علم را دارا هستم !" البته من نفهمیدم که آن یکصد و شصت علم چیست که ایشان داراست و دیگران دارا نیستند! باید از خودشان پرسید. البته من این نکته را همین جا اضافه کنم که وقتی من یك نسخه از قانون اساسی را پس از پایان یافتن مجلس خبرگان پیش آقای شریعتمداری بردم ایشان راجع به اصل حکومت اسلامی و ولایت فقیه حرفی نداشتند، اما از صحبتهایشان چنین استفاده می‌شد که در چگونگی اجرای آن اشکالهایی دارند.

س : این ولایت فقیهی که حضرتعالی عنایت داشتید که در قانون اساسی گنجانده شود مبنای اعتقادی و جایگاه اجرایی آن چگونه است، آیا ولی فقیه از طرف خداوند منصوب است و مردم موظف به اطاعت از وی هستند یا اینکه این مردمند که در چهارچوب شرایطی او را به ولایت می‌گمارند؟ آیا ولی فقیه مادام العمر باید باشد یا اینکه مردم می‌توانند برای زمان معینی مثلا چهار سال یا پنج سال به او ولایت دهند ؟ آیا ولایت او در چهارچوب قانون اساسی یا فراتر از قانون اساسی است ؟ تبیین حضرتعالی از این مسائل چگونه است ؟

ج : من این مسائل را به طور مفصل در چهار جلد کتاب "دراسات فی ولایه الفقیه " که تاکنون قسمتهایی از آن تحت عنوان "مبانی فقهی حکومت اسلامی " توسط حجج اسلام آقایان حاج شیخ محمود صلواتی و حاج شیخ ابوالفضل شکوری به فارسی ترجمه شده است به تفصیل مورد بحث قرار داده ام، همان گونه که من پیش از این نیز گفتم ما از همان زمان که با مرحوم آقای مطهری مباحثه می‌کردیم به این نظر رسیده بودیم که در زمان حضور امام معصوم برای تشکیل حکومت، امام معصوم احق است و مردم موظفند که از او اطاعت و

http://paniran.blogfa.com
تبعیت کنند، اما در زمان غیبت که افراد معصوم نیستند این وظیفه مردم است که در چهارچوب شرایطی که خداوند مشخص فرموده فرد صالحی را از میان واجدین شرایط برای این مسئولیت انتخاب نمایند، و شرایطامام منتخب بر حسب آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود هشت شرطاست ; غیر از دوازده امام معصوم هیچ کس از طرف خداوند منصوب نیست . ولی فقیه هم ولایت مطلقه به این معنا که هر کار دلش خواست انجام دهد ندارد، بلکه باید طبق موازین اسلامی و تعهدی که داده عمل نماید، و در حقیقت حکم مخصوص خداست "ان الحکم الا لله "، و او مجری احکام خدا می‌باشد; خداوند به پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده است : "و ان احکم بینهم بما انزل الله " : "حکم کن بین آنان به آنچه خدا نازل فرموده است ";اساسا فقیه از آن جهت که کارشناس احکام خداست ولایت از آن او می‌باشد. ما در قانون اساسی وظایفی را برای ولی فقیه مشخص کرده ایم که تخطی از آنها جایز نیست و این معنایش این است که او فراتر از قانون نیست، و مردم هم در چهارچوب قانون اساسی با ولی فقیه واجد شرایط بیعت می‌کنند، مردم می‌توانند برای ولایت او زمان هم مشخص کنند مثلا برای چهار یا پنج سال او را انتخاب کنند، می‌توانند این مسئولیت را به چند نفر به صورت شورایی یا غیر شورایی (تفکیك قوا) واگذار کنند، می‌توانند اگر او فاقد شرایط شد او را عزل کنند بلکه در برخی موارد قهرا منعزل است ; ما در قانون اساسی دست مردم را باز گذاشته ایم و این حق مردم است . حتی در زمان امام معصوم هم اگر چه حاکمیت او به عقیده ما از طرف خداست ولی اگر پشتیبانی و حمایت مردم نباشد امام معصوم هم عملا نمی تواند حکومت به معنای مصطلح تشکیل دهد; و بالاخره اصل ولایت فقیه بدین معنا که بر حسب کتاب و سنت در حاکم اسلامی شرایطی معتبر است که یکی از آنها فقاهت است ظاهرا قابل تردید نیست .
اخیرا مرحوم مهندس بازرگان در انجمن اسلامی مهندسین یك سخنرانی داشتند که متن آن را به ضمیمه یك نامه برای من فرستادند و در آن سخنرانی اظهار نظر کرده بودند که وظیفه و هدف انبیاء و ادیان الهی تزکیه مردم است و راجع به مسائل حکومتی برنامه ای ندارند و اینجانب در جواب ایشان یك نامه یك صفحه ای نوشتم (پیوست شماره ۶۰)، و سال بعد هم نامه ای فرستادند که متاسفانه نتوانستم جواب بدهم . (پیوست شماره ۶۱)
س : بعضی می‌گویند که پیش نویس قانون اساسی را آقای حبیبی از قانون اساسی فرانسه گرفته است .
ج : من خبر ندارم، ظاهرا آیت الله خمینی وقتی که در پاریس بودند به آقای حبیبی گفته بودند که این پیش نویس را ایشان بنویسد و ایشان هم با کمك برخی آقایان دیگر آن را در ۱۵۱ اصل تنظیم کرده بودند، ممکن است که ایشان چون سالها در فرانسه بوده است اصلهایی از آن را با الهام از قانون اساسی فرانسه نوشته باشد; اگر آنها یك چیز خوبی هم داشته باشند مگر عیبی دارد ما از آنها استفاده کنیم .
متن این پیش نویس را دولت موقت چاپ کرد و به ما داد و اصرار هم داشت که همان متن را در مدت یك ماه بنشینیم تصویب کنیم، و حتی ما می‌گفتیم کلماتی از آن را عوض کنیم می‌گفتند نه عینا همین متن را تصویب کنید! ما گفتیم اینکه نمی شود ما باید نظر خودمان را مطرح کنیم .
س : در آن پیش نویس اصل ولایت فقیه مطرح نبود، امام هم آن متن را قبلا دیده بودند، آیا در ارتباط با کل اصول این قانون و یا اصل ولایت فقیه که بعدا به آن اضافه شد مرحوم امام نظر موافق و یا مخالفی ابراز

نداشتند؟

ج : در ارتباط با قانون اساسی امام هیچ چیز نفرمودند، من رئیس خبرگان بودم امام حتی یك بار هم نگفتند که شما چنین کنید یا یك جا اعتراض کنند که شما چرا چنان کردید،من از امام چیزی در این رابطه نشنیدم،گو یا ایشان می‌خواستند دخالتی در این مساله نداشته باشند، و بعد ایشان به قانون اساسی تصویب شده رای دادند. (پیوست شماره ۶۲)

چگونگی کار و اداره مجلس خبرگان

س : کیفیت کار روی مواد قانون اساسی در کمیسیونها چگونه بود و حضرتعالی به عنوان رئیس مجلس خبرگان چه نقشی در تنظیم و تقسیم کار بین کمیسیونها داشتید؟

ج : اینکه افراد در چه کمیسیونی باشند متناسب با اطلاعات و تخصص و علاقه آنها تنظیم شده بود و برای تقسیم آنها رای گیری می‌شد، ما هم نظر می‌دادیم، اصول قانون اساسی هم تقسیم شده بود که هر کمیسیون چند اصل را مورد بررسی قرار بدهند، تقریبا سنخیت را هم رعایت می‌کردیم که آن اصول که جنبه فقهی در آنها مورد نظر است در آن کمیسیون کسانی باشند که فقیه باشند، آنها که جنبه اقتصادی داشت در آن کمیسیون کسانی باشند که در آن رشته وارد باشند; ما خودمان هم یك کمیسیون داشتیم، در کمیسیون ما آقای حاج شیخ ابوالحسن شیرازی امام جمعه قبلی مشهد، آقای محمد رشیدیان، آقای رحمت الله مقدم مراغه ای و افراد دیگری بودند، یك بار آقای مراغه ای می‌گفت من قبلا فکر می‌کردم که شما از مسائل دور هستید ولی الان می‌بینم که شما خوب در مسائل واردید، در کمیسیون تنظیم کننده خود من بودم افراد دیگر خیلی وقت صرف نمی کردند کارهای جنبی زیاد داشتند، من می‌دیدم در مجلس بعضی افراد دارند چرت می‌زنند یا مثلا آقای بنی صدر روزنامه می‌خواند، گاهی این بی اعتناییها بود، اما من وقت صرف می‌کردم و آن را یك مسئولیت می‌دانستم، اما باز این معنا در ذهن بود که اگر می‌توانستیم قانون اساسی سایر کشورها را به دقت مطالعه کنیم و وقت بیشتری بگذاریم می‌توانستیم چیزی بهتر ارائه بدهیم، منتها وقت محدود بود و فشار بود که همان پیش نویس را در مدت یك ماه تصویب کنیم چون نظام در حال شکل گیری بود، با این وصف سه ماه طول کشید، افراد در آن زمان عموما روحیه انقلابی داشتند یعنی جو عمومی جامعه به این شکل بود، مثلا امام آن روزها فرموده بودند نمایندگان مجلس سابق حقوقی که از دستگاه گرفته اند برای آنها حلال نیست و باید بیاورند تحویل بدهند،یك نفر هم در مجلس پولهای آنها را تحویل می‌گرفت، این آقا یك روز آمد به من گفت صد و هفتاد میلیون تومان پول پیش من جمع شده است من اینها را به چه کسی بدهم، من گفتم من نمی دانم برو خدمت امام و به ایشان بده،البته اگر من می‌گفتم پولها را به من بده به تو رسید می‌دهم اشکالی نداشت، اما ما وقت این چیزها را نداشتیم ; از این طور چیزها در آن زمان فراوان بود، ماشینهای زیادی آنجا در مجلس بود که گرد و خاك و آفتاب می‌خورد، یك ماشین کوچك لوکس بود که می‌گفتند این را "نیك پی " شهردار تهران خریده برای ولیعهد، می‌گفتند چقدر طلا در آن به کار رفته است، که هنوز به دست ولیعهد نرسیده بوده است، از این چیزها خیلی آن

http://paniran.blogfa.com
وقت گفته می‌شد، کسی گوشش بدهکار نبود، به امام هم گاهی می‌گفتند امام هم به اطرافیان محول می‌کردند چون کارها خیلی زیاد بود و به این مسائل توجهی نمی شد.

چند سال بعد از تنظیم قانون اساسی که بنا بود مشروح مذاکرات مجلس خبرگان را منتشر کنند اینجانب پیام مفصلی داشتم که بخصوص در آن بر اجرای صحیح قانون اساسی زیاد تاکید شده بود. (پیوست شماره ۶۳)

س : درباره ترکیب هیات رئیسه مجلس خبرگان، آیا افراد دیگری نیز کاندیدا یا مطرح بودند؟ همچنین علت اصلی اینکه حضرتعالی اداره بسیاری از جلسات را به مرحوم آیت الله بهشتی واگذار کرده بودید چه بود؟ با توجه به اینکه در بعضی جلساتی که توسط آیت الله بهشتی اداره می‌شد حضرتعالی نیز حضور داشتید.

ج : در شرایطآن روز تقریبا ریاست مجلس بین من و آقای بهشتی و آقای طالقانی دور می‌زد و بالاخره پس از رای گیری مخفی، من به عنوان رئیس و مرحوم آقای بهشتی به عنوان نایب رئیس معین شدیم و انتخابات خیلی عادی و طبیعی بود; مرحوم آیت الله بهشتی از نظر قاطعیت و مدیریت خیلی قوی بودند و لذا بیشتر جلسه ها را ایشان اداره می‌کردند و من طبعا به کارهای مطالعاتی بیشتر علاقه داشتم تا کارهای اجرایی و اداری، در ضمن مدتی هم کسالت داشتم و در آن مدت اداره جلسه را به آقای بهشتی سپرده بودم .

ملاقات با دانشجو یان و مذاکره با امام در مورد آزادی گروگانها

س : در ارتباط با تسخیر سفارت آمریکا در ایران توسط دانشجو یان پیرو خطامام که شهید محمد هم در آن نقش داشت گو یا حضرتعالی ملاقاتی با دانشجو یان داشتید و با مرحوم امام هم گفتگویی داشتید، نظر حضرتعالی در این زمینه چگونه بود؟

ج : آن وقت که سفارت آمریکا در ایران تصرف شد و " انقلاب دوم " نامیده شد من به خاطر مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران بودم . یك روز برای دیدن آنها به آنجا رفتم، هم دانشجو یان را تشویق کردم و هم با گروگانها صحبت کردم، یکی از آنها بود که خیلی خشن و طلبکار بود که چرا این صحنه برای آنها پیش آمده است، یکی دیگر از آنها فارسی می‌دانست و قبلا در مجلس خبرگان برای مصاحبه پیش من آمده بود، من با او صحبت کردم که نگویید چرا با ما این گونه برخورد می‌شود این گناهش به گردن روسای شماست که با ایران بد عمل کردند، حمایتهایی که از شاه داشتند، سرمایه های ایران را که بلوکه کردند و صحبتهایی از این قبیل .

بعد یك مدت که گذشت من یك ملاقات با امام داشتم زمانی که انتخابات آمریکا داشت نزدیك می‌شد، مدت زمان ریاست کارتر به پایان می‌رسید و پیش بینی می‌شد که یك نفر از حزب جمهوری خواه آمریکا به سر کار بیاید،من به امام گفتم یکی از عوامل پیروزی انقلاب ما این بود که یك فضای باز سیاسی -با فشارهای دموکراتها بر نظام شاه - در ایران به وجود آمد و کارتر در به وجود آمدن این فضا خیلی نقش داشت . من نمی خواهم بگویم کارتر آدم خوبی است ولی ما همان وقت که در زندان بودیم یکی از زندانیان با خوشحالی می‌گفت جیمی جون (جیمی کارتر) می‌آید و مشکلات حل می‌شود و ما از زندان آزاد می‌شویم . بالاخره همین ایجاد زمینه باعث شد که نیروها بتوانند فعالیت کنند و حداقل انقلاب به سرعت و با خونریزی کمتر به پیروزی برسد،

http://paniran.blogfa.com
من به ایشان گفتم بالاخره ما یك روز باید قضیه گروگانها را حل کنیم،اگر در زمان کارتر و با ابتکار خود ما این کار حل بشود خیلی بهتر است . بالاخره دموکراتها در آمریکا بهتر از جمهوری خواه ها هستند، جمهوری خواه ها بیشتر با اسرائیل نزدیکند و سرمایه دارهای یهودی بیشتر درآنها نفوذ دارند.امام گفتند:"از این غیبهایی که شما می‌گویید ما خبر نداریم ". گفتم : "این یك مساله واضحی است ما باید روی مسائل مختلف دنیا حساب کنیم و مطابق منافعمان حرکت کنیم،اگر یك امتیازی به اینها داده بشود بهتر از آن است که تحت فشار مجبور شویم در زمان جمهوری خواه ها این مساله را حل کنیم، ممکن است به خاطر همین مساله دموکراتها شکست بخورند و جمهوری خواه ها سر کار بیایند"; که ظاهرا ایشان مساله را به مجلس شورا محول کرده بودند و در مجلس مذاکره با آمریکا تصویب نشده بود.

برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری

س : درباره اولین دوره ریاست جمهوری بفرمایید علت اصلی رویکرد عده ای از شخصیتهای انقلاب از جمله دفتر امام به آقای بنی صدر چه بود، با توجه به اینکه شخصیتهای بزرگی در آن زمان در قید حیات بودند؟

ج : مرحوم امام در آن وقت مخالف بودند روحانیین در کارهای اجرایی وارد شوند، وگرنه مرحوم بهشتی برای این جهت لیاقت کافی داشتند; و از میان غیر روحانیین ابتدا بیش از همه آقایان جلال الدین فارسی و بنی صدر مطرح بودند، بعد که آقای فارسی کنار رفتند آقای حسن حبیبی به جای ایشان مطرح شد -البته آقای مدنی هم در آن زمان مطرح بود- ولی آقای بنی صدر جاذبه اش بین روشنفکران بیشتر شده بود و شاید در اثر تبلیغات زیاد بوده است ; و آقای حبیبی با اینکه مرد سزاوار و پخته ای است ولی خود ایشان کمتر خودشان را در معرض مقامها قرار می‌دهند.

انتخاب اعضای شورای عالی قضایی و نصب قضات

س : در اوایل انقلاب گو یا انتخاب قضات نیز از سوی رهبر انقلاب به حضرتعالی واگذار شد، در این رابطه نیز توضیحاتی بفرمایید.

ج : در مرحله اول تعیین قضات به عهده رهبر انقلاب بود و آقای خلخالی را خود ایشان نصب کردند، ولی ایشان با توجه به گرفتاریهای زیاد به من و آقای مشکینی فرمودند از طرف من شما دونفر این کار را انجام بدهید، آن وقت مراجعات و گرفتاریهای ما هم زیاد بود. در همان ایام بود که هم من و هم آقای مشکینی برای شرکت در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شدیم و در تهران بودیم، به همین جهت به آقای مومن و آقای شرعی گفتیم شما شناخت بیشتری نسبت به طلاب و فضلای حوزه دارید افراد خوب را برای این کار گزینش کنید، آقایان افرادی را گزینش می‌کردند و برای ما می‌نوشتند که فلانی برای این مسئولیت صلاحیت دارد و ما هم حکم قضاوت برای آنها صادر می‌کردیم، آن وقت هنوز تشکیلات مرتب نبود حتی مخارج آنها را هم من می‌دادم، مخارج بسیاری از ائمه جمعه را هم من می‌دادم چون حقوق و بودجه ای برای این کار مشخص نشده

http://paniran.blogfa.com
بود و ما از وجوهات شرعی این گونه امور را اداره می‌کردیم، البته با وجه مختصری ; و این امر واقعا مشکل نظام ما بود، وقتی که انقلاب ما پیروز شد اقلا هزار قاضی مجتهد عاقل عادل و آگاه به موازین حقوقی لازم داشتیم در صورتی که حتی ده نفر واجد شرایط و مهیا در اختیار نداشتیم و چقدر از این ناحیه به نظام لطمه خورد. بعدا مرحوم امام طی حکمی احراز مقام اجتهاد قضاتی را که داوطلب برای شرکت در شورای عالی قضایی بودند در هر دو دوره به اینجانب واگذار کردند که هر دوره پنج سال بود، و من در حد توان برای سر و سامان یافتن امور قضایی تلاش می‌کردم و در فرصتهای مختلف به آنها توصیه هایی داشتم تا بتدریج با شکل گرفتن تشکیلات قضایی کشور کارها به آنها محول گردید، و بعدا به تشکیل دادگاه عالی قضات و هیات عفو زندانیان و کارهای دیگر اقدام شد که در جای خود در مورد هر یك توضیح خواهم داد.

س : در همان زمان که حضرتعالی و آقای مشکینی متصدی نصب قضات بوده اید، دستور العمل جامع و کاملی را در یازده بند خطاب به دادگاههای انقلاب سراسر کشور صادر نمودید که در آن به نکات ارزشمندی اشاره شده بود; نویسنده و پیشنهاد دهنده این متن حضرتعالی بودید یا آقای مشکینی ؟

ج : معمولا این قبیل دستورات در بیت اینجانب تنظیم می‌شد و ایشان هم امضا می‌کردند، در آن زمان صددرصد تفاهم وجود داشت.

پیوست شماره ۶۴: دستور العمل معظم له و آیت الله مشکینی به قضات دادگاههای انقلاب سراسر کشور، مورخه ۴/۱۲/۵۸

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم دادستانها و قضات دادگاههای انقلاب سراسر کشور جمهوری اسلامی ایران دامت توفیقاتهم

پس از سلام، از آنجا که انقلاب ایران بر اساس اصول و قوانین حیاتبخش اسلام استوار است لذا هیچ یك از موسسات و ارگانهای انقلاب نمی توانند بدون رعایت ضوابط دقیق اسلامی نقشی ایفا نمایند، بویژه دادسراهای انقلاب که مسئول شناسایی و دستگیری و محاکمه عناصر ضد انقلاب می‌باشند. اینجانبان که از طرف رهبر انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مسئول نصب قضات شرع شده ایم از عموم دادستانها و قضات شرع تقاضا می‌کنیم نکات زیر را نصب العین خود قرار دهند:

۱ ـ احراز جرم باید به وسیله طرق شرعی و موازین اسلامی انجام شود و به شایعه ها و یا شهادت افراد فاسد یا مغرض و یا مشکوك ترتیب اثر داده نشود.

۲ ـ ملاك و معیار قضاوت باید حق و عدالت و قوانین و دستورات اسلامی باشد، و قضات و دادستانها کمال احتیاط را رعایت کنند و تحت تاثیر احساسات و یا تبلیغات و جنجالها و انگیزه های غیر الهی و روحیه انتقام جویی و احیانا جوهای ساختگی و اوضاع و احوال محلی قرار نگیرند و به نفع و ضررهای شخصی ترتیب اثر ندهند و حتی المقدور در قضاوت نسبت به امور مهم با علماء معتمد و متعهد و مسئول محل نیز مشورت کنند.

۳ ـ با متهمین و محکومین باید با آداب و اخلاق انسانی رفتار شود، بدون جهت با حیثیت و عرض بندگان خدا بازی نشود و از هر نحو اهانت و تحقیر و شکنجه پرهیز گردد.

http://paniran.blogfa.com
۴ - پس از ثبوت جرم در مقام اجراء صراحت و قاطعیت به کار برده شود و از هر نحو اغماض و محافظه کاری و واسطه بازی و سفارش و شفاعت جدا باید پرهیز شود، که در حدیث است خداوند قهار به پیغمبر اکرم (ص) خطاب کرده و فرمود: "یا محمد من عطل حدا من حدودی فقد عاندنی و طلب بذلك مضادتی " (هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد و ضدیت کرده است). اجراکنندگان حدود حق ندارند از مقدار تعیین شده تجاوز کنند که در صورت تجاوز به مقدار زائد، از آنان قصاص می‌شود.

۵ - اگر مجرم از روی جهل یا شبهه کاری را انجام داده یا نحوه عمل مشکوك باشد حد شرعی اجرا نمی شود; چنانچه در حدیث است "ادرئوا الحدود بالشبهات ". باید توجه شود اگر گناهکاری فرضا از روی شبهه رها گردد بهتر است از اینکه بی گناهی مواخذه شود.

۶ - خط مشی قضایی باید به گونه ای تنظیم گردد که مسئولیتها مشخص شود.

قضات باید فقط در مسائل مربوط به انقلاب دخالت و اظهار نظر کنند و از دخالت در امور جزئی و عادی که از محدوده کار آنها بیرون است بپرهیزند،و قوای انتظامی و پلیس و سپاه پاسداران نباید در کار دادستانی و قضات دخالت کنند و بدون دستور دادستانی و حکم حاکم شرع حق بازداشت و یا تعزیر و یا مصادره و توقیف اموال را ندارند هرچند افراد انقلابی باشند، زیرا انقلابی بودن ارگانها مجوز هرج ومرج و بی انضباطی و بی نظمی نمی شود. پاسداران و پلیس باید فقط مجری دستورات دادستانها و قضات شرع باشند و در اجراء هیچ تخلف و یا کم و زیاد نکنند.

۷ - سعی شود دادسرای انقلاب اسلامی با دیگر بنیادهای انقلابی و دولتی هماهنگ باشد; این هماهنگی با تشکیل جلسات مشورتی منظم با مسئولین ارگانهای مختلف دولتی عملی خواهد شد.

۸ - در کار قضایی یك سازماندهی منظم و منسجم لازم است ; کوشش شود در این سیستم از عناصر متدین و مبارز و دور از ساده اندیشی و یا افکار انحرافی و التقاطی که ضمنا پایگاه مردمی نیز داشته باشند استفاده شود.

۹ - مصادره اموال باید بر اساس موازین اسلام باشد; ممکن است کسی مجرم باشد ولی همه اموال و یا بعضی از اموال او از راه مشروع به دست آمده باشد، در این صورت مصادره جایز نیست ; زیرا اموال مسلمانان محترم است . فقط مصادره اموالی جایز است که از راه غیر مشروع به دست آمده باشد، و در صورت مصادره مال مصادره شده را بایستی به افراد متدین و امین تحویل داد که بر طبق موازین اسلامی نسبت به آنها عمل کنند، نه اینکه اموال مصادره شود و به حال خود رها گردد.

۱۰ - هرچند وقت یك بار خلاصه پرونده ها و کارها به دفتر اعزام قضات در قم گزارش شود، و در دستور کار باشد که با دفتر اعزام قضات تماس گرفته شود.

۱۱ - لازم است دادسراها و قضات شرع رابطه خود را با ملت قطع نکنند و به مراجعات و مشکلات مردم توجه کنند و حتی المقدور گزارش کارهای انجام شده را در اختیار مردم ستمدیده و محروم قرار دهند.

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

http://paniran.blogfa.com

۴/۱۲/۵۸ ـ قم، حسینعلی منتظری ـ علی مشکینی

پیوست شماره ۶۵: حکم امام خمینی (ره) به معظم له برای احراز اجتهاد قضات شورای عالی قضایی مورخه ۲۰/۳/۵۹

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته

جنابعالی برای احراز مقام اجتهاد قضاتی که خود داوطلب شده و یا دیگران آنها را برای عضویت در شورای عالی قضایی معرفی کرده اند به هر نحو صلاح می‌دانید اقدام نمایید. از خدای تعالی ادامه توفیقات آن جناب را خواستارم .

۲۶ رجب ۱۴۰۰ ـ ۲۰ خرداد ۵۹

روح الله الموسوی الخمینی

به دنبال فرمان امام این اطلاعیه از طرف آیت الله العظمی منتظری صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات حجج اسلام و المسلمین آقایان حاج میرزا علی مشکینی، حاج شیخ حسین راستی کاشانی و حاج شیخ مسلم ملکوتی دامت برکاتهم پس از سلام، چون به مقتضای اصل ۱۵۸ قانون اساسی باید سه نفر قاضی مجتهد عادل برای شورای عالی قضایی به انتخاب قضات محترم کشور تعیین شود و بر حسب آئین نامه مصو به شورای انقلاب تشخیص واجدین شرایط ذکر شده به رهبر انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله محول شده و معظم له اجرای آن را به عهده اینجانب گذاشته اند و من دراثر کسالت ممنوع از حضور در جلسات می‌باشم، لذا از آقایان محترم تقاضا می‌کنم اجرای این مهم را بپذیرید. موجب تشکر است .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۷ رجب ۱۴۰۰ ـ ۲۱/۳/۵۹ ـ حسینعلی منتظری

http://paniran.blogfa.com

فصل هشتم

" دوران قائم مقامی "

(۱۳۶۸ - ۱۳۶۴ ه. ش)

گسترش توقعات و انتظارات مردم

ارجاع مسائل فقهی و سیاسی از سوی امام خمینی

ارائه پیشنهاد ها و انتقادها به امام (ره) و مسئولان

اعتراض به حصر علما و مراجع و برخوردهای حذفی با روشنفکران

تاکید بر آزادی مطبوعات و رسانه ها و آزادی احزاب

تاکید بر قانون شوراها و سایر اصول تعطیل شده قانون اساسی

تاکید بر جذب مغزها و سرمایه های معنوی کشور

طرحها و پیشنهاد ها

موضوع قائم مقامی رهبری

س : مجلس خبرگان حضرتعالی را به عنوان قائم مقام رهبری انتخاب کردند، لطفا بفرمایید جزئیات این قضیه از چه قرار است و چه کسانی و با چه مقدماتی آن را به اجرا درآوردند؟ آیا شما از این تصمیم مطلع بودید؟ آیا با آن موافق بودید؟ آیا شما علائمی بر این مساله که احیانا امام با آن مخالف است احساس کرده بودید؟ آیا خبرگان قانونا چنین حقی را داشتند که برای رهبر قائم مقام معین کنند؟ لطفا در این زمینه توضیحاتی بفرمایید.

ج : اصل قضیه را بدون اطلاع من اقدام کرده بودند. خبرگان جلسه ای تشکیل داده بودند و خودشان این را پیشنهاد کرده بودند، گو یا آقای هاشمی و آقای خامنه ای و بعضی افراد دیگر کارگردان بوده اند، این طور هم نبوده که بیایند رای بدهند که ما فلانی را انتخاب کردیم، ظاهرا چنین حقی هم نداشتند، چون خبرگان برای این بوده که در صورتی که برای رهبر پیش آمدی بشود رهبر معین بکنند، به عنوان قائم مقام در قانون اساسی چیزی پیش بینی نشده بود، کار آنها هم به عنوان تعیین و نصب نبوده، آنها گفته بودند همان طور که امام مورد توجه ملت بود و ملت به ایشان علاقه داشتند بعد از امام هم آن کس که ما اطلاع داریم مورد توجه ملت است و ملت به او علاقه دارند فلانی است، بنابر این عملا ایشان به عنوان رهبر آینده مشخص است، [۶۹] در واقع خبر داده بودند از اینکه ایشان همان محبو بیت امام را در میان مردم دارند و مورد علاقه و تایید مردم هستند، و مضمون مصو به و اطلاعیه مجلس خبرگان در این مورد نیز همین بود، گفته بودند ایشان این مزایا را دارند، و هر کس صحبتهایی کرده بود،از نظر علم،از نظر سیاست و...; و بنا بوده که این تصمیم مخفی باشد، من هم از این جریان خبر نداشتم، اما امام جمعه قزوین آقای باریك بین در نماز جمعه قزوین قضیه را فاش می‌کند و بعد از ایشان آقای هاشمی هم در نماز جمعه تهران مطرح می‌کند; من واقعا با این معنا مخالف بودم برای اینکه باید می‌گذاشتند که این مساله مسیر طبیعی خود را طی می‌کرد، گذشته از اینکه این مطلب چه بسا توهین به امام تلقی می‌شد و شاید هم باعث تحریك مراجع و بزرگان می‌گردید، و این کار درستی نبود که ما عده ای را تحریك کنیم و نسبت به ما مخالف شوند، همان گونه که آقای حاج سید صادق روحانی دوروز در جلسه درسشان راجع به این موضوع صحبت کرده بودند که چرا مثلا خبرگان این تصمیم را گرفته اند، دیگران هم اگر اعتراضی نکردند در ذهنشان لابد چنین چیزهایی بوده است .

نامه به آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان

در همین رابطه من در همان زمان که زمزمه این مسائل بود یعنی در مورخه ۳۰/۶/۱۳۶۴ نامه ای به آیت الله مشکینی که رئیس مجلس خبرگان بود نوشتم، به مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس ایزدی امام جمعه نجف آباد و آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان نیز مخالفتم را ابراز داشتم و جدا از آنان خواستم با دوستان صحبت کنند; من واقعا با تعیین خود مخالف بودم، این سبب شد که توقعات بیشتری متوجه من شود و از آن طرف کاری هم که دست من نبود، برای بعضی آقایان هم ممکن بود این سئوال پیش بیاید که آخر به چه ملاکی ؟ و با چه

http://paniran.blogfa.com
مجوزی ؟ بالاخره خوب بود مسائل به شکل طبیعی پیش می‌رفت، بعد هم که خبرگان بودند هر چه را که مصلحت می‌دانستند عمل می‌کردند، به نظر من تعیین قائم مقام کار درستی نبود و به ضرر من و ضرر کشور هم تمام شد.

پیوست شماره ۶۷: مصو به اجلاسیه فوق العاده مجلس خبرگان در آبان ماه ۱۳۶۴

(نقل از مشروح مذاکرات دوره اول مجلس خبرگان) ماده واحد: حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته در حال حاضر مصداق منحصر به فرد قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی است و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده می‌باشد و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند.

پیوست شماره ۶۸: نامه معظم له به مجلس خبرگان رهبری خطاب به آیت الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان

تاریخ ۳۰/۶/۱۳۶۴

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم برادر ارجمند آیت الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان دامت برکاته پس از سلام و آرزوی موفقیت برای جنابعالی و اعضاء محترم مجلس خبرگان دامت برکاتهم بحق محمد و آله الطاهرین، به عرض می‌رساند از قرار مسموع در جلسه ای که چند ماه قبل در رابطه با اصل ۱۰۷ قانون اساسی و تعیین شرایط و خصوصیات برای رهبر آینده تشکیل شده صحبت از حقیر فقیر سراپا تقصیر به میان آمده و تصمیم نهائی به جلسه آینده موکول شده است .اینجانب با ایمان و احترام نسبت به آقایان محترم و موقعیت خطیر و قانونی مجلس خبرگان تذکرا عرض می‌کنم که در شرائطی که بحمد الله و منته رهبر بزرگ اسلام و انقلاب حضرت امام خمینی مدظله العالی با برخورداری کامل از نعمت صحت و سلامت و توفیقات الهی در رهبری انقلاب و کشور موفق و مشمول الطاف خاصه خدای منان و دعای خیر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) می‌باشند و با وجود شریف حضرات علماء اعلام و مراجع تقلید دامت برکاتهم در چنین شرائطی مطرح نمودن شخص مخلص شایسته و صلاح نبوده است . ما همه امید وافر داریم و در دعاهای خود از خدای منان پیوسته خواسته و می‌خواهیم که خداوند متعال تا ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء به رهبر بزرگ انقلاب طول عمر و سلامتی کامل عنایت فرماید تا دیگر نیازی به تعیین یا اعلام خبرگان معظم نباشد. وانگهی تعیین شخص، آن هم من طلبه، یك نحو اهانت نسبت به معظم له و حضرات آیات عظام تلقی می‌شود، و طول عمر و قصر عمر دست خداست و نباید ملاك قضاوت باشد. البته بحث کلی مانعی ندارد ولی بحث شخصی ظاهرا به مصلحت نیست .

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

حسینعلی منتظری

آیت الله مشکینی هم جواب مفصلی برای این نامه من نوشتند، و گرچه ایشان قاعدتا نظرشان نبوده که نامه پخش شود ولی چون زمان زیادی از آن گذشته و همچنین برای ثبت در تاریخ بد نیست که آورده شود.

(پیوست شماره ۶۹)

http://paniran.blogfa.com

س : احساس می‌فرمایید کسی روی این قضیه عنایتی داشته است ؟

ج : من نمی دانم، می‌گویند آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه ای خیلی دنبال قضیه و مصر بوده اند، ظاهرا آقایان حسن نیت داشته اند و نظرشان احتیاط برای آینده نظام بوده است و اکثر آقایان تعریف و تمجید کرده بودند، ولی همان وقت بعضی می‌گفتند احتمالا توطئه ای در قضیه بوده ; من اگر بدبینانه تحلیل کنم می‌گویم اصلا شاید آن قضیه مقدمه جریانات بعد بوده که مساله را سر زبانها بیندازند و بعد زمینه را از بین ببرند، برای اینکه اگر قضیه به صورت طبیعی پیش می‌رفت مسائل به اینجاها کشیده نمی شد و این همه بدبینی به روحانیت به وجود نمی آمد و دشمنان هم سوء استفاده نمی کردند; از قدیم می‌گفتند اگر می‌خواهید کسی را خراب کنید به طور غیر طبیعی او را بالا ببرید و بعد مقدمات سقوط او را فراهم کنید. بالاخره مرا سر زبانها انداختند، توقعات و حسادتها و حساسیتها شروع شد و در نهایت جریانات مرموز ذهنیتی برای امام و دیگران درست کردند، البته من که ـالحمدلله ـ اصلا انتظار مقام و موقعیت را نداشتم و ندارم، ولی این کار غلطی بود، هم به ضرر من بود هم به ضرر انقلاب ; و اصلا خبرگان حق نداشتند که قائم مقام تعیین کنند، این در قانون اساسی پیش بینی نشده بود; بالاخره من مخالف بودم، خیلی از کسانی هم که به من علاقه مند بودند با این قضیه مخالف بودند.

س : آن وقت آیا احساس می‌شد که حضرت امام هم مخالفتی دارند؟

ج : من نمی دانم، اگر ایشان در آن وقت مخالف بودند لازم بود همان وقت ولو با کنایه یا پیغام به من یا دیگری و یا به خبرگان می‌فرمودند، زیرا مصلحت نظام از همه چیز مهمتر بود; بلکه بعضی از آقایان نقل کردند پس از تعیین شما از طرف خبرگان خدمت ایشان رسیدیم و به ایشان گفتیم ایشان خیلی خوشحال شدند.[۷۰] البته در یك مورد هم که من با امام صحبتی داشتم ایشان می‌فرمود: "شما خودتان یك رهبر هستید، شما برج بلند اسلام هستید، در صحبتهایتان دقت بیشتری بکنید، من خبر دارم رئیس جمهور آمریکا وقتی که می‌خواهد صحبت بکند ششصد نفر صحبت او را بررسی می‌کنند بعد صحبت می‌کند". من گفتم : "آقا شما خودتان هم همین کار را می‌کنید؟" گفتند: "نه، من هم بد می‌کنم ".

پیوست شماره ۷۰ : صورت جلسه خبرگان رهبری درباره قائم مقامی آیت الله منتظری مورخه ۲۴/۴/۶۴ در جلسه مورخه ۲۶/۴/۶۴ فوریت طرح مذکور در ورقه تصویب گردید.

سید حسن طاهری

بسم الله الرحمن الرحیم

خبرگان امت به موجب تکلیف مصرح در مصو به روز ۲۴/۴/۶۴ مجلس خبرگان و به عنوان مقدمه عقلیه لازم برای عمل به اصل ۱۰۷ قانون اساسی، فقیه عالیقدر و مجاهد حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته را به عنوان مصداق کامل قسمت دوم اصل مزبور تعیین می‌کنند.

پیوست شماره ۷۱: دستور العمل اجرایی ماده واحده در مورد رهبری آینده مورخه ۲۵/۴/۶۴

بسمه تعالی

هیات رئیسه محترم مجلس خبرگان

احتراما جهت اجرای سریع و منظم ماده واحد مصو به مورخ ۲۴/۴/۶۴ در مورد شناسائی رهبری آینده، ماده واحده زیر در چند بند به صورت طرح و آئین نامه، پیشنهاد و تصویب فوری و اولویت آن تقاضا می‌گردد:

ماده واحد:ماده واحده مصو به در مورد شناسائی رهبری آینده بر اساس بندهای زیر به بحث و بررسی گذاشته می‌شود:

۱ ـ در اجرای ماده واحده مزبور کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون ویژه مرکب از نه نفر تشکیل می‌گردد.

۲ ـ خبرگان موظفند تا یك ماه پس از تصویب این ماده واحده، اسامی کسانی که به نظرشان صلاحیت رهبری و مرجعیت آینده را دارا می‌باشند حتی الامکان با استناد و توضیح به کمیسیون ویژه تقدیم نمایند.

۳ ـ کمیسیون ویژه بعد از جمع آوری و وصول نظرات به طور مداوم، جلسات مشترك با هیات تحقیق تشکیل داده و حداکثر در مدت دو ماه در حضور پیشنهاد کنندگان بررسیهای لازم را به عمل می‌آورد.

۴ ـ هیات رئیسه پس از وصول گزارش کمیسیون ویژه با ارسال گزارش مزبور به خبرگان آنان را به اجلاسیه فوق العاده دعوت می‌نماید.

۵ ـ ادامه اجلاسیه فوق العاده تا خاتمه بحث مربوطه و تصمیم گیری خواهد بود.

۶ ـ در جلسات اجلاسیه گزارش کمیسیون در مورد افراد به بحث گذاشته می‌شود.

۷ ـ درباره هر فرد، با پیشنهاد حداکثر سه نفر مخالف و سه نفر موافق هر کدام حداکثر ۲۰ دقیقه بحث می‌کنند.

۸ ـ مخبر کمیسیون در ابتدا جهت گزارش یك ساعت و نیم، ودر هر مورد دفاع ۱۵ دقیقه فرصت خواهد داشت .

۹ـ اگر پیشنهادی را کمیسیون حذف کرده بود پیشنهاد دهنده حق دارد در مدت ۳۰ دقیقه از پیشنهاد خود دفاع،و بعد از دفاع او یك نفر مخالف و یك نفر موافق به طوری که در بند ۷ گفته شد بحث می‌کنند.

۱۰ ـ رای گیری در مورد افراد به صورت مخفی و برای تصویب حداقل رای سه چهارم تعداد خبرگان حاضر در جلسه لازم است .

۱۱ ـ روال جلسه در غیر موارد مذکور در بندهای این ماده طبق آیین نامه داخلی عمل خواهد شد.

به کمیسیون آیین نامه ارجاع گردید.

سید حسن طاهری

اعتراض به برخورد با آیت الله سید صادق روحانی

س : آیا قضیه برخورد با آیت الله سید صادق روحانی در ارتباط با همین صحبتی بود که در مورد قائم مقامی رهبری شما کرده بودند؟

ج : بله آقای حاج سید صادق روحانی دو روز در این رابطه سر درس صحبت کرده بودند، بعد بدون اطلاع من رفته بودند در خانه ایشان و مزاحمشان شده بودند و درس ایشان را نیز تعطیل کردند و ایشان را محصور نمودند; آقای ری شهری که آن وقت وزیر اطلاعات بود آمد اینجا، من به او گفتم : "آقای ری شهری ! این کار درست نیست و به ضرر من هم هست، ممکن است آقای آسید صادق روحانی فکر کند که از ناحیه من این کار صورت گرفته، من با این کار مخالفم ". گفت : "آخه ایشان نباید این حرفها را بزند". گفتم : "ایشان یك آدم ملایی است و حق اظهار نظر دارد، برای صد یا دویست نفر از شاگردانش یك مطلبی را گفته روز بعدش هم همان حرفها را تکرار کرده، اگر ایشان راه می‌افتاد می‌آمد در صحن و سخنرانی می‌کرد و مردم را راه می‌انداخت و تظاهرات و سرو صدا می‌کرد آن وقت می‌گفتند خلاف نظام کار کرده است، اما این اندازه باید به ایشان حق داد که نظرش را در درسش بگوید". من فکر می‌کنم الان هم آقای روحانی فکر می‌کند من باعث شدم که جلوی درس ایشان گرفته شود، با اینکه من با این کارها جدا مخالف بودم، و با آقای ری شهری هم سر این قضیه دعوا کردم منتها او به حرف من گوش نداد.

مخالفت با حصر آیت الله قمی

اصلا مساله حصر علما و مراجع از بدعتهای جمهوری اسلامی است و قدرت روحانیت و مرجعیت را شکست . من نسبت به حصر آیت الله قمی نیز اعتراض داشتم، از جمله یك شب سران و مسئولین در منزل من بودند، به وسیله آقای حاج احمد آقا به مرحوم امام پیغام دادم که حصر آقای قمی و آقای روحانی به ضرر اسلام و انقلاب و نظام است، آقای قمی با این همه مبارزات در حصر باشند به حساب حضرتعالی گذاشته می‌شود و بد است ; احمد آقا هم ظاهرا قبول کرد ولی در عمل کاری صورت نگرفت و حصر ایشان ادامه یافت .

اعتراض به برخورد با آیت الله شریعتمداری

من به بازداشت و زندانی کردن آقای رستگار هم که در منزلش برای مرحوم آقای شریعتمداری فاتحه گرفته بود و او را به این خاطر زندانی کرده بودند اعتراض کردم، بالاخره آیت الله شریعتمداری یك مرجع بود که از دنیا رفته بود و قاعده اش این بود که خود امام خمینی برای ایشان فاتحه می‌گرفت ; من این مطلب را به آقای ری شهری آن وقت که وزیر اطلاعات بود گفتم ; یك روز آمده بود اینجا گفت : "من الان منزل آقای گلپایگانی بوده ام، این مطلب را به آقای گلپایگانی گفته ام به شما هم می‌گویم، آقای شریعتمداری همین دوسه روزه رفتنی است، مبادا عکس العملی از خودتان نشان بدهید!"، در حقیقت آمده بود تهدید کند، من به او گفتم :

http://paniran.blogfa.com
"بالاخره آقای شریعتمداری یك مرجع است که تعداد زیادی از ترکها به ایشان علاقه دارند، من اگر جای امام بودم در صورتی که آقای شریعتمداری فوت می‌شد در مسجد اعظم یك فاتحه برای او می‌گذاشتم، با این کار مردم خوشحال می‌شدند و احساس می‌کردند که مسائل شخصی در کار نیست، به نظر من فاتحه گرفتن برای ایشان یك کار عقلایی است ". گفت : "این نظر شمارا به بالا بگویم ؟" گفتم : "بگو"; این قضیه تمام شد آقای ری شهری رفت،بعد هم آقای شریعتمداری از دنیا رفت، جنازه او را که شبانه آورده بودند آقای حاج آقا رضا صدر خواسته بود بر او نماز بخواند نگذاشته بودند، بعد از چند روز من رفتم جماران دیدم آقای شیخ حسن صانعی و احمد آقا این مطلب را دست گرفته اند که بله، منتظری می‌گوید امام برای شریعتمداری فاتحه بگذارد، و این کار را مسخره می‌کردند! تا اینکه یك شب که ما با امام جلسه داشتیم در آن جلسه همه مسئولین، آقای هاشمی، آقای خامنه ای، آقای موسوی اردبیلی، آقای موسوی نخست وزیر و احمد آقا هم بودند، در ضمن صحبتها من این مطلب را به امام گفتم که : "چه اشکال داشت طبق وصیت آقای شریعتمداری که به آقای صدر گفته بودند تو بر من نماز بخوان در آن نیمه شب اجازه می‌دادند آقای صدر بر آقای شریعتمداری نماز بخواند، این به کجای انقلاب لطمه می‌زد؟ ولی حالا که نگذاشته اند آقای صدر همه این جریانات و جریان بازداشتش را در یك جزوه هفتاد هشتاد صفحه ای نوشته است، خیلی هم محترمانه نوشته به کسی هم توهین نکرده است، اما این نوشته در تاریخ می‌ماند و بعد در آینده حضرتعالی را محکوم می‌کنند، می‌گویند آقای خمینی نگذاشت به یك نفر مرجعی که رقیبش بود نماز بخوانند"; وقتی من این حرف را زدم امام ناراحت شدند و جمله تندی راجع به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم و حکایت از این داشت که ذهن ایشان را نسبت به آقای شریعتمداری خیلی مشوب کرده اند، گفتم بالاخره ایشان وصیت کرده بودند که این شخص بر او نماز میت بخواند و مانع شدند. مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز راجع به جلوگیری از تشییع و احترامات لازمه نسبت به جنازه آن مرحوم اعتراض کردند. (پیوست شماره ۷۲) در همان جلسه من راجع به بازداشت و زندانی کردن آقای مفتی زاده نیز با ایشان صحبت کردم و گفتم او در بین مردم کردستان مورد توجه است و به انقلاب هم خدمت کرده است و زندانی بودن او سوژه ای است که علمای اهل سنت در کشورهای دیگر نیز آن را به رخ ما می‌کشند و ما را محکوم می‌نمایند و می‌گویند: "این چه وحدتی است بین شیعه و سنی که شما آن را مطرح می‌کنید؟!" ایشان از صحبت من بسیار عصبانی شدند و جمله ای را نسبت به آقای مفتی زاده فرمودند.

صحبت با حضرت امام راجع به خلافکاریهای اطلاعات

باز من در همان جلسه بعضی از خلافکاریهای اطلاعات را برای امام گفتم، گفتم : "آقا من می‌ترسم کار به جایی برسد که یك روزگاری برای اینکه امتیاز به ملت بدهیم مجبور شویم اطلاعات را منحل کنیم، همان طورکه رژیم شاه آخر کار با انحلال ساواك می‌خواست این کار را انجام دهد ولی دیر شده بود"، گفتم : "وقتی "ك گ ب " در "سیا" نفوذ می‌کند و یا "سیا" در "ك گ ب " نفوذ می‌کند "که دو سازمان جاسوسی فوق العاده پیچیده و مجرب و کهنه کارند" احتمال بدهید که عوامل خارجی در اطلاعات ما نفوذ پیدا کنند و کارهای خودشان را

بکنند و آبروی اسلام و انقلاب را ببرند"; البته افراد مخلص و بچه های خوب هم در اطلاعات بوده و هستند، ولی یك عده فقط کار خودشان را می‌کردند و آگاهانه یا ناآگاهانه به انقلاب لطمه می‌زدند. واقع مطلب این است که اطلاعات چون با اسرار جامعه سر و کار دارد باید در انتخاب کارمندان آن بسیار دقت شود و به دست افراد متدین و عاقل و دلسوز و با تجربه و آگاه به مسائل اسلامی و در عین حال با عاطفه و سر نگه دار سپرده شود; در صورتی که پرسنل اطلاعات فعلی بسیار متفاوتند، بعضی واقعا واجد شرایط مذکوره می‌باشند، ولی برخی از رده های پایین افراد جوان و خام و بی اطلاع و تلقین پذیر می‌باشند، به آنان گفته می‌شود " سربازان گمنام امام زمان " و این جمله در آنان ایجاد غرور می‌کند، و بسا در این میان بعضی رده های بالا از خامی آنان سوء استفاده می‌کنند و به آنان دستورات غلطی می‌دهند و آنان هم دستورات را وحی منزل می‌دانند و در نتیجه بسا به اسلام و انقلاب و حیثیت اشخاص محترم و بی گناه ضربه می‌زنند، بدون اینکه با توبیخ و مجازاتی مواجه شوند.

ماجرای کودتا و انتساب آن به آیت الله شریعتمداری

س : جریان آمدن آقای حاج احمد آقا خمینی نزد شما راجع به قضیه آقای شریعتمداری و قطب زاده چیست ؟

ج : وقتی که آقای قطب زاده را بازداشت کردند ما شنیدیم که ایشان سوء قصدی راجع به مرحوم امام داشته و در چاهی نزدیك محل سکونت ایشان موادی کار گذاشته اند که کشف شده و آقای شریعتمداری هم از این موضوع اطلاع داشته اند. روزی آقای حاج احمد آقا در قم به منزل ما آمد و در حالی که آقای حاج سید هادی نیز حضور داشت به نحو تهدید آمیز گفت : "امشب قطب زاده در تلویزیون مطالبی را راجع به آقای شریعتمداری می‌گوید، شما مواظب باشید حرفی نزنید و چیزی نگویید!". بعد شب مصاحبه آقای قطب زاده از تلویزیون پخش شد و در این راستا بود که به سراغ آقای شریعتمداری رفتند، و من از صحت و سقم قضایا بی اطلاع بوده و هستم . بعدا شنیدم آقای حاج احمد آقا در زندان سراغ آقای قطب زاده رفته و به او گفته است شما مصلحتا این مطالب را بگویید و اقرار کنید و بعد امام شمارا عفو می‌کنند، ولی بالاخره او را اعدام کردند; و باز بعدها از طریق موثقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیك محل سکونت مرحوم امام بکلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است، والعلم عندالله .

گسترش توقعات و انتظارات مردم

س : بعد از اعلام رسمی مساله قائم مقامی توسط مجلس خبرگان و تبلیغات وسیعی که به دنبال آن صورت گرفت ارتباطهای مردمی با شما و نیز حجم ملاقاتها و سخنرانیهای شما خیلی گسترده شد، بخصوص در مسائل سیاسی و تضادهای اجتماعی، آیا احساس نمی فرمودید که اینها یك نوع تنشهایی را در داخل نظام ایجاد کند و حساسیتهایی را برانگیزد؟

http://paniran.blogfa.com
ج : این گونه نبود که وقتی خبرگان این مساله را اعلام کرد مراجعات زیاد شده باشد بلکه توقعات و انتظارات زیاد شد، از همان ابتدا که انقلاب پیروز شد مراجعات به منزل من خیلی زیاد بود، طبقات مختلف مردم می‌آمدند، من برای آنها صحبت می‌کردم و صحبتهای من هم در مطبوعات منعکس می‌شد، گاهی مثلا در یك روزنامه دوسه قسمت از من مطلب آمده بود، منتها وقتی که خبرگان مساله قائم مقامی را به صورت رسمی مطرح کرد توقعات از من زیادتر شد; مرحوم امام هم وقتی انقلاب پیروز شد در همین قم گروهی را مشخص کرده بودند که به کارهای مردم رسیدگی کنند، ولی بعد حاج احمد آقا و دیگران این برنامه را جمع کردند و گفتند هر کس کاری دارد به ادارات و نهادها مراجعه کند; اما خانه من به شکلی بود که همه می‌آمدند، افرادی که مشکل داشتند کار می‌خواستند یا ظلم به آنها شده بود،چند نفر را گذاشته بودم که مسئول این کار بودند به حرفهای آنها گوش می‌کردند و به کار آنها رسیدگی می‌کردند و خیلی گرفتاریها هم از این طریق حل می‌شد. من وقتی می‌دیدم توقعات هست، اشکالات هم به گوش من می‌رسید حتی خود مسئولین می‌آمدند اشکالاتی را مطرح می‌کردند، احساس وظیفه و تکلیف می‌کردم و به عنوان عمل به وظیفه تذکرات و راهنماییهایی را که به نظرم می‌رسید می‌گفتم، خیلی از آنها هم منعکس می‌شد، بعضی از آنها را هم طی نامه هایی سری به مرحوم امام می‌نوشتم، هدفم این بود که مشکلات برطرف شود و آنها که خلاف کرده اند تنبیه شوند، بالاخره من خودم را از مردم منقطع نکردم . گاهی خلافکاریهای بزرگی از کسانی که به خارج می‌رفتند به من گزارش می‌کردند که در جریان آن قرار می‌گرفتم . یك روز آیت الله موسوی اردبیلی آمدند در حالی که نامه های زیادی جلوی من بود و من مشغول مطالعه آنها بودم، گفت : "شما همه اینها را می‌خوانید؟!" گفتم : "بله "، گفت : "پس کی مطالعه می‌کنید و درس می‌خوانید؟" گفتم : "مگر شما که راس شورای عالی قضایی هستید نامه های مردم را نمی خوانید؟" گفت : "نه، کی می‌تواند همه این نامه هارا بخواند!" بالاخره من نامه ها را می‌خواندم با اقشار مختلف مردم ملاقات می‌کردم و در نتیجه مشکلات و اشکالات را مطرح می‌کردم .

س : ارتباطهای حضرتعالی در آن دوره با مسئولین کشور چگونه بود؟

ج : آنها زیاد می‌آمدند اینجا، روسای سه قوه می‌آمدند، نخست وزیر می‌آمد، وزرا می‌آمدند، گاهی هیات دولت همه می‌آمدند اینجا ناهار می‌خوردند، صحبت می‌کردند، خیلی چیزها را هم من به آنها پیغام می‌دادم، تلفنی با آنها صحبت می‌کردم . گاهی اوقات هم به ملاقات امام می‌رفتم، ولی خوب چون اشتغالات داشتم این ملاقاتها زیاد نبود;آقای دکتر رستمی [۷۱] به من می‌گفت : "شما که الان قائم مقام رهبری هستید باید رختخوابتان را همان جا در کنار رختخواب امام بیندازید و همیشه آنجا باشید"، گفتم : "آخر من طلبه هستم درس و اشتغالات دارم، من که نمی توانم همیشه آنجا باشم "; بالاخره من در قم بودم و ایشان در تهران و بعضی افراد هم در مورد من هرچه می‌خواستند به امام می‌گفتند و این یك اشکال قضیه بود. از طرف دیگر من در ملاقاتهای خود با امام خیلی صریح صحبت می‌کردم برخلاف دیگران که خیلی ملاحظه کاری می‌کردند، من خودمانی با ایشان حرف می‌زدم، گاهی می‌گفتم آقا من حرفهایی را می‌زنم که ممکن است شما را ناراحت کند بعد مشکلات و اشکالات را مطرح می‌کردم، احمد آقا هم گاهی نشسته بود، بعضی ها می‌آمدند دست امام را می‌بوسیدند و عقب

http://paniran.blogfa.com
عقب می‌رفتند ولی من با امام بحث می‌کردم به خاطر اینکه احساس وظیفه می‌کردم، می‌گفتم این نانی است که ما برای ملت پخته ایم ما باید اشکالها را بگوییم بلکه برطرف شود، من خودم را مسئول می‌دانستم برای اینکه جزو افرادی بودم که در انقلاب دخالت داشتم و اگر چنانچه حقی از کسی تضییع می‌شد من خودم را مسئول می‌دانستم . از آقایی شنیدم که از قول احمد آقا می‌گفت : "آقای منتظری باید از آقای ... یاد بگیرد، آقای ... می‌آید دست امام را می‌بوسد و عقب عقب برمی گردد ولی آقای منتظری می‌آید با امام یك و دو می‌کند"; بالاخره من تذکر دادن را وظیفه شرعی خود می‌دانستم . من از باب اینکه از اول در انقلاب همگام با مرحوم امام بوده و در غیاب معظم له مورد مراجعه انقلابیون بودم همه توقع داشتند که در مسائل و مشکلات اظهار نظر کنم، و بعد از پیروزی انقلاب هم همیشه بیت و دفتر من مورد مراجعه طبقات مختلف مردم بود و مسئولین هم نوعا با مراجعه به من و طرح مشکلاتشان تقاضای پیام و رهنمود می‌کردند، و ضمنا برخی از درسهایم هم از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد و مورد توجه قرار می‌گرفت، و اما بعدا معلوم شد همه این امور بر خلاف میل آقای حاج سید احمد خمینی است که در این رابطه ایشان نامه ای به من نوشتند. در این نامه بالصراحه عنوان نموده بود که باید من در کناری باشم و در مسائل اظهار نظر نکنم و یا لابد طبق میل آنان عمل نموده و کارهای آنان را توجیه نمایم، و اما اینکه حتی با پخش درسهای من هم مخالفت کرده بود چه هدفی داشت خدا می‌داند. (پیوست شماره ۷۳)

س : فکر نمی کنید لازم بود بیشتر با امام ملاقات داشته باشید و کارها را با ایشان هماهنگ کنید؟

ج : یعنی من هر روز بلند شوم بروم تهران ! همین اندازه را هم که می‌رفتم بعضی ها ناراحت بودند و پیش امام جوسازی می‌کردند. از یك طرف مرا انداخته بودند سر زبانها و توقعات مردم، از آن طرف گوش هم نمی دادند.

ارجاع مسائل فقهی و سیاسی از سوی امام خمینی (ره)

س : حضرت امام در مسائل سیاسی و اجرایی کشور ارجاعاتی را به حضرتعالی داشتند، همان گونه که در مسائل فقهی احتیاطات و بعض مسائل مشخص فقهی را به حضرتعالی ارجاع فرموده بودند; اگر مواردی از آنها را در نظر دارید بفرمایید.

ج : البته چون فاصله زمانی زیاد شده بعضی از آنها در نظرم نیست ولی اجمالا آنچه یادم هست یکی مساله شورای انقلاب بود; آن وقت که من برای شرکت در مجلس خبرگان در تهران بودم ایشان پیغام داده بودند که من هم در شورای انقلاب شرکت کنم، آن زمان ده یازده نفر از جمله آیت الله بهشتی، آقای هاشمی، آقای مهندس بازرگان و دیگران در شورای انقلاب بودند; و من به ایشان نوشتم چون در تهران به صورت موقت هستم و می‌خواهم برگردم به سراغ درس و بحثم، نمی توانم عضو باشم اما تا وقتی که در تهران باشم شرکت می‌کنم، به همین جهت تا وقتی که در تهران بودم در جلسات شورای انقلاب شرکت می‌کردم . (پیوست شماره ۵۰) مورد دیگر در مساله احتکار بود; فتوای ایشان در تحریر این است که فقط در همان پنج شش چیز یعنی

http://paniran.blogfa.com
گندم و جو و مویز و خرما و روغن و زیتون احتکار حرام است ولی نظر من مطلق بود، و من نظر خودم را پیش از اینکه کتاب ولایت فقیه چاپ شود به صورت جدا چاپ کرده بودم، ایشان آن را خوانده بودند، بعد حاج احمد آقا به من گفت -از آقای محمدی گیلانی هم شنیدم - که ایشان گفته بودند: "نظر ایشان از ما اوسع است و مجلس می‌تواند طبق نظر ایشان عمل کند"; واقع مطلب این است که ایشان خیلی خوش استعداد و خوش فکر و دقیق بودند اما از حافظه خوبی برخوردار نبودند، این یك واقعیت است ; من یادم هست آن وقت که ما پیش ایشان درس می‌خواندیم ایشان یك مبنایی داشتند و می‌گفتند، دوسه ماه بعد مبنای خودشان را فراموش می‌کردند، از طرف دیگر ایشان در این سن حوصله اینکه دو باره به مبانی مراجعه کنند را نداشتند،مساله هم مورد ابتلا بود، چیزهایی در جامعه وجود دارد که الان جزو ضروریات زندگی مردم است و آن زمانها نبوده، مثلا آیا می‌شود گفت روغن زیتون جزو ضروریات است ولی دارو جزو ضروریات نیست ؟ بالاخره نظر من در باب احتکار اوسع بود و ایشان مجلس را به نظر من ارجاع داده بودند. مورد دیگر در مساله تعزیرات بود; تعزیرات را می‌گویند به نظر حاکم شرع بستگی دارد، بعد اینها در مجلس مشکل داشتند که ما چه بکنیم آیا بنویسیم که هر حاکم شرعی هر کار دلش خواست بکند و هرگونه به نظرش آمد تعزیر کند؟ به این شکل یك نوع هرج و مرجی لازم می‌آید، از طرف دیگر حاکم شرعهای ما اغلب مجتهد نبودند، به همین جهت خواسته بودند یك حدودی برای آن معین بکنند، این مساله را هم ایشان به من ارجاع داده بودند، مدتی آقای یزدی و دیگران برای تنظیم قانون آن پیش من می‌آمدند و از نظریات من در آن کمیسیونی که مربوط به این کار بود نوشته هایی را در این زمینه تنظیم کردند، و نوشته و امضای مرا گرفتند. باز در مناسك حج که مسائلی پیش آمده بود، آقای حاج سید جعفر کریمی به من گفتند:"ما این مسائل را از امام پرسیده ایم و ایشان گفته اند نظر شما را بپرسیم و هر چه نظر شما باشد بر طبق آن عمل کنیم ".

یکی هم راجع به حکم مفسد فی الارض بود; که به نظر من نفس مفسد فی الارض بودن در حکم اعدام موضوعیت دارد و ایشان این را کافی نمی دانستند، به همین جهت گفته بودند این مساله را طبق فتوای فلانی عمل کنید; من عقیده ام این است که محارب هم از مصادیق مفسد است، منتها مفسد نه به این وسعت که هر کس هر کار خلافی کرد بگوییم مفسد فی الارض است، بلکه مفسد کسی است که به طور کلی وضع اجتماعی جامعه را به هم می‌زند، بالاخره در این مورد هم گفته بودند به فلانی مراجعه کنید.

اوایل انقلاب هم رسیدگی به اموال جزیره کیش را که می‌گفتند دارد حیف و میل می‌شود ایشان به من محول کردند; و همین باعث شد که ما یك سفر به جزیره کیش برویم و بعد چند نفر را برای رسیدگی به کارهای آنجا گذاشتیم . دیگر مساله تعیین قضات بود; که به طور کلی به من و آقای مشکینی واگذار کرده بودند، فقط آقای خلخالی را در اول انقلاب ایشان خودشان نصب کردند ولی بعدا که در مجلس خبرگان قانون اساسی بودیم و سراسر کشور به قاضی نیاز داشتند مرحوم امام آقای قدوسی را به عنوان دادستان انقلاب نصب کرده بودند و در رابطه با تعیین قضات فرموده بودند فلانی و آقای مشکینی هر کس را تعیین کردند کافی است ; ما هم آقای مومن و آقای شرعی را مسئول شناسایی طلاب در قم قرار دادیم، اینها شناسایی می‌کردند و به ما می‌نوشتند که

http://paniran.blogfa.com
به نظر ما آقای فلانی برای این منصب صلاحیت دارد، ما هم بر اساس گواهی آنان حکم آنها را امضا می‌کردیم ; بعد برای اینکه کار دقیق تر شود بنا شد از آنها امتحان بگیریم و آقای حاج شیخ یحیی سلطانی برای این کار معین شد تا اینکه بتدریج کار قضاوت سیستم مشخصی به خودش گرفت . تعیین صلاحیت اعضای شورای عالی قضایی را هم امام به من محول کرده بودند، من هم پنج شش نفر از جمله آقای مشکینی، آقای سید جعفر کریمی، آقای فاضل لنکرانی و آقای خاتم یزدی را معین کرده بودم که قضاتی را که می‌خواهند برای عضویت در شورای عالی قضایی کاندیدا شوند امتحان کنند و در صورت قبولی می‌توانستند برای شرکت در این شورا کاندیدا بشوند و سایر قضات به آنها رای بدهند، چون طبق قانون رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور را امام نصب می‌کردند و سه نفر دیگر از میان قضات و بر اساس رای آنان مشخص می‌شدند و نتیجه هم از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات اعلام می‌شد. تعیین صلاحیت ائمه جمعه را هم به من ارجاع داده بودند; چون از همان اول روی تشکیل نماز جمعه من عنایت داشتم و تاکید داشتم که ایشان برای شهرستانهای مختلف امام جمعه نصب کنند، و ایشان فرمودند: "خود شما این کار را انجام بدهید"، من به ایشان عرض کردم "تعیین امام جمعه از شئون رهبری است و خود حضرتعالی اقدام فرمایید"، ولی بالاخره من از طرف ایشان تعیین می‌کردم . مورد دیگر تعیین نماینده ولی فقیه در سپاه بود که این مساله هم از سوی ایشان به من محول شد; من اول آقای طاهری خرم آبادی را برای این کار معین کردم، بعد از مدتی ایشان آقای محمد رضا فاکر را به جای خودش معین کرده بود. باز تعیین ائمه جمعه و قضات خارج از کشور را به من محول کرده بودند; که تا این آخر هم به عهده من بود،مثلا برای شیعیان افغانستان من از طرف ایشان امام جمعه و قاضی معین می‌کردم . مورد دیگر مساله عفو زندانیان بود; که برای این منظور از طرف من چهارنفر معین شده بودند: آقایان سید محمد ابطحی کاشانی، محمدی گیلانی، قاضی خرم آبادی و سید محمد موسوی بجنوردی، این چهارنفر افرادی را در زندانها داشتند که تحقیق می‌کردند و به آقایان گزارش می‌شد که فلانی صلاحیت عفو دارد و اینها نتیجه را به من می‌نوشتند و من می‌نوشتم که از طرف حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مورد عفو واقع شد، این کار خیلی مفید بود و بسیاری از افراد از همین طریق از زندان نجات پیدا کردند.

در مورد تعیین نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها هم با امام صحبت کرده بودند و امام گفته بودند من در این مسائل دخالت نمی کنم و به من ارجاع داده بودند; بعدا اعضای ستاد انقلاب فرهنگی آقایان دکتر عبدالکریم سروش و دکتر علی شریعتمداری و دونفر دیگر آمدند پیش من که شما برای دانشگاهها نماینده معین کنید و من این کار را انجام می‌دادم، بعد کم کم یك هیاتی را معین کردیم به عنوان هیات مرکزی که بر کار نمایندگان در دانشگاهها نظارت داشته باشند، آنها سه نفر بودند: آقای احمد جنتی، آقای عباس محفوظی و آقای محمدی گیلانی، و کم کم این جهت در دانشگاهها تثبیت شد، البته بعضی از نمایندگان موفق بودند بعضی هم نتوانستند کاری انجام دهند. کار دیگر، تعیین شورای مدیریت حوزه علمیه قم بود; بدین صورت که من یك روز خدمت امام رفتم و به ایشان عرض کردم : "سابقا شما می‌فرمودید ما قدرت نداریم که حوزه را تنظیم کنیم ولی الان که قدرت دست شماست بجاست این کار انجام شود، حوزه یك مدیریت می‌خواهد یك نظمی می‌خواهد اینکه

http://paniran.blogfa.com
می‌گویند حوزه نظمش در بی نظمی است درست نیست "; ایشان فرمودند: "پیش آقای گلپایگانی بروید ایشان هم حاضر شوند". من رفتم منزل آیت الله گلپایگانی و جریان را مطرح کردم و گفتم امام فرموده اند که خدمت شما بیاییم ; بالاخره بنا شد سه نفر را آیت الله گلپایگانی معین کنند، سه نفر را هم من از طرف امام معین کنم، آیت الله گلپایگانی سه نفر خودشان را معرفی کردند و ما قبول کردیم ولی سه نفر که من معین کرده بودم یکی از آنها آقای مشکینی بود که آیت الله گلپایگانی نپذیرفتند، بعد ایشان را عوض کردم که آیت الله گلپایگانی راضی بشوند، این سه نفر آقای دوزدوزانی، آقای راستی و آقای کریمی بودند و سه نفر آیت الله گلپایگانی آقایان صابری همدانی، افتخاری و طاهر شمس بودند، بعدا آقایان جامعه مدرسین نیز سه نفر ضمیمه کردند.

از جمله امور دیگری که مرحوم امام به من محول نمودند رسیدگی به شکایت ورثه مرحوم آقای حسین همدانیان در رابطه با موقوفات آن مرحوم بود که گفته می‌شد بر خلاف نظر آن مرحوم عمل می‌شود، و من پس از بررسی کامل نتیجه کار را طی نامه ای به ایشان نوشتم و نظر من مورد توجه ایشان قرار گرفت و آن را تایید کردند. (پیوست شماره ۷۴)

پیوست شماره ۷۵: ارجاع حل مشکل تعزیرات توسط امام خمینی به معظم له در پاسخ پرسش فقهای شورای نگهبان، مورخه ۷/۷/۶۵

بسمه تعالی

محضر مبارك حضرت آیت الله منتظری دام ظله العالی

با عرض سلام، در مورد حل مشکل تعزیرات که موضوع از طرف حضرت امام مدظله العالی به حضرتعالی ارجاع شده بود -چنانکه حضورا نیز به عرض رسید- جمله ای که مرقوم فرموده بودید راهگشا نبود، چون اشکال عمده این بود که بر حسب نظر حضرت امام تعیین تعزیرات در تخلف از احکام سلطانیه باید از طرف حاکم یا وکیل او باشد و چون باید قضیه رنگ قانون داشته باشد حتما باید از کانال مجلس و شورای نگهبان بگذرد و با سوابقی که در جریان آن قرار گرفتید در عمل کار دچار مشکل شد و امام بزرگوار تعیین تکلیف را به جنابعالی ارجاع فرمودند اما درآن مرقومه راه حلی ارائه نشده بود،لذا مقتضی است با توجه به همه جوانب کار که هم اشکال شرعی رفع شود و هم مجلس و شورای نگهبان بتوانند وظیفه شان را ایفا کنند، نظر صریح و روشن خود را اعلام فرمایید، با تشکر.

از طرف فقهای شورای نگهبان - احمد جنتی

باسمه تعالی

پس از سلام، هر چند تعیین مقدار تعزیر و مراتب آن شرعا به نظر حاکم محول شده است ولی آقایان محترم توجه دارید که اکثر حکام فعلی واجد شرایط قضاء و حکم نیستند و به علاوه بی تجربه و ناهماهنگ می‌باشند، و از طرفی تعطیل امور قضائی و تعزیرات موجب تضییع حقوق و هرج ومرج و بلکه اختلال نظام می‌شود، بنابر این لازم است بهترین و کم ضررترین راه انتخاب شود بدین طریق که کمیسیون قضائی مجلس شورا قوانین و

http://paniran.blogfa.com
مقرراتی را متناسب با جرمها با رعایت شرائط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر تنظیم نمایند و به تصویب مجلس شورا برسانند، و حضرات آقایان محترم اعضاء شورای نگهبان صحت و عدم مخالفت آنها را با موازین شرعیه و قانون اساسی از هر جهت غیر از جهت محول بودن به نظر حاکم بررسی و تایید نمایند، و در نتیجه به مقدار زیاد احکام صادره هماهنگ و جلو بسیاری از اشتباهات گرفته می‌شود; و در حقیقت آقایان حاکم، و قضات محاکم مجری می‌باشند.

والسلام علیکم و شکر الله سعیکم

۷/۷/۶۵ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۷۶: ارجاع حکم مفسد فی الارض به نظر معظم له

مورخه ۹/۵/۶۶

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دام عزه

اعدام شخص مفسد که در نظر مبارك مورد احتیاط است به نظر آیت الله منتظری جایز است، و این مساله در محاکم قضایی مورد احتیاج است . اگر اجازه می‌فرمایید در مراجع قضایی طبق نظر ایشان عمل شود.

ادام الله عمرکم الشریف

عبدالکریم موسوی اردبیلی

بسمه تعالی

مجازید طبق نظر شریف ایشان عمل نمایید.

۹/۵/۶۶ - روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۷۷: ارجاع پاسخگویی به برخی از مسائل قضایی در زمان جنگ توسط امام خمینی به معظم له

مورخه ۱۱/۲/۶۵

بسمه تعالی

محضر مقدس حضرت امام مدظله

برای حل مشکل جبهه موافقت فرمایید که :

۱ - سازمان قضائی نیروهای مسلح موظف است در زمان جنگ به جرائم در رابطه با جنگ از قبیل توطئه، جاسوسی، خیانت، کارشکنی، تمرد و آنچه لطمه برای جنگ و امنیت کشور داشته باشد طبق ضوابط شرعی و بدون رعایت تشریفات قانونی و آئین دادرسی رسیدگی نموده حکم قطعی صادر نماید.

http://paniran.blogfa.com
۲ - شورای عالی قضایی موظف است در زمان جنگ در مراکزی که شورایعالی دفاع پیشنهاد می‌نماید دادگاه زمان جنگ تشکیل دهد، دادرسی در این دادگاه یك مرحله ای و بدون تشریفات آئین دادرسی و مجازات بر طبق موازین شرعی و قوانین خواهد بود.

بسمه تعالی خدمت حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته حضرت امام مدظله فرمودند که به سئوالات بالا حضرتعالی جواب فرمایید.

۱۱/۲/۶۵ - احمد خمینی

باسمه تعالی

شورای عالی قضائی دستور لازم را نسبت به دو فقره بالا صادر نمایند مع رعایه الاحتیاط فی انتخاب الافراد.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۷۸: ارجاع تصمیم گیری درباره برخی از مسائل قضایی -اجرایی توسط امام خمینی به معظم له به دنبال سئوال وزیر کشور وقت مورخه ۲/۲/۱۳۶۵

بسمه تعالی

محضر مبارك رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دام ظله العالی

با سلام و تحیات، با توجه به عنایت خاصی که در مورد عدم تضعیف قوه مجریه و حفظ حیثیت مسئولان آن دارید و با توجه به اشکالاتی که برخوردهای قوه قضائیه با مسئولان اجرائی نموده، مواردی خدمتتان پیشنهاد می‌گردد در صورتی که صلاح بدانید جهت اجرا به شورای محترم عالی قضائی توصیه و امر فرمایید:

۱ - با توجه به حساسیت نقش معاونین استاندار و بخشداران و شهرداران مراکز استانها احضار آنها در دادگاه محل خدمت، عواقب سوئی به بار می‌آورد و آنها را از ادامه خدمت باز می‌دارد;پیشنهاد می‌شود نامبردگان مانند فرمانداران و استانداران احضار آنها توسط دادسرای عمومی تهران انجام گیرد.

۲ - با توجه به نقش مهم استانداران که طبق قانون مسئول امنیت استان هستند، اطلاعات خواسته شده در مورد پرونده های مطروحه در دادسراها در اختیار آنان قرار گیرد و جلب و یا احضار مسئولان اجرائی استان با در جریان قراردادن و هماهنگی آنان صورت گیرد.

۳ - موارد مطروحه در دادگاه که مربوط به مسئولان اجرائی است حتی الامکان به طریقی غیر از جلب و احضار حل و فصل نمایند; و در صورت احضار، کسانی متصدی پرونده باشند که در جریان مسئولیتها و وظائف اجرائی باشند -مثلا شخص دادستان محترم عمومی تهران - تا از احضار بیجا و یا سوء تفاهمات جلوگیری شود.

http://paniran.blogfa.com

با آرزوی طول عمر و توفیق برای جنابعالی و پیروزی نهائی رزمندگان .

سید علی اکبر محتشمی، وزیر کشور

بسمه تعالی

جناب حجه الاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور، حضرت امام فرمودند جنابعالی با آقای نخست وزیر و ریاست محترم دیوانعالی کشور و آقای دادستان کل کشور جلسه ای در خدمت حضرت آیت الله العظمی منتظری تشکیل داده و به آنچه در این جلسه رسیدید مورد قبول حضرت امام مدظله العالی است .

احمد خمینی

پیوست شماره ۷۹: پیشنهاد تعیین اعضای شورای مدیریت حوزه علمیه قم توسط حضرت آیت الله العظمی منتظری به حضرت امام خمینی و تایید معظم له،

مورخه ۵/۱۲/۵۹

باسمه تعالی

محضر مقدس آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، همان گونه که خاطر شریف مستحضر است مدتی پیش حضورا مسائل مربوط به حوزه علمیه قم و لزوم ایجاد نظم و رسیدگی به اوضاع درسی و اخلاقی و جریانات داخلی آن به عرض حضرتعالی رسید، و رهنمودهایی فرمودید و بنا شد برای انجام این مسئولیت شورائی از فضلاء مدرسین حوزه علمیه قم تشکیل شود. بر حسب نظر حضرتعالی و مشورت و نظرخواهی از حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی شورائی مرکب از آقایان حجج اسلام : راستی، کریمی، طاهر شمس، دوزدوزانی، صابری و افتخاری دامت افاضاتهم تشکیل شد و قدمهای موثری تا حال برداشته اند، چنانچه رهنمودهای جدیدی دارید مرقوم فرمایید.

ادام الله ظلکم الشریف .

حسینعلی منتظری

بسمه تعالی

شورای مزبور کارهایی را که می‌خواهند انجام دهند پس از نظرخواهی در امور مهمه از حضرت آیت الله گلپایگانی دامت برکاته مانعی ندارد، ان شاء الله موفق باشید.

۲۲/ع ۲/۱۴۰۱ - روح الله الموسوی الخمینی

http://paniran.blogfa.com
س : حضرتعالی پس از انقلاب در سال ۱۳۵۹ دانشگاه امام صادق (ع) را که می‌توان گفت نخستین قدم عملی در راه وحدت حوزه و دانشگاه بود تاسیس فرمودید، لطفا بفرمایید هدف از تشکیل این دانشگاه در تهران چه بود، و در مورد چگونگی تشکیل و افرادی که از طرف شما برای هیات امنای آن مشخص شدند و وضعیت فعلی آن توضیحاتی بفرمایید.

ج : یك روز آقای حاج سید رحیم خانیان و آقای محمدعلی نوید و آقای مهدیان آمدند پیش من، من آقای خانیان را از زندان اوین می‌شناختم، آدم متعهد و اهل دعا و نماز شب بود، آقای نوید هم از رفقای مرحوم آقای مطهری بود من از آن زمان با ایشان آشنا بودم، آقای مطهری گاهی جلساتش را در منزل ایشان می‌گذاشت ; اینها آمدند و گفتند ما یك زمینی داریم ده هزار متر، نبش خیابان طالقانی -ولی عصر، و دلمان می‌خواهد با این زمین یك کار اسلامی - فرهنگی انجام گیرد، ما این زمین را می‌گذاریم در اختیار شما و هرگونه که نظر شما باشد انجام می‌دهیم، و اوراق سهامش را که به منزله سند مالکیتش بود به من دادند،من به آقایان گفتم : "یکی از مسائل مهم و لازم پس از انقلاب ساختن کادر است برای سفارتخانه ها و خانه های فرهنگ در خارج به نحوی که هم به مسائل سیاسی آگاه باشند و هم به مسائل اسلامی، تا هم نماینده دولت اسلامی باشند و هم زبان گو یای اسلام در خارج از کشور، پس بجاست در این مکان دانشگاهی بدین منظور تاسیس کنیم "، و بنا بود دانشگاه در آن مکان ساخته شود; و من برای هیات امنای آنجا افرادی از جمله آقای مشکینی، آقای مهدوی کنی، آقای امامی کاشانی، آقای امینی و آقای خامنه ای را معرفی کردم، آقای خانیان و آقای نوید و آقای مهدیان هم جزو هیات امنا بودند چون سرمایه اصلی مال آنها بود. بعد آمدند و گفتند برای دانشگاه محل ساخته ای را پیدا کردیم برنامه را در آنجا اجرا می‌کنیم و این زمین رابه عنوان پشتوانه مالی آن قرار می‌دهیم، بالاخره با نامه ای که من نوشتم آقایان آن محل را در اختیار گرفتند (پیوست شماره ۸۰)، بعد صحبت شد که یك کارخانه نساجی هم در مشهد تاسیس کنند که پشتوانه مالی این کار باشد، آقای نوید خیلی این طرف و آن طرف رفت من هم به آنها کمك کردم، با وزارت صنایع تماس گرفتیم با آقای طبسی تماس گرفتیم تا بالاخره این کارخانه را که یك کارخانه مفصلی هم بود برای این منظور تاسیس کردند. ما در ابتدا روی سیاست خارجی زیاد نظر داشتیم، چون در اوایل انقلاب می‌دیدیم افرادی که توسط وزارت خارجه یا جاهای دیگر به خارج فرستاده می‌شوند معمولا با شئون اسلامی هماهنگ نیستند و عموما همان نیروهای قبل از انقلاب بودند. عمده هدف ما از تاسیس دانشگاه امام صادق (ع) این بود که افرادی در این دانشگاه تربیت شوند که با زبانهای مختلف آشنایی داشته باشند و مبانی و مسائل اسلام را بدانند و با علوم جدید و مسائل روز دنیا هم آشنا شوند، به همین خاطر در برنامه های آنها هم زبان و مسائل سیاسی و هم مسائل فلسفی و عقاید اسلامی برنامه ریزی شده بود، هدف ما این بود که این افراد با تربیت صحیح اسلامی تربیت شوند تا از آنها در سفارتخانه های مختلف جمهوری اسلامی، خانه های فرهنگ و کارهای تبلیغی خارج از کشور استفاده شود، خلاصه هدف ما این بود که اینها در حقیقت مبلغ اسلام در خارج از کشور باشند، روی همین اصل هم ما به آنها خیلی کمك کردیم ; این تشکیلات یك اساسنامه ای داشت و در آن اساسنامه ریاست عالیه آن به عهده من گذاشته شده

http://paniran.blogfa.com
است، من هم جزو هیات موسس بودم و هم ریاست عالیه را داشتم، آیت الله مهدوی کنی هم از طرف من برای ریاست آنجا منصوب شد. ضمنا وقتی که من در پاریس بودم مرحوم تولیت خدمت مرحوم امام آمده بود و اصرار داشت اموال خود را در اختیار ایشان قرار دهد و بعد معلوم شد شرکتی به نام "شرکت طاهر" تاسیس کرده و اموال خود را برای مصارف فرهنگی و خیرات در اختیار هیات امنای آن قرار داده است، بعد ظاهرا بین هیات امنا و همسر مرحوم تولیت مناقشاتی پیدا شده بود و به راهنمایی آقای حاج سید رحیم خانیان ـکه یکی از امنای جامعه الامام الصادق (ع) است ـ پیش من آمدند و اظهار کردند اموال در اختیار جامعه الامام الصادق (ع) قرار گیرد. در آن جلسه من این امر را قبول کردم و چیزی نوشتم (پیوست شماره ۸۱) ولی گفتم : "اولا بجاست اموال تخمیس شود چون من بعید می‌دانم ایشان اموال را تخمیس کرده باشند و ثانیا نظر مرحوم تولیت به کارهای فرهنگی در قم بود، باید اقلا ده مدرسه در قم ساخته شود چون مدارس برای بچه ها در قم بسیار کم است "; آقایان هر دو شرطرا پذیرفتند ولی بعد آقایان امیرحسینی نسبت به اموال ادعای وراثت کردند و شکایت نمودند و بالاخره نه خمسی داده شد و نه مدرسه ای در قم بنا شد، و من فعلا از جریان امر اموال بکلی بی اطلاعم، البته می‌دانم که آقای مهدوی کنی باغ زنبیل آباد (سالاریه) را با وسعتی که داشت به قیمت خیلی نازل فروخته اند در صورتی که بجا بود اقلا از من استفسار می‌شد. جای تعجب است که اخیرا در خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی (جلد ۱، صفحه ۲۸۵) ذکر شده که من خمس آن اموال را برداشته ام ! در صورتی که این مطلبی است خلاف واقع، زیرا اموال عبارت بود از باغات و املاك و سه میلیون پوند در بانك لندن، و توجه نشده که من خمس اموال را از پولهای لندن برداشتم یا از باغات زنبیل آباد و سالاریه و املاك موجود؟!! (پیوست شماره ۸۲)

پیشنهاد تاسیس دانشکده قدس

من عنایت داشتم که دانشکده قدس هم به عنوان یك بخش از همین دانشگاه تاسیس شود و برای مسئولیت این بخش آقای دکتر فضل الله صلواتی را که فردی تحصیل کرده و از نیروهای مبارز سابقه دار در انقلاب بود پیشنهاد کردم ; چون آقای یاسرعرفات چندین مرتبه برای من پیغام داده بود که ما جوانهای فلسطینی را برای تحصیل به کشورهای مختلف می‌فرستیم، بعضی از آنها به کشور رومانی و جاهای دیگر که کشورهای کمونیستی است می‌روند و از آنجا کمونیست برمی گردند، شما در ایران امکاناتی فراهم کنید که جوانهای فلسطینی به ایران بیایند و در ایران درس بخوانند و با تربیت اسلامی تربیت شوند، روی این اصل من اصرار داشتم که یك دانشکده به این منظور اختصاص داده شود ولی این موضوع عملی نشد.

دانشکده پزشکی قم

س : گو یا حضرتعالی در تاسیس دانشکده پزشکی قم هم نقش داشتید، در این رابطه هم اگر چیزی در خاطرتان هست بفرمایید.

http://paniran.blogfa.com
ج : بله کلنگ آنجا را من به زمین زدم و به آقای محمد محمدی آهن فروش گفتم بیست میلیون تومان به آنجا کمك کرد، البته آن وقت بیست میلیون تومان خیلی ارزش داشت . درختهای خیابانهای محل را نیز آقای حاج غلامعلی رستمی بنا به گفته من از نجف آباد آورد و در آنجا کاشتند.

س : آقای محمدی چه کسی بود؟

ج : ایشان یك مهندس بود اما در کار صادرات و واردات آهن کار می‌کرد، خیلی ثروتمند بود و خیلی هم آدم خیری بود، هر جا می‌گفتی احتیاج به پول هست کمك می‌کرد، وجوهات مالش را هم می‌داد، یك بار آمد حساب کرد شصت و سه میلیون تومان وجوهات داد، خودش می‌گفت : "من تمام اموالم را حساب کرده ام به همه بچه هایم نیز به اندازه کفافشان داده ام و الان سیصد و هفتاد میلیون تومان سرمایه دارم که می‌خواهم در امور خیریه مصرف کنم ". نظرش این بود که بیاید نزدیك امامزاده شاه جمال قم یك زمینی را برای آسایشگاه معلولین و سالمندان و افراد بیچاره بسازد، می‌گفت : "من پیرمرد هستم زحمت کشیده ام و این پولها را جمع کرده ام و می‌خواهم آخر عمرم یك خدمتی کرده باشم "، در مسائل اقتصادی هم وارد و متخصص بود، می‌گفت : "من رفته ام از خارج آهن تنی دویست و شش دلار وارد کرده ام ولی از طرف وزارت بازرگانی رفته اند تنی دویست و سی و نه دلار قرارداد بسته اند، من به آنها می‌گویم من متخصص این کار هستم، پول هم از شما نمی خواهم، حداقل با من که در این کار متخصص هستم مشورت می‌کردید نه اینکه یك نفر بی تجربه و ناوارد را بفرستید و این همه ارز مملکت را به جیب آنها بریزید"; خلاصه بر سر این مسائل و رقابتهایی که برخی افراد با او داشتند دادستانی را واداشتند که با او برخورد کرد، او هم ناراحت شد و همه چیزش را برداشت و رفت خارج،البته بعد هم از خود دادستانی گفتند اشتباه شده و سوءتفاهم بوده و حق با اوست، ولی خوب دیگر چه فایده ای داشت . ایشان حدود بیست میلیون تومان نیز برای کمك به مسجد مصلای قم (محل برگزاری نماز جمعه) داد، سه میلیون تومان برای بازسازی و توسعه مسجد امام حسن عسکری (ع) داد و کمکهای دیگری از این قبیل ; و متاسفانه با بعضی از ندانم کاریها این قبیل افراد رنجیده خاطر می‌شوند.

تاسیس مدارس تحت برنامه در حوزه علمیه قم

س : حضرتعالی پس از پیروزی انقلاب مدارسی با برنامه منظم در حوزه علمیه قم برای تعلیم و تربیت طلاب تاسیس فرمودید، مدارسی مثل مدرسه رسول اکرم (ص)، امام باقر(ع)، بعثت و مدرسه عالی تخصصی علوم اسلامی، لطفا بفرمایید چه ضرورتی را برای تاسیس این مدارس احساس می‌فرمودید؟

ج : ضرورت این بود که ما می‌خواستیم طلبه وقتش تلف نشود و درسهایی مثل تفسیر و تاریخ و حتی زبانهای خارجی که در حوزه معمول نبود و برای طلاب ضرورت داشت در این مدارس با برنامه آموزش داده شوند،در ابتدا یکی دو مدرسه بود بعد تعداد آنها به پنج شش مدرسه رسید; برنامه این بود که وقتی طلاب مقداری درس خواندند در رشته های تخصصی علوم اسلامی شرکت کنند تا در یك رشته از علوم اسلامی متخصص شوند، به

http://paniran.blogfa.com
شکلی که اگر ما یك مبلغ برای آفریقا و جاهای دیگر خواستیم طلاب آمادگی داشته باشند. من خودم وقتی که طلبه بودم چون راهنما نداشتم و برنامه درستی نبود عمرم خیلی تلف شد و الان چون توجه به این معنا داشتم می‌خواستم جوانهای مردم که به حوزه ها می‌آیند وقتشان تلف نشود و عمرشان بازدهی بیشتری داشته باشد; هدف میدان دادن به نیروهای انقلاب بود که پیش از انقلاب در حوزه ها مثل جاهای دیگر در اقلیت بودند، و ایجاد تحولی در آموزش و پرورش حوزه های علمیه بود; اما متاسفانه افرادی که به ضرورت این مسائل توجه نداشتند و یا مصالح و منافع خود را در خطر می‌دیدند با آن شروع به مخالفت کردند و دست به تفتین و جوسازی زدند. وزیر اطلاعات وقت در رسانه ها گفت که امام از این مدارس ناراحتند، در صورتی که این مدارس از بهترین مدارس حوزه بود و اگر ایشان ناراحت بودند خوب بود یك بار از من می‌پرسیدند که جریان این مدارس چیست ! ولی بالاخره کردند آنچه کردند، جزاهم الله تعالی .

تاسیس مرکز جهانی علوم اسلامی در مدرسه حجتیه

س : حضرتعالی برای تربیت طلاب خارج از کشور در حوزه علمیه قم هم اقداماتی فرموده اید، لطفا بفرمایید در این زمینه چه کارهایی انجام دادید و مدرسه حجتیه که اکنون به طلاب خارجی اختصاص دارد آیا به پیشنهاد حضرتعالی بود و یا پیشنهاد متولیان مدرسه یعنی فرزندان مرحوم آیت الله حجت ؟

ج : موسس این برنامه من بودم،نه تنها در ایران بلکه در خارج ; مثلا در نایروبی آقای حاج سید مرتضی مرتضی از طرف من مدرسه تاسیس کرد و برای طلاب آنجا شهریه و مدرس می‌فرستادم، در سیرالئون مدرسه تاسیس کردم، در غنا هم آقای حاج سید محمدتقی طباطبایی از طرف من مسئول بود، آقای حاج شیخ حسن ابراهیمی هم از طرف من در مدرسه حجتیه بود، ریاست عالیه تشکیلات مدرسه حجتیه با من بود، چند نفر هم به عنوان هیات امنا مشخص شده بودند; بعد که جریانات اخیر راه افتاد دیگر عملا از بالا کارهای اینها را حل و فصل نمی کردند، این کارها هم که احتیاج به دلار و ارز و رفت و آمد به خارج داشت، آنها به من فشار آوردند که استعفا بدهم تا کارها درست شود و بالاخره هدف سلب اختیار من بود، من هم برای اینکه کار متوقف نشود نوشتم که هر چه هیات امنا تصویب کند من قبول دارم (پیوست شماره ۸۳). در ارتباط با مدرسه حجتیه متولی آن آقای حاج سید حسن حجت فرزند مرحوم آیت الله حجت با آقای ابراهیمی در کارهای مدرسه هماهنگی می‌کرد.

تاسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان

س : حضرتعالی برای تقویت فرهنگی و قطع روابط علمای اهل سنت ایران با مراکز خارج از کشور اقدام به تاسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان فرمودید، آیا برای سایر مناطق سنی نشین کشور مثل بلوچستان و جاهای دیگر هم اقدام مشابهی انجام دادید؟

http://paniran.blogfa.com
ج : برنامه این بود که علمای سنت برای درس خواندن و گذراندن مدارج عالی حوزوی به مصر، عربستان، پاکستان و جاهای دیگر می‌رفتند، و اینها بخصوص به دانشگاه مدینه که می‌رفتند افکار وهابیت به آنها القا می‌شد، من گفتم این یك واقعیتی است که ما حدود شش هفت میلیون سنی در ایران داریم،اینها را که نمی توانیم نادیده بگیریم، به اندازه یکی از کشورهای عربی در ایران سنی مذهب داریم، اینها وقتی می‌روند به خارج اولا مقداری ارز از کشور بیرون می‌رود ثانیا در آنجا اینها را می‌سازند وقتی برمی گردند می‌خواهند افکار وهابیگری را در ایران ترویج کنند، ما در همین جا دانشکده هایی برای آنها درست کنیم که علوم خودشان را به آنها آموزش بدهند، در ضمن نظرات فقهی شیعه هم برای آنها گفته شود که با نظرات شیعه آشنا شوند; و حتی من پیشنهاد کردم که اگر استاد هم کم دارند از کشورهای دیگر اساتیدی دعوت شوند که به آنها فقه خودشان را تعلیم بدهند، البته من این نظر را راجع به دانشگاههای خودمان هم داشتم که به جای اینکه دانشجو بفرستیم برای تحصیل به لندن و آمریکا، از آنجاها اساتید برجسته را دعوت کنیم که برای تدریس به ایران بیایند.
بالاخره ما این را در کردستان راه انداختیم، مرحوم امام هم موافقت کردند و قرار شد بودجه آن را که سالی پنجاه شصت میلیون تومان می‌شود دولت بپردازد، ما با هزار زحمت این پول را از دولت وصول می‌کردیم و برای آنها می‌فرستادیم، آقای حاج آقا موسی موسوی نماینده من در آنجا بود; البته آنچه نظر ما بود نشد ولی بالاخره کارهای مفیدی در آنجا صورت گرفت، با علمای سنت ارتباط برقرار شد و برای کمك به طلبه های آنجا شهریه ای در نظر گرفته شد; در سیستان و بلوچستان و تربت جام و جاهای دیگر هم اقداماتی صورت گرفت .

تاسیس مرکز فرهنگی در لندن

مورد دیگری که مناسب است در اینجا عنوان شود اینکه مدتها حجه الاسلام آقای فاضل هرندی نماینده من در اروپا بودند، به کمك من و تصدی ایشان یك کلیسا در لندن ـکه در معرض فروش بودـ خریده شد برای اینکه کانون فرهنگیان و مرکز تجمع دانشجو یان ایرانی در لندن باشد، و اینك در اختیار دانشجو یان می‌باشد.

تاسیس مرکز تربیت مدرس برای دانشگاهها

س : حضرتعالی در مدرسه دارالشفاء مرکزی برای تربیت استاد در دانشگاهها تاسیس فرمودید، لطفا راجع به جزئیات این مساله توضیح بفرمایید.

ج : نمایندگانی که من در دانشگاهها داشتم ـچون دانشکده های متعدد وجود داشت ـ برای تهیه استاد مناسب در زمینه های معارف اسلامی با مشکل مواجه بودند، برای تدریس در دانشگاهها به افراد با سواد و همه جانبه ای نیاز بود که باید یك سری معلومات دیگری هم به غیر از معلومات حوزه داشته باشند، لذا گفتیم افرادی در حوزه برای این کار تربیت شوند و برای آنها متناسب با رشته هایی که می‌خواهند در دانشگاهها تدریس کنند کلاسهایی گذاشته شود، روی این اصل این مرکز را تاسیس کردیم ; اتفاقا همین دیروز آقای دکتر احمد احمدی (عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسئول فعلی همین مرکز تربیت مدرس) آمده بود پیش من و می‌گفت من

http://paniran.blogfa.com
به شما بشارت بدهم که در میان روحانیونی که برای تدریس در دانشگاهها معرفی شده اند بهترین افرادشان همین افرادی هستند که از این مرکز فارغ التحصیل شده اند.

بازسازی مدرسه دارالشفاء

س : راجع به چگونگی بازسازی و مخارج ساختمان دارالشفاء هم توضیحاتی بفرمایید.

ج : یك روز یك آقایی آمد به من گفت ما یك زمین داریم هفت هزار متر طرف راه کاشان، ما این زمین را داده ایم به آقای حاج سید احمد کلانتر به عنوان اینکه مدرسه بسازد، ایشان یك گوشه آن را گود برداشته و به همان شکل رها کرده است، برای ساختن امکاناتی ندارد، ما آمده ایم به شما پیشنهاد کنیم که این زمین در اختیار شما باشد و برای تاسیس مدرسه علمیه روی آن اقدامی انجام دهید; من گفتم ما که امکاناتی نداریم باید برای آن یك بانی پیدا کنیم، بعد به آقای حاج حسن آقا معینی نجف آبادی که در تهران است گفتم، به بعضی دیگر هم گفتم که آیا می‌توانند یك بانی پیدا کنند که بیاید و این زمین را بسازد چون آن وقت جاذبه قم زیاد بود، طلبه ها مراجعه می‌کردند و جا هم نداشتیم، بالاخره آقای معینی شخصی به نام آقای حاج یوسف زمردیان را پیدا کرده بود، ایشان گفته بود اگر فلانی جایی را تصمیم دارد بسازد من حاضر هستم مخارج آن را به عهده بگیرم .

یك روز آقای معینی آقای زمردیان را آوردند، ما با هم رفتیم سر زمین و ایشان هم حاضر شد که آنجا را بسازد; بعد از چند روز از طرف آقای کلانتر پیغام آوردند که این زمین در اختیار من است و شما حق ندارید این زمین را تصرف کنید، البته آقای کلانتر قبلا به من گفته بود که من می‌خواهم این زمین را بسازم و شما و آقای مشکینی را به عنوان هیات امنای آن قرار دهم . بالاخره ما از آن زمین منصرف شدیم، بعد به ذهنمان آمد که مدرسه دارالشفاء را که به صورت نیمه مخرو به درآمده است بازسازی کنیم، آقای زمردیان را بردم و گفتم بیا این مدرسه را بساز، ایشان خیلی خوشحال شد و گفت اینجا از آنجا خیلی بهتر است اینجا در کنار حرم حضرت معصومه (س) و وسط شهر است، آنجا یك جای پرتی بود در بین راه کاشان -فکر می‌کنم هنوز هم روی آن زمین کاری صورت نگرفته است - زمین مدرسه دارالشفاء حدود دو هزار و پانصد متر بیشتر نبود و یك طرف آن خانه هایی بود که از قدیم آنجا بود، مرحوم آیت الله بروجردی هم یادم هست یك وقت می‌خواست آن خانه ها را بخرد و بیندازد جزو مدرسه ولی صاحبان آنها نفروختند، بالاخره من به آقای زمردیان گفتم بلکه کم کم اسباب آن فراهم شود که خانه ها را هم بخریم ; بتدریج ما شروع کردیم به خریدن خانه ها، خیلی صدمه خوردیم تا این خانه ها را خریدیم، بعضی ها حاضر به فروش نبودند بعضی مال چند نفر وارث یا وارث اندر وارث بود، بعضی پول زیادتر از معمول می‌خواستند، یك سیدی بود ما خانه او را خریده بودیم او تا این اواخر می‌گفت من وضعم خوب نیست و ما به او کمك می‌کردیم، بالاخره با زحمتهای زیادی ما اینها را خریدیم ; یادم هست یك خانه بود که آن را سه میلیون قیمت کرده بودند صاحب آن گفته بود که من پول نمی خواهم اینجا مسافرخانه است من یك مسافرخانه می‌خواهم، خودش رفته بود یك مسافرخانه را پسندیده بود آن طرف پل

http://paniran.blogfa.com
آهنچی گفته بود اگر این را برای من خریداری کردید من حاضرم خانه ام را به شما بدهم، آنجا را چهار میلیون قیمت کرده بودند بالاخره ما آنجا را خریدیم، دو باره گفته بود من مسافرخانه نمی خواهم پول می‌خواهم، به او گفته شد تو خودت گفتی من اینجا را می‌خواهم ما رفتیم خریدیم حالا می‌گویی نمی خواهم ! بالاخره با پول، خانه او را خریداری کردیم، خلاصه هفت هشت تا خانه را با هزار زحمت خریداری کردیم، خیلی اوقات مرا گرفت، مرتب اینها را پیش من می‌آوردند و بعضی از آنها را موعظه می‌کردم، حدیث برایشان می‌خواندم، پول روی پولشان می‌گذاشتیم تا بالاخره راضی می‌شدند که خانه خود را بفروشند، واسطه این معاملات نیز حجه الاسلام آقای دیباجی بود، یك دفعه آقای زمردیان گفت ما اول فکر می‌کردیم که حدود چهل میلیون تومان خرج ساختمان اینجا می‌شود ولی تا حالا صد میلیون تومان خرج کرده ایم -البته چند سال پیش ایشان این حرف را می‌زد، بعدها خیلی بیش از اینها خرج شد- آقای زمردیان می‌گفت من نمی خواهم نامم جایی مطرح باشد من پول را می‌گذارم در دفتر شما و از طرف شما افرادی ساختمان اینجا را پیگیری کنند ولی عملا ما همیشه از ایشان طلبکار بودیم پول را خرج این امور می‌کردیم بعد آقای حاج تقی رجائی (مسئول امور مالی دفتر) صورت می‌داد به ایشان که مثلا یك میلیون دو میلیون خرج شده است . همچنین آقای زمردیان با تشویق من هفت میلیون و پانصد هزار تومان هم برای آهنهای مدرسه معصومیه کمك کرد. بالاخره من خیلی وقت صرف مدرسه دارالشفاء کردم، مهندسهای آنجا مرتب پیش من می‌آمدند هر کدام را به یك زبانی تشویق می‌کردم، عنایت داشتیم مدرسه دارالشفاء را از وجوهات نسازیم، الان هم در حدود چهارده میلیون تومان برای پول خانه ها خودم را بدهکار می‌دانم که اجبارا از وجوه مصرف کرده ام و باید بانی پیدا کنیم و آن را پرداخت کنیم . من این حسینیه شهدا را هم که محل درس و بحثمان است از وجوه نساختم، یکی از افراد خیر آمد ده میلیون تومان داد و گفت این هبه است در اختیار شماست به هر شکل که می‌خواهید مصرف کنید، با این پول من این حسینیه را ساختم . آقای زمردیان در مورد مدرسه دارالشفاء گفته بود من فقط پول ساختمان را می‌دهم، پول زمین را اصلا نمی دهم، لذا این خانه هایی که خریداری شد پول آن را من دادم، یعنی برای هر کدام بانیهایی پیدا می‌کردم، یك قسمت از آن را آقای حاج حسین واحد (عموی آقای حاج شیخ محمود واحد) که اهل نجف آباد بود داد(رحمه الله علیه)

س : سند این خانه ها به نام حضرتعالی است یا به نام دیگری یا اینکه وقف است ؟

ج : سند این خانه ها به نام من است منتها نوشته شده که برای مدرسه دارالشفاء خریداری شده است، و بالاخره زمین دارالشفاء را که حدود دوهزار و پانصد متر بود به حدود هفت هزار متر رساندیم، جناب حجه الاسلام آقای حاج سید حسن دیباجی که واسطه معاملات زمینها بوده اند در جریانند که ما چقدر برای خرید آنها زحمت کشیده و وقت صرف کردیم .

سرنوشت مدرسه دارالشفاء

و بالاخره مرکز تربیت مدرس برای دانشگاهها هم بر اساس ضرورتی که وجود داشت در این مدرسه شروع به کار نمود; یك روز آقای خامنه ای که آمده بود اینجا من راجع به رسمیت یافتن این مرکز از نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی صحبت کردم، ایشان آن وقت علاوه بر ریاست جمهوری سمت ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی را هم به عهده داشت، گفت : "اینکه کاری ندارد، شما آقای دکتر احمدی را بفرستید ما در شورای عالی انقلاب فرهنگی این را تصویب می‌کنیم "، چند روز بعد از آن، جریان برکناری من پیش آمد، بعد آقای دکتر احمدی رفته بود پیش آقای خامنه ای و ایشان گفته بود برو پیش امام و از ایشان سئوال کن ـ حالا نمی دانم از قبل برنامه ای بوده یا نه ـ ایشان رفته بود نزد مرحوم امام و راجع به برنامه های تدریس معارف در دارالشفاء سئوال کرده بود و امام در جواب مرقوم فرموده بودند: "از این پس مدرسه دارالشفاء قم در صورت توافق شورای مدیریت حوزه علمیه قم زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی اداره گردد، و در صورت توافق حق لغو با شورای مدیریت قم می‌باشد. ان شاء الله موفق باشید والسلام علیکم . روح الله الموسوی الخمینی ۱۹/۲/۶۸ ". (پیوست شماره ۸۴) بعد از این جریان آقای فاضل لنکرانی به نام شورای عالی مدیریت حوزه یك نامه به آقای وافی می‌نویسد که بر حسب واگذاری امام ایشان متصدی قسمت تربیت مدرس شود (پیوست شماره ۸۵)، و یك نامه هم به آقای ملکا می‌نویسد که بر حسب واگذاری امام ایشان با آقای صباحی ساختمان و تاسیسات و لوازم دارالشفاء را تحویل بگیرند (پیوست شماره ۸۶)، در صورتی که اولا: چنانکه قبلا گفته شد اسناد مدرسه دارالشفاء به نام من است و من شرعا از محجورین که نیستم ! و موسس تربیت مدرس نیز من بوده ام و پول بسیاری از لوازم را اعم از کتاب و ماشین و... من داده ام ; و ثانیا از سئوال آقای دکتر احمدی و جواب امام معلوم می‌شود ایشان نظر به ساختمان دارالشفاء نداشته اند بلکه نظرشان به تشکیلات تربیت مدرس بوده و آن را هم به شورای عالی انقلاب فرهنگی محول کرده اند نه به شورای مدیریت حوزه، از اینجا معلوم می‌شود آقای فاضل نامه مرحوم امام را ندیده و تحت تاثیر جو ایجاد شده و شایعات، دو حکم مذکور را صادر کرده است . البته یك بار آقای دکتر احمدی در مقام عذرخواهی می‌گفت این سنگ را به دست من در چاه انداختند، بعد خلاصه با زبان بی زبانی گفت : می‌گویند تا فلانی اسمش هست این تشکیلات رسمی نمی شود! من هم برای مدرسه یك هیات امنا درست کردم و تولیت آن را به جناب حجه الاسلام آقای حاج شیخ صادق کاملان واگذار کردم (پیوستهای شماره ۸۷ و ۸۸) که فعلا هم به همین شکل نیم بند باقی مانده است، ولی عملا من هیچ کاره هستم و بدون نظر من و متولی آن هر نحو تصرفی انجام می‌شود; و آن روزی که آقای خامنه ای آمده بود قم و در دارالشفاء وارد شده بود پس از مراجعت ایشان آقای کاملان از قول آقای ملکا نقل کرد که از دفتر ایشان آقای محمدی گلپایگانی تلفن کرده است به آقای ملکا سرپرست مدرسه فیضیه که آقا فرموده اند نمایندگان فلانی را در مدرسه دارالشفاء راه ندهید!.ایشان وقتی که به قم آمدند و در دارالشفاء وارد شدند ـ با اینکه اطلاعات و دادگاه ویژه ساخته ایشان دائما مزاحم شاگردان درس من بودند و از بسیاری تعهد گرفتند که

http://paniran.blogfa.com
در درس من شرکت نکنند و جمعی از آنان به خاطر حمایت از من محکوم و زندانی شدند- مع ذلك من احتراما و به خاطر رعایت مصالح روحانیت هیاتی را مرکب از آقایان رازینی، ایزدی، دری و احمد فرزندم به ملاقات ایشان فرستادم ولی ایشان علاوه بر اینکه کسی را به عنوان بازدید نفرستاد -طبق گفته آقایان - دستور داده بود نماینده مرا در دارالشفاء راه ندهند، و پیداست این امور عادی نیست، لابد کسانی در این میان به دنبال جدا کردن نیروها از یکدیگر و یا انتقامجوییهای عوامانه بوده اند. و بالاخره مدرسه و لوازم آن عملا در دست آنهاست ولی شرعا مدرسه دارالشفاء مثل خانه من است و اقلا خانه هایی را که من خریدم متعلق به من می‌باشد، و بدون اجازه من تصرف در آنها جایز نیست، اما هیچ وقت هم برای به دست آوردن آن یقه پاره نمی کنم و به دنبالش هم راه نمی افتم، من اگر همه هستی ام را هم بگیرند به دنبالش راه نمی افتم ;نه به مال دنیا علاقه دارم و نه به مقام آن، اما تاریخ باید نوشته شود و حفظ شود. شنیدم آقای امینی با آقای مسعودی یك بار رفته بودند نزد آقای زمردیان که برای کنگره شیخ مفید (ره) می‌خواسته اند از مدرسه دارالشفاء استفاده کنند، آقای زمردیان گفته بود آخر فلانی در اینجا حق دارد! آقای امینی گفته بوده خوب ما بعدا با ایشان صحبت می‌کنیم، ولی آقای مسعودی گفته بود: "نخیر اصلا تولیت آستانه مقدسه را رهبر به من داده است و اینجا هم جزو آستانه مقدسه است و باید زیر نظر من باشد!" در صورتی که اصل مدرسه حدود دو هزار و پانصد متر بود و آن وقت هم زیر نظر آستانه نبود و من آن را با چه مشکلاتی به حدود هفت هزار متر رساندم . البته همان طور که قبلا هم عرض کردم این قبیل امور برای من مهم نیست آنچه مهم است عدم توجه آقایان به موازین شرعی و حقوق اشخاص است، البته کنگره شیخ مفید بعدا در جای دیگر تشکیل شد; و بالاخره جریان کار ساختمان مدرسه دارالشفاء و قسمت تربیت مدرس را من در یادداشتی نوشتم که به نظر مرحوم امام برسانند. (پیوست شماره ۸۹)

تولیت شرعی و قانونی دانشگاه امام صادق (ع)، دارالشفاء و...

س : حضرتعالی اکنون که قائم مقامی و مسئولیت رهبری را بر عهده ندارید آیا از نظارت شرعی بر تاسیسات دارالشفاء و دانشگاه امام صادق (ع) و تشکیلات مرکز جهانی علوم اسلامی (طلاب خارج از کشور) و مدرسه های رسول اکرم (ص) و امام باقر(ع) و بعثت که همه با همت حضرتعالی تاسیس شد و تولیت شرعی و قانونی آنها با حضرتعالی است منصرف شده اید و تولیت آن را به دیگران محول فرموده اید یا اینکه خود را متولی شرعی اینها می‌دانید؟

ج : آن روزها می‌گفتند "ما را از مدرسه بیرون رفتیم "، حالاهم "ما را از مدرسه بیرون رفتیم "! جریان چگونگی تاسیس و اهداف ایجاد اینها را من پیش از این گفتم، و عرض کردم که دانشگاه امام صادق (ع) از نظر حقوقی به ثبت رسیده و در اسناد آن رئیس و یکی از افراد هیات موسس آن من هستم ; من برای اداره آنجا به آقای مهدوی کنی حکم دادم که کارهای آنجا را اداره کنند و افرادی را هم به عنوان هیات امنا معرفی کردم که یکی از آنها آقای خامنه ای بود، و هنگامی که ایشان رئیس جمهور بود آقای یزدی به جای ایشان در

http://paniran.blogfa.com
جلسات شرکت می‌کرد، یکی از مواد اساسنامه این تشکیلات این بود که جلسات هیات امنا در حضور ریاست عالیه تشکیل شود که قبل از این حوادث معمولا می‌آمدند قم و در منزل من جلسات تشکیل می‌شد، تا اینکه وقتی این حوادث اتفاق افتاد آقایان رفته بودند پیش آقای خامنه ای و جلسه ای تشکیل داده بودند، در این جلسه گفته بودند به آقای مهدوی اختیاراتی داده شود که دیگر لزومی نداشته باشد مرتب با هیات امنا جلسه تشکیل شود، چون طبق اساسنامه باید جلسات در حضور من تشکیل می‌شد ولی چون آمدن آنها به خانه من برای آنها محذور داشت این راه را مطرح کرده بودند که هیات امنا اختیاراتی به آقای مهدوی بدهند که خود ایشان دانشگاه را اداره کند، همچنین گفته بودند اگر از این راه نشود ما از راه دیگری مساله را درست می‌کنیم، لابد منظور این بوده که ما با اختیارات ولایت فقیه این قضیه را درست می‌کنیم یعنی آقای خامنه ای به عنوان ولی فقیه به آقای مهدوی اختیارات می‌دهند! آقای خانیان و آقای نوید که زمین خود را برای این منظور داده بودند و از بانیان اصلی این دانشگاه بودند و خودشان را مالك می‌دانستند خیلی اوقاتشان تلخ شده بود چون عملا اینها را هم گذاشته بودند کنار،و آقای مهدوی اختیاردار شدند،و گفته بودند برای این کار از هیات امنا امضا بگیریم،از بعضی ها امضا گرفته بودند اما آن دونفر امضا نکرده بودند، آقای مهدوی فرستاده بود پیش من که حالا جریان به این شکل شده است شما این را امضا کنید که ما اختیاردار باشیم،من گفتم یعنی چه ! این خلاف اساسنامه ای است که تنظیم شده، حالا من عنوان ندارم و به اصطلاح دارای مقام نیستم ولی این یك امر حقوقی است نه به عنوان مقام بلکه به عنوان شخص و این چه حرفی است که مطرح می‌شود، خلاصه واسطه چندبار رفت و آمد کرد و گفت آقای مهدوی هم به شما علاقه مند است اما باید کار دانشگاه بگردد، البته آقای مشکینی و آقای امامی کاشانی هم جزو هیات امنا بودند و در واقع ما اینها را در آنجا گذاشته بودیم ; این رفت و آمدها در شرایطی بود که مرا تحت فشار قرار داده بودند، مقالات روزنامه ها و رنجنامه و خاطرات سیاسی و غیر اینها در بورس بود، اینها هم فشار می‌آوردند که بالاخره دانشگاه نباید تعطیل شود، آمدن آقایان هم به خانه من عملا غدغن شده بود، بالاخره هیات امنا یك چیزی خطاب به من نوشته بودند من هم زیر آن نوشتم : "آنچه که اکثریت هیات امنا تایید کنند مورد قبول اینجانب است "، بعد شنیدم که آقای مهدوی گفته بودند ما انتظار داشتیم ایشان ریاست عالیه را هم محول می‌کردند!.آقای زمردیان که واسطه قضیه بود گفته بود اینکه کاری ندارد، ما می‌خواهیم کارهای دانشگاه متوقف نشود، اگر یك مساله ای تصویب شد من می‌برم می‌دهم ایشان امضا کند. در واقع من به عنوان رئیس هیات امنا امضا کردم که هر چه هیات امنا تایید کنند مورد تایید اینجانب است .

بالاخره من هنوز قانونا و شرعا رئیس هیات امنای آنجا هستم و فعلا آقای مهدوی آنجا را اداره می‌کند، ولی عملا هیچ نحو دخالتی ندارم، و از جریانات آن هم بی اطلاعم . و اما مدرسه حجتیه و مرکز جهانی علوم اسلامی هم تقریبا به همین شکل است که ریاست عالیه آن با من است، به آنجا خیلی امید داشتم که طلابی از خارج بیایند در اینجا تربیت شوند; وقتی ما می‌بینیم که مثلا پاپ در خصوص آفریقا یکصد و ده هزار مبلغ دارد که حقوق آنها بر عهده واتیکان است، ما هم گفتیم که یك چنین مدرسه ای داشته باشیم و مدارسی هم در خارج تاسیس کنیم، که آقای حاج شیخ حسن ابراهیمی دنبال این قضیه بود، از جمله کارهایی که آقای ابراهیمی کرد

http://paniran.blogfa.com
این بود که در نجف آباد یك کارخانه ای را که مصادره کرده بودند ایشان حکم آن را از امام گرفت که پشتوانه این مرکز باشد; البته من خیلی دل خوشی از این کار نداشتم برای اینکه صاحب آن کارخانه را که فردی یهودی بود اعدام کردند و اموال او را مصادره کردند و این کار صحیح و خوشایندی نبود، برای اینکه در فقه ما هست که اگر کسی فرضا از ذمه خارج شود مال او از ذمه خارج نمی شود، و یادم هست که در مصادره آن آقای مومن و دادگاه عالی قم هم اشکال کرده بودند، ولی خوب این کار را کرده بودند; یکی دیگر از کارهایی که حاج شیخ حسن ابراهیمی کرد این بود که زمینهای زیادی را در مقابل بیمارستان شهید بهشتی قم خریداری کرد، اینها را به بیست و هفت میلیون تومان از بودجه مدرسه خرید، همچنین طلابی که از خارج می‌آمدند برای رفت و آمد نیاز به دلار و ارز داشتند که ما آن وقت با هماهنگی نخست وزیری و آقای میرحسین موسوی تهیه می‌کردیم . بعد که این جریانات پیش آمد گو یا رفته بودند پیش آقای خامنه ای، حالا یا ایشان یا کسانی که در دفتر ایشان بوده اند، چنانکه نقل شد، گفته بودند: "اگر به اسم آقای منتظری و زیر نظر ایشان باشد ما این پولها و مخارج را نمی دهیم باید اسم فلانی نباشد!". بعد هیات امنای آنجا آقای محفوظی را که خودشان عضو بودند واسطه کرده بودند که بیایند با من صحبت کنند، آقای محفوظی آمد اینجا و گفت : "شما مسئولیت این تشکیلات را واگذار کنید، شما بنویسید اصلا من موسس این تشکیلات نبوده ام و ریاست عالیه اینجا را نداشته ام !"، من گفتم : "آخر این چه حرفی است ! من که همه کاره این تشکیلات بوده ام و ریاست عالیه اینجا را داشته ام، این چه حرف دروغی است که بنویسم !" گفت : "پس شما اینجا را محول کنید، چون اگر ارز نباشد اینجا می‌خوابد، اینجا باید پشتوانه و اعتبار دولت را داشته باشد و آنها هم گفته اند تا اسم فلانی هست ما همکاری نمی کنیم ".آقای محفوظی گفت : "شما که از قائم مقامی رهبری استعفا داده اید از این مدرسه هم صرف نظر کنید!"، گفتم :"من چه استعفایی داده ام ؟ کسی به من مقامی نداده بود که به او استعفا بدهم،خبرگان گواهی داده بودند که مردم بعد از امام خمینی به فلانی علاقه دارند، خوب مردم اگر علاقه دارند که این مقام هست و اگر علاقه ندارند که این مقام نیست، کسی مرا نصب نکرده بود که از آن استعفا بدهم، من نه استعفا داده ام و نه الان داعیه چیزی را دارم که دنبال آن بدوم و اصلا مقامات دنیوی برای من بی ارزش است ". این مطلب خیلی برای آقای محفوظی تازگی داشت، بعد از طرف هیات امنا یك نوشته آوردند و من زیر آن متن نوشتم : "آنچه اکثریت هیات امنا مرکز مذکور به مصلحت آن تشخیص دهند با حفظ استقلال و موقعیت آن مورد تایید اینجانب می‌باشد" (پیوست شماره ۸۳)، و این را هم برای این نوشتم که این تشکیلات متوقف نشود، البته آنها آن وقت به دنبال این هدف بودند که برای حل مشکل خودشان به صورت رسمی مرا از ریاست عالیه آنجا خلع کنند، بالاخره در اساسنامه این تشکیلات من هم موسس بودم و هم ریاست عالیه هیات امنا را داشتم و الان نیز مطابق قانون ریاست عالیه آنجا به عهده من می‌باشد. اما مدرسه امام محمدباقر(ع) از نظر وقفنامه تولیتش با آقای حاج سید حسن دیباجی است فقط نظارتش با من است، من چندتا مدرسه در قم داشتم بعد که دیدم در این بحرانها افتاد گفتم من اصلا دخالت نمی کنم هر کار خواستند بکنند و آنها را به آقای امینی

http://paniran.blogfa.com
تحویل دادم (پیوست شماره ۹۰); با اینکه پایگاه انقلاب در قم همین مدارس بود. مدرسه رسول اکرم (ص) هم اصلا ملك من بود، پول آن را من دادم وسند آن هم به اسم من و آقای مشکینی بود.

تاسیس دادگاه عالی

س : گو یا حضرتعالی دادگاهی در قم تاسیس فرمودید به عنوان "دادگاه عالی " تا برخی از پرونده های سنگین از مراکز استانها و شهرستانها برای صدور حکم نهایی به این دادگاه فرستاده شود، انگیزه و هدف از تشکیل این دادگاه را بفرمایید.

ج : این جمله معروف است که می‌گویند "مهم تر از انقلاب نگهداری از آن است "، آنها که می‌خواهند انقلابی را به ثمر برسانند از قبل نیروها و برنامه هایی را برای پس از پیروزی تدارك می‌بینند، سازندگی پس از انقلاب خیلی مهم است اما ما به عنوان روحانیت برای این مرحله برنامه و نیرویی را آماده نکرده بودیم، انقلاب اسلامی به سرعت پیروز شد و عظمت انقلاب همه را غافلگیر کرده بود; تشکیلات قضایی هم یك بخش عمده از کارهای پس از پیروزی انقلاب بود. من بارها این مطلب را گفته ام که وقتی انقلاب ما به پیروزی رسید ما حداقل هزار نفر قاضی مجتهد عادل و مهم تر از آن عاقل لازم داشتیم که تشکیلات قضایی آن زمان را اداره کند و متاسفانه با این خصوصیات ده نفر هم آماده نداشتیم، کسانی که از روی شرع و عقل و منطق مشکلات را حل کنند و دچار عوام زدگی هم نباشند. تنها در آن اوایل انقلاب مرحوم امام به آقای خلخالی یك حکم قضاوت داده بودند ولی تنها آقای خلخالی که نمی توانست به همه آن پرونده ها رسیدگی کند، و نحوه کار ایشان هم بی اشکال نبود. بعد از مدتی مرحوم آقای قدوسی را به عنوان دادستان کل انقلاب معین فرمودند، ایشان هم رفته بود بعضی از مسائل را به صورت کلی از امام پرسیده بود،یك نمونه از آن را که من دیدم یازده مساله بود در ارتباط با بعضی از جرمهای قضایی که حکم فلان جرم و فلان جرم چیست و امام به طور کلی به آن جواب داده بودند و بعد آقای قدوسی همان صفحه کاغذ را کپی گرفته بود و به دست قضات داده بودند که طبق آن عمل کنند، این پرسش و پاسخها خیلی کلی و متشابه بود، هر قاضی طبق برداشت و نظر خود به یك شکل حکم می‌کرد، قضات بسیار بی تجربه بودند، مثلا یك پرونده را پیش من آوردند که قاضی زیر آن نوشته بود:

"بسم الله الرحمن الرحیم، اعدام " حالا برای چی اعدام ! چه کسی اعدام ؟! اینکه علت و دلیل حکم را بنویسد به جای خود، حتی اسم متهم رانوشته بود، فقط خودش زیر آن امضا کرده بود، خوب با این حکم می‌شود هر کس را گرفت اعدام کرد! خلاصه وضع قضایی به این شکل بود، افراد را تندتند می‌گرفتند و هر کسی را که می‌گرفتند بعضی افراد و جریانها تظاهرات و سرو صدا می‌کردند که اعدام باید گردد! آقای حاج سید جعفر کریمی به من می‌گفت من یك پرونده را دیدم که یك قاضی به او شش ماه زندان داده بود و پرونده مشابه آن را دیدم که قاضی دیگر آن را به اعدام محکوم کرده بود. ناهماهنگی تا این حد بود! من یك وقت در همان زمانها در اطراف نجف آباد بودم آمدند به من گفتند دونفر حکم اعدام آنها صادر شده است، یکی دختر خواهر آقای حاج

http://paniran.blogfa.com
تقی رجایی، دختر سیزده ساله ای که من خانواده او را به خوبی می‌شناختم و از افراد متدین نجف آباد بودند، و دیگر آقای لسانی که با مرحوم محمد ما خیلی رفیق بود و از افراد فعال انقلابی بود، گفتند مجاهدین خلق اینها را تحت تاثیر قرار داده اند و با آنهاهمکاری داشته اند و لذا به اعدام محکوم شده اند. من این نکته را همین جا بگویم که یکی از کارهایی که باید پس از پیروزی انقلاب می‌شد این بود که افرادی می‌بایست این نیروهای انقلابی را جمع و جور و آنها را راهنمایی می‌کردند. مجاهدین خلق به صورت تشکیلاتی این افراد را شناسایی و جذب می‌کردند، ماهیت مجاهدین خلق بخصوص سران آنها برای مردم روشن نشده بود، مردم به آنها حسن نظر داشتند و جوانها فریب شعارهای فریبنده آنها را می‌خوردند، و لذا در ارتباط با افرادی که در رابطه با آنها دستگیر و بازداشت می‌شدند باید خیلی پخته و عاقلانه برخورد می‌شد، آنها همان طور که از روی احساسات به طرف مجاهدین رفته بودند اگر برخورد درست با آنها می‌شد خیلی زود هم برمی گشتند.

بالاخره آمدند گفتند این دو نفر محکوم به اعدام شده اند، گفتم جرم اینها چه بوده ؟ گفتند به آن دختر سیزده ساله در زندان گفته اند: "مگر امام را قبول نداری که این حرفها را می‌زنی ؟"و او هم روی همان غرور نوجوانی گفته بوده : " نه، من امام را هم قبول ندارم "; خوب در جدل و جر و بحث این حرفها پیش می‌آید. یك روز من به مرحوم امام گفتم : "اگر فرضا کسی بگوید من از مسعود رجوی خوشم می‌آید و از آخوند جماعت حتی آقای خمینی خوشم نمی آید ولی با سیاست کار ندارم و می‌خواهم به کسب و کار مشغول باشم، و می‌دانیم راست می‌گوید آیا باید او را زندانی کرد؟!"ایشان فرمودند:"نه،چرا او را زندانی کنیم ؟"و بالاخره از من انتظار داشتند که برای پیشگیری از اعدام آن دونفر اقدامی انجام دهم ; من فکر نمی کردم که آنها را به همان زودی بخواهند اعدام کنند، چون در زمان سابق اگر کسی را می‌خواستند اعدام کنند، دادگاه اول، دادگاه دوم، حق فرجام خواهی، دیوان عالی کشور و گاهی تا شخص شاه امضا نمی کرد کسی را اعدام نمی کردند. در ذهن من این بود که فرصت هست و ما بعدا مساله را پیگیری می‌کنیم ; فردای همان روز آمدند گفتند: "آن دونفر را دیشب اعدام کرده اند!" من خیلی تعجب کردم، خدا شاهد است همان طور خشکم زد! جاهای دیگر هم مانند این موارد بود و ما کم و بیش از آن اطلاع پیدا می‌کردیم . من احساس تکلیف کردم و بلافاصله بلند شدم رفتم تهران خدمت امام عرض کردم : "آقا این وضع خیلی بد است تندتند دارند اعدام می‌کنند، هر کس به عنوان قاضی در یك گوشه ای دارد حکم اعدام صادر می‌کند، اجازه بدهید ما در قم یك دادگاه عالی تشکیل بدهیم و پرونده هایی که درآن حکم اعدام است به این دادگاه ارجاع داده شود و تصمیم نهایی در این دادگاه گرفته شود"،امام فرمودند: "خوب شما این کار را بکنید". آن موقع دادستان کل کشور مرحوم آیت الله ربانی املشی بود، من با ایشان صحبت کردم ایشان قبول کرد; بعد با آیت الله آقای موسوی اردبیلی که آن موقع رئیس شورای عالی قضایی بود صحبت کردم ـ شورای عالی قضایی مرکب از پنج نفر بود: رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور که از سوی امام منصوب می‌شدند و سه نفر دیگر هم با انتخاب قضات زیر نظر من معین می‌شدند- آقای موسوی اردبیلی گفت : "آخر چطور یك پرونده ای را که یك قاضی در مورد آن حکم کرده بدهیم به دست یك قاضی دیگر درباره آن حکم کند؟"، چون در بین فقها این مساله مطرح است که اگر یك قاضی راجع به مساله ای حکم کرد

http://paniran.blogfa.com
قاضی دیگر نمی تواند آن را نقض کند یا حکم دیگری درباره آن بدهد، من گفتم : "این حکم در مورد قاضی مجتهد عادل عاقل کارکشته است، نه این قاضیهای ما که از روی ناچاری برای رتق و فتق کارهای قضایی به این طرف و آن طرف فرستاده ایم "; خلاصه ایشان مشکلش بود که این مساله را بپذیرد تا اینکه من آمدم قم و منتظر موافقت ایشان ماندم،چند روز بعد ایشان آمدند منزل ما و گفتند می‌خواهم با آقای کرمی دادستان قم راجع به بعضی از پرونده ها صحبت کنم،از دفتر ما زنگ زدند و آقای کرمی آمد در منزل من و ما برای استراحت رفتیم به معصومه کهك (امام زاده ای در چند فرسخی قم)، آقای موسوی اردبیلی و آقای کرمی در منزل ماندند، بعد از چند ساعتی آقای اردبیلی آمد معصومه کهك و با ناراحتی گفت : "ای وای،ای وای ! فاجعه است !" گفتم چطور؟ گفت : "آقای کرمی در ضمن گزارش کار پرونده ها پرونده پسر دکتر شریعت را خواند که او را اعدام کرده بودند، این بچه شانزده هفده ساله از افراد تند انقلابی بود که جزو مجاهدین خلق و این گروهها هم نبوده، او یك دفترچه خاطرات داشته که هر روز خاطرات خود را در آن نوشته، مثلا نوشته امروز فلان جا فلان کار شده و این اشکال به آن وارد است، و روی فهم خودش انتقاد و اشکالهایی به کارهای حکومت داشته، خلاصه این دفترچه به دست تشکیلات قضایی می‌افتد و به خاطر نوشتن همین خاطره ها او را اعدام کرده اند!" آقای موسوی اردبیلی می‌گفت سر من سوت کشید! بالاخره ایشان گفت : "بله برای رای نهایی در مورد اعدامها لازم است یك دادگاه عالی تشکیل شود". ما با هماهنگی قوه قضائیه دادگاه عالی را تشکیل دادیم که اعضای آن از علمای سطح بالایی بودند و به همه جا اعلام شد که از این به بعد پرونده هایی را که اعدامی دارد به این دادگاه ارجاع بدهند; حقوقی هم به اعضای دادگاه عالی داده نمی شد و فقط من گاهگاهی کمك مختصری می‌کردم . مشکل مصادره ها هم یکی دیگر از مشکلات اوایل انقلاب بود، بعضی اموال مصادره می‌شد که نباید مصادره می‌شد، خیلی اموال مصادره ای حیف و میل می‌شد، آقای قاضی خرم آبادی به نقل از یکی از قضات می‌گفت : " اموال خانواده ضرغامی ها را می‌خواستند مصادره کنند هرچه بررسی کردند که راهی برای مصادره آن پیدا کنند پیدا نشد، چون همه اموال از اجدادشان به آنها به ارث رسیده بود، بالاخره در پشت پنجم آنها یك یهودی پیدا کردند و گفتند تحت این عنوان اموال آنها را مصادره کنید و من نپذیرفتم،ولی بالاخره اموال آنان مصادره شد".به چه ملاکی ؟ نمی دانم . بعد ما گفتیم پرونده های مصادره ها هم زیر نظر و با تایید این دادگاه انجام شود، (پیوست شماره ۹۱) البته در همان زمان رئیس یکی از این بنیادها برای ما پیغام داده و از این کار ابراز ناراحتی می‌نمود ولی ما با مرحوم امام صحبت کردیم و بنا شد که روی این مسائل یك کنترلی انجام بگیرد. (پیوستهای شماره ۹۲ الی ۹۵)

هیات عفو و تعیین نماینده برای رسیدگی به امور زندانیان

س : حضرتعالی گو یا برای بررسی امور زندانها و رسیدگی به مشکلات زندانیان هم نمایندگانی به زندانها می‌فرستادید،در این ارتباط هم بجاست توضیح بیشتری بفرمایید.

http://paniran.blogfa.com
ج : مشکلات زندانها هم یکی از مشکلات ما در اوایل انقلاب بود و سرو صداهایی را ایجاد کرده بود، مرحوم امام چند نفر را فرستاده بودند که بروند راجع به امور زندانیان تحقیقاتی را انجام بدهند از جمله آنها آیت الله سید جعفر کریمی بود، یك روز ایشان آمد به من گفت :"ما رفته ایم در زندان حصارك (یا قزل حصار) نزدیك مردآباد در آنجا دیدیم جلوی یك اطاق یك گلیم و پتوی سیاه زده اند و داخل آن به قدری تاریك است که روز و شب تشخیص داده نمی شود و حدود ده نفر را در آن زندانی کرده اند"، بعد گفت : "رفتیم به یك دختر برخورد کردیم که نجاست خودش را می‌خورد،از بس اذیتش کرده بودند دیوانه شده بود و باز او را در زندان نگه داشته بودند!". من از این قضایا خیلی متاثر شدم،رفتم خدمت امام به ایشان عرض کردم : "آقا امروز آمده ام بر خلاف روزهای دیگر حضرتعالی را ناراحت کنم و مطالب ناراحت کننده ای را بگویم ! در زندانهای ما دختر دیوانه را به عنوان زندانی سیاسی نگه داشته اند; یك فکری برای این مسائل بکنید آخر این چه جور زندانهایی است در جمهوری اسلامی !"، بعد به امام گفتم :"البته کسانی که پارتی داشته باشند وضع آنها به این جاها نمی کشد، مثلا -بر حسب منقول - مریم اسدی که عضو موثر مجاهدین بوده و نوه مرحوم آیت الله آقای سید محمدتقی خوانساری است و دویست سیصد نفر را جذب مجاهدین کرده است چون او نوه آقای خوانساری بوده به آقای آیت الله حاج شیخ محمدعلی اراکی متوسل شده اند و ایشان به شما متوسل شده و شما فرموده اید او را آزاد کنند،اما دویست سیصد نفر دختر را که او جذب کرده و به آنها اعلامیه داده و بعضی از آنها فقط یك اعلامیه خوانده اند آنجا نگه داشته اند، و بعضی از آنها دیوانه شده اند". احمد آقا فرزند امام هم درآن جلسه حضور داشت، من با ناراحتی این مسائل را به امام گفتم، امام فرمودند: "خیلی خوب شما یك هیاتی را مشخص بکنید که بررسی کنند اگر نماینده اطلاعات و رئیس زندان و نماینده دادستانی تایید کردند که فردی صلاحیت عفو دارد شما از طرف من او را مورد عفو قرار بدهید"،گفتم :"من این مسئولیت را قبول می‌کنم به یك شرط و آن اینکه اگر گفتند فلانی دارد تندتند افراد را آزاد می‌کند شما مبادا یك چیزی در بین جمعیت بگویید یا بنویسید، شما اگر نظری و مطلبی دارید به خودم بفرمایید"، ایشان پذیرفتند; چون من می‌دانستم افرادی که تند هستند می‌روند خدمت امام و یك حرفهایی را می‌زنند و بسا ایشان در سخنرانی خودشان چیزی بگویند، چنانکه اتفاق افتاد. بعد من چهارنفر را به عنوان هیات عفو مشخص کردم، آقای محمدی گیلانی که خودش قاضی القضات اوین بود، آقای ابطحی کاشانی، آقای قاضی خرم آبادی و آقای سید محمد موسوی بجنوردی ; بعد افرادی را ما می‌فرستادیم در زندانها -از جمله آقای شیخ حسینعلی انصاری و آقای محمدی یزدی و آقای سید رحیم خلخالی - که با زندانیان صحبت کنند و آنان را راهنمایی کنند و حرفهای آنها را گوش کنند، بعد اگر تشخیص می‌دادند که افرادی متنبه و آگاه شده اند می‌آمدند با رئیس زندان و نماینده اطلاعات و دادستانی هماهنگ می‌کردند و بعد به آن چهارنفر هیات عفو گزارش می‌شد و بعد طی نامه ای هیات عفو اسامی آنها را برای من می‌فرستاد و من از طرف رهبر انقلاب با عفو آنها موافقت می‌کردم . یك وقت آقای محمدی گیلانی به من گفت : "من آن وقت که در اوین بودم و شما دادگاه عالی را تشکیل دادید ناراحت شدم که چگونه پرونده ای که ما در آن نظر داده ایم ارجاع شود به کسانی که بسا در حد شاگردان ما هستند، ولی حالا می‌فهمم حق با شما

http://paniran.blogfa.com
بوده است، بسا کسانی که ما در آنجا حکم اعدام داده بودیم و دادگاه عالی حکم ما را نقض کرده بود الان داریم آنها را عفو می‌کنیم، حداقل شش هزار نفر که قبلا حکم اعدام داشتند ما الان آنها را عفو کرده ایم و یقین هم دارم که اینها هیچ جا به اسلام و انقلاب ضربه نمی زنند".

پیوست شماره ۹۶: تعیین نماینده برای بررسی اوضاع دادستانیها و زندانهای کشور مورخه ۲۴/۴/۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حاج شیخ حسینعلی انصاری نجف آبادی دامت افاضاته پس از سلام چون جنابعالی با اوضاع دادستانیها و زندانهای کشور تا اندازه ای آشنا شده اید و مورد اعتماد اینجانب نیز می‌باشید مقتضی است کمافی السابق از دادستانیها و زندانهای کشور متناو با بازدید کنید و ضمن تشکر و تقدیر از افراد خدمتگزار چنانچه خدای ناکرده در بازجوئیها و برخورد با متهمین و یا زندانیان و یا ملاقاتیهای آنان با اموری که مخالف موازین شرع مبین و یا مقررات جمهوری اسلامی و یا اخلاق اسلامی است مواجه شدید به متصدیان تذکر دهید، و حتی المقدور نسبت به رفاه زندانیان و برخورد صحیح و انسانی با آنان سفارش کنید و در ارشاد و راهنمائی و نصیحت زندانیان و پاسخ دادن به مشکلات دینی و یا سیاسی آنان کوشش فرمایید و خواسته های مشروع آنان را به اینجانب برسانید. ان شاءالله آقایان محترم دادستانها و بازجوها و متصدیان زندانها با جنابعالی از هیچ نحو همکاری دریغ نمی فرمایند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۷: گزارش یکی از نمایندگان آیت الله العظمی منتظری در زندانها به امام خمینی پیرامون برخی از مشکلات زندانیان

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك نائب الامام و امام الامه و قائدهاالاعظم حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دام ظله العالی پس از ابلاغ سلام، حسب امر مطاع قائم مقام رهبری آیت الله العظمی منتظری حفظه الله مبنی بر بازدید بعضی زندانها از لحاظ رفتار و گفتار مسئولین محترم زندانها با زندانیان و خورد و خوراك ایشان و بطور کلی سرکشی به زندانها و گوش دادن به صحبتهای آنان، در تاریخ ۲۱/۸/۶۶ حقیر با بعضی از آقایان مورد اعتماد ایشان به زندانها و بازداشتگاههای مرکز استان یزد، شهر بابك، سیرجان، بندرعباس، جیرفت و بالاخره زندان شهرستان بیرجند سرکشی کردیم و نتیجه را بطور خلاصه به اطلاع ایشان رساندیم، چون آیت الله منتظری دام بقائه مایل بودند که به عرض حضرتعالی برسد ولو مستحضر هستید با عرض معذرت مزاحم وقت شریفتان شدیم . با توجه به اینکه به زندانیان تذکر داده می‌شد که خدای ناکرده خلاف دیگری مرتکب نشوید آنچه

http://paniran.blogfa.com
می‌گویید نسبت به مسئولین محترم خلاف واقع و دروغ نباشد که در این صورت خود تعزیر دارد، در عین حال تعدادی از زندانیان ایرانی و غیر ایرانی که به اندازه کف دست موی سرشان ریخته و دست و پا و انگشت شکسته و دندان کنده و کسانی که آثاری بر بدن آنها بود دیده می‌شد، و زنی که اهل مشهد بود می‌گفت در ماه رمضان امسال دستگیر شده و او را زدند تا سقط کرده و دو مورد هم ادعا می‌کردند که آنان را زدند تا فوت کردند، و اینها در بین زندانیان عادی بندرعباس، سیرجان و غیره دیده می‌شد که می‌گفتند آثار باقیمانده بر اثر زدن با کابل برق و لگد و سوزاندن با فندك و به ماشین بستن و سوزاندن با نفت و گازوئیل است و یکی از زندانیان می‌گفت با چوب گازوئیلی عورتش را سوزاندند. ضمنا بعضی ادعا می‌کردند مدارك تایید شده پزشکی جزو پرونده است و بعضی هم برای اثبات و پیگیری آن مشخصات خود را ذکر نمودند.

محمود محمدی یزدی

پیوست شماره ۹۸: ترمیم اعضای هیات عفو زندانیان به نمایندگی از سوی امام خمینی مورخه ۲۲/۲/۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد بجنوردی عضو محترم شورای عالی قضائی دامت افاضاته

پس از سلام، نظر به اهمیت مساله عفو زندانیان مستحق عفو و احاله آن از طرف حضرت امام مدظله به اینجانب، مقتضی است جنابعالی به عنوان عضویت در هیات عفو منصوب از طرف معظم له با آقایان محترم هیات عفو همکاری فرمایید.

شکر الله سعی الجمیع .

۲۲/۲/۶۵ ـ حسینعلی منتظری

طرح برخی از مسائل انتقادی و نصیحت آمیز در سخنرانیها

س : سئوال دیگری که مطرح است اینکه حضرتعالی در زمان قائم مقامی نوعا سخنرانیهایی داشتید که جنبه انتقادی و نصیحت آمیز نسبت به مسائل و مسئولین کشور داشت، در آن زمان چه احساسی داشتید؟ بعضی افراد این گونه صحبتها را موجب تضعیف نظام می‌دانستند. نظر حضرتعالی چگونه بود؟

ج : واقع مساله این است که در آن زمان افراد زیادی با من ملاقات داشتند، بسیاری از مسئولین کشور که جرات نمی کردند برخی مسائل را پیش امام مطرح کنند با من مطرح می‌کردند، واقعیات قضایا به من گزارش می‌شد، از سپاه و ارتش و از وزارتخانه ها می‌آمدند اشکالات را می‌گفتند، خود مردم می‌آمدند مشکلاتشان را می‌گفتند، علاوه بر اینها ما نامه های زیادی داشتیم که من به آقای حاج آقا مرتضی منتظری ـداماد من که در آن زمان مسئول بخش نامه ها در دفتر بود و هنوز هم هست ـ گفته بودم هرچه نامه هست بدهید به من

http://paniran.blogfa.com
بخوانم، حتی نامه فحش هم اگر هست بدهید من بخوانم، برای اینکه خیلی از فحشها هم بیانگر بعضی دردها در جامعه است، شاید روزی دو ساعت و بعضی اوقات بیشتر وقتم را صرف خواندن نامه ها می‌کردم . یك وقت به مرحوم امام گفتم : "آقا من این نامه های مردم را می‌خوانم "، ایشان گفتند: "ما هم اطلاع داریم "،گفتم :"یعنی شما نامه ها را می‌خوانید؟" امام گفتند:"خیر، گزارش می‌دهند به ما و می‌گویند که مثلا امروز دویست نامه داشتید، پنجاه مورد آن استفتاء بوده، بیست مورد آن فحش بوده، سی مورد آن کمك می‌خواسته و..."; به این شکل به امام گزارش می‌دادند اما من متن نامه ها را می‌خواندم و به مشکلات واقف می‌شدم، خود مسئولین رده بالا می‌آمدند گزارشهایی می‌دادند، آن وقت من حساب این را می‌کردم که انقلاب ما بر دوش مردم است و پشتیبان آن مردم هستند، اگر مردم زده شوند و از روحانیت ناامید شوند همه چیز این انقلاب از بین می‌رود، من این صحبت کردنها را به مصلحت نظام می‌دانستم،من همین حالا هم عقیده ام این است که گفتن اشکالها و انتقاد از کارهای خلاف، تضعیف نظام نیست ; در اروپا که نظامهایشان معمولا نظامهای محکمی است به این خاطر است که روزنامه ها انتقاد می‌کنند، از شخص اول انتقاد می‌کنند، از دولت انتقاد می‌کنند، تمام مطالب را می‌نویسند و همین نوشته ها سبب می‌شود که هم مسئولین بالا چشمشان را باز کنند و اشکالات را برطرف کنند و هم مردم دلگرم شوند، دنیای امروز جوری نیست که این چیزها را بتوانیم مخفی کنیم، چه بسا خیلی چیزها را روزنامه ها و رادیو تلویزیون نمی گویند اما رادیو لندن یا صدای آمریکا مثلا می‌گویند، و این باعث می‌شود که مردم به آنها گوش بدهند و از رسانه ها ی داخلی ناامید و دلسرد شوند، در نظام اسلامی باید مردم آزادانه بتوانند حرفشان را بزنند، اگر یك نفر هم در جایی اشتباه کرد بتوانند بگویند در این مساله اشتباه کرده، چون به غیر از چهارده معصوم (ع) هیچ کس معصوم نیست، تازه پیغمبر(ص) با اینکه معصوم بود خدا به او می‌فرماید: "و شاورهم فی الامر" یعنی کارها را با مشورت انجام بده ; و خود حضرتش بارها می‌فرمودند: "اشیروا علی " مرا راهنمایی کنید. این آقایان در جنگ گاهی اشتباه داشتند ولی همیشه می‌گفتند نخیر کارهایی که ما انجام دادیم درست بوده است، تا این اواخر هم که امام با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرمودند جام زهر را نوشیدم باز هم می‌گفتند کارهای ما درست بوده است ! نه، به این شکل صحیح نیست . در خیلی موارد در جنگ ما اشتباه کردیم و همان اشتباهات باعث شد که کار به اینجا بکشد،مردم ما خیلی مسائل را می‌فهمند، مرتب سرپوش گذاشتن روی اشکالات دردی را دوا نمی کند، یکدفعه خدای نکرده منفجر می‌شود و هیچکس هم کاری نمی تواند انجام دهد، باید به همه مردم احترام گذاشت و آنها را در انقلاب شریك دانست، فقط ما چهارتا آخوند که انقلاب نکرده ایم و قیم مردم که نیستیم ; این طور نیست که ما بگوییم در هر صورت مردم باید به دنبال ما بیایند و اگر اشتباه هم کردیم بگویند درست است و به دنبال اشتباه ما بیایند! این عقیده من بود که باید مردم را که صاحبان اصلی انقلاب و حکومت و کشور هستند در جریان گذاشت، به همین خاطر هم من تذکراتی می‌دادم، گاهی به امام تذکر می‌دادم گاهی به مسئولین تذکر می‌دادم، این را وظیفه خودم می‌دانستم و هیچ هدفی نداشتم جز اینکه خون شهدا هدر نرود و مردم در صحنه بمانند، حالا هم اگر احساس کنم که حرفم اثر دارد می‌گویم، به نظر من در جمهوری اسلامی باید صداقت، قاطعیت و صراحت لهجه در کار باشد و این به نفع کشور است .

http://paniran.blogfa.com
اینکه می‌بینیم مردم عموما در مسائل سکوت می‌کنند به این معنا نیست که مسائل را نمی فهمند بلکه به این جهت است که مردم ایران عموما مردم متهتکی نیستند;از طرف دیگر مگر ما در شعارهایمان نمی گفتیم : "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی ؟!"، پس جلوی آزادیهای مردم را که خلاف اسلام نباشد نباید بگیریم، اگر ما هر کسی که نظری یا حرفی برای گفتن دارد در صورتی که مخالف نظر ما باشد او را بشوییم و کنار بگذاریم و بگوییم تو ضد اسلام و ضد نظام هستی، پس این چه آزادی است که ما برای به دست آوردن آن این همه مشکلات را تحمل کردیم و این همه شهید دادیم ؟! من از اول عقیده ام این بود، حالا هم عقیده ام این است که انقلاب خوبی به رهبری آیت الله خمینی انجام گرفت، روحانیون در انقلاب نقش خوبی داشتند، اما چه ضرورتی دارد روسای سه قوه و عمده کارهای اجرایی به دست روحانیون باشد و کسی هم حق نداشته باشد انتقاد کند، اگر امور اجرایی به دست افراد غیر روحانی متعهد و آگاه به مسائل سیاست و اقتصاد و مدیریت بود ما می‌توانستیم به کارهای طلبگی خود برسیم، و ضمنا در مسائل نظارت کنیم، انتقاد کنیم، رهنمود بدهیم، طلبکارشان هم باشیم،و این خیلی بهتر بود تا الان که روحانیون افتاده اند در مسائل اجرایی و تمام اشکالات متوجه آنهاست، از آنها انتظارات هست ـو همه انتظارات را هم که نمی شود برآورده کردـ و قهرا نارضایتی ها و بدبینی هایی را نسبت به اصل اسلام و روحانیت به وجود می‌آورد; خلاصه من از اینکه کارهای اجرایی بخواهد در دست روحانیت متمرکز باشد از اول مخالف بودم، مرحوم امام هم نظرشان از اول همین بود، ولی چرا نظرشان تغییر کرد من نمی دانم . بالاخره باید اشکالات و اشتباهات مطرح می‌شد و در حد امکان از تکرار آن جلوگیری به عمل می‌آمد.

طرح اشکالات و تذکرات به امام و مسئولین یا مردم ؟

س : یك نکته ای که اینجا بعضی ها مطرح می‌کنند این است که شما آن زمان در مقام مسئولیت بودید و امکان داشت این مشکلات و مسائل را در جلسات خصوصی که با مسئولین داشتید مطرح کنید یا اینکه خدمت امام برسید و از طریق ایشان جلوی بعضی از خلافکاریها و اشتباهات را بگیرید، اما طرح بعضی از مسائل در سخنرانیهای عمومی شایسته نبود و تلقی تضاد از آن می‌شد، در این رابطه چه می‌فرمایید؟

ج : اولا من در قم بودم و امام در تهران، آن زمان که ایشان در قم بودند امکان دسترسی به ایشان بیشتر بود اما در تهران بخصوص این اواخر که وضع جسمی ایشان هم چندان مساعد نبود فوقش چند ماه یك بار می‌توانستم خدمت ایشان برسم و همه مسائل را هم نمی شد مطرح بکنم، و اما با مسئولین خیلی صحبت می‌کردیم مثلا با آقای خامنه ای در همین ایوان نشسته بودم راجع به موضوعی گفتم من احساس خطر می‌کنم، ایشان گفتند: "من هم احساس خطر می‌کنم شما درست می‌گویید، حق با شماست ". منتها آقایان به همان گفتن خصوصی قناعت می‌کردند و دیگر خدمت امام یا به صورت علنی مشکلات را نمی گفتند; اما من چون مسئولیت خیلی از مسائل را به عهده خودم می‌دیدم در جاهای مختلف و به شکلهای مختلف مطرح می‌کردم بلکه اشکالات بر طرف شود. ما حکومت عدل علی (ع) را به مردم وعده داده بودیم و انتظار این بود که به حرفهایمان عمل

http://paniran.blogfa.com
کنیم، به همین جهت اگر من تخلفاتی از قضات و دادگاهها می‌دیدم واقعا ناراحت می‌شدم، ممکن است بعضی افراد این مسائل را چیزی نمی گرفتند و از آن می‌گذشتند ولی گاهی من شبها برای موضوعی تا صبح خوابم نمی برد، من نمی خواستم شریك در ظلم باشم و اگر می‌خواستم چیزی نگویم خودم را شریك در ظلم می‌دانستم ; در همان زمان هم بعضی ها به من می‌گفتند: "تو قائم مقام رهبری هستی،مسئولیت که الان متوجه شما نیست چرا این قدر خودتان را ناراحت می‌کنید و... ؟" ولی من چطور می‌توانستم خودم را قانع کنم و بگویم من کاره ای نیستم ! ما به مردم وعده حکومت اسلامی داده بودیم، حالا به مردم بگویم به من کاری ندارد شما به هر کسی می‌خواهید مراجعه کنید؟! مخصوصا اینکه اسم مرا قائم مقام گذاشته بودند و با این کار انتظارات مردم و وظیفه من بیشتر شده بود; این گونه نبود که من فکر نکرده سخن بگویم بلکه معمولا اشکالات و پیشنهاد هایی که به نظرم می‌رسید یادداشت می‌کردم و در ملاقات با امام و مسئولین و هم چنین در سخنرانیها و ملاقاتهای عمومی از آن استفاده می‌کردم که مورد توجه قرار می‌گرفت .

(پیوستهای شماره ۹۹ الی ۱۱۰)

س : اشکالی که به حضرتعالی گرفته می‌شود همین است که چرا به خاطر مسائل جزئی این قدر ناراحت می‌شدید و شب خوابتان نمی برد، خوب در اداره یك حکومت وجود یك سری مشکلات جزئی طبیعی است .

ج : مسائل جزئی نبود، مثلا فرض کنید چند نفر رادارند می‌کشند با اینکه بجا نیست،یا اینکه اموالی را مصادره می‌کنند و راه بهتری برای برخورد با قضیه وجود دارد، یا در یك عملیات به خاطر بعضی از خودسریها که من از آن خبر داشتم عده ای از جوانهای مردم را دارند به کشتن می‌دهند که می‌توان از آن جلوگیری نمود، آیا اینها مسائل جزئی است ؟! آیا این فرمایش امیرالمومنین (ع) در خطبه بیست و هفتم نهج البلاغه نیست که برای اینکه یك دستبند را از دست یك زن ذمیه یا خلخال را از پای او درآورده اند برآشفته می‌شود و می‌فرماید: "فلو ان امرا مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما بل کان به عندی جدیرا" : "اگر یك فرد مسلمان از این غصه بمیرد من او را مذمت نمی کنم "،آن وقت اگر می‌دیدیم یك قاضی هشت نفر را بیجا اعدام می‌کند، یا اموالی را بیجا مصادره می‌کند،آیا من که جزو مسئولین و پایه گزاران انقلاب بودم می‌توانستم بی تفاوت باشم ؟! می‌گویند عمر که خلیفه شد نصف شب آمده بود در کوچه های مدینه می‌گشت، داروغه گفت : "حضرت خلیفه روز این همه زحمت می‌کشند شب را استراحت کنند"، عمر گفت : "تو چه می‌گویی ؟! اگر گوسفندی را در کنار شط فرات از یك کشاورزی به غصب بگیرند در روز قیامت من باید جواب بدهم !" خوب این حکومت عمر است، ما که داعیه حکومت علی (ع) را داریم چه باید بکنیم ؟!

س : جریان صحبت شما با آقای محتشمی در آن موقع چه بوده است ؟

ج : وقتی که ایشان وزیر کشور شدند شروع کردند استانداران و فرمانداران را تعویض کنند و پیدا بود برای انتخابات این عمل انجام می‌شود و خطی برخورد می‌شد. شبی آقای محتشمی از اراك برگشته بود و شب نماز

http://paniran.blogfa.com
مغرب و عشا را در منزل با من خواندند و من راجع به تعویض بعضی از استانداران اعتراض کردم و به ایشان گفتم : "مردم به ولایت فقیه رای دادند نه به ولایت حاج احمد آقا"; تا اینکه در جریان قضایای سید مهدی، روزی که حاج احمد آقا نزد من آمدند و ملاقاتی سه ساعته با من داشتند و در حقیقت از من بازجویی می‌کردند از جمله گفتند: "شما به آقای محتشمی گفته اید مردم به ولایت فقیه رای داده اند نه به ولایت احمد آقا"، و باز می‌گفت : "شما به آقای خامنه ای هم گفته اید من حاضرم با امام تا لب جهنم بروم ولی حاضر نیستم به جهنم بروم "; -معلوم شد هر دونفر صحبت مرا منتقل کرده اند!- من به احمد آقا گفتم : "واضح است که مردم به ولایت فقیه رای دادند نه به ولایت شما"; احمد آقا گفت : "آیا امام می‌خواهند جهنم بروند؟" من گفتم : "ایشان نمی خواهند جهنم بروند ولی این کارها که در زندانها به نام امام انجام می‌شود به عقیده من جهنم دارد و من نمی توانم روی آنها صحه بگذارم ".

کودتای خزنده یا خطر انزوای نیروهای انقلاب

س : حضرتعالی مکررا در صحبتهایتان به دستهای مرموز و کودتای خزنده برای کنار زدن نیروهای انقلاب اشاره داشتید، لطفا بفرمایید در آن زمان چه خطری را در این زمینه احساس می‌کردید؟

ج : همین که الان هم احساس می‌کنیم و گوشه ای از آثار آن را داریم می‌بینیم، افرادی که اصلا انقلاب را مسخره می‌کردند و حاضر نبودند يك قدم بردارند، کسانی که می‌گفتند مگر می‌شود با شاه مبارزه کرد، و به ما می‌گفتند شما دیوانه اید که دارید این کارها را می‌کنید،اینها کم کم داشتند صاحب قدرت می‌شدند و بچه های انقلابی را به بهانه های واهی کنار می‌گذاشتند، به قول امروزیها اپورتونیست ها و فرصت طلبها می‌آمدند سر کار و افراد خوب کنار گذاشته می‌شدند، این اسمش " کودتای خزنده " است که در همه انقلابها به يك شکلی تکرار می‌شود، این بیان همان جمله معروف است که می‌گویند: " انقلاب فرزندان خود را می‌خورد"; البته مرحوم محمد ما با این تعبیر مخالف بود، او می‌گفت که : "این افراد فرصت طلب هستند که پس از به ثمر رسیدن انقلاب می‌آیند بچه های انقلاب را داغون می‌کنند و گناه آن را به گردن انقلاب می‌اندازند"!.

بالاخره این يك واقعیتی بود که ما می‌دیدیم بچه های خوب به بهانه های واهی کنار گذاشته می‌شوند و افرادی که اصلا انقلاب را قبول نداشتند و همین حالا هم قبول ندارند می‌آیند سر نخ کارها را به دست می‌گیرند و انقلابی شش آتشه و طرفدار امام می‌شوند، این چیزی بود که ما از آن می‌ترسیدیم و متاسفانه تا حد زیادی هم الان عملی شده است .

نظام عرضه و تقاضا با نظارت حکومت

http://paniran.blogfa.com
س : مطلب دیگری که در آن زمان مطرح بود مخالفت حضرتعالی با تمرکز اقتصاد در دست دولت و نظام کوپنی کردن کالاها بود، بیشتر احساس می‌شد که حضرتعالی از بازار آزاد اقتصاد و نظام عرضه و تقاضا در جامعه حمایت می‌فرمایید، مبنای این برداشت چگونه بود؟

ج : اینکه من می‌گفتم یك چیز طبیعی است، در دنیا همیشه اقتصاد بر مبنای عرضه و تقاضا بوده و تقاضا که باشد فعالیت زیادتر می‌شود، افراد برای اینکه درآمد بیشتری داشته باشند فعالیت بیشتری می‌کنند، البته بایستی روی موازین شرع و قانون کنترل هم باشد تا حقوق کسی تضییع نشود، دولت هم نظارت داشته باشد; اما مساله اقتصاد در شرایط عادی باید بر اساس عرضه و تقاضا باشد، ما روایات زیادی در این زمینه داریم ; من در کتاب حکومت اسلامی در باب احتکار روایاتی را آورده ام از جمله اینکه پیامبر اکرم (ص) خبردار شدند که فردی گندمها را احتکار کرده، فرمودند بروید گندمها را بیاورید به فروش برسانید، عرض کردند شما نرخ آن را مشخص بفرمایید، فرمودند نرخش را خدا معین می‌کند. معنایش این است که عرضه و تقاضا خودش قیمتها را تعدیل می‌کند، مگر در یك شرایطی بند و بستی در کار باشد و ضرورت داشته باشد که موقتا دولت دخالت کند، بالاخره بایستی آن کسی که جنس را تولید یا تهیه می‌کند ضرر نکند، اگر ضرر کند انگیزه ندارد که باز برود جنس بیاورد.

من یادم هست در طبس که تبعید بودم مریضی زیاد شده بود و در شهر لیموشیرین نبود، یك نفر رفته بود از جای دیگر لیموشیرین آورده بود و کیلویی پنج تومان می‌فروخت، مسئولین محل به او فشار آورده بودند که باید کیلویی سی و پنج ریال بفروشی، من به آنها می‌گفتم اگر او را تحت فشار بگذارید دفعه دیگر برای شما لیمو نمی آورد، اتفاقا همین طور هم شد. وقتی دخالتهای بیجا بشود دیگر کسی انگیزه برای کار پیدا نمی کند، باید کاری کرد که فعالیت اقتصادی همیشه در گردش باشد، هم تولید، هم توزیع، هم صادرات، هم واردات کالا از شهرهای دیگر; بالاخره افراد باید دلگرمی داشته باشند، مردم باید در این زمینه آزادی داشته باشند و رقابت و عرضه و تقاضا خیلی چیزها را حل می‌کند، منتها اگر یك کسی یا افرادی خواستند زیاده روی کنند، احتکار کنند، بازار سیاه درست کنند و سودهای خلاف شرع به دست آورند باید جلوی آنها گرفته شود، نظام کوپنی و جیره بندی ممکن است برای زمان جنگ و شرایط اضطراری ضرورت داشته باشد ولی این یك حرکت قسری است، دائم و طبیعی نیست، فلاسفه می‌گویند "القسر لایدوم " حرکت با نیروی فشار از خارج همیشگی نیست، حرکت طبیعی همان اقتصاد عرضه و تقاضاست که جلوی افراد برای پیشرفت اقتصادی باز است و مردم می‌توانند با تلاش و مشارکت خود اقتصاد جامعه را شکوفا کنند.

س : با این مطلبی که حضرتعالی می‌فرمایید مشکل سرمایه داری و ایجاد سرمایه های کلان را چگونه باید حل کرد؟ همیشه منافع اشخاص اقتضا می‌کند که به فکر انباشتن ثروت بیشتر باشند و به قول معروف با پول، پول پارو کنند.

ج : من عرض کردم نظارت دولت باید در کار باشد، دولت می‌تواند از آنها مالیات بگیرد، آنها موظفند خمس و زکات بپردازند، حتی دولت می‌تواند در یك شرایطی که احتیاج دارد تا هشتاد درصد از آنها مالیات بگیرد، در

http://paniran.blogfa.com
دولت اسلامی باید مالیات بر در آمد و ثروت باشد نه بر اشخاص، دولت به جای اینکه از اشخاص ضعیف مالیات بگیرد از صاحبان ثروت باید مالیات بگیرد، در این رابطه هم او تلاش و فعالیت خود را کرده و هم دولت غنی شده است، ابن خلدون در کتاب مقدمه خویش بر تاریخ (مقدمه ابن خلدون) حرف بسیار خوبی در این زمینه دارد، او می‌گوید: "دولت تاجر و صنعتگر و کشاورز خوبی نیست، این کارها باید به دست مردم باشد،دولت باید بر کار آنها نظارت کند و از آنها مالیات بگیرد"، حضرت امیرالمومنین (ع) هم در عهدنامه مالك اشتر به مالك سفارش می‌کنند که در عمران و آبادانی کشور بکوشد و زمینه را برای رونق اقتصادی جامعه فراهم کند تا مردم تحمل پرداخت مالیات را داشته باشند، و مالیات را با رضا و رغبت و طیب نفس بپردازند و از این طریق مملکت آباد گردد. بالاخره آزادی تجارت و نظام عرضه و تقاضا بستر طبیعی نظام جامعه است و دولت نباید با دخالتهای بیجا این بستر طبیعی را ناهماهنگ کند.

کشاورزی ریشه استقلال و رشد اقتصادی

س : سئوال دیگر اینکه حضرتعالی بر توسعه کشاورزی و توجه به روستاها عنایت خاصی داشته و در مناسبتهای مختلف بر این معنا تاکید می‌فرمودید، آیا در این زمینه برنامه خاصی را در نظر داشتید؟

ج : خوب این یك چیز بدیهی است که پایه و مایه اقتصاد و در نتیجه استقلال کشور مواد طبیعی است و این امر بیشتر به کشاورزی و دامداری متکی است، مردم نان می‌خواهند، گوشت می‌خواهند، لباس می‌خواهند و همه اینها از کشاورزی و دامداری به دست می‌آید، وقتی عمده مایحتاج مردم در داخل تامین باشد استقلال اقتصادی پیدا می‌کنند و استقلال سیاسی هم تابع استقلال اقتصادی است، محصولات کشاورزی مثل جریان خون در اقتصاد جامعه است، چرخ صنایع هم با گسترش کشاورزی به کار می‌افتد،ما باید مواد اولیه را داشته باشیم تا بتوانیم برای صنایعمان برنامه ریزی کنیم ;در یك جایی خواندم که یکی از جهانگردان فرانسوی راجع به ایران گفته بود: "در مسافرتم به سرزمینی برخوردم که دست طبیعت سفره ای را گسترده که می‌تواند دویست میلیون نفر را سیر کند ولی بیست میلیون گرسنه بر سر این سفره نشسته بودند". واقعا ایران بیش از دویست میلیون جمعیت را می‌تواند سیر کند، برای اینکه ما الان تقریبا از یك سوم زمینهای قابل کشتمان استفاده می‌کنیم و دو سوم آن بدون استفاده مانده است . هشتاد درصد آبهای رو زمینی و نزولات جوی ما هرز می‌رود،اگر چنانچه ما آبها را مهار کنیم و زمینها را احیا کنیم و کشاورزی ما بر اساس اصول و روش علمی باشد نه تنها نیاز به خارج نداریم بلکه می‌توانیم محصولات کشاورزی را صادر کنیم، فرانسه بیشتر از ایران جمعیت دارد و وسعت آن حدود سه چهارم ایران است مع ذلك الان گوشت صادر می‌کند، مواد غذایی صادر می‌کند، عربستان گندم صادر می‌کند، آن وقت ما گندم از خارج باید بیاوریم، این برای این است که به کشاورزی آن گونه که شایسته است بها نمی دهیم .

هیاتهای واگذاری زمین و مساله بند "ج "

س : تصمیم گیری برای واگذاری زمین به کشاورزان توسط هیات های هفت نفره واگذاری اراضی که از طرف حضرتعالی منصوب می‌شدند چگونه بود؟ بند "ج " چه بود؟ هدف از این مصو به را بیشتر توضیح دهید. چرا اجرای این بند متوقف شد؟

ج : آنچه در مورد زمین مورد نظر ما بوداین بود که زمینهای بایر که ملك کسی نیست و جزو انفال محسوب می‌شود در زمان حکومت صالح توسط امام مسلمین برای استفاده در اختیار مردم قرار گیرد;اما در مورد بند "ج " ـکه یك بند از یك ماده قانون مصوب شورای انقلاب بودـ نظر ما این نبود که اگر کسی زمین زیاد دارد بروند از او بگیرند،این شرعا هم وجهی ندارد.

آنچه در مورد بند "ج " در نظر ما بود و در فقه هم مطرح است این بود که اگر کسی زمینهایی را تصرف کرده است و یکی دو سال روی آن کار کرده و بعد آن را رها کرده است و زمین را معطل گذاشته و قدرت بر احیای آن ندارد یا عملا احیا نمی کند ـچنانکه از بعضی روایات هم استفاده می‌شود که زمین را تا بیش از سه سال نمی توان معطل گذاشت ـ به او ابلاغ شود که یا خودش احیا کند و یا از او سلب مالکیت شده و به دیگری برای احیا واگذار شود، هدف اصلی این بود که زمینهای حاصلخیز معطل نباشد ولی خوب این هدف ما خوب اجرا نشد; البته من یك نظر کلی هم در فقه داشتم و الان هم نظرم همین است که به طور کلی رقبه ارض به ملکیت کسی در نمی آید، افراد حیثیت احیا را مالك می‌شوند و ما بحث فقهی آن را در جلد چهارم ولایت فقیه توضیح داده ایم، از شیخ طوسی و ابوالصلاح حلبی و برخی از بزرگان هم همین نظر استفاده می‌شود; در روایت صحیحه ابوخالد کابلی هم دارد که اگر زمین را صاحب آن متروك گذاشت امام مسلمین آن را از او می‌گیرد و به دیگران می‌دهد . نظر من بر این اساس بود منتها خوب اجرا نمی شد، بعضی افراد هرچند با حسن نیت می‌رفتند اگر کسی مثلا ده هکتار زمین هم داشت از او می‌گرفتند، خدا رحمتش کند مرحوم آقای کرمی که شهید شد یکی از نمایندگان ما در مساله زمین بود، رفته بود اطراف کرمانشاه و آنجا بعضی از زمینهای مردم را گرفته بود و به دیگران داده بود، سرو صدای مردم را در آورده بود، من هم به او اعتراض کردم که چرا این گونه عمل کرده ای ؟! نظر من این نبود که یك قطعه بزرگ زمین را از کسی بگیریم و قسمت قسمت کنیم و بین چند نفر تقسیم کنیم، اصولا قطعه قطعه شدن زمین کشاورزی به صلاح هم نیست، چون دیگر الان کشاورزی سنتی مطلوب و به صرفه نیست، در دنیای امروز اگر کشاورزی به صورت مدرن و مکانیزه نباشد اصلا صرف نمی کند و زمینها حتی الامکان نباید قطعه قطعه شود، باید زمین به همان حال باقی بماند، دولت امکانات در اختیار صاحب آن بگذارد یا اینکه چند نفر با هم مشارکت کنند و روی مجموعه زمین برنامه ریزی کنند، و حتی یك بار خود دولت هم متوجه این قضیه شده بود که آنهایی که زمینهای کوچکتری دارند چند نفر با هم یك تعاونی تشکیل بدهند و مجتمعهای کشاورزی درست کنند و از امکاناتشان به صورت مشترك استفاده کنند، که اگر این کار بشود مناسبتر است ; بالاخره هدف ما به این شکل بود ولی در مقام اجرا خوب عمل نشد، ضابطه و

http://paniran.blogfa.com
برنامه مدون و مشخصی برای آن طرح ریزی نشده بود، به همین جهت مرحوم امام هم گفتند در ارتباط با قانون اراضی اجرای این بند (بند ج) را متوقف کنید.

س : آیا نظریه شما شامل زمینهای شهری هم می‌شد؟

ج : نه، ما به زمینهای شهری کاری نداشتیم، بند "ج " مربوط به زمینهای کشاورزی بود که به صورت متروکه درآمده بود و باید آباد می‌شد، به طور کلی کار هیاتهای هفت نفره زمین مربوط به اراضی کشاورزی بود، حالا اگر این اواخر زمینهای شهری را هم جزو برنامه قرار داده باشند این جزو برنامه ما نبود، بلکه در نامه ای به ریاست و نمایندگان مجلس شورای اسلامی مخالفت خود را با لایحه اراضی شهری اعلام نمودم .

پیوست شماره ۱۱۱ : نامه معظم له به مجلس اسلامی در ارتباط با لایحه اراضی شهری

تاریخ ۲۲/۱/۱۳۶۶

تهران - مجلس شورای اسلامی

توسط جناب مستطاب حجه الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس دامت افاضاته

حضرات نمایندگان محترم مجلس دامت توفیقاتهم

پس از سلام،راجع به لایحه اراضی شهری آنچه من گفته ام از این قرار است :

"من در کار مجلس دخالت نمی کنم، ولی هر فردی حق دارد نظر خود را اظهار کند، به نظر اینجانب که محصول مشاهدات دور اول این قانون است این قانون موفق نبوده است، و در اغلب شهرها درگیری و ناراحتی درست کرده است، و روی هم ضررش بیش از نفعش بوده است ; و اگر فرضا در جاهایی ضرورتهایی هم احساس می‌شده با این قانون ضرورتها مرتفع نشده است ".

معاملات عادی روی زمین با قیمتهای تصاعدی که معلول تورم و تنزل ریال است انجام می‌شده و وجود اسمی این قانون مانع ثبت در دفاتر بوده است که هم به ضرر دولت و شهرداریها و هم به ضرر مردم تمام شده است .

در شهرهای کوچك محفوف به اراضی موات کمتر مساله وجود دارد، و در شهرهای بزرگ کمبود مسکن و گرانی زمین تصادفا موجب کمتر جذب شدن مردم است به آنها، و بالمآل به نفع کشور است .

و اگر فرضا برای موسسات ضروری دولت احساس ضرورت شود بجاست فقط همان مطرح شود، و ضمنا احترام شرعی اموال مردم و دغدغه اهل تعبد در صحت نماز و عبادات نیز باید مورد توجه آقایان نمایندگان محترم واقع شود، البته بر صاحبان زمین و مساکن نیز لازم است انصاف را رعایت نمایند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

تعیین نماینده در دانشگاهها

س : حضرتعالی نمایندگانی در دانشگاهها و انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی دانش آموزان داشتید، بفرمایید هدف از این نمایندگیها چه بود و چه انتظاراتی از آنان داشتید؟ آیا در جریان کارهای آنها قرار می‌گرفتید؟ سیستم اجرایی این تشکیلات چگونه بود؟

ج : برای گسترش مبانی و مسائل اسلامی در این مراکز معمولا افرادی از خودشان مراجعه می‌کردند و درخواست می‌کردند که افرادی را در این مراکز داشته باشیم، در ارتباط با دانشگاهها یك بار آقای دکتر سروش، آقای دکتر شریعتمداری و دونفر دیگر از آقایان به عنوان ستاد انقلاب فرهنگی به من مراجعه کردند و می‌گفتند اگر بخواهیم دانشگاههای ما اسلامی باشد باید یك نظارتی بر آنها باشد، گفتند ما خدمت امام هم رفته ایم ایشان به شما محول کرده اند; شما افرادی را به عنوان نماینده ولی فقیه در دانشگاهها بگذارید که دانشگاه بر اساس موازین اسلامی اداره شود. من هم افرادی را برای این منظور مشخص کردم، بعد کم کم کار آنها توسعه پیدا کرد، آقایان محمدی گیلانی، جنتی و محفوظی به عنوان شورای مرکزی مشخص شدند، آقایان نمایندگان جلسات سالانه داشتند و گاهی به صورت دسته جمعی از دانشگاههای مختلف به اینجا می‌آمدند و من تذکراتی به آنها می‌دادم، البته گاهی در کار دانشگاه دخالت می‌کردند یا در کار رئیس دانشگاه دخالت می‌کردند که سعی می‌کردم جلوی این تندرویها را بگیرم (پیوست شماره ۱۱۲)، خلاصه پیشنهاد آن توسط ستاد انقلاب فرهنگی بود، مرحوم امام به من محول کردند و من افرادی را برای دانشگاهها معین می‌کردم ; و البته بعد از قضایای برکناری طی نامه ای از آقایان فوق خواستم که از بیت امام استفسار کرده و کارشان را با صلاحدید و با هماهنگی آنها انجام دهند. (پیوست شماره ۱۱۳)

تعیین نماینده در انجمن های اسلامی معلمان و دانش آموزان

در انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی دانش آموزان نیز به همین شکل بود که خود آنها درخواست می‌کردند و من افرادی را مشخص می‌کردم، مثلا در انجمن اسلامی معلمان حجه الاسلام آقای شیخ جعفر سعیدیان فر نماینده ما بود (پیوست شماره ۱۱۴)، و در انجمن اسلامی دانش آموزان حجه الاسلام آقای سید هادی خامنه ای، افراد دیگری هم در جاهای دیگر بودند، هدف این بود که از کانال این تشکیلات به گسترش مسائل اسلامی در این مراکز کمکی کرده باشیم .

اعلام راهپیمایی میلیونی برای آزادسازی قدس

http://paniran.blogfa.com
س : در يك زمان حضرتعالى طرحى را مطرح فرموديد كه يك راهپيمايى چند ده ميليونى از مسلمانان جهان براى آزادى قدس انجام شود، به طور مشخص منظور شما از اين طرح چه بود؟ آيا اين طرح مى‌توانست در مقام عمل هم اجرا شود؟

ج : اين يك طرح سمبليك بود براى وحدت جهان اسلام، اگر ما مى‌توانستيم نيروهاى چند صد ميليونى جهان اسلام را بر سر قضيه فلسطين متحد كنيم و مسلمانان از هر كشورى به صورت ميليونى در يك روز مشخص راه مى‌افتادند و دولتها با آنها همكارى مى‌كردند، مى‌توانست نقش كارسازى در آزادى بيت المقدس و فلسطين داشته باشد، اين حرفى بود كه امام خمينى هم مى‌زدند و مى‌گفتند: "اگر يك ميليارد مسلمان هر يك، يك سطل آب بر روى اسرائيل بريزد اسرائيل در ميان آب غرق مى‌شود"، اگر هماهنگى در كار بود و انحصار طلبى نبود و ما با مسلمانان جهان همدلى مى‌كرديم اين قدرت را داشتيم كه اين كار را انجام بدهيم، اين يك نقطه مشترك بود براى هماهنگى عملى مسلمانان در سراسر كشورهاى اسلامى، مگر اسرائيل چقدر جمعيت را مى‌توانست بكشد؟ مگر الان مسلمانان را قتل عام نمى كند؟ اگر در يك روز معين دويست ميليون جمعيت از سراسر جهان راه مى‌افتادند و دولتها آنها را تدارك مى‌كردند اگر بيست هزار نفر آنها هم از بين مى‌رفت بقيه كار را به انجام مى‌رساندند، البته هر چيزى مقدمات و هماهنگى مى‌خواهد; به نظر من در ارتباط با مساله قدس و هر مساله ديگر مربوط به جهان اسلام آنچه در درجه اول اهميت است وحدت و همدلى و اقدام عملى هماهنگ همه مسلمانان است، و اين همان چيزى است كه دشمنان اسلام با القاى دشمنى ها و بدبينى هاى مختلف سخت مى‌كوشند كه ايجاد نشود; به نظر مى‌رسد آنها اهميت آن را بيشتر از خود ما درك كرده اند.

مساله افغانستان

همچنين از جمله مسائلى كه من زياد نسبت به آن اهتمام داشتم و از باب احساس وظيفه شرعى اوقات خود را صرف آن مى‌كردم و براى آن دل مى‌سوزاندم مساله افغانستان و كوشش در رفع اختلافات گروههاى افغانى بود و از جمله هياتى را زير نظر حجه الاسلام آقاى حاج شيخ هاشم جواهرى به افغانستان فرستادم و بر حسب اعتراف خود گروهها، آن هيات در رفع بسيارى از اختلافات و جلوگيرى از خونريزيهاى بى رويه بسيار موثر بود; و براى امور نهضتها بخصوص افغانستان يك حساب نيز در بانك ملى افتتاح كردم (حساب ۷۱۰۰) كه نسبتا از آن استقبال شد و كمكهاى زيادى از اين طريق به دست آمد و در موارد لازم صرف شد; و نسبت به مسائل قضايى و تعيين قضات و ائمه جمعه براى آنان نيز به دستور مرحوم امام اقدام مى‌كردم، و در مراحل مختلف نيز پيگير قضايا بوده و صحبت مى‌كردم و پيام مى‌دادم (پيوست شماره ۱۱۵); تا اينكه يك روز آقاى خامنه اى پيشنهاد كردند كه مساله افغانستان را شما به من محول كنيد و من هم چون مى‌ديدم كه در كار ما كارشكنى هايى مى‌شود حكمى براى ايشان نوشتم و از خودم سلب مسئوليت نمودم . (پيوست شماره ۱۱۶)

آزادی مطبوعات و رسانه ها

س : حضرتعالی در سخنان خود راجع به نظام مطبوعاتی کشور و لزوم آزاد بودن آنها و انعکاس افکار و نظرهای گوناگون و حتی نظرات مخالف تاکید داشتید،و این مساله در آن هنگام که کمتر کسی به آن توجه داشت از اهمیت خاصی برخوردار بود; بجاست در اینجا اشاره ای به مبنای فکری خودتان در این زمینه بفرمایید.

ج : من در همان زمانها یك بار مسئولین مطبوعات را خواستم و با آنها صحبت کردم، به آنها گفتم مطبوعات باید سخنگوی ملت باشند نه توجیه گر کارهای دولت، شما جریانات کشور و اخبار دولت و سخنان مسئولین را برای اطلاع مردم بنویسید ولی در عین حال نظرات و انتقادات و درخواستهای مردم را هم باید بنویسید، این طور نباشد که همه روزنامه ها از یکدیگر کپی شده باشد، اخبار را از یك منبع به همه روزنامه ها بدهند و همه فقط همان را در روزنامه ها ی خود درج کنند، اگر این طور باشد پس مردم حرفهایشان را کجا بزنند؟! اگر مردم نسبت به مسائل سیاسی -اقتصادی کشور نظراتی داشته باشند اینها در کجا باید منعکس شود؟ در کشورهای دیگر اگر دولت برای خودش روزنامه ها یی دارد احزاب و جمعیتهای مختلف و مردم هم روزنامه ها یی دارند و آزادانه نظرات خودشان را می‌نویسند، البته هتاکی نباید باشد، توهین نسبت به افراد نباید باشد، اما اگر کسی روی سیاست خارجی دولت حرف دارد یا روی بعضی از برنامه های داخلی کشور انتقاداتی دارد، نباید جوری باشد که نتواند حرف و نظر خودش را مطرح کند. روزنامه ها باید بتوانند اخباری را که در کشور اتفاق می‌افتد درست و صحیح بنویسند، اگر به کسی در مسائل اجتماعی ظلمی شده این امکان باید برای او فراهم باشد که از خودش دفاع کند، اگر روزنامه ها حرف دل مردم را نتوانند بنویسند در کشور اختناق به وجود می‌آید; در زمان شاه اوضاع به همین شکل بود، مطبوعات فقط سخنگوی دولت بودند و روزنامه نگاران هر چه را که دولت می‌خواست مجبور بودند بنویسند و تفسیر و تحلیل کنند، در نتیجه اگر کسی به دولت اعتراض داشت نمی توانست نظر خودش را در جایی منعکس کند و حال اینکه این روش اشتباهی است، معنای دموکراسی و آزادی و آزادی بیان و قلم این است که افراد در اظهار نظر خودشان آزاد باشند و وسایل و امکانات برای آنها مهیا باشد که بتوانند نظرات خودشان را در چهارچوب قانون اساسی که همه ما به آن رای داده ایم مطرح کنند; آخر در زمان ما این چه مطبوعاتی است که مثلا احمد آقای خمینی یك سری حرفهای بی اساس و دروغ به اسم رنجنامه به هم بافت و همه مطبوعات هم از اول تا آخر آن را نوشتند و من نمی توانستم و الان هم نمی توانم یك کلمه از خودم دفاع کنم که حداقل مردم حرفهای مرا هم شنیده باشند، کاری کرده اند که روزنامه ها جرات ندارند نامی از من ببرند تا چه رسد به چاپ کردن نظریات من ; در نظام جمهوری اسلامی مطبوعات به این شکل درست نیست .

س : پایه و چهارچوب فقهی آزادی مطبوعات که حضرتعالی می‌فرمایید چیست ؟

http://paniran.blogfa.com
ج : اساس کار و اصل اولی بر این است که انسانها آزاد هستند نظرات خود را مطرح کنند مگر در جایی که خلاف موازین دینی یا مستلزم هتك حرمت اشخاص باشد، که هتك حرمت هیچ مسلمانی و حتی هیچ انسانی جایز نیست، نه فقط هتك حرمت مقامات بلکه هتك حرمت یك فرد معمولی هم جایز نیست، اگر از ناحیه دولت کوچکترین ظلمی به شخصی بشود بایستی آن شخص بتواند حرفش را بزند; امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه در نامه ۵۳ از قول پیامبر اکرم (ص) روایتی را دارد، "سنن ابن ماجه " هم که از کتب اهل سنت است این روایت را از پیامبر اکرم (ص) آورده است که آن حضرت فرمود: "لن تقدس امه لایوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع " [۷۲] "امتی که افراد ضعیف آن در برابر افراد قوی حرف خود را آزادانه نتوانند بزنند امت مقدس و منزهی نیست ". قرآن کریم هم می‌فرماید: "لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم " [۷۳] کسی که مظلوم است باید بتواند حرفش را بزند، مطبوعات باید این آزادی را داشته باشند که حرف مظلومین را به گوش مسئولین برسانند، این همه مطبوعات متعدد با حرفهای تکراری چه فایده ای دارد؟ وقتی همه ثناگو و متملق باشند و هر یك نماینده یك جریان و فکر و مسائل بخصوص نباشند فقط اتلاف وقت و اسراف در بیت المال است، روزنامه باید کم حجم و پرمحتوا باشد و تلاش کند حقایق جامعه را منعکس کند ولی اگر به تملق نامه و وسیله نقل حرفهای تکراری یا دروغ و خلاف واقع تبدیل شد تعطیل بشود بهتر است .

آزادی احزاب سیاسی

س : سئوال بعدی راجع به آزادی احزاب سیاسی است که در قانون اساسی نیز مطرح شده و حضرتعالی نیز بر ضرورت وجود آن همواره تاکید داشته اید، لطفا بفرمایید در نظامی که مبتنی بر ولایت فقیه است حدود آزادی احزاب چگونه است و به چه شکل می‌توانند در سرنوشت سیاسی جامعه نقش داشته باشند؟

ج : دنیای امروز دنیای پیچیده ای است و اداره امور جامعه نیازبه برنامه مشخص و نیروهای کارکشته و با تجربه دارد، امروز یك شخص تنها نمی تواند کشور را اداره کند، ضرورت وجود احزاب آزاد و سالم در جامعه برای این است که افراد را برای اداره کارها پرورش دهند، هر حزب یك استراتژی و برنامه مخصوص دارد، یك اساسنامه دارد و افراد بر اساس اهداف اعلام شده در آن جمع می‌شوند، در جلسات حزبی مسائل کشور مورد بحث واقع می‌شود و روی برنامه ها کار می‌کنند، یك حزب سالم حزبی است که برای همه مسائل داخلی و خارجی و امور اقتصادی جامعه برنامه دارد و افراد ورزیده ای را برای اداره امور جامعه تربیت کرده است، و اگر این حزب در انتخابات به پیروزی رسید آمادگی لازم برای اداره جامعه را دارد، وجود چنین احزابی در جامعه لازم است، دیگر آن زمان گذشت که یك نفر به اسم شاه یا غیر شاه بر جامعه حکومت کند و بگوید این را بکشید، این را زندان کنید و هر کاری را خودش صلاح دید انجام دهد; یك زمان در غرب به این شکل بود ولی آنها متوجه این معنا شدند که نمی شود جامعه امروز را به این شکل اداره کرد، روی این جهت آن برنامه را به هم زدند و دموکراسی را حاکم کردند، ممکن است در برخی کشورهای اروپایی الان شاه و ملکه هم باشد ولی به

http://paniran.blogfa.com
صورت تشریفات است، احزاب سیاسی می‌توانند به صورت کانالهایی برای رشد سیاسی و حاکمیت نظرات مردم باشند، مثلا در انگلستان حزب محافظه کار یا حزب کارگر می‌آید آن قدر کادر تربیت می‌کند که می‌تواند با آنها کشور را اداره کند، برای خودش نخست وزیر دارد، وزیر آموزش و پرورش دارد، وزیر امور خارجه دارد و...، برنامه های خود را از قبل اعلام می‌کند و مردم به آن برنامه ها رای می‌دهند; در کشور جمهوری اسلامی ایران هم معنای ولایت فقیه این نیست که احزاب نباید باشد و مردم نباید در سرنوشت خود دخالت کنند، برای " ولی فقیه " یك کارهای مشخصی در قانون اساسی معلوم شده که صرفا همان کارها به عهده اوست، حتی پیامبر اکرم (ص) هم که بر اساس "ما انزل الله " حکومت می‌کرد موظف بود که امور مسلمانان را با مشورت و نظر آنان اداره نماید، " ولی فقیه " چون کارشناس مسائل اسلامی است و جامعه نیز بناست بر اساس دستورات اسلام اداره شود وظیفه اوست که نظارت داشته باشد که جریان کل امور جامعه مخالف دستورات اسلام نباشد، ولی اگر احزابی در چهارچوب قانون اساسی و موازین اسلامی در جامعه فعالیت کنند و مردم به آنها رای دهند و افرادی از آنها به مجلس و یا ریاست جمهوری و مقامات اجرایی راه پیدا کنند مقام ولایت فقیه نباید معارض کار آنها باشد، زیرا اینها نیروهای مناسبی برای پیشرفت امور جامعه هستند. در همان اوایل که انقلاب به پیروزی رسید نهضت آزادی با اینکه یك تشکیلات قوی ای نبود ولی باز امام خمینی اداره حکومت را به دست آنان سپرد چون در آن موقع یك تشکیلات دیگر مذهبی و آشنا به اداره امور کشور وجود نداشت، بالاخره آنها از خودشان وزیر امور خارجه داشتند، وزیر دادگستری داشتند، وزیر کشور داشتند، با آدمهای با تجربه ای در امور کشور در ارتباط بودند، ولی جناحهای دیگر در آن موقع کادر مناسب نداشتند یا حداقل شناخته شده نبودند; و در آن اوایل به خاطر همین مساله ضایعات زیادی متوجه انقلاب شد. به عنوان مثال برای امر قضاوت ما قاضی تربیت نکرده بودیم، برای امر قضاوت ما حداقل به هزار نفر قاضی مجتهد عادل عاقل نیاز داشتیم که ده تای آن هم وجود نداشت، مساله تربیت نیروهای مومن و لایق و کاردان برای اداره کشور یك چیز ضروری است، و احزاب اگر آزاد باشند و دستشان باز باشد و افراد درستی در راس آنها باشند و هر یك روزنامه و نشریه ای برای انعکاس افکارشان داشته باشند برای رشد سیاسی جامعه بسیار مفید است، در جامعه تضارب افکار می‌شود، احزاب مختلف با هم رقابت می‌کنند و هر یك سعی می‌کند برنامه بهتر و عملی تری ارائه دهد و افراد بیشتری را با خود همراه کنند،و این رقابت باعث می‌شود که تحرك و نشاط سیاسی در جامعه به وجود بیاید و نیروهای بیشتری در مسائل سیاسی ورزیده شوند و از آنها برای اداره کشور استفاده شود، اگر بنا شود کارها فقط دست دوسه نفر باشد و جلوی رشد افکار و افراد گرفته شود نتیجه این می‌شود که کارها پیش نرود و کشور به عقب برگردد.متاسفانه در افکار بعضی از ما ایرانیها این معنا هنوز وجود دارد که فقط یك نفر باید کارها را اداره کند و افراد نسبت به امور کشور بی اطلاع و بی تفاوت باشند،و یا فقط کارهای او را مورد تایید قرار دهند; در حالی که این درست نیست، یك نفر اگر خودش هم آدم وارد و کار آزموده ای باشد ولی ممکن است افرادی که کارها را به آنها محول می‌کند آدمهای کار آزموده ای نباشند و از پیش امتحانشان را پس نداده باشند، و تا زمانی که افراد با تجربه متدین مشخص شوند لطمه های جبران ناپذیری به

http://paniran.blogfa.com
جامعه می‌خورد; ولی اگر حزب باشد افراد در طول کارهای تشکیلاتی و عملی آزمایش خود را پس می‌دهند و نظرات آنها از قبل منعکس شده و شناخته شده است و مردم با شناخت کامل به آنان رای می‌دهند. وقتی که احزاب سیاسی آزاد نداشته باشیم مردم نسبت به رجال سیاسی مذهبی شناخت کامل پیدا نمی کنند و قهرا هنگام انتخاب نمایندگان مجلس یا رئیس جمهور گرفتار گروههای خلق الساعه و تبلیغات مبتذل آنان می‌گردند. (پیوست شماره ۱۱۷)

انتخابات آزاد

س : یکی از مواردی که در قانون اساسی بیان شده است مساله نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و همه پرسی است ; حضرتعالی به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی لطفا توضیح بفرمایید که منظور از این نظارت چیست و آیا مقصود " نظارت استصوابی " است ؟

ج : عبارت اصل ۹۹ قانون اساسی " نظارت بر انتخابات " است نه نظارت بر کاندیداها و تعیین صلاحیت آنان، و این کار به عهده وزارت کشور است که شرایط انتخاب شوندگان را که قانون معین کرده بر آنان منطبق نماید.

وظیفه شورای نگهبان در این زمینه فقط جلوگیری از تقلبات است، و نظارت استصوابی بدین گونه که شورای نگهبان افراد را انتخاب نماید و مردم ناچار باشند از میان انتخاب شدگان آنان افرادی را انتخاب نمایند خلاف ظاهر اصل ۹۹ می‌باشد و هیچ گاه مورد نظر خبرگان قانون اساسی نبوده، چنانکه با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان (جلد ۲، صفحه ۹۶۵ و جلد ۳، صفحه ۱۷۶۲) روشن می‌گردد; و عمل فعلی آقایان شورای نگهبان بر خلاف ظاهر اصل ۵۶ و ۶۲ می‌باشد که محور حکومت و نظام را آرای مردم معرفی می‌کنند.

در این رابطه می‌توانید به فصل هفتم از کتابچه "حکومت مردمی و قانون اساسی " که نگارش اخیر اینجانب می‌باشد مراجعه نمایید.

پیوست شماره ۱۱۸:

نامه معظم له به امام خمینی در ارتباط با تذکر به شورای نگهبان در مورد ارج نهادن به آرای مردم، مورخه شعبان ۱۴۰۴

باسمه تعالی

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، با اینکه در اثر فرمایشات حضرتعالی و سایر تبلیغات، انتخابات نسبتا در جو خوبی انجام شد و مردم با اشتیاق شرکت کردند و روی هم رفته بد نبود، ولی اکنون در اثر وررفتن به صندوقهای آراء و بعضی

http://paniran.blogfa.com
خط و خطوط و موضعگیریها، دارد یك حالت یاس و بدبینی در بین طبقات مختلف مردم از علما، بازاریان، دانشگاهیان و افراد مورد اعتماد شهرستانها پیدا می‌شود.

همه جا صحبت این است که چند نفر عقل منفصل آقای امامی کاشانی که بی طرف نیستند، صندوقهای آراء همه کشور را در اختیار گرفته و مطابق نظر خودشان انتخابات بعضی شهرها را باطل می‌کنند و نسبت به بعضی شهرها با ابطال بعضی صندوقها کاندیداها را بالا و پایین می‌برند و به امضای شورای نگهبان می‌رسانند، پس قهرا این انتخابات مردم نیست بلکه انتخابات دوسه نفر هم فکر است . از یك طرف گفته می‌شود انتخابات آزاد است و مردم خودشان رشد و آگاهی دارند و از طرف دیگر با آراء مردم این گونه رفتار می‌شود.

من به صحت و سقم این صحبتها کار ندارم، آنچه مهم است نتیجه آن است که هم قداست شورای نگهبان ملکوك می‌شود و هم انتخابات بی اعتبار می‌گردد و هم مردم مایوس و ناراضی می‌شوند و در مرحله بعد کمتر شرکت می‌کنند، اگر صلاح بدانید شورای نگهبان را حضورا بخواهید و دستور فرمایید تا مردم راه نیفتاده اند و به درگیری نرسیده بیش از این به انتخابات و صندوقهای شهرستانها ور نروند و به همان گزارش و رای هیاتهای نظار شهرستانها که با نظر خودشان تعیین شده اند اکتفا کنند، و اگر فرضا از افرادی در مورد بی طرف نبودن آنان شکایتی قابل توجه شده است افراد دیگری را به جای آنان نصب کنند تا جلب اعتماد مردم شود.

والامر الیکم .

۵ شعبان ۱۴۰۴ ـ حسینعلی منتظری

شورا و مشورت

س : در مورد اصل مشورت و تشکیلات شوراهای اسلامی که در قانون اساسی هم آمده توضیحی بفرمایید.

ج : اصل ضرورت شورا در قرآن کریم آمده : "و امرهم شوری بینهم "، و مراد از "امر" همین مسائل اجتماعی و حکومت است . خود پیامبر اکرم (ص) در کارهای عمومی مشورت می‌کردند، خداوند متعال می‌فرماید:

"وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله "، در مسائل مهم باید مشورت باشد حتی در یك ده اگر یك کدخدا بخواهد چماقی عمل کند امور ده سامان نمی گیرد، در یك کشور به طریق اولی، تضارب افکار به روشن شدن مسائل کمك می‌کند. در روایت آمده : "من شاور الرجال شارکها فی عقولها": "کسی که با دیگران مشورت می‌کند در عقل آنان شرکت جسته است ". وقتی عقلها روی هم ریخته شود کار پخته تر می‌شود، "من استبد برایه هلك ": "هر کس فقط تشخیص و نظر خود را درست بداند خود را در معرض هلاکت قرار داده است "; روایات در این زمینه زیاد داریم .

http://paniran.blogfa.com
بالاخره کارهای عمومی يك روستا، يك بخش، يك شهر و يك كشور اگر بر اساس مشورت و مشاركت عمومی انجام گيرد مطلوبتر پيش می‌رود، هم درصد اشتباه آن كمتر می‌شود و هم مشاركت و همياری و همكاری عمومی را به دنبال دارد، كارهای عمومی از جمله مساله حكومت يك امر عمومی است كه متعلق به همه افراد جامعه است و هر چه افراد بيشتر در تصميم گيريهای آن مشاركت داشته باشند مطلوبتر است و مردم با علاقه همراهی می‌كنند; البته در هر شورايی احتياج به يك رئيس است كه همه حرفها و نظرات را جمع آوری كند و انجام آنها را پيگيری نمايد، خداوند متعال هم به پيامبر(ص) می‌فرمايد: "در كارها با آنان (مسلمانان) مشورت كن و آنگاه كه تصميم گرفتی برای اجرا به خداوند توكل نما". اين مبحث را در جلد دوم كتاب ولايت فقيه (جلد سوم مبانی فقهی حكومت اسلامی) به طور مفصل مورد بحث قرار داده ايم . ۷۴

ضرورت برخورد صحيح با جريان روشنفكری

س : در رابطه با حركت روشنفكران در ايران دونفر بيشتر از ديگران مطرح هستند كه در مورد آنها اظهار نظرهای متناقض شنيده می‌شود، يكی مرحوم دكتر شريعتی در گذشته و ديگری آقای دكتر سروش كه اخيرا گو يا برخوردهايی هم با او شده است ; اگر امكان دارد بفرماييد نظر حضرتعالی در اين مورد چيست ؟

ج : به نظر من اين برخوردهايی كه به عنوان روحانيت جلوتر با مرحوم دكتر شريعتی و اخيرا با آقای دكتر سروش شده به اين شكل است كه گو يا ما خودمان را معصوم و آگاه به تمام مسائل شرع می‌دانيم و آنها را يك آدمهای منحرف، و اين اساسا يك برخورد غلطی است .

اولا دكتر شريعتی حق زيادی به گردن فرهنگ و انقلاب ايران دارد، تيپ جوان و دانشگاهی كشور را ايشان از دامان ماركسيسم نجات داد و به طرف اسلام و انقلاب متوجه كرد، كتابهای ايشان بسيار سازنده و تحول آفرين بود; البته من نمی خواهم بگويم اشتباه نداشت، مگر ما روحانيت اشتباه نداريم، مگر مراجع ما اشتباه نداشتند، اشتباه خواهی نخواهی هست، اين درست نيست كه ما خودمان را مطلق فرض كنيم و بگوييم اسلام را صددرصد ما فهميده ايم و آنها از اسلام بيگانه هستند. ما بايد به انديشه های مختلف اجازه دهيم حرفشان را بزنند و اگر جايی هم به نظر مان می‌رسد كه حرفشان درست نيست محترمانه جواب آنها را بنويسيم . تكفير و تفسيق با بحث علمی سازگار نيست بلكه نتيجه معكوس می‌دهد، برای اينكه "الانسان حريص علی ما منع "; بايد محترمانه حرفها حلاجی بشود، هيچ يك از ما معصوم نيستيم، آنها يك برداشتی از مسائل اسلام داشته اند گفته اند افراد ديگری هم اگر برداشتی دارند می‌گويند شنوندگان هم مختلف هستند، اگر يك جا اشكالی به نظر رسيد بايد ضمن بيان نقطه قوتها آن اشكالات را هم گوشزد كرد، اما تكفير و تفسيق درست نيست . خيلی از علما و بزرگان ما بر سر همين مسائل به شهادت رسيدند، علمای سنی علمای شيعه را تكفير می‌كردند، علمای شيعه علمای سنی را تكفير می‌كردند. مريدهای آنها می‌ريختند علما را به عنوان اينكه كافر هستند می‌كشتند، حكومتها آنها را بازداشت می‌كردند و می‌كشتند.شهيد اول و شهيد ثانی چگونه به قتل رسيدند! من از همان اول با اين نوع برخوردها مخالف بودم، هم دكتر شريعتی آدم متدين و متعهد و با شعوری بود، هم دكتر سروش آدم

http://paniran.blogfa.com
متدین و فاضلی است و اهل مطالعه است، هم دکتر شریعتی قصد خیر داشت و هم ایشان قصد خدمت دارد، دکتر سروش از طرف مرحوم امام در ستاد انقلاب فرهنگی بود; یك وقت ایشان با سه نفر دیگر اعضای ستاد انقلاب فرهنگی در قم پیش من آمدند و گفتند امام به شما محول کرده که نمایندگانی روحانی در دانشگاهها داشته باشید و من افرادی از روحانیون را به دانشگاهها می‌فرستادم و همه اینها با زمینه سازی و تلاشهای این آقایان بود که هنوز هم این برنامه به عنوان نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها ادامه دارد، آقای دکتر سروش اهل وجوهات و متعبد به موازین اسلامی است، به نظر من باید به این گونه شخصیتها احترام گذاشت، از نظراتشان استفاده کرد در عین حال اگر اشکال و اشتباهی هم به نظر می‌رسد باید با آنها مطرح کرد و حتی در روزنامه ها و مجلات و کتابها نوشت، اما تکفیر و تفسیق و برخورد فیزیکی و به هم زدن جلسات به هیچ وجه کار عاقلانه ای نیست بلکه بر خلاف شرع است، برخوردهای تند سبب می‌شود که قشر دانشجو از روحانیت زده شود و روحانیت هم از دانشجو جدا شود; مخصوصا در این زمان که زمان فرهنگ و منطق است، افراد درس خوانده و با سواد هستند و با چماق نمی شود با جامعه برخورد کرد. اینکه یك عده جوان احساساتی خام را تحریك کنیم که علیه بزرگان و دانشمندان شعار بدهند یا برخورد فیزیکی انجام دهند علاوه بر اینکه خلاف شرع بین است، این همان فتنه و هرج و مرج است که همه عقلای جهان از آن بیزارند،از امیرالمومنین (ع) نقل شده :

"اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم، و سلطان ظلوم خیر من فتن تدوم " [۷۵] :
"شیری درنده بهتر است از حاکم ستمگر، و حاکم ستمگر بهتر است از فتنه و هرج ومرج ".

اعلام هفته وحدت و هفته ولایت و روز جهانی مستضعفین و...

س : حضرتعالی به مناسبتهای مختلف روزها و هفته هایی را اعلام داشته اید که کم و بیش اذهان مردم با آنها آشناست،از جمله هفته وحدت، هفته ولایت، روز جهانی مستضعفین، روز وحدت حوزه و دانشگاه و...، بجاست در این رابطه برای روشن شدن چگونگی آن توضیحاتی بفرمایید.

ج : "هفته وحدت " به خاطر این بود که ما می‌دیدیم در خارج مساله شیعه و سنی را علیه انقلاب ایران مطرح می‌کنند و در تلاشند که انقلاب اسلامی را از جهان اسلام جدا کنند، از طرف دیگر در ایران ما حدود شش هفت میلیون سنی مذهب در کردستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و جاهای دیگر داریم،من با این کار می‌خواستم یك ارتباط و الفتی بین شیعه و سنی ایجاد کنم و یك جبهه واحدی در برابر کفار و دشمنان اسلام داشته باشیم ; بعد به ذهنم رسید که تولد پیامبر اکرم (ص) نقطه عطف مناسبی است، تولد پیامبر اکرم (ص) را اهل سنت می‌گویند دوازدهم ربیع الاول است، ما می‌گوییم هفدهم است، البته از علمای ما هم بعضی ها از جمله مرحوم شیخ کلینی دوازدهم را گفته اند; بالاخره من دیدم این هفته برای این منظور مناسب است که همه مسلمانان در این هفته برای تولد پیامبر اکرم (ص) برنامه های جشن و سرور برگزار کنند و در مجالس

http://paniran.blogfa.com
یکدیگر شرکت نمایند و این نقطه عطف تاریخی مشترك را مبنای تحکیم وحدت و اتحاد خودشان در برابر کفار قرار دهند، به همین مناسبت این هفته را به عنوان " هفته وحدت " اعلام کردم و در همین رابطه مطالبی را نوشتم و گفتم که در تمام کشورهای اسلامی منعکس شد و خیلی هم اثر مثبتی در هندوستان و پاکستان و افغانستان و لبنان و جاهای دیگر داشت، مرحوم امام از این پیشنهاد استقبال و حمایت کردند و وزارت خارجه هم در این ارتباط همکاری می‌کرد، من در سال اول و دوم در این هفته درسهایم را تعطیل کردم و افرادی از قم به کردستان و ارومیه و جاهای دیگر رفتند و در جلساتی که از طرف اهل سنت ترتیب یافته بود شرکت کردند، از طرف آنها هم هیات هایی به قم و تهران آمدند و این رفت و آمدها باعث برطرف شدن کدورتها و زمینه هماهنگی گسترده تر مسلمانان و شکوه و جلوه بیشتر اسلام می‌شد. (پیوست شماره ۱۱۹) اما " روز مستضعفین " روز پانزده شعبان بود که این هم انعکاس گسترده ای داشت ; البته متاسفانه ما خیلی شعار مستضعفین دادیم اما برای مستضعفین کمتر کار شد، ما خیال کردیم با تشکیل " بنیاد مستضعفان " مستضعفان به نوایی می‌رسند ولی متاسفانه به این شکل نبود، با اموال مصادره ای بنیاد خیلی ها به خیلی جاها رسیدند اما مستضعفین واقعی فراموش شدند، یك وقت در مقام تعریف "مستضعف " می‌گفتند: "مستضعف کسی است که همه به نام او بهره می‌برند اما خود او همیشه در استضعاف باقی خواهد ماند"، و این یك واقعیت است، بالاخره روز پانزده شعبان هم به نام " روز مستضعفین " اعلام شد،با الهام از آیه شریفه : "و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین ".

اما " هفته ولایت " بر این پایه بود که دیدم با این همه سفارشهایی که پیامبر اکرم (ص) راجع به اهل بیت کرده ائمه معصومین (علیهم السلام) در طول تاریخ مظلوم واقع شده اند، خلفای بنی امیه و بنی عباس اسلام را از راه خودش منحرف کردند و مقام و منزلت ائمه (ع) مجهول مانده است ; برای توجه به این قضیه از روز هجدهم تا بیست و پنجم ذی الحجه را به عنوان "هفته ولایت و امامت " مطرح کردم، و مناسبت آن هم به این جهت بود که روز هجدهم ذی الحجه روز عید غدیر است که پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم در بین جمعیت زیادی که تعداد آنها را از نود هزار تا یکصد و بیست و چهار هزار یا بیشتر نوشته اند امیرالمومنین (ع) را به ولایت منصوب کردند، روز بیست و چهارم ذی الحجه هم روز مباهله است که پیغمبر (ص) خواست با نصارای نجران مباهله کند که آیه شریفه : "قل تعالوا ندع ابناء نا و ابناء کم و نساء نا و نسائکم و انفسنا و انفسکم " [۷۶] در این رابطه نازل شده،و سنی و شیعه نقل کرده اند که پیغمبر اکرم (ص)، امیرالمومنین علی (ع)، حضرت فاطمه (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را برای مباهله آوردند.

آیه تطهیر"انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا" [۷۷] نیز در این روز نازل شده است ; باز طبق نوشته مفسرین، آیه شریفه :

"انماولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و ...." [۷۸] که در شان امیرالمومنین (ع) تفسیر شده و مربوط به دادن انگشتر به فقیر در حال نماز است در همین روز نازل شده، البته نه در سالی که مباهله واقع شد بلکه در سالی دیگر، و همه اینها مربوط به ولایت حضرت علی (ع) است . باز روز بیست و پنجم

http://paniran.blogfa.com
همین ماه ذی الحجه سوره "هل اتی " در شان اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده است که به خاطر واقع شدن این چند موضوع در این یك هفته،من این هفته را به عنوان "هفته امامت و ولایت " مطرح کردم، بسیاری از اهل سنت هم اگر چه امامت را قبول ندارند ولی دو ستدار اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

"روز وحدت حوزه و دانشگاه " را هم من در تهران که بودم (برای تدوین قانون اساسی) پیشنهاد دادم که در این زمینه جلساتی بین افرادی از حوزه و دانشگاه برگزار شود و یك روز به عنوان سمبل این وحدت مشخص شود، آن روز هنوز مرحوم آیت الله دکتر مفتح به شهادت نرسیده بودند و ایشان این موضوع را تعقیب کردند، بعد که ایشان به شهادت رسیدند [۷۹] روز شهادت ایشان به عنوان روز وحدت حوزه و دانشگاه مشخص شد.

جذب مغزها و سرمایه های معنوی کشور

س : حضرتعالی کرارا راجع به بازگرداندن و جذب مغزهای ایرانی که به دلایلی در خارج از ایران زندگی می‌کردند فرمایشاتی داشتید، لطفا توضیح بفرمایید که منظور شما از اینها چه تیپ افرادی بودند و بازگشت آنها چه فایده ای برای کشور داشت ؟

ج : من نظرم الان هم همین است، مغزهای متفکر کشور سرمایه های یك کشور هستند، افرادی که در رشته های مختلف متخصص هستند و هر یك قسمتی را می‌توانند اداره کنند،ولی با تندیهایی که آن اوایل بود خیلی از بی تفاوتها هم فرار کردند;من چند دفعه به امام گفتم که ما سه چهار میلیون آواره در خارج از ایران داریم که بسیاری از آنها علاقه مندند به ایران بیایند و بسیاری از اینها در رشته های مختلف تخصص دارند، اگر تعدادی از اینها ضد انقلاب باشند همه که ضد انقلاب نیستند، خارجیها به نفع خودشان دارند از اینها استفاده می‌کنند، من نظرم این بود که برای آن افرادی که ضد انقلاب نیستند و می‌توان از تخصصهای آنها استفاده نمود زمینه ای فراهم شود که محترمانه به ایران بیایند.

آقای دکتر احمد رستمی می‌گفت : "من در آمریکا که بودم دیدم در کمتر شهری است که در بیمارستانهایش، در تخصصهای مختلف و حتی رئیس بخشها از ایران نباشند، آن هم از ایرانیهای خوب که نماز خوان و روزه گیر هم بودند"; یك وقت فردی به من می‌گفت : "یکی از مجلاتی که در پاریس منتشر می‌شود مربوط به یکصد و چهل نفر از اساتید ایران است که اینها قبلا در دانشگاه تهران و جاهای دیگر تدریس می‌کرده اند و الان انقلاب را قبول دارند منتها اشکالات و اعتراضاتی هم دارند و اینها در خارج از کشور تدریس می‌کنند"; آن وقت ما بچه هایمان را از ایران می‌فرستیم بروند در خارج با آن جو آنچنانی درس بخوانند; آیا این استادهای ما از آن استاد انگلیسی که مثلا در منچستر درس می‌دهد بدتر هستند؟ من به مرحوم امام می‌گفتم شما یك عفو عمومی بدهید و برای اینکه خیلی هم بی حساب نباشد سفارتخانه های ما در کشورهای مختلف بررسی کنند و دفتری در آنجاها تشکیل دهند و زمینه را فراهم کنند که افراد علاقه مند بی مساله به ایران برگردند و این جور نباشد که وقتی اینها به ایران آمدند از همان دم فرودگاه آنها را ببرند به زندان اوین و سئوال و که اگر کسی در آن وقت

http://paniran.blogfa.com
به زندان اوین می‌رفت به این زودی بیرون نمی آمد. پیشنهاد من این بود که وزارت خارجه و سفرا در سفارتخانه هایشان بررسی لازم را بکنند که هنگامی که افراد به ایران آمدند دیگر احساس وحشت نکنند که از آمدن خود پشیمان شوند و در ارتباط با دیگران هم تاثیر سوء بگذارد.

من راجع به این مساله چندین بار با مرحوم امام و وزارت خارجه صحبت کردم و ضرورت این عفو عمومی را گوشزد کردم اما متاسفانه به آن چندان توجهی نشد و الان هم نمی شود; سه چهار میلیون ایرانی که در خارج باشند ممکن است به تدریج به یك نیروی عظیم مخالف جمهوری اسلامی مبدل گردند و قدرتهای مخالف نظام در خارج از آنان در راه تضعیف اسلام و جمهوری اسلامی بهره کشی کنند.

س : البته بعضی برگشتن اینها را با ارزشهای اسلامی در تضاد می‌دانستند، الان هم در بعضی مطبوعات و جاهای دیگر مطرح می‌شود که بازگشت این افراد احیانا زمینه سقوط ارزشها را در ایران فراهم می‌کند; این مطلب را چگونه تبیین می‌فرمایید؟

ج : مگر اینهایی که در ایران هستند صددرصد ارزشهای اسلامی را رعایت می‌کنند؟! و مگر بسیاری از این کارهایی که در داخل به اسم اسلام و انقلاب و دفاع از نظام می‌شود با ارزشهای اسلام و انقلاب سازگار است ؟! من نگفتم همه آنها به ایران بیایند، افراد مختلفند، من گفتم افرادی که قابل جذب هستند و ماندن آنها در خارج زیان بیشتری متوجه جمهوری اسلامی می‌کند به ایران بیایند، من نگفتم بی حساب و کتاب بیایند،بلکه در سفارتخانه ها دفتر و کمیته هایی باشد که ابعاد این مسائل را بررسی کند و با برنامه ریزی صحیح به ایران بیایند;ولی پس از ورود به ایران احترام آنان محفوظ باشد.علاوه بر این باید به این نکته توجه داشت که کشور ایران متعلق به همه ایرانیهاست و هر کس که تابعیت این کشور را پذیرفته و به قوانین آن پایبند است حق دارد در این کشور زندگی کند و از حقوق و مزایای آن برخوردار باشد، در کشور قانون و موازین هست و نباید ما دیدگاهها و تصورات خودمان را ملاك قرار دهیم و دیگران را با آن بسنجیم و هر کس که آن را نپذیرفت حق زندگی در کشورش را هم از او سلب نماییم .

جریان کتاب "الخمینی فی میزان الشرعیه "

س : ضد انقلاب در سال ۱۳۶۳ کتابی به نام "الخمینی فی میزان الشرعیه " به چهار زبان ترکی، عربی، انگلیسی و فارسی به نام حضرتعالی علیه حضرت امام (قدس سره) چاپ و منتشر کرده بود که ظاهرا دفتر حضرتعالی در آن موقع با ارسال نامه ای به وزارت امور خارجه انتساب این کتاب به حضرتعالی را تکذیب و این توطئه را محکوم کرده بود، جریان این کتاب را بفرمایید چگونه بوده است ؟

ج : این کتاب الان پیش من هم هست، البته اینکه فرمودید به چهار زبان منتشر شده من این را نمی دانم ولی عربی آن را در مکه معظمه در سطح وسیع پخش کرده بودند و الان متن عربی آن هم پیش من هست، روی آن نوشته است "تالیف آیت الله حسینعلی منتظری "; نسخه اصلی این کتاب را به خط مولف یك نفر برای من

http://paniran.blogfa.com
فرستاده بود که گو یا من آن را برای بیت امام فرستادم و الان پیش من نیست، روی آن نسخه اصلی نام من نیست و کتاب به نام شخص دیگری بود، و نقل شد که نویسنده گفته بود ما این کتاب را به نام فلانی منتشر می‌کنیم تا میان آنها اختلاف بیندازیم، فرستنده نسخه خطی از پاریس گفته بود -والعهده علیه - این کتاب را آقای شیخ عیسی خاقانی که یك زمانی هم شاگرد کفایه من بود نوشته، این اواخر درس مرحوم امام هم می‌رفت و یك تابستان هم که امام مسائل مستحدثه را درس گفته بودند تقریرات درسهای امام را هم نوشته بود، یك بار هم امام نوشته ایشان را دیده بودند و گفته بودند ایشان این مباحث را خوب نوشته است، شیخ عیسی برادر همان آیت الله شبیر خاقانی معروف بود، آدم خوش استعدادی بود و از طرف آیت الله شریعتمداری در یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس - دبی یا ابوظبی از کشور امارات - بود، بعد وقتی انقلاب پیروز شد آمده بود ایران، من در منزل سابقمان در محله عشقعلی که بودم منزل من هم آمده بود، بعد گو یا -چنانکه نقل شد- رفته بوده است به بیت امام و می‌خواسته است برای بعضی از مسائل اجازه نامه بگیرد، و آنجا به عنوان اینکه از طرف آقای شریعتمداری در امارات بوده است به ایشان اجازه نداده بودند-گو یا اجازه ملاقات با امام هم به ایشان نداده بودند- و این باعث رنجش او شده بود; بالاخره این هم یکی از اشتباهات بود که ما به خاطر اینکه کسی طرفدار آقای شریعتمداری است با او برخورد نامناسب کنیم، بالاخره در آن زمان که امام در تبعید بودند آقای شریعتمداری آیت الله بودند و کسانی از طرف ایشان به جاهایی می‌رفتند، شیخ عیسی هم عرب بود و در آن منطقه موقعیتی پیدا کرده بود، این شکل برخوردها برخوردهای درستی نبود، وقتی به ملاقات من هم آمد در باره اجازه چیزی به من نگفت، بالاخره وقتی به منزل مرحوم امام رفته بود -بر حسب آنچه نقل شد- با ایشان برخورد خوبی نشده بود و طردش کرده بودند، ایشان هم عصبانی شده بود و رفته بود، بعد شنیدم که رفته است پاریس و از طرف دولت عراق هم برای او جایی در پاریس تهیه دیده بودند و کم کم به موضع مخالفت با جمهوری اسلامی ایران کشیده شده بود و چنانکه شنیدم این کتاب را هم همان جا در پاریس نوشته بود و آن را به جاهای مختلف فرستاده بود، وقتی یك نسخه از این کتاب به دست من رسید من یك نامه روی آن گذاشتم و برای اینکه در جریان باشند برای بیت امام فرستادم، نامه ای هم برای وزارت خارجه و همچنین سازمان تبلیغات اسلامی نوشتم که یك چنین چیزی به نام من نوشته شده و این یك توطئه است و رسما آن را تکذیب کنید. (پیوست شماره ۱۲۰ و ۱۲۱)

جریان کتاب " وارث ملك کیان "

ضمنا فردی ایرانی به نام دکتر حمید خواجه نصیری (پرند) نیز کتابی به نام " وارث ملك کیان " تالیف کرده و در لوس آنجلس آمریکا در ژانویه ۱۹۸۳ میلادی آن را به چاپ رسانده که سرتاسر کتاب عبارت است از اکاذیب و تهمتهای ناروا و نسبتهای رکیك و وقیح نسبت به مرحوم امام و خانواده ایشان و نیز نسبت به من و مرحوم محمد و بعضی دیگر; و چنین وانمود کرده که من شوهر خواهر مرحوم امام می‌باشم، و برادر ایشان آقای پسندیده بر حسب اختلاف با ایشان و اختلاف مالی با من به پاریس فرار کرده و تصادفا به آقای پرند که با

http://paniran.blogfa.com
یکدیگر در شهر محلات سابقه داشته اند برخورد نموده و همه دروغهای شاخدار و اراجیف و نسبتهای وقیح از زبان آقای پسندیده تراوش کرده، در صورتی که همه می‌دانیم نه آقای پسندیده به پاریس فرار کردند و نه من شوهر خواهر ایشان می‌باشم ; و این امر بسیار ننگ است که مبارزه سیاسی بر اساس دروغ و تهمتهای ناروا و نسبتهای وقیح و رکیك پایه ریزی شود، و چون بر حسب تقریظی که بر کتاب نوشته شده کتاب آقای پرند به عنوان یك شاهکار ادبی معرفی شده، باید به ایشان گفت که حیف است زبان شیرین فارسی و ادبیات نغز را انسان به فحاشی و نسبتهای رکیك و ناروا آلوده کند. متاسفانه ایشان در ضمن کتاب به خدا و مقدسین و مقدسات دینی نیز اهانت کرده است، بجاست -اگر ایشان در قید حیات است - آخر عمر تو به کند و این گناه بزرگ خود را جبران نماید.

فصل نهم

" دفاع مقدس "

(۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ ه. ش)

عزیمت به جبهه های جنگ

پیگیری مشکلات جنگ

هدایت کمکهای مردمی به جبهه ها

پیشنهاد تشکیل هسته های کوچك چریکی

طرح ادغام نیروهای مسلح به دو نیروی نظامی و انتظامی

ماجرای مك فارلین

پیشنهاد خاتمه جنگ و وارد نشدن در خاك عراق

تجاوز نظامی عراق به ایران

س : در دنباله جریانات بپردازیم به حوادث مربوط به جنگ، حضرتعالی که از نزدیك در جریانات و حوادث کشور بودید بفرمایید علت شروع جنگ ایران و عراق چه بود، و آیا در آن ایام امکان نداشت از وقوع جنگ جلوگیری شود؟

ج : عقیده بعضی این است که واقعیات را نباید گفت، ولی من عقیده ام این است که همیشه واقعیات را باید گفت ولو به ضرر خود انسان باشد; یاد مزاحی از مرحوم آیت الله حاج سید علی نجف آبادی افتادم، ایشان راجع به متلك می‌گفت : "اگر متلك به ذهن انسان آمد باید بگوید ولو به ضرر خودش باشد اگر نگوید به عالم متلك خیانت کرده است !"; واقعیات تاریخ را اگر انسان نگوید به تاریخ و در حقیقت به نسل آینده خیانت کرده است، وقتی که انقلاب پیروز شد یك غرور مخصوصی هم بیت امام (رحمه الله علیه) و هم ما و هم دیگران را فرا گرفت، اصلا در ذهن همه این بود که گو یا عالم را مسخر کرده ایم، ما می‌گفتیم مساله مساله اسلام است و ایران و عربستان و سایر کشورها ندارد، انقلاب اسلامی است و امام هم رهبر جهان اسلام است، ما هم حامیان اسلامیم ; البته پیامبر اکرم (ص) هم در زمان خود به همه دنیا و سران کشورها نامه نوشت اما در موقع و زمان خاص خودش این کار را انجام داد.در ایران وقتی شاه فرار کرد و انقلاب پیروز شد و کشور در اختیار

http://paniran.blogfa.com
انقلابیون قرار گرفت این حالت غرور را برای همه ایجاد کرد و لذا در بعد سیاست خارجی شعارها همه بر اساس صدور انقلاب و اینکه انقلاب مرز نمی شناسد و این قبیل مسائل متمرکز بود، این شعارها کشورهای همجوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آنها ایجاد شد که اینها به این شکل که پیش می‌روند فردا نوبت ماست، وقتی یاسرعرفات در آن زمان به ایران آمد و این حالت و روحیه مردم ایران را دید گفت فلسطین فتح شد! برای او این حالت و احساسات مردم ایران خیلی فوق العاده بود، کشورهای همجوار واقعا به وحشت افتادند و در برابر جمهوری اسلامی موضع گرفتند و کشورهای غربی نیز آنان را تحریك کردند، روی همین اصل آن واقعه " قیام جهیمان " که در عربستان پیش آمد دولت عربستان خیلی خشونت به خرج داد، مسجد الحرام را به توپ بست، دیوارهای مسجد را خراب کرد، این کار کوچکی نبود چون آنها دو سه هزار نفر بودند که در مسجد الحرام متحصن شده بودند، دولت عربستان تعداد زیادی را در مسجد الحرام کشت -حالا ما می‌گوییم اینها چرا حاجیهای ما را در خیابانهای مکه کشتند؟- اینها در خود مسجد الحرام مسلمانان را به قتل رساندند برای اینکه دیدند اگر یك مقدار مماشات کنند کم کم عربستان مثل ایران می‌شود; من یادم هست آن وقتها در رابطه با دولتها وقتی با امام صحبت می‌شد ایشان متغیر می‌شدند، اصلا به دولتها اعتنایی نداشتند; و اشکال این بود که هم حساب همه دولتها را یکی کردند و هم مواضع اصولی علیه دول ارتجاعی را بدون احتساب عوارض آن و آمادگی لازم برای آن عوارض به صورت خیلی حادی مطرح می‌کردند.

جوی که در ایران بود این بود که عراق کی هست ؟ عربستان کی هست ؟ شیوخ خلیج کی هستند؟ قذافی کی هست ؟ عرض کردم وقتی جلود از طرف قذافی به ایران آمده بود اصلا کسی اعتنایی به او نداشت تا اینکه مرحوم محمد او را در قم به منزل من آورد و ما از او پذیرایی کردیم ; و مجموعا این جو ایران، سایر کشورها را به وحشت انداخته بود، عراق هم به دنبال بهانه می‌گشت که از این به هم ریختگی کشور پس از انقلاب استفاده کند،لذا آن قرارداد مرزی الجزایر را که زمان شاه به امضا رسیده بود [۸۰] در تلویزیون عراق پاره کرد و شاخ و شانه جنگ می‌کشید، امارات و عربستان هم تقریبا یك چنین موضعهایی داشتند و رادیو تلویزیونهایشان علیه ایران تبلیغات را شروع کرده بودند، من احساس می‌کردم که ما مورد تهاجم قرار می‌گیریم، البته شاید دیگران هم این احساس را داشتند ولی من به سهم خودم یك روز رفتم منزل آقای شیخ محمد یزدی در قم، آن وقت هنوز امام قم بودند و در منزل آقای یزدی سکونت داشتند، به امام عرض کردم : "هر انقلابی که در دنیا به پیروزی می‌رسد معمولا هیاتهای حسن نیتی را برای کشورهای مجاور می‌فرستد و خط مشی خود را برای آنها توضیح می‌دهد و با آنها تفاهم می‌کند، و این گونه که امروز عراق و دیگران تحریك شده اند و دائما بر علیه ما تبلیغات می‌کنند خطرناك است، بجاست هیاتهای حسن نیت به کشورهای مجاور فرستاده شود تا یك مقدار این تشنجها کاهش پیدا کند"، ایشان فرمودند: "ول کن ما کاری به دولتها نداریم "، من عرض کردم : "ما که نمی توانیم دور کشورمان دیوار بکشیم بالاخره اینها دولتهایی هستند در مجاورت ما و وحشت اینها را فرا گرفته "، ایشان فرمودند: "نخیر ما می‌خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم ". اصلا ایشان هیچ حاضر نبودند که اسم دولتها به میان بیاید،همان که در مغز ما بود که ملتها ملاك هستند در نظر امام همین مساله بود

http://paniran.blogfa.com
و می‌فرمودند ملتها با ما هستند. به نظر من اگر مایك مقدار تفاهم می‌کردیم شاید بهانه به دست آنها نمی آمد،بالاخره این زمینه برای آنها فراهم شد، دولتهای استعماری هم با توجه به همین احساس وحشت به آنها نزدیکتر شدند و آنها را تحریك و تطمیع کردند تا بالاخره عراق به ما حمله کرد، در آن وقت ما سر مرزها نه نیروی درست و حسابی داشتیم نه سنگربندی کرده بودیم، آقای ظهیرنژاد می‌گفت ما یکدفعه دیدیم نیروهای عراق دارند در کارون شنا می‌کنند، در فکه بیست و دوتا دختر را گرفته بودند به آنها تجاوز کرده و کشته بودند بعد جنازه های آنها هم پیدا شد، اسیرهای زیادی گرفته بودند اموال را مصادره کرده بودند، گوسفندهای مردم را می‌کشتند و می‌خوردند. ۸۱

عزیمت به جبهه ها ی جنگ

در همان بحرانها بنا شد من به جبهه بروم، مرحوم احمد آقا فرزند امام و همچنین خود امام عنایت داشتند که من از طرف امام به جبهه بروم، ایشان پنج میلیون تومان هم در اختیار من گذاشتند که آنجا دست خالی نباشم، با آقای ابراهیمی از طرف کرمانشاه رفتیم به طرف پادگان ابوذر و از آنجا رفتیم به طرف سرپل ذهاب، آنجا یك گردان بود با افسران گفتگویی داشتیم و مشکلات آنها را بررسی کردیم، برای آنها نماز جماعت خواندیم در همان حال نماز هم توپخانه های دو طرف مرتب کار می‌کرد، در پادگان ابوذر هم آقای حاج شیخ احمد زمانیان و آقای ابوشریف آنجا بودند از ما استقبال کردند، همه می‌نالیدند که یك هماهنگی کامل بین نیروها نیست، در آن وقت آقای بنی صدر رئیس جمهور بود، بنی صدر با ارتش بیشتر هماهنگ بود ولی ارتش هنوز توان جنگیدن به صورت منظم در برابر ارتش عراق را نداشت، در همین رابطه اختلافهایی بین سپاه و ارتش وجود داشت، آقای ظهیرنژاد ارتشی بود و خیلی به سپاهیها بها نمی داد، ما در پادگان ابوذر این اختلاف را احساس کردیم و سعی کردیم که در همان جا بین سران ارتش و سران سپاه یك تفاهمی ایجاد کنیم، آقای زمانیان که روحانی آنها بود شروع کرد به گریه کردن که ما چه بکنیم، اینها دارند با هم دعوا می‌کنند، بالاخره من صحبتهایی در جهت هماهنگی آنها کردم و جلساتی با آنها داشتیم، بعد از آنجا رفتیم به ایلام، آقای حیدری که از علمای آن منطقه بود و الان مرحوم شده است ـخدا رحمتش کند در مجلس خبرگان هم با ما بودـ ایشان خودش تفنگ به دست گرفته بود و مرتب به جبهه ها می‌رفت و نیروها را تشویق می‌کرد، ما از آنجا به جبهه میمك رفتیم و در جاهای مختلف با نیروهای رزمنده صحبت می‌کردیم، در آن وقت بچه های سپاه بیشتر شور جنگ داشتند اما امکاناتشان خیلی کم بود، عمده مساله این بود که نیروهای مردمی ما از قبل برای این مساله آماده نبودند، دشمن غافلگیرانه به کشور ما هجوم آورده بود و ما می‌خواستیم آنها را بیرون کنیم و این آمادگی را نداشتیم، بعد از آنجا رفتیم به طرف خوزستان، در پادگان وحدتی نزدیك دزفول دوسه شبی ماندیم، قبل از دزفول هم به دوکوهه که قبلا مرکز مهمات بود رفتیم، آقای سرهنگ صالحی که اهل نجف آباد بود مسئول آن قسمت بود آنجا را موشك باران کرده بودند و من دیدم که آقای سرهنگ صالحی خودش داشت مهمات را به این طرف و آن طرف می‌برد و جابجا می‌کرد، خیلی از ساختمانهای آنجا در اثر شلیك موشکها خراب شده بود، شب در

http://paniran.blogfa.com
پادگان وحدتی آقای سرلشگر ظهیرنژاد داشت تعریف می‌کرد که عراقیها تا کجا آمده اند و به چه شکل دارند پیشروی می‌کنند، من به او گفتم : "پس چرا شما جلوی آنها را نمی گیرید؟"می گفت :"بله آقا صبر داشته باشید،شما ناراحت نباشید، ان شاء الله درست می‌شود، آخر ما وسایل و امکانات نداریم "، به یك شکلی داشت ما را دلداری می‌داد; شنیدم یك بار همین صحبتها را آقای ظهیرنژاد پیش امام می‌کرده، محسن رضایی -فرمانده سپاه پاسداران - هم در آن جلسه بوده، آقای محسن رضایی به امام می‌گفته ان شاء الله ما با نیروی ایمان پیشروی می‌کنیم و چنین و چنان می‌کنیم، ظهیرنژاد دیده بود که محسن خیلی دارد رجز خوانی می‌کند به امام گفته بود:"آقا نه پدر من زرتشتی بوده نه مادرم ! مادرم مسلمان است پدرم هم مسلمان است خودم هم والله مسلمان هستم زنم هم مسلمان است بچه هایم هم مسلمان هستند اما سی تا تانك در مقابلش سی تا تانك می‌خواهد!" این داستان را مرحوم حاج احمد آقا فرزند امام برای من نقل می‌کرد، بالاخره در آنجا با اینکه وضع جبهه ها خوب نبود نظامیها تلاش داشتند با این حرفها دل ما را خوش کنند; در همان ایام مرحوم آقای محمدعلی رجایی هم آمد پایگاه وحدتی، آن وقت ایشان نخست وزیر بود، بعد به اتفاق ایشان با هواپیما آمدیم تهران .

انعکاس مسائل جنگ و پیگیری مشکلات جبهه ها

در همان ایام آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان هم از اصفهان برای سرکشی به جبهه ها به آن مناطق رفته بود، بالاخره من در تهران به اتفاق آقای طاهری رفتیم خدمت امام و جریانات را برای ایشان گفتیم، به ایشان گفتیم اوضاع جبهه ها خیلی ناجور است، عراقیها دارند پیشروی می‌کنند، اینها گمرك خرمشهر را تخلیه کرده اند و هر چه در آن بوده است برده اند و به سرعت دارند پیشروی می‌کنند باید یك فکری برای این مساله بشود، ایشان گفتند: "شما این مطالب را بروید به آقای بنی صدر بگویید"، من و آقای طاهری دونفری رفتیم ستاد مشترك که آقای بنی صدر آنجا بود، در آنجا نشستیم با ایشان به صحبت کردن، هفت هشت تا از افسرهای ارتشی هم آنجا بودند، به او گفتیم : "آخر این چه وضعی است ! چرا جلوی عراقیها را نمی گیرید؟ شما که می‌دیدید صدام دارد رجز می‌خواند چرا مرز را سنگربندی نکردید و آماده نشدید؟" آقای بنی صدر گفت : "همه اینها تقصیر آقای خمینی است، ایشان می‌گفت صدام جرات نمی کند به ایران حمله کند!" گفتیم :"این چه حرفی است که می‌زنید، امام کجا چنین حرفی گفته اند، چرا تقصیر را می‌خواهی به گردن ایشان بیندازی ؟" یك مقدار آقای طاهری عصبانی شد یك مقدار من عصبانی شدم ; بالاخره به نظر من امکان داشت جلوی جنگ گرفته شود ولی خوب دیگر این جنگ پیش آمد، کشورهای دیگر هم به صدام کمك می‌کردند، عربستان و کویت و امارات با دلارهای خودشان خیلی به صدام کمك کردند، صدام آن وقت که جنگ با ایران را شروع کرد حدود دوازده لشکر داشت ولی این اواخر می‌گفتند حدود صد لشکر سازماندهی کرده است ; البته بعد نیروهای ارتشی و سپاهی خوب فعالیت کردند و نیروهای مخلص وارد صحنه شدند تا بالاخره نیروهای مهاجم را از خرمشهر بیرون

کردند.

س : طبق آنچه در روزنامه ها ی آن زمان مندرج است در اوایل جنگ از طرف کسانی مانند بنی صدر سیاست وقت کشی در دفع دشمن پیش گرفته شده بود و اصطلاحا می‌گفتند زمین می‌دهیم و زمان می‌گیریم، و همین امر موجب بروز اختلاف در جبهه ها و نگرانی نیروهای انقلابی شده بود، حضرتعالی در اعتراض به این قضیه و نیز شهادت نیروهای مردمی در منطقه خوزستان پیام تسلیتی فرستادید، اگر جزئیات این قضیه را به یاد دارید بفرمایید.

ج : متاسفانه جزئیات آن یادم نیست ولی احساس می‌شد که آقای بنی صدر دفع الوقت می‌کند، بعضی ها هم سوء ظن پیدا کرده بودند که نکند باطنا یك بند و بستی باشد، ولی مساله عمده اختلاف سپاه و ارتش بود، نیروهای جنگنده هم عمدتا از نیروهای سپاه و بچه های مخلص بودند ولی امکانات نداشتند و ارتشیها می‌خواستند سلسله مراتب و نظم پادگانی را رعایت کنند و طبعا چون هنوز پس از انقلاب انسجام خود را به دست نیاورده بودند یك ناهماهنگی بین آنها وجود داشت، بالاخره ما احساس کردیم که در امر جنگ کوتاهی می‌شود، در همین رابطه من تلگرافی کردم که موثر هم بود و الان چیزی از آن یادم نیست، لابد در روزنامه ها ی آن زمان منعکس است . (پیوست شماره ۱۲۲)

اعتراض به تفویض فرماندهی کل قوا به آقای بنی صدر

س : آیا حضرتعالی با تفویض فرماندهی کل قوا به آقای بنی صدر موافق بودید یا مخالف، و چه اقداماتی در این زمینه انجام دادید؟

ج : در رابطه با فرمانده کل قوا بودن آقای بنی صدر کسی با من مشورت نکرد و من از آن اطلاع نداشتم، من در قم بودم بعضی از مسائل را مانند دیگران از مطبوعات و رادیو تلویزیون می‌شنیدم منتها بعضی ها بی تفاوت بودند ولی من نسبت به آنچه به نظرم درست نبود عکس العمل نشان می‌دادم،یا به امام می‌گفتم یا نامه می‌نوشتم یا به مسئولین پیغام می‌دادم ; اما این گونه نبود که ریز قضایا را به من بگویند،تعیین فرماندهی کل قوا در اختیار امام بود ولی کی و چگونه این مسئولیت را به ایشان (بنی صدر) واگذار کردند من خبر ندارم ; تقریبا برای ما مسلم شده بود که آقای بنی صدر مساله جنگ را دارد سنبل می‌کند و این باعث شکست ما می‌شود، در همان زمان هم آقای بنی صدر رفته بود گو یا به ایلام و در آنجا با او بد برخورد کرده بودند; در همان ایام یك روز من رفته بودم خدمت امام، به ایشان گفتم : "شما فرماندهی کل قوا را چرا به آقای بنی صدر دادید؟" ایشان گفتند: "پس به چه کسی باید می‌دادم ؟" گفتم :"خودتان فرماندهی کل قوا را در دست داشتید، بر فرض هم می‌خواستید به کسی بدهید این مسئولیت را به یك نفر نمی دادید، در اختیار یك شورایی می‌گذاشتید یا در اختیار روسای سه قوه، تا دست یك نفر متمرکز نباشد که هر کار خواست بکند"، امام گفتند: "نه، آقای بنی صدر خیلی آدم خوبی است "; این تقریبا بیست روز یا یك ماه قبل از آن وقتی بود که آقای بنی صدر را عزل کردند، منظور اینکه از فرمانده کل قوایی آقای بنی صدر در اول من اطلاع نداشتم بعدا هم که به ایشان

http://paniran.blogfa.com
اعتراض کردم به این شکل جواب دادند،البته در همان زمان من نامه تندی هم به آقای بنی صدر نوشتم و ایشان هم آن را جواب داد که این نامه خیلی تعیین کننده بود که گو یا در کتاب آقای ایزدی "کتاب فقیه عالیقدر" هم آمده است . در روزنامه های آن زمان از جمله روزنامه انقلاب اسلامی که مربوط به خود آقای بنی صدر بود منعکس شد و مورد قضاوتها و تحلیلهایی قرار گرفت . (پیوست شماره ۱۲۳)

تعیین نماینده برای هدایت کمکهای مردمی

س : وقتی مردم شهرهای اشغالی خوزستان نظیر مردم خرمشهر و آبادان آواره شدند حضرتعالی چه اقدامی برای یاری رساندن به آنها انجام دادید؟

ج : من روضه جبهه ها را زیاد می‌خواندم، روزنامه ها و رادیو تلویزیون تا حدی در اختیارمان بود، مردم هم پولهای زیادی می‌آوردند، هم برای آوارگان و هم برای کمك به جبهه ها ی جنگ، مردم طلا می‌آوردند پول می‌دادند، گاهی من به آقای حاج شیخ محمدعلی رحمانی (که مسئول بسیج و هدایت کمکهای مردمی به جبهه ها ی جنگ بود) بیست میلیون، سی میلیون تومان پول می‌دادم که با توجه به ارزش ریال در آن زمان مبلغ سنگینی بود، به افراد دیگر و سایر مسئولین جبهه ها هم پول می‌دادم، یك روز مثلا آقای علی شمخانی با یك عده از افسران آمده بودند اینجا که هر کدام مسئول قسمتهایی بودند من آن روز به هر یك مقداری پول برای مخارج نیروهای تحت نظرشان و وسایلی که احتیاج داشتند دادم، خدا بیامرزدش مرحوم آقای حاج شیخ غلامرضا گل سرخی هم در این مسائل نماینده من در جبهه ها بود،پولهایی به او می‌دادم می‌رفت در جبهه ها هم به ارتش و هم به سپاه کمك می‌کرد، بعدا آقای حاج شیخ محمدعلی رحمانی نماینده من در جبهه ها شد که برای این کار ستادی تدارك دید و برای جبهه پولهای زیادی به ایشان می‌دادم .

ضمنا در زمان جنگ از جمله افرادی که زیاد با من رفت و آمد داشت و خبرهای جبهه و اوضاع نیروهای طرفین را گزارش می‌داد آقای صیاد شیرازی بود، ایشان برای هماهنگی بین ارتش و سپاه خیلی تلاش می‌کرد. آن وقت دفتر امام کمتر به این گونه مسائل جبهه توجه داشت، بیشتر این کمکها را پیش من می‌آوردند، حتی یك وقتی در دفتر امام مقداری دلار و پول جمع شده بود ایشان آنها را فرستاده بودند اینجا که در میان جبهه ها توزیع شود، البته افراد دیگری هم برای جبهه ها پول و امکانات می‌فرستادند ولی خوب شاید چون مردم اعتماد داشتند یا در رادیو تلویزیون بیشتر مطرح می‌شد کمکهای خود را از این طریق می‌فرستادند، و برای تشویق آنها اخبار آن هم گفته می‌شد که مثلا برای کمك به جبهه از طرف اهالی فلان جا یا فلان فرد مثلا این مقدار پول در اختیار دفتر فلانی قرار گرفت، البته برای آوارگان هم می‌آوردند. اول جنگ ما به صورت موردی کمك می‌کردیم ولی بعد توسط ستادی که برای این منظور تشکیل دادیم و مرکز آن در تهران بود به جبهه ها ی مختلف از ارتش و سپاه و جهاد کمك می‌شد و نیازهای آنها را در حد مقدور برطرف می‌کرد.

حضور پدر و فرزندان و نوه ها در جبهه ها ی جنگ

س : علاوه بر کمکهای مادی و معنوی که از سوی حضرتعالی به جبهه ها ی جنگ صورت می‌گرفت حضور داوطلبانه بستگان و نزدیکان حضرتعالی در جبهه ها و در کنار رزمندگان و بسیجیان بیش از همه موجب دلگرمی و تقویت روحیه آنان می‌گردید، از جمله حضور مرحوم حاج علی منتظری والد بزرگوار شما و نیز جناب آقا سعید فرزندتان و دیگر بستگان و نزدیکان حضرتعالی ; لطفا در این باره مقداری توضیح بفرمایید.

ج : علاوه بر اینکه خود من به جبهه های غرب و جنوب رفتم مرحوم پدر من نیز مکررا به جبهه های جنگ تحمیلی می‌رفت و مدتها در آنجا می‌ماند و به تبلیغ و تشویق رزمندگان عزیز اشتغال داشت . سعید فرزند اینجانب نیز مدتها در جبهه فعالیت داشت و یك چشم خود را در اثر اصابت ترکش به طور کلی از دست داد و گوش او هم آسیب دید، البته با کوشش پزشکان محترم در بیمارستانی در تهران " لبافی نژاد " صورت ظاهر چشم محفوظ ماند و تخلیه نشد،و احمد آقافرزند دیگر من نیز مدتی در جبهه بود و تبلیغ می‌کرد. همچنین نوه ها و بسیاری از بستگان و از جمله یاسر نوه دختری من نیز مدتها در جبهه بود و آخرالامر به شهادت رسید، و به دنبال شهادت او از ناحیه حوزه علمیه قم جلسه مفصلی در مدرسه فیضیه تشکیل شد و آقای فلسفی منبر رفتند و تلگرافها و نامه های بسیاری که متضمن تسلیت از ناحیه بزرگان و ارگانهای مختلف کشور بود برای اینجانب فرستاده شد، چنانکه برای شهادت فرزند عزیزم مرحوم محمد نیز تلگرافات و نامه های زیادی فرستاده شده بود; که متاسفانه در تهاجم وسیعی که در بهمن ماه ۱۳۷۱ به منزل و حسینیه اینجانب انجام گرفت ـ تلگرافات و نامه های گوناگون و کتابهای مختلف و ابزار و وسایل صوتی و تصویری و نوارها و بالاخره آرشیو چهارده ساله ای که از اینجانب موجود بود- به غارت برده شد و تلگرافات و نامه های تسلیت نیز به غارت رفت، جز یکی دو نامه که باقی مانده است . (پیوست شماره ۱۲۴)

پیشنهاد تشکیل هسته های کوچك برای عملیات چریکی در خاك عراق

س : آیا حضرتعالی استراتژی ویژه ای برای پیشرفت جنگ در نظر داشتید؟ چنانکه شنیده ایم حضرتعالی در یك مرحله پیشنهاد می‌کردید هسته های کوچکی تشکیل و به داخل خاك عراق فرستاده شود تا عملیات چریکی انجام دهند.

ج : بله البته این بعداز مدتی بود که از جنگ گذشته بود تقریبا اواسط جنگ بود، می‌دیدیم که بسیاری از نیروها و امکانات ما بسیج می‌شود ولی در هر عملیات تلفات بسیاری متوجه نیروهای ما می‌شود، من می‌گفتم شما این قدر سرمایه گذاری می‌کنید از مدتها قبل امکانات و تدارکات فراهم می‌کنید تا عملیاتی را برنامه ریزی کنید بعد نوعا این عملیات لو می‌رود و ما پنج شش هزار نفر تلفات می‌دهیم،حالا اگر شما بیایید از قبل این نیروها را آماده کنید و همین پنج شش هزار نفر را در دسته های عملیاتی پنج شش نفره سازماندهی کنید و به صورت گروههای چریکی مستقل در داخل خاك عراق برای عملیات بفرستید نتیجه بهتری می‌گیریم و ضربه

http://paniran.blogfa.com
های کاری تری به آنها می‌توانیم بزنیم، مثلا ما می‌توانیم پلها را خراب کنیم، بر سر راههای آنها کمین بگذاریم، راههای تدارکاتی آنها را ببندیم، بعضی مراکز مهم را منفجر کنیم و کارهای دیگری به این شکل، اگر بر فرض آنها نصف نیروهای ما را هم کشف می‌کردند و از بین می‌بردند همان نصف دیگر که کار می‌کردند بازدهی اش برای ما خیلی زیادتر بود و ضربه های کاری می‌توانستند وارد کنند، در صورتی که آن طرح عملی می‌شد نیروهای حزب اللهی عراق هم با ما همکاری می‌کردند و حاضر بودند در این جهت سرمایه گذاری کنند، من این طرح را با خیلی ها مطرح کردم آنها هم قبول می‌کردند اما عملا کاری صورت نمی گرفت .

جنگ ملت عراق علیه حکومت بعث

س : آیا تشکیلات سپاه بدر که از عراقیها در رابطه با مجلس اعلی شکل گرفت در همین رابطه درست شد؟

ج : بله،در رابطه با عراقیها هم همین نظر راداشتم، می‌گفتم الان یکی از شعارهای صدام علیه ما این است که با مجوس می‌جنگد، ما می‌گفتیم جنگ عراق و ایران و آنها می‌گفتند جنگ عرب و مجوس، من گفتم بیایید این شعار را از آنها بگیریم ما باید به عراقیها بگوییم که ما عراق را نمی خواهیم تصرف کنیم، ما با حکومت جابر و متجاوز عراق مخالفیم، من به عراقیهایی که در ایران بودند می‌گفتم شما بیایید از این نیروهای عراق که در ایران و خلیج فارس و سایر کشورهای عربی آواره هستند یك سپاهی را تشکیل بدهید و اگر همه آنها جمع آوری شوند بیست سی هزار نیرو می‌شوند، رادیو تلویزیون هم در اختیار داشته باشند و خود اینها با دولت صدام بجنگند، در عراق هم نیروهای انقلابی و ناراضی بخصوص در بین شیعیان زیاد هستند، آنان نیز به شما ملحق می‌شوند و بدین وسیله جنگ را از حالت جنگ ایران و عراق درآوریم و بشود جنگ ملت عراق با حکومت بعث، و در حد امکان ما به آنها کمك و از آنها پشتیبانی کنیم، این سنخ مطالب را من در آن زمان به مرحوم امام و مسئولین گفته ام و لشکر بدر هم که تشکیل شد در همین رابطه بود، آقای حاج سید محمد باقر حکیم و دیگران خوشحال شدند; ولی واقع مطلب این است که بعضی از افراد سپاه دوست نداشتند این طرح عملی شود چون می‌دیدند اگر این عملی شود دیگر قدرت خیلی دست آنها نیست، برخی از اینها می‌خواستند به عنوان فاتح و قهرمان جنگ شناخته شوند و اگر اختیار جنگ دست عراقیها می‌افتاد برای آنها خیلی خوشایند نبود، در این اواخر هم من نامه ای به امام نوشتم و برای چگونگی پایان جنگ طرحی داشتم ولی امام متاسفانه قبول نکردند، این نامه را من دوسه ماه قبل از قبول قطعنامه نوشتم . بعدا من به آقای خامنه ای که آن وقت رئیس جمهور بود گفتم که من یك چنین نامه ای به امام نوشته ام شما آن را دیده اید ؟ گفتند نه من ندیده ام !

(پیوست شماره ۱۲۵)

یك پرسش فقهی در ارتباط با عملیات چریکی

http://paniran.blogfa.com
س : یك سئوال فقهی مطرح است و آن اینکه حضرتعالی پیش از این فرمودید که نظر شما این بود که در زمان جنگ گروههای چریکی تشکیل شود و برای عملیات و ترور به داخل خاك عراق فرستاده شود، آیا این شیوه برخورد از نظر فقهی اشکال ندارد و شما ترورهای به این شکل را تایید می‌کنید؟

ج : البته این ترور نیست و گروههای چریکی می‌توانستند در اهداف نظامی مانند صنایع نظامی آنها انفجار ایجاد کنند یا راههای تدارکاتی آنها را مختل کنند،یعنی در درون جبهه دشمن عمل می‌کردند نه در پشت جبهه و نسبت به مردم بی دفاع عراق، و عملیات این نیروی چریکی با عملیات گسترده فرقی نمی کرد الا آنکه اصل مسلم در آن غافلگیری دشمن بود، و به همین خاطر عملیات در ابعاد کوچك انجام می‌شد. بالاخره وقتی دشمن در خاك ما به ما ضربه می‌زد چه به صورت جنگ رو در رو و چه به صورت جنگ چریکی باید او را دفع می‌کردیم، و اینها از مصادیق ترور محسوب نمی گردد و عنوان دفاع دارد.

طرح ادغام نیروهای مسلح به دو نیروی نظامی و انتظامی

س : حضرتعالی در مورد ادغام نیروهای مسلح انتظامی و نظامی کرارا اظهاراتی داشتید و حتی شنیده ایم طرحی در این رابطه تنظیم و به سران سه قوه داده اید، تفصیل این موضوع را بیان بفرمایید.

ج : اجمالا از جبهه پیش من زیاد شکایت می‌آوردند، بسیاری از شکایتها مربوط به این بود که ارتش با سپاه یك درگیریهایی با هم داشتند، گاهی ارتشیها می‌خواستند زیر بار سپاه نروند، گاهی سپاهیها تندیهایی داشتند، بالاخره تضاد بین این دو مانع از این بود که جنگ پیش برود، این یك اشکال بود; در داخل کشور هم کمیته و سپاه و شهربانی و ژاندارمری بودند اینها هم بینشان رقابتهایی بود، لذا روی این جهت من اصرار داشتم که این نیروها در هم ادغام شوند، طرح من این بود که ما یك نیروی نظامی و یك نیروی انتظامی داشته باشیم، این موضوع در جلد دوم کتاب ولایت فقیه هم در ضمن یك فصل آمده است، [۸۲] و در جلساتی که با مسئولین کشور معمولا هر ماه یك بار داشتیم این موضوع را در میان گذاشتم و چون روش من این بود که قبل از جلسه مطالب مهم را برای طرح در جلسه یادداشت می‌کردم مطالب مربوط به این موضوع را در چند محور به شرح زیر یادداشت کرده بودم :

پیوست شماره ۱۲۶: پیشنهاد ادغام نیروهای مسلح در یکدیگر و تشکیل دو واحد نظامی و انتظامی توسط معظم له در جلسه سران کشور،

مورخه ۱۰/۱۱/۶۴

بسم الله الرحمن الرحیم

http://paniran.blogfa.com
به نظر می‌رسد وجود پنج نیروی مسلح مستقل به نامهای ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهربانی و کمیته با روحیه های مختلف و برنامه و ضوابط ناهماهنگ و اختلاف فاحش در سطح حقوق و امکانات، علاوه بر هزینه های سنگین و مخارج تکراری نوعا مستلزم حسادت و بدبینی و تضاد و تعارض و خنثی کردن کار یکدیگر یا کم کاری و بی اعتنائی به وظایف محوله و فرار از کار خواهد بود، باید با تصویب یك تك ماده انقلابی در مجلس و یا یك فرمان انقلابی از طرف رهبر نیروها و موسسات نظامی و صنعتی و رفاهی آنان در یکدیگر ادغام و مجموعا به وسیله یك وزارتخانه اداره شود به این تفصیل :

۱ ـ حجم عظیم ارتش کنونی و شهربانی و ژاندارمری بتدریج کوچك شود، افسران و درجه داران مشکوك بتدریج و محترمانه بازخرید شوند و کادرهای بی تفاوت به کارهای تشریفاتی و آموزش سربازان و بسیج گمارده شوند و افراد و کادرهای خوب و با تجربه و متعهد از نیروهای پنجگانه شناسائی و سازماندهی شوند و از مجموع آنها دو نیروی امنیت داخلی به نام پاسدار، و امنیت مرزی و رزمی به نام ارتش تشکیل شود و اگر نام سومی برای این نیروها انتخاب شود شاید بهتر باشد، در حقوق هم باید هم سطح باشند و یا قریب به یکدیگر.

۲ ـ از افسران و درجه داران برای اداره امور و سازماندهی و برنامه ریزی و فرماندهی، و از سربازهای وظیفه پس از آموزش خوب و احراز تعهد برای اجرا و مباشرت در ایجاد امن و دفاع استفاده شود.

۳ ـ از نظر حقوق و مزایا و امکانات حتی سربازها به نسبت تامین شوند تا گرفتار رشوه و کم کاری و بی اعتنائی نسبت به وظایف محوله نشوند.

۴ ـ دانشکده های افسری و پلیس و سپاه به یك دانشگاه دارای یك دوره عمومی و چند رشته تخصصی از زمینی، هوائی، دریائی و صنایع نظامی تبدیل شود.

۵ ـ در بافت فعلی اداره سیاسی و ایدئولوژی ارتش و نمایندگی امام در شهربانی و سپاه تغییر اساسی داده شود، و از تشریفات کم و به واقعیات افزوده شود،و نمایندگی امام علاوه بر اداره امور سیاسی و عقیدتی نیروها نقش اطلاعات و رکن دو ارتش را نیز داشته باشد.

۶ ـ بسیج مردمی نیز مستقیما زیر نظر رهبر اداره شود تا ملعبه نیروها نشود و رهبر در مواقع ضرورت و کمبود، آنان را به کمك دو نیرو بسیج کند.

۷ ـ صنایع نظامی ارتش و سپاه در یکدیگر ادغام شوند و از تشریفات نظامی آن کاسته شود و به جنبه های تکنیك و صنعت آن افزوده شود.

۸ ـ انجام امور فوق در صورتی میسر است که یك تصمیم قاطع گرفته شود و ملاحظه کاریها همه به دور ریخته شود وگرنه روز به روز گرفتاری زیادتر خواهد بود.

۹ ـ نیروهای متعهدی که از سپاه در اثر روحیه انحصار طلبی بعضی از مسئولین منزوی شده اند به کار دعوت شوند.

http://paniran.blogfa.com
۱۰ ـ ده نفر از افراد وارد و عاقل و متدین و متعهد از نیروهای پنجگانه از هر کدام دونفر مسئول انجام و اجرای این قانون شوند.

البته من پیش از این هم در ارتباط با مسائل جنگ در نامه ای که به امام در مورخه ۱۶/۷/۶۴ نوشته بودم مسائلی را در این زمینه و نیز در زمینه فرمان امام مبنی بر تشکیل قوای سه گانه در سپاه یادآور شدم، در قسمتی از آن نامه آمده بود:

"۳ ـ در مورد حکم اخیر حضرتعالی به تاسیس قوای سه گانه در سپاه به نظر می‌رسد در شرایط جنگی و آمادگی بسیاری از افراد ارتش برای اخلال و فرار و عصیان این تصمیم بسا عوارض نامطلوبی را به دنبال داشته باشد. از اول ممکن بود ارتش را بتدریج و بدون سرو صدا تصفیه و با سرمایه گذاری فکری و تربیتی جاذب و صحیح (نه با این سیاسی عقیدتی فعلی) اصلاح و آماده کرد و به افراد جوان و فعال آن آموزشهای دینی و انقلابی داد، با حفظ بافت و نظامی که از مزایای ارتش است، ولی متاسفانه همه تشویق و تقدیرها متوجه سپاه با همه خط بازیها و جنگهای سیاسی موجود در آن شد، و ارتش روز به روز تحقیر شده، و حکم اخیر حضرتعالی علاوه بر مشکلات اقتصادی آن و نداشتن ارز کافی و تجربه پنجاه ساله به منزله تیر خلاصی بود که آخرین امید ارتش را از جمهوری اسلامی قطع نمود، و فعلا در این شرایط سخت نه ارتش دلگرم داریم و نه سپاه مجهز قوی، زمانی مخلص به عرض رساندم که وجود دو نیروی مسلح مستقل قوی ممکن است در آینده در اثر رقابت، برای کشور مشکلات ایجاد کند، باید برای آینده ارتش را تصفیه و تربیت و متعهد نمود و حفظ مرزهای کشور در قبال هجوم اجانب را به آن محول نمود، و بسیج هم نیروی مستقل ذخیره باشد که در مواقع ضرورت به کمك ارتش بشتابد، و سپاه باید بتدریج به داخل کشور باز گردد و از انقلاب پاسداری کند، و کمیته بتدریج در سپاه ادغام شود، ولی با دستور فعلی حضرتعالی مساله تزاحم و رقابت ارتش و سپاه به کجا می‌انجامد خدا می‌داند. اینکه بارها افسران ما بخصوص خلبانان با هواپیما یا هلی کوپتر به عراق یا جاهای دیگر فرار کرده اند ولی تا حال یك افسر عراقی با همه مشکلات آنجا به ایران فرار نکرده حکایت از دلسردی و عدم اعتماد ارتش ما و دلگرمی ارتش عراق دارد". (پیوست شماره ۱۲۷) البته بعدا یك قسمتی از این طرح عملی شد و نیروهای شهربانی و ژاندارمری و کمیته های انقلاب اسلامی در یکدیگر تحت عنوان "نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران " ادغام شدند، همین اواخر آقای حاج شیخ عبدالله نوری که وزیر کشور بود آمد پیش من، کتاب ولایت فقیه را آورده بود و می‌گفت نظر شما در رابطه با شکل اجرایی این ادغام چیست و راجع به چگونگی اجرای آن مشورت می‌کرد.

گزارش مشکلات جنگ به حضرت امام

http://paniran.blogfa.com
س : گو یا در مراحل مختلف جنگ به ویژه در سالهای آخر آن عده زیادی از دست اندرکاران امر جنگ از طریق حضرتعالی بن بستها و مشکلات پیچیده جنگ را با حضرت امام (رضوان الله علیه) مطرح می‌کردند، لطفا اگر خاطره ای در این زمینه دارید بفرمایید.

ج : اجمالا در آن اوایل آقای خامنه ای با اینکه رئیس جمهور بود ولی کمتر در جریان مسائل جنگ بود، بیشتر آقای هاشمی در امور جنگ دخالت می‌کرد، مثلا آقای محسن رضایی از جبهه به آقای هاشمی تلفن می‌کرد آقای هاشمی هم دستور می‌داد که فلان کار را بکنید یا فلان جا بروید،حالا یا امام این اختیارات را به آقای هاشمی داده بودند یا اینکه آقای هاشمی خودش کارها را به دست می‌گرفت نمی دانم، من در چند جلسه ای که در بحرانهای جنگ در تهران بودم گاهی راجع به بعضی مسائل تلفن زده می‌شد آقای هاشمی خودش تصمیم می‌گرفت که این کار را بکنید یا نکنید، از طرف دیگر مشکلات و مسائل را چه نیروهای رزمنده و چه فرماندهان آنها نوعا به من مراجعه می‌کردند، من می‌گفتم بروید به مسئولین بگویید، می‌گفتند گفته ایم به حرفمان گوش نداده اند،بعد من همه این مسائل را جمع می‌کردم و یك وقت خدمت امام می‌رسیدم و این مسائل را مطرح می‌کردم، گاهی بعضی از فرماندهان در کارشان شبهه می‌کردند و می‌گفتند ما داریم زمینه کشته شدن بعضی از این جوانها را فراهم می‌کنیم، امکانات به ما نمی دهند،به جای امکانات ما از نیروهای مخلص استفاده می‌کنیم، فرماندهی قوی نیست، برنامه ریزیها قوی نیست، برنامه هایمان لو می‌رود،خیلی از برنامه هایی که تنظیم شده بود لو رفت و بچه های مردم شهید شدند، من این چیزها را به امام منتقل می‌کردم، فرماندهی جنگ خیلی خوب نبود، ارتش و سپاه با هم اختلافهایی داشتند و زیر بار هم نمی رفتند، سپاه می‌خواست ارتش را یدك بکشد ارتش هم می‌خواست زیر بار سپاه نرود، نیروهای سطح پایین و متوسط سپاه هم از دست بعضی مسئولینشان گله داشتند، مثلا یك روز چهل نفر از اینها آمدند منزل ما و اشکالاتی داشتند که اشکالاتشان هم وارد بود، از امام هم وقت گرفته بودند که خدمت ایشان بروند اما مخالفان آنها این وقت را لغو کرده بودند، با اینکه از طرف امام به آنها قول داده شده بود ولی به آنها اجازه نمی دادند بروند حرفشان را بزنند، بعد اینها برگشتند رفتند به جبهه و خیلی از آنها شهید شدند،دل پر خونی داشتند از بی برنامگی ها،از خط بازیها و مشکلات دیگری که وجود داشت ; در همان نامه ای که من به امام نوشتم قسمتی از آن این بود:

"... اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاریهای زیادی که دارند، و ای کاش کارهای مهم را به افراد قوی و اهل محول می‌کردند... ۵- بالاخره فعلا مساله جنگ تحمیلی مهمترین مساله است و من مطلعم که بین ارتش و سپاه هماهنگی وجود ندارد و هیچیك زیر بار فرماندهی دیگری نمی رود و یکدیگر را قبول ندارند و فعلا اثر موعظه و نصیحت هم موقت است، و جنگ بیش از هر چیز نیاز به فرماندهی واحدی که مورد پذیرش باشد دارد و الا تلفات زیاد و بازده بسیار کم خواهد بود، به نظر می‌رسد چون آقای خامنه ای تا اندازه ای از وضع جنگ و جبهه و ارتش با اطلاع است چه مانعی دارد فرماندهی حملات را ایشان عهده دار شوند، و چنانچه بنی صدر مدتی در جبهه بود ایشان هم در وقت حملات کارهای تشریفاتی را رها و با رعایت تستر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیما نظارت و فرماندهی کنند و بلکه

http://paniran.blogfa.com
در آنجا با مشاهده اوضاع از نزدیك بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمایند، قدرت فرماندهی ایشان از آقای هاشمی بیشتر است، باشد خداوند تبارك و تعالی کمك کند و پیروزی را نصیب لشگر اسلام نماید، ان شاء الله تعالی ". (پیوست شماره ۱۲۷) در آن وقت صدام خودش می‌آمد در جبهه فرماندهی می‌کرد، اما ما فرماندهی نداشتیم، با تلفن می‌خواستند کارها را حل کنند، از جبهه تلفن می‌زدند به آقای هاشمی و ایشان هم گاهی با تلفن می‌خواستند جنگ را فرماندهی کنند، من در ادامه آن نامه این مطالب را هم نوشته بودم که :

"در حال حاضر شاید راهی جز تحمل وضع دلخراش موجود نباشد ولی اگر دو سال قبل با وسعت نظر به تذکرات و درد دل فرماندهان متعهد و رزمندگان عزیز که متاسفانه اکثر آنان با دلی پر درد به شهادت رسیدند توجه شده بود فرصتها از دست نمی رفت و امروز راههای پیشرفت بر ما مسدود نمی شد، ولی چه کنیم که غرور بعضی مسئولین بالا و بی اعتنایی آنان به نظرات دیگران کار را به اینجا رساند، از حدود دو سال پیش تا حال بسیاری از افراد مخلص ارتش و سپاه و نمایندگان مجلس و افراد روشن و بصیر و متعهد نسبت به تحولات سپاه و ارتش و روش جنگ و اشکالات کار گفتند و نوشتند که از حد خارج بود و ممکن بود که از افکار آنان استفاده کرد ولی کسی به آنان توجه نکرد و نتوانستند درد خود را که از نزدیك در جبهه ها مشاهده کرده یا از زبان فرماندهان بالا و پایین شنیده بودند به اطلاع حضرتعالی برسانند، و هر وقت تصمیمی می‌گرفتند مسئولین که حیثیت خود را نزد حضرتعالی و مردم در مخاطره می‌دیدند جوی می‌ساختند که آنان موفق نشوند، و گذشت آنچه گذشت و باز هم می‌گذرد.

دو نامه مختصر ضمیمه، نمونه کوچك از نامه های زیادی است که بعد از هر حمله و شکستی فرماندهان رده دو و سه جبهه ها به اینجانب می‌نویسند و با نگرانی شدید و شك در مشروعیت کار خود به اینجانب مراجعه می‌کنند، و من آنچه توانسته ام با صحبتهای خصوصی و عمومی خطاها و اشتباهات و سهل انگاریهای آقایان و فرماندهان بالا را توجیه کرده ام، ولی هنگامی که می‌گویند واقعیات تلخ و سهل انگاریها را عینا برای آقایان گفته ایم و تذکر داده ایم ولی توجه نکرده اند یا اینکه گناهان را به گردن یکدیگر انداخته اند در این صورت چه باید کرد، و در جواب آنان چه باید گفت ؟ وقتی که بعضی از افراد سابقه دار و متعهد از مسئولین سپاه می‌آیند و می‌گویند به داد سپاه برسید که سپاه در حال انفجار است جواب آنان چیست ؟ ... معمولا بعد از هر شکستی که بالاخره همه می‌فهمند، به جای بررسی دقیق شرایط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جزء و رزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده اند، یك سری خلاف واقعها و پیروزیهای خیالی و تهدیدهای تو خالی در رسانه ها ی گروهی و نماز جمعه ها تحویل خلق الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه ها می‌شود، و تمام قصورات و تقصیرات زیر پوشش تبلیغات قرار می‌گیرد و افراد مقصر یا خاطی هیچ گونه احساس ترس یا نگرانی نمی کنند و یا به گردن یکدیگر می‌اندازند و مرتبا خطا روی خطا و شکست روی شکست نصیب انقلاب و مردم می‌شود". (پیوست شماره ۱۲۷) مثلا در یك عملیات صدام گفته بود ما چهار هزار از ایران را کشته ایم بعد در رادیو تلویزیون ما گفتند اصلا ما چهار هزار نفر بیشتر نیرو در آن قسمت نداشته ایم،اتفاقا همین مطلب را به امام گزارش داده بودند و ایشان در سخنرانی خود گفته بودند که

http://paniran.blogfa.com
صدام ادعا کرده که ما چهار هزار نفر از ایرانیها را کشته ایم در حالی که ما اصلا چهارهزار نفر در آن منطقه نیرو نداشته ایم ! بعد از خود جبهه -از بعضی فرماندهان و کسانی که حضور داشتند- آمدند به من گفتند: "این مطلب خلاف واقع است، ما هفتاد هشتاد هزار نفر نیرو در آن قسمت داشته ایم و چهار هزار نفر از آنها شهید شده اند"; من دیدم این مساله در روحیه بعضی از نیروها اثر خیلی بدی داشته است لذا رفتم تهران و به امام گفتم :"آقا این گزارشها را بدون تحقیق نگویید،شما می‌فرمایید ما چهار هزار نفر بیشتر نیرو نداشته ایم در حالی که این مطلب خلاف واقع است "، ایشان گفتند: "بله معلوم می‌شود اینها گزارش غلط به من داده اند".
نمونه دیگر اینکه وقتی نیروها را از فاو بیرون کشیدند فرستادند طرف حلبچه، نتیجه کار این شد که فاو خالی شد و صدام آمد به راحتی فاو را گرفت، بعد به شلمچه حمله کرد و چندین هزار نیرو را هم در آنجا از بین برد. تصرف حلبچه کار خوبی نبود و باعث شد که صدام به آنجا حمله کند و مردم آنجا را با شیمیایی قتل عام نماید. چنانکه گفته شد حدود پنج هزار نفر از مردم محلی در حلبچه کشته شدند، و من در آن هنگام برای همدردی با آنان یك مجلس سوگواری به نام شهدای حلبچه در مسجد اعظم قم تشکیل دادم و از همه طبقات و حتی از دفتر مرحوم امام در آن شرکت کردند. اصلا خالی کردن فاو و فرستادن نیروها به حلبچه کار پخته ای نبود، و بیشتر از همه قضیه انتخابات قضایا را لو داد، در همان وقت انتخابات بود، در رسانه ها اعلام کردند که فاو هزار و هفتصد نفر رای داشته،و پیدا بود که این نیروهایی که در فاو هستند همه رای می‌دهند و این اعلام لو داد که در فاو هزار و هفتصد نفر نیرو بیشتر نیست و باعث شد که صدام حمله کرد و فاو را گرفت بعد آمد به شلمچه هم حمله کرد و دو باره تا نزدیکی اهواز آمد، ما میلیاردها تومان در فاو خرج کرده بودیم که همه به دست صدام افتاد; من در خاتمه آن نامه نوشتم :
"... در خاتمه با کمال معذرت از اطاله کلام به عرض می‌رساند در اثر حساسیت وضع فعلی و پیچیدگی مسائل کشور و انقلاب و بالاتر از همه مشکلات جهان اسلام و مسلمین از یك طرف و از طرف دیگر کثرت توقعات و انتظارات جهان اسلام از حضرتعالی، سران سه قوه کشور هم کارشان زیاد است و هم در برخی مسائل تخصص ندارند و نمی شود همه امور به آقایان محول باشد، می‌گویند پیامبر اکرم (ص) ده نفر مشاور از قبایل مختلف داشتند، لذا بسیار مناسب است ده نفر از صاحبان فکر و بصیرت در زمینه مسائل مختلف از جنگ و اقتصاد و سیاست با رعایت تعهد بتدریج شناسایی و انتخاب شوند، ضمنا یکی دونفر از کسانی که به انقلاب و اسلام اعتقاد دارند و از جهاتی مخالف خوانی می‌کنند در میان آنان باشند تا افکار در اثر برخورد پخته شود و سعی شود از افراد غیر شاغل فارغ البال که فرصت بحث و فکر داشته باشند انتخاب شوند و کار آنان فقط فکر در مسائل کشور و ارائه طرح و خطوط کلی در زمینه مسائل اجرائی باشد".

(پیوست شماره ۱۲۷) علی ای حال در آن وقت اشکال مهم این بود که صدام در هر حمله ای اطاق جنگ داشت و افسران عالی رتبه حضور فعال داشتند و خودش هم می‌آمد در جبهه، ولی در کشور ما مسائل با تلفن می‌خواست حل شود، آقای خامنه ای که رئیس جمهور بود چندان در مسائل جنگ دخالت نداشت، آقای

http://paniran.blogfa.com
میرحسین موسوی نخست وزیر هم عملا صاحب رای نبود و هر چه می‌گفتند باید انجام می‌داد، عملا آقای هاشمی و احمد آقا هر چه تصمیم می‌گرفتند عملی می‌شد، حتی گاهی آقای موسوی نخست وزیر از سوی خودش کاری می‌کرد آنها به او تشر می‌رفتند، گاهی اوقات که ارتش و سپاه با هم درگیر بودند یا فرمانی می‌آمد که آمادگی اجرای آن را نداشتند یا به نظر آنها درست نبود افراد سپاه و ارتش به من متوسل می‌شدند، مثلا یکی از فرماندهان سپاه در همان بحران از شلمچه به من تلفن کرد که ما در فاو شکست خورده ایم، به ما می‌گویند در شلمچه عمل کنید، ما امکانات نداریم اینجا هم شکست می‌خوریم، شما به تهران بگویید; اتفاقا در شلمچه هم عمل کردند و شکست خوردند. منظور اینکه این جور چیزها را به من می‌گفتند من هم گاهی خودم اقدام می‌کردم و به بیت امام و مسئولین منتقل می‌کردم و گاهی می‌گفتم خودتان با مسئولین مطرح کنید.

س : راجع به این مسائل حضرتعالی مکاتبه می‌کردید یا اینکه خدمت امام می‌رفتید و مسائل را مطرح می‌کردید؟

ج : راجع به این مسائل هم خدمت امام می‌رفتم و از نزدیك مسائل را می‌گفتم و هم نامه می‌نوشتم (پیوستهای شماره ۱۲۸ و ۱۲۹)

س : آیا این مسائل به غیر از امام به بقیه مسئولین هم منعکس می‌شد ؟

ج : سران کشور خودشان در تهران جلساتی داشتند ولی با من یك ماه یا دو ماه یك بار جلسه داشتند که بعضی وقتها آنها به قم می‌آمدند و بعضی وقتها که جلسه پیش امام و در منزل ایشان تشکیل می‌شد من به تهران می‌رفتم و در آن جلسات این مسائل را مطرح می‌کردم .

ماجرای مك فارلین

س : یکی از مسائلی که در ارتباط با جنگ ایران و عراق در رسانه ها ی داخلی و خارجی انعکاس وسیعی یافت ماجرای سفر محرمانه مقامات آمریکایی به ایران و پیامدهای پس از آن بود; لطفا بفرمایید آیا حضرتعالی از این سفر اطلاع داشتید یا خیر؟ چه کسانی در این ماجرا نقش داشتند و چگونه خبر آن فاش گردید؟

ج : این ماجرا یك جریان سری بود، شخصی به اسم " منوچهر قربانی فر " اهل ایران دلال و واسطه خرید اسلحه و آدم ثروتمندی بود، این شخص رفته بود خارج و با همه اینها مربوط بود، با آمریکا و کشورهای خارج ارتباط داشت . این شخص با مك فارلین نماینده ریگان آمده بود ایران، این طور که من شنیدم دکتر محمدعلی هادی هم از طرف مسئولین با آنان تماس می‌گیرد،من اینها را خبر نداشتم، مامور خرید اسلحه هم یك نفر به اسم " محسن کنگرلو " یکی از اعضای سپاه بود، او واسطه بوده که منوچهر قربانی فر برای آنها اسلحه و قطعات خریداری کند،این اسلحه و قطعات را آمریکا داشته،و آمریکا می‌خواسته بدین وسیله با ایران رابطه برقرار کند.

قربانی فر به ضمانت کنگرلو پول اجناس راداده بوده و کنگرلو در وقتی که می‌بایست پول را بدهد نداده بود و کار آنان به مشاجره کشیده بود. بعد آقای قربانی فر دوتا نامه به آقای کنگرلو می‌نویسد که یکی ده صفحه و

http://paniran.blogfa.com
دیگری نوزده صفحه بود و فتوکپی آنها را خود آقای قربانی فر به عنوان اینکه من قائم مقام رهبری هستم به وسیله مرحوم آقای امید نجف آبادی برای من فرستاد و در واقع با نوشتن این دو نامه جریان را لو داد، چون آقای محسن کنگرلو به وعده هایی که به او داده بود عمل نکرده بود، البته محسن کنگرلو هم یك واسطه بوده ; بعد از اینکه این نامه ها دست من رسید تازه فهمیدم که یك چنین جریان و قرارداد و ارتباطی بوده است و مك فارلین و هیات آمریکایی با قربانی فر به تهران آمده اند و سلاح آورده اند. بالاخره چون اینها حرفشان شده بود من فهمیدم که چنین قضیه ای هست و در این میان معلوم شد پای اسرائیل هم در میان بوده است و اصلا اشکال من این بود که چرا باید کار به جایی برسد که ما خواسته باشیم با اسلحه اسرائیلی با عراق بجنگیم . بعد آقای هاشمی رفسنجانی که پیش من آمد من به او اعتراض کردم که چرا قضیه مك فارلین را به من نگفتید؟ خیلی تعجب کرد و گفت : "شما این قضیه را از کجا فهمیدید؟!"گفتم :"از هر کجا فهمیدم،چرا این قضیه را به من نگفتید؟" گفت : "قصد داشتیم این قضیه را بعدا به شما بگوییم "; بالاخره من اعتراض کردم که چرا خودسرانه این کارها را می‌کنید،و آنها ناراحت بودند که چرا من این مسائل را فهمیده ام . (پیوستهای شماره ۱۳۰ و ۱۳۱)

س : آیا در جلسات سران، این مساله مطرح نشده بود؟

ج : در آن جلسات که من بودم مطرح نشده بود، ماجرا را از دو نامه اعتراض منوچهر قربانی فر به محسن کنگرلو که فتوکپی آنها را برای من فرستاده بود با خبر شدم .

س : آیا مرحوم امام (ره) در جریان این معامله بودند یا نه ؟

ج : من درست نمی دانم که مرحوم امام (ره) در جریان این مساله بودند یا نه، ولی من پس از آنکه این جریان را شنیدم رفتم به بیت مرحوم امام و جریان را برای حاج احمد آقا گفتم، او خیلی تعجب کرد که شما از کجا در جریان قرار گرفتید؟ گفتم : "از هر جا،بالاخره اجنه به من خبر داده اند!"، گفت : "خوب گاهی این اجنه که برای شما خبر می‌آورند این خبرها را بنویسید و برای امام هم بفرستید!"گفتم :"بالاخره این گونه نیست که من در جریان قرار نگیرم "، ولی آقایان از اینکه من به طور کامل همه این جریان را می‌دانم خیلی ناراحت بودند.

س : به نظر شما آیا میان جریان مك فارلین و جریان سید مهدی هاشمی و دستگیری آقای امید نجف آبادی ارتباطی وجود نداشت و این جریان یك تصفیه حساب جناحی نبود؟

ج : همه چیز محتمل است، والاحتمال خفیف الموونه ; و بعضی اخبار پشت پرده و بعضی تلکسهایی که در آن وقت روی تلکس منزل ما منعکس می‌شد حکایت از این ارتباط می‌کرد، و قضیه آوردن اسلحه از اسرائیل برای ایران هم در یکی از این تلکسها منعکس شده بود، والعلم عندالله .

(پیوستهای شماره ۱۳۲ الی ۱۳۵)

س : چند وقت پیش از اینکه آقای هاشمی رفسنجانی در مقابل مجلس سخنرانی کند و این مساله را برای مردم افشا کند شما در جریان آن قرار گرفتید؟

ج : به طور دقیق مدت آن را یاد ندارم . البته بعد از مدتی هم همان آقای منوچهر قربانی فر برای من پیغام فرستاد که قرار است شما را از قائم مقامی عزل کنند - مدتی قبل از جریانات برکناری و مسائل آن بود- معلوم می‌شود که او یك ارتباطهایی با جاهایی داشته و اطلاعاتی داشته است و ما بی خبر بودیم ; و این نشان می‌داد که آقایان مدتها پیش از نامه ۶/۱ و ۸/۱ که در فروردین ماه ۶۸ اتفاق افتاد تصمیم خود را گرفته بودند و در تلاش بودند که زمینه ذهنی برای امام هم فراهم کنند; حتی تحرکات آنها قبل از جریانات سال ۶۸ علنی شده بود، از جمله در همان ایام بود

(۲۹/۱۱/۶۷) که بعضی از دوستان قدیمی ما یعنی آقایان مهدی کروبی و امام جمارانی و زیارتی را هم تحریك کردند که آن نامه تند و سراپا کذب و تهمت را خطاب به اینجانب بنویسند; و چنانکه شنیدم بعضی از افراد منسوب به بیت اینجانب را هم که با احمد آقا رفیق و مرتبط بودند به ملاقات مرحوم امام برده بودند تا مطالب دروغی را علیه من و بیت من به امام گزارش بدهند; و شنیده شد که بعضی از آقایان به عنوان اعتراض علیه من عمامه خود را نزد امام به زمین زده و با حالت گریه و انابه معظم له را تحت تاثیر قرار داده اند.

پیشنهاد خاتمه جنگ و وارد نشدن در خاك عراق

س : حضرتعالی از چه وقت نظر داشتید که جنگ خاتمه پیدا کند و از چه وقت مرحوم امام نظرشان بر این قرار گرفت که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند؟

ج : آن زمان که صدام کشور ایران را اشغال کرد ما نظر مان مثل همه این بود که باید جنگید و آنها را از کشور بیرون کرد، ولی وقتی که خرمشهر را فتح کردیم و اینها را بیرون راندیم احساس کردیم که نیروها بخصوص ارتش انگیزه داخل شدن در خاك عراق را ندارند، خودشان می‌گفتند: ما تا حالا جنگ کردیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا اگر بخواهیم در خاك عراق برویم این کشور گشایی است و انگیزه نداشتند، روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم که هر کاری می‌خواهید بکنید حالا وقتش است و حمله کردن به عراق درست نیست، آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند و شرایطآماده بود، ولی آقایان فکر می‌کردند که الان می‌رویم عراق را می‌گیریم، صدام را نابود می‌کنیم . بالاخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به یك شکلی خاتمه دهیم، ولی خوب رهبری با امام بود و

http://paniran.blogfa.com
نظر ایشان مقدم بود، من هم کمك به جبهه ها می‌کردم و همکاری هم داشتم ; ولی وقتی که فاو را گرفتند من یك نامه پنج صفحه ای به امام نوشتم و باز ضرورت توقف جنگ را یادآور شدم، این نامه دوسه ماه قبل از پذیرش قطعنامه بود، (پیوست شماره ۱۲۵) من معتقد بودم که ادامه جنگ به عهده خود عراقیهای معارض گذاشته شود، بعد که ما شلمچه را از دست دادیم و جریان قطعنامه مطرح شده بود آیت الله موسوی اردبیلی به قم آمدند و راجع به پذیرش قطعنامه صحبت کردند و گفتند برای امام ثابت کرده اند که ما قادر به ادامه جنگ نیستیم و ایشان بناست قطعنامه را بپذیرند.من گفتم این که صد و هشتاد درجه عقبگرد است و پیشنهاد دادم که به جای پذیرش قطعنامه خوب است سران کشورهای اسلامی از ما بخواهند که آتش بس را قبول کنیم و بعد آنان وساطت کنند و به دست آنها قضیه حل شود نه به دست سازمان ملل، قذافی هم توسط سعدمجبر سفیر سابق لیبی به من پیغام داده بود که ما حاضر هستیم برای خاتمه جنگ وساطت کنیم، نظر من این بود که کشورهای اسلامی خودشان این مساله را حل کنند، و بعد از این قضایا دیدیم که صدام چقدر از موضع بالا با مساله برخورد می‌کرد و خودش را فاتح جنگ می‌دانست و ما را شکست خورده قلمداد می‌کرد.

بالاخره من همان موقع که خرمشهر فتح شد به مسئولین پیغام دادم که اگر می‌خواهید صلح کنید و یا معامله کنید و پول و غرامت بگیرید الان وقت آن است، شنیدم بعضی گفته بودند: "فلانی بوی دلار به مشامش خورده است "; بعد عراقیها رفتند یك مثلثی هایی درست کردند و آقایان هم به این عنوان که ما می‌خواهیم برویم به بصره، از امام (ره)یك پیام گرفتند برای مردم بصره که ای مردم بصره از نیروهای ما استقبال کنید و...،من بعدا به امام گفتم آخر این پیام چه بود که شما دادید، آنها به ما می‌خندند; و امام پذیرفتند که پیام اشتباه بوده است .

بالاخره ما بعد از فتح خرمشهر مرتب شهید دادیم، مرتب از طرفین کشته شد، کاری هم از پیش برده نشد، و متاسفانه عراقیها هم نوعا جوانان شیعه را از کربلا و نجف می‌گرفتند و به زور به جبهه ها می‌آوردند اگر هم نمی خواستند بیایند آنها را تیرباران می‌کردند، از دو طرف شیعه ها کشته می‌شدند، سه چهارم عراق شیعه هستند و همین بچه ها را می‌آوردند که با ما بجنگند. بعد از فتح خرمشهر هشت نفر از سران کشورها آمدند پشت سر امام در تهران نماز خواندند، یاسرعرفات بود، احمد سکو توره بود، ضیاء الحق بود،اینها اصرار داشتند که امام جنگ را پایان بدهند ولی امام قبول نکردند، همان وقت اگر وساطت آنها قبول شده بود ما در موضع بالا بودیم و می‌توانستیم خسارت بگیریم و عراق را محکوم کنیم، ولی متاسفانه آن فرصت را از دست دادیم تا آن وقتی که به امام گفتند ما دیگر هیچ امکانات و نیرویی نداریم و ایشان مجبور شدند آن قطعنامه را بپذیرند; البته قولی هم هست که خود امام مایل به ختم جنگ بودند ولی طرفداران ادامه جنگ نظر خودشان را به ایشان تحمیل کرده بودند.

(پیوستهای شماره ۱۳۶ و ۱۳۷)

پیشنهاد خاتمه جنگ با وساطت کشورهای اسلامی نه توسط سازمان ملل

س : جریان پیشنهاد خاتمه جنگ توسط سران کشورهای اسلامی چه بود؟ مقتضی است تفصیل آن را بیان فرمایید.

ج : در این اواخر یك روز آیت الله موسوی اردبیلی آمدند اینجا پیش من، گفتند برای امام ثابت شده که ما نمی توانیم جنگ را ادامه بدهیم و بناست قطعنامه را قبول کنیم و در جلسه مسئولین صحبت شده است که فلانی را در جریان بگذاریم -چون آن موقع من هنوز قائم مقام رهبری بودم - حالا ما آمده ایم که شما را در جریان بگذاریم، من یکدفعه جا خوردم گفتم : "آقای موسوی ! تقریبا یك سال است که صدام مرتب می‌گفت قطعنامه قطعنامه و ما قبول نمی کردیم و مسخره می‌کردیم، حالا ما یکدفعه بیاییم قطعنامه را بپذیریم !این صد و هشتاد درجه عقبگرد است، به نظر من به جای قبول قطعنامه این کار را بکنیم -تاکنون چند دفعه قذافی برای من پیغام داده است، حافظاسد هم قطعا بدش نمی آید- نمایندگانی از لیبی و سوریه و الجزایر در سازمان ملل جریان هواپیمای مسافربری ما را که توسطآمریکا در خلیج فارس سرنگون شده و دویست و نود نفر مسافر آن شهید شده اند و جریان موشك بارانهای تهران را مطرح کنند و از ما بخواهند که برای پیشگیری از این حوادث آتش بس را بپذیریم و خود این سه کشور نمایندگانشان را بفرستند برای نظارت بر آتش بس و در این وسط مصلح بشوند، و به این ترتیب کشورهای اسلامی بین ما و عراق را صلح داده باشند و ضمنا ما به کشورهای اسلامی بها داده باشیم ;ولی اگر ما قطعنامه را بپذیریم ریش و قیچی دست سازمان ملل است، به هر شکل که خواستند عمل می‌کنند"; این را من برای آقای موسوی اردبیلی گفتم، ایشان گفت : "پیشنهاد خوبی است، من می‌روم این پیشنهاد را مطرح می‌کنم ". یکی دو روز بعد اعلام شد که قطعنامه پذیرفته شده است ! من به آقای هاشمی تلفن کردم گفتم : "آقای هاشمی پس پیشنهاد من چطور شد؟!" گفت : "دیگر کار از این حرفها گذشته بود".اتفاقا بعد از چند روز فاروق الشرع به تهران آمده و اصرار کرده بود که با من ملاقات داشته باشد، آقای علی محمد بشارتی (قائم مقام وزیر خارجه) تلفن زد که ایشان را بیاورد، من گفتم آخر چه فایده ای دارد، بعد باز تلفن زدند، بالاخره ایشان با آقای ولایتی(وزیر خارجه) آمد، من جریان قطعنامه و پیشنهاد خودم را گفتم، ایشان خیلی خوشش آمد و بعد رفته بود سوریه گو یا جریان را به حافظاسد گفته بود، از آنجا گفته بودند نوار آن جلسه را برای ما بفرستید بیاورند که توسط وزارت امور خارجه برای آنها فرستاده شد.

جنگ هشت ساله و خسارتهای فراوان

س : حضرتعالی اگر راجع به خسارتهای جنگ هشت ساله ایران و عراق مطلب دیگری دارید خواهشمندیم بیان فرمایید.

http://paniran.blogfa.com
ج : خسارتهای مالی جنگ هشت ساله بسیار زیاد بود، و علاوه بر تلف شدن ابزار و ادوات جنگی به اغلب شهرهای غربی و در این اواخر به بسیاری دیگر از شهرها و کارخانجات و پالایشگاهها خسارتهای فراوانی وارد شد و چنانکه گفته شد خسارات بیشتر از دویست میلیارد دلار بوده است، البته متصدیان جنگ لابد خسارتها را دقیقا تخمین زده اند، ولی آنچه مهم است خسارتهای انسانی جنگ است، صدها هزار شهید و معلول و اسیر ثمره جنگ ناخوانده بود، آن هم چه جوانهای با ایمان و اخلاصی که ساخته شده های انقلاب اسلامی بودند، و چه نیروهای حوزوی و دانشگاهی و اساتیدی که ارزش انسانی هیچ یك از آنها به پول و دلار قابل تقویم نیست .

البته تا دوسه سال اول جنگ که قسمتهایی از کشور ما در تصرف عراق قرار گرفته بود جنگ یك ضرورت بود و چاره ای جز جنگ نداشتیم، ولی پس از فتح خرمشهر بسیاری از افراد و از جمله خود من مخالف ادامه جنگ بودیم و مطالبه خسارتهای جنگ نیز میسر بود و این معنا را تذکر می‌دادیم ; ولی با ذهنیتی که برای مرحوم امام درست کرده بودند جنگ ادامه یافت و بیشترین خسارتها مربوط به این قسمت از جنگ است ـالبته من شنیده ام خود امام هم مخالف جنگ بوده اند ولی دیگران مصر بر ادامه آن بوده اندـ و همان گونه که گفتم خسارتهای انسانی جنگ مهمتر از خسارتهای ابزاری و مالی آن بود.

بالاخره وقتی به مرحوم امام ثابت شد که ما قدرت بر ادامه جنگ نداریم و ایشان نامه ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷ را در رابطه با ختم جنگ مرقوم فرمودند و به تعبیر ایشان نوشیدن کاسه زهر بود، من به عنوان حمایت و تجلیل از معظم له از مردم دعوت کردم در راهپیمایی بیعت مجدد با ایشان در روز عید غدیر خم که روز ولایت بود شرکت نمایند و از ناحیه مردم راهپیمایی عظیمی در این روز انجام گرفت . (پیوست شماره ۱۳۸) در اواخر جنگ تحمیلی هم که از طرف نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفت و همه دویست و نود سرنشین آن به شهادت رسیدند، در این رابطه من پیامی خطاب به مرحوم امام فرستادم و معظم له هم جواب دادند و هر دو در رسانه ها ی آن زمان پخش شد.(پیوستهای شماره ۱۳۹ و ۱۴۰)

یادی از حجه الاسلام حاج سید عباس قوچانی

در اینجا مناسب است یادی از مرحوم حجه الاسلام آقای حاج سید عباس قوچانی بکنم . آن مرحوم یکی از فضلا و مبارزین حوزه علمیه مشهد بود و هنگامی که من در طبس تبعید بودم به دیدن من آمد و در طبس منبر رفت، منبر ایشان جذاب و جالب بود،و لذا مردم نجف آباد که به طبس آمده بودند خیلی به ایشان علاقه پیدا کردند و ایشان را به نجف آباد دعوت کردند;از آن زمان من دیگر ایشان را ندیدم تا اینکه انقلاب شد و ایشان از قرار مسموع با آقای طبسی در ارگانهای جدید انقلاب همکاری می‌کرد ولی پس از مدتی بین آنان اختلافی پیدا شده بود. ایشان تصمیم گرفته بود به جبهه برود، به قم که آمده بود خواسته بود با من ملاقات کند و معمولا زمان ملاقاتهای من عصرها بود، یك روز قبل از ظهر آمدند و به من گفتند سید عباس نامی تقاضای ملاقات کرده

http://paniran.blogfa.com
است و من بر حسب معمول گفتم بگویید عصر تشریف بیاورند، پس از ساعتی آمدند و به من گفتند ایشان رفتند و گفتند من عازم جبهه می‌باشم و این کاغذها را دادند که به شما بدهیم، وقتی که من نامه ها را ملاحظه کردم متوجه شدم ایشان آقای حاج سید عباس قوچانی بوده اند و خیلی ناراحت و متاسف شدم که قبلا ایشان را نشناختم و ملاقات نکردم، پس از چندی خبر شهادت ایشان از جبهه آمد و بر تاثر من افزوده شد.بیشتر نامه هایی که ایشان آورده بود فتوکپی پرونده آقای ... در ساواك بود که من دیدم مطالب ناجوری در آنها هست که به ضرر آقای ... است و بالاخره من برای حفظ حیثیت ایشان آنها را پاره کردم، زیرا توجه داشتم این قبیل امور در پرونده و بازجوییهای بسیاری از افراد وجود دارد، ولی متاسفانه آقایان کوچکترین چیزی را که در پرونده اشخاص پیدا می‌کنند افراد را از هستی ساقط می‌کنند.

فصل دهم

" غوغای برکناری "

(۱۳۶۸ ه. ش)

تبلیغات یکسویه

برچسب ها و اتهامات

بهره برداری از ماجرای سید مهدی هاشمی

اعتراض به اعدامهای بی رویه

گزارشهای غلط به امام (ره)

ماجرای برکناری

رحلت حضرت امام خمینی (ره)

بازنگری قانون اساسی

تبلیغات یکسویه در دو کتاب رنجنامه و خاطرات سیاسی

س : در دو کتاب رنجنامه و خاطرات سیاسی ـنوشته آقایان سید احمد خمینی و ری شهری ـ اتهاماتی علیه شما مطرح شده و در سطح وسیع انتشار یافته است ولی در مقابل اجازه هیچ گونه دفاعی به حضرتعالی داده نشده است به گونه ای که مردم از پاسخهای شما بی اطلاعند; به نظر شما علت اصلی این گونه برخوردها چیست و گردانندگان این قضایا چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

ج : حالا که مساله رنجنامه و خاطرات سیاسی را مطرح کردید من این مطلب را عرض کنم : در هیچ جای دنیا یك چنین چیزی سراغ ندارید که بیایند دوتا کتاب علیه کسی بنویسند و منتشر کنند و همه روزنامه ها را وادارند رنجنامه را چاپ کنند و در تیراژ زیاد تکثیر کنند، دفتر تبلیغات ـبر حسب آنچه نقل شدـ صد هزار نسخه چاپ کند، کمیته انقلاب جدا چاپ کند و هر چه می‌خواهند در روزنامه ها ی کشور بنویسند و آن فرد مورد اتهام حتی یك کلمه نتواند بگوید! حتی نتواند بگوید اینها دروغ است ! و هیچ جریده ای جرات نکند نامی از او ببرد و اگر کسی یك چیزی هم بنویسد قاچاق باشد و مورد تعقیب قرار گیرد! حالا من قائم مقام رهبری نه، یك عالم نه، آیا یك انسان عادی و شهروند در این کشور نیستم ؟ این از ظالمانه ترین کارهاست که در این جمهوری اسلامی شد، اسمش هم حکومت عدل است، هنوز هم ما نتوانیم بگوییم که بسیاری از این حرفها دروغ و شانتاژ است و پشت صحنه اغراض دیگری در کار بوده است ; در صورتی که حضرت علی (ع) ـچنانکه در نهج البلاغه [۸۳] آمده است ـ می‌فرماید پیغمبر (ص) فرمود: "لن تقدس امه لایوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع

http://paniran.blogfa.com
":"امتی که نتواند فرد ضعیف در آن از حق خود در مقابل قوی بدون لکنت دفاع کند مقدس نخواهد بود"، به همین دلیل هم اگر جمهوری اسلامی بر این منوال بخواهد پیش برود عاقبت خوبی نخواهد داشت ; دیروز من در روزنامه خواندم که آقای جنتی در خطبه های نماز جمعه گفته بود:" رهبر انقلاب آیت الله خامنه ای با ظلم و ظالم مخالفند و با ظالم جدا مبارزه می‌کنند"، در صورتی که در بهمن ۱۳۷۱ حدود هزار نفر به فرماندهی آقای روح الله حسینیان شبانه آمدند اینجا، بیش از پنج ساعت منطقه و خانه ما را محاصره کردند، همه چیز را غارت کردند، هستی ما را غارت کردند، رعب و وحشت در همه محله ایجاد کردند، هنوز هم که هنوز است وسایلی که از اینجا برده اند نداده اند، و آن کسی هم که فرمانده این عملیات بوده به جای اینکه به عنوان ظالم با او مخالفت کنند روزبه روز به او مقام و قدرت می‌دهند! آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه است دائم می‌گوید: "هیچ جا در دنیا مثل کشور ما آزادی نیست، محاکمات علنی است و افراد وکیل می‌گیرند و هیات منصفه هست !"، خوب ما که می‌بینیم افراد را سری محاکمه می‌کنند بعد هم به هرچه می‌خواهند او را محکوم می‌کنند، آقایان چرا حرفهایی می‌زنند که خودشان می‌دانند دروغ است ؟ در همان ایام که اتهامات و دروغهای بی اساس را با چاپ کتاب و جزوه و به وسیله روزنامه ها و تریبونها در جامعه القا می‌کردند احمد آقا فرزند من نامه ای به آقای یزدی نوشت که طبق معمول نامه اش بی جواب ماند.

(پیوست شماره ۱۴۱) من گناهم این بود آنچه را که درك می‌کردم و می‌دانستم که شعارهای دروغی است و کارهای غلطی است برای اینکه قداست جمهوری اسلامی و قداست امام و روحانیت باقی بماند اینها را می‌گفتم و به مرحوم امام می‌نوشتم بلکه از آن جلوگیری شود، ولی متاسفانه آقایان این حرفهای دلسوزانه را طور دیگری تفسیر می‌کردند،من بنا را بر این گذاشته بودم که جمهوری اسلامی است و صداقت و رفاقت در کار است، نه اینکه اغراض و دستها و اهداف دیگری در کار است ; حالا می‌خواهند اسمش را سادگی بگذارند، بگذارند! مدارس ما را که از بین بردند از بهترین مدارس قم بود; آقای ری شهری آمد در تلویزیون مصاحبه کرد که بله امام از دست این مدارس ناراحت بوده است، در حالی که این قدر مدارس مخالف انقلاب یا بی تفاوت در قم بود که اصلا اسم آقای خمینی هم در آنها قدغن بود و حاضر نبودند افرادی را به جبهه بفرستند، به نظر آقایان آنها مدارس خوبی بود اما مدارس ما با آن همه برنامه های خوب و اعزام به جبهه و شهید که داشت مورد اشکال امام بود؟!من یك نامه به امام نوشتم که در آن آمده بود:شما اگر روی مدارس ما نظر داشتید خوب بود یك بار به من می‌گفتید، یك کلمه از من می‌پرسیدید، خوب بود احمد آقا وضعیت آنها را از من می‌پرسید! اصلا مدارس ما جایی بود که از اهداف و نظرات امام دفاع می‌کردند.الان هم به نظر می‌رسد این برنامه ها را که راه می‌اندازند دادگاه ویژه در راس آن است و یك خط مهمی هم در اطلاعات با آنها همراهی می‌کند و گو یا همه اینها از خارج از این تشکیلات هدایت می‌شوند، و هدف تمام آنها هم انتقام گرفتن از انقلاب و انقلابیون می‌باشد.

درهمین روزها می‌بینیم که دانشجویان خط امام که سفارت آمریکا را به تصرف خود درآوردند همه اینها را به

http://paniran.blogfa.com
یك بهانه ای داغون می‌کنند، بعضی از آنها را بازداشت و زندان کردند; افراد دیگری که در انقلاب نقش اساسی داشتند، و پیش از پیروزی انقلاب محکوم به زندان ابد بودند، کتك خورده بودند، به بهانه های مختلف برای اینها پرونده سازی می‌شود، از کار برکنار می‌شوند، آخرش هم بسا معلوم خواهد شد که دستهای دیگری در این قضایا بوده است، می‌خواهند به دست کسانی که در انقلاب نقشی نداشتند از نیروهای انقلاب انتقام بگیرند.

این حرفی که اینها می‌زنند که شما با کل اطلاعات مخالف بوده اید حرف بی اساسی است، من خودم در کتاب ولایت فقیه یك فصل مستقل راجع به مبحث استخبارات که همان اطلاعات است آورده ام ; اصل تشکیلات اطلاعات یك چیز ضروری است، بچه های خوب هم در اطلاعات هستند. اطلاعاتی که ما توقع داریم اینکه از روی اسلوب صحیح باشد، اطلاعاتی که گردانندگان آن عاقل و متدین و با تجربه و دلسوز باشند، موازین شرع را رعایت کنند و با آبروی افراد بازی نکنند،نه این اطلاعاتی که آقایان درست کرده اند و به عنوان یك ابزار بچه های خوب و نیروهای انقلاب را با آن می‌کوبند و به بهانه های واهی برای بزرگان پرونده سازی می‌کنند; اطلاعات باید کارش فقط اطلاع رسانی باشد نه دخالت در همه شئون کشور. اطلاعات یك سازمان در بسته مخوف و پیچیده ای شده بود که هیچ نیرویی از خارج آن حتی مرحوم امام بر آن نظارت نداشت و از داخل آن بی اطلاع بودند، و علاوه بر بودجه بی حسابی که از بیت المال کشور در اختیار آنان گذاشته می‌شد دست به تجارت و معاملات کلان می‌زدند، و در حقیقت اطلاعات دولت مستقلی شده بود که به هیچ مقامی پاسخگو نبود، و متاسفانه الان هم به همین صورت عمل می‌کنند و مجلس -برخلاف وظیفه ای که به عهده دارد- بر کار آن نظارت نمی کند.

در آن زمان هم قضیه سید مهدی بهانه بود و می‌خواستند به بهانه او نیروهای خوب را سرکوب کنند. آنها می‌گفتند می‌خواهیم سیصد نفر را بازداشت کنیم و من با همین نامه هایی که به امام و دیگران نوشتم یك مقدار آن را محدود کردند، من می‌دانستم که قضیه از چه قرار است، یك بار امام فرمودند:"شما افرادی را بفرستید در زندان با اینها ملاقات کنند"، من به آقای کروبی گفتم شما برو و با اینها ملاقات و صحبت کن که حق این افراد ضایع نشود ولی ایشان نرفت، البته آنها هم نمی گذاشتند که این قضایا روشن بشود، خود آقای ری شهری و دیگران پشت قضیه بودند. بالاخره این مسائل هست تا خداوند عالم یك روزی به این حسابها رسیدگی کند، بالاخره خداوند افرادی را که با آبروی مردم بازی می‌کنند حالا در این دنیا یا در آخرت رسوا می‌کند و از آنها انتقام می‌گیرد.

بهره برداری از قضیه سید مهدی هاشمی

س : از قضیه سید مهدی هاشمی و اتهام قتل مرحوم شمس آبادی بهره برداری زیادی علیه شما شده است و می‌شود، سئوالی که مطرح است این است که حضرتعالی از چه زمانی سید مهدی هاشمی را می‌شناختید و

http://paniran.blogfa.com
چگونه به وی اعتماد کردید؟ چرا در مراحل مختلف از وی دفاع می‌کردید و به طور کلی اصل قضیه چه بوده و چرا این مساله این قدر بزرگ شد و به عنوان محور تبلیغات علیه شما و دیگر منسوبین به شما مطرح گردید؟ اگر امکان دارد توضیح بیشتری در این زمینه بفرمایید.

ج : آقای سید مهدی هاشمی برادر آقای سید هادی هاشمی است که داماد من می‌باشد و اینها فرزندان مرحوم حجه الاسلام آسید محمد هاشمی قهدریجانی بودند. آن موقع که من در سنین نوجوانی در اصفهان در مدرسه جده بزرگ بودم حجره ام نزدیك حجره ایشان بود، و ایشان مرد فاضل و موجهی بودند، من به ایشان احترام می‌گذاشتم و ایشان هم به من لطف و عنایت داشتند، من معمولا اشکالهای درسهایم را از ایشان می‌پرسیدم، حق استادی به گردن من دارند، من خیلی از ایشان استفاده علمی می‌کردم، من از آن زمان با ایشان آشنایی و رفت و آمد داشتم، بعدها برای فرزند ایشان آقای سید هادی از دختر من خواستگاری کردند و فرزند ایشان داماد من شد. سید مهدی هم برادر کوچکتر آقا هادی بود، او بسیار جوان زرنگ و خوش استعدادی بود، خوب سخنرانی می‌کرد، خوب مقاله می‌نوشت . این دو برادر از مقلدین مرحوم امام بودند و پس از سال ۴۲ و شروع نهضت روحانیت بسیار فعال وارد قضایای انقلاب شدند، گاهی اعلامیه هایی که در آن روزها به امضای "حوزه علمیه " یا " روحانیون مبارز " پخش می‌شد به قلم سید مهدی بود. سید مهدی با اینکه وضع مالی و اقتصادیش هم خوب نبود گاهی شهریه اش را می‌گرفت و با آن اعلامیه های مرحوم امام و دیگران را تایپ و تکثیر می‌کرد و به عناوین مختلف آن را به دست مردم می‌رساند. انصافا برای پیشبرد انقلاب خیلی فعالیت می‌کرد، کتابهای انقلابیون دنیا را می‌خواند، در محل خودشان قهدریجان فعالیت می‌کرد و روی مردم منطقه تاثیر داشت . گاهی مثلا مرحوم آیت الله بهبهانی در اصفهان می‌خواست اعلامیه بدهد ایشان متن آن را می‌نوشت، یك بار هم در ارتباط با همین مسائل انقلاب بازداشت شد و بعد از مدتی آزاد شد. تا اینکه قضیه مرحوم آقای شمس آبادی پیش آمد، من در زندان بودم که شنیدم مرحوم شمس آبادی به قتل رسیده است، واقع مطلب این است که مرحوم شمس آبادی در ماجرای کتاب شهید جاوید سردمدار قضیه شده بود و اصل قضیه بزرگ کردن ماجرای کتاب شهید جاوید هم توسط ساواك برنامه ریزی شده بود، الان مدارك آن به دست آمده که ساواك در تلاش بود با بزرگ کردن این قضیه به حرکت امام و نیروهای انقلاب ضربه بزند و از پیوستن روحانیت به این جریان جلوگیری کند. ساواك می‌خواست به این بهانه من و آقای ربانی شیرازی و آقای مشکینی و آقای صالحی و ده دوازده نفری را که مرجعیت امام را امضا کرده بودیم بکوبد. ساواك از حرکت مجموعه روحانیت به دنبال امام خیلی وحشت داشت به همین جهت کتاب شهید جاوید را بهانه قرار داده بود; در کتابی هم که آقای ایزدی نوشته "فقیه عالیقدر" قسمتی از مدارك و اسناد ساواك در این رابطه آمده است . ساواك هم در قم و هم در اصفهان و هم در دیگر حوزه های علمیه علما را تحریك می‌کرد. مرحوم آقای شمس آبادی بعد از تبعید ما و دیگر فضلای حوزه های علمیه گفته بود:

"اینها با امام حسین درافتادند، امام حسین اینها را لت و پارشان "پراکنده شان " کرد!".

http://paniran.blogfa.com
در همان زمان مرحوم امام هم در یکی از صحبتهایشان در نجف -گو یا در همین درسهای حکومت اسلامیشان بود- گفته بودند که این آخوندهایی که مخالف نهضت هستند و با دربار همکاری می‌کنند عمامه شان را بردارید،اینها را باید رسوا کرد و از این قبیل تعبیرات [۸۴] .بعد این گونه تعبیرهای مرحوم امام باعث شد افرادی که تند و تیز بودند و روحیه انقلابی داشتند یك مقدار مسائل را چربتر بکنند و به عنوان یك همکار رژیم به این گونه روحانیون نگاه کنند.

هنگام قتل مرحوم آقای شمس آبادی من در زندان اوین بودم و آنچه را من در زندان شنیدم این بود که آقای شمس آبادی تبلیغات زیادی علیه مرحوم امام و شهید جاوید و... انجام می‌دهد و ایادی ساواك هم به آن دامن می‌زنند و این کار در نجف آباد و قهدریجان زیاد انجام می‌شد; قهدریجان از نظر جمعیت مانند یك شهر است و دارای دو محله می‌باشد و بین دو محله از قدیم رقابتهایی وجود داشته، محله آسید هادی و آسید مهدی نوعا طرفدار انقلاب و مرحوم امام بودند و محله دیگر نوعا مقلدین آیت الله خوئی بودند، در آن محله معمولا مرحوم شمس آبادی را دعوت می‌کردند و ایشان راجع به کتاب شهید جاوید و مولف آن و تقریظ نویسندگان که یاران مرحوم امام بودند تبلیغات سوء می‌کرد و مبلغینی را نیز در این زمینه به آنجامی فرستاد و طبعا یك جو متشنج ایجاد شده بود و بچه های انقلابی تند خواسته بودند او را گوشمال دهند و بترسانند ولی برخلاف میلشان به قتل رسیده بود; و متاسفانه این قبیل تندرویها الان هم به وسیله گروههای فشار غیر مسئول در مناطق مختلف انجام می‌شود و برخی از بزرگان نیز محرك و پشتیبان آنان می‌باشند و بسا جنبه مالی آنان را نیز تامین می‌کنند، در صورتی که همه اینها بر خلاف عقل و شرع و مخل به امنیت عمومی است ; و چنین نیست که تندرویها و مزاحمتها نسبت به اشخاص اگر در قهدریجان باشد خلاف است ولی اگر در مناطق دیگر باشد مجاز بلکه لازم و مرضی امام باشد. ترور و خشونت و تندروی در هر حال و از هر کس باشد محکوم است و در همه جا قانون باید رعایت شود.

و بالاخره من شخصا با آقای شمس آبادی رفیق بودم و پیشتر من ایشان را به آیت الله بروجردی معرفی کردم ایشان در نجف که بودند از اطرافیان مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بودند، بعد از فوت ایشان آمدند ایران، در آن موقع مرجعیت در دست آیت الله بروجردی بود، یك روز من رفتم منزل آیت الله بروجردی دیدم یك سید بزرگوار آنجا نشسته است، به من گفتند: "ما در نجف که بودیم افراد را خدمت آیت الله سید ابوالحسن می‌بردیم و مشکلات آنها را حل می‌کردیم، حالا دو ساعت است که اینجا نشسته ایم و کسی به ما اعتنا نمی کند"، گفتم : حضرتعالی ؟ گفتند:ابوالحسن شمس آبادی اصفهانی "، من فورا کسی را فرستادم خدمت آیت الله بروجردی که اجازه دهند ایشان خدمت آیت الله بروجردی بروند، ایشان خودشان به بیرونی تشریف آوردند، آیت الله بروجردی ایشان را شناختند، با پدر ایشان در اصفهان آشنا بوده اند، خلاصه آیت الله بروجردی ایشان را خیلی تحویل گرفتند، بعد که بیرون آمدیم ایشان خیلی از من تشکر کردند، بعد با هم رفیق شدیم، ایشان گاهی به منزل من می‌آمد گاهی من منزل ایشان می‌رفتم، اما این مساله کتاب شهید جاوید که پیش آمد وسیله ای شد که ایشان را تحریك کردند و ایشان منبرهای خیلی تند و تیزی می‌رفتند، کار به جایی رسید که یك روز من در

http://paniran.blogfa.com
بازار اصفهان با ایشان از باب اتفاق برخورد کردم، گفتم آقا سلام علیکم، ایشان همان طور که سرشان پایین بود جواب سلام دادند، گفتم حالتان خوب است، چیزی نگفتند! و این نشان می‌داد که این قدر پیش ایشان علیه ما گفته بودند که ایشان حاضر به احوالپرسی با من نبود، من آن روز ناراحت شدم که با آن همه رفاقت خوب بود حداقل از من می‌پرسیدند که این قضیه کتاب شهید جاوید و تقریظ نوشتن شما چیست ؟ اتفاقا در همان ایام هم آقای برهانی یك مسجد در افوس فریدن ساخته بود و مقداری از پولش را هم من داده بودم چون بهاییها درآن منطقه نفوذ کرده بودند و لازم بود که یك مسجد در آن منطقه ساخته شود، بعد برای افتتاح آن یك عده از علمای اصفهان را دعوت کرده بود از جمله آقای شمس آبادی را، به من هم اصرار کرد شما هم در آن شرکت کنید، من و مرحوم پورنمازی و مرحوم آیت الله ایزدی در آنجا شرکت کردیم ; خوب در آن منطقه هم مرا بیشتر می‌شناختند و هم برای ساخت مسجد من کمك کرده بودم، به هنگام ظهر انتظار داشتند که من نماز را بخوانم ولی من با اصرار آقای شمس آبادی را فرستادم در محراب و پشت سرش نماز خواندم و این خیلی باعث تعجب علما شده بود که مثلا من ایثار کرده ام و ایشان را بر خودم مقدم داشته ام، این بود برخورد من با ایشان ; خلاصه این اواخر ایشان خیلی تند شده بود، ایشان را در قهدریجان و جاهای دیگر دعوت می‌کردند و علیه ما و شهید جاوید و مرحوم امام (ره) سخنرانیهای تندی می‌کرد و همه اینها به تحریك ساواك بود; این مسائل بعضی بچه های تند را تحریك کرده بود که ایشان را بخواهند تهدید کنند و آن مساله اتفاق افتاده بود.البته این کار کار درستی نبود ولی بالاخره این اتفاق افتاده بود، بعد سید مهدی را با بعضی افراد دیگر بازداشت کرده بودند; حالا بعضی افراد می‌گویند که آن مدتی که در زندان بوده به ساواك قول همکاری داده بوده ولی من بعید می‌دانم که ساواکی شده باشد، نظیر این قول همکاریهایی که آقایان می‌گویند به ساواك داده من می‌دانم بسیاری از این شخصیتهایی که الان سر کار هستند و مطرحند در دوران زندان و زیر بازجویی داشته اند، این اعلان وفاداری به اعلیحضرت و بیزاری از فلان کس از چیزهایی بود که خیلی افراد داشته اند و من الان نمی خواهم اسم بیاورم و پرده دری کنم، او هم لابد مثل دیگران به خیال خودش می‌خواسته کلاه سر ساواکیها بگذارد و به اسم همکاری با آنها کارهایش را پیش ببرد.

بعد از انقلاب هم هیچ موردی نبوده که من سفارش کرده باشم به سید مهدی کاری واگذار کنند و هیچ گاه نیز عضو دفتر من نبود، بعد از انقلاب سید مهدی به سپاه رفت و پست بالایی هم داشت "عضو شورای مرکزی سپاه "، چند وقت بعد یك بار آقای خامنه ای به عنوان یکی از خدمات خود نزد من و آقای هاشمی گفت : "من سید مهدی را معرفی کردم که در سپاه باشد". این مطلب را هم که می‌گویند امام از همان اول مخالف سید مهدی بودند ثابت نیست ; هیچ وقت مرحوم امام یك کلمه ای راجع به سید مهدی با من صحبت نکردند، سید مهدی پس از پیروزی انقلاب حدود پنج سال در شورای فرماندهی سپاه بود و کرارا با امام و سایر مسئولین بالا ملاقات می‌کرد و از کارهای سپاه و نهضتها به آنان گزارش می‌داد ولی این مسائل مطرح نبود، چطور شد که این اواخر عمر مرحوم امام این مسائل مطرح شد؟! یك وقت این اواخر بود که آقای هاشمی رفسنجانی در یك جلسه ای در منزل ما مطرح کردند که روی سید مهدی هاشمی حساسیت هست خوب است ایشان را بفرستیم

http://paniran.blogfa.com
در خارج از کشور در یك سفارتخانه ای باشد و در ایران نباشد، من با تعجب به ایشان گفتم آخر این چه مطلبی است ! به زور که نمی شود فردی را به جایی فرستاد. من فکر می‌کنم ریشه قضیه هم این بود که برخی افراد برای بعد از امام نقشه می‌کشیدند و گمان می‌کردند در بیت من سید مهدی و سید هادی کارگردان اصلی قضایا می‌باشند و با وجود اینها دیگران نمی توانند به من خط بدهند، آنان می‌خواستند همان وضعیتی را که زمان امام در بیت امام داشتند در بیت من هم داشته باشند و اینها را مزاحم کار خودشان می‌دیدند; این بود که این مسائل را علم کردند در صورتی که سید مهدی اصلا جزو دفتر من نبود. در آن نامه نه صفحه ای هم من این مطلب را به مرحوم امام نوشتم که اگر سید مهدی را پیش من تکه تکه هم بکنند من اختیار بیتم را دست کسی نمی دهم . اینها خودشان با سید مهدی قبلا کار می‌کردند و اصلا این مسائل مطرح نبود، وزارت اطلاعات، آقای فلاحیان و دیگران در فعالیتهای خارج از کشور با افراد سید مهدی فعالیت داشتند، خانه و امکانات در اختیار اینها می‌گذاشتند، به اینها برای فعالیتهای خارج از کشور حکم ماموریت می‌دادند، آقای حسنی از رفقای سید مهدی که بعدا او را بازداشت کردند و بازداشتها و سرو صداها از خانه ایشان شروع شد از افراد مورد اعتماد وزارت اطلاعات بود. در آن جلسه ای که آقای فلاحیان و آقای ری شهری در منزل من با من داشتند من به آقای فلاحیان گفتم مگر همین آقای حسنی مورد اعتماد شما نبود، مگر با او فعالیت نمی کردید، مگر عمده این امکانات را شما در اختیارشان نگذاشته اید؟ گفتند چرا، گفتم پس چطور شد که حالا این خانه شد خانه تیمی و این امکانات خلاف مقررات شد. به نظر من اینها می‌خواستند مرا خلع سلاح کنند و همه امکانات و نیروهایی که به یك شکل به من مربوط می‌شد زیر سئوال ببرند تا بعد بتوانند برنامه های بعدی خود را به راحتی اجراکنند، البته من نمی خواهم بگویم سید مهدی یك آدم قدیسی بود ولی مساله اینها هم مساله سید مهدی نبود. این اختلاف نظر همیشه بین نیروهای مختلف بوده همان گونه که الان هم بین جناحهای مختلف این اختلاف نظرها هست ولی دلیل نمی شود که همدیگر را قلع و قمع کنند، و من باور نمی کردم در جمهوری اسلامی این قبیل حق کشیها انجام شود.

البته افشای قضیه مك فارلین هم در مجله الشراع لبنان که به وسیله سید مهدی انجام شد در تشدید این قضایا نقش داشت . آقایان برای خرید اسلحه روابط مخفیانه ای با آمریکایی ها برقرار کرده بودند و مك فارلین مشاور رئیس جمهور آمریکا و همراهان او به طور مخفیانه به ایران آمده بودند و مذاکراتی صورت گرفته بود که با نامه های آقای منوچهر قربانی فر (پیوستهای شماره ۱۳۰ و ۱۳۱) این مسائل برای ما کشف شد; آقای قربانی فر فتوکپی نامه های خود به آقای کنگرلو را به وسیله آقای امید برای من فرستاده بود و طبعا جریان مك فارلین در بیت ما مطرح شد و موجب تعجب هم شد، تا اینکه یك روز آقای هاشمی رفسنجانی به قم آمد، به او گفتم چرا جریان مك فارلین را به من نگفتید؟ آیا من نامحرم بودم ؟! یکدفعه ناراحت شد و گفت شما از کجا مطلع شدید؟ گفتم جن ها خبر دادند! گفت بنا داشتیم بعدا به شما بگوییم ! بعدا حاج احمد آقا خمینی هم از من پرسید شما جریان مك فارلین را از کجا مطلع شدید؟ به او هم گفتم از راه جن ها! البته من قربانی فر را اصلا ندیده ام و نامه های قربانی فر را ظاهرا سید مهدی توسط یکی از دوستانش به الشراع رسانده بود، و آقایان با

http://paniran.blogfa.com
علم کردن این مسائل می‌خواستند به طرفهای آمریکایی خود بفهمانند که ما با طرفداران صدور انقلاب -به قول آمریکایی ها تروریسم - و با مخالفان این مذاکرات و افشا کنندگان آن برخورد کرده ایم ; در همان زمان بسیاری از تلکسهایی که روی تلکس منزل ما می‌آمد از این امور حکایت می‌کرد. (پیوستهای شماره ۱۳۲ الی ۱۳۵) آقای قربانی فر با مرحوم امید نجف آبادی از پیش از انقلاب مربوط بود، مرحوم امید می‌گفت من قبل از انقلاب می‌خواستم تحریر الوسیله و حکومت اسلامی امام را چاپ کنم و پول نداشتم دویست هزار تومان به پول آن وقت همین آقای قربانی فر به من داد که برای این کار خرج کردم، آقای امید هم بسا در همین ارتباطاعدام شد; والعلم عندالله .

نامه مرحوم امام و بازداشت سید مهدی هاشمی

بالاخره مرحوم امام نامه ای در رابطه با سید مهدی به من نوشتند و من هم یك نامه نه صفحه ای در جواب ایشان نوشتم (پیوستهای شماره ۱۴۲ و ۱۴۳)، پس از چند روز آقای احمد حسنی نماینده سید مهدی را در تهران در خانه ای به قول آقایان خانه تیمی بازداشت کردند و بعد سید مهدی را احضار کردند، او به عنوان مشورت آمد نزد من و من گفتم برو و حقایق را بگو که او هم رفت . سپس دستگیریها در سطح وسیع شروع شد و بیت من و نزدیکان و علاقه مندان به من مورد هجمه قرار گرفتند و حتی گفته شد بناست سیصد نفر بازداشت شوند. پس از بازداشت سید مهدی و بازداشتهای وسیعی که نسبت به آقایان طلاب و دوستان صورت گرفت خانواده های آنان معترضانه و متوقعانه به خانه من هجوم آوردند، و من برای خلاصی از این مخمصه موقتا ملاقاتهای خود را به طور کلی قطع کردم -البته درس خود را تعطیل نکردم -ولی آقایان تعطیلی ملاقاتها را نیز حمل بر اعتراض و مخالفت با امام و نظر ایشان کردند و گفتند آنچه خواستند، و حتی گفتند درس خود را به عنوان اعتراض به امام تعطیل کرده است ! در صورتی که فقط تعطیل ملاقاتها بود و آن هم برای فرار از توقعات خانواده های بازداشت شدگان .

س : حضرت امام در آن نامه ای که به آقای ری شهری وزیر اطلاعات وقت نوشتند فرمودند این کار دامان بزرگانی را از اتهامات پاك می‌کند، آیا افرادی که این پرونده را دنبال می‌کردند همان هدف امام را دنبال می‌کردند یا اینکه با دستگیری افراد مختلف و گسترش قضیه به دنبال همان هدفی می‌گشتند که حضرتعالی به آن اشاره فرمودید؟

ج : آقایان هدف امام را دنبال نمی کردند آنها هدف خودشان را دنبال می‌کردند،آنها هدف امام را نمی خواستند دنبال کنند، من این موضوع را به امام هم نوشتم که آنچه شما می‌خواستید انجام نشد و اینها به دنبال چیزهای دیگری هستند. همه نامه ها و تذکرات من در این زمینه به مرحوم امام موجود است . (پیوستهای شماره ۱۴۴ الی ۱۴۷)

س : نکته دیگری که شاید در تشدید این قضایا نقش داشته این بوده که چندی قبل از این جریانات آقای سید عبدالرسول حجازی -برادر سید عبدالرضا که اعدام شد- در سپاه اصفهان و خمینی شهر به اتهام مواد مخدر و

http://paniran.blogfa.com
فساد بازداشت می‌شود و در بازجوییهای خود علیه آقای سید احمد خمینی اعترافهایی داشته که این اوراق از کیف آقای میرزایی که نماینده قهدریجان در مجلس بوده توسط وزارت اطلاعات به سرقت می‌رود و بعدا در بازجوییهای وی این مسائل مورد پرسش واقع می‌شده است، به نظر شما آیا مرحوم حاج سید احمد خمینی وحشت داشته که این اوراق توسط سید مهدی منتشر بشود؟

ج : من این قضیه آقای سید عبدالرسول حجازی را خیلی اطلاع ندارم، ولی آقای سید عبدالرضا حجازی با مرحوم حاج سید احمد آقا خیلی رفیق و به اصطلاح هم پیاله بودند و با ماشین سید عبدالرضا به تفریح می‌رفتند، قبل از انقلاب هم که آقای سید احمد خمینی را از مرز گرفته بودند و به زندان قزل قلعه آوردند در آنجا آقای سید عبدالرضا حجازی هر روز برای او ناهار می‌آورد، خوب این خیلی مهم بود که کسی از خارج زندان هر روز برای یك زندانی ناهار بیاورد. بعد از انقلاب هم اینها روابط شان محفوظ بود. بعد یکدفعه دیدیم سید عبدالرضا را گرفتند و بعد از چند روز اعدامش کردند و سید احمد هم برای او کاری نکرد! این یك مساله سئوال برانگیزی بود.البته من از جزئیات این جریانات خبر ندارم و نمی خواسته ام وارد این مسائل بشوم .

س : حضرتعالی در یکی از نامه های خود خطاب به آقای ری شهری نوشته اید: "بر حسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری پشت این صحنه وجود دارد و محتمل است جنابعالی وجه المصالحه شده باشید" (پیوست شماره ۱۴۸)، به نظر حضرتعالی آن مسائل پشت پرده چه چیزهایی بوده است ؟

ج : همین مطالبی که عرض کردم، هدف اصلی من بودم نه سید مهدی، شاید هدف اصلی تثبیت موقعیت آینده احمد آقا بود، هدف اصلی تعقیب کنندگان داستان سید مهدی لوث کردن دامن بزرگان بود نه پاك کردن دامن بزرگان، هدف اصلی " ولایت بر فقیه " بود نه " ولایت فقیه ".

یکی از کارهایی که آقایان کردند این بود که گفتند امام فرموده : "فلانی اگر می‌خواهد یك نفر را بفرستد برود در جریان پرونده باشد که به این افرادی که بازداشت شده اند ظلمی صورت نگیرد"، من به آقای کروبی گفتم شما از طرف من بروید در جریان مسائل باشید، ولی آقای کروبی نرفت، شاید احمد آقا اجازه نداده بود در این مساله وارد شود.

مصاحبه سید مهدی و چگونگی اقارير و اعترافات

س : همان گونه که مستحضر هستید مدتی پس از بازداشت سید مهدی، مصاحبه ای جنجالی از وی گرفتند و همراه با تبلیغات وسیع از طریق صدا و سیما پخش کردند، و آن گونه که معلوم شد هدف اصلی آن مصاحبه تضعیف بیت و دفتر و مدارس و بلکه زیر سئوال بردن شخص حضرتعالی بوده است ; به نظر شما سید مهدی چگونه و در چه شرایطی حاضر شد آن مطالب خلاف واقع را بیان کند؟ و اساسا به نظر حضرتعالی اقارير و اعترافات یك نفر زندانی در زندان و زیر بازجویی تا چه اندازه می‌تواند سندیت داشته باشد؟

ج : هر کس پایش به زندان و شکنجه کشیده شده باشد می‌داند که در بازجوییها چه خبر است و بازجوها با چه شیوه ها و فشارهای روحی و روانی تلاش می‌کنند متهم را به اقرار و اعتراف بکشانند. به نظر من و نظر همه

http://paniran.blogfa.com
فقهای اسلام و مطابق اخبار وارده از اهل بیت عصمت (علیهم السلام)اقرار و اعتراف يك نفر زندانی آن هم در آن جو و شرایط که همه می‌دانیم،اقرار و اعتراف شرعی نیست و ارزش حقوقی ندارد; البته اگر يك متهم در جوی آزاد و در دادگاه صالح اقرار و اعتراف کند در این صورت مسموع است .

يك وقت آقای علی اصغر کیمیایی مسئول مدرسه بعثت که جزو همین افراد بازداشت شده در سال ۶۵ بود گفت : "دونفر از طلاب مدرسه بعثت را بازداشت کرده و به زندان آوردند و آن قدر روی آنها فشار آوردند که مجبور شدند مصاحبه کنند و متنی را که بازجوها تنظیم کرده بودند و به طور کلی کذب و افترا بود بخوانند و اظهار ندامت کنند و از امام طلب عفو کنند". آقای کیمیایی از قول آقای رحیمی حاجی آبادی -داماد آقای شیخ نصرالله صالحی - که او هم مدتی بازداشت بود نقل می‌کرد که در سلول با این دونفر طلبه هم سلول بوده و می‌دیده آنها خیلی گریه و زاری می‌کنند و از خدا طلب عفو می‌کنند، می‌پرسد مگر شما چه کرده اید که این قدر ناراحتید؟ می‌گویند: "ما را مجبور کردند که علیه مسئولین مدارس (آقای کیمیایی و آقای صلواتی) مصاحبه کنیم، آنها يك نوشته ای را که خودشان تنظیم کرده بودند جلوی ما گذاشتند و گفتند باید همین ها را جواب بدهید و از ما بر دروغها اقرار و مصاحبه گرفتند،حالا نمی دانیم آیا تو به ما قبول می‌شود یا خیر؟!" آقای کیمیایی می‌گفت من این دونفر را بعدا در بیرون از زندان دیدم و ماجرا را پرسیدم، آنها ضمن معذرت خواهی ماجرا را همان طور که آقای رحیمی تعریف کرده بود نقل کردند.

باز همین آقای کیمیایی نقل می‌کرد که در سال ۱۳۶۶ که برای بررسی پرونده ام چند روزی در زندان اوین بودم، در جلسه ای که با حضور آقایان رازینی حاکم شرع دادگاه و فلاحیان دادستان دادگاه ویژه و سید مهدی هاشمی برگزار شد، من دو مورد از مواردی را که سید مهدی در باره مدارس گفته بود مطرح کرده و از او توضیح خواستم که چرا چنین مطلب خلاف واقعی را گفته ای ؟! سید مهدی با تعجب از من سئوال کرد: "مگر این قسمت از مصاحبه من پخش شد؟" به او گفتم آری ; گفت : "عجب ! قرار نبود این قسمت از مصاحبه پخش شود. برادران اطلاعات به من گفتند اینها را بگو، ما پخش نمی کنیم !".

همچنین آقای حسن ساطع - مسئول اطلاعات سپاه اصفهان و از افرادی که در ارتباط با پرونده سید مهدی هاشمی بازداشت شده بود- وقتی از زندان آزاد شد برای من نقل کرد که این اواخر من دو سه روز با سید مهدی در يك سلول بودم، من به او گفتم آخر این حرفهای بی اساس چیست که شما در مصاحبه خود گفته ای ؟ گفت : "امان از فریب ! ری شهری آمد به من گفت مگر تو امام را قبول نداری، گفتم چرا، گفت من از طرف امام برایت پیغام آورده ام که شما این حرفها را بزنید مصلحت نظام این است و بعد ما شما را آزاد می‌کنیم، و بنا شد ما دوتا مصاحبه داشته باشیم یکی مخصوص که فقط برای امام و آقای منتظری بگذارند و دیگری برای مردم که آن را پخش بکنند. بعد آن مصاحبه ای که از من گرفتند برای پخش کردن پخش نکردند و آن که فقط بنا بوده امام و آقای منتظری ببینند و بنا بوده درآن چیزهایی که آنها می‌خواسته اند گفته شود آن را با تقطیع و سانسور پخش کردند". آنهایی که با سید مهدی آشنایی داشتند می‌دانند که او علاقه شدیدی به مرحوم امام

http://paniran.blogfa.com
داشت و ظاهرا آقای ری شهری با سوء استفاده از این رابطه عاطفی و با فشارهای روحی و روانی او را فریب داده است .

علاوه بر این آقای محمود صلواتی مسئول مدرسه رسول اکرم (ص) و امام محمدباقر (ع) که ایشان هم در ارتباط با مدارس بازداشت شد نقل می‌کرد:

"دو روز پیش از اعدام سید مهدی هاشمی در جلسه دادگاه صوری که برای ما گرفته بودند آقای فلاحیان به عنوان دادستان و آقای رازینی به عنوان حاکم شرع شرکت داشتند و سید مهدی را هم در آن جلسه آوردند، من به سید مهدی گفتم تو آخر چکاره مدارس بودی که در مصاحبه ات گفتی ما به مدارس آیت الله منتظری می‌خواستیم خط بدهیم، مدارس چند سال پیش از آمدن تو به قم تاسیس شده بود، تو آیا یك استاد بودی، یك برنامه درسی یا یك کاری برای مدارس کرده ای، حتی طلبه ها قیافه تو را نمی شناسند که خودت را همه کاره مدارس معرفی کرده ای ؟! و او در جواب گفته بوده که مرا فریب دادند و مجبور کردند که این حرفها را بزنم قرار نبوده این مصاحبه ها پخش بشود". و بالاخره مصاحبه های سید مهدی هاشمی -علاوه بر اینکه در شرایط سخت زندان و فشار بوده و قهرا اعتبار شرعی و قانونی ندارد- متضمن تهمتها و دروغهای شاخدار نیز می‌باشد و معلوم نیست در آن شرایط چه انگیزه های خیالی برای بافتن آن همه دروغ داشته است و عجب آنکه واماندگان سیاسی این دروغهای شاخدار را تکیه گاه سیاستهای غلط خود قرار داده اند و قیامت و مجازاتهای اخروی را از یاد برده اند.

همچنین مصاحبه کامل او را اصلا به من نشان ندادند و پس از پخش قسمتهایی از مصاحبه کذایی سید مهدی که متضمن دروغهای شاخداری بود هوچیگری ها علیه من و بیت من شروع شد، و من پیش از مصاحبه سید مهدی از ارتباط او با قتلهای قهدریجان هیچ اطلاعی نداشتم، و در عین حال در نامه ای به مرحوم امام نوشتم : "به جرائم و اتهامات سید مهدی بدون اغماض مطابق موازین عدل اسلامی ولو بلغ ما بلغ رسیدگی شود". (پیوست شماره ۱۴۹) ضمنا یکی دیگر از کارهای ناجوانمردانه ای که در آن هنگام انجام شد اینکه سپاه در وقت حج برای انتقال مواد انفجاری به عربستان از ساکهای حدود صد نفر از حجاج بدون اطلاع آنان سوء استفاده کرد و پس از کشف آن به وسیله مامورین عربستان و رفتن آبروی ایران، در همانجا زمزمه راه می‌اندازند که خوب است بگوییم این کار از طرف سید مهدی هاشمی بوده است . یکی از افراد سپاه که از متصدیان این کار غلط بود آمد نزد من و گفت : "مسئول من در سپاه اصرار می‌کند که بگویم از طرف سید مهدی این کار انجام شده و در مجلس و هیات دولت و محافل دیگر این تهمت را شایع کردند". ملاحظه کنید بی تقوایی تا چه حد؟!

تبعید آقای سید هادی هاشمی

س : در همان زمان مسئول دفتر حضرتعالی آقای سید هادی هاشمی را بازداشت و مدتی به سمنان تبعید کردند، به نظر حضرتعالی این حرکت در راستای چه هدفی انجام پذیرفت ؟

http://paniran.blogfa.com
ج : پس از مصاحبه کذایی سید مهدی هاشمی که ضمنا نام عده ای را برده بود و قسمتهایی از آن را در تلویزیون پخش نمودند، داماد من آقای سید هادی هاشمی را نیز بازداشت کردند و پس از مدتی بازجویی از ایشان با گرفتن حکم از مرحوم امام او را به سمنان تبعید کردند و پس از گذشت چندین ماه از تبعید او از طرف دادگاه ویژه برای دادگاه به تهران احضار نمودند و وقتی او برای دیدار ما به قم آمد من او را از برگشت به سمنان منصرف کردم چون می‌دانستم او در مسائل مربوط به سید مهدی دخالتی نداشته و بیگناه است ; تا اینکه شبی آقایان فلاحیان و رازینی آمدند نزد من و گفتند بالاخره پرونده سید هادی مفتوح است و ایشان باید بیاید که پرونده اش را رسیدگی کنیم، گفتم بگذارید پرونده مفتوح باشد.

همان طور که گفتم ظاهرا در ذهن آقایان این بود که پس از امام کارها به من محول می‌گردد و باید دفتر و جریان فکری من در اختیار آقایان باشد و تا سید هادی و سید مهدی هستند این موفقیت برای آنها حاصل نمی شود، می‌خواستند این دونفر را به هر شکل شده کنار بزنند و بیت مرا هم مانند بیت امام در اختیار بگیرند، و وقتی از در اختیارگرفتن بیت من و تاثیرگذاری در شخص من مایوس شدند به فکر برکناری من افتادند و شروع کردند به جوسازی علیه من نزد امام ; و شایعه قرار گرفتن بیت من در اختیار منافقین و باوراندن این موضوع به حضرت امام نیز دروغ شاخداری بود که بر همین اساس جعل شده بود، وگرنه همه می‌دانند که من از همان زمان که در زندان بودم با برخی افراد مربوط به مجاهدین خلق درگیر بودم و این آقای حاج احمد آقا بود که بسیاری از اوقات با آنها سر و کار داشت و گاهی بعضی از آنان را به محضر امام نیز می‌رساند، البته شاید نظر او جذب آنان بوده است ولی بالاخره هیچ وقت بیت من در اختیار آنها نبود;آقایان این قدر منافقین منافقین گفتند که شنونده خیال کند منافقین در خانه من صف کشیده اند و متصدی کارهای بیت من می‌باشند. بالاخره در این جریانات به افراد مختلف خیلی ظلم شد و آن افرادی که این برنامه ها را راه انداختند باید پیش خداوند پاسخگوی آن باشند. همین آقای سید هادی را در زمان شاه پس از شکنجه های زیاد به دوازده سال زندان محکوم کردند و مدتها در زندان بود تا اینکه قبل از انقلاب آزاد شد و چقدر به انقلاب خدمت کرد ولی بالاخره مزد خود را گرفت .

در این بحرانها روزی آقای حاج سید احمد آقا نزد من آمد و حدود سه ساعت نشست و برای راضی کردن من و توجیه کارهای خودشان حرفهایی می‌زد که مورد قبول نبود و بالاخره گفت که خواسته های شما از امام و گله های شما چیست ؟ من مطالبی را گفتم . گفت من فراموش می‌کنم لذا من گفته های خود را که به صورت یادداشت ـو نه به صورت نامه ـ در همان جلسه نوشته بودم به او دادم (پیوست شماره ۱۵۰) ولی در رنجنامه یادداشت مزبور را به عنوان نامه بی امضا و بی تاریخ قلمداد کرده و روی آن معرکه گرفته است .

س : حضرتعالی برای پیشگیری از اعدام سید مهدی در مورخه ۶/۷/۶۶ نامه ای به مرحوم امام خمینی نوشتید، آیا این نامه به دست ایشان رسید؟ چرا این نامه تاثیر نداشت ؟

ج : آن وقت که سید مهدی را احضار کرده بودند ایشان آمد پیش من و قضیه را مطرح کرد، من روی حساب خوش بینی که به آقایان داشتم گفتم مساله ای نیست شما بروید بالاخره اگر اتهامی هست بررسی می‌شود،

http://paniran.blogfa.com
ایشان تقریبا با دلگرمی به من رفت خودش را معرفی کرد، بعد مادرش و بستگانش از من انتظار داشتند که برای او کاری انجام دهم و مرتبا به من مراجعه می‌کردند، مادرش می‌گفت بچه من به دستور شما رفته و خود را معرفی کرده است و من بچه ام را از شما می‌خواهم . بعد که حکم اعدام سید مهدی صادر شد من نامه به امام ننوشتم بلکه چند خط به عنوان یادداشت نوشتم و به آقای سید سراج الدین موسوی دادم که به امام و دفتر امام منتقل کند; من در آن یادداشت نوشته بودم که بالاخره سید مهدی از علاقه مندان به شماست و خدماتی به انقلاب کرده است و خود او قاتل نیست و از کشتن او هم چیزی به دست نمی آید، اگر بشود مورد عفو قرار بگیرد. (پیوست شماره ۱۵۱) بالاخره هرچه بود اینها زحماتی برای انقلاب کشیده بودند، ولی متصدیان این کارها که حتی یك سرفه هم برای انقلاب نکرده بودند حالا سرنوشت مسائل به دستشان افتاده بود. یکی از رفقا می‌گفت پیش از انقلاب ما رفته بودیم ظاهرا خرم آباد برای منبر، همین آقایی که الان در راس این کارهاست هم برای تبلیغ به آنجا آمده بود ما گاهی از امام چیزهایی نقل می‌کردیم این آقا به ما می‌گفت : "این قدر اینجا خمینی خمینی راه نیندازید ما اینجا آمده ایم کاسبی کنیم !"، خوب حالا اینها شده بودند انقلابی دو آتشه و طرفدار خط امام، و سید مهدی شده بود ضد امام و ضد انقلاب و ساواکی . من نمی دانم که آن وقت آن یادداشت به دست امام رسید یا نه ولی همین چند وقت پیش من دیدم در مجله الشراع [۸۵] چیزی از قول آقای ری شهری چاپ شده بود به این مضمون : "پیش از حکم اعدام سید مهدی، احمد آقا از دفتر امام به من زنگ زدند که نظر امام این است که سید مهدی اعدام نشود و به یك جایی تبعید شود، من گفتم باید دستور به خط امام باشد، گفتند بفرستید بگیرید و من نفرستادم و سید مهدی اعدام شد، بعد پیام را خودشان فرستادند ولی جوری وانمود شد که پیش از آنکه این پیام برسد او اعدام شده است ". این اعتراف آقای ری شهری -اگر درست باشد- نشان می‌دهد که آن یادداشت به دست امام رسیده و موثر بوده است ولی آقایان به دنبال اجرای نظر خود بوده اند.

جریان اعدام آقای امید نجف آبادی

خوب این اقرار و اعترافها که در زندان و با تهدید انجام می‌شود چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ مرحوم آقای امید را نیز در زندان متهم به اعمال منافی عفت کردند و او را به این اتهام اعدام کردند،آیا آقای امید که سنی از او گذشته بود اهل این مسائل بود؟! نقل می‌کنند در همان ایام که این مصاحبه ها پخش می‌شد و این مسائل مطرح بود، مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا هاشم آملی (رحمه الله علیه) پدر همین آقایان لاریجانیها به ملاقات مرحوم آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله علیه) رفته بودند، بعد خادم منزل برای آنها چای آورده بود، سینی چای را گذاشته بود و می‌خواسته برود مرحوم آیت الله نجفی به شوخی به ایشان گفته بودند نخیر تو هم بیا همین جا بنشین می‌ترسم اگر تو نباشی بعدا بگویند آقای نجفی با آقای آملی فلان عمل را انجام دادند!.
و بالاخره بر حسب اخبار معتبره و فتاوای بزرگان اقرار و اعتراف در زندان و یا در حال تهدید هیچ ارزش شرعی ندارد، و بخصوص در امور جنسی از پیامبر خدا (ص) نقل شده که شخص مرتکب توبه کند و اصلا بروز ندهد، و اگر فرضا اقرار کرد و سپس انکار نمود نسبت به حدی که رجم یا قتل باشد انکار او مسموع است

http://paniran.blogfa.com
و رجم و قتل اجرا نمی شود. حکم شرع این است ولی متاسفانه شنیده می‌شود گاهی افراد را به زور وادار به اقرار کرده اند و بر اقرار زوری او ترتیب اثر هم داده اند;و آقای امید را نیز به همین اتهامها و با همین اقرار ها اعدام کردند،در صورتی که آن ایام او در زندان بود و بر فرض اقرار، اقرار درآن شرایط اعتبار ندارد و بسیار بعید است آقای امید انکار نکرده باشد; و عجیب اینکه این اتهام در یك واقعه به چند نفر متوجه شد که چون بقیه متعلق به برخی بیوت بودند به مرحوم امام متوسل شدند و فورا آزاد شدند و امید را اعدام کردند. تعقیب من نسبت به این قبیل امور اولا به واسطه مراجعه وابستگان زندانیان و توقعاتشان بود (پیوست شماره ۱۴۴) و ثانیا من می‌دیدم به نام حمایت از دستورات امام کارهای خلافی را انجام می‌دهند و من سکوت در برابر ظلم را بزرگترین گناه می‌دانستم، حالا این قبیل انجام وظیفه را چماق کرده اند علیه من !!و لا حول و لا قوه الا بالله . البته من با برخی قضاوتهای آقای امید در اصفهان و مصادره کردن بعضی اموال توسط او مخالف بودم ولی بازداشت و اعدام او برای این امور نبود و ظاهرا آقای امید هم قربانی قضیه مك فارلین شد.

ولایت بر فقیه هدف جوسازی ها

س : همان گونه که در جریان هستید علیه بیت حضرتعالی شدیدا جوسازی شده است، هم در رنجنامه و کتاب خاطرات سیاسی و هم در جاهای دیگر; آیا به نظر حضرتعالی افراد ناصالحی در بیت و دفتر حضرتعالی بودند یا اینکه اهداف دیگری پشت سر این جوسازیها بوده است ؟

ج : به قول معروف همه دعواها سر لحاف کهنه ملانصرالدین بود. به هیچ وجه من نمی خواهم بگویم افرادی که در بیت من بودند ملك و معصوم بودند،در خانه ما باز بود و همه افراد رفت و آمد می‌کردند.اما افرادی که منافق باشند یا با خارج مربوط باشند یا افراد ناجور و وابسته ای باشند در بیت من نبودند، حتی قضیه سید مهدی هاشمی هم بهانه بود، از همان اول هدف اصلی من بودم و همه اینها زمینه برای برکناری من بود، در صورتی که مرحوم امام اگر دوستانه به من می‌گفتند شما کنار بروید من می‌رفتم و مشغول درس و بحث خود می‌شدم ولی کسانی که طراح و پشت صحنه این قضیه بودند بنایشان بر تخریب و شکستن حیثیت من بود، وگرنه هیچ گاه بیت من در اختیار منافقین نبود; برعکس در بیت مرحوم امام مسائلی پیش آمده بود، افرادی را می‌گفتند در آنجا نفوذ کرده اند و روی دستگاهها وسایلی را گذاشته بودند و گزارشهایی را به خارج فرستاده اند، منتها نگذاشتند سرو صدایش بلند شود. اینها با این سرو صداها و جوسازیها می‌خواستند افرادی را در بیت من بگذارند و به وسیله آنها مرا کنترل کنند;اینها برای بعد از امام به دنبال " ولایت بر فقیه "بودند نه به دنبال " ولایت فقیه "، من این مطلب را صریحا در نامه نه صفحه ای مورخه ۱۷/۷/۱۳۶۵(پیوست شماره ۱۴۳) به مرحوم امام نوشتم که آقایانی که مدتهاست در پشت این صحنه هستند و متاسفانه آخرالامر از عنوان حضرتعالی خرج کرده اند، بدانند که اگر سید مهدی هاشمی را پیش من تکه تکه کنند من خودم را به کسی نمی فروشم و استقلال فکری و ارادی خود را حفظمی کنم و خانه من فعلا که منشا اثری نیستم قیم لازم ندارد. اصلا این همه آقایان علما در قم و جاهای دیگر دارای بیوت بوده و هستند و هر کدام مطابق سلیقه خود

http://paniran.blogfa.com
اعضای دفتر خود را انتخاب می‌نمایند، و هیچ گاه معمول نبوده کسی نسبت به اعضای دفتر دیگری علنا نظر بدهد و امر و نهی کند و در این رابطه افشاگری نماید، این کار را می‌گویند تصرف در امور دیگران با هتك حیثیت آنان، اگر جایی لازم باشد باید دوستانه به خود طرف تذکر دهند.

ملاقات آقای سید هادی هاشمی با مرحوم امام

س : با اینکه می‌گویند حضرت امام نسبت به افراد بیت و دفتر جنابعالی حساس بوده اند شنیده شد که پس از جریان سید مهدی، مرحوم امام به آقای سید هادی هاشمی سفارش بیت شما را کرده اند، مستدعی است این موضوع را بیان فرمایید.

ج : به دعوت آقای حاج سید احمد خمینی در تاریخ ۲۷/۷/۶۷ آقای سید هادی هاشمی با مرحوم امام ملاقات می‌کند و معظم له پس از تعارفات متداوله و استفسار از حال من و ابلاغ سلام، مطالبی را می‌فرمایند که من آن را عینا از بولتن کمیته انقلاب اسلامی که گزارش این دیدار را نقل کرده بود می‌خوانم . ایشان می‌فرمایند: "ایشان ان شاء الله از مراجع بزرگ می‌شوند و از آنجا که امروز قدرت تدریس هم دارند مفید فایده هستند، روی این جهت آقای منتظری برای مرجعیت باید حفظ شوند و صدمه ای به ایشان وارد نشود، من احساس می‌کنم دستهایی در غیر معممین نظیر نهضت آزادی و بیشتر در معممین هست که می‌خواهند مرجعیت آقای منتظری صدمه بخورد و ایشان ملکوك شوند و باید نگذاشت اینها چنین کاری بکنند. در بین معممین افرادی هستند که حسادت می‌ورزند و روی آقای منتظری و مرجعیت ایشان حساسیت دارند. شما در بیت آقای منتظری هستید باید نگذارید این گونه افراد به مرجعیت ایشان صدمه ای بزنند و موجب ناراحتی بشوند چرا که شکی نیست این گونه افراد به آینده ایشان ضربه می‌زنند". [۸۶] البته آقای آسید هادی می‌گفت : "امام در این ملاقات تعابیر بالاتری به کار برده بودند که من دیدم ممکن است به برخی از مراجع بزرگ برخورد کند و برای همین بعد از ملاقات به احمد آقا گفتم اگر به این صورت منتشر کنید مراجع دیگر از امام ناراحت می‌شوند، و احمد آقا هم قدری لحن آن را تغییر داد و به صورت فعلی آن را منتشر کرد"، هر چند من نمی دانم چه گزارشهایی به امام رسیده بود که ایشان فکر می‌کردند برخی آقایان نهضت آزادی مثلا با مرجعیت من مخالف هستند و در این ملاقات به آن اشاره داشته اند.

نکته ای که قابل توجه است اینکه ملاقات آقا هادی با امام در اواخر مهرماه ۶۷ انجام شده، یعنی مدتها بعد از قضیه سید مهدی و اعدام او و حتی بعد از جریان اعدام زندانیان که موجب اعتراض شدید من شده بود; حالا در این دوسه ماه آخر چه مسائلی پیش آمده بود و چه گزارشهایی به ایشان داده بودند که ذهن امام را ملکوك کرده و ایشان را عصبانی کرده بود و زمینه شد برای نامه ۶/۱/۶۸ ؟!، من نمی دانم .

اتهام حمایت از منافقین و لیبرالها

س : مساله دیگری که به شما نسبت داده شده این است که شما از منافقین و لیبرالها حمایت می‌کرده اید، اصولا مبنای این نسبت چیست ؟ آیا حضرتعالی موضعگیری خاصی داشتید که اینها چنین نسبتی را به شما داده اند؟

ج : بعد از جریان مرصادنامه ای از امام گرفته بودند که منافقین سرموضع را در زندانها اعدام کنند و پس از تعطیل کردن ملاقاتهای زندانیان به طور کلی با این نامه چنانکه نقل شد حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را ـ تردید از من است ـ اعدام کردند، من راجع به این موضوع دوتا نامه به امام نوشتم که ظاهرا همینها زمینه این اتهام شده است .

من همیشه زندانبانها و مسئولین زندان را از برخورد غیر اسلامی با زندانیان برحذر می‌داشتم، من به زندانها نماینده می‌فرستادم که زندانها را بازرسی کنند که اخلاق اسلامی در آنها رعایت شود و به زندانیان ظلم نشود و حقوق آنها پایمال نگردد، درست است که یك کسی زندانی ما شده ولی نباید به او ظلم بشود هر چند ـ به قول آقایان ـ از منافقین باشد، آقایان انصاری نجف آبادی و محمدی یزدی مدتها نماینده من در زندانها بودند و به شکایات زندانیان رسیدگی می‌کردند; خلاصه من با تندرویها مخالف بودم نسبت به هر کسی که می‌خواست باشد، حتی تعبیر به " منافق " هم صحیح نیست . این حدیث در کتاب جهاد وسائل الشیعه است : "ان علیا(ع) لم یکن ینسب احدا من اهل حربه الی الشرك و لا الی النفاق و لکنه کان یقول :

هم اخواننا بغوا علینا" [۸۷] : "حضرت علی (ع) هیچیك از کسانی را که با او می‌جنگیده اند به شرك و نفاق متهم نمی کرد بلکه می‌فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما طغیان کرده اند"، حالا ما با اندك چیزی افراد را به انواع برچسبها متهم می‌کنیم .

درباره حمایت از نهضت آزادی هم یك روز خود این آقایان از امثال آقای مهندس بازرگان تعریف و تمجید می‌کنند و آنها را تا عرش بالا می‌برند و امام می‌گوید هر کسی با آنها مخالفت کند از ولایت خدا دور است، یك روز هم به این شکل برخوردهای ظالمانه می‌کنند که در مجلات و روزنامه ها ی خودشان علیه آنها مرتب چیز بنویسند، من با این افراط و تفریطها مخالف بودم، همین نهضت آزادی خیلی افراد متدینی در بین آنها هستند، خود امام یك روز به من گفتند که من می‌شناسم خیلی افراد متدین در بین اینها هست . مثلا همین آقای مهندس بازرگان واقعا آدم متعبد و متدینی بودند، ما یك وقت در یك جلسه ای در حسینیه ارشاد ناهار دعوت داشتیم، ده بیست نفر بودیم، مرحوم شهید مطهری هم بود، اول ظهر که شد دیدیم آقای مهندس بازرگان نیست، بعد دیدیم در یك گوشه ای سجاده اش را انداخته دارد نمازش را می‌خواند، آقای مطهری گفت برای ما آخوندها همین ننگ بس که ایشان مهندس است اول وقت نمازش را می‌خواند و ما اینجا نشسته ایم داریم حرف می‌زنیم . خوب در بین اینها از این افراد بسیار هستند و به این شکل هم نیستند که حالا چشم بسته حرف یکی را قبول کنند، بالاخره خودشان فکر و نظر دارند، و باید با منطق صحیح با آنها گفتگو کرد یا اگر در مواردی حرف آنان

http://paniran.blogfa.com
صحیح است باید پذیرفت ; متاسفانه در این اواخر یك برنامه به نام " هویت " تنظیم کردند و در تلویزیون با آبروی بسیاری از بندگان خدا بازی کردند، در صورتی که آبروی مسلمان همچون مال و جان او محترم است، و هتك او از گناهان بزرگ است . بالاخره من با این شکل افراط و تفریطها که با این قبیل افراد می‌شد مخالف بودم و نظرم هم این بود که به حیثیت انقلاب و شخص امام خدشه ای وارد نشود. من یك بار به احمد آقا هم این مطلب را گفتم که شما حالای امام را نگاه می‌کنید من می‌خواهم تا پنجاه سال تا صدسال دیگر هیچ سوژه ای نسبت به امام نباشد، برای اینکه یك چنین چهره ای که در موقعیت مرجعیت آمده است و یك انقلاب به این عظیمی را رهبری کرده است نباید در اذهان ملکوك شود; در آخرین ملاقاتم هم من به امام گفتم : "حضرتعالی با آن چهره ملکوتی و نورانیتی که وارد کشور شدید و همه طبقات نسبت به شما علاقه داشتند ما دوست داریم همان چهره برای شما باقی بماند و کارهای خلاف به شما نسبت داده نشود; در زمان پیغمبر (ص) و امیرالمومنین (ع) نیز بسا خلافهایی انجام می‌شده ولی بدون اطلاع آنان و هیچ وقت به آنان نسبت داده نمی شد، ولی الان در زندانها با زندانیان با خشونت برخورد می‌کنند و می‌گویند نظر امام این است !".

تاکید بر پرهیز از اعدام زنان و دختران محارب

س : در نشریات منافقین خارج از کشور نوشته اند که حضرتعالی فتوا داده اید که دختران محکوم به اعدام منافقین را قبل از اجرای حکم صیغه کنند و بعد حکم را در مورد آنان اجرا کنند، بفرمایید منشا این نسبت دروغ چه بوده است ؟

ج : این قضیه نظیر آن قضیه است که کسی در مقام داستان سرایی گفت : "امامزاده یعقوب را در شهر مصر در بالای منار شغالی درید"، یك شنونده به او گفت : "امامزاده نبوده پیغمبر زاده بوده، یعقوب نبوده یوسف بوده، مصر نبوده کنعان بوده، منار نبوده چاه بوده، شغال نبوده گرگ بوده و تازه اصل قضیه هم دروغ بوده !" حالا داستان از این قرار است، تمام تلاش من بر این بود که زنان و دختران را اعدام نکنند، چون در آن وقت بسیاری از کسانی که در ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر می‌شدند دختر بودند و اینها را به عنوان محارب اعدام می‌کردند; من یك روز به امام عرض کردم : "آقا همین طور که در فتاوای فقها آمده که مرتد زن اعدام نمی شود در مورد محارب هم بعضی از فقها گفته اند که محارب زن نباید اعدام شود و این مساله در بین فقها خلافی است، بله اگر قاتل باشد حکم قاتل اعدام است چه مرد باشد و چه زن فرقی نمی کند; ولی در مورد غیر قتل، در محارب و مرتد زن به این شکل نیست، شما دستور بدهید که این دختران را اعدام نکنند، اینها معمولا فریب خورده اند، یك اعلامیه به آنها داده اند خوانده اند، شعارهای تندی یاد آنها داده اند و اینها هم که اکثرا اهل تشخیص نیستند، تحت تاثیر قرار گرفته اند، مدتی زندان به اینها بدهند بلکه متوجه اشتباهات خود بشوند و بعد آزاد شوند". امام فرمودند: "خوب به آقایان بگویید دختران را اعدام نکنند". من هم از قول امام به مسئولین تشکیلات قضایی، به مسئولین اوین و جاهای دیگر گفتم دختران منافقین را اعدام نکنید، به قضات هم گفتم دیگر حق ندارید برای دختران حکم اعدام بنویسید، این حرفی بود که من گفتم، بعد آمدند این طرف و آن

http://paniran.blogfa.com
طرف این طور وانمود کردند که فلانی گفته دخترها را اعدام نکنید اول آنها را صیغه کنید بعد اعدام کنید! در خارج از کشور هم منافقین این را دست گرفته بودند، اصل جریان همین بود که من عرض کردم .

ما تلاش داشتیم که زنان و دختران غیر از آنان که مرتکب قتل شده اند اعدام نشوند، من در همان زمان هم این دروغ تبلیغاتی مجاهدین خلق را تکذیب کردم، اما خوب آنها به تایید یا تکذیب من کاری نداشتند، حرف خودشان را می‌خواستند بزنند; و بالاخره نظر من این بود که زنان اعدام نشوند و چون نوعا در رابطه با مجاهدین دختران در زندان بودند تعبیر به دختران کردم، ولی شیاطین کلام مرا تحریف کردند.

اعتراض به اعدامهای بی رویه

س : حضرتعالی گو یا نامه ای به امام خمینی (رضوان الله علیه) در ارتباط با اعدام منافقین در زندانها پس از حمله منافقین به جمهوری اسلامی ایران در عملیات مرصاد - فروغ جاویدان - نوشتید، در این ارتباط بفرمایید که قضایا چگونه بود و چه ضرورتی ایجاب می‌کرد که این نامه را بنویسید؟

ج : بله همان گونه که فرمودید پس از اینکه مجاهدین خلق با پشتیبانی عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کردند عملیات مرصاد انجام گرفت و تعدادی از آنها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آنها نیست، اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان بعضی تصمیم گرفتند که یك باره کلك مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آنها راحت شوند، به همین خاطر نامه ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندانها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رای اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سرموضع هستند اعدام شوند،یعنی این سه نفر اگر دونفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سرموضع است ولو اینکه به یك سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام می‌شد، این نامه منسوب به امام تاریخ ندارد;اما این نامه روز پنج شنبه نوشته شده بود، روز شنبه توسط یکی از قضات به دست من رسید و آن قاضی بسیار ناراحت بود، من نامه را مطالعه کردم خیلی نامه تندی بود که در عکس العمل عملیات مجاهدین خلق در مرصاد نوشته شده بود و شنیده شد که به خط حاج احمد آقاست، البته چون این نامه برای همه قضات فرستاده شده بود اشکال ندارد که برای شما هم بخوانم تا واقعیت قضایا آن گونه که اتفاق افتاده روشن شود، متن این نامه به این شکل است :

پیوست شماره ۱۵۲: متن نامه منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدام منافقین سرموضع در زندانها

بسم الله الرحمن الرحیم

http://paniran.blogfa.com
از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیك آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سرموضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می‌باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شك و تردید نکنند و سعی کنند "اشداء علی الکفار" باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاك و مطهر شهدا می‌باشد.

والسلام

روح الله الموسوی الخمینی

این نامه تاریخ هم ندارد اما در پشت آن آقای حاج احمد آقا نوشته است :

پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سئوال مطرح کردند:

۱ ـ آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟

۲ ـ آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سرموضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟

۳ ـ در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در شهرستانهائی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلا عمل کنند؟

فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده :

http://paniran.blogfa.com

بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعا دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است .

روح الله الموسوی الخمینی بعد من به آیت الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بودند پیغام دادم : "مگر قاضیهای شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده اند! مگر شما مسئول نبودی ! آن وقت تلفنی به احمد آقا می‌گویی که اینها را مثلا در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان ؟! شما خودت می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلا مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم ؟! مگر اینکه جرم تازه ای مرتکب شده باشد که بر اساس آن جرم او را محاکمه کنیم ".

بالاخره مدتی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و بر حسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی -تردید از من است - از زن و مرد را در کشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، طرف را می‌آوردند به او می‌گفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی خورد نمی گفت، می‌گفتند پس تو سرموضع هستی و او را اعدام می‌کردند! در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می‌کرد که می‌گوید تندتند اینها را بکشیم از شرشان راحت شویم، من می‌گویم آخر پرونده های اینها را بررسی کنیم یك تجدید نظری در حکم اینها بکنیم، می‌گوید حکم اینها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضوع بدهیم، به بعضی افراد می‌گویند تو سر موضعی ؟! او هم نمی داند که قضیه از چه قرار است می‌گوید بله، فوری او را می‌برند اعدام می‌کنند.

بالاخره من احساس کردم که این شیوه درستی نیست تصمیم گرفتم یك نامه به امام بنویسم، اتفاقا آقای آسید هادی هاشمی و آقای قاضی خرم آبادی اینجا بودند با آنها مشورت کردم، گفتند این کار را نکنید چون امام از دست منافقین پس از جریان مرصاد عصبانی هستند و اگر شما یك چیزی بنویسید ایشان ناراحت می‌شوند، آنها بلند شدند رفتند ولی من همین طور ناراحت بودم، نماز ظهر و عصر را خواندم، فکر می‌کردم که بالاخره به من می‌گویند قائم مقام رهبری، من در این انقلاب سهیم بوده ام، اگر یك نفر بی گناه در این جمهوری اسلامی کشته شود من هم مسئولم، بالاخره با قرآن مجید استخاره کردم این آیه شریفه آمد: "و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید" [۸۸] : "به گفتار نیکو هدایت شدند و هدایت شدند به راه پسندیده "، پس از این بود که نشستم این نامه را نوشتم :

پیوست شماره ۱۵۳ :نامه به حضرت امام در اعتراض به اعدام محکومین در زندانها

مورخه ۹/۵/۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از عرض سلام و تحیت، به عرض می‌رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهرا اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندانها اولا در شرایط فعلی حمل بر کینه توزی و انتقام جوئی می‌شود و ثانیا خانواده های بسیاری را که نوعا متدین و انقلابی می‌باشند ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جدا زده می‌شوند.

و ثالثا بسیاری از آنان سرموضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند با آنان معامله سرموضع می‌کنند.

و رابعا در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه ها و شخصیتها از ما دفاع می‌کنند، صلاح نظام و حضرتعالی نیست که یکدفعه تبلیغات علیه ما شروع شود.

و خامسا افرادی که به وسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه ای بی اعتنائی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس العمل خوب ندارد.

و سادسا مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تاثر از جو بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرتعالی بسا بی گناهانی و یا کم گناهانی هم اعدام می‌شوند، و در امور مهمه احتمال هم منجز است .

و سابعا ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده ایم و جاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده ایم، بجاست مدتی با رحمت و عطوفت برخورد شود که قطعا برای بسیاری جاذبه خواهد داشت .

و ثامنا اگر فرضا بر دستور خودتان اصرار دارید اقلا دستور دهید ملاك اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان هم استثنا شوند مخصوصا زنان بچه دار; و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود و بعضی از قضات متدین بسیار ناراحت بودند، و بجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود: قال رسول الله (ص): "ادرئوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان کان له مخرج فخلوا سبیله فان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقو به ".

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم

۱۶ ذی الحجه ۱۴۰۸ ـ ۹/۵/۶۷

حسینعلی منتظری

http://paniran.blogfa.com
و منظور من از زنان بچه دار زنان آبستن نبود -که احمد آقا در رنجنامه اش سوژه و معرکه علیه من گرفته - بلکه منظور زنانی بود که دارای چند بچه بودند و با کشتن آنها بچه های آنها بی سرپرست می‌شدند، و بالاخره این نامه را نوشتم و دو نسخه از آن فتوکپی گرفتم، نسخه اصل را فرستادم برای امام و یك نسخه را هم برای شورای عالی قضایی، چون شورای عالی قضایی مسئولیت این قضیه را به عهده داشت و می‌بایست می‌رفتند با امام صحبت می‌کردند; بعد که نامه ها را فرستادم به آقای سید هادی تلفن زدم و گفتم : "من نامه ای نوشتم و خدمت امام فرستادم، شما به آقای محمدعلی انصاری در دفتر امام تلفن بزنید که آن نامه را بگیرند بدهند خدمت امام "، ایشان گفت : "مگر بنا نشد شما چیزی ننویسید؟" گفتم :

"بالاخره من نوشتم و فرستادم ". حالا اینکه می‌گویند بیت ایشان بخصوص آقای سید هادی در این قضیه نقش داشته حرف بی اساسی است چون بیت من با نامه نوشتن من مخالف هم بودند.

چند روز بعد هم یکی از قضات خوزستان به نام حجه الاسلام آقای محمد حسین احمدی پسر آیت الله آقای آشیخ علی اصغر احمدی شاهرودی آمد پیش من خیلی ناراحت بود می‌گفت : "در آنجا تندتند دارند اعدام می‌کنند، به یك شکلی نظر اکثریت درست می‌کنند، خوب تشخیص نمی دهند، اینها از عملیات منافقین ناراحت هستند و افتاده اند به جان زندانیان "، من عین مطالب ایشان را نیز در نامه ای بدین شکل برای امام منعکس کردم :

پیوست شماره ۱۵۴ : نامه مجدد به امام خمینی در این مورد

مورخه ۱۳/۵/۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، پیرو نامه مورخه ۹/۵/۶۷ برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می‌رسانم سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرتعالی به قم آمده بود و می‌گفت : مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سرموضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی ؟ گفت آری، پرسید حاضری مصاحبه کنی ؟ گفت آری، پرسید حاضری برای جنگ عراق به جبهه بروی ؟ گفت آری، پرسید حاضری روی مین بروی ؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند! وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت، گفت معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سرموضع انجام داد و این قاضی شرع می‌گفت من هر چه اصرار کردم پس ملاك اتفاق آراء باشد نه اکثریت، پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملا تحت تاثیر می‌باشند.

حضرتعالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند.

http://paniran.blogfa.com

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۳/۵/۶۷ - حسینعلی منتظری

این نامه دوم من راجع به این موضوع بود; بعد من دیدم آنها دارند کارشان را ادامه می‌دهند، اول محرم شد من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان و آقای پورمحمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتم الان محرم است حداقل در محرم از اعدامها دست نگه دارید، آقای نیری گفت : "ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم، دویست نفر را هم به عنوان سرموضع از بقیه جدا کرده ایم کلك اینها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمایید و...!" من بسیار ناراحت شدم و رئوس مطالبی را که یادداشت کرده بودم در این جلسه با آنها صحبت کردم و بعد یك نسخه از آن را به آنها دادم که برای شما می‌خوانم، و این همان چیزهایی است که حاج احمد آقا در رنجنامه روی قسمتهایی از آن معرکه گرفته است، در صورتی که این نامه نیست بلکه یادداشت است :

پیوست شماره ۱۵۵: یادداشت خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشراقی دادستان رئیسی معاون دادستان پورمحمدی نماینده اطلاعات در اوین برای اجرای حکم امام

مورخه ۲۴/۵/۶۷

بسمه تعالی

۱ - من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم ; ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.

۲ - این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعا در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است .

۳ - روش پیغمبر (ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است ; پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب "رحمه للعالمین " گرفت . روش امیرالمومنین (ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.

۴ - بسیاری از افراد سرموضع را، رفتار بازجوها و زندانبانها، آنان را به سرموضع کشانده و الا قابل انعطاف بودند.

http://paniran.blogfa.com
۵ ـ مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی شود، امیرالمومنین (ع) نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است .

۶ ـ مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی کند، و ارتداد سران فرضا موجب حکم به ارتداد سمپاتها نمی شود.

۷ ـ قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد "لایقضی القاضی و هو غضبان " الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سئوال بردن همه قضات و همه قضاوتهای سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید به چه ملاك اعدام می‌کنید؟ حالا ملاقاتها و تلفنها را قطع کرده اید فردا در جواب خانواده ها چه خواهید گفت ؟

۸ ـ من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می‌باشم و نمی دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کرده ایم همه غلط بود؟

۹ ـ من چندین نفر از قضات عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود، و نمونه های زیادی را ذکر می‌کردند که بی جهت حکم اعدام اجرا شده است .

۱۰ ـ در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند یك سنخ فکر و برداشت است یك نحو منطق است، و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی شود بلکه ترویج می‌شود، ان شاء الله موفق باشید. ح ـم حاج احمد آقا در رنجنامه روی بند دهم خیلی معرکه گرفته که چرا گفته ای کار منافقین یك نحو منطق است، در صورتی که کسانی که فریب شعارهای منافقین را خورده اند و فرضا چند اعلامیه پخش کرده اند با کسانی که در عملیات مرصاد شرکت داشتند فرق دارند، و اصل آن هم یادداشت است نه نامه رسمی .

بالاخره این مطالب را من برایشان خواندم بعد یك نسخه از آن را هم به آنها دادم و شفاهی به آنها گفتم : "الان دهه محرم است، یك مقدار دست نگه دارید"، بعد به آنها گفتم : "اگر امام هم اصرار دارند شما یك عده از آنها را که در زندان شیطنت می‌کنند و تبلیغ و فعالیت دارند مجددا با روش صحیح بازجویی کنید و آنها را درست محاکمه کنید و پس از محاکمه اگر محکوم به اعدام شدند اعدامشان کنید، در این صورت لااقل کسی نمی گوید کسی را که به پنج سال زندان محکوم شده است جمهوری اسلامی اعدام کرده است "; و طبیعی بود که این مسائل به آقای ری شهری و احمد آقا منتقل می‌شد و آنها از این برخوردها و بازخواستهای من ناراحت بودند.

بالاخره در آن جریان طبق گزارشهایی که به من دادند حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را اعدام کردند.

یادم هست آقای اسلامی که دادستان انقلاب فارس بود یك پرونده ای را آورده بود پیش من مربوط به دختری که می‌خواسته اند او را اعدام کنند، می‌گفت من با اعدام او مخالف بودم اما با اکثریت آراء او را اعدام کردند، در این پرونده دختر قبل از اعدامش وصیت کرده بود و خطاب به پدر و مادرش گفته بود: طوری نیست این

http://paniran.blogfa.com
پیش آمدها هست شما نسبت به انقلاب بدبین نباشید قرآن و نهج البلاغه را بخوانید و...، که خود آقای اسلامی از اعدام شدن او خیلی متاثر بود. حجه الاسلام آقای حسینعلی انصاری که نماینده من در زندانها بود می‌گفت شش یا هفت برادر بودند که اینها نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، خیلی هم متعبد بودند،می گفتند ما با منافقین هم مخالف شده ایم، اما به اینها می‌گویند باید مصاحبه کنید،اینها می‌گویند ما حاضر نیستیم مصاحبه کنیم ما حاضریم چیزی بنویسیم ولی مصاحبه تلویزیونی نمی کنیم این برای ما شکست است، و اینها را به این بهانه گفتند که سرموضع هستند و پنج یا شش نفر آنان را اعدام کردند و فقط یك نفر از آنان را که فلج شده بود باقی گذاشتند; به این شکل کار می‌شد.

بالاخره این جریان گذشت بعد از مدتی یك نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود پانصد نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند، هدف آنها این بود که با این نامه کلك آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند، اتفاقا این نامه به دست آقای خامنه ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس جمهور بود، به دنبال مراجعه خانواده های آنان ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبا نیت گفت : "از امام یك چنین نامه ای گرفته اند و می‌خواهند اینها را تندتند اعدام کنند"، گفتم : "چطور شما الان برای کمونیستها به این فکر افتاده اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟" گفتند: "مگر امام برای مذهبیها هم چیزی نوشته ؟!" گفتم : "پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشته شدن آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است، شما که رئیس جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟!" حالا من نمی دانم ایشان آیا واقعا خبر نداشت یا پیش من این صحبتها را می‌کرد.

س : پس در واقع هدف شما از این برخوردها و نوشتن این نامه ها یك اقدام انسانی و نوعی مصلحت بینی برای نظام و انقلاب و بیان یك حکم شرعی بوده است .

ج : بله، دقیقا همین طور است، هدف من دفاع از مجاهدین خلق نبود، هدف من پایداری بر ارزشهایی بود که خودمان آنها را قبول داشتیم و نباید حب و بغض ها باعث خدشه دارشدن آنها می‌شد، هدف من محفوظ ماندن شخصیت امام و چهره ولایت فقیه بود که نباید به نام آن بعضی کارها انجام می‌شد، مجرد هواداری از مجاهدین شرعا مجوز اعدام نیست و در جمهوری اسلامی حقوق همه طبقات باید حفظ شود.

نکته دیگری را که من همین جا می‌خواهم عرض کنم این است که چه کسی باعث شد که این نامه من (نامه مورخه ۹/۵/۶۷) به دست رادیو بی بی سی برسد و حدودا پس از هشت ماه از گذشتن قضیه، در ایام عید نوروز یعنی شب پنجم عید یك روز قبل از نامه ۶/۱/۶۸، از بی بی سی پخش شود بدون اینکه هیچ توضیحی راجع به کل جریانات داده شود و جو احساسات را به عنوان دفاع فلانی از منافقین بالا ببرد و زمینه نوشتن نامه ۶/۱/۶۸ منسوب به امام را فراهم نماید; با اینکه من آن نامه را فقط برای امام و شورای عالی قضایی فرستاده بودم و در این مدت آن را به احدی نداده بودم، البته بعضی آن نامه را در همان زمانها در دانشگاه

http://paniran.blogfa.com
تهران در دست آقای سید حمید روحانی دیده بودند! من حدس می‌زنم دستهایی در کار بوده که زمینه را برای نتیجه گیری نهایی آماده می‌کرده است .

پیوست شماره ۱۵۶:

نامه آقای سید احمد خمینی در پاسخ به نامه آیت الله منتظری به نامه مورخه

۱۳/۵/۶۷ آیت الله العظمی منتظری

بسمه تعالی

حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته

پس از عرض سلام، حضرت امام فرمودند:

نامه دوم جنابعالی موجب تعجب شد، شما فرد مذکور را بگوئید بیاید تهران تا مسائلش را بگوید و مطمئن باشید و باشد که مساله محرمانه می‌ماند. شما که می‌دانید من نمی خواهم سرسوزنی به بی گناهی ظلم شود ولی دید شما در مورد ضد انقلاب و بخصوص منافقین را قبول ندارم . مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید.

خداوند شر منافقین را از سر همه کوتاه فرماید.

۱۵/۵/۶۷ ـ ارادتمند، احمد خمینی

بالاخره آقای شیخ محمد حسین احمدی به جماران رفت ولی موفق به زیارت امام نشد و لذا مطالب خود را به صورت نامه ای به امام نوشت و به احمد آقا سپرد که به اطلاع امام برساند و البته حسب قرائن چه بسا مانند خیلی دیگر از نامه ها به امام نرسیده باشد. بعد از چندی که قضایای برکناری پیش آمد و رنجنامه احمد آقا منتشر شد مانند بقیه موارد مندرج در آن مطلبی سراپا کذب هم در مورد ملاقات آقای احمدی آورده بود که ایشان علیرغم شرایط بد آن موقع تکذیبیه ای خطاب به احمد آقا نوشت و بالصراحه حرفهای او را رد کرد. (پیوستهای شماره ۱۵۷ و ۱۵۸)

س : اصولا چرا حضرتعالی به مرحوم امام نامه می‌نوشتید و چه انگیزه ای از این کار داشتید؟

ج : افراد زیادی از من این سئوال را کرده اند، بالاخره در ایران ما انقلابی به نام اسلام و به منظور پیاده شدن عدالت و جلوگیری از ظلم و تعدیات رخ داده بود، و هر چند ایشان رهبر انقلاب بودند ولی انقلاب همگانی بود و من هم به سهم خود در آن نقش داشتم و نسبت به هر کار خلافی که انجام می‌شد تا اندازه ای خود را مسئول می‌دانستم، و بخصوص مردم مرا از طرفداران نزدیك به معظم له می‌دانستند و انتظار داشتند در مقابل کارهای خلاف یا اشتباه ساکت نباشم، به علاوه امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از کارهای خلاف بر همه

http://paniran.blogfa.com
واجب است ; مرحوم امام هم که علم غیب نداشتند و چه بسا در ارگانها و ادارات و بخصوص در زندانها و بازجوییها کارهای خلاف و تندرویها انجام می‌شد، و همه اینها به حساب اسلام و نظام گذاشته می‌شد، تماس تلفنی هم با مرحوم امام میسر نبود و رفتن خدمت ایشان هم با بعد و فاصله مکانی مشکل بود، لذا ناچار بودم برای انجام وظیفه شرعی به وسیله نامه نظرم را به ایشان منتقل کنم و گاه پس از گذشت چند ماه حضورا نیز مطالبی را یادآور می‌شدم ; و اما مخالفت عده ای نسبت به این تذکرات یا برای این بوده که خودشان یا دوستانشان زیر سئوال می‌رفتند، و یا می‌گفتند مرحوم امام ناراحت می‌شوند، و یا خیال می‌کردند تذکر به ایشان اعتراض به ایشان و زیر سئوال بردن ایشان تلقی می‌شود.

آقای سید هادی هاشمی در آن اواخر که حاج سید احمد خمینی به گفته خودش مشغول نوشتن رنجنامه بوده با او ملاقاتی داشته که او به آقای سید هادی اصرار می‌کند که آقای منتظری را وادار کن به امام بنویسد: "همه نامه هایی که از من به شما نوشته شده جعلی است و دیگران به اسم من نوشته اند!" در صورتی که توجه دارید که تذکر دادن به رهبر جامعه به منظور رفع مشکلات و جلوگیری از خطاها، زیر سئوال بردن ایشان نیست و وجهی ندارد که اطرافیان ایشان ناراحت شوند، بلکه طبعا باید خوشحال هم می‌شدند. پیغمبر اکرم (ص) در مسائل سیاسی و اجتماعی می‌فرمودند:

"اشیروا علی " و خداوند هم دستور می‌دهد: "و شاورهم فی الامر" و اصل انتقاد و تذکر دادن در زمان پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) و همچنین در زمان شیخین امر معمول و متداولی بود; و بالاخره من از معظم له دور و آقایان هم هر چه می‌خواستند به ایشان القاء می‌کردند، ان شاء الله قصد خیر داشته اند . و الی الله اشکو و هو حسبی و نعم الوکیل، من از انجام وظیفه شرعی خوشحالم و هیچگاه طالب مقامی نبوده ام تا به خاطر فقدان آن ناراحت باشم .

س : در همین ارتباط نظر عده ای این است که در آن زمان که رهبری انقلاب و کشور به دست مرحوم امام (قدس سره) بود چه ضرورتی داشت که شما با سخنرانی یا نوشتن نامه های انتقاد آمیز و گاهی تند زمینه هایی را برای بدخواهان و فتنه انگیزان فراهم کنید، آیا بهتر نبود که حضرتعالی سکوت می‌کردید و هر وقت که مسئولیت انقلاب و کشور به دوش شما قرار می‌گرفت شما دیدگاهها و نظرات خود را ابراز و اجرا می‌فرمودید تا از این حوادثی که پیش آمد و ضربه آن به کل نیروهای انقلاب و مردم خورد جلوگیری می‌شد؟

ج : همان گونه که عرض کردم در یك کشور تنها یك نفر مسئول نیست و همه کارها را هم یك نفر انجام نمی دهد و نمی تواند هم انجام بدهد، تمام وزارتخانه ها و نمایندگان مجلس و استانداران و فرمانداران و دیگر نیروهای موثر هستند که یك کشور را اداره می‌کنند. مرحوم امام هم در این اواخر بشدت بیمار بودند و کمتر با بیرون ارتباط داشتند،در این اواخر آن قدر که به من مراجعه می‌شد و مشکلات و نارسایی ها مطرح می‌شد شاید یك دهم آن هم خدمت امام مطرح نمی شد. ایشان هم که خبر نداشتند که در کشور چه می‌گذرد، بالاخره یك کسی باید ایشان را در جریان می‌گذاشت، احمد آقا و دیگران هم از باب اینکه مراعات حال ایشان را می‌کردند و نمی خواستند که ایشان ناراحت بشوند خیلی از مسائل را به ایشان نمی گفتند. من هم از باب اینکه افراد مختلف به

http://paniran.blogfa.com
من مراجعه می‌کردند و بسا من می‌توانستم از خیلی از نارسایی ها جلوگیری کنم خودم را موظف به اقدام می‌دیدم، من گاهی فکر می‌کنم که نکند وظیفه ام بیشتر از اینها هم بوده است و من عمل نکرده ام . در حکومت اسلامی افرادی که از مسائل آگاهی دارند وظیفه دارند که نظرات خود را به حاکم اسلامی منعکس کنند، نارسایی ها را به او بگویند در عین حال دست و بازوی او هم باشند.

از همین آقای آشتیانی که امام جمعه آشتیان است نقل شد که گفته اند یك وقت من از بس مشکلات را دیدم بلند شدم رفتم دفتر امام که این مسائل و مشکلات را برای ایشان مطرح کنم، بعد هنگامی که به دفتر امام رفتم یکی از آقایان دفتر امام به من گفتند شما خدمت امام می‌روید ملاحظه حال امام را بکنید و یك چیزهایی بگویید که ایشان خوشحال شوند مبادا یك چیزهایی بگویی که ایشان ناراحت بشوند، اگر هم امام از شما چیزی پرسید، بگویید الحمدلله اوضاع خیلی خوب است و مردم دعاگو هستند و راضی اند و مشکلی وجود ندارد و...، ایشان گفته بود من اصلا بلند شده ام اینجا آمده ام که مشکلات را بگویم، بعد بدون اینکه چیزی بگوید برگشته بود، اوضاع به این شکل بود. شاید تنها کسی که جرات می‌کرد بعضی از مشکلات و نارسایی ها را به امام بگوید من بودم، من از همان اول هم اگر چیزی به نظرم می‌آمد به طور صریح مطرح می‌کردم، برخورد من با آیت الله بروجردی هم به این شکل بود، من با آیت الله بروجردی هم به طور صریح صحبت می‌کردم، مردم با پیغمبراکرم (ص) و با امیرالمومنین (ع) هم صریح حرفشان را می‌زدند، چرا ما باید یك جوی ایجاد کنیم که اگر کسی اشکال و ایرادی به نظرش رسید نتواند حرفهایش را بزند؟! من این را وظیفه خود می‌دانستم ; به نظر من آنها که در برابر نابسامانی ها و بی عدالتی ها سکوت می‌کنند گناهکار ند نه آنها که از راههای صحیح و برای خیرخواهی حرفشان را می‌زنند.

س : البته الان که قضیه گذشته است، ولی اگر همان وقت حضرتعالی به جای نامه نوشتن با امام (ره) حضوری ملاقات می‌کردید یا با تماس با مسئولین قضیه را پیگیری می‌کردید بهتر نبود؟

ج : البته همان وقت من به آقای موسوی اردبیلی پیغام دادم که جریان آن را پیش از این گفتم، بعضی مسئولین جرات نمی کردند با امام حرفی بزنند می‌آمدند به من متوسل می‌شدند; صحبت حضوری هم در آن وقت میسر نبود و فایده ای هم نداشت چون بعد از عملیات مرصاد جو خیلی داغ و تند بود، البته الان دیگر اگر و مگرها بی فایده است .

س : سئوال دیگری که در بسیاری از اذهان وجود دارد این است که این نامه منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدامها آیا واقعا از سوی ایشان صادر شده است و به خط خود ایشان می‌باشد یا اینکه این نامه هم همچون برخی دیگر از نامه هایی است که در اواخر عمر امام به نام ایشان منتشر شده و در صحت انتساب آن به معظم له تردید شده است ؟ و بر فرض اینکه این نامه از سوی ایشان صادر شده باشد به نظر جنابعالی چه گزارشها و زمینه هایی باعث صدور این نامه گردید؟

ج : واقع امر این است که با توجه به شناختی که من از مرحوم امام دارم و سالهای زیاد با ایشان معاشر بوده ام به هیچ وجه نمی توانم قاطعانه بگویم که این نامه از ایشان است، من سالها با ایشان محشور بوده ام و

http://paniran.blogfa.com
ایشان فردی با تقوا و عارف بودند و در این گونه مسائل احتیاط می‌کردند و حاضر نبودند به کسی ظلم شود; بعد از پیروزی انقلاب هم ایشان در سخنرانی های خود نسبت به رعایت حقوق زندانیان تاکید داشتند و حتی پس از حادثه هفتم تیر که طبعا اوضاع خیلی داغ بود ایشان در سخنرانی خود نسبت به حقوق زندانیان تاکید می‌کردند که مبادا مسئولان به فکر انتقام از آنها باشند; اما اینکه چه شد این اواخر این نامه ازایشان منتشر شد یا اینکه اصلا نامه به خط خود ایشان است یا نه، من قضاوت نمی کنم و این مساله برای من هم تعجب و مبهم است .

البته باید توجه کنیم که مرحوم امام هم یك انسان جایز الخطا بودند و این اواخر با آن کهولت سن و بیماریهای مختلف به طور کلی از مردم منزوی شده بودند و بعضیها هم هر طور که می‌خواستند به ایشان گزارش می‌دادند. اساسا این سیستم اداره کشور که همه قدرت در یك نفر خلاصه شود -هر چند آن فرد با تقواترین افراد باشد- روش صحیحی نیست و منجر به اشتباهات بزرگ می‌شود. من فکر می‌کنم اگر بر فرض این نامه را امام شخصا نوشته باشند یقینا گزارشهای غلط و خلاف واقع از ناحیه افراد خاص در صدور آن موثر بوده است .

اجبار به گزارش غلط به امام

س : حضرتعالی در صحبتهای اخیرتان در بیست و یکم بهمن هفتاد و یك به داستانی از قول یکی از علمای تهران اشاره فرمودید مبنی بر اینکه چند نفر از اعضای اطلاعات به ایشان اظهار داشته بودند در جریان سالهای ۶۷ و ۶۸ آنان را مجبور کرده بودند گزارشهایی مربوط به نفوذ منافقین در بیت حضرتعالی و مشورت شما با آنان تنظیم و به مرحوم امام ارائه دهند، اگر صلاح می‌دانید توضیحاتی در ارتباط با این جریان و نام آن عالمی که این جریان را نقل کرده بفرمایید.

ج : اصل جریان به این شکل بود که آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی یك شب در تهران در جلسه مهمانی خانوادگی بوده اند، آقای ایزدی نقل کردند که در آن جلسه آقای محمدی گیلانی -که در آن جلسه حضور داشته - به ایشان می‌گوید ما دلمان خیلی برای فلانی تنگ شده است ما مدتی شاگرد ایشان بوده ایم، بعد می‌گوید: "چند نفر از افراد اطلاعات که از رده های بالای آنها بودند به من گفتند در آن جریانات ما را مجبور کردند که به دروغ شهادت بدهیم که خانه فلانی در اختیار منافقین است و منافقین به فلانی خط می‌دهند و ما الان از این گزارشها خیلی ناراحت هستیم !" این مطلب را آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی از قول آقای محمدی گیلانی برای من نقل کرد; همچنین از قول آقای محفوظی هم نقل شد که آقای محمدی گیلانی این مطلب را در جای دیگر هم گفته است . بعد ما از کانال دیگر هم شنیدیم که آن چند نفر را -که ظاهرا سه نفر بوده اند- در اطلاعات از کار برکنار کرده اند و می‌خواسته اند یك پرونده سنگینی برایشان درست کنند و آنان را مورد توبیخ قرار داده اند که چرا این مطلب را گفته اند، حتی قصد بازداشت و زندانی کردن آنها را داشته اند که بعضی از

http://paniran.blogfa.com
رفقایشان در همان اطلاعات مانع این کار شده اند، ولی آنان را از کارشان برکنار کرده اند; بالاخره بر حسب آنچه نقل شد یك چنین قضیه ای بوده است .

البته شاید آقای محمدی گیلانی خیلی خوشش نمی آمد که نام ایشان در این جریان ذکر می‌شد و لذا من هم در آن صحبت به طور کلی از قول یکی از علمای تهران این قضیه را نقل کردم . (پیوست شماره ۱۵۹)

امام خمینی : شما برج بلند اسلام هستید

س : گو یا حضرتعالی در دیدار مهمی که در حضور سران سه قوه و نخست وزیر با مرحوم امام داشتید ایشان از شما تجلیل زیادی فرموده بودند، لطفا جزئیات این ملاقات را توضیح بفرمایید.

ج : در یکی از ملاقاتها که شخص من با ایشان بودم فرمودند: "من شنیده ام وقتی رئیس جمهور آمریکا می‌خواهد صحبت کند ششصد نفر صحبت او را چك می‌کنند وقتی ما یك کلمه حرف می‌زنیم در دنیا منعکس می‌شود"، می‌خواستند بفرمایند در سخنرانیها دقت بیشتری بشود، من گفتم : "شما صحیح می‌فرمایید ولی خود حضرتعالی این کار را انجام می‌دهید؟" گفتند: "نه، من هم اشتباه می‌کنم ".

در یکی دیگر از ملاقاتها که مسئولین هم بودند من راجع به کارهای آقای ری شهری و مصاحبه ای که انجام داده بود صحبت کردم و به ایشان گفتم : "ایشان مدارس ما را که همه طلبه های درسخوان و جبهه رفته و مقلدین شما هستند کانونهای فساد معرفی کرده است و..."، خلاصه من ناراحت بودم و اعتراض کردم که چرا این کارها به این شکل صورت گرفته، ایشان شروع کردند به عذرخواهی کردن که : "شما برج بلند اسلام هستید، شما مرا ببخشید، اشتباه شده است و"...، بعد از همین ملاقات بود که احمد آقا گفت : "امام تا به حال از هیچکس عذرخواهی نکرده "، من گفتم :

"چه فایده ای دارد؟! آقای ری شهری در تلویزیون و مطبوعات کار خودش را کرده، مدرسه های ما را کوبیده، حیثیت افراد را از بین برده، افراد زیادی از دوستان و شاگردان مرا تحت عنوان ارتباط با سید مهدی بازداشت و زندان کرده و الان امام در اینجا می‌فرمایند ببخشید اشتباه شده، این چه فایده ای دارد؟".

باز در یکی از این ملاقاتها بود که به امام گفتم : "اجازه دهید من مشغول طلبگی و درس و بحثم شوم، هدف آقایان من هستم سید مهدی بهانه است "، به ایشان گفتم : "لایکلف الله نفسا الا وسعها، من نمی توانم در کارها باشم و توجیه کننده کارهای آقای ری شهری و دیگران باشم و هیچ چیز نگویم و ساکت باشم "، ایشان فرمودند: "نه، شما در کارها باشید و کنار نروید".

گو یا بنای عده ای بر این بود که خودم محترمانه کنار نروم بلکه بعد با توطئه دیگران مرا با آبروریزی کنار بگذارند; نقل می‌کنند که آقای جوادی آملی گفته بود یك وقت ما می‌خواستیم از شورای عالی قضایی استعفا بدهیم نگذاشتند بعد از چند روز خودشان ما را کنار گذاشتند، هر چه می‌گوییم که می‌خواهیم برویم می‌گویند نه،بمانید تا ماشما را بیرون کنیم .

گو یا در جمهوری اسلامی کسی حق ندارد خودش کنار برود باید با آبروریزی او را کنار بگذارند.

آخرین دیدار با حضرت امام (ره)

س : آخرین دیدار حضرتعالی با حضرت امام ـکه در اواخر سال ۱۳۶۷ صورت گرفت ـ چگونه بود؟ چه مسائلی مطرح شد؟ و چه خاطره ای از آن دارید؟

ج : در آخرین ملاقاتم با امام که آقایان سید احمد خمینی و سید هادی هاشمی هم حضور داشتند چند موضوع مطرح شد، یکی مساله استقراض از خارج بود که آن زمان مطرح بود، من به ایشان گفتم این چیز خطرناکی است خیلی از کشورها که قرض گرفته اند الان وابسته شده اند، حضرتعالی هم که با این کار مخالف بودید. ایشان فرمودند: "بله، آقای موسوی نخست وزیر هم مخالف استقراض است "; و بعد از یکی دو روز احمد آقا به دفتر من زنگ زد و گفت : بعد از نماز ظهر و عصر بود که امام مرا صدا زدند و فرمودند: "من فکرش را کردم، در مساله استقراض حق با آقای منتظری است و به مصلحت کشور نیست، به آنان بگویید قرض نکنند".

مساله دیگری که مطرح شد جریانی بود که در ملایر پیش آمده بود، در آنجا هفت نفر متهم شده بودند که کارهای خلافی مرتکب شده و کارهای منافی عفت انجام داده اند، از آنها اقرار گرفته بودند و بر اساس اقرار می‌باید سنگسار شان می‌کردند اما بعد انکار کرده بودند و طبق فتوای امام خمینی و همه فقها اگر کسی نسبت به چیزی که حکمش رجم (سنگسار) است اقرار داشت و بعد انکار کرد انکارش مسموع است و رجم نمی شود، به علاوه بر فرض حکم آن رجم باشد جایز نیست او را تیرباران کنند چون در صورت اقرار حق فرار دارند، ولی دادستان آنجا با انکار آنان، آنان را تیرباران کرده بود; و آقای قاضی خرم آبادی به او تلفن کرده بود که چرا آنان را تیرباران کردی، و او در جواب گفته بود روز برفی بود و مردم برای سنگسار جمع نمی شدند! من به عنوان اعتراض این موضوع را خدمت امام ذکر کردم و شفاها فتوای فعلی امام در این مساله را جو یا شدم، ایشان فرمودند من فعلا یادم نیست .

بعد نامه ای را به ایشان دادم مربوط به یك نفر که شش یا هفت تا پسرهایش را گرفته بودند و در همان جریان اعدام زندانیها پنج یا شش نفر از آنها را اعدام کرده بودند و یکی از آنها هم معلول بود که در زندان بود، یك نامه نوشته بود به آقای موسوی اردبیلی که حالا که بچه های من را که محکوم به پنج سال یا ده سال زندان بوده اند اعدام کرده اید حداقل این یکی را که مجروح و معلول است به من بدهید تا مداوا و معالجه اش بکنم، پدرشان یك پیرمرد هشتاد ساله بود خیلی نامه دلسوزانه ای نوشته بود، من این نامه را هم به امام دادم نمی دانم آن یکی را آزاد کردند یا نه .

مساله دیگر در رابطه با جنگ داخلی لبنان بود، به ایشان گفتم : "خیلی بجاست حضرتعالی راجع به جنگ داخلی لبنان اظهار نظری بکنید، مسلمانان لبنان از شما انتظار دارند، یك پیامی اعلامیه ای بدهید، شما رهبر جهان اسلام هستید، یك هیاتی بفرستید تا به این مسائل خاتمه بدهند".

http://paniran.blogfa.com
بعد هم راجع به مسائل مربوط به خودم صحبت کردم گفتم : "آقا این مطالبی که راجع به من و بیت من برای شما گفته شده درست نیست، بیت من بیت شماست، من از طرف شما آنجا هستم، من اگر هم چیزی می‌گویم به عنوان حمایت از اسلام و حمایت از انقلاب است و کسی هم به من خط نمی دهد".
در این ملاقات آقای سید هادی هاشمی هم همراه من بود. بعد از این ملاقات احمد آقا خیلی گرم گرفت و خبر این ملاقات را هم به رادیو تلویزیون و مطبوعات داد، و این آخرین ملاقات ما بود.

پیوست شماره ۱۶۰: متن یادداشت برخی از گفتگوها با حضرت امام خمینی در آخرین ملاقات با ایشان
بسمه تعالی

۱ ـ الان زمزمه استقراض و سرمایه گذاری خارجی شروع شده در صورتی که وابستگی اقتصادی به طور یقین وابستگی سیاسی و فرهنگی را به دنبال دارد، و من می‌ترسم در این زمینه نیز از حضرتعالی مایه بگذارند.

۲ ـ بهترین سرمایه دولتها اطمینان مردم به دولت و تفاهم متقابل است ولی متاسفانه دولت ما به مردم ماشین فروخت و نداد، سکه فروخت و نداد، اجازه داد با ارز آزاد جنس وارد کنند و در فروش و توزیع کارشکنی کرد، و بالاخره اطمینان مردم را سلب کرد. دولت و مسئولین به کشورهای جهان سوم وعده ها دادند و تخلف کردند، و به افراد زندانی با همه مقدمات عفو و بخشش ها داده شد و سپس نقض گردید، و بدون فعالیت جدید اعدام شدند.

۳ ـ من نه ضد انقلابم و نه عوامم که موازین اسلامی راندانم و نه از اوضاع جهان بی اطلاعم و نه ساده اندیشم هر چند بعضی گمان می‌کنند، و نه طالب مقامی بوده و هستم .
حضرتعالی با یك چهره ملکوتی و مقبولیت عامه به ایران برگشتید و اصیلترین و بهترین انقلاب را خوب رهبری کردید و بنده و امثال بنده دلمان می‌خواست قداست و اهداف عالیه حضرتعالی حفظ شود، و من به سهم خود بر حسب احساس وظیفه در این راه کوشش می‌کردم، و با ضد انقلاب و تندروها و نادانان برخورد می‌کردم و جلو خیلی کارها را می‌گرفتم، ولی احساس شد که نه حضرتعالی مایلید و نه مسئولین و وابستگان حضرتعالی، لذا به احترام حضرتعالی کنار رفتم در حالی که در ارگانها و سطوح مختلف دروغهای بی حساب و توجیه های غیر منطقی و ظلمها و پرونده سازیهای روشن را مشاهده می‌کنم و متاسفانه به نام حضرتعالی ; نظام کشور الان به شخص حضرتعالی وابسته است آن هم نه فقط از روی ایمان بلکه قسمت زیادی از راه ترس.
۴ ـ چرا دادگاه ویژه اعدامیها را نه به دادگاه عالی و نه به دیوان عالی کشور نمی فرستد و حکم عفوها را هم

http://paniran.blogfa.com
اجرا نمی کند. یك نفر شخصیت روحانی متهم به اندازه یك فرد عادی متهم هم ارزش ندارد؟ ضمنا یك فرد اطلاعاتی خودش مدعی و پرونده ساز است صحیح نیست خود او دادستان دادگاه ویژه باشد.
۵ ـ راجع به لبنان اگر حضرتعالی فرمایشی بفرمایید قطعا در کم شدن کشتار ها موثر است چون هر دو طرف خود را پیرو حضرتعالی معرفی می‌کنند.

خط تعادل

س : نسبت به موضع گیریهای سیاسی حضرتعالی در گذشته قضاوتهای مختلف وجود دارد، بعضی شما را متمایل به جناح راست کشور، جامعه مدرسین و خط بازار، و عده دیگری شما را طرفدار و حامی جناح چپ، خط سه و انجمنهای اسلامی دانشگاهها و دفتر تحکیم وحدت می‌دانند و هر کدام حمایتهایی که حضرتعالی در مقاطع گوناگون انقلاب به مناسبتهایی از هر کدام از جناحهای حاکم نموده اید به عنوان دلیل ذکر می‌کنند; به نظر حضرتعالی چه چیزی موجب این تفاوت قضاوت و برداشت شده است ؟

ج : واقع مطلب این است که هر خطی فقط می‌خواست جناح خودش را تقویت کند چه حق و چه باطل، افراط و تفریط در کار بود، من هم با افراط مخالف بودم هم با تفریط، من آنچه را به نظرم حق بود تقویت می‌کردم، البته من نمی خواهم بگویم من معصوم هستم ولی آنچه را به نظرم حق می‌آمد می‌گفتم، حالا گاهی با مذاق جناح چپ جور در می‌آمد گاهی با مذاق جناح راست ; مثلا یادم هست یك بار که امام از دولت آقای موسوی حمایت شدید کردند چون جامعه مدرسین مخالف دولت بود یك عده می‌خواستند بروند دفتر روزنامه رسالت را آتش بزنند و علیه جامعه مدرسین راهپیمایی کنند، من سر درس صحبت کردم که این کارها را نکنید ـبه تحریك احمد آقا بنا بود این کار بشودـ بعدا رئیس دفتر تبلیغات آمد و خیلی ناراحت بود می‌گفت : "شما همه چیز را خراب کردید بنا بود بچه ها راهپیمایی کنند، تشکیلات روزنامه رسالت را داغون کنند، عمامه آقای راستی و آقای آذری را بردارند"; من دیدم این یك جنگ آخوندی است و چیز بدی است لذا سر درس صحبت کردم و گفتم امام هم با این کارها مخالف است، بعدا جامعه مدرسین آقای ابطحی کاشانی را فرستادند تشکر کردند و در یك ملاقات هم آقایان فاضل لنکرانی و سید مهدی روحانی جداگانه تشکر نمودند، من هم دل خوشی از روزنامه رسالت نداشتم ولی این کار را که بیایند راهپیمایی کنند و به آقای آذری و یا آقای راستی توهین کنند کار غلط و بدی می‌دانستم، من دیدم این گونه حرکتها کار درستی نیست به همین جهت با آن مخالف بودم، من نه طرفدار این خط بودم نه طرفدار آن خط، هیچ کدام از خطها نه تعریف روشن و حد و مرز مشخصی داشتند و نه معصوم بودند، هر دو اشتباهات داشتند، من آنچه را حق تشخیص می‌دادم عمل می‌کردم ; من خودم را اهل نظر می‌دانستم، هم در مسائل اسلامی و هم در مسائل سیاسی، بی مطالعه هم نبودم و از کانالهای مختلف در جریان مسائل قرار می‌گرفتم .

س : اما در عین حال در جریاناتی که بعدا پیش آمد اینها حق شناسی نکردند و همین روزنامه رسالت بیشترین جوسازی را علیه شما داشت .

http://paniran.blogfa.com
ج : آنها قدرشناسی کردند یا نکردند مساله دیگری است ولی در آن مقطع من وظیفه خودم را انجام دادم، من با توهین به افراد و عمامه برداری و جنگ آخوندی مخالف بودم .

سخنرانی بهمن ۱۳۶۷ و مصاحبه با ستاد دهه فجر

س : حضرتعالی در بهمن ماه سال ۱۳۶۷ یك سخنرانی و یك مصاحبه داشتید که موجب ناراحتی وابستگان به بیت مرحوم امام شده بود و ظاهرا ایشان نیز ناراحت شده بودند، مضمون آن سخنرانی و انگیزه جنابعالی چه بود؟

ج : هنگامی که ما تازه از زیر بار هشت سال جنگ تحمیلی با آن وضع رقت بار نجات یافته بودیم و از نظر اقتصادی نیز کاملا در فشار بودیم برنامه های زیاد و پر هزینه ای را به عنوان جشنهای ۲۲ بهمن اعلام کرده بودند که به نظر من بسیاری از آنها مبتذل و تبذیر بیت المال بود. من از باب تذکر در یك سخنرانی گفتم : "اگر جشن برای یادآوری اهداف انقلاب و توجه به کارکرد گذشته و جبران اشتباهات باشد بسیار خوب است، ولی اگر فقط تشریفات و کارهای مبتذل و پرهزینه باشد کار خلافی است ... ما بسا در جنگ و برخی از کارها اشتباهاتی داشته ایم و هر کار خلافی تو به دارد". (پیوست شماره ۱۶۱)

سخنرانی مرا با سانسور شدید پخش کردند، و در همان ایام مصاحبه مفصلی نیز با ستاد دهه فجر داشتم (پیوست شماره ۱۶۲) و ظاهرا نزد مرحوم امام جوسازی زیادی شده بود و ایشان گو یا انتقاد مرا حمل بر چیزهای دیگری کرده بودند و در یك پیام به گفته های من نظر داشتند، و نامه آقایان کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی به من نیز به دنبال همین جریان بود، در صورتی که همان گونه که سابقا تذکر دادم ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بیجا بوده و گو یا خود مرحوم امام نیز مخالف بوده اند، منتها به ایشان تحمیل کرده بودند. پس از فتح خرمشهر ما در حال پیروزی بر دشمن بودیم و به ما غرامت می‌دادند ولی شش سال جنگ بعد از آن متضمن شکستهایی بود با تلفات بسیار زیاد افراد و خرابی شهرها و منابع مهم اقتصادی و حیاتی و همه هم ما را محکوم می‌کردند چون وارد کشور عراق شده بودیم، و بالاخره مرحوم امام نیز به فرمایش خودشان ناچار به نوشیدن جام زهر شدند.

برکناری از قائم مقامی رهبری

س : با اجازه حضرتعالی اکنون بپردازیم به مساله استعفا یا عزل حضرتعالی، لطفا بفرمایید جریان عزل یا استعفای حضرتعالی چگونه بود تا ابهامات برطرف شود که اولا اصل جریان عزل بود یا استعفا، دیگر اینکه آیا حضرتعالی مسئولیت شرعی یا قانونی داشتید که از آن استعفا بدهید و اگر داشتید آیا شرعا حق استعفا داشتید یا نه ؟ اگر عزل بود آیا حضرتعالی منصوب امام یا خبرگان بودید که آنها شما را عزل کرده باشند، با توجه به

http://paniran.blogfa.com
اینکه در ماده واحده مصوب خبرگان که راجع به قائم مقامی حضرتعالی است حضرتعالی را به عنوان کسی که مورد تایید اکثریت مردم مسلمان ایران است اعلام نموده بودند و اسمی از نصب امام یا خبرگان در آن ماده واحده نبوده ; لطفا در این باره توضیح بفرمایید؟

ج : این سئوال شما با این طول و تفصیلی که داشت جواب آن هم در آن هست، از یکی پرسیدند که "هیچ کدام " به کسر کاف است یا به فتح کاف، گفت : "هیچ کدام "; حالا واقعش این است که نه عزل بوده از ناحیه امام و نه استعفا بوده از ناحیه من، در نامه من لفظ استعفا وجود ندارد و امام مرا نصب نکرده بودند تا از ایشان طلب عفو کنم یا مرا عزل کنند، " استعفاء " از باب استفعال و به معنای طلب عفو است . از اول که خبرگان مرا مطرح کرده بودند بدون اطلاع من بود و وقتی که من اطلاع پیدا کردم واقعا ناراحت شدم، یك نامه هم در همان وقت به رئیس مجلس خبرگان آیت الله مشکینی نوشتم که این کار درستی نبوده است (پیوست شماره ۶۸)، به نظر من اعلام رسمی قائم مقامی هم خلاف سیاست انقلاب بود هم خلاف سیاست روحانیت و هم به ضرر شخص من، انتظارات مردم را نسبت به من افزایش داد و مرا مورد حساسیت بدخواهان قرار داد از طرف دیگر کاری هم دست من نبود و بی جهت موجب ناراحتی یك عده ای شد; بالاخره من از اصل مطرح کردن چنین موضوعی ناراحت بودم، خبرگان هم مرا به عنوان قائم مقامی نصب نکردند بلکه آنان مصداق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی را مشخص کرده بودند و در واقع آنها توجه و علاقه مردم به من را منعکس کرده بودند و گفته آنان اخبار بود نه انشاء; بعد هم خبرگان در جلسه ای نشستند مرا عزل کردند، البته تحت این عنوان که استعفای فلانی را پذیرفتیم ! من منصوب آنان نبودم تا حق داشته باشند مرا عزل نمایند، خبرگان فقط می‌توانستند گواهی بدهند که مقام علمی فلانی در چه مرتبه ای است و صلاحیت دارد یا ندارد، خبرگان در واقع تعیین اعلم واجد شرایط می‌کنند، از باب اینکه در قانون اساسی آمده که رهبر باید فلان خصوصیات را دارا باشد، یا آنچه در روایات آمده است که رهبر باید اعلم مردم و اعدل مردم و دارای تدبیر و... باشد، کسانی باید فردی را که واجد شرایطاست تشخیص بدهند، خبرگان باید تشخیص خودشان را بیان کنند، و اصل معنای خبره همین است که آنچه را تشخیص داده خبر می‌دهد، انتخاب حق مردم است بعد از تشخیص خبرگان و خبرگان فقط نظر مردم را راجع به من بیان کرده بودند، من هم در نامه ای که به امام نوشتم کلمه استعفا در آن نبود.

نامه های مورخه ۳/۱ و ۴/۱/۶۸

س : در همین زمینه گو یا جنابعالی در تاریخ ۴/۱/۶۸ نامه ای به امام خمینی مبنی بر اعلام آمادگی خود برای اجرای نظریات ایشان نوشته اید، آیا این نامه به دست مرحوم امام رسیده است ؟

ج : چون من از نامه پرانیها و لحن بعضی از روزنامه ها احساس کردم خبرهایی در کار هست و احتمالا بخواهند تصمیماتی در مورد من بگیرند در تاریخ ۳/۱ و ۴/۱/۶۸ نامه هایی به مرحوم امام خمینی نوشتم تا این کار راحت انجام شود و بدون اینکه نیازی به آن کارها و نامه پرانیها باشد من در مسائل سکوت کنم و عملا

http://paniran.blogfa.com
کنار بروم، چون چنانکه بارها گفته ام من همیشه از قدرت و مقام دوری می‌کردم و علاقه ای به آن نداشتم ; این نامه ها را نوشتم، نامه ۳/۱/۶۸ را آقای قاضی خرم آبادی مانع شد بفرستم و نامه ۴/۱/۶۸ را مثل بقیه نامه ها به بیت و دفتر مرحوم امام فرستادم اما اینکه به دست خود امام خمینی دادند یا نه، من نمی دانم ولی با این نامه زمینه ای برای نامه ۶/۱/۶۸ منسوب به ایشان باقی نمی ماند.

پیوست شماره ۱۶۳: نامه به حضرت امام خمینی در ارتباط باشدت یافتن سعایتها و جوسازیها علیه ایشان
تاریخ ۳/۱/۱۳۶۸ ـ ۱۵ شعبان ۱۴۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت و تبریك به مناسبت ایام نوروز و ولادت با سعادت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با کمال معذرت تذکرا به عرض می‌رساند:

قال الله تعالی :"یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لایغتب بعضکم بعضا" و قال : "یا ایها الذین آمنوا ان جاء کم فاسق بنبا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین " و فی الکافی (ج ۸، ص ۱۴۷): بسنده عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن الاول (ع) قال : قلت له : جعلت فداك ـالرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشی الذی اکرهه فاساله عن ذلك فینکر ذلك و قد اخبرنی عنه قوم ثقات ؟ فقال لی : یا محمد کذب سمعك و بصرك عن اخیك فان شهد عندك خمسون قسامه و قال لك قولا فصدقه وکذبهم، لاتذیعن علیه شیئا تشینه به و تهدم به مروته فتکون من الذین قال الله فی کتابه : "ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم ". صدق الله العلی العظیم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۴: نامه معظم له به امام خمینی و تذکر برخی نکات
و اعلام آمادگی برای اجرای نظریات ایشان مورخه ۴/۱/۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

http://paniran.blogfa.com
پس از سلام و تحیت و تبریك به مناسبت ایام نوروز و ولادت با سعادت حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در رابطه با پیام اخیر حضرتعالی لازم دیدم به عرض برسانم :

۱ - اینجانب تا حال خود و بیت خود را شعبه ای از بیت حضرتعالی می‌دانسته ام و مراجعات گوناگون مردم در مسائل شرعیه و مسائل اجتماعی و درددلهای مسئولین ارگانها و مشکلات ذوی الحاجات که دستشان به حضرتعالی کمتر می‌رسد را به عنوان حضرتعالی پاسخ می‌داده ام، و در حد توان و قدرت سعی من و بیت من بر راضی نمودن افراد و توجیه آنان و کم کردن توقعاتشان از حضرتعالی بوده است . در مقایسه با وضعیت حاکم بر بعضی از بیوت و بر بسیاری از محافل حوزوی تنها بیت اینجانب است که از انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری دفاع می‌کند و ملجای برای قشر وسیع طلاب جوان انقلابی و زجر کشیده می‌باشد.

۲ - در مورد منابع اطلاعاتی اینجانب نیز به عرض می‌رسانم : یکی از مهمترین منابع، بسیاری از مسئولین ارگانهای انقلابی و دولتی است که دائما مشکلات ارگانهای خود و راه حلها را مستقیما با من مطرح می‌کنند و برای حل آنها از من استمداد می‌جویند; و دیگری بولتنهای محرمانه کشور است از قبیل بولتن مجلس، سپاه، وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد، وزارت خارجه، تلکسها و غیر ذلك که حاوی اخبار و گزارشها و تحلیلهای مختلفی می‌باشند; و به علاوه مراجعات متفرقه مردم و ائمه جمعه و سایر شخصیتهای روحانی مورد مراجعه مردمند که در اکثر ایام هفته هر روز حدود دوساعت با آنان ملاقات و گفتگوی بدون حاجب و مانع دارم ; و بدیهی است که وقتی یك سری مشکلات و نارسائیها و یا احیانا خلافکاریها از منابع ذکر شده را هر روز انسان مطلع می‌شود تحت تاثیر قرار می‌گیرد و قهرا احساس تکلیف می‌کند. البته ممکن است بعضی از افراد ناراضی بازداشتی یا آزاد به دلائل و انگیزه های سیاسی و غیره -که قطعا از حضرتعالی پوشیده نیست - اظهاراتی نموده باشند که لازم است انگیزه ها و شرائط آنان بررسی شود و قهرا قابل اعتماد و استناد نخواهد بود.

۳ - اینجانب تا حال معتقد بوده ام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز درصدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می‌سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد. مع ذلك اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعا نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم می‌داند و هیچ گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته ام .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۴/۱/۶۸ - حسینعلی منتظری

منظور من از پیام اخیر ایشان پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی است که پخش شد و در آن اشاره ای به بیت من داشتند; و به نظر می‌رسد با وجود ذیل این نامه زمینه ای برای نامه ۶/۱ باقی نمی ماند اگر این نامه ازایشان باشد; و کافی بود ایشان محترمانه پیغام دهند که شما از این به بعد درهیچ کاری دخالت نکن و یا اینکه مرا بخواهند و این مطلب را شفاها بگویند، من بسیار خوشحال می‌شدم و اوقات خود را صرف امور علمی

می‌کردم.

من یك ساعت انس با کتاب را بر همه مقامات اعتباری دنیا ترجیح می‌دهم، الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا.

من نامه هایم را معمولا برای آقای محمدعلی انصاری می‌فرستادم که به امام بدهد اما این اواخر من سه چهارتا نامه به امام نوشتم که یکی از آنها نامه ۴/۱/۶۸ و یکی نامه پنج صفحه ای مورخه ۱۸/۲/۶۸ می‌باشد. (پیوست شماره ۱۶۵)، و نامه پنج صفحه ای در حقیقت جواب رنجنامه احمد آقاست، این را من شنیدم که احمد آقا این اواخر ابراز تاسف می‌کرده که من نامه های اخیر فلانی را به امام نداده ام و از این جهت ابراز ناراحتی می‌کرده است، و ظاهرا این نامه ها را به امام نداده بودند چون در امام مسلما اثر می‌کرد و ایشان بر بسیاری از امور واقف می‌شدند.

این نکته را هم بگویم که من یك مرتبه به حاج احمد آقا گفتم : "شما فکر می‌کنید که من می‌خواهم خدای ناکرده امام طوری بشود و من بر سر کار بیایم، من همیشه دعا می‌کنم که خداوند به امام طول عمر بدهد و ما هم در کنار ایشان اگر خدمتی از دستمان برمی آید انجام بدهیم، من اگر گاهی حرفی می‌زنم به خاطر این است که در این کشور یك انقلاب عظیمی صورت گرفته است با فداکاری مردم و به رهبری روحانیت و مرجعیت و ما می‌خواهیم این قداست همچنان محفوظ باشد و خدشه ای به آن وارد نشود; امام وقتی انقلاب کردند که روزی شش میلیون بشکه نفت می‌فروختیم و پول ما هم سقوط نکرده بود و شهرهای ما هم خراب نشده بود و گرفتار محاصره اقتصادی هم نشده بودیم، الان با اوضاع فعلی هرگز من آرزو ندارم سر کار بیایم و دعا می‌کنم خداوند به امام طول عمر بدهد تا ضمنا مشکلات نیز حل شود".

نامه مورخه ۶/۱/۶۸ منسوب به امام

س : بعد از نامه ۴/۱/۶۸ حضرتعالی، گو یا نامه تندی منسوب به امام در تاریخ ۶/۱/۶۸ برای شما ارسال شده بود که هیچ تناسبی با نامه حضرتعالی نداشت ; بفرمایید مضمون این نامه چه بود و آیا اکنون اصل آن را در اختیار دارید؟

ج : نامه مورخه ۶/۱/۶۸ منسوب به امام نامه تندی بود، اگر چه خود آنها بعدا از دفتر امام تلفن کردند و از قول امام گفتند که به هیچ وجه منتشر نشود و آقای نوری پشت تلفن گفت که بیت امام می‌گویند: "ما این نامه را پاره کردیم شما هم پاره کنید، اگر این نامه به دست کسی افتاد از بیت شما به دست افراد رسیده است " ولی بعد به چند نحو بین افراد منتشر شد که هیچ کدام جز یکی از آنها مطابق اصل نامه نبود; البته اگر این نامه منتشر می‌شد این طور نبود که فقط به ضرر من باشد، ضرر آن برای خود امام بیشتر بود; اشتباه بعضی افراد این است که نظرشان نسبت به اشخاص یا به نحو تفریط است یا به نحو افراط، آیت الله خمینی مجتهد بودند، فیلسوف بودند، عارف بودند، رهبر انقلاب بودند، شجاع بودند، با تقوا بودند اما ایشان هم مثل بقیه یك انسان بودند، مخصوصا در آن شرایطی که آخر کار ایشان پیدا کرده بودند، در این اواخر ایشان بیمار بودند، سرطان داشتند، اعصابشان ناراحت بود و تقریبا از مردم منعزل شده بودند; یکی از افرادی که با من مربوط است و با

http://paniran.blogfa.com
آقای فلاحیان ـ قائم مقام وقت وزیر اطلاعات ـ هم مربوط بود نقل می‌کرد که آقای فلاحیان گفت : "این یکی دو سال آخر ما هر کاری با امام داشتیم با احمد آقا حل می‌کردیم و به اسم امام منعکس می‌کردیم، ما اصلا دسترسی به امام نداشتیم می‌رفتیم با احمد آقا مطرح می‌کردیم و بعد می‌آمدیم به عنوان امام مطرح می‌کردیم ". واقع مطلب این بود و بسیاری از مواقع از نام امام سوء استفاده می‌شد.

نویسنده نامه ۶/۱/۶۸

س : یکی از مسائل جنجالی و بحث برانگیز که در سالهای اخیر مطرح بوده این است که آیا نامه ۶/۱ واقعا از امام است و به خط ایشان نوشته شده است یا اینکه مانند بعضی دیگر از نامه ها، دیگران آن را ـبا اطلاع یا بدون اطلاع امام ـ نوشته اند; نظر حضرتعالی در این باره چیست ؟

ج : البته در این زمینه صحبت زیاد شده است و افراد مختلف در تایید یا تکذیب انتساب این نامه به امام نظرات خود را گفته اند; اما واقع مطلب این است که ما در اینکه دستخط این نامه ـو همچنین برخی از نامه هایی که این اواخر به نام امام منتشر شدـ از شخص امام باشد تردید داریم، آنها هم که اهل خط و خط شناس هستند تشخیص می‌دهند که این خط از امام نیست و متن آن هم با واقعیات جور درنمی آید و مضطرب است، ما اول احتمال این معنا را نمی دادیم ـچون به دستگاه امام اعتماد داشتیم ـ ولی بعدا که دستخطاین نامه را با سایر دستخط های امام مقایسه کردند مشخص شد که خط نامه ۶/۱ که در اواخر عمر امام نوشته شده بسا خط امام نباشد(پیوست شماره ۱۶۶)، و چنانکه چندین نفر به نقل از جمعی از خصیصین بیت امام گفتند، نامه یا به خط آقای حاج احمد آقاست و یا خط آقای رسولی ; ولی آقای انصاری به عنوان نامه امام آورد و به من تحویل داد، البته ممکن است املای ایشان باشد، [۸۹] و اگر املای ایشان باشد آن وقت در چه شرایطی بوده است که این مطالب را گفته اند با اینکه چهل و هشت ساعت بعد مطالبی را گفته اند که تقریبا مناقض با آن مطالب است، خدا می‌داند؟! اشکال دیگری که به این نامه هست همان گونه که گفتم ـگذشته از دستخط ـ اضطراب متن آن است ; به عنوان مثال در این نامه آمده است که من از اول با نخست وزیری مهندس بازرگان و رئیس جمهوری بنی صدر مخالف بودم، در حالی که این حرف درست نیست و امام نه تنها با آنان مخالف نبودند بلکه از آنان حمایت هم می‌کردند; در همین اواخر کمتر از یك ماه به برکناری آقای بنی صدر مانده بود که من با امام ملاقات کردم، در این ملاقات من به ایشان گفتم : "شما چرا فرماندهی کل قوا را به آقای بنی صدر محول کردید؟" فرمودند: "پس به کی محول کنم ؟" گفتم : "خودتان به عهده بگیرید و یا اقلا به قوای ثلاث محول کنید"، ایشان فرمودند: "آقای بنی صدر آدم خوبی است "; و در مورد مهندس بازرگان هم همه حمایتهای شدید امام را از ایشان به یاد داریم و اگر با ایشان مخالف بودند چرا ایشان را تعیین نمودند و یك کشور را در اختیار ایشان قرار دادند، و چرا دولت موقت را دولت امام زمان نامیدند؟! پس این گونه نبوده که ایشان از اول با آقای مهندس بازرگان یا آقای بنی صدر مخالف باشند.

http://paniran.blogfa.com
از طرف دیگر امامی را که چهل سال بود من می‌شناختم و با او معاشر بودم کسی نبود که به خود اجازه دهد مسلمانی را علنا تهمت زند، و با خدا همکاری نموده حکم قعر جهنم برای افراد صادر نماید و تهمتهای ناروا و شاخداری را که دیگران برای اغراض سیاسی خود به هم می‌بافند بازگو نماید. لحن نامه به قدری تند و مشتمل برخلاف واقع بود که با آن تقوا و روحیه عارفانه ای که چهل سال بود ما از ایشان شناخته بودیم هیچ گونه تناسب نداشت .

در این نامه به من نوشته شده : "در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید"! درحالی که : اولا: ایشان در بحث نماز جمعه از تحریر الوسیله -مساله ۹- نوشته اند: "فمن توهم ان الدین منفك عن السیاسه فهو جاهل لم یعرف الاسلام و لا السیاسه " "هر کس توهم کند که دین از سیاست جداست او جاهل است، نه اسلام را شناخته و نه سیاست را". بنابر این اگر ایشان به کسی بنویسد در سیاست دخالت نکن بدین معناست که به کسی بگوید دین نداشته باش .

چهارتا بچه سیوطی خوان ساکن یك مدرسه در قم با یك نام عوضی که روی آنان گذاشته اند حق دارند در سیاست دخالت کنند و حوزه علمیه قم را با عظمتی که داشت بازیچه سیاستهای غلط خود قرار دهند، و من که چهل سال است در متن سیاست هستم با همه سوابق مبارزاتی که دارم حق ندارم در سیاست دخالت کنم ؟! "ان هذا لشیی عجاب "!

و ثانیا: مگر ایشان چهل و هشت ساعت بعد از نامه ۶/۱/۶۸ در نامه ۸/۱ که به نام ایشان از رسانه ها پخش شد ننوشتند: "همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بوده اید و من به شما شدیدا علاقه مندم ... شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظریات شما استفاده کنند"; آیا مقصود ایشان این بوده که نظام در شکیات و سهویات نماز از من استفاده کند؟! یا اینکه به مناسبت حکم و موضوع به دست می‌آید که مقصود استفاده نظام در مسائل مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور و مطابقت آنها با موازین اسلامی می‌باشد.

و ثالثا: من یك فرد عامی نیستم که بخواهم ازایشان تقلید کنم،الحمدلله از نظر معلومات به حدی رسیده ام که نخواهم تقلید کنم، و خود آن مرحوم با وجود فقها و مراجع بزرگ تقلید، مرا " فقیه عالیقدر" خطاب کردند; و تقلید بر شخص مجتهد عالم به وظیفه خود حرام است، این مساله ای است که هر کس بویی از علم و فقاهت به مشامش رسیده باشد آن را می‌داند.

زمینه های صدور نامه ۶/۱/۶۸

س : با توجه به اینکه سابقه آشنایی حضرت امام با حضرتعالی به بیش از چهل سال می‌رسد و به اعتراف همه آگاهان -اعم از دوست و دشمن - هیچ یك از یاران امام به اندازه شما به ایشان نزدیك نبوده و هیچ کس همچون شما برای ایشان فداکاری نکرده است، صدور این نامه -بر فرض صحت انتساب آن به امام - از ناحیه ایشان موجب تعجب بسیاری از یاران انقلاب شد و این سئوال مطرح گردید که در آن زمان چه زمینه هایی به وجود

http://paniran.blogfa.com
آمده بود که سرانجام به این حادثه منتهی گردید، و اساسا به نظر حضرتعالی نقش واسطه ها و عوامل داخلی و خارجی در این جریان چگونه بود و تا چه اندازه در بوجود آمدن این حادثه نقش داشتند؟

ج : همان گونه که شما در سئوالتان بیان کردید وهمه کسانی که در جریان انقلاب بوده اند می‌دانند در بین علمای زنده و علمای معاصرین که شهید شدند احدی را نمی توانید پیدا کنید که مانند من به مرحوم امام نزدیك بوده باشد و به اهداف ایشان خدمت کرده باشد، و با اینکه خود نسبتا موقعیتی داشت همه زندگی خود را وقف ایشان کرده باشد; من حتی از مصارف زندگی خودم می‌زدم و در راه اهداف ایشان، پخش اعلامیه های ایشان، رساله های ایشان، شهریه ایشان و رفع نیازهای متوقعین از ایشان کمك می‌کردم ; و در بازجویی های کذایی ساواك نام ایشان را با احترام و به عنوان "آیت الله " می‌نوشتم، هرچند با خشونت بازجوها مواجه می‌شدم ; و هیچ گاه خود را از ایشان جدا نمی دانستم و حتی نامه هایی را که به ایشان می‌نوشتم برای رفع مشکلات نظام و حفظ حرمت و قداست ایشان بود; من آن نامه ها را از مفاخر خود می‌دانم چون برای حفظ اسلام و انقلاب بوده، من به واسطه نمایندگان خود در زندانها از کارهای خلاف و شکنجه های قرون وسطایی که متاسفانه به نام اسلام و امام انجام می‌شد اطلاع داشتم و برای حفظاسلام و حرمت امام به ایشان خبر می‌دادم، ولی جمعی اعتراض داشتند که چرا به ایشان اطلاع می‌دهید، و شنیدم حاج احمد آقا گفته بود: "آقای منتظری باید از آقای ... یاد بگیرد که از قم می‌آید و دست امام را می‌بوسد و عقب عقب برمی گردد، ولی آقای منتظری می‌آید با امام یك و دو می‌کند"; غافل از اینکه مردم برای اجرای اسلام و عدالت انقلاب کردند، و اگر بناست همان کارهای رژیم سابق انجام شود -آن هم به نام اسلام - انقلاب نمی کردیم بهتر بود، برای اینکه اقلا قداست اسلام محفوظ بود. در عین حال من هیچ گاه به فکر مقام نبودم و هدفی جز خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی نداشتم، بر کسی هم منت ندارم چون به وظیفه شرعی عمل می‌کردم .

و بالاخره به شخص امام خدمت می‌کردم چون ایشان را مظهر اسلام و انقلاب اسلامی می‌دانستم، البته مانند برخی از افراد نسبت به ایشان غلو نمی کردم ; ایشان را با تقوا و بی هوا و شجاع و بادرایت می‌دانستم ولی معصوم نمی دانستم و خودشان هم ادعای عصمت نداشتند. ایشان را همان گونه که بودند می‌شناختم، نه آن گونه که متملقین و فرصت طلبان می‌خواستند; به قول شاعر عرب :

"و من ذاالذی ترضی سجایاه کلها کفی المرا نبلا ان تعد معایبه "

کیست که همه خصلتهای او پسندیده باشد؟ برای بزرگواری مرد همین بس که عیبهای او شمارش شود.

اما اینکه چه زمینه هایی بوجود آمد که در روزهای آخر ایشان چنین واکنش تندی نشان دهند از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد; همان گونه که عرض کردم من همان ابتدا نسبت به برخی تندرویها و کارهای خلاف که متاسفانه به نام اسلام و امام انجام می‌گرفت اعتراض داشتم و اعتراض خودم را هم پنهان نمی کردم، یا به امام یا به مسئولین و گاه برای مردم بیان می‌کردم . در قضیه جنگ با اینکه من خود در صحنه بودم و به جبهه هم رفتم و از محل کمکهای مستمر مردمی زیاد به جبهه کمك می‌کردم، و نمایندگان من در جبهه آقایان محمدعلی رحمانی و مرحوم گل سرخی بودند، و با اینکه پدر و فرزند و نوه های من در جبهه حضور داشتند و

http://paniran.blogfa.com
فرزند من در جبهه يك چشم خود را از دست داد و يكى از نوه هايم به شهادت رسيد ولى مع ذلك راجع به مشكلات جنگ چندين نامه به مرحوم امام نوشتم، و پس از فتح خرمشهر به دفتر ايشان پيغام دادم كه ارتش انگيزه ورود به خاك عراق را ندارد و به علاوه ما را متجاوز به حساب مى‌آورند و تجاوز از هر كه باشد محكوم است، پس بجاست مقدمات صلح فراهم گردد; اين در حالى بود كه كشورهاى عربى زياد بر صلح اصرار داشتند و حاضر بودند خسارتهاى ايران را تا اندازه اى جبران نمايند. پس از پيغام من، شنيدم برخى گفته بودند فلانى بوى دلار به مشامش خورده، در صورتى كه از قرار مسموع خود امام نيز با ادامه جنگ موافق نبوده اند ولى بالاخره با اصرار ديگران جنگ را ادامه دادند تا كار به جايى رسيد كه ايشان ناچار شدند قطعنامه سازمان ملل را بپذيرند.

بالاخره از همان ابتدا احساس مى‌شد كه بعضى افراد از اين مسائل سوء استفاده مى‌كنند و انتقاد هاى مرا به گونه ديگرى نزد امام جلوه مى‌دهند. تا اينكه قضايايى سال ۶۵ و ۶۶ پيش آمد و من احساس كردم عده اى تحت عناوين ديگر و به بهانه سيد مهدى هاشمى دست به يك تصفيه حساب سياسى گسترده زده اند و مشخص بود كه هدف اصلى آنان من بودم، آنها مى‌خواستند بيت مرا -كه قرار بود در آينده مثلا رهبرى انقلاب به عهده اش باشد- در اختيار بگيرند و مثل زمان امام هر كارى كه مى‌خواستند انجام دهند، و متاسفانه مرحوم امام را در اين قضيه وارد كردند و با سرمايه گزارى از ايشان برنامه هاى خودشان را پيش بردند كه تفصيل آن را قبلا بيان كرده ام . اما بعيد به نظر مى‌رسد كه اختلاف نظرها و اصطكاكى كه در آن سالها به وجود آمد علت حوادث سال ۶۸ باشد; زيرا پس از خاتمه يافتن قضايايى مربوط به سيد مهدى و حتى پس از اعدام او در تاريخ ۶/۷/۶۶، من ملاقاتهايى با امام داشتم و هيچ مشكل و كدورتى در بين نبود، ايشان در تير ماه سال ۶۷ پس از فاجعه سقوط هواپيما ى مسافربرى ايران به دست ناوگان آمريكا، در پاسخ به نامه من، نامه ستايش آميزى نوشتند كه از رسانه ها پخش شد (پيوست شماره ۱۳۹ و ۱۴۰); حتى چند ماه پس از داستان اعدامهاى سال ۱۳۶۷ كه به نام ايشان انجام شد و با اعتراض شديد من روبرو شد من با ايشان ملاقات داشتم و مساله خاصى در بين نبود، يك ملاقات هم آقاى سيد هادى هاشمى داماد من در تاريخ ۲۷/۷/۶۷ جداگانه با ايشان داشت كه در آن ملاقات امام ضمن ستايشهاى زياد از من، از آقا هادى تفقد كرده بودند و ايشان را مامور كرده بودند كه در بيت من حضور داشته باشد و نگذارد كه مخالفان در گوشه و كنار بر عليه من كارى انجام دهند، كه آن زمان در بين خواص آقا هادى را به عنوان نماينده امام در بيت من مى‌شناختند; بنابر اين تا آن زمان مساله خاصى مطرح نبود و احتمالا در اين دوسه ماه آخر مسائل ديگرى رخ داده است .

البته در ايام دهه فجر سال ۶۷ من ديدم مسئولين دارند يك جشن مفصل را تدارك مى‌بينند، من در ضمن انتقاد از خرجهاى زياد و اسراف كاريها از بيت المال گفتم : " گناهان سياسى نيز تو به دارد و ما بايد از كارهاى خلاف و اشتباهات گذشته خويش تو به كنيم، و اگر فرضا در جنگ اشتباهاتى كرده ايم از آنها عبرت بگيريم تا تكرار نشود" و يك مصاحبه نيز به مناسبت دهه فجر داشتم كه متن كامل آن همان موقع چاپ شد ولى سخنرانى مرا با سانسور پخش كردند (پيوستهاى شماره ۱۶۱ و ۱۶۲)، و معلوم شد كه اين سخنرانى و مصاحبه خوش

http://paniran.blogfa.com
آیند مسئولین نبوده و ظاهرا به مرحوم امام نیز چیزهایی گفته شده بود و ایشان در ضمن یك پیام متعرض مساله جنگ شدند و اشاره ای به سخنان من داشتند، اما با این همه آن سخنرانی و مصاحبه به گونه ای نبود که تا این اندازه مساله ایجاد کند، چرا که در سالهای قبل از آن من انتقادات تندتری داشتم ولی هیچ وقت تا این اندازه مساله حاد نشده بود. اگر امام از اول مرا شایسته رهبری نمی دانستند -چنانکه آقایان مدعی آن هستند- لازم بود در همان سالها اقدام می‌کردند، چون ایشان که نمی دانستند چه زمانی از دنیا می‌روند و اگر اتفاقی رخ می‌داد و رهبری به دست من می‌افتاد به قول آقایان کشور به دست منافقین می‌رسید و انقلاب از بین می‌رفت ; اما در آن سالها با وجود آن انتقادها و اعتراضهایی که من نسبت به عملکردها داشتم امام نه تنها اقدامی نکردند و نه تنها یك کلمه به من چیزی نگفتند بلکه گاهی از من حمایت و ترویج هم می‌کردند. روی این حساب قاعدتا باید در این چند روز آخر مسائل دیگری اتفاق افتاده باشد.

البته نباید نقش واسطه ها و کسانی را که در این بین فتنه گری می‌کردند از نظر دورداشت ; مرحوم امام به اطرافیان خود و به مسئولین بالای نظام اعتماد داشتند و برخی از این اعتماد سوء استفاده می‌کردند، افرادی از روی اغراض سیاسی یا خطی و جناحی چیزهایی به ایشان می‌گفتند و برای ایشان ذهنیت درست می‌کردند، من از امام دور بودم و آنها هر چه و می‌خواستند می‌گفتند، حتی شنیدم برخی از مسئولین پیش امام رفته بودند علیه من مطالبی گفته بودند بعد برای اینکه امام را تحت تاثیر قرار دهند شروع به گریه کرده و عمامه به زمین کوبیده بودند، که من نمی خواهم پرده دری کنم و از آنان نام ببرم . وزارت اطلاعات هم در این بین نقش موثری را ایفا می‌کرد، از ناحیه مسئولین وزارت اطلاعات گزارشهای مختلفی به ایشان داده می‌شد که برخی از آنها حدسیات و تحلیلهای غلط و برخی اکاذیبی بود که به عنوان واقعیات به ایشان گزارش می‌شد، و ایشان گزارشهای آنان را وحی منزل می‌پنداشتند، چون خدماتی از آنان دیده بودند احتمال خلاف در گفته های آنان را نمی دادند. از طرف دیگر مرحوم امام فردی بودند که در برابر کارهایی که خلاف می‌پنداشتند نمی توانستند خونسرد و بی تفاوت باشند، به انقلاب اسلامی اعتقاد و علاقه مفرط داشتند و آن را همچون فرزند خود به حساب می‌آوردند و کوچکترین مخالفت و حتی انتقاد نسبت به آن را تحمل نمی کردند، در این اواخر هم در اثر سرطان مزمن کمتر بر اعصاب خویش مسلط بودند; آن مرحوم با اینکه با خدا و بی هوا بودند ولی معصوم نبودند، و غیر معصوم مخصوصا اگر نسبت به یك موضوع بمباران تبلیغاتی شود بسا تحت تاثیر تبلیغات غلط قرار می‌گیرد; بالاخره مجموع این عوامل سبب شده بود که ایشان نسبت به من که از صحنه بیت ایشان دور بودم یك حالت استثنایی و غیر عادی پیدا کرده بودند.

البته درباره نقش عوامل خارجی که سئوال کرده بودید، گرچه من آدمی نیستم که بخواهم در مسائل مختلف همه سرنخها را به خارج مرتبط کنم و به اصطلاح مدافع " تئوری توطئه " باشم، اما در این جریان بعید نمی دانم عوامل خارجی هم موثر بوده باشند; ظاهرا مساله برکنار کردن من از مدتها قبل مطرح بوده ولی من بی اطلاع بوده ام و شواهدی بر این امر گواه است، از جمله چنانکه در جریان مك فارلین به آن اشاره شد آقای قربانی فر به آقای امید گفته بود تصمیم دارند فلانی را برکنار کنند; نظیر همین مطلب را آقایان ایروانی و

http://paniran.blogfa.com
کیمیایی که از طرف مرکز جهانی علوم اسلامی به کشور سیرالئون رفته بودند نقل می‌کردند که در مراسم سالگرد انقلاب اسلامی بیست و دوم بهمن ۱۳۶۷ در مجلس جشنی که از طرف سفارت جمهوری اسلامی بر پا شده بود سفیر فلسطین در سیرالئون به ایشان می‌گوید:

" بزودی آقای منتظری را از قائم مقامی برکنار می‌کنند "، و بعد از این سئوال که آیا تحلیل می‌کنید یا خبر دارید، سفیر فلسطین می‌گوید: "ما خبر دقیق داریم که بزودی این کار انجام خواهد گرفت ". جالب است بدانیم که همین آقای سفیر فلسطین چندی قبل از پذیرش قطعنامه توسط امام خمینی (ره) به سفیر ما در سیرالئون گفته بود که کار جنگ تمام است و بزودی امام خمینی قطعنامه را خواهد پذیرفت . حالا سفیر فلسطین از کجا این اخبار را به دست آورده بود معلوم نیست ! بالاخره همه این عوامل دست به دست هم داد تا ذهن امام را نسبت به من ملکوك کنند و زمینه های حوادث سال ۶۸ پدید آید; در این اواخر گاهی از برخی پیامهای مرحوم امام که از رسانه ها پخش می‌شد استفاده می‌شد که ایشان به من و دفتر من اشاره دارند و پیدا بود نزد ایشان راجع به من و دفتر من صحبتهایی شده و شنیدم به ایشان گفته بودند منافقین در بیت فلانی نفوذ کرده اند و او سخنگوی آنان شده است . به هرحال ایشان در تهران بودند و من در قم مشغول درس و بحث، دور از ایشان و بی خبر از خیلی چیزها. از نامه ای هم که آقایان کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی در اواخر بهمن ۱۳۶۷ به من نوشته بودند کاملا مشخص بود که مقدمات برکناری من فراهم شده است، زیرا آنان بدون نظر بیت امام کاری انجام نمی دادند. البته در جواب نامه آقایان خود من چند کلمه ای نوشتم و بعد از اینکه آنها نامه دیگری نوشتند فرزندم سعید برای آنان جوابیه ای ارسال نمود. (پیوستهای شماره ۱۶۷ الی ۱۷۱)

مطلب دیگر اینکه در همان اوایل که مرحوم امام در اثر کسالت به تهران منتقل شدند روزی آقای حاج سید سراج الدین موسوی یك نامه سربسته از مرحوم امام برای من آورد که روی پاکت آن نوشته بودند: "بعد از مرگ من این نامه را باز کنید"; من بدون اطلاع از محتوای نامه آن را حفظ کردم تا اینکه در تاریخ ۲۸/۱۲/۱۳۶۷ آقای محمدعلی انصاری از بیت امام به قم آمد و گفت : "امام فرموده اند نامه مرا بدهید"، من هم یك رسید از ایشان گرفتم و نامه را دادم و فهمیدم مطلبی در میان هست ; تا اینکه در تاریخ ۲/۱/۶۸ اعلامیه ای به نام امام در رسانه ها خوانده شد تحت عنوان "پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی " و در آن اشاره ای به بیت من شده بود، در قسمتی از آن آمده بود که من با هیچ کس عقد اخوت نبسته ام و میزان ارادت من به افراد پایبندی آنان به اسلام و انقلاب است . من وقتی این قبیل نامه ها و لحن تند امام را دیدم فهمیدم که بزودی تصمیماتی درباره من گرفته خواهد شد و برای اینکه بعضی شبهات را از ذهن امام برطرف کرده باشم و چنانچه امام تصمیمی دارند این کار را راحت انجام دهند دو نامه برای امام نوشتم، یکی به تاریخ ۳/۱ و دیگری ۴/۱/۶۸ که همان گونه که قبلا گفتم نامه اول را آقای قاضی خرم آبادی مانع شد بفرستم و فقط نامه دوم را برای بیت امام ارسال کردم، و با وجود این نامه زمینه ای برای نامه ۶/۱ باقی نمی ماند، ولی با کمال تعجب مشاهده شد فردای آن روز که من نامه ۴/۱ را برای بیت امام فرستادم نامه محرمانه من خطاب به مرحوم امام که در باره اعدامها بود و مربوط به هشت ماه قبل می‌شد از طریق بخش فارسی رادیو بی بی سی خوانده شد و

http://paniran.blogfa.com
پیدا بود که اگر امام این قضیه را می‌فهمیدند بشدت عصبانی می‌شدند، بخصوص اگر به ایشان بگویند این نامه از طریق بیت من برای بی بی سی فرستاده شده است .

این قضیه گذشت تا اینکه روز ۶ یا ۷/۱/۶۸ -تردید از من است - صبح زود که من برای درس به طرف حسینیه می‌رفتم آقای دری نجف آبادی که آن زمان در دفتر من بود به من گفت : "بناست از دفتر امام نامه ای برای شما فرستاده شود، بهتر است شما در درس چیزی نگویید"، گفتم : "من از نامه خبر ندارم تا بخواهم چیزی بگویم "; معلوم شد آقای دری از نامه اطلاع داشته و من بی اطلاع بودم ! حالا ایشان از کجا خبر داشته نمی دانم .

به همین جهت من منتظر بودم، نزدیك ظهر دیدم آقای محمدعلی انصاری آمد منزل من و نامه سربسته ای را به من داد و گفت : "این نامه را امام دادند خدمت شما" و رفت . من نامه را با تعجب زیاد خواندم و دیدم خیلی نامه تندی است، و از طرف دیگر در آن وقت احتمال اینکه این نامه از امام نباشد در ذهنم خطور پیدا نکرد و فکر نمی کردم سیاست بازان تا این حد در حریم ایشان نفوذ پیدا کنند.

پیوست شماره ۱۷۲ : نامه مورخه ۶/۱/۶۸ منتسب به امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای منتظری

با دلی پرخون و قلبی شکسته چند کلمه ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته اید که نظر تو را شرعا بر نظر خود مقدم می‌دانم خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم . از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده اید، شما در اکثر نامه ها و صحبتها و موضعگیریهاتان نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند، به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده ای برای جواب به آنها نمی دیدم، مثلا در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده ای به استکبار کرده اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل شما او را از همه متدینین متدین تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید، از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم .

شما از این پس وکیل من نمی باشید و به طلابی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند بحمد الله از این پس شما مسئله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعا مقدم بر نظر خود می‌دانید (که مسلما منافقین صلاح نمی دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که

http://paniran.blogfa.com
آخرتتان را خرابتر می‌کند) با دلی شکسته و سینه ای گداخته از آتش بی مهری ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید.

۱ ـ سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارك امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.

۲ ـ از آنجا که ساده لوح هستید و سریعا تحریك می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳ ـ دیگرنه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هرچه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴ ـ نامه ها و سخنرانی های منافقین که به وسیله شما از رسانه ها ی گروهی به مردم می‌رسد ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان روحی له الفداء و خونهای پاك شهدای اسلام و انقلاب گردید برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند.

والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی درآن وقت شما را ساده لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه های علمیه بودید و اگر اینگونه کارهاتان را ادامه دهید مسلما تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی کنم . والله قسم من با نخست وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم والله قسم من رای به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم .

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم، من با خدای خود عهد کرده ام که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم پوشی نکنم من با خدای خود پیمان بسته ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی دارم من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آنها در میان گذارم تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام . سعی کنند تحت تاثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگردند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او از خود که چیزی نداریم هر چه هست اوست .

والسلام

یکشنبه ۶/۱/۶۸

روح الله الموسوی الخمینی

اصرار برای گرفتن توبه نامه

بالاخره پس از ادای نماز ظهر و عصر و صرف ناهار مختصر، حدودا یکی دو ساعت از ظهر گذشته بود که آقای حاج شیخ عبدالله نوری از تهران وارد شدند و شروع کردند به اظهار ناراحتی زیاد که قرار بوده این نامه را در رادیو تلویزیون بخوانند و اگر نامه پخش شود چه می‌شود، خیلی بد شده و امام خیلی ناراحت هستند و شما باید چیزی بنویسید که ایشان قانع شوند و...; من گفتم : "توکل من به خداست و من کار خلافی نکرده ام تا بخواهم عذرخواهی یا توبه کنم ; به علاوه در این نامه نوشته اند دیگر برای من نامه ننویسید، و من بنا دارم یك تابلو درب دفتر نصب کنم که دیگر کسی به عنوان وکالت از ایشان به من و دفتر من مراجعه نکند"، ایشان گفتند: "نه این کار درستی نیست "، گفتم : "خود ایشان در این نامه نوشته اند که شما دیگر وکیل من نیستید، و مردم از ناحیه من نباید به اشتباه بیفتند"; و پس از ساعتی آقای دری هم وارد شد.

آقای نوری با حالت گریه متنی را از جیبشان درآوردند و گفتند: "من در ماشین این متن را نوشته ام که شما این مضمون را به امام بنویسید". نامه مفصلی بود و در ضمن آن این جمله ها وجود داشت : " رهبر عزیز، امروز من اعتراف می‌کنم که از ورطه ای هولناك که در آن قرار گرفته بودم توسط پتکی آهنین بیدار شدم، امروز می‌یابم که به خوابی عمیق فرو رفته و بسیاری از آنچه را باید می‌دیدم نمی دیدم ... اینجانب که از تربیت یافتگان فقه و اصول و فلسفه و مبارزه آن جناب بودم نیز در دام این اهریمنان گرفتار آمدم و نتوانستم مسیر صحیح را بروم ..."! در حقیقت یك چیزی متضمن اعتراف به گناه و همکاری با منافقین و تو به نامه بود و می‌خواستند از من امضا بگیرند.

آقای دری هم یك متنی مشابه این را آماده کرده بود، که البته متن آقای نوری خیلی تندتر بود ولی مشخص بود که هر دوی آنها به یك هدف بود و به خیال خودشان می‌خواستند بیت امام را راضی کنند تا نامه ایشان در رسانه ها پخش نشود; البته آقایان ظاهرا قصد خیر داشتند و می‌خواستند جلوی فتنه گرفته شود.

من گفتم : "آخر این چه حرفهایی است که شما می‌زنید، من گناهکار نیستم که توبه کنم، اعتراف به امر دروغ گناه است "; و بعد از دوسه ساعت مشاجره آقای نوری گفت : "اگر شما بنویسید منافقین در بیت من نفوذ داشتند امام خوشش می‌آید"، من گفتم : "امام از دروغ خوشش می‌آید؟!" ایشان گفتند: "لابد چیزی بوده است !" آقای نوری که این جمله را گفت من خیلی عصبانی شدم و گفتم : "... خورده است هر که می‌گوید منافقین در خانه من نفوذ کرده اند و آنها به من خط می‌دهند، بلند شوید بروید!".

این گفته من که با تندی بیان شد موجب گردید که آنها ساکت شوند و دیگر به اصرار خود ادامه ندهند; بعد از مدتی گفتم : "حالا که اصرار دارید من خودم سر فرصت یك چیز مناسبی با فکر خودم می‌نویسم که خیال همه شما را راحت کنم "; بالاخره آنها بلند شدند رفتند و من به فکر خودم آن نامه ۷/۱ را که از رسانه ها منتشر شد نوشتم و به وسیله آقای نوری برای دفتر امام فرستادم . بعد آقای نوری زنگ زدند که بالاخره آن چیزی را که ما می‌خواستیم شما ننوشتید، گفتم : "دیگر همین است که نوشته ام ".

http://paniran.blogfa.com
به یاد دارم فردای آن روز در همان بحران آقای حاج شیخ حسن ابراهیمی به من گفت : "شما که زندگی خودتان را وقف امام کرده اید الان هم چون ایشان نوشته اند اداره منزل شما در اختیار منافقین است شما این را قبول کنید و بنویسید که حرف امام زمین نخورد و در راه ایشان فداکاری کرده باشید!" من از این پیشنهاد خیلی تعجب کردم ; من حرف دروغ و تهمتی را به خود بخرم تا حرف ناصحیح دیگری زمین نخورد، این چه منطقی است ؟

س : حضرتعالی فکر می‌کنید آقای حاج شیخ عبدالله نوری یا افراد دیگر در این قضایا نقش یکی از عوامل توطئه را ایفا می‌کردند یا اینکه واقعا قصد و نیت خیر داشته اند؟

ج : آقای حاج شیخ عبدالله نوری از افراد خوش استعداد و باهوش و فاضل و علاقه مند به اسلام و انقلاب می‌باشد و تا حال پستهای حساسی را در انقلاب متصدی شده و خوب اداره کرده است ; و به نظر می‌رسد در جریان نامه ۶/۱ ایشان از بیت امام مبعوث بودند و ظاهرا قصد اصلاح داشتند. شنیدم ایشان گفته بودند آقایان تصمیمات حادی داشتند و من با این اقدام می‌خواستم از انجام کارهای حاد جلوگیری کنم، حالا آن تصمیمات چه بوده و چه کسانی تصمیم داشته اند، نمی دانم .

یکی از آقایان معروف به من گفت من اطلاع دارم که آقایان بالا می‌خواستند از شما اقرار بگیرند که با منافقین همکاری داشته اید و شما را به این اتهام بازداشت و محاکمه و شاید اعدام نمایند تا خیالشان برای همیشه راحت شود; و در همان زمان در یکی از روزنامه ها خواندم که امام جمعه رفسنجان گفته بود چرا فلانی را بازداشت و محاکمه نمی کنید; و همچنین شنیدم گفته شده بود منتظری بینابین به ضرر ماست، یا باید رهبر در اختیار ما باشد و یا اصلا نباشد.

نامه ۷/۱/۶۸ در پاسخ به نامه ۶/۱

س : همان گونه که اشاره فرمودید حضرتعالی با اصرار برخی از افراد در تاریخ ۷/۱/۶۸ نامه ای را به حضرت امام نوشتید که از رسانه ها نیز پخش شد; لطفا بفرمایید مفاد آن نامه چه بود و آیا ـچنانکه در رسانه ها اعلام شدـ حضرتعالی در آن نامه رسما از قائم مقامی رهبری استعفا کردید؟

ج : من از باب اینکه امام استادم بوده اند با اینکه نامه ۶/۱ منسوب به ایشان تند بود روی همان اعتمادی که به دستگاه امام داشتم و با اصرار آقایان خیلی محترمانه نامه ای برای ایشان نوشتم، این نامه تقریبا پاسخ مطالبی بود که در نامه ۶/۱ آمده بود، و در آن نوشتم : "راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائم مقام رهبری، خود من از اول جدا مخالف بودم ; و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت، همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحا اعلام می‌کنم "، در آن شرایط من مایل نبودم چیزی بنویسم چون آن را حاکی از ضعف می‌دانستم ولی در مقابل اصرارهای زیاد و جلوگیری از وقوع فتنه ناچار شدم این تعبیرات را بنویسم، و معنای این جمله ها استعفاء نیست چون

http://paniran.blogfa.com
کسی به من مقام نداده بود تا بخواهم از آن استعفاء بدهم . هر چند من از اول هم به مقام علاقه نداشتم، این مقامها جز مسئولیت و گرفتاری برای انسان چه ارزشی دارد؟ ابن عباس می‌گوید بر امیرالمومنین (ع) در "ذی قار" وارد شدم در حالی که کفششان را وصله می‌کردند، حضرت فرمودند: "ما قیمه هذه النعل " این کفش چقدر ارزش دارد؟ گفتم ارزش ندارد، حضرت فرمودند: "والله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا" [۹۰] به خدا سوگند این کفش از امارت و حکومت شما نزد من محبوبتر است مگر اینکه بتوانم حقی را به پا دارم یا باطلی را برطرف کنم . اگر انسان نتواند حق را به پا دارد یا از باطلی جلوگیری کند فقط اسم باشد چه فایده ای دارد جز مسئولیت سنگین ؟ بر اساس فرمایش حضرت، کفش نیاز انسان را برطرف می‌کند اما حکومتی که انسان نتواند توسط آن به اسلام و به مردم خدمت کند فقط مسئولیت است و برای انسان وزر و و بال دارد، این یك واقعیتی است . نظر من نسبت به مرجعیت هم به همین شکل است، مرجعیت هدف نیست وسیله است برای خدمت به اسلام و حوزه های علمیه، حالا بعضی ها می‌آیند به من می‌گویند باید برای جلب نظر بعضی افراد این کارها را کرد که مرجعیت شما تثبیت شود، من می‌گویم چه داعی داریم ؟ ما یك طلبه ای هستیم که مشغول درس و بحثمان هستیم اگر کسی آمد از ما مساله ای پرسید جواب می‌دهیم، نیامد هم بروند جای دیگر مساله شان را بپرسند، ما بیاییم راه بیفتیم بگوییم از ما مسائلتان را بپرسید؟ ما در سابق از روی مزاح می‌گفتیم : اگر در یك زمان دکترها زیاد بشوند آیا باید وسایلشان را در یك زنبیل بگذارند و راه بیفتند مانند دستفروشان که ایها الناس ما کار دکتری می‌کنیم ؟! حالا ما راه بیفتیم بگوییم با مرجعیت کار دارید یا نه ؟! ما مشغول درس و بحثمان هستیم،کسی هم مساله پرسید جواب می‌دهیم، ما داعی نداریم که خودمان را در معرض این مسائل قرار بدهیم ; منظور این است که این گونه کارها غیر از مسئولیت و گرفتاری و اینکه در روز قیامت انسان باید جواب بدهد فایده ای ندارد.

بالاخره من استعفا ندادم، و کسی به من مقام نداده بود تا بخواهم استعفا بدهم، آنچه در مصو به مجلس خبرگان آمده بود این بود که برای رهبری بعد از امام مردم به ایشان علاقه دارند، این امر یك خبر بود نه جعل مقام برای من، و اگر فرضا من مقامی داشتم آنها حق عزل مرا نداشتند. خبرگان اساسا حق نداشتند مرا نصب یا عزل نمایند، آنها فقط به عنوان خبره نظر خودشان را ابراز می‌کنند، و اگر بناست مجتهد از طرف ائمه (علیهم السلام) منصوب باشد ـچنانکه آقایان می‌گویندـ رهبر هم حق ندارد مجتهدی را عزل یا او را به رهبری نصب کند، من از طرف مرحوم امام منصوب نبودم تا ایشان بخواهند مرا عزل کنند. یك مجتهد یك مجتهد دیگر را نمی تواند عزل کند چون هر دو از نظر مشروعیت در عرض هم هستند. [۹۱] من به خاطر رعایت حال امام و اینکه آقای نوری و دیگران آمدند اینجا اصرار داشتند که یك چیزی بنویس یك نامه محترمانه به ایشان نوشتم فقط برای رعایت حال ایشان و کاستن بحرانی که ایجاد شده بود، وگرنه مایل نبودم چیزی بنویسم و از روی ضرورت چنین چیزی نوشتم، و این نامه از رسانه ها پخش شد.

پیوست شماره ۱۷۳ : نامه معظم له به امام خمینی

http://paniran.blogfa.com

مورخه ۷/۱/۶۸، پس از نامه مورخه ۶/۱ منتسب به ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، مرقومه شریفه مورخه ۶/۱/۶۸ واصل شد. ضمن تشکر از ارشادات و راهنمائیهای حضرتعالی به عرض می‌رساند: مطمئن باشید همان طور که از آغاز مبارزه تاکنون در همه مراحل همچون سربازی فداکار و از خود گذشته و مطیع در کنار حضرتعالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده ام، اینك نیز خود را ملزم به اطاعت و اجراء دستورات حضرتعالی می‌دانم، زیرا بقاء و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است . برای هیچکس قابل شك نیست که این انقلاب عظیم تاکنون در سایه رهبری و ارشادات حضرتعالی از خطرات مهمی گذشته و دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیتهای عزیز ما و از جمله فرزند عزیز خود من آغشته است و سایر جناحهای مخالف و ضد انقلاب و سازشکار و لیبرال مآبهای کج فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است . آیا جنایات هولناك و ضربات ناجوانمردانه این روسیاهان کوردل به انقلاب و کشور و ملت عزیز و فداکار ما فراموش شدنی است ؟ و اگر بلندگوهای آنان و رادیوهای بیگانه خیال می‌کنند با جوسازیها و نشر اکاذیب و شایعه پراکنی ها، به نام اینجانب می‌توانند به اهداف شوم خود برسند و در همبستگی ملت ما رخنه کنند سخت در اشتباهند.

و راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائم مقام رهبری، خود من از اول جدا مخالف بودم، و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت، همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است ; و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحا اعلام می‌کنم و از حضرتعالی تقاضا می‌کنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند و به من اجازه فرمایید همچون گذشته یك طلبه کوچك و حقیر در حوزه علمیه به تدریس و فعالیتهای علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایه رهبری حکیمانه حضرتعالی اشتغال داشته باشم ; و اگر اشتباهات و ضعفهائی که لازمه طبیعت انسان است رخ داده باشد، ان شاء الله با رهبریهای حضرتعالی مرتفع گردد.

و از همه برادران و خواهران عزیز و علاقه مند تقاضا می‌کنم مبادا در مورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم به بهانه حمایت از من کاری انجام دهند و یا کلمه ای بر زبان جاری نمایند، زیرا مقام معظم رهبری و خبرگان جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمی خواهند. امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راهنمائیهای ارزنده خود بهره مند و از دعای خیر فراموش نفرمایید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۷/۱/۶۸ - حسینعلی منتظری

نامه ۸/۱/۶۸ منسوب به امام

بعد هم نامه ۸/۱ ایشان به وسیله رسانه ها منتشر شد که لابد آقایان دیده اند; بعضی از آقایان می‌گفتند: "ما در جواب کسانی که به نامه ۶/۱ تمسك می‌کنند می‌گوییم آقای منتظری مصداق نامه ۸/۱ امام است نه نامه ۶/۱"; من به آنها گفتم : "به فرض که این هر دو نامه از امام باشد من نه مصداق نامه ۶/۱ هستم و نه مصداق نامه ۸/۱، شخصیت و هویت افراد به نامه های امام نیست، با اینکه من بیش از شما به امام ارادت دارم ولی این هویتهای اعتباری منتسب به غیر هیچ ارزش ندارد، هر کس خودش خودش است با خصلتهای ذاتی و اکتسابی که واجد است ; منتظری در حد خودش فردی است مستقل و دارای فکر و نظر، و استاد برخی مسئولین بالای نظام و علمای حوزه علمیه قم و شهرستانها بوده است ".

منتظری ـبحمد الله و منته ـ نه دین خود را از دست داده و نه عقل خود را و نه معلومات خود را; و معمرین حوزه علمیه قم همه به یاد دارند زمانی که مرحوم امام فقط چند شاگرد منظومه و اسفار داشتند من به همراه مرحوم شهید مطهری بودیم که ایشان را وارد صحنه فقه و اصول حوزه کردیم و به افراد معرفی می‌کردیم و در این رابطه با مخالفتها و استهزاء بسیاری از افراد مواجه شدیم ; و هر چند من طبعا خوش ندارم کسی از من تعریف کند تا چه رسد به خودم، ولی هنگامی که یك بسیج عمومی ناجوانمردانه از ناحیه افراد و ارگانها و رسانه ها علیه من انجام شده و می‌شود اگر من سکوت کنم در حقیقت اعتراف به گناه است ; مرحوم مدرس وقتی دیدند همه علیه او هماهنگ شده و می‌گویند: "زنده باد رضاخان، مرگ بر مدرس " ایشان خودشان گفتند: "زنده باد خودم ". من خودم در آن زمان در حوزه موقعیت داشتم، من یکی از مدرسین حوزه بودم، بعد هم در انقلاب فعالیتهایی داشتم هم زندان رفتم هم دفاع کردم هم برای آقای خمینی در زندان کتك خوردم، برای یك کلمه "آیت الله " که در بازجویی می‌نوشتم به من اعتراض می‌شد که چرا اسم آقای خمینی را با آیت الله می‌نویسی، مع ذلك ما این کارها را وظیفه خودمان می‌دانستیم، منتی هم بر هیچ کس نمی خواهم بگذارم . آن وقتی که من را به طبس تبعید کرده بودند مرحوم آقای حاج غلامرضا قدیری آمد به دیدن من گفت می‌خواهم بعضی جاها بروم، گفتم هیچ جا نمی خواهد بروی، بلند شو برو برنامه ریزی کنید شهریه امام را جور کنید که شهریه ایشان تعطیل نشود. همان وقتی هم که امام را بازداشت کردند من رفتم تهران آقای عسگراولادی و دیگران را دیدم، یك لیست از افراد بازاریها تهیه کردم و به آنها گفتم اگر می‌خواهید انقلاب محفوظ بماند الان شهریه امام باید پرداخت شود. خلاصه کیسه گدایی را برداشتیم این طرف و آن طرف رفتیم که شهریه امام تعطیل نشود، برای اینکه ایشان محور انقلاب بودند می‌خواستیم این علم پا برجا باشد، آن کسانی که در انقلاب بوده اند و راجع به مسائل شناخت دارند می‌دانند.

حالا چه مساله ای پیش آمده، باید از دیگران که مصدر این کارها هستند سئوال کرد ؟! البته گفتم من آدمی نیستم که به دنبال مقام باشم و الا با توسل به این شیوه هایی که این آقایان عاقلانه می‌دانند خیلی خوب

http://paniran.blogfa.com
می‌توانستم موقعیت خودم را حفظ کنم ; من هیچگاه مایل نبودم که وجود تبعی ظلی کسی باشم و شخصیت من وابسته به غیر باشد، در نامه امیرالمومنین (ع) به امام حسن (ع) می‌خوانیم : "لا تکن عبد غیرك و قد جعلك الله حرا". شخصیتهای اعتباری نزد خدا هم بی ارزش است مگر اینکه مقدمه خدمت به اسلام و مردم باشد، "ان اکرمکم عندالله اتقیکم ".

من حساب همه کسانی را که در این جریان دست داشتند و این همه جوسازیهای ظالمانه یك طرفه را انجام دادند من البدو الی الختم به خدای بزرگ و روز جزا محول کرده ام ; الحمدلله به حساب و کتاب و روز جزا اعتقاد دارم .

پیوست شماره ۱۷۴ : نامه مورخه ۸/۱/۶۸ امام خمینی

در جواب نامه مورخه ۷/۱/۶۸ آیت الله العظمی منتظری

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت افاضاته

با سلام و آرزوی موفقیت برای شما. همان طور که نوشته اید رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می‌خواهد و به همین جهت هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می‌کردیم، ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم . از اینکه عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده اید، پس از قبول صمیمانه از شما تشکر می‌نمایم .

همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بوده اید و من به شما شدیدا علاقه مندم، برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد به شما نصیحت می‌کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاك نمائید و از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند جدا جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم . من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغهای رادیوهای بیگانه متاثر نباشید; مردم ما شما را خوب می‌شناسند و حیله های دشمن را هم خوب درك کرده اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران، کینه خود را به اسلام نشان می‌دهند. طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه ها و رادیو تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم . جنابعالی ان شاء الله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید.

والسلام علیکم

۸/۱/۶۸ - روح الله الموسوی الخمینی

س : در نامه ۸/۱/۶۸ به حضرتعالی سفارش شده است که : "بیت خود را از افراد ناصالح پاك نمائید و از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند جدا جلوگیری کنید"; آیا افراد ناصالحی در بیت حضرتعالی بودند یا اینکه مثلا مخالفان نظام در آنجا رفت و آمد می‌کردند؟

ج : آقایانی که به هر جهت با من مخالف بودند بیشترین تبلیغات خودشان را متوجه بیت و دفتر من کرده بودند، و به مرحوم امام نیز چنین القا می‌کردند. یك روز داستان سید مهدی را علم کردند در صورتی که او یك روز هم جزو دفتر من نبود، البته او همه جا می‌رفت و حتی دفتر امام هم می‌رفت، و بالاخره او هر چه بود در سال ۶۵ بازداشت و در سال ۶۶ اعدام شد، ولی مساله بیت و دفتر من هر روز سوژه آقایان بوده است ; در حالی که :

اولا: همه علما در قم و جاهای دیگر برای پاسخگویی به مراجعین دفتر دارند، مگر همه مجبورند دفترشان را مطابق میل شما تنظیم نمایند؟! هر کس مطابق کار و نیاز و سلیقه خودش افرادی را که به آنان اعتماد دارد انتخاب می‌کند، شما قبول ندارید مراجعه نکنید ولی حق تبلیغات سوء ندارید.

و ثانیا: از قرار گفته های آقایان فقط دفتر من مرکز تجمع شیاطین است ولی دفتر علمای دیگر و بالاتر از آنها دفتر مرحوم امام مرکز تجمع ملائکه الله بوده است، قضاوت این امر با کرام الکاتبین و با آنهایی است که از نزدیك رفت و آمد داشته اند.

بقای بر وکالت

س : بفرمایید پس از کنار رفتن از قائم مقامی، حضرتعالی همچنان مانند سابق در وکالت امام باقی بودید یا خیر؟

ج : قبلا این مساله را عرض کردم که پس از نامه ۶/۱، من به آقای حاج شیخ عبدالله نوری که اینجا آمده بود گفتم می‌خواهم یك چیزی بنویسم بزنم درب دفتر که من دیگر از طرف ایشان وجوهات را نمی پذیرم، ایشان یك کمی جا خورد و گفت نه این درست نیست، بعد هم با نامه من به تهران رفت و روز بعد به فاصله نیم ساعت دو بار تلفن زد، اول اینکه امام گفته اند:

"شما همچنان که سابق وکیل من بودید از حالا به بعد نیز وکیل من هستید"، و من هم تا آن وقت که ایشان به رحمت خدا رفتند به عنوان وکیل ایشان عمل می‌کردم ; نیم ساعت بعد باز آقای نوری زنگ زد که بیت امام می‌گویند: "ما نامه ۶/۱ را پاره کردیم و آن نامه از ما نیست، اگر این نامه به دست کسی افتاد از بیت شما به دست افراد افتاده است "، این حرفی است که آقای نوری در تلفن از بیت امام گفت، و بعد نامه ۸/۱ را از رادیو پخش کردند و روزنامه ها هم نوشتند، حالا نامه ۶/۱ از خود ایشان (مرحوم امام) بوده و ایشان بعدا پشیمان شده اند یا از کسی دیگر من نمی دانم، البته این نامه برای چند نفر هم در همان بیت امام توسط حاج احمد آقا

http://paniran.blogfa.com
خوانده شده بود، می‌گویند در حضور امام هم خوانده شده، برای من هم یك نسخه به وسیله آقای محمدعلی انصاری فرستادند، اما مطمئنا این نامه به خط امام نیست، ممکن است حداکثر املای ایشان باشد; و بالاخره نامه ۶/۱ را در آن وقت پخش نکردند و در صحیفه نور نیز آن را نیاورده اند و فقط نامه ۷/۱ من و ۸/۱ مرحوم امام را پخش کردند و از تلفن آقای نوری و از نحوه عمل آقایان معلوم شد که ایشان به پخش نامه ۶/۱ راضی نیست و اگر فرضا اول هم راضی بوده اند بعدا پشیمان شده اند، و روی این اصل من از آن نسخه ای نگرفتم و هر کس نسخه ای از آن را طلب کرد ندادم ; هر چند دیگران که مدعی علاقه و ارادت به ایشان هستند بر خلاف نظر ایشان آن را به صورتهای مختلف و از قبیل نقل به معنا منتشر کردند و منتشر می‌کنند و آخرالامر خود آن را با یك قلم خوردگی منتشر کردند، جزاهم الله خیرا. جای تاسف است که آقایان نوعا امام بلکه اسلام و دین را صرف مقاصد سیاسی خود می‌کنند و حمایت از امام هم بهانه است ; و من تصمیم داشتم نامه را در این کتاب نیاورم ولی چون آقایان آن را منتشر کردند به ناچار من هم آن را ذکر کردم .

انتشار گسترده رنجنامه حاج احمد آقا خمینی

پس از جریان نامه ۶/۱/۶۸ و ۸/۱/۶۸، آقای حاج احمد آقا نامه مفصلی مشتمل بر دروغها و اتهامات به نام " رنجنامه " خطاب به اینجانب نوشت و در سطح وسیع هم مستقلا چاپ و منتشر کردند و روزنامه ها هم آن را مفصلا منتشر نمودند، و بتدریج روزنامه ها شروع کردند اراجیف و تهمت علیه من به هم ببافند، البته حجم تبلیغات و جوسازی ها بعد از رحلت امام بود که شدت پیدا کرد ولی آغاز آن از زمان حیات ایشان بود، حالا امام مطلع بودند و یا در اثر کسالت از این مسائل بی اطلاع بودند نمی دانم .

آخرین نامه به امام

بالاخره من در این رابطه نامه پنج صفحه ای مورخه ۱۸/۲/۶۸ را خطاب به ایشان نوشتم (پیوست شماره ۱۶۵) که ظاهرا آن را به امام ندادند وگرنه بعید بود ایشان عکس العملی نشان ندهند; و این هم یکی از مظاهر عدالت آقایان است که آنان حق داشته باشند در جراید و مطبوعات در سطح وسیع کسی را ناجوانمردانه مورد حمله و هجوم قرار دهند و او توان و حق دفاع نداشته باشد و هیچ جریده ای جرات نکند نامی از او ببرد، و الی الله المشتکی .

لحن نامه جو و شرایطی را که مرا وادار به نوشتن چنین نامه ای کرده نشان می‌دهد، خداوند از مفتنین نگذرد; و خدا را شکر که آنان نیز به خواسته های دنیوی خود نائل نشدند، و من نیز از مسئولیتهای سنگین نجات یافتم . من هیچ گاه طالب مقام نبوده و نیستم، و خدا را شکر که برای تحصیل مقام تا حال قدمی برنداشته ام .

سیاست یك بام و دو هوا

آقایانی که ادعای پیروی از امام را دارند با وجود نامه ۸/۱ چرا از پخش درسهای من که خودشان هم استفاده می‌کردند جلوگیری کرده و می‌کنند، و چرا هر روز به بهانه های واهی مزاحم درس و شاگردان می‌شوند؟! چرا از ناحیه اطلاعات و دادگاه ویژه بسیاری از شاگردان مرا که از مخلصین امام و انقلاب هستند بازداشت می‌کنند و در آخر از آنان تعهد می‌گیرند که در درس من شرکت نکنند؟! چرا از ناحیه اطلاعات کتابهای مرا از قبیل رساله عملیه یا خطبه حضرت فاطمه زهرا(س) و حتی کتاب ولایت فقیه -که کتاب سال شناخته شد (پیوستهای شماره ۱۷۵ الی۷۷)- و ترجمه آن را از کتابفروشیها جمع می‌کنند و به فروشندگان خسارت وارد می‌آورند؟! من فراموش نمی کنم که یك روز آقای خامنه ای می‌گفت : "من شبهای جمعه که درس نهج البلاغه شما از تلویزیون پخش می‌شود کتاب را باز می‌کنم و مثل یك شاگرد مقابل تلویزیون می‌نشینم و گوش می‌دهم، چون ما خراسانی ها مخصوصا به ادبیات اهمیت می‌دهیم و شما نکات ادبی را خوب بیان می‌کنید". آیا صحیح است که ما فقه و علم را فدای اغراض سیاسی کنیم ؟! جوی درست کرده اند که افراد قهرا از حضور در درس من وحشت می‌کنند و گاهی افرادی را که در درس حاضر می‌شوند از برخی حقوق و مزایای اجتماعی محروم می‌کنند، یا اگر در جایی مشغول به کار هستند آنان را اخراج می‌کنند تا افراد بترسند و در درس و منزل و جماعت من حاضر نشوند [۹۲]; و جو آنقدر تند بود که حتی آقای خاتمی نیز آن اوایل وقتی که وزیر ارشاد بودند به قم می‌آیند -و شاید مبعوث بوده اند- و یك شب وقت خود را صرف می‌کنند که طلاب و فضلای خراسانی را از آمدن به درس من منصرف کنند، هر چند آنان نپذیرفتند; البته شنیدم بعدا آقای خاتمی از این کار خود اظهار پشیمانی کرده اند.

حالا فرضا در من اشکالاتی وجود داشته باشد خویشان و بستگان من چه گناهی مرتکب شده اند؟ از باب مثال و نمونه یادآور می‌شوم : صبیه اخیر من - سعیده خانم منتظری که دارای فوق لیسانس ادبیات می‌باشد- در پی اعلام استخدام اداره آموزش و پرورش قم به آنجا مراجعه کرده بود و آنان پس از طی مراحل گزینشی و استفسار از همسایگان راجع به خصوصیات او، وی را به دبیرستانی معرفی کرده بودند و چند وقتی مشغول بود تا اینکه یك روز مدیره دبیرستان اظهار می‌کند که دیگر شما نیایید، و در جواب سئوال از علت این دستور می‌گوید چرا ندارد. وقتی به اداره آموزش و پرورش مراجعه می‌کند و علت را جو یا می‌شود آنان نیز در جواب طفره می‌روند و حتی حقوق او را هم نمی پردازند; تا اینکه روزی یکی از شاگردان او را می‌بیند و به او نسبت به مرگ پدر تسلیت می‌گوید! دختر من می‌گوید پدر من که نمرده است ! و معلوم می‌شود که وقتی شاگردهای کلاس علت نیامدن معلمشان را از خانم مدیره سئوال می‌کنند او گفته است که پدرش فوت شده و عزادار است و دیگر نمی تواند بیاید. بعد از این ماجرا دختر من به دبیرستان رفته و به هر صورت شده در کلاس حاضر می‌شود و به شاگردان می‌گوید: "من در این مدت غیر از مسائل درسی صحبتی با شما نداشتم و خودم را هم

http://paniran.blogfa.com
معرفی نکردم ولی حالا ناچارم بعضی مسائل را به شما بگویم، من فرزند فلانی هستم و پدرم نیز در قید حیات است "، و چند کلمه ای برای آنان صحبت می‌کند که پس از خروج از کلاس مورد عتاب مدیره دبیرستان قرار می‌گیرد که چرا بدون اجازه سر کلاس رفته ای ؟ وی سپس راجع به این موضوع خیلی محترمانه نامه ای به آقای هاشمی رئیس جمهور و نامه ای به آقای دری نجف آبادی که مسئول گزینشهاست نوشت که متاسفانه یا خوشبختانه هیچ کدام نه جواب دادند و نه اقدام کردند. این است نمونه حکومت عدل علی (ع) که آقایان مدعی پیروی از آن می‌باشند؟! و این است مزد کسی که سالها خود و خانواده اش را وقف اسلام و انقلاب کرده است، و سالهای خوب عمر خود را در زندانها و تبعیدها سپری کرده است . البته من اگر خدمتی کرده ام به عنوان انجام وظیفه بوده نه برای مزد ولی اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند سابقه اشخاص و خدمات آنان رعایت شود. حاطب بن ابی بلتعه -با اینکه در اثر گزارش دادن اجتماع مسلمین مدینه برای جهاد به کفار مکه گناه بزرگی مرتکب شده بود- پیامبر اکرم (ص) به سبب سابقه خوب او در جنگ بدر از گناه او صرفنظر نمود.[۹۳] چند سال پیش هم که من برای ناراحتی قلب و کلیه به بیمارستان لقمان حکیم تهران مراجعه کردم، با اینکه اول پزشکان اصرار بر لزوم مراقبت پزشکی داشتند ولی در اثر ایجاد جو رعب و وحشت از طرف بعضی بچه های اطلاعاتی که در بیمارستان حضور پیدا کرده بودند، یکدفعه لحن آنان عوض شد و ما را به قم برگرداندند. همه اشکال این است که بچه های تند بی اطلاع از مسائل مصدر بعضی امور شده اند و بدون توجه به عکس العمل بعضی تندیها کارهایی را انجام می‌دهند و بزرگان با اطلاع یا ساکتند و یا خودشان تحریك هم می‌کنند; که البته اینها نمونه هایی بود که عرض کردم وگرنه مطالب گفتنی در این باب بسیار است .

اعتراضات پنهان و آشکار مردمی

س : با وجود اینکه حضرتعالی در نامه ۷/۱/۶۸ همگان را به حفظ آرامش دعوت فرمودید گو یا در گوشه و کنار به صورتهای مختلف اعتراضاتی از سوی مردم انجام پذیرفت که اوج آن در نجف آباد و به صورت تظاهرات و اعتراضات خیابانی بوده است ; در این زمینه اگر مناسب می‌دانید توضیحاتی بفرمایید.

ج : من با اینکه در نامه خود به مردم تذکر داده بودم که در مقابل تصمیم امام (ره) عکس العمل نشان ندهند شنیدم مردم نجف آباد تظاهرات کرده اند و - چنانکه نقل شد - برخی از مسئولین و از جمله استاندار وقت اصفهان نظر داده بودند که سپاه به مردم حمله کند که در نتیجه جمعی کشته می‌شدند،لذا من به مردم نجف آباد نامه ای نوشتم و به وسیله آقای دری که در آن زمان رئیس دفتر من بود به نجف آباد فرستادم و آقای دری گفتند من به زحمت آنان را از تصمیمی که داشتند منصرف کردم و به وسیله خواندن نامه مردم را قانع کردم . بعدا شنیدم که آیت الله موسوی اردبیلی در سمت امامت جمعه تهران اهمیت نامه مرا یادآور شده اند.

http://paniran.blogfa.com

پیوست شماره ۱۷۸: پیام معظم له به مردم شهید پرور نجف آباد مبنی بر ضرورت حفظ آرامش و وجوب اطاعت از حضرت امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

برادران و خواهران شهرستان شهید پرور نجف آباد دامت توفیقاتهم

پس از سلام، شنیده شد به عنوان حمایت از اینجانب در نجف آباد تحرکاتی رخ داده و کارهای ناشایسته ای انجام شده در صورتی که من در پیام خود از همه برادران و خواهران تقاضا کردم در مورد تصمیم مقام معظم رهبری نباید کاری انجام و یا کلمه ای بر زبانها جاری شود زیرا اطاعت از مقام معظم رهبری بر همه لازم و واجب است . مواظب باشید، ممکن است عناصری بخواهند جو را آلوده نموده و نظام اسلامی ما را تضعیف نمایند، من به سهم خود از این قبیل حرکات جدا ناراضیم . از مومنین محترم تقاضا می‌شود جلو این عناصر را گرفته و نگذارند محیط سالم نجف آباد را لکه دار نمایند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۵/۱/۶۸ ـ حسینعلی منتظری

موضعگیری نمایندگان مجلس

س : پس از حوادث فروردین ۱۳۶۸ ظاهرا تنشها و موضعگیریهایی از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به صورت پنهان و آشکار صورت گرفت و حتی یکی از جلسات علنی مجلس به تشنج کشیده شد و متعاقب آن بلافاصله نامه ای منسوب به حضرت امام خطاب به نمایندگان مجلس به تاریخ ۲۶/۱/۶۸ منتشر گردید; لطفا بفرمایید علت اصلی این تنشها چه بود و آیا اشکالات و ایراداتی که به نامه ۶/۱/۶۸ وارد است درباره این نامه هم صدق می‌کند؟

ج : بله، پس از سرو صداها در مجلس، نامه ای به نام مرحوم امام به تاریخ فوق خطاب به نمایندگان مجلس منتشر شد، ولی آقایانی که کارشناسی کرده و خط امام را با خط حاج احمد آقا مقایسه کرده اند اظهار می‌دارند که خطنامه، خط حاج احمد آقا می‌باشد، حالا با نظر امام بوده یا نه، العلم عندالله . در کتاب " واقعیتها و قضاوتها " هم راجع به جعلی بودن و مخدوش بودن نامه ها یی که این اواخر به نام حضرت امام صادر شده بود مطالب قابل توجهی آمده است . در همان ایام در جمع آقایان شاگردان درس سخنانی در مورد روند قضایای پیش آمده بیان کردم که مورد توجه قرار گرفت . (پیوست شماره ۱۷۹)

س : گو یا پس از در گذشت والد حضرتعالی هم بیش از ۲۰۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با ارسال نامه ای ـکه از تریبون مجلس قرائت شدـ در گذشت ایشان را به حضرتعالی تسلیت گفتند [۹۴] ; لطفا

http://paniran.blogfa.com
بفرمایید محتوای این نامه چه بود و چه کسانی آن را امضا کرده بودند؟ ظاهرا در سال ۶۹ نیز عده ای از نمایندگان با ارسال نامه ای سالگرد در گذشت پدر حضرتعالی را تسلیت گفتند، در این باره نیز توضیح بفرمایید.

ج : بله، در آن زمان نمایندگان مجلس نامه تسلیتی برای من فرستادند و بیشتر از دویست نفر آن را امضا کرده بودند، شاید الان این نامه باشد.

در سال ۱۳۶۹ هم به مناسبت اولین سالگرد در گذشت پدر من عده ای از نمایندگان پیام تسلیت دیگری برای من فرستادند که البته به خاطر شرایط آن روز و افزایش محدودیتها تعداد امضا کنندگان آن کمتر از نامه اول بود، شاید حدود هفتاد هشتاد نفر آن را امضا کرده بودند. (پیوست شماره ۱۸۱)

بطلان نظریه ولایتعهدی

س : به نظر حضرتعالی آیا مساله ولایتعهدی در اسلام معهود است و در بحث ولایت فقیه آیا ولی فقیه می‌تواند بعد از خود را مشخص کند؟

ج : نه، این ولایتعهدی از خصوصیات نظام شاهنشاهی است، ما در قانون اساسی چیزی به عنوان ولایتعهدی نداریم، حتی دوازده امام ما هم که یکی پس از دیگری امامت را به عهده داشتند از طرف خدا و پیامبر (ص) مشخص شده بودند و مشروعیت هر یك به دست دیگری نبوده است، ما چنین چیزی در شریعت اسلام نداریم، این تز نظام شاهنشاهی و سلطنت طلبها ست، در زمان غیبت مردم هر زمان بر اساس ملاکهای اسلامی حق دارند از بین افراد واجد شرایط رهبر خود را مشخص کنند. دوتا مجتهد هم که از نظر علم و سایر شرایط مساوی باشند در عرض هم هستند منتها اگر مردم بر اساس رای و نظر واقعی خود مجتهدی را که شرعا واجد شرایط باشد به عنوان رهبری انتخاب کردند در همان زمان او مقدم بر دیگران است ولی او حق نصب برای بعد از خود را ندارد.

س : همان گونه که می‌دانید در این اواخر از سوی افراد مختلف تلاشهایی صورت می‌گرفت تا مرحوم امام در این زمینه دخالت کرده و رسما رهبر بعد از خود را مشخص نمایند، و برای رسیدن به این هدف اولین اقدام آنان ملکوك کردن ذهن ایشان نسبت به حضرتعالی بود; به نظر شما چه کسانی نقش اصلی را در این زمینه به عهده داشتند و هدف نهایی آنان چه بود؟

ج : من نمی خواهم درباره افراد و مقاصد آنها قضاوتی کنم، همه اشکالها بر سر این است که امام در این یکی دو سال آخر از مسائل منقطع شده بودند، همان گونه که عرض کردم قائم مقام وزیر وقت اطلاعات آقای فلاحیان چنانکه از او نقل کردند می‌گوید در این سالهای آخر کارهایی را که با امام داشتیم با احمد آقا حل و فصل می‌کردیم، بقیه مسائل هم همین طور بود، سایر وزرا هم همین طور بودند، امام در این اواخر مریض بودند و با سفارش پزشکها ایشان را حتی المقدور از مسائل دور نگه می‌داشتند، ما هم اینجا در قم مشغول طلبگی بودیم و فرصت اینکه هر روز بلند شویم برویم خدمت ایشان را نداشتیم و اگر هم می‌خواستیم مکرر به

http://paniran.blogfa.com
دیدن ایشان برویم باز هم مسائل دیگری درست می‌شد و حرفهای دیگری مطرح می‌شد. لابد کسانی بوده اند که در این قضایا نقش داشته و آنها را بوجود آورده اند; ایشان مجتهد بود فقیه بود عالم بود اما معصوم نبود بشر هم بود، بشر ضعف اعصاب هم پیدا می‌کند، پیرمرد هم می‌شود، ایشان در این اواخر بیماری سرطان هم داشتند، خوب اینها یك واقعیاتی است، اینها را که نمی شود منکر شد; در این روزهای آخر معلوم شد کسانی به فکر بوده اند که مرحوم امام را وادار کنند آقای حاج احمد آقا را برای بعد از خود تعیین کنند، از جمله استاندار وقت اصفهان طوماری خطاب به امام تهیه کرده بود بدین مضمون که در مساله رهبری شایستگی ملاك است و همان گونه که امام محمدتقی (ع) در نه سالگی با وجود سن کم به امامت رسید و شایستگی آن را داشت آقای حاج احمد آقا هم شایستگی آن را دارند و خوب است شما ایشان را برای رهبری به مردم معرفی کنید. بعد از در گذشت امام نیز نقلهای متفاوتی از قول ایشان درباره آقای خامنه ای منتشر شد که بر فرض صحت شرعا نمی تواند حجیت داشته باشد، زیرا نظر فرد غیر معصوم راجع به افراد از حجتهای شرعی نیست، البته فتوای او در مورد احکام برای مقلد هایش حجت است ولی قول او راجع به افراد از حجتهای شرعیه نیست . متاسفانه ما ایرانیها معمولا از شخصیتها یا بت می‌سازیم و یا دیو، اما این را که کسی بزرگوار و خدمتگزار باشد ولی اشتباهاتی هم داشته باشد تصور نمی کنیم .

س : پس اینکه گفته می‌شود حکم ولی فقیه در یك مساله ای حتی برای سایر مجتهدین هم حجت شرعی است چیست ؟

ج : آن یك مساله دیگری است، اینکه بگوید این آدم خوبی است یا آدم بدی اینکه حکم نیست، حداکثر اینکه قول او در حکم یك شاهد باشد و نه بیشتر از آن، عمده این است که انسان نباید یك نفر غیر معصوم را بت بکند، "الجاهل اما مفرط او مفرط" و متاسفانه بسیاری از افراد گرفتار افراط و تفریط هستند.

وصیتنامه حضرت امام (ره)

س : در جریان وصیتنامه معروف حضرت امام از حضرتعالی دعوت شد که در جلسه ای که بدین منظور تشکیل شده بود شرکت کنید، لطفا مشروح این قضیه را توضیح بفرمایید; و نیز شنیده شده که وصیتنامه ای از مرحوم امام نزد حضرتعالی بوده است، آیا چنین چیزی صحت دارد یا نه ؟

ج : من قبلا از مضمون وصیتنامه الهی ـ سیاسی ایشان ـکه الان چاپ شده است ـ اطلاعی نداشتم، یك روز مرا دعوت کردند که بیایید آنجا، من رفتم یك عده دیگر هم بودند، بعضی از اعضای شورای نگهبان هم بودند، مثلا آقای حاج آقا لطف الله صافی بودند، آقای مهدوی کنی بودند، آقای هاشمی و آقای خامنه ای بودند، من هم نمی دانستم قضیه از چه قرار است، امام گفتند: "این وصیتنامه من است و یك نسخه از آن را ببرید در مجلس، یك نسخه از آن را هم ببرید مشهد "، آقای مهدوی کنی را مسئول کردند که آن را ببرند مشهد که در کتابخانه حضرت رضا (ع) حفظ شود، بعد امام فرمودند: "شما چند نفر هم این نسخه را ببرید در مجلس ". من گفتم : "البته بدون من چون من معذورم "، ایشان گفتند: "بله افراد دیگر بروند"، البته هیچکس نمی دانست که در

http://paniran.blogfa.com
آن وصیتنامه چه چیزهایی نوشته شده و اگر دیگران هم می‌دانستند من نمی دانستم، این راجع به آن وصیتنامه معروف .

اما یك بار دیگر در آن خانه محله عشقعلی که بودیم یك روز آقای سید سراج الدین موسوی یك پاکتی از امام خطاب به من آورد که در آن هم چسبانده و لاك و مهر شده بود و روی آن هم نوشته بودند: "این نامه را پس از مرگ من باز کنید"، و من از محتوای آن اطلاع نداشتم تا اینکه آقای محمدعلی انصاری در تاریخ ۲۸/۱۲/۶۷ -یکی دو شب قبل از عید- آمد اینجا و گفت : "امام فرموده اند شما آن نامه را بدهید"; البته اینکه آیا واقعا امام فرموده بودند یا نه خدا می‌داند، ولی طبع من این بود که به سبب اعتمادی که آن موقع به بیت امام داشتم گفته های آنان را حمل بر صحت می‌کردم . ولی بالاخره از همان جا معلوم شد که اینها برنامه کنار گذاشتن مرا تدارك می‌بینند، من به آقای انصاری گفتم شما یك رسید بدهید، او یك رسید نوشت و داد و من آن نامه را به او دادم . البته بعد شنیدم در یك جا گفته شده تنها کسی که در امانت خیانت نکرده فلانی است، چون نامه امام پیش چند نفر بوده آنها باز کرده بودند ولی فلانی آن را بازنکرده است . بالاخره من اطلاع نداشتم که در آن نامه چه نوشته شده است .

یك نامه دیگر هم من از ایشان داشتم که الان هم آن را دارم که در آن نوشته اند پس از مرگ من پولهای من در اختیار چهارنفر باشد: یکی از آنها من هستم و دیگران آقایان پسندیده و حاج آقا باقر سلطانی و حاج آقا مرتضی حائری می‌باشند. (پیوست شماره ۱۸۲)

س : با توجه به این نامه و وصیت حضرت امام مبنی بر اینکه پولهای ایشان در اختیار شما چهارنفر قرار گیرد، آیا پس از رحلت ایشان به این وصیت عمل شد و پولهای ایشان در اختیار شما قرار گرفت یا خیر؟

ج : خیر، پس از رحلت ایشان نه به من مراجعه شد و نه پولی در اختیار من قرار گرفت و ظاهرا در اختیار شورای مدیریت حوزه قرار گرفت .

رحلت حضرت امام خمینی (ره)

س : آیا حضرتعالی به هنگام بیماری حضرت امام به ملاقات و عیادت ایشان رفتید، و اگر نرفتید چه دلیلی داشت ؟

ج : می‌دانید که پدر من تقریبا ده روز پیش از امام فوت شدند، من برای فوت پدرم نجف آباد بودم، رفته بودم برای تشییع جنازه و فاتحه،بعد رادیو گفت که امام را عمل جراحی کرده اند، در آنجا بعضی افراد می‌گفتند که شما همین الان یك تلگراف بزنید، من گفتم پدر من فوت شده است و هیچ کدام از آقایان به روی مبارکشان نیاوردند; در عین حال من از نجف آباد یك تلگراف به امام زدم بدین مضمون که الحمدلله عمل شما موفقیت آمیز بوده است و خدا شفای کامل عنایت کند که متن آن ممکن است باشد. بالاخره من با اینکه مصیبت زده بودم تلگراف زدم، بعد هم که آمدم قم دو بار توسط آقای دری -که آن وقت مسئول دفتر من بود- پیغام دادم که برویم به عیادت ایشان، آقای دری گفت : گفته اند نه ; گفتم حالا برویم و راهمان ندهند این چیز خوبی نیست . بعد هم

http://paniran.blogfa.com
وقتی ایشان فوت شدند پیام تسلیتی نوشتم که بخشی از آن در روزنامه کیهان آن زمان چاپ شد، و فردای آن روز فرزندم احمد را با آقای دری و آقای ایزدی فرستادم جماران که تسلیت بگویند و آنان رفتند و تسلیت گفتند; بعد هم خودم چند روز بعد با احمد آقا و آقا سعید رفتیم مرقد ایشان و از آنجا رفتیم جماران، صبح زود بود،به ما گفتند فعلا بمانید تا فلان کس بیاید، باران هم به شدت می‌بارید، گفتند احمد آقا خوابند و در حسینیه زنها هستند، شما حالا بروید در دفتر آقای توسلی و از این حرفها که ظاهرا برای طفره رفتن بود، ما هم برگشتیم قم، بعد گو یا به آقای هاشمی خبر داده بودند که فلانی آمده و برگشته است، ایشان هم گفته بود تحقیق کنید ببینید که فلانی کجا رفته خوب نیست ایشان بیاید و برگردد، بالاخره وقتی ما آمدیم قم گفتند آنجا می‌گشته اند که شما را پیدا کنند.

بعد یك روز من به آقای طاهری خرم آبادی گفتم : "حالا که آقای هاشمی آن روز گفته که فلانی چرا برگشته شما به آقای هاشمی بگویید فلانی گفته من حاضرم به عنوان وظیفه اخلاقی چون شاگرد امام بوده ام در بیت امام بیایم و به خانواده ایشان تسلیت بگویم و هیچ نظر سیاسی هم ندارم، شما هم باشید، خبر آن هم نمی خواهم جایی گفته شود، اما اگر خواستند خبرش را بدهند من باید متن خبر را ببینم "، برای اینکه من احتمال می‌دادم که بگویند بله فلانی آمد و گفت من تو به کردم دل امام را به درد آوردم و از این دروغها که درست کرده بودند; آقای طاهری خرم آبادی گفت : "من به آقای هاشمی این مطلب را رساندم، آقای هاشمی گفت خیلی خوب "، بعد امروز و فردا کردند تا اینکه آقای هاشمی رفت شوروی و این کار را به آقای طاهری خرم آبادی محول کرده بودند. بعد آقای طاهری گفت من با حاج احمد آقا صحبت کردم او گفت : "رفقای ما صلاح ندانستند که ایشان بیایند"، گفتیم خوب حالا که صلاح ندانستند ما دیگر تکلیفی نداریم .

پیوست شماره ۱۸۳:

متن پیام حضرت آیت الله منتظری به مناسبت ارتحال امام خمینی رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی رضوان الله تعالی علیه، مورخه ۱۴/۳/۱۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ؟!

ملت مسلمان و انقلابی ایران دامت توفیقاتکم

استماع خبر تاسف انگیز در گذشت رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره) موجب تاثر و تاسف شد. ضمن اعلام عزای عمومی،و طلب علو درجات و حشربا اولیاء کرام برای آن شخصیت بزرگ اسلام، و عرض تسلیت به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و

http://paniran.blogfa.com
مراجع عظام و حوزه های علمیه و جهان اسلام و مسئولین محترم کشور و به شما ملت شریف و مبارز ایران، و به بازماندگان محترم و بیت شریف حضرت امام(طاب ثراه) مخصوصا برادر ارجمند ایشان آیت الله پسندیده و فرزند محترم ایشان حجه الاسلام حاج سید احمد خمینی (دامت افاضاتهما) به عرض می‌رساند:
اگر بنا بود کسی از مرگ نجات یابد قطعا در درجه اول اشرف مخلوقات و فرستاده خدا بر همه انسانها تا روز قیام،حضرت خاتم الانبیاء باقی می‌ماند، ولی خداوند متعال به آن حضرت خطاب نموده فرمود: "انك میت و انهم میتون ". اینك از شما ملت رشید و آگاه ایران انتظار می‌رود ضمن تجلیل کامل از آن امام بزرگوار و جلیل القدر، با هماهنگی و وحدت کلمه و صبر انقلابی با مامورین نظامی و انتظامی کشور و مرزبانان و مسئولین مربوطه در حفظ نظم و آرامش و تقویت مرزها، و مایوس کردن دشمنان اسلام و ایران، و قطع امید ابرقدرتها ی غرب و شرق و صهیونیسم جهانی و عمال خارجی و داخلی آنان کاملا همکاری نمائید; و بدانید که حفظ کشور و دماء و اموال و اعراض مردم و پاسداری از خونهای پاك شهیدان به عهده همه علاقه مندان به اسلام و کشور است . همه باید همچون اوائل انقلاب خود را مسئول حفظ اسلام و انقلاب و دستاوردهای آن بدانیم .
و بر حضرات خبرگان محترم لازم است هر چه زودتر با دقت کامل و رعایت مصلحت نظام بر اساس موازین شرع مبین و قانون اساسی کشور موضوع رهبری را مشخص نمایند.
والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته
حسینعلی منتظری

س : گو یا حضرتعالی در قم هم مجلس ختمی برای ایشان برگزار کردید.
ج : بله جامعه مدرسین و دیگران ستادی برای مراسم ایشان تشکیل داده بودند ما به آنها گفتیم یك وقت هم برای من بگذارند، امروز و فردا کردند تا اینکه در اواخر برای من وقت گذاشتند، در مسجد اعظم قم مجلس گرفتیم و من شخصا اطلاعیه ای دادم و از همه دعوت کردم که در مراسم شرکت کنند (پیوست شماره ۱۸۴)، بعد هم افرادی که از جاهایی تحریك شده بودند آمدند مجلس را به هم زدند و به ناچار آیت الله صانعی برای ختم غائله منبر رفتند و من هم از مجلس خارج شدم، البته سردسته آنان که از مسئولین آموزش سپاه بود بعدا آمد و از من عذرخواهی کرد و از دست حاج احمد آقا می‌نالید. برای سالگرد امام هم مجلسی در همین حسینیه شهدا گرفتم باز هم افرادی را فرستادند به هم زدند، لذا برای سال بعد که به من گفتند مراسمی بگیرید گفتم نه، من دیگر جلسه نمی گیرم " لا یلدغ المومن من جحر مرتین " مومن از یك سوراخ دو بار گزیده نمی شود; وظیفه ما بود که نسبت به امام احترام کرده باشیم حالا که نمی خواهند ما هم اصراری نداریم .
پس از رحلت ایشان روزنامه ها و مجلات راجع به ایشان با افراد مصاحبه می‌کردند، و از جمله از طرف نشریه کیهان فرهنگی با من مصاحبه کردند، ولی مصاحبه کنندگان مورد توبیخ قرار گرفتند و بالاخره نگذاشتند کیهان فرهنگی مصاحبه را چاپ کند و در نتیجه دفتر ما آن را پیاده و منتشر نمود. (پیوست شماره ۱۸۵)

ارسال پیام تبریك برای آقای خامنه ای

س : حضرتعالی پس از انتخاب آقای خامنه ای به رهبری جمهوری اسلامی، پیام تبریکی برای ایشان ارسال داشتید; علت ارسال این پیام چه بود و چه ضرورتی در این باره احساس می‌شد؟

ج : یکی از آقایان معروف که با من آشنا بودآمد اینجا و مصر بود که شما به ایشان پیام بدهید و صلاح نیست شما بی تفاوت باشید و قاعدتا ایشان هم جواب خواهند داد و بسیاری از چالشها برطرف می‌شود و مخالفین شما در اهداف شومی که دارند و شما را برای رسیدن به آنها کنار زدند شکست خواهند خورد، و بالاخره من بر حسب مصلحت اندیشی ها و حفظ وحدت پیامی دادم ولی جواب ایشان را در تلویزیون نخواندند و گفته شد ایشان گفته اند به من تلفنهای زیادی شده که چرا جواب دادی و من استخاره کردم بد آمد که جواب را بخوانند، والعهده علی الراوی .

پیوست شماره ۱۸۶: متن پیام تبریك معظم له به آقای خامنه ای پس از انتخاب ایشان توسط مجلس خبرگان برای رهبری نظام جمهوری اسلامی

مورخه ۲۳/۳/۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه ای رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران دامت برکاته

پس از سلام و تحیت و تسلیت به مناسبت ضایعه جبران ناپذیر و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدا پیشوای عالیقدر آزادگان و مستضعفان جهان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قائد عظیم الشان حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که به همه جهانیان درس فداکاری و مبارزه و قیام در برابر طاغوتها و مستکبران را آموخت، از خداوند قادر متعال مسالت می‌نمایم جنابعالی را که فردی لایق و متعهد و دلسوز و در دوران مبارزات و انقلاب تجربه ها آموخته و همواره مورد حمایت رهبر بزرگ انقلاب بوده اید در انجام مسئولیت خطیر رهبری که مجلس خبرگان به جنابعالی محول نموده است یاری نماید تا ان شاء الله موفق شوید به کشور و به ملت مسلمان ایران که در راه تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب این همه گذشت و فداکاری از خود نشان داد و با همه وجود در صحنه انقلاب باقی است خدمات شایسته و سازنده ای انجام دهید و با حفظ سیاست نه شرقی و نه غربی در تقویت کشور و پیشبرد مبانی و موازین شرع مبین کوشش فرمایید و دشمنان خارجی و داخلی اسلام و کشور را از هر جهت ناامید و مایوس نمائید.

ان شاء الله در مسائل مهمه و سرنوشت ساز مشورت با حضرات آیات عظام و علماء اعلام و شخصیتهای متعهد و آگاه مورد توجه خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۳/۳/۶۸ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۷: پاسخ آقای خامنه ای به پیام تبریك آیت الله العظمی منتظری

بسم الله الرحمن الرحیم

آیت الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته

پس از سلام و تحیت، از پیام تسلیت به مناسبت ضایعه عظیم جهان اسلام، ارتحال پیشوای آزادگان و امید مستضعفان حضرت امام خمینی (قدس سره العزیز) و همچنین از دعای خیر و اظهارات محبت آمیز نسبت به اینجانب و تایید اقدام مجلس محترم خبرگان متشکرم .

اکنون که امت بزرگ اسلامی و بخصوص ملت فداکار ایران با مصیبتی بدین عظمت مواجه شده است، نخستین وظیفه ما و همه اقشار و آحاد مردم آن است که با توکل به خدا و تقویت روح اخلاص و همبستگی و همدلی و همزبانی، حرکت عظیمی را که امام بزرگوار و فقید ما آغاز کرده و مجاهدت و تلاش بی نظیری را برای تداوم آن مبذول داشته بودند ادامه دهیم و مطمئن باشیم که نصرت الهی شامل حال مومنان و نیکو کاران خواهد شد.

از خداوند متعال توفیقات جنابعالی را مسالت می‌نمایم .

۲۵/۳/۶۸ ـ سید علی خامنه ای

پس از وفات مادرشان هم به ایشان و هم به برادرانشان تلگراف کردم هیچ کدام جواب ندادند (پیوست شماره ۱۸۸)، و پس از حمله به حسینیه و غارت اموال و... به ایشان نامه ای نوشتم آن را هم جواب ندادند (پیوست شماره ۱۸۹)، و بعدها به وسیله آقای مومن پیامی مشتمل بر هفت بند و همچنین نوار سخنرانی آقای فلاح زاده را برای ایشان فرستادم که آن هم بی جواب ماند با اینکه به آقای مومن گفته بودند جواب می‌دهم . ۹۵

بازنگری قانون اساسی

س : حضرتعالی که ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی را به عهده داشتید آیا در جریان تعویض برخی از قسمتهای قانون اساسی نیز نقشی داشتید؟ آیا با شما مطرح شد که چنین تغییراتی بناست انجام شود؟ شنیده شده که حضرتعالی با این اقدام موافق نبودید، دلیل آن چه بوده است ؟ نظرتان در مورد مواد فعلی از قانون اساسی که تغییر داده شده چیست ؟

ج : در اینکه قانون اساسی یك نواقصی داشت حرفی نیست، ما از همان اول چند اصل هم تنظیم کرده بودیم که یك اصل آن مربوط به این بود که اگر خواستند یك روز متممی برای قانون اساسی نوشته شود چگونه باید باشد، آیا لازم است دو باره خبرگان جمع شوند؟ آیا از مردم رای گیری شود یا به صورت دیگری باشد؟ شاید

http://paniran.blogfa.com
من متن آن اصل را هم داشته باشم، ولی آن وقت بنای دولت آقای مهندس بازرگان بر این بود که یك ماهه تصویب قانون اساسی تمام بشود با این حال سه ماه طول کشید و حوصله خیلی ها سر رفته بود، لذا هرچند پیش نویس چند اصل را که یکی از آنها مربوط به چگونگی تتمیم قانون اساسی بود من به عنوان رئیس خبرگان آماده کرده بودم ولی مرحوم امام فرمودند: "بس است قضیه را جمع کنید"، ما هم سر و ته آن را جمع کردیم . اما بعدا برای تغییراتی که می‌خواستند بدهند یك روز آقای حاج احمد آقا آمد اینجا و گفت : "بنا داریم اصلهایی را تغییر بدهیم و بناست شورای مصلحت نظام هم در قانون اساسی گنجانده شود، و شما به عنوان اینکه رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بوده اید بیایید یك نامه به امام بنویسید که قانون اساسی نواقصی دارد و امام هم به شما بنویسند که شما جلسه ای تشکیل بدهید و این تغییرات را انجام بدهید"، من گفتم : "من می‌دانم که قانون اساسی نقصهایی دارد اما در شرایط فعلی ـ که تازه قطعنامه پذیرفته شده بود ـ به عقیده من پهن کردن سفره قانون اساسی به مصلحت نیست، چون یك مشکلی که ما آن وقت به هنگام تصویب قانون اساسی داشتیم مشکل اهل سنت بود که آنان می‌گفتند شما چرا با ما مثل اقلیتها رفتار کرده اید، باید در مناطق ما آزادیهایی باشد، راجع به اصل مذهب رسمی کشور که باید تشیع باشد و راجع به رئیس جمهور که باید شیعه مذهب باشد آنان حرف داشتند، و الان سرو صدا راه می‌اندازند و طلبکارمان می‌شوند چون آن زمان به آنان وعده داده شده بود که اگر یك روز بنا شد متممی برای قانون اساسی نوشته شود به این مسائل هم توجه می‌شود"، در عین حال من یك نامه ای هم به امام نوشتم که الان این تغییر را به مصلحت نمی دانم، قداست قانون اساسی از بین می‌رود و آن استقبالی که آن روز مردم برای رای دادن داشتند الان به آن شکل نخواهد شد، به قانون اساسی فعلی مراجع تقلید و عموم مردم رای داده اند و به مصلحت نیست قداست این قانون اساسی شکسته شود و دست کاریهایی در آن صورت گیرد. (پیوست شماره ۱۹۰) بعد، از ما که مایوس شدند رفتند آقای مشکینی و دیگران را دیدند و بعد بعضی از آقایان تعیین شدند و آنان این تغییرات را صورت دادند بعد هم از مردم رای گیری شد، که البته من به این تغییرات رای ندادم، بعضی افراد دیگر هم رای ندادند.

س : قید مرجعیت برای رهبری هم در همین تغییرات برداشته شد؟

ج : بله، و درهمین تغییرات بود که یك قید "مطلقه " هم برای ولایت فقیه اضافه کردند، در حالی که ولایت مطلقه به این معنا که ولی فقیه هر کار دلش خواست بکند به نظر من درست نیست، خود خداوند سبحان در ارتباط با پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "و ان احکم بینهم بما انزل الله " حکم مال خداست، پیامبر مجری دستورات خداست ولی فقیه هم باید مجری دستورات خدا باشد، آن هم بخصوص در زمان فعلی و بر اساس قانون اساسی ما که تعیین او بر اساس انتخاب است، مردم ولی فقیه را انتخاب می‌کنند که بر اساس قانون اساسی و دستورات اسلام عمل کند و هیچ حق ندارد خلاف قانون اساسی عمل کند، برای ولی فقیه هم در قانون اساسی اختیارات بخصوصی مشخص شده است .

البته ممکن است مقصود از ولایت مطلقه ولایت عامه باشد، چون بعضی از فقها ولایت فقیه را در امور جزئی زمین مانده مانند تصرف در اموال یتامی و قاصرین می‌دانند، اما ما می‌گوییم چنین نیست بلکه در همه امور

http://paniran.blogfa.com
لازم الاجراء که قابل تعطیل نیست و از جمله اداره امور بلاد و حفظ نظام مسلمین و اجرای حدود الهی جاری است ولی در چهارچوب احکام و مقررات الهی چنانکه ولایت پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) نیز به همین نحو است .

اینکه ولایت امت در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به فقیه عادل محول شده برای این است که اداره امور مسلمین باید بر اساس احکام خدا انجام شود و فقیه کارشناس و متخصص احکام خدا می‌باشد، اگر بخواهند کشوری بر اساس ایدئولوژی خاصی اداره شود قهرا باید زیر نظر ایدئولوگ آن انجام شود; هر چند در امور لازم الاجراء اگر فقیه عادل نبود و یا متصدی نشد عدول مومنین باید انجام دهند و اگر آن هم میسر نشد فساق مومنین باید انجام دهند، پس در نتیجه فقیه عادل قدرمتیقن است و انجام امور مذکوره از باب تکلیف است و این قبیل امور لازم الاجراء را که نباید زمین بمانند "امور حسبیه " می‌نامند.

البته تفصیل مساله در اینجا نمی گنجد;و اگر بنا باشد که ولایت فقیه به نصب از طرف ائمه (علیهم السلام) باشد -چنانکه آقایان اصرار دارند- در این صورت منحصر به کسی که خبرگان او را تعیین می‌کنند نمی باشد، بلکه هر مجتهد واجد شرایط -مخصوصا اگر اعلم باشد- دارای آن مقام خواهد بود و خبرگان حق ندارند منصوب از طرف امام معصوم را عزل نمایند.

س : حضرتعالی به اعتراض اهل سنت نسبت به برخی از اصول قانون اساسی اشاره کردید; لطفا در این باره بیشتر توضیح دهید و بفرمایید تا چه اندازه اعتراض آنها را وارد می‌دانید؟

ج : همان گونه که عرض کردم هنگام تصویب قانون اساسی ما در این زمینه مشکل داشتیم ; از یك طرف اهل سنت اعتراض داشتند که با ما نباید مثل سایر اقلیتها رفتار شود و ما باید در مناطق خودمان آزادیهایی داشته باشیم، و نیز نسبت به اینکه مذهب رسمی کشور تشیع باشد یا رئیس جمهور شیعه مذهب باشد حرف داشتند، و از طرف دیگر حساسیتهایی از سوی برخی از نمایندگان مجلس خبرگان نسبت به آنان وجود داشت . ما برای اینکه فعلا به طور موقت مشکل را برطرف کنیم به اهل سنت وعده دادیم که اگر یك روز بنا شد متممی برای قانون اساسی نوشته شود به خواسته های آنان توجه می‌شود، که البته هنگام بازنگری به این وعده عمل نشد.

اما اینکه تا چه اندازه خواسته های آنان وارد بود، به نظر من حق آنان است که آزادیهای مذهبی -در مناطق خودشان که اکثریت دارند- داشته باشند، ولی چون اکثریت مردم ایران شیعه هستند حق شیعیان هم هست که مذهب رسمی کشور تشیع باشد، همان گونه که در بسیاری از کشورهای مذهبی دیگر مذهب اکثریت مردم آن کشور به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شده است ; و من شخصا در آن زمان از مدافعان این اصل بودم و در تصویب آن نقش داشتم .

نامه به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی

س : شنیده شد حضرتعالی پس از رحلت حضرت امام نامه ای برای خبرگان نوشته اید، اگر ممکن است بفرمایید مضمون آن نامه چه بود؟

http://paniran.blogfa.com
ج : آن نامه برای خبرگان نبود برای افرادی بود که مسئول بازنگری قانون اساسی بودند، البته این نامه را هم نفرستادم چون بعضی فضلا از جمله آقای امینی آمدند اینجا برای آنها خواندم نظرشان این بود که ممکن است در ذهن بزند که شما دارید برای خودتان چانه می‌زنید، چون بعد از تعیین آقای خامنه ای برای رهبری بود. در عین حال من نظراتی داشتم که چون نقش اساسی برای رهبری جمهوری اسلامی دارد می‌خواستم مشخص شود و به این مسائل توجه شود، متن این نامه به این شکل است :

پیوست شماره ۱۹۱: نامه معظم له خطاب به شورای بازنگری قانون اساسی

مورخه ۲۲/۳/۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات آیات و حجج اسلام و آقایان محترم اعضای شورای بازنگری قانون اساسی دامت برکاتهم

پس از سلام و تسلیت به مناسبت رحلت جانگداز رهبر و قائد عظیم الشان حضرت امام خمینی (قدس سره) به عرض می‌رساند هر چند با وضع موجود که همه می‌دانید و از شرح آن معذورم بنا بر سکوت داشتم ولی به مقتضای آیه شریفه "ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون " و احادیث وارده به این مضمون (اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۴، باب البدع) قهرا احساس وظیفه کردم . و هر چند مقام علمی و کمالات آقایان محترم مورد تردید نیست ولی به مقتضای آیه شریفه "و ذکر فان الذکری تنفع المومنین " همه ما نیاز به تذکر داریم، لذا لازم شد نکته ای را تذکر دهم :

قوانینی را که شما آقایان محترم طرح و تصویب می‌کنید مربوط به زمان خاص و یا شرائطاضطراری فقط نیست، پس باید متاثر از اوضاع خاصه و جو خاص نباشد بلکه باید به طور کلی موازین کلیه وارده از ناحیه شرع مبین اساس کار شما باشد.

راجع به مساله رهبری در جمهوری اسلامی هرچند عنوان مرجعیت فعلی دلیل ندارد ولی مستفاد از کتاب و سنت این است که ولی امر مسلمین باید افقه و اعلم آنان به کتاب و سنت باشد:

۱ ـ ففی نهج البلاغه (الخطبه ۱۷۳):"ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه ".

۲ ـ و فی کتاب سلیم بن قیس (ص ۱۱۸) عن امیرالمومنین (ع): "افینبغی ان یکون الخلیفه علی الامه الا اعلمهم بکتاب الله وسنه نبیه و قد قال الله :

"افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی " و قال : "و زاده بسطه فی العلم و الجسم " و قال : "او اثاره من علم " و قال رسول الله (ص):

http://paniran.blogfa.com
"ما ولت امه قط امرها رجلا و فیهم اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفالا حتی یرجعوا الی ما ترکوا" یعنی الولایه فهی غیر الاماره علی الامه ؟!"

۳ ـ و فیه ایضا (ص ۱۴۸) عنه (ع) فی بیان احقیته بالخلافه : "انهم قد سمعوا رسول الله (ص) یقول عودا و بدء ا: ما ولت امه رجلا قط امرها و فیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفالا حتی یرجعوا الی ما ترکوا، فولوا امرهم قبلی ثلاثه رهط ما منهم رجل جمع القرآن و لایدعی ان له علما بکتاب الله و لاسنه نبیه، و قد علموا انی اعلمهم بکتاب الله و سنه نبیه و افقههم و اقراهم لکتاب الله و اقضاهم بحکم الله ."

۴ ـ و فی غایه المرام للبحرانی عن مجالس الشیخ بسنده عن علی بن الحسین (ع) عن الحسن بن علی (ع) فی خطبته بمحضر معاویه قال : قال رسول الله (ص): "ما ولت امه امرها رجلا و فیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفالا حتی یرجعوا الی ما ترکوا." و فیه ایضا عن المجالس بسنده عن زاذان عن الحسن بن علی (ع) فی خطبته نحو ذلك . (غایه المرام، ص ۲۹۸ و ص ۲۹۹)

۵ ـ وفی محاسن البرقی عن رسول الله (ص):"من ام قوما و فیهم اعلم منه او افقه منه لم یزل امرهم فی سفال الی یوم القیامه ." (المحاسن، ج ۱، ص ۹۳)

۶ ـ و فی البحار (ج ۹۰، طبع بیروت، صفحات ۴۴ و ۴۵ و ۶۴) عن تفسیر النعمانی عن امیرالمومنین (ع) فی بیان صفات امام المسلمین :"و اما اللواتی فی صفات ذاته فانه یجب ان یکون ازهد الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اکرم الناس و ما یتبع ذلك لعلل تقتضیه ...و اما اذا لم یکن عالما بجمیع ما فرضه الله تعالی فی کتابه و غیره، قلب الفرائض فاحل ما حرم الله فضل و اضل ... والثانی ان یکون اعلم الناس بحلال الله و حرامه و ضروب احکامه و امره و نهیه و جمیع ما یحتاج الیه الناس فیحتاج الناس الیه و یستغنی عنهم "; و رواه عنه فی المحکم و المتشابه .

۷ ـ و فی الوسائل (ج ۱۸، ص ۵۶۴) بسنده عن الفضیل بن یسار قال : سمعت ابا عبدالله (ع) یقول : "من خرج یدعو الناس و فیهم من هو اعلم منه فهو ضال مبتدع " الحدیث .

۸ ـ وفیه ایضا(ج ۱۱، ص ۲۸) بسند صحیح عن ابی عبدالله عن ابیه (ع) ان رسول الله (ص) قال : "من ضرب الناس بسیفه و دعاهم الی نفسه و فی المسلمین من هو اعلم منه فهو ضال متکلف ."

۹ ـ وفی تحف العقول (ص ۳۷۵) عن الصادق (ع): "من دعا الناس الی نفسه و فیهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال ."

۱۰ ـ و فی اختصاص المفید (ص ۲۵۱) عن رسول الله (ص): "ان الریاسه لاتصلح الا لاهلها فمن دعا الناس الی نفسه و فیهم من هو اعلم منه لم ینظرالله الیه یوم القیامه ."

۱۱ ـ و فی شرح ابن ابی الحدید ل نهج البلاغه عن نصربن مزاحم عن امیرالمومنین (ع) فی کتابه الی معاویه و اصحابه قال : "فان اولی الناس بامر هذه الامه قدیما و حدیثا اقربها من الرسول و اعلمها بالکتاب و افقهها فی الدین " الحدیث . (شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۱۰)

http://paniran.blogfa.com
۱۲ - و فی سنن البیهقی (ج ۱۰، ص ۱۱۸) بسنده عن ابن عباس عن رسول الله (ص): "من استعمل عاملا من المسلمین و هو یعلم ان فیهم اولی بذلك منه و اعلم بکتاب الله و سنه نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین ." الی غیر ذلك من الروایات الوارده فی هذا المجال، فراجع کتاب ولایه الفقیه، الفصل السابع من باب شرائط الوالی ; (ج ۱، ص ۳۰۱ و ما بعدها) پس اجمالا اعلم و افقه متعین است، و هر چند انتخاب به امت و خبرگان امت محول شده است ولی بر آنان لازم است در چهارچوب شرائط و موازین شرعیه عمل نمایند. البته باید به نحوی باشد که ولی منتخب مطلق العنان نباشد بلکه قانون او را محدود نماید به نحوی که ناچار باشد در مسائل مختلفه با اهل تدبیر و متخصصین مشورت نماید، و در صورتی که او عادل و متعهد باشد قهرا تخلف نخواهد کرد. و به این نکته هم توجه شود که اگر اعلمیت و افقهیت با عدالت و درك و آگاهی سیاسی توام باشد قهرا موجب انقیاد و اطاعت همه ملت خواهد شد. سلامت و توفیق شما آقایان و همه خدمتگزاران اسلام و کشور را از خدای بزرگ مسالت می‌نمایم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۲/۳/۶۸ مطابق ۸ ذی القعده ۱۴۰۹ - حسینعلی منتظری

باسمه تعالی

این نامه دو صفحه ای به عنوان تذکر برای شورای بازنگری قانون اساسی نوشته شد ولی پس از خواندن برای دوسه نفر گفته شد که در جو ناسالم فعلی می‌گویند فلانی برای خودش تلاش می‌کند و اثر ندارد و بلکه اثر معکوس هم دارد، لذا فرستاده نشد.

حسینعلی منتظری

بعد دیدم در کتاب مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی -در جلد اول - آمده است که این روایات را آقای حاج شیخ ابراهیم امینی در جلسه خواند و آقای خامنه ای هم گفته است : "واقعا باید این روایات علاج بشود، این جوابی که جناب آقای یزدی فرمودند که اعلمیت یعنی اعلمیت به اداره امر، نه این انصافا خلاف ظاهر است، علاوه بر اینکه افقهیت و فیهم من هو افقه منه و فیهم من هو اعلم منه، این را حالا آقایان علما و فضلا فکر کنند و یا برایش علاجی بکنند حالا یا از لحاظ دلالت یا از لحاظ سند یك کاری برایش بکنند". [۹۶] باید گفت علاجش این است که آقایان بر طبق این روایات مستفیضه عمل کنند، اگر این روایات متواتر نباشد اقلا مستفیض [۹۷] می‌باشد;البته نظر آیت الله خمینی هم پیش از این جریانات همین بود، استفتائی از ایشان هست که ایشان فرموده اند مرجعیت و رهبری با هم هست چون هر دو باید اعلم و افقه باشند. استفتائی لبنانیها از ایشان کرده اند: "هل تفصلون بین المرجعیه الدینیه و القیاده السیاسیه و ان یکون المقلد غیر القائد " و ایشان در جواب نوشته اند: "بسم الله الرحمن الرحیم، لاتفصیل بینهما و لیست ولایه القیاده السیاسیه الا للمجتهد الجامع لشرائط التقلید". [۹۸]

اتهام جدایی از امام و نظام

س : پیش از ماجرای برکناری حضرتعالی، برخی رسانه های تبلیغاتی که در داخل و خارج کشور فعالیت داشتند به طور مستقیم و غیر مستقیم روی خط جدایی و فاصله حضرتعالی از امام و از نظام تبلیغ می‌کردند و القا می‌کردند که یك چنین روندی وجود دارد و گو یا جو را برای این توهم آماده می‌کردند، به نظر شما چه انگیزه ای از القای این خط وجود داشت و چرا حضرتعالی شخصا و یا دفتر شما این القا را تکذیب نمی کردید؟

ج : بله آنها مساله را به این شکل منعکس می‌کردند ولی من هیچ وقت خودم را از امام و انقلاب جدا نمی دانستم، من خودم را جزو انقلاب می‌دانستم، من هیچ وقت نه مقامی می‌خواستم و نه آرزو داشتم که خدای نکرده امام طوری بشود و من بیایم جای ایشان بنشینم، آنها و ایادی آنها که در این فکرها بودند لابد یك چنین تصوراتی داشتند که هنوز هم این حرفها را دارند می‌زنند، من هیچ وقت خودم را از امام جدا نمی دانسته ام . همان گونه که گفتم وقتی که ایشان در ایران نبودند اگر کسی می‌آمد کاری داشت من به عنوان ایشان و به جای ایشان آن کار را انجام می‌دادم، من اصلا خودم را از ایشان جدا نمی دانستم و حتی احتمال هم نمی دادم که شیاطین این قدر بتوانند نفوذ کنند که امام خیال کنند من در مقابل ایشان ایستاده ام، جدا من این احتمال را هم نمی دادم برای اینکه می‌گفتم چهل سال است که ایشان مرا می‌شناسند و من هم ایشان را می‌شناسم، حالا اینکه شیاطین چقدر توانستند با سوء استفاده از برخی اختلاف نظرها ی ما کار خودشان را بکنند آن مطلب دیگری است . من احتمال نمی دادم در جمهوری اسلامی که این قدر برای آن تلاش شده شیاطین تا این حد بتوانند در کارها نفوذ کنند، غافل از اینکه در انقلابی هم که پیامبر اکرم (ص) انجام داد باز شیاطین کار خودشان را کردند، ما خیال می‌کردیم حالا مردم روشن و آگاه شده اند و آن مسائل تکرار نمی شود. البته این مطلب را هم بگویم که الحمدلله از این جریانات هیچ ناراحت نیستم برای اینکه من حالا دیگر مسئولیتی ندارم از باب اینکه قدرتش را ندارم، گناه آن به عهده آنها که این مسائل را انجام داده اند. من الان به کارهای علمی و شخصی اگر بگذارند اشتغال دارم و بسیار هم از وضع خودم راضی هستم ; و اینکه می‌گویم "اگر بگذارند" برای این است که از یك طرف به بهانه های واهی شاگردان مرا بازداشت یا احضار می‌کنند و به آنان فشار می‌آورند و یا تعهد می‌گیرند که در درس من حاضر نشوند، و از طرف دیگر اینکه سابقا دو بار به حسینیه شهدا محل درس هجوم آوردند. در مرتبه اول پس از محاصره منطقه اشیاء دفتر و حسینیه و لوازم صوتی و تصویری و آرشیو و نامه ها و تلگرافات مردم را بردند و بسیاری از دربها و لوازم را شکستند، و در مرتبه دوم بعضی از لوازم محل را شکستند و رسما اعلام کردند که درس هم نباید باشد، و در این رابطه بعضی از دوستان اصرار داشتند که صلاح نیست در درس حاضر شوید ولی من گفتم هرگز درس را تعطیل نمی کنم و فردای آن روز نیروهای انتظامی حاضر شدند و دخالت کردند و جلوی آنان را گرفتند و درس برگزار شد (پیوست شماره ۱۹۲)، و اخیرا نیز پس از سخنرانی سیزده رجب ۱۴۱۸ ـ۲۳ آبان

http://paniran.blogfa.com
۱۳۷۶ـ به دفتر و حسینیه و منزل هجوم آوردند و پس از شکستن دربها و وسایل و پاره کردن کتابها و غارت اموال و بازداشت جمعی از فضلا که در دفتر بودند مرا در خانه محصور و حسینیه را در اختیار گرفتند که پس از گذشت حدود دو سال و نیم هنوز ادامه دارد. واما اینکه می‌گویید چرا فاصله گرفتن از امام را تکذیب نکردیم، من خودم در مناسبتهای مختلف این کار را کرده ام ; از جمله در روز ۱۳ آبان سال ۶۵ در سخنرانی عمومی که داشتم و از صدا و سیما پخش شد و همه مطبوعات منعکس کردند سخنان من در مورد امام و رهبری ایشان در پاسخ به همین خطی بود که می‌کوشید نوعی تعارض میان من و امام را القا کند; به علاوه من عنایت داشتم و وظیفه خود می‌دانستم در هر سخنرانی عمومی که از صدا و سیما نیز منتشر می‌شد از امام تجلیل و برای سلامتی و طول عمر ایشان دعا کنم، و حتی پس از این جریانات هم همواره سعی داشتم این القائات را پاسخ دهم و از شخصیت امام تجلیل می‌کردم ; اما به نظر می‌رسد يك خط مشخصی در داخل کشور که از ناحیه بعضی صاحبان قدرت حمایت می‌شد مصلحت و بقای خود را در القای تعارض میان من و امام می‌دید و به این مساله بیش از رسانه های خارجی دامن می‌زد، و شاید بعضی از سیاستهای خارجی نیز محرك این جریان بوده است ; و من فکر می‌کنم این جریان هنوز هم در داخل فعال است و عده ای می‌خواهند با استفاده ابزاری از امام، اهداف و مقاصد خودشان را دنبال کنند.

فصل یازدهم

" در راه انجام وظیفه "

(۱۳۷۸ ـ ۱۳۶۸ ه. ش)

تدریس و تالیف
سیاست بر پایه دیانت
امر به معروف و نهی از منکر
حملات متعدد گروههای فشار
وحدت یکسویه
آزادی اجتهاد و استقلال مرجعیت
ماجرای ۱۳ رجب
مشارکت واقعی مردم در حکومت، رمز تداوم انقلاب

اشتغالات فعلی در حوزه

س : پس از جریان کنار رفتن حضرتعالی از مسئولیتهای سیاسی کشور اکنون به چه کارهایی اشتغال دارید؟

ج : همان کار طلبگی خودمان، صبحها درس می‌گویم، درس خارج فقه، عصرها هم افرادی که می‌آیند برای ملاقات یك مدتی تحف العقول را می‌خواندیم، یك مدتی هم کلمات قصار نهج البلاغه را خواندیم، الان هم اصول کافی را می‌خوانیم ; و این توفیقی است برای من که اصول کافی را دیده باشم، برای افراد هم جنبه موعظه دارد، مسائل اخلاقی و توحیدی و معارف در آن مطرح می‌شود. در وقتهای دیگر هم مسائلی را که از دفتر می‌پرسند جواب می‌دهم، علاوه بر این هر روز سعی می‌کنم روزنامه ها و مطبوعات مختلف را هم مطالعه کنم و از مسائل سیاسی روز مطلع باشم، البته بیشتر به همین کارهای طلبگی مشغول هستم، فرصت هم برای کارهای دیگر ندارم، سن هم که بالا می‌رود انسان طبیعتا کارش کمتر می‌شود، حالا همین درس را هم که می‌گویم اگر بگذارند باز یك توفیقی است، ولی بعضی ها دلشان نمی خواهد که همین درس هم برقرار باشد. به بعضی از طلبه ها می‌گویند چرا درس فلانی می‌روید؟ حتی بعضی را برده اند در اطلاعات یا دادگاه ویژه و تعهد گرفته اند که درس فلانی نرو و بیشتر نظرشان این است که طلاب مرعوب شوند و بتدریج درس تعطیل یا خلوت شود. خوب حالا تا وقتی که افرادی می‌آیند وظیفه من است که درس برای آنها بگویم، هر وقت هم که نگذاشتند بیایند راحت می‌نشینم و مطالعه می‌کنم .

س : حضرتعالی پس از اینکه مبحث مهم ولایت فقیه (مبانی فقهی حکومت اسلامی) و کتاب زکات را به اتمام رساندید بحث مکاسب محرمه را شروع فرمودید، چه ضرورتی احساس می‌فرمودید که این مبحث را شروع کردید؟

http://paniran.blogfa.com
ج : مباحث مفید و مورد ابتلا در این بحث زیاد است مثلا مبحث غنا و موسیقی، مساله خرید و فروش اشیای نجس مثل خون، مساله صور مجسمه، مساله شطرنج و مباحث دیگر از این قبیل که مورد ابتلاست، علاوه بر اینکه اینها از مباحث طلبگی است که همه به آن توجه می‌کنند و ما هم باید به آن بپردازیم .

مسائل مختلف جهان اسلام

س : از جنابعالی در سالهای اخیر -بعد از جریان فروردین ۶۸- که مسئولیتی نداشته اید به مناسبتهای مختلف نسبت به مسائل و حوادث گوناگون سخنرانیها یا پیامهایی منتشر شده است، از باب مثال پیرامون مسائل فلسطین، لبنان، کشمیر، چچن، جنگهای داخلی افغانستان، قیام مردم در عراق، تخریب مسجد بابری در هند، کنفرانس اسلامی در داکار، کنفرانس صلح خاورمیانه، کنفرانس صلح مادرید، سالگرد ۲۲ بهمن، حوادث خونین الجزایر، بمب گذاری در حرم حضرت امام رضا(ع) در روز عاشورا، حوادث بوسنی و هرزگوین، انتخابات ایران و سایر مسائل و اتفاقات ; با اینکه جنابعالی مسئولیت رسمی نداشته اید انگیزه شما از این سخنرانیها و پیامها چه بوده است ؟ و بفرمایید چه انگیزه ای موجب می‌شود علیرغم همه این بی مهریها و حق کشیها، حضرتعالی هنوز هم از اصول و اهداف انقلاب اسلامی و قانون اساسی بیش از دیگران دفاع نمایید؟

ج : پست رسمی نداشتن غیر از مسئولیت نداشتن است، همه افراد مسلمان نسبت به همه مسائل جهان اسلام به اندازه شناخت و قدرت خود مسئولیت شرعی و وجدانی دارند و حق ندارند بی تفاوت باشند. خدای دانا و توانا درآیه ۷۱ سوره توبه می‌فرماید: "والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر" همه مردان و زنان مومن نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیارند تا امر به معروف و نهی از منکر نمایند. خداوند کریم این فریضه الهی را بر عهده همه مومنین و مومنات قرار داده، و معروف و منکر در دید وسیع شامل همه موارد فردی و اجتماعی و سیاسی می‌شود. آنچه به نفع اسلام و مسلمین باشد معروف، و آنچه به ضرر و زیان آنان باشد منکر است . هیچ کس حق ندارد نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد بی تفاوت باشد. بر مردم لازم است تذکر دهند، کمك نمایند، و بر مسئولین لازم است به تذکرات توجه نمایند و به اندازه قدرت ترتیب اثر بدهند.

در حدیث معتبر از رسول خدا (ص) نقل شده : "من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم " [۹۹] هر کس صبح کند در حالی که به امور مسلمانها اهتمام ندارد مسلمان نمی باشد. "امور" جمع "امر" است و جمع مضاف مفید عموم است، و معمولا کلمه "امر" به کارهای مهم اجتماعی و سیاسی اطلاق می‌شود. این وظیفه ای است که بر عهده مسلمانها گذاشته شده و هیچ کس و هیچ مقامی حق ندارد مردم را از عمل به این وظیفه اجتماعی باز دارد.

http://paniran.blogfa.com
و باز از رسول خدا (ص) نقل شده : "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته " ۱۰۰ ; و نسبت به این وظیفه اجتماعی، علما و دانشمندان مسئولیت سنگین تری دارند.در خطبه شقشقیه نهج البلاغه ۱۰۱ از کلام امیرالمومنین (ع) می‌خوانیم :

"و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم " و آنچه خدا پیمان گرفته بر عهده علما که در برابر شکم خوارگی ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت و بی تفاوت نباشند. ظاهرا این شکم خوارگی و گرسنگی کنایه از مطلق تعدیات و تجاوز به حقوق است که از ناحیه قشری از جامعه نسبت به دیگر از ضعفا و مظلومین انجام می‌شود و علما در برابر این بی عدالتیها مسئولیت دارند.

بالاخره ما باید میان "ما بالذات " و "ما بالعرض " فرق بگذاریم، هرچه باشد این انقلابی است که همه مردم در آن شرکت داشتند و بسیار برای آن سرمایه گذاری و مجاهدت شده است و مردم این همه در راه آن شهید و جانباز داده اند و چقدر به مردم وعده داده شده است، و لذا همه در برابر آن مسئولیت داریم ; از طرف دیگر من همه زندگیم را وقف این انقلاب کرده ام و کسی که برای به ثمر رسیدن چیزی زحمت کشیده باشد و در رشد و پرورش آن خون دل خورده باشد همواره برای حفظ آن دلسوزی می‌کند. بالاخره من این بی مهریها و اجحافها را به حساب اشخاص می‌گذارم نه به حساب اصل انقلاب، دفاع از اساس اسلام و جمهوری اسلامی و حقوق مردم را وظیفه خود می‌دانم .

مسائل جهان اسلام هم چیزی نیست که فقط من در آنها مسئولیت داشته باشم، این وظیفه همه مسلمانان است که نسبت به مسائلی که در جهان اسلام می‌گذرد بی تفاوت نباشند و از مسلمانان و مظلومان جهان حمایت کنند; و روی همین اساس است که هر وقت احساس می‌کنم حرف من ممکن است موثر باشد در باره مسائل و مشکلات جهان اسلام موضعگیری می‌کنم و تذکراتی را که به نظرم لازم می‌رسد بیان می‌دارم .

(پیوستهای شماره ۱۹۳ الی ۲۱۶)

دخالت در امور سیاسی

س : بر اساس آنچه می‌گویند در نامه ۶/۱/۶۸ آمده، مرحوم امام حضرتعالی را از دخالت در امور سیاسی نهی کرده اند، بفرمایید آیا چنین نهیی وجود داشت یا نه ؟

ج : در این نامه -بر فرض صحت انتساب آن به امام - به من توصیه شده که در هیچ کار سیاسی دخالت نکنم ; در حالی که -همان گونه که در فصل دهم گذشت - آیت الله خمینی در تحریر الوسیله در باب صلات جمعه راجع به خطبه جمعه می‌گویند: "اگر کسی بگوید دین از سیاست جداست نه دین را شناخته نه سیاست را". سیاست بر مبنای آنچه معمول دنیاست یعنی حقه و تزویر و اینکه عواطف انسانی و همه چیز را انسان کنار بگذارد، این سیاست جزو دین نیست ; ولی عقیده ما این است که دین اسلام مشحون از سیاست است و حکومت و سیاست جزو بافت اسلام است، اگر به کسی بگویند در سیاست دخالت نکن معنای آن این است که تو دین

http://paniran.blogfa.com
نداشته باش، و اصولا دفاع از مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر جزو دین است و نمی شود به کسی گفت شما دین نداشته باش، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همه افراد است و هر کس هم ساکت و بی تفاوت باشد گناه کرده است .

گذشته از اینکه این گفته با آنچه در نامه ۸/۱ آمده و توصیه شده که "نظام و حوزه از نظرات شما استفاده کنند" در تعارض است، زیرا قرار نیست که نظام در شکیات و سهویات نماز یا در مسائل حیض و نفاس از نظرات من استفاده کند.

از طرف دیگر من مقلد ایشان نبوده ام که بخواهم تکالیفم را از ایشان تبعیت کنم، الحمدلله در حدی هستم که نخواهم تقلید کنم ; و اساسا این گونه مسائل تقلیدی نیست و هیچ کس حتی مقلدین را هم نمی توان از دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی منع کرد. بنابر این من وظیفه دینی و اجتماعی خود می‌دانم در مواردی که تشخیص می‌دهم ساکت و بی تفاوت نباشم و در این زمینه از کسی اجازه نمی گیرم .

موضعگیری درباره استقراض خارجی

س : حضرتعالی در اواخر سال ۱۳۶۸ سخنرانی مهمی راجع به مساله استقراض خارجی بیان فرمودید که واکنشهای متفاوتی را به دنبال داشت و تبلیغات وسیعی علیه شما صورت پذیرفت، بفرمایید مبنای حضرتعالی برای این صحبت و موضعگیری چه بود؟

ج : مساله استقراض خارجی را در زمان حیات امام می‌خواستند انجام بدهند و در همان وقت من در آخرین ملاقاتم با حضرت امام صحبت کردم

(پیوست شماره ۱۶۰) ایشان به حاج احمد آقا گفتند بگویید این کار را نکنند، من هم مدتی پس از رحلت امام که آقایان مساله استقراض خارجی را در مجلس تصویب کردند به آن اعتراض کردم و در ضمن نظر ایشان را گفتم، آقایان هوچی گری کردند و گفتند اینها استقراض نیست، ولی الان می‌بینیم تا سی میلیارد دلار آن را خود آقایان تصدیق دارند و در پرداخت آن هم مانده اند، من این را به عنوان وظیفه گفتم، شورای نگهبان هم استقراض را تصویب کرده بود، من آن را تا آخر با دقت مطالعه کردم و دیدم چیز خیلی بدی است، لذا تصمیم گرفتم حداقل همان نظر امام را بگویم، به همین جهت دو روز در این رابطه صحبت کردم، یك روز در دیدار با مردم و یك روز هم در درس ; بعد گفتم بروم با آیت الله مومن که عضو شورای نگهبان است صحبت کنم، شب رفتم منزل آقای مومن و قضیه را با او مطرح کردم، گفتم : "آقای مومن شما در شورای نگهبان چطور راجع به این موضوع چیزی نگفتید؟" گفت : "واقعش این است که ما فرصت مطالعه این جور چیزها را نداریم، آقای شرعی در مجلس است من از او پرسیدم ایشان گفت می‌خواهند یك چیزهایی را نسیه بخرند و مطلب مهمی نیست، ما هم به ایشان اعتماد کردیم که مساله مهمی نیست ". شورای نگهبانی که باید مسائل را با دقت

http://paniran.blogfa.com
مطالعه و موشکافی کنند این طور برخورد می‌کنند! من طلبه اینجا در قم تصویب آقایان را مطالعه کردم دیدم چیز بدی است، به زیان ملت است و معنای آن فروش کشور است، وقتی ما استقلال اقتصادیمان را از دست دادیم و وابسته اقتصادی به جای دیگری شدیم قهرا وابسته سیاسی هم خواهیم شد، وابسته فرهنگی هم خواهیم شد، سیاست و فرهنگ امروز تابع مسائل اقتصادی است، من دیدم آینده این کار واقعا به ضرر کشور است لذا اعتراض کردم . غالب پولهای قرض شده به مصرف طرحهای نیمه تمام راکد رسیده که دولت امکان اتمام آنها را ندارد و در نتیجه طرحها بی فایده و کمر ملت زیر بدهیهای خارجی خم، و نام این کارهای خلاف و نپخته سازندگی گذاشته شد.

(پیوستهای شماره ۲۱۷ و ۲۱۸)

س : آیا در طرح این مساله با کسی هم مشورت فرمودید، و آیا احساس نمی کنید اگر این گونه مسائل را به صورت خصوصی و با پیغام دادن به مسئولین پیگیری بفرمایید بهتر از این است که در سخنرانی عمومی مطرح بفرمایید تا به این شکل خشن با آن برخورد نشود؟

ج : همین مساله را که این قدر سرو صدا روی آن علیه ما به راه انداختند من اول در ارتباط با آن با بعضی افراد مشورت کردم، بعضی گفتند مطرح کردن آن این ضررها را دارد، بعضی گفتند فلان ضرر را دارد و فعلا به موقعیت و مرجعیت شما صدمه می‌زند و...، اما معنای مشورت این نیست که انسان دست از نظر صحیح خودش بردارد بلکه معنای مشورت این است که انسان با افراد مشورت کند تا مساله پخته بشود، بعضی وقتها انسان قانع می‌شود بعضی وقتها قانع نمی شود، من بعد از آنکه مشورت کردم و قانع نشدم باز با قرآن استخاره کردم، آیه بسیار خوبی آمد من هم صحبت کردم ; آن وقت علیه من امام جمعه شیراز صحبت کرد، آقای ری شهری در اصفهان صحبت کرد، روزنامه ها ی وابسته سرو صدا و تبلیغات به راه انداختند، اما من مصلحت نظام و انقلاب و مردم را در نظر گرفتم و پس از چند سال مشخص شد آنهایی که به این نصیحت من گوش ندادند چه ضرری به کشور زدند، آقای خامنه ای نیز در این اواخر با آن مخالفت کرد هر چند در آن اوایل از آن حمایت می‌کرد، آقای موسوی اردبیلی نیز در آخرین نماز جمعه ای که در تهران خواند به عواقب سوء آن و نیز به موضع گیری من اشاره داشت .

اما اینکه می‌گویید چرا به آقایان تذکر ندادید، آقایان اصلا گوش نمی دادند، و به اصطلاح مرا بایکوت کرده بودند همچون حال فعلی، بالاخره ما گفتیم این مساله را در سخنرانی عمومی مطرح می‌کنیم حداقل یك عده بفهمند که این مسائل هست، و از قول حضرت امام هم نقل کردم .

اصلا این امر که چند نفر برای مردم تصمیم بگیرند و کسی هم هرچند به عنوان راهنمایی حق نداشته باشد اظهار نظر کند امری است برخلاف عقل و شرع، و برخلاف آزادی است که به مردم انقلابی ما وعده داده شد; با منطق آقایان باید روی همه آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر خط قرمز کشید.

http://paniran.blogfa.com
س : پس از سخنرانی حضرتعالی پیرامون استقراض، چه عکس العملی از سوی مسئولان صورت پذیرفت و آیا نصایح شما را جامه عمل پوشاندند یا خیر؟

ج : پس از این سخنرانی نه تنها مسئولان به تذکرات من توجهی نکردند بلکه یك عده را تحریك کردند تا در نماز جمعه و مدرسه فیضیه و مقابل بیت من بیایند و شعارهای تهدیدآمیز بدهند و فحاشی کنند. در مدرسه فیضیه تجمع به راه انداختند، فرزندان مرحوم شهید سعیدی را تحریك کردند و آنان علیه من سخنرانی کردند، آقای حائری شیرازی در نماز جمعه شیراز و آقای ری شهری در اصفهان سخنان تندی علیه من گفتند و به دنبال آن هم روزنامه ها و مطبوعات وابسته شروع کردند به جنجال و اهانت، و گفتند فلانی دارد چوب لای چرخ دولت می‌گذارد و ساده اندیش است و از این حرفها! خلاصه با این کارها خواستند مساله را تحت الشعاع قرار دهند; و من روز شنبه قبل از شروع درس مجددا در این باره صحبت کردم و گفتم شما حالا گوش نمی دهید ده سال دیگر معلوم می‌شود که حرف من درست بوده و این استقراض به ضرر مملکت بوده است (پیوست شماره ۲۱۹); اتفاقا به ده سال هم نکشید، چهارپنج سال بعد همه فهمیدند ضرر این کار بیشتر از منفعتش بوده و هنوز هم دولت نتوانسته از زیر بار این بدهیها بیرون بیاید. شاگردان درس هم وقتی این حرکات بچه گانه را دیدند نامه ای به شخصیتها و مسئولین نوشتند که ترتیب اثری داده نشد و مثل خیلی دیگر از نامه ها و شکایات بی جواب ماند. (پیوست شماره ۲۲۰)

اعتراض به برگزاری کنفرانس مادرید

س : هنگام برگزاری کنفرانس مادرید در اسپانیا حضرتعالی سخنرانی مهمی را در جلسه درس خود ایراد نمودید که در آن ضمن تعطیلی درس و اعلام عزای عمومی از همه شاگردان و طلاب و فضلا و اقشار مختلف درخواست نمودید تا نسبت به برگزاری این کنفرانس اسرائیلی اعتراض نمایند، و متعاقب آن شاگردان حضرتعالی که شاید تعدادشان به حدود هزار نفر می‌رسید در خیابانهای قم تا حرم مطهر و مدرسه فیضیه اقدام به راهپیمایی کردند که جو عمومی حوزه را در همان روز دگرگون ساخت و دروس حوزه که تا آن ساعت برقرار بود تعطیل شد و شورای مدیریت هم با انتشار اطلاعیه ای دست نویس کلیه دروس مدارس تحت پوشش را تعطیل و مراسمی را در ساعت ده صبح همان روز در مدرسه فیضیه برگزار نمود و یکی از آقایان مدرسین در آن مراسم سخنرانی کرد، که متاسفانه نه برگزار کنندگان و نه سخنران و نه رسانه ها از بانی و مسبب اصلی این حرکت هیچ یادی نکردند و به نام خود تمام نمودند. لطفا در باره ضرورت اعلام این حرکت عمومی و مسائل پیرامون آن توضیح بفرمایید.

ج : بله در آن روز من احساس کردم که در دفاع از مردم فلسطین لازم است اقدام شود و تحرکی صورت پذیرد; و لذا آن سخنرانی را در درس ایراد کردم و در اعتراض به برگزاری این کنفرانس عزای عمومی اعلام و درس را تعطیل کردم و گفتم قاعده اش این بود که امروز کشور ما سراسر اعتراض باشد، ولی حالا که ما امکانات نداریم و دست ما کوتاه است بیش از این از ما انتظار نمی رود; و به آقایان طلاب و فضلا گفتم به

http://paniran.blogfa.com
اندازه توان خود اعتراضشان را اعلام کنند، و آنان هم به یك راهپیمایی خودجوش اقدام کردند که اثر خوبی در حوزه و کشور داشت و متعاقب آن دروس حوزه تعطیل شد و مجلس هم جلسه آن روز خود را نیمه تمام گذاشت و انعکاس خوبی پیدا کرد; هرچند آنان هیچ نامی از من نیاوردند و به نام خود تمام کردند، ولی قصد من حمایت از مردم فلسطین بود که الحمدلله انجام شد، در این قبیل موارد صحبت از من و شما نیست صحبت از مصالح اسلام و مسلمین است . (پیوست شماره ۲۲۱)

ملاقات نمایندگان مجلس در ارتباط با حمایت از مردم مظلوم فلسطین

س : در سالهای پس از برکناری، جمعی از نمایندگان مجلس به خدمت حضرتعالی رسیدند و پس از این ملاقات گو یا با آنها برخورد شده بود که چرا به دیدن شما آمده اند، جریان این دیدار چه بود؟

ج : در آن ایام در تهران سمیناری به عنوان حمایت از فلسطین تشکیل شده بود و در همین رابطه تعدادی از نمایندگان مجلس به قم آمده بودند که به اصطلاح با مراجع راجع به مساله فلسطین دیداری داشته باشند، این افراد در قم به منزل من هم آمدند، آقای حاج شیخ حسین هاشمیان نایب رئیس اول مجلس، آقای هدایتی، آقای صالح آبادی و آقای سید هادی خامنه ای از جمله آنان بودند. من راجع به فلسطین برای آنها صحبت کردم، گفتم شعار تنها برای فلسطین کافی نیست، باید از راههای مختلف به آنها کمك مالی و تسلیحاتی کرد که این بچه های فلسطینی که با سنگ از خودشان دفاع می‌کنند بتوانند در مقابل اسرائیل به شکل بهتری از خودشان دفاع کنند. بعد این آیه شریفه را خواندم : "و اذ تاذن ربك لیبعثن علیهم الی یوم القیامه من یسومهم سوء العذاب " ۱۰۲ و گفتم مطابق نص صریح قرآن کریم یهودیان صهیونیزم همیشه این گرفتاریها را دارند و راحتی و آسایش نخواهند داشت ; بعد آن حدیث را که در بحار است برای آنها خواندم که حضرت صادق (ع) در مورد کسانی که در نهایت یهود را منقرض می‌کنند می‌فرمایند: "هم والله اهل قم، هم والله اهل قم، هم والله اهل قم " این حدیث در جلد پنجاه و هفتم چاپ بیروت و جلد شصتم چاپ تهران از کتاب بحارالانوار صفحه ۲۱۶ می‌باشد. این حدیث خیلی حدیث دلگرم کننده ای است، من این حدیث را برای آنها خواندم و گفتم از باب اینکه قم مرکز علمای اسلام است این نهضت ان شاء الله از قم شروع می‌شود و با وحدت مسلمانان به پیش می‌رود و به نتیجه می‌رسد; بالاخره در این زمینه ها مقداری صحبت شد، اصلا راجع به سیاست و رهبری و نظام و این مسائل هیچ صحبت نشد، ولی متاسفانه وقتی آقایان رفته بودند تهران با آنها برخورد شده بود که بله اینها رفته اند در قم که فلانی را زنده کنند، مثل اینکه من مرده ام و اینها باید بیایند مرا زنده کنند! غافل از اینکه به قول عوام : "شتر خوابیده هم که باشد از الاغ بزرگتر است ".

بعد آقایان رفته بودند منزل آیت الله گلپایگانی، بر حسب نقل آقایان ایشان پیرمرد و بیمار اصلا اول متوجه نشده بودند که اینها آمده اند برای اظهار هماهنگی با فلسطینیان . فرموده بودند در فلسطین مگر چه خبر شده است ؟ بعد رفته بودند منزل آیت الله اراکی پسر ایشان هرچه خواسته بود به ایشان کلمه فلسطین را بفهماند اصلا گوش ایشان نشنیده بود که چه می‌گوید و ایشان همین جور که نشسته بودند اشعاری را زیر لب زمزمه

http://paniran.blogfa.com
می‌کرده اند، بعد خود این نمایندگان گفته بودند ما تنها جایی که استفاده کردیم منزل فلانی بود. بعد تعدادی از آقایان را دادگاه ویژه احضار کرده بود، در مجلس علیه آنان معرکه گرفته بودند، آقای صالح آبادی را که نماینده مشهد بود دو سه ماه زندان کردند، اینها از همان ظلمهایی است که در این کشور متاسفانه به اسم اسلام انجام می‌شود، با این روش به کجا می‌خواهیم برویم خدا می‌داند؟!

رد تقاضای ملاقات گالیندوپل (نماینده سازمان ملل)

س : بعد از تضییقاتی که نسبت به بیت حضرتعالی صورت گرفت گو یا از مجامع بین المللی از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل هیاتی برای رسیدگی به مساله حقوق بشر به سرپرستی گالیندوپل به ایران آمده بودند و از جمله تقاضای ملاقات با حضرتعالی را داشتند و حضرتعالی حاضر نشدید با آنها ملاقات کنید، بفرمایید انگیزه حضرتعالی از رد این ملاقات چه بود؟

ج : بله اگر گالیندوپل می‌آمد اینجا من حرفهای زیادی برای گفتن داشتم برای اینکه در این شرایط هم نسبت به من فشار هست هم نسبت به مردم، ولی من دیدم اگر اینها بیایند وما بخواهیم همه حرفها را بزنیم بالاخره یك مقدار پرده دری می‌شود، باید اصل این انقلاب باقی بماند و جوری نشود که از صحبتهای ما علیه اصل انقلاب بهره برداری بشود; و اگر هم انسان بخواهد پیش آنها مسائل را نگوید و مسامحه کند آن هم درست نیست، برای اینکه آنها منعکس می‌کنند که فلانی هم چیزی برای گفتن نداشت و معنای این حرف این بود که هیچ اشکالی وجود ندارد و در ایران حقوق انسانها حفظ می‌شود و آزادی هم هست . بالاخره برای من دوران امر بین محذورین بود، از یك طرف اگر می‌خواستم چیزی نگویم این معنا تثبیت می‌شد که همه چیز در ایران درست است و اگر می‌خواستم بگویم پرده دری بود و دلمان نمی خواست که به اصل انقلاب و اصل نظام اسلامی و کشور ضربه بخورد; روی این اصل من ملاقات با آنها را نپذیرفتم . البته از آن طرف هم معلوم نیست که آنها صددرصد مدافع حقوق انسانها باشند، آنان شعارهای آزادی و حقوق انسانها را سر می‌دهند ولی بسا پشت پرده ایادی ای هست که به همین بهانه می‌خواهند اصل اسلام و کشوری را که به اسم اسلام است زیر سئوال ببرند و بگویند اسلام با حقوق انسانها مخالفت دارد، اینها بسا در این مایه ها هم باشند.

سخنرانی سال ۷۱ و حمله نظامیان به بیت

س : حضرتعالی در ۲۱ بهمن سال ۷۱ سخنرانی مهمی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب ایراد فرمودید که متعاقب آن در روز جمعه ۲۳ بهمن گروههای فشار پس از نماز جمعه به حسینیه و دفتر حضرتعالی حمله کرده و با پرتاب سنگ و شعارهای مستهجن اقدام به تهدید نمودند، و روز شنبه ۲۴ بهمن نیز به محل درس یورش آورده و عده ای از شاگردان را مورد ضرب و شتم قرار داده و بازداشت نمودند، شنبه شب نیز نیروهای نظامی زیادی ضمن محاصره منطقه به حسینیه و دفتر حضرتعالی هجوم آورده و خسارات زیادی را وارد ساختند;

http://paniran.blogfa.com
لطفا ضمن بیان ماجرا بفرمایید چه چیزی موجب گردید تا حضرتعالی ضرورت آن سخنرانی را احساس نمایید، و آیا حملات پس از آن را پیش بینی می‌کردید؟ ج : در آن زمان خفقان شدیدی علیه برخی نیروهای انقلاب به وجود آمده بود، تعداد زیادی از بچه های خوب انقلاب را به بهانه های مختلف بازداشت کرده بودند و هیچ کس صدایش بلند نمی شد و اعتراض نمی کرد، برخی مسئولان هم مصاحبه کرده و به دروغ ادعا کردند که ما حتی یك زندانی سیاسی در ایران نداریم ! درهمان ایام آقای حاج داوود کریمی و آقای محمود دردکشان و بعضی دیگر از نیروهای مخلص را دستگیر کرده و تحت فشارهای روحی و جسمی قرار داده بودند و -بر حسب آنچه نقل شد- از آنان خواسته بودند تا مصاحبه تلویزیونی کنند و بگویند ما زیر نظر آقای منتظری قصد کودتا و براندازی داشتیم و...! خلاصه در آن شرایط من احساس کردم که لازم است سکوت را بشکنم و در حد توان از حقوق بچه های مخلص انقلاب دفاع کنم و تذکراتی را که به نظرم می‌رسید گوشزد نمایم . صحبتهای من در آن روز شاید کمتر از ربع ساعت بود، دو روز پس از این صحبتها یك عده را از نماز جمعه تحریك کردند و مقابل خانه ما تجمع کرده و با شعارهای زننده و پرتاب سنگ اقدام به تهدید نمودند. روز سوم هم تعدادی از آنان به طور هماهنگ به محل درس آمدند تا درس را به هم بزنند; من تصمیم گرفته بودم به هر ترتیب شده در درس حاضر شوم و درسم را بگویم ولی وقتی مشورت کردم عده ای معتقد بودند ممکن است اینها اهداف دیگری داشته باشند و در نهایت میان آنها و شاگردان درگیری و زدو خورد صورت بگیرد، روی این اساس چون نزدیك ماه مبارك رمضان هم بود -و سه روز بیشتر به تعطیلات حوزه نمانده بود- به احمد آقا گفتم برو اعلام کن درس تا بعد از ماه مبارك تعطیل است، و احمد هم همین کار را کرد و تقریبا برنامه آنان به هم خورد; ولی با این حال شروع کرده بودند به شعار دادن و ضرب و شتم بعضی از شاگردان، و اطلاعات هم که در صحنه حضور داشت علنا از آنها حمایت کرده و بعضی از شاگردان مضروب را دستگیر کرده بود! خلاصه جو رعب و وحشت شدیدی درست کردند و این ادامه داشت تا اینکه در همان شب حدود ساعت ده به همراه حدود هزار نیروی نظامی به فرماندهی آقای روح الله حسینیان و با قطع برق و تلفن، منطقه را محاصره کرده و با جرثقیل و دستگاه برش و... اقدام به کندن درها و شکستن شیشه ها نمودند و وارد دفتر و حسینیه و تلفنخانه و خانه پاسدارها شدند و اموال شخصی از جمله اموال مربوط به مرحوم محمد و نیز آرشیو چهارده ساله ما را که مجموعه ارزشمندی بود -به گفته آقایان با چند وانت - بردند. خلاصه این تهاجم تا حدود ساعت سه بعد از نیمه شب ادامه داشت و همسایه ها و اهل محل را دچار وحشت و اضطراب نمود. متاسفانه در بعضی روزنامه ها اخبار و حوادث را به صورت وارونه منعکس کردند و هرچه خواستند نوشتند و این درحالی بود که ما حق یك کلمه تکذیب و دفاع نداشتیم .

س : در صورتی که صلاح می‌دانید بفرمایید هنگام هجوم نیروهای نظامی و اطلاعاتی به بیت حضرتعالی در سال ۱۳۷۱ که به دنبال سخنرانی شما اتفاق افتاد، حضرتعالی و خانواده و بستگان در کجا به سر برده و از نظر روحی چه وضعیتی داشتید و در آن لحظات پر اضطراب چه می‌کردید؟

http://paniran.blogfa.com
ج : متاسفانه برخی از پاسدارهای منزل و بعضی از آقایان همسایگان از جریان اطلاع پیدا کرده بودند ولی به من نگفتند. من یك دفعه دیدم صدای کندن درها و شکستن شیشه ها و هیاهوی زیادی می‌آید و خانه ما از دو طرف و خانه های اطراف محاصره شده و احدی را اجازه ورود و خروج نمی دهند، و خبر آمد که خانواده مرحوم ربانی املشی غش کرده است، برق و تلفن ها قطع شد و خانواده ما گریه می‌کرد، و در این اثنا خانواده سعید که تازه بچه دار شده بود هراسان و گریان آمد در اطاق من که چه باید کرد; و این جریان پنج ساعت طول کشید. آرشیو چندین ساله و نامه ها و تلگرافات و روزنامه ها و لوازم صوتی و زیراکس و ضبط و ماشینها هر چه بود حتی پولها را بردند و بعدا شاهدان عینی ماجرا گفتند که برخی افراد سپاه و اطلاعات و مساعدین آنها بعضی از اشیا را از یکدیگر می‌ربودند، منتها بعضی از اشیا و پولها را بعدا برگرداندند و بسیاری را ندادند که ندادند. آقای مومن گفتند: "من خودم از آقای خامنه ای شنیدم که گفتند لوازم و اشیای ایشان را پس بدهید" ولی تا حال که نداده اند; چند روز بعد از عید آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه بود آمد منزل ما به عنوان دیدار عید و گفت : "آقای هاشمی در سفر بوده اند و آقای خامنه ای هم خبر نداشتند"، من گفتم : "حالا که خبر پیدا کردند چه عکس العملی نشان دادند؟!".

من الحمدلله استقامت خود را در آن شب از دست ندادم و مشغول ذکر و دعا و قرآن بودم . اجمالی از جریان را من در نامه ۱۲ صفحه ای مورخ ۱۰/۲/۱۳۷۲ ذکر کرده ام (پیوست شماره ۲۲۲) و مجموع صحبت من و مصاحبه احمد آقای ما و اعلامیه ها و پیامدهای این جریان در جزوه ای به نام "واقعه بهمن ۱۳۷۱" جمع آوری شده، منتها همه آزادند که نسبت به من هر کاری خواستند انجام دهند ولی ما نه اجازه گفتن داریم و نه اجازه پخش آن، و ان شاء الله در قیامت کبری به همه گفتارها و کردارها رسیدگی می‌شود. (پیوستهای شماره ۱۵۹ و ۲۲۳ الی ۲۳۲)

تاکید بر ضرورت عمل به قانون اساسی

س : حضرتعالی در صحبتهایتان همواره بر عمل به قانون اساسی تاکید داشتید، آیا تخلف از قانون اساسی وجود داشت که بر پایبندی به آن تاکید می‌فرمودید؟ آیا به نظر حضرتعالی ولی فقیه نمی تواند از موضع بالاتر از قانون اساسی تصمیم گیری کند؟ مسائلی نظیر تشکیل " مجمع تشخیص مصلحت نظام " و یا " دادگاه ویژه روحانیت " و موارد دیگری از این قبیل که در قانون اساسی وجود نداشت در زمان مرحوم امام و به دستور ایشان تشکیل شد، حضرتعالی در این موارد چه نظری داشتید؟

ج : من با اینها مخالف بودم، الان هم مخالف هستم، در قانون اساسی آزادی ملت و آزادی احزاب به معنای واقعی آن آمده است ولی الان آیا به آن عمل می‌شود؟ همین چند روز پیش آقای خامنه ای صحبت کرد که دانشگاه باید در سیاست دخالت کند، آیا واقعا اگر دانشجویان بخواهند یك خط سیاسی مستقل داشته باشند کسی مزاحم آنان نمی شود؟ یا اینکه دانشجو یان باید سیاسی باشند بدین معناست که همه آنها باید بگویند هر چه شما می‌گویید درست است وگرنه گروههای فشار و امثال شعبان بی مخها را به سراغتان می‌فرستیم ; خلاصه

http://paniran.blogfa.com
در ذهن آقایان این است که نظام یعنی اشخاص . در قانون اساسی آزادی و تعدد احزاب بر اساس اسلام و در چهارچوب قانون اساسی آمده است، منتها در خیلی موارد مشاهده می‌کنیم که به قانون اساسی عمل نمی شود، اینکه بیاییم در مقابل مجلس و نهادهای قانونی دیگر یك مجمع تشخیص مصلحت درست کنیم، هر جا هم هر چه را خواستیم با زور ولایت فقیه درست کنیم این چیز درستی نیست ; برای ولی فقیه هم در قانون اساسی یك وظایف خاصی مشخص شده است، اگر کاری در مملکت ضروری بود که صورت بگیرد باید از طریق مجلس و همان کانالهایی که در قانون اساسی پیش بینی شده است صورت بگیرد و الا اگر بنا شود هر چه ولی فقیه خواست انجام شود اولا دیگر نیازی به قانون اساسی و مجلس نباید داشته باشیم و ثانیا این خط مشی در نهایت از دیکتاتوری سر در می‌آورد و دنیای امروز با دیکتاتوری سازگار نیست . حکومتی که بر اساس دیکتاتوری باشد دوام نمی آورد و آقایان هم اشتباه می‌کنند;اگر چنانچه با ملت بسازند و به مردم مطابق قانون اساسی آزادی بدهند و دخالتهای بیجا نشود به نفع خود آقایان هم هست . بلی اگر منظور از مجمع تشخیص مصلحت کمك به مجلس شورای اسلامی باشد بدین نحو که از صاحب نظران در مسائل سیاسی و اقتصادی ـبا قطع نظر از خط بازیهای سیاسی ـ دعوت شود تا در مسائل مهمه کشور بحث شود و پس از تضارب افکار و به دست آوردن نتیجه، نتیجه را با محصل ادله به مجلس شورا بدهند تا آنان آن را مطرح و رای گیری نمایند این کار کار خوبی خواهد بود و در حقیقت کمکی است برای مجلس شورا، و بالاخره مجمع تشخیص مصلحت به نحوی که آقایان طرح ریزی کرده اند منجر به تعدد مراکز تصمیم گیری و حکومت فردی می‌شود، و در حقیقت فاتحه مجلس شورا و جمهوریت حکومت خوانده شده است . در اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی آمده است : "پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است ." ولی مجمع تشخیص مصلحتی که آقایان درست کرده اند رئیس جمهور عضو آن و رئیس مجمع بر او ریاست دارد و در حقیقت مجمع تشخیص مصلحت دولتی است مستقل فوق دولت رسمی کشور و قهرا بر خلاف بسیاری از اصول قانون اساسی بویژه اصل چهارم می‌باشد; و این امر در قانون اساسی اول نبود و در بازنگری اضافه کردند. در این رابطه می‌توان به کتابچه "حکومت مردمی و قانون اساسی " که نگارش اخیر اینجانب است مراجعه نمود.

اعتراض به تشکیل دادگاه ویژه روحانیت

س : آیا راجع به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت و یا دادگاه ویژه روحانیت با حضرتعالی صحبت نشده بود؟

ج : نه،با من صحبت نشده بود و من اینها را مخالف قانون اساسی می‌دانم، دادگاه ویژه روحانیت خلاف قانون اساسی است، در قانون اساسی هست که مرجع همه تظلمات دادگستری است، ولی فقیه فقط می‌تواند رئیس قوه قضائیه را مشخص کند، ولی اینکه بیاید یك تشکیلات جدا درست بکند آن هم به صورت دربسته که هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند این کار خلاف قانون اساسی است . افرادی که کار می‌کنند، خرجهایی که می‌شود با این وضع اقتصادی مملکت، اینها همه خلاف قانون اساسی و ظلم به مردم است ; و در زمان مرحوم امام، ایشان در پاسخ به نمایندگان مجلس بر ضرورت اجرای قانون اساسی و هماهنگی با آن تاکید کردند و این تشکیلات فرا

http://paniran.blogfa.com
قانونی را به خاطر زمان جنگ ذکر کردند، ولی مشاهده می‌شود بعد از ایشان هنوز هم این روند ادامه دارد.

س : آیا احکام آنها شرعی است ؟

ج : احکام آنها هم شرعی نیست، شنیدم که یکی از قضات همین دادگاه ویژه به یك نفر ـکه روحانی نیست و به اتهام ارتباط با من بازداشت شده بودـ گفته بوده : "پرونده شما هیچ چیز که قابل تعقیب باشد ندارد فقط یك نامه به آیت الله خامنه ای بنویس تو به بکن "; او گفته من کاری نکرده ام که تو به کنم، بعد همین قاضی آمده است چهار سال زندان به همین آقا داده است ! خوب آقای قاضی تو که می‌گویی در پرونده چیزی نیست که زندان داشته باشد چرا این فرد را به چهار سال زندان محکوم کرده ای ؟! چنین حکمی آیا شرعی است ؟

س : گو یا یك بار آقای بجنوردی در زمانی که عضو شورای عالی قضایی بود به امام پیشنهاد کرده بود که در دادگستری یك شعبه ای به این مساله یعنی رسیدگی به تخلفات روحانیت اختصاص داده شود و دادگاه ویژه روحانیت لغو شود، جریان این قضیه چه بوده است ؟

ج : این جریان در خاطرم نیست، ممکن است آقای بجنوردی در آن زمان چنین پیشنهادی داده باشند.

س : آیا شخص حضرتعالی در این زمینه با حضرت امام صحبت نکردید؟

ج : تلفنگرامی در این رابطه به معظم له زده شد که متن آن موجود است و احمد آقا از قول امام جوابی برای آن نوشته بودند.

(پیوستهای شماره ۲۳۳ و ۲۳۴)

س : حضرتعالی در نامه ای که در سال ۱۳۷۲ خطاب به ملت ایران نوشتید مطالب مشروح و مستدلی را درباره غیر قانونی بودن دادگاه ویژه روحانیت بیان داشتید; لطفا در این باره نیز توضیح بفرمایید.

ج : پس از حمله به بیت من و غارت اموال و آرشیو چهارده ساله و مجلات و نامه ها و تلگرافات مردم، من یك نامه دوازده صفحه ای نوشتم و در آن راجع به دادگاه ویژه و عدم مشروعیت آن مطالبی را گوشزد کرده ام که بد نیست حالا که این قضیه مطرح شد قسمتهایی از آن را برای شما بخوانم، البته من این مطالب را برای تاریخ نوشته بودم :

"... دادگاه ویژه که از قرار معلوم عامل تهاجم شبانه به بیت اینجانب و سلب امنیت از ساکنین این منطقه و غارت اموال بوده است هیچ گونه مبنای قانونی ندارد و تشکیل آن خلاف قانون اساسی است به چند دلیل :

دلیل اول : در اصل ۶۱ قانون اساسی آمده است اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود، و معلوم است که دادگاه ویژه روحانیت از دادگاههای دادگستری و زیر نظر قوه قضائیه نیست و به قوانین و مقررات قضائی کشور اعتنا ندارد، بنابر این حق دخالت در امور قضائی را ندارد و متصدیان آن باید پاسخگوی اعمال خلاف قانون خود باشند.

دلیل دوم : فرض کنید شخص یا مقامی در کشور هرچند عالی رتبه مثلا تشکیلاتی به نام دادگاه ویژه با مقررات مخصوص به خود، در مقابل قوه قضائیه کشور اختراع کند که مستقل عمل نماید و در برابر اعمال خود به قوه

http://paniran.blogfa.com
قضائیه کشور پاسخگو نباشد، بدون شك این عمل مخالف قانون اساسی تلقی می‌شود که اگر از روی عمد باشد جرم است و اگر از روی غفلت و اشتباه باشد باید از اشتباه خود برگردد و خسارتهای وارده را جبران نماید; از طرف دیگر ما می‌بینیم که ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی راجع به رهبر کشور می‌گوید: " رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است "، بنابر این همان طور که رئیس جمهور مثلا حق ندارد دادگاهی مستقل در مقابل قوه قضائیه تشکیل دهد رهبر نیز چنین حقی ندارد و باید مطابق اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری به این عمل رهبر رسیدگی نماید.

دلیل سوم : در اصل یکصد و دهم قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبر در یازده فقره مشخص شده است و در بین آنها نامی از تشکیل دادگاه ویژه روحانیت برده نشده، بنابر این تشکیل آن قانونی نیست ; لازم است توجه شود انتخابات خبرگان رهبری از ناحیه ملت، و انتخاب مقام رهبری از ناحیه خبرگان، هر دو بر اساس قانون اساسی کشور است ; و ملت به وسیله خبرگان رهبری را انتخاب می‌نمایند که عملا پایبند به قانون اساسی باشد و از آن تخلف نکند.

دلیل چهارم : دادگاه ویژه از ناحیه مجلس شورای اسلامی تصویب و تایید نشده و مقررات آن نیز به تصویب مجلس نرسیده است، مادامی که مقرراتی به تصویب مرکز قانونگزاری کشور نرسد ارزش قانونی ندارد و اجرای آنها جرم محسوب می‌شود، اگر بنا باشد بدون مراجعه به کانون قانونگزاری قانون تراشی شود خط استبداد و یا هرج ومرج آینده کشور را تهدید می‌کند، در جهان امروز قانونگزاری فردی و بی اعتنائی به قوه مقننه کشور خاطره سوء حکومتهای استبدادی شاهانه را به یاد می‌آورد و در نتیجه حرمت انقلاب ملت شکسته می‌شود... ضمنا مجلس شورای اسلامی نیز حق ندارد بر خلاف قانون اساسی قانونی را تصویب نماید". (پیوست شماره ۲۲۲) اینها چهار دلیل بود بر اینکه دادگاه ویژه روحانیت خلاف قانون اساسی است و تشکیل آن جرم است . دادگاه ویژه هر چند به بهانه حفظ حریم روحانیت تاسیس شد ولی به وسیله آن عملا حریم روحانیت و مرجعیت شکسته شد و در اثر برخوردهای تند و غلط برخی از مامورین آن بتدریج حالت رعب و وحشت در جامعه روحانیت ایجاد شده و روحیه شهامت و شجاعت و اعتماد به نفس را از طبقه ای که پیوسته حامی حق و مدافع حقوق مردم ضعیف بوده اند سلب نموده است .

در همه اعصار روحانیت محترم بود و آنان پناهگاه مردم گرفتار بودند ولی در زمان ما حریم روحانیت بکلی شکسته شد. آقایان می‌خواهند به وسیله دادگاه ویژه، روحانیت را به طور کلی قبضه کنند و در اختیار خود قرار دهند، غافل از اینکه با این روش روحانیت دارای معنویت و ارزش اجتماعی باقی نمی ماند. درست است که باید حکومت و روحانیت هر یك دیگری را در رسیدن به هدفهای مشروع کمك نماید، ولی این هماهنگی بدان معنا نیست که یك کدام دیگری را صددرصد در اختیار خود قرار دهد و استقلال آن را از بین ببرد.

دادگاه ویژه اول بار به تصدی مرحوم آقای آذری کارهای تندی انجام داد و عکس العملهای تندی را به دنبال داشت و بالاخره تعطیل شد، ولی دو باره مرحوم امام تصمیم به تشکیل آن گرفتند و چنین وانمود شد که غرض از آن اصلاح حوزه و تطهیر روحانیت است، و من چون به ضررهای آن واقف بودم به وسیله تلفنگرام به

http://paniran.blogfa.com
مرحوم امام مضار آن را یادآور شدم و پیشنهاد کردم از طرف خود حوزه هیاتی برای رسیدگی به تخلفات روحانیون تعیین گردد، ولی آقای حاج احمد آقا از قول مرحوم امام مطالبی در رد پیشنهاد من نوشته بود (پیوستهای شماره ۲۳۳ و ۲۳۴)، و بالاخره دادگاه ویژه را تشکیل دادند و آقای فلاحیان به عنوان دادستان و آقای علی رازینی به عنوان قاضی آن تعیین شدند، و بعدا معلوم شد هدف عمده این تصمیم مستقیما سید مهدی هاشمی و غیر مستقیم من و علاقه مندان من و دفتر من بوده اند، و چه افراد محترم و بیگناهی از روحانیون خدمتگزار به اسلام و انقلاب به بهانه های واهی و به نام سید مهدی کوبیده شدند.
پس از رحلت امام (ره) دادگاه ویژه را توسعه دادند و حتی در بند "د" از ماده ۱۳ قانون اختراعی این دادگاه مربوط به صلاحیتهای آن که از طرف آقای ری شهری تنظیم شد این چنین آمده است : "کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی ماموریت داده می‌شود". این بند، دادگاه ویژه را ابزار و اهرمی برای اعمال سیاستهای شخص رهبر معرفی می‌کند جدای از دادگستری و دستگاه قضایی کشور، در صورتی که مطابق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی " رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است ".
در این رابطه می‌توان به فصل ششم از کتابچه " حکومت مردمی و قانون اساسی " که نگارش اخیر اینجانب است مراجعه نمود.

نامه به آیت الله گلپایگانی در ارتباط با استقلال حوزه ها

س : شایع است که حضرتعالی یك نامه راجع به لزوم حفظ استقلال حوزه در زمان حیات مرحوم آیت الله گلپایگانی به ایشان نوشته اید، اگر امکان دارد بفرمایید که مضمون این نامه چه بود؟
ج : بله چنین نامه ای من به ایشان نوشتم و نوشتن این نامه روی این جهت بود که حوزه های شیعه امتیازی که داشته اند این بوده که به دولتها و حکومتها وابسته نبوده اند، و حوزه ها و مرجعیت شیعه با قدرت مردمی در مقاطع حساس می‌توانسته است از اسلام و از تشیع و از حقوق انسانها دفاع کند و جلوی انحراف حکومتها را بگیرد، اگر بنا بشود وابسته به دولتها بشود هرچند دولتها صالح هم باشند ولی بالاخره حقوق بگیر دولتها نمی تواند حرفش را آن طور که باید بزند،و جنبه مردمی خود را از دست می‌دهد.
"پیوست شماره ۲۳۵"

دیدار با آیات عظام گلپایگانی و اراکی

س : حضرتعالی دیدارهای متعددی نیز با مرحوم آیت الله گلپایگانی داشتید، بفرمایید در این ملاقاتها چه نوع مسائلی با ایشان مطرح می‌شد، و بفرمایید در ملاقاتی که این اواخر با آیت الله اراکی داشتید چه مسائلی مورد گفتگو قرار گرفت ؟
ج : دیدارهای من با آقایان صرفا به این عنوان بود که آقایان بالاخره پیرمرد هستند و زعامت حوزه را در دست دارند، به خاطر جنبه های اخلاقی انسانی به دیدن آنها می‌رفتم و هیچ گاه مسائل سیاسی را مطرح نمی

http://paniran.blogfa.com
کردم از باب اینکه مایوس بودم که نتیجه ای داشته باشد. آیت الله اراکی که شاید اصلا در این مسائل نبودند، پیرمردی بود از علما، آدم متدین و مقدسی بودند، روی این اصل من از روی احترام به دیدن ایشان می‌رفتم ; آیت الله گلپایگانی هم این اواخر همین طور بودند، در حضور ایشان معمولا افراد مختلف بودند و ممکن بود یك وقت حرفی زده شود و بد برداشت شود و طور دیگری انعکاس داده شود، به همین جهت دیدار من یك دیدار عادی بود، عمدتا احوالپرسی می‌کردم گاهی هم یك مساله فقهی مطرح می‌شد. پس از ارتحال حضرات آقایان مراجع عظام هم بر حسب وظیفه از طرف اینجانب پیامهای تسلیتی تنظیم و منتشر گردید. "پیوستهای شماره ۲۳۶ الی ۲۳۸"

انتقام از نیروهای انقلاب به اتهام دفاع از اینجانب

س : بعد از کنار رفتن حضرتعالی تاکنون افرادی را در ارتباط با شما بازداشت و زندانی، و برخی از روزنامه ها و مجلات را هم به عنوان اینکه چیزی از شما نقل کرده اند تعطیل کرده اند; آیا این افراد چنانکه بعضی از مسئولین قضایی گفته اند که ما زندانی سیاسی در ایران نداریم زندانی سیاسی محسوب نمی شوند؟ آیا بردن نام شما در جمهوری اسلامی جرم کیفری و جنایی است و نه سیاسی ؟

ج : بعد از این جریانات افراد بسیاری را که در انقلاب هم نقش داشتند به همین بهانه بازداشت و زندانی کردند و به حبسهای یك سال، دو سال، سه سال و حتی نه سال محکوم کردند و افراد زیادی را از کار برکنار کردند. من نمی دانم زندانی سیاسی در فرهنگ آقایان چه مفهومی دارد! اینکه آقای یزدی (رئیس قوه قضائیه) و بعضی افراد دیگر می‌گویند ما زندانی سیاسی یك نفر هم نداریم باید از آنها پرسید زندانی سیاسی یعنی چه ؟! اگر کسی به یکی از کارهای آقایان اعتراض داشت این لابد از نظر آقایان یك جرم کیفری است ؟! اگر یك کسی اصل جمهوری اسلامی را قبول دارد ولی نسبت به بعضی عملکردها معترض باشد و او را بگیرند زندانش کنند آیا این زندانی سیاسی نیست ؟ آیا حتما باید یك اتهام اخلاقی یا فساد مالی هم برای او درست کنیم تا بتوانیم ادعا کنیم که ما در ایران زندانی سیاسی نداریم ؟! دادگاه ویژه خلاف قانون اساسی است و تا حال هر کس را خواستند ولو روحانی هم نباشد با تمسك به قانون خود ساخته بازداشت و محاکمه می‌کنند، دلشان هم خوش است که این یك تشکیلاتی است خارج از نظام دولت جمهوری اسلامی و به ولایت فقیه وابسته است . هر وقت به آقای هاشمی رفسنجانی و دیگران برای بعضی از این خلافکاریها اعتراض می‌شود می‌گویند اینها کار دادگاه ویژه است و ربطی به دولت و وزارت اطلاعات ندارد! با آقای یزدی صحبت می‌شود می‌گوید کارهای دادگاه ویژه خارج از تشکیلات قضایی ماست ! حالا این "لیك موش " [۱۰۳] را چه کسی و به چه مجوزی درست کرده است معلوم نیست ! آقایان می‌گویند دادگاه ویژه را امام درست کرده است، خوب اگر امام هم درست کرده اند خلاف قانون اساسی عمل کرده اند، حالا اگر امام هم یك چیزی را در یك زمان درست کردند باید برای همیشه باشد و به نام امام هر کاری دلشان خواست بکنند؟! گذشته از اینکه آیین نامه خود ساخته و غیر قانونی این دادگاه ـکه در آن کلیه اموری که از سوی رهبری ماموریت داده می‌شود در صلاحیت این دادگاه شمرده شده

http://paniran.blogfa.com
است !- بعد از در گذشت امام و در سال ۱۳۶۹ توسط آقای ری شهری تدوین شده و به تایید آقای خامنه ای رسیده است . در ظرف این چند سال اخیر دادگاه ویژه جمع زیادی از شاگردان درس مرا به تهمتهای واهی زندانی کرد و در اطلاعات یا دادگاه از آنان تعهد می‌گرفتند که در درس من شرکت نکنند.
خلاصه اینکه من احساس می‌کنم از نیروهای انقلابی انتقام گرفته می‌شود، کسانی که اصلا در انقلاب نبودند و یك قدم هم برای انقلاب و مردم برنداشتند الان پشت پرده در راس جریانات قرار گرفته اند و از نیروهای انقلاب دارند انتقام می‌گیرند.

حالا چه کسی و از کجا این جریانات را هدایت می‌کند، معلوم نیست . همین روزها شما ملاحظه می‌فرمایید که در انتخابات به اسم نظارت شورای نگهبان برخی کاندیداهایی که هیچ جای انقلاب نبوده اند و بعضی موضع معارض و مخالف هم داشته اند صلاحیتشان برای مجلس شورای اسلامی تایید می‌شود، اما اگر چهارتا آدم به دردبخور که شناخته شده هستند و در انقلاب بوده اند کاندیدا بشوند با هزار انگ و برچسب صلاحیت آنان رد می‌شود؟! خوب چه کسی و از کجا این جریانات را هدایت می‌کند، خدا می‌داند! کیست که مراتب فضل و صلاحیت و تقوا و سوابق انقلابی و زندان و تبعیدهای آقای دکتر فضل الله صلواتی را نداند؟ یك بار هم که قبلا نماینده مجلس بوده اند، چرا شورای نگهبان اخیرا صلاحیت ایشان را رد کرده است ; البته بزرگترین جرم ایشان این است که گاهی در هفته نامه نوید اصفهان مطالبی را از من نقل می‌کردند! و بالاخره هفته نامه نوید را نیز به همین بهانه و با زور چماق تعطیل کردند و خود آقای صلواتی هم از تعرض آنان مصون نماند.
"پیوست شماره ۲۳۹" مورد دیگر مرحوم آقای محمدحسن ظریف جلالی خراسانی را با همه سوابق مبارزاتی و خدماتی که نسبت به اسلام و انقلاب داشت برای اینکه در مشهد چند روز میزبان من شده بود به طور کلی از همه مشاغل برکنار کردند به گونه ای که برای معاش روزانه نیز دچار مشکل شده بود و تا هنگام در گذشت با کمال سختی گذراند.

برخی از افراد سپاه را هم که مخلصانه چندین سال در جبهه و در خدمت انقلاب و نظام بودند به خاطر ارتباط مختصر با من و یا فقط اظهار تقلید و علاقه، با دست خالی از سپاه اخراج کردند، در صورتی که مولا امیرالمومنین (ع) حقوق خوارج را نیز قطع نکردند; حال این تصمیمات ظالمانه از ناحیه چه مقامی است ! نمی دانم .

چگونگی مواضع مرحوم حاج احمد آقا خمینی در اواخر عمر

س : شنیده شده که این اواخر مرحوم حاج احمد آقا خمینی از مسائل گذشته بخصوص نوشتن رنجنامه و برخوردهایی که با حضرتعالی کرده بود پشیمان شده و درصدد جبران بوده است، در این رابطه آیا پیغام یا تماسی با شما داشتند یا نه، و به طور کلی مواضع اخیر ایشان چگونه بود؟

http://paniran.blogfa.com
ج : اینکه ایشان مستقیما به من پیغام داده باشند که مثلا من پشیمان شده ام، کسی چنین پیغامی برای من نیاورد، اما من از افرادی که به اینجا می‌آمدند می‌شنیدم که می‌گفتند فلانی از مسائل گذشته ابراز تاسف می‌کند و می‌گوید کار درستی نبوده است ; ولی آن اوایل که ایشان خیلی داغ و تند و تعزیه گردان قضایا بود، من یادم هست وقتی که این جریانات اتفاق افتاد من یك نامه پنج صفحه ای برای مرحوم امام نوشتم (پیوست شماره ۱۶۵)، نامه ای بود مستدل برای روشن شدن بعضی از مسائل، من شنیدم که این نامه را به مرحوم امام ندادند، احمد آقا وقتی نامه را گرفته بود خیلی ناراحت شده بود که چرا من نامه نوشته ام و گفته بود فلانی هنوز هم دارد نامه می‌نویسد؟! این نامه در مورخه ۱۸/۲/۶۸ نوشته شده بود یعنی بیست و شش روز پیش از فوت امام،آنها برنامه را جوری تنظیم کرده بودند که تقریبا رابطه من با امام قطع باشد -البته این اواخر من شنیدم که احمد آقا ابراز ناراحتی کرده بود که چرا نامه های مرا به دست امام نمی داده است - وقتی هم امام مریض بودند من دو دفعه توسط آقای دری که آن روز رئیس دفتر ما بود به دفتر امام پیغام دادم که برای عیادت ایشان بروم، شنیدم که احمد آقا گفته بود نه ! البته این اواخر که مرحوم حاج آقا رضا صدر -که دایی خانم احمد آقا می‌شد- فوت شده بودند من در مسجد اعظم برای شرکت در فاتحه ایشان رفته بودم، وقتی از مجلس بیرون می‌آمدم احمد آقا کنار دیوار در دالان نشسته بود، تا چشمش به من افتاد بلند شد و سلام کرد و خیلی گرم گرفت و حال و احوال کرد و احترام کرد، ولی اینکه آیا پشیمان شده بود یا نه من نمی دانم .
بعداز بیماری ایشان آقای موسوی اردبیلی برای من پیغام فرستاده بودند که مصلحت است شما هم به دیدن احمد آقا بروید، من جواب دادم نامه ای برای احوالپرسی ایشان نوشته ام و فاکس شده است و ایشان هم به هوش نبودند تا متوجه شوند چه کسی به عیادت ایشان آمده است . بعد از فوت ایشان هم من برای مادر و خانواده اش و آیت الله پسندیده پیام تسلیتی فرستادم که البته هیچ یك از اینها را هم جواب ندادند.

(پیوستهای شماره ۲۴۰ و ۲۴۱)

نقل چند خواب در رابطه با مرحوم امام (ره)

س : شنیده شده است که آقای توسلی که در دفتر امام می‌باشند مرحوم امام را در خواب می‌بینند که ایشان با ناراحتی به آقای توسلی می‌گویند:
"بروید قم و مساله مرا با آقای منتظری حل کنید"، آیا این موضوع صحت دارد؟
ج : این خواب خیلی مشهور بود و همه جا آن را نقل می‌کردند، از جمله مرحوم حاج غلامرضا قدیری برای من این موضوع را نقل کرد و گفت که آقای توسلی این خواب را برای حاج احمد آقا نقل می‌کند و او می‌گوید:
"تو خواب دیده ای و به تو گفته اند، برو حل کن، به من که نگفته اند".
خود من هم پس از رحلت حضرت امام سه بار ایشان را به خواب دیدم که بی مناسبت نیست در همین جا این خوابها را نقل کنم و البته تعبیرش را به اهل فن محول می‌کنم :

۱ ـ پس از این جریانات یك شب من مرحوم امام را در خواب دیدم که در یك باغ بودیم، در وسط باغ ایوانی بود و در اطاقك کنج این ایوان مرحوم امام به پهلو تکیه داده بودند، قبایشان را پوشیده بودند و یك کلاه سیاه هم که معمولا به هنگام استراحت به سر داشتند سرشان گذاشته بودند و داشتند منظره باغ را تماشا می‌کردند، چند نفر آن طرفتر قدم می‌زدند تا چشمشان به امام افتاد دویدند رفتند دست ایشان را بوسیدند، ایشان هم به صورت نیم خیز با آنها حال و احوال کردند، من هم در عالم خواب گفتم با اینکه ایشان این اواخر با من خوب عمل نکردند ولی چون استاد من بوده اند اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند که من هم بروم خدمت ایشان عرض ارادتی بکنم، رفتم خدمت ایشان و یادم نیست دست به دست ایشان دادم یا دست ایشان را بوسیدم، ایشان چشمش که به من افتاد یك آهی کشیده و گفتند: حالا که حال ندارم ولی دلم می‌خواهد یك وقت بیایید اینجا با هم بنشینیم و درباره سوابقمان با هم صحبت بکنیم، من گفتم چشم، هر وقت مایل باشید می‌آیم ; و از خواب بیدار شدم .

۲ ـ در اوایل سال ۱۳۷۸ درحالی که در خانه محصور بودم خواب دیدم در اطاق بزرگی که تشك خواب ایشان در وسط آن پهن بود وارد شدم و احدی جز خانواده ایشان در آنجا به چشم نمی خورد، خانواده ایشان مشغول مرتب کردن تشك خواب ایشان بودند، و ایشان به دست شویی رفته بودند، به محض اینکه خانواده ایشان مرا دیدند گفتند: ایشان دائما بهانه می‌گیرند و کتابهایشان را می‌خواهند، شما اگر ممکن است کتابهای ایشان را برای ایشان تهیه کنید تاسر ایشان به آنها بند شود و بهانه نگیرند من فورا چند کتاب که یکی از آنها مانند یك المنجد بزرگی بود مشتمل بر بسیاری از علوم آماده کردم و کنار تشك خواب ایشان گذاشتم و خانواده ایشان خیلی تشکر کردند، و در این میان ایشان با پیراهن و شلوار و یك جلیقه وارد شدند و به طرف جای خواب خود رفتند.

۳ ـ در اواسط سال ۱۳۷۸ خواب دیدم ایشان با لباس روحانیت در سن حدود شصت سالگی در کوچه خلوتی عبور می‌کردند و چند کتاب و چند جعبه سفید بزرگ مانند جعبه های شیرینی با خود داشتند و خسته شده بودند و آنها را روی زمین گذاشته بودند. من به ایشان سلام کردم، تا چشم ایشان به من افتاد فرمودند: ممکن است شما به من کمك کنید؟! من فورا برخی را برداشتم و برخی را خود ایشان و به راه افتادیم، در راه به من فرمودند: پیرمردی اشارات درس می‌گوید و خوب بلد نیست شما یك اشارات درس بگویید، من به ایشان گفتم شیخ بهایی می‌گوید: راهی ننمود اشاراتش دل شاد نشد ز بشاراتش

ماجرای بیمارستان لقمان حکیم و دخالت نیروهای اطلاعات

س : حضرتعالی در سال ۱۳۷۲ به خاطر ناراحتی قلبی که داشتید با اطلاع قبلی به بیمارستان لقمان حکیم تهران مراجعه نمودید که دخالت نیروهای اطلاعات منجر به بازگشت شما از بیمارستان شد و این حرکت در

http://paniran.blogfa.com
محافل خبری داخل و خارج کشور انعکاس وسیعی یافت ; لطفا بفرمایید اصل ماجرا از چه قرار بود و نیروهای اطلاعات چگونه مانع معالجه حضرتعالی شدند؟

ج : بله، در آن سال برای انجام یك سری آزمایشها با هماهنگی قبلی به بیمارستان لقمان حکیم تهران مراجعه کردم، واسطه ما هم آقای فاضل میبدی بود که با یکی از پزشکان آنجا به نام آقای دکتر توکل سابقه آشنایی داشت . وقتی ما به بیمارستان رفتیم و آزمایشها و تست قلب صورت گرفت آنها گفتند شما باید سریعا بستری شوید و کمترین حرکت برای شما خطرناك است، حتی برای اینکه من کمتر تحرك داشته باشم در همان جا یك ویلچر آوردند و مرا روی آن نشاندند; بعد چند نفر از پزشکها که برای معاینه من آمده بودند برای انجام مقدمات کار از اتاق خارج شدند و ما هم درآنجا منتظر ماندیم و خودمان را برای بستری شدن آماده می‌کردیم، اما این انتظار خیلی طول کشید و چند ساعتی ادامه داشت و هیچ یك از پزشکها به سراغ ما نیامدند و این برای ما مساله ای شد که چطور اینها که این همه اصرار و عجله داشتند تا این اندازه تاخیر کرده اند; روی این اساس آقای فاضل میبدی از اتاق خارج شد و سراغ آنها را گرفت و وقتی آنها را دیده بود خیلی با حالت اضطراب و نگرانی گفته بودند که الان پنج نفر از نیروهای اطلاعات به اینجا مراجعه کردند و با تهدید از ما تعهد گرفتند که شما حق بستری کردن فلانی را در این بیمارستان ندارید! بعد همان پزشکها خیلی اظهار شرمندگی کرده و عذر خواسته بودند. ما هم که دیدیم قضیه از این قرار است گفتیم عیبی ندارد و با وجود همه خطرات از همان جا به طرف قم حرکت کردیم که الحمدلله اتفاقی نیفتاد; بعدا هم شنیدم که متاسفانه برای آقای دکتر توکل در این رابطه مزاحمتهای زیادی ایجاد کرده اند.

این قضیه وقتی منتشر شد انعکاس خیلی بدی داشت که چطور یك چنین رفتار غیر اخلاقی که همه دنیا آن را مذمت می‌کنند اتفاق می‌افتد، و خلاصه بعضیها خیلی به دست و پا افتادند و شروع کردند به تکذیب کردن و حتی با تهدید مسئولان بیمارستان را مجبور کردند تا این خبر را تکذیب کنند. در نهایت ما برای ادامه معالجات با بیمارستان خاتم الانبیاء هماهنگ کردیم و در آنجا بستری شدم .

در همان زمان آیت الله گلپایگانی جریان را شنیده و خیلی ناراحت شده بودند و به من پیام دادند بیمارستان ما در قم در اختیار شما و هر نوع ابزار پزشکی و هر نوع پزشکی لازم باشد من برای شما فراهم و دعوت می‌کنم .

اعلی الله تعالی مقامه الشریف .

در گذشت آیت الله اراکی، سخنرانی آقای خامنه ای و حمله به بیت

س : پس از در گذشت مرحوم آیت الله اراکی و بحران مرجعیت در سال ۷۳ که با اقبال مردمی و رویکرد خواص علما ـ همچون آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله مومن و دوازده تن دیگر از علماـ نسبت به حضرتعالی از یك سو و دخالت نیروهای امنیتی و حکومتی از سوی دیگر همراه بود، آقای خامنه ای سخنرانی تندی در این زمینه ایراد نمودند که در آن به طور صریح ـ البته بدون ذکر نام ـ به حضرتعالی اشاره شده بود و

http://paniran.blogfa.com
نوعی جهت دهی به گروههای فشار محسوب می‌شد; به دنبال این سخنرانی گروه های فشار پس از نماز جمعه مجددا و برای چندمین بار با سنگ و چوب به بیت حضرتعالی حمله کردند و فردای آن به محل درس یورش آورده و تریبون و لوازم حسینیه را شکستند و شاگردان را تهدید نمودند، که البته با دخالت شورای عالی امنیت ملی غائله خاتمه یافت .

حضرتعالی علت اصلی این تهاجمات را چه می‌دانید و فکر می‌کنید به چه دلیل هر از گاه این گونه به حضرتعالی -با آن همه سوابق و با اینکه استاد همه حضرات بوده اید- حمله ور می‌شوند؟ و بفرمایید در آن زمان چه واکنشی از خود نشان دادید و آیا به محاکم قضایی شکایت بردید؟

ج : از همان اوایل رهبری آقای خامنه ای کاملا مشهود بود که یك عده می‌خواهند برای مرجعیت ایشان زمینه سازی کنند و حتی در زمان آیت الله گلپایگانی و آیت الله اراکی هم عده ای این مساله را مطرح می‌کردند. به نظر می‌رسد مهمترین مانعی که این عده در راه خود می‌دانستند من بودم، آنها پیش خود تحلیل می‌کردند که اگر مرجعیت فلانی فراگیر شود موجب می‌شود تا رهبری آقای خامنه ای هم تضعیف شود، لذا از همان ابتدا به بهانه های مختلف به من و بیت من حمله می‌کردند و در جامعه به صورت یك سویه تبلیغات و جوسازی به راه انداختند; آنها معمولا برای حملات خودشان بعضی صحبتهای مرا بهانه می‌کردند ولی بعد از فوت مرحوم آیت الله اراکی من صحبتی نکرده بودم و بهانه ای در دست آنان نبود، این بود که مطالب رادیوهای خارجی از جمله رادیو بی بی سی را بهانه کردند که بله این رادیوها دارند بر روی مرجعیت فلانی تبلیغ می‌کنند و معلوم می‌شود مثلا برنامه ای و توطئه ای در کار است ! درحالی که رادیوهای خارجی به ارائه تحلیل و گزارش از وضعیت مرجعیت می‌پرداختند و اتفاقا در گزارشهایشان بارها از دیگران و حتی شخص آقای خامنه ای نام می‌بردند.

خلاصه بعد از فوت آیت الله اراکی جو را به صورت شدیدی مسموم کردند تا آنجا که بسیاری از علما از برگزاری مراسم ختم برای آیت الله اراکی صرف نظر کردند، چون آن روزها یك عده را به عنوان " حزب الله " و امثال آن راه انداخته بودند و در مراسم علما به نفع مرجعیت آقای خامنه ای شعار می‌دادند; روی این اساس من هم صلاح ندیدم برای آیت الله اراکی مراسم بگیرم و فقط پیام تسلیتی نوشتم (پیوست شماره ۲۳۸) چون احتمال درگیری زیاد بود، حتی اعضای دفتر را جمع کردم و به آنان گفتم لازم نیست برای مرجعیت من تبلیغ کنید یا نفی دیگران را نمایید .

(پیوست شماره ۲۴۲); اما یك وقت دیدم آقای خامنه ای درباره مساله مرجعیت سخنرانی کرد و به طور کنایه کالصریح علیه من موضعگیری نمود، البته از من نام نبرد ولی به گونه ای بود که همگان مرجع ضمیر را پیدا کردند، ایشان در این سخنرانی مطالب رادیوهای خارجی را بهانه کرده و حتی تعابیر تندی مثل " خیانت " را به من نسبت داد، پس از این سخنرانی بود که در سطح شهر قم اطلاعیه های مختلفی پخش شد که افراد را تحریك می‌کرد تا به بیت من حمله کنند، و بعد از نماز جمعه مجددا گروههای فشار را مقابل منزل ما جمع کردند و علیه من و آیت الله مومن -که بعضی مردم را به ما ارجاع داده بود- شعار دادند; فردای آن روز هم به محل درس آمدند و من با وجود همه خطرات در محل درس حاضر شدم و درسم را گفتم ولی آنان پس از پایان درس

http://paniran.blogfa.com
شروع کردند به شعار و اینکه فلانی مرجع بی بی سی است و اعدام باید گردد و...! بعد هم تریبون و لوازم حسینیه را شکستند و شاگردان را تهدید کردند که اگر فردا به درس بیایید با شما معامله ضد انقلاب می‌کنیم . خلاصه روز بعد با دخالت شورای عالی امنیت ملی آن غائله خاتمه یافت و شاگردان هم شکایتی علیه مهاجمان تنظیم کردند و بعضی آقایان اساتید دانشگاه هم نامه ای به آقای هاشمی رفسنجانی نوشتند که البته هیچ گونه ترتیب اثری به آن داده نشد.

(پیوستهای شماره ۲۴۳ و ۲۴۴); آقا سعید هم نامه ای به آقای خامنه ای نوشت که طبق معمول آن هم بی جواب ماند. (پیوست شماره ۲۴۵)

وحدت یکسویه !

س : سئوالی که در بعضی اذهان مطرح است اینکه حضرتعالی در دوران سکوت و خانه نشینی خود چرا به تاسی از امیرالمومنین (ع) به طور کامل سکوت اختیار نکردید، یا همانند آن حضرت که حتی گهگاه حاکمیت زمان خود را تایید و ترویج هم می‌کرد بلکه پشت سر خلیفه وقت نماز به جای می‌آورد شما نیز این گونه عمل نکرده هر از گاه انتقادات خود را متوجه دستگاه حاکم می‌نمایید؟ به اعتقاد این عده اگر حضرتعالی به جای انتقاد به ترویج و تایید مسئولان عالی رتبه بپردازید مصلحت اساس نظام و انقلاب بیشتر رعایت می‌شود و به وحدت کلمه اقشار مختلف صدمه ای وارد نمی آید.

ج : ببینید شرایط در هر زمان متفاوت است و ما نمی توانیم شرایط زمان خود را صددرصد با شرایط زمان امیرالمومنین (ع) تطبیق دهیم، گذشته از اینکه مقایسه افراد با آن حضرات نیز کار صحیحی نیست . ما موظفیم بر اساس مبانی و اصولی که مکتب به ما ارائه کرده است و با توجه به شرایط خاص زمانی و مکانی به وظیفه خود عمل کنیم ; و این گونه نیست که انتقاد به معنای تضعیف و مقابله باشد و همیشه ترویج و تایید به مصلحت باشد، بلکه "امر به معروف و نهی از منکر" و "النصیحه لائمه المسلمین " از وظایف مهمی است که بر عهده همه اقشار جامعه است و مسئولان هم باید روحیه انتقاد پذیری و تحمل عقیده مخالف را تمرین کنند و در خود تقویت نمایند.

نکته دیگری که باید عرض کنم اینکه این طور نبوده است که من فقط انتقاد کرده باشم و برای حفظ مصلحت هیچ قدمی برنداشته باشم، در همان ابتدای انتخاب آقای خامنه ای به رهبری من برای حفظ مصلحت و وحدت پیام تبریك برای ایشان ارسال داشتم ولی این پیام و جواب آن را در تلویزیون منعکس نکردند (پیوستهای شماره ۱۸۶ و ۱۸۷)، در هفته های اول سعی می‌کردم در نمازهای جمعه شرکت کنم ولی در همین نماز جمعه علیه من صحبت کردند و شعار دادند و یك عده را از آنجا تحریك کردند تا به خانه من حمله کنند، وقتی مادر آقای خامنه ای فوت کرد من برای ایشان و آقایان سید محمد و سید هادی خامنه ای به طور جداگانه پیام فرستادم ولی هیچ کدام از آقایان پاسخ ندادند (پیوست شماره ۱۸۸)، در مرتبه اولی که آقای خامنه ای به قم آمد من چهارنفر نماینده -آقای رازینی، آقای ایزدی، آقای دری و احمد آقا- را به دیدن ایشان فرستادم ولی ایشان بی

http://paniran.blogfa.com
اعتنایی کرد و پس از اینکه ایشان از قم به تهران رفت -بنابر نقل آقای کاملان نماینده من در دارالشفاء- دفتر ایشان به آقای ملکا در مدرسه دارالشفاء تلفن زدند که آقا می‌فرمایند نماینده فلانی را در دارالشفاء راه ندهید، در صورتی که متصدی دارالشفاء من بودم .

مساله این است که آقایانی که مرتب از وحدت و یکپارچگی دم می‌زنند در عمل به طور یکسویه رفتار می‌کنند و فقط از طرف مقابل انتظار دارند.

اگر قیاس صحیح باشد در زمان امیرالمومنین (ع) خلفای وقت در امور مهمه با آن حضرت مشورت می‌کردند و به نصایح و تذکرات ایشان عمل می‌کردند اما در این سالها اینها هر چه خواسته اند گفته اند و نوشته اند ولی حق یك کلمه دفاع را برای من قائل نیستند، و اگر روزنامه یا مجله ای بخواهد یك کلمه از من بنویسد او را تحت فشار قرار می‌دهند و یا تعطیل می‌کنند; تاکنون دهها نفر از شاگردان درس من و نیروهای مخلص و خوب انقلاب را به بهانه های مختلف بازداشت کرده اند و بعضا مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار دادند و تعداد زیادی را احضار یا از ادارات و نهادها اخراج کردند و باز هم از وحدت سخن می‌گویند. وحدت از نظر آنها یعنی اینکه همه باید از ما اطاعت کنید و هیچ کس نباید به ما انتقاد کند، اگر هر بلایی هم سر شما آوردیم نباید صدایتان بلند شود.

نامه به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی

س : حضرتعالی گو یا اخیرا یك نامه ای به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی نوشته اید، مضمون این نامه چیست، آیا به این نامه ترتیب اثر داده شده یا نه ؟

ج : یکی از مشکلاتی که حاجیهای ما در حج دارند مشکل ذبح در منی است، همه فقهای اهل سنت ذبح در خارج از منی را مجزی می‌دانند و می‌گویند: "جبال مکه کلها منحر" همه کوههای مکه قربانگاه است، اما مطابق روایات شیعه ذبح باید در منی صورت گیرد، ولی فعلا دولت سعودی همه قربانگاهها را برده است در خارج از منی و این یك مشکلی برای شیعیان به وجود می‌آورد. پیشنهاد من این بود که با دولت سعودی صحبت شود که یك قربانگاه بهداشتی در منی ایجاد کنند که شیعیان در مضیقه نباشند.

وقتی من شنیدم که آقای هاشمی -رئیس جمهور وقت - می‌خواهند به مکه مشرف شوند -در سال ۱۳۷۵ که البته زمینه آن فراهم نشد و مشرف نشدند- من یك نامه به ایشان نوشتم که با دولت سعودی صحبت شود که یا خودشان و یا اجازه دهند که ایران یك مذبح بهداشتی در منطقه منی بسازد. این مذبح بهداشتی و مدرنیزه هم باشد که گوشتها را پس از ذبح بتوانند به سردخانه منتقل کنند و در جایی برای فقرا و بیچارگان مورد استفاده قرار گیرد، این باعث می‌شود که مردم هم نسبت به دولت ایران و هم نسبت به دولت عربستان خوشبین شوند و یك خدمتی به مردم و زائران خانه خداست و به جایی هم بر نمی خورد و بار سیاسی هم ندارد.

من این نامه را برای آقای هاشمی نوشتم، بعد ایشان جواب دادند که ما با سفیر ایران در عربستان تماس

http://paniran.blogfa.com
گرفتیم و نامه شما برای ایشان فرستاده شد که زمینه کار فراهم شود تا این پیشنهاد در ملاقات سران پیگیری شود; بعدا شنیدم در سال بعد که ایشان عمره مشرف شدند موضوع را به مسئولین سعودی تذکر داده اند (پیوستهای ۲۴۶ و ۲۴۷). سپس به آقای خاتمی نیز که اخیرا مشرف شدند همین موضوع را نوشتم ولی ظاهرا تا حال اقدامی نشده است . (پیوست شماره ۲۴۸)

پیام تبریك به مناسبت انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری

س : حضرتعالی پس از پیروزی جناب آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری که با رای بالایی انتخاب شدند پیام تبریکی برای ایشان فرستادید، در این پیام حضرتعالی نکات مهمی را یادآور شده اید که بازتاب گسترده ای هم در جامعه داشت، اگر نکته ای در این رابطه به نظر حضرتعالی می‌رسد بفرمایید.

ج : من قبلا هم برای افراد دیگری که به ریاست جمهوری انتخاب می‌شدند معمولا پیام می‌دادم، برای آقای هاشمی هم که به ریاست جمهوری انتخاب شده بودند پیام دادم . آن وقت که آقای هاشمی در دوره اول برای ریاست جمهوری انتخاب شدند و به اصطلاح ما هم تازه از کار برکنار شده بودیم برای ایشان پیام دادم، یعنی تلگراف زدم و آقای هاشمی هم جواب محترمانه ای البته به صورت نامه برای من فرستاده بود که متن تلگراف من و جواب ایشان الان موجود است .(پیوستهای شماره ۲۴۹ و ۲۵۰) در انتخابات ریاست جمهوری هم که به انتخاب آقای خاتمی منجر شد سئوالی از من شده بود که آن را جواب دادم و در آن مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کردم . (پیوست شماره ۲۵۱); آقای خاتمی هم که انتخاب شدند به نظرم رسید با توجه به تجارب گذشته تذکراتی به ایشان بدهم و همین پیام را که ده بند داشت برای ایشان فرستادم، البته چهار پنج بند دیگر هم قصد داشتم اضافه کنم که از آنها صرف نظر کردم . به نظر من بعضی از این ملاحظه کاریهایی که آقایان دارند می‌ترسم که باعث شود یك وقت انقلاب به طور کلی از بین برود; در این انتخابات علی رغم همه تبلیغات منفی مردم خودشان را نشان دادند، اما ما متاسفانه مردم را بیگانه و نامحرم حساب می‌کنیم، مردم هم دانا هستند و هم نامحرم نیستند، زیر بنای انقلاب مردمند نه مسئولین،همه اینها را مردم بر سر کار می‌آورند، ما نمی توانیم مردم را نادیده بگیریم و هر طور دلمان خواست تصمیم بگیریم و خودمان را قیم مردم بدانیم، دنیای امروز دنیایی نیست که بتوان با استبداد بر مردم حکومت کرد، اگر یك روزگاری می‌شد در این زمان نمی شود، باید ملاحظه کاری نکرد و خواستهای مشروع مردم را انجام داد و مردم را در جریان امور گذاشت ; و این رای بالایی هم که مردم به آقای خاتمی دادند قطعا رای به شخص آقای خاتمی نبود، اولا رای به شعارها و برنامه های اعلام شده ایشان بود و ثانیا یك نوع اعتراض به وضع موجود و مخالفت با انحصار و استبداد بود، و به همین جهت من در این پیام از رای مردم به عنوان یك انقلاب علیه وضع موجود یاد کردم و واقعا هم همین طور بود، توقعات مردم از آقای خاتمی بسیار زیاد است و اگر چنانچه ایشان نتوانند به انتظارات و توقعات مردم پاسخ مثبت بدهند و بخواهند با محافظه کاری و مجامله کاری بگذرانند، این امر باعث می‌شود که پس از

http://paniran.blogfa.com
مدتی نه چندان طولانی مردم مایوس و به طور کلی از روحانیت زده بشوند، به نظر من الان دوران حساسی را پشت سر می‌گذاریم . (پیوست شماره ۲۵۲)

س : جناب آقای خاتمی چه پاسخی به پیام حضرتعالی دادند؟

ج : ایشان جواب کتبی ندادند، فقط آقای سراج را به عنوان تشکر فرستادند و ایشان گفتند این را جواب حساب کنید و من گفتم البته جواب نوشته نوشته است، چنانکه آقای هاشمی جواب تلگراف مرا دادند منتها با قدری تاخیر و به صورت نامه، که در آن هم تاملی است .

پیام به آقای خامنه ای درباره استقلال حوزه و حفظ حریم مرجعیت

س : ارتباط حضرتعالی اکنون با آقای خامنه ای چگونه است ؟ آیا ارتباط و یا مکاتبه ای با هم دارید، گو یا مدتی قبل حضرتعالی پیامی توسط آیت الله مومن برای ایشان فرستاده بودید، در این ارتباط اگر امکان دارد توضیح بیشتری بفرمایید.

ج : بجز پیامی که من به مناسبت رهبری ایشان فرستادم، و نیز پیام تسلیتی که به مناسبت فوت مادر ایشان ارسال کردم، دو پیغام دیگر هم برای ایشان داشته ام :

یکی پس از حمله به بیت من و غارت دفتر و حسینیه و آرشیو در بهمن ۱۳۷۱ بود که یك نامه مختصر به ایشان نوشتم و به وسیله آیت الله سید جعفر کریمی فرستادم (پیوست شماره ۱۸۹)، که از طرف ایشان جواب داده نشد.

دیگری هنگامی بود که من دیدم آقایان دارند مرجعیت آقای خامنه ای را مطرح می‌کنند و به یك شکلی با حیثیت مرجعیت و مراجع بازی می‌کنند; آقای هاشمی رفسنجانی در سخنرانی خود گفتند: "تمام مراجع باید مطیع رهبری باشند" و چون می‌دانستند که آقای خامنه ای در عداد مراجع نیست می‌خواستند با استفاده از قدرت سیاسی ایشان را به عنوان مرجع اعلا و منحصر به فرد معرفی کنند، و دیدم تعریفهایی که از ایشان می‌کنند تعریفهای متملقانه و خلاف عقیده شان است و خلاصه جنبه سیاسی دارد و دارند دین و مرجعیت شیعه و حوزه را فدای سیاست خودشان می‌کنند و سپاه و اطلاعات روی این موضوع اصرار دارند و مبلغین را در مناطق مختلف وادار می‌کنند که فقط ایشان را معرفی کنند; روی این اصل من خواستم این مطلب را به عنوان اتمام حجت به اطلاع ایشان برسانم که شما در راس مملکت هستید حاکم هستید، اما قضیه مرجعیت را بگذارید قداستش محفوظ باشد. آن وقت هنوز آیت الله اراکی در قید حیات و در بیمارستان بودند، من یادداشتی را در مورخه ۲۱/۴/۱۳۷۳ تنظیم کردم و در مورخه ۱۲/۸/۷۳ توسطآقای مومن برای آقای خامنه ای فرستادم . البته اول بنا بود آقای طاهری خرم آبادی هم با ایشان برود ولی بعدا ایشان گفت : "بند هفتم این یادداشت را که مربوط به مرجعیت است حذف کنید، چون ایشان در فاز مرجعیت است و این مطلب را قبول نمی کند". من گفتم : "اصلا قسمت مهم پیام من همین است "، بالاخره ایشان گفتند: "چون من می‌دانم فایده ای ندارد مرا معذور

http://paniran.blogfa.com
بدارید"; اما آقای مومن گفتند چون این مطلب مطابق عقیده خود من می‌باشد من می‌برم . من این پیام را همراه با نوار سخنرانی آقای فلاح زاده معاون اطلاعات در بخش روحانیت که راجع به مرجعیت آقای خامنه ای و علیه من و بعضی مراجع صحبت کرده بود، به همراه نوشته سخنرانی آقای حسینیان جانشین دادستان دادگاه ویژه روحانیت که علیه من صحبت کرده بود، و نامه آقای مهندس لطف الله میثمی به نام "سرگذشت قلم " که در آنجا با آقای حسینیان صحبت کرده بود و حسینیان گفته بود که ما به دفتر آقای منتظری که حمله کردیم آقای خامنه ای هم با ما موافق بوده است و اگر ایشان مخالف بود ما را توبیخ می‌کرد، و نیز یك نامه ده صفحه ای که توسطایادی اطلاعات منتشر شده بود و در آن به جامعه مدرسین حمله شده بود که چرا به هنگام بحث از مرجعیت، آقای مومن و آقای طاهری اسم مرا هم برده اند که این نامه الان پیش من هست، من یك نسخه از مجموع اینها را در یك پاکت گذاشتم و دادم به آقای مومن که به آقای خامنه ای بدهد، محورهای یادداشتی که من نوشته بودم این است که متن آن را برای شما می‌خوانم :

پیوست شماره ۲۵۳: پیام معظم له خطاب به آقای خامنه ای که توسط آقای مومن فرستاده شد.
تاریخ ۲۱/۴/۱۳۷۳

بسمه تعالی

۱ ـ پیام من به جنابعالی پیام طلبه ای است به طلبه ای دیگر باقطع نظر از مقام و همه تشریفات .
۲ ـ من شکر می‌کنم که مسئولیت سیاسی ندارم و اگر فرضا همه کشور را به من بدهند از قبول آن امتناع می‌کنم .
۳ ـ به فکر آقایی و مرجعیت هم نیستم و اگر شرعا احساس مسئولیت نمی کردم به گوشه ای می‌خزیدم و از همه کارها کنار می‌رفتم .
۴ ـ فشاری که از ناحیه اطلاعات و امثال آن به من و وابستگان من وارد می‌شود بیش از فشاری است که در سابق متحمل می‌شدم :
الف ـ جریان دو سال قبل در خاوه ب ـ جریان حمله چندین ساعته شبانه ارگانها به بیت و غارت اموال و آرشیو چهارده ساله و پخش دروغهای شاخدار و از جمله پنج وانت اعلامیه، و هنوز هم اموال غارت شده را نداده اند، اموال برای من مهم نیست مهم رفتار حکومت اسلامی است با ملت خود آن هم با مثل من .
ج ـ اشغال پناهگاه بیت من در روز روشن از طریق بام از ناحیه اطلاعات با اینکه قبلا تقاضای خرید آن را کرده بودیم، در رژیم سابق این قبیل شنودگذاریها اقلا مخفیانه انجام می‌شد.
د ـ بازداشت جمعی از علاقه مندان و شاگردان من به بهانه های واهی

http://paniran.blogfa.com
۵ ـ من قبلا به وسیله نامه اجمالا ضرر تندیهای اطلاعات و دادگاه ویژه را حتی نسبت به شخص شما تذکر دادم و باورتان نشد.

۶ ـ جریان نجف آباد بعد از بازداشت آقای ایزدی و حمله چماقداران به زنان و بعد حمله با اسلحه گرم و توابع آن .

۷ ـ مرجعیت شیعه همواره قدرت معنوی مستقلی بوده، بجاست این استقلال به دست شما شکسته نشود و حوزه های علمیه جیره خوار حکومت نشوند که برای آینده اسلام و تشیع مضر است، و هر چند ایادی شما تلاش کنند جنابعالی اثباتا موقعیت علمی مرحوم امام را پیدا نمی کنید، نگذارید قداست و معنویت حوزه ها با کارهای دیپلماسی ارگانها مخلوط شود، به مصلحت اسلام و حوزه ها و جنابعالی است که دفتر شما رسما اعلام کند: چون ایشان کارشان زیاد است و وظیفه اداره کشور را به دوش دارند از جواب دادن مسائل شرعی معذورند و از حال به بعد جواب مسائل شرعی داده نمی شود و رسما مراجعات علمی و دینی و حتی وجوه شرعیه جزئیه را کمافی السابق به حوزه ها ارجاع دهید.

"در ۱۲/۸/۱۳۷۳ به ایشان گفته شده و ابلاغ شده " آقای مومن گفتند: من همه اینها را برای ایشان شرح دادم به اینجا که رسیدم "هر چند ایادی شما تلاش کنند..." گفتند ایادی من چه کسی است ؟ گفتم مثلا همین نوار آقای فلاح زاده که راجع به مرجعیت شما صحبت کرده، آقای مومن گفتند وقتی من مضمون این پیام را حدود نیم ساعت برای ایشان گفتم، ایشان گفتند خوب من بعدا جواب می‌دهم . بعد از چند وقت آقای مومن به من گفتند بالاخره آقای خامنه ای جواب پیام شما را ندادند؟ گفتم چیزی که تاکنون به دست ما نرسیده است ; بله یك جواب ایشان دادند و آن اینکه بعد از فوت آیت الله اراکی، ایشان یك سخنرانی تحریك آمیز کردند و به دنبال آن افرادی را سازماندهی کرده و علیه من شعار دادند و برای تعطیل کردن درس به حسینیه هجوم آوردند و تریبون و وسایل آنجا را شکستند و شاگردان مرا تهدید کردند، که تفصیل آن را قبلا بیان کرده ام .

س : جریان خاوه چه بوده است ؟

ج : در یك تابستان در اثر گرمای زیاد قم سخت مریض شدم و استعمال دارو اثری بر من نداشت، جمعی گفتند مربوط به آب و هواست و دوسه ماهی به ییلاق برو، دوسه جا را در کرج و دماوند و اطراف قم پیشنهاد کردند; بالاخره در خاوه که در حوالی قم می‌باشد باغی را متعلق به یکی از افراد خیر قم پیدا کردند که رایگان در اختیار ما گذاشت و بحمد الله حالم هم خوب شد. در این بین از ناحیه اطلاعات به خاوه آمده بودند و از مردم سئوال کرده بودند این آقا کیست که باغش را در اختیار فلانی گذاشته و چرا گذاشته ؟! به گونه ای که موجب رعب و وحشت و ناراحتی صاحب باغ شده بود.

س : لطفا جریان اشغال پناهگاه را هم توضیح بفرمایید.

ج : هنگام موشك باران صدام از ناحیه سپاه یك پناهگاه کوچك متصل به بیت من ساخته بودند که البته زمین آن مال سپاه بود; با اینکه کلید آن در اختیار ما بود و می‌توانستند آن را مطالبه کنند، ولی چند ماه پس از حمله ای که در بهمن ماه ۷۱ به بیت من شده بود در روز روشن از دیوار بالا رفته و آنجا را اشغال می‌کنند و سپس

http://paniran.blogfa.com
آن را به وسیله دیوار از خانه من جدا نمودند، و بر حسب آنچه بعدا معلوم شد چون نزدیك اطاق و منزل ما بوده است در آنجا برای استراق سمع شنودگذاری می‌کنند. یکی از دوستان روزی در اطاق من مطلبی را گفت و بعد پیغام داد که در تهران ضمن بازجویی از او آن مطلب را به رخ او کشیده اند و عین صدایش را هم برای او گذاشته بودند. قبل از اشغال چند مرتبه پیشنهاد کرده بودیم پناهگاه مزبور را که جزو خانه ما شده بود بخریم ولی عذر آوردند و پس از اشغال آنجا سعید هم نامه مختصری به آقای هاشمی رفسنجانی که آن موقع رئیس جمهور بود نوشت ولی ترتیب اثری داده نشد. (ضمیمه پیوست شماره ۲۴۵)

مرجعیت شورایی یا شورای افتاء

س : این روزها در حوزه بحث مرجعیت مطرح است، با توجه به محدود بودن توان و اطلاعات افراد و با توجه به گسترش علوم و نیز وجود زمینه لغزش و خطا در یك فرد نسبت به یك شورا و نیز ظهور مسائل مستحدثه و نوظهور در جهان اسلام، بعضی ها مرجعیت شورایی به ویژه در رشته های تخصصی را مطرح می‌کنند; لطفا بفرمایید نظر حضرتعالی به طور کلی نسبت به مرجعیت شورایی به صورت شورای افتاء چگونه است ؟ آیا چنین شورایی نسبت به فرد از خطا و لغزش دورتر نیست ؟ آیا مردم می‌توانند از چنین شورایی تقلید کنند یا خیر؟

ج : البته تاکنون سیره بر این بوده که مرجعیت به صورت فردی باشد ولی اگر چنانچه شورایی باشد که روی معیار صحیح و جریان عادی و طبیعی درست شود، یعنی واقعا علمایی که از نظر علمی و از نظر تعهد و تقوا شناخته شده هستند با هم بنشینند یك شورایی داشته باشند و مسائل مورد اختلاف آنجا مطرح بشود و واقعا با مشورت یکدیگر در مسائل نظر بدهند و طبعا در آنجا اگر اختلاف نظر هم باشد احوط الاقوال را مبنا قرار دهند و یا نظرهای مختلف را ذکر نمایند و آن را برای مردم مطرح کنند این امر اقرب الی الواقع خواهد بود و خیلی از مشکلات را هم چه بسا حل می‌کند.

تقلید از شورا هم اشکال ندارد، در صورتی که یك مجتهد فتوا بدهد می‌شود عمل کرد ولی اگر فرضا ده نفر مجتهد گفتند که حکم خدا این است آن وقت آیا می‌توان گفت حجیت ندارد؟ ما برای فتوای فقیه موضوعیت که قائل نیستیم، فتوای مجتهد طریق الی الواقع است . در حقیقت راه علم مردم فتوای مجتهدی است که این راه را رفته و بر اساس کتاب و سنت این فتوا را استنباط کرده است، اگر چنانچه ده نفر فقیه روی یك مساله نظر بدهند و نظر آنان هماهنگ و موافق باشد طبعا وثوق و اطمینان بیشتری می‌آورد ـنظیر تشکیل شورای پزشکان برای تشخیص یك بیماری ـ و طریقیت این برای کشف واقع زیادتر است ; ما به مرجع تقلید به عنوان یك قطبی که دراویش به قطبهای خودشان نگاه می‌کنند نگاه نمی کنیم، مرجع تقلید هم این طور نیست که بگوییم فتوا را از امام زمان (عج) گرفته است، این حرفهایی است که بعضی از عوام می‌گویند، واقعش این است که فقیه از کتاب و سنت احکام را استنباط می‌کند و نظر خودش را می‌گوید، حالا اگر ده نفر مجتهد و فقیهی که در مظان مرجعیت و اعلمیت می‌باشند و در رده بالا از نظر علم و تقوا قرار دارند در یك مساله ای نظر بدهند قطعا به

http://paniran.blogfa.com
واقع نزدیکتر است ; و نظر آنها موضوعیت هم ندارد بلکه طریقیت دارد، مثل اینکه در یك مساله یك خبر صحیح داشته باشیم یا ده خبر صحیح، که ده خبر صحیح برای انسان وثوق بیشتری می‌آورد تا یك خبر صحیح ; و بالاخره چون فقه دارای رشته های زیادی است و غالبا هر کسی در یك رشته خاصی می‌تواند اعلم باشد و بعضی مواقع تشخیص اعلم نیز دشوار می‌باشد لذا اگر مجمعی از بزرگان فقها تشکیل شود مطلوبتر و فتاوای آنان به حق نزدیکتر است .

ولی این نکته را هم باید توجه داشت که افراد واجد شرایط واقعا خودشان بیایند و شورایی تشکیل بدهند نه اینکه حکومت و قدرت بیاید چند نفر را که مطابق سیاست خودش است جمع کند و اسمش را شورا بگذارد، شورای تحمیلی که از خودش استقلالی نداشته باشد بر خلاف استقلال مرجعیت است، ولی اگر واقعا مجتهدینی که از خودشان استقلال فکری دارند و تحت تاثیر هیچ قدرتی نیستند تفاهم کنند و یك شورای فتوایی درست کنند چیز مفیدی خواهد بود; و اگر تشکیل شورای فقها میسر نشود با توجه به اینکه در اثر تکامل فقه و کثرت مسائل مستحدثه تخصص یك فقیه در همه آنها بسیار مشکل است بجاست هر فقیهی در یك رشته از رشته های فقهی متخصص شود و در هر رشته به متخصص آن رشته مراجعه شود، نظیر علم طب و سایر علوم که به رشته های گوناگون تقسیم شده اند.

آزادی اجتهاد و استقلال مرجعیت شیعه

س : اکنون که سخن به مرجعیت شیعه کشیده شد بجاست حضرتعالی توضیح بیشتری در این زمینه بفرمایید.

ج : پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) توده مسلمانان برای یاد گرفتن احکام خدا و دستورات اسلامی به اصحاب آن حضرت و پس از صحابه به اهل اطلاع از احکام اسلامی مراجعه می‌کردند، و به فتوای آنان عمل می‌نمودند، و به تدریج فتوا دهندگان در هر عصر و زمان زیاد شدند، و مذاهب گوناگون پدید آمد، و همه کم و بیش مقلد و پیرو داشتند، و از جمله آنها بود مذاهب چهارگانه معروف اهل سنت : حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی .

ولی مسلمانان شیعه مذهب پس از رسول خدا به امیرالمومنین (ع) و سایر امامان خویش مراجعه می‌کردند، و امامان شیعه نیز شیعیان بلاد اسلامی را به اهل فقه و حدیث از بزرگان شیعه ارجاع می‌دادند; و پس از غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر حسب دستور آن حضرت و سایر امامان (ع) شیعیان به فقهای عادل از شیعه مراجعه می‌کردند. و سیره عقلای جهان نیز بر صحت این امر دلالت دارد، زیرا سیره و روش عقلا چنین است که جاهل هر فنی به متخصص و کارشناس آن فن مراجعه می‌کند، و فقها کارشناسهای احکام اسلامی می‌باشند که آنها را از کتاب و سنت و عقل استخراج می‌نمایند. تا اینکه در زمان "القادربالله " خلیفه عباسی که معاصر سید مرتضی (ره) بود تصمیم گرفته شد از کثرت مذاهب گوناگون ـکه موجب تشنجات و درگیریهای مذهبی در جامعه اسلامی می‌شدـ جلوگیری شود و آنها را محدود نمایند، بر این اساس از ناحیه خلیفه اعلام شد اهل هر مذهب که صد هزار دینار به خلیفه بدهند آن مذهب آزاد و رسمی و مورد شناخت حکومت می‌باشد. از مذاهب گوناگون اهل سنت طرفداران چهار مذهب :

http://paniran.blogfa.com
حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی هر یك از آنها مبلغ مذکور را پرداختند و رسمی شمرده شدند و بقیه مذاهب را از رده خارج کردند. مرحوم سید مرتضی (ره) که مرجع شیعه در آن زمان محسوب می‌شد اصرار داشتند که شیعیان نیز مبلغ نامبرده را بپردازند تا مذهب شیعه نیز رسمی شمرده شود، و خود ایشان حاضر شدند که مبلغ هشتاد هزار دینار آن را خودشان بدهند به شرط اینکه بیست هزار دینار باقیمانده را بقیه شیعیان بپردازند، ولی شیعیان قبول نکردند. البته از نظر سیاسی خوب بود مذهب شیعه رسمی شمرده شود، زیرا شیعیان از فشارهایی که بر آنان در بلاد اسلامی وارد می‌شد نجات می‌یافتند; ولی از نظر دیگر چون مذاهب رسمی مذاهب دولتی محسوب می‌شدند، در نتیجه مذهب شیعه و مرجعیت شیعه استقلال و هویت واقعی خود را از دست می‌داد.

ضمنا دو تفاوت دیگر بین مذاهب اهل سنت و بین مذهب شیعه وجود دارد:

۱ - از نظر اکثر اهل سنت اجتهاد مطلق دیگر روا نیست، اجتهاد علمای آنان باید در چهارچوب مذاهب چهارگانه باشد، ولی از نظر شیعه و برخی از علمای سنت چهارچوب اجتهاد کتاب خدا و سنت و حکم عقل می‌باشد و مقید به مذهب خاصی نیست .

۲ - بسیاری از علمای سنت قائل به تصویب شده اند بدین گونه که فتوای ابی حنیفه مثلا برای مقلدین او حکم واقعی خداوند در حق آنان می‌باشد، حکم خدا واقعیتی غیر از مضمون فتوا ندارد; به این دسته از علما "مصو به " می‌گویند; ولی از نظر علمای شیعه و برخی از علمای سنت فتوای مجتهد طریق و راه است برای رسیدن به واقع و ممکن است راه اشتباه و مجتهد خطا کرده باشد، و واقعیت حکم خدا غیر از مضمون فتوا باشد، ولی تا زمانی که کشف خلاف نشده از نظر عمل حجت است ; مانند نظر یك پزشك متخصص که ممکن است اشتباه باشد ولی بالاخره چون موجب وثوق است مورد عمل واقع می‌شود، مگر اینکه اشتباه او ثابت گردد.

و بالاخره از زمان ائمه (علیهم السلام) تا زمان ما پیوسته جریان اجتهاد و افتاء و تقلید در شیعه برقرار بوده، بدین گونه که افراد متعهد برای یاد گرفتن احکام اسلامی به مجتهد عادل صاحب فتوا مراجعه می‌نمودند و با تعدد مجتهدین و در دسترس بودن همه آنان به آنکه به اعلم بودن از دیگران مشهور بوده مراجعه می‌کردند; چنانکه در سایر نیازهای اجتماعی تخصصی نیز با تعدد متخصص و کارشناس، عقلای جهان به آنکه بالاتر و والاتر باشد مراجعه می‌نمایند مگر اینکه به او دسترسی نداشته باشند. اصل اجتهاد موضوعی است که همیشه در اسلام بوده است، هم شیعه و هم سنی اجتهاد داشته اند. روایاتی که از امامان معصوم ما(علیهم السلام) در مذمت اجتهاد و رای وارد شده و اخباریین ما به آنها تمسك کرده اند در رابطه با اجتهادی است که در اهل سنت معمول بوده که به آرای استنباط شده از راه قیاس و استحسانات و مصالح ظنی عمل می‌کرده اند، و مدرك آنان حدیثی است بدین مضمون که پیامبر خدا(ص) هنگامی که می‌خواستند معاذبن جبل را به یمن بفرستند فرمودند: "اگر قضاوتی پیش آمد به چه قضاوت می‌کنی ؟" گفت : "به کتاب خدا"، فرمودند: "اگر در کتاب خدا نیافتی ؟" گفت : "به سنت رسول خدا (ص)"، فرمودند: "اگر در کتاب و سنت نیافتی ؟" گفت : "اجتهد رایی " کوشش می‌کنم رای خود را بیابم . این حدیث را اهل سنت مدرك حجیت اجتهاد و رای قرار داده اند; امامان ما (علیهم السلام) با این گونه اجتهاد مبارزه کرده اند ولی شیعیان از امامان خود پیروی می‌کنند و آن بزرگواران

http://paniran.blogfa.com
وارث علم رسول خدا(ص) می‌باشند، و از امام صادق و امام رضا(علیهماالسلام) نقل شده بدین مضمون که بر ماست کلیات و قواعد را القا کنیم و بر شماست که فروع را از آنها استخراج نمایید. پس اجتهاد شیعه از قبیل تطبیق کلیات بر مصادیق است و مدرك آنان کتاب و سنت پیامبر و ائمه (علیهم السلام) و حکم عقل است، و این گونه اجتهاد را اخباریین نیز لازم است بپذیرند.

این گونه اجتهاد یك امر عقلایی طبیعی است . در هر قانون گذاری معمولا کلیات را به تصویب می‌رسانند و مردم در مقام عمل آنها را بر مصادیق تطبیق می‌کنند، پس آنچه اخباریین بر اصولیین اشکال می‌کنند که اجتهاد مربوط به اهل سنت است و ائمه آن را مذمت کرده اند پاسخ آن این است که این قبیل اجتهادی که ما داریم ضروری است و غیر از اجتهادی است که در اهل سنت معمول است ; و بالاخره اجتهاد اجمالا بین شیعه و اهل سنت معمول بوده است . مقام مرجعیت در شیعه همواره یك مقام مستقل و والایی بوده که در همه اعصار به فکر عظمت شیعه و حفظ کیان آنان بوده است، و هیچ گاه خویش را به قدرتهای روز نمی فروخته اند، و از نظر مالی نیز به آنها وابسته نبوده اند. اگر حکومت بخواهد در این مسائل دخالت کند یك جنبه سیاسی پیدا می‌کند و حکومتها هم که معصوم نیستند و در جایگاه قدرت قرار دارند لذا ممکن است برای حفظ قدرت خود به نام دین کارهایی بکنند که در نتیجه ضرر آن به مذهب می‌خورد، و این از افتخارات حوزه های علمیه شیعه بوده است که زیر کنترل و سلطه حکومتها نبوده اند و حتی اگر حکومتها می‌خواسته اند مرجعی را به مردم معرفی کنند تازه مردم به او بدبین می‌شده اند. بعد از فوت مرحوم آیت الله بروجردی که دربار شاه عنایت داشت که مردم به مرحوم آیت الله حکیم مراجعه کنند مردم تازه به قضیه بدبین شدند، با اینکه مرحوم آیت الله حکیم در این تصمیم دخالتی نداشت اما شاه با تجربه ای که از قدرت مرجعیت آیت الله بروجردی داشت می‌خواست در ایران رقیب و مزاحمی نداشته باشد لذا می‌خواست مرجعیت را به خارج از کشور منتقل کند. فتوای مرجعیت شیعه همیشه به عنوان آخرین امید و باعث دلگرمی شیعیان بوده است . از نظر شیعیان مرجع باید تیز هوش باشد، شجاع باشد، مستقل باشد، گروهها و صاحبان قدرت نتوانند او را فریب دهند، واقعا محبتش در دل مردم باشد، و این از افتخارات شیعه است ; در حالی که فقهای سنت با وابسته شدن به حکومتها از آن محروم بوده اند. این سهم امامی که ما داریم و با آن حوزه ها را اداره می‌کنیم اهل سنت ندارند، آنها با بودجه های دولتی حوزه های علمیه خود را اداره می‌کنند; و به همین جهت استعمارگران هم از علما و حوزه های شیعه که متکی به مردم هستند هراس بیشتری دارند. حتی مرحوم امام (ره) هم که یکی از افتخارات ماست که به رهبری ایشان این انقلاب به پیروزی رسید و خود دولت و حکومت تشکیل دادند عنایت داشتند که استقلال حوزه ها مانند سابق محفوظ بماند. در بحرانهایی که در قرون گذشته برای شیعیان پیش می‌آمد، با فتوای صریح یا حکم یك مرجع معروف، آنان وظیفه الهی خویش را روشن می‌یافتند; چون او را جانشین حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و لازم الاطاعه می‌دانستند. در داستان معروف انحصار تنباکو که یك قرارداد اقتصادی استعماری از ناحیه انگلستان بود، یك حکم نیم سطری مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج میرزا حسن شیرازی (اعلی الله مقامه) حتی در دربار و اندرون شاه قاجار نیز نفوذ پیدا کرد و قرارداد با شکست مواجه شد.

http://paniran.blogfa.com
و در زمان خود ما با اینکه بسیاری از علما در مقابل حکومت پهلوی قیام کردند لیکن موفقیت کامل پیدا نشد. ولی با نفوذ معنوی مرحوم امام خمینی که ناشی از مقام مرجعیت به ضمیمه شجاعت و قاطعیت و استقامت ایشان بود قوای تا دندان مسلح رژیم شکست خورد، و به اصطلاح ایمان بر شمشیر غالب شد، و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. و بر این اساس در اصل ۱۰۷ قانون اساسی نخست در رهبر منتخب خبرگان مرجعیت او قید شده بود، ولی پس از بازنگری که پس از رحلت مرحوم امام به تصویب رسید قید مرجعیت القاء شد. و در حقیقت رهبری نظام به طور کلی از مرجعیت و رهبری دینی جدا شد و پشتوانه قلبی مردم را که طبعا نسبت به مقام مرجعیت دینی وجود دارد از دست داد، و به صورت یك نهاد دولتی خالص جدای از رهبری دینی در آمد.

دشمنان اسلام و استقلال کشور که به عظمت و نفوذ معنوی مقام مرجعیت شیعه پی بردند همواره درصدد تضعیف این مقام بودند ولی کار مهمی از آنان ساخته نبود.

مراجع تقلید همواره نزد همه طبقات مورد احترام خاصی بودند، و حتی در رژیم سابق نیز پس از بازداشت مرحوم امام مقام مرجعیت ایشان سبب شد که جرات نکنند به ایشان آسیبی برسانند; ولی متاسفانه در حکومت اسلامی که انتظار می‌رفت حامی مقام مرجعیت دینی باشد به وسیله گویندگان و نویسندگان و راه انداختن گروههای فشار بی باك به بهانه دفاع از رهبری سیاسی، مقام مرجعیت تحقیر و حریم آن شکسته شد، و عملا کاری را که دشمنان اگر میلیاردها تومان خرج می‌کردند نمی توانستند انجام دهند بدست آقایان انجام شد.

تعیین مرجع توسط حکومت یا مردم ؟

بالاخره با اینکه در جلسه خبرگان که بلافاصله پس از رحلت مرحوم امام تشکیل شد قید مرجعیت را نادیده گرفتند، ولی پس از آن عده ای و از جمله برخی از ائمه جمعه و مسئولین اطلاعات و سپاه و وزارت خارجه درصدد برآمدند مقام مرجعیت و افتاء را نیز به رهبر منتخب اعطا نمایند، و در این زمینه آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه بود بیش از همه این موضوع را تعقیب کرد و در بلاد مختلف کشور مرجعیت ایشان را عنوان می‌کرد و بر تقلید از ایشان اصرار داشت .

پس از رحلت مرحوم آیت الله خوئی آقای حاج سید احمد فهری در سوریه در خطبه نماز جمعه خویش در زینبیه ایشان را متعین برای مرجعیت شیعه معرفی کرد و همه مراجع موجود را نادیده گرفت، و خطبه نماز جمعه ایشان به زبان عربی به ضمیمه نوشته های جمعی از علما در رابطه با اصل اجتهاد ایشان در جزوه ای به عنوان "وحده المرجعیه والقیاده " چاپ و تکثیر شد; و مسئولین وزارت خارجه ایران در هند و پاکستان ایشان را در عرض آیت الله گلپایگانی و آیت الله اراکی به عنوان مرجع معرفی کردند و جزوه ای در این زمینه به زبان اردو با عکس آقایان و تبلیغات زیاد به چاپ رساندند و بین علمای آن بلاد توزیع کردند، که هر دو جزوه نزد اینجانب موجود است .

http://paniran.blogfa.com
در این رابطه یکی از مسئولین وزارت خارجه که پیدا بود به مقام رهبری علاقه مند می‌باشد نزد من آمد و گفت : "اصرار مسئولین وزارت خارجه بر مرجعیت ایشان در آن بلاد عکس العمل خوبی نداشت و علما پذیرا نبودند و رهبری ایشان را نیز زیر سئوال می‌برد، و بر این اساس من نامه ای به ایشان نوشتم که این امر به ضرر شماست، و با اینکه نامه من خیلی دوستانه بود از طرف مسئولین مورد عتاب قرار گرفتم، و در نتیجه گفتند هیچ یك از مسئولین حتی وزرا حق ندارند به ایشان نامه بنویسند مگر اینکه قبلا بعضی از حواشی ایشان نامه را ببینند و کنترل کنند".

پس از رحلت آیت الله اراکی برخی از مسئولین از تهران به منزل آقای حاج سید مهدی روحانی آمدند و اصرار داشته اند که جامعه مدرسین آقای خامنه ای را به عنوان مرجع تقلید معرفی کنند، و از طرف دیگر جمع زیادی از طلاب جوان و بچه ها و گروههای فشار را در خیابان بیمارستان در کنار دفتر جامعه مدرسین جمع کردند و آنان با شعار و فشار از جامعه مدرسین همین امر را می‌خواستند; و چند نفر از جامعه مدرسین که در تهران بودند به همین منظور فورا خودشان را به قم رساندند. با این همه مقدمات و برنامه ریزیها هفت نفر از جامعه حاضر شدند ایشان را در عداد مراجع ذکر کنند و بر این اساس ایشان و شش نفر دیگر به عنوان مرجع معرفی و اعلام شد، در صورتی که معمولا پس از رحلت هر مرجع از ناحیه علما و بزرگان یك نفر شاخص معرفی می‌شود تا مردم از تحیر خارج شوند. بعضی از افراد جامعه مدرسین نزد من آمدند و گفتند: "به جامعه گفته اند به هر قیمتی که هست باید آقای خامنه ای را به عنوان مرجع معرفی کنید زیرا مصلحت نظام چنین اقتضا می‌کند; لیکن من و بعضی دیگر مخالف بودیم، ولی کاری از ما ساخته نبود فقط از جلسه خارج شدیم "، اینجاست که خطر فدا کردن حقیقت در راه مصلحت محسوس می‌گردد. قانون جامعه مدرسین این بود که هر طرحی باید در جلسه اقلا به امضای چهارده نفر برسد تا بتوان به نام جامعه اعلام نمود، آقایان گفتند: ما با تلفن از هفت نفر دیگر که حضور نداشتند موافقت گرفته ایم در صورتی که لازم بود همه در جلسه حاضر باشند، به علاوه برخی از آنان تکذیب کردند. و بالاخره با این وضع غیر عادی و با فشاری که ما در قم ناظر بودیم مرجعیت شیعه را فدای اغراض سیاسی کردند و ملت را به اشتباه انداختند. و پس از این اعمال،برخی از افراد سپاه و اطلاعات در بلاد مختلف به اهل علم و مبلغین فشار می‌آوردند که باید ایشان را به عنوان مرجع معرفی کنید و از ایشان مساله بگویید و از بیان فتاوای جمعی از مراجع جلوگیری می‌کردند، و هر کس تخلف می‌کرد علیه او گزارش می‌دادند و او را گرفتار دادگاه ویژه می‌کردند. کسی مخالف نبود که ایشان نیز مانند دیگران رساله و مقلدینی داشته باشد، ولی با این رفتار سپاه و اطلاعات و برخی نهادهای دیگر امر مرجعیت تحمیلی و مبتذل شد، و شاید برخی مسئولین بالا از این کارها خبر نداشتند ولی جریان چنین بود.

وقتی آیت الله طاهری اصفهانی قضیه مرجعیت آقای خامنه ای را نوشت من به یك آقایی گفتم بعید به نظر می‌رسید که آقای طاهری به این شکل مرجعیت آقای خامنه ای را بنویسد، او رفته بود به آقای طاهری گفته بود، ایشان گفته بود من چه کنم آقای رشیدی دادستان دادگاه ویژه در اصفهان چند مرتبه آمد اینجا و به من اصرار کرد که شما باید این را بنویسید و من هم دیدم نمی شود ننویسم ; یا اینکه آیت الله آذری قمی با اینکه

http://paniran.blogfa.com
خلاف عقیده اش بود با مقداری اگر و مگر یك چیزی نوشته بود. اینها با فشار بعضی علما را وادار کردند که چیزهایی بنویسند [۱۰۴] ، رادیو و تلویزیون هم که در اختیار خودشان بود و مردم که روزنامه را می‌خوانند یا به رادیو گوش می‌دهند چه می‌دانند که چه خبر است و این امضاها به چه شکل گرفته شده است ؟ خوب وقتی مرجعیتی به این شکل بخواهد درست شود چه استقلالی برای حوزه ها و مرجعیت می‌ماند؟ به چند نفر از جامعه مدرسین گفتم شما که بر خلاف عقیده خود کاری می‌کنید یا در برابر خلاف سکوت می‌کنید گناهکارید، باید شما مخالفت خود را اعلام می‌کردید چون ممکن است مردم به اعتماد شما از کسی تقلید کنند، مردم می‌گویند جامعه مدرسین فلانی و فلانی هستند و اعتماد می‌کنند و قهرا شما مسئولید. من نمی گویم اطلاعات از حوزه اطلاع نداشته باشد چون همان گونه که حوزه پناهگاه مردم و شیعیان است به همان نسبت دشمنان هم مترصد هستند که در حوزه ها نفوذ کنند، اطلاعات باید مواظب سلامت حوزه از این جهات باشد، و اگر خطری احساس شد اسناد و مدارك را در اختیار علما و زعمای حوزه قرار دهد، اما اینکه خودش بخواهد همه کارهای حوزه را به دست بگیرد و حتی در تعیین مرجع و برنامه های حوزه دخالت کند کار درستی نیست . اگر اطلاعات بخواهد با نفوذ در شورای مدیریت حوزه مدرس معین کند، ممتحن معین کند، آنها بخواهند خط دهنده به حوزه باشند، به ضرر حوزه تمام می‌شود. چند نفر از آقایان آمدند به من گفتند ما رفتیم با آقای استادی مدیر حوزه راجع به دخالت اینها در امور حوزه صحبت کردیم، ایشان گفتند من هم می‌دانم ولی کار دست آنهاست ما چکار می‌توانیم بکنیم . خوب اگر بنا بشود در شورای مدیریت اسم آقای استادی باشد ولی همه کارها را آنها انجام دهند، بگویند این درس باشد آن درس نباشد، این رساله باشد آن رساله نباشد، این طلبه در حوزه باشد آن طلبه نباشد این کار درستی نیست . اطلاعات باید به صورت یك تشکیلات جدا اگر واقعا تشخیص داد که یك طلبه مثلا جاسوس است طبق وظایف خود عمل بکند، کارهایی که در چهارچوب قانون برای آن مشخص شده انجام دهد. من نسبت به حوزه و مرجعیت احساس خطر می‌کنم، من این مسائل را برای خودم نمی گویم چون از من گذشته است، من این مسائل را برای صیانت و استقلال حوزه ها می‌گویم که ان شاء الله همیشه حوزه و مرجعیت پشتیبانی برای ملت و حکومت اسلامی باشد، نه اینکه با اعمال قدرت در آن بازیچه اغراض سیاسی قرار بگیرد و حوزه به صورت یك پادگان نظامی در آید. حوزه های علمی شیعه باید مستقل باشند و نباید به یك ارگان دولتی تبدیل شوند. یك بار جمعی از جامعه مدرسین و از جمله آقایان حاج سید مهدی روحانی، آذری قمی و شرعی پس از حمله اول به دفتر و حسینیه نزد من آمده بودند که شما باید رهبری آقای خامنه ای را علنا اعلام کنید. من گفتم : "من گمان کردم آمده اید از من دلجویی کنید که هستی مرا غارت کرده اند و به من اهانت شده است . شما به سکوت من قانع باشید، جامعه مدرسین یك تشکیلات مقدس حوزوی بود ولی متاسفانه الان به یك ارگان نیمه دولتی تبدیل شده است ". حوزه های علمیه باید استقلالشان حفظ شود، ولی متاسفانه اکنون در حال تبدیل شدن به ابزاری در دست حاکمان است .

http://paniran.blogfa.com

س : طبق این نظریه که همیشه یك مرجع دینی باید در راس حکومت اسلامی باشد طبعا مرجعیت شیعه و حوزه ها با حاکمیت هماهنگ می‌شوند یعنی عملا حکومت حوزوی می‌شود و حوزه حکومتی می‌گردد، تفکیك آنها چگونه است ؟

ج : نه این گونه نیست ; حوزه از حکومت جداست، زیرا هر چند رئیس حکومت از دخالتهای ناروا در امور حوزوی مبرا باشد ولی چون حکومت کانون قدرت است خطر اینکه ایادی او -هر چند غیر مستقیم - در امور حوزوی دخالتهای ناروا کنند و از قداست حوزه به نفع خود سوء استفاده نمایند وجود دارد; و در این رابطه حتی آیت الله خمینی -که خود در مقام مرجعیت بودند و بیشتر مردم ایران از ایشان تقلید می‌کردند- بسیاری از مسائل حوزه را به آیت الله گلپایگانی ارجاع می‌دادند. ما برای برنامه ریزی و مدیریت حوزه خدمت ایشان رفتیم فرمودند که : "بروید خدمت آیت الله گلپایگانی " و ما رفتیم با ایشان صحبت کردیم .

سخنرانی ۱۳ رجب در رابطه با مرجعیت شیعه

با مشاهده همه دخالتهای ناروا در امور حوزه و مرجعیت، من در عین حال ساکت بودم تا اینکه پس از انتخابات ریاست جمهوری روزی در خاوه من به منزل آقای آذری رفتم، ایشان فردی را صدا زد و دفتری را به او داد و گفت : "در قم این دفتر را به آقای استادی بده "، سپس متوجه من شد و گفت : "پس از انتخابات، جامعه مدرسین به تهران احضار شدند; پس از حضور، آقای خامنه ای پرسید وضع جامعه مدرسین چگونه است ؟! من گفتم جامعه مدرسین مرد!"، نظر ایشان این بوده که چون جامعه را وادار کردند آقای ناطق نوری را برای ریاست جمهوری تایید کنند و او انتخاب نشد پس جامعه موقعیت خود را از دست داده است . آقای آذری ادامه داد: آقای خامنه ای از این حرف من ناراحت شد و گفت : "این چه حرفی است، ما با جامعه مدرسین کارها داریم و از جمله مساله مرجعیت است، هفت نفر مرجع صحیح نیست، مرجع باید یك نفر باشد و این کار بر عهده جامعه است، و باید جامعه مدرسین تقویت شود." پس در این رابطه چهارنفر از اعضای جامعه این دفتر را تهیه کرده اند و به اعضای جامعه داده اند تا نظر بدهند، در این دفتر آمده : "اولا جامعه مدرسین منحصر در افراد خاص نباشد و همه مدرسین حوزه دعوت شوند; و ثانیا در همه استانهای کشور نماینده داشته باشند"، و من اشکال کرده ام : "اگر منظور دعوت از بچه هاست که ارزش ندارد، و اگر منظور دعوت از بزرگان حوزه است آنان حاضر نیستند شرکت کنند، و هنگامی که ما در قم شکست خورده ایم طبعا در جاهای دیگر به ما اعتنا ندارند".

وقتی آقای آذری این صحبتها را نقل کرد من از ایشان پرسیدم : "منظور آقای خامنه ای از مرجع واحد چه کسی بود؟" آقای آذری گفت : "منظور ایشان خودشان بود و می‌خواستند جامعه مدرسین فقط ایشان را برای مرجعیت تعیین کنند"، من گفتم : "وقتی که جامعه سابقا هفت نفر را تعیین کرده اند الان چگونه می‌توانند بگویند فقط یك نفر، باید صبر کنند بقیه بمیرند تا قهرا در یك نفر متعین گردد"، آقای آذری گفت : "این هم یك اشکال سوم "، من گفتم : "مهمترین اشکال همین است ". این بود خلاصه ای از جریانات گذشته .

http://paniran.blogfa.com
اگر -از باب فرض - همه این امور قابل اغماض باشد، ولی فشار مامورین اطلاعات و سپاه و گروههای فشار در بلاد مختلف کشور در این رابطه به اهل علم و اهل منبر قابل اغماض نبود، زیرا به طورکلی مرجعیت شیعه بازیچه سیاستهای بچه گانه شده بود، و همین امر باعث و انگیزه من بود در سخنرانی ۱۳ رجب ۱۴۱۸، و عجیب است که چرا آقایان دیگر در این زمینه احساس تکلیف نکردند. (پیوست شماره ۲۵۴)

حمله گسترده به حسینیه، دفتر و داخل بیت

پس از سخنرانی مذکور چند نوار از آن منتشر شد، ولی از ناحیه اطلاعات به برخی از افراد دفتر فشار وارد آمد لذا خود من از پخش بیشتر نوار جلوگیری کردم . در چند روز اول هرچند برخی روزنامه ها را به هتاکی و نثار کلماتی رکیك -که شخصیت گویندگان آنها را نشان می‌داد- وادار کردند ولی در قم خبری نبود و من هم مانند سابق به تدریس خود ادامه دادم ; البته در همان زمان به محل درس مرحوم آیت الله آذری قمی در فیضیه حمله می‌شد و برای ایشان مزاحمتهایی را فراهم می‌کردند. تا اینکه در روز هفدهم رجب جمعی از آقایان مرتبط با شورای مدیریت حوزه به منزل آمدند و گفتند: "هدف شما از سخنرانی ۱۳ رجب چه بود؟" گفتم : "من احساس تکلیف کردم و مطلب خلافی هم نگفته ام ". گفتند: "ممکن است جمعی عکس العمل نشان بدهند"، گفتم : "حق را باید گفت و من به وظیفه الهی خود عمل کردم، وانگهی سخنرانی انجام شده را که نمی شود برگرداند و جلوی پخش نوار آن را هم من گرفتم، و تا حال به خیر گذشته ".

گفتند: "معلوم نیست و بناست فردا از ناحیه شورای مدیریت حوزه تعطیل اعلام و راهپیمایی انجام شود".

بالاخره در این میان عناصری مشغول توطئه شدند و گروههای متشکل از بچه های هتاك و بی باك و خرابکار را از اصفهان و تهران و جاهای دیگر جمع آوری کردند و به زور و تهدید برخی محصلین و شاگردان بیگناه مدارس را نیز اغفال کردند و یك راهپیمایی از طلاب جوان و محصلین و گروههای فشار به راه انداختند و به بازار هم فشار آوردند تعطیل شود، هرچند بازاریها مقاومت کردند. راهپیمایی را به طرف مسجد اعظم هدایت کردند و پس از سخنرانی تحریك آمیز آقای جوادی آملی، جمعیت را به طرف حسینیه شهدا و دفتر و بیت من سرازیر کردند، و تعدادی از آنان که کاملا سازماندهی شده بودند با شکستن دربها و قفلها حسینیه را اشغال کردند و هرچه توانستند از اشیای حسینیه و دفتر شکستند و پاره کردند و غارت نمودند و حتی قرآنها و کتب ادعیه و کتب علمی را نیز پاره کردند و حدود سه هزار عدد نوار کاست و ویدئویی از فقه و نهج البلاغه و اصول کافی را با خود بردند و جمعی از فضلا و طلاب را که در دفتر مشغول نماز جماعت ظهر و عصر بودند پس از کتك زدن و هتاکی بازداشت نمودند; و از قراری که نقل شد رئیس قوه قضاییه که باید حافظ امنیت جامعه باشد از تهران به قم آمد و دستور حمله به حسینیه و دفتر و بیت را صادر نمود و شب چهارشنبه به تهران بازگشت و در خطبه نماز جمعه تهران نیز هر چه خواست به هم بافت .

تلاش برای خارج کردن اینجانب از منزل

در این میان تلفنها را نیز قطع کردند، و همکاری افراد اطلاعات و سپاه با مهاجمین محسوس بود; و از قراری که معلوم شد با بی سیم از طرف سرتیپ فرمانده لشکر قم به آنان دستور داده می‌شد و اصرار داشتند ـبه بهانه محافظت از من ـ مرا از اطاق و کتابخانه و منزل خارج نمایند و با خود ببرند و منزل مرا در اختیار رجاله ها و غارتگران قرار دهند، و بر حسب آنچه نقل شد وزیر سابق اطلاعات ـآقای فلاحیان ـ و یکی از فرماندهان عالی سپاه از دور مهاجمین را رهبری می‌کردند.

من به اشخاصی که اصرار داشتند اینجانب از منزل بیرون بروم با ناراحتی گفتم : "دفعه اول نیست که به من و هستی من حمله شده، یك بار از طرف آقای خامنه ای آمدند و هستی مرا غارت کردند، این بار بیایند در همین اطاق و کتابخانه مرا بکشند تا خیالشان برای همیشه راحت شود، من با پای خود از منزلم خارج نمی شوم "; از این سخن من حاضرین بسیار جا خوردند و بالاخره پس از مشاجرات زیاد با افراد مختلف که آمده بودند من مبادرت به اقامه نماز ظهر کردم ولی باز از بیرون به افراد داخل اطاق فشار آورده بودند که نمازش را بشکنید; و یکی از دوستان صادق گفت :

"من شنیدم که به آنان دستور داده شد طناب به گردنش بیندازید و او را بکشید و بیاورید". سپس در یك فرصتی که افراد داخل اطاق برای کسب تکلیف بیرون رفته بودند درب اطاق را بستیم و دیگر هرچه آنها اصرار کردند درب را باز نکردیم . به آنان دستور داده شده بود از درب اندرون وارد شوند و درحالی که با دیلم مشغول کندن درب اندرون بودند شنیده شد از ناحیه بعضی از آقایان مجاورین با تندی با آنان برخورد شده بود; و بالاخره بعد از چند ساعت از کنار اطاق من رفتند ولی مهاجمین مشغول شکستن درب و شیشه های خانه شدند، و در این میان بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتند و مانند لشکر مهاجم پیروزمند با شعارهای انحرافی و اهانت آمیز در چندین روز متوالی هرچه خواستند گفتند و پخش کردند و شعارهای رکیك و اهانت آمیز نوشتند، و مرتبا اعلامیه های فحاشی و تهدید آمیز تنظیم و پخش می‌شد و ناراحتی همه همسایگان را فراهم نمودند; گویی اینان بویی از انسانیت و عقل به مشامشان نخورده بود، و به خیال خودشان با این غارتگریها و فحاشیها و هتاکیها می‌خواستند از ولایت فقیه حمایت کنند، خوب شد ما نمردیم و معنا و ثمره ولایت فقیه آقایان را با چشم و گوش خود از نزدیك احساس کردیم . من در همان روز حمله و یورش در یك پیام خلاصه اعمال ننگین آنان را یادآور شدم .

(پیوست شماره ۲۵۵)

حمایت برخی از مسئولان از مهاجمان

http://paniran.blogfa.com
حکومت برای امنیت جامعه است، حکومتی که مردم در آن از نظر جان و مال و آبرو امنیت نداشته باشند هیچگونه تناسبی با اسلام ندارد. این حرکات دیوانه وار و مستمر که شبانه روز در حسینیه انجام می‌شد و پیوسته مردم از قم و جاهای دیگر تماشاگر این صحنه ها بودند صورت مسخره آمیزی به خود گرفته بود، و اگر مقامات بالا رضایت نداشتند لابد جلوگیری می‌کردند; و نه تنها جلوگیری نکردند بلکه برخی از آنان حمایت هم کردند و آقای خامنه ای در یك سخنرانی ضمن تایید اجمالی اهانتهای انجام شده با کلمه "خائن " از من یاد کرد و مرا به محاکمه تهدید نمود! و هنگامی که آیت الله زنجانی نامه ای متضمن اظهار ناراحتی از این اوضاع اسف انگیز به ایشان می‌نویسند، از قرار مسموع ایشان در جواب نوشته بودند: "من نمی توانم جلوی خشم مردم را بگیرم "; یاللعجب که جمعی رجاله را که همه دیدند از شهرهای مختلف با صرف بودجه های سنگین جمع آوری کردند و به قم آوردند و آنان را وادار به این کارها کردند به عنوان مردم قلمداد می‌کنند; و در این میان برخی افراد عادی سپاه هم که ذاتا دارای ایمان و اخلاص می‌باشند اغفال می‌گردند و به این خلافکاریها وادار می‌شوند. بچه های مخلص سپاه در جبهه ها فداکاری کردند و به شهادت رسیدند، ولی متاسفانه به اعتبار آن کبوتران پرپر شده چند نفر به نام اسلام جنایت می‌کنند و به مناسبت های مختلف سخنرانی می‌کنند و فتوا می‌دهند و در مسائل اسلامی خودسرانه اظهار نظر می‌کنند و به بزرگان اهانت می‌نمایند و خیال می‌کنند با یکی دو سال که در جبهه بوده اند همه کشور ملك طلق آنهاست و همه مردم کشور بندگان زرخرید آنان می‌باشند. حقوق جمعی از افراد مخلص سپاه را که سالها در جبهه ها بودند خودسرانه به بهانه های واهی به طور کلی قطع می‌کنند، و بندگان خدا به هرجا مراجعه می‌کنند جواب رد می‌شنوند، و در این میان آن آقایی هم که به عنوان نماینده ولی فقیه باید ناظر بر اعمال خودسرانه آنان باشد یا ساکت است و یا تایید می‌کند.

تعریف و تمجید از افراد بی سواد کم ظرفیت همین گرفتاریها را در پی دارد. اطلاعات که یك نهاد لازم و ضروری برای کشور است و کار آن باید منحصر باشد در تحصیل اطلاعات نافع برای کشور بدون دخالت در کارهای دیگر، در اثر تعریف و تمجیدهای فراوان از آن بتدریج به صورت یك نهاد مخفی و پیچیده درآمد، دور از نظارت مجلس و مردم و دولت، و هر کاری که خواستند خودسرانه انجام دادند و در نتیجه به صورت کانون قتلها و جنایات نفرت انگیز درآمد و آبروی انقلاب و نظام را بردند و برای بچه های پاك و مخلص اطلاعات ننگ و عار فراهم آوردند. حالا متاسفانه سپاه هم در همان مسیر افتاده، در اثر تعریفها و تمجیدهایی که از سپاه و جوانان فداکار آن که اغلب در جبهه ها به شهادت رسیدند انجام شد، برخی از فرماندهان همه تعریفها را به خود گرفتند و بتدریج در اموری که مربوط به آنان نیست دخالت می‌کنند و در برابر کسی هم پاسخگو نیستند، و با اینکه با عنوان نظامی نباید در سیاست عمومی کشور دخالت کنند در غالب مسائل داخلی و خارجی کشور خودسرانه دخالت می‌کنند و بتدریج حکومت کشور را همچون کشور ترکیه به صورت یك حکومت تحت قدرت نظامیان نشان می‌دهند و هیچ کس جلوی تندرویها ی آنان را نمی گیرد.

سپاهی که در آغاز انقلاب مورد تایید و اعتماد مردم بود و ما در مجلس خبرگان قانون اساسی -با اینکه عده ای مخالف بودند- آن را به صورت یك اصل در قانون اساسی درج کردیم، اگر به رویه ای که فعلا در پیش

http://paniran.blogfa.com
گرفته ادامه دهد به طور کلی اعتماد ملت از آن سلب می‌شود و حیثیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد، ولی چه کنیم که مسئولین بالا متوجه این نکته نیستند؟! و بالاخره از همان روز حمله و یورش مرا در خانه محصور کردند و دربها و پنجره ها را جوش دادند; و تا مدتی روی پشت بام هم مامور گشت گذاشتند که در اثر رفت و آمد زیاد مزاحم زندگی و خواب و آسایش من و خانواده ام بودند; حالا بگذریم از چشم چرانیهای برخی از آنها.
بلندگوهای حسینیه تا چند روز در اختیار مهاجمین بود تا اینکه از قرار منقول جامعه مدرسین جلسه می‌گیرند و آقای مقتدایی دادستان کل کشور از ناحیه آنان به سراغ مهاجمین می‌آید، دادستان کل کشور -که باید جلوی مظالم و جنایات را بگیرد و با مهاجمین به خانه و کاشانه مردم برخورد قانونی کند- قانون شکنیها، خرابکاریها و غارتگریها را تایید می‌کند. او خواسته های آنان را جو یا می‌شود، و آنان حصر در خانه و ممنوع الملاقات بودن و تعطیل درس و شهریه و پس ندادن حسینیه و دفتر و تهیه زمینه محاکمه مرا مطالبه می‌کنند، و تقریبا همین خواسته ها در شورای عالی امنیت ملی مطرح و تصویب می‌شود. پس در حقیقت تصمیم گیرنده در مسائل کشور خرابکاران و مهاجمین بی باك و محرکین آنان هستند و شورای عالی امنیت ملی مجری تصمیمات آنان می‌باشد; وای به حال ملت مسلمان و مظلوم ایران و حوزه علمیه قم که تعیین سرنوشتشان به افراد خرابکار و مهاجم تفویض شده است . آقای مقتدایی در حسینیه سخنان مفصلی دارد که نوار آن موجود است، از جمله به آنان می‌گوید: "از این حرکتی که شما عزیزان انجام دادید که حمایت از حریم ولایت و رهبری بود جدا تقدیر و تشکر می‌شود و شما این را به حساب خدا بگذارید و اجر و پاداش این را از خدا بگیرید... خیلی ممنون امیدوارم که ان شاء الله موفق باشید، ماجور هستید و زحمت کشیدید. این خدمتی ! که کردید ان شاء الله مورد توجه امام زمان (ارواحنا فداه) قرار بگیرد و در آینده هم اگر خدای نکرده یك چنین قضایایی پیش بیاید انتظار هست که همین شماها باید بپاخیزید...". ۱۰۵ و از قرار مسموع از راه موثق همان موقع هم جلسه ای برای توجیه ائمه جمعه مراکز استانها گرفته بودند و در آن جلسه آقای دری به عنوان وزیر اطلاعات گزارشی از چگونگی قضایا و برخورد با اینجانب و اینکه فعلا در منزل محصور گشته و فقط خانواده اش مجاز به رفت و آمد هستند و... به آقایان ارائه می‌دهد که آقای جنتی در جمع آنان می‌گوید: "این که فایده ندارد، بایستی آخر شب او را از منزل و از رختخوابش بیرون می‌آوردید و می‌بردید جایی که حتی من هم اطلاع نداشته باشم که او کجاست ". خوشا به سعادت ملت ایران که چنین روحانیون دلسوز و با عاطفه ای بر آنان حکومت می‌کنند و سرنوشت اسلام و انقلاب و کشور و ملت در اختیار اینان قرار گرفته است ؟! از طرف دیگر -بر حسب نقل مستند- در جلسه ای که در تهران در این زمینه تشکیل شده بوده یکی از قضات دادگاه ویژه پیشنهاد می‌کند که : "با اجازه شما من به قم بروم و فورا فلانی را محاکمه و اعدام کنم و برگردم ". بارالها تو خود شاهد باش که ملت ایران برای تحصیل آزادی و پیاده شدن دستورات حیات بخش اسلام این همه فداکاری کردند و شهید دادند، ولی متاسفانه در برابر تذکرات اینجانب به عنوان دفاع از استقلال حوزه های علمیه و عظمت مرجعیت شیعه که بازیچه رجاله ها و بچه های اغفال شده از ناحیه انحصار طلبان قرار گرفته بود مدیریت حوزه علمیه قم و رئیس قوه قضائیه کشور خرابکاران و غارتگران را علیه من بسیج کردند، و آقای یزدی در خطبه های نماز

http://paniran.blogfa.com
جمعه تهران هر چه توانست هتاکی نمود و دادستان کل کشور هم مهاجمین و غارتگران را تشویق می‌کند و آن قاضی هم اعدام فوری مرا پیشنهاد می‌کند; و متاسفانه همه این جنایات به نام حکومت اسلامی و حمایت از اسلام انجام می‌شود. با این حال ملت مظلوم ایران از آقایان انتظار پیاده کردن دستورات اسلام و دفاع از حقوق مردم را دارند. با اینکه از آقایان علما انتظار می‌رفت برائت خود را از این جنایت و امثال آن که به نام اسلام انجام می‌شود اعلام نمایند و از حوزه و روحانیت دفاع نمایند، برخی از آنان در حوزه علمیه قم و جاهای دیگر، هرچه خواستند گفتند و نوشتند و مرا خائن و عالم نما و منافق و فاسق خطاب کردند، و برخی از نویسندگان بی ادب ادبیات خود را در اهانت و فحاشی و تهمتهای ناروا به کار بردند، ان شاء الله در یوم الحساب به همه امور رسیدگی می‌شود. خداوند ان شاء الله به تفضل خود حوزه علمیه قم را از شر عناصر خرابکار و هتاك، و ملت ایران را از شر نویسندگان بی ادب و بی باك محفوظ بدارد. من یك فرد بیشتر نیستم و عمر خود را گذرانده ام، ولی جای تاسف است که چگونه این همه جنایات به نام اسلام انجام می‌شود؟!

پیام اهانت آمیز آقای خامنه ای به مردم اصفهان

پس از تداوم حصر اینجانب و ادامه تصرف غاصبان نسبت به حسینیه شهدا و دفتر اینجانب در قم و مشهد مردم شریف استان اصفهان -بر اساس عرق دینی و غیرت اسلامی خود- بارها اعتراض خود را نسبت به این بی قانونیها به وسیله تجمعات آرام و بیانیه ها اعلام داشتند و بر این اساس جمعی بازداشت و محاکمه و زندانی شدند، و آخر کار خواستند به وسیله حضور در نماز جمعه اصفهان اعتراض خودشان را ابراز نمایند، و درحالی که اعتراض آرام و با متانت حق قانونی و اسلامی ملت است، وزیر اطلاعات وقت آقای دری مساله را نزد مقامهای بالا بزرگ جلوه داد و یك پیام تند از آقای خامنه ای گرفت که در آن پیام به مردم شریف استان اصفهان اهانت شده بود و آنان را باند روسیاه و تبهکار قلمداد کردند و آن پیام را در رسانه ها با طمطراق پخش نمودند. البته غیر از آنکه آن پیام مردم را نسبت به مقامها و مسئولین بدبین کرد برای آنان نتیجه ای نداشت .

معمولا مقامهای بالا در شرایطی زندگی می‌کنند که از قضاوتهای عمومی که در سطح جامعه انجام می‌شود بی اطلاعند و حواشی آنان آنها را در حصاری از غفلت نگه می‌دارند.

در این میان باند تبهکاری که در داخل اطلاعات کارگردان بودند و برای خون انسانها و بندگان خدا و آبروی آنان ارزشی قائل نبودند این فرصت شیطانی را مغتنم شمرده و در اصفهان یك نمایش به نام " پیچك انحراف " ابداع کردند و جناب آقای وزیر اطلاعات هم اظهار لطف فرموده آن را افتتاح نمودند; و سپس آن نمایش و متاع با ارزش به شهرهای قم و تهران نیز صادر شد و چه مقدار زیاد از بودجه کشور بدهکار ما صرف ایجاد و تبلیغ آن شد، در صورتی که آقای وزیر توجه داشتند که سوژه این نمایش -سید مهدی هاشمی - هر چه بود یازده سال قبل از این اعدام شده بود و هدف برگزار کنندگان آن نمایش بازی با آبرو و حیثیت من محصور است که فعلا امکان دفاع ندارم و ناجوانمردانه مورد حمله قرار گرفته ام . پیش از آن نیز از ناحیه اطلاعات نمایشی

http://paniran.blogfa.com
به نام " هویت " اختراع و نمایش دادند و با آبروی جمع زیادی از بندگان خدا بازی کردند، و با این همه جنایات باز انتظار دارند ملت آنان را الگوی اسلام پندارند. البته دنیا دار امتحان است و لازم است هر روز به وسایل مختلف فلز وجود انسانها مخصوصا قدرتمندان در کوره های آزمایش شناخته شود.

آنچه در نظر من مهم است اینکه چگونه کسانی که مدعی تعبد و تقدس هستند به بهانه دفاع از اسلام و ارزشهای آن این چنین بی باکانه با جان و مال و آبروی بندگان خدا بازی می‌کنند؟!.

اینك حدود دو سال و شش ماه است که من در خانه محصور می‌باشم و چه ناراحتی هایی را متحمل شده و می‌شوم ؟! حسینیه شهدا محل تدریس و جماعت من در توقیف و تحت اختیار آقایان می‌باشد، و چه مقدار زیاد کتابهای مختلف و وسایل مربوط به من و دیگران در آنجا حبس شده ؟! و چه بسیار از وسایل و لوازم سمعی و بصری و اموال و نوارها را به غارت بردند، و دفتر مرا که ملك من است غاصبانه در اختیار گرفته و در آن تصرف می‌کنند و نماز می‌خوانند و دفتر مرا در مشهد با همه لوازم و اثاث آن توقیف کرده اند، و همه این کارها را از قرار مسموع به حکم شورای عالی امنیت ملی انجام می‌دهند; در صورتی که شورای امنیت ملی بر فرض نهاد صالحی باشد برای مقابله با یك کشور مخالف و یا گروه مهاجم است نه مقابله با یك فرد خدمتگزار که خود از پایه گذاران انقلاب بوده است و برای حفظ حریم حوزه علمیه و مرجعیت شیعه تذکراتی داده است، وانگهی شورا حق قضاوت ندارد، قضاوت وظیفه قوه قضائیه است با حضور متهم و وکیل او و امکان دفاع . البته نظیر همین شورا در زمان رژیم سابق نیز به منظور سرکوب مخالفین و اصلاح طلبان وجود داشت، و در این میان دادگاه ویژه نیز خود را متولی این جنایات می‌داند و به بهانه های واهی دخالتهای ناروا انجام می‌دهد. اللهم انا نشکوا الیك فقد نبینا و غیبه ولینا و کثره عدونا و قله عددنا و شده الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا.

مشارکت واقعی مردم در حکومت، رمز تداوم انقلاب

س : به طور کلی حضرتعالی آفات انقلاب را چه می‌دانید، رمز تداوم و حفظارزشهای انقلاب در چیست، چه باید بکنیم که سرنوشت انقلاب اسلامی به سرنوشت انقلاب مشروطه دچار نشود؟

ج : اشکال عمده در اینجاست که ما خیال می‌کنیم فقط ما چهارتا روحانی انقلاب را به پیروزی رساندیم، این تصور درستی نیست، البته روحانیت نقش داشت، روحانیت به عنوان اینکه مظهر خواست و اراده مردم بود و مردم به روحانیت اعتماد داشتند نقش اساسی در انقلاب داشت و مرحوم امام (ره) رهبر انقلاب بودند، اما واقعش این است که مردم انقلاب کردند، همه مردم کمك کردند تا انقلاب به پیروزی رسید، در همان شب بیست و دوم بهمن همین نیروهای آماده و نیروهای مردمی مسلح بودند که پادگانها را خلع سلاح کردند، و اگر اسلحه به دست مردم نمی افتاد انقلاب به این زودی به پیروزی نمی رسید، ارتش قصد کودتا داشت، و اگر ارتش وارد صحنه می‌شد معلوم نبود به این زودی کار به نتیجه برسد، در همه مراحل همه مردم احساس وظیفه می‌کردند و هر کس به سهم خود کاری انجام می‌داد تا انقلاب به پیروزی رسید، رمز تداوم انقلاب نیز همین است، اگر ما

http://paniran.blogfa.com
چهارتا روحانی آمدیم خودمان را قیم مردم دانستیم و گفتیم مردم باید مطیع صددرصد ما باشند این تصور غلطی است ; به عنوان مثال این حرکتی که الان شورای نگهبان کرده و نظارت استصوابی قرار داده اند این خلاف قانون و خلاف مصلحت است، در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده است که شورای نگهبان باید ناظر باشد بر انتخابات نه بر کاندیداها، چون خاطره سوء دخالتهای رژیم سابق در انتخابات در ذهنها باقی بود برای جلوگیری از دخالتهای ناروای مسئولین و دولت در انتخابات و تعیین کاندیداها این اصل تصویب شد تا جلوی دخالتها گرفته شود نه اینکه خود شورای نگهبان در همه مراحل انتخابات و تعیین کاندیداها دخالت کند و در آنجا بنشینند و بگویند در فلان شهرستان فلان شخص حق دارد از سوی مردم کاندیدا بشود و فلان شخص حق ندارد! و یا به بهانه های گوناگون انتخابات مردم را باطل کنند. مردم خودشان افراد را بهتر می‌شناسند تا آنها که از دور می‌خواهند برای مردم تصمیم گیری کنند، مردم چون مسلمان هستند اگر ببینند کسی خلاف موازین اسلام می‌خواهد عمل کند به او رای نمی دهند، اگر شایسته نیست به او رای نمی دهند، البته روحانیون باید به مردم رهنمود بدهند و موازین و شرایط را بیان کنند، ولی بگذارند مردم خودشان در کارهای مربوط به خودشان تصمیم گیری کنند.

به نظر من باید برای حفظ و تداوم انقلاب احزاب سیاسی مستقل با اساسنامه و مرامنامه و خط مشی اعلام شده بر اساس موازین اسلامی از خود مردم تشکیل بشود و اینها آزاد باشند که حرفهایشان را بزنند، روزنامه و رسانه در اختیار داشته باشند -یکی از اشکالات فعلی ما این است که رادیو و تلویزیون و بیشتر دستگاههای تبلیغی و امکانات در اختیار حکومت است و اگر مردم بخواهند حرفشان را به حکومت بزنند چندان وسیله ای در اختیار ندارند- روزنامه ها باید زبان ملت باشند، رادیو و تلویزیون باید زبان ملت باشد، نه اینکه مردم فقط مستمع باشند، اگر شما نتوانید نظرتان را منعکس کنید دیگری هم نتواند و هر کس همان چیزهایی را که حکومت می‌خواهد مجبور باشد بگوید مردم بتدریج دلسرد می‌شوند و از صحنه کنار می‌روند، این خلاف آزادی است، اینکه ما می‌گوییم آزادی یعنی مردم آزاد باشند، نه اینکه فقط افراد وابسته به حکومت آزاد باشند و مردم پیرو محض باشند; بنابر این همان گونه که اول انقلاب روحانی، دانشجو، بازاری، کشاورز، کارگر و همه اقشار و اصناف نقش داشتند و همه خواستار انقلاب بودند باید این حالت حفظ شود، و اگر یك عده خود را قیم دیگران دانستند بتدریج دیگران احساس بی تفاوتی می‌کنند و از صحنه کنار می‌روند، اگر انقلاب بخواهد باقی باشد باید جنبه مردمی بودن آن محفوظ بماند و واقعا مردم حکومت را حکومت خودشان بدانند و این با وجود احزاب سیاسی آزاد، مستقل و متشکل از اقشار مختلف مردم امکان پذیر است، نیروها و تشکلهای سیاسی حرفهای خودشان را بزنند و مردم هم عقل و هوش دارند و مسلمانند و مسائل را می‌فهمند هر کدام را درست دانستند انتخاب می‌کنند.

آزادی رکن اصلی انقلاب ما بود، اگر این آزادی به معنای واقعی کلمه برای مردم محفوظ نگاه داشته شود خیلی از مشکلات حل می‌شود، البته ما باید تبلیغ اسلام را بکنیم، وظیفه مان را انجام بدهیم، ولی مردم را به کاری خلاف نظرشان مجبور نکنیم، قیم آنان نباشیم، روحانیت راهنمای مردم است نه قیم مردم ; اگر ما بخواهیم

http://paniran.blogfa.com
خودمان را قیم مردم بدانیم شکست می‌خوریم و به اسلام هم لطمه می‌زنیم ; البته مقصود از آزادی، آزادی سیاسی و فکری است نه هتك حرمتها و پرده دریها و بی عفتیها.

مردم اگر آزاد باشند به و لخرجیهای ارگانها،به کم کاریهای مامورین و به مزاحمتهای بیجا اعتراض می‌کنند و قهرا مسئولین ناچار می‌شوند جهاتی را رعایت کنند. احزاب سیاسی بر کارهای دولت نظارت می‌کنند و جلوی بسیاری از تخلفات را می‌گیرند و دولت چون نماینده مردم است ناچار می‌شود به گفته ها توجه کند. یك وقت من به مرحوم امام (ره) گفتم مردم فقط این چند صد نفری که برای ما و شما شعار می‌دهند نیستند، تازه خود اینها هم چون به دین و روحانیت علاقه دارند شعار می‌دهند ولی در دل خواسته ها و اعتراضاتی هم دارند و اگر به خواسته های آنان توجه نشود بتدریج دلسرد می‌شوند.

پخش قدرت و نظارت مردم

س : این مطلب را که حضرتعالی می‌فرمایید مطلب اساسی و درستی است، اما این نظریه را باید در یك سیستم پیاده کرد یا فقط یك توصیه اخلاقی است ؟! در سیستم فعلی به صورت متمرکز عمل می‌شود، مقام ولایت فقیه بر اساس نظریه نصب یك مقامی است که از طرف خدا به فقها داده شده و نظام هم مشروعیتش را از وی می‌گیرد و همه قوا در وی متمرکز می‌شود و از او به دیگر افراد و قسمتها پخش می‌شود و همه ارکان نظام ایادی و اعضا ـ دست و بازوهای ـ او هستند، بر اساس این نظریه پس چه جایگاهی برای ابراز نظر مردم غیر از پیروی و تبعیت باقی می‌ماند؟!

ج : باید سیستم به گونه ای باشد که حق مردم پایمال نشود، به نظر ما امر حکومت امر مردم است و مردم هستند که در چهارچوب شرایطی که اسلام برای رهبران جامعه مشخص کرده فرد یا افرادی را برای رهبری خود برای زمانی معین بر می‌گزینند و همواره به صورت مستقیم توسط روزنامه ها و احزاب بر کارهای او نظارت دارند، تداوم حکومت وابسته به رضایت مردم و اکثریت جامعه می‌باشد، ما در مباحث حکومت اسلامی که در چهار جلد به چاپ رسیده است ادله نصب فقها از ناحیه امامان معصوم (علیهم السلام) را کافی ندانسته و ولایت مطلقه را به آن معنا که فقیه هر کار دلش خواست و هر چه را به نظرش درست آمد انجام بدهد درست ندانستیم، در آن کتاب یك فصل مستقلی در ارتباط با بیعت و یك فصل در ارتباط با ضرورت مشورت مطرح کردیم که تا اندازه ای از وجود استبداد در حکومت اسلامی پیشگیری می‌کند و این مباحث در جای خود به تفصیل مورد گفتگو واقع شده است . ولی فقیه باید اولا منتخب مردم باشد، ثانیا او وظایف مشخصی دارد که در قانون اساسی مشخص شده است و مردم هم به آن قانون اساسی رای داده اند، و در همان چهارچوب ولی فقیه منتخب مردم می‌تواند اعمال ولایت کند. قانون را مجلس مشخص می‌کند و اجرای آن در اختیار رئیس جمهور است که منتخب مردم می‌باشد و ولی فقیه نظارت می‌کند و جلوی انحرافات را می‌گیرد; آن نحو ولایت مطلقه و

http://paniran.blogfa.com
حکومت مطلقه ای که آقایان برای فقیه قائلند با جمهوریت نظام و انتخاب نمایندگان و رئیس جمهور از ناحیه مردم در تضاد می‌باشد.

مهم این است که مردم باید این آزادی را داشته باشند که اگر علیه رهبر جامعه هم نظری دارند بتوانند نظر خودشان را ابراز کنند، شما می‌بینید در همین آمریکا که این قدر ما علیه آن شعار می‌دهیم اگر کسی علیه کلینتون - رئیس جمهور آمریکا - هم حرفی داشته باشد می‌تواند حرفش را بزند و با این گفتنها هم به هیچ وجه کلینتون تضعیف نمی شود. در ظرف آن چهار سال که مشخص شده در چهارچوب وظایف حکومت می‌کند و مخالفین هم علیه شخص کلینتون نظراتشان را در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون و مجلس و جاهای دیگر مطرح می‌کنند، منتها اگر بد عمل بکند حزبش زیر سئوال می‌رود و برای دوره بعد انتخابش نمی کنند و یا در همان دوره از کار برکنارش می‌کنند. علاوه بر این به اعتقاد ما مردم می‌توانند اختیارات والی منتخب خود را محدود و یا تفکیك نمایند و از تمرکز آن جلوگیری کنند، برای او مدت تعیین کنند و یا ضمن بیعت شرایطی را - که با شرع مخالفت ندارد- قرار دهند و سیستم حاکمیت را در قانون اساسی به گونه ای قرار دهند که حق نظارت آنان بر حاکمان تضمین گردد.

س : قانون احزاب که در قانون اساسی هم پیش بینی شده چرا تاکنون در جمهوری اسلامی ایران اجرا نشده است ؟

ج : کار نادرستی بوده که اجرا نشده، احزاب باید به صورت واقعی و مستقل وجود داشته باشد نه اینکه توسط خود حکومت و یا افراد منسوب به حاکمیت مثل زمان شاه حزب درست شود و مردم هم مجبور باشند فقط در همین احزاب دولتی ثبت نام بکنند، احزاب به این شکل بود و نبودش فرقی نمی کند. مطلبی هم از اینجانب در مورد احزاب منتشر شده (پیوست شماره ۱۱۷) که می‌توانید به آن مراجعه نمایید.

آخرین پرسش

س : به عنوان آخرین پرسش در این محور، حضرتعالی که در زمینه مسائل حکومتی اسلام چند مجلد کتاب نوشته اید و عمر خویش را در مسائل سیاسی -مبارزاتی گذرانده اید و در مبانی فقهی نیز فقیه و کارشناس هستید بفرمایید آیا مبنای ولایت و حاکمیت فقیه یك حکم خدایی است یا مردمی ؟ آیا با توجه به پیچیدگی اداره جامعه در شرایط فعلی می‌توان قدرت را به طور مطلق در دست یك نفر متمرکز کرد و فقط بر صلاحیت فردی وی تکیه کرد و همواره نگران فروریختن این صلاحیتها بود؟ آیا تمرکز قدرت فسادآور نیست ؟ و بفرمایید جایگاه مردم در نظام ولایت فقیه چگونه است ؟

ج : همان گونه که ما در مباحث ولایت فقیه به طور مفصل یادآور شده ایم حکومت "امر مردم " است، در واقع مردم هستند که برای اداره جامعه خود بر اساس ملاکهایی که خداوند مشخص فرموده صالحترین فرد را برای حاکمیت خود و بالطبع صالحترین افراد را برای حکومت خود برمی گزینند و اختیارات و وظایف او را در چهارچوب قوانینی که مشخص کرده اند و مورد قبول آنهاست معین می‌کنند، ما در جلد اول کتاب ولایت فقیه (جلد دوم مبانی فقهی حکومت اسلامی) مبحث بیعت را مطرح کرده ایم که در واقع مردم با بیعت خود که یك

http://paniran.blogfa.com
قرارداد طرفینی است و عمل در چهارچوب قانون اساسی هم طبعا یکی از شرایط ضمن عقد می‌باشد حاکم یا حاکمیت را معین می‌کنند، و همان گونه که مردم با بیعت خود اطاعت خود را در اختیار حاکمیت می‌گذارند حاکمیت هم باید به لوازم این بیعت پایبند باشد و حقوق مردم را رعایت نماید و به مقتضای آیه شریفه : "اوفوا بالعقود" و آیه شریفه : "و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا" طرفین باید به عهد و قرارداد اجتماعی خود وفادار باشند.

در حکومت دینی تمرکز قدرت دست هیچ کس نیست، قدرت مطلق فقط از آن خداوند است و هیچ کس چه حاکم و چه غیر حاکم نمی تواند بگوید من به خداوند از دیگران نزدیکترم، خداوند برای حکومت و کارگزاران شرایط و وظایفی معین کرده است برای مردم هم وظایفی معین کرده، و قراردادهای اجتماعی را هم محترم شمرده و همه را ملزم به رعایت آنها دانسته است . خداوند مردم را بر سرنوشت خود که تشکیل حکومت هم یکی از آنهاست حاکم کرده و سرنوشت آنان را به دست خودشان سپرده است، هرچند برای حاکم منتخب شرایطی را که مطابق عقل و منطق نیز می‌باشد مشخص نموده است، حال اگر مردم این حق را برای خودشان محفوظ نگاه نداشتند و به رایگان از دست دادند دیگر تقصیر دین یا خداوند نیست . ولایت فقیه در واقع ولایت قانون و ولایت فقه و احکام خداوند است، حکومت هم "امر مردم " است، پس هر شکل و سیستم حکومتی که بتواند بیشتر و بهتر دستورات خداوند را اجرا کند و بیشتر از همه مورد تایید و رضایت مردم باشد، چه رهبر يك نفر باشد یا چند نفر چه متمرکز باشد و چه غیر متمرکز، این به حکومت اسلامی نزدیکتر است . از دیدگاه ما که به قیامت معتقد هستیم قدرت و حکومت يك امتحان بزرگ الهی است که خداوند هم حاکمان و هم مردم را با آن امتحان می‌کند. البته اینها مباحثی است که باید در جای خودش مورد گفتگو قرار گیرد.

- ما پرسشهایمان را در همین جا به پایان می‌بریم و از اینکه در این مدت وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و به سئوالات ما جواب دادید نهایت سپاسگزاری و کمال تشکر را داریم .

- من هم به سهم خود از همه آقایانی که زحمت کشیدند و با جدیت و پشتکار این کار را به انجام رساندند تشکر می‌کنم، و از خداوند متعال برای شما آرزوی عمر پربرکت و حسن عاقبت دارم .

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المومنین و رحمه الله و برکاته

پیوست ها

توجه :

لازم به تذکر است که بعضی از پیوستها در داخل متن کتاب آمده است . با مراجعه به فهرستی که در اول کتاب آمده مورد و محل آن مشخص خواهد شد.

پیوست شماره ۱: نوشته معظم له در مورد خدمات اسلامی مرحوم حاج شیخ احمدحججی ۱۵ ج ۱ ۱۳۹۵

بسم الله الرحمن الرحیم

در سنین کودکی به معیت پدرم که خدایش محافظت فرماید در نجف آباد اصفهان به مسجدی می‌رفتم . امام جماعت مسجد نیز بسیار به منزل و باغ ما رفت و آمد داشت . مردی بود بی آلایش و رفتارش با کوچك و بزرگ بسیار عادی و بدون تشریفات بود. کم کم بزرگتر شدم و با خواندن و نوشتن آشنا شدم و با ترغیب آن مرد بزرگ پدرم مرا به منظور آموزش علوم اسلامی به اصفهان و قم فرستاد. در ایام تعطیلات در نجف آباد از جماعت و تدریس آن مرد بزرگ استفاده می‌کردم و در خدمت ایشان هم چند سفر به اصفهان و یك سفر به قم رفتم . با اینکه از جهت فضل و کمال ممتاز بود و بیشتر مردم آن منطقه به ایشان ارادت می‌ورزیدند و مرجع وجوه شرعیه بود زندگی ایشان بسیار ساده و متوسط بود و با رفتار و عمل مردم را به دین و مذهب سوق می‌داد. همش ترغیب مردم مخصوصا جوانان به تعلم و فرا گرفتن علوم اسلامی بود و با یك فرد محصل و طالب علم همچون پدر مهربان رفتار می‌کرد و طلاب را بسیار مورد تشویق قرار می‌داد و روی این اصل در منطقه نجف آباد و اطراف و حومه آن عده بسیاری به سراغ تحصیلات علوم دینیه رفتند و بین آنان اساتید و فضلاء کثیری پیدا شد. بسیاری از مردم نجف آباد از تاجر و کاسب و زارع با علوم عربی و کتب دینی آشنا شدند و در

http://paniran.blogfa.com
اثر اخلاق عمومی ایشان و برخورد خوبی که با اشخاص داشت در اکثریت قاطع مردم محل گرایش مذهبی عجیبی پیدا شد. با یك برداشت و درك صحیحی از دین و مذهب که هنوز پس از حدود سی سال که از وفات آن مرد بزرگ می‌گذرد به دنباله تحولی که ایشان پایه ریزی کردند شهرستان نجف آباد را می‌توان کانون علم و دانش و مذهب شمرد و گذشته از علماء و فضلاء آن شهر حدود نیمی از مردم عادی نجف آباد تا اندازه ای با علوم عربی و اسلامی آشنا می‌باشند و در درك مسائل مذهبی امتیاز خاصی دارند. خداوند به ما توفیق دهد که بتوانیم به پیروی از آن مرد بزرگ خدمت به اسلام و مسلمین را وجهه همت خود قرار دهیم و در انجام وظایف دینی و وجدانی کوتاهی نکنیم و تجملات و علائق دنیای فانی ما را نفریبد، آمین یا رب العالمین .
آن مرد بزرگ که خدا درجاتش را عالی کند و با محمد و آل محمد محشورش فرموده و حقوق او را بر ما جبران فرماید مرحوم مغفور حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ احمد حججی نجف آبادی بود.

نورالله مرقده الشریف بحق محمد و آله الطاهرین .
والسلام علی جمیع اخواننا المومنین و رحمه الله و برکاته .
حسینعلی منتظری نجف آبادی

پیوست شماره ۲: نوشته معظم له پیرامون آشنایی ایشان با آیت الله مرتضی مطهری

بسم الله الرحمن الرحیم

در سال یکهزار و سیصد و بیست شمسی هجری در سن نوزده سالگی برای ادامه تحصیل به تشویق بعضی از دوستان اصفهان عازم قم شدم، و در مدرسه مرحوم حاج ملاصادق ساکن شدم، و پس از چندی در مدرسه فیضیه در درس سطح کفایه جلد اول باب اوامر که به وسیله مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد محقق یزدی معروف به داماد تدریس می‌شد شرکت کردم، مجموع شرکت کنندگان از ده نفر کمتر بودند.
پس از چندی یك نفر از شرکت کنندگان که می‌نمود چند سالی از من بزرگتر است پیشنهاد کرد مطالب درس را با یکدیگر بحث کنیم . در اول من با سردی از این پیشنهاد استقبال کردم ولی بتدریج ارتباط و علاقه ما به یکدیگر بیشتر می‌شد، و در بحث به مطالب درسی قناعت نمی کردیم، بلکه مسائل مختلف اسلامی و حتی مسائل فلسفی و عرفانی را در حدود استعدادمان مورد مذاکره قرار می‌دادیم . این جوا ن با هوش و خوش استعداد و پرکار و با همت و متقی و مقید به آداب و سنن اسلامی مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی مطهری فریمانی خراسانی بود، اعلی الله مقامه و رفع فی الخلد درجته . باری ایشان در مدرسه فیضیه سکونت داشتند و من هم به مدرسه فیضیه منتقل شده بودم و بتدریج در زندگی و دخل و خرج و درس و بحث و گردش و تفریح و حضور در مجالس و محافل دینی و اخلاقی با یکدیگر ملازم بودیم و هرچند از نظر مادی هر دو با عسرت و سختی می‌گذراندیم، ولی با درس و مذاکره و شرکت در بعضی محافل و انجمنهای آموزنده مخصوصا درس اخلاق حضرت آیت الله العظمی امام خمینی که عصرهای پنج شنبه و جمعه در مدرس مدرسه فیضیه تدریس

http://paniran.blogfa.com
می‌شد دلخوش بودیم و از درسهای خارج مرحوم آیت الله داماد و آیت الله حجت تبریزی استفاده می‌کردیم . ضمنا هر دونفر دورادور نسبت به مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی طاب ثراه که در آن زمان در بروجرد بسر می‌بردند ارادتی خاص پیدا کردیم، چنانچه مرحوم آیت الله مطهری در تابستان ۱۳۶۲ قمری و من در تابستان ۱۳۶۳ به بروجرد رفتیم و با درس و مذاق و اخلاق آن مرحوم آشنا شدیم و پس از اینکه آن مرحوم در محرم ۱۳۶۴ قمری به دعوت بزرگان و اساتید قم از جمله حضرت آیت الله العظمی امام خمینی به قم آمدند ما دونفر از ملتزمین درس اصول و فقه آن مرحوم شدیم و ضمنا منظومه حکمت و سپس اسفار را نزد آیت الله خمینی می‌خواندیم . پس از چندی چون درسهای مرحوم آیت الله بروجردی عمومی و شلوغ بود و ما احتیاج داشتیم به یك درس خصوصی که بتوانیم در آن بحث آزاد داشته باشیم، لذا مباحث عقلیه اصول را نیز نزد آیت الله خمینی شروع کردیم و از اینجا دروس عالیه آیت الله خمینی در حوزه علمیه قم پایه گذاری شد; و ضمنا ما غیر از مباحثات فقهی و اصولی جلد اول اسفار را نیز با یکدیگر بحث می‌کردیم و هر کدام نیز جداگانه حوزه تدریس داشتیم و در شبهای پنج شنبه و جمعه نیز در جلسه بحث فلسفی آیت الله علامه طباطبایی شرکت می‌کردیم و همین بحثها پایه کتاب اصول فلسفه شد. این جریان حدود ده سال برقرار بود تا اینکه مرحوم آیت الله مطهری در اثر گرفتاریهای زندگی دیگر قدرت اقامت در قم را نداشت لذا به تهران مهاجرت کردند، ولی بحمد الله وجود ایشان در تهران منبع فیض بود و در محیط دانشگاه و بیرون از دانشگاه به تدریس و تالیف و نشر معارف اسلامی پرداخت . شکر الله مساعیه الجمیله .

مرحوم آقای مطهری در علوم اسلامی از قبیل تفسیر و اصول فقه و اصول دین و فلسفه شرق مجتهد و اهل نظر بود و مخصوصا اعماق مسائل فلسفه صدر المتالهین شیرازی را دقیقا لمس کرده بود و گفتار و تالیفات آن مرحوم دقیق و پخته و آموزنده بود و برای نسل جوان دانش پژوه بسیار سودمند و ارزنده است . آن مرحوم در شناساندن مکتب اسلام اصیل و در مبارزاتی که به رهبری امام خمینی شروع شد نقش موثری داشت و در پانزده خرداد که آیت الله خمینی و عده ای از علمای اعلام و روشنفکران بازداشت شدند آن مرحوم نیز جزء بازداشت شدگان بود و همیشه از یاران با وفای انقلاب و رهبر انقلاب بود. و از ویژگیهای آن مرحوم اینکه محیط پرتلاطم تهران ایشان را آلوده نکرد و صفا و خلوص و سادگی و جهات اخلاقی و معنوی ایشان کماکان باقی ماند و چه فضیلت بزرگی است برای انسان که محیط در او اثر سوء نگذارد، بلکه او بتواند در محیط اثر خوب داشته باشد. -و نیز از ویژگیهای آن مرحوم تقید و علاقه مفرط ایشان بود به ذکر و دعا و تهجد و شب بیداری - بیاد دارم که در همان اوایل آشنایی ما با یکدیگر ایشان به نماز شب مقید بود و مرا نیز بدان تحریص می‌کرد و من به بهانه اینکه آب حوض مدرسه شور و کثیف و برای چشمانم مضر است از آن شانه خالی می‌کردم . تا اینکه شبی در خواب دیدم که خوابم و مردی مرا بیدار کرد و گفت من عثمان بن حنیف نماینده حضرت امیرالمومنین علی (ع) می‌باشم، و آن حضرت به تو دستور داده اند بپاخیز و نماز شب را بپای دار و این نامه را نیز آن حضرت برای تو فرستاده اند. در آن نامه با حجم کوچکی که داشت با خط سبز روشن نوشته شده بود: "هذه برائه لك من النار"، من در عالم خواب با توجه به فاصله زمانی حضرت علی (ع) متحیرانه

http://paniran.blogfa.com
نشسته بودم که ناگاه در همان حال تحیر مرحوم آیت الله مطهری مرا از خواب بیدار کرد درحالی که آفتابه آبی در دست داشت و گفت این آب را از رودخانه تهیه کرده ام برخیز و نماز شب بخوان و بهانه مجوی . آن مرحوم فیض بزرگ شهادت را دریافت . گوارا باد او را، حشره الله تعالی مع الشهداء والصالحین و رزق الله اولاده و اهل بیته الصبر والاجر

بجاه محمد و آله .

به تاریخ ۱۶ ربیع الاول ۱۴۰۰

قم - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳: نامه آیت الله بروجردی به هنگام اعزام معظم له به تبلیغ

بسم الله الرحمن الرحیم

معروض می‌دارد مکتوب آقایان رسید معلوم می‌شود که آنجا از آقایان کسی نیست که مردم را هدایت نماید لذا جناب مستطاب ثقه الاسلام آقای آشیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته که از اجله فضلاء هستند فرستادم، مقتضی است اهالی از وجود معظم له قدردانی نموده و استفاده و استفاضه نمایند. از همه ملتمس دعاء هستم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۶ صفر ۱۳۷۲ - حسین الطباطبائی

پیوست شماره ۴: سند ساواک در رابطه با ناراحتی اطرافیان شاه از ضد بهایی بودن معظم له

وزارت جنگ - ریاست ستاد ارتش - اداره : لشگر ۹ زرهی - دائره : رکن ۲ شماره ۶۶۸۶/۲ ۲۹/۵/۳۴ محرمانه

در باره وضع بهائیها در نجف آباد

پیرو شماره ۳۶۱۶ - ۲۴/۳/۳۴ - رکن ۲

برابر گزارش شهربانی اصفهان، شیخ حسینعلی منتظری خود را نماینده آیت الله بروجردی در نجف آباد معرفی و روز ۲۰/۵/۳۴ از وعاظ و معتمدین و اصناف و سایر طبقات دعوت و اظهار داشته که به موجب فتوای آیت الله بروجردی معامله مسلمین با بهائیها تحریم گردیده و مسلمین نباید با بهائیها رابطه و خرید و فروش داشته باشند. با اینکه قبلا آموزش کافی به شهربانی اصفهان داده شده بود مجددا تاکید گردید که از هرگونه تحریکات و اقدامات نامبرده جدا جلوگیری شود. فعلا آرامش در نجف آباد برقرار بوده و مامورین انتظامی مراقب اوضاع می‌باشند. م - ع

پیوست شماره ۵ : متن تلگراف امام خمینی به آقای اسدالله علم نخست وزیر در مورد ورود زنها به مجلسین و انجمنهای ایالتی و ولایتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تهران، جناب آقای اسدالله علم نخست وزیر ایران

در تعطیل طولانی مجلسین دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است . مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد، ورود زنها به مجلسین و انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف قوانین محکم اسلام که تشخیص آن به نص قانون اساسی محول به علمای اعلام و مراجع فتوا است و برای دیگران حق دخالت نیست و فقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و می‌دهند، در این صورت حق رای دادن به زنها و انتخاب آنها در همه مراحل مخالف نص اصل دوم از متمم قانون اساسی است و نیز قانون مجلس شورا مصوب و موشح ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را در انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهرداری از زنها سلب کرده است . مراجعه کنید به مواد هفت و نه قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی و پانزده و هفده قانون انجمن بلدیه(شهرداری) در این صورت چنین حقی به آنها دادن تخلف از قانون است و نیز الغاء شرط اسلام در انتخاب کننده و انتخاب شونده که در قانون مذکور قید کرده و تبدیل قسم به قرآن مجید را به کتاب آسمانی تخلف از قانون مذکور است و خطرهای بزرگی برای اسلام و استقلال مملکت دارد که یا غفلتا یا خدای نخواسته عمدا اقدام به این امر شده است . اکنون که اعلیحضرت درخواست علمای اعلام را به دولت ارجاع فرموده اند و مسئولیت به دولت شما متوجه است انتظار می‌رود به تبعیت از قوانین محکم اسلام و قوانین مملکتی اصلاح این امر را به اسرع وقت نمایید و مراقبت کنید که نظائر آن تکرار نشود و اگر ابهامی در نظر جنابعالی است مشرف به آستانه قم شوید تا هرگونه ابهامی حضورا رفع شود و مطالبی که به صلاح مملکت است و نوشتنی نیست تذکر داده شود، و در خاتمه یادآور می‌شود که علمای اعلام ایران و اعتاب مقدسه و سایر مسلمین در امور مخالفه با شرع مطاع ساکت نخواهد ماند و به حول و قوه خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسمیت نخواهد پیدا کرد.

۲۸/۷/۴۱ - روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۶: متن تلگراف علمای مهاجر به تهران پس از قیام خونین پانزده خرداد به امام خمینی که توسط معظم له تنظیم و به امضای علما رسیده است .

مورخه ۲۷/۴/۱۳۴۲

تهران - شماره ۳۰۶ - به وسیله ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

محضر مبارك آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید

رونوشت : حضرت آیت الله محلاتی

رونوشت : حضرت آیت الله قمی دامت برکاتهم

روحانیون شهرستانهای ایران پس از تقدیم سلام به جناب عالی و ابراز تاثر از پیشامدهای ناگوار و اهانت به مقام شامخ روحانیت و مرجعیت برای اظهار همدردی و پشتیبانی از هدف مقدس روحانیت از شهرستانها به تهران حرکت نموده، استخلاص حضرتعالی و کلیه محبوسین حوادث اخیر و موفقیت شما را برای اعلای کلمه اسلام از خداوند متعال خواستاریم .

الحاج بحرالعلوم الرشتی - الحاج سید محمود ضیابری الرشتی - حسین الموسوی الخادمی اصفهانی - علی ابن ابراهیم همدانی - مرتضی الحائری - روح الله کمالوند - حاج سید حسین رودباری رشتی - الاحقر علی اصغر صالحی کرمانی - نصرالله الموسوی بنی صدر همدانی - الاحقر عبدالله مجتهدی تبریزی - محمود علوی شیرازی - الاحقر سید یوسف الهاشمی تبریزی - الاحقر عبدالرسول قائمی آبادانی - الاحقر عبدالجواد همایونشهری - حسین الحسینی الیزدی الشیرازی - محمد جعفر طاهری شیرازی - الاحقر علی آقا یقطینی شیرازی - الاحقر سید احمد خسروشاهی تبریزی - محمد حسن النجفی الرفسنجانی - الاحقر محمد الموسوی الشمس آبادی اصفهانی - محمد هاشمیان - الاحقر حسین گوگانی تبریزی - الاحقر الفانی محمدتقی مراغه ای - الاحقر سید احمد پیشوا کازرونی - الاحقر السید عبدالله موسوی شبستری - الاحقر رفیع مدرس تبریزی بستان آبادی - الاحقر محمد الصدوقی الیزدی - الاحقر احمد امینی مراغه ای - العبد مجتبی العراقی - سید مهدی یثربی کاشانی - حسینعلی منتظری نجف آبادی - ابراهیم امینی نجف آبادی .

پیوست شماره ۷: متن تلگرام جمعی از روحانیون شهرستان نجف آباد به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف، مورخه مهرماه ۱۳۴۴ نجف اشرف

مرجع تقلید شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی

انتقال حضرتعالی از ترکیه به عراق تا اندازه ای موجب مسرت، ولی ملت ایران عموما منتظر مراجعت

http://paniran.blogfa.com
حضرتعالی به حوزه علمیه قم هستند تا از افاضات و رهبریهای شما بهره مند گردند. امید است در آتیه بسیار نزدیك این موفقیت حاصل شود.

حسینعلی منتظری، عباس ایزدی، ابوالقاسم حججی، غلامرضا حجتی، سید محمود مدرس، سید جواد سجادی، ابراهیم توسلی، اسدالله فتاح الجنان، سید هادی طباطبایی، محمد علی صالحی، محمد حسین کاظمی ، سید کمال حسینی، حسین بهرامی، سید جعفر طباطبایی، سید اکبر حسینی ، سید حسن هاشمی، محمدجعفر رحیمی، محمد علی موحدی، سید حسن حسینی، غلامرضا داوری، سید فخر هاشمی، حسین معزی، جعفر جعفری، الاحقر محمد استکی، سید ولی الله موسوی، سید حیدر کاظمی، سید هاشم امانی، سید حسین هاشمی، الاحقر ابوطالب مصطفایی، مهدی حسنی .

پیوست شماره ۸: متن نامه فضلا و محصلان حوزه علمیه قم به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف، مورخه مهرماه ۱۳۴۴

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس بزرگ مرجع عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی متع الله المسلمین بطول بقائه

هر چند انتقال حضرتعالی از ترکیه به عتبات عالیات از جهتی مایه خرسندی است ولی ادامه تبعید آن مرجع عالیقدر که به خاطر دفاع از قرآن و حقوق ملت اسلام و حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی موجب تاثر و تنفر عموم ملت ایران است . ملت شریف مسلمان ایران و حوزه علمیه قم که از منو یات مقدس آن قائد عظیم الشان پیروی می‌کنند و برای تامین و اجرای آن از هیچ گونه فداکاری دریغ ندارند، انتظار دارند که به زودی موانع برطرف شود تا با مراجعت حضرتعالی به حوزه علمیه قم و با تدبیرات خردمندانه و رهبریهای ارزنده آن زعیم عالیقدر، مصالح عالیه اسلام و ایران و حقوق از دست رفته ملت تامین گردد. ادام الله ظلکم علی رئوس الانام حسین نوری، احمد آذری قمی، ربانی شیرازی، علی اصغر مروارید، محمد علم الهدی خراسانی، حسینعلی منتظری، ابوالفضل النجفی الخوانساری ، سید محمدرضا سعیدی، علی المشکینی الاردبیلی، ناصرمکارم شیرازی ، محمدتقی مصباح یزدی، ابوالقاسم خزعلی، علی اکبر مسعودی، سید موسی شبیری زنجانی، محمد مفتح، مهدی الحائری الطهرانی، غلامرضا صلواتی عراقی، جوادی آملی، سید مصطفی علم الهدی .

پیوست شماره ۹: متن تلگرام فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف اشرف، مورخه مهرماه ۱۳۴۴

نجف اشرف

محضر مقدس آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی

گرچه انتقال حضرتعالی از ترکیه به عراق از آن جهت که محیط مناسبتری است مایه خوشوقتی است، ولی ادامه محرومیت ملت ایران و مخصوصا حوزه علمیه قم از افاضات آن مرجع عظیم الشان موجب افسردگی شدید عموم است . امیدواریم در آینده بسیار نزدیك با مراجعت حضرتعالی به قم مردم ایران از نعمت رهبریهای ارزنده آن زعیم عالیقدر که موجب تامین مصالح اسلام و مسلمین است بهره مند گردند. ابوالفضل النجفی الخوانساری، الاحقر محمد شاه آبادی، حسینعلی منتظری ، مکارم شیرازی، سید محمدباقر ابطحی، ربانی شیرازی، سید مصطفی علم الهدی، محمد حسین مسجد جامعی، عبدالعظیم محصلی، اکبر هاشمی، حسین نوری، علی پناه اشتهاردی، حسین المظاهری، ابوالقاسم خزعلی، سید یوسف تبریزی، علی المشکینی، ابراهیم امینی، جعفر سبحانی، علی قدوسی، احمد پایانی اردبیلی، سید موسی شبیری زنجانی، مصطفی اعتمادی، یحیی انصاری شیرازی، محمد محمدی گیلانی، نعمت الله صالحی، سید مهدی حسینی لاجوردی، محمد مفتح، سید محمدرضا سعیدی، هاشم تقدیری، ابوالقاسم محجوب، احمد آذری، محمد موحدی، محمدعلی گرامی، احمد جنتی، محمدرضا توسلی .

پیوست شماره ۱۰: متن نامه جمعی از علمای حوزه علمیه قم به امیرعباس هویدا ـ نخست وزیر ـ درباره تبعید امام خمینی، مورخه ۳۰/۸/۱۳۴۴

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای نخست وزیر

رونوشت : دیوانعالی کشور

بیش از یك سال است که پیشوای عالیقدر و مرجع تقلید شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی ادام الله ظله بر خلاف قانون در زندان استعمار (ترکیه) تحت نظر و سپس در عراق به طور تبعید به سر می‌برند. در طی این مدت، مردم ایران به ویژه حوزه علمیه قم از رهبریهای ارزنده و تعالیم و تربیتهای فروزنده ایشان محروم بوده و با کمال بی صبری در انتظار قدوم شریف ایشان دقیقه شماری کرده اند. وضع مسلمانان و روش ناهنجار دولتهای غیر ملی به جایی کشیده که مرجع دینی یك ملت نتواند احکام الهی را صریحا بیان کند و از آزادی ملت و استقلال کشور خود دفاع نماید، و به جرم اعتراض (به کاپیتولاسیون منفور) بیش از یك سال در حال تبعید و ناراحتی به سر برد; آری به جرم اعتراض به کاپیتولاسیون یعنی به جرم اعتراض به لایحه ای که می‌گوید ملت ایران باید در برابر اراده و خواسته های اجانب تسلیم، و حق هیچ گونه دفاع از مال و جان و ناموس خود نداشته باشد. ما نفهمیدیم اگر کاپیتولاسیون به نفع و صلاح ملت است چرا یك روز برای الغای آن

http://paniran.blogfa.com
جشنها گرفتند و الغای آن را از افتخارات هیئت حاکمه آن روز شمردند، و اگر به ضرر است چرا دو مرتبه آن را با وضع فجیعتری به ملت ایران تحمیل کردند، آیا دولتها فکر نمی کنند این مملکت آتیه ای دارد نسل دیگری در پی این نسل است ؟ تاریخ، پس از این کارهای ما را دقیقا بازگو می‌کند، نسل آینده گذشته ها را مورد بررسی قرار داده و در صفحات تاریخ واقعیت کردار ما را رنگین یا ننگین مجسم می‌سازد. آن روز که بزرگ مرجع جهان شیعه مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی حکم تحریم تنباکو را صادر فرمود، شاید هیئت حاکمه که پافشاری زیاد برای خنثی کردن آن حکم داشت خیال نمی کرد تاریخ آینده با قضاوت صحیح، خادم و خائن را مشخص نموده و هر یك را در صفحه ای به عظمت و حقارت، به خدمت یا خیانت معرفی کرده و در معرض افکار جهانیان قرار می‌دهد. آن روز که نابغه شرق سید جمال الدین اسدآبادی برای گسستن زنجیرهای استعمار و مبارزه با خودکامگی و استبداد قد علم کرد و لوای آزادیخواهی برافراشت، زمامداران آن روز تصور می‌کردند با تهمتهای ناروا، تحریف حقایق و تبعید آن مجاهد رشید می‌توانند تاریخ را مسخ نموده و افکار نسلهای آینده را منحرف سازند; ولی اکنون بر خلاف تصور آنها تاریخ قضاوت می‌کند که هیئت حاکمه آن روز ایران با سرپیچی از راهنماییهای آن بزرگ مرد، ملت ایران را از سعادت و سیادتی که به آنها رو آورده بود محروم نموده و با تبعید او رشد و ترقی را از آسیا به جانب آفریقا سوق داد.

تاریخ دائما گذشته ها را به صورت نوینی تجدید می‌کند. امروز همان بزرگ مرجع شیعه و همان نابغه شرق هر دو در شخصیت حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی متمثل شده ; و تاریخ همان آزادیخواهی، همان مبارزه با استعمار و استبداد، همان تبعید و همان محرومیت ملت ایران را به صورت تازه منعکس می‌سازد; با این تفاوت که مردم امروز ایران در تشخیص حقایق از خرافات و تمیز خادم از خائن دقیقتر، و در برابر افکار متضاد بهتر از عهده قضاوت برمی آیند. (امروز هیئت حاکمه ایران هر گونه آزادیخواهی، هرگونه شکوه از فقر و بیچارگی و بالاخره هر گونه مبارزه با عوامل فساد و ایادی استعماری را با تهدید، ارعاب، حبس، شکنجه، تبعید و اعدام پاسخ می‌دهد و دائما کوشش می‌کند نفسها را در سینه ها خفه سازد و خفقان را بیشتر گسترش دهد.) روزی نمی گذرد که خبر تازه موحشی به گوش نخورد و ناراحتی جدیدی به سراغ مردم نیاید.

درهای زندانها و شکنجه گاهها به روی مردم باز است ; محاکم در بسته نظامی، بی حساب به حسابها رسیدگی می‌کند; ملت از جریان روزمره مملکت به هیچ وجه اطلاعی ندارد; بر خلاف خواست سازمانهای پلیسی چیزی در روزنامه ها منعکس نمی شود; دسته دسته مردم رشید به اعدام و تبعید و حبسهای طویل المدت محکوم می‌شوند و ملت از جریان محاکمه آنان خبری پیدا نمی کند. هنوز حبسهای دسته جمعی، اعدام، شکنجه، آزار روحانیون و مردم متدین پایان نیافته که خبر ناراحت کننده تازه ای افکار را به خود مشغول نموده و خانواده هایی را تحت ناراحتی قرار داده است . شایع است که به تازگی متجاوز از صدنفر دانشجو، کسبه و روحانی را در ظرف یکی دو روز به جرم شرکت در جلسات دینی گرفته اند و پدرها و مادرها از جرم و یا از علت جلب و مکان و احوال آنان هیچ گونه اطلاعی ندارند، و بازار مسلمانها را سیاه و تجار محترم نوعا رو به ورشکستگی می‌روند و کسی جرات حقگویی ندارد. این است معنی آزادی در مملکت دمکراسی ایران ! درست است که در

http://paniran.blogfa.com
سایر کشورها ناراحتیهایی نیز وجود دارد ولی تفاوت فاحش است بین دولتهایی که به خاطر ملت با استعمار می‌جنگند و دولتی که به خاطر استعمار با ملت می‌جنگد. آقای هویدا ! ملت ایران نمی تواند ببیند مرجع تقلید و پیشوای مذهبی خود در تبعید و سایر رهبران ملی محدود بوده باشند و با این حال ساکت نشسته، به کارهای هیئت حاکمه صحه گذارند. شما خیال نکنید با انتقال حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی از ترکیه به عراق می‌شود احساسات افروخته این ملت را خاموش کرد; ادامه تبعید حضرت آیت الله خمینی در هرجا و به هر صورتی که باشد مایه ناراحتی و خشم عموم ملت است . آقای هویدا ! هر چه در نظر شما محترم است وجدان، مذهب، قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر با این طرز حکومت مخالف است . شما یقین بدانید حکومتهایی که پایه آن بر ظلم و ستم به ملت است بقاء و ثباتی ندارد "الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم "، "قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم و آتیهم العذاب من حیث لایشعرون ". ما در خاتمه متذکر می‌شویم لازم است به این وضع اسفناك خاتمه داده شود و با ارجاع حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی به قم و خاتمه دادن به حبس، شکنجه، اعدام و مبارزه با دین و ملت شکاف بین مردم و دولت را پر کنید. ما تا به حال کرارا به منظور صلاح ملك و ملت تذکراتی به شما و دولتهای قبل داده و عواقب سوء ظلم و ستم را متذکر شده ایم . امید است که تذکرات مشفقانه ما مورد قبول واقع شود.

ابوالفضل النجفی الخوانساری، علی حیدری نهاوندی، حسن حسن زاده آملی ، حسینعلی منتظری، علی المشکینی الاردبیلی، عبدالرحیم الربانی الشیرازی ، سید محمدرضا سعیدی، حسین نوری، سید یوسف تبریزی، مهدی الحسینی الروحانی، علی قدوسی، علی اکبر مسعودی، حسین المظاهری، مرتضی مقتدایی اصفهانی، محمد مهدی ربانی، اکبر هاشمی، محمد محمدی گیلانی، محمد حسین مسجد جامعی، ابوالقاسم مسافری، یحیی فاضل همدانی، محسن حرم پناهی، رضا گلسرخی کاشانی، سید حسن طاهری، علم الهدی اهوازی، الاحقر عبدالعظیم محصلی، سید عبدالمجید ایروانی، عباس محفوظی، محمد علی گرامی، کریمی، العبد محسن الخراسانی، الاحقر محمد الشاه آبادی عفی عنه، مصطفی اعتمادی، یدالله پورهادی، سید محمدعلی موسوی، محمد باقر حسنی، جوادی آملی، سید احمد موسوی، مهدی الحائری، ابوالفضل علمایی، هاشم تقدیری، یحیی انصاری، محمد مومن، احمد آذری قمی، محمد حسینی خامنه ای ، سید حسین خلخالی، یعقوب الموسوی الزنجانی، غلامحسین عابدی ، یوسف صانعی، مصطفی زمانی نجف آبادی، الشیخ محمد الهمدانی، محمد کاظم شرفی یزدی، علی کاظمی، سید محمود دعایی، سید ابوالفضل الموسوی التبریزی، احمد آیتی اصفهانی، سید محمد صادق زیارتی، عبدالحسین معزی تهرانی، محمد خندق آبادی، قاسم تهرانی، میر آقا موسوی زنجانی، علی احمدی، محمد تقی مصباح یزدی، محمد علی منتظری، سید صدر الدین طاهری شیرازی، حجت الله کیانی، محی الدین فاضل هرندی، علینقی فرایی زنجانی، محمد صدر الدین طباطبایی مهریزی ، غلامرضا زندی، محسن دوزدوزانی، علی تهرانی پهلوانی، فتح الله شهاب، سید محمد حسینی، مهدی کروبی، حسین مفید دلیجانی، حجت کشفی، غلامحسین ایزدی، سید محمد تقی محصل همدانی یزدی، سید محمد تقی شاهرخی خرم آبادی، ابولقاسم وافی یزدی، محسن فیض، سید جعفر حسینی یزدی، جواد حاتمی، مهدی مویدی، محمدعلی

http://paniran.blogfa.com
شرعی، محمد عبایی خراسانی، محمدرضا مویدی، عباس شیرازی رفسنجانی، سید جواد موسوی، عبدالعلی معزی تهرانی، سید تقی موسوی درچه ای، لطفعلی فقیهی، محمد تقی نصیری سمنانی، محمد فاکر خراسانی، محمد باقر شریعتی سبزواری، محمد اشرفی اصفهانی،سید حسن شجاعی کیاسری، سید احمد موسوی اصفهانی، محمد حسین بنی پور، یحیی سلطانی اصفهانی ، محمد مهدی غفاری تهرانی، حبیب الله مرزوقی شمیرانی، دین پرور، عباس مناقبی یزدی، علی اکبر ناطق نوری، محمد آقا رحیمی اصفهانی ، سید حسن اسماعیلیان، فضل الله قاسمی، سید فخر الدین هاشمی ، محمدرضا رحیمی، علی یزدانی، علیرضا احمدی، حسن حبیب اللهی ، حسن صالحی، رضا مطلبی، مهدی تسلیمی، السید مجتبی الموسوی الکاشانی ، سید هادی هاشمی، سید محمود سجادی، محمد باقر منتظری ، سید باقر موسوی، محمد جعفری رودسری، محمد رواق پور کرمانی ، سید محمود هاشمی، علی اصغر طاهری کنی، خلیل صادقی، احمد توکلی، حسین کریمی، سید محمد مدنی، عبدالرسول شاهرخی، سید محمدکاظم ارفع، غلامحسین فلاح، حسین نبوی خویی، الاحقر سید جعفر کاظمی اصفهانی ، حجت الله ساکی خرم آبادی، الاحقر سید محمدتقی کاظمی اصفهانی ، ابوالقاسم جلالی، حجت الله قاسمی، محمد حسین غفاریان ، سید علیرضا حسینی کجانی، غلامرضا ملایوسفی، الاحقر بزرگ کازرونی، سید محمد فقیه زاده، مطهری یزدی، عیسی خطیبی گیلانی، نورالله طباطبایی، سید علی متقی مازندرانی، عباس حسنی کرمانی، محمد محمودی تویسرکانی، محمد حسین املایی اصفهانی، محمد علی دهخدا کرمانی ، سید ضیاء الدین نجم الهدی یزدی، محمد حسین زندی، مرتضی ربانی، عبدالحسین کرم اللهی خرم آبادی، سید محمد شاهرخی، محمدابراهیم محمدی، محمد اسماعیل غائبی، محمد رهنما، حسین طالبی، فتحعلی صاحب الزمانی، اسدالله روح اللهی نجف آبادی، فتح الله امید، رسول پناهنده، محمدعلی روحانی خراسانی، جابر صباری، جعفر حسنی، نصرالله صالحی، محمدرضا یاسینی، ضیاء الدین الحسینی الاشکوری، حسن تهرانی، قربانعلی ذوالقدری زنجانی، هادی دولت مهدی، مهدی مهدوی، علی حسین جاهدی، حمید ارجمندی، سید ایوب، سید حسن، حیدر حمزه زاده، محمدتقی رضوانی، حسین ایمانی، علی عظیمی، رحیم داستانی، جواد حیدری خلخالی، محمد واعظی، عبدالله واعظی، علی طاهری، حسن سلطان آبادی، موسی سلیمی میانجی، سید التفات میرصالحی ترکی، مظاهر نظری، خلیل سودمند، محمد مهدی حجتی میانجی ، محمد علی ذوالقدری میانجی، الله وردی زیارتی، سید حسن حسینی ، سید سلیمان میر رحمتی، سید سجاد چاوشی میانجی، محمدحسین یوسفی، سید حسن موسوی، سلمان واعظی میانجی، علی نصر ملازاده میانجی، سید جعفر عظیمی میانجی، سید اسماعیل برزندی، سید کمال الدین چاوشی، محمد امین بناورانی، صالح قدرتی میانجی، علی محمدی میانجی، قدرت الله السکندری میانجی، عزت الله قاسمی میانجی، علی رشید خوانی میانجی، جواد عزیزی میانجی، عزیز رمضانی، سید مختار عظیمی، اقل علی باقری، محمد جابری، عباس عباسی میانجی، ذکر علی اسلامی سرابی، سید احمد هاشمی میانجی، رحیمی میانجی، احمد خردمند سرابی، یونس ستاری میانجی، عبدالله شفیعی، عبدالناصر قره چمنی، علی قره داغی، محبوب ابراهیم زاده، عبدالفیاض محمدی، کلام الله رضایی، الاحقر احمد بداقی، محمد ذاکری، سید سجاد وحیدی، محمد محمدی میانجی، احمد موسوی

http://paniran.blogfa.com
میانجی، مرتضی اشراقی اصفهانی، علی حسین زاده تبریزی، صالح شکری میانجی، علی عظیمی میانجی، فیض الله رستمی میانجی، مرتضی مصطفایی، علی گمندی تبریزی، سید جعفر صالحی رضاییه، سید ابوالقاسم موسوی رضاییه، ضیاء الدین اجارودی، سید جلال صفوی تبریزی، سید عباس میرزاده اهری، حسینقلی برهانی سرابی، حسین پزشکی تبریزی، زین العابدین مجاهدی خویی ، رضا واعظی تبریزی، عبدالله شاکری، عباس جباری ماکویی، سید علی حسین ماکویی، ابراهیم اسکندری، سید حیدر موسوی، حسن هاتفی خویی ، هادی علی زاده، جعفر محمدزاده، سید علی اکبر مهرداد خویی، غلامحسین جعفرپور تبریزی، باقر آخوندی تبریزی، غلامحسین قدیمی، حسن امامی، سید محمد سیدی، عزت الله حکیمی، سید علی علوی، علی صادقی سرابی، حسین شفیعی، احمد داود تبریزی، عبدالعلی حاتمی، عبدالجواد ملکی تبریزی، الاحقر مهدی جمال آبادی، سید جواد علوی، سید محمود نوری زاده مشکینی، علی اکبر شریفی اردبیلی، حسین احمدی، اسحاق حسین زاده تبریزی، اصغر عدل سرابی، محمد اسماعیل غفاری تبریزی .

پیوست شماره ۱۱: متن اعلامیه معظم له و آیت الله ربانی شیرازی درباره اعلمیت امام خمینی مورخه خرداد ۱۳۴۹

بسم الله الرحمن الرحیم

مردم مسلمان ایران ! ما ضمن تسلیت نسبت به در گذشت حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای حکیم قدس سره اعلام می‌داریم : در این لحظات حساس که جامعه ما بر سر دو راهی انتخاب و تثبیت وضع آینده قرار گرفته، لازم می‌دانیم بر حسب وظیفه دینی و تکلیف خطیری که به عهده داریم وظیفه مردم را به طور قاطع و روشن تعیین و ابلاغ نماییم .

موقعی که بزرگ مرجع تقلید شیعه مرحوم شیخ مرتضی انصاری به جوار قدس الهی رحلت کردند، مرحوم حجه الاسلام میرزای شیرازی بزرگان تلامذه شیخ را در مجلسی دعوت نموده و تذکر دادند که شیخ ما از جهان رفته و عالم اسلامی احتیاج به فردی دارد که در ده جزء یك جزء علم و نه جزء عقل و درایت دارا باشد تا بتواند احتیاجات جامعه را تشخیص دهد و با درایت کامل قیام به امر امت نماید. شاگردان شیخ که از علمای طراز اول و واجد صلاحیت مرجعیت بودند بالاتفاق ابراز داشتند که چنین شخصیتی با این اوصاف منحصر به شخص شماست و دیگری را چنین صلاحیتی نیست و با اتفاق کلمه مرحوم میرزای شیرازی را به زعامت مسلمین انتخاب نمودند و خدمات ارزنده آن مرحوم مرهون چنین فداکاری بود. امروز وضع جامعه بسی حساستر و اوضاع عالم اسلامی آشفته تر است و لزوم انتخاب فردی مدبر، روشن بین و واقف به مصالح اسلام و مسلمین شدیدتر و محسوستر است . امروز جامعه ما در مرحله ای واقع شده که درست بر سر دو راهی عزت و ذلت، رشد و انحطاط و بالاخره بقاء و زوال است، و سرنوشت امت اسلام مرهون صفات و خصلتهای رهبری است که انتخاب گردد. امروز ما نباید خاموش و بی تفاوت بنشینیم تا دیگران به ما راه نشان دهند، ما

http://paniran.blogfa.com
نباید منتظر بمانیم تا دیگران فرد یا افرادی را که از رشد اجتماعی، شهامت، شجاعت و جهان بینی اسلامی بی بهره یا کم بهره اند بر ما تحمیل کنند; خود ما باید سرنوشت خود را تعیین نماییم و فردی را که لایقتر و اصلح به حال اسلام و مسلمین باشد، فردی که به اوضاع جهان و حوادث واقعه آشنایی کامل داشته باشد، فردی که بتواند اسلام واقعی را به مردم معرفی کند، فردی که در همه شئون اسلامی صاحبنظر باشد انتخاب نماییم . حوزه علمیه قم با شناسایی کامل و بصیرت کافی که به وضع حوزه های علمیه و روحیه افراد داشته، با رعایت کامل مقررات دینی و دقت شدید در تشخیص صفات لازمه برای زعیم اسلامی، به کرات نظریه خود را پیرامون شخصیت بارز و بی نظیر مرجع عالم اسلام، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی متع الله المسلمین بطول بقائه بیان نموده و مراتب اتکاء و اعتماد خود را نسبت به ایشان ابراز داشته است ; اینك مجددا بالصراحه وظیفه عموم را روشن نموده، ابلاغ می‌دارد: با توجه به وضع روز و موقعیت خطیر مسلمانان، حضرت معظم له لایقترین شخصیت برای رهبری و زعامت و شایسته تقلید و مراجعه عموم است، و مصداق اجلای حدیث مروی "اما من کان من الفقهاء، صائنا لنفسه، حافظا لدینه، مخالفا لهواه، مطیعا لامر مولاه، فللعوام ان یقلدوه " ایشان هستند. از این رو لازم است آن عده از مردمی که تا به حال ازایشان تقلید ننموده به اکثریت مردم ایران بپیوندند و ازایشان بدون هیچ گونه تردید تقلید نمایند، تا ان شاء الله با ایجاد یکپارچگی و وحدت کلمه در تعظیم اسلام و اعتلای مسلمین و دفع مفاسد بکوشند. از خداوند متعال توفیقات ملت اسلامی را در راه پیشبرد اسلام عزیز خواهانیم .

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حسینعلی منتظری - ربانی شیرازی

(پیوست شماره ۱۲ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۳: نامه معظم له به آیت الله خادمی در مورد مرجعیت امام خمینی ۱۴/۳/۱۳۴۹ شمسی

بسمه تعالی

حضرت مستطاب آیت الله آقای خادمی دامت برکاته

پس از تقدیم سلام و عرض تسلیت نسبت به در گذشت حضرت آیت الله العظمی آقای حکیم قدس سره به عرض عالی می‌رساند، چون راجع به اوضاع اصفهان صحبت به میان آمد لازم شد به چند کلمه مصدع شوم : با لحاظ مراتب علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی و مجاهدات پیگیر ایشان به نظر اینجانب معظم له برای مرجعیت شیعه متعین و تعیین و ترویج ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.

http://paniran.blogfa.com
بجاست حضرتعالی مصلحت اسلام را رعایت کرده و با کمال شهامت نسبت به تعیین ایشان اقدام فرمایید. در خاتمه از حضرتعالی ملتمس دعا می‌باشم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۹ ع ۱ ۱۳۹۰ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴: نامه معظم له به آیت الله اشرفی اصفهانی در مورد مرجعیت امام خمینی ۱۳/۳/۱۳۴۹

بسمه تعالی

حضرت مستطاب حجه الاسلام آقای حاج میرزا عطاء الله دامت افاضاته

پس از اهداء سلام و عرض تسلیت نسبت به در گذشت حضرت آیت الله العظمی آقای حکیم قدس سره به عرض می‌رساند نظر به اینکه راجع به اوضاع کرمانشاهان با آقازاده حضرتعالی صحبتی به میان آمد مناسب شد به چند کلمه مصدع شوم .

به عقیده اینجانب حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی برای مرجعیت شیعه متعین می‌باشند و در شرایط فعلی تعیین ایشان و ترویج از ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد، بجاست حضرتعالی بدون تزلزل و با کمال شهامت نسبت به این وظیفه اسلامی اقدام فرمایید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۸ ع ۱ ۱۳۹۰ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۵: پیام تسلیت امام خمینی به معظم له به مناسبت شهادت شهید محمد منتظری مورخه ۸تیرماه ۱۳۶۰

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت برکاته

گرچه تمام شهیدان عزیز و معظم یك شنبه شب از برادران ما و شما بودند و ملت قدرشناس برای آنان به سوك نشستند و دشمنان اسلام در شهادت آنان شاد و اسلام عزیز سرافراز است، لکن از فرزند عزیز شما شناختی دارم که باید به شما با تربیت چنین فرزندی تبریك بگویم . او از وقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد ارزشهای اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و انگیزه حساب شده وارد میدان مبارزه علیه ستمگران گردید. او با دید وسیعی که داشت سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار می‌نمود. محمد شما و ما

http://paniran.blogfa.com
خود را وقف هدف و برای پیشبرد آن سر از پا نمی شناخت . شما فرزندی فداکار و متعهد و متفکر و هدف دار تسلیم جامعه کردید و تقدیم خداوند متعال . او فرزند اسلام و فرزند قرآن بود. او در زجرها و شکنجه ها و از آن بدتر شکنجه های روحی از طرف بدخواهان عمری به سر برد. او به جوار خداوند متعال شتافت و با دوستان و برادران خود راه حق را طی کرد. خدایش رحمت کند و با موالیانش محشور فرماید. از خداوند متعال برای جنابعالی و بازماندگان آن فرزند برومند اسلام صبر و اجر خواهانم .

والسلام علیکم و رحمه الله

روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۶: جواب معظم له در پاسخ به پیام تسلیت امام خمینی

بسمه تعالی

محضر مبارك مرجع بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

بعد از سلام، پیام روح آفرین و تسلی بخش آن حضرت را شنیدم . ضمن تشکر و تبریك و تسلیت متقابل، از این که خدای متعال توفیق عطا فرمود و توانستم فرزندی با آن ویژگیهایی که حضرتعالی اشاره فرمودید تقدیم خدای منان کنم بسیار مفتخر و خوشوقتم . گرچه من امید داشتم که در آینده خدمت بیشتری به انقلاب عظیم اسلامی که عمر خود را در آن صرف نمود بنماید و حاکمیت اسلام در تمام جهان مستضعفین و محرومین را که به آن عشق می‌ورزید و محور تمام تلاش او بود، از نزدیك ببیند ولی لابد تقدیر الهی و مصلحت چنین بود که خون پاك او و سایر همسنگران و همرزمان عزیزش، رسیدن به آن هدف بزرگ را سرعت بخشد. شاید دشمنان اسلام که به دست گروههای وابسته چنین فاجعه ای را به وجود آوردند و عده ای از ابرار و شخصیتهای موثر در انقلاب را از جامعه انقلابی ما گرفتند خیال کنند که خلئی را در ادامه و گسترش انقلاب بوجود آورده اند، ولی باید بدانند که این شجره طیبه که به دست توانای پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام در بستر تاریخ بشریت غرس شده و تا کنون با خونهای مقدس آبیاری گردیده و اکنون رسالت حفظ و بارور نمودن این امانت بزرگ الهی به دست با کفایت رهبر عظیم الشان اسلام سپرده شد، اصلها ثابت و فرعها فی السماء، و هرگز از باروری در سخت ترین شرایط نمی ایستد.

دشمنان خدا و مردم نمی توانند خلاقیت و تاثیرات معنوی خون شهید و برکات وجود حضرتعالی را درك نمایند. من مطمئنم امت قهرمان و بیدار ما در پرتو رهبریهای صحیح حضرتعالی و پشتیبانی روحانیت متعهد این بار سنگین را به منزل اصلی می‌رساند و هرگز چنین کارهای کور و بی هدف تاثیری در تصمیم قاطع آنان نداشته و ندارد. از خدای بزرگ علو درجات معنوی برای تمام شهدای عزیز اسلام و صبر و اجر عظیم برای بازماندگان و خانواده های محترم آنان مسئلت دارم .

http://paniran.blogfa.com
ادام الله ظلکم علی رئوس المسلمین ۹/۴/۶۰ ـ حسینعلی منتظری (پیوست شماره ۱۷ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۸: اجازه نامه امام خمینی به معظم له در مورد اخذ وجوه شرعیه و وکالت تامه ایشان در امور شرعیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین

و بعد، جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام و حجه الاسلام آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته وکیل اینجانب می‌باشند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل سهم مبارك امام علیه السلام و سهم سادات عظام و مجهول المالك و غیرها. کسانی که می‌خواهند وجوه شرعیه خود را به اینجانب برسانند به وسیله ایشان بفرستند، اخذ ایشان و قبض رسید ایشان به منزله اخذ و قبض رسید اینجانب است، و نیز وکیل هستند در دستگردان نمودن وجوه شرعیه و امهال به قدری که صلاح دانستند و اخذ. و اوصیه ایده الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی والتجنب عن الهوی والتمسك بعروه الاحتیاط فی الدین والدنیا و ارجو من جنابه الدعاء والنصیحه والسلام علیه و علی عباد الله الصالحین و رحمه الله و برکاته .

به تاریخ لیله ۱۱ شهر ذی القعده الحرام ۱۳۹۰

روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۹: اجازه نامه آیت الله بروجردی و آیت الله شیرازی به معظم له

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین .

و بعد، جناب مستطاب مروج الاحکام و ثقه الاسلام آقای شیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته از جانب حقیر مجاز و ماذون می‌باشد در تصدی امور حسبیه که در زمان غیبت منوط به اذن فقیه است و در اخذ وجوه شرعیه از قبیل زکوات و مجهول المالك و مظالم مردوده و غیرها و صرف آنها در موارد مقرره و کذلك مجاز و ماذون هستند در اخذ سهم مبارك امام علیه الصلوه والسلام که به مقدار احتیاج صرف امور طلاب علوم دینیه و مواردی که موجب تقویت اسلام است بنمایند و چنانچه مازادی باشد بفرستند نزد اینجانب برای ادامه و اقامه حوزه های مهمه علمیه و البته رعایت احتیاط در کلیه امور خواهند نمود. والمرجو ان لاینسانی من صالح

http://paniran.blogfa.com
دعواته کما لا انساه انشاء الله تعالی، والسلام علیه و علی اخواننا المومنین و رحمه الله و برکاته .
مورخه نوزدهم شهر شوال المکرم ۱۳۷۵ ـ حسین الطباطبائی

بسمه تعالی شانه
جنابعالی در امور مزبوره فوق به همان نحو که از ناحیه مرحوم آیت الله فقید قدس سره الشریف مجاز بودید از قبل احقر نیز مجازید، و لدی الاقتضاء در اجازه دادن به طلاب متدینین حوزه علمیه نجف آباد دامت توفیقاتهم نیز مجازید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
۱۲ ذق ۱۳۸۰ ـ الاقل عبدالهادی الحسینی الشیرازی

پیوست شماره ۲۰: اجازه نامه آیت الله العظمی حکیم به معظم له

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی محمد و آله الطاهرین واللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین
و بعد، جناب مستطاب ملاذ الانام حجه الاسلام آقای آقا شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته که از مفاخر فضلاء و اجله علماء میباشند از قبل اینجانب مجاز هستند در تصدی به امور حسبیه که تصدی به آنها در زمان غیبه ولی امر عجل الله تعالی فرجه الشریف منوط به اذن حاکم شرع اقدس و فقیه جامع الشرائط است و نیز مجاز می‌باشند در اخذ و قبض حقوق منطبقه و سهم مبارك امام علیه السلام و صرف تا نصف از آنها در محل بر علماء و طلاب علوم دینیه و امور معاشیه خود علی النحو المتعارف و باقی را برای اینجانب به نجف اشرف ایصال تا در حفظ و اقامه حوزه های علمیه به مصرف برسد، و بر اخوان مومنین لازم است از وجود شریف جناب معظم بهره مند شوند و از احترامات لائقه به مقام ایشان کوتاهی ننمایند. و اوصیه بملازمه التقوی والاحتیاط فی جمیع اموره و ان لاینسانی من صالح دعواته کما لا انساه ان شاء الله .
۱۵ حج ۱۳۸۰ ـ محسن الطباطبائی الحکیم

پیوست شماره ۲۱: اجازه نامه آیت الله العظمی شاهرودی به معظم له

بسم الله الرحمن الرحیم
و الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی اشرف بریته محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین .

http://paniran.blogfa.com
و بعد، مخفی نماند که جناب مستطاب علم الاعلام ملاذالانام حجه الاسلام آقای شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی دامت برکاته از مفاخر فضلاء کرام و اجله علماء اعلام می‌باشند و از جانب احقر مجازند در امور حسبیه که منوط به اذن فقیه است در زمان غیبت -علی مغیبها آلاف التحیه والثناء- تصرف نمایند و نیز مجازند سهم مبارك امام علیه السلام را اخذ نموده تتمیم معاش خود کنند و به مصرف طلاب و سایر جهاتی که مربوط به اعلاء کلمه اسلام است برسانند و مازاد را به اینجانب ایصال نمایند. و اوصیه ایده الله برعایه الاحتیاط الذی هو طریق النجاه و ان لا ینسانی من صالح الدعوات فی الحیوه و بعد الممات . والسلام علیه و علی اخوانی المومنین و رحمه الله و برکاته .

محمود الحسینی الشاهرودی

(پیوست شماره ۲۲ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۲۳: لایحه دفاعیه معظم له نسبت به رای کمیسیون امنیت اجتماعی قم دائر بر اقامت اجباری به مدت سه سال در شهرستان طبس، مورخه ۱۰/۱۰/۱۳۵۲

بسم الله الرحمن الرحیم

دادگاه محترم شعبه ۱۵ دادگاههای استان مرکز (تهران) (راجع به پرونده شماره ۵۲/۷۴۴) در تعقیب اعتراضات سابقه مورخه ۳۰/۵/۵۲ و ۱۸/۶/۵۲ نسبت به رای کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم مبنی بر اقامت اجباری اینجانب حسینعلی منتظری نجف آبادی دارنده شناسنامه شماره ۷۵۸۳ صادره نجف آباد اصفهان به مدت سه سال در شهرستان طبس، پس از اعتذار از عدم حضور به علت بعد مسافت و بدی راه و کمبود وسائط نقلیه و گرفتاریهای خانوادگی و ضعف مزاج و سرمای زمستان و ابهام نتیجه حضور و نداشتن محل مناسبی برای ورود که بعدا مورد عتاب مقامات نشود (چنانچه سابقا شده است) و علل اخری یطول ذکرها. و پس از گله از عدم توجه قضات محترم به جمله (فورا خارج از نوبت) در ماده ۴ قانون و تاخیر رسیدگی تا این تاریخ . و پس از تذکر به اینکه اولا خدا را شاهد و ناظر بدانید و دین و وجدان خودتان را حکم قرار دهید (واتقوا یوما لاتجزی نفس عن نفس شیئا و لایقبل منها شفاعه و لایوخذ منها عدل و لاهم ینصرون . سوره بقره، ۴۸) و ثانیا حیثیت مقام قضائی و استقلال آن را در نظر داشته باشید و سعی کنید قوه مجریه طمع در تسخیر قوه قضائیه نکند و آبروی قوه قضائیه محفوظ بماند. پس از این تذکرات به عرض می‌رساند:

۱ - با اینکه اینجانب یکی از مدرسین دروس عالیه حوزه علمیه قم بودم و حدود چهار صدنفر به درس من حاضر می‌شدند و متجاوز از سی سال است که در قم ساکن می‌باشم معذلك حدود یك سال و نیم بود که تحت فشار ساواك و شهربانی قم (بدون ارائه دلیل و با تهدید به اینکه اگر از قم نروی تو را تبعید می‌کنیم) عملا از

http://paniran.blogfa.com
اقامت در قم محروم بودم و فقط چون خانواده و منزل من در قم بودند از روی ناچاری گاهگاهی یك شب دو شبی برای رسیدگی به اوضاع آنها به قم می‌آمدم و از منزل هم بیرون نمی رفتم تا اینکه در اواخر خرداد ماه جاری یعنی برج ۳ از تهران به قصد نجف آباد حرکت و رسما با خانواده به نجف آباد منتقل و در آنجا به تدریس و اقامه جماعت اشتغال داشتم و ابدا از آنجا مسافرت نکردم، هر روز حدود شصت نفر به درس من حاضر می‌شدند و هر شب حدود هزار نفر در مسجد جامع نجف آباد به جماعت من حاضر می‌شدند و هر روز جمعه حدود سه هزار نفر به نماز جمعه من حضور می‌یافتند- بعلاوه مامورین شهربانی نجف آباد من و منزل مرا در نجف آباد دائما زیر نظر داشتند، پس بودن من در نجف آباد امری است واضح و آشکار- بعلاوه گذشته از مقامات شهربانی و امنیتی نجف آباد و اصفهان، خود مقامات شهربانی و امنیتی شهرستان قم هم از نبودن من در قم مطلعند مگر اینکه بخواهند عمدا سهو کنند، و تحقیق در این امر برای دادگاه کاری است آسان و چنانچه باز تردیدی باشد به خود من محول شود تا به نجف آباد بروم و شواهد آن را جمع آوری و ارائه دهم - بنابر این آیا تعجب آور نیست که کمیسیون امنیت اجتماعی قم در روز ۲۲/۵/۵۲ نسبت به من که در نجف آباد بوده ام سرا و بدون اطلاع اینجانب رای صادر کند و سپس به شهربانی اصفهان دستور بدهند به معیت شهربانی نجف آباد مرا از منزل نجف آباد بازداشت و مستقیما به قم بیاورند و در شهربانی قم ورقه ارائه دهند بی امضا و بدون ذکر دلیل دائر بر اینکه تو از طرف کمیسیون امنیت اجتماعی قم محکوم به سه سال اقامت اجباری در طبس می‌باشی - یاللعجب من مدتها در قم نباشم ولی کمیسیون امنیت اجتماعی قم مرا مشمول بند (الف) یا بند (ب) ماده ۲ قانون امنیت اجتماعی بداند، مگر اینکه وجود مثالی یا به اصطلاح بعضیها وجود هورقلیائی من به نحو اعجاز در قم منشا آثاری بوده است و من نمی دانسته ام !!

۲ - پرونده تنظیم شده هرچند مفصلا به نظر من نرسیده است ولی آنچه به نحو استراق بصر از پرونده در قم به چشم من خورد حاکی بود از اینکه جانشین ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم در کمیسیون تشکیل شده در فرمانداری قم جریان کشته شدن پاسبانی را در قم در روز ۲۷/۴/۵۲ به دست سه نفر از اهل نهاوند مطرح کرده و بعدا می‌گوید: "عده ای از طلاب که اسامی آنان ذیلا درج می‌شود در اینگونه ماجراها دست داشته اند به نحوی که ادامه حضورشان در شهرستان قم موجب سلب آسایش اهالی و ایجاد مزاحمت برای ۱۱ هزار نفر طلابی است که برای تحصیل علم و کسب معارف اسلامی به قم آمده اند." اولا به قول ایشان در روز ۲۷/۴/۵۲ یك پاسبان در بازار قم به دست چند نفر نهاوندی کشته شده چه ربطی به من دارد که نه تا حال نهاوند رفته ام نه پاسبان را می‌شناسم و نه نهاوندیها را و نه در آن تاریخ در قم بوده ام -گنه کرد در هند آهنگری به شوشتر بریدند سر مسگری - جای شکرش باقی است که خود آقای جانشین ریاست سازمان قم گفته است در اینگونه ماجراها- و نه گفته است در این ماجرا.

ثانیا خیلی تعجب است که ایشان دایه مهربانتر از مادر شده اند. من یکی از مدرسین دروس عالیه حوزه علمیه قم هستم و بیش از نیمی از فضلاء قم، چه رسد به طلاب سالهای متوالی به درس من حاضر می‌شدند، به فکر تحصیل طلاب و کسب معارف اسلامی ایشان نیستم ولی آقای جانشین ریاست سازمان قم دلسوز طلاب علوم

http://paniran.blogfa.com
دینیه شده اند و حتی آمار حوزه علمیه قم را هم به طور دقیق ۱۱ هزار نفر قلمداد کرده اند!! خوب است آقایان قضات تحقیق کنند: آقایانی را که ایشان به نام عده ای از طلاب مورد اتهام قرار داده اند اغلب آنان از مدرسین معروف حوزه علمیه قم می‌باشند و عمده دروس حوزه علمیه قم را آقایان اداره می‌کردند.

ثالثا لازم است دادگاه محترم از افراد کمیسیون امنیت اجتماعی قم از قبیل فرماندار و رئیس شهربانی و غیره ... و یا از آقای استاندار مرکز بپرسند که اصلا آنان را تا حال رویت کرده اند یا می‌شناسند و به خصوصیات و روحیات من و سایر آقایان آشنایی دارند که چنین رایی را امضا کرده اند یا اینکه به محض اینکه جانشین ریاست سازمان امنیت قم موضوعی را طرح و صورتی تنظیم شد فورا آقایان آن را وحی منزل دانسته هر کدام یك خط به نام امضا زیر آن کشیده اند بدون اینکه فکر کنند چه آثار شومی بر این امضائات نامیمون مرتب می‌شود. جالب توجه اینکه همین آقایانی که "محض جلب رضایت بالاترها" برای اشخاص پرونده سازی می‌کنند و بی جهت مزاحم اشخاص می‌شوند از خدا و قیامت و حساب و کتاب هم دم می‌زنند!!

۳ ـ مطابق اصل ۲۸ متمم قانون اساسی قوای ثلاثه مملکت همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود ـبنابر این اساسا قانون امنیت اجتماعی برخلاف اصول مشروطیت است و اعتبار ندارد، زیرا در آن به کمیسیونی حق رای و حکم داده شده که اکثریت قاطع آن را قوای مجریه تشکیل می‌دهد. واقعا جای تعجب است که کمیسیون خودش بدون احضار طرف حکم صادر کند و سپس طرف را جلب و بدون ارائه دلیل و پرونده تنظیم شده خودش حکم خودش را اجرا نماید- و حتی با اینکه در متن قانون ذکر شده است که محکومین به اقامت اجباری بدون مستحفظ به نقطه تعیین شده بروند "ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی که در ماده ۵۳ قانون امنیت اجتماعی به آن احاله شده " طرف را با چند ژاندارم با کمال شدت عمل به محل اقامت اجباری تعیین شده ببرند.

۴ ـ مطابق اصل ۷۸ متمم قانون اساسی احکام صادره باید مدلل و موجه باشد ـلابد مقصود مدلل بودن در عالم مثال و یا به اصطلاح فلاسفه با عالم عقول و نفوس کلیه نیست ـ بلکه مقصود این است که حکم با دلیل به طرف ابلاغ شود تا اینکه طرف به جرم خود واقف شود، پس چرا در حین توقیف اینجانب از نجف آباد و پس از آوردن به شهربانی قم و فرستادن به طبس با آن شدت عملهای معموله نه پرونده به من نشان دادند و نه علت توقیف و بازداشت و توابع آن را، البته روزگاری از ناحیه من در قم انتقاداتی موجه از کارهای دولت دربین بوده است که به حق یا نا حق "البته نا حق بوده است " مرا بازداشت و زندانی کردند و سپس هم محاکمه و محکوم نمودند، ولی مطالب سابق که مجازات آن هم تمام شده چه ربطی به حال دارد که اولا من در قم نبوده ام و ثانیا مطلب تازه از ناحیه من در بین نبوده است .

۵ ـ اضف الی جمیع ذلك اینکه چون اصل دوم متمم قانون اساسی "که بر حسب تصریح متن آن تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تغییر پذیر نخواهد بود" در قوانین جاریه رعایت نشده، پس هیچکدام از آنها ارزش قانونی ندارند و برخلاف اصول مشروطیت ایران می‌باشند. فیا الهی رضا بقضائك و تسلیما لامرك و الیك المشتکی .

والسلام علی من اتبع الهدی و رحمه الله و برکاته

دهم دی ماه ۱۳۵۲ - شهرستان طبس - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴: اعلامیه معظم له از تبعیدگاه طبس مبنی بر هوشیاری و حفظ وحدت خطاب به علما و مراجع معظم تقلید، مورخه ۱۱/۷/۱۳۵۲

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و علیه التکلان

الحمد لله رب العالمین والصلوه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین، قال الله تعالی فی کتابه الکریم : یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لاتتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین (بقره ۲۰۸). و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا- ولاتکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات و اولئك لهم عذاب عظیم (آل عمران ۱۰۵-۱۰۳). و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرین (انفال ۴۶).

و بعد بر حسب ضرورت فقه شیعه امامیه و اخبار ماثوره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین علمای عدول و شایسته که هم عالم به احکام و هم حادثه شناس و آشنا به زمان خود باشند در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جانشینان پیغمبر اکرم (ص) و مرجع حوادث و مجری احکام الهیه می‌باشند و موظفند که با تفاهم و شورا از اسلام و مسلمین دفاع کنند و مصالح کلیه آنان را زیر نظر بگیرند و با همبستگی کامل علیه مخالفین اسلام (که بلاد مسلمین و همه شئون آنان را ملعبه و بازیچه خود قرار داده اند) مبارزه نمایند، و بر همه طبقات از مسلمین نیز لازم است که آنان را در انجام این وظیفه سنگین حمایت کنند، ولی متاسفانه عدم توجه به یك سنخ مسائل اجتماعی از طرفی و تحریکات دشمنان و استعمارگران از طرف دیگر این نیروی عظیم را تقریبا از خاصیت و اثر انداخته است . من بر حسب وظیفه از این شهرستان دور افتاده از آیات عظام و علمای اعلام استدعا می‌کنم و به فضلای کرام و طلاب محترم تذکر می‌دهم که به خود آیند و متوجه شوند که دشمنان و استعمارگران با چه دسائس و لطائف الحیلی ما را به خود مشغول کرده اند -این نیروی عظیم که در صورت اتفاق کلمه مورد حمایت اکثریت قاطع ملت است به جای اینکه در مقابل دشمنان جبهه گیری نماید در اثر تحریکات غیر مستقیم به مصرف تضعیف و بی خاصیت کردن خود می‌رسد- هر روز شایعه سازان خارجی و داخلی مساله تازه ای را طرح و مطالب دروغی را بر سر زبانها می‌اندازند و اتهاماتی را نسبت به افرادی وارد می‌نمایند، و سپس در داخل حوزه ها کار منازعه و مشاجره و لعن و طرد گاهی به زد و خورد منجر می‌شود; چنانچه اخیرا در قم و تهران و مشهد و اصفهان و برخی نقاط دیگر اتهام سنی گری و وهابیگری نسبت به عده ای از علما و فضلای بی گناه بر سر زبانها افتاده و کار به جائی رسیده است که حتی دایه های مهربانتر از مادر هم گاهی به اسم دفاع از ولایت و تشیع حرفهائی می‌زنند و کارهائی انجام می‌دهند! آیا آقایان توجه ندارند که مذهب وهابیت مذهب کثیفی است که مبدع آن محمد بن عبدالوهاب در نجد بوده و عقائد چرندی دارد که حتی اکثریت قاطع اهل سنت هم از آن عقائد

http://paniran.blogfa.com
بیزارند و فقط حکومت حجاز که پایگاه آن در نجد است از آن حمایت می‌کند؟ آیا چگونه ممکن است مذهبی که حتی اکثریت اهل سنت از آن بیزارند مورد علاقه دانشمندان و فضلای شیعه واقع شود؟ البته ممکن است از بعضی افراد در برخی مسائل اشتباهاتی واقع شود (چنانچه از اغلب علما در جمیع اعصار چنین اشتباهاتی رخ داده) ولی آیا ما باید به این بهانه عده زیادی را متهم کنیم و تمام نیروی خود را صرف خردکردن آنها بنمائیم و قهرا جنگ داخلی شروع شود و در بین طبقات مردم نیز تحیر و اختلاف و حس بدبینی ایجاد کنیم ؟! خوب است آقایان محترم احتمال بدهند که در بین حاشیه نشینان و مراجعین آنان حتی اخص خواص و اقرب اقارب، افراد ساده و جاهل نیز وجود دارند و همچنین افراد مغرض و مرموزی که یا از جاهائی تحریك می‌شوند و یا نسبت به اشخاص عقده دارند و می‌خواهند بدین وسیله عقده های خود را جبران کنند. جای تاسف است که بعضی از آقایان محترم در داخل منزل نشسته و خبر ندارند که به اتکای پول یا نوشته آنان چه افرادی در چه منطقه هائی چه جنایاتی به اسم دفاع از دین و ولایت انجام می‌دهند. "اللهم فان کانوا اهلا للهدایه فاهدهم و الا فاخذلهم کما یخذلون الدین باسم الدین " در نهج البلاغه (خطبه ۱۴۱) چنین وارد شده : "ایها الناس من عرف من اخیه وثیقه دین و سداد طریق فلا یسمعن فیه اقاویل الرجال اما انه قد یرمی الرامی و تخطی السهام و یحیك الکلام و باطل ذلك یبور والله سمیع شهید. اما انه لیس بین الحق و الباطل الا اربع اصابع . فسئل علیه السلام عن معنی قوله هذا، فجمع اصابعه و وضعها بین اذنه و عینه ثم قال : الباطل ان تقول سمعت و الحق ان تقول رایت ".

آری چه بسا در برداشت و فهم کلمات ائمه اطهار (ع) و مسائل اسلامی در بعضی موارد اختلاف نظرهائی وجود داشته باشد و سنخ درك افراد متفاوت باشد ولی این موضوع نباید موجب لعن و طرد و نزاع گردد; از خود آیه شریفه "ولاتنازعوا فتفشلوا" استفاده می‌شود که منشا نزاع (اختلاف نظر) قهرا وجود دارد و الا سالبه به انتفاء موضوع می‌شود -فرق است بین اختلاف نظر و بین نزاع و تشاجر، و راه صحیح در صورت اختلاف نظر بحث علمی است نه نزاع و لعن و شتم و دسته بندیها و زد و خوردهای بچه گانه - در کتاب ایمان و کفر اصول کافی بابی منعقد شده به نام "باب درجات الایمان "، از اخبار این باب و باب بعد استفاده می‌شود که اختلاف برداشت و درك اشخاص در مسائل نباید موجب تبری و بیزاری شود. ضمنا یادآور می‌شود که اگر کسی گفت : "ما شیعه امامیه با اینکه با اهل سنت راجع به مساله امامت و خلافت اختلاف نظر داریم ولی در شرائط فعلی که مسلمین گرفتار کفار و یهود می‌باشند لازم است همه مسلمین از شیعه و سنی با هم در مبارزه علیه کفار متحد شوند" ما حق نداریم گوینده این جمله را به سنی گری متهم کنیم، و معنای این جمله هم این نیست که ما شیعه باید از عقائد خود نسبت به ائمه اطهار (ع) و امامت آنان و وظائف تشیع دست برداریم، بلکه منظور همبستگی عملی در مبارزه با کفار است ; اصولا اهل سنت که سهل است چه بسا کفار و اهل کتاب نیز اگر فرضا با مسلمین سر جنگ نداشته باشند و بلاد اسلامی را تصرف نکرده باشند و به مصالح مسلمین نیز لطمه وارد نکنند برطبق دستور قرآن شریف مسلمین مجازند نسبت به آنان به نیکی رفتار نمایند. "لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم، ان الله یحب المقسطین "(ممتحنه ۸); اللهم اشهد انی لم ابادر الی کتابه هذه الصحیفه المختصره الا للعمل بالوظیفه الشرعیه

http://paniran.blogfa.com
و لاداء بعض الحقوق ممن وجب حقه علی من العلماء العظام و الاصدقاء الکرام حفظنی الله و ایاهم من الشرور و الاثام و الی الجمیع اهدی التحیه والسلام .

پنجم رمضان المبارك ۱۳۹۳، شهرستان طبس، حسینعلی منتظری نجف آبادی

(پیوستهای شماره ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۲۸: اقدام مرحوم آیت الله حکیم جهت استخلاص معظم له و آیت الله ربانی شیرازی از زندان مورخه ششم جمادی الثانی ۱۳۸۶ ه . ق

بسمه تعالی

جناب مستطاب ثقه الاسلام والمسلمین آقای سید جمال الدین صهری

پس از ابلاغ سلام و استعلام از حالات شریف بر مرقومه که آقایان علما و طلاب حوزه علمیه اصفهان امضا نموده اند اطلاع حاصل از گرفتاری آقای منتظری و آقای ربانی تذکر داده بودید، روزی که خبر محبوس شدن ایشان و دیگر آقایان شنیده شد موجب ناراحتی و تاثر شدید گشته و آقای سفیر کبیر را طلبیده و درباره افراج از کلیه آقایان مذاکرات اکیده نمودم و قول دادند که به تهران حرکت و با مقامات مربوطه صحبت نمایند و تاکنون به عراق مراجعت ننموده اند و نامه در این خصوص نیز به حضرت آیت الله آشتیانی نوشته که ایشان هم با مسئولین مذاکره فرمایند و به هر نحوی هست آقایان را مستخلص کنند و از اقدامات خود مضایقه نداشته و ندارم و ان شاء الله تعالی با توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه اقدامات منتج خواهد شد و از ادعیه خود فراموشم نفرمایید کما لا انساکم .

والسلام علیکم و رحمه الله

مورخه ۶ ج ۲ ۱۳۸۶

الطباطبایی الحکیم

پیوست شماره ۲۹: متن نامه معظم له و آیت الله ربانی شیرازی از زندان قزل قلعه به آیات عظام و مسئولین قضایی کشور، مورخه ۱۶/۶/۱۳۴۵

بسم الله الرحمن الرحیم

بازداشتگاه قزل قلعه

تیمسار دادستان ارتش

رونوشت : اداره دادرسی ارتش

http://paniran.blogfa.com

رونوشت : دیوانعالی کشور

رونوشت : نیویورك، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

رونوشت : حضور مقدس مراجع عظام و حضرات آیات الله و حجج اسلام :

نجف : آقای حکیم، آقای خمینی، آقای شاهرودی، آقای خویی، آقای طاهری (آقا سید عبدالله طاهری شیرازی)

کربلا : آقای سید محمد شیرازی

قم : آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری، آقای نجفی

تهران : آقای خوانساری،آقای آشتیانی،آقای آملی، آقای سعید، آقای فلسفی

مشهد : آقای میلانی، آقای قمی شیراز : آقای محلاتی، آقای دستغیب

اهواز : آقای بهبهانی، آقای علم الهدی آبادان : آقای قائمی

همدان : آقای معصومی، آقای بنی صدر

اصفهان : آقای ارباب، آقای خادمی

رشت : آقای ضیابری، آقای بحرالعلوم سوادکوه : آقای کوهستانی

کرمان : آقای صالحی یزد : آقای صدوقی

تبریز : آقای قاضی

کرمانشاه : آقای جلیلی، متع الله المسلمین بطول بقائهم

حدود شش ماه است که در بازداشتگاه قزل قلعه با تضییقات شدید که تناسب با یك زندان سیاسی ندارد و به هیچ وجه با شئون روحانیت تطبیق نمی کند بازداشت می‌باشیم ; با اینکه تقریبا بیش از سه ماه است اجازه ملاقات با خانواده را داده اند و این امر حاکی از رفع بیم تبانی است، مع ذلك بر خلاف قانون به منظور ادامه تضییقات و ادامه ناراحتی ما را در زندان انفرادی نگه داشته اند. روز اول و دوم فروردین ماه سال جاری شهر قم شاهد جریانی شگفت آور و تاسف بار بود; جریانی که از روی خلافکاریها و قانون شکنیهای مامورین آن در تمام مراحل بازجویی پرده برمی دارد. چنانچه در مورد اینجانب حسینعلی منتظری و فرزندم محمدعلی منتظری که از محصلین حوزه علمیه قم است نه تنها بدون مجوز رسمی و به بهانه پوچ بازداشت صورت گرفت، بلکه ضمن بازرسی خانه که در غیاب من انجام شد بر خلاف قانون تعدادی کتب علمی و دینی را ضبط و از وجوه شرعیه ای که اخیرا رسیده بود و مورد مصرف برای طلاب و سادات روی پاکت مشخص شده بود صورت برداری و سپس آن را نیز ضبط کردند و تا به حال در نزد آنها باقی است . در مراحل بازجویی نیز از هیچ گونه اهانت نسبت به مراجع بزرگ روحانیت شیعه و ضرب و شکنجه و فحشهایی که موجب حد شرعی است نسبت به اینجانب و فرزندم خودداری نشد، چنانچه هنوز آثار صدمات جسمانی ناشی از شکنجه های متوالی در فرزندم باقی است . و در مورد اینجانب ربانی شیرازی بازداشت بدون احضار رسمی و مجوز قانونی صورت گرفت و علی رغم تذکر قبلی اینجانب در مورد بیماری خانواده و مخاطره جانی برای ایشان و بچه اش حدود ده

http://paniran.blogfa.com
نفر از مامورین سازمان امنیت و شهربانی و آگاهی به خانه من حمله ور شدند و به شیوه ای عمل کردند که موجب اتلاف بچه من و بیماری ممتد خانواده در اثر هراس گردید; مامورین که معلوم نبود به چه منظور منزل را محاصره و مورد بازرسی قرار داده اند، پس از کنجکاوی دقیق و نیافتن مدارك جرمی، بر خلاف قانون، مقداری کتب دینی و حقوقی جمع و ضبط نمودند. پس از انتقال به قزل قلعه در مراحل بازجوییهای ممتد و طولانی که بعضی جلسات آن تا حدود ساعت ۱۱ شب به طول انجامید، بازجوها از حدود نزاکت خارج و سعی می‌نمودند با ارعاب و تهدید مطالبی را به نفع دستگاه از اینجانب اقرار بگیرند، ولی با کارگر نیفتادن این روش غیر قانونی سعی نمودند با سئوالات مکرر و بیجا پرونده ضخیمی درست نمایند. توضیح آنکه فکر اصلاح برنامه های تدریس حوزه علمیه قم و امور تبلیغاتی و نشر کتب مفیده دینی از ۲۰ سال پیش در بین عده ای از فضلاء و اساتید حوزه علمیه قم وجود داشت و بارها بدین منظور جلساتی تشکیل داده و از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی تقاضای اقدام و مساعدت می‌کردند; در تعقیب این هدف حدود ۳ سال پیش عده ای از اساتید و فضلای حوزه علمیه جلساتی به منظور مشورت برای انجام اصلاحات فوق تشکیل دادند که متاسفانه مانند جلسات قبلی بدون اخذ نتیجه تعطیل گردید. اینك سازمان امنیت برای کوبیدن عده ای که از روش ضد دینی و قانونی دولتها و تبعید حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی انتقاد می‌نمودند، پس از گذشت ۳ سال این جلسات را دستاویز کرده و آن را سیاسی تلقی نموده و شروع به پرونده سازی کرده است .

در عرض مدت زندانی بودن اینجانبان و سایر رفقا، سازمان که خود را مواجه با اعتراض و نارضایتی جامعه محترم روحانیت به ویژه مراجع عظام متع الله المسلمین بطول بقائهم و سایر اصناف مردم می‌دید، با وعده های دروغی و اینکه آقایان به زودی آزاد می‌شوند در اسکات آنان کوشید، ولی با توجه به روش سازمان در عدم ایفای وعده ها نارضایتی شدیدتر و موج احساسات هر آن بیشتر گسترش پیدا می‌نمود تا ناچار سازمان امنیت دونفر از فضلاء را که شریك پرونده بودند آزاد کرد، و در تعقیب اقدامات حضرات علمای اعلام و مراجع عظام چندی قبل از طرف سازمان جلسه ای در اداره و جلسه دیگری در دفتر قزل قلعه با حضور عده ای از محترمین علمای عظام تشکیل یافت و از طرف سازمان پیشنهاد شد که ما تعهد کنیم شش ماه در شهرستان قم یعنی محلی که وطن فعلی و محل کار ماست نباشیم . سازمان می‌خواست که ما داوطلبانه حاضر به تبعید از قم شویم، چون که می‌دید تبعید جبری نگرانی و احساسات را شدیدتر می‌نماید، ولی این امر چون مغایر با موازین دینی و قانون اساسی و آزادی مسکن و اعلامیه حقوق بشر و مستلزم اعتراف ضمنی به جرم واقع نشده بود از طرف اینجانبان رد شد. آیا سازمان به جای آنکه از اعمال خلاف قانون خود: بازداشت بدون سبب، اهانتها، شکنجه ها، اتلاف نفس بچه معصوم، مریضی و ناراحتی خانواده ها و تضییعات شدید در مدت پنج ماه پوزش بطلبد و رییس سازمان قم را به جرم جنایتهای وارده محاکمه کند، صحیح بود خلاف قانون تازه مرتکب شود؟ و با (درخواست) تعهد فوق صورت قانونی به کارهای خود دهد؟ آیا درخواست این موضوع فکری را که مدتهاست گسترش پیدا کرده است که دولت درصدد است حوزه علمیه قم را تضعیف نماید تقویت نمی کند؟ اگر ما امروز این چنین تعهدی را قبول می‌نمودیم چه چیز مانع دولت بود که فردا عده دیگری از اساتید حوزه را به

http://paniran.blogfa.com
عناوین واهی بازداشت کند و پس از مدتی با اخذ تعهد عدم سکونت در قم آزاد نماید؟ و بالنتیجه حوزه علمیه قم را تضعیف و عملا منحل سازد! با استناد به مطلب فوق و خلافکاریهای دیگری که در موقع خود ذکر می‌شود، پس از اظهار تاسف از رویه سازمان امنیت و دولت صریحا اعلام می‌داریم که دولت هرگونه آزادی قلم و بیان را از بین برده، نمی خواهد در قلمرو حکومتش کسی از حق آزادی سخن گوید. دولت می‌خواهد جامعه روحانیت را که مسئول امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد مردم و دفاع از اسلام و حقوق مسلمین و حفظ مصالح جامعه اسلامی است، از وظیفه خطیر الهی خود ممنوع سازد، درحالی که این ممنوعیت و فشار با روح اسلام و قانون اساسی کشور مخالفت دارد. دولت در این راه کار را به جایی رسانیده که اگر مبلغ یا گوینده اسلامی کوچکترین اشاره نسبت به مفاسد اخلاقی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم می‌نماید، مورد تعقیب و بازداشت مامورین قرار می‌گیرد و در مقابل با روش مرموزی بتدریج روح دینی را در مردم تضعیف نموده و اخلاق اسلامی را از جامعه سلب می‌نماید. ممنوعیت هرگونه انتقاد صحیح، آزاد گذاشتن هرگونه فعالیتهای ضد دینی و ضد اخلاقی، وضع کثیف مطبوعات، سینماها، کاباره ها و سایر اماکن فساد، توسعه بلای خانمان سوز و دین برانداز فقر و بیکاری، تصویب قوانین و اعمالی که نتیجه آن تضییع حقوق سیاسی و اقتصادی ملت مسلمان ایران است، دلیل زنده بر این مدعاست . بالاتر از این می‌توان ادعا کرد که اساس دین و مذهب در این کشور در معرض خطر است، چون که دین و مذهب زمانی رسمیت دارد که تشکیلات جامعه بر اساس آن دور زند، و با آنکه دولتها عملا نظام اجتماعی ایران را بر مبنای قوانین نجات بخش اسلام قرار نداده رسما نیز سعی می‌شود که اسمی از اسلام در لوایح مصوبه نباشد; چنانچه در مورد قانون جدید استخدام، شرطیت "مطلق دین " و در آگهی استخدامی ارتش شرط تدین به اسلام حذف شده است . آیا عملیات چند سال اخیر از حبس، زجر، شکنجه و تبعید نسبت به جامعه روحانیت و سایر مردم آزاده مسلمان، و جریان مدرسه فیضیه، صحن مطهر قم نشانه ای از اهداف ضد ملی و ضد اسلامی دولتها نیست ؟ آیا حبس و تبعید یکی از مراجع تقلید شیعه و ممنوعیت فروش رساله ایشان را به چه چیز می‌توان تعبیر کرد؟ آیا آزادی غیر محدود بعضی از اقلیتهای جاسوسی و عوامل صهیونیسم و شرکت دادن آنها در امور حکومتی و مسلط نمودن آنها بر سرنوشت اقتصادی و اجتماعی ملت ایران توهم خطر را نسبت به حریم اسلام تشدید نمی نماید؟! ما از این گوشه زندان از این وضع ناهنجار اظهار تاسف نموده، و مخاطراتی را که برای اسلام عزیز و روحانیت و اخلاق عمومی کشور پیشامد نموده به مراجع دینی و حقوقی تذکر داده، آنان را از عواقب سوء آن برحذر می‌داریم . ما هرگونه ناراحتی را به منظور حفاظت از اسلام و روحانیت و مملکت ایران تحمل نموده، مطمئنیم اگر محکمه صالحی با حضور نمایندگان مراجع عظام و جامعه روحانیت و طبقات مختلفه مردم تشکیل شود، پرده از روی بسیاری دیگر از اقدامات ضد دینی و قانونی دولت برداشته خواهد شد. "ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم ".

حسینعلی منتظری - الاحقر عبدالرحیم الربانی الشیرازی

پیوست شماره ۳۰: نامه معظم له به امام خمینی برای اقدام در پیشگیری از اعدام رهبران و بنیانگذاران اولیه سازمان مجاهدین خلق، مورخه

۱۱/۱/۱۳۵۱ شمسی

۱۵ صفر ۱۳۹۲

بسمه تعالی

حضرت آیت الله العظمی مدظله العالی

پس از تقدیم سلام و تحیت به عرض عالی می‌رساند: چنانچه اطلاع دارید عده زیادی از جوانهای مسلمان و متدین گرفتارند و عده ای از آنان در معرض خطر اعدام قرار گرفته اند. تصلب آنان نسبت به شعائر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی معروف و مورد توجه همه آقایان و روحانیین واقع شده است، و بعضی از مراجع و جمعی از علماء بلاد اقداماتی برای تخلص آنان کرده اند و چیزهایی نوشته شده، بجا و لازم است از طرف حضرتعالی نیز در تایید و تقویت و حفظ دماء آنان چیزی منتشر شود، این معنا در شرایط فعلی ضرورت دارد چون مخالفین سعی می‌کنند آنان را منحرف قلمداد کنند، البته کیفیت آن بسته به نظر حضرتعالی است . در خاتمه از حضرتعالی ملتمس دعای خیر می‌باشم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته . ح - ع - م [۱۰۶]

(پیوستهای شماره ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۳۴: پیام معظم له به ملت مسلمان و شریف ایران

مورخه ۱۰/۸/۱۳۵۷

بسمه تعالی

ملت مسلمان و شریف ایران

اینك که در نتیجه مبارزات خستگی ناپذیر همه اقشار و طبقات ملت ایران اعم از مراجع عالیقدر، روحانیون، دانشگاهیان، فرهنگیان و جمعیتهای سیاسی و حقوقی و تجار و پیشه وران و سایر طبقات از زندان آزاد شده ام، با ملتی عزادار مواجه شده ام که در راه تحقق اهداف مقدس اسلامی و انسانی خود قربانیها داده و خونها نثار کرده است .

http://paniran.blogfa.com
شکی نیست که آزادی خود و دیگر برادران آزاد شده را مدیون همین تلاشها و فداکاریها می‌دانم . از این رو ضمن تشکر از همه قشرها و طبقات، خود را در جمیع مصیبتهای وارده شریك دانسته و مراتب همدردی و تسلیت خود را به همه خانواده های داغدار تقدیم می‌دارم و امیدوارم با پیگیری مبارزات به رهبری مراجع معظم بویژه حضرت آیت الله العظمی خمینی دامت برکاته العالیه و فشرده کردن صفوف و تصفیه از عناصر مشکوك که احیانا در جهت مخالف جنبش اسلامی گام برمی دارند و با همبستگی کامل برادران اسلامی به پیروزی کامل جنبش خود و برقراری یك نظام صددرصد اسلامی و دینی موافق و منطبق با شرائط و پیشرفت زمان نائل شویم . اینجانب اکنون به علت کثرت ایاب و ذهاب و عوارض زندان که نتیجه فشارها و شکنجه های جسمی و روحی گوناگون می‌باشد در وضعی نیستم که در این فرصت کوتاه بتوانم به تفصیل در باره اوضاع حساس کشورمان سخنی بگویم .

کوتاه سخن آنکه در شرائط فعلی و اوضاع آشفته سامان یافتن وضع کشور ما فقط با بازگشت و پیروی از اهداف و منو یات مرجع و زعیم عظیم الشان اسلام حضرت آیت الله العظمی خمینی امکان پذیر است، ان شاء الله . در فرصتهای آینده، دیدگاهها و نقطه نظرهای خود را مفصلا در معرض افکار عمومی ملت مسلمان قرار می‌دهم . در خاتمه توجه به این نکته لازم است که بحمد الله جنبش اسلامی ملت ما به مرحله ای رسیده که با توطئه ها و شیوه هایی نظیر تغییر لباس مامورین و استخدام کولی ها و زاغه نشین ها و... نمی توان از موج فزاینده آن جلوگیری نمود. ملت مسلمان در اثر رشد و آگاهی مذهبی و سیاسی خود ریشه این توطئه ها را تشخیص می‌دهد. امید است به لطف خداوند متعال و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هرچه زودتر ملت مسلمان ایران به پیروزی کامل برسد و با اتحاد و همبستگی، ایادی استعمار چپ و راست را از کشور قطع نماید. ضمنا یادآوری می‌شود که من هنگام وداع با دوستان از زندان با چشم گریان بیرون آمدم زیرا سایر هم بندیهای خود را در بند می‌دیدم در صورتی که بیشتر آقایان به اتهاماتی سست و بی اساس از قبیل خواندن یك کتاب و یا یك اعلامیه و یا ایراد یك سخنرانی مذهبی و یا فرضا کمك مختصری به خانواده بی بضاعت یك زندانی دستگیر و محاکمه و به زندانهای طویل المدت محکوم شده اند، لذا وظیفه خود و همه قشرهای آگاه می‌دانم که تا سر حد موفقیت در خواست آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی را یکی از خواسته های خود قرار دهند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۰/۸/۱۳۵۷ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۵: تلگراف تسلیت معظم له به امام به مناسبت فقدان آیت الله مصطفی خمینی

۱۱/۸/۵۷ ـ اول ذی الحجه ۹۸

بسمه تعالی

http://paniran.blogfa.com

قم - پاریس، حضرت آیت الله العظمی الامام خمینی مدظله العالی

مصیبت جانگداز از دست دادن عالم عامل و فاضل مجاهد، فرزند عزیز و همراهتان حضرت حجه الاسلام آقای حاج آقا مصطفی موسوی طاب ثراه را به آن حضرت و خانواده محترمه تسلیت عرض نموده، ضمنا مراتب تاسف و انزجار شدید خود را از رفتار غیر انسانی رژیمهای ایران، عراق و کویت نسبت به آن حضرت اظهار داشته، امیدوارم هجرت جنابعالی به جنابعالی به تحولی در جنبش عظیم اسلامی ملت مسلمان ایران بیانجامد.

عظم الله اجورکم فی تحمل تلك المصائب و ابقی وجودکم الشریف لتقویه الاسلام و قیاده الامه الاسلامیه .

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۶: پیام معظم له به مردم غیور اصفهان و نجف آباد

مورخه ۱۴/۸/۱۳۵۷

۴ ذی الحجه ۹۸ - ۱۴/۸/۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

برادران و خواهران مسلمان استان اصفهان و شهرستان نجف آباد ایدهم الله تعالی

سلام بر شما همه برادران و خواهران مبارز و مسلمانی که در راه به دست آوردن حقوق انسانی و اسلامی خود از هیچ گونه رنج و تلاشی دریغ نمی نمایید. درود بر شهدای اسلام و قرآن، درود بر شهدای وقایع اخیر ایران که در راه عظمت بخشیدن جامعه اسلامی به شهادت رسیده اند. درود بر خانواده های داغدیده که با از دست دادن جوانان رشید و عزیز خود بیش از پیش چهره شوم استبداد حاکم بر ایران را رسوا نمودند.

این فداکاری شما مردم شرافتمند و مسلمان اصفهان و حومه بود که رسوایی رژیم استبدادی ایران را بیش از پیش آشکار ساخت و او را برای اولین بار به اعلان حکومت نظامی واداشت . اکنون که به وسیله فداکاریها و از خود گذشتگیهای ملت مسلمان از زندان آزاد شده و آزادی خود و سایر زندانیان سیاسی را که به اتهامات واهی و سست سالها عمر خود را در سیاهچالهای زندان سپری نموده، مدیون مجاهدتهای ملت مسلمان می‌بینم. بدیهی است این فداکاریها تا پیروزی نهایی و استقلال و آزادی کامل مملکت از چنگال اجانب چپ و راست و تشکیل حکومت اسلامی به رهبری علمای اعلام خاصه مرجع عالیقدر اسلام حضرت آیت الله العظمی نائب الامام خمینی دامت برکاته ادامه خواهد داشت . با اشتیاق فراوان که به دیدار شما مسلمانان آگاه و فداکار دارم،تصمیم داشتم روز جمعه ۹ ذی الحجه ۹۸ خدمت رسیده و حضورا از احساسات پاك شما تشکر کنم، ولی کثرت رفت و آمد و ضعف جسمی که در اثر ناملایمات و فشار زندان برایم پیش آمده سفرم را به تاخیر انداخت. ان شاء الله در فرصت مناسب به دیدار شما برادران و خواهران مسلمان خواهم رسید.

بدین وسیله از محبتهای خالصانه و بی شائبه شما سپاسگزاری می‌شود، و با یاری خداوند متعال مبارزات حق

http://paniran.blogfa.com
طلبانه ملت ما تا پیروزی نهایی و تشکیل یك نظام صددرصد اسلامی ادامه خواهد یافت .
در پایان، توفیق همگان را در اجرای اهداف مقدس قرآن و خدمت به همه مسلمین و قطع ایادی استبداد و استعمار از کشورهای اسلامی به ویژه مملکت عزیزمان از خداوند بزرگ مسالت می‌نمایم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
۴ ذی الحجه ۱۳۹۸ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۷: پیام معظم له به اساتید دانشگاه اصفهان مورخه ۱۵/۸/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم
اساتید محترم دانشگاه اصفهان، برادران و خواهران دانشگاهی
اکنون که در نتیجه مبارزات ملت مسلمان ایران به آزادی نسبی دست یافته ام، با شرایط حساس و سرنوشت ساز کشورمان روبرو شده ام، شرایطی که کوچکترین ساده نگری و غفلت ممکن است کشور را به پرتگاهی عمیق سوق دهد. مرحله کنونی نهضت که ملت مسلمان را در آستانه پیروزی قرار داده ارزان به دست نیامده، بلکه نتیجه مستقیم شهادتها، زندانها، تبعیدها، محرومیتها و قتل عامهای پی درپی مردم مسلمان شهرهای ایران است که متاسفانه هنوز هم ادامه دارد; نمونه جدید و بارز آن حمله وحشیانه اخیر به دانشجو یان عزیز دانشگاه تهران و سایر مردم مسلمان حمایت کننده از آنان است که به قتل و جرح عده کثیری انجامیده و نفرت مسلمانان خاصه حوزه علمیه را بیش از پیش برانگیخته و متاسفانه هنوز از تعداد کشته ها و مجروحین اطلاع دقیقی نداریم . برادران و خواهران مسلمان، توجه دارید که در این شرایط حساس چه مسئولیت سنگینی متوجه ما می‌باشد. رژیم حاکم که تمام درها را به روی خود بسته می‌بیند، دست به آخرین تلاشهای خود زده و به این حقیقت رسیده که ملت مسلمان ایران در این جنبش عظیم اسلامی خود به رهبری مراجع معظم بالاخص حضرت آیت الله العظمی نائب الامام خمینی دامت برکاته تا رسیدن به حکومت اسلامی زیر نظر روحانیت آگاه و رجال سیاسی متعهد، از دادن هزاران قربانی و شهید دریغ نکرده و نخواهد کرد، و از طرفی توطئه های اخیر خود را که با شیوه های مختلفی از قبیل تغییر لباس مامورین و استخدام کولیها و زاغه نشینها صورت گرفته شکست خورده می‌بیند، از این رو ملت مسلمان ما باید آگاهانه با مسائل جاری برخورد کند تا به خواست خداوند متعال محصول این همه فداکاریها و قربانیها را خود در جهتی که انتخاب کرده به دست آورد; بدین منظور تذکر چند نکته لازم است :
۱ ـ جنبش عظیم ملت ما از آغاز با زیربنای ایدئولوژی اسلامی آغاز گشته و در تمام طول عمر خود با همه نوسانات و بحرانها و توطئه هایی که در سر راهش بوده اصالت اولیه خود را حفظ کرده و تا پایان نیز حفظ خواهد کرد، و در پرتو رشد مذهبی ـسیاسی ملت مسلمان که محصول رهبریهای قاطعانه حضرت آیت الله

http://paniran.blogfa.com
العظمی نائب الامام خمینی می‌باشد از هرگونه انحرافی محفوظ خواهد ماند، و تلاشهای نامرئی و مرموز برای لکه دارکردن جنبش اسلامی بی نتیجه خواهد بود.

۲ - پیروزی نسبی به هیچ وجه نباید ما را فریفته و موجب غرور کاذب و ساده اندیشی گردد، و در شرایط کنونی که ملت مسلمان ما بر سر دو راهی مرگ و حیات است و دستاورد نهضت اسلامی مورد تهدید و توطئه های بین المللی چپ و راست قرار گرفته دچار تردید سازد، چه آنکه در منطق قرآن پیروزی نیروهای توحیدی در برابر طاغوت در سایه مبارزه و استقامت قطعی است "فاصبر ان وعدالله حق و لایستخفنك الذین لایوقنون".

۳ - پیشرفت روز افزون نهضت بزرگ ملت ما رژیم را سخت در تنگنا قرار داده، و آگاهی و هوشیاری اقشار ملت مسلمان به هیچ وجه نخواهد گذاشت تا بر سر خونهای شهدای عزیزش که به سرنوشت ملت بزرگ اسلام مربوط می‌شود مصالحه و معامله انجام گردد.

۴ - وحدت کلمه و همبستگی اسلامی از مهمترین شرایط پیروزی است ; بنا بر این با تمام قدرت و کمال هوشیاری لازم است با سیاستهای استعماری و نفاق افکن رژیم در هر شکل و قیافه ای باشد مبارزه را ادامه داد، در راه اراده خلل ناپذیر مردم نباید تغییری ایجاد شود.

۵ - آنچه در خور تقدیر و ستایش است همبستگی اسلامی شدیدی است که بین قشرهای روحانی، دانشگاهی، فرهنگی، تجار، کسبه، کارگران، کشاورزان و همه گروههای اجتماعی و سیاسی بوجود آمده، به طوری که همگی در صف واحد قرار گرفته اند با آهنگی بس سریع که در شکل اعتصابات گسترده شان نمایان گردیده، به نهضت اسلامی شکوه خاصی بخشیده اند.

از این رو اینجانب ضمن ارسال پیام خود به اساتید و دانشگاهیان محترم دانشگاه اصفهان مراتب تشکر عمیق خود را از جمیع طبقات و اقشار مردم مسلمان و مبارز اصفهان اعلام می‌دارم، و امیدوارم در پرتو توجه خاص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه پایه های این همبستگی اسلامی روز به روز با پیوستن کلیه افراد لشکری و کشوری به آن محکمتر شود، و همگی با تشکل نیروهای اسلامی به پیروزی کامل جنبش با برقراری یك نظام اسلامی برسیم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۵ ذی الحجه ۱۳۹۸ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۸: مصاحبه معظم له با خبرنگار رادیو و تلویزیون آمریکا (ای بی سی) در تاریخ ۱۹/۸/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

س ۱ - حضرت آیت الله، به نظر شما در حال حاضر در ایران به چه چیز نیازمند هستید؟

http://paniran.blogfa.com
ج : در حال حاضر رفع هرگونه استبداد و فشار بر ملت و بازیافتن آزادی و شخصیت برای ملت مورد نیاز ما است .

س ۲ - در شرایط کنونی که یك دولت نظامی روی کار آمده فکر می‌کنید اگر از طرف رهبران دینی دستور جهاد داده شود با موفقیت روبرو خواهد شد؟

ج : فعلا که چنین دستوری داده نشده ولی اگر از طرف مراجع دینی چنین دستوری داده شود با موفقیت همراه خواهد بود چون ارتش ما از همین مردم مسلمان تشکیل می‌شود و جز عده کمی بقیه به عقاید دینی پایبند می‌باشند و برای مراجع دینی احترام قائلند. البته ممکن است در آغاز، امر را بر عده ای مشتبه کنند و با مشکلاتی مواجه شویم ولی در دراز مدت به صف ملت خواهند پیوست .

س ۳ - ممکن است بفرمایید پس اکنون ارتشی که اکثرا پشتوانه مذهبی دارند پس چرا دست به کشتن برادران مسلمان خود می‌زنند؟

ج : آنهایی که دست به کشتار می‌زنند عده قلیلی هستند از کسانی که هنوز تحت تاثیر تبلیغات رژیم مانده اند وگرنه آنهایی که حقیقت را شناخته اند یا به صف ملت ملحق شده و یا حد اقل دست به برادرکشی نمی زنند و نمونه اش اخباری است که حکایت از پیوستن عده ای از افسران و سربازان به صفوف مردم می‌کند.

س ۴ - حضرتعالی آیا امکان پیروزی بر چنین رژیمی را بدون خونریزی پیش بینی می‌کنید؟

ج : اگر ابرقدرتها و بخصوص آمریکا و شوروی دست از حمایت رژیم موجود بردارند و به خواست ملت که همان خواست روحانیت و شخصیتی همچون آیت الله العظمی خمینی که رهبری نهضت اسلامی را به عهده دارند می‌باشد توجه کامل شود هرگز خونریزی نمی شود و خواست ایشان جز با تشکیل جمهوری اسلامی متکی به آراء عمومی تامین نخواهد شد.

س ۵ - این جمهوری که فرمودید خواست ملت و حضرت آیت الله خمینی می‌باشد آیا با بودن شاه امکان آن هست ؟

ج : فکر نمی کنم در خواسته های آیت الله خمینی که در اعلامیه ها و مصاحبه های ایشان منعکس است ابهامی وجود داشته باشد.

س ۶ - آیا شرکت در حکومت یاد شده برای همه افراد مقدور است ؟

ج : بلی برای همه مقدوراست و اقلیتهای مذهبی هم حقوقشان محفوظ و محترم می‌باشد و روابط چنین حکومتی با سایر کشورها حسنه خواهد بود.

س ۷ - درحال حاضر که شاه اعتراف کرده که در گذشته اشتباهات بزرگی شده و هرگز تکرار نخواهد شد آیا این امکان هست که با بودن شاه در راس قدرت دست به تشکیل حکومت اسلامی و یا انتخابات آزاد زد؟

ج : اینجانب نظری غیر از آنچه که ملت و رهبر مذهبیشان آیت الله خمینی می‌گویند ندارم و بدون راضی کردن مردم و ایشان هیچ عملی ممکن نیست .

http://paniran.blogfa.com
س ۸ ـ در شرایط کنونی که شاه وعده انتخابات آزاد داده به نظر شما آیا ممکن است با انتخاب آیت الله خمینی از طرف مردم، اختلاف موجود بین رژیم و مردم از بین برود؟

ج : اختلاف آیت الله خمینی با رژیم یك اختلاف اساسی است، مسئله این نیست که ایشان بخواهند وزیر یا وکیل بشوند بلکه ایشان خواهان تشکیل یك حکومتی هستند که در آن مردم نقش اصلی را داشته باشند و به خواسته های واقعی آنها عمل شود و چنین چیزی جز در پرتو یك حکومت اسلامی ممکن نیست و خیال نشود که پیشنهاد چنین حکومتی به معنی نفی مجلس شورا و قوه مجریه و نفی وزارت و وکالت برای اداره مملکت است . در حکومت اسلامی هم مجلس شورا داریم و هم قوه مجریه و افرادی که از بین مردم برای اجرای دستورات اسلام انتخاب شوند، نهایت نقش آیت الله خمینی و سایر علما در چنین حکومتی تشخیص قوانین و مقررات اسلامی و نظارت بر اجرای دقیق آنها است .

س ۹ ـ به نظر شما کدام بخش از قوانین و یا فرهنگ اسلامی در رژیم موجود صدمه خورده و یا بکلی نابود شده ؟

ج : در نظام موجود یك روز هم قانون و فرهنگ اسلام به تمام معنی الکلمه پیاده نشده، توجه دارید که فرهنگ اسلام قابل تفکیك و تجزیه نمی باشد.

س ۱۰ ـ در صورت جایگزین شدن حکومت اسلامی به جای حکومت فعلی به چه نوع اصلاحاتی دست خواهید زد؟

ج : واضح است به اقدامات اساسی و زیربنایی که فعلا مجال بیان آنها نیست دست خواهیم زد.

س ۱۱ ـ جهادی که قبلا گفته شد ممکن است از طرف علمای دین اعلام شود کیفیت و شرایطش چیست ؟

ج : تا کنون چنین امری پیش نیامده، در صورت لزوم و اعلام آن شرایطش از طرف رهبران مذهبی بیان خواهد شد.

س ۱۲ ـ اگر رژیم فعلی تغییر کند و یك دولت اسلامی روی کار بیاید موضع و خط مشی سیاسی اجتماعی شما در قبال ایالات متحده آمریکا چیست ؟

ج : دولت اسلامی اصولا با تمام دولتهای غرب و شرق روابط حسنه خواهد داشت خصوصا غرب که اگر قصد استعمار و استثمار نداشته باشد می‌توان گفت در رابطه با وجه مشترکی که بین مسیحیت و اسلام وجود دارد چنین دولتی خود را به غرب نزدیکتر می‌بیند برخلاف شرق که اساسا علاوه بر استعمار و استثمار الحاد زیربنای مکتب سیاسی اقتصادی آنها قرار گرفته که تضادش با اسلام بدیهی است . البته ملت ایران اکنون به علت حمایت صریح کارتر و دیوید اوئن وزیر خارجه انگلستان از رژیم کنونی نسبت به دولتین ایالات متحده و بریتانیا سخت خشمگین شده زیرا در شرایطی که ملت هستی خود را در راه مبارزه با ستم به خطر انداخته و در این راه کشته های فراوانی می‌دهد کارتر و دیوید اوئن با تظاهر شدیدشان به دفاع از حقوق بشر! هیچ ارزشی برای احساسات و عواطف ملت قائل نشده و همچنان به سیاست حمایت از رژیم فعلی ادامه می‌دهد.

س ۱۳ ـ آیا شما پیامی برای مردم دنیا دارید که توسط ما به آنها برسانید؟

http://paniran.blogfa.com
ج : پیام من به ملتهای دنیا این است : در زمانی که هر ملتی حق دارد سرنوشت خودش را به دست خویش تعیین کند آیا ملت مسلمان ایران این حق را نخواهد داشت که سرنوشتش را خود تعیین نموده و دیگران برای او تصمیمی نگیرند؟ آیا روا است که جنبش عظیم اسلامی را در ایران که بدون اتکاء به قدرتهای شرق و غرب در جریان است و به قیمت از دست دادن هزاران کشته و تحمل خسارتهای مادی فراوانی تمام می‌شود نادیده گرفته و هیچگونه حمایتی از آن به عمل نیاید بلکه به عکس گاهی آنرا به ارتجاع و زمانی به پیوند با چپ نسبت دهند، بدینوسیله من از تمام مردم جهان می‌خواهم که با ملت مسلمان ایران هم صدا شده و نهضت اصیل آنها را در سطح جهانی تایید و یاری کنند و این احساسات و عواطفی را که مردم ما با خون خود امضاء می‌کنند نادیده نگیرند.

پیوست شماره ۳۹: پیام معظم له به آیت الله شبیر خاقانی درباره کشتار وحشیانه رژیم شاه در مراسم نماز عید قربان خرمشهر، مورخه ۲۱/۸/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد طاهر خاقانی دامت برکاته

پس از اهدای سلام، خبر تاثرانگیز حمله و کشتار وحشیانه دژخیمان رژیم در خرمشهر در مراسم نماز عید قربان باعث ناراحتی شدید گردید، "انا لله و انا الیه راجعون ". مردم غیور خرمشهر نیز همگام با دیگر شهرها نشان دادند که برای اعلای کلمه حق و نابودی باطل تا آخرین قدم به مبارزه ادامه خواهند داد.

ضمنا بجاست به پیروی از اوامر موکد مرجع عظیم الشان اسلام حضرت آیت الله العظمی خمینی مدظله العالی به وضع کارمندان اعتصابی دوائر دولتی و کسبه مخصوصا شرکت نفت رسیدگی جدی شود، و در رابطه با تنگنا قرار گرفتن از جهت مسکن، علمای اعلام اقدام فرموده و مردم شریف و متدین در منازل خویش از آنان پذیرایی نموده و داستان مهاجرین و انصار را بار دیگر در تاریخ اسلام تکرار نمایند.

از خداوند متعال توفیق همگان را در ادامه نهضت تا برقراری نظام صددرصد اسلامی خواستارم .

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۰: تلگرام آیت الله شبیر خاقانی در پاسخ به پیام معظم له

۱۵ ذی الحجه ۱۳۹۸ ـ ۲۵/۸/۱۳۵۷

خرمشهر ـ قم

بسمه تعالی

حضرت آیت الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته

http://paniran.blogfa.com
پس از اهداء تحیات، مراتب تسلیت آن جناب راجع به وقایع تاسف بار و غم انگیز خرمشهر واصل، بدیهی است این ایام که ملت مسلمان ایران به پیروی از منو یات مقدس جامعه روحانیت برای نیل به اهداف عالیه اسلامی و اعلای کلمه حق تحت لوای حکومت اسلامی بپاخاسته متاسفانه هر روز در سرتاسر کشور با مصائب دردناکی از طرف حکومت استبداد مواجه می‌شود. حادثه جانگداز روز عید قربان خرمشهر که باعث کشته و مجروح شدن عده کثیری از مسلمانان غیور این منطقه حساس شد بار دیگر قلب مقدس ولی عصر(عج) را جریحه دار و جامعه روحانیت و ملت مسلمان را عزادار نمود، ولی مسلم است که ملت مسلمان ایران با اینگونه اعمال در راه این هدف مقدس تا کسب آزادی از پای نخواهد نشست . اینجانب ضمن عرض تسلیت به پیشگاه ولی الله المنتقم (ع) و جامعه روحانیت و ملت مسلمان از خداوند متعال توفیق همگان و ریشه کن شدن ظلم و فساد را خواستارم .

خرمشهر ـ محمد طاهر آل شبیر خاقانی

پیوست شماره ۴۱: پاسخ معظم له به پیام روحانیون شهرستان نجف آباد پیرامون جنایات خونبار رژیم در این شهرستان و...، مورخه ۲۴/۸/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات حجج اسلام و وعاظ محترم شهرستان نجف آباد دامت افاضاتهم

پس از سلام و تحیت،نامه تاثرانگیزتان مشتمل بر اخبار مولمه در رابطه با آخرین حملات وحشیانه رژیم حاکم به مردم بی دفاع و شجاع آن شهرستان واصل شد و موجب تاسف عمیق گردید. این روزها در ایران، فجیع ترین جنایات و کشتار ـکه در حقیقت چهره واقعی " فضای باز سیاسی " و " آشتی ملی " می‌باشدـ عادی ترین شکل را به خود گرفته و ریختن خون انسانهای بی گناه، حتی زنان و کودکان معصوم، امری عادی شده، هر روز و هر ساعت از نقاط مختلف، فاجعه یا فجایعی گزارش می‌شود که هر یك از دیگری دلخراشتر است . این وقایع بر خلاف تفاوتهای ظاهری، حکایت از تحولاتی در روند جنبش اسلامی ملت ایران دارند که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱ ـ ملت مسلمان ما بر اساس پیروی از آیات عظام و علمای اعلام بویژه مرجع عظیم الشان حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی در راه گسستن زنجیرهای استبداد و استعمار و نیل به آزادی و استقلال در پرتو حکومت اسلامی مصمم و قاطع است و در این مسیر که مسیر انبیای عظام و ائمه اطهار علیهم السلام است از دادن قربانیها و تحمل خسارات مالی و جانی هر قدر لازم باشد دریغ ندارد.

۲ ـ رژیم حاکم که از ابتدا هیچگونه پیوندی با ملت نداشته با جنایات و کشتارهای پی درپی در سراسر کشور روز به روز برکینه و نفرت مردم مسلمان افزوده به نحوی که خصومت و تضاد با نظام حاکم در متن زندگی همه طبقات قرار گرفته و هر روز به شکلی نمایان می‌شود.

http://paniran.blogfa.com
۳ ـ وحدت کلمه و همبستگی همه اقشار ملت مسلمان ما که از یك اصل اعتقادی و ایدئولوژیکی سرچشمه می‌گیرد در مراحل مبارزات کنونی رشد یافته و روز بروز بر تشکل و یکپارچگی همه طبقات افزوده می‌شود و دیگر سیاست تفرقه و نفاق افکنی موثر نخواهد بود. ضمنا یادآوری می‌شود که بر همه ما لازم است که به شناخت خود از اسلام عزیز و جنبه های اقتصادی و سیاسی آن عمق بیشتری داده و با همبستگی کامل در اجرای دستورات اسلام و عمل به آن جدیت و کوشش خود را مبذول داریم تا دشمنان شناخته شده اسلام و مسلمین و استعمارگران شرق و غرب را در نقشه های شومشان علیه مکتب اسلام ناکام سازیم .

اینجانب بار دیگر تاسف عمیق خود را از وقایع اسف انگیز شهرستان نجف آباد و سایر شهرستانهای ایران بدین وسیله ابراز، مراتب همدردی خویش را با ملت مسلمان و فداکار ایران اعلام می‌نمایم و برای شهدای عزیزمان رضوان و مغفرت حق را آرزو می‌کنم و از خداوند قادر توفیق صبر و استقامت توام با بینش و هوشیاری را برای ملت شجاع و مبارزمان در ادامه نهضت مقدس افتخارآمیزمان تا نیل به پیروزی نهایی و برقراری حکومت عدل اسلامی مسئلت می‌نمایم .

۱۴ ذی الحجه ۹۸ ـ قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۲: پیام معظم له به آیت الله شبیر خاقانی درباره اعتصاب شرکت نفت ۲۷ ذی الحجه ۹۸ ـ ۷/۹/۵۷

بسمه تعالی

حضرت مستطاب آیت الله آقای حاج شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی دامت برکاته العالیه

پس از اهداء سلام، سلامت و موفقیت شما و همه برادران مسلمان را در راه اعلاء کلمه توحید و نصرت اسلام از خداوند متعال خواستارم . باری پیرو حکم مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی الخمینی مدظله العالی در اعلامیه مورخه ۲۱ ذی الحجه مبنی بر قطع صدور نفت ایران به خارج و تاکید بر اینکه اعتصابات نفت همراه با جنبش اسلامی ملت ایران آغاز و ادامه یابد، به نظر رسید بسیار بجا خواهد بود که علمای اعلام منطقه خوزستان بویژه حضرتعالی به تایید این حکم و تقویت روحیه برادران خوزستانی خصوصا کارمندان و کارگران صنعت نفت و اظهار انزجار نسبت به فشارهایی که بر آنان واقع شده، اقدام فرموده و در پشتیبانی از نظریه معظم له پیشقدم شوند، به همین منظور پیشنهاد می‌شود روز شنبه اول ماه محرم ۹۹ که سرآغاز ماه شهادت و انقلاب است به عنوان روز همبستگی ملت ایران با کارکنان صنعت نفت اعلام شود و از همه اقشار مردم برای همبستگی با کارگران و کارمندان نفت دعوت عمومی به عمل آید. مناسب است که این دعوت ابتدائا از ناحیه حضرتعالی و سایر علمای اعلام خوزستان آغاز شود و طبیعی است که مورد تایید و پشتیبانی حوزه علمیه قم

http://paniran.blogfa.com
و مقامات روحانی قرار خواهد گرفت . توضیح بیشتر در این زمینه را حامل نامه که از دوستان مورد اعتماد است حضورا عرضه خواهد کرد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۳: پیام معظم له به مناسبت راهپیمایی تاسوعا و عاشورا و کشتار وحشیانه رژیم شاه در شهرهای اصفهان و نجف آباد، مورخه ۲۴/۹/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

"یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوه، ان الله مع الصابرین، و لاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء و لکن لاتشعرون . و لنبلونکم بشیی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس والثمرات و بشر الصابرین . الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئك علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئك هم المهتدون ". ملت مسلمان و شجاع ایران بار دیگر رژیم استبدادی ایران دست به جنایتی وحشتناك زد که ابعاد آن به مراتب از جنایات قبل بیشتر و هولناکتر بود. چون ملت شریف ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای سرور شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام راهپیماییهای عظیم و باشکوهی را که در حقیقت یك رفراندوم تاریخی بود در سراسر کشور، حتی در قراء و قصبات، ترتیب داد و بدین وسیله نظام استبدادی موجود را محکوم و خواست خود را مبنی بر تشکیل حکومت جمهوری اسلامی به رهبری مراجع عالیقدر اسلام، به ویژه حضرت آیت الله العظمی خمینی مدظله العالی اعلام نمودند. رژیم ایران به دنبال این رفراندوم تاریخی (که در هر کشور دیگر به وقوع می‌پیوست رژیم آن قهرا ساقط می‌شد) فهمید که هیچ گونه پایگاهی در میان مردم ندارد; به ناچار تحت تظاهرات به اصطلاح ملی و میهنی ! به نفع رژیم عده ای از اشرار و او باش مزدور را در پناه مامورین دلال در اکثر شهرهای ایران به راه انداختند و با شعار " جاوید شاه " به ملت مسلمان حمله کردند و عده زیادی را کشته و یا مجروح کردند; مساجد و بیمارستانها، منازل، مغازه ها و وسایل نقلیه را به آتش کشیده و یا تخریب نمودند و حتی نوامیس مردم را مورد تجاوز و هتك قرار داده و به مقدسات مذهبی اهانت نمودند. از باب نمونه، عمال و مزدوران رژیم در روزهای یازده و دوازده محرم در یك عقب نشینی تاکتیکی ناگهان به طور بی سابقه و هولناکی شهر اصفهان و حومه و نجف آباد را محاصره نموده و از زمین و هوا مردم بی دفاع را مورد حمله وحشیانه قرار دادند و از هیچ جنایتی خودداری نکردند; زدند و کشتند و سوختند و غارت کردند و این دو شهر را به صورت شهر جنگ زده درآوردند و بدین وسیله محیطی توام با رعب و وحشت بوجود آوردند که مردم به ناچار به خانه ها و مساجد و کوچه های بن بست پناه بردند، ولی متاسفانه در آنجاها نیز مردم از یورش مامورین بدتر از مغول محفوظ نماندند; داروخانه ها به آتش کشیده شد و بیمارستانها مورد هجوم واقع شد و حتی مردمی که برای اهدای خون رفته بودند، در بیمارستان و

http://paniran.blogfa.com
اطراف آن به شهادت رسیدند; خانه پزشکان مسلمان و متعهد را به گلوله بستند، به نحوی که در این دو شهر صدها کشته و هزاران مجروح به جای مانده است . آری این است معنای حفظامنیت و نگاهداری از اموال و نفوس مردم، ولی رژیم ایران باید بداند که با این گونه حملات وحشیانه نمی تواند ملت متعهد را از انجام وظایف شرعیه باز دارد; ملت رشد و آگاهی پیدا کرده و به وظایف خود آشنا شده است و برای نیل به پیروزی نهایی از هیچ گونه فداکاری دریغ نخواهد کرد و از تهدیدات رژیم پوشالی نمی هراسد; به اعتصابات خود ادامه خواهد داد، و مخصوصا کارگران و کارمندان صنعت نفت که حیات اقتصادی ملت ایران در اختیار آنهاست با کمال شجاعت و شهامت از دستور رهبر عالیقدر جهان اسلام مبنی بر ادامه اعتصابات پیروی خواهند کرد.

اینجانب ضمن تسلیت به برادران و خواهران داغدیده و مصیبت زده، مراتب تاسف عمیق و همدردی خود را به عموم ملت مسلمان ایران به ویژه مردم اصفهان و حومه و نجف آباد اظهار داشته، و به پیروی از رهبر نهضت روز دوشنبه هفدهم محرم را روز عزا و تعطیل عمومی اعلام می‌دارد، و بدین وسیله از تمام ملتهای مسلمان و آزادیخواه جهان و مجامع حقوقی و بین المللی استمداد کرده و صدای مظلومیت ملت مسلمان ایران را به گوش آنها می‌رسانم، و پشتیبانی آنها را از جنبش اسلامی ایران که الگویی برای سایر کشورهای اسلامی منطقه و ملل آزادیخواه جهان درآمده تقاضا دارم . به امید پیروزی نهایی در سایه صبر و استقامت .

جمعه ۱۴ محرم ۱۳۹۹ ـ قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۴: پیام معظم له به ملت مسلمان ایران در مورد توطئه جدید عمال شاه و ایجاد اختلاف بین مردم شهرها و روستاهای ایران، مورخه ۳/۱۰/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

ولایجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی

برادران و خواهران مسلمان، همانطور که آگاهی کامل دارید پس از شکست توطئه اخیر رژیم مبنی بر براه انداختن دسته های اشرار و چماق بدست و حمله به جان و مال مردم، عمال شاه که فعلا از چنگ مردم گریختند به این فکر افتادند که باید صفوف متحد و فشرده مردم و روح اخوت اسلامی حاکم بین شهرها و روستاها را تضعیف نمود تا بدین طریق روح عناد و بدبینی و خصومت که شیوه دیرینه استعمار است، احیاء شده و شیرازه وحدت لازم در پیشبرد جنبش اسلامی را متلاشی سازد; لذا از خشم مردم از حمله چماق بدستان سوء استفاده کرده و به عنوان عکس العمل کار زشت آنان افراد بی گناه و احیانا اطفال کوچك را مورد ضرب و قتل قرار داده و به مردم نسبت داده اند. چنانچه شنیده شده در اطراف نجف آباد چند بچه خرد سال را کشته و وانمود کرده اند که این مردم اند که چنین واکنشی نشان می‌دهند. در این رابطه لازم است تذکر دهم با توجه به حساس بودن مرحله کنونی جنبش و اینکه دشمن شکست خورده از هیچ کوششی برای فرصت تدارك نیرو و بازیافتن رمق تازه خود داری نمی کند، برادران غیور و مسلمان باید کاملا آگاه باشند و گرفتار حالت

http://paniran.blogfa.com
انتقامجویی نشوند و بدانند که چنین اعمال ضد انسانی جز از طرف عمال شاه نمی تواند باشد، زیرا علاوه بر اینکه با موازین اسلامی مخالفت صریح دارد مسلمانان را گروهی آنارشیست و هرج و مرج طلب معرفی می‌کند و جنبش عظیم و مقدس ما را که جهانیان به آن چشم دوخته اند لکه دار می‌سازد. لازم است ضمن حفظ نظم و اخوت اسلامی بین شهرها و روستاها افراد فاسد و چماق بدست را شناسایی کامل کرده و زیر نظر داشته باشند تا بزودی پس از اعلام جمهوری عدل اسلامی به رهبری آیات عظام خاصه قائد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی مدظله افراد ذکر شده در دادگاههای شرعی و صالح محاکمه و به مجازات برسند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۴ صفر ۱۳۹۹ - ۳/۱۰/۱۳۵۷ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۵: پیام معظم له به مناسبت چهلم شهدای اصفهان و نجف آباد

مورخه ۲۹/۹/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین

برادران و خواهران مسلمان، اکنون که ملت قهرمان و مسلمان ما فداکاری و از خود گذشتگی را به اوج خود رسانده، اکنون که ملت ما پس از عبور از راه دشوار و پر پیچ و خم نهضت به هدف خود نزدیك می‌شود، اکنون که شهیدان ما با خون خود جنبش عظیم اسلامی را آبیاری نموده و شکست و رسوایی را برای دشمن خدا و خلق ما - رژیم سفاك پهلوی - بجای نهادند، اکنون که ملت ما با پشت سر گذاشتن شب تاریك طلیعه غلبه حق بر باطل و اسلام بر کفر را مشاهده می‌کند، و بالاخره اکنون که ملت مسلمان و قهرمان ما در پرتو رهبریهای قاطعانه علمای اعلام و آیات عظام و بالاخص قائد بزرگ اسلام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی با فرار شاه در آستانه سرنگونی کامل رژیم ارتجاعی و ضد اسلامی شاهنشاهی و برقراری حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفته، بار دیگر خاطره شهیدان این جنبش اسلامی را که با نثار خونهای خود درخت نهضت و انقلاب اسلامی را بارور کرده گرامی می‌داریم و برای آن عزیزان از دست رفته مغفرت حق تعالی و علو درجات را طلب می‌کنیم . عزیزانی که با آگاهی و خون خود تمام توطئه های دشمن را در نطفه خفه کردند و ثابت نمودند که مرگ با افتخار در راه خدا از زندگی مذلت بار به مراتب بهتر است .

در چهل روز پیش بود که رژیم خونخوار شاه دو شهر اصفهان و نجف آباد را به خاك و خون کشید و در یك یورش وحشیانه چماق بدستان مزدور خود در حمایت پلیس این دو شهر را به صورت شهر جنگ زده در آورد و صدها کشته و زخمی و بسیار خانه و مغازه سوخته بجای گذاشت و اموال زیادی از مردم مسلمان به غارت رفت . تاریخ سیاه پنجاه سال دیکتاتوری گذشته بخصوص یك سال اخیر ایران را با خون باید نوشت، شهادتها و قهرمانیهای ملت ما در شهرهای گوناگون این سرزمین اعجاب جهانیان را برانگیخته است . با اینکه شاه

http://paniran.blogfa.com
مخلوع از کشور فرار کرده و هیچ پایگاه مردمی نداشته و ندارد، در همین دو روز عمال جنایتکار او با اجرای توطئه های محکوم به شکست اربابانش در شهرهای دزفول، اندیمشك، اهواز، اراك و منطقه نهاوند و نجف آباد و برخی نقاط دیگر دست به حمله وحشیانه زده و پس از نابود کردن وسائل و اموال مردم عده ای را به خاك و خون کشیدند. ملت آگاه ایران می‌داند که لحظات بسیار حساسی را می‌گذراند و کوچکترین غفلت و ساده نگری ممکن است از سرعت روند جنبش عظیم بکاهد و به دشمن اسلام و مردم مجال تدارك نیرو و ترتیب حمله مجددی را بدهد. لذا لازم است نکات زیر مورد توجه واقع شود:

۱ ـ ملت مسلمان ایران باید صفوف خود را بیش از پیش فشرده و متحد نماید و به عناصر احیانا فریب خورده و مزدور اجازه ندهد تا به بهانه های واهی و پوچ در جبهه متحد آنان رخنه نمایند.

۲ ـ از برخورد خصمانه با برادران ارتشی که دستشان به جنایت و خونریزی آلوده نشده جدا بپرهیزند و بلکه دست برادری به آنان بدهند و با کمك آنان در تقویت استقلال کشور و حفظ آن از حملات استعمارگران و تجزیه طلبان شرق و غرب کوشش نمایند.

۳ ـ از افراد پلیس و ارتش می‌خواهیم که بیش از این راضی نشوند که خود را فدای رژیمی نمایند که ثروت و منافع مملکت را در انحصار خود و هزار فامیل خود قرار دادند و مملکت را به خاك سیاه نشاندند. رژیمی که منفور ملت است و ملت با رفراندوم های پیاپی بخصوص در تاسوعا و عاشورا و اربعین حسینی بی اعتباری و بی پایگی آن را ثابت نمود.اینجانب ضمن اعلام همدردی با تمام خانواده های شهدای اخیر، مراتب تسلیت خود را به همه ملت ایران به ویژه اهالی شهرستان اصفهان و نجف آباد که روز یکشنبه ۲۲ صفر را به مناسبت چهلمین روز شهدای اخیر خود به سوك می‌نشینند تقدیم داشته و امیدوارم هرچه زودتر پیروزی جنبش ما با تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی مبشر نجات تمام مسلمین و مستضعفین جهان باشد.

والسلام علیکم

۲۰ صفر ۹۹ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۶: پیام معظم له به مناسبت پایان اعتصاب ملت مسلمان و شجاع ایران مورخه ۲۷/۱۱/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت مسلمان ایران، برادران و خواهران گرامی

اکنون که به خواست خداوند قاهر غالب، نهضت انقلابی اسلامی شما که با خون شهیدان پاکتان آبیاری شد، به ثمر رسیده و از زیر بار استبداد و استعمار سرخ و سیاه رها شده اید، لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱ ـ حفظ و ابقاء آزادی و عدالت تحصیل شده نیز بسته به مقدار رشد و فداکاری شما است .

http://paniran.blogfa.com
۲ - لازم است همه اقشار ملت همبستگی و وحدت کلمه خود را همچون گذشته حفظ نمایند و متوجه تحریکات دشمنان باشند زیرا اینك تنها سلاح دشمن ایجاد اختلاف و تفرقه افکنی است .

۳ - افراد غیر مسئول از بازداشت افراد بطور کلی خود داری نمایند و مطمئن باشند که افراد فاسد و لازم التعقیب، شناسایی شده و می‌شوند و به زودی بازداشت و مجازات خواهند شد.

۴ - پخش اسلحه و مهمات جنگی در بین مردم عادی، امنیت کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد. واجب و لازم است اسلحه و مهمات جنگی به مراکز و افراد تعیین شده از طرف کمیته های اسلامی تحویل گردد تا به مراکز و افراد صالحه انتقال یابد.

۵ - از کارمندان و کارکنان و مسئولین محترم ادارات دولتی و موسسات عمومی تقاضا می‌شود که کاملا بر کار خود مسلط شوند و در حفظ و پاسداری اموال دولتی و عمومی جدیت کنند و با احساس مسئولیت و رویی باز با مراجعین خود مواجه شوند. از کار و انجام وظایف محوله فرار نکنند و در هر لحظه خدا را شاهد و ناظر رفتار خود بدانند.

۶ - از تجار و اصناف و پیشه وران استدعا می‌شود در کسب و کار خود انصاف و عدالت را رعایت فرمایند و از کسبهای حرام و معاملات ربوی اجتناب کنند، از سد معابر عمومی پرهیز نمایند و با روی باز و اخلاق خوش با مراجعین برخورد نمایند و چون در اثر اعتصاب بازار و بانکها اوضاع سفته ها و چکها و مطالبات آشفته شده، با صلح و سازش با یکدیگر رفتار نمایند. طلبکاران به بدهکاران فشار نیاورند و بدهکاران نیز در پرداخت بدهکاریهای خود سهل انگاری و مسامحه نکنند.

۷ - از کشاورزان محترم تقاضا می‌شود که در تولید محصولات کشاورزی و ارزاق عمومی و توسعه دامپروری کوشش نمایند و همیشه توکل به خدا داشته باشند و از حرام اجتناب نمایند و فعلا به زمینهای شرکتهای زراعی و وسائل کشاورزی دولتی و جنگلها و کلیه اموال دولتی وابسته به شاه و اطرافیانش دستبرد نزنند و در حفظ و حراست آنها کوشش نمایند، و نگذارند به یغما رود تا از طرف مراجع صالحه دینی تکلیف قطعی آنها تعیین شود. امید است همه شما این وظیفه ملی و دینی را به خوبی انجام دهید. همه شما پاسداران اموال عمومی و اسلامی هستید. خدا به همه شما اجر بدهد. بیش از همه ترقی و تعالی کشور وابسته به همت و جدیت کشاورزان و کارگران محترم است . شما هستید که با کوشش و فعالیت خود اوضاع اقتصادی کشور را سامان می‌دهید و کشور را از وابستگی اقتصادی به کشورهای استعمارگر نجات می‌دهید.

ضمنا توصیه می‌شود از ذبح حیوانات باردار اهلی و جنگلی و ذبح بره های شیرخوار حتی المقدور پرهیز شود زیرا این امر گذشته از جنبه عاطفی به اوضاع اقتصادی کشور لطمه می‌زند. خوب است با حس ترحم با حیوانات رفتار شود.

۸ - از محصلین و دانشجو یان و اساتید محترم تقاضا می‌شود اوضاع نابسامان دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها را مرتب کنند و سعی نمایند که احتیاج و نیاز کشور را از جهت نیروی انسانی رفع نمایند تا در سایه استقلال واقعی بتوانیم سرنوشت کشور را به دست خودمان تعیین کنیم .

http://paniran.blogfa.com

خداوند همه ما را در انجام وظایف اسلامی و انسانی خود پیروز و موفق فرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۸ ربیع الاول ۱۳۹۹ - ۲۷/۱۱/۵۷ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۷: پیام معظم له به مناسبت اولین سالگرد فاجعه خونین هفده شهریور مورخه ۱۵/۶/۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحیم

ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

بیایید اکنون که پیوند مکتب و خون در انقلاب اسلامی ما مستحکم گشته، رسالت خون و شهادت را عمیقا درك کرده و در این لحظه های خون رنگ زمان که سرزمین اسلامی ایران، به خون هزاران شهید رنگین است پیام شهیدان را به گوش تاریخ برسانیم .

برادران و خواهران مسلمان، احساسات پرشور و بی شائبه ای که به مناسبت بزرگداشت شهدای به خون خفته هفده شهریور سال ۵۷ ابراز می‌دارید و شور و هیجانی که با اشگ و سوز و فریاد همراه است بیانگر راستین روحیه انقلابی شماست . روحیه ای که در طول مبارزات خستگی ناپذیر ملت مسلمان ایران به رهبری قائد اعظم حضرت امام خمینی همواره پشتوانه فریادها و خروشها و اقدامات و تصمیمات ما بوده است .

ملت مسلمان ایران، انقلاب اسلامی شما از همان نقطه ای آغاز شد که حرکت انقلابی توحید در طلیعه تاریخ آغاز گشت یعنی گفتن نه در برابر هر پدیده، نظام، قدرت و تشکیلاتی که با نظام عقیدتی و سیاسی توحیدی راستین مغایرت دارد. موضع گیری پشت سنگر لااله الاالله و نفی شرك طاغوت و استعمار در همه چهره و اشکال شرقی و غربی و چپ و راستش و شوریدن به بی عدالتی و استبداد و ستم در کل زمین و کل تاریخ .

توحید ابراهیمی، اسلام محمد و تشیع علی از این نقطه آغاز شد و موضع گیری قاطعانه و انقلابی مبارزان خداپرست همه ادوار تاریخ به قیمت خونها، اشکها، سوزها، کشتارها، قتل عام ها، آتش سوزی ها، محرومیت ها، اعدام ها و آوارگی ها تمام شد تا امانت پاك خدا و رسالت انسان که بر کوه، زمین و زمان عرضه شده و تنها انسان پذیرای آن گشت سالم به دست انسان متعهد این قرن سپرده شود و اکنون شما ملت شجاع ایران امانت دار پاك باز و راستین این امانت بزرگ الهی بوده که در راه حفظ و حراست آن لحظه ای از پای ننشسته و بی دریغ حتی جان عزیز خویش را به پیشگاه این ودیعه آسمانی و توحیدی تقدیم می‌کنید.

راستی فداکاریهای بی شائبه ملت غیور ایران قبل از پیروزی و پس از آن و امروز و بخصوص در برخورد با توطئه های امپریالیسم و صهیونیسم و شرکت در بسیج عمومی و جهاد مقدس غرب ایران، شایسته تقدیر و تجلیل است . کشتار ۱۷ شهریور و فاجعه قتل عام جوانان سلحشور اسلامی هرچند از نظر زمانی یك پدیده گذشته تلقی می‌گردد ولی بدون شك این فاجعه یکی از تجلی گاههای پیکار حق و باطل و نبرد مستضعفین و

http://paniran.blogfa.com
مستکبرین بوده و همپای زمان و تاریخ و انسان پی آمدهای آن تداوم خواهد یافت چه آنکه از یك سو نمایانگر نقش استعماری و میزان تسلط آمریکا و اسرائیل در حکومت خودکامه شاه مخلوع است و از سوی دیگر بیانگر سلامت مکتب و اصالت خط مشی اسلامی نهضت و میزان ایمان و صداقت مبارزان راه خدا بوده که در برابر رگبار بی امان گلوله های آمریکایی و اسرائیلی پایمردی و مقاومت نمودند تا به درجه رفیعه شهادت نائل گشتند. درود پیوسته کل انسانیت به روان پاك آنان که با خون خود رسالت شهادت و نقش موثر آنرا در تکامل نهضت انبیاء و تشیع تجسم داده و به دنیا ثابت نمودند که ملتی پرخاشگر و انقلابی و مومن و صادق خواهد توانست بر یکی از عظیم ترین ارتشهای مجهز جهان پیروز گردد. شما شهیدان بخون خفته راه خدا پیوند مکتب و خون که در تاریخ نهضتهای شیعی و انقلابهای توحیدی تنها در بعد ادبی و ذهنی از آن یاد می‌شود، به تبلور عینی و ملموس رساندید و با قطرات خون خویش بر تارك تاریخ حماسه جاودانگی ایدئولوژی اسلامی و نهضت حق طلبانه شیعه را رقم زدید. اکنون شما با یك دنیا افتخار و عظمت سر به تیره تراب نهاده و در قلوب آزادیخواهان ماوی گرفته اید و ما و شما وارث خون شهدا و عهده دار به ثمر رساندن مکتب شما " شهادت " و فلسفه آن "مقاومت " و نتیجه آن " حکومت اسلامی " هستیم . اکنون ما پس از قرنها انتظار که صاحبان زر و زور و تزویر صلابت ایمان و عفت و فکر و اندیشه و فرهنگ و اخلاقمان را به سنگ استبداد و سرنیزه خود شکستند، با عبور از گذرگاه خونین عاشورا که سندی زنده بر اصالت روح مقاومت و ایثار دربرابر خدا و خلق بود، دیگر بار به هفده شهریور و میدان شهداء قدم نهاده و خود را در صحنه یك جهاد مداوم با همه جباران و خونخواران و ابرقدرتهای تاریخ یافته و با فریادی از خون برخاسته از حنجره شما بار دیگر سخن شما را تکرار می‌کنیم : سوگند به خون و خونین پیام شهداء و مقاومت و محرومیت که خط رهبری و امامت حضرت آیت الله العظمی امام خمینی را تا حصول پیروزی نهایی دنبال خواهیم کرد.

سوگند به نیرو بخش جهان و آفریدگار نیروها که اجازه نخواهیم داد یك لحظه رسالت مقدس شهادت و فلسفه مقاومت فراموش گردد. سوگند به طراوت خون شهید و روح پرخاشگر انقلابی که توطئه های اهریمنان و سیاستهای توسعه طلبانه و تجزیه گری و پیمانهای شوم مثلث ابرقدرتها را نه تنها با دست و فریاد که با خون و آتش متلاشی خواهیم کرد. سوگند به عنصر مقاومت و محرومیت که هرگز خاطره تلخ و وحشتناك استعمار زدگانی چون خلق قهرمان فلسطین، فیلیپین، افغانستان، اریتره، فطانی و... را از یاد نبرده و با تمام امکانات آنان را یاری خواهیم کرد. سوگند به عاشورا و کربلا و میدان شهداء که دست آوردهای انقلاب اسلامی ایران را در جزء جزء خاك گرامی این مرز و بوم پاسداری خواهیم کرد. سوگند به مستضعفین، محرومین و منکوبین همه تاریخ که سیاست پلید آمریکا و اسرائیل در کردستان و دیگر نیرنگهای محافل جاسوسی شرق و غرب ما را از راه مقدس منحرف نخواهد نمود. و سوگند به حق همه پیامبران بر حق خدا و ائمه بزرگ شیعه و رهبران وادی توحید که راه شهیدان را تا آخر ادامه خواهیم داد. "وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ".

والسلام علی من اتبع الهدی

http://paniran.blogfa.com

۱۵/۶/۵۸ ـ ۱۴ شوال ۱۳۹۹

تهران، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۸: متن اعلامیه اساتید و فضلای حوزه علمیه قم درباره خلع محمدرضا شاه از مقام سلطنت مورخه ۳۰/۹/۱۳۵۷، ۱۹ محرم الحرام ۱۳۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

بیش از یك سال است که ملت مسلمان ایران به پا خاسته و مخالفت خود را با شاه صریحا اعلام داشته است، و این اظهار مخالفت به صورت تعطیلات سراسری و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی و دادن شعارهای ضد شاه و تصویب قطعنامه ها و اعتصابات در کارگاهها و ادارات و موسسات دولتی و خصوصی و گونه های دیگر انجام گرفته است، در همه شهرستانها این ملت به پا خاسته با آتش اسلحه گرم دولت شاه مواجه، و هزاران شهید و به مراتب بیش از آن مجروح و مصدوم داده است . با تمام این مصائب،ملت نستوه و آگاه ایران داوطلبانه و شجاعانه در دو روز تاسوعا و عاشورای سال جاری (۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷) راهپیمایی عظیم و بی سابقه ای را در سراسر کشور ترتیب داد، و با صراحت هر چه تمامتر در غالب شعار، پلاکارد و قطعنامه مخالفت خود را با شخص شاه و رژیم شاهنشاهی بیان داشت و خواستار تشکیل حکومت جمهوری اسلامی به رهبری نائب الامام حضرت آیت الله العظمی خمینی دام ظله شد. ملت ایران در این رفراندوم صددرصد آزاد که مورد تصدیق مراجع عالیقدر بوده و خبرگزاریهای بزرگ دنیا هم گزارش آن را داده اند رای صریح خود را داد.

ما امضا کنندگان ذیل با در نظر گرفتن رفراندوم مذکور وظیفه مذهبی و ملی خود می‌دانیم که رسما به شخص شاه و دولت و ارتش و مقامات وزارت کشور و همچنین به دولتهایی که با کشور ما رابطه ای در حد تبادل سفیر دارند از طریق سفارتخانه ها ابلاغ نماییم که :

۱ ـ شاه و رژیم شاهنشاهی به هیچ وجه پایگاهی در میان ملت ندارد، و مردم حتی در زیر فشار سرنیزه و مسلسل هم آن را تحمل نمی کنند، و قهرا شاه از مقام خود مخلوع و سلطنت او غیر قانونی است و فورا باید کناره گیری خود را اعلام دارد و بساط شاهنشاهی برای همیشه باید از این مملکت برچیده شود.

۲ ـ هر چه زودتر می‌بایست حکومت جمهوری اسلامی زیر نظر نائب الامام حضرت آیت الله العظمی خمینی دام ظله تشکیل گردد.

۳ ـ دولت نظامی ازهاری و هر دولت دیگری به هر نحو شکل بگیرد غیر قانونی است .

۴ ـ امرای ارتش و افسران و درجه داران و سربازان که ارتش ملتند لازم است به ملت بپیوندند و به هیچ وجه از شاه مخلوع و رژیم مردود اطاعت و جانبداری نکنند و تمام نیروی خود را برای برآوردن خواستهای ملت بسیج نمایند.

http://paniran.blogfa.com
۵ ـ کلیه استانداران و فرمانداران و بخشداران و روسای دوایر که خدمتگزاران ملتند لازم است به ملت پیوسته، از دولت غیر قانونی اطاعت نکنند.

۶ ـ دولتهای خارجی توجه داشته باشند که شاه و دولت او از نظر ملت ایران غیر قانونی و غاصب می‌باشند و هرگونه همکاری و پشتیبانی از شاه نقض حقوق بشر و دشمنی با ملت ایران است، و هر نوع قرارداد سیاسی نظامی و اقتصادی و فرهنگی و غیر آن با دولت او از نظر ملت ایران ارزش و اعتبار قانونی نخواهد داشت .

مسلم ملکوتی، حسین نوری، محمد شاه آبادی، مهدی حسینی روحانی، حسینعلی منتظری، ابوالفضل النجفی الخوانساری، سید اسدالله مدنی، مصلحی اراکی، علی احمدی میانجی، هاشم تقدیری، محمد حسین مسجد جامعی ، حسین راستی کاشانی، محمد محمدی گیلانی، ابوطالب تجلیل، محسن دوزدوزانی، محمد مهدی ربانی، عباس محفوظی، محمد مومن، مرتضی بنی فضل، رضا استادی، سید ابوالفضل موسوی، سید حسین برقعی، حسن تهرانی، احمد آذری قمی، سید حسن طاهری خرم آبادی، محمد فاضل، محمد یزدی، محسن حرم پناهی، محمد علی شرعی، علی مشکینی، احمد جنتی، سید یوسف مدنی تبریزی، رضا بهاء الدینی، سید محمد ابطحی کاشانی، رضا توسلی، سید محمد تقی شاهرخی، ابوالقاسم خزعلی، صادق خلخالی .

پیوست شماره ۴۹: متن تشکر و اعتذار معظم له از علمای و مردم قهرمان غرب ایران

بسمه تعالی

اینجانب پس از بازگشت از زیارت مرجع و قائد عالیقدر اسلام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی در پاریس، و پس از زیارت مشاهد مشرفه علی مشرفها آلاف الثنا و التحیه در سوریه و عراق، با علمای اعلام و احساسات گرم مردم شریف شهرهای غرب کشور مواجه شدم و به خاطر مسئولیتهای فوری و سنگینی که به عهده ام بوده نتوانستم از احساسات و عواطف آقایان کما هو حقه قدردانی کنم، لذا بدینوسیله مراتب اعتذار و تشکر عمیق خود را از علمای اعلام و برادران و خواهران شهرهای : قصرشیرین، سرپل ذهاب، اسلام آباد، کرمانشاه، کنگاور، مریانج، همدان و ساوه اعلام می‌دارم . شکی نیست که ایمان و استقامت و فداکاریهای جانی و مالی شما و دیگر برادران و خواهران سراسر کشور بود که جنبش اسلامی ملت ما را در پرتو رهبری قاطعانه علمای اعلام و آیات عظام بالاخص آن زعیم عالیقدر به اوج خود رساند و دشمن را در همه سنگرهای استبدادی و استعماری خود شکست داد. امید است به زودی شاهد پیروزی نهایی و برقراری حکومت جمهوری عدل اسلامی باشیم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۷ صفر ۱۳۹۹ ـ حسینعلی منتظری

(پیوست شماره ۵۰ داخل متن کتاب آمده است)" پیوست شماره ۵۱: متن اعلامیه معظم له درباره پیوستن ارتش ایران به صفوف ملت و مطلع نمودن آنان به جنایات رژیم شاه، مورخه ۶/۱۱/۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

"الجنود باذن الله حصون الرعیه و زین الولاه و عزالدین و سبل الامن ..." نهج البلاغه

" ارتش با الهام از مکتب الهی دژ محکم ملت و مایه سربلندی زمامداران و عظمت و مجد دین و برقراری آرامش کشور است ". برادران ارتشی، افسران، همافران، درجه داران و سربازان شریف، در این لحظات حساس که نسیم حیات و آزادی از قطرات خون هزاران شهید که در راه تحقق ارزشهای الهی و آزاد ساختن کشور از یوغ اجانب به پیکره این سرزمین می‌وزد، در این فرصتی که با فداکاریهای همه جانبه جمیع اقشار ملت آرزوی دیرینه ملت مسلمان مبنی بر به دست گرفتن سرنوشت خویش و طرد جمیع عمال استعمار جهانی از کشور در پرتو تشکیل جمهوری عدل اسلامی به رهبری قائد بزرگ حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی در آستانه تحقق قرار گرفته، در این هنگام که امید است ارتش غیور و مسلمان ما شخصیت اسلامی خود را بازیابد و از شکل استعماری و عامل اجرای مقاصد ضد مردمی دشمنان اسلام بودن به درآید و در راه حفظ منافع اسلامی و ملی مردم ما کوشا باشد و از آثار ننگ کاپیتولاسیون تحمیلی (مصونیت قضایی مستشاران نظامی آمریکا) برای همیشه خود را پاك گرداند،در این مرحله حساس انقلاب که ملت مسلمان ایران خود را برای بزرگترین استقبال تاریخی از رهبر انقلاب اسلامی خود آماده می‌کند تا با ادامه رهبری قاطع معظم له از نزدیك و همت شما برادران ارتشی و سایر اقشار ملت به نوسازی کشور پرداخته و ملت محروم را از وضع موجود نجات دهد، و بالاخره در این زمان که ملت به حکم وظیفه شرعی و فرمان رهبر بزرگوارش ارتش را از خویش و خود را از ارتش جدا نمی بیند و از ارتشیان آزاده با آغوش باز استقبال می‌کند، مشاهده می‌شود که دولت غیر قانونی و ضد ملی کنونی، شما را همچون گذشته وسیله ارعاب و تهدید و کشتار مردم قرار داده، و حتی به دست برخی از مزدوران و فریب خوردگان به اسم شما برادران فرودگاههای کشور را بسته و مانع تشریف فرمایی رهبر انقلاب اسلامی ایران گشته، و به وسیله مزدوران خود مردمی را که در حال تدارك استقبال بودند به گلوله بستند و عده ای را کشتند تا از این راه مردم را به عقب نشینی وادارند، ولی ملت مسلمان ایران چون برای خدا و رفاه خلق خدا به رهبری آیات عظام خاصه قائد بزرگ قدم برداشته و متحمل هزاران قربانی و محرومیتهای فراوانی شده، همچنان به پیش رفته و به فکر عقب نشینی نمی افتد. این ازهاری ها و اویسی هایند که پس از ایجاد صحنه های قتل عام کشتار وحشیانه مردم، چون خود را در بین ملت، منفور و از صفوف ارتش مسلمان جدا می‌دیدند، پا به فرار نهاده و با خارج نمودن ثروتهای غارت شده ملت محروم همچون دیگر غارتگران بیت المال و در راس آنان شاه خائن در ییلاقهای خارجی به عیاشی مشغولند که البته دیری نخواهد گذشت که به خواست خدا و همت ملت مسلمان و مبارز ایران به کشور کشانده شده و در دادگاه عدل اسلامی محاکمه خواهند شد. ارتشیان آزاده ! آیا شما تا چند سال پیش و حتی هم اکنون مورد اهانت و آزار

http://paniran.blogfa.com
چنین فرماندهانی نبودید؟ آیا مستشاران نظامی آمریکا که اکنون در اثر مبارزات جرات خروج از منازل خود را ندارند تا دیروز بر شما ارتشیان محترم حکومت مطلقه نداشتند؟ آیا نمی دانید که این مستشاران با گرفتن حقوقهای گزاف صد هزار تومانی به بهترین وجه زندگی می‌کنند و در مقابل، شما که از ملتید و صاحب این ثروتها می‌باشید باید از جهت مخارج مادی و مسکن در تنگنا قرار گرفته و به بدترین نحو زندگی نمایید؟ آیا در طی سالهای متمادی برای شما برادران مسلمان که باید نمونه عالی یك سرباز رشید اسلام باشید امکان کسب معنو یات و فضایل انسانی گذاشته اند؟ و آیا کوشش نکرده اند تا شما را با فرهنگ ضد اسلامی شاهنشاهی تربیت نمایند و کورکورانه در خدمت مشتی فرمانده فاسد و از خدا بی خبر قرار دهند؟ آیا در سالهای گذشته که بودجه کشور به جیب مستشاران نظامی خارجی ریخته می‌شد به شما کوچکترین اعتنایی می‌نمودند؟ اگر می‌بینید اینك به ظاهر به فکر شما افتاده و رعایت حال شما را می‌کنند این نیز از ثمرات مبارزات مردم بوده، و به منظور اغفال و دور نگهداشتن شما از امواج انقلاب اسلامی ملت صورت می‌گیرد، و بالاخره آیا اسلحه ای که در دست شماست و از پول این ملت ستمدیده مسلمان تهیه شده و باید در راه حفظ استقلال کشور و دفاع از ملت از آنها استفاده شود سزاوار است که در راه حفظ منافع و اجرای توطئه های ابرقدرتهای شرق و غرب و حفظ شخص خائنی که کشور را در آستانه سقوط مادی و معنوی قرار داد به کار رود؟ شخصی که ثروتها و منابع طبیعی را در انحصار خود و خانواده و اطرافیانش قرار داد و آنها را به بانکهای خارجی سرازیر نمود.

برادران عزیز! در طول ۵۰ سال گذشته استبداد سیاه که روحانیت و همه آزادیخواهان در ایران مورد هجوم وحشیانه عوامل خاندان ننگین پهلوی بودند، کشته می‌دادند و اسارت و شکنجه تحمل می‌کردند، آیا جز برای آن بود که منابع کشور و عقاید ملت مسلمان در حال غارت شدن بود؟ و مگر نه این است که رهبر ملت ایران برای دفاع از حیثیت و شرافت و استقلال این کشور و به جرم اعتراض به تصویب قانون ننگین کاپیتولاسیون از کشور خود به خارج تبعید شد؟ شما باید بدانید که اینك ارتش بر سر دو راهی قرار گرفته، راه خدا و اسلام و استقلال کشور که همان راه ملت و رهبر آن است و راه اربابان رژیم دست نشانده موجود که راه طاغوت و بردگی و اسارت و کشتار ملت است که در نتیجه به ضرر ارتش و به قیمت سقوط حیثیت و وابستگی آن تمام می‌شود.ملت ما، علاوه بر دادن هزاران قربانی و خسارت زیاد که هم اکنون از طریق سلاح نفت یکی از موثرترین ضربه ها را به حامیان رژیم فاسد زده، در انتظار است شما برادران ارتشی نیز هر چه بیشتر با توجه به هویت اسلامی و ملی خود دین خود را به اسلام و مسلمین ادا نمایید، تا این سلاح قوی که دشمن بدان متکی بوده و هست، همچون سلاح نفت در خدمت اسلام و مردم درآید، که خوشبختانه طلیعه آن را در تظاهرات و اعتصابات و راهپیماییها ی مکرر برادران ارتشی در شهرهایی نظیر تهران، اصفهان، همدان، شیراز و... می‌بینیم، و امید است با یکپارچگی و تشکل همه جانبه ملت و ارتش به زودی پرچم جمهوری عدل اسلامی به رهبری حضرت آیت الله العظمی خمینی در ایران به اهتزاز درآید تا همگی با فراست کامل و برخورداری از امکانات موجود، برای اجرای قوانین عادلانه اسلامی در کشور خود بکوشیم . از خداوند متعال سربلندی و شرافت استقلال ارتش ایران را خواستارم .

http://paniran.blogfa.com

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۷ صفر ۱۳۹۹ ـ حسینعلی منتظری

(پیوست شماره ۵۲ داخل متن کتاب آمده است)"

پیوست شماره ۵۳: حکم امام امت (ره) درباره نصب معظم له به امامت جمعه تهران مورخه ۲۱/۶/۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحیم

خدمت جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت افاضاته

مرحوم مجاهد بزرگوار آقای طالقانی پس از عمری مجاهدت و پاسداری از اسلام به رحمت خداوند پیوست و ما را سوگوار کرد. تکلیف پاسداری از اسلام به عهده همه ماست، و من شما را که مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالیقدر می‌دانم برای دژ محکمی که آن فقید سعید پاسدار آن بود انتخاب و منصوب نمودم . نماز جمعه که نمایشی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است باید هرچه شکوهمندتر و پرمحتواتر اقامه شود. ملت گمان نکند که نماز جمعه یك نماز عادی است ; نماز جمعه با شکوهمندی که دارد برای نهضت کوتاه عمر ما یك پشتوانه محکم و در پیشبرد انقلاب اسلامی عامل موثر و بزرگی است . ملت عظیم و عزیز با شرکت خود باید این سنگر اسلامی را هرچه عظیم تر و بلندپایه تر حفظ نماید تا به برکت آن توطئه های خائنانه و دسیسه های مفسدان خنثی شود. از خداوند تعالی دوام نهضت و عظمت اسلام را خواستارم .

۲۱ شهریور ماه ۱۳۵۸ ـ روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۵۴: متن استعفانامه معظم له از امامت جمعه تهران مورخه ۲۳/۱۰/۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس آیت الله العظمی حضرت امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام به عرض می‌رساند ضمن تجدید تشکر از اینکه حضرتعالی اینجانب را به عنوان امام جمعه تهران نصب فرمودید، چون من علاقه مفرط دارم که در حوزه علمیه قم باشم و به مباحثات و مذاکرات علمی ادامه دهم لذا از محضر حضرتعالی تقاضا می‌کنم یك نفر از آقایان واجد شرایطرا به عنوان امام جمعه تهران برای ادامه نماز جمعه در دانشگاه تعیین فرمایید.

ادام الله ظلکم

۲۳ دیماه ۵۸ برابر با ۲۴ صفر ۱۴۰۰ه. ق

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۵: نامه معظم له به امام خمینی در مورد مسائل و اختلافات اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، بر حسب نگرانی حضرتعالی از مسائل اصفهان و امر شما نسبت به حل آنها جلسه ای با حضور آقایان (با حذف القاب) طاهری اصفهانی ، پرورش، ناطق نوری، طاهری خرم آبادی، ربانی املشی، شیخ عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری و حاج احمد آقا تشکیل شد و پس از مذاکرات مفصل و بیان اشکالات چنین بنظر رسید که ریشه عمده اختلافات روحانیت مبارز اصفهان که محور آن آقای طاهری است و حزب جمهوری اسلامی که محور آن آقای پرورش است می‌باشد، لذا تصمیم گرفته شد که من طی دو نامه از آقایان طاهری و پرورش جدا بخواهم که این دو ارگان را هم آهنگ و در یکدیگر ادغام کنند و آقایان هم پذیرفتند. امید است بزودی مشکل حل و نگرانی حضرتعالی بکلی برطرف گردد.

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم

۱۳ شوال ۱۴۰۲ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۶: نامه معظم له به آیت الله طاهری در مورد مسائل و اختلافات اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب آیت الله طاهری امام جمعه محترم اصفهان دامت برکاته

پس از سلام، بر حسب نگرانی عمیق حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی نسبت به مسائل اصفهان و امر معظم له به حل سریع آنها و مذاکراتی که در جلسه منعقده در ۱۱/۵/۶۱ با حضور جنابعالی و آقای پرورش وزیر محترم آموزش و پرورش و حجج اسلام آقایان طاهری خرم آبادی، ناطق نوری، ربانی املشی، شیخ عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری و حاج احمد آقا خمینی دامت افاضاتهم انجام شد مستدعی است جنابعالی با همکاری آقای پرورش هرچه زودتر دو ارگان انقلابی اصفهان : روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی اصفهان را هم آهنگ و در یکدیگر ادغام کنید; و از عناصر و اعضای این دو ارگان انقلابی اصفهان ضمن تقدیر و تشکر از خدمات ارزنده آنها به انقلاب تقاضا می‌کنم که به پاس خون شهدای انقلاب و بعد از انقلاب در این امر حیاتی که به سود انقلاب و خواست رهبر انقلاب است با شما و آقای پرورش همکاری نمایند.

والسلام علیکم و علیهم و رحمه الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۷: نامه معظم له به آقای پرورش در مورد مسائل و اختلافات اصفهان

http://paniran.blogfa.com

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب آقای سید علی اکبر پرورش وزیر محترم آموزش و پرورش دام توفیقه

پس از سلام، بر حسب نگرانی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی نسبت به مسائل اصفهان و امر معظم له به حل سریع آنها و مذاکراتی که در جلسه منعقده در ۱۱/۵/۶۱ با حضور جنابعالی و آیت الله طاهری و حجج اسلام آقایان طاهری خرم آبادی، ناطق نوری، ربانی املشی، شیخ عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری و حاج احمد آقا خمینی دامت افاضاتهم انجام شد لازم است جنابعالی هرچه زودتر ضمن سفری به اصفهان به معیت و همکاری آیت الله طاهری، دو ارگان انقلابی اصفهان یعنی روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی را هم آهنگ و در یکدیگر ادغام کنید و از عناصر و اعضای این دو ارگان انقلابی، ضمن تقدیر و تشکر از خدمات ارزنده آنها به انقلاب تقاضا می‌کنم که به پاس خون شهدای انقلاب و بعد از انقلاب در این امر حیاتی که به نفع انقلاب و خواست رهبر انقلاب است با شما و آیت الله طاهری همکاری نمایند.

شکر الله مساعیکم و مساعیهم، و بجاست جنابعالی در نماز جمعه اصفهان شرکت و پیش از آن سخنرانی کنید تا بدین وسیله بعضی سوء تفاهمات محتمله برطرف گردد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۳ شوال ۱۴۰۲ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۸: اعتبار نامه نمایندگی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

بسمه تعالی

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

اعتبار نامه نمایندگی مجلس بررسی نهائی قانون اساسی بر اساس فرمان رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و دستور شماره /۱۳۹م مورخ سیزدهم تیرماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و بر طبق قانون انتخابات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی ایران مصوب هفتم تیر ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی ایران و بر حسب نامه شماره ۵۳/۵۲۶۳/۱۳۱۱ مورخ ۱۸/۴/۱۳۵۸ جناب آقای مهندس هاشم صباغیان وزیر کشور، انتخابات نمایندگی مجلس بررسی قانون اساسی حوزه انتخابیه استان تهران برگزار گردید و ما امضاء کنندگان زیر اعضای انجمن نظارت گواهی می‌دهیم که حضرت آیت الله حسینعلی منتظری نجف آبادی فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۷۵۸۳ متولد سال ۱۳۰۱ در انتخابات این حوزه که در تاریخ دوازدهم مرداد ماه ۱۳۵۸ انجام شده است با اکثریت ۱۶۶۳۴۲۳ رای از مجموع ۲۵۲۵۳۸۱ رای به نمایندگی مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با رعایت مقررات قانون و آئین نامه ستاد مرکزی

http://paniran.blogfa.com
انتخابات کشور بعمل آمده است و مشروح برگزاری این انتخابات نیز در صورت جلسه پایان انتخابات حوزه انتخابیه استان تهران مندرج می‌باشد.

بتاریخ ۲۵/۵/۱۳۵۸

امضای اعضاء و مهر انجمن نظارت

امضای فرماندار و مهر فرمانداری - ایرج تبریزی

پیوست شماره ۵۹: جزوه "مجموعه دو پیام "، نظرات معظم له راجع به پیش نویس قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحیم

اولین پیام و نظریات آیت الله منتظری نسبت به پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱/۴/۵۸

ملت مسلمان ایران

اینك که پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است از همه برادران و خواهران اسلامی که اهل نظر می‌باشند انتظار می‌رود متن آن را که زیربنای حکومت آینده کشور است به دقت مورد مطالعه قرار دهند و نظریات خودشان را اعلام فرمایند. طبیعی است که مسلمان واقعی هم از مسامحه و مجامله به دور است و هم از تعصبهای جاهلانه، و هدفی جز روشن شدن حق و حقیقت ندارد. اینجانب نیز به سهم خود نسبت به چند اصل از اصول آن، نکته هایی را تذکر می‌دهم و از برادران و خواهران اسلامی بخصوص برادران اهل سنت استدعا دارم منصفانه و برادرانه قضاوت فرمایند.

۱ - اصل ۱۳ چنین است : دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است . و مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمانی در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.

این اصل بسیار منصفانه تنظیم شده است، فقط جمله ذیل لازم است اضافه شود: و این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه باقی است و به هیچ نحو قابل تغییر نیست . در اینجا دیده می‌شود بعضی از برادران اهل سنت اصرار دارند که به (اسلام) اکتفا شود و از مذهب نامی به میان نیاید و می‌گویند: تسنن و تشیع واژه هایی است که خود ساخته ایم، در اینجا خاطر برادران و خواهران را به دو نکته متوجه می‌کنم :

۱ - با اینکه مسلمین همه برادرند و در اسلام شرکت دارند ولی انشعاب مسلمین به مذاهب مختلفه واقعیتی است انکار ناپذیر. فقه جعفری با فقه شافعی یا مالکی یا حنبلی تفاوت دارد و همچنین خود مذاهب چهارگانه اهل سنت با یکدیگر اختلاف دارند و قهرا هر مسلمانی در مقام عمل یکی آنها را مقیاس عمل خود قرار می‌دهد و در نتیجه

http://paniran.blogfa.com
چون اکثریت قاطع مردم تابع فقه جعفری هستند باید در شئون مربوط به آنان چه در مجلس قانون گذاری و چه در دادگستری فقه جعفری مورد عمل قرار گیرد بدون اینکه حقوق سایر برادران تضییع شود، و این امر به خوبی در متن اصل ۱۳ ملحوظ شده است ; چنانچه در هر یك از کشورهای اسلامی دیگر چون مراکش، مصر، عربستان سعودی، یمن، عمان، پاکستان، افغانستان و اندونزی یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت مذهب رسمی است بدون اینکه مزاحم سایر مذاهب باشند. چرا وقتی که یکی از مذاهب چهارگانه حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی بر اساس اکثریت پیروان در کشوری رسمیت پیدا می‌کند اشکالی در میان نیست ولی هنگامی که مذهب جعفری که متکی بر فقه اهل بیت پیغمبر است بر مبنای اکثریت پیروان مذهب رسمی تلقی می‌شود داد و فریاد راه می‌افتد؟!. نکته دوم : واژه " شیعه " چیزی نیست که ما ساخته باشیم بلکه ریشه آن در کلام پیغمبر اکرم (ص) است، از باب نمونه جلال الدین سیوطی در کتاب در المنثور در تفسیر سوره بینه می‌فرماید:
"و اخرج ابن عساکر عن جابربن عبدالله قال کنا عند النبی صلی الله علیه و آله فاقبل علی (ع) فقال النبی (ص): والذی نفسی بیده ان هذا و شیعته لهم الفائزون یوم القیامه . و اخرج ابن عدی عن ابن عباس قال لما نزلت "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البریه " قال رسول الله (ص) لعلی (ع) هو انت و شیعتك یوم القیامه راضین مرضیین ". و در حدیث معروف "ثقلین " از طرق شیعه و سنی به نحو تواتر از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است، چنانچه مسلم و ترمذی و احمد حنبل و بسیاری دیگر از مولفین اهل سنت از سی و چهارنفر از اصحاب پیغمبر از جمله : زیدبن ارقم، ابوسعید خدری و جابربن عبدالله از پیغمبر(ص) نقل کرده اند و خلاصه مجموع متون نقل شده بدین مضمون است : "من از میان شما می‌روم و دو چیز نفیس در میان شما باقی می‌گذارم که اگر بدانها تمسك جویید گمراه نخواهید شد (کتاب خدا و عترت من)، این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا بر من وارد شوند". در این حدیث شریف عترت پیغمبر در عرض کتاب خدا قرار داده شده که باید امت پیغمبر بدان تمسك جویند و بدین وسیله راه حق پویند. و از این جهت است که شیعه امامیه قرآن مجید و سنت پیغمبر و دستورات عترت آن حضرت را اساس فقه خود قرار داده اند; پس مساله تشیع و پیروی از امامان شیعه خود ساختگی نیست بلکه ریشه آن فرموده های پیغمبر اکرم (ص) است و در حقیقت شیعه امامیه به کتاب خدا و سنت پیغمبر عمل می‌کنند و سنت آن حضرت را از راه عترت و اهل بیت آن حضرت به دست می‌آورند، و اهل البیت ادری بما فی البیت . آری فقه عترت و اهل بیت پیغمبر در مقایسه با فقه فقهاء دیگر همچون ابوحنیفه، مالك بن انس، شافعی و احمد حنبل به واقع و سنت واقعی پیغمبر نزدیکتر است .
و لکن سیاستهای طاغوتی و شیطانی خلفای اموی و عباسی اهل بیت پیغمبر را کنار زدند و نسبت به آنان سانسور شدید اعمال می‌شد و قهرا پیروان آنان در اقلیت قرار گرفتند، و امامان شیعه با اینکه خود را احق می‌دانستند ولی برای حفظاتحاد و وحدت کلمه و عظمت و شوکت مسلمین سفارش می‌کردند که شیعیان آنان با سایر مسلمین همگام باشند و رفت و آمد خود را حفظ کنند و در جماعت و جمعه آنان شرکت نمایند تا مبادا دشمنان اسلام از تفرق و اختلاف آنها سوء استفاده نمایند، و همین است وظیفه همه مسلمین در عصر حاضر وگرنه استعمارگران شرق و غرب از آب گل آلود ماهی می‌گیرند. بالاخره ما بر حسب وظیفه اسلامی و دستور

http://paniran.blogfa.com
ائمه اطهار سلام الله علیهم دست همه برادران مسلمان خود را می‌فشاریم ولی این وظیفه مانع از آن نیست که آنچه را که انسان تشخیص می‌دهد حقیقت است بیان نکند، زیرا کتمان حقیقت خود گناهی است بزرگ .
"ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون " تا اینجا مربوط بود به اصل سیزدهم، و ضمنا از اطاله سخن معذرت می‌خواهم .
۲ ـ آنچه در ذیل اصل ۱۴۷ قید شده : "درخواست مراجعه به آراء عمومی باید از طرف رئیس جمهور یا دو سوم نمایندگان مجلس شورای ملی باشد" بهتر است ذیل اصل ۱۷ ذکر شود.
۳ ـ در اصل ۲۶ راجع به آزادی تشکیل انجمنهای دینی باید قید شود: دینهای رسمی کشور، زیرا ادیان غیر رسمی ممکن است از این اصل سوء استفاده کنند.
۴ ـ در اصل ۴۶ که مراتع از اموال عمومی شمرده شده است لازم است مراتع وابسته به دهات که جزء مرافق آنها محسوب است استثناء شود، زیرا مالکین دهات به این قبیل مراتع احقند و جنبه عمومی ندارد.
۵ ـ در اصل ۴۸ اهمال شرایطانتخاب شوندگان درست نیست، بلکه لازم است شرایطآنها از جهت سن و مذهب و سواد داشتن و آشنابودن به مسائل اسلامی و حسن سابقه اخلاقی و دینی ذکر شود.
۶ ـ در اصل ۷۶ راجع به شرایطرئیس جمهور باید اضافه شود: "چون اکثریت قاطع ملت ایران جعفری مذهبند رئیس جمهور باید جعفری مذهب و دارای حسن سابقه اخلاقی و دینی و کاملا آشنا به مسائل اسلامی و چه بهتر که مجتهد باشد در مسائل اسلامی "، و همچنین در اصل ۱۰۶ راجع به شرایط نخست وزیر.
۷ ـ پس از اصل ۱۲۵ یك اصل اضافه شود و در آن شرایطافسران و سران ارتش از جهت مذهب و اخلاق ذکر شود.
۸ ـ در فصل هشتم راجع به قضات یك اصل اضافه شود و در آن شرایط قاضی از جهت مذهب و اخلاق عمومی و آشنایی به مسائل اسلامی ذکر شود و اینکه بالاخره باید قضات از طرف مجتهدین تعیین شوند.
۹ ـ در اصل ۱۴۲ راجع به شورای نگهبان قانون اساسی گفته شده که تشکیل می‌شود از پنج نفر علمای طراز اول منتخب از میان علمای پیشنهاد شده از طرف مراجع تقلید و شش نفر از صاحب نظران منتخب از طرف مجلس شورا.
در نتیجه علمای طراز اول که باید نظارت کنند بر قوانین موضوعه در مجلس، در این شورا در اقلیت می‌باشند در صورتی که در قانون اساسی سابق علمای طراز اول مستقل بودند و حق "و تو" داشتند نسبت به قوانین موضوعه .
از خداوند متعال موفقیت و پیروزی همه مسلمین را چه در ایران و چه در سایر کشورهای اسلامی مسالت می‌نمایم.
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته ۲۷ رجب ۱۳۹۹ ـ قم، حسینعلی منتظری
دومین پیام :

بسمه تعالی

برادران و خواهران

پس از انتشار پیش نویس قانون اساسی ایران به همه برادران و خواهران تذکر دادم که چون قانون اساسی زیربنای سیاست آینده کشور است لازم است اهل نظر به مقدار امکان در اصول آن دقت کنند و بدون اعمال حب و بغض بلکه فقط به منظور کتمان نکردن حقیقت آنچه را به نظرشان می‌رسد تذکر دهند و خود اینجانب نیز در نظر سطحی اول نکته هایی را تذکر دادم و اینك باز نکته هایی را یاد آور می‌شوم :

۱ ـ چون انقلاب اسلامی ایران راحت و رایگان به دست نیامد بلکه متجاوز از سی هزار شهید و هزاران مجروح و میلیاردها تومان خسارت بجای گذاشت و ایمان، استقامت، اتحاد و همبستگی همه اقشار ملت و رهبری علما و روحانیین متعهد و مسئول بخصوص حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی مهمترین عوامل پیروزی نهضت بود، لذا لازم است قبل از هر چیز در مقدمه قانون اساسی تاریخچه مختصری از اختناق، فشارها، ظلم و جنایات، زندانها و شکنجه های دوران پهلوی و سپس قیام ملت و برخوردها، درگیریها و خسارات جانی و مالی و بالاخره عوامل پیروزی ملت ذکر شود تا نسل آینده متوجه فداکاریهای نیاکان خود گردد و در حفظ و حراست دست آوردهای انقلاب کوتاهی نکند.

۲ ـ در اصل ۳ ذکر شده است : " آراء عمومی مبنای حکومت است " این نحو تعبیر با دموکراسی غربی که پای بند ضوابط خاصی نیستند بیشتر قابل انطباق است، فرض می‌کنیم پس از تشکیل شوراها آراء عمومی ربا و یا شرب خمر را تجویز کردند آیا ما آن را تجویز می‌کنیم ؟ باید این اصل بدین نحو تصحیح شود " آراء عمومی بر اساس قوانین حیات بخش اسلام مبنای حکومت است ".

۳ ـ در اصل ۴ معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد- معنویت و اخلاق اسلامی بجای خود، ولی ما در اسلام نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صریحا قانون داریم پس باید در این اصل به دنبال معنویت و اخلاق کلمه " قوانین " اضافه شود.

۴ ـ در اصل ۱۳ ذکر شده است : دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است، که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است، و مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود الخ ....

اولا به دنبال کلمه جعفری کلمه اثناعشری باید اضافه شود زیرا اسماعیلیان نیز جعفری مذهبند. ثانیا در عداد مذاهب دیگر باید مذهب اسماعیلی نیز اضافه شود. ثالثا در آخر این اصل باید اضافه شود: "این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه باقی است و به هیچ نحو قابل تغییر نیست، نه رفراندوم در آن راه دارد و نه مجلس موسسان ". در اینجا بسیاری از برادران اهل سنت اصرار دارند که در این اصل به اسلام اکتفاء شود و نامی از مذهب خاص به میان نیاید، با عرض معذرت به عرض می‌رساند: اولا اختلاف در اصول

http://paniran.blogfa.com
اساسی اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد راه ندارد و همه مذاهب در اصول اتفاق دارند و همه پیرو قرآنند و ازدستورات محکم قرآن سرپیچی نمی کنند و اجازه جنگ و نزاع هم ندارند. و ثانیا ما هم از تشتت و تفرق رنج می‌بریم و چه بسا همین اختلاف مذاهب اسلامی در اعصار گذشته راهی برای نفوذ دشمنان اسلام بوده است و پیروان خام مذاهب را به جان یکدیگر می‌انداختند. ولی چه باید کرد که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته ایم زیرا تقسیم شدن مسلمین به مذاهب مختلفه و اینکه اهل هر مذهبی برای خود یك روش فقهی خاصی را اختیار کرده اند واقعیتی است انکار ناپذیر و این موضوع به دست من و شما نیست و امری هم نیست که تازه رخ داده باشد بلکه این تفرق و اختلاف بلافاصله پس از پیغمبر اکرم (ص) شروع شد و در اواخر قرن دوم به اوج خود رسید و البته مذاهب فقهی خیلی بیش از اینها بود تا اینکه در اواخر قرن چهارم مذاهب اهل سنت در چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی منحصر شد و سایر مذاهب فقهی را کنار زدند و فعلا در عصر ما آنچه عملا وجود دارد تقریبا مذاهب هفت گانه : اثناعشری، زیدی، اسماعیلی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی است .

اینك ما از برادران اهل سنت می‌پرسیم چه کنیم ؟ فردا که مجلس شورای ملی و یا در دادگستری لازم می‌شود بر اساس فقه اسلام قانونی را تصویب کنند و یا حکمی را صادر نمایند، کدام یك از روشهای فقهی موجود را اساس قرار دهند؟ آیا با اینکه اکثریت قاطع ایران تابع فقه جعفری هستند فقه حنفی یا شافعی را مثلا اساس قرار دهند و فقه جعفری را کنار بزنند در صورتی که شیعه امامیه فقه خود را از طریق عترت و اهل بیت پیغمبر گرفته است و معتقد است که چون در حدیث ثقلین (که میان دو فریق شیعه و سنی متواتر است) عترت و اهل بیت پیغمبر در کنار کتاب خدا حجت قرار داده شده، تمسك بدانها واجب شده است . بنابر این فقه عترت پیغمبر از فقه ابوحنیفه و مالك و شافعی و احمد حنبل که نه در عصر پیغمبر بوده اند و نه نسبت به آنها از طرف پیغمبر سفارشی شده است برای کشف سنت واقعی پیغمبر بیشتر مورد اعتماد است، آیا فردا برای هر قانونی از قوانین اسلام که در مجلس شورا و یا در دادگستری مورد احتیاج می‌شود شروع کنیم جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم، یکی طرفدار فقه جعفری شود و یکی دیگر طرفدار فقه شافعی ؟ آیا چون در اسلام مذاهب فقهی مختلفی پیدا شده بطور کلی از فقه اسلام صرف نظر کنیم ؟! چه باید کرد؟! آیا می‌فرمایید شیعه امامیه ایران بگذارند ایران هم به سرنوشت عراق دچار شود؟ زیرا در عراق با اینکه جنبش استقلال طلبی به رهبری علمای شیعه بود و اکثریت ملت عراق هم شیعه مذهبند ولی بالاخره حکومت عراق فقه حنفی را محور عمل قرار داد و کلاه شیعیان پس معرکه ماند. آیا چون اسلام به وحدت و اتحاد دعوت کرده است شیعه امامیه باید از فقه عترت و اهل بیت پیغمبر صرف نظر کنند و فقه ابو حنیفه یا شافعی را مثلا محور عمل قرار دهند تا اتحاد برقرار شود؟ بالاخره وجود مذاهب مختلف فقهی در ایران واقعیتی است انکار ناپذیر و تغییر آن هم در شرایط فعلی غیر ممکن است، اکثریت ایران عملا تابع فقه جعفری هستند و کردستان تابع فقه شافعی و اهل سنت بنادر و جنوب خراسان تابع فقه حنفی و هر فرقه ای فقه خودشان را صحیح می‌دانند و دیگران را تخطئه می‌کنند و جبر و اکراهی هم در میان نیست . آیا در این صورت راهی هست جز اینکه بگوییم همه مذاهب معتبر و محترمند و پیروان هر مذهبی به فقه خودشان عمل کنند و جنگ و درگیری هم نباید در میان باشد؟ و این است مفاد اصل

http://paniran.blogfa.com
۱۳ اگر شما راه عملی معقولانه بهتری سراغ دارید بفرمایید، پس نزاع در اصل ۱۳ غلط و بیهوده است .
۵ ـ اصل ۱۶ چنین است : "قوای ناشی از حق حاکمیت ملی عبارتند از قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون به وسیله رئیس جمهور برقرار گردد."
در اینجا توجه به یك نکته دقیق لازم است . خداوند عزوجل همه افراد بشر را مستقل و آزاد خلق کرده است، همه مخلوق خدا، همه ملك خدا و وابسته به وجود خدا می‌باشند، خدا بر همه موجودات تکوینا تسلط دارد و همه پرتو وجود اویند. و هیچ یك از افراد بشر نسبت به یکدیگر تسلط و اختیار ندارند حتی پیامبران خدا از جهت پیامبری فقط حق ابلاغ دستورات خدا را دارند و نه حق حاکمیت، حق حاکمیت و فرماندهی اولا و بالذات منحصر است به خدایی که همه ملك اویند و تار و پود وجودشان به او وابسته است . "ان الحکم الا لله " (یوسف) ولی اگر خداوند که حاکم است به کسی حق حاکمیت بدهد و او را خلیفه و جانشین خود قرار دهد، او حاکم و فرمانروا می‌شود و همه باید از او اطاعت کنند، چنانچه خداوند در حق داود علیه السلام می‌فرماید: "یا داود انا جعلناك خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق " (سوره ص) داود ترا خلیفه قرار دادیم در زمین پس میان مردم به حق حکم کن . از این آیه شریفه به دست می‌آید که اگر داود خلیفه نبودی حق حکم و قضاوت نداشتی و همچنین در قرآن راجع به پیامبر اسلام می‌فرماید: "النبی اولی بالمومنین من انفسهم " در این آیه شریفه ولایت و سلطه حاکمیت پیغمبر اسلام نسبت به مومنین از طرف خدا تثبیت شده و اگر جنبه ولایت برای حضرتش نبودی فقط پیغمبر بودی و حق حاکمیت نداشتی و به عقیده شیعه امامیه، پیغمبر اکرم این حق حاکمیت را از طرف خدا در روز غدیر خم به علی (ع) تفویض کرد و چنانچه فرمود: "الست اولی بکم من انفسکم ؟ قالوا بلی، قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه . دقت شود که پیغمبر اکرم (ص) در تفویض ولایت به علی (ع) تکیه بر ولایت خود کرد نه بر نبوت خود، و بالاخره پس از علی (ع) ولایت به فرزندان علی (ع) یکی پس از دیگری تفویض شد تا امام دوازدهم و در زمان غیبت کبری آن حضرت به کسانی که دارای شرایط ذیل باشند تفویض شده :

۱ ـ متخصص و کارشناس مسائل اسلامی باشند. (فقیه و مجتهد)

۲ ـ عادل و با تقوی باشند.

۳ ـ آشنا به حوادث و مسائل روز باشند.

این است عقیده شیعه امامیه، پس ولایت و حق حاکمیت فقیه از ناحیه امام است و حق حاکمیت امام از ناحیه پیغمبر و حق حاکمیت پیغمبر از ناحیه خدا و حق حاکمیت خدا بالذات است و از آثار مالکیت تکوینی است که نسبت به همه مخلوقات خود دارد. اگر از طرف خدا یا حاکمی که از طرف خدا ولو با واسطه حاکم قرار داده شده دستوری صادر شود (چه در مقام قانون گذاری و چه در مقام قضاوت و فصل خصومت) انسان چون خودش را وابسته به خدا و ملك خدا می‌داند وجدانا خود را موظف می‌داند که دستور نامبرده را اطاعت کند و اگر اطاعت نکند خودش را شرمنده و گناهکار می‌داند ولی اگر از طرف شخصی که مثل خود اوست دستوری صادر شود انسان بر حسب وجدان خودش را موظف به اجرای آن نمی داند. و به عبارت دیگر: دستور خدا و

http://paniran.blogfa.com
یا حاکمی که از طرف خدا باشد در وجدان انسان معتقد به خدا ضامن اجرا دارد ولی دستور دیگران در وجدان انسان ضامن اجرا ندارد و دستوری که در وجدان انسان ضامن اجرا و پشتوانه ندارد بی ارزش است .

ضمنا یادآوری می‌شود که یك سنخ قوانین و دستورات کلی داریم که از طرف خدا به وسیله وحی تعیین شده و کارشناس استنباط و تشخیص آن در زمان غیبت، فقیه عادل است (احکام فقهی) و یك سنخ قوانین و دستورات جزئی است که حاکم بر حق هر زمان بر حسب مقتضیات و شرایط و احتیاجات در منطقه حکومت خود قرار می‌دهد (احکام ولایتی) و بالاخره از آنچه به نحو فشرده و فهرست وار بیان کردیم نتیجه می‌گیریم که حکومت و قضاوت و تشخیص قوانین کلی و جعل قوانین و دستورات جزئی در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف به فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز تفویض شده، در خطبه منسوب به حضرت سید الشهدا روحی و ارواح العالمین له الفداء وارد است : مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه . و بالاخره حکومت و قانون باید به فقهایی که عادل و آشنا به حوادث و مسائل روز باشند منتهی شود و قوه مجریه هم باید زیر نظر و فرمان آنان باشد و در حقیقت قوه مجریه نمایندگان آنان می‌باشند و از خود استقلالی ندارند و قضاوت هم حق فقیه و یا منصوب از ناحیه اوست، پس سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه به یکدیگر مربوطند و از یکدیگر جدا نمی باشند و هر سه به فقیه عادل آشنا به مسائل روز منتهی می‌شوند. این اجمالی بود از مطلب، و تفصیل و ذکر ادله آن در این نامه مختصر میسر نیست . از آنچه گذشت چند نتیجه به دست می‌آید:

۱ ـ قوای سه گانه از یکدیگر جدا نیستند و رابط همه آنها فقیه عادل آشنا به مسائل روز می‌باشند و اگر بنا است رابط آنها رئیس جمهور باشد پس باید رئیس جمهور فقیه عادل و یا منصوب از ناحیه او باشد.

۲ ـ نمایندگان مجلس که قوه مقننه می‌باشند یا باید خودشان فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشند و یا قانونی را که تصویب می‌کنند باید به نظر فقیه عادل برسد و او تصویب کند و از این جهت در اصل دوم متمم قانون اساسی سابق با اینکه در زمان طاغوتها تصویب شده بود قید شده که باید پنج نفر علمای طراز اول در مجلس باشند و آنان بر قوانین مصو به مجلس صحه بگذارند و اگر صحه نگذارند جنبه قانونی ندارد، ولی متاسفانه این اصل در قانون اساسی فعلی حذف شده و به جای آن دو اصل ۱۴۴ و ۱۴۵ ذکر شده که ناقص و ناتمام است چنانچه در جای خود اشکالات و نواقص آنها را روشن خواهیم کرد.

۳ ـ رئیس جمهور یا باید فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشد و یا از طرف او منصوب شود و زیر نظر او انجام وظیفه کند.

۴ ـ حق حکم به انحلال مجلس شورا، توشیح قوانین، فرماندهی نیروهای نظامی، اعلان جنگ، متارکه جنگ، عفو عمومی و یا تخفیف مجازات مربوط به فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز است و اگر بنا است مربوط به رئیس جمهور باشد پس باید رئیس جمهور فقیه عادل و یا اقلا منصوب از ناحیه او باشد.

۵ ـ قضات یا باید فقیه عادل باشند و یا اقلا منصوب از ناحیه او و شخصا آشنا به مسائل و احکام اسلام باشند.

۶ ـ ذیل اصل ۱۴۷ راجع به درخواست مراجعه به آراء عمومی بهتر است در ذیل اصل ۱۷ ذکر شود.

http://paniran.blogfa.com
۷ ـ اصل ۲۲ چنین است : "همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساویند" لازم است اضافه شود مگر در مواردی که اسلام بر حسب اقتضاء و استعداد ذاتی برای هر کدام حکم خاصی قرار داده باشد.

۸ ـ اصل ۲۶ چنین است : "تشکیل احزاب و جمعیتها و انجمن های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است " لازم است به دنبال کلمه "دینی " قید شود: از ادیان رسمی وگرنه دینهای غیر رسمی سوء استفاده می‌کنند.
۹ ـ اصل ۴۶ "منابع زیر زمینی و دریایی و معادن و جنگل ها و بیشه ها و رودخانه ها و آبهای عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است " اولا: جنگل ها معمولا از اموال عمومی است ولی کلمه "بیشه " اصطلاحا بر مجتمع اشجاری که از طرف مالکین خصوصی احداث شده باشد اطلاق می‌شود بنابر این بیشه ها از اموال عمومی نیست . ثانیا: از اراضی موات و مراتع آنچه حریم املاك شخصی و از مرافق آنها محسوب می‌شود مانند راهها، ممر سیلها و چراگاه گوسفندان دهات، مالکین نسبت به آنها احقند و از اموال عمومی نیست .
۱۰ ـ در اصل ۴۸ ذکر شده "شرایطانتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان را قانون معین خواهد کرد". شرایطاساسی انتخاب شوندگان از جهت سن و مذهب و تقید به آداب و اخلاق مذهبی و حسن سابقه دینی و اخلاقی و آشنابودن به مسائل اسلامی در غیر اقلیت های مذهبی لازم است در خود قانون اساسی تعیین شود بخصوص که پس از تصویب قانون اساسی بلافاصله برای مجلس اول مورد نیاز است .
۱۱ ـ اصل ۷۵ چنین است : "رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین المللی و اجراء قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد". سابقا در رقم ۵ روشن شد که حکومت در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه از شئون فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز است، و او است بالاترین مقام رسمی کشور و رابط بین قوای سه گانه و ناظر بر همه شئون و قوای سیاسی کشور، اگر خود او ریاست جمهوری را بپذیرد او بالاترین مقام رسمی کشور است و اگر به دیگری محول کند باز خود او بالاترین مقام است و رئیس جمهور زیر نظر او انجام وظیفه می‌کند و چه بهتر که فقیه عادل آشنا به مسائل روز اداره امور کشور را به شورایی مرکب از سه یا پنج نفر محول کند که زیر نظر او انجام وظیفه کنند زیرا در این صورت کشور از استبداد و دیکتاتوری محفوظ تر است و بالاخره تفویض سیاست کشور به یك رئیس جمهور بدون در نظر گرفتن ولایت و حکومت فقیه عادل سبك حکومت غربی است و با اسلام بخصوص مذهب شیعه اثنا عشریه سازگار نیست .
۱۲ ـ اصل ۷۶ چنین است : "رئیس جمهور باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد". تنظیم این اصل با این کیفیت بسیار عجیب است، اگر در ریاست جمهوری که مطابق اصل ۷۵ بالاترین مقام رسمی کشور است به صرف مسلمان و ایرانی قناعت کنیم فردا هر بی سر و پایی با پول و تاکتیك و پروپاکاند خود را به این مقام والا می‌رساند. مگر این همه پادشاهان جبار و طاغوت، مسلمان و ایرانی نبودند و به زیارت عتبات عالیات نمی رفتند؟! پس چه فرقی است بین حکومت اسلامی و حکومتهای جابرانه سابق ؟ اگر بنا

http://paniran.blogfa.com
است حکومت اسلامی در کشور برقرار باشد حکومت اسلام در زمان غیبت حضرت حجت (ع) از شئون فقیه عادل آشنا به مسائل روز است و اگر خود او عنوان ریاست جمهوری را بپذیرد چه بهتر وگرنه رئیس جمهوری زیر نظر او انجام وظیفه می‌کند و بالاخره رئیس جمهوری باید دارای چند شرط باشد:

۱ ـ مسلمان باشد.

۲ ـ عاقل باشد.

۳ ـ دارای عدالت و تقوا و حسن سابقه دینی و اخلاقی باشد.

۴ ـ یا فقیه عادل آشنابه مسائل روز باشد و یا زیر نظر او انجام وظیفه کند و شخصا به مسائل اسلامی و مسائل روز آشنا باشد.

۵ ـ چون اکثریت قاطع جمعیت کشور شیعه اثنا عشری می‌باشند رئیس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد.

۶ ـ بر حسب اجماع فقهاء و حدیث نبوی "لا یفلح قوم ولیتهم امراه " رئیس جمهور باید مرد باشد، در اینجا ممکن است برخی روشنفکران خدشه کنند و یا به ساحت مقدس خواهران برخورد کند ولی حقیقت باید گفته شود چون کتمان حقیقت خود گناهی است بزرگ، بر حسب فقه شیعه امامیه بلکه فقه اسلام و اخبار وارده حکومت و قضاوت برای خانمها نیست و این نه به خاطر بی احترامی به ساحت مقدس خواهران و یا نادیده گرفتن حقوق آنان می‌باشد، حکومت و قضاوت حق نیستند، بلکه تعهد و مسئولیت اند و دو بار گرانی هستند که بر دوش هر کس گذاشته شوند اگر واقعا بخواهد حق آنها را ادا کند زیر بار مسئولیت له می‌شود. لذا خدای کریم رحیم نخواسته است خواهران که دارای روح لطیف و احساسات محبت آمیز هستند و جنبه های عاطفی و احساسی خانواده و اجتماع به عهده آنان گذاشته شده آلوده و گرفتار شوند و اعصابشان زیر بار سنگین مسئولیت خرد شود. در اینکه جنبه تفکر و تدبیر و مآل اندیشی نوعا در مردان بیشتر و جنبه های عاطفی و محبت و احساس نوعا در خانمها بیشتر است شکی نیست، البته ممکن است احیانا خانمی از جهت تعقل و تفکر از مردی جلو باشد و بالعکس مردی در جهات عاطفی از زنان کمتر نباشد ولی حکم تابع اکثریت است . زن هرچند با سواد و درس خوانده و دنیا دیده باشد بالاخره نوعا زود رنج و سریع التاثر است و در مقابل تبلیغات و یا التماس و لابه تحت تاثیر واقع می‌شود ولی شخص حاکم و یا قاضی باید برد بار، محکم و بی تفاوت باشد وگرنه ممکن است به طرف باطل بلغزد و تحت تاثیر تبلیغات غلط و یا التماس و لابه طرف واقع شود پس این بار سنگینی را که جز تعهد و مسئولیت چیزی نیست بدوش خانمها گذاردن نسبت به آنها ظلم و ناروا است . این حقیقت را روش دنیا نیز ثابت می‌کند زیرا می‌بینیم در دنیای غیر اسلامی از شرق و غرب با اینکه تقید به مردبودن رئیس جمهور یا نخست وزیری یا قاضی ندارند ولی عملا ریاست جمهوری یا نخست وزیر یا قضاوت نوعا به عهده مردان گذاشته می‌شود و آنها حائز این مقامها می‌گردند و این نیست مگر برای اینکه استعداد ذاتی مردان برای تحمل بار مسئولیت بیشتر است و بالاخره اطمینان دارم خواهرانی که مقید به

http://paniran.blogfa.com
دستورات اسلام می‌باشند از بیان دستورات اسلامی نمی رنجند و به جان و دل احکام خدا را می‌پذیرند.

۱۳ ـ در اصل ۸۲ در سوگند نامه رئیس جمهور ذکر شده است : "قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است " چون گفتیم رئیس جمهور یا باید مجتهد و فقیه عادل باشد و یا از ناحیه او تعیین شود پس در سوگند ذکر شود: قدرتی را که از ناحیه ائمه اطهار و یا از ناحیه رهبر مذهبی با تایید ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده شده است .

۱۴ ـ اصل ۸۳: " توشیح قوانین با رئیس جمهور است " چون حکومت اسلامی است و قوانین کشور باید بر اساس قوانین اسلام باشد پس رئیس جمهور یا باید مجتهد و فقیه باشد و یا منصوب از طرف فقیه و شخصا آشنا به مسائل اسلامی باشد تا حق توشیح داشته باشد.

۱۵ ـ اصل ۱۰۲: "هر گاه رئیس جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس رای به تعقیب او دادند هیات عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازات او را معین می‌کند" این تبعیض بر خلاف اسلام است اگر فرضا رئیس جمهور مرتکب گناه و جرم علنی شد چرا دستگاه قضایی نتواند او را تعقیب کند و تعقیب او توقف بر رای سه چهارم نمایندگان داشته باشد.

۱۶ ـ اصل ۱۰۶: "هیچ کس نمی تواند به مقام نخست وزیر و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد."

۱ ـ نخست وزیر و وزراء باید مسلمان باشند.

۲ ـ چون اکثریت جمعیت ایران شیعه مذهبند نخست وزیر و وزراء باید شیعه مذهب باشند.

۳ ـ باید آشنا به مسائل و دستورات اسلام باشند.

۴ ـ باید دارای تقوا و حسن سابقه دینی و اخلاقی باشند.

۵ ـ باید با سواد باشند.

۱۷ ـ اصل ۱۱۲: "نخست وزیر و وزیران در صورتی که متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور گردند اتهام آنها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رای داد تعقیب متهم در هیئت عمومی دیوان عالی کشور" این هم باز تبعیض بی جایی است چرا هنگامی که نخست وزیر و یا یکی از وزراء مرتکب جرم و گناهی شد دستگاه قضائی کشور نتواند او را تعقیب کند و تعقیب او متوقف باشد به آراء اکثریت نمایندگان مجلس، از کجا که نخست وزیر با نمایندگان مجلس گاوبندی نکند و خود را از مجازات نرهاند. مگر نه این است که شریح قاضی که از طرف حضرت علی (ع) برای قضاوت نصب شده بود در نزاع حضرت علی با یك مرد یهودی حضرت علی را به محاکمه کشید.

۱۸ ـ اصل ۱۲۱: راجع به ارتش لازم است یك اصل اضافه شود و شرایطافسران استخدامی و سران ارتش از جهت مذهب و اخلاق ذکر شود.

http://paniran.blogfa.com
۱۹ ـ اصل ۱۲۷: "قوه قضائیه مستقل " البته قوه قضائیه از قوه مجریه جدا و مستقل است ولی بر حسب موازین حکومت اسلامی که فقیه عادل در راس حکومت قرار دارد هر یك از قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر او انجام وظیفه می‌کنند و نصب و عزل و یا تغییر محل ماموریت آنان هم به دستور او و یا نمایندگان او انجام می‌شود.

۲۰ ـ اصل ۱۳۰: " قضات محاکم را نمی توان از مقامی که شاغل آنند بطور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آنها را بدون رضای آنان تغییر داد" در حکومت اسلامی هر یك از قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر حاکم که فقیه عادل است انجام وظیفه می‌کنند و حاکم می‌تواند هر که را صلاح دید عزل و یا محل ماموریتش را تغییر دهد، تغییر محل خدمت لازم نیست در اثر جرم باشد بلکه ممکن است وجود یك قاضی خاصی در محل دیگری ضرورت داشته باشد، در این صورت حاکم که هم فقیه است و هم عادل و هم آشنا به مسائل و حوادث روز او را بدان محل اعزام می‌کند.

۲۱ ـ در اصل ۱۳۹ می‌گوید: " شورای عالی قضایی اداره امور مربوط به قوه قضائیه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها را بعهده دارد، و این شورا مرکب است از:

۱ ـ سه نفر از مستشاران یا روسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان .

۲ ـ شش نفر از قضاتی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضایی باشند به ترتیبی که قانون معین می‌کند.

۳ ـ رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد.

۴ ـ دادستان کل کشور، اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند" قبلا متذکر شدیم نصب و عزل قضات و تغییر محل ماموریتشان از وظائف فقیه عادل یا نمایندگان اوست . آری ممکن است فقیه عادل که متصدی حکومت اسلامی است شورای عالی قضایی را به کیفیت مزبور مامور اداره امور قضات بنماید ولی او هر وقت بخواهد افراد شورا را کم و زیاد کند مانعی ندارد و مقید به پنج سال نیست چه بسا برخی افراد شورا فاسد یا نامناسب درآیند، چطور ممکن است شخص فاسد الزاما تا مدت پنج سال سر کار باشد.

۲۲ ـ اصل ۱۴۰: "حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و روسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور با مضای رئیس جمهور صادر و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد"، قاضی یا باید مجتهد و فقیه عادل باشد یا شخصا آشنا به مسائل و احکام اسلام باشد و از طرف فقیه عادل منصوب گردد و اگر بناست قضات از طرف رئیس جمهور یا وزیر دادگستری منصوب شوند پس قهرا رئیس جمهور یا وزیر دادگستری باید فقیه عادل یا منصوب از طرف فقیه عادل باشد.

ضمنا در اینجا یك اصل باید اضافه شود و در آن شرایط قضات از جهت دین و مذهب و عدالت و اجتهاد و یا منصوب بودن از طرف مجتهد عادل، و عقل و مذکر بودن ذکر شود.

http://paniran.blogfa.com
۲۳ ـ خلاصه از اصل ۱۴۲ و ۱۴۳: "به منظور پاسداری از قانون اساسی شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: پنج نفر از میان مجتهدین در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده ها ی حقوق و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله مجلس شورا انتخاب می‌شوند، این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند". اصل ۱۴۴ " شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند مشروط به اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یك ماه نگذشته باشد" اصل ۱۴۵ "در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند آن را برای تجدید نظر با ذکر دلائل تعارض به مجلس برمی گرداند و مجلس با توجه به دلائل ذکر شده تجدید نظر به عمل می‌آورد" اصل ۱۴۶ "تصمیم های شورای نگهبان با رای حد اقل دو سوم اعضاء معتبر است " خوانندگان محترم توجه دارند که شورای نگهبان در این قانون به جای پنج نفر علمای طراز اول است که در اصل دوم متمم قانون اساسی سابق ذکر شده بود ولی تفاوت بین این دو از زمین تا آسمان است : مفاد اصل دوم متمم قانون اساسی سابق این بود که پنج نفر علمای طراز اول باید در مجلس شورا حضور داشته باشند و قوانین مصو به مجلس به نظر آنان برسد، اگر قوانین مصو به را مخالف شرع اسلام یافتند قوانین مصو به ارزش قانونی ندارند و از درجه اعتبار ساقطاند و به اصطلاح علمای طراز اول نسبت به قوانین مصو به حق "و تو" داشتند ولی شورای نگهبان در قانون فعلی که مرکب است از ۱۱ نفر پنج نفر علماء طراز اول و شش نفر از حقوق دانان منتخب از ناحیه مجلس شورا. اولا: در قانون ذکر نشده که این شورا در مجلس حضور دارند یا نه. ثانیا: خود شورا هرچند قوانین مصو به را بر خلاف اسلام یا قانون اساسی تشخیص دهد ولی حق اظهار نظر ندارد مگر به درخواست یکی از مراجع تقلید یا رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور که اگر یکی از این مقامها درخواست نکند قانون تصویب شده اجرا می‌شود ولو به نظر شورای نگهبان بر خلاف اسلام باشد. ثالثا: اگر یك ماه از زمان توشیح قانون بگذرد دیگر نه شورا ونه مراجع تقلید و نه سایر مقامها حق اظهار نظر ندارند ولو قانون توشیح شده صریحا برخلاف اسلام باشد و باید اجرا شود. رابعا: بر فرض یکی از مقامهای مزبور از شورا درخواست کند و شورا هم اعتراض نماید شورا قوانین مصو به را لغو نمی کند بلکه قوانین مصو به را به مجلس برمی گردانند و مجلس تجدید نظر می‌کند و چه بسا مجلس اعتراض را رد نماید و قانون مورد اعتراض را تصویب کند هرچند به نظر شورا و مراجع تقلید و سایر مقامهای مزبور برخلاف اسلام باشد. خامسا: اگر فرضا هر پنج نفر علمای طراز اول قانون مصوب را بر خلاف بدانند ولی شش نفر دیگر سکوت کنند یا برخلاف اسلام ندانند نظر علمای طراز اول بی اثر می‌شود و قانون تصویب می‌گردد. سادسا: اگر فرضا دونفر از حقوق دانان نیز با علمای طراز اول هم رای شوند و چهارنفر دیگر سکوت یا مخالفت کنند باز نظر هفت نفر بی اثر خواهد بود. سابعا: اگر خود مراجع تقلید قوانین مصو به را برخلاف اسلام تشخیص دهند ولی شورای نگهبان سکوت کنند نظر مراجع تقلید بی ارزش خواهد بود البته این اشکال بر قانون سابق نیز وارد بود، بالاخره قانون اساسی پیشنهادی طوری تنظیم شده که مراجع تقلید و

http://paniran.blogfa.com
فقهای عدول که محور حکومت اسلامی می‌باشند نقشی در قوانین و اداره کشور ندارند. این بود یك سلسله اشکالاتی که در نظر ثانوی به نظر اینجانب رسید. امید است مقامهای مسئول توجه کنند.

۱۴ شعبان ۱۳۹۹

قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۶۰: نامه معظم له در پاسخ به نامه انجمن اسلامی مهندسین و مرحوم مهندس مهدی بازرگان در ارتباط با مساله هدف از بعثت انبیاء (ع)

مورخه ۲۶/۸/۱۳۷۲

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب آقای مهندس بازرگان دام عزه و توفیقه

پس از سلام و تحیت، مرقومه مورخه ۲۲/۷/۷۲ جنابعالی به ضمیمه نامه انجمن اسلامی مهندسین و جزوه "آخرت و خدا تنها برنامه بعثت انبیاء " در تاریخ ۱۱/۸/۷۲ واصل شد و جزوه نامبرده مطالعه شد، نسبت به برخی از مسائل مطرح شده اینجانب نظر مخالف دارم . البته توجه دارید که رفتارهای غلط و ناصواب حکام نباید در قضاوت ما نسبت به اصل مسائل و ارزشهای اسلامی تاثیر نماید. و شرح مسائل متاسفانه در نامه نمی گنجد ولی اجمالا به عرض می‌رساند: در اینکه هدف عمده انبیاء توجه دادن بشر به خدا و قیامت است شکی نیست، ولی بالاخره ادیان الهی بخصوص دین مقدس اسلام صلاح و سعادت انسان را در همه مراحل از بدو انعقاد نطفه تا مرحله مرگ و پس از مرگ مورد توجه قرار داده اند. و کلمه "یزکیهم " با دید وسیع شامل همه مراحل وجودی انسان و علل و شرایط تکامل انسان و از جمله محیطاجتماعی برای رشد معنوی و تربیت او به نحو احسن می‌باشد. اصلاح حکومت صالحه عادله بسیار موثر است در تربیت و تکامل انسانها. و بر این اساس پیامبر اکرم (ص) خود بنیانگذار یك حکومت ساده صددرصد عادلانه مناسب با زمان خود بود و برای بعد از خود نیز برنامه ریزی کرد، منتها پس از رحلت آن حضرت انقلب الناس علی اعقابهم . مطالعه دقیق کتاب و سنت و توجه به متن احکام اسلام که در معاملات و سیاسات و جزائیات و قضاء و شهادات تشریع شده گواه بر این است که دین اسلام آمیخته با حکومت و سیاست است و حکومت جزء بافت اسلام می‌باشد. چنانچه در هر مساله آخرالامر مساله به امام و حاکم مسلمین ارجاع می‌شود. بجاست برای تفصیل این موضوع به جلد اول ولایت فقیه اینجانب مراجعه شود. البته حکومت وسیله است نه هدف، همان طور که مرقوم داشته اید تکامل بشر به وسیله توجه به خدا و قیامت است . من هم مانند جنابعالی معتقدم که حکومت صحیح و عادلانه محول به انتخاب ملت است و ادله کسانی که فقهاء را منصوب از طرف خدا می‌دانند در کتاب ولایت فقیه مورد مناقشه قرار داده ام . ولی چنین نیست که اسلام نسبت به اصل حکومت و شرایط حاکم بی تفاوت مانده باشد و منتخب ملت را هر که باشد پذیرفته باشد.از کتاب و سنت هشت شرط برای فرد منتخب استفاده می‌شود

http://paniran.blogfa.com
(ولایت فقیه ج ۱ ص ۲۵۷ به بعد) و چون ائمه معصومین علیهم السلام به نص پیامبر اکرم و ائمه هداه در رتبه اول این شرایط بودند بر ملت لازم بود آنان را انتخاب نمایند و انتخاب دیگران انحراف از دستور اسلام بود و در اخبار ما از آنان به نام طاغوت یاد شده و قهرا حکم وجوب اطاعت شامل آنان نیست ; و بالاخره بی تفاوت بودن مردم نسبت به سرنوشت سیاسی خود و انتخاب حاکم واجد شرایط گناهی است بزرگ . در اخبار صحیحه انتخاب والی صالح از دعائم و ستونهای اسلام شمرده شده، از جمله صحیحه زراره از امام پنجم (ع) قال : "بنی الاسلام علی خمسه اشیاء: علی الصلاه والزکاه والحج والصوم والولایه، قال زراره : فقلت : و ای شیی من ذلك افضل ؟ فقال : الولایه افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن " الحدیث (اصول کافی ج ۲ ص ۱۸ و الوسائل ج ۱ ص ۷) توجه دارید که ولایت به معنی حکومت است نه دوستی اهل بیت، چنانچه اشتقاق کلمه والی که به معنی حاکم است بر این معنی گواه است . این حدیث شریف در مقام بیان وظائف و دستورات عملی و اجرایی اسلام است از قبیل نماز و روزه و حج و زکات و تعیین والی زمان و لذا از اصول عقاید از قبیل توحید و نبوت و معاد نامی برده نشده . پس همین طور که مردم نسبت به اقامه نماز و اعطاء زکات و انجام روزه و حج وظیفه دارند نسبت به تعیین و انتخاب حاکم صالح واجد شرایط که کلید اجراء آنهاست نیز وظیفه دارند، منتها به عقیده ما امامیه با وجود ائمه معصومین (ع) انتخاب دیگران غلط بوده . و بالاخره از سخنرانی مفصل جنابعالی استفاده می‌شود که حکومت و سیاست از متن دین جداست و این همان چیزی است که استعمارگران خارجی می‌گفته اند و به نظر اینجانب این اشتباه است . ضمناز تاخیر جواب و اطاله نامه معذرت می‌خواهم، ان شاء الله موفق باشید. از جنابعالی و همه دوستان ملتمس دعای خیر می‌باشم .

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۶/۸/۱۳۷۲ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۶۱: نامه مجدد انجمن اسلامی مهندسین و آقای مهندس مهدی بازرگان

بسمه تعالی

تاریخ ۲۸/۸/۱۳۷۳

حضرت آیت الله جناب آقای حسینعلی منتظری دام بقائه

با سلام، بدینوسیله به اطلاع جنابعالی می‌رساند که انجمن اسلامی مهندسین در نظر دارد با برگزاری " سمینار دین و حکومت " با مشارکت صاحب نظران، دیدگاههای مختلف پیرامون رابطه دین و حکومت را مورد نقد و بررسی قرار دهد و در صورت امکان نظرات گوناگون و جمع بندی سمینار را تدوین و منتشر نماید.

با تقدیم فهرست عناوین مربوط به این سمینار به پیوست، خواهشمند است آمادگی خود برای شرکت در این سمینار و دیدگاه مورد نظر برای ارائه را حداکثر تا پایان آذرماه جاری اعلام فرمایید. ضمنا در صورتی که دیدگاه دیگری مورد توجه جنابعالی است مرقوم فرمایید تا به فهرست عناوین اضافه شود. در این سمینار هر یك از دیدگاهها، مستند به منابع اسلامی و تاریخی و همچنین مقتضیات زمان ارائه و مورد بحث و تبادل نظر

http://paniran.blogfa.com
قرار خواهد گرفت . در صورتی که برای حضور در سمینار آمادگی نداشته باشید خواهشمند است نظرات مکتوب خود را ارسال فرمایید. این نظرات بنام خود جنابعالی در سمینار معرفی می‌شود و در صورت موافقت جنابعالی در مجموعه تدوین شده برای تکثیر و انتشار نیز اضافه خواهد شد. برنامه سمینار متعاقبا به اطلاع خواهد رسید. امید است طرح و نقد و بررسی نظرات موجب آگاهی و آشنایی بیشتر مردم با معارف اسلامی گردیده و راه برای ایجاد تفاهم در زمینه مسائل و مشکلات فرهنگی جامعه کنونی هموار گردد.

قبلا از همکاری شما با این برنامه صمیمانه تشکر می‌نماید.

انجمن اسلامی مهندسین

امضاء ـ مهر

بسمه تعالی

۱۰/۱۰/۷۳

سرور گرامی آیت الله منتظری سلام علیکم

قرار بود این نامه وسیله مبارك و بهانه سعادت بنده برای رسیدن به حضور انورتان باشد. چندی تحویل نشده بود و بعد اشتغالات عدیده و داعی نشدن فرصت برای سفر به قم باعث تاخیر گردید. حالا هم که در نظر است با دعا و اجازه جنابعالی مسافرت استعلاجی به دیار " کفر و استکبار " بنمایم، محرومیتم از زیارتتان ان شاء الله برای مدت موقت قطعی شده است . چهارشنبه شب ۷/۱۰ که حضرات کرام آقایان باقی، جلالی و میرعماد با معرفی و لطف جناب آقای یوسفی اشکوری حامل تفقد و عنایات جنابعالی شده بودند، با تشکر فراوان از مراحم حضرتعالی و محبتهای آقایان، از جناب آقای یوسفی اشکوری خواهش کردم حال که عازم دیدار و درك خدمتتان هستند حامل سلام و امتنان بنده و این نامه نیز باشند. دوستان انجمن بسیار خرسند و سرافراز خواهند شد که جنابعالی نیز این سمینار را که تاریخ موعود آن عقب افتاده ولی امید است در ماههای آخر سال شمسی، یا در بهار سال آینده اگر عمر و امکانی باشد تشکیل گردد ولی در هرحال زیارت مرقومه و نظریات ارزنده تان نعمت و غنیمتی خواهد بود. از آن پیش آمد بسیار متاسف و منزجر شدیم و بحمد الله که استواری و اخلاص در راه حق حضرتعالی، جهال را سنگ روی یخ کرده است .

ایام عزت مستدام

مهدی بازرگان

پیوست شماره ۶۲: نامه معظم له به امام خمینی و پاخسشان پس از تدوین قانون اساسی

بسمه تعالی

http://paniran.blogfa.com

جمهوری اسلامی ایران

مجلس بررسی نهائی قانون اساسی

۱۳۵۸ هجری شمسی

شماره ۸۴

تاریخ ۲۴/۸/۵۸

محضر مبارك حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در دوازده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل تنظیم و با اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت شمسی به تصویب رسیده است، به پیوست تقدیم می‌گردد.

رئیس مجلس بررسی نهائی قانون اساسی

حسینعلی منتظری

بسم الله الرحمن الرحیم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به وسیله نمایندگان محترم ملت ایران که اکثر آنان از علماء اعلام و حجج اسلام و مطلعین به احکام مقدسه اسلام بودند تهیه و به تصویب اکثریت ملت معظم رسید.

امید است ان شاء الله تعالی با اجراء و عمل به آن آرمانهای اسلامی برآورده شود و تا ظهور بقیه الله ارواحنا له الفداء باقی و مورد عمل باشد.

والسلام علی عباد الله الصالحین

سه شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۹ - ۲۰ ربیع الاول ۱۴۰۱

روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۶۳: پیام معظم له به هنگام انتشار مشروح صورت مذاکرات مجلس خبرگان و تاکید و توصیه ایشان بر اجرای قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحیم

"و ان احکم بینهم بما انزل الله و لاتتبع اهوائهم و احذرهم ان یفتنوك عن بعض ما انزل الله الیك "

در سرزمین ایران که دربست در اختیار جهانخواران قرار گرفته بود، در پرتو ایمان و استقامت ملت و همبستگی و هماهنگی همه اقشار و رهبری داهیانه و قاطعانه رهبر انقلاب امام خمینی مدظله العالی در بهمن ۱۳۵۷ انقلاب ملت به پیروزی رسید. و چون هر انقلابی معلول ارزشها و اهداف خاصی است که انگیزه و محرك عاملان آن می‌باشد انگیزه و هدف اساسی در انقلاب ایران تحقق ارزشهای الهی و حاکمیت قوانین

http://paniran.blogfa.com
اسلامی و نیل به استقلال کامل و قطع وابستگی های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از بیگانگان و مستعمرین بود، آنچه در شعارهای ملت در راهپیمائیها و تظاهرات چند میلیونی در طول مبارزات سخت و خونین خود از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ به شکل روح حاکم بر مبارزات و فداکاریها به چشم می‌خورد، حاکمیت اسلام و حق و عدالت و قطع هر نحو وابستگی بود; و با این انگیزه مقدس و به منظور تحکیم انقلاب بود که ملت ما پس از پیروزی، اقدام به تشکیل مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی نمود -زیرا ملت به خوبی واقف بود که آنچه عامل ثبات کشور و دلگرمی ملت و حافظ حقوق همه اقشار است قانون است و بس - قانون اساسی تبلور تمام انگیزه ها و اهداف عالی انقلاب و شعارهای اصولی صاحبان نهضت و تنها سند نشان دهنده اصالت انگیزه ها و شعارهای انقلاب برای نسلهای آینده است . از این رو باید به موقعیت قانونی و تاریخی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با تلاش بسیاری از متفکرین و دانشمندان و مجتهدین تنظیم شد و به تایید مراجع عظام و رهبر انقلاب و تصویب اکثریت قریب به اتفاق ملت رسید، و به اهمیت و نقش آن در حفظ معیارها و ارزشهای اسلامی و انسانی و ترسیم خط مستقیم انقلاب در برابر نوسانات و جریانات چپ و راست کاملا توجه شود. امروز بعد از گذشت بیش از شش سال از پیروزی انقلاب و تثبیت نظام جمهوری اسلامی و گذر از حوادث تلخ و فتنه ها و توطئه های گوناگون از خارج و داخل، به اصالت و محتوای عمیق قانون اساسی که ثمره خون شهداء عظیم الشان انقلاب است پی می‌بریم . البته این بدین معنی نیست که در قانون اساسی ما که خبرگان آن هیچ تجربه ای از قانون نویسی برای یك انقلاب نوین نداشتند هیچ نقص و ضعفی وجود ندارد; وجود نواقص لازمه طبیعی ساخته های انسانهای غیر معصوم است، و امیدواریم که شرائطی پیش آید که نواقص آن به عنوان متمم برطرف گردد. ولی در شرائط فعلی نباید به بهانه های واهی و سست ارزشهای اسلامی و قانونی قانون اساسی که بر اساس کتاب خدا و سنت و عقل تنظیم شده سست گردد. داشتن یك قانون اساسی اصیل و عمیق و مدون و تقدیس از آن در شعارها کافی نیست و دردی را دوا نمی کند; آنچه مهم است توجه عملی در تمام شئون اداره کشور و قوای سه گانه آن به ارزشها و محتوای آن می‌باشد.

اگر نسل معاصر انقلاب نتواند در عصر خود سند اصلی انقلابش را بر شئون مختلف کشور حاکم گرداند چه انتظاری از نسلهای آینده (که باید انقلاب و ابعاد و شعارهای آن را از لابلای صفحات تاریخ بیابند) می‌توان داشت . اصلا به طور کلی آنچه رابط بین همه قوا و ارگانهای مختلف کشور است و حقوق همه اقشار و ثبات کشور را تضمین می‌کند قانون است و بس . اگر بنا باشد هر فردی و یا ارگانی بخواهد اراده و فکر خود را در محیط کارش حاکم گرداند جز هرج و مرج و اختلال نظام چیزی عائد کشور نخواهد شد، وقتی که خداوند متعال به خاتم پیمبران با همه مقام و عظمتش دستور می‌دهد: "و ان احکم بینهم بما انزل الله و لاتتبع اهوائهم و احذرهم ان یفتنوك عن بعض ما انزل الله الیك " (مائده،۴۹) یعنی : "بر اساس قانون خدا بین مردم حکم کن و از خواسته های آنان پیروی نکن و مواظب باش ترا از قانون خدا منحرف نکنند" پس قهرا من و شما در هر مقام و پستی باشیم حق نداریم خود سرانه و یا بر اساس روابط و توصیه های بیجا تصمیم بگیریم و اقدام نمائیم . اینجانب ضمن تقدیر از زحمات و تلاشهای پیگیر چهره های ارزنده و متفکری که در تنظیم و تصویب

http://paniran.blogfa.com
قانون اساسی نقش داشتند و بخصوص برادران عزیزی که به فیض شهادت نائل شدند، از همه مسئولین کشور در قسمتهای مختلف تقاضا می‌کنم به منظور حفظ ثبات کشور و آرامش خاطرها و تامین حقوق همه طبقات، حرمت قانون اساسی و سایر قوانین مصو به کشور را در همه شئون و نسبت به همه اقشار ملت حفظ کنند. و مبادا چنین باشد که ضعفاء و محرومین را به قانون محول کنیم و نسبت به طبقات بالا روابط و ملاحظات دیگر را حاکم نمائیم . حضرت امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه نامه ۵۳ خطاب به مالك اشتر می‌فرماید:
"سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی غیر موطن : لن تقدس امه لایوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع " یعنی : "بارها از پیمبر خدا شنیدم ملتی که حقوق ضعیفان آن از قوتمندان با صراحت و قاطعیت گرفته نشود منزه و پاك نخواهد شد". از خدای بزرگ نصرت و عظمت اسلام و بیداری و قوت همه مسلمین و مستضعفین جهان را مسئلت می‌نمایم .
والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته
۱۳/۸/۶۴، مطابق ۲۰ صفر ۱۴۰۶ حسینعلی منتظری

(پیوستهای شماره ۶۴ و ۶۵ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۶۶: سند ساواك که نشان دهنده عنایت امام و مردم به معظم له می‌باشد

گزارش خبر خیلی محرمانه

۱ ـ به ۳۱۲
۲ ـ از ۲۱ ه'
۳ ـ شماره گزارش /۱۳۰۸۲ ۲۱ ن
۴ ـ تاریخ گزارش ۱۳/۱۰/۵۷
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرنده خبر ۲۲ جهت استحضار
۷ ـ منبع ۹۷۶۹
۸ ـ منشا
۹ ـ تاریخ وقوع اخیرا
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۱/۱۰/۵۷
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵/۱۰/۵۷
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

http://paniran.blogfa.com

موضوع : حسینعلی منتظری

طی یك سال گذشته در بین طرفداران خمینی ضمن بحث و گفتگو درباره اینکه پس از خمینی چه کسی می‌تواند جانشین وی و راه او را دنبال نماید نام اشخاصی از جمله سید صادق روحانی، صدوقی یزدی، شیخ حسینعلی منتظری و یا آیت الله طالقانی بر سر زبانها بوده لیکن پس از آزادی منتظری و طالقانی و انتشار نامه هایی که خمینی به عنوان آنان نوشته روی این دونفر بیشتر بحث و اخیرا که منتظری به مسافرت خارج به منظور ملاقات با خمینی رفته این مسئله از یك طرف و از طرف دیگر ناراحتی سید صادق روحانی که چرا خمینی نامه ای به عنوان وی ننوشته موجب گردیده که نتیجه گیری شود که شخص منحصر به فردی که جانشین خمینی خواهد شد منتظری می‌باشد به خصوص که پس از آزادی او و اقامت در حوزه علمیه قم درصدد پرداخت وجوهی به عنوان شهریه می‌باشد و چه بسا با کمك گرفتن از خمینی و طرفداران او پس از مراجعت از فرانسه اقدام به پرداخت شهریه و ایجاد زمینه مساعدی برای گسترش فعالیتهای خود با پیروی از راه خمینی برآید.

نظریه شنبه ـ منتظری قبل از مسافرت به فرانسه پولهایی پرداخت نموده و اصولا چون ساکن حوزه علمیه است بهتر می‌تواند نظریات خمینی را پیاده نماید.

نظریه سه شنبه ـ اخیرا آیت الله شریعتمداری و سایر آیات روی منتظری حساسیت و حتی از آزادی عملی که به وی داده شده اظهار نگرانی نموده اند. کیاوشی آقای نهرایی

به تعداد نفرات تکثیر و ضمیمه پرونده های مربوطه نمایید. ۷/۱۰/۵۷ ـ امضاء

(پیوستهای شماره ۶۷ و ۶۸ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۶۹: نامه آیت الله مشکینی در پاسخ به نامه معظم له در جواب نامه مورخه ۳۰/۶/۱۳۶۴

۱/۷/۱۳۶۴

بسم الله الرحمن الرحیم

سماحه الاخ الکریم آیت الله المنتظری دام وجوده الشریف و ظله النافع ان شاء الله

پس از اهداء سلام و درخواست توفیق وافر و ذات الابعاد درباره آن جناب، با اختصار کلام بالنسبه الی ما ینبغی ان یقال فی المقام، خاطر شریف را به مطالب زیر معطوف می‌دارد، و قبلا روشن باشد مطالب معروضه نشات یافته از اخلاص و محبت دیرینه است امید است گاهی بی پرده و گاهی جسارت آمیزبودن مورد عفو باشد، اینکه مرقوم داشته اید مطرح نمودن شخص آن جناب در اجلاسیه اخیر خبرگان مصلحت نبوده البته این سخن با ملاحظه عظمت روح و صفای باطن جنابعالی امری مترقب است و لیس ظننا بك الا هکذا، لکن آن جناب بیش از دیگران از عظمت و خطر کار رهبری و لزوم حفظ حدود و سد ثغور خطرات احتمالی آن اطلاع دارید، و می‌دانید اگر حادثه ای خدای نکرده رخ دهد کار کشور چگونه می‌شود با وجود دشمنان زخم خورده خارجی و آتشهای زیر خاکستر داخلی و روحانیهای ضد انقلاب و مرده عبید الفلوس آنها در شهرها و روستاها که امکان دارد آنها جنجالی بر پا کنند و ناراضیهای بالذات و بالعرض را دور خود جمع نمایند و استانها را پر از آشوب

http://paniran.blogfa.com
کنند; و ایادی نفوذی قدرتها نیز سر و صدائی از کارخانه ها و مدارس و غیرها بر پا نمایند و خوابانیدن چنین فتنه ای مشکل باشد، علاوه اینکه در داخل حوزه ای که تشریف دارید عده کثیری از ابوالهیاکل ها هستند که پیوسته با لبخند تمسخرآمیز به انقلاب و ولایت فقیه و مرجعیت رهبر و رهبری مرجع سخن از تخطئه می‌زنند و بیش از آن را جرئت ندارند که نمی گویند و نمی کنند و لیس عددهم بقلیل و یوحی الیهم اولیائهم و هم یوحون الی اولیائهم، اضف الی ذلك اختلاف نظر در نهادها از اهل مجلس گرفته تا ارتش، سپاه و باب فعلل و تفعلل و تا حال وحدت راهبری و نیروی معنوی آن مقام مقدس است که همه چیز را کنترل کرده و هر وقت احتمال بروز فتنه ای را داده با بیان متکی به تقوا خاموش نموده و می‌نماید فیضرب بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق، علاوه بر عدم رضایت کثیری از مردم از رفتار ادارات و قوه قضائیه و غیره و علاوه بر در کمین بودن دشمن که با هر وسیله فرصت را عند اللزوم مغتنم می‌شمارد، بنده گاهی فکر می‌کنم در توجه قلوب ملت به رهبر انقلاب و عشق و محبت آنها و ارزش این امر و اثرات آن در حل معضلات جامعه در رفع خطرات هنگام هجوم حوادث که با یك دستور مردم یکجا تکان می‌خورند و مهمترین مشکل به آسانی حل می‌شود و باز فکر می‌کنم آیا مردم اگر روزی این دل را از وی کندند به کجا خواهند برد، آیا جانشینی با آن سوابق ممتد و خاص دارد که این علاقه ها به وی متوجه شود؟ و آیا خبرگان می‌توانند این امر پرارزش را که به منزله رشته تسبیح است به شخصی متوجه نمایند تا انقلاب و حکومت اسلامی سالم بماند؟ این فکر برایم ناراحت کننده است و اما کلی صحبت کردن و اجلاسیه را با بیان شرائط و مطالب کلی گذراندن فلا یسمن و لایغنی من جوع، چه آنکه تعیین فرد در این مرحله ابحاثش بیش از کلیات است، به ویژه اینکه شرائط کلی غالبا مورد توافق آراء است و مبحث محل اختلاف و جنجال آفرین تعیین مصادیق است که قانون اساسی می‌گوید: " خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند"(اصل ۱۰۷) آیا صلاح است خبرگان آن را بگذارند برای روزی که خود روز آشوب و جنجال است ؟ و آیا در آن روز زبانها و قلمهای فتنه جو یان، منتظر الولایه ها و سیاستمدارها ساکت می‌مانند و خبرگان را به حال خود می‌گذارند که انتخاب اصلح کنند؟ خاصه با ملاحظه حال برخی از اعضاء محترم آنها که ترك اولی را جائز می‌دانند و لذا مطالب جلسه را که اکیدا توصیه بر عدم نشر آن شده بود حتی به خبرنامه ها داده اند و تحریف نیز فرموده اند. و اما قولکم دام ظلکم که فعلا مقام رهبری از نعمت سلامت برخوردارند بلی الحمدلله علی هذه النعمه و نسئل الله دوامها، لکن می‌دانید این امیدها مانع از پیش بینی حوادث و انجام وظائف نیست و نباید باشد و ما خدا را می‌شناسیم که عند اقتضاء الصلاح مشیه بالغه او هر امری را بخواهد محقق می‌سازد و لا یستشیر من احد، این همان خداست که اگر در اواخر عمر مبارك پیامبر اسلام یك هفته یا کمتر به آن حضرت مهلت می‌داد علی القاعده یا قطعا مسیر اسلام و مسلمین غیر از این بود که فعلا هست، و لعل دنیای امروز همه مسلمانهای صحیح العقیده بودند، حال همان خدا اگر خواست ماها شب بخوابیم و فردا را طور دیگر ببینیم خبرگان باید چه کنند؟ و اما قولکم : با وجود حضرات آیات عظام تعیین آن جناب توهین به مقام رهبری و آیات است فنقول لاباس بذلك فی الجمله زیرا مقدمه آن را قبلا عده ای از بزرگان در مصاحبه ها و روزنامه ها به جا آورده اند و

http://paniran.blogfa.com
خود جنابعالی نیز با اعلام آمادگی عملی برای مرجعیت و رهبری و انجام برخی از مقدمات هر دو امر اقدام فرموده اید فلاضیر فیه و لاحرج، عمده مطلب در اینجا کیفیت معامله خبرگان با آنهاست و این خود معضله ای است بالاستقلال، خبرگان باید برای آن فکر کنند و محتمل آن است که تعجیل در تعیین فرد خاص به عنوان بیان مصداق لابشرط بود نه بشرط لا، و بعدا در این باره بحث خواهند کرد و در این مراحل اگر نظریه ای دارید ولو به نحو غیر مستقیم ارائه فرمائید. و فی الجمله خبرگان جازم بودند که به هیچ وجه تاخیر امر صلاح نیست بلکه باید کار در نزد آنها روشن و مبرهن شود که عند اللزوم در تمام کشور از حلقوم همه یك صدا در آید باشد مترصدین کدوره المیاه لاخذ الحیتان در مقابل عملی که دبر بلیله القدر باشد قرار گیرند. و ضمنا معلوم شود که حضرتعالی نوشته اید "در چنین شرائطی مطرح نمودن شخص مخلص صلاح نبوده " اگر مراد آنکه به عنوان طرف احتمالی و تردید هم صلاح نبوده فلا یقبله الخبرگان منکم، و اگر مراد تعیین است اصل ذلك الطرح ای التعیین در اختیار کسی نبوده، زیرا فردی به عنوان نطق قبل از دستور و یا بغیر ذلك مطرح می‌کند و نمی توان گفت نه و ضمنا در اینجا برخی از مطالب مجلس در خلال صحبتها عرض شد ولکن می‌دانم بیش از اینها به سمع مبارك رسیده است فلم اخالف ما عهدنا علیه . در خاتمه چون کلام بدینجا کشید جسارتا معروض می‌دارد نظر اغلب دوستان برای روز مبادا شمائید، لکن با یك نگرانی خاص از ناحیه بیت و بعضی حواشی آن جناب که متاسفانه به قول آن مرحوم مراجع قبلی پس از مرجعیت گرفتار می‌شدند و شما قبل از آن، من در این باره لامتثال امرکم کلی می‌گویم پیوسته از دوستان صمیمی تان اظهار ناراحتی می‌شنوم حتی در مجلس نیز مطرح شد و بی سر و صدا گذشت، و قبلا هم پس از سمینار ائمه جمعه برخی به حقیر می‌گفتند به حضورتان گفته شود و اینان از دوستان مخلص آن جنابند و شما را برای اسلام می‌دانند و راضی نیستند شخصی که از آن عموم است در قبضه خصوص باشد. من به عقیده خود موقع رامغتنم دیدم و گفتم و بعداز این نیز خواهم گفت کائنا ما کان، من در عمر ۶۴ ساله ام از اصفهانی (ره) گرفته تا به بعد این گرفتاریها را درك کرده ام، و امید اینکه عرایضم نزد خودتان باشد و اگر درست هم نباشد مانند برخی اباطیل که می‌شنوید بایگانی شود، و نیز معلوم شود که علاقه من به جنابعالی به واسطه قدمت و رسوخ با این مطالب کاسته نمی شود و توفیقتان را پیوسته خواستارم .

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱/۷/۶۴ ـ محبکم، علی المشکینی

(پیوستهای شماره ۷۰ و ۷۱ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۷۲: نامه آیت الله العظمی گلپایگانی به امام خمینی در مورد آیت الله العظمی شریعتمداری

قم ـ طهران

شماره ۱۳۴ ـ ۱۲۸ ـ ۱۱۵

http://paniran.blogfa.com
طهران - جماران، حضرت مستطاب آیت الله آقای خمینی دامت برکاته با ابلاغ سلام مزید توفیقات را مسئلت دارم . آنچه بین حضرتعالی و آیت الله شریعتمداری طاب ثراه واقع شده، حکومت واقعی با خداوند متعال و ظاهر هم با تاریخ می‌باشد. امید است مصداق آیه کریمه "و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین " بشوید. فعلا که خبر تاسف انگیز رحلت ایشان منتشر شده است لازم دانستم ضمن ابراز نگرانی و تسلیت از جریان تجهیز که بدون تشییع و احترامات لازمه و تدفین مخفیانه در محل غیر مناسب واقع شده ابراز تاسف شدید نمایم . انتظار دارم اکنون هم در حد ممکن اهانتهائی را که به ایشان و مقام مرجعیت شده شخصا تدارك فرمائید.

اعلاء کلمه اسلام و مسلمین را از خداوند متعال مسئلت دارم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۴ رجب ۱۴۰۶ - الگلپایگانی

پیوست شماره ۷۳: نامه آقای حاج سید احمد خمینی به معظم له

بسمه تعالی

حضرت آیت الله آقای منتظری دام عمره

پس از عرض سلام، بارها مطالبی را که می‌خواهم خدمتتان عرض کنم به افراد نزدیك شما گفته ام ولی نتیجه ای نداده است .

۱ - احساس می‌شود که می‌خواهند شما را با زور و فشار آیت الله سیاسیون مذهبی کنند این خطرناك است . شما از متن مردم جوشیده اید و صلاح نیست دسته ای خاص شما را از آن خود کنند و هرچه بخواهند بکنند و اگر دیدند از امام آبی گرم نمی شود بیایند با تعریف و تمجید شما را وادار کنند تا مسائلی را مطرح کنید که بعدا تکذیب نمائید و یا به این هم کفایت نکنید و از آنچه قبلا تکذیب کردید تعریف هم بنمائید.

۲ - شما مطمئن باشید کسانی که می‌خواهند به وسیله رادیو تلویزیون و روزنامه امید امام و امت درست کنند در اشتباهند، این حرکات عکس العمل درست می‌کند که کرده است، نمی بینید چه صریح مردم به شما فحش می‌دهند. آیا واقعا شمائی که باید هدایت کننده قسمتی از امت مسلمان باشید با این روش می‌توانید باشید. شما را برای بعد از امام کار ندارند زیرا خود هستند، شما را برای زمان امام کار دارند که کاملا دیده ایم . بارها گفته ام شما بگوئید رادیو و تلویزیون وظیفه دارد شرعا اسم من را از شعارها قطع کند ولی نگذاشتند بگوئید. اینکه عکس مرا نیاورید کافی نیست، باید درود بر منتظری امید امت و امام بعد از الله اکبر خمینی رهبر حذف شود که اگر نشود چیزی نمی گذرد که سلام بر موسوی قهرمان امید مستضعفان رسم می‌شود و دیری نمی پاید که صلوات بر مشکینی تو سر خود دینی و از این قبیل و همینطور کار به جائی کشیده می‌شود که تنها یك تصدیق

http://paniran.blogfa.com
نیم ساعت طول خواهد کشید و خمینی رهبر را هم از نفوذ سیاسیش ساقط خواهد کرد، خود فکری کنید، لابد می‌دانید که من روی محبت این را می‌گویم و روی غرض و مرض نیست .

۳ ـ نمی دانم این دیگر چه رسمی شده است که هر کس با شما ملاقات کند باید رادیو بگوید، آخر شما که رهبر انقلاب نیستید، تنها این نوع کارها که به دست اطرافیان شما که متاسفانه مسائل اجتماعی را درست درك نمی کنند صورت می‌گیرد، این نیز خطرناك است . زیرا اولا علما را تحریك می‌کند که کرده است . امروز یك مدرس در قم با شما خوب نیست چرا؟ امروز مراجع با شما خوب نیستند چرا؟ شما که به آنها بدی نکردید، آیا این درست بدین دلیل نیست که حرکاتی کرده اند که آنان ناراحت شده اند، آیا همین که شما را بدون دلیل همیشه از رادیو مطرح می‌کنند خود دلیل این انعکاس نمی شود. آخر هر کس آمده است آنجا به نحوی او را رنجانده اند. آیا افرادی که امروز به عنوان اطرافی شما در آنجا هستند درك مسائل سیاسی برایشان از اصعب امور نیست . سریعا فکری بنمائید که از این بدتر نشود.

۴ ـ شما در تمام مسائل سیاسی دخالت می‌کنید، چرا؟ چه اشکالی دارد که شما یك سال در مسائل سیاسی دخالت نکنید و یا در حدی که در شان شماست . یادتان نرفته است که از شما هر موقع که امام پیامی داشت پیامی می‌گرفتند مثلا برای عید، برای پیروزی انقلاب، که بعدا من گفتم و شما هم قبول کردید. امروز هم من می‌گویم شما را دارند ضایع می‌کنند، این نشد که شما تفسیر بگوئید، نهج البلاغه بگوئید، نماز جمعه را یك مرتبه خلاصه اش کنند و بگویند، یك مرتبه همه اش را بگویند، یك مرتبه در رادیو و یك مرتبه در تلویزیون، با کمال تاسف گاهی هم سطح مطلب پائین است و موجب ناراحتی، مگر اطرافیان شما فکر می‌کنند (به قول آقای شریعتی) که شما کمبود اطلاعیه دارید!!

۵ ـ مساله دیگر قضیه دفتر آیت الله منتظری است که دیگر این تماشائی است، آخر شما دفتر می‌خواهید چه کنید، اگر مطلبی دارید خود بفرمائید و اگر مطلبی است که باید غیر بگوید خود آن شخص از قول شما بگوید، همه می‌گویند این دفتر یك تقلید باطل از دفتر امام است .

مطلب زیاد دارم ولی نمی شود همه را گفت،فقط خود می‌دانید که به زور نمی شود رهبر شد و به زور نمی شود مرجع شد، شما که هرگز دنبال این امور نبوده اید، سعی کنید جلوی فعالیتهای غلط دسته دیگری که از بزرگ کردن شما می‌خواهند به نفع خود استفاده کنند را بگیرید و این تنها در این خلاصه می‌شود که اعلام کنید حرام است کسی این گونه اعمال را انجام دهد و یا راضی نیستم و یا به رادیو تلویزیون دستور دهید قطع کنند، البته باید علنا بگوئید تا اثر خوبی داشته باشد. امید وارم نگوئید این هم نقشه است . بار دیگر از شما خواهش می‌کنم که جلو این جریانی که می‌خواهد از شما سوء استفاده کند را بگیرید.اینها دارنداز نام شما استفاده می‌کنند، ولو این به ضرر شما باشد. این کار نوع تحلیل گروههائی است که باید به یك مقام آویزان شوند و الا نمی توانند روی پای خودشان بایستند.

قربان شما ـ احمد خمینی

پیوست شماره ۷۴: ارجاع حل مشکل موسسه خیریه مرحوم همدانیان از طرف امام خمینی تاریخ ۱۸/۸/۱۳۶۴

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، راجع به موسسه خیریه مرحوم همدانیان که حضرتعالی رسیدگی و نظارت آن را به حقیر احاله فرموده بودید. روند کار این است که مرحوم حسین همدانیان در ۲۴/۳/۱۳۴۴ اساسنامه ای را با اختیار خود تنظیم کرده که مصرف را اصفهان و اختیار مال را در زمان حیات با خودش قرار داده سپس در ۳۰/۳/۵۳ در اصفهان به بهانه ای بازداشت و چون مال او زیاد بوده و اولاد نداشته دستگاه به مال او طمع می‌کند. بالاخره او در ۸/۲/۵۴ در بیمارستان خورشید اصفهان درحالی که هنوز بازداشت بوده مسئول ثبت اصفهان را طلب می‌کند و اساسنامه دیگری را تنظیم و به ثبت می‌رساند که ضمنا حاوی اهداف خودش بوده و قهرا دستگاه را قانع نمی کند. بعدا در ۳۰/۱۱/۵۵ در کرج با توافق نمایندگان سازمان شاهنشاهی اساسنامه سومی تنظیم می‌شود که اسما موسسه را به سازمان مذکور وابسته می‌سازد ولی چون باز حاوی اهداف خودش بوده دستگاه مافوق را قانع نمی کند و به ثبت نمی رسد و بالاخره با اعمال فشار دستگاه بدون اطلاع و رضایت موسس به استناد ماده ۱۱ اساسنامه ۵۴ که ثبت شده، هیئت امناء را تغییر می‌دهند و اموال او را صددرصد در اختیار سازمان قرار می‌دهند او هم تعقیب می‌کند و صدایش به جایی نمی رسد.

اینجانب پس از مطالعه اساسنامه های مختلف و اطلاع از اهداف موسس و پس از مذاکره و استفسار از مسئول ثبت آن زمان که اتفاقا مورد شناخت سابق و مورد اعتماد اینجانب می‌باشد و فعلا بازنشسته است و پس از مذاکره حضوری با خواهر همدانیان و نماینده برادرش که فراری است و شرعا وارث او می‌باشند و کتبا هم از حضرتعالی تقاضا کرده اند امر موسسه را به حقیر محول فرمایید چنین تشخیص می‌دهم که رعایت قانون ثبت رسمی و اهداف موسس و رضایت وارث (که شبهه اکراه در اساسنامه ها و انتقال مال به آنان قوی است) و پیشگیری از تغییرات یا تصرفات ناروا و بالاخره رعایت احتیاط من جمیع الجهات ایجاب می‌کند که اساسنامه ثبت شده رسمی در ۸/۲/۱۳۵۴ که موسس می‌گفته اگر به آن عمل شود مورد رضایت من است (و طبق اسناد موجود در پرونده حتی بعد از اساسنامه کرج، در مقام عمل به آن تکیه داشته) مورد عمل قرار گیرد. در این اساسنامه مصرف اصفهان است و هیئت امنا عبارت است از پنج مقام و دو شخص : ۱-رئیس دیوان عالی کشور ۲- استاندار اصفهان ۳- مدیر بانك ملی ایران ۴-رئیس دانشگاه اصفهان ۵- رئیس دادگستری اصفهان و دونفر شخص که فعلا نیستند و سه مقام اول اتفاقا در اساسنامه کرج هم ذکر شده اند و چون دو شخص وجود ندارند مطابق ماده ۱۰ اساسنامه پنج مقام دونفر را انتخاب کنند.

http://paniran.blogfa.com
فقط چیزی که لازم است اضافه شود این است که در ماده ۱۱ که اختیارات هیئت امناء ذکر شده گفته شده که : "اختیار انحلال موسسه و تغییر نحوه مصرف را ندارند باید اضافه شود که : "اختیار تغییر پنج مقام هیئت امناء را نیز ندارند" تا پیشگیری های لازمه انجام شده باشد. و ضمنا چون بسیاری از رقبات موسسه تصرف شده، هیئت امناء با نفوذ خود باید رقبات از دست رفته را برگردانند تا رضایت موسس و وارث و رضایت خدا حاصل گردد. این است نظر و تشخیص مخلص . اجراء و تنفیذ آن بسته به امر مبارك است .

والسلام علیکم

حسینعلی منتظری

بسمه تعالی

با تشکر از زحمات مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای خادمی رحمه الله علیه و با تشکر از کلیه حضرات آقایان که با تصویب اینجانب موسسه همدانیان را اداره نمودند و در این راه کوشش نموده و اموال را حفظ نمودند و در این امر خیر به اسلام خدمت کردند اکنون که پس از بررسی طولانی مفاد وصیت نامه و وقف نامه مشخص شده است لازم است به همان نحو که در ورقه مرقوم شده است عمل شود.

والسلام علیکم

۲۱ آبان ۶۴ ـ ۲۸ صفر ۱۴۰۶

روح الله الموسوی الخمینی

(پیوستهای شماره ۷۵ الی ۷۹ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۸۰: نامه معظم له به آقای نجفی وزیر علوم و آموزش عالی برای اختصاص دادن محل مرکز مطالعات مدیریت سابق به دانشگاه امام صادق (ع)

تاریخ ۸/۱۰/۱۳۶۰

بسمه تعالی

جناب مستطاب آقای نجفی وزیر محترم علوم و آموزش عالی دام توفیقه

پس از سلام، همان گونه که مطلعید مدتی پیش در محلی واقع در خیابان ولی عصر(عج) جامعه الامام الصادق (ع) پایه گذاری شد، ولی با توجه به اهداف عالیه آن و نیاز به محلی وسیع دوستان مطلع دانشگاهی محل مرکز مطالعات مدیریت سابق واقع در بزرگراه چمران را پیشنهاد کردند که مورد قبول هیات امناء و مدیره جامعه واقع گردید، از این رو مقتضی است جنابعالی که خود علاقه مند به نشر فرهنگ اصیل اسلامی می‌باشید

http://paniran.blogfa.com
مرکز مزبور را برای این هدف در اختیار حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی دامت افاضاته که سرپرستی جامعه را قبول فرموده اند یا نماینده اعزامی ایشان قرار دهید.
توفیق جنابعالی را در حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی از خدای بزرگ مسالت می‌نمایم .
والسلام علیکم .
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۱: نوشته معظم له در مورد واگذاری اموال موقوفه مرحوم تولیت به جامعه الامام الصادق (ع)

۱۳/۱۱/۱۳۶۶

بسمه تعالی
محضر مبارك قائم مقام رهبری کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی جناب آقای منتظری دام ظله العالی
احتراما به عرض می‌رساند همانگونه که استحضار دارند مرحوم حاج سید ابوالفضل تولیت که پیوسته سعی در انجام امور خیر داشت، به تاسیس شرکت عام المنفعه ای با سهام بی نام اقدام نمود تا بدین وسیله بتواند به علت خفقان دوران گذشته اهدافش را که بیشتر جنبه علمی و تحقیقاتی اسلامی به ویژه مذهب تشیع دارد دنبال نماید.
با توجه به سند رسمی شماره ۲۳۵۰۱ مورخه ۱۱/۴/۵۴ (اقرار نامه مرحوم تولیت) که حکایت از تعلق کلیه وجوه مذکور و سهام شرکت عام المنفعه طاهر قم و سایر شرکتها به اینجانبه می‌نماید، اینجانب قلبا تمایل داشته و دارم که این اموال نیز جهت نیل به اهداف خیرخواهانه آن مرحوم به مصرف برسد، به همین دلیل کلیه سهام و اموال مذکور را در اختیار موسسه غیر انتفاعی بنیاد اسلامی طاهر قرار دادم و در تایید عرایض فوق مشروحه ای نوشته شد که جناب آقای هاشمی رفسنجانی نیز در هامش آن وقفیت اموال را اعلام و تایید نموده اند که صیغه وقفیت آن را خود ایشان جاری ساخته اند (که فتوکپی آن به ضمیمه تقدیم می‌شود).
اکنون با استجازه از محضر مبارك، کلیه حقوق عینیه و فرضیه خود را که در سند شماره ۲۳۵۰۱ منعکس است (به استثناء اثاث البیت و مخارجی که تاکنون و بعد از این برای وصول وجه خارج ضروری است و برداشت مخارج متعارف زندگی) حضور محترم تقدیم و تفویض می‌نمایم تا در صورت اقتضاء مقرر فرمایید برای پیشرفت اهداف علمی و تحقیقاتی به یکی از دانشگاههای اسلامی اختصاص داده شود.
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
با تقدیم احترام ـ امضاء

باسمه تعالی

پس از سلام، بر حسب تقاضای شما و سایر آقایان هیئت امناء، مقتضی است سهام و اموال مذکور را تحویل جامعه الامام الصادق بدهید و آقایان هیئت امناء جامعه الامام الصادق احتیاطا اموال آن مرحوم را تخمیس کنند و بقیه را در مصارف مورد نظر آن مرحوم صرف نمایند و جناب مستطاب آیت الله مهدوی کنی مقدمات تحویل گرفتن اموال و سهام مذکور را فراهم خواهند کرد.

ان شاء الله موفق باشید

۱۴/۱۱/۶۶ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۲: نامه معظم له به آقای رفسنجانی در مورد اموال مرحوم تولیت

مورخه ۲۳/۶/۱۳۷۶

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی دامت افاضاته

پس از سلام و تحیت و آرزوی سلامتی و موفقیت برای شما; اخیرا قسمتهایی از کتاب شرح خاطرات جنابعالی را مطالعه کردم، هرچند نوشتن خاطرات توسط مبارزین و مجاهدین در راه تحقق انقلاب شکوهمند اسلامی همچون جنابعالی بسیار ارزشمند خواهد بود و به همین دلیل هرچه دقت بیشتر و غور و بررسی در زوایا و جزئیات کاملتر باشد ارزش چنین اثری فراوان تر و در آینده استناد به آن راحت تر خواهد شد، ولی بجاست در مواردی که به دیگران ارتباط پیدا می‌کند به حافظه خود قناعت نکنید بلکه حتی الامکان از آنان استفسار شود.

از باب مثال در صفحه ۲۸۵ جلد اول کتاب خاطرات جنابعالی در مورد اموال مرحوم تولیت چنین آمده است :

"با این مقدمات زمینه دخالت آقای منتظری پیش آمد که ایشان حکم کردند که اموال تولیت تخمیس شود. خمس آن را خود ایشان برداشت و بقیه به جامعه الصادق که ایشان هم از اعضای تصمیم گیرنده آن بودند واگذار شد که فعلا در اختیار دانشگاه امام صادق است ". لازم به توضیح است که مدتی پس از فوت مرحوم تولیت همسر ایشان به اتفاق اعضای شرکت طاهر در اثر نظرات مختلفی که داشتند به اتفاق جناب آقای خانیان یکی از امناء جامعه الصادق نزد اینجانب آمدند و اظهار نمودند که اموال به جامعه الصادق منتقل شود و در این امر مصر هم بودند; و من صحبتهایی کردم و از آن جمله اینکه لازم است اموال آن مرحوم تخمیس شود و دیگر اینکه لااقل ۱۵-۱۰ مدرسه در قم از محل اموال او ساخته شود چون آن مرحوم به کارهای فرهنگی در قم نظر داشتند که البته هیچکدام از این دو پیشنهاد عملی نشد و بر خلاف آنچه که نوشته اید هیچگاه خمس آن را من برنداشتم ; اموال ایشان باغات بود و پولهای ثابت در بانك لندن، از کدام آنها من خمس برداشتم ؟! مقتضی است در مجلدات آینده و یا به هر نحو دیگر تصحیح و جبران نمایید. در ضمن پرونده های ساواك قم در اول انقلاب همه

http://paniran.blogfa.com
در اختیار من بود که با تلفن آقای ری شهری من همه را در اختیار اطلاعات قرار دادم در صورتی که ممکن بود فتوکپی پرونده خودم را بردارم، فعلا چنانچه ترتیبی دهید که فتوکپی اسناد پرونده اینجانب را در اختیار من قرار دهند موجب مزید امتنان خواهد بود، تصدیق می‌کنید که این امر حق مشروعی است برای مثل اینجانب .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۳/۶/۱۳۷۶ ـ قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۳: نامه هیات امنای مرکز جهانی علوم اسلامی و نوشته معظم له

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای سرپرستی طلاب غیر ایرانی حوزه علمیه قم حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته

پس از اهداء سلام، با توجه به گستردگی فعالیتهای مرکز جهانی علوم اسلامی و ارتباط تنگاتنگ آن با وزارتخانه های مختلف، مشکلات و نیازهای مادی و معنوی آن مرکز در جلسات هیات امناء مورد بحث قرار گرفت و ضرورت اختیار داشتن هیات امناء در اخذ تصمیمات لازم حسب مورد و در راستای پیشرفت مرکز مورد بحث و نظر قرار گرفت . مقتضی است نظرتان را در این مورد مرقوم دارید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

هیات امناء مرکز جهانی علوم اسلامی

۲۱/۵/۶۹ ـ علی مشکینی

بسمه تعالی

پس از سلام و تحیت، آنچه اکثریت هیات امناء مرکز مذکور به مصلحت آن تشخیص دهند با حفظاستقلال و موقعیت آن مورد تایید اینجانب می‌باشد.

والسلام علیکم .

۲۵/۵/۶۹ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۴: نامه حجه الاسلام آقای دکتر احمدی به امام خمینی درباره بخش تربیت مدرس مدرسه دارالشفاء و پاسخ ایشان

شماره ۳۲۴

تاریخ ۱۳/۲/۶۸

بسمه تعالی

http://paniran.blogfa.com

محضر مبارك رهبر كبير انقلاب حضرت آيت الله العظمى امام خمينى جعلت فداه

با تقديم شايسته ترين تحيت، به استحضار خاطر شريف می‌رساند كه : با توجه به ضرورت تدريس معارف دينى در دانشگاهها و نارسائيهاى كنونى از سال گذشته قريب نودنفر از طلاب حوزه علميه قم كه دو سال درس خارج خوانده اند گزينش شده اند تا با گذراندن برنامه مخصوص پس از سه سال به تدريس دروس معارف دينى در دانشگاهها بپردازند، و هم اكنون قريب يك سال تحصيلى از اين برنامه را در مدرسه دارالشفاء قم گذرانده اند و قرار است در آينده هم گرفتن طلاب تا رفع نياز ادامه يابد. قسمت عمده كار اجرايى و درسى و برنامه هم زير نظر اينجانب انجام می‌گيرد، از محضر مبارك تقاضا می‌شود با توجه به موقعيت كنونى تكليف اين بخش را معلوم فرماييد./پ

دكتر احمد احمدى

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

بسمه تعالى

جناب حجه الاسلام آقای احمدی دامت افاضاته

از اين پس مدرسه دارالشفاء قم در صورت توافق شورای مديريت حوزه علميه قم زير نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی اداره گردد، و در صورت توافق حق لغو با شورای مديريت قم می‌باشد. ان شاء الله موفق باشيد.

والسلام عليكم

۱۹/۲/۶۸ - روح الله الموسوی الخمينى

پيوست شماره ۸۵: نامه آيت الله فاضل به آقای وافی در مورد قسمت تربيت مدرس مدرسه دارالشفاء

شماره : ۲۱۱۶/۱

تاريخ : ۲۶/۲/۶۸

بسمه تعالى

حجه الاسلام جناب آقای حاج شيخ ابوالقاسم وافی دامت افاضاته

چون حضرت آيت الله العظمى امام خمينى رهبر كبير انقلاب اسلامى ايران مدظله العالى بررسى و تصميم گيری نسبت به ادامه كار تربيت مدرس(مستقر در مدرسه دارالشفاء) جهت دانشگاهها و نظارت بر آن را به عهده شورای عالی مديريت حوزه علميه قم واگذار فرموده اند، لذا جنابعالى به اتفاق حجه الاسلام جناب آقای حاج شيخ جعفر امامى شيرازى دامت افاضاته كليه برنامه های درسى و آموزشى آن را ضمن نشستهائى كه با دست

http://paniran.blogfa.com
اندرکاران اجرای آن خواهید داشت رسیدگی و بررسی نموده، و نتیجه را با پیشنهادات اصلاحی با توجه به رهنمودهای شورای عالی مدیریت به شورا ارائه فرمایید.

شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم

۲۶/۲/۶۸ ـ محمد فاضل

پیوست شماره ۸۶: نامه آیت الله فاضل به آقای ملکا در مورد ساختمان و تاسیسات و لوازم مدرسه دارالشفاء

شماره : ۲۱۱۵/۱

تاریخ : ۲۶/۲/۶۸

بسمه تعالی

حجه الاسلام جناب آقای حسین ملکا دامت افاضاته

چون حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی مدظله العالی اداره مدرسه دارالشفاء و برنامه های جاری آن را به شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم واگذار فرمودند، لذا جنابعالی به اتفاق حجه الاسلام آقای محمد مهدی صباحی نسبت به تحویل و نظارت بر ساختمان، تاسیسات و لوازم اداری و ادغام تشکیلات مشابه در واحدهای مربوطه مرکز مدیریت منصوب می‌شوید که ان شاء الله در زمان مناسب گزارش آن را به شورا ارائه خواهید داد.

شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم

۲۶/۲/۶۸ ـ محمد فاضل

پیوست شماره ۸۷: تعیین هیات امنای مدرسه دارالشفاء توسط معظم له

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات حجج اسلام آقایان حاج سید حسن دیباجی، حاج شیخ قربانعلی دری حاج شیخ غلامحسین نادی، حاج شیخ محمد عبداللهیان،حاج شیخ حسین ملکا دامت افاضاتهم

پس از سلام

چنانچه اطلاع دارید مدرسه دارالشفاء قم که در جنب مدرسه فیضیه و آستانه مقدسه حضرت معصومه سلام الله علیها واقع شده احتیاج به تجدید بنا داشت و در مدرسه چندین خانه مسکونی واقع شده بود که رفت و آمد در آنها مناسب با وضع مدرسه نبود و از قدیم الایام مزاحم مدرسه بودند و بعلاوه مدرسه نیاز مبرم به توسعه داشت لذا اینجانب برای خرید خانه های متعددی که در جنب مدرسه بود اقدام نمودم و بحمد الله با همه مشکلات موفق شدم، و یکی از دوستان خیر برای ساختمان و تجدید بنای مدرسه قربه الی الله سرمایه گذاری کرد و

http://paniran.blogfa.com
زحمات زیادی را متحمل شد که خدایش اجر کامل عنایت فرماید ان شاء الله . و مدرسه بحمد الله و منته به صورت قسمت اداری برای انجام کارهای اداری حوزه مقدسه قم و انجام کارهای تحقیقاتی و سالنها و مدرسهای متعدد برای کتابخانه و محل تدریس و برگزاری برنامه های تبلیغی و اجتماعی حوزه مقدسه و قسمتی هم برای سکونت طلاب علوم دینیه درآمد، و چون اداره قسمتهای مختلف مدرسه نیاز به اشراف و برنامه ریزی دقیق دارد لذا شما آقایان محترم از قبل اینجانب به عنوان هیات امناء مدرسه منصوب می‌شوید.

امید است با تشریك مساعی و هم آهنگی کامل اقدام نمایید به نحوی که هرچه بهتر از قسمتهای مختلف مدرسه استفاده شود. ان شاء الله زحمات شما مورد رضایت خداوند متعال و توجه کامل حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۰ ربیع الثانی ۱۴۱۰ ـ ۱۹/۸/۶۸ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۸: تعیین آقای کاملان به عنوان عضو هیات امنا مدرسه دارالشفاء و متولی و مدیر مدرسه دارالشفاء

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حاج شیخ صادق کاملان دامت افاضاته

پس از سلام، اکنون که مدرسه دارالشفاء قم با تحمل زحمات فراوان و خرید منازل متعدد توسعه پیدا کرده و با اقدام و کمك مالی مرد خداجوی خیری ـکه خدایش خیر و برکت و اجر کامل عنایت فرمایدـ ساختمان آن تجدید شده و به صورت یك مدرسه آبرومند و وسیع مشتمل بر حجرات زیاد برای سکونت طلاب علوم دینیه، و سالنهای متعدد برای تدریس مدرسین والامقام، و یك کانون بزرگ برای اداره و رفع احتیاجات حوزه علمیه قم "صانهاالله تعالی عن الحدثان الی یوم ظهور ولی العصر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف " درآمده است، احتیاج مبرم به یك متولی و مدیر متعهد و کاردان و دلسوز دارد که هم حفاظت این مدرسه و کانون و تاسیسات وسیع و اداره آنها را به عهده بگیرد، و هم برای استفاده و بهره برداری از این موسسه بزرگ اسلامی به عنوان یك فرد از هیئت امناء که قبلا منصوب شده اند با آنان در برنامه ریزیهای صحیح شرکت کند و با جدیت آنها را اجرا نماید. لذا نظر به شناخت کاملی که نسبت به تعهد و تقوی و تدبیر و مدیریت جنابعالی دارم مسئولیت اداره این مدرسه و کانون را به جنابعالی محول می‌کنم و شما را به عنوان متولی و مدیر آن و یك فرد از هیئت امناء منصوب می‌نمایم .

امیدوارم با توفیقات خداوند متعال و پشتیبانی سایر هیئت امناء محترم دامت افاضاتهم بتوانید به این مجموعه بزرگ اسلامی که آبرویی است برای حوزه علمیه قم خدمت نمایید، و در مسائل مهم که نیاز به مشورت دارد با مشورت هیئت امناء اقدام نمایید، و در برنامه ریزیها با مقررات و برنامه ریزیهای شورای مدیریت حوزه

http://paniran.blogfa.com
علمیه قم نیز هم آهنگی به عمل آورید تا ان شاء الله از این موسسه بزرگ به نفع اسلام و حوزه علمیه استفاده کامل شود. خداوند به شما سلامت و توفیق و اجر جزیل عنایت فرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله

۱۲ جمادی الاولی ۱۴۱۲ - ۲۹/۸/۱۳۷۰

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۹: یادداشت معظم له خطاب به امام خمینی در مورد ساختمان مدرسه دارالشفاء

باسمه تعالی

پس از سلام، شنیده شد که حضرتعالی مدرسه دارالشفاء قم را کتبا به شورای مدیریت حوزه محول فرموده اید: نمی دانم تا چه حد از وضع فعلی مدرسه دارالشفاء اطلاع دارید؟ مدرسه دارالشفاء حدود دو هزار و پانصد متر زمین داشت و تقریبا به صورت مخرو به ای درآمده بود. اینجانب حدود هفت سال پیش یکی از دوستان را که دنبال کار خیر می‌گشت پیدا کردم او حاضر شد مدرسه را با پول خودش تجدید بنا کند و فقط بانی ساختمان بود و تا حال حدود صد میلیون تومان (یك میلیارد ریال) خرج کرده و هنوز هم برای تعمیرات و تاسیسات مخارج زیادی لازم است که اشتغال دارد، و من با خرید خانه های مجاور با چه مشقتهایی مدرسه را به حدود هفت هزار متر رسانده ام و برای پول زمینها از افراد مختلف تا حال کمك گرفته ام و هنوز حدود بیست میلیون تومان بابت خرید زمین خانه ها بدهکارم و سند زمینها به اسم من است . و مدرسه در دو قسمت ساخته شده : یك قسمت که عمده آن را زمین سابق مدرسه تشکیل می‌دهد مدرسه علمیه چند طبقه شده است برای سکونت طلاب و قسمت دیگر را مدرسهای زیاد برای دروس حوزه و حدود صد اطاق و سالن برای کارهای اداری حوزه و سمینارها و اجتماعات و محل امتحانات و کتابخانه و نحو ذلك اختصاص داده ایم که الان مدرسها مورد استفاده مدرسین حوزه است و حدود پنجاه اطاق و سالن را هم من تا حال در اختیار شورای مدیریت حوزه قرار داده ام برای کارهای اداری و امتحانات و پرونده ها و نحو ذلك و هدف این بوده است که در مدرسه غیر از کارهای اداری و تشکیلات، در سه برنامه استفاده شود:

۱ - تربیت مدرسین معارف و اخلاق اسلامی برای دانشگاهها با تصویب شورای انقلاب فرهنگی .

۲ - تربیت طلاب با برنامه و امتحانات طبق برنامه های حوزه .

۳ - تربیت افرادی متخصص در رشته های مختلف از حدیث و تفسیر و فلسفه و اقتصاد اسلامی در کنار دروس حوزوی، که چون ساختمان مدرسه هنوز تکمیل نشده فقط قسمت اول در اول سال تحصیلی شروع شد، و با امتحان از طلاب که دو سال خارج خوانده باشند و قسمتهایی از فلسفه را نیز خوانده باشند حدود یکصدنفر انتخاب و دوره تدریس آنان سه سال معین شده است که سال اول در شرف اتمام است، و این قسمت در حقیقت

http://paniran.blogfa.com
كمك به كار شورای انقلاب فرهنگی است و باید با تصویب شورای انقلاب فرهنگی باشد و آن دو قسمت دیگر ربطی به شورای انقلاب فرهنگی ندارد.

در حوزه قم همه آقایان درجه اول و دوم و سوم اعم از انقلابی و غیر انقلابی مدرسه ساخته اند و طلبه تربیت می‌کنند، البته اغلب برنامه های آنان با برنامه های شورای مدیریت هم آهنگ است، و خود من هم چندین مدرسه در اختیار دارم که زیر نظر آقای امینی گذاشته شده و ایشان اداره می‌کنند و چون مدرسه دارالشفاء یك مرکز فرهنگی جالب در نزدیك آستانه است متاسفانه در وضعی که پیش آمده ارگانهای مختلفی به مدرسه طمع کرده اند به نحوی که شخص بانی را هم دلسرد کرده اند که البته من او را تشویق به اتمام کردم . اگر منظور حضرتعالی این است که قسمت اول با نظر شورای انقلاب فرهنگی و قسمتهای دیگر با ملاحظه برنامه های کلی شورای مدیریت اداره شود امری است صحیح و من هم با آنان هم آهنگ می‌کردم ولی اصل مدرسه با زحمات هفت ساله من ساخته شده است و هنوز من پول زمینها را بدهکارم و بانی هم به خاطر من اقدام کرده است .

همه آقایان در حوزه مدارسشان را به نام خود ساخته اند ولی من برای خطوط کاشیها علاوه بر آیات قرآن و احادیث راجع به علم و تقوی دستور داده بودم جملاتی از فرمایشات حضرتعالی را هم روی کاشیهای مدرسه حك کنند که حك شده است و اسمی از من هم درجایی نوشته نشده، بالاخره این است خلاصه تاریخ تجدید بناء مدرسه .

پیوست شماره ۹۰: نامه معظم له به آقای امینی در مورد مدارس علمیه

تاریخ ۲۹/۹/۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ ابراهیم امینی دامت افاضاته پس از سلام،نظر به اینکه جنابعالی نسبت به مسائل حوزه علمیه و روش برنامه ریزی و تعیین دروس لازمه تجربه لازم و شناخت کافی دارید مستدعی است اداره مدارس علمیه " رسول اکرم (ص)، امام باقر(ع)، امام صادق (ع) و بعثت " و نظارت بر همه قسمتهای آنها را به عهده بگیرید و با اختیار تام ضمن تعیین مسئول برای هر یك از آنها ترتیبی بدهید تا برنامه های درسی و فکری و اخلاقی مدارس فوق از هر جهت کامل تر از گذشته و از هر نظر مرضی خداوند متعال و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه باشد.

ان شاء الله با جدیت کامل و نظارت دقیق جنابعالی و هم کاری فضلاء محترم و هم آهنگی طلاب و محصلین عزیز و با هم آهنگی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، محصلین عزیز بتوانند به نحو احسن از امکانات استفاده نمایند و در آینده وجودشان برای اسلام و مسلمین منشا آثار و برکات کثیره گردد و جنابعالی عندالله ماجور و زحمات شما مورد توجه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه واقع شود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۱: بخشنامه شورای عالی قضایی در ارتباط با عمل به رهنمود معظم له

تاریخ ۲۱/۱۱/۱۳۶۴

شماره /۶۴/۲۲ ب /ش

بسمه تعالی

شورایعالی قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران

بخشنامه به کلیه دادگاهها و دادسراهای انقلاب اسلامی

در اجرای رهنمود حضرت آیت الله العظمی منتظری

بنا به تصویب جلسه (۸۱) مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۶۴ شورای عالی قضایی لازم است :

احکام مصادره (استرداد) اموال که به استناد حکم حکومتی حضرت امام مدظله العالی یا قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم صادر می‌شود بدوا به دادگاه عالی قم ارسال شود و پس از تنفیذ و تصدیق به عدم خطاء در تشخیص موضوع انشاء حکم گردد./ص

رئیس شورای عالی قضایی

موسوی اردبیلی

پیوست شماره ۹۲: نامه معظم له به امام خمینی در جهت تبیین برخی ابهامات موجود در حکم معظم له جهت مصادره اموال سران سلسله پهلوی و وابستگان آنها مورخه ۶ ذی الحجه ۱۴۰۴

بسمه تعالی

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، چنانچه خاطر شریف مستحضر است حدود سه سال است که پرونده های اعدام و مصادره اموال به دادگاه عالی قم ارجاع و پس از تایید آنان اجرا می‌شود و این امر مخصوصا با وضع قضات ما بسیار لازم و مفید بوده است .

از طرف دیگر حضرتعالی در اوائل انقلاب فرموده اید: "تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شاخه ها و عمال و مربوطین به آنها که در طول مدت سلسله غیر قانونی از بیت المال مسلمین اختلاس نموده اند به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره شود" راجع به این امر حضرتعالی جهاتی مورد بحث واقع شده :

http://paniran.blogfa.com
۱ ـ آیا این فرمایش انشاء حکم بوده از حضرتعالی و قضات فقط تشخیص موضوع می‌دهند و به دادگاه عالی ارجاع نمی شود، یا دستور بوده به قضات برای حکم مصادره و قهرا به دادگاه عالی ارجاع می‌شود.

۲ ـ عمال و مربوطین مقول به تشکیك است حتی کدخدای یك ده و اقوامش هم از عمال و مربوطین محسوبند.

۳ ـ از بیت المال مسلمین اختلاس نموده اند قید است یا وصف توضیحی ; و بالاخره گفته شده که حضرتعالی حکم جزمی فرموده اید و این قبیل مصادره ها به دادگاه عالی ارجاع نمی شود، در صورتی که احتیاط در اموال مردم بخصوص با سعه مفهوم عمال و مربوطین و احتمال توضیحی بودن وصف اقتضا می‌کند که به دادگاه عالی ارجاع شود.

مستدعی است نظر شریف را بیان فرمایید که مورد حاجت است .

و الامر الیکم

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۳: نامه معظم له به شورای عالی قضایی در مورد ارجاع احکام اعدام و مصادره اموال به دادگاه عالی قم

تاریخ ۱۳/۱۱/۶۴

بسمه تعالی

هیات محترم شورای عالی قضایی دامت برکاتهم

پس از سلام، پیرو مذاکراتی که با بعضی از آقایان محترم انجام شد، با توجه به حرمتی که در دین مقدس اسلام نسبت به دماء و اموال و اعراض منظور شده و با توجه به لزوم حفظ حرمت اسلام و مقام معظم رهبری مدظله العالی و با توجه به اینکه عده ای از آقایان قضات محترم دارای مرتبه فقاهت و اجتهاد نیستند و به علاوه ممکن است در شهرستانها تحت تاثیر جو و محیط قرار بگیرند و هیچ یك از ما معصوم از خطا نیستیم و موارد اشتباه هم مشاهده شده است لازم است احکام مصادره بر اساس حکم حکومتی حضرت امام مدظله العالی و احکام مصادره بر اساس اصل ۴۹ قانون اساسی نیز مثل سایر مصادره ها و اعدامها به دادگاه عالی قم ارسال شود و پس از تایید دادگاه عالی و تصدیق به عدم خطا در تشخیص موضوع اجرا شود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۲/ج/۱ ۱۴۰۶ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۴: نامه معظم له به شورای عالی قضایی در مورد ضرورت رعایت آزادی تجارت

تاریخ ۲۳/۲/۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای عالی محترم قضایی دامت برکاتهم

پس از سلام، حضرات توجه دارند که بر حسب موازین اولیه تجارت اسلامی، هر صاحب متاعی نسبت به اصل فروش یا نحوه فروش یا قیمت جنس خود آزاد است، و تجارت باید با تراضی طرفین واقع شود، و طبعا همین امر موجب رونق بازار و شوق تجار و عرضه اجناس فراوان و مختلف خواهد شد. و عن رسول الله (ص): "دعوا الناس یرزق الله بعضهم من بعض " (الوسائل ج ۱۲ ص ۳۲۸) البته اگر آزادی مطلق تجار موجب ضرر و اجحاف بر مردم شود در این صورت حاکم مسلمین به مقدار رفع ضرر و اجحاف حق دخالت دارد. پس در امتعه و اجناس غیر ضروریه جامعه دخالت حکومت اصلا روا نیست، و نسبت به امتعه ضروریه و مورد نیاز جامعه، به مقدار ضرورت و رفع ضرر و اجحاف دخالت جایز است . (الضرورات تتقدر بقدرها)، در مرحله اول حاکم فقط از اصل احتکار منع می‌کند، بدون تعیین قیمت، و اگر صاحب متاع در قیمت اجحاف کرد او را از اجحاف منع می‌کند، و اگر موثر نشد حاکم نرخ تعیین می‌کند با رعایت مصلحت طرفین، و اگر طرف از فروش اباء کرد، خود حاکم از باب ولایت به نرخ عادله با ملاحظه مصلحت طرفین و عدم تضرر مالك متاع را می‌فروشد. و شخص متخلف در مرحله اول نصیحت و بعد توبیخ و بعد تعزیر بدنی می‌شود به مقدار ضرورت و لزوم، و اگر فرضا تعزیر بدنی موثر نباشد و تعزیر مالی و جریمه در ردع او و ارتداع دیگران موثرتر باشد نوبت به تعزیر مالی می‌رسد علی قدر ضرورت . ولی مشاهده می‌شود در بعضی از دادگاههای انقلاب از این موازین در مراحل مختلفه تخطی می‌شود، و بعلاوه احکام صادره نوعا یك نواخت و هم آهنگ نیست، و چه بسا بعضی از محدودیتها و تندرویها خود سبب کمبود اجناس مورد نیاز هم شده است ; و قهرا من و شما نیز از عواقب و گناه تخلفات و اشتباهات دادگاهها بی بهره نیستیم . ففی الحدیث : "قیل للنبی (ص): لو سعرت لنا سعرا فان الاسعار تزید و تنقص، فقال (ص): ما کنت لالقی الله ببدعه لم یحدث الی فیها شیئا، فدعوا عباد الله یاکل بعضهم من بعض ." (الوسائل ج ۱۲ ص ۳۱۸) و فی الحدیث ایضا عن ابی سعید قال : غلا السعر علی عهد رسول الله (ص) فقالوا: لو قومت یا رسول الله قال : "انی لارجو ان افارقکم و لا یطلبنی احد منکم بمظلمه ظلمته ." (ابن ماجه ج ۲ -التجارات - الحدیث ۲۲۰۱) و فی الحدیث ایضا عن انس بن مالك قال : قال الناس : یا رسول الله غلا السعر فسعر لنا، فقال رسول الله (ص): "ان الله هو المسعر القابض الباسط الرازق، و انی لارجوان القی الله و لیس احد منکم یطالبنی بمظلمه فی دم او مال "(رواه ابوداود و ابن ماجه فی السنن ج ۲ ص ۲۴۴ الحدیث ۲۲۰۰ و احمد فی المسند ج ۳ ص ۱۵۶ و نحوه عبدالرزاق فی المصنف الحدیث ۱۴۸۹۷) والاخبار فی هذا الباب کثیره جدا من طرق الشیعه والسنه .

و حضرت امام خمینی مدظله العالی احتکار محرم را منحصر در غلات اربع و روغن زیتون کرده اند و بعد فرموده اند: "و یجبر المحتکر علی البیع و لایعین علیه السعر علی الاحوط بل له ان یبیع بما شاء الا اذا اجحف، فیجبر علی النزول من دون تسعیر علیه، و مع عدم تعیینه یعین الحاکم بما یری المصلحه ." (تحریر الوسیله ج

http://paniran.blogfa.com
 بنابر این لازم است طی بخشنامه ای به دادگاههای انقلاب اولا: لزوم رعایت مراتب ضرورت در دخالتها و در تخلفات اعلام شود، و ثانیا:

دستور داده شود اگر فرضا جریمه نقدی ضرورت پیدا کرد جریمه بیش از یکصد هزار تومان برای بررسی مجدد به دادگاه عالی قم ارجاع شود تا مبادا حقی از کسی ضایع شود، فان الاحتیاط طریق النجاه و حرمه مال المومن کحرمه دمه . وفقکم الله تعالی لمرضاته و جعل سعیکم مشکورا.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۳ رمضان المبارك ۱۴۰۶ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۵: نامه معظم له به شورای عالی قضایی در مورد رعایت احتیاط در دماء و اموال مسلمین و ارجاع پرونده ها به دادگاه عالی قم مورخه ۱۷/۴/۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات علماء اعلام شورای عالی قضائی دامت برکاتهم

پس از سلام و تحیت، چنانچه توجه دارید بسیاری از قضات ما فاقد مرتبه اجتهاد می‌باشند و علاوه بسا ممکن است بعضی از آنان در مواردی تحت تاثیر جو و محیط واقع شوند. و احتیاط در دماء و اموال مسلمین از اهم واجبات است که رعایت آن بیش از همه از وظائف شورای محترم قضائی است، و بر این اساس دادگاه عالی قم با نظر حضرت امام مدظله العالی تشکیل شد و بنا شد احکام اعدام و مصادره اموال و جریمه های بیش از یك میلیون ریال به شعب دادگاه عالی قم ارسال و پس از تایید دادگاه عالی اجرا شود. ولی شنیده می‌شود اخیرا بعضی از احکام مذکوره به دادگاه عالی قم ارجاع نمی شود. لذا یادآور می‌شود که لازم است شورای عالی قضائی رعایه لحرمه الدماء و الاموال دستور اکید دهد کمافی السابق احکام مذکوره بلا استثناء به دادگاه عالی قم ارجاع و پس از تایید اجرا شود. در خاتمه سلامت و توفیق آقایان محترم را از خدای بزرگ مسالت می‌نمایم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۳ ذی القعده ۱۴۰۸ ـ حسینعلی منتظری

(پیوستهای شماره ۹۶ الی ۹۸ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۹۹: یادداشت معظم له که برای وقت دیداربا امام خمینی نوشته بودند

بسمه تعالی

۱ ـ راجع به صحبتها و انتقادات من در رابطه با مسائل کشور و دولت و امور اقتصادی

http://paniran.blogfa.com
۲ ـ در بسیاری از امور جزئیه از حضرتعالی خرج می‌کنند که چه بسا صلاح نباشد حتی مثلا کیفیت شلاق تعزیر.

۳ ـ راجع به اختلاف عمیق مسئولین محترم کشور و جامعه مدرسین قم و روحانیت مبارز تهران و غیرهم و خط و خطوط مختلف کشور فکری باید کرد، این اختلافات و خطوط تا به اعماق جبهه ها ی جنگ و روزنامه ها و رادیوهای خارج هم کشیده شده است . عجالتا به نظر می‌رسد جلسه ای متشکل از آقایان : حاج احمد آقا، هاشمی رفسنجانی، خامنه ای، موسوی اردبیلی، جنتی، مهدوی کنی، ربانی، ابطحی کاشانی، مشکینی یا فاضل یا امینی تشکیل شود بلکه در آن جلسه تفاهمی حاصل شود.

۴ ـ راجع به وضع فعلی حزب و مساله ائمه جمعه

۵ ـ راجع به تبلیغات

۶ ـ بجاست از علماء و فضلاء و مدرسین واقعی معروف حوزه علمیه قم توسطآقای صانعی (حجه الاسلام حاج شیخ حسن) مثلا تفقد و دلجوئی شود و این امر چند ماه یك بار بر حسب مراتب تکرار شود.

۷ ـ موضوع دختر دکتر نفیسی و نظائر آن

۸ ـ الرائد لایکذب اهله ـ نارضایتی بیش از اندازه شده و دهن کجیها نسبت به روحانیین و علما بسیار زیاد شده است ـ و علت عمده وضع بد ادارات و اشکال تراشیهای مختلفه و کم کاریهای آنان و خرابی اوضاع اقتصادی و تبعیضات ناروا و سوء استفاده ها و حاکمیت روابط و رفاقت بازیها و روشن نبودن تکلیف در مسائل مهم اقتصادی از قبیل تورم و دو نرخی فاحش اغلب اجناس و مالکیت زمین و سرمایه و حقوق کارگر و حدود اختیارات دولت در کنترل قیمتها و محصولات کارخانه ها و امور مربوط به عرضه و تقاضا و اشکال تراشیها نسبت به واردات و صادرات و مالیاتهای سنگین بی تناسب و سپردن بعضی کارها به افراد غیر وارد یا تند و عقده دار و منزوی کردن افراد عاقل و دلسوز می‌باشد، و از طرف دیگر متاسفانه شورای نگهبان و مجلس و دولت و شورای عالی قضائی گرفتار ضعف و عدم قاطعیت و خط و خطوط متناقض می‌باشند و با این حال توفیق آنان در رفع مشکلات موجوده مشکل است و به جای هم آهنگی قوای چهارگانه بسا سعی در تخریب و خنثی کردن عمل دیگران می‌شود.

۹ ـ بنظر می‌رسد با قطع نظر از ترکیب فعلی دولت و مسئولین، لجنه ای قوی از صاحب نظران متعهد و متخصص در مسائل سیاسی و اقتصادی اعم از روحانی و غیر روحانی بدون سر و صدا و تبلیغات تشکیل شود

http://paniran.blogfa.com
و به آنان تکلیف شود تا بنشینند و مسائل مورد نظر را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار دهند تا شاید برای دراز مدت طرحی اساسی ارائه شود، و یا مجلس در کمیسیونهای مختلفه از صاحب نظران متخصص در رشته های متناسب بدون تشریفات به عنوان مشاور دعوت کند تا کمیسیونها بتوانند در مسائل و مشکلات طرح و برنامه صحیح و قابل اجرا ارائه دهند، چون خود نمایندگان متاسفانه نوعا تخصص ندارند و این نیاز به دستور حضرتعالی دارد.

۱۰ ـ مساله جنگ هنوز مهمترین مساله کشور است و بنظر می‌رسد تا مشکلات سپاه حل اساسی نشود پیشرفت نظامی در جبهه ها میسر نخواهد بود ـدر این رابطه باید علل اصلی کم شدن فوق العاده جاذبه معنوی سپاه و افزایش روزافزون استعفاها و تمردها و فرارها بررسی شودـ در سپاهی که عشق و ایمان حاکم بود و بچه ها برای رفتن به جبهه ها بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند وضع جدا تغییر کرده، فساد اخلاق و برخوردهای غیر اسلامی و تهمت های ناروا و انگ زدن به افراد و عزل و نصب های بی ملاك و رفاقت بازی و ملاحظات گروهی بسیار شایع شده ـاعتماد و ایمان توده سپاه و حتی فرماندهان جزء به فرماندهان بالا کاهش یافته ـ و فرماندهی سپاه و نمایندگی حضرت امام مدظله تسلط معنوی بر سپاه ندارند و وقتی که بنا باشد به هر دلیلی به فرماندهی ایمان نداشته باشند مساله جنگ حل نمی شود و تایید بافت فعلی جز تسکین موقت نتیجه ای ندارد.
و متاسفانه مسائل داخلی سپاه به رادیوهای بیگانه و منافقین نیز رسیده و مورد تجزیه و تحلیل آنان قرار گرفته ـآقایان هاشمی و خامنه ای نیز علاوه بر اینکه در مسائل جنگ و جبهه ها تخصص ندارند با گرفتاریهای زیادی که دارند نمی توانند مسائل پیچیده جنگ و نیروها را حل کنند، و حتی گاهی گزارشهای دروغ و بی اساس هم به آنان داده می‌شود و حقائق تلخ داخل سپاه و جبهه ها را در اختیار آنان نمی گذارند، و چه فرصتهای خوبی که در اثر همین اهمال کاریها از دست رفته و می‌رودـ شورای جنگ باید از صاحب نظران متعهدی که کارشان فقط بررسی مسائل و مشکلات جنگ و طرح و برنامه ریزی برای آن باشد تشکیل گردد و سپس ارتش و سپاه و بسیج با هماهنگی مجری باشند. ضمنا طرح اخیر سپاه نارضایتی فوق العاده ایجاد کرده، و علاوه بر اینکه دردی از جنگ دوا نمی کند خالی کردن شهرها از سپاه موجب تجری گروهها و افراد فاسد شده و در صحبتها به طرح براندازی سپاه معروف شده .

پیوست شماره ۱۰۰: یادداشت معظم له که برای دیدار با سران مملکت نوشته بودند

بسمه تعالی

۱ ـ مسئله نارضایتی ها که نوعا مربوط به امور اقتصادی و تبعیضات و دو نرخیها است .

۲ ـ ضعف مدیریت ها بخصوص در مسائلی که مستقیما با مردم ارتباط دارد مانند وزارت بهداری و درمان ودارو، مسئله زمین شهری و امتناع از دادن سند و آب و برق و امکانات

۳ ـ مسئله کم کاری در ادارات و بی اعتنایی و توهین به مردم و شیوع رشوه و پارتی بازی و انقلاب اداری تا حال در حد شعار بوده

۴ – بدبيني های زیاد و تبلیغات سوء نسبت به روحانیت و برخوردهای منفی در ادارات و اتوبوسها و بیمارستانها و خطر يك قیام همگانی علیه روحانیت بطور کلی

۵ ـ مسئله مصادره ها و شعارهای تند غیر واقع که از مردم احساس امنیت مالی و آبرویی را گرفته و همه را به وحشت انداخته

۶ ـ مسئله اطلاعات و زندانیها و برخورد اطلاعات حتی با نهضت های خارج مثل فلسطین

۷ ـ تندروی کمیته ها و سپاه و حملات به مجالس نهضت آزادی و بطور کلی جلو آزادی ها را گرفتن

۸ ـ مسئله موقوفات شمال تهران و نارمك و امثال اینها

۹ ـ لزوم ارتباط تدریجی با ملت مصر ولو از طریق بازرگانی

۱۰ ـ مسئله ارتباط با فرانسه مخصوصا نسبت به صنایع نظامی

۱۱ ـ فکر اساسی برای همه مسائل کشور و در این رابطه لازم است ۱۰ الی ۱۵ نفر افراد متخصص در رشته های مختلف از سیاست و اقتصاد و فنون نظامی که شاغل هم نباشند و چند نفر مخالف خوان هم درآنها باشد دعوت شوند و بدون تبلیغات و شناساندن آنان خطوط کلی سیاست کشور را تنظیم کنند.

۱۲ ـ مسئله شورای مدیریت حوزه که به اتکاء امام کارهایی را انجام می‌دهند.

۱۳ ـ محکوم کردنهای سازمان ملل

پیوست شماره ۱۰۱: یادداشت برای تذکر به مسئولین در جلسات خصوصی با آنان در ارتباط با مسائل جنگ و دیگر مسائل کشور

باسمه تعالی

۱ ـ باید صرفه جوئی در ارگانها و سازمانهای دولتی و انقلابی جدا تعقیب شود و کمیته ای مخصوص این امر تشکیل گردد و در برنامه های صدا و سیما متوالیا مطرح شود.

۲ ـ ظاهرا در تصویب لایحه نظام پزشکی در مجلس همزمان با اعتصاب پزشکان عجله شده و بیشتر پزشکان کشور را ناراضی کرده، لذا بجاست با نمایندگان آنان مذاکره شود و با طرح بعضی از نکات مثبتی که در خواسته های آنان وجود دارد از طریق شورای نگهبان حتی المقدور نظر آنان تامین گردد.

۳ ـ بنظر می‌رسد در برخورد با پزشکان تند روی شد و قهرا منجر به کتك زدن آنان در بعضی از شهرها و تظاهرات و شعارهای تند علیه آنان شد و مساله به سازمانهای جهانی رسید و ضد انقلاب خارجی نیز زیاد بهره برداری کردند در صورتی که هیچ ضرورتی در کار نبود و الان هم باید هر چه زودتر با صفا و کدخدا منشی مساله را حل نمود و زندانیان آنان را آزاد نمود و اخراجیهای آنان را به دانشگاه برگرداند.

۴ ـ با این برخورد تند اعتبار دعوت از اساتید و پزشکان خارج از کشور بکلی از بین رفت، مساله پزشکی و استاد و تدریس مسائل ظریفی است و با تند روی و خشونت حل نمی شود، و گره ای که با دست باز می‌شود نباید با دندان باز کرد.

۵ ـ اینکه هر روز به بهانه ای از طرف آقای محسن رضائی شورا و کمیته ای جدید با نامهای مختلف برای جذب نیرو و کمکهای مردمی اعلام می‌شود ضربه بزرگی به اعتبار نهادها و سازمانهای مسئول همان اهداف از قبیل بسیج و ستاد جذب و هدایت کمکهای مردمی زده می‌شود و مردم گرفتار ابهام و تردید می‌شوند چرا از طریق همان نهادها اهداف تعقیب نمی شود؟

۶ ـ اصرار روی اینکه امسال سال آخر جنگ است و سال پیروزی است صحیح نیست، اگر خدای ناکرده موفق نشدیم در سال آینده به مردم چه خواهیم گفت و آیا مردم در صداقت مسئولین تردید نمی کنند.

۷ ـ با اینکه صدام شروع کننده جنگ بوده است در اثر انقطاع ما از مجامع جهانی ما را در دنیا جنگ طلب و صدام را طالب صلح معرفی کرده و می‌کنند، و ابرقدرتها عملا همسایگان ما را از ناحیه ما وحشت زده کرده اند و این امر در اثر انقطاع ما است، همه به یاد داریم که در جنگ ویتنام با اینکه بین طرفین جنگ و فعالیتهای نظامی برقرار بود در پاریس کمیته ای برای مذاکره دائما برقرار بود و اخبار آن در دنیا منعکس می‌شد، بالاخره لازم است در کنار فعالیت نظامی فعالیت سیاسی نیز انجام شود.
باید روی این موضوع بیشتر فکر کرد و مقدمات آن عاقلانه فراهم شود و این امر با تعقیب جنگ منافات ندارد.

۸ ـ مساله فعالیت در داخل عراق و بسیج نیروهای عراقی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، و قرارگاه رمضان تا حال کاری از پیش نبرده و اخیرا متاسفانه ضربه بزرگی هم خورده است .

۹ ـ برای پدافند از کارخانه ها و مراکز صنعتی مهم باید فکر اساسی کرد، در درجه اول باید مسئول متخصص این قسمت شناسائی و تعیین شود. لازم نیست مصدر همه این امور روحانی باشد، اصلا ارتشیان شاید حساسیتی هم نسبت به دخالت روحانیین داشته باشند.

۱۰ ـ صنایع نظامی ارتش کما هو حقه از آن استفاده نمی شود، با همه امکانات زیادی که دارد باید برای آن فکری کرد، متاسفانه سیستم آن به نحوی است که هر کس وارد آنجا می‌شود هضم مقررات خشك و استعماری آن می‌شود.

پیوست شماره ۱۰۲: یادداشت برای صحبت و تذکر در جلسات سران که هر چند مدت یکبار در حضور معظم له تشکیل می‌گردید

باسمه تعالی

تذکرات :

۱ ـ لازم است کمکها و امکانات رفاهی و بهداشتی و عمرانی و فرهنگی به طرف روستاها و مراکز تولید و کار

http://paniran.blogfa.com
متوجه شود و از امکانات شهری بخصوص سوبسید در امور غیر ضروری امثال آهن و تلویزیون و اتومبیل و نحو اینها کاسته شود و بلکه بتدریج حذف گردد، به نحوی که بتدریج ماندن در روستاها و مراکز تولید و دست زدن به کارهای تولیدی مقرون به صرفه شود و جاذبه شهرها کم شود.

۲ ـ اصلا به طور کلی بتدریج باید سیاست دولت به طرف حذف سوبسید منعطف شود و فقط برای کارمندان و کارگران دولت امکاناتی فراهم گردد.
۳ ـ سعی شود مازاد تولیدات کشاورزان و تولید کنندگان دیگر به قیمت خوب خریداری شود و جایزه پولی به آنان داده شود نه اجناس، زیرا دادن جنس به آنان مصرف گرایی را در روستاها رواج می‌دهد و اگر بفروشند وضع بازار و نرخها را متزلزل می‌کنند.

۴ ـ قرض دادن به کشاورزان به صورت تهیه آب و وسائل کشاورزی و اصلاح زمین و ایجاد امکانات باشد نه به صورت پول دادن به آنان .

۵ ـ ناهمآهنگی و تضاد بین جنگلبانی و حفظ مراتع با مساله توسعه کشاورزی و دامداری باید هر چه زودتر به نحوی حل شود.

۶ ـ سیاست کشتن گوسفندهای ماده به بهانه نداشتن علوفه و حفظ مراتع سیاست غلطی است و بوی استعمار می‌دهد، بر فرض لازم باشد وارد کردن علوفه بهتر است از وارد کردن گوشت .

۷ ـ در کم کردن بودجه وزارتخانه ها و موسسات باید اولویتها رعایت شود، مثلا از بودجه و امکانات بیمارستانها و درمانگاهها و دارو و وسائل پزشکی و از بودجه زندانها و زندانیان و از بودجه دانشگاهها کم کردن صحیح نیست، و ممکن است کمبود اینها را از راه زیاد کردن قیمت امثال آهن و تلویزیون و اتومبیل و یخچال و امثال اینها جبران کرد.

۸ ـ لازم است مردم در تجارت و زراعت و صنایع و ایجاد تاسیسات و کارخانجات عام المنفعه و سایر شغلها آزاد باشند مگر در موارد ضرورت، نه اینکه اصل بر منع و محدودیت باشد مگر با اجازه دولت . دولت دولت است نه بازرگان و یا کشاورز و یا کارخانه دار.

۹ ـ دولت باید حسن اجراء دستورات و بخشنامه های خود را بررسی کند و توجه داشته باشد که مامورین و مسئولین جزء، دستورات را متوقف و خنثی نکنند.

۱۰ ـ دولت باید حتی الامکان مستقلا تصمیم بگیرد و برای هر امر جزئی نخواهد به مجلس مراجعه کند، مثلا چه لزومی دارد که برای وارد کردن مواد اولیه کارخانه های عام المنفعه و ضروری به مجلس مراجعه شود.

۱۱ ـ لازم است از قوانین و مقررات دست و پاگیر که کارها را متوقف یا کند و مردم را ناراضی و بر حقوق بگیران دولت می‌افزاید جدا کاسته شود.

۱۲ ـ برای خانه ها و منازل ساخته شده مسکونی به هر علتی انجام شده بالاخره باید برای آب و برق و سند مالکیت آنها فکری کرد و نارضائیها را برطرف کرد.

۱۳ ـ در عزل و نصب ها باید لیاقت اشخاص و ضوابط عقلی و شرعی ملاك باشد نه روابط شخصی و گروهی، و در عزلها باید حیثیت اشخاص حفظ شود و با مقدمه انجام گردد.

۱۴ ـ بنیاد مستضعفین با وضع فعلی جز ضرر و و بال و بدبینی نتیجه ای ندارد و چیزی عائد مستضعفین نمی شود، باید به وسیله فروختن رقبات آنها بر دانشگاهها و مراکز آموزشی و بهداشتی افزود.

۱۵ ـ آقای نخست وزیر و وزرا باید بیشتر با کمیسیونهای مختلف مجلس تماس داشته باشند.

۱۶ ـ بجاست هیاتی از افراد بی طرف و مورد اعتماد و دلسوز و غیر شاغل که در رشته های مختلف تخصص دارند برای تنظیم خطوط سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی کشور بدون نام و نشان و تبلیغات تشکیل شود و نظریات نهائی آنان به هیئت دولت گزارش شود.

۱۷ ـ باید به صنایع نظامی اهمیت بیشتری داده شود و از مخترعین در این قسمت استفاده شود تا هر چه زودتر از این جهت خودکفا شویم .

۱۸ ـ سعی شود از دانشمندان و نویسندگان و مغزهای متفکر زندانیان در طرحهای مفید و ترجمه کتابهای علمی و فنی استفاده شود و قهرا آنان بتدریج جذب شوند، و همچنین زمینه جذب مغزهای فراری که به توهم فرار کرده اند و قابل جذب هستند فراهم شود.

۱۹ ـ ارتش با همه مصرف زیادش ارگان کم خاصیتی شده و از طرفی وجود آن ضرورت دارد، بنابر این باید سیاست کلی کشور به طرف تصفیه و نوسازی ارتش و انسجام نیروهای خوب و متعهد آن منعطف شود، و

http://paniran.blogfa.com
چون وجود دو نیروی مستقل و مجهز مقتدر ممکن است در آینده به ضرر کشور باشد چون بالاخره دوئیت موجب تضاد است "لو کان فیهما الهه الاالله لفسدتا" لذا باید بتدریج ارتش تصفیه و مجهز شود و حفظ مرزها به آن محول شود و بسیج نیز نیرویی پشتیبان و احتیاط باشد و سپاه نیز به حسب قانون اساسی برای حفظ انقلاب به داخل کشور برگردد.

۲۰ ـ باید بتدریج از موسسات تکراری که جز مصرف زیاد و ایجاد تضاد ثمری ندارد کاسته بشود و مثلا بتدریج نیروهای خوب کمیته ها جذب شهربانی و شهربانی تصفیه شود و کمیته حذف گردد و فعلا نیز کمیته ها بیشتر متوجه مرزها شوند زیرا جلوگیری از مواد مخدر راهی جز بستن محکم مرزهای زمینی به وسیله نیروهای متعهد ندارد.

۲۱ ـ باید بتدریج حقوق کارمندان در وزارتخانه ها ی مختلف هم سطح شود و اختلاف فاحش در بین نباشد.

۲۲ ـ مسئولین و روزنامه ها و رسانه ها ی گروهی در انتقاداتشان باید رعایت ادب کنند و بعضی از ارگانها و شخصیت های خدمتگزار را زیر سئوال نبرند که بسا موجب فرار شخصیتها خواهد شد، و اصلا چرا هر چیزی باید در روزنامه ها پخش شود؟

۲۳ ـ باید بتدریج از شعارهای توخالی که جز دلسردی برای عده ای و توقعات بیجا برای عده ای دیگر و جز عدم ثبات وضع کشور نتیجه ای ندارد کاسته شود.

۲۴ ـ و بالاخره سرمایه انقلاب و کشور ملت می‌باشند و اگر زود نجنبیم ملت بیشتر از حال ناراضی و از صحنه خارج و قهرا ضد انقلاب به صحنه می‌آید.

۲۵ ـ در خاتمه باید مساله جنگ و حل آن را در راس مسائل قرار داد و برای فرماندهی واحد و قوی و طرح اساسی و امکانات آن فکر اساسی کرد.

پیوست شماره ۱۰۳: یادداشت برای تذکر به مقامات قضایی در دیدار خصوصی با آنان

باسمه تعالی

۱ ـ کارها بین اعضای شورای عالی قضایی کمافی السابق تقسیم شود و هر رشته به شخصی متناسب با موقعیت او محول شود.

۲ ـ مسئول دادسراها یك بررسی دقیق و تصفیه عاقلانه و خدا پسندانه نسبت به دادسراها، و مسئول قضات یك بررسی دقیق و عاقلانه و خدا پسندانه نسبت به قضات انجام دهد و اگر فرضا تقسیم کار انجام نشد مرجعی برای مراجعه قضات و دادستانها تعیین شود چون تقاضا در این جهت ...

۳ ـ در جذب و حفظافراد برخوردها و سابقه های ذهنی شخصی ملاك نباشد بلکه با وسعت نظر و گذشت ملاك استخدام ارزش کار و قاطعیت طرف و عقل و تدبیر او باشد و از باب مثال از امثال آقایان رمضانی و مظاهری که پرکار و قاطعند در پستهای مناسب استفاده شود و نگذارید استعفاء دهند که قهرا سبب دلسردی عده ای دیگر هم خواهد شد بر فرض روزی چیزی گفته باشند بجاست صرف نظر شود .

۴ ـ فرمایش حضرت امیرالمومنین به مالك اشتر که فرمودند: "ثم اکثر تعاهد قضائه و افسح له فی البذل مایزیل علته و تقل معه حاجته الی الناس و اعطه من المنزله لدیك ما لا یطمع فیه غیره من خاصتك " مورد توجه واقع شود و خلاصه استقلال مالی و سیاسی قاضی خوب تامین شود.

۵ ـ اعضاء محترم شورا از شعارهای توخالی و تحت تاثیر جو و بسا با یکدیگر متضاد که شورا را بی اعتبار و مردم را دلسرد می‌کند پرهیز کنند.

۶ ـ دادگاه عالی قم هم توجیه و هم تایید شود.

۷ ـ بطور کلی اگر ثابت شد حکمی برخلاف واقع شده به هر نحو شده محترمانه ابطال شود تا حقی ضایع نگردد.

۸ ـ نسبت به اعدام ها و مصادره ها دقت بیشتری انجام شود، و حتی المقدور غیر از قاتلین و سران رده بالا که سبب اقوی از مباشر و یا مفسد محسوب اند اعدام نشود.

۹ ـ درامر زندانها یك بررسی دقیق و تصفیه کادرها انجام شود، و افراد تند غیر متعادل محترمانه تصفیه شوند و کمبودها برطرف شود.

۱۰ ـ احکام دادسراها و دادگاهها در مورد مصادره یا رفع توقیف اموال قاطعانه اجرا شود و چند نفر افراد متدین و قاطع مسئول این کار شوند، وگرنه حکمها بی ارزش و دستگاه قضایی بی اعتبار خواهد شد و حقوق مردم نیز تضییع می‌شود و هم چنین احکام هیئت پنج نفری نسبت به کارشان .

۱۱ ـ دیوان عدالت اداری در مورد برگشت کارکنان ادارات که مرتکب جرم مهمی نشده اند رسیدگی و از تاریخ صدور حکم حقوق آنان پرداخت گردد و برای این جهت ماده واحده ای به تصویب برسد.

۱۲ ـ مدت تبعید معتادان به جزیره تعیین شود و بخشنامه های عفو شامل آنان هم بشود.

۱۳ ـ بنظر می‌رسد آقای رمضانی برای دادستانی انقلاب تهران و آقای مظاهری دادیاری دادسرای انتظامی قضات مناسب باشند. چون هر دو قاطع و اهل برخورد با متخلفین می‌باشند.

۱۴ ـ در خاتمه توفیق بیشتر آقایان را برای اصلاح اساسی تشکیلات قضایی از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم .

۱۵ ـ راجع به موادمخدر کارهایی که تا حال شده از اعدامها و زندانها و فرستادن به جزیره موفق نبوده باید فکر اساسی کرد.

۱۶ ـ هیئت شناسایی و جذب قاضی و دادستان در قم و مشهد تقویت شود و طلاب و فضلا جذب دستگاه قضایی شوند.

۱۷ ـ مسئله قاضی سیار و قاضی تحکیم و تشکیل خانه های عدل و انصاف در مناطق کوچك و استفاده از علماء شهرستانها و مناطق بررسی شود تا فشار بر دادگستری کم شود.

پیوست شماره ۱۰۴: یادداشت معظم له برای سخنرانی در جمع نمایندگان در دانشگاهها

بسمه تعالی

۱ ـ حفظ قداست روحانیت و ساده زیستن و بی اعتنایی به دنیا و مقام ; کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم

http://paniran.blogfa.com

۲ ـ مراعات دقیق جهات اخلاقی بخصوص در برخورد با خواهران و پرهیز از مواضع تهمت

۳ ـ احترام نسبت به اساتید و شخصیتهای دانشگاهی و تقدیر از کارهای خوب آنان

۴ ـ چون در دانشگاهها علاوه بر گروههای انحرافی و التقاطی دو قشر مذهبی : انقلابی تند و لیبرالیسم وجود دارد باید بین مزایای هر دو قشر جمع کرد و از افراط و تفریط طرفین اجتناب نمود.

۵ ـ نسبت به گروهها هم لازم است به نحو منطقی برخورد شود نه به نحو تکفیر و تحقیر که هرچند جذب نشوند اقلا اتمام حجت شده باشد.

۶ ـ انتخاب مطالب مفید و منطقی و احتراز از شعارهای بی محتوا و حرفهای تکراری مبتذل و یا بی دلیل، و اگر متون قرآن و حدیث در مباحث الهی یا سیاسی یا فلسفی یا اقتصادی جمع آوری شود و خود متون با ذکر مدارك به طالبین عرضه شود بسیار مفید خواهد بود و جاذبه هم دارد و در قسمتهای مختلف سعی شود اساتید و فضلای خوب شناسایی و از آنان دعوت شود.

۷ ـ اصلا بجاست سعی شود افراد و نیروهای متخصص در گوشه و کنار شناسایی شوند و به مسئولین معرفی شوند.

۸ ـ سعی شود با تشکیل جلسات خصوصی با مسئولین دانشگاهها و جهاد دانشگاهی مسائل اختلافی حل شود و از افشاگری ها و هتك حرمت اشخاص پرهیز شود که هم ضرر دارد و هم شرعا جائز نیست .

۹ ـ هرچند بنظر می‌رسد در دامن زدن به اختلافات در دانشگاهها افرادی نفوذی با ژست حق بجانب و ظاهر الصلاح نقش داشته باشند ولی این احتمال نباید موجب حمله به جوانان ظاهر الصلاح و یا تند شود زیرا خود این حمله بزرگترین سوژه برای مخالفین است و موجب تحریك اقشار خوب هم می‌شود، باید با حکمت و موعظه حسنه با آنان برخورد نمود.

۱۰ ـ بطور کلی در اختلافات سعی کنید بی طرفی خود را حفظ کنید و در کانال قشر خاص نیفتید.

۱۱ ـ لازم است برای اداره دانشگا ههها و دانشکده ها اشخاص خوش سابقه مدیر و مدبر و مقبول نزد عموم انتخاب شود.

۱۲ ـ بالاخره در هر محیطی واقعیتهای موجود ملحوظ گردد و با لحاظ آنها تصمیم گرفته شود.

پیوست شماره ۱۰۵ : یادداشت معظم له برای ملاقات با استانداران سراسر کشور

۱ ـ تشکر و تقدیر از استانداران و تبریك

۲ ـ به شهرهای کوچك و روستاها بیشتر مسافرت شود و با مردم تماس گرفته شود.

۳ ـ به ادارات مختلف بیشتر سر زده شود بدون اطلاع قبلی .

۴ ـ در امور جزئی نخواهند به مرکز و مقامات مراجعه کنند و قاطعیت به خرج بدهند.

http://paniran.blogfa.com

۵ ـ نصب و عزل ها بر حسب لیاقت و شرایط محل انجام شود نه روابط شخصی و گروهی

۶ ـ کمکها و امکانات رفاهی و عمرانی و بهداشتی و فرهنگی حتی المقدور به طرف روستاها و مراکز تولید متوجه شود.

۷ ـ تضاد موجود بین جنگلبانی و حفظ مراتع با کشاورزان و دامداران حتی المقدور برطرف شود.

۸ ـ بی طرفی خود را در انتخابات آینده و مقدمات آن حفظ کنند و مردم را آزاد بگذارند و مجری خط خاصی نباشند.

۹ ـ بالاخره سرمایه شما و اسلام مردم می‌باشند، سعی کنید رضایت آنان را حتی المقدور تحصیل کنید.

۱۰ ـ مسئله جنگ با وضع فعلی باید در راس مسائل قرار گیرد و بیش از شعار به نیرو و امکانات توجه شود.

نهج البلاغه، نامه مالك :

ص ۹۳ واشعر قلبك الرحمه للرعیه ص ۹۶ ولیکن ابعد رعیتك منك ص ۹۸ والصق باهل الورع والصدق ص ۱۰۵ ثم انظر فی امور عمالك ص ۱۱۲ و اجعل لذوی الحاجات منك قسما ص ۱۱۴ واما بعد فلا تطو لن احتجابك

پیوست شماره ۱۰۶: محور مطالب پیش از ملاقات با مسئولین روزنامه ها که توسط معظم له یادداشت شده بود که بیانگر بخشی از دیدگاههای ایشان می‌باشد.

۱ ـ تشکر و تقدیر از مدیران و متصدیان روزنامه ها و جرائد و نویسندگان که موجب رشد و تحکیم فرهنگ جامعه می‌باشند.

۲ ـ رشد و تعالی انسانها به رشد و تکامل در ایدئولوژی و فرهنگ و اخلاق آنان است، و زیربنای همه شئون انسان اندیشه و فرهنگ اوست نه اقتصاد و شکم .

۳ ـ نویسندگان محترم تحت تاثیر جوهای کاذب تند قرار نگیرند، بلکه جوهای کاذب را بشکنند و واقعیتهای جامعه را درك و منعکس کنند.

۴ ـ همیشه سعی کنند به ملت و به دولت خط صحیح اسلامی را ارائه کنند نه اینکه ثناگوی مبتذل یا تضعیف کننده و انتقام جو باشند.

۵ ـ برخورد روزنامه ها و نمایندگان مجلس و ارگانها با یکدیگر و با دولت و مسئولین برخورد صحیح و به منظور اصلاح باشد نه انتقام جویی و خرد کردن طرف .

۶ ـ در اسلام به آبرو و حیثیت اشخاص زیاد اهمیت داده شده، افشاگریها و پخش اعلامیه های راست یا دروغ مونتاژ از گناهان بزرگ است و ضرر آن برای جامعه زیاد است، نیروها را منزوی و اطمینانها را برطرف و موجب سقوطارگانها و کشور می‌شود (و ان اربی الربا عرض الرجل المسلم) و انتقاد باید برای ساختن و اصلاح طرف و تذکر به او باشد نه خردکردن و ترور شخصیت .

۷ ـ روزنامه ها وسعت نظر پیدا کنند و اجازه دهند افکار و اندیشه های مختلف پخش شود تا احساس انحصارطلبی و تحمیل عقائد در کار نباشد.

۸ ـ در شرایط فعلی کشور روی مبارزه منفی با دشمنان و احتراز از لوکس گرایی و مصرف گرائی و اسراف و ریخت و پاش اصرار و قلم فرسایی شود.

۹ ـ در درجه اول در ادارات و ارگانها و سپاه باید از ریخت و پاشها جلوگیری شود.

۱۰ ـ به طور کلی باید خط مستقیم را طی نمود و از افراط و تفریط پرهیز نمود (الیمین و الشمال مضله و لطریق الوسطی هی الجاده).

۱۱ ـ مثلا در امر به معروف و مبارزه با فساد و فحشا نه سستی و نه تندروی، زیرا غرض ارشاد و تنبه طرف است و تندی نتیجه معکوس دارد.

۱۲ ـ در اقتصاد نه سرمایه داری افراطی غرب و نه اقتصاد دولتی شرق ـتوزیع واقعا نه اسما فقط به مردم محول شودـ دخالت مستقیم دولت : ۱ـ موجب تنفر و بغضاء ملت ۲ـ رکود استعدادها ۳ـ استخدام پرسنل زیاد ۴ـ نبود انگیزه برای بسط و تکامل .

۱۳ ـ در جلوگیری از احتکار درجات رعایت شود ـو احترام مال مردم منظور گرددـ و فرمایش پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) مورد توجه قرار گیرد، ضمنا تجار نیز باید در شرائط فعلی از احتکار و گرانفروشی اقران خود اظهار شرمندگی کنند و خودشان جلو آنان را بگیرند.

۱۴ ـ باید جامعه احساس آرامش و امنیت جانی و مالی کنند، و تندرویها امنیت و آرامش را از جامعه می‌گیرد.

http://paniran.blogfa.com
۱۵ ـ در رفتن به جبهه هم باید حساب شده کار کرد، پست های حساس و ادارات و دانشگاهها را نباید خالی کرد.

۱۶ ـ از شعارهای تند بی محتوا و تکراری و هیجان زا باید پرهیز کرد.

۱۷ ـ بچه هائی که به دام گروهها افتاده اند پس از روشن شدن ماهیت آنان و خیانتشان به دامن ملت برگردند و ملت هم باید از آنان استقبال کنند، زیرا سهو و خطا همیشه در بشر بوده است وقتی حق برای انسان روشن شد لجبازی غلط و گناه نابخشودنی است .

۱۸ ـ در مقابل شبکه های کفر و صهیونیسم جهانی، تنها نیروی ما همآهنگی و اتحاد است ; اتحاد و همآهنگی ما را به پیروزی رساند، باید آن را حفظ کرد.

۱۹ ـ دولت باید برای کارمندان و کارگران حقوق بگیر فکر اساسی بکند و از سوبسید عمومی شهرها بکاهد و برای کارمندان، کارگران، کشاورزان و تولیدکنندگان امکانات فراهم کند تا قهرا جلو کم کاریها و احیانا رشوه ها گرفته شود.

۲۰ ـ در خاتمه همه را به تقوی و نیت خالص دعوت می‌کنم، والسلام علیکم جمیعا
۱ ـ من لایحضره الفقیه : قیل للنبی (ص): لو سعرت لنا سعرا فان الاسعار تزید و تنقص . فقال (ص) ما کنت لالقی الله ببدعه لم یحدث الی فیها شیئا- فدعوا عباد الله یاکل بعضهم من بعض .

۲ ـ تهذیب شیخ : ان رسول الله مر بالمحتکرین فامر بحکرتهم ان تخرج الی بطون الاسواق و حیث تنظر الابصار الیها فقیل لرسول الله (ص): لو قومت علیهم فغضب رسول الله (ص) حتی عرف الغضب فی وجهه فقال : انا اقوم علیهم ؟ انما السعر الی الله یرفعه اذا شاء و یخفضه اذا شاء.

۳ ـ ابن ماجه عن ابی سعید: غلا السعر علی عهد رسول الله (ص) فقالوا: لو قومت یا رسول الله (ص) قال : انی لارجو ان افارقکم و لایطلبنی احد منکم بمظلمه ظلمته .

۴ ـ نهج البلاغه : و اعلم -مع ذلك ـ ان فی کثیر منهم ضیقا فاحشا و شحا قبیحا و احتکارا للمنافع ـ و تحکما فی البیاعات و ذلك باب مضره للعامه و عیب علی الولاه فامنع من الاحتکار فان رسول الله منع منه ولیکن البیع بیعا سمحا بموازین عدل و اسعار لاتجحف بالفریقین من البایع والمبتاع .

پیوست شماره ۱۰۷: یادداشت برخی محورهای اساسی برای تذکر به مسئولین در جهت بهبود مراسم حج

بسمه تعالی

۱ ـ توجیه حجاج در ایران به وسیله رادیو و تلویزیون راجع به برخوردها و خریدها و رعایت اخلاق و ظواهر شرع

۲ ـ عدم سخت گیری در فرودگاهها و ترك كارهای موهن و مضر به حیثیت جمهوری اسلامی

۳ ـ حذف بعضی مصارف غیر ضروری و غیر لازم مثل بردن آلو مثلا

۴ ـ تقلیل مدت ماندن حجاج در حجاز به ۲۵ الی ۲۷ روز

۵ ـ عدم تبعیض نسبت به منازل و امکانات و جلوگیری از گدابازیها

۶ ـ دقت در انتخاب روحانیین و محول کردن آن به ائمه جمعه استانها و ارشاد استانها

۷ ـ امتحان دقیق از روحانی و كمك روحانی نسبت به مسائل حج بدون تبعیض و مسامحه، راجع به این موضوع شکایت زیاد بوده .

۸ ـ حتی المقدور مقدم داشتن افراد مسن که تاخیر ممکن است سبب محرومیت آنان شود.

۹ ـ حتی المقدور مقدم داشتن کسانی که تا حال مشرف نشده اند و حج واجب دارند.

۱۰ ـ تحمیل نکردن افراد به کاروانها به اسم کارگر و محول کردن تعیین کارگر به خود آنها

۱۱ ـ حذف سهمیه ارگانها بجز خانواده شهداء

۱۲ ـ ساده کردن تشکیلات بعثه امام و تقلیل افراد منتسب به آن

۱۳ ـ تماس بیشتر بعثه امام با علماء و شخصیتهای کشورهای اسلامی و بها دادن به آنان

۱۴ ـ تهیه کتابچه جامع به زبانهای مختلف در رد اشکالات و تبلیغات سوء علیه جمهوری اسلامی

۱۵ ـ بردن مناسك و کتب لازمه با پست سیاسی یا وسیله دیگر و توزیع بین حجاج در حجاز

۱۶ ـ حتی المقدور نرفتن مسئولین کشور به حج مگر اینکه مستطیع باشند و قرعه به نامشان بیفتد.

۱۷ ـ دولت لوازمی را که حجاج به عنوان سوغات می‌آورند قبلا بخرد و وارد کند و در فرودگاه به حجاج بفروشند.

پیوست شماره ۱۰۸: نمونه ای از یادداشت های معظم له پیش از ملاقات و سخنرانی عمومی برای مردم ۶۷/۳/۱۵

۱ ـ طلب رحمت برای شهداء ۱۵ خرداد و همه شهداء تا حال و تسلیت به بازماندگان آنان

http://paniran.blogfa.com
۲ ـ تقدیر و تشکر از مردم که از ۲۵ سال پیش تا حال با همه شهادتها و خرابیها و آوارگیها و مشکلات زندگی در صحنه باقی مانده اند، و این دلیل است بر اینکه انقلاب شما مردم بر حسب هوس و احساس فقط نبوده بلکه ریشه دار بوده و هست .

۳ ـ پس باید مسئولین برخوردشان با این مردم به این خوبی محترمانه باشد و کرامت انسانی آنان حفظ شود و حتی از لغزشها حتی المقدور صرف نظر شود، چنانچه امیرالمومنین (ع) خطاب به مالك فرمود: (نامه ۵۳ نهج البلاغه) "واشعر قلبك الرحمه للرعیه و المحبه لهم و اللطف بهم، و لاتکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانهم صنفان : اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق، یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و یوتی علی ایدیهم فی العمد و الخطا فاعطهم من عفوك وصفحك مثل الذی تحب ان یعطیك الله من عفوه و صفحه ".

۴ ـ انقلاب ما برای اسلام و ارزشهای معنوی و اخلاقی بود، شعار مردم :
استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود. هدف فقط تبدیل حکومت و حاکم نبود، ـعلی (ع) به مجرد حرف، مزاحم کسی نمی شدـ خوارج تا قیام مسلحانه انجام ندادند مزاحمشان نشد.

۵ ـ اگر عملا اسلام و ارزشهای دینی و اخلاقی و انسانی حفظ شود انقلاب الگو می‌شود و جاذبه پیدا می‌کند و ملتها جذب می‌شوند و همین است راه صدور انقلاب، باید به علم و صنعت و تکنیك و موازین اسلامی اهمیت داد تا کشور خودکفا و الگو شود.

۶ ـ فرمان اخیر امام مدظله نسبت به آقای هاشمی نباید در حد شعار بماند بلکه باید با یك تصمیم انقلابی در نیروهای مسلح که "حصون الرعیه و عز الدین و سبل الامن " می‌باشند یك تحول انقلابی پیدا شود و تضادها و ناهمآهنگی ها برطرف شود.

۷ ـ کشور یك نیروی نظامی و یك نیروی انتظامی لازم دارد، یك صنایع نظامی، یك نیروی هوائی، یك نیروی دریائی و هکذا اسم مهم نیست، ادغام نیروها وقتی میسر است که هیچ نحو ملاحظه کاری در میان نباشد و قاطعانه عمل شود.

۸ ـ جمعیت ایران بیش از سه برابر عراق است و ایمان مردم ما هم کمتر نیست، عمده اشکال در عدم برنامه و عدم همآهنگی و عدم فرماندهی ما است .

۹ ـ باید از نیروهای مجرب و متعهد موجود در همه ارگانها و موسسات از ارتش و سپاه و جهاد و سایر

http://paniran.blogfa.com

موسسات استفاده شود.

۱۰ ـ آقای هاشمی باید عمده وقت خود را صرف این موضوع کنند و از کارهای دیگر صرف نظر کنند و با مشاغل متعدد امکان موفقیت نیست .

پیوست شماره ۱۰۹: یادداشت برای گفتگو و مذاکره در دیدار آقای میرحسین موسوی نخست وزیر وقت که اتفاقا سران مملکتی نیز حضور داشتند خطاب به جناب آقای موسوی نخست وزیر ـ تاریخ ۹/۷/۶۷

باسمه تعالی

۱ ـ پس از جنگ انتظار تحول اساسی در اقتصاد و سیاست و برخورد با مردم می‌رفت .
۲ ـ کمبودها و تبعیضها و تورم و درآمد کم و اختلاف قیمتهای بی رویه که منشا عمده آنها خود دولت و عدم تخصص و دلسوزی و تنگ نظریها و سخت گیریهای بعضی مسئولین بازرگانی و صادرات و واردات کشور و دخالت و تصدی بسیاری از ارگانها نسبت به تجارت بی حساب از قبیل سپاه و بنیاد شهید و امثالها می‌باشد، اینها همه وضع اقتصادی کشور را فلج کرده است .

۳ ـ در بازرگانی خارجی دولت موفق نبوده و بیست درصد برای بخش خصوصی بسیار کم است، دولت بیشتر باید نظارت کند.

۴ ـ امروز کشورهای چپ رو و تند هم به اشتباه خود واقف شده اند و سیاست درهای باز را تعقیب می‌کنند و به مردم بیشتر بها می‌دهند،باید مسئولین تنگ نظر و سختگیر و بی اعتنا به مردم اساسا تعویض شوند چون ترك عادت برای بعضی میسر نیست .

۵ ـ امروز بهانه جنگ برطرف شده، باید بتدریج صف و کوپن را کنار گذاشت و به مردم بیشتر بها داد.

۶ ـ تعزیرات حکومتی موفق نبوده است و ناراحتی زیاد درست کرده، کار نوعا به دست بچه های خام و عقده دار افتاده و خود این سیاست موجب بسیاری از کمبودها و نابرابریها شده، شما به گزارشهای مسئولین صد درصد اعتماد نکنید.

۷ ـ اطلاعات و سپاه و کمیته ها و دادستانیها و بازجوها و امثالهم باید در روش خود تجدید نظر کنند، ما از باز

http://paniran.blogfa.com
داشتهای زیاد و تندیها و تعزیرات و بستنها و کشتنها نتیجه نمی گیریم، به علاوه مردم را که سرمایه کشور و انقلابند زیاد ناراضی می‌کنیم، و به عده زیادی در اثر اشتباه مسئولین و مامورین ظلمهای بی جبران می‌شود، "و الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم ". دنیا هم با تبلیغات خود ما را محکوم می‌کند و در انزوای سیاسی قرار می‌گیریم، در بازداشتها و تعزیرات باید به مقدار ضرورت قناعت کرد. اساس دین مقدس اسلام بر عفو و اغماض و گذشت است، سوره های قرآن با نام رحمن و رحیم شروع می‌شود و پیغمبر ما رحمه للعالمین است و امیرالمومنین (ع) در خطاب به مالك اشتر می‌فرماید: "و اشعر قلبك الرحمه للرعيه والمحبه لهم و اللطف بهم، و لا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتنم اكلهم فانهم صنفان : اما اخ لك فى الدين او نظير لك فى الخلق يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و يوتى على ايديهم فى العمد و الخطا فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذى تحب ان يعطيك الله من عفوه و صفحه ".

باید سیره و روش پیغمبر اکرم (ص) در فتح مکه و جنگ هوازن و سیره امیرالمومنین (ع) در فتح بصره برای ما الگو و نمونه شود.

۸ - چند میلیون ایرانی آواره ما در خارج از کشور داریم که فرضا صد هزار از آنان مثلا ضد انقلاب و ضد اسلام باشند بقیه نوعا بی تفاوت بلکه بعضا علاقه مند به اسلام و انقلابند و مایلند به کشور برگردند، و تبلیغات و جوها و بعضی تندیها آنان را وحشت زده کرده، و در بین آنان مغزهای متخصص و متفکر مورد نیاز کشور زیاد وجود دارد، در صورتی که نفس وجود هر یك از آنان در محیط خارج یك وسیله تبلیغ علیه کشور است و حکایت از وجود یك نحو ترس و خشونت در کشور می‌کند، باید یك عفو و گذشت عمومی اعلام شود. و مثلا هر کس به سفارت ما در خارج یا هیئتی از وزارت خارجه و اطلاعات و سپاه مثلا در کنار سفارت مراجعه کند و یك تعهد کتبی بدهد که مقررات کشور و ظواهر شرع را رعایت کند و از خشونت پرهیز کند بتواند آزادانه وارد کشور شود و هیچ ارگانی حق تعرض و بازجوئی نسبت به او نداشته باشد و بر گذشته ها همه صلوات . و هر مقدار جنس حلال و مشروع هم مجاز باشد با خودش به کشور وارد کند و در امور و صنایع هم بتواند سرمایه گذاری کند، خود این امر افراد و سرمایه ها را جذب و بسیاری از کمبودها را برطرف می‌کند، و پس از ده سال از انقلاب تحول جدیدی خواهد بود.

۹ - نسبت به سرمایه گذاری در صنایع و تولیدات کشاورزی و دامداری تشویق کمتر می‌شود و سخت گیری و مقررات دست و پاگیر زیاد است، باید کاری کرد که مردم علاقه مند شوند و احساس کنند که سرمایه آنان محفوظ و سودآور است . اگر ملت ما در فعالیتهای اقتصادی خود احساس امنیت جانی و مالی و آبروئی کند احتیاج به سرمایه گذاری خارجی نداریم .

۱۰ - در سیاست داخلی و خارجی کشور و تصمیم گیرندگان و وزارتخانه ها ی مختلف باید همآهنگی کامل وجود داشته باشد و یك سیاست پخته شده مشورت شده حکم فرما باشد. و ملت را باید در مسائل مهم اساسی به

http://paniran.blogfa.com
حساب آورد، تصمیمات مهمه و ارتباطات و خط مشی ها بالاخره مخفی نمی ماند و دروغهای مصلحت آمیز و توریه ها بالاخره فاش می‌شود، چرا دشمنان بدانند و افشا کنند و ما از خود ملت مخفی نمائیم .
اصلا سیاست صحیح و اسلامی سیاستی است مبتنی بر صداقت و راستگوئی، ملت ما الحمدلله رشد عقلی و فکری دارند و خودشان مصالح و مفاسد را درك می‌کنند.

۱۱ ـ ادارات و ارگانها و موسسات پر خرج و تکراری باید بتدریج اصلاح و در یکدیگر ادغام شوند، و مقررات دست و پاگیر اداری حذف شود، و اصل را باید بر صحت و سلامت ملت گذاشت نه بر فساد و انحراف آنان .

۱۲ ـ برای تعدد موسسات نظامی و انتظامی و صنایع نظامی هر چه زودتر باید فکر اساسی کرد تا دارای یك قدرت متشکل همآهنگ نظامی و یك نیروی همآهنگ انتظامی باشیم و گرفتار تضادها و خرجهای تکراری نشویم، واضح است که بقاء حیات سیاسی و اجتماعی ما مرهون صحت و همآهنگی و نظم این دو قوه است .
۱۳ ـ دولت باید در ایجاد کار و شغلهای واقعی مورد نیاز هر چه بیشتر فعالیت کند، و سرمایه گذاری در امر تولیدات و صنایع را بر سرمایه گذاری در مصارف و تشریفات مقدم بدارد. اکثر اعتیادهای مضر و شیوع مواد مخدره و فسادهای اجتماعی و رشوه ها و دزدیها و فحشاها معلول بیکاریها و نداشتن راه درآمد مشروع است .
ما به جای مبارزه با علل اصلی همیشه با معلولها مبارزه می‌کنیم و لذا موفق نیستیم، مردم نوعا خوبند و بالفطره جانی نیستند، ضرورت آنان را به فساد می‌کشاند.

۱۴ ـ کارها را باید به کاردانهای شجاع عاقل و متخصص متعهد محول کرد و اگر فرضا وزیری یا مسئولی یا مقامی احساس کرد کاری برایش سنگین است عقل و منطق و وجدان و دین حکم می‌کند کار را به اهلش واگذار کند.

۱۵ ـ اگر در جائی با شکست مواجه شدیم باید ریشه یابی کنیم که چرا به اینجا رسیدیم و چه عواملی ما را به اینجا رساند تا دو باره گرفتار نشویم، نه اینکه فقط به اشتباه خود اقرار کنیم و اظهار ناراحتی کنیم، تغییر عوامل و مسئولین یك امر عاقلانه خداپسندانه متعارف دنیا است . در خاتمه سعی کنید خدا را شاهد رفتار و گفتار خود بدانید و از خدا غفلت نکنید.
ان شاء الله موفق باشید
والسلام علیکم
۹/۷/۶۷ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۰: یادداشت برای تذکر به نمایندگان خود در دانشگاهها و مسئولین دانشگاهها و اساتید و دفتر مرکزی نمایندگان

تاریخ ۵/۸/۶۷

۱ ـ تشکر از آقایان نمایندگان و همچنین مسئولین دانشگاهها و اساتید و دفتر مرکزی نمایندگان

۲ ـ فضیلت علم و عالم و ترغیب در علم از جهات مختلفه، و اطلاق نسبت به همه علوم مفیده حتی علوم جدید

۳ ـ سعی در تعلم و بالا بردن سطح علمی دانشگاهها و احترام متقابل استاد و شاگرد

۴ ـ برخورد خوب با دانشجویان و دانشگاهیان و احتراز از تفسیق و تکفیر و انگ زدن و ایجاد وحشت و نفرت در آنان

۵ ـ ملاك همیشه باید فعلیت اشخاص باشد و باید نسبت به گذشته ها و خطاها با اغماض برخورد کرد، "کل ابن آدم خطاء فخیر الخطائین التوابون ".

۶ ـ نمایندگان و اساتید معارف بیشتر حضور داشته باشند و با دانشجویان بیشتر تماس داشته باشند برای رفع شبهات و مشکلات، نه اینکه به صورت استادان حرفه ای در آیند که هدف فقط تدریس در کلاس باشد.

۷ ـ شورای انقلاب فرهنگی اقدام به استخدام رسمی اساتید معارف واجد شرائط بنماید.

۸ ـ روسای دانشگاهها و دانشکده ها در نصب و عزل اساتید نظر نمایندگان را در امور مربوط به تعهد دینی اساتید جلب نمایند.

۹ ـ برای بالا بردن سطح علمی دانشگاهها از اساتید و فارغ التحصیلان ایرانی خارج دعوت شود و به آنان بها داده شود تا جذب شوند و برای آنان امکانات فراهم گردد، دانشمندان و متخصصین سرمایه های با ارزش کشور هستند باید علم را به کشور آورد.

۱۰ ـ بجا است در کنفرانسهای روساء دانشگاهها و هیات امناء دانشگاهها از نمایندگان و یا اقلا دفتر مرکزی دعوت شود.

۱۱ ـ آزادی بیان و انتقاد سازنده برای بالا بردن کشور و ترقی جامعه ضروری است، جلو جولانات فکری را نگیرید.

http://paniran.blogfa.com
سوره فاطر آیه ۲۷ و ۲۸: " الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غرابیب سود- و من الناس والدواب والانعام مختلف الوانه کذلك انما یخشی الله من عباده العلماء ان الله عزیز غفور".

اصول کافی ج ۱ ص ۳۶ معاویه بن وهب قال : سمعت اباعبدالله (ع) یقول :

اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لاتکونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحقکم .

اصول کافی ج ۲ ص ۳۸۲ عن زراره قال : دخلت انا و حمران او انا و بکیر علی ابی جعفر(ع) قال : قلت له : انا نمد المطمار، قال : و ما المطمار؟ قلت :

التر، فمن وافقنا من علوی او غیره تولیناه و من خالفنا من علوی او غیره برئنا منه . فقال لی : یا زراره قول الله اصدق من قولك فاین الذین قال الله عز و جل "الا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لایستطیعون حیله و لایهتدون سبیلا"؟ این المرجون لامرالله ؟ این الذین خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا؟ این اصحاب الاعراف ؟ این المولفه قلوبهم ؟ و زاد حماد فی الحدیث فارتفع صوت ابی جعفر(ع) و صوتی حتی کان یسمعه من علی باب الدار.

اصول کافی ج ۲ ص ۴۵ عبدالعزیز القراطیسی قال : قال لی ابو عبدالله (ع) یا عبدالعزیز ان الایمان عشر درجات بمنزله السلم یصعد منه مرقاه بعد مرقاه فلایقولن صاحب الاثنین لصاحب الواحد:لست علی شی حتی ینتهی الی العاشر، فلاتسقط من هو دونك فیسقطك من هو فوقك و اذا رایت من هو اسفل منك بدرجه فارفعه الیك برفق و لاتحملن علیه ما لایطیق فتکسره فان من کسر مومنا فعلیه جبره .

ح - ع - م (پیوست شماره ۱۱۱ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۱۲: مکتوب معظم له مبنی بر ضرورت هماهنگی نمایندگان ایشان در دانشگاهها با نمایندگان جهاد دانشگاهی و اتحادیه انجمنهای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله العالی

با ابلاغ سلام و تحیات وافره، پیرو اطلاعیه ای که در روزنامه ها در مورد آقایان دکتر معین و مهندس وحید احمدی منعکس گردیده است معروض می‌دارد همان طور که نظر مبارك آن حضرت در حکم صادر جهت شورای مرکزی نمایندگان است، شورای مرکزی طبق نظر مطاع آمادگی دارد با انجمنهای اسلامی و جهاد دانشگاهی و نمایندگان دانشجویان ارتباط مستقیم برقرار نماید، و چنانکه در پاسخ انجمنهای اسلامی مرقوم فرموده اید نظریات و پیشنهاد های آقایان نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان و جهاد دانشگاهی را به عنوان رابط مورد توجه قرار دهد و در این رابطه مجددا نظر مبارکتان را استعلام می‌نماید. طول عمر و دوام عزت

http://paniran.blogfa.com

روزافزون آن ولی فقیه و قائم مقام رهبری را مسئلت دارد.

از طرف شورای مرکزی نمایندگان حضرت آیت الله العظمی منتظری در دانشگاهها

۱۱/۱۱/۶۶ - محمد محمدی گیلانی

باسمه تعالی

پس از سلام و تحیت، همان طور که قبلا صحبت شد جهاد دانشگاهی و اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان دو ارگان فعال در دانشگاهها می‌باشند و اغلب اعضای آنها بچه های مومن و علاقه مند به انقلاب و مذهب هستند و در اثر تماس مستقیم و دائم با اساتید و دانشجویان به روحیه آنان آشنا می‌باشند، لذا لازم است شورای مرکزی نمایندگان همان طور که مرقوم فرموده اید با نمایندگان آنان ارتباط مستقیم برقرار نماید و نظریات و پیشنهاد های آنان را مورد توجه قرار دهد و حتی المقدور نظر آنان را تامین نماید، ولی بالاخره شناخت آقایان محترم اعضای شورا نسبت به روحیات و درجات علمی علما و اساتید معارف اسلامی بیشتر است بالنتیجه تصمیم نهایی مربوط به حضرات اعضای شورا می‌باشد، و از آقایان نمایندگان جهاد و اتحادیه هم انتظار می‌رود کاملا هماهنگ باشند زیرا غرض و هدفی جز خدمت به اسلام و انقلاب و علم در کار نیست .

قال الله تعالی : "و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ".

۱۳/۱۱/۶۶ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۳: مکتوب معظم له مبنی بر استفسار نمایندگان ایشان در دانشگاهها از دفتر حضرت امام

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات حجج اسلام والمسلمین آقایان محمدی گیلانی، جنتی، محفوظی، اعضای محترم دفتر مرکزی نمایندگان اینجانب در دانشگاهها دامت افاضاتهم

پس از سلام و تشکر از زحمات و خدمات ارزنده شما آقایان محترم و نمایندگان به عرض می‌رساند: چون تعیین نمایندگان روحانی برای دانشگاهها بر حسب مصو به ستاد انقلاب فرهنگی منصوب از طرف حضرت امام مدظله بود که ظاهرا به تصویب شورای انقلاب فرهنگی نیز رسیده است لازم است دفتر مرکزی از بیت حضرت امام استفسار کند و نظر معظم له را جو یا شوند. اگر ایشان صلاح دانستند کار دفتر مرکزی و نمایندگان را تایید فرمایند که زیر نظر بیت معظم له به کار خود ادامه دهند و اگر صلاح نمی دانند انحلال آن را اعلام فرمایید.

http://paniran.blogfa.com

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۴/۱/۱۳۶۸ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۴: تعیین نماینده برای انجمن اسلامی معلمان سراسر کشور

تاریخ ۲۵/۶/۶۴

بسمه تعالی

جناب حجه الاسلام آقای حاج شیخ جعفر سعیدیان دامت افاضاته

پیرو درخواست شورای مرکزی انجمن اسلامی معلمان سراسر کشور دامت توفیقاتهم مبنی بر تعیین نماینده ای از طرف اینجانب، همان گونه که در اساسنامه انجمن معلمان قید شده است مقتضی است جنابعالی که التزام و تعهدتان در اسلام محرز می‌باشد مسئولیت شرکت در انجمن مذکور را به نمایندگی اینجانب بپذیرید، و سعی نمائید با همت و مشورت با اعضاء محترم انجمن اهداف دینی و انقلابی موسسین بزرگوار همچون شهداء عزیز مرحومین رجائی و باهنر طاب ثراهما را به نحو احسن پیاده نمائید، و ترتیبی داده شود که معلمان سراسر کشور ایدهم الله تعالی این قشر فداکار و خدمتگزار بیش از پیش منسجم گردند، و در زمینه رشد فکری و فرهنگی خودشان و خدمت به جوانان عزیز دانش آموز موفق باشند و بتوانند نیازهای آینده اسلام و انقلاب را مرتفع نمایند.

از خدای بزرگ توفیق همه خدمتگزاران به اسلام و مسلمین را مسئلت می‌نمایم .

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۵: نامه برخی از علما و گروههای اسلامی افغانستان به معظم له و پاسخ ایشان در جهت تحکیم وحدت بین نیروهای مسلمان و مبارز

افغانستان، مورخه ۳/۲/۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

با سلام و احترام

http://paniran.blogfa.com

نظر به اینکه با ابتکار حضرتعالی موج خونریزی و درگیریهای گروهی در مناطق شیعه نشین افغانستان مهار گشته است، اکنون به منظور تحکیم صلح و آتش بس در مناطق مزبور مستدعی است ضمن اعلام حکم شرعی نسبت به زد و خوردهای گروهی و جنگهای داخلی آن سامان تکلیف علماء و روحانیون و احزاب را تعیین فرمایید.

طول عمر مقام معظم رهبری انقلاب حضرت امام خمینی و سرکار عالی و پیروزی رزمندگان اسلام در ایران و افغانستان و... را از خداوند متعال خواستاریم .

پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان، جبهه متحده انقلاب اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، سازمان نیروی اسلامی افغانستان، دعوت اسلامی افغانستان، حزب الله افغانستان، جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان .

سید غلامحسین موسوی، سید عبدالخالق علوی، سید ابوالحسن فاضل، سید میرهادی سجادی مزاری، علی جبرئیلی هروی، غلام سخی مصباح صالحی، بسم الله الرحمن الرحیم حضرات علماء اعلام و فضلاء کرام و برادران مسلمان افغانی دامت توفیقاتکم بحق محمد و آله و خذل الله عدوکم و عدو الاسلام والمسلمین بنصره و عزه در این شرایط حساس که استعمارگران شرق و غرب علیه اسلام و نهضت جهانی مسلمین متحد شده اند و نسبت به کشور مسلمان افغانستان درصدد توطئه جدید و معامله سیاسی می‌باشند، بر همه گروهها و احزاب و سازمانهای اسلامی افغانستان واجب و لازم است که از اختلاف گروهی و درگیریهای داخلی بپرهیزند و آتش بس هیئت اعزامی را محترم شمارند و از هر حرکتی که منجر به درگیری و خونریزی مجدد بین مسلمین می‌گردد خود داری نمایند و هر فرد یا گروهی که عالما عامدا به وحدت کلمه اسلامی و آتش بس فعلی بی اعتنائی کند معرفی نمایند تا تکلیف شرعی ملت مسلمان افغانستان و مسئولان مربوطه نسبت به آنان تعیین گردد.

حضرات علماء و فضلاء و برادران مسلمان اعم از شیعه و سنی به حساسیت مقطع فعلی کشورشان توجه دارند. اگر در این مرحله که استعمارگران مشغول معامله سیاسی روی کشور شما می‌باشند گرفتار مسامحه و کوتاهی و تنگ نظری و انحصار طلبی شوید، برای همیشه توسط دشمنان اسلام، اسلام و مسلمین در افغانستان شکست خورده و از صحنه خارج می‌شوند. باید همه احزاب و گروهها به دور از گرایشهای خاص گروهی و فرقه ای و مذهبی بر حول محور اسلام و قرآن یك تشکل سیاسی از افراد متدین متعهد عاقل بوجود آورند و نگذارند ملت مسلمان و مظلوم افغانستان گرفتار توطئه استعمارگران و بازیگران سیاسی شوند و خونهای پاك شهیدان به هدر رود و تاریخ و نسل آینده شما را محکوم نمایند و نزد خداوند قهار و اولیاء خدا شرمسار باشید. از خدای بزرگ نصرت و عظمت اسلام و مسلمین و شکست نقشه های استعمارگران را خواستارم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲۴ شعبان ۱۴۰۶ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۶: نامه معظم له به آقای خامنه ای در مورد تلاش برای ایجاد وحدت در بین گروههای مبارز شیعه افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه ای

رئیس جمهور محترم ایران دامت افاضاته

پس از سلام و تحیت، جنابعالی توجه دارید که گروههای شیعه افغانستان به جای جنگ با حکومت مارکسیستی و قوای اشغالگر روس به برادرکشی اشتغال داشتند، و در اثر اعزام یك هیئت به سرپرستی جناب حجه الاسلام آقای جواهری با چه مشقاتی به جنگهای داخلی خاتمه داده شد، و در آن وقت رادیو مسکو و کابل تبلیغات زیادی علیه هیئت انجام دادند، و من چقدر وقت و نیرو مصرف کردم تا گروههای شیعه را به یکدیگر نزدیك کردم و بین آنان پیمان وحدتی منعقد شد که همه امضاء کردند ولی متاسفانه گروه نصر به اتکاء بچه های وزارت خارجه به بهانه های واهی از امضای پیمان سرپیچی کردند و مثل اینکه حکومت آینده افغانستان را منحصرا در تیول خود می‌دانستند. اینك که زمزمه تشکیل دولت موقت و دولت در تبعید از طرف گروههای متحده هفت گانه اهل سنت شنیده می‌شود اگر همه گروههای شیعه مذهب هم آهنگ و متحد نشوند که یك گروه قوی و نیرومندی را تشکیل دهند مسلما کلاه آنان در معاملات سیاسی در پس معرکه خواهد بود و آنان را سهمی در حکومت آینده نخواهد بود.

و بالاخره آقای شیخ آصف محسنی هرچند مورد اشکال باشد از رهبران سنی مذهب و بعضا متمایل به وهابیت که بدتر نیست و کاربرد گروههای افغانی مخصوصا پس از اتحاد مسلما از مجلس اعلای عراق بیشتر است و ارزش صرف وقت را دارد. بنابر این بجا بلکه لازم است جنابعالی به هر نحو شده علماء و روسای گروههای شیعه را هرچه زودتر دعوت کنید و بین آنان یك وحدت و انسجام اساسی ایجاد فرمایید. من که فعلا به برکت وزارت محترم اطلاعات شما حتی زندگی خانوادگی من درهم و برهم شده و حال و فکری برایم نمانده ولی جنابعالی که در مقام ریاست جمهوری کشور انقلابی ایران قرار گرفته اید و بحمد الله از نطق و بیان رسا و بینش سیاسی بهره مند می‌باشید لازم است در انجام این خدمت مهم هرچه سریعتر اقدام فرمایید. شکر الله سعیکم، و لازم نیست در رسانه ها گفته شود تا اشکال سیاسی برای شما داشته باشد.

۲۹/۱۰/۶۵ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۷: پاسخ معظم له به سئوال جمعی از اساتید دانشگاه در مورد حکم شرعی تشکیل احزاب

مستقل و عضویت در آن .

و له الحمد

محضر مبارك حضرت استاد آیت الله العظمی منتظری

با سلام و دعای خیر

با توجه به لزوم تطبیق نظام جمهوری اسلامی ایران با موازین شرع از یکسو و القائات برخی از افراد و جریانات در باب وارداتی بودن رقابت حزبی و غربی تحزب، متمنی است حکم شرعی تشکیل احزاب مستقل از دولت و عضویت در آن را مرقوم فرمایید. همچنین منع از آن چه حکمی دارد؟

جمعی از اساتید دانشگاه

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از سلام و تحیت، خداوند خالق قادر حکیم در آیه ۷۱ سوره تو به :

"والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر" فریضه امر به معروف و نهی از منکر را صریحا به عهده همه مومنین و مومنات قرار داده ; و چون امر و نهی دیگران یك نحو دخالت در کار دیگران است، خداوند به عنوان مقدمه این فریضه الهی همه افراد را نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیار قرار داده ـ ولایت مقول به تشکیك و دارای مراتب می‌باشد، یك مرتبه آن عمومی است ولی در شعاع انجام این فریضه الهی ـ و وجوب این فریضه وجوب تعبدی فردی فقط نیست، بلکه هدف بسط معروف است در جامعه، و جلوگیری از هر منکر و عدوان و ظلمی که ممکن است اتفاق افتد. در خبر جابر از امام پنجم (ع) نقل شده :

"ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصالحین، فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المکاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعداء و یستقیم الامر" (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۹۵) و پر واضح است که مرتب شدن این همه آثار و برکات بر این واجب خدایی میسر نیست مگر با تحصیل قدرت وسیع و نیروی مجهز و فعال ; و در ضمن حدیث مفصل از پیامبر اکرم (ص) نقل شده : "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته ". (صحیح بخاری ۱/۱۶۰ کتاب الجمعه) پس افراد جامعه حق ندارند نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد بی تفاوت باشند.

و حتی در برابر قدرتمندان ستمگر نیز سکوت جامعه روا نیست . حضرت سید الشهداء(ع) ـدر مسیر کربلا برای تبیین جهت قیام خودـ از رسول خدا(ص) نقل فرمودند: "من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهدالله مخالفا لسنه رسول الله (ص) یعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولاقول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله ".(تاریخ طبری چاپ لندن ۷/۳۰۰) و در کلمات قصار نهج البلاغه (۳۷۴) ـدر ضمن کلام

http://paniran.blogfa.com
مفصلی راجع به امر به معروف و نهی از منکر - می‌فرماید: "و ما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثه فی بحر لجی و ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لایقربان من اجل و لاینقصان من رزق، و افضل من ذلك كله كلمه عدل عند امام جائر"; با اینکه جهاد فریضه بسیار مهم و با مشقتی است و آثار و برکات کارهای نیك بسیار زیاد می‌باشد، ولی چون جهاد امری موقت و مقطعی است -به علاوه یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد- و ادامه کارهای نیك نیز وابسته به انجام امر به معروف و نهی از منکر است، لذا این فریضه را که امری دائمی و همیشگی است از همه آنها مهمتر شمرده اند، به گونه ای که نسبت آنها را در مقایسه با این فریضه الهی نسبت آب دهانی در برابر دریای عمیق به حساب آورده اند.

و بالاخره امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر وجوب فردی و مقطعی در موارد جزئیه، نسبت به ساختار جامعه دینی و اخلاقی نیز واجب موکد است ; و این امر میسر نیست مگر با تشکل و تحزب افراد مومن و آگاه و صالح و همبستگی آنان و تهیه مقدمات و وسائل لازمه همآهنگ با شرایط زمان و مکان ; و به حکم عقل تحصیل مقدمه واجب واجب است ; خواه مسئولین بالای حکومت صالح باشند یا ناصالح، اگر صالح باشند احزاب متدین و قوی و علاقه مند نیروی فعال و مردمی آنان خواهند بود، و اگر غیر صالح باشند احزاب در مقابل انحرافات و تعدیات آنان می‌ایستند; و حتی اگر در راس حکومت مانند پیامبر خدا (ص) یا امیرالمومنین (ع) باشد باز همه جامعه و مسئولین، صالح نمی باشند و طبعا نیاز به نیروی متشکل متدین فعال وجود دارد; و در صدر اسلام نیز تا اندازه ای تشکلها و همبستگی عشیره ای و قبیله ای عربها یك نحو تحزب محسوب می‌شد; و اگر افراد خوب و صالح متشکل نشوند طبعا صحنه اجتماع برای تسلط نیروهای فاسد و ناصالح خالی می‌شود و جامعه به فساد کشیده می‌شود.

امیرالمومنین (ع) -پس از ضربت خوردن - در وصیت خود می‌فرماید:

"لاتترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلایستجاب لکم " (نهج البلاغه، نامه ۴۷) یعنی امر به معروف و نهی از منکر را ترك نکنید وگرنه طبعا بدان شما بر شما مسلط می‌شوند، و هرچند هم دعا کنید مستجاب نخواهد شد -زیرا که مقصر خود شما هستید-.

ودر خطبه۲۵ - در اشاره به نیروهای معاویه - می‌فرماید: "و انی والله لاظن ان هولاء القوم سید الون منکم باجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم " می‌خواهند بفرمایند که در حقیقت علت و ملاك تسلط و قدرت، اجتماع و همبستگی است ; پس اگر اهل حق هم بخواهند حق را در جامعه پیاده کنند باید تجمع کنند، وگرنه پیروزی و دولت از آن باطل خواهد بود.

البته تحزب باید بر اساس ایدئولوژی اسلامی و طرحهای پخته و عاقلانه، و با شرکت افراد علاقه مند و آگاه و دلسوز، و اهداف دینی و مردمی باشد; و باید به کیفیت افراد توجه کرد نه به کمیت، عضو گیری افراد زیاد کاری است پرهزینه و کم خاصیت ; و چون امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشند نه عینی، همین که افراد متخصص عاقل متدین و پرکار به اندازه کفایت و نیاز اقدام کردند طبعا از عهده دیگران ساقط

http://paniran.blogfa.com

می‌شود، و آنان متصدی کارهای دیگر می‌شوند.

تعدد احزاب هم خوب بلکه لازم است، زیرا با رقابتهای عاقلانه و منطقی و تضارب افکار مختلف طرحها پخته تر و ملت نیز دلگرمتر و فعالتر می‌شوند.

و بر همه مسئولین متعهد و آگاه کشور است که راه را برای تشکل و تحزبهای صحیح بازگذارند بلکه تشویق نمایند، که این خود موجب تقویت مسئولین در رسیدن به اهداف خدایی آنان می‌باشد، و جلوگیری از آن و سلب آزادیهای مشروع از افراد ـعلاوه بر اینکه گناه و تجاوز به حقوق طبیعی مردم می‌باشدـ موجب دلسردی و بی تفاوتی آنان و جدایی ملت از دولت و مسئولین می‌گردد، و دولتی که متکی به قلوب ملت خود نباشد قهرا در روابط بین الملل مورد فشار قرار می‌گیرد.

و کلمه حزب واژه غربی وارداتی نیست بلکه کلمه اسلامی و قرآنی است : "فان حزب الله هم الغالبون " (مائده ۵۶) "الا ان حزب الله هم المفلحون " (مجادله ۲۲) و چه قدر همآهنگ است این آیه با آیه ۱۰۴ سوره آل عمران : "و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئك هم المفلحون " و حزب الله واقعی وقتی تحقق می‌یابد که افرادی با فکر و ایده صحیح و برنامه جامع مناسب با شرایط زمان و مکان و مطابق با دین و عقل و منطق همآهنگ شوند و بتدریج رشد پیدا کنند، نه اینکه با تحریکاتی آنی و خلق الساعه جمع شوند و پس از ساعتی هیاهو و شعار غیب شوند.

و احزاب خوب و قوی و ریشه دار می‌توانند انتخابات عمومی کشور را در مراحل مختلف به نفع ملت و کشور و اسلام انجام دهند و دولت خوب و متعهد و مقتدر روی کار آورند، و در هرحال رابط بین مسئولین و دولت و ملت باشند و جلوی تعدیات و انحرافات و استبدادها را بگیرند. و قهرا ملت نیز گرفتار احزاب و گروههای خلق الساعه که طبعا پیش از هر انتخابات می‌رویند نگردد. و بالاخره خاطره سوء مردم از بعض احزاب که در اثر سوء مدیریتها و جهات دیگر نتوانسته اند خدمت شایانی انجام دهند، نباید مانع شود از انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیعی که گفته شد. ضمنا بجاست برای آگاهی بیشتر از مسائل امر به معروف و نهی از منکر و درجات و مراتب و شرایطآن به کتابهای مفصل و از جمله به کتاب ولایت فقیه اینجانب (ج ۲ ص ۲۱۳) و ترجمه آن به نام مبانی فقهی حکومت اسلامی (ج ۳ ص ۳۳۵) مراجعه شود; و چون نامه گنجایش شرح بیشتر و ترجمه آیات و احادیث عربی را نداشت از برادران واقف به زبان عربی انتظار دارد به وسیله ترجمه و توضیح آیات و احادیث مذکوره، برادران و خواهران را یاری نمایند.

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

۴ رجب ۱۴۱۸ ـ ۱۴/۸/۱۳۷۶

قم المکرمه ـ حسینعلی منتظری

(پیوست شماره ۱۱۸ داخل متن کتاب آمده است)

http://paniran.blogfa.com

پیوست شماره ۱۱۹: نامه معظم له به حجه الاسلام معادیخواه ـ وزیر ارشاد وقت ـ جهت اعلام هفته وحدت

بسمه تعالی

جناب حجه الاسلام آقای معادیخواه وزیر محترم ارشاد اسلامی دامت افاضاته

همانگونه که توجه دارید جهان اسلام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مورد توجه دشمنان دیرینه اسلام و مسلمین و بخصوص شیطان بزرگ آمریکا و صهیونیسم قرار گرفته و هر روز به شکلی کشورهای اسلامی را دچار تفرقه و خصومت می‌کنند... هم اکنون جهان اسلام با سرعت و با الهام از انقلاب ایران بر اساس حرکت اسلامی و محور رهبری معظم انقلاب حضرت امام خمینی مدظله، درحال تولدی جدید می‌باشد، از این رو بجاست طبق آیه شریفه "و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب " و سیره پیامبر و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین، بر خلاف خواسته دشمنان اسلام، به شعائر عظیم اسلام که مورد احترام و قبول امت بزرگ اسلامی بوده توجهی بیشتر مبذول گردد. یکی از این شعائر میلاد پربرکت پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمدبن عبدالله (ص) می‌باشد ولی از آنجا که مع الاسف تاریخ این میلاد که در حقیقت آغاز حرکت جدید در تاریخ بشریت بود از اختلاف مصون نمانده و در بسیاری از کشورهای اسلامی برخلاف آنچه در تاریخ و بین ملتها قطعی است به جای هفده ربیع الاول، دوازده ربیع الاول را تاریخ میلاد آن حضرت می‌دانند; بسیار مناسب و بجاست که روزهای دوازده الی هفده ربیع الاول را هفته وحدت اعلام داشته تا ضمن هماهنگی با سایر مسلمانان به خواست الهی با تنظیم برنامه های پرمحتوا در داخل و خارج کشور صدای انقلاب اسلامی ملت ایران را به گوش جهان محرومین و مستضعفین برسانیم .

توفیق همگان را در این رسالت اسلامی از خدای بزرگ مسئلت دارم .

والسلام علیکم و رحمه الله

۶/۹/۱۳۶۰ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۰: نامه دفتر معظم له به وزارت خارجه در رابطه با نشر کتاب "الخمینی فی میزان الشرعیه " که جهت ایجاد اختلاف، در خارج از کشور چاپ شده بود.

بسمه تعالی

تاریخ ۱۲/۱۱/۶۲

http://paniran.blogfa.com

وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران دام مجده

پس از سلام، اخیرا ضد انقلاب در خارج و داخل کشور دست به شیوه جدیدی زده و کتابی را با عنوان "الخمینی فی میزان الشرعیه " که مشتمل بر یك سری مطالب بی سر و ته و اکاذیب و افترائاتی نسبت به انقلاب عظیم اسلامی و مقام معظم رهبری آن مدظله العالی می‌باشد با اسم حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته منتشر و برای کتابخانه ها و مراکز فرهنگی و مطالعاتی ارسال داشته است .

از این رو لازم است مراتب فوق را به منظور افشای توطئه جدید ضد انقلاب، آن وزارتخانه محترم به نمایندگی های خود در خارج کشور جهت اقدام مقتضی و مناسب اطلاع دهد. توفیق همگان را در حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و تحکیم نظام مقدس جمهوری اسلامی و طول عمر رهبر بزرگ انقلاب حضرت امام خمینی مدظله را از خدای متعال مسئلت داریم .

والسلام علیکم و رحمه الله

دفتر حضرت آیت الله منتظری

رونوشت جهت اطلاع :

مقام معظم ریاست جمهوری

مقام معظم ریاست دیوان عالی کشور

مقام معظم ریاست مجلس شورای اسلامی

مقام معظم نخست وزیر محترم

پیوست شماره ۱۲۱ : نامه دفتر معظم له به سازمان تبلیغات در رابطه با نشر کتاب "الخمینی فی میزان الشرعیه "

بسمه تعالی

تاریخ ۱۶/۱۱/۶۲

سازمان محترم تبلیغات اسلامی دام مجده

پس از سلام و آرزوی موفقیت، اخیرا ضد انقلاب در خارج و داخل دست به شیوه جدیدی زده و کتابی را تحت عنوان "الخمینی فی میزان الشرعیه " که مشتمل بر مطالب بی سر و ته و اتهامات و افترائاتی نسبت به انقلاب عظیم اسلامی و مقام معظم رهبری آن می‌باشد به نام حضرت آیت الله العظمی منتظری منتشر نموده و برای مراکز مطالعاتی و کتابخانه ها ارسال داشته است، از این رو لازم است آن سازمان محترم مراتب را به منظور افشای این توطئه شیطانی در انتشارات خارج کشور خود درج نماید.

http://paniran.blogfa.com
مزید توفیقات همگان را در نشر حقایق اسلامی و تحکیم نظام جمهوری اسلامی از خدای متعال مسئلت داریم .

والسلام علیکم و رحمه الله

دفتر حضرت آیت الله منتظری

رونوشت جهت اطلاع و اقدام : مجله الشهید

پیوست شماره ۱۲۲ : تلگراف معظم له به امام جمعه و علمای اهواز در مورد وقت کشی در جنگ

بسمه تعالی

اهواز

آقای طاهری امام جمعه، حضرات حجج اسلام، آقایان علمای اعلام خوزستان ایدهم الله تعالی

کشتار مردم بی دفاع اهواز توسط ارتش رژیم صدام کافر، موجب تاسف شدید شد. البته فداکاری و از خود گذشتگی ملت، ارتش و سپاه اسلام، در تاریخ کم نظیر است ; ولی هم زمان با چنین روحیه و قدرتی در ارتش غیور و سپاه عزیز ما خودداری از هجوم و حمله به دشمن غدار که کشور ما را اشغال کرده برای ملت ما سئوال برانگیز شده . من نمی دانم جریانات موجود در جبهه را که از مجموعه آن نمی توان به سادگی گذشت، شورای عالی دفاع صریحا به عرض رهبر انقلاب رسانده یا نه .

شورای عالی دفاع توجه دارد که سیاست وقت کشی و مهلت تدارك نیرو به رژیم سفاك عراق دادن به قیمت ریخته شدن خون صدها جوان مسلمان و به وجود آمدن امید ادامه توطئه های شیطانی برای آمریکا تمام خواهد شد.

اینجانب ضمن تسلیت به خانواده های داغدیده و شهید پرور خوزستانی، از حضرات علمای اعلام می‌خواهم مراتب را صریحا به عرض رهبر انقلاب حضرت امام خمینی مدظله و به نظر مجلس شورای اسلامی رسانده و تا وقت نگذشته فکری اساسی جهت دفع قوای کفر و تجاوز گر بعث عراق بشود. به امید پیروزی قوای اسلام بر کفر.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۰/۱۰/۵۹ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۳ : تلگراف آقای بنی صدر به معظم له و پاسخ ایشان

بسمه تعالی

حضرت آیت الله منتظری

تلگراف شما به امام جمعه و علمای اهواز را در روزنامه خواندم . درد زیاد است . خواهشم این است امروز یا فردا به خوزستان تشریف بیاورید و خود وضع را از نزدیك و از راه تحقیق ببینید و هر قضاوتی پیدا کردید با مردم در میان بگذارید. گمانم این است که دیدار شما با فرماندهانی که جبهه ها را اداره می‌کنند، از هر جهت بسیار مفید باشد. همین قدر بگویم که مسافرت شما بلکه رسم تحقیق در امور را بنیان گذارد. این روزها، روزهای تعیین کننده ای هستند و حمایت از نیروهای مسلح و تقویت روحیه آنها به خواست خدا پیروزی را از آن ما خواهد کرد.

۱۲ دی ماه ۱۳۵۹

رئیس جمهوری - ابوالحسن بنی صدر

بسمه تعالی

جناب مستطاب آقای بنی صدر رئیس جمهور ایران دام توفیقه

بعد از سلام، تلگرام شما را از تلویزیون شنیدم، چه خوب بود پیش از چنین قضاوتی حد اقل با تلفن از اینجانب تحقیقی نسبت به علت نگرانی من از جریانات جبهه ها و نقض وعده های مکرر در مورد حمله به دشمن که قهرا موجب بی اعتنایی به روحیه قوی نیروهای مسلح می‌شود می‌کردید. فکر می‌کنم اگر جنابعالی به جای من بودید و هر روز طبقات مختلف مردم و جوانان رزمنده و فداکار از سربازان و درجه داران و افسران ارتش و سپاه و بسیج و مسئولان ارگانها که معمولا ماهها در جبهه بوده و با دلی پر درد از مسامحه کاریها برای گزارش جبهه ها و گلایه و کسب تکلیف شرعی به منزل من می‌آیند تماس داشتید (و هم اینان، که طبیعی است ادعای عدم آشنایی به مسائل جنگی و تحقیق در مورد همه آنها نارواست، می‌توانستند برای شما کانال صحیح اطلاعات و اخبار باشند) قضاوت شما غیر از این بود و بازدید مجدد از جبهه و ملاقات با فرماندهان را ضروری نمی دانستید.

به نظر من آنچه فعلا به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد حفظ اتحاد و اطاعت از رهنمودهای قاطع رهبری و احترام به ملت و مجلس و ارزشهای الهی و طرد کامل و سریع دشمن از حریم میهن اسلامی است .

ما در مقابل خون جوانان عزیز و رشید اسلام و بیش از یك میلیون آواره مسئولیتی بزرگ داریم .

اینجانب ارتش و سپاه و بسیج را برادران خود دانسته و تقویت و تایید مادی و معنوی آنان را در هر مناسبتی وظیفه شرعی می‌دانم و در خطبه های نماز جمعه به آنان دعا می‌کنم .

توفیق شما را در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی از خدای بزرگ خواهانم . به امید هجوم نیروهای مسلح

http://paniran.blogfa.com

ایران و پیروزی قوای اسلام بر کفر.

والسلام علیکم

۱۴/۱۰/۵۹ ـ قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۴: پیام تسلیت آقای هاشمی رفسنجانی به معظم له به مناسبت شهادت شهید یاسر رستمی

شماره /۲۵۰/۲۴۵۱۹ د ه

تاریخ ۱۷/۷/۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس فقیه عالیقدر آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته وجوده الشریف

شهادت افتخار آفرین یاسر بزرگوارتان را از صمیم دل تهنیت و تسلیت عرض می‌کنم . می‌دانم با اینکه یاسر قهرمان سخت مورد محبت جنابعالی بود از شهادتش آزرده خاطر نیستید، همان روزی که والد و والده خوبش و جد و جده خوبترش این اسم را برایش انتخاب کردند چنین عاقبت خیری را در نظر داشتند.

بالاتر از این، زندگی پرحادثه و آموزنده حضرتعالی سراسر جهاد و شهادت و ایثار است .

امت از همان روزهای اول نهضت اسلامی شما را پیشتاز و نوك پیکان جهاد می‌دید و سینه مبارکتان را سپر بلاها، و بی جهت نیست که در وجود شما با اعتماد کامل شرایط نیابت رهبری را یافت و آگاهانه انتخاب کرد.

شما از اولین شخصیتهای اسلام و کشور بودید که زندانهای رژیم منحوس گذشته را با حضورتان زینت دادید و زندانیان را روحیه و افتخار، و جزء مجاهدانی که بیشترین دوران بازداشت و تبعید و محرومیت و محدودیت و تعقیب و آزار را در دوره هفده ساله انقلاب در پرونده خود دارند هستید، و صبورانه رنج مشاهده شکنجه فرزند قهرمانتان محمد شهید را در سیاه چالهای رژیم پهلوی و سپس دوران طولانی بازداشت و دربدری او را که به اندازه عمر تمام دوران مبارزاتمان است، سرانجام شهادت مظلومانه اش را در زیر آوارهای دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که در بهار پیروزی انقلاب اشجار طیبه اسلام را خزان کرد تحمل کردید. دیروز شاهد جراحت و نقص عضو سعید گرانقدرتان در جبهه بودید و امروز شاهد شهادت یاسر بزرگوارتان و هر روز شاهد شهادت فرزندان عزیز امت که مثل اولاد خودتان عزیزشان می‌دارید، هستید.

اینها و خیلی چیزهای دیگر، تاریخ سراسر افتخار زندگی شما را ساخته و امت اسلامی را به آینده انقلاب و ادامه راه امام بزرگوار مطمئن می‌سازد.

راه انبیاء و سرنوشت رهبران الهی همیشه قرین با ابتلاء و بلاها بوده و موفقیت هایشان نتیجه پیروزی در امتحانهای سخت ربو بیت . (ان هذا لهو البلاء المبین). سنت الهی ابراهیم را با قربانی فرزند و هجرت رنج

http://paniran.blogfa.com
آلود به وادی غیر ذی زرع و یعقوب را با فراق عزیزی چون یوسف و چشمان نابینای از اشك و اندوه (وابیضت عیناه من الحزن و هو کظیم) و موسی و عیسی را با دربدریها و گرفتاریها و ایوب را با امواج سختیها و مصائب و سرانجام خاتم پیامبران را با مرارتهای توصیف شده به (ما اوذی نبی مثل ما اوذیت) هم آزموده و هم ساخته و هم مکرم و موفق داشته است . (البلاء للولاء) پرتو صحنه های ایثارگرانه احد و کربلا و فخ امروز در محیط جامعه اسلامی ما مشهود است و بی گمان این ملت مقاوم درس ایثارگری را از بزرگانی چون حضرت شما می‌گیرند.

با اینکه آزردگی قلب رئوف قائم مقام رهبریمان برایمان سنگین است، اما آثار گرانبهای همرنگی و همراهی و همدردی خانواده دومین شخصیت انقلابمان با خانواده های معظم شهدا و جانبازان تحمل این بار سنگین را آسان می‌دارد، همانگونه که اماممان و مقتدایمان در شهادت فرزند فقیه شان آیت الله سید مصطفی فرمودند، و بی شك این شهادتها مایه تقویت ایمان و روحیه رزمندگان و ملت ایثارگر و خانواده معظم شهدا است .

از برخوردهایتان با یاسر در ملاقات های زندان و جاهای دیگر برایم روشن است که سخت به او دل بسته داشتید ولی می‌دانم که اسلام و انقلاب به مراتب بیش از محمد و یاسر در دلتان جای و منزلت دارند. با اینکه مسئولان طراز اول کشورمان همگی فرزندان و وابستگان نزدیکی در جبهه داشته و دارند، اما خداوند جنابعالی را لایق نزول این سعادت عظمی دانسته و رحمت خاصش را برایتان نازل فرموده .

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می‌دهند رحمت خدا بر ارواح مقدس همه شهدای راه حق بادا.

ارادتمندتان

۱۷/۷/۶۵ ـ اکبر هاشمی رفسنجانی

پیوست شماره ۱۲۵: نامه معظم له به امام خمینی در ارتباط با مشکلات ناشی از سوء مدیریت در جنگ و ابراز ناخرسندی از ادامه آن و لزوم پایداری بر قانون اساسی

مورخه ۲/۲/۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیات به عرض می‌رساند: گمان نمی کنم موقعیت خطیر حضرتعالی در جهان اسلام و اینکه در شرائط فعلی حفظ آبرو و موقعیت و حیثیت اسلام به حفظ موقعیت حضرتعالی گره خورده است بر کسی مخفی باشد، چنانچه علاقه قلبی و احترام عمیق اینجانب نسبت به حضرتعالی نیز قابل تردید نیست . و قهرا اینجانب

http://paniran.blogfa.com
در هر شرائطی و به هر نحوی اگر نکاتی را به عرض رسانده ام بر اساس دو موضوع فوق بوده است . برای من قابل تحمل نیست که فرصت و موقعیتی که خدای متعال در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه برای عالم تشیع پیش آورده و روحانیت و مرجعیت شیعه این چنین مایه امید ملتهای محروم و مظلوم جهان شده به سادگی این امید به یاس مبدل گردد و حیثیت اسلام و تشیع که در چهره حضرتعالی متبلور شده خدای ناکرده ملکوك و خراب گردد که در این صورت برای قرنهای متمادی دیگر از عظمت و عزت اسلام و روحانیت و قداست ولایت فقیه خبر و اثری نخواهد بود. از این رو با کسب اجازه اموری را که با تمام وجود لمس می‌کنم و مرا معذب داشته اداء للوظیفه به عرض می‌رسانم و از صراحت لهجه که خصلت همیشگی من می‌باشد قبلا پوزش می‌طلبم :

۱ ـ متاسفانه جنگ تحمیلی به جای بدی رسیده و دولت و ملت و انقلاب ما را در شرائط بدی قرار داده .
قطعا حضرتعالی از اوضاع نابسامان مردم و رکود اقتصادی و سقوط پول ما و کسری بودجه و خرابی شهرها و مراکز اقتصادی و تعطیل شدن کارخانه ها و تورم و گرانی و کمبودها و بیکاریها و خانه بدوشی میلیونها شهروند چندین استان کشور و ترك مغازه و بازار و محل کار و پناه بردن به دهات و کوهها و تعطیل شدن موسسات فرهنگی و بالا رفتن نارضائیها و رشد مفاسد اداری و اخلاقی که لازمه قهری این وضع است کم و بیش اطلاع دارید. اگر در گذشته چنین گفته می‌شد که یك عده قلیلی که از انقلاب ضربه خورده اند و نتوانسته اند خود را با آن هماهنگ کنند به این گونه مطالب خلاف واقع دامن می‌زنند و اینجا و آنجا نامه پرانی و جوسازی می‌کنند دیگر امروز این احتمال وجود ندارد، خدا را گواه می‌گیرم که بسیاری از دوستان انقلاب و حضرتعالی که قبل از انقلاب و پس از انقلاب فداکاریهائی داشته اند امروز در آستانه یاس و شك قرار گرفته اند، و متاسفانه یکی از کارهای روزمره من گوش دادن به درد دل و شکایات این قبیل افراد است و اصرار دارند مطالبشان را که نوعا مسائلی کلی است به عرض حضرتعالی برسانم، و من هم جز سکوت و طفره رفتن راهی ندارم .
ما متاسفانه در جنگ و در بسیاری از کارهای دیگر فرصتهای زیادی را از دست دادیم و هر روز دلمان را به گزارشهای مبالغه آمیز نسبت به خوبی وضع خود و خرابی وضع دشمن و به شعارها و وعده های بی اساس خوش کردیم و اجازه احتمال خلاف دادن را هم ندادیم تا بالاخره وضع ما به اینجا رسید که دولتها که جای خود دارند بسیاری از ملتها را هم از دست دادیم و آن همه قداست و احترام و ایمان و امید سالهای اول انقلاب که سرمایه عظیمی برای انقلاب بود بتدریج از دست می‌رود، و آن چنان چهره نورانی اسلام و انقلاب و مقام رهبری را خراب جلوه داده اند که جز تعدادی انگشت شمار در هر کشوری برای ما باقی نمانده است .
من برخلاف آنچه شاید فکر شود، آدم بدبین و تندی نبوده و نیستم ولی از این واقعیت تلخ رنج می‌برم که ما در اثر قصورها و ضعفها و خود محوریها و سوء مدیریتها و سپردن کارها به دست ضعفا و سیاستهای غلط و ناهماهنگی های روشن در تصمیمات و در اجرا، یك چنین ملت بزرگ و فداکار و کم نظیر در تاریخ را بتدریج

http://paniran.blogfa.com

از دست بدهیم .

البته من از تلاش و احساس مسئولیت بسیاری از برادران مسئول خبر دارم و آنان را دعا و تایید می‌کنم ولی از این متاسفم که بسیاری از ما گرفتار یك حالت غرور و خودبینی و غفلت از واقعیات شده ایم و تذکرات را هم به بازی می‌گیریم و شاید علت عدم استجابت دعاها هم همین حالت ما باشد. من از توطئه ابرقدرتها در دامن زدن به نارضائیها و تبلیغات مسموم ایادی آنان خبر دارم ولی می‌گویم سرمایه عظیم ما همین ملت فداکار است، تا کی باید آنان در این وضع زندگی کنند و علاوه بر فشار اقتصادی برخورد بعضی از ما هم با آنان تند و خصمانه باشد؟ به شعارهای تلقینی و مصاحبه های ساختگی نباید دل خوش کرد باید واقعیتهای اجتماعی را هم در نظر داشت، خدا شاهد است روحانیت در حال انزوا و بد نامی قرار گرفته، در بسیاری از شهرها به روحانیون بخصوص اگر بفهمند شاغل پست و مقامی هستند توهین علنی می‌کنند، تعداد داوطلب برای جبهه ها و کمك کننده به جبهه ها و حاضر در مراسم سریعا رو به کاهش است و بسیاری از کمکها از روی فشار و ترس و رو در بایستی است . این مطالب را من از افراد ناراضی و رادیوهای ضد انقلاب نمی گویم از قول همان رزمندگان و شهیدداده ها و مردم کوچه و بازار و از قول بسیاری از مسئولین و شاغلین می‌گویم . تا دیر نشده و فرصتها بکلی از دست نرفته حضرتعالی که در مقاطع مهم این انقلاب را از سقوط نجات داده اید بجاست فکری بکنید و به گزارشهای معمولی و رسمی اکتفا نکنید.

من می‌دانم که بعضی از مسئولین یا شهامت صراحت گوئی را ندارند و یا به ملاحظه حال حضرتعالی و پرهیز از نگران کردن شما مسائلی را به حضرتعالی به همان نحو که واقعیت دارد نگفته و نمی گویند. در مساله جنگ و مسائلی دیگر موارد زیادی از این قبیل بود که قطعا اگر واقعیات درست گزارش می‌شد حضرتعالی به موقع تصمیم می‌گرفتید و شاید کارها صحیح تر انجام می‌شد. اکنون هم دیر نشده اگر علاوه بر مسئولین رسمی با سایر صاحب نظران نیز مشورت شود بسا راه حلهائی ارائه دهند و بتوانند در مشکلات یار و یاور باشند. اگر از چنین جمعی متشکل از همه جناحهای معتقد به نظام و انقلاب و کشور در مساله جنگ و کیفیت خاتمه دادن به آن به نحو آبرومندانه و به نفع اسلام استفاده شود فردا کسی معترض و طلب کار نخواهد بود و از همه مهمتر اینکه از مقام و موقعیت معنوی حضرتعالی نیز چیزی کاسته نمی شود. البته بسا کسانی باشند معتقد به انقلاب و حضرتعالی، ولی خودشان مستقلا اهل نظر می‌باشند و حاضر نیستند صددرصد بی اراده باشند و این از محسنات انسان است .

و ممکن است حل مساله جنگ را حضرتعالی به مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان مردم احاله نمائید با ارائه خط کلی به آنان، و بالاخره ما پس از فتح خرمشهر هرچه نسبت به جنگ اقدام کرده ایم تقریبا باخته ایم، و چهره ما در دنیا به عنوان متجاوز و لجوج و جنگ طلب معرفی شده و متاسفانه روی ملتها و از جمله ملت داخل عراق هم نتوانسته ایم کار فرهنگی مفید انجام دهیم و آنان را توجیه نمائیم . در این شرائط فرضا ما حمله ای انجام دهیم و تپه هائی یا روستاهائی را هم تصاحب کنیم و چند هزار شهید و مجروح و مفقود برگذشته ها اضافه نمائیم و چند ماه بعد آنها را از ما پس بگیرند در این صورت آیا این جنگ تقویت اسلام

http://paniran.blogfa.com
است ؟! ما برای فتح فاو چقدر نیرو مصرف کردیم و چقدر خسارت انسانی و مالی دادیم ولی بالاخره با یك غفلت از ما گرفتند. بالاخره برای این تسلسل بمب و موشك و کشتار از طرفین مسلمان و تخریب شهرهای دو طرف باید فکر اساسی کرد. سیاست شیطانی قدرتهای حامی صدام دست انقلاب مقدس ما را به خون هزاران مسلمان عراقی از نظامی و غیر نظامی و زن و بچه و بی گناه آغشته کرد تا جاذبه معنوی و قداست ملکوتی انقلاب و اسلام و رهبری را که خطر بزرگی برای قدرتهای استعماری بود کم کنند و متاسفانه در این سیاست شیطانی موفق شدند. در نظر توده مردم عراق فرقی بین موشکهای صدام به شهرهای ایران و موشکهای ما به شهرهای عراق و کشتارزن و بچه و غیر نظامیان آنان نیست . جنگ تمام عیار که عراق را واقعا شکست بدهد نیاز به پول و امکانات و مهمات زیاد و نیروهای آزموده چند صد هزاری منظم و مومن به جنگ دارد و در شرائط فعلی ما نه دولت ما چنین پول و امکاناتی دارد و نه ملت ما و ارتش ما با همه وسعتش انگیزه وارد شدن به خاك عراق را ندارد و سپاهیان ما هم کمتر انگیزه دارند. ما نوعا از بچه های مخلص بسیجی آموزش ندیده بدون امکانات مصرف می‌کنیم و خانواده ها را بیشتر داغدار می‌کنیم . ولی صدام را شرق و غرب و کشورهای عربی همه کمك می‌کنند و خواسته همه آنها توازن ما و عراق و ضعف هر دو کشور است تا اسرائیل و اربابانش با خیال راحت به سیاستهای استعماری خود ادامه دهند. مادامی که مساله ارتش و سپاه و نیروهای مسلح ما به طور اساسی حل نشود و این تضاد و تنازع در حدود وظائف و تقسیم امکانات بین آنان وجود داشته باشد و مثل دو نیروی متخاصم با یکدیگر برخورد داشته باشند امکان وجود یك نیروی منظم هماهنگ مومن به جنگ وجود ندارد، و حل این مساله نیز بیش از هر چیز به برنامه ریزی صحیح و زمان نیاز دارد. جنگ اگر موجب نابودی ملت و دولت و ارزشها شود نه خدا به آن جنگ راضی است و نه ملت .

و اکثر خانواده شهدا بیش از همه به ترك جنگ اصرار دارند. چه بسا صلح و ترك جنگ تلخ است ولی خود آن مقدمه پیروزی است و "عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم " منتهی باید در کیفیت آن مشورت و دقت کرد.

پیغمبر اکرم (ص) در حدیبیه صلح با مشرکین را با شرائط ناگوارش پذیرفت و خداوند از آن به فتح مبین تعبیر فرمود (اول فتح) و در انفال می‌فرماید: "و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السمیع العلیم، و ان یریدوا ان یخدعوك فان حسبك الله هو الذی ایدك بنصره و بالمومنین ".- و در نامه امیرالمومنین (ع) به مالك اشتر چنین آمده است : "و لاتدفعن صلحا دعاك الیه عدوك و لله فیه رضا فان فی الصلح دعه لجنودك و راحه من همومك و امنا لبلادك و لکن الحذر کل الحذر من عدوك بعد صلحه فان العدو ربما قارب لیتغفل فخذ بالحزم و اتهم فی ذلك حسن الظن ". (نهج البلاغه، نامه ۵۳) البته حساب ملت عراق از ما جداست و باید ملت عراق را در مقابل حکومت بعث کمك و یاری کرد تا همچنان که ملت افغانستان در مقابل حکومت کمونیستی و دولت شوروی قیام کردند ملت عراق نیز تدریجا مجهز شود و حکومت بعث را ساقط و یا اقلا تضعیف نمایند. و اگر جنگ به صورت قیام ملت عراق در مقابل حکومت بعث درآید و ما مستقیما مهاجم نباشیم این سوژه تحریك آمیز هجوم عجم بر عرب نیز از دست دشمنان گرفته می‌شود.

http://paniran.blogfa.com
۲ ـ راجع به مساله حج نمی دانم وقایع مکه را تا چه اندازه به حضرتعالی گزارش داده اند. بسیاری از افراد مورد اطمینان که خود ناظر جریان و در خط مقدم راهپیمائی بوده اند می‌گویند همه گناه گردن سعودیها نیست و ممکن بود راهپیمائی آبرومندانه انجام شود و به اینجا هم منجر نشود، ولی در اثر تندی بچه ها و بی برنامگی اجمالا هجوم و حمله از طرف بچه های نپخته ما شروع شد و سوژه به دست دشمن داد، هر چند دشمن مجهز و مهیا بود و دنبال بهانه می‌گشت تا ما را سرکوب کند.

دشمن در سال قبل از آن در موضوع جاسازی و قرار دادن مواد منفجره در ساکهای حجاج با ما عاقلانه برخورد کرد و تا اندازه ای اغماض کرد و ما موضوع را رسیدگی نکردیم بلکه مغرور شدیم و در سال بعد چنین مصیبت بزرگی برای عالم اسلام رخ داد و دشمن از موضوع سال قبل نیز بهره برداری کرد. و علی ای حال اگر ولو به حسب صورت تغییری در بعضی مسئولین حج و روش آنان انجام می‌شد و آنان عاقلانه وارد می‌شدند بسا بدون اینکه از حضرتعالی مایه بگذاریم و با شکست مواجه شویم مساله قابل حل بود.

۳ ـ متاسفانه تضاد افکار و نظریات جناحهای داخلی بخصوص بین روحانیین رو به تزاید است و مساله انتخابات تبلوری از آن بود، انتظاری که همه از حضرتعالی دارند فکر چاره ای برای از بین بردن این همه اختلاف و تضاد بخصوص بین روحانیین و دوستان و ارادتمندان قدیمی حضرتعالی است . اینکه هر روز یك جناح را مطلق کنیم و دیگران را بکلی نادیده بگیریم به نظر کار اصولی و ریشه داری نیست . باید علاج اصولی نمود و به ریشه ها پی برد. چرا در مبارزات و فداکاریها و اداره جبهه ها همه با هم بودند و امروز چنین جناح بندی شده است و در هر فرصتی از حضرتعالی خرج می‌شود، همین وضع اختلاف و پراکندگی برای شکست روحانیین طرفدار انقلاب کافی است و دیگر نیازی به صدام و آمریکا و منافقین نیست، ما خودمان را داریم می‌خوریم و خدا را شکر که دشمنان ما جاهلند و از این واقعیات بی اطلاعند.

سرانجام اوضاع فعلی روحانیین در یك جبهه را به دو دسته طرفدار اسلام آمریکائی و طرفدار اسلام پابرهنه ها تقسیم نمود و هر کدام را با طرفدارانشان به مقابله با دیگری در تمام عرصه ها کشاند، آیا اگر اجازه تعدد احزاب و جمعیتهای اسلامی داده می‌شد و این مقابله و تنازع حداقل بین دو حزب غیر منتسب به حضرتعالی تبلور پیدا می‌کرد بهتر از این نبود که روحانیت علاقه مند به حضرتعالی و انقلاب تجزیه شود و قسمی در مقابل دیگری صف آرائی نماید؟

۴ ـ در خاتمه اجازه می‌خواهم موضوع مهم دیگری را نیز تذکر دهم :

البته امیدواریم خداوند به حضرتعالی طول عمر عنایت کند و این انقلاب و کشور به دست خودتان تحویل حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه داده شود، ولی اگر فرضا خدای ناکرده حادثه ای رخ دهد حضرتعالی لازم است فکر بعد را هم بکنید. الان با آن قدرت و جاذبه که حضرتعالی دارید و ترسی که همه جناحها دارند به هر طرف حضرتعالی تشری بزنید بسا درگیری هر چند صورتا برطرف می‌شود، ولی برای بعد باید ارگانهای قانونی از قبیل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و قانون اساسی و علما و روحانیین مبارز و در سطح

http://paniran.blogfa.com
بالا که جنبه مردمی هم دارند در همه مناطق باید تقویت شوند تا حافظ انقلاب و کشور باشند و مردم دور آنها سینه بزنند، ولی دیده می‌شود ارگانها و قانون اساسی ولو به نحو غیر مستقیم از طرف حضرتعالی تضعیف می‌شوند و مجرد وصیت نامه حضرتعالی هر چه باشد به تنهائی کافی و کارگشا نیست . از همه پرگوئی عذر می‌خواهم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۵ رمضان المبارك ۱۴۰۸ مطابق ۲/۲/۶۷

حسینعلی منتظری

(پیوست شماره ۱۲۶ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۲۷: نامه معظم له به امام خمینی درباره برخی از مشکلات کشور به ویژه مسائل جنگ

تاریخ ۱۶/۷/۱۳۶۴

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام بر خلاف میل خود نظر به حساسیت شرائط فعلی کشور و مراجعات مکرر از اقشار مختلف و مسئولین بالا و پائین باین جانب و تشریح دردها و معایب و اشاره به راه حلها و اصرار بر اینکه تمام مطالب و نگرانیها نزد حضرتعالی منعکس شود به نظر رسید مختصرا مسائل زیر را به عرض برسانم :

۱ ـ در وضع فعلی با آن همه مصائب و مشکلات ناشی از جنگ و فشار قدرتهای بزرگ و عوامل آنان هیچ اشکالی در مردم ما نیست هر چه است در اداره کشور و انقلاب است . و شکی نیست که مسئولین اکثرا حسن نیت دارند و برای خدمت در تلاش و فعالیتند. اشکال مهم در بعضی از کارهای کلیدی و تصمیم گیریهای اصلی است که وضع را به اینجا رسانده به نحوی که انقلاب را با خطرات جدی مواجه ساخته است مثلا نسبت به مسائل جنگ و مشکلات جبهه ها در حال حاضر شاید راهی جز تحمل وضع دلخراش موجود نباشد ولی اگر دو سال قبل با وسعت نظر به تذکرات و درد دل فرماندهان متعهد و رزمندگان عزیز که متاسفانه اکثر آنان با دلی پر درد به شهادت رسیدند توجه شده بود فرصتها از دست نمی رفت و امروز راههای پیشرفت بر ما مسدود نمی شد ولی چه کنیم که غرور بعضی مسئولین بالا و بی اعتنائی آنان به نظرات دیگران کار را باینجا رساند. از حدود دو سال پیش تا حال بسیاری از افراد مخلص ارتش و سپاه و نمایندگان مجلس و افراد روشن و بصیر و متعهد نسبت به تحولات سپاه و ارتش و روش جنگ و اشکالات کار گفتند و نوشتند که از حد خارج بود و

http://paniran.blogfa.com
ممکن بود از افکار آنان استفاده کرد ولی کسی به آنان توجه نکرد و نتوانستند درد خود را که از نزدیك در جبهه ها مشاهده کرده یا از زبان فرماندهان بالا و پائین شنیده بودند باطلاع حضرتعالی برسانند. و هر وقت تصمیمی می‌گرفتند مسئولینی که حیثیت خود را نزد حضرتعالی و مردم در مخاطره میدیدند جوی می‌ساختند که آنان موفق نشوند و گذشت آنچه گذشت و باز هم می‌گذرد.

دو نامه مختصر ضمیمه، نمونه ای کوچك از نامه های زیادی است که بعد از هر حمله و شکستی فرماندهان رده دو و سه جبهه ها به اینجانب می‌نویسند و با نگرانی شدید و شك در مشروعیت کار خود، باینجانب مراجعه می‌کنند. و من آنچه توانسته ام با صحبتهای خصوصی و عمومی خطاها و اشتباهات و سهل انگاریهای آقایان و فرماندهان بالا را توجیه کرده ام ولی هنگامی که میگویند واقعیات تلخ و سهل انگاریها را عینا برای آقایان گفته ایم و تذکر داده ایم ولی توجه نکرده اند یا اینکه گناهها را به گردن یکدیگر انداخته اند در این صورت چه باید کرد و در جواب آنان چه باید گفت ؟! و وقتی که بعضی از افراد سابقه دار و متعهد از مسئولین سپاه می‌آیند و می‌گویند به داد سپاه برسید که سپاه در حال احتضار است جواب آنان چیست ؟! اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاریهای زیادی که دارند. و ایکاش کارهای مهم را بافراد قوی و اهل محول می‌کردند و تنگ نظری و خط و خطوط و رفیق بازی در کار نبود. معمولا نسبت به هیچ خطا و تقصیری توبیخ و بازخواست نمی شود و یا اگر فرضا بشود توصیه ها و تلفن ها بکار می‌افتد و موفقیتها هم تشویق و تقدیر بدنبال ندارد. اگر مرجعی قاطع برای بررسی خطاها و ضعفها و تقصیرات منجر به شکست های پی در پی در دو سال اخیر در جبهه ها وجود داشت و برای جان هزاران جوان که مفت و در اثر بی احتیاطیها از دست می‌روند ارزش قائل بودیم اوضاع جنگ و جبهه ها بهتر از حال بود.

منبع اقتصاد کشور یعنی خارك را مرتب میزنند و بر حسب گفته شاهدان عینی با تیرکمان هم می‌شد هواپیماهای دشمن را زد و افراد تقصیر کردند و می‌کنند چون تعقیبی در کار نیست و پیش بینی های لازم هم نشده است .

آیا در جبهه مقابل ما هم وضع به همین منوال است ؟! نه تندرویها ی طرف صحیح است و نه سستی های بی اندازه ما معمولا بعد از هر شکستی که بالاخره همه می‌فهمند به جای بررسی دقیق شرائط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جزء و رزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده اند یك سری خلاف واقعها و پیروزیهای خیالی و تهدیدهای تو خالی در رسانه ها ی گروهی و نماز جمعه ها تحویل خلق الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه ها می‌شود و تمام قصورات و تقصیرات زیر پوشش تبلیغات قرار می‌گیرد و افراد مقصر یا خاطی هیچگونه احساس ترس یا نگرانی نمی کنند و یا بگردن یکدیگر می‌اندازند و مرتبا خطا روی خطا و شکست روی شکست نصیب انقلاب و مردم می‌شود.

۲ ـ در مورد امور سیاسی کشور هم وضع بهتر از جبهه ها نیست . کار جنگ قدرت و خطبازی و تلاش هر طیفی برای تحقیر و حذف حریف خود از صحنه مسئله جنگ و جبهه ها را که مسئله اصلی کشور است تحت

http://paniran.blogfa.com
الشعاع قرار داده تا جائی که عده ای از وزراء از نخست وزیر بیگانه اند و بجای هم آهنگی و سعی در رفع مشکلات در فکر خنثی کردن اقدامات یکدیگر می‌باشند. وزرا گله می‌کنند که ما از تصمیمات دولت بی اطلاعیم و تصمیمات را در روزنامه می‌خوانیم و نخست وزیر هم مدعی است که وزرایی که مرا قبول ندارند به من تحمیل می‌شود، بزرگترین ضعفی که در دولت وجود دارد و تقریبا آن را در بعضی موارد فلج کرده ناهمآهنگی و رو در رویی بعضی از وزرا با نخست وزیر است . و هر چند بنظر می‌رسد که علنی شدن و انتشار تعیین حضرتعالی نسبت به آقای موسوی به صلاح حضرتعالی نباشد چون در آینده اگر ضعفی در کار پدید آید به حضرتعالی مستند می‌شود ولی فعلا که صلاح چنین دیده اید و با اظهار نظر حضرتعالی ایشان به مجلس معرفی می‌شوند اگر همچون گذشته فشار از طریق آقایان برای تحمیل وزرا ی خاصی اعمال شود کابینه آینده همچون گذشته ناهمآهنگ خواهد بود و این معنی صددرصد به ضرر کشور است که نیاز به برنامه صحیح و تصمیمات قاطعانه همآهنگ دارد. این جانب نظرم را هم به آقای خامنه ای و هم به آقای موسوی گفته ام که نباید نخست وزیر در انتخاب وزرا تحت فشار قرار گیرد بلکه باید به او آزادی داده شود تا هر کسی را با خود همآهنگ می‌داند انتخاب کند و متقابلا رئیس جمهور و مجلس از او کار جدی و انجام مسئولیت و رفع مشکلات موجود را بخواهند و خلاصه باید بهانه تحمیلی بودن وزرا از ایشان گرفته شود.

۳ ـ در مورد حکم اخیر حضرتعالی به تاسیس قوای سه گانه در سپاه، بنظر می‌رسد در شرائط جنگی و آمادگی بسیاری از افراد ارتش برای اخلال و فرار و عصیان این تصمیم بسا عوارض نامطلوبی را به دنبال داشته باشد. از اول ممکن بود ارتش را به تدریج و بدون سر و صدا تصفیه و با سرمایه گذاری فکری و تربیتی جاذب و صحیح نه با این سیاسی عقیدتی فعلی اصلاح و آماده کرد و بافراد جوان و فعال آن آموزشهای دینی و انقلابی داد با حفظ بافت و نظامی که از مزایای ارتش است . ولی متاسفانه همه تشویق و تقدیر ما متوجه سپاه با همه خط بازیها و جنگ های سیاسی موجود در آن شد و ارتش روز بروز تحقیر شد و حکم اخیر حضرتعالی علاوه بر مشکلات اقتصادی آن و نداشتن ارز کافی و تجربه پنجاه ساله به منزله تیر خلاصی بود که آخرین امید ارتش را از جمهوری اسلامی قطع نمود و فعلا در این شرائط سخت نه ارتش دلگرم داریم و نه سپاه مجهز قوی . زمانی مخلص به عرض رساندم که وجود دو نیروی مسلح مستقل قوی ممکن است در آینده در اثر رقابت برای کشور مشکلات ایجاد کند باید برای آینده ارتش را تصفیه و تربیت و متعهد نمود و حفظ مرزهای کشور در قبال هجوم اجانب را به آن محول نمود. و بسیج هم نیروی مستقل ذخیره باشد که در مواقع ضرورت به کمك ارتش بشتابد.

و سپاه باید به تدریج به داخل کشور باز گردد و از انقلاب پاسداری کند و کمیته به تدریج در سپاه ادغام شود ولی با دستور فعلی حضرتعالی مسئله تزاحم و رقابت ارتش و سپاه بکجا می‌انجامد خدا می‌داند. اینکه بارها افسران ما بخصوص خلبانان با هواپیما یا هلیکوپتر به عراق یا جاهای دیگر فرار کرده اند ولی تا حال یك افسر عراقی با همه مشکلات آنجا به ایران فرار نکرده حکایت از دلسردی و عدم اعتماد ارتش ما و دلگرمی ارتش

http://paniran.blogfa.com

عراق دارد.

۴ - یکی از مشکلات مهم کشور نیز مشکلات امور قضائی و عدم انسجام و عدم جاذبیت دستگاه قضائی است که قهرا افراد فاضل و متعهد کمتر جذب می‌شوند و با کمبود قاضی و دلسردی قضات و چه بسا رشوه و کم کاری مواجه می‌باشیم و مشکلات زندانها نیز معلول مشکلات قضائی است .

۵ - بالاخره فعلا مسئله جنگ تحمیلی مهمترین مسئله است و من مطلعم که بین ارتش و سپاه هم آهنگی وجود ندارد و هیچ یك زیر بار فرماندهی دیگر نمی رود و یکدیگر را قبول ندارند و فعلا اثر موعظه و نصیحت هم موقت است . و جنگ بیش از هر چیز نیاز به فرماندهی واحدی که مورد پذیرش باشد دارد و الا تلفات زیاد و بازده بسیار کم خواهد بود بنظر می‌رسد چون آقای خامنه ای تا اندازه ای از وضع جنگ و جبهه و ارتش با اطلاع است چه مانعی دارد فرماندهی حملات را ایشان عهده دار شوند و چنانچه بنی صدر مدتی در جبهه بود ایشان هم در وقت حملات کارهای تشریفاتی را رها و با رعایت تستر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیما نظارت و فرماندهی کنند و بلکه در آنجا با مشاهده اوضاع از نزدیك بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمایند. قدرت فرماندهی ایشان از آقای هاشمی بیشتر است . باشد خداوند تبارك و تعالی کمك کند و پیروزی را نصیب لشکر اسلام نماید، ان شاء الله تعالی .

۶ - در خاتمه با کمال معذرت از اطاله کلام به عرض می‌رساند: در اثر حساسیت وضع فعلی و پیچیدگی مسائل کشور و انقلاب و بالاتر از همه مسائل جهانی اسلام و مسلمین از یك طرف، و از طرف دیگر کثرت توقعات و انتظارات جهان اسلام از حضرتعالی و سران سه قوه کشور نیز هم کارشان زیاد است و هم در برخی مسائل تخصص ندارند و نمی شود همه امور به آقایان محول شود میگویند پیغمبر اکرم ده نفر مشاور از قبائل مختلف داشتند لذا بسیار مناسب است حدود ده نفر از صاحبان فکر و بصیرت در رشته های مختلف از جنگ و اقتصاد و فرهنگ و سیاست با رعایت تعهد به تدریج شناسائی و انتخاب شوند و ضمنا یکی دونفر هم از افرادی که به انقلاب و اسلام اعتقاد دارند ولی از جهاتی مخالف خوانی می‌کنند نیز در میان آنان باشد تا افکار در اثر برخورد پخته شود و سعی شود از افراد غیر شاغل فارغ البال که فرصت بحث و فکر داشته باشند انتخاب شوند و کار آنان فقط فکر در مسائل کشور و ارائه طرح و خطوط کلی به دولت و مسئولین اجرائی باشد، و در ضمن نتیجه افکارشان نیز ملخصا به حضرتعالی کتبا یا شفاها گزارش شود و از طرف حضرتعالی نیز در مسائل مهم از آنان نظرخواهی شود.

و لازم نیست اسامی این هیئت و نحوه کارشان اعلام شود بلکه باید این شورا علنی و آشکار و شناخته شده نباشند. بنظر می‌رسد این کار اگر فرضا نفع نداشته باشد ضرر هم قطعا نخواهد داشت، و این موضوع منافات با

http://paniran.blogfa.com
مشورت با سران سه قوه کشور یا احاله بعضی از امور به آنان نخواهد داشت .

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم الشریف

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۸: نامه معظم له به امام خمینی در مورد ضعف عملکرد شورای عالی قضایی و ایجاد گروه گرایی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

تاریخ ۵/۷/۱۳۶۰

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، با اینکه مدتی است موفق به زیارت حضرتعالی نشده ام و تصمیم داشتم برای امور جاریه کشور که طبعا هر کدام مسئولی دارد مزاحم اوقات شریف نشوم ولی بر حسب احساس وظیفه شرعی لازم دانستم به نحو اجمال خاطر حضرتعالی را به جریاناتی که در مهمترین ارگانهای ضامن بقاء انقلاب و کشور می‌گذرد جلب کنم :

۱ ـ ضعف شورایعالی قضایی و بالنتیجه دادگاههای انقلاب به حدی است که افراد صادق و متعهدی که خود در متن آنها هستند می‌گویند اوضاع جاری زندان اوین و بسیاری از زندانهای شهرستانها از قبیل اعدامهای بی رویه و احیانا بدون حکم قضات شرع یا بدون اطلاع آنها و گاهی به رغم مخالفت با آنها و ناهمآهنگی بین دادگاهها و احکام صادره و تاثیر جوها و احساسات و عصبانیتها در احکام صادره و حتی اعدام دختران سیزده چهارده ساله به صرف تندزبانی بدون اینکه اسلحه در دست گرفته یا در تظاهرات شرکت کرده باشند کاملا ناراحت کننده و وحشتناك است، فشارها و تعزیرات و شکنجه های طاقت فرسا رو به افزایش است .

آمار زندانیان به حدی است که بسا در یك سلول انفرادی پنج نفر باید با وضع غیر انسانی بمانند حتی به آنها نوعا امکانات نماز خواندن هم داده نمی شود، و به تعبیر یکی از قضات شرع هرج و مرج و خود مختاری مسئولین بازجویی و بازپرسی سخت نگران کننده است . اعدامها ی اخیر معمولا از مهره های رده سوم و چهارم و سمپاتها می‌باشد و مهره های اصلی کاملا به کار مشغولند و از اعدام شدگان قهرمان سازی کرده و افراد دیگری را به دام انداخته و به میدان می‌فرستند. اگر مهره های اصلی و موثر اعدام می‌شدند و کار توجیهی روی اغفال شدگان انجام می‌شد ـنظیر آنچه با گروه فرقان انجام شدـ امید بود که ریشه این گروهها و فکر آنها کنده شود، ولی با زیاد شدن آمار معدومین ممکن است در کوتاه مدت جریان ترور ضعیف گردد ولی

http://paniran.blogfa.com
بالاخره با شکل و تجربیات پیچیده تری جوانه می‌زنند و مشکل همچنان باقی است . زمزمه هایی حتی از خانواده های متعبد و مذهبی شروع شده که معلوم نیست گسترش نیابد، چون خون طبعا تحریك کننده عواطف و احساسات است، و بالاخره اموری در زندانها می‌گذرد که اگر حضرتعالی اطلاع داشتید قطعا به آنها رضایت نمی دادید.

البته این مطالب راکسی به حضرتعالی می‌نگارد که از اول مخالف گروهها بوده و از آنها هم ضربه خورده و سعی دارد عقل و فکر را حکم قرار دهد و تحت تاثیر احساسات آنی واقع نشود.

۲ ـ سپاه پاسداران تقریبا به صورت اهرم گروهها و افراد درآمده، در برخوردها و تصفیه ها و عزل و نصبها کمتر تقوی و خط اسلام و رهبر مطرح است، و بسا احیانا به جای تصفیه افراد مشکوك یا مظنون افراد صالح و مفید تصفیه و حقوق آنان قطع می‌شود، و پیش بینی می‌شود اگر سپاه به این وضع پیش برود در آینده نزدیکی این ارگان انقلابی متلاشی یا به صورت یك ارگان انتظامی بی خاصیتی درآید. لازم است به هر نحو ممکن سپاه از گروه بازی نجات یابد و نمایندگی حضرتعالی در آن به شکل فعال و موثر در آید.

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم

۲۸ ذی القعده ۱۴۰۱ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۹: نامه معظم له به امام خمینی در مورد سپاه پاسداران و مسائل جنگ

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و دعا برای سلامت وجود حضرتعالی و پیروزی رزمندگان عزیز به عرض می‌رساند: با اینکه می‌دانم حضرتعالی نسبت به مسائل جنگ و آنچه در جبهه ها می‌گذرد اهمیت فوق العاده می‌دهید و از خسارات جانی اخیر نگران می‌باشید ولی به نظر رسید آنچه را احساس نموده و از طرق مختلف دریافته ام برای اسقاط تکلیف به عرض برسانم، والامر الیکم .

اینجانب پس از اطلاع از جریانات مختلف داخل سپاه در طی بیش از یك سال و با اتکاء به گزارشهای مستند و بدون غرض از طرف افراد متدین و خبیر احساس می‌کنم که سپاه با همه محسناتش و با اینکه خدمات ارزنده سپاه به انقلاب و کشور مغفول عنه نیست ولی مع ذلك با وضع فعلی فرماندهی و خط فکری که دارد مثل سابق قدرت جذب نیروهای لایق و با کفایت را ندارد و آثار آن در جبهه ها کاملا محسوس است و با اینکه پس از رکود چندین ماهه جبهه ها مجددا با توصیه های حضرتعالی و دیگران جبهه ها گرم شد و نیروها سیل آسا

http://paniran.blogfa.com
سرازیر جبهه ها شدند ولی مساله مهم کشف رمز عدم استفاده از این همه نیروی بسیج و مردمی است که فعلا در جبهه جمع شده اند و بسیاری از آنان بخاطر نبودن طرحی صحیح یا شهید و مجروح و اسیر و یا بیکار و سرگردان و نا امید از آینده وقت کشی می‌کنند، البته این حقیقت که جنگ جنگ است و دشمن مجهز به سلاحهای مدرن شرق و غرب می‌باشد قابل انکار نیست ولی آنچه موجب نگرانی و تاسف است اینکه با این همه خلوص و فداکاری ملت و جوانان ما چرا مسئولین جنگ نسبت به حفظ جان آنان و تهیه تدارکات ممکنه از پیش و پیش بینی راه حلی برای مشکلات محتمله و تهیه طرحهای پخته و مطمئن که حتی المقدور تلفات کمتر و بازده بیشتر باشد اهتمام ندارند. سپاه که خود را صاحب اصلی جنگ و فتوحات احتمالی آینده می‌داند تقریبا گرفتار یك نحو خود محوری شده و اصلا متخصصین نظامی و بچه های مخلص جهاد سازندگی را به حساب نمی آورد و بلکه آنان را تحقیر می‌نماید و بدون تهیه امکانات لازمه و پیش بینی شکستهای محتمله و بی اعتنایی به اعتراضات و پیشنهادات متخصصین با عجله در چند محور حمله می‌کند و وقتی شکست می‌خورند و تنها در حمله خیبر متحمل چند هزار شهید و بیش از ده هزار مجروح می‌شویم و عده ای هم در جزایر مجنون بدون امکانات و تدارکات لازمه محصور می‌شوند و هر آن احتمال تلف آنان می‌رود، تازه به فکر ساختن راه می‌افتند که اقلا دو ماه طول می‌کشد در صورتی که هدف ما این جزایر نبوده و نیست و آقای سرهنگ شیرازی مدعی است که من تمام این نقطه ضعفها و خطرها را قبلا کتبا گوشزد کرده ام و توجهی نشد. بجا است حضرتعالی ایشان را بخواهید و از او هم توضیحاتی بخواهید در صورتی که افراد آنها مخصوصا هوانیروز خدمات شایانی انجام دادند و می‌دهند و بچه های جهاد هم می‌گویند ما پیشنهاد کمك کردیم و رد شد ولی حالا از آنها کمك می‌خواهند. مساله مهمتر اینکه چند شکست فاحش متوالی را که ملت ایران و همه دنیا فهمیدند پیروزی قلمداد و برای جبران حیثیت خودشان از حضرتعالی مایه می‌گذارند، بجا است حضرتعالی فقط به گزارش مسئولین اکتفا نکنید و یا اقلا آنها را محور فرمایشات خود قرار ندهید چون فرمایشات شما در سطح جهان منعکس می‌شود- الان فرمایشات حضرتعالی و صحبتهای آقای هاشمی جدا مورد سئوال و اعتراضات افراد مخلص شده است و از جبهه ها زیاد سئوال می‌کنند که ما شاهد حقایق هستیم چرا تا این اندازه مطالب خلاف واقع گفته می‌شود، اظهارات خلاف واقع در روحیه خود رزمندگان که در صحنه هستند اثر معکوس دارد و آنان را دلسرد می‌کند البته بسا مثل آقای هاشمی یا صدا و سیما لازم باشد برای حفظروحیه ها مطالبی حماسی بیان کنند ولی نه اینکه صریحا خلاف واقع باشد و نه اینکه چندین میلیارد بشکه نفت جزایر مکررا عنوان شود و قداست هدف ما را در جنگ لکه دار کند و مردم عراق را علیه ما تحریك نماید و رادیو عراق هم روی آن مانور بدهد، ما هم در چیلات هم در چزابه هم در خیبر شکست خوردیم و بسیاری از بچه های معصوم بی تجربه تعلیمات ندیده را به شهادت یا اسارت دادیم و دنیا را پر از تبلیغات غلط کردیم در صورتی که نه راه بصره بغداد را قطع کردیم و نه در تیر رس ما است و نه بین دو سپاه عراق جدایی انداختیم و تنها در حمله خیبر چندین هزار شهید و بیش از ده هزار مجروح و عده ای اسیر دادیم، از یك شهر کوچك نجف آباد حدود پانصد نفر شهید و مفقود شدند و بعلاوه نیروهای ما در جزایر مجنون بدون امکانات و نداشتن مهمات سنگین

http://paniran.blogfa.com
هر آن در معرض خطر شهادت یا اسارت می‌باشند، حالا مسئولیت این همه تلفات و خسارات و مسئولیت علافی و سردرگمی صدها هزار نیروی معطل که اگر به کار گرفته نشوند پراکنده می‌شوند و دیگر به این زودی ها جمع آنان میسر نیست با چه ارگان و چه شخصی است خدا می‌داند؟ برای جبهه و جنگ باید فکر اساسی بشود و با تضاد ارتش و سپاه جنگ منظم و تحصیل پیروزی بسیار بعید است، و همین طور که در ملاقات اخیر عرض شد اطراف بصره همه خور است و شطاست و رودخانه و مشکلات الی ما شاء الله، وانگهی فرضا بصره فتح شود عراق فتح نشده است عراق بدون بصره مفروض است ولی عراق بدون بغداد فرض نمی شود و به جای ریختن این جوانان عزیز در خور و شط اگر دو نیروی مجهز تهیه می‌شد یکی برای شکستن خط دشمن در جبهه مندلی و دیگری برای حرکت به طرف بغداد احتمال پیروزی بسیار قویتر بود، از مندلی تا بغداد حدود صد کیلومتر است و اگر بغداد در تیر رس تیرهای ما قرار بگیرد سقوط صدام تقریبا حتمی است البته اگر تصمیم گرفته شد باید فکر همه جوانب بشود.

در خاتمه یك نکته اساسی را یاد آورمی شود و آن اینکه تضاد سپاه و ارتش و خود محوری سپاه و تحقیر ارتش برای آینده کشور خطرناك است، من در روزهای اول تصویب قانون اساسی این جهت را پیش بینی می‌کردم منتهی نظر بر این بود که وظیفه ارتش دفاع از کشور است در مقابل دشمن خارجی و وظیفه سپاه پاسداری از انقلاب و حفظ آن در مقابل دشمنان داخلی است ; و بالاخره باید برای آینده بر این اساس طرح ریزی شود پس باید روی ارتش کار شود و تصفیه و تهذیب گردد و نیروهای مردمی و بسیج هم به آن وابسته شود تا یك ارتش قوی و مجهز و متخصص در فنون نظامی داشته باشیم، همه چیز در دنیا تخصص لازم دارد. قطعا جنگ و امور نظامی بیشتر به تخصص نیاز دارد چرا با اینکه عراق از نظر جمعیت ثلث ایران است و نه سپاه دارد و نه بسیج حدود چهار سال است می‌جنگد این امر فقط برای ارتش مجهز و متخصص آن است .

حالا اگر تعهد و تهذیب دینی و اخلاقی نیز به تخصص و نظم ضمیمه شود قهرا نیروی ایده آلی خواهد بود. از بی نظمی های سپاه اینکه حدود بیست فقره انفجارهای مهم در مهمات ما به وسیله سپاه رخ داده و این بی نظمی ها در ارتش وجود ندارد. نامه به طول انجامید و مطالب تمام نمی شود و رعایت حال حضرتعالی برای ما از اوجب واجبات است .

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم

۳ ج ۲ ۱۴۰۴ - حسینعلی منتظری

محضر مبارك رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی پس از سلام، پیرو نامه قبل مختصرا به عرض می‌رساند:

۱ - آقای هاشمی رفسنجانی در تلفن با ناراحتی می‌گفت که آقا فرموده اند: یك وقت فلانی کلمه ای می‌گوید. آیا حضرتعالی احتمال داده اید که من فکر نکرده مطلبی را که محرمانه به حضرتعالی نوشته ام در ملا عام هم

http://paniran.blogfa.com

بگویم و یا اشکال به اصل نوشتن اینجانب بوده است ؟.

۲ ـ با وجود این همه نیرو از طبقات مختلف در جبهه ها و بودن فضلا و اهل علم در آنجا، قهرا اخبار جبهه ها در انحصار افراد خاص نیست و از کانالهای مختلف اخبار جبهه و اعتراضات می‌رسد.

۳ ـ برای مردم چه باید گفت یك مساله است و بررسی دقیق از آنچه واقعا در جبهه ها انجام شده و می‌شود مساله دیگری است و جواب اسکاتی و توجیهی به مردم نیز اثر موقت دارد.

۴ ـ منظور این نیست که نباید جنگید منظور این است که از کجا باید حمله کرد و به چه نحو باید جنگید و آیا جان این همه جوانهای مردم که در اثر بی اعتنایی و بی احتیاطی و پخته نبودن طرح ها و طراحین و نرساندن مهمات با تمکن و شناسایی نکردن منطقه تلف می‌شوند ارزش دارد یا نه و جواب مردم و معترضین را چه باید گفت و آیا هر چیزی به تخصص نیاز دارد ولی جنگ به تخصص نیاز ندارد؟

۵ ـ آیا گزارش افراد خاص فقط معتبر است و یا به گزارش فرماندهان نظامی و مسئولین جهاد سازندگی و نماینده خود حضرتعالی در جهاد و بعضی از فرماندهان رده دوم سپاه که همه در صحنه بوده و معترضند نیز باید گوش داد.

۶ ـ ضمنا در حمله خیبر فقط تلفات نجف آباد فقط از قرار معلوم حدود هزار نفر است .

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۳۰: نامه آقای منوچهر قربانی فر در مورد مك فارلین که رونوشت آن را برای معظم له ارسال نموده بود بکلی سری

۱۸/۴/۶۵

گزارش در ده صفحه

بنام خدا

برادر عزیز و ارجمندم، آقای محسن کنگرلو

با عرض سلام، لازم است در مورد مسئله آمریکاییها که یك سال است وقت همه را گرفته و هم اکنون شکل و حالت ناخوشایندی بخود گرفته است، نکات ذیل را بعرض برسانم .

http://paniran.blogfa.com
اگر بخاطر داشته باشید من روز دوشنبه و سه شنبه ۹ و ۱۰ تیر ماه جاری مذاکرات مفصلی تلفنا با جنابعالی بعمل آوردم و گفتم سیاست یعنی موقع شناسی و بهره برداری از موقعیت ها و شناخت زمانهای مساعد و مناسب برای بهره برداری و گرفتن امتیازات، من توضیح دادم که روز جمعه ۱۳ تیرماه جشن دویست و دهمین سالگرد استقلال آمریکا و جشن یك صدمین سال بر پایی مجسمه آزادی در نیویورك است و بدین مناسبت جشن بسیار با شکوهی به نام روز آزادی در نیویورك در پای مجسمه آزادی بر پا می‌گردد که آمریکاییها آنرا جشن قرن می‌نامند و رئیس جمهور آمریکا و رئیس جمهور فرانسه میهمانداران این جشن خواهند بود، چون روز آزادی و جشن آزادی است اگر ما روز پنج شنبه ۱۲ تیرماه وساطت کنیم و کشیش گروگان آمریکایی در بیروت را آزاد کنیم و او در این جشن حضور یابد، چون یك مرد روحانی نیز می‌باشد می‌توانیم بهره برداری زیادی نموده و بسیاری از خواسته های خود را از آمریکاییها بگیریم که البته طبق معمول کسی به این توصیه من گوش نکرد، در حالی که آمریکاییها انتظار داشتند ما حداقل این قدم را برایشان برداریم .

به هرحال آمریکاییها می‌گویند، پس از آنکه سال قبل ایرانیها با وساطت خود موجب آزادی یك کشیش آمریکایی گرفتار در بیروت را فراهم آوردند. که البته ما هم قبل از این کار ۵۰۴ موشك به عنوان نشان حسن نیت و یك قدم مقدماتی در اختیارشان گذاردیم، و در طول سال گذشته یعنی از آن زمان تا کنون ما آمریکاییها قدمهای مثبت و سازنده ذیل را به نشان حسن نیت و نهایت احترام به رژیم جمهوری اسلامی برداشته ایم ولی در مقابل ایرانیان کوچکترین قدم و یا نشانی در جهت بهبود روابط حتی به طور سری برنداشته اند.

۱ ـ پس از آزادی کشیش هر کجا و هر زمان مقامات آمریکایی نامی از کشورهای حامی تروریسم و تروریسم پرور به میان آوردند نام ایران نبوده و ریاست دیوان عالی کشور آمریکا در یك مصاحبه رسمی از کشورهای لیبی، سوریه، یمن جنوبی، کوبا، به نام کشورهای حامی و تقویت کننده تروریسم یاد کرد.

۲ ـ در رابطه با جنگ ایران و عراق، وزارت خارجه ما طی اعلامیه رسمی استفاده از سلاح شیمیایی را به شدت محکوم کرد.

۳ ـ سفیر آمریکا در سازمان ملل اولین کسی بود که رای به محکومیت رسمی عراق برای کاربرد سلاحهای شیمیایی داد.

۴ ـ اعلامیه رسمی در مورد سازمان مجاهدین خلق که سازمانی تروریستی و مارکسیستی است و بخشنامه به کنگره و کلیه کمپانیها و موسسات آمریکایی و توقف هرگونه مساعدت به مخالفین رژیم جمهوری اسلامی ایران .

۵ ـ مخالفت با کاهش قیمت نفت، بطوری که معاونت ریاست جمهور آقای جورج بوش در دو سخنرانی و مصاحبه رسما اعلام داشتند، سقوط و تنزل قیمت نفت در نهایت به ضرر ایالات متحده آمریکا خواهد بود و قیمت نفت باید افزایش یابد.

۶ ـ اعزام دو هواپیمای آمریکایی با بیش از یکهزار موشك □□□ در دو نوبت با قیمت تمام شده برای خودمان .

۷ ـ فرستادن یك هیئت عالیرتبه ۵ نفره از کاخ سفید و وزارت دفاع برای ملاقات با آقای کنگرلو و هیئت همراه ایشان و دادن قسمتی از اطلاعات نظامی مقدماتی در مورد عراق که قرار شد در جلسات بعدی و توافق نهایی اطلاعات کاملتر و جامع در اختیار گذارده شود.

۸ ـ ورود هیئت بسیار بلند پایه کاخ سفید به ریاست آقای رابرت مك فارلین دستیار و مشاور ویژه آقای ریگان و ۵ نفر همراهان سویل و نظامی عالیرتبه و اقامت چهار روزه آنها در تهران که بیش از یك پنجم وسائل یدکی سیستم موشکی مورد درخواست را نیز با خود همراه آورده بودند، بعلاوه اطلاعات کامل نظامی و فنی و اطلاعاتی در مورد چگونگی تهدیدات دولت روسیه شوروی نسبت به ایران و طرح نظامی و سیاسی آن دولت با جزئیات کامل برای هجوم به خاك ایران و فعالیتهای روسیه شوروی در کردستان ـ بلوچستان ـ عراق و همکاریهای آن دولت با مخالفین کمونیسم رژیم اسلامی و مهم تر از همه اعلام نظر صریح و روشن دولت آمریکا که ما رژیم جمهوری اسلامی را تثبیت شده و مورد احترام می‌دانیم و هیچ گونه مخالفتی با آن نداشته و تعهد می‌کنیم که به هیچ وجه قصد تحت نفوذ درآوردن و یا تغییرات و یا دخالتی در امور داخلی آنرا نداریم و سپس تسلیم صورت جلسه کامل و موافقت نامه ای بود که نشان دهنده حسن نیت و همراهی کامل آمریکا با جمهوری اسلامی بخصوص در رابطه با جنگ و مسائلی است که این رژیم را تهدید می‌کند (لطفا آن صورت جلسه را مجددا و دقیقا مورد بررسی قرار دهید).

آمریکاییها می‌گویند، می‌دانید که چه رفتار توهین آمیز و غیر دوستانه ای با ما به عمل آمد و دست خالی ما را که سفیر دوستی و یاری بودیم باز گرداندند، که شرح آن را خود آقایان بهتر از هر کس می‌دانند.

همانطور که آگاهید مقامات آمریکایی در تهران بارها تاکید کردندکه در مقابل آنچه پیشنهاد نموده اند فقط انتظار دارند که مقامات ما وساطت و ریش سفیدی نموده و با استفاده از نفوذ مذهبی و معنوی خود موجبات اخلاص چهارنفر گروگان آمریکایی را که بیش از دو سال است در بیروت گرفتار شده اند فراهم آورند و با این عمل انسانی هم خانواده ها و فرزندان خردسالی را که به انتظار دیدار پدرانشان می‌باشند خشنود فرمایند و هم دست مقامات آمریکایی را از هر نظر باز کنند تا با پشتیبانی های سری و لازم در پشت سر شما قرار گیرند.

آنها صریحا روشن کردند که از نقطه نظرهای سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی آمادگی کامل همه گونه همراهی و

http://paniran.blogfa.com
همکاری را دارند ولی بشرط آنکه این مساعدتها به حساب گروگانها گذاشته نشود و به حساب حسن روابط و حسن نیت و دوستی و مهر ایالات متحده آمریکا منظور گردد.

قبل از آمدن من و هیئت آمریکایی به تهران یعنی چهارم خرداد ۶۵ توافق کلی بر این مبنا بود که به محض ورود هیئت عالیرتبه و بلند پایه آمریکایی به تهران که مقداری از وسائل مورد درخواست را با خود خواهد آورد، مقامات ایرانی با وساطت فوری موجبات آزادی یکجا و دست جمعی گروگانهای آمریکایی را در بیروت فراهم آورند و بلافاصله پس از آن بقیه وسائل مورد درخواست ایران وارد تهران گردد و هیئت آمریکایی آنقدر در تهران بماند تا بقیه تجهیزات از جمله رادارهای بزرگ □.□ نیز وارد تهران شوند. نسبت به تامین بقیه

نیازهای تسلیحاتی ایران توافق و تعهد رسمی به عمل آمده و در زمینه های سیاسی و اقتصادی نیز موافقت های سری حاصل گردد و پس از انجام تمام این مراحل آمریکاییها تهران را ترك نمایند، اما با اینکه هیئت ده نفری آمریکایی و هواپیمای غول پیکر اختصاصی آنها چهار روز در تهران ماند ولی متاسفانه به جایی نرسیدیم، بخوبی بخاطر دارید که در روز آخر اقامت آنها جناب آقای دکتر نجف آبادی در حضور جنابعالی و آقای دیگر چندین بار اصرار کردند که موافقت شود که فعلا وساطت شود و دو گروگان آزاد گردند ولی آقای مك فارلین نپذیرفتند و جواب داد ما اینجا آمده ایم که مسائل اساسی و استراتژیك و مهم را حل و فصل کنیم و در کنار شما بایستیم و اینکار باید یکجا حل شود تا مشکلی در این راه نباشد و راه یك باره برای همه چیز و همه کار هموار گردد. لازم است خاطر نشان سازم در سال ۱۹۸۵ چهل و پنج هزار و هفتصد و سه نفر آمریکایی جان خود را در بزرگ راههای آمریکا از دست دادند و در همان سال یکهزار و سیصد و یك نفر آمریکایی در اثر گیرکردن لقمه در گلویشان فوت کردند

(شکموها) ما نباید آمریکاییها را چنان تحت فشار بگذاریم که این چهارنفر را هم جزو آمار فوق به حساب آورند و ما این فرصت تاریخی را همراه با یك سال رنج و مشقت و صرف هزینه های فوق العاده برای من از دست بدهیم .

می‌دانید که ۴۵ روز است اینکار گره خورده، من به شما اطمینان می‌دهم که آمریکاییها نه می‌توانند و نه خواهند توانست قدمی دیگر در این راه بردارند، مگر آنکه ما حداقل آنچه را که آقای دکتر نجف آبادی اصرار می‌کردند در ابتدا و مقدمتا انجام دهیم و به نظر من هرچه می‌خواهیم بکنیم و یا هر تصمیمی دارید باید ظرف دو سه روز آینده به مرحله اجرا درآید.

اکنون فقط سه راه حل وجود دارد، من آنها را کاملا راضی نموده و با هرسه راه حل موافقند که البته به نظر من قو یا توصیه می‌کنم که راه حل اول را انتخاب فرمائید.

۱ ـ شما مبلغ وسائل وارد شده به علاوه وسائل کسری ۱۷۷ قلم را نقدا و فورا بپردازید و ما به التفاوت بقیه ۲۴۰ قلم و مبلغ دو.... را چك بانك ملی ایران شعبه لندن به تاریخ ۳۰ ماه ژانویه یعنی ۲۱ روز دیگر بدهید.

http://paniran.blogfa.com

۲ ـ در همان شب وساطت نموده و دونفر را از گروگانها را آزاد نمایید.

۳ ـ آمریکاییها تا حد اکثر ۲۴ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا یعنی حدود چهار هزار عدد وسائل یدکی و دو □.□ غول پیکر را در تهران و بندرعباس تحویل خواهند داد.

۴ ـ بلافاصله پس از تحویل کامل و دقیق کلیه وسائل فوق شما نسبت به آزادی دو گروگان باقیمانده اقدام فوری نموده و ضمنا از نظر انسانی و مذهبی وساطت نمایید تا محل دفن گروگانی را که سال قبل فوت شده است نشان دهند تا جسد او نیز به آمریکا حمل و در کنار گور مادرش که چنین وصیت نموده است دفن گردد.

۵ ـ ۷۲ هفتاد و دو ساعت پس از تحویل کلیه ۲۴۰ قلم وسائل هاگها و دو □.□ و آزادی تمام گروگانها، هیئت

بلند پایه آمریکایی در ژنو یا فرانکفوروت یا تهران به نظر شما حضور خواهند یافت و دقیقا در مورد مفاد صورت جلسه پیشنهادی اقدام نموده و متعهد خواهد شد و به علاوه بقیه □.□.□ -اچی پی ها- و وسائل یدکی

هلی کوپترها و کلیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ تحویل آنها مشخص و معین می‌گردد، درحالی که آماده اند کارشناسان فنی و ماشین آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلافاصله اعزام دارند.

راه حل دوم که زمان بیشتری گرفته و دردسرهای بیشتری دارد:

۱ ـ شما مبلغ وسائل وارد شده به علاوه وسائل کسری ۱۷۷ قلم را نقدا پرداخته و ما به التفاوت ۲۴۰ قلم را چك بانك ملی ایران شعبه لندن به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۱ روز دیگر صادر و تحویل فرمایید.

۲ ـ در همان شب وساطت نموده یکی از گروگانها را آزاد نمایید.

۳ ـ آمریکاییها ۱۲ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا را در تهران تحویل خواهند داد.

۴ ـ بلافاصله پس از تحویل کامل و دقیق ۲۴۰ قلم در تهران باید وساطت نموده و در همان روز دو گروگان دیگر آزاد گردیده و مبلغ دو □.□ را همان روز پرداخت فرمایید.

۵ ـ حداکثر ۲۴ ساعت پس از آزادی این دو گروگان و پرداخت مبلغ □.□ این دستگاه های رادار در بندرعباس

http://paniran.blogfa.com

تحویل خواهند شد.

۶ - پس از ورود کامل و صحیح دو □.□ شما نسبت به آزادی گروگان

آخر (نفر چهارم) و جسد ویلیام باکلی وساطت و اقدام می‌فرمایید.

۷ - ۷۲ هفتاد و دو ساعت پس از تحویل کلیه ۲۴۰ قلم وسائل هاگها و دو □.□ و آزادی تمام گروگانهای

آمریکایی، هیئت بلند پایه آمریکایی در ژنو یا فرانکفورت یا تهران به نظر شما حضور خواهند یافت و دقیقا در مورد مفاد صورتجلسه پیشنهادی اقدام نموده و متعهد خواهد شد بعلاوه بقیه □.□.□ -اچ پی ها- و وسائل یدکی

هلی کوپترها و بقیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ تحویل آنها مشخص و معین می‌گردد، درحالی که آماده اند کارشناسان فنی و ماشین آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلافاصله اعزام دارند.

۸ - من شخصا و شرافتا به هر نحو که شایسته بدانید متعهد می‌شوم و تضمین می‌کنم که بلافاصله پس از انجام مرحله آخر یعنی پس از تحویل ۲۴۰ قلم و دو □.□ و آزادی کلیه گروگانهای آمریکایی حداکثر ظرف یك ماه

۳۰۰۰ موشك □□□ به قیمت سی و هشت میلیون و پانصد هزار دلار

(۳۸۵۰۰۰۰۰) یعنی قیمت تمام شده برای خود آمریکاییها و ۲۰۰ دویست عدد موشك ساید ویندر □□□□

□□□□□ که به روی هواپیماهای . ۴□ و ۵□ ما مستقر می‌گردد به همان قیمت تمام شده در تهران تحویل دهم،

البته اگر پولش را در اختیارم بگذارید نه مثل اینبار که دیگر چیزی برای من باقی نگذاشتید.

راه حل سوم :

برای آنکه ما واسطه خیر بودیم موجب شر نشویم، آمدیم تا وصل کنیم و دوستی ایجاد نماییم نه موجب تفرقه و دشمنی و کدورت بیشتر شویم، چنانچه دو راه حل فوق را صلاح نمی دانید بلافاصله و خیلی سریع وسائلی را که آورده اند عینا پس بفرستید تا در قضیه بسته شود و انگار نه اشتری آمده و نه استری رفته است و هر کس دنبال کار خود و راه خود می‌رود، ان شاء الله در آینده شرایط و زمینه مجددا فراهم می‌گردد و آنگاه اقدام می‌شود، یعنی نباید استخوان لای زخم بگذاریم زیرا دلیلی هم ندارد، اگر من در راه دوستی و خیرخواهی و صداقت و اعتقاد و اعتماد دچار مشکلات عظیم و دردسرهای مادی و معنوی و حیثیتی شده ام در راه مهربه میهن و دوستیم با شما بوده و عیبی ندارد. ان شاء الله چون نیت خیر بوده خداوند منان جبران خواهد کرد.

http://paniran.blogfa.com
استدعا دارد، در جهت خیر و مصلحت جمهوری اسلامی فورا و بدون فوت وقت نسبت به انجام این قضیه تصمیم سریع و قاطع اتخاذ فرمایید.

با عرض تشکر و احترام
منوچهر قربانی فر
امضاء ـ ۱۹/۴/۶۵

پیوست شماره ۱۳۱: نامه مجدد آقای منوچهر قربانی فر در مورد مك فارلین که رونوشت آن را برای معظم له ارسال نموده بود بکلی سری است خصوصی است

۱۹/۴/۱۳۶۵

(گزارش در ۱۹ صفحه)

بنام خدا
حضور برادر عزیز و ارجمندم آقای محسن کنگرلو
با عرض سلام و ارادت، آرزوی توفیق و سلامتی برای شما و خانواده محترم و التماس دعای خیر برای خود دارم .
برادر جان برای آنکه بدانی به خاطر اعتماد و احترام به مسلمانی و شرافت و انسانیت و اعتقاد به مردانگی شما به چه مصیبت و گرفتاری بزرگی دچار شده ام، لازم است توجه تان را به مسائل ذیل جلب نموده و توضیح دهم که عدم توجه و دقت جنابعالی چه مسائلی برای یك برادر و یار وفادار و دوست فداکار که همه چیز خود را برای شما و پیشبرد هدفهای مقدسمان که پیروزی در این جنگ میهنی و تحمیلی به گرو گذارده بوجود آورده اید. برادر عزیز ترا به قرآن مجید سوگند، ترا به جان بچه های عزیزت قسم، من بجز خدمت بجز دوستی بجز فداکاری بجز رنج و زحمت کشیدن چه بدی در حق شما کردم ؟ ؟ ؟ که شما اینگونه که شرح آن خواهد آمد با من رفتار نمودید. آیا من از شما انتظار دستمزد و پاداش و حق و حساب و توقعات مادی داشتم ؟ ؟ ؟ آیا شما تاکنون به من چیزی داده اید؟ بجز اینکه صد بار استدعا کردم برای پیشبرد و پیشرفت و تسریع در کارهای خودتان و دست یابی به منابع بهتر مقداری خاو یار آنهم به هزینه خود من بفرستید که هرگز نفرستادید و یکبار هم که من خودم خاو یار طلایی در تهران با هزار زحمت و هزینه زیاد تهیه کردم و تحویل دفتر شما در تهران دادند، آنها هرگز به من نرسید و معلوم نشد چه کسی و کجا آنها را خورد.
من نمی خواهم به خدماتی که به شما و به جمهوری اسلامی در گذشته کردم بپردازم، اما لازم می‌دانم فقط به

http://paniran.blogfa.com

مسائل همین یکسال گذشته اشاره کنم .

من و جنابعالی مشترکابیش از دو سال بود که به هر در زدیم و چه کارها که نکردیم تا موشك تاو □□□

وسلاحهای مدرن دیگر تهیه کنیم ولی بالاخره به این نتیجه رسیدیم که همه این حرفها دروغ و داستان است و اینگونه موشکها و سلاح های پیشرفته و بسیار مدرن را فقط از دست دولتها می‌توان گرفت ونه از طریق واسطه ها و دلالان، لذا همانطور که از سابقه امر دقیقا اطلاع دارید بواسطه روابط شخصی و دوستانه خصوصی بین خودم و تنی چند از زمامداران فعلی آمریکا از حزب جمهوری خواه عازم آنجا شدم و با آنها مذاکرات مفصلی کردم و گفتیم و شنیدیم که دوستی همیشه بهتر از دشمنی است و از راه دوستی و صفا است که می‌توان کدورتها و دشمنی ها و سوء تفاهمات و نفاق را زدود و به حسن تفاهم رسید و مسائل واقعی یکدیگر را درك کرد و بعلاوه ما که در جنگ هستیم چه بهتر حتی از راه مصلحت هم شده مویی از خرس بکنیم و از آنها وسائلی بگیریم زیرا هدف ما از این حرفها مقدس تر و بزرگ تر است و چون از خود اطمینان کامل داشتم و به قول معروف کسی که چیزی بارش نیست هراسی ندارد. فقط با یك پیام تلفنی جنابعالی بلند شده و با یك هواپیمای اختصاصی بزرگ فقط درحالی که ۱۰۴ موشك تاو □□□ همراه داشتم به تهران آمدم درحالی که

قیمت آنها را خودم تهیه کرده و ۲۰ روز قبل از آن به آمریکاییها داده بودم و به خداوندی خدا سوگند از آوردن همان هواپیما ۵۶ هزار دلار هم ضرر کردم و آنرا از جیبم پرداختم و به روی شما هم نیاوردم، گفتم جای دور نمی رود و اینهم سهم من برای پیروزی در جنگ و جبران کوچکی از گذشته ها، اگر به بایگانی مراجعه فرمایید به گزارشی برخورد می‌فرمایید که در همان سفر خدمتتان دادم و گزارش جامع و مفصلی بود و امروز که بیش از یك سال از آن زمان گذشته هر آنچه نوشته بودم به حقیقت پیوسته و به خصوص قیمت نفت و مسائل سیاسی دیگر، بگذریم، بعد از آن بلافاصله یك هواپیمای دیگر با ۴۰۰ موشك تاو برایتان فرستادم و از آن زمان تاکنون چه ها که نگذشته، در یك سال گذشته من به شهادت خودتان که به مسلمانیت اعتقاد دارم هر روز و هر شب چند بار به شما تلفن زدم و به طور متوسط فقط بیش از ۳۰۰ دلار روزانه هزینه مکالمات من با شما شده است .

در یك سال گذشته بعلاوه ارسال ده ها گزارش اطلاعاتی و خبری و گذرنامه و اسناد متفرقه برای شما، موجبات ایجاد حسن تفاهم و درك مسائل و تفهیم نظریات دولت ایران به مقامات کاخ سفید را فراهم آورم و مهم تر از همه زمینه ای فراهم آوردم که آمریکاییها سرشان را جای پایشان گذاردند و به تهران آمدند و در راس هیئت هم دومین شخصیت حزب جمهوری خواه و با نفوذترین شخص روی رئیس جمهور، معروف به پسر خوانده ریگان (رابرت مك فارلین) بود که خدمتتان آوردم تا رسما اعلام کند که جمهوری اسلامی را رژیمی بحق و مردمی و قابل احترام و ستایش می‌دانند و حاضرند محرمانه در کنارمان قرار گیرند تا ان شاء الله کار جنگ را یکسره کنیم و با ما دوستی کنند. بعد از خدا خود شما بهتر می‌دانید که من در ایجاد دوستی و رابطه ویژه بین ایران و دولت جدید فرانسه نقش اساسی را ایفا کردم و درحالی که به توافق سری و قطعی برای

http://paniran.blogfa.com
بارگیری کشتی اول در پاریس دست یافته بودم و همه کارها آماده شده بود، درست روز بعد از آن بدون کوچکترین خبری از طرف شما و بدون اطلاع من جناب معیری معاون محترم نخست وزیر به پاریس تشریف آوردند و درست برخلاف جهتی که من با هزار زحمت و حیل رفته بودم حرکت کردند و دو پا را در یك کفش کرد که مسعود و دستگاه او از پاریس باید برود، من همان روز به شما تلفن کردم که به جناب نخست وزیر بگوئید، فورا به آقای معیری دستور فرمایند که در مورد رفتن مسعود اصلا پافشاری که نکنند هیچ بلکه بگویند حضور او در فرانسه از نظر ما بلامانع است، زیرا با حضور او در پاریس بارگیری فوریش امکان پذیر شده بود، ولی شما گفتید ایشان دیگر رفته است و نخست وزیر چنین کاری نمی تواند بکند و بنده هم بالاخره معنی هماهنگی را فهمیدم و نتیجتا آبروی مرا بردید و اینها فکر کردند که من دروغگو هستم و این حرفها را که باید اجازه دهید ما کشتی اول را بارگیری کنیم جزو شرایط است از خودم درآورده ام، و وقتی خیلی اصرار کردم، گفتند تو چه کاره ای و کو اجازه ات ؟ نفر دوم دولت خودش اینجاست و می‌گوید برود، تو می‌گویی بار شود برو بابا دنبال کارت !! گرچه این عمل برای همیشه در ذمه من است و من قاطعانه اطمینان می‌دهم که با نهایت قدرت و سرعت می‌توانم اینکار را انجام دهم درحالی که درست ۳۹ روز است سر همین قضیه هتل هیلتون ژنو و ماجرای آن من را روی هوا نگه داشته ای و نمی دانم چگونه باید از دست اینکار که تقریبا تمام راه را رفته خلاص شوم .

من در این یك سال گذشته نه تنها هر روز و هر شب چندین نوبت به شما تلفن زده ام بلکه فقط سه بار به تهران آمدم، شش بار به آمریکا رفتم و یك بار هم به دستور شما فقط با یك اطلاع ۸ ساعته برای دیدارتان به دبی آمدم و بیش از ۵۰ بار به کشورهای اروپایی و خاورمیانه سفر کرده ام، حتما بیش از ۳۰ بار از نقاط مختلف دنیا فقط برای چند ساعت به فرودگاه فرانکفورت رفته ام تا آقای آدم بیك نماینده جنابعالی را ملاقات کنم و اسناد و اوراق و یادداشت هایی را به وسیله پیك برای شما ارسال دارم، مخارج و هزینه های سرسام آوری را متحمل شده ام که فقط خدا شاهد آن است . من هرچه وسائل برای شما حمل شده وجه آنرا دو هفته زودتر به آمریکاییها پرداخته ام و آن وسائل به شما تحویل گردید بدون آنکه نامه ای، تلکسی، تلگرامی، ضمانتی، چکی از شما داشته باشم و همیشه چندین روز پس از تحویل با تاخیر وجه آنها را باز پرداخته اید، من خداوند بزرگ را به شهادت می‌طلبم و به دوستی دو مرد سوگند می‌خورم، من بجز ضرر مادی و رنج و ناراحتی روحی از دوستی شما خیری ندیده ام و حالا که شما با آمریکاییها در تماس مستقیم هستید، بپرسید و تحقیق کنید آیا من بجز ضرر در کار شما نفع دیگری داشته ام ؟ آنها دولت هستند نمی توانند دروغ بگویند و دوستی و رابطه آنها با شما بسیار مهمتر و با ارزش تر از رابطه شخصی من با آنها است .

هر آنچه کرده ام به خاطر آینده و به خاطر دوستی و برای ثبوت حسن نیت و صداقتم بوده است من به زحمات و ضررهایی که در مورد بارگیری کشتی دوم و اعزام دو هیئت برزیلی و سوئیسی و بلژیکی و کانادایی در سه نوبت به تهران و اقامت طولانی آنها و ارسال چندین تن بار آنها که همه به هزینه من انجام گرفت و کوچکترین نتیجه ای هم نگرفتیم نمی خواهم اشاره کنم .

http://paniran.blogfa.com
من در همین سفر آخر خودم به تهران یعنی ۴۰ روز قبل بیش از پنج طرح مهم اساسی و حیاتی و مادی آوردم که به هیچ کدام از آنها کوچکترین پاسخی هم نداده اید به من دیگر ثابت شده که رنج بیهوده می‌کشم و وقت تلف می‌کنم و این راه به ترکستان است اما برادر عزیز شما در مقابل برای من چه کردید؟ جز اینکه با این کار آخرتان و عدم پرداخت پول مردم پس از دو ماه مرا به نابودی و به باد رفتن حیثیت اجتماعی و بانکی و سیاسی انداخته ای، این است محبتهایی که بشارت می‌دادید و رافت اسلامی برای آنان که به شما بازگردند؟ من بارها به شما تذکر دادم که به خاطر بسیاری مسائل شخصی و خصوصی من با آمریکایی ها که قابل شرح نیست، شما چنانچه موقعیت مرا تحکیم و تقویت کنید، من هر آنچه را که بخواهید و حتی به نظرتان غیر ممکن است می‌توانم از آنها برای شما بگیرم اما شما برخلاف تمام اصول و ضوابط شرع و عرف و سیاست و اطلاعات و انسانیت نامه بکلی سری را که در مورد آنها به شما نوشته بودم که چه چیزها می‌توان از آنها گرفت، آوردید و در هتل هیلتون عینا به آنها دادید و من برای آنکه به شما ثابت کنم دروغ گو نیستم و یك انسان صادق و فداکار هستم، روی یك پا ایستادم و اصرار کردم تا شما مجبور شدید آن گزارش را فتوکپی کرده و به آنها یك نسخه بدهید.

اما در مورد این قضیه آخر و آمدن آمریکاییها و مقداری از وسائل یدکی لازم می‌دانم که شرح ما وقع را آنطور که گذشته است دقیقا بازگو کنم که صددرصد مورد تایید جنابعالی نیز می‌باشد. شما در طی مدت دو روز و چهار ساعت مکالمات تلفنی لیستی کامل با تمام مشخصات را که شامل ۲۴۰ قلم و ۴۰۳۰ عدد وسائل یدکی مختلفه مربوط به سیستم ضد هوایی موشکهای هاگ بود به من دادید و گفتید اگر موافقت کنند که مقدمتا این وسائل را در اختیار ایران گذارند، ما هم قدمهای مثبت برای آنها برخواهیم داشت، من آن لیست را به آمریکاییها دادم، البته این قضیه بعد از آن بود که خود جنابعالی و هیئت ایرانی با مقامات آمریکایی در فرانکفورت ملاقات کرده بودید، آمریکاییها بعد از یك هفته پاسخ دادند که این کار بسیار مشکلی است زیرا مربوط است به سیستم سال ۱۹۷۵ و ما باید آنها را از گوشه و کنار دنیا با مشکلات فراوان تهیه کنیم ولی چون حسن نیت داریم بطور اصولی برای انجام این کار موافقیم، اما لازم است لیست رسمی و کتبی به ما بدهید تا دقیقا عمل شود، جنابعالی هم لیست رسمی را فرستادید، آنها بررسی کردند و گفتند که ۶ قلم از این لیست مقابل مشخصات آن سفید است و ۹ قلم دیگر هم نه تولید می‌شود و نه موجود است ولی عدم وجود آنها از نظر فنی هیچ تاثیری ندارد و در مورد ۱۰ قلم دیگر هم گفتند آن تعدادی که مورد درخواست است فعلا موجود نیست و دو ماه طول می‌کشد تا آن تعداد را هم تهیه کنیم، من در سه نوبت متوالی این موضوع را که تعدادی مقابل آنها سفید است و تعدادی اصلا موجود نیست و تعدادی هم موقتا یعنی در زمان تحویل کسری دارد با ذکر دقیق شماره و مشخصات آنها در اختیارتان گذاشتم و آقای سام از وزارت دفاع هم که فارسی می‌داند تلفنی از لندن قبل از آمدن به تهران با شما صحبت کردند و دقیقا این موضوع را به اطلاعتان رساند، شما فرمودید اشکالی ندارد اما آن اقلامی را که کسری دارند حتما باید تهیه و تحویل دهند و ما عین تعداد مورد تقاضای خود را می‌خواهیم، آمریکاییها قیمت لیست درخواستی را پس از محاسبه دادند که بیست و چهار میلیون و سیصد و هفتاد و سه هزار و دویست دلار

http://paniran.blogfa.com
می‌شد (۲۴۳۷۳۲۰۰) که باید ده روز قبل از تحویل بپردازیم و این مبلغ شامل اقلامی که فعلا کسری است نمی شود، من بیش از پنج بار به جنابعالی اطلاع دادم که آقا جان لیستی را که درخواست کرده اید منهای رقمهای کسری که بعدا تامین می‌کنند ۲۴ میلیون و چند هزار دلار می‌شود که شامل کلیه هزینه ها از قبیل چندین بار حمل و جابجایی، بیمه، پاك کردن مارك و آزمایش نهایی و بسته بندی می‌باشد و یکبار هم که من قبلا به شما اطلاع دادم فردا که تلفنا مذاکره می‌کنم، آمریکاییها در لندن هستند و روی خط خواهند بود و جنابعالی برای اینکه اطمینان حاصل کنید من دروغ نگفته ام، برای چندمین بار و وسط مذاکرات قیمت دقیق را خواستید که من به اطلاعتان رساندم درحالی که آنها در اطاق بودند و روی خط و مشترکا با شما صحبت می‌کردیم، فرمودید اشکالی ندارد جنس را حرکت دهید و هرچه بیشتر ممکن است با خود همراه بیاورند اگر ممکن است حتی بیش از ۵% آنرا ولی هواپیمای آنها مارك نداشته باشد و گذرنامه های آنها هم آمریکایی باشد، بار هم مارك نداشته باشد.

من که طبق معمول همیشه وجه جنس را از بانکها موقتا تهیه کرده و به جای شما می‌دادم به اطلاع رساندم که قیمت جنس این بار فوق العاده زیاد و تامین آن از محل اعتبارات بانکی و نقد کردن سفته های اعتباری خیلی مشکل است، فرمودید ضمانت نامه بانکی می‌دهیم، پنج روز به اینکه چگونه شما ضمانت نامه بانك ملی بدهید یا بانك مرکزی گذشت و هیچ کس و هیچ بانکی حاضر نشد در مقابل ضمانت نامه های این دو بانك حتی یك دلار هم به ما اعتبار بدهد و گفتند این قانون است به کشور در حال جنگ اعتبار نمی توانیم بدهیم، شما فرمودید معطل نکن کار خراب می‌شود هرجور شده تهیه کن به محض ورود می‌پردازیم اینبار مثل دفعات قبل یکروز هم تاخیر نمی شود می‌خواهی چك شخصی مرا از آدم بیك در فرانکفورت بگیر و به بانك بده، عرض کردم وقتی ضمانت نامه بانك ملی و بانك مرکزی را نمی پذیرند چك شما به چه درد می‌خورد؟ به هرحال با گرفتن سفته های تایید شده دوست سوری مشترکمان و دو شرکت نفتی که دائما برای آنها از لیبی نفت می‌خرم و قرار دادن آنها به علاوه تعهدات شخصی از محل اعتبارات در کردیت سوئیس □.□.□ ژنو که از آن اطلاع دارید، کل مبلغ

را برای مدت سه هفته یعنی تا اول ماه جون وام گرفته و در مقابل چك تضمینی هم به بانکهای لندن دادیم و عینا وجه مورد درخواست را در اختیار آمریکاییها قرار دادیم، در اینجا لازم است خاطر نشان سازم که من طی گزارشی که به تهران فرستادم و حتما کپی آن در بایگانی هست، توضیح دادم که آمریکاییها گفتند، اینبار ایرانیها فکر بسیار عاقلانه ای کرده اند و چیزی خواسته اند که خیلی بدرد آنها می‌خورد و با هزینه ای حدود ۲۵ میلیون دلار یك سیستم موشکی ضد هوایی را که خرید آن امروز حداقل ۲ میلیارد دلار هزینه دارد بطور کامل و فعال مورد استفاده قرار می‌دهند، یعنی من قیمت وسائل مورد درخواست شما را کتبا نیز قبل از ورود آنها به شما گزارش کرده ام، آمریکاییها گفتند که به آقایان اعلام فرمایند ما چندین قلم از وسائل مورد درخواست آنها را که جزئی از کل یك قسمت بود به جای آن جزء به صورت کامل فرستادیم چون می‌دانیم جایگزینی آن آسان تر و موثرتر می‌باشد و بعلاوه با اینکه ایران تقاضا نکرده بوده ما می‌دانیم که آنها احتیاج به ده ژنراتور دیزل مخصوص دارند و ما آن اجزاء را که به صورت کلی دادیم و این ده ژنراتور دیزل که به وزن

http://paniran.blogfa.com
سه تن می‌باشد نیز در محاسبه منظور نگردیده و هدیه ای است از طرف ما، بعلاوه ما آماده ایم مجانا کارشناسان مخصوص خود را با گذرنامه غیر آمریکایی برای مدت یك هفته همراه با وسائل آزمایشی و وسائل راه اندازی و اندازه گیری به ایران اعزام داریم تا این سیستم موشکی مانند ساعت سوئیس و با خطای صفر برایشان کار کند و بنده آنرا خدمتتان نوشتم و وقتی هم آمریکاییها در تهران بودند خودشان این موضوع را اطلاع دادند که مانند بقیه کارهای دیگر پاسخی داده نشده، آمریکاییها در تهران چند بار تاکید کردند که قیمت کل ۲۴۰ قلم وسائل یدکی مورد درخواست ایران را منهای ارقام کسری تماما دریافت داشته اند و بنده چند بار در حضور خود شما و آقایان دیگر این مسئله را روشن کردم، آمریکاییها در مذاکرات طولانی توضیح دادند که قبل از آنکه وجه جنس را دریافت کنند هیچ کاری نمی توانند انجام دهند و چند بار توضیح دادم که ۲ ۴ میلیون دلار به دولت این آقایان که اینجا حضور دارند به حساب شما قبلا پرداخت شده است .

پس از ترك آقایان از تهران و در مذاکراتی که جنابعالی با من داشتید فرمودید که باید حتما کسری بقیه اقلام را تامین کنند و با بقیه بیاورند و لیستی هم به من دادید که شامل ۱۷۷ عدد وسائل یدکی کسری می‌گردید، من عرض کردم نمی دانم قیمت آنها چیست، پس از مراجعت و مذاکره با آمریکاییها نتیجه را خدمتتان عرض می‌کنم، لیست را به آنها دادم گفتند یك هفته تا ده روز طول می‌کشد تا این قیمتها و محل هایی که می‌توانیم آنها را تامین کنیم روشن شود من خدمتتان اصرار کردم که مدت زیادی از پرداخت وجه به آمریکاییها و تحویل حدود یك پنجم از وسائل گذشته، فعلا وجه این وسائلی را که آمده بعلاوه وجه کسری جنسها بپردازید که ما اقلا چند درصد از طلب بانکها را پرداخت کنیم تا فرصت بیشتری داشته باشیم که اصل قضیه را بکلی حل نماییم و همه وسائل یکجا وارد گردد، فرمودید بسیار خوب و چندین روز مرا معطل کردید که امشب زنگ بزن نشد فردا ظهر زنگ بزن نشد، فردا صبح زنگ بزن نشد، جمعه شد نشد، تا خلاصه آمریکاییها قیمت اجناس کسری را هم دادند و من خدمتتان دادم، فرمودید حالا باید جزء به جزء قیمت هر ۲۴۰ قلم را بدهی، عرض کردم این کار عملی نیست، چون همانطور که مسبوقید اینها را از کارخانه و یا شرکتی نخریده اند بلکه آنها را از نقاط مختلف دنیا به اشکال مختلفی جمع آوری کرده اند و خود شما به خوبی از آن آگاهید، فرمودید درست است فقطاز نظر حسابداری و بودجه لازم است، من به آمریکاییها گفتم، جواب دادند تقریبا غیر ممکن است و وقت زیاد می‌خواهد تا محاسبات جداگانه به عمل آید ولی گفتند موضوعات و نکات ذیل را دقیقا برای آقایان روشن فرمایید.

۱ - هیچ کدام از این وسائل از کارخانه ای یا شرکتی ابتیاع نگردیده زیرا اینها یدکی اتومبیل نیستند که کارخانه یا فروشگاه آنها را در قفسه بگذارد و مشتری برای خرید مراجعه کند، بلکه اگر کسی مشتری این نوع وسائل باشد باید اول اجازه خرید آنرا از طریق دولت خود از وزارت دفاع آمریکا بگیرد و وزارت دفاع هم این اجازه را از کنگره آمریکا کسب نموده و پس از تصویب رئیس جمهور جواز مخصوص صادر و به خریدار می‌دهند و آنگاه خریدار آن جواز را بعلاوه وجه وسائل به کارخانه می‌پردازد و کارخانه آن وسائل را معمولا و بطور

http://paniran.blogfa.com
متوسط بین ۱۸ تا ۲۴ ماه بعد تحویل می‌دهد، اما باید توجه داشته باشید که اقلام مورد درخواست شما از وسائل مختلف عموما از هر قلم سه عدد یا پنج عدد یا ۷ عدد یا ۱۲ عدد است و کارخانه ها برای چنین تعدادی خط تولید راه نمی اندازند و باید تعداد مورد درخواست از این ارقام بسیار بالاتر باشد.

۲ ـ ما هیچ یك از این وسائل را در انبارهای خود نداشتیم چون مربوط به سیستم سال ۱۹۷۵ است که ما اکنون سیستم دیگری داریم و نتیجتا باید این اجناس را برای شما از کشورهای دوست و متحد خود تهیه کنیم ولی در آنجا هم با این اشکال مواجه بودیم که اگر راسا تقاضا کنیم چون می‌دانند ما خودمان چنین سیستمی نداریم فورا پی می‌برند که برای چه می‌خواهیم و همه چیز آشکار می‌گردد، کشورهایی که می‌توانستند این وسائل را در اختیار ما بگذارند عبارتند از اسرائیل، کره جنوبی، فیلیپین، ما برای حفظراز مجبور شدیم مقداری از این وسائل را از طریق دلالان ویژه و با نفوذ مخصوص تهیه کنیم و برای مثال در یك مورد که احتیاج به ۲۷ لامپ مخصوص داشتیم که فقط در پایگاه فیلیپین موجود بود، توسط ایادی خودمان مامور مربوطه را خریده و این لامپها را بطور غیر مجاز از آن کشور خارج کردیم (یعنی بلند کردن) و آنگاه تمام این چهار هزار عدد جنس را از آن کشورها به آمریکا آورده و در کارگاههای ویژه خودمان مارك روی آنها را پاك کردیم و یك به یك آنها را با دستگاههای آزمایشی امتحان نمودیم که صددرصد سالم و صحیح باشند و آنگاه آنها را مجددا بسته بندی و به پایگاهی نزدیك تر به ایران ارسال داریم که برای حمل فوری آماده باشد، ما برای انجام این کار دو تیم ویژه را برای مدت سی روز مامور کردیم و بطور قطع می‌گوییم اگر حتی این وسائل برای خودمان بود نمی توانستیم آنها را به این سرعت و یکجا فراهم آوریم و در آخر بعنوان مثال دیگر، از یکی از دولتها که مجبور شدیم ۱۲۷۰ عدد از این وسائل را بگیریم، با کارخانجات مربوطه تماس گرفته بودند به آنها گفته بودند که اگر جواز را بیاورند سفارش آنها تا ۲۰ ماه دیگر آماده می‌شود البته با تعداد سفارش بسیار بیشتر، در نتیجه ما مجبور شدیم به آنها تعهد بدهیم که اگر حادثه ای پیش آید که کسری این وسائل در دفاع هوایی آنها اثر گذارد، مستقیما دفاع از آنها را بعهده بگیریم .

من پس از یك هفته که قیمتها را به جنابعالی دادم و دو ساعت و سی دقیقه دادن لیست به جزئیات قیمتها طول کشید، فرمودید تا فردا وجه آن وسائل را که آمده بعلاوه وسائل کسری به حساب بانك سوئیس واریز می‌گردد که البته این فردا هرگز نیامده، ۶ روز طول کشید من روزی سه بار به جنابعالی تلفن زدم که چه شد، فرمودید فردا درست می‌شود ظهر زنگ بزن، شب زنگ بزن، صبح زنگ بزن و بالاخره پس از ۶ روز مصیبت که بنده هر روز فشار بانکها و فشار کسانی را که از آنها سفته گرفته بودیم خدمتتان توضیح می‌دادم تا یك شب گفتید کار خراب شده، عرض کردم چرا، فرمودید ما یك فیش و لیستی داریم از این وسائل مربوط به سال ۱۹۸۵ در همین کارخانه یعنی مربوط به ۱۸ ماه قبل که کارخانه قیمت این وسائل را داده و ۶ برابر ارزانتر است از قیمتهای آمریکاییها، من خدمتتان عرض کردم این نمی تواند حقیقت داشته باشد و قطعا کسی خلاف گفته به هر حال بلافاصله به آمریکاییها مراجعه کردم، گفتند بکلی مزخرف است، چون این وسائل که ایران خواسته بود

http://paniran.blogfa.com
متعلق به يك كارخانه نيست و در ۵۴ كارخانه مختلف و در ايالات مختلف آمريكا توليد می‌شود و هر كارخانه كاری جداگانه دارد و بعلاوه رسما به آقايان بفرماييد يك بار به ما در تهران بدترين توهينها را كرديد و فرموديد كه ما اجناس دست دوم و كار كرده برای شما آورده ايم كه بعدا كارشناسان خودتان آزمايش كردند معلوم شد اشتباه كرده ايد و معذرت خواستيد، حالا ما را دزد هم می‌كنيد، به آقايان بگوييد كه البته هيچ كدام از اين وسائل از كارخانه ای تهيه نشده و می‌دانيد چگونه ابتياع كرده ايم و قيمت چند بار حمل و بيمه و بسته بندی را داده ايم، ما به عنوان يك ابرقدرت كه بخاطر حسن تفاهم و دوستی و رابطه نوين قدم جلو گذاشته ايم، نه حق داريم و نه می‌توانيم كار تجاری بكنيم و اگر آقايان فكر می‌كنند كلاهی سرشان رفته فورا جنس را پس بفرستند و هيچ هزينه ای هم به آنها تعلق نمی گيرد و ما پول شما را تمام و كمال می‌دهيم، ما بعنوان يك ابر قدرت اگر در جايی مقاصد مادی و بهره برداری اقتصادی داشته باشيم، دنبال فروش چند وسائل يدكی آن هم مال ديگران نمی رويم بلكه دنبال ميلياردها می‌گرديم و اين هم دست مزد ما و توهين آخر. گفتند ما وقتی وسائل را به اين شكل و با اين سرعت بخواهيم ممكن است گاهی اوقات تا ۱۰ برابر قيمت اصلی هم گرانتر بخريم، اما ما در اين مورد نهايت تلاش را برای شما كرده ايم و فكر می‌كرديم كه جای تشكر و سپاس بسيار از طرف شما خواهد داشت، گرچه ما تعهد می‌كنيم در آينده وسائلی كه در انبارهای خودمان موجود باشد و مورد نيازتان است با همان قيمت كه خود ما يعنی دولت آمريكا ماهها و سالها قبل از كارخانجات تهيه كرده عينا در اختيارتان بگذاريم كه امروز برای خود ما شايد دو سه برابر تمام می‌شود مانند موشكهای □□□ كه در گذشته به شما داديم .

من تمام اين مسائل را مفصلا و با توضيحات ديگری چندين بار طی مذاكرات تلفنی خدمتتان عرض كردم و خود جنابعالی هم مستقيما با واشنگتن تماس گرفتيد و آمريكاييها هم برايتان توضيحات لازم را دادند و در آخر هم گفتند كه چقدر ناراحت شده اند از اين توهينی كه به آنها شده، من روز يك شنبه ۸ تير ماه وخامت و پيامدهای ناشی از واخواست شدن چكهای خودم و سفته های بانك لندن را خدمتتان عرض كردم و خواهش كردم شما روز دو شنبه صبح با آقای سالاته در بانك كرديت سوئيس ژنو تماس بگيريد و بفرماييد همين يكی دو روزه كارها حل می‌شود و اقدامی نكنند و صبح روز دو شنبه ۹ تير ماه آقای محمدی به سالاته زنگ زده بود و فرموده بودند، يكی دو روز وقت بدهيد و روز سه شنبه ۱۰ تير هم آقای آدم بيك از آلمان از طرف شما زنگ زده بود كه سالاته از دست من خيلی عصبانی و ناراحت بوده و گفته بود اين كار خيلی به ضرر او تمام می‌شود و بالاخره من روز چهارشنبه ۱۱ تير ماه ساعت ۳۰/۲ دقيقه بعد از ظهر با جنابعالی صحبت كردم و همه چيز را توضيح دادم دقيقا فرموديد ساعت ۶ بعد از ظهر آن روز زنگ بزن ما يا تا فردا پول اين وسائلی را كه آمده می‌پردازيم و يا اين وسائل را عينا فوری پس می‌دهيم، من از جنابعالی خيلی تشكر كردم و گفتم تو را به خدا و بخاطر نجات آبروی من و خودتان تكليف اين كار را امشب روشن كنيد از آن تاريخ تا اين لحظه كه ۴ صبح روز پنج شنبه ۱۹ تير ماه است كوچكترين اقدامی نشده و فقط به وقت كشی مشغوليد.

برادر عزيز، برادر نازنين، برادر مسلمان، خودت را يك لحظه جای من بگذار ببين با من چه كرده ايد و پاداش زحمات و فداكاريها و تلاشهای مرا چگونه داده ايد.

http://paniran.blogfa.com
برادر فردا درست ۶۴ روز است که ما ۲۴ میلیون دلار بانکها را به نام شما به آمریکاییها داده ایم همان روز اول بانك فقط يك در صد یعنی ۲۴۰ هزار دلار بابت کارمزد این اعتبار برداشت کرده، بعد ببینید بهره سنگین چنین اعتباری در مدت ۶۴ روز فقط تا حالا چقدر می‌شود؟ و حالا ۲۵۶ هزار دلار بابت واخواست سفته ها و چکها و نکول اعتبار صورت حساب داده اند، اما از همه اینها بالاتر و مهمتر با ۱۷ سال صداقت و درستکاری و اعتبار من در بانك سوئیس چه کردید.

برادر جان الان ۶۴ روز است این وسائل به تهران وارد شده آیا جواب اعتماد و اعتقاد به جمهوری اسلامی همین است، برادر عزیز یادت می‌آید ۷ ماه قبل در ژنو تشریف داشتید و ۲۵ میلیون دلار بطور دربست و بدون سند در اختیار من گذاشتید که برای شما توسط آمریکاییها موشك هاگ وارد کنم، ولی وقتی اولین هواپیما وارد شد معلوم گشت که این نوع هاگ ها مورد نظر شما نیست و اشتباه است و فقط مبلغ موشك های وارد شده حدود ۵ میلیون دلار بود، یادتان می‌آید چطور ناراحت شدید و قلبتان گرفت و من شما را نیمه شب به یمارستان بردم تا صبح بر بالین شما ایستادم و صبح اول وقت به بانك کردیت سوئیس رفتم و ۲۰ میلیون دلار را به حساب شما ریختم و رسید آن را برایت به بیمارستان آوردم و دو ماه بعد هم هواپیما فرستادم و موشك ها را پس بردیم و تمام هزینه های حمل و بیمه و مخارج دیگر آنرا دادیم و يك دینار هم هزینه ای به حساب شما منظور نشد و پول شما تمام و کمال و بدون کوچکترین دردسری بلافاصله برگشت شد.

برادر آن رفتار مسلمانی است یا این که حال شما می‌کنید؟ آیا این است جواب متقابل کاری که برای شما کردم ؟ درحالی که شما فقط در مقابل مهندس موسوی مسئول بودید و من گرفتار سه بانك اروپایی و دو شرکت بزرگ و يك دوست عزیز و يك عمر اعتبار و حیثیت هستم .

برادر عزیز چرا ما باید اعتماد و اعتقاد به رژیم اسلامی و آبروی آن را بر باد دهیم . شما می‌دانید سیستم بانکی و تجارت در اروپا مثل يك خانواده کوچك است، فردا گند این قضیه تمام دنیا را می‌گیرد، و دیگر آبرویی برای من که هیچ تمام شده ولی برای جمهوری اسلامی هم نمی ماند و خواهید دید که وزیر و یا سفیر همین کشور سوریه خواهد آمد و خواهد گفت قضیه چیست ؟ ده میلیون سفته يك سوریه ای واخواست شد که پول آن به وزارت دفاع آمریکا رفته که اسلحه برای ایران بیاورند، بانك سوئیس که می‌داند پول را چه کسی داده و چه کسی باید آن را باز پرداخت کند، تا آبرو ریزی بزرگ نشده و حیثیت همه ما بر باد نرفته و این دردسرها به حساب من و شما گذاشته نشده قال این قضیه را بکنید، ما آمدیم زیر ابرویش را برداریم داریم بکلی کورش می‌کنیم، ما برای خدمت آمدیم داریم خائن می‌شویم .

برادر عزیز تاکنون منهای مخارج و هزینه های يك ساله فقط کارمزدها و بهره های بانکی و مخارج مخصوص این کار بالغ بر دو میلیون دلار گردیده، هیچ اشکالی ندارد من نابود شوم بهتر از این است که پای جمهوری به این کار کشیده شود.

همین فردا وسائلی را که آورده اند عینا پس بفرستید، فورا تحویل می‌دهیم و پولمان را پس می‌گیریم و این چند میلیون دلار را که تاکنون هزینه شده است من مطمئن هستم که چون نیت خیر بوده است و واقعیت هم بر

http://paniran.blogfa.com

طرفین قضیه روشن است به شکلی باید حل شود.

برادر جان در این شرایط که کسی حاضر نیست حتی صد هزار دلار در اختیار شما بگذارد انصاف داشته باشید من فقط در مقابل دستور شما بدون نوشته و سند و مدرك ۲۴ میلیون دلار اعتبار برایتان گرفتم، ارزش این کارها را باید بدانید نه آنکه آنها را لجن مال کنید. آمریکاییها به من می‌گویند، این دوستانت با تو که اینطور برایشان سینه چاك می‌دهی و جانفشانی می‌کنی اینطور عمل می‌کنند با ما چه خواهند کرد.

من از شما برادر عزیز می‌خواهم و استدعا دارم، بخاطر خدا نه بخاطر من بخاطر آبروی جمهوری اسلامی و بخاطر انسانیت و شرافت تکلیف این قضیه را در چند ساعت آینده روشن فرمایید و از حالا به بعد همه چیز و مسئولیتهای آن فقط بعهده شماست .

با عرض تشکر و احترام

ارادتمند ـ منوچهر قربانی فر

امضاء ـ ۱۹/۴/۱۳۶۵

پیوست شماره ۱۳۲: خبر ویژه شماره ۱۹ خبرگزاری جمهوری اسلامی در مورد اعترافات ریگان رئیس جمهور آمریکا در مورد سفر مك فارلین به ایران پس از فاش شدن ماجرای مك فارلین

چنانکه در تلکس های خبری آمد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا در ضمن یك مصاحبه گفت :

... من معتقدم چنانچه اخبار مذاکرات ما با ایران فاش و گزارش نمی گردید پنج گروگان دیگر آمریکا نیز تا هفته پیش از لبنان آزاد شده بودند. ریگان اعلام نمود که یکی از مقامات دولتی ایران که با آمریکا خصومت داشت خبر مذاکرات ما با افراد ایرانی را به یك مجله لبنانی درز داد.

وی افزود که ما برای عوامل مزبور تصریح نمودیم که مایل به ایجاد رابطه با کشورهای حامی تروریسم نمی باشیم و آنها نیز به ما نشان دادند که از تروریسم حمایت نمی کنند و حتی افرادی که در ایران در فعالیتهای تروریستی دست داشتند را دستگیر و زندانی کرده اند (اشاره ریگان ظاهرا به مهدی هاشمی است).

ریگان ارسال هرگونه سلاح آمریکایی از طریق اسرائیل و دیگر کشورها به ایران را کرارا تکذیب نمود.

جان پویند کستر مشاور امنیت ملی ریگان نیز گفت : در واقع بیش از یك سال است که تروریسم تحت حمایت ایران متوقف شده است، وی اعلام کرد بازداشت و دستگیری سید مهدی هاشمی در ایران به جرم چندین فقره فعالیت تروریستی حاکی از تعهد ایران به آمریکا مبنی بر متوقف ساختن تروریسم می‌باشد.

واشنگتن، خبرگزاری جمهوری اسلامی، مورخه ۲۲/۸/۶۵

پیوست شماره ۱۳۳: خبر ویژه شماره ۲۰ مورخ ۲۲/۸/۶۵ خبرگزاری جمهوری اسلامی در مورد ادعاهای خلبانان آمریکایی

خبر ویژه شماره : ۲۰

انعکاس ادعاهای دو خلبان آمریکایی در رادیو رژیم اشغالگر قدس

تهران خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۲/۸/۶۵

به گزارش بخش فرانسه امروز پنجشنبه رادیو رژیم صهیونیستی، دو خلبان آمریکایی در مصاحبه با تلویزیون ان بی سی اعلام داشتند که سال گذشته در دو مرحله بین تل آویو و تبریز پرواز کرده اند. این دو افزودند شبانه از تل آویو حرکت کردند و صبح فردا تبریز را به سوی تل آویو ترك گفتند. آنها هدایت یك هواپیما متعلق به شرکت هوایی نیجریه موسوم به " اینترنشنال ایرتورز " را داشتند. به گفته رادیوی یاد شده به آنان گفته شده بود که هواپیما حامل دارو و مواد غذایی منجمد است . دو خلبان آمریکایی می‌گویند بلافاصله بعد از اولین پرواز یکی از گروگانهای آمریکایی آزاد شد. از سوی دیگر شیمون پرز در گفتگو با همین تلویزیون ضمن قانونی خواندن مذاکره با ایران اعلام داشت که اسرائیل و آمریکا برای آزادی گروگانها دست به هر کاری می‌زنند. وی افزود انجام گفتگو با آیت الله خمینی غیر ممکن است ولی به علت جنگ بر سر جانشینی در ایران انجام بعضی مذاکرات عملی است .

پیوست شماره ۱۳۴: خبر ویژه شماره ۷۷ مورخ ۲۳/۸/۶۵ خبرگزاری جمهوری اسلامی، در مورد دستگیری سید مهدی هاشمی

خبر ویژه شماره : ۷۷

پویند کستر : دستگیری مهدی هاشمی نتیجه مذاکرات آمریکا با ایران بود.

واشنگتن ـ خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۳/۸/۶۵

جان پویند کستر مشاور امنیت ملی ریگان امروز "جمعه " اعلام کرد بازداشت و دستگیری مهدی هاشمی در ایران "به جرم چندین فعالیت تروریستی " حاکی از تعهد ایران به آمریکا مبنی بر متوقف ساختن تروریسم می‌باشد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن پویند کستر در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی ان بی سی ضمن اشاره به تاکید آمریکا به ایران در آغاز مذاکرات دو کشور مبنی بر متوقف ساختن تروریسم و گروگان گیری افزود در واقع بیش از یك سال است که تروریسم تحت حمایت ایران متوقف شده است .

وی سپس خاطر نشان ساخت که گروگان گیریهای اخیر در لبنان توسط گروهی که تحت نفوذ عوامل رادیکال

خاصی در داخل ایران می‌باشند، انجام گرفته و واقعیت امر این است که این شخص (هاشمی) در ایران دستگیر شده و هم اکنون به علت چندین فعالیت تروریستی در ایران زندانی می‌باشد.

در بخش دیگری از این مصاحبه پویند کستر کنفرانس مطبوعاتی روز چهارشنبه دکتر رجایی خراسانی در مقر سازمان ملل را عامل عمده تصمیم ریگان مبنی بر علنی ساختن برنامه مذاکرات خود با ایران دانست .

پیوست شماره ۱۳۵ : بازتاب خرید اسلحه از آمریکا و سفر مك فارلین به ایران در مطبوعات جهان

پس از آمدن مك فارلین معاون امنیت ملی ریگان و همراهان به تهران همراه با نامه ای از ریگان و یك جلد انجیل و یك قطعه كیك به شكل كلید، و انتشار خبر آن برای نخستین بار توسط مجله لبنانی الشراع شماره ۲۴۲ در تاریخ تشرین الثانی ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) و به دنبال آن سخنان آقای هاشمی رفسنجانی و اقرار به انجام این سفر در خطبه های نماز جمعه تهران، مطبوعات جهان هر یك به نوعی به نقل خبر فوق و اهداف و ابعاد آن پرداختند، اعترافات متناقض ریگان و مك فارلین و دیگر دست اندرکاران و نیز استیضاح ریگان توسط كنگره آمریكا و استعفای چند تن از مشاورین امنیتی و معاونین وی و نیز تاثیری كه این جریان در مسایل داخلی ایران داشت ابعاد گسترده ای به این مساله بخشید كه برای آگاهی از آنچه خارج از مرزهای ایران در این رابطه مطرح بوده چند نمونه از آن را از نظر می‌گذرانیم :

۱ ـ النهار در مورخه ۱۱ تشرین الثانی ۱۹۸۶ به نقل از مقامات آمریكایی نوشت : در شرایطی كه ایران در اثر نیاز جنگی به خرید سلاحهای چین و ویتنام شمالی مشغول بود آمریكا مك فارلین را با مقداری سلاح به ایران فرستاد تا بفهماند اولا در مقابل هر قدم مثبت ایران آمریكا قیمت آن را می‌پردازد، ثانیا بفهماند با وجود سلاحهای مدرن در ارتش عراق پیروزی نظامی برای ایران افسانه ای بیش نیست .

۲ ـ مجله السفیر در مورخه ۷ تشرین الثانی ۱۹۸۶ به نقل از پویند كستر مشاور امنیت ملی آمریكا نوشت :

هدف از ارسال اسلحه به ایران تغییر حكومت ایران نبوده بلكه هدف تغییر سیاست آن می‌باشد، زیرا سیاست ما تشویق و تقویت جناح میانه رو و محافظه كار است تا بتوانند مسیر حكومت ایران را تغییر دهند.

۳ ـ مجله الاسبوع العربی در شماره ۱۴۱۴ مورخه ۱۷ تشرین الثانی ۱۹۸۶ پس از نقل سخن " دیوید كیمحی " نخستین سفیر اسرائیل در مصر مبنی بر لزوم بهره گیری از جنگ ایران و عراق نوشت : معنای سخن كیمحی این است كه باید تلاش شود تا جنگ عراق و ایران طولانی تر شود و ایران به شكلی تقویت گردد كه بتواند ضربه های موثرتری بر پیكر عراق بزند كه در غیر این صورت ممكن است عراق با تجربه ای كه در جنگ به دست آورده خطری برای اسرائیل گردد.

۴ ـ مجله کویتی المجتمع در شماره ۷۹۳ مورخه نوامبر ۱۹۸۶
(ربیع الاول ۱۴۰۷) نوشت : چیزهایی که در جریان مك فارلین مورد نظر آمریکاست عبارت است از: ۱ـ تغییراتی که در داخل حاکمیت ایران در شرف وقوع است و باید از آن بهره برداری کرد. ۲ـبرخورد دو جناح منتظری و هاشمی ۳ـتقویت جناح میانه رو ۴ـایجاد زمینه تفاهم با حاکمیت پس از مرحله امام خمینی .

۵ ـ روزنامه النهار در مورخه ۱۴ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت :
ریگان و جان پویند کستر در یك مصاحبه مطبوعاتی گفتند: هدف اصلی ما از مذاکرات و ارسال سلاح محرمانه به ایران ایجاد ارتباط مناسب با رهبران احتمالی آینده ایران بود و موضوع گروگانها فرعی و جانبی است، آنها اظهار امیدواری کردند که پس از فوت آیت الله خمینی جناح میانه رو روی کار آیند.
همین موضوع در روزنامه النداء مورخه ۱۲ تشرین الثانی ۱۹۸۶ به نقل از روزنامه پراودا آمده است .

۶ ـ نشریه السفیر در مورخه ۱۴ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت :
ریگان در مقابل اعتراضات کنگره در مورد ارسال سلاح به ایران گفت :
سلاحهای ارسالی فقط جنبه دفاعی دارد و هدف ما از ارسال آنها یکی این است که بفهمانیم ما آماده عادی سازی روابط هستیم و دیگر اینکه با جناح میانه رو در جنگ قدرت پس از امام خمینی کانال ارتباطی برقرار نماییم .

۷ ـ السفیر در مورخه ۱۹ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت :
وزیر خارجه آمریکا درباره ارسال سلاح به ایران گفت : ما باید آماده تغییراتی در حاکمیت ایران باشیم ... او گفت کاخ سفید از ایران خواسته است سیاست خود در مورد حمایت از اصول گرایی و صدور انقلاب به کشورهای دیگر را تغییر دهد.

۸ ـ مجله الاسبوع العربی در شماره ۱۴۱۲ مورخه ۱۰ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت :
مسئولان آمریکایی از ایران خواستند در مقابل رفع منع فروش سلاح به ایران، آن کشور از تروریسم جلوگیری کند و برای آزادی گروگانها ی آمریکایی در لبنان اقدام نماید.

۹ ـ نشریه السفیر در مورخه ۱۲ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت :
"با دستگیری سید مهدی هاشمی و عده ای دیگر از طرفداران آقای منتظری مرحله سقوط جناح تندرو در حاکمیت ایران آغاز شد همان گونه که با حذف مهندس بازرگان و سقوط دولت او در سال ۱۹۷۹ مرحله سقوط میانه روها آغاز شد".

۱۰ ـ نشریه الاسبوع العربی شماره ۱۴۱۴ مورخه ۱۷ تشرین الثانی نوشت :
"دخالت آمریکا در جنگ و دادن سلاح به عراق و ایران معنای آن این است که این جنگ برای هیچ یك از طرفین نه پیروزی در بر دارد نه شکست ".
در همین نشریه آمده است :
مك فارلین به همراه چند تن از اعضای پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا دو مرتبه به تهران آمد و در هتل هیلتون (استقلال) با مسئولین ایرانی ملاقات کرد، مرتبه اول در سپتامبر و مرتبه دوم در اکتبر ۱۹۸۵.

پیوست شماره ۱۳۶ : نامه مسئولین به امام خمینی در مورد پذیرش آتش بس

پیوست شماره ۱۳۷ : نامه امام خمینی در تبیین ضرورت پذیرش آتش بس

مورخه ۲۵/۴/۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم
با یاری خداوند متعال و با سلام و صلوات به انبیاء بزرگوار الهی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین حال که مسئولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند صریحا اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودیها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد، و نظر به اینکه مسئولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی دانند و با قاطعیت می‌گویند که یك دهم سلاحهائی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده اند به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی شود در جهان تهیه کرد، و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از دهها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکستهای اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاحهای شیمیائی و نبود وسائل خنثی کننده آن، اینجانب با آتش بس موافقت می‌نمایم . و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۲/۴/۶۷ نگاشته است اشاره می‌شود، فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانك و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاحهای لیزر و اتم ـ که از ضرورتهای جنگ در آن موقع است ـ داشته باشیم می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته

http://paniran.blogfa.com
باشیم ; وی می‌گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند، او آورده است البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم و الا موفق نخواهیم بود. این فرمانده مهمترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید به نظر می‌رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتواند به تعهد خود عمل کنند. البته با ذکر این مطالب می‌گوید باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست .

آقای نخست وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده اند، مسئولین جنگ می‌گویند تنها سلاحهائی را که در شکستهای اخیر از دست داده ایم به اندازه تمام بودجه ایست که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. مسئولین سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است . شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبروئی داشته باشم خرج می‌کنم، خداوندا ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می‌کنیم .

خداوندا تو خود شاهدی که ما لحظه ای با آمریکا و شوروی و تمامی قدرتهای جهان سر سازش نداریم و سازش با ابرقدرتها و قدرتها را پشت کردن به اصول اسلامی خود می‌دانیم . خداوندا در جهان شرك و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حیله و دو روئی، ما غریبیم، تو خود یاریمان کن . خداوندا در همیشه تاریخ وقتی انبیاء و اولیاء و علماء تصمیم گرفته اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند با مخالفتهای ابوجهل ها و ابوسفیانهای زمان خود مواجه شده اند. خداوندا، ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم غیر از تو هیچکس را نداریم ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما. خداوندا از تو می‌خواهم تا هر چه زودتر شهادت را نصیبم فرمائی . گفتم جلسه ای تشکیل گردد آتش بس را به مردم تفهیم نمایند. مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند. صریحا می‌گویم باید تمام همتان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس العمل می‌شود. شما می‌دانید که مسئولین رده بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامیمان چنین تصمیمی گرفته اند خدا را در نظر بگیرید و هر چه اتفاق می‌افتد از دوست بدانید.

والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین

روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۳۸ : پیام معظم له به مردم ایران برای شرکت در راهپیمایی عظیم بیعت با امام در عید غدیر

خم

بسم الله الرحمن الرحیم

عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم

ملت مسلمان و مقاوم ایران ایدکم الله تعالی

این روزها انقلاب عظیم ما وارد مرحله تازه و حساسی شده، این روزها هم دوستان و هم دشمنان انقلاب در سطح جهان از زاویه های مختلف به انقلاب ما چشم دوخته و نظاره می‌کنند که یك انقلاب جوان که در محاصره و توطئه های جهانی قرار گرفته بعد از تحمل هشت سال جنگ تحمیلی و ویرانگر چگونه با مشکلات و عواقب جنگ و فشارهای سیاسی نظامی و اقتصادی دنیای زور و مکر و فریب برخورد می‌کند و چگونه خود و ارزشهای اسلامی و انقلابی خود را حفظ می‌کند و کشتی طوفان زده خود را به ساحل می‌رساند، در این رابطه مسائل و حقایق گفتنی زیادی هست که در پیام مهم و تاریخی حضرت امام مدظله العالی قسمت های مهم آنها مشروحا مطرح شده امام امت در این پیام مسائل مهم داخلی و مسیر انقلاب اسلامی را در جهان زیر سلطه شرق و غرب و عمالشان به شکل مبسوطی بیان داشتند و حجت را بر همگان از ملت عزیز و مسئولین محترم و نیروهای نظامی و انتظامی تمام کردند، اینك در رابطه با تصمیم قاطع و شجاعانه رهبر انقلاب در مورد قبول آتش بس و دیگر مواضع مهم و سازنده ایشان اینجانب به نحو اختصار اموری را تذکر می‌دهم :

۱ ـ موهبتهای الهی و موقعیت معنوی و ویژگیها و کمالات روحی و فکری و درجات علمی و اخلاقی و مجاهدات و مبارزات و نقش منحصر به فرد مقام معظم رهبری در تغییر مسیر تاریخ اسلام و مسلمین و بخصوص تاریخ ملت مسلمان ایران در این قرن و نقش انحصاری معظم له در پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تداوم آن و حفظ انقلاب در مقاطع گوناگون از خطر سقوط و یا انحراف به چپ و راست برای کسی مخفی و قابل شك و تردید نیست، و ملت آگاه ایران به خاطر همین جهات بود که از آغاز مبارزه با امام خود بیعت نمود و پیمان اطاعت و تقلید بست و ایشان را به عنوان مرجع تقلید و ولی امر و الگوی فکری و عملی خویش انتخاب نمود.

ملت ما هنگامی با امام خود بیعت نمود که تمام افراد و جناحهای روشنفکر و مبارز از هر گروه و جمعیتی معمولا در مبارزات به بن بست کامل رسیده بودند و رژیم طاغوت وابسته به آمریکا مجالی برای کوچکترین حرکت و صدای آزادیخواهی نگذاشته بود و همه نفسها را در گلو خفه و زبانها و قلمها را بریده و شکسته بود و همچنان سکوت و خفقان و ذلت و تملق فرهنگ حاکم بر جامعه طاغوت زده ما شده بود.

درچنین هنگامه ای بود که فریاد رهبر انقلاب بلند شد و سکوتها را درهم شکست و ملت را به خودآگاهی و بازگشت به شخصیت و هویت اسلام خویش و قیام و جهاد و نهضت دعوت نمود و سختیها و ناملایمات

http://paniran.blogfa.com

فراوانی را متحمل شد تا بالاخره انقلاب به پیروزی رسید.

ملت ما با معرفت کامل اذعان و ایمان دارد که تمام حرکتها و قیامها و فریادهای رهبر انقلاب چه قبل از پیروزی و چه بعد از آن و در دوران چند ساله جنگ تحمیلی در تمام مقاطع هر آنچه بود همگی برای رضای خدای متعال و مصلحت اسلام و انقلاب و ملت ایران بوده و هست .

اگر دیروز حضرت امام ملت را به شرکت همه جانبه در دفاع مقدس و در دفع تجاوز در جنگ تحمیلی دعوت می‌نمودند برای خدا و حفظ انقلاب و کشور و نظام بود، اگر به دلائلی دعوت به آتش بس می‌نمایند آن هم برای مصلحت اسلام و انقلاب و کشور می‌باشد، و به دلیل همین ایمان و اعتقاد متقابل است که همواره در تمام مراحل در تلخی ها و شیرینی ها امام با امت شریك و هم صدا هستند و امت نیز خود را ملزم به پیروی و اطاعت از اوامر امام می‌بیند، البته ممکن است دشمنان اسلام و انقلاب از این تغییر موضع و تصمیم شجاعانه رهبر انقلاب در مورد قبول قطعنامه پیشنهادی بخواهند برای نیل به مقاصد خبیثه خود و تضعیف موقعیت ولایت فقیه و مرجعیت تشیع سوء استفاده بنمایند و زیرکانه مسائل و شبهاتی را در اذهان ساده لوحان القاء و مطرح نمایند ولی این وظیفه ما و تمام نیروهای آگاه و جناحهای متدین و متعهد به اسلام و انقلاب است که نگذاریم این توطئه مرموز موثر واقع شود، گرچه فکر نمی کنم ملت آگاه و رشید ما اجازه چنین سوء استفاده ای را به بدخواهان و مغرضین بدهند و من مطمئن هستم ملت ما که با تاسی به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام راه حق را از باطل شناخته و انتخاب نموده و تاکنون در امتحانات و ابتلائات زیادی سرافراز و سربلند بیرون آمده اند در این آزمایش بزرگ الهی و ابتلاء کنونی همچنان مصمم و آگاه به راه خود و پیروی از امام و مرجع تقلید خود در مسیر تداوم انقلاب و حفظ مرزهای کشور و آمادگی دفع هرگونه تجاوز احتمالی و حضور در صحنه های لازم و انقلابی ادامه خواهد داد.

۲ ـ گرچه حضرت امام مدظله با آن عظمت روحی و کرامت انسانی و بزرگواری که دارند در مقابل ملت تواضع و فروتنی نمودند و علیرغم میل باطنی خود این تصمیم تلخ را گرفتند، ولی این بزرگواری و تواضع و صداقت و صمیمیت رهبر بزرگوار نباید موجب فراموشی و غفلت از ریشه ها و مسائل اصولی و غرور مسئولین محترم گردد. همه ما باید مثل ایشان بی پرده و با صداقت با مردم خودمان صحبت کنیم و آنان را از واقعیات مطلع سازیم .

رمز اصلی اعتماد ملت به رهبرشان نیز همین صداقت و صراحت ایشان است، امام با صفای باطن و فروتنی مخصوص خود تمام مسائل را بعهده گرفتند و از آبروی خود مایه گذاشتند و در مقابل امت اظهار شرمساری نمودند، ولی ملت ما هرگز نمی خواست و راضی نبود چنین شرایطی پیش آید که حضرت امام مجبور به قبول آن شوند و این همه تلخی و ناگواری را تحمل نمایند و البته همان گونه که خود امام فرمودند امروز وقت گفتن چراها و بایدها و نبایدها نیست و حق هم همین است .

امروز باید همه نیروها و جناحها و تمام ملت ایران دست به دست هم بدهیم تا این مرحله حساس و خطرناك را

http://paniran.blogfa.com
با پیروزی بگذرانیم، ولی مطمئنا و قطعا خود امام در وقت مقتضی و مناسب دستور خواهند داد رسیدگی و تحقیق پیرامون عوامل و اسباب و موجبات بوجود آورنده این شرایط تلخ و ناگوار انجام شود تا از طرفی شبهات و سئوالات زیادی که وجود دارد مرتفع گردد و از طرف دیگر ساحت مقدس مرجعیت و ولایت فقیه در تاریخ مخدوش نگردد و دشمنان اسلام نتوانند آن را زیر سئوال برند.

۳ ـ انقلاب ما چون بر اساس اهداف و آرمانهای الهی و جهانی شروع شد و به پیروزی رسید از همان روزهای نخست خود را در برابر ملتهای محروم و مظلوم متعهد و مسئول دانست، و رهبر انقلاب صریحا و کرارا این حقیقت را اعلام داشته اند و بخش عظیمی از آن آرمانها چه در مسایل داخلی و چه در سطح جهانی و بین المللی در پیام اخیر مطرح شده است .

از این رو من از تمام مسئولان اجرایی و فکری نظام و انقلاب و تمام نیروهای مخلص و جناحهای متعهد می‌خواهم با مضامین و مفاهیم بسیار عالی و سازنده آن به جای برخوردهای شعاری و فرصت طلبانه برخورد عملی کنند و در مقام عمل و پیاده نمودن آن برآیند.

بخشهای فکری و فرهنگی و صدور فرهنگ انقلاب و توجه به آرمانهای جهانی انقلاب و تایید حرکتهای اسلامی و تقویت ملل محروم و مستضعف و برنامه ریزی برای مبارزه اصولی با آمریکا و ابرقدرتهای شرق و غرب و اسرائیل غاصب و سالم نمودن محیط جامعه و دانشگاهها و حوزه ها از تعصبها و جهالتها و غرض ورزیها و تندرویها جهت رشد فضیلت ها و استعدادها و شکوفایی نیروهای اصیل و متعهد و بها دادن به کرامت انسانی افراد و پرهیز از انگ زدنها و تخریب یکدیگر و شناسایی و جذب نیروهای وفادار به انقلاب و جدا نمودن صف عالمان متهتك و افراد متملق و فرصت طلب از افراد مبارز و معتقد به انقلاب و رهبری و از همه مهمتر روح صداقت و صمیمیت که رهبری از خود نشان دادند و دهها مساله مهم دیگر که در پیام آمده باید با جدیت برای آنها کار و برنامه ریزی شود و درصدد پیدا کردن ابزار و کادرهای لازم برای هر بخشی از آن برآمد.

این وظیفه همه ماست که ارزشهای اسلامی و آرمانهای انقلاب را در داخل و خارج و در هر شرایطی در ابعاد فکری، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شناسایی و تعقیب نماییم .

و باید گفت : شناخت و تربیت نیروها و ابزار و کادر لازم برای تحقق آرمانها و اهداف الهی انقلاب و بها دادن به آنان کمتر از خود انقلاب نیست .

و اصولا بسیاری از ضربه ها و مصیبت ها که به نظام و انقلاب می‌رسد معلول نداشتن و تربیت نکردن کادرهای قوی و مناسب برای ابعاد مختلف انقلاب و یا استفاده نکردن از نیروهای متعهد موجود و احیانا منزوی و خراب نمودن آنان است .

و چه کسی برای رفع این نقیصه و خلا بزرگ اولی و سزاوارتر از مقام رهبری می‌باشد که خود سالها برای به ثمر رساندن مبارزه و انقلاب رنجها کشیده و سختیها و ناملایمات فراوانی را متحمل شده اند.

http://paniran.blogfa.com
در شرایط کنونی انقلاب ایجاد هسته تعقل و تفکر و اندیشه از وظایف مهم است که باید به موازنه دستگاههای اجرایی کشور، دستگاههای فکری و تحقیق و طرح و اندیشه و بکارگیری نیروهای خلاق و طراح وجود داشته باشد... تا انقلاب به پو یایی و شکوفایی خود در همه ابعاد ادامه دهد.

۴ ـ همان گونه که حضرت امام یادآور شدند نباید ملت مقاوم ما و نیروهای مسلح شجاع توطئه های دشمن را پایان یافته بدانند و فکر کنند شرارتها و انگیزه های تجاوز از بین رفته است . از اینکه مقامات صهیونیستی از قبول آتش بس و قطعنامه اظهار نگرانی نموده اند احساس می‌شود که در مرحله کنونی انقلاب عوامل مرموز صهیونیست ها در آمریکا و منطقه می‌کوشند به هر شکل شده عراق را به تجاوزات و شرارتهای خود به منظور تحریك جمهوری اسلامی ایران به واکنش و ادامه جنگ تشویق و ترغیب نمایند. از این رو ضمن تاکید بر هوشیاری کامل مسئولین سیاسی کشور لازم است برادران ارتشی و سپاه و بسیج و سایر نیروهای مردمی و رزمی ایدهم الله تعالی همچون گذشته در تامین و اعزام نیروهای لازم در جبهه ها برای دفاع مقدس و حفظ مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوزات و شرارتهای دشمن اقدامات و آمادگیهای لازم را از هرجهت مبذول دارند و همچنان مصمم و قاطع باشند و اجازه ندهند توطئه جدید دشمن عملی گردد.

۵ ـ اینجانب در چند سال پیش روزهای هجده تا بیست و پنج ذی الحجه الحرام را به عنوان هفته ولایت و امامت مطرح کردم و از ملت مسلمان خواستم در این هفته مبارکه که از جریان مهم معرفی و تعیین حضرت امیرالمومنین (ع) در روز غدیر برای خلافت و امامت مسلمین توسط پیامبر اکرم (ص) شروع و به دنبال آن جریانات مهم مباهله و نزول سوره هل اتی و آیه شریفه انما ولیکم الله و آیه شریفه تطهیر در شان حضرت امیر و عترت طاهره پیامبر اکرم (ص) اتفاق می‌افتد گویندگان و نویسندگان متعهد اهمیت مقام ولایت و امامت را برای مردم تشریح و تحلیل نمایند، و امسال با توجه به شرایط خاصی که برای انقلاب پیش آمده و ملت ما در بوته یك آزمایش بزرگ الهی قرار گرفته است و از طرفی دشمنان اسلام و انقلاب در سطح جهان خرسند و شادمان، و دوستان انقلاب و مسلمانان جهان از شرایط تلخی که برای ملت ایران پیش آمده غمگین و ناراحت شدند.

و از طرف دیگر ملت ما با ناراحتی و نگرانی اظهارات متواضعانه و کریمانه مقام رهبری را شنید و از احساس تلخی و آزردگی خاطر معظم له آزرده شد، در چنین شرایطی من از ملت عزیز ایران می‌خواهم به منظور تجلیل از مقام امامت و ولایت و تجدید بیعت با امام امت مدظله و اظهار وفاداری به معظم له و اعلام مجدد حضور در تمام صحنه های انقلاب و دفاع و آمادگی کامل برای حمایت از اسلام و انقلاب و مقام معظم رهبری روز هجده ذی الحجه (عید غدیر) را که آغاز هفته ولایت و امامت است به عنوان روز بیعت مجدد با امام امت دست به یك راهپیمایی با شکوه بزنند و با شعارهای کوبنده علیه آمریکا و شوروی و کفر جهانی و اسرائیل غاصب بار دیگر همبستگی کامل و حضور همه جانبه خود را در صحنه پیکار و جهاد مقدس و مبارزه

http://paniran.blogfa.com
حق علیه باطل در همه زمانها و مکانها اعلام دارند و از مسئولین نظام و کشور بخواهند پیرو دستورات و رهنمودهای موکد مقام رهبری برنامه های اصولی را برای سازندگی کشور در همه ابعاد و مبارزه اساسی با آمریکا و اسرائیل و همه مظاهر طغیان و زورگویی پی ریزی نمایند و ترتیبی بدهند تا انشاء الله تعالی با هماهنگی کامل تمام مبارزان متعهد و مسلمانان همه کشورهای اسلامی بزودی مقدمات راهپیمایی صد میلیونی به سمت قدس عزیز برای آزاد ساختن قبله اول مسلمین و فلسطین اشغالی از دست صهیونیستهای اشغالگر و غاصب و متوجه کردن همه امکانات به سوی این هدف بزرگ فراهم گردد.

در خاتمه لازم می‌دانم مراتب تقدیر و تشکر خود را از همه اقشار و طبقات شما ملت فداکار که هر کدام به شکلی در این جنگ تحمیلی هشت ساله مورد آزمایش و ناراحتی و مصیبت های طاقت فرسا قرار گرفتید بخصوص معلولین و مجروحین و آوارگان و خانواده های معظم شهدا و اسرا و مفقودین این مشعل داران حماسه جاوید جنگ حق علیه باطل متواضعانه و برادرانه اعلام دارم و متاعی قابل عرضه ندارم جز دعای خیر و طلب علو درجات و حشر با اولیای کرام برای شهدای عظیم الشان انقلاب و جنگ تحمیلی و شهدای عزیز فاجعه خونین مکه مکرمه و آرزوی توفیق بیش از پیش برای همه خدمتگزاران و مسئولین محترم و دلسوز و همه اقشار و طبقات ملت ایران در ساختن آینده کشور و حفظ انقلاب و ارزشهای اسلامی و توفیق بیشتر همه نیروهای مسلح از ارتش و سپاه و بسیج و کمیته و ژاندارمری در حفظ مرزهای کشور از نفوذ اجانب و پیروزی نیروهای حق در همه بلاد و شکست کامل نیروهای شیطانی در همه جبهه ها و سلامت و طول عمر رهبری انقلاب .

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

شنبه هشتم ذیحجه ۱۴۰۸ مصادف با اول مرداد ۱۳۶۷

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۳۹: نامه معظم له به امام خمینی برای برنامه ریزی دقیق جهت مبارزه اصولی با آمریکا

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

محضر مبارك فرمانده کل قوا آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت و عرض تسلیت به حضرتعالی و ملت شریف و مقاوم ایران و خانواده های شهدای جنایت اخیر آمریکا و طلب علو درجات برای همه شهدای فضیلت به عرض می‌رساند جنایت اخیر آمریکا در خلیج فارس و حمله نظامی به هواپیمای مسافری ایران که منجر به سقوطآن و شهادت حدود ۳۰۰ نفر مسلمان

http://paniran.blogfa.com

بیگناه شد چیزی نیست که بتوان از آن در گذشت .

این جنایت دلخراش بار دیگر چهره ضد انسانی و منافقانه دولت آمریکا را برای جهانیان روشن نمود، آمریکا با این جنایت بی سابقه خود ثابت کرد به هیچ یك از اصول انسانی و مقررات بین المللی پایبند نیست و همچنان دشمن اصلی اسلام و ملت بپاخاسته ایران و همه ملل مظلوم جهان می‌باشد. با یك نگاه دقیق به جنایت و مظالم عوامل آمریکا در منطقه روشن می‌گردد که ریشه اصلی تجاوز صدام به کشور ایران و اسرائیل غاصب به سرزمینهای عربی و قتل عام ملت مظلوم فلسطین در اراضی اشغالی و کشتار بیرحمانه حجاج خانه خدا در حرم امن الهی توسط آل سعود و دیگر مظالم و جنایات در منطقه همانا دولت آمریکا و مطامع استعماری آن است .

این آمریکای جنایتکار است که از صدام برای شروع و ادامه جنگی که قطعا در جهت حفظ منافع آمریکا و اسرائیل می‌باشد حمایت کرده و می‌کند، به یقین اگر حمایتهای آمریکا و عمالش در منطقه از صدام نبود سالها پیش این جنگ خانمانسوز با پیروزی اسلام به پایان رسیده بود، و این آمریکای جهانخوار است که اسرائیل غاصب و جنایتکاران آل سعود و مرتجعین منطقه را به ظلم و غارت و جنایت و کشتار تحریص و تشویق می‌کند، روی این اصل با توجه به فرموده حضرت امیر(ع) که فرمودند "فوالله ما غزی قوم فی عقر دارهم الا ذلوا" و با توجه به رهنمودهای حضرتعالی که خطر جدی آمریکا و دشمنی آن با اسلام و قرآن و مظلومین جهان را در مقاطع گوناگون گوشزد فرموده اید، بجاست اکنون که دشمن اصلی اسلام و مسلمین علاوه بر عمالش در منطقه خود علنا به میدان آمده دستور فرمائید ضمن دفاع مقدس از مرزهای کشور برنامه هایی دقیق در جهت مبارزه اصولی با دشمن اصلی یعنی آمریکا در جبهه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی تدوین و به مورد اجرا و عمل گذاشته شود، زیرا توجه به معلولها و غفلت از علت العلل با هیچ منطقی قابل توجیه نیست و حضرت مستطاب عالی توجه دارید که یك مبارزه تمام عیار با آمریکا با شعار فقط و انجام مراسمی تبلیغاتی کافی نخواهد بود. ما اگر بخواهیم در یك مبارزه اصولی با ریشه اصلی و علت العلل مظالم طغیانها و فسادها مبارزه کنیم راهی جز شناخت و شناساندن انواع سلطه های آمریکا و امپریالیسم و جبهه هائی که آمریکا از آن جبهه ها به اسلام و امت بزرگ اسلامی و مظلومین جهان حمله می‌کند نداریم، و یقینا چنین وظیفه مهمی را باید در بحثهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دشمن برای ملت مقاوم خود و سایر ملتهای مظلوم تشریح و تبیین نمائیم و برای مبارزه همه جانبه و اساسی با آن برنامه ریزی دقیق بکنیم .

من اطمینان دارم اگر مقام معظم رهبری انقلاب دستور بدهند نیروهای انقلاب و هسته های مقاومت در داخل و خارج کشور با تنظیم برنامه های مناسب و حساب شده منافع مادی، سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا را هدف مبارزات خود قرار دهند و ملتهای مظلوم و حرکتهای اسلامی و آزادیبخش برای این مبارزه اصولی و ریشه ای برنامه ریزی نمایند، به یقین جهان اسلام یکپارچه بپاخاسته و آتشی می‌شود که آمریکا و عوامل آن و همه استعمارگران شرق و غرب جهان را با قهر و غضب ملتهای مظلوم که نمونه ایست از قهر الهی در خود می‌سوزاند، و دیگر آمریکا به خود اجازه نمی دهد صدام و اسرائیل و آل سعود را برای تجاوز و جنگ و کشتار مسلمانان تجهیز و تقویت نماید.

http://paniran.blogfa.com
ما تعجب می‌کنیم چطور ملت آمریکا که مدتها طعم تلخ استعمار جنایات انگلستان را چشیده اجازه می‌دهد دولت جنایتکار آنان به نام آنان دست به این ظلم و خونریزی و جنایت بزنند، و نیز امید وافر دارم که اگر مقام معظم رهبری مصلحت دیدند و دستور اقدام دادند توده های میلیونی مسلمانان جهان امکانات مادی و معنوی فوق العاده خود را برای جنگ و مبارزه با دشمن اصلی اسلام و قرآن و ملتهای مظلوم در اختیار قرار خواهند داد.
در خاتمه پیروزی همه مسلمین و مستضعفین جهان در همه جبهه ها و سلامت کامل و طول عمر حضرتعالی را از خدای متعال مسئلت دارم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۰: پاسخ امام خمینی به نامه معظم له

بسم الله الرحمن الرحیم
جناب آیت الله آقای منتظری دامت افاضاته
پیام جنابعالی تسکینی بود بر آلام تمامی کسانی که از شیطان بزرگ آمریکای حیله گر ضربه خورده اند. مردم آزاده جهان همیشه از ابرقدرتها خصوصا آمریکای جنایتکار صدمه دیده اند و تا عزم خود را برای رو یارویی با کفر و شرك جهانی جزم ننمایند هر روز شاهد جنایتی تازه خواهند بود. مردم شریف ایران باید توجه کنند که امروز روز مبارزه و جنگیدن با تمام شیاطینی است که حقوق حقه تمامی پابرهنگان جهان را صرف عیش و نوش و تهیه سلاحهایی می‌نمایند که برای همیشه حاکم دنیای گرسنگان باشند. جنگ امروز ما جنگ با عراق و اسرائیل نیست جنگ ما با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست جنگ ما با مصر و اردن و مراکش نیست جنگ ما جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب نیست جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمام نابرابریهای دنیای سرمایه داری و کمو نیزم، جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوشگذرانیهای مرفهین و حاکمان بی درد کشورهای اسلامی است . این جنگ سلاح نمی شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی داند، این جنگ جنگ اعتقادات جنگ ارزشهای اعتقادی انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی است، جنگ ما جنگ قداست عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی هاست ; رزمندگان ما در دنیای پاك اعتقاد و در جهان تنفس می‌کنند و مسلمین جهان هم که می‌دانند جنگ بین استکبار و اسلام است جهانخواران را آرام نخواهند گذاشت، ضربه های خود را بر همه کاخ نشینان وارد می‌کنند.
جنابعالی که یکی از ذخایر این انقلاب می‌باشید با پشتیبانی از آقای هاشمی وقت خود را مصروف در ساختن

http://paniran.blogfa.com
دنیایی از کرامت و بزرگواری نمایید، و مردم شریف ایران نیز بدانند که این روزها دستهای ناپاك شرق و غرب برای هدم اسلام و مسلمین در یکدیگر گره خورده است . باید نگذاریم که تلاش فرزندان انقلابیمان در جبهه ها از بین برود، برای بر پایی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده محکم و استوار تا پیروزی اسلام حرکت کنیم، مسئولین نظام باید تمامی هم خود را در خدمت جنگ صرف کنند، این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسایلی که مربوط به جنگ است بوجود آوریم باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذنابش به سوی جبهه رو کنیم، امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است . غفلت از مسایل جنگ خیانت به رسول الله (ص) است . اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه های نبرد تقدیم می‌نمایم . انفجار هواپیمای مسافربری زنگ خطری است برای تمامی مسافرتهای هوایی، باید با تمام وجود تلاش کنیم تا چنین صحنه های دردناکی پیش نیاید.

اینجانب به تمامی بستگان این فاجعه تسلیت عرض نموده و خود را در غم و اندوه از دست دادن عزیزانشان شریك می‌دانم . من به جنابعالی و تمام کسانی که برای رسیدن به هدف مقدس پیروزی اسلام تلاش می‌نمائید دعا می‌کنم .

والسلام علیکم و رحمه الله

۱۳/۴/۶۷ - روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۴۱: شکوائیه حجه الاسلام مهندس احمد منتظری به ریاست قوه قضائیه در مورد انتشار برخی از جزوات و بیانیه ها، مورخه ۷/۴/۱۳۶۹

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم ریاست قوه قضائیه حضرت آیت الله یزدی دامت برکاته

پس از سلام - همانگونه که مستحضرید از اوایل سال ۱۳۶۸ تاکنون در تلاشی گسترده به بهانه توجیه افکار عمومی جزوات و بیانیه ها و کتابهایی در صدها هزار تیراژ و نسخه علیه پدر بزرگوار اینجانب حضرت آیت الله العظمی منتظری منتشر گردیده و کلیه روزنامه ها ی کثیر الانتشار آنها را عینا استنساخ نمودند و در برخی از سخنرانی ها و منابر هم همان حرفها تکرار گردید که علیرغم وجود اکاذیب فراوان در آنها، ایشان بخاطر حفظ وحدت جامعه و مصالح عالیه اسلام و انقلاب قاطعانه خواستار سکوت در مقابل آن حجم عظیم تبلیغات بوده و از حق شرعی و قانونی خویش چشم پوشی کردند و حتی از اقدامات دیگران در حد امکان جلوگیری نمودند و چنانچه در سخنرانی مورخه ۱۱/۱۰/۶۸ بیان فرمودند از انتشار چند کتاب مفصل و تحقیقی و مستند که پاسخگوی اکاذیب و تهمتها بود و می‌توانست افکار بسیاری از کسانی را که به اعتماد به تبلیغات و نوشته

http://paniran.blogfa.com
های یکطرفه قضاوتها یی کرده و یا موضعگیری هایی را نموده بودند دگرگون سازد جلوگیری کردند و بدین گونه فدا شدن خود را بر فدا شدن انقلاب و بوجود آمدن بحران داخلی ترجیح دادند. اما در مقابل همه این حسن نیتها و از خود گذشتگی ها، بداندیشان و بدخواهان به هر مناسبتی با دروغزنی و هتاکی در برخی از جراید و یا بوسیله انتشار جزواتی با امضاهای مجهول و مجعول و یا راه اندازی گروههای فشار همچنان به فعالیتهای تخریبی و تفرقه افکنانه خود ادامه داده اند و تاکنون اگر رعایت مصلحت شده کاملا یکطرفه بوده است . اخیرا هم با انتشار کتابی تحریك آمیز که چیزی نیست جز نمایش سریال تکراری سید مهدی هاشمی، یعنی کسی که در سال ۶۶ اعدام گردیده و در سال ۶۵ نیز در نامه ای که ایشان به حضرت امام قدس سره نوشتند ضمن تشکر بخاطر دستور رسیدگی به پرونده نامبرده کاملا از او و گروه او اظهار برائت نمودند، ولو بلغ ما بلغ .

آیا جواب این حسن نیت ها همین است که اشاعه اکاذیب نسبت به ایشان ادامه یابد؟ چرا از علاقه شدید ایشان به انقلاب و جمهوری اسلامی و حفظ وحدت کلمه سوء استفاده می‌شود؟ همه این سمپاشی ها علیه شخصیتی اعمال می‌شود که سوابق و فضائل او بر همه مردم ایران بخصوص بر مسئولین جمهوری اسلامی روشن است و نقش عمده ایشان را در بر پایی انقلاب اسلامی و پیروزی آن و تثبیت نظام جمهوری اسلامی و مشارکت در یك دهه رهبری انقلاب و نظام و آن هم در مراحل و مسائل حساس و پیچیده را همه دوستان و دشمنان اعتراف دارند و اکثر مسئولان رده بالای نظام بدون واسطه یا مع الواسطه شاگرد ایشان بوده اند. اصولا این روش بسیار ناجوانمردانه است که شخصی را مورد حمله و تاخت و تاز قرار دهند اما به او حق دفاع داده نشود و در همه رسانه ها بایکوت شود، چنین برخورد در مورد یك شهروند معمولی جمهوری اسلامی شایسته نیست تا چه رسد به ایشان . آیا با چنین شیوه ای روح یاس در ملت که پشتوانه اسلام و انقلابند ایجاد نمی شود؟ و آیا با چنین سیره ای باز می‌توانیم مدعی اجرای عدالت در جامعه باشیم ؟ آیا حذف و جدا سازی ایشان از نظام جمهوری اسلامی به نفع این نظام است ؟ آیا این که شخص دوم انقلاب را مخالف آن معرفی کنیم باعث آبروی نظام و انقلاب است یا بالعکس ؟ پس چرا اجازه می‌دهید بعضی افراد این معنی را از روی جهالت و نادانی جلوه دهند و تبلیغ نمایند؟ گناه این خلافکاریها هم چنین به گردن کسانی است که واقعیتها را می‌بینند و حقایق را درك می‌کنند اما علی رغم میل قلبی خود سکوت می‌نمایند و همین محافظه کاریها و مصلحت اندیشیهای شخصی است که مهاجمین به حریم مقدس مرجعیت و روحانیت را جرئت و جسارت می‌بخشد و اگر امروز به ایشان جسارت می‌کنند فردا دیگران را مورد حمله قرار می‌دهند.

آیا این آیه شریفه : "ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم " و حدیث شریف : "اذا امتی تواکلت الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فلیاذنوا بوقاع من الله " شامل این افراد عافیت طلب نمی شود؟ البته در برابر این همه بلایا زبان حال و زبان قال ایشان چیزی نیست غیر از "انما اشکوا بثی و حزنی الی الله " و "ما رایت الا جمیلا".

حضرت آیت الله یزدی ـ با توجه به اعلام جنابعالی مبنی بر قرار دادن هفته اول تیر ماه به عنوان هفته عدالت و هم اینکه شما مسئول مستقیم اجرای عدالت در جامعه می‌باشید و هم بخاطر خدا و خون شهدا و حفظ نظام

http://paniran.blogfa.com
جمهوری اسلامی از این همه مظلومیت ایشان واهمه داشته باشید و آثار وضعیه آنرا جدا مد نظر بگیرید. ان شاء الله موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

هفتم تیرماه ۱۳۶۹ ـ احمد منتظری

پیوست شماره ۱۴۲: نامه امام خمینی به معظم له در مورد رسیدگی به اتهامات آقای مهدی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت حجه الاسلام والمسلمین فقیه عالی قدر آقای منتظری دامت ایام برکاته

پس از اهداء سلام و تحیت، علاقه اینجانب به جنابعالی بر خود شما روشن تر از دیگران است، به حسب قاعده طول آشنائی صمیمانه و معاشرت از نزدیك مقام ارجمند علمی و عملی شما مجاهدت با ستمگران و قلدران و رنجهای فراموش نشدنی جنابعالی در سالهای طولانی برای اهداف اسلامی قداست و وجاهت و وارستگی کم نظیر آنجناب و بالاتر حیثیت بلند پایه ای که دنباله این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلا حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جنابعالی دارد انگیزه علاقه مبرم است لهذا این حیثیت مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد، حفظ این حیثیت به جهات عدیده بر شما و همه ماها واجب و احتمال خدشه دارشدن آن نیز منجز است، برای اهمیت بسیار آن با این مقدمه باید عرض کنم این حیثیت واجب المراعات به احتمال قوی بلکه ظن نزدیك به قطع در معرض خطر است خصوصا با داشتن مخالفین موثر در حوزه قم که ممکن است دنبال بهانه ای باشند. این خطر بسیار مهم از ناحیه انتساب آقای سید مهدی هاشمی است به شما. من نمی خواهم بگویم که ایشان حقیقه مرتکب چیزهائی شده اند بلکه می‌خواهم عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشره یا تسبیبا و امثال آن می‌باشند و چنین شخصی ولو مبرا باشد ارتباطش موجب شکستن قداست مقام جنابعالی است که بر همه حفظش واجب موکد است، آنچه مسلم است و در آن پای فشاری دارم رسیدگی به وضعیت و موارد اتهام او است، رسیدگی به خانه تیمی و انباشتن اسلحه آن هم با پول ملت به اسم کمك به سازمانهای به اصطلاح آزادیبخش، اصولا یك همچو اعمالی بدون دخالت دولت جرم است و باید ایشان که صلاحیت این امر را ولو واقعا برای این سازمانها باشد ندارد و دخالت در حکومت است جواب بدهد این امر قطعی است، و آنچه از شما می‌خواهم در رتبه اول پیشنهاد مستقیم شما به دخالت وزارت اطلاعات و رسیدگی به این امور است و اگر برای شما محذور دارد به طوری که تکلیف شرعی از شما ساقطاست سکوت است حتی در محافل خصوصی دفاع از یك همچون شخصی که خطر برای حیثیت شما است و احتمال فساد و خون ریزی بی گناهان است سم قاتل است، باید تمام فعالیتها که به اسم کمك به

http://paniran.blogfa.com
سازمانهای به اصطلاح آزادی بخش است قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت داشته اند محاکمه شوند، و آنچه مسلم است و مایه تاسف حسن ظن جنابعالی به اعمال و افعال و گفته ها و نوشته ها است که به مجرد وصول به شما ترتیب اثر می‌دهید و در مجمع عمومی صحبت می‌کنید و به قوه قضائیه و غیره سفارش می‌دهید و من از شما که دوست صمیمی سابق و حال من هستید و مورد علاقه ملت تقاضا می‌کنم که با اشخاص صالح آشنا به امور کشور مشورت نمائید پس از آن ترتیب اثر بدهید تا خدای نخواسته لطمه به حیثیت شما که برگشت به حیثیت جمهوری است نخورد، آزادی بی رویه چند صد نفر منافق به دستور هیئتی که با رقت قلب و حسن ظنشان واقع شد آمار انفجارها و ترورها و دزدیها را بالا برده است، ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان . من تاکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سید مهدی پاك کنید که این راه بهتر است و الا هیچ عکس العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام حتمی است . سلامت و توفیق جنابعالی را خواهانم .

۱۲ مهرماه ۶۵ ـ روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۴۳: نامه معظم له در پاسخ به نامه مورخ ۱۲/۷/۶۵ امام خمینی درباره پاره ای از نارساییها و دفع برخی اتهامات، مورخه ۱۷/۷/۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، مدتی بود تصمیم داشتم صادقانه و صریح مطالبی را که به نفع انقلاب و کشور می‌دانم به عرض حضرتعالی برسانم لکن رعایت مزاج و حال حضرتعالی مرا مانع می‌شد، ولی پس از زیارت مرقومه شریفه مورخه ۱۲/۷/۶۵ تاخیر را روا ندیدم . امید است از صراحت مخلص نرنجید. عرائضم را در بندهای جداگانه به عرض می‌رسانم :

۱ ـ من به حسب متن واقع از دو حال خارج نیستم : یا فردی هستم ـمطابق ذهنیاتی که تدریجا برای حضرتعالی پیدا شده ـ ساده اندیش، بازی خور، و مثلا امثال سید مهدی هاشمی به من خط و فکر می‌دهند، و بر حسب مرقومه حضرتعالی : حسن ظن من به اعمال و افعال و گفته ها و نوشته ها اساس تصمیمات من است، و یا اینکه فردی هستم که در ضمن خواندن نوشته های گوناگون و شنیدن گفته های ضد و نقیض ـکه هر روز در قریب دو ساعت ملاقات عمومی از طبقات مختلف از وزرا و نمایندگان مجلس و مسئولین اداری و قضائی و ارتشی و سپاهی رده بالا و پائین و ائمه جمعه و جماعات و طلاب و دانشگاهیان و بازاری و کارگر و امثال

http://paniran.blogfa.com
اینها می‌شنوم ـ خود من که تا اندازه ای سرد و گرم دنیا را لمس کرده ام و با خوب و بد مردم محشور بوده ام، چه بسا از خود هم فکری و تاملی و اراده ای داشته باشم و بحمد الله تعالی هیچ وقت هم ماجراجو و شهرت طلب نبوده ام بلکه هدفم همیشه خیر و صلاح ملت و پیشرفت اسلام و کشور بوده است .

البته ادعای عصمت و عدم اشتباه هم نمی کنم : کفی المرا نبلا ان تعد معائبه .

اگر فرض اول در حق من صحیح است پس تایید و ترویج حضرتعالی و مسئولین و علما و فضلا از من، و امید داشتن به من کذائی برای آینده اسلام و کشور و حتی تعریف حضرتعالی از من در همین نامه اخیر صحیح نیست، و واقعا لازم است برای آینده کشور و انقلاب فکر اساسی بکنید و مسامحه به هیچ نحو روا نیست، و آن هم در درجه اول به عهده حضرتعالی است که موسس انقلاب بوده اید، و ملاحظه مرا هم نکنید، من یك جو طالب مقام نیستم ; و اگر فرض دوم صحیح است پس احتمال بدهید عرائضی را که در این نامه می‌نویسم کلا او بعضا صحیح باشد. والاحتمال خفیف المونه، و در امور مهمه احتمال هم منجز است .

۲ ـ من از وقتی که با حضرتعالی آشنا شدم در هر شرائطی روحا تسلیم و پیرو حضرتعالی بوده ام، و به اندازه قدرتم در لحظات حساس، در آزادی و گرفتاری و تبعید حضرتعالی از شما حمایت می‌کردم، و اصلا برای خودم در برابر حضرتعالی خودیتی قائل نبودم و از شما و علم شما و فضائل شما و رساله و کتب شما ترویج می‌کردم، کوشش می‌کردم شهریه حضرتعالی مرتب شود، رساله حضرتعالی پخش شود، نام حضرتعالی در منبرها برده شود، هر کس از حضرتعالی توقع و انتظاری داشت و گله می‌کرد سعی می‌کردم او را راضی کنم هرچند با سخت گیری بر خود و عائله ام بود، و این امر را وظیفه خود می‌دانستم و طمعی هم نداشتم چنانچه الان هم ندارم، و در این راه دوستان زیادی را هم رنجاندم و یا از دست دادم، و تاسف هم نمی خورم ; و پس از پیروزی انقلاب نیز به همین نحو عمل کردم، به خاطر حضرتعالی اوقات گرانبهائی را صرف می‌کردم، جوابگوی اعتراضات می‌شدم و مشکلات مردم و متوقعین از حضرتعالی را به اندازه قدرت حل و رفع می‌کردم، و همین الان هم با همه گرفتاریها هر روز چند ساعت وقت خود را صرف مساله گوئی و مساله نویسی مطابق فتاوای حضرتعالی می‌کنم، و هر روز بلا استثناء حدود چهل الی پنجاه نامه استفتائیه را که بعضی محتاج به مراجعه و مشتمل بر مسائل عدیده است می‌خوانم و مطابق فتوای حضرتعالی برای مردم می‌نویسم یا مهر می‌کنم . ساعاتی از وقت من هم صرف توجیه مردم در برابر اشکالاتی است که نسبت به حضرتعالی یا بیت حضرتعالی یا مسئولین و ارگانها دارند می‌کنم، از افراد خوب طرد شده دلجوئی می‌کنم، به مسئولین اداری و قضائی برای جذب نیروهای خوب کمك می‌کنم .

مرتبا مسئولین دولتی و ارگانها از رده های بالا و پائین مرتبا مراجعه می‌کنند و رهنمود می‌خواهند و نظریات مرا راهگشای مشکلات خودشان یا موجب دلگرمی می‌دانند و همگی می‌گویند چون دستمان به حضرت امام نمی رسد و نمی شود این مشکلات را به عرض ایشان رساند برای شما می‌گوئیم و از شما کمك می‌خواهیم، آیا به نظر حضرتعالی همه این مسئولین حتی بسیاری از مسئولین جبهه ها وابسته به خط ضد انقلاب هستند که

http://paniran.blogfa.com
می‌خواهند مرا به موضع خاصی بیندازند؟! یا واقعا غرق مشکلات و گرفتار تضادها شده اند و نظریات مرا راهگشا می‌دانند. این همه وقت که من صرف رسیدگی به شکایات زندانیان و بستگان آنان و یا دعوت دادستانها و زندانبانان و نصیحت و تذکر به آنان می‌کنم و بازرس به زندانهای تهران و شهرستانها می‌فرستم و بسیاری از بی گناهان و یا کم گناهان و افراد مریض و روانی را که آزاد کردم به عقیده اکثر علاقه مندان به حضرتعالی بزرگترین خدمت را به شخص حضرتعالی کرده ام، این کارها وظیفه شورای عالی قضائی و سرپرستی زندانهاست ولی بدانید که اطلاع شورای عالی قضائی و سازمان اطلاعات کشور از داخل زندانها از اطلاع من بسیار کمتر است . ظرفیت همه زندانهای کشور حدود سی هزار نفر است در صورتی که زندانیان ایران اعم از عادی و سیاسی و مواد مخدر حدود نود الی صدهزار نفر است یعنی تقریبا سه برابر، امکانات غذائی و بهداشتی و داروئی بسیار کم، امکانات آموزشی تقریبا صفر، و زندانبانها نوعا افراد جاهل و یا تندخو و دارای عقده بودند که غیر از فحش و کتك منطق دیگری نداشتند، و بالاخره زندانها در شرف انفجار بود که من دخالت کردم و در اثر پیگیری خیلی بهتر شده است ولی افراد تند و وارثان امثال لاجوردی منتظر استشمام نظر بیت حضرتعالی هستند تا خشونتها را از سر گیرند و می‌گویند خشونت نظر امام مدظله است زیرا لاجوردی نماینده معظم له بود و او این روش را می‌پسندید.

ضمنا بدانید که افراد شناخته شده وارد در مسائل سیاسی و علاقه مند به بقاء انقلاب همه معتقدند که صحبتهای من که احیانا به عنوان تذکرات و گاهی انتقادات سازنده و بازگو نمودن دردها و خواسته های مردم و ارائه بعضی پیشنهاد های اصلاحی پخش می‌شود عامل ماندن مردم در صحنه و امیدوار شدن آنان است و می‌گویند اگر این صحبت ها نبود معلوم نبود چه می‌شد و عکس العمل مردم در برابر کجیها و بی عدالتی ها که می‌بینند چه بود. و ضمنا اشکال نوعا در مسئولین بالا نیست بلکه در کارمندان ادارات است که مردم با آنان سر و کار دارند و برای رساندن تذکرات به آنان راهی جز پخش در رسانه های گروهی نیست .

۳ ـ و اما مساله نهضتها و سید مهدی هاشمی و خانه تیمی و انباشتن اسلحه :

اولا موسس نهضتهای اسلامی در ایران یعنی تبلیغ انقلاب اسلامی در جهان و تقویت نیروهای انقلابی در کشورها شخص من و مرحوم محمد منتظری بودیم و مردم هم با عشق و علاقه به اسم نهضتها کمك کرده اند و هنوز هم می‌کنند، و به عقیده بنده از اوجب واجبات بوده و هست، و بزرگترین خدمت را هم تا حال به اسلام و انقلاب کرده است، و در این میان وزارت خارجه ما فقط شعار و پز آن را می‌دهد.

در همین سال گذشته در افغانستان در اثر جنگ داخلی بین گروههای مسلمان شیعه مجاهد بیش از سه هزار شیعه کشته شد و کسی در ایران نجنبید، و همین نهضتها با نظارت من گروهی را به معیت حجه الاسلام آقای جواهری به عنوان حاکم شرع به داخل افغانستان فرستاد و آتش جنگ داخلی را خاموش کرد و درصدد هماهنگ کردن گروهها و رهبران آنان هستیم که در این جهت سپاه و اطلاعات اتفاقا با ما هماهنگ است ولی متاسفانه بعضی از بچه های وزارت خارجه کارشکنی می‌کنند و مایل نیستند وحدت کلمه بین شیعه های مجاهد

http://paniran.blogfa.com
افغانی به وجود آید; نهضتهای داخل مصر و تونس و مراکش و داخل فلسطین اشغالی و نیجریه و تا اندازه ای لبنان مربوط به همین نهضتهاست، همین چند روزه که آقای حسنی به قول حضرتعالی از خانه تیمی بازداشت شده چند نفر جوان مصری که در آنجا محکوم به اعدامند و چند نفر از اتریش که شیعه شده اند و در اتریش فعالیت دینی دارند به سراغ آقای حسنی آمده بودند و بالاخره ما در قم به نحوه طفره با آنان مذاکره کردیم و نخواستیم بفهمند آقای احمد حسنی با این همه سوابق خدمت به انقلاب در زندان جمهوری اسلامی است به اتهام حمایت از نهضتها . به فعالیت همین نهضتها در دانشگاههای نیجریه شعار امام خمینی رهبر جهان اسلام می‌دهند و پیامهای حضرتعالی را ترجمه و پخش می‌کنند و نماینده می‌فرستند در قم که با من به نیابت امام خمینی بیعت کنند غافل از اینکه اصلا امام خمینی نهضتهای اسلامی را جرم می‌دانند.

و ثانیا در زمان مرحوم محمد منتظری امکانات نهضتها وسیع بوده و مواد و اسلحه هم زیاد وجود داشت و جوانی به نام آقای احمد حسنی اصفهانی که فعلا بازداشت شده از طرف مرحوم محمد مسئول خارج از کشور بود و مخلصانه هم کار می‌کرد، ولی پس از شهادت آن مرحوم از کارهای انفجاری خبری نبود و تعطیل شد و حدود هشت ماه قبل آقای حسنی می‌رود نزد آقای فلاحیان معاون آقای ری شهری و مواد و وسائل را که زیاد هم بوده به ایشان تحویل می‌دهد و رسید می‌گیرد و فقط به کارهای فرهنگی و تبلیغی در خارج اکتفا می‌کند، خانه هم با اجازه دادستانی و کمیته و با اطلاع اطلاعات کشور بوده . و جائی که صدها کیلو مواد وجود داشته دویست و پنجاه گرم مواد باقیمانده ته مانده از سابق چیزی به حساب نمی آید، سلاح هم فقطیك سلاح مجاز برای حفظ خودش بوده، حالا به تعبیر اطلاعات و القا در همه محافل و به حضرتعالی خانه تیمی شده و انبار اسلحه، غرض چه بوده ؟! خدا می‌داند. اینك یك ناجوانمردی و بی تقوائی را هم بشنوید: سپاه در وقت حج یك کار غلط ناروا انجام می‌دهد و از ساکهای حدود صدنفر حجاج پیرمرد و پیرزن بدون اطلاع آنان سوء استفاده می‌کند به نحوی که در عربستان در وقت حج آبروی ایران و انقلاب را بردند و آقای کروبی ناچار شد از ملك فهد طلب لطف کند، لابد حضرتعالی شنیده اید; آن وقت در همان کشور بعضی زمزمه راه می‌اندازند که خوب است بگوئیم از طرف سید مهدی هاشمی بوده، و یك نفر از شش نفر افراد سپاهی که متصدی این کار غلط بوده اند آمد نزد من و به من گفت مسئول من در سپاه اصرار می‌کند که بگویم از طرف سید مهدی هاشمی این کار انجام شده، و در مجلس و هیئت دولت و محافل دیگر هم شایع کردند، اینك آنان که در سپاه این کار غلط را انجام داده اند و در وقت حج آبرویمان را بردند غیر قابل تعقیبند، و آقای حسنی و سید مهدی هاشمی باید تعقیب و محاکمه شوند؟! و ثالثا نهضتها و پول نهضتها مربوط به من و مرحوم محمد منتظری است و سید مهدی هاشمی پس از مرحوم محمد در این جهت از من حکم دارد، حالا که نظر حضرتعالی بر مجرمیت و تعقیب مجرم است و مرقوم فرموده اید: "تمام کسانی که در این امور دخالت داشته اند محاکمه شوند" محاکمه اولا باید متوجه من و مرحوم محمد در عالم برزخ بشود نه آقای حسنی و سید مهدی هاشمی که ماموریتی را انجام داده اند، البته هر مامور به این قبیل کارها ممکن است در ضمن کارش اشتباهات جزئی هم داشته باشد ولی اساس کارشان که حمایت نهضتهاست به دستور من انجام می‌شده .

http://paniran.blogfa.com
ضمنا طبق اظهار خود آقای فلاحیان در حضور آقای ری شهری و من، آقای حسنی در بسیاری از کارهای اطلاعاتی مهم خارج با اطلاعات همکاری می‌کرده است . بالاخره کارهای آقای حسنی یا مربوط به نهضتها بوده یا مربوط به اطلاعات و آقای فلاحیان است پس نگاه داشتن او برخلاف عدل اسلامی است .

و رابعا حالا که همه مشکلات کشور از جنگ و اقتصاد و گرانی و تورم و نارضایتیها حل شده و فقط مشکل سید مهدی هاشمی باقی مانده، سپاه و کمیته و اطلاعات قدرت و نیرو دارند و هر کس را بخواهند از جمله سید مهدی را می‌توانند بگیرند و فرضا فی النهایه اعدام کنند ولی آقایانی که مدتهاست در پشت این صحنه هستند و متاسفانه آخرالامر از عنوان حضرتعالی خرج کرده اند بدانند که اگر سید مهدی هاشمی را پیش من تکه تکه کنند من خودم را به کسی نمی فروشم و استقلال فکری و ارادی خود را حفظ می‌کنم و خانه من فعلا که منشا اثری نیستم قیم لازم ندارد.

و خامسا سید مهدی هاشمی در زمان شاه در دادگاه اصفهان به زور ساواك به سه مرتبه اعدام محکوم شد ولی دیوان عالی کشور زمان شاه این استقلال و عرضه را داشت که حکم دادگاه اصفهان را لغو کند ولی همین سید مهدی در زمان جمهوری اسلامی اصرار کرد اگر بنا است محاکمه شوم مرا محاکمه کنید تا گره باز شود و در اصفهان مقدمات محاکمه فراهم شد ولی شورای عالی قضائی نظر نداد و جلو آن را گرفت، حالا آقای وزیر اطلاعات می‌فرمایند او متهم به بیست و چند فقره قتل است و حضرتعالی هم می‌فرمائید: " متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشره یا تسبیبا و امثال آن می‌باشد" اگر کشور هرج و مرج است عرضی ندارم و اگر قانون دارد اتهام قتل احتیاج به شاکی دارد و مرجع رسیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد، باید شاکیها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند او که خود مصر به این امر است .

و سادسا حضرتعالی که رهبر عالم اسلام هستید و سید مهدی را از همان زمان که در شورای سپاه و عضو موثری بود نزد حضرتعالی به صورت غولی خطرناك مجسم کردند خوب بود این همه از دشمنان سید مهدی راجع به او شنیدید یك دفعه این سید را می‌خواستید و از خودش سئوالاتی می‌کردید، او که چند مرتبه تقاضای ملاقات کرده است، این منصفانه نیست که ما فقط از دشمنان و رقبا راجع به کسی بشنویم .

و سابعا من ترس از بیان حقیقت ندارم -و ان کان الحق مرا- سید مهدی هاشمی حدود دو سال است در اثر همین تبلیغات سوء به منزل من رفت و آمد ندارد و بسا ماهها می‌گذرد و من او را نمی بینم و امر نهضتها به وسیله پیغام انجام می‌شود، ولی من سید مهدی را از وقتی که بچه بود و با مرحوم محمد هم بحث و به درس مکاسب من می‌آمد می‌شناختم و پدرش استاد من بود و برادرش داماد من است من تمام خصوصیات او را می‌دانم، او مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخص حضرتعالی، هم خوش استعداد و خوش درك است و هم خوب صحبت می‌کند و خوب می‌نویسد و در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همه کمالاتشان بهتر است و در تعهد و تقوا هم از آنان کمتر نیست، فقط بز اخفش نیست و حاضر نیست کورکورانه مهره کسی بشود.

او در خانه نشسته مشغول مطالعه و نوشتن است و فعلا در کشور مد شده است هر کار خلافی را از قتل و

http://paniran.blogfa.com
اعلامیه و امثال اینها را رجما بالغیب به او نسبت دهند و خط بازیهای کشور هم سبب تقویت این قبیل شایعه ها است، و متاسفانه مسئولین از جمله اطلاعات هم به جای جلوگیری از شایعه های بی اساس همین شایعه را اساس قضاوت قرار می‌دهند و این خط بازیها و تصفیه حسابهای ظالمانه خود نیز یکی از مشکلات کشور است . من برای حضرتعالی داستانی نقل کنم قطعا یاد دارید که در قم آقای حاج مهدی اربابی صاحب هتل را به اتهام زنا با یك دختر مسافر اصفهانی و قتل آن دختر به دار آویختند و چقدر روی آن تبلیغ شد و مرحوم آیت الله بروجردی هم روی اجراء آن فشار آوردند، حدود دو سال قبل آقای شیخ یحیی سلطانی نماینده اردستان به من گفت می‌دانید آن دختر زنده است و اهل منطقه ما است و اتفاقا آن شب مسافر همان هتل هم بوده است و کسی هم مزاحم او نشده است و همه این بازی را سرهنگ قلقسه علیه اربابی راه انداخت . و من احتمال می‌دهم آقای صانعی هم که اهل آن منطقه هستند جریان را بدانند.

ضمنا آقای ابوشریف هم در امر نهضتها به ما کمك می‌کند و با آقای هاشمی در این جهت همکاری دارد، می‌توانید از ایشان سئوالاتی بنمائید.

۴ - برگردیم به مساله زندانها، در تهران و کرج تنها حدود پانزده هزار زندانی سیاسی وجود داشت و فعلا به حدود شش هزار رسیده است، البته جمعی در اثر انقضاء مدت آزاد شده اند ولی حدود پنج هزار عفو شده اند، نه چند صد نفر که در نامه حضرتعالی ذکر شده . و اکثر آنان دختران مریض و ضعیف و روانی بودند که گله گله بازداشت شده بودند و جز یك قلم مختصر که اول بار از طرف دیوان عالی کشور بود بقیه همه با نظر دادستان و زندانبان و اطلاعات و هیئت چهارنفره بوده است و بر حسب اقرار دادستانی از افراد عفو شده خیلی کم دو باره پیوسته اند، بلکه پیوسته ها اولا خیلی کمند و ثانیا نوعا از کسانی هستند که زندانشان تمام شده، و پیوستنهای جدید هم اغلب در اثر برخورد بد و طرد کردن و محروم کردن آنان از درس و کار و شغلهای اجتماعی است .

زندانی هم بالاخره بشر است و نان و زندگی و حیثیت می‌خواهد و با تنگ نظری ما همه طرد می‌شوند و قهرا گروهها جذب می‌کنند. و ضمنا توجه داشته باشید که ترورها و انفجارهای فعلی اغلب مربوط به گروههای اعزامی از عراق و اروپا است نه آزاد شده ها، خود اطلاعات هم این را می‌داند، و اینجاست که انسان در حسن نیت بعضی از مسئولین شك می‌کند که وقایع را به نحو تحریك آمیز و مطابق میل خودشان گزارش می‌دهند. و شما توجه داشته باشید مساله زندانها و عفو برای من جز گرفتاری و خردکردن اعصاب چیزی نداشت منتها تکلیف شرعی بود و من در حضور فرزند حضرتعالی با شما شرط کردم که دخالت در امر عفو را می‌پذیرم به شرط اینکه اگر گزارشی و چیزی علیه عفو و رسیدگی به وضع زندانیان به اطلاع حضرتعالی رساندند قبل از تصمیم مرا بخواهید تا رفع شبهه بشود، خوب بود مرا می‌خواستید یا اقلا حکم عزل مرا به من ابلاغ می‌فرمودید نه به آقای محمدی گیلانی، آیا این برخورد صحیح است ؟! و من اصرار داشتم تفویض حکم عفو به من را کسی نداند ولی بر خلاف میل من آقای مقتدائی در یك مصاحبه گفت و همه آن را فهمیده اند حالا عوارض و تبعات

http://paniran.blogfa.com
دستور جدید شما در خارج چه خواهد بود؟ آن هم مساله ای ست که جواب آن به عهده حضرتعالی است . خوب فرضا آزادیها بیجا بوده رفتن روحانیون به زندانها برای آموزش و پاسخگوئی به اشکالات و جلوگیری از تندرویها و خلاف شرعها چه اشکال داشت که به شورای عالی قضائی دستور داده شده جلوگیری کنند؟ جز اینکه آقایان جلو خلاف شرعها را می‌گرفتند آن هم تا اندازه ای و به وسیله صحبت کردن با زندانیان آنان را به حضرتعالی و انقلاب خوشبین می‌کردند و سوژه تبلیغاتی را نیز از منافقین می‌گرفتند؟ اعزام بازرس وظیفه حضرتعالی بوده است و من در حقیقت وظیفه حضرتعالی را انجام می‌دادم، نماینده من که مراقب کار دادستانها و بازجوها و زندانبانان بود و از اکثر زندانها هم گزارش تهیه کرده آقای انصاری نجف آبادی است که مرد فاضل خوبی است و شنیده شد در نجف استاد حسین (فرزند مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی) بوده است .

۵ ـ نکته مهم اینجاست که من وقتی که در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق افراد فاسد خودخواه ریاست طلبی هستند و یك جو وجدان و عاطفه ندارند، و لذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتنا نمی کردم و آنان را راه ندادم ولی سران آنان که خیلی کم هم بودند از جو آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفین و اسلحه پادگانها و چتر حمایت آیت الله طالقانی و بنی صدر و دانشجویان خط امام و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه های معصوم دل باخته اسلام را در اثر سادگی و خامی به دام انداختند و مخصوصا دختران کم سن و سال را. یك روز من در منزل آقای یزدی محل سکونت حضرتعالی عرض کردم متاسفانه در منزل حضرتعالی از آنان حمایت می‌شود، فرمودید به وسیله کی ؟ گفتم آقای احمد آقا; و الان هم همان سران فاسد در عراق و اروپا تبلیغ و توطئه می‌کنند و تیمهای ترور به داخل کشور می‌فرستند و از اعدامهای بی رویه سابق و برخوردهای تند دادستانها و زندانبانها استفاده تبلیغاتی می‌کنند، در صورتی که اکثریت قاطع زندانیان آنان بچه های بازی خورده در حد سمپات هستند که بسا بعضی از آنان در اثر خواندن یك اعلامیه گرفتار شده اند و در اول زود قابل انعطاف بودند ولی رفتار تند و غلط بازجوها و زندانبانان آنان را سر موضع واداشته است .

حالا به عقیده بیت حضرتعالی من شده ام ساده اندیش و طرفدار منافقین، و خط باطل روی من کار می‌کند; برای اینکه از داخل زندانها و رفتار با آنان اطلاع دارم و می‌بینم جنایت می‌شده و شورای عالی قضائی که وظیفه دارد یا نمی داند و یا جرات اقدام ندارد.

آیا می‌دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است ؟! آیا می‌دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مردند؟ آیا می‌دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشك و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعدا ناچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟! آیا می‌دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟ آیا می‌دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا می‌دانید هنگام بازجوئی دختران استعمال الفاظ رکیك ناموسی رائج است ؟ آیا می‌دانید چه بسیارند زندانیانی که

http://paniran.blogfa.com
در اثر شکنجه های بی رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده اند و کسی به داد آنان نمی رسد؟ آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟ آیا می‌دانید دربعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند این هم نه یك روز و دو روز بلکه ماهها؟ آیا می‌دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کتك بوده ؟ قطعا به حضرتعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلانی ساده اندیش .

۶ - با اجازه حضرتعالی قدری هم از آنچه در خارج زندانها می‌گذرد گزارش دهم :

آیا می‌دانید که مردم در اتوبوسها و تاکسیها و صفوف مرغ و تخم مرغ و بنزین و روغن نباتی و گوشت و امثال اینها علنا به مسئولین جمهوری اسلامی و حتی متاسفانه به شخص حضرتعالی فحش می‌دهند؟ آیا می‌دانید روحانی و روحانیت در نظر مردم مورد تنفر واقع شده است ؟ آیا می‌دانید مردم در عین حالی که به نماز جمعه می‌آیند و شعار هم می‌دهند اکثر آنان ناراضیند و به مسئولین فحش می‌دهند؟ آیا می‌دانید در ادارات و وزارتخانه ها و متاسفانه بعضی دادستانیها و دادگاهها رشوه بیداد می‌کند؟ آیا می‌دانید دزدیهای کلان با رشوه و سفارش و تلفن حل می‌شود ولی دزدیهای کوچك تعقیب می‌شود؟ آیا می‌دانید از بس دزدی و اختلاس و مخصوصا با لباس پاسدار و کمیته زیاد شده مردم احساس امنیت جانی و مالی نمی کنند؟ آیا می‌دانید در خارج کشور بیش از دو میلیون ایرانی آواره اند و بسیاری از دختران به فحشا و خودفروشی افتاده اند و ایران و ایرانی را در خارج بی اعتبار کرده اند؟ آیا می‌دانید فقرو گرانی بیداد می‌کند، حقوق و درآمد همان حقوق سابق ولی قیمت اجناس ده برابر یا بیست برابر شده است و در این صورت بر فقرا چه می‌گذرد؟ آیا می‌دانید در جمهوری اسلامی بر خلاف آنچه در فقه خواندیم نه جان مسلمان محترم است و نه مال او، قاضی حکم می‌کند مال او را بدهید خانه او را بدهید کسی گوش نمی کند مخصوصا اگر در تصرف بنیادهای انقلاب باشد؟! و افراد شورای عالی قضائی هم از ترس یکدیگر و یا ترس از تلفنهای مقامات و یا جوسازیهای غلط بر این همه خلاف شرعها به وسیله سکوت صحه می‌گذارند؟ آیا می‌دانید اعضاء شورای عالی قضائی به یکدیگر اعتماد ندارند و کمتر تفاهم می‌کنند و بالنتیجه اکثر کارها معوق می‌ماند، و آقایان مصاحبه و شعار خورد مردم می‌دهند؟ آیا می‌دانید اکثر قضات خوب دلسرد و مستعفی شده اند و افراد فاسد یا ضعیف باقی می‌مانند؟ آیا می‌دانید دارو از طرف دولت به داروخانه ها داده می‌شود ولی نوعا جواب آنان در مقابل نسخه ها جواب رد است و همان دارو در دست دستفروشهای دوره گرد به چند برابر قیمت پیدا می‌شود و همچنین بسیاری از لوازم دیگر، ولی کسی نیست از دستفروشها بپرسد دارو دست دولت است تو این را از کجا آورده ای ؟! هر روز حدود یك میلیون جمعیت ایران سراغ دکتر و دارو و درمانگاه و بیمارستان می‌روند و اکثرا ناراضی برمی گردند و دادرسی نیست، این مسائل دیگر مربوط به جنگ نیست بلکه مربوط به ضعف مدیریتها و برنامه ریزی است، و فرداست که سرمای زمستان است و قرائن نشان می‌دهد که از نفت و سوخت خبری نیست .

آیا می‌دانید مواد مخدر در کشور بیداد می‌کند و اعدامها و زندانها و جزیره بی اثر شده است و غالبا معلول فقر

http://paniran.blogfa.com
و بدبختی است ؟ تذکرا عرض می‌کنم لازم است حضرتعالی در امور جاریه کشور و جبهه ها فقط به گزارشهای مسئولین و بیت معظم قناعت نکنید. مسئولین همیشه هم به لحاظ خودشان و هم به لحاظ رعایت حال حضرتعالی خوبیها را می‌گویند و بدیها را نمی گویند. لازم است افرادی عادی مورد وثوق که در میان ملت هستند گاهگاهی بیایند و محرمانه بدون حضور احدی و بدون ترس و واهمه اوضاع کشور را صریحا گزارش کنند. و من خوشبختانه از این شیوه استفاده می‌کنم .

۷ - با کمال معذرت نامه به طول انجامید و حضرتعالی را خسته کردم، لقد اسفر الصبح و ارتفع الظلام و لم ادر الی کم قلت قلت . بالاخره با وضع فعلی ناچارم از کارهای سیاسی کشور کنار بمانم و به درس و بحث طلبگی و کارهای حوزوی بپردازم به همان نحو که حضرتعالی در اواخر با مرحوم آیت الله بروجردی عمل کردید، زیرا مخالفت با حضرتعالی و نظام را صحیح نمی دانم بلکه حرام می‌دانم و در چهارچوب فعلی تایید و همکاری را نیز با مشاهده کارهای خلاف مشروع نمی دانم، بنابر این تقاضا می‌کنم به من کاری ارجاع نشود. ضمنا در وجوه شرعیه کمافی السابق به وکالت حضرتعالی تصرف می‌کنم مگر اینکه صلاح ندانید و به من ابلاغ فرمائید.
و در خاتمه از باب النصیحه لائمه المسلمین نکاتی را مختصرا تذکر می‌دهم :

۱ - چند سالی است که عملا اداره کشور و انقلاب را حضرتعالی به روسای سه قوه و شخص آقای حاج احمد آقا سپرده اید، و همه کارها از ریز و درشت و تخصصی و غیر تخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند، و در عمل آقای موسوی نخست وزیر تسلیم آقایان خامنه ای و هاشمی و حاج احمد آقا است، و آقای موسوی اردبیلی هم اهل مقابله و برخورد نیست فقط نزد ما داد می‌زند که مخالفم ولی نمی توانم مخالفت کنم . پس در حقیقت سه نفر تصمیم گیرنده اند در صورتی که مسائل و مشکلات کشور به حدی است که این سه نفر با اشتغالات دیگری که دارند نمی توانند حل کنند، اصلا ملاقات با آقایان و طرح مسائل با آنان خود یکی از مشکلات کشور است، و مگر مغز و فکر آقایان چقدر طاقت دارد که همه مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور را بتوانند عمیقا بررسی و حل و فصل نمایند، و آیا آقایان در همه مسائل اهل تخصص اند؟ در صورتی که در کشور افراد زیادی هستند معتقد به اسلام و انقلاب که برای حل مشکلات طرحها و نظریاتی دارند که یا نمی توانند و یا می‌ترسند به آقایان ارائه دهند و چاره جز مراجعه و فشار بر من ندارند.
من هم با همه گرفتاریها اگر فرضا بتوانم چند ماه یك مرتبه با آقایان مواجه شوم و مطالبی را مطرح کنم یا طفره می‌روند و یا وعده می‌دهند و عمل نمی شود و یا فورا از عنوان حضرتعالی استفاده می‌شود که امام با این مطلب مخالفند، بالاخره این آقایان هر کدام با چندین مسئولیت سنگین نمی توانند در همه مسائل طراح و برنامه ریز باشند، و بالنتیجه به نظر من کشور در سراشیب سقوطاست و مردم هم اکثرا ناراضی ; سابقا من به حضرتعالی پیشنهاد کردم ده الی پانزده نفر افراد غیر شاغل و متخصص در امور سیاسی و نظامی و اقتصادی بی نام و نشان در پشت صحنه باشند که همه مسائل و مشکلات و راه حلها را بررسی نمایند و طرحهای متقن

http://paniran.blogfa.com
در قسمتهای مختلف تهیه کنند و پس از ارائه به حضرتعالی قاطعانه اجرا شود، و این امر در همه دنیا معمول است، و حل مشکلات را نیز حضرتعالی از آنان بخواهید آنها باید کاری جز این معنا نداشته باشند و ملاك انتخابشان نیز لیاقت و عقل و تخصص باشد نه خط بازی .

۲ ـ حدود هشت سال است با خشونت و اعدام زیاد و بازداشت زیاد و مصادره های بیجا حکومت کردیم و به جائی نرسیدیم، پیغمبر اکرم (ص) پس از فتح مکه به مردم مکه فرمود: "یا معشر قریش ما ترون انی فاعل بکم ؟ قالوا: خیرا، اخ کریم و ابن اخ کریم،قال : اذهبوا فانتم الطلقاء" و حتی ابوسفیان و هند و وحشی قاتل حمزه مورد عفو واقع شدند و از غنائم حنین آنان را بهره مند ساخت، من نمی گویم سران منافقین مورد عفو واقع شوند ولی یك دختربچه پانزده ساله خام را اعدام یا حبس ابد یا یك بدبخت راننده ساواك یا باغبان شاه یا اشرف حتی خانه نشیمن او را هم بگیریم، و یا شش هزار باغ تهران و حومه را مصادره یا توقیف کنیم و در اثر اهمال کاری بخشکانیم و صاحب باغ با رعب و وحشت و با عشق به ایران در اروپا و آمریکا و ترکیه ظرفشوئی یا گدائی کند و تنها کسی که از این مصادره ها بهره نبرد مستضعفین بودند.

۳ ـ بسیاری از روحانیون و آخوندها حتی آنان که سابقا مخالف خوانی می‌کردند با یك احوال پرسی و تلفن و یا کمك قابل جذبند، و ور رفتن به آنان جز مظلوم نمائی آنان اثری نخواهد داشت .

۴ ـ بچه های کمیته با همه اخلاصشان نوعا احساساتی و تندند، سعی شود آنهائی که به عنوان منکرات و حجاب و امثال ذلك با مردم برخورد دارند افراد روان شناس، عاقل، تعلیم دیده و دلسوز باشند، فاعل منکر از فرعون بدتر نیست و خداوند فرمود: و قولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی .

۵ ـ از همه ارگانها ضعیف تر و داغون تر تشکیلات قضائی است در صورتی که لازم است از همه ارگانها قوی تر باشد، البته آنان مشکلات قانونی هم دارند و سفارشها و تلفن ها هم مانع تصمیم و کارشان هست ولی ذاتا اعضای شورا همفکر نیستند و نوعا تفاهم ندارند و اصلا با شورا تصمیم گیری کمتر میسر است، حضرت امیرالمومنین (ع) مطابق نقل آمدی فرمودند: "الشرکه فی الملك تودی الی الاضطراب " و اعضای شورا از خدا بالاتر نیستند و خداوند می‌فرماید: "لو کان فیهما آلهه الاالله لفسدتا".
قضات و دادستانهای فاسد و یا ضعیف که کم نیستند مردم را به ستوه آورده اند و در زمان شاه اقلا ساواکی بر سر آنان مسلط بود و با وضع فعلی و برخوردهای بدی که شده افراد عاقل عالم خوب جذب نمی شوند. و اصلاح این امر نیاز به یك حکم ولایتی قاطعانه دارد که یك نفر تا یکی دو سال مامور اصلاح تشکیلات شود ولو با دیگران مشورت کند اما حق تصمیم نهائی بدون چون و چرا با او باشد، و به نظر می‌رسد باز هم آقای موسوی اردبیلی خیرالموجودین است، به شرط اینکه اختیار تام به او داده شود و هر روز با تلفن تحت فشار قرار

http://paniran.blogfa.com

نگیرد.

۶ ـ انتخاب افرادبرای پستها متاسفانه نوعا تابع عواطف و باندبازی و رفیق بازی و مهره بودن است نه تابع عقل و لیاقت و کفایت طرف و این امر خطرناك است باید فکری کرد، و قد سئل احد من الحکماء: "ما بال انقراض دوله ساسان ؟" فقال : " لانهم استعملوا اصاغر العمال علی اعاظم الاعمال فلم یخرجوا من عهدتها، و استعملوا اعاظم العمال علی اصاغر الاعمال فلم یعتنوا علیها فعاد وفاقهم الی الشتات و نظامهم الی البتات ".

۷ ـ مساله جنگ هم از مسائل اساسی کشور است و اجمالا وضع خوب نیست و بیش از همه کارها به تخصص و برنامه ریزی و تهیه مهمات نیاز دارد، و رقابت و تضاد بین ارتش و سپاه نیز روز به روز عمیقتر می‌شود و خطرناك است .

۸ ـ به مسئولین و رسانه ها ی گروهی سفارش فرمائید حتی المقدور از دروغ گفتن در گزارشها و خبرها و وعده ها بپرهیزند که مردم نوعا می‌فهمند و برای جمهوری اسلامی شکست است .
در خاتمه آخرین گزارشی را که آقای سید مهدی هاشمی از نهضتها فرستاده بود جوفا ارسال می‌شود تا نمونه هائی از جرم نهضتها را ملاحظه فرمائید، و از اینکه در این نامه صریحا با حضرتعالی سخن گفتم معذرت می‌خواهم . من طبعا صریح اللهجه بوده و هستم ; سلامت و طول عمر و موفقیت حضرتعالی را در همه زمینه ها از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم و به ملت در دعا اقتداء می‌کنم که خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
۱۷/۷/۱۳۶۵ ـ حسینعلی منتظری
ضمیمه نامه به حضرت امام :
آخرین گزارش آقای سید مهدی هاشمی از نهضتهای آزادیبخش

بسمه تعالی
محضر مبارك فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت ایامه با سلام
با اینکه حضرتعالی به طور مستمر در جریان گزارش عملکرد با نهضتها و حرکتهای اسلامی بوده اید ولی نظر به ضرورت استحضار و اطلاع کاملتر همراه با جمع بندی گزارشهای قبلی مراتب زیر مجددا به اطلاع حضرتعالی می‌رسد:

http://paniran.blogfa.com
۱ ـ فلسطین از آنجا که روند پیروزی رزمندگان اسلام بر بعث عفلقی عراق مقدمه ایست بر آزادی قدس عزیز و امام امت بارها تاکید فرموده اند که برای آزادی قدس از کربلا باید گذشت، از این رو به نظر می‌رسد حفظ امید و اعتماد در بین مسلمانان زجر کشیده فلسطینی یکی از اصولی است که می‌تواند ان شاء الله پس از سقوط صدام زمینه مبارزه با اشغالگران قدس را فراهم سازد.

از سوی دیگر چون تجربه سازمان آزادیبخش فلسطین به شکست انجامید و معلوم گشت اعتماد بر نیروهای چپ و راست و ملی گرا و اصولا افراد غیر معتقد به مبانی اسلامی جز خسران اثری نداشته و ندارد برادران همواره سعی بر این داشته اند تا رابطه خویش را با نیروهای معتقد به اسلام در فلسطین تقویت نمایند.

از این جهت با تلاش فراوان مجموعه هایی را کشف کردیم که می‌توان گفت مجذوب به جذبه های اسلام عزیز و انقلاب اسلامی اند و خود نیز معتقد به فعالیتهای خالص اسلامی به دور از معادلات شرق و غرب می‌باشند مانند:

الف ـ آقای شیخ اسعد بیوض التمیمی که سابقا امام جماعت مسجد الاقصی و چند سال امام جمعه در اردن و هم اکنون با جمعی از روحانیون فلسطینی و اردنی به کارهای تعلیم و تربیت طلاب و فعالیتهای ضد صهیونیستی اشتغال دارد.

حتما به خاطر دارید که در رابطه با همین مجموعه از طلاب و علمای فلسطینی، اندیشه تاسیس دانشکده قدس در ایران را حضرتعالی مطرح فرمودید.

ب ـ آقای منیر شفیق با یك مجموعه از جوانان متدین فلسطینی که علیرغم فشارهای عرفات و دیگر جناحهای ناسالم ارادت و اعتقاد خویش به مقام رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی را حفظ کرده اند.

ج ـ آقای بشیر سالم با یك مجموعه گسترده از جوانان مسلمان فلسطینی که در سرزمینهای اشغالی و مصر به فعالیت اشتغال دارند و از بس به ایران و انقلاب اسلامی عشق می‌ورزند در مجامع اهل سنت به تشیع نسبت داده می‌شوند. مجله الطلیعه الاسلامیه بهترین نمودار تفکر و اندیشه های ایشان است که با کمکهای حضرتعالی تاسیس و راه اندازی شد و در اثر کمبود هزینه قطع شد.

د ـ آقای شیخ ابراهیم غنیم که از علمای عارف فلسطینی و از مجاهدین معروف آن دیار است و یك مجموعه از جوانان رزمنده فلسطین را تحت نظر دارد. از حساب ۷۱۰۰ و امکانات دفتر کمکهای شایانی به ایشان صورت گرفت . در این رابطه سخن آقای سید عیسی طباطبایی که از مراکز اینها دیدن کرده بود شنیدنی است : "پایگاه برادران مربوط به شیخ ابراهیم غنیم از چنان فضای دینی و عرفانی برخوردار بود که انسان را به یاد مدرسه فیضیه می‌اندازد".

در خاتمه فعالیتهای ما با این مجموعه ها عبارت بوده از تغذیه فکری، انتقال تجربیات انقلاب و کمکهای مالی، و سعی می‌شده با برنامه های دولت تداخل نداشته باشد.

۲ ـ مصر در این کشور با اطلاعاتی که از انحراف اخوان المسلمین از مسیر اصلی انقلاب داشتیم، از روز اول

http://paniran.blogfa.com
تلاش می‌کردیم با نیروهای متدینی که پس از پیروزی انقلاب در ایران جذب حرکت اسلامی گشته اند تماس بر قرار سازیم . لذا با تحمل مشکلات طاقت فرسا به مجموعه های زیر دست یافتیم :

الف ـ مجموعه المختار الاسلامی که مجله ای به این نام منتشر می‌ساختند و از سوی سادات خائن توقیف و مجددا به کار خود ادامه می‌دهد. این عده که از بهترین و مسلمانترین جوانان مصری هستند و روابطی با سرزمینهای اشغالی نیز دارند به خط امام و انقلاب اسلامی بسیار نزدیك بوده و در اشاعه افکار اسلامی در جامعه مصری نقش بارزی داشته اند.

ب ـ سازمان جهاد اسلامی ; رابطه ما با این مجموعه از آنجا آغاز شد که در یکی از ملاقاتهایی که با حضرت امام داشتیم و معظم له در جمع شورای فرماندهی سپاه صحبت می‌فرمودند، گفتند: در مورد صدور انقلاب باید خیلی محتاط باشید که آبروی جمهوری اسلامی نرود و... ولی چنانچه در گوشه ای از جهان در یکی از کشورها دیدید که می‌توان یك طاغوت را سرنگون کرد بکنید، لذا قبل از قتل سادات با این برادران مربوط شدیم و همین که از جریان تصمیم گیری آنان مطلع گشتیم مبالغی پول برای آنان فرستادیم ولی از مناعت طبع این عزیزان تعجب کردیم هنگامی که پولها را عودت داده و فقطاز ما خواستند که حضرت امام و فقیه عالیقدر برای ما دعا کنند. پس از موفقیت در عملیات که با سخن حضرت امام تطابق داشت گزارش مفصل آن را که نخست به دست حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه ای رسیده بود و ایشان نزد اینجانب ارسال داشتند خدمت حضرت امام و جنابعالی تقدیم نمودم .

یکی از برادران جهاد اسلامی به نام محمود احمد الصاوی که از دوستان نزدیك خالد اسلامبولی بوده و اکنون در ایران بسر می‌برد چنین می‌گفت :

"ما در مجموعه محاسبات خویش در انقلاب مصر به یك کمبود اساسی برخورده ایم و آن اینکه مردم مصر آن تعبد و اطاعت شرعی که مردم شیعه نسبت به مراجع تقلید خود دارند نداشته، و خود را ملزم به اطاعت از علمای ما نمی دانند".

افکار این برادران به اندازه ای به تشیع نزدیك است که می‌گفت :

"ما در مجلس شورای خود این فکر را طرح نموده ایم که هرچند پنهانی و از روی تقیه تشیع را بپذیریم تا زمینه این اندیشه در کل سازمان آماده شده و ان شاء الله اگر حضرت امام نماینده ای تعیین فرمودند با ایشان بیعت کرده و همان معادله ای که انقلاب را در ایران پیروز کرد در مصر برقرار سازیم ".

همین آقای محمود احمدالصاوی در چند روزی که در منزل ما بود مرتب تحریر الوسیله حضرت امام را مطالعه می‌کرد و حتی در مسایل نماز و طهارات طبق فقه شیعه عمل می‌کرد.

کمکهای ما به این برادران مقداری پول و انتقال تجارب مبارزات ایران در زمان شاه بوده و مخصوصا نسبت به برقراری رابطه مبارزات در مصر با علمای مصر و مقام رهبری در ایران، کمکهای فکری شایانی به آنان نمودیم .

http://paniran.blogfa.com
۳ ـ عراق در این کشور به دلیل اطلاعاتی که از موقعیت گروههای عراقی داشتیم، پس از پیروزی انقلاب در ایران با همکاری و همفکری برادر شهید حجه الاسلام محمد منتظری بر آن شدیم تا از راه دیگر به تشکل نیروها بپردازیم و لذا چند طرح زیر مورد توجه قرار گرفت :

الف ـ تشکیل یك جریان علمایی به نام جماعه العلماء که آن زمان از چهره های زیر تشکیل شده بود:

حجه الاسلام والمسلمین آقای سید محمد باقر حکیم، حجه الاسلام والمسلمین آقای سید محمود هاشمی، حجه الاسلام سید محمدتقی مدرسی ، حجه الاسلام آقای شیخ مهدی آصفی و چند نفر دیگر.

همین طرح در نهایت به تشکیل مجلس اعلا منتهی شد.

ب ـ تاسیس یك لشگر اسلامی متشکل از نیروهای وابسته به مرحوم آیت الله شهید صدر، حزب الدعوه، منظمه العمل و جماعت آقای حکیم و عده ای از مسلمانان کرد عراقی .

هم اکنون نیز رابطه های نزدیکی با طلاب متعهد و مبارز عراقی و گروههای مجاهد آن داشته و کمکهای زیادی در زمینه حضور آنان در جبهات جنگ ایران و عراق از یك سو و فرستادن آنان به داخل عراق از سوی دیگر به ایشان نموده ایم .

طرحی که اخیرا توسط بعضی فضلای عراقی مطرح شده و مورد توجه برادران ما نیز قرار گرفته این است که خارج از چهارچوبهای گروهی و تشکیلاتی جریان رابطه با مرجعیت و رهبری و تثبیت زمینه های آن پس از سقوط صدام از هر کاری مهمتر بوده و تنها از این طریق می‌توان زمینه های حکومت اسلامی در عراق را بررسی نمود.

۴ ـ افغانستان در رابطه با این کشور کارهای زیادی انجام گرفته که آخرین آن مساله صلح و آتش بس بین مردم شیعه و مقلدین حضرت امام بود. همان گونه که حضرتعالی در جریان بوده اید دستهای فتنه گر شرق و غرب و ساده لوحی گروهها جنگ خانمانسوز داخلی را بین شیعه و شیعه راه انداخت که در طول سه سال گذشته بیش از سه هزار نفر جوان شیعه کشته شد، تا اینکه به دستور حضرتعالی هیئتی بلندپایه از علمای افغانستان به سرپرستی آقای جواهری به عنوان حاکم شرع به افغانستان رفته و در طول چند ماه فعالیت طاقت فرسا با همه خطرات جانی که در برداشت، موج خونریزی را متوقف و حالت تفاهم و صلح را در مناطق شیعه نشین افغانستان برقرار ساختند.

البته ایادی دشمن همواره به فتنه گری مشغولند و بیم آن می‌رود که اگر اقدامات دیگری صورت نگیرد مجددا آتش جنگهای داخلی را مشتعل سازند.

در رابطه با اعزام هیئت هماهنگی های لازم با برادر معظم حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه ای و آقایان ولایتی وزیر امور خارجه و آقای خاتمی وزیر ارشاد و برادران سپاه و اطلاعات صورت گرفت و در آینده نیز هرگونه اقدام دیگری ان شاء الله با هماهنگی دولت صورت می‌پذیرد.

نیازی به تذکر ندارد که جاذبه ولایت فقیه و مرجعیت در میان مردم شیعه افغانستان به مراتب از علاقه مردم

http://paniran.blogfa.com
ایران بیشتر بوده و مردم ستمدیده آن دیار در رابطه با امر ولایت آمادگی هرگونه فداکاری در مقابل دشمنان اسلام را دارند تا آنجا که یك ایرانی عادی همین که به افغانستان می‌رود مردم مانند امام زاده به او احترام گذاشته و از او تجلیل می‌کنند.

روسیه و دولت کابل نیز از این اعتقاد و تعبد سخت نگران است ولی هیچ راه دیگری جز برافروختن جنگهای داخلی و انصراف مردم از جنگ با روسیه را ندارد.

۵ ـ مراکش در این کشور نظر به وجود خفقان شدید امکان ارتباط مستقیم با مردم وجود ندارد و لذا روابط ما علاوه بر دانشجویان و اساتیدی که در دانشگاههای فرانسه و بلژیك به تحصیل اشتغال دارند با عده ای که از ائمه جماعت مراکشی است که به فعالیتهای تدریس علوم اسلامی در مساجد مسلمانان مغربی در بلژیك اشتغال دارند.

جمعیت های اسلامی مانند جند الاسلام نیز که از گروههای نسبتا متدین و نزدیك به انقلاب اسلامی است از کمکهای فکری و مالی ما بهره مند شده اند. در میان علمای بزرگ مراکش که در خارج از آن کشور زندگی می‌کنند و تاکنون چند بار به ایران آمده و به زیارت جنابعالی نیز نایل گشته اند، جو تشیع و نزدیکی به مکتب اهل بیت زیاد است تا آنجا که برای اولین بار از سوی ایشان فکر بیعت دسته جمعی علمای اهل سنت مراکش با حضرت امام پیشنهاد شد که نظر به موانعی که در کار بود انجام نگرفت .

یکی از همین علما اظهار می‌داشت "من در مجموعه بررسیهای فقهی خود به این نتیجه رسیده ام که در میان مذاهب اسلامی، تشیع تنها مذهبی است که می‌تواند در مقابل طواغیت به عنوان یك مکتب فکری انسانها را تغذیه و رهبری نماید".

همین شخص آن چنان شیفته اهل بیت بود که در مراسم برگزاری یکی از شهدای عملیات برادر علی رضائیان در اصفهان در مصیبتها چنان می‌گریست که برای حضار جلسه شگفت انگیز بود. همین عالم سنی در اثر آشناشدن با مبانی انقلاب اسلامی در ایران و تجاربی که به او منتقل گشته بود بالاخره با تردید سئوال نمود من آماده ام تشیع خویش را اعلام کنم هرچند جو متعصبین اهل سنت اقتضاء آن را ندارد، که من به ایشان سفارش کردم تقیه کند. نام این شخص آقای شیخ العینین است .

در بسیاری از کشورهای دیگر مانند ترکیه که هم در میان برادران و هم شیعیان جریان علاقه به انقلاب شدید است و کشور پاکستان، تونس، بلژیك، اتریش و یوگسلاوی مسایل بسیار ارزنده ای وجود دارد که به خاطر دوری از اطاله کلام صرف نظر کرده و به نتایج اقداماتی که تاکنون انجام گرفته می‌پردازم :

نظر به اینکه عملیات نظامی و کار مسلحانه نه در صلاحیت ما بوده و نه در توانمان، سعی شده درخواستهای نظامی برادران نهضتها را راسا به سپاه پاسداران ارجاع داده و کوچکترین دخالتی در آن ننمائیم، و لذا عمده ترین فعالیت ما را تربیت نیروهای مسلمان نهضتها و آشنا ساختن آنان به مبانی اسلام و تشیع تشکیل می‌دهد که خوشبختانه نتایج چشمگیری دربر داشته است مانند:

http://paniran.blogfa.com

الف ـ مشخص شدن صف نیروهائی که صرفا به انگیزه اسلامی و انجام وظیفه شرعی دست به مبارزه با استکبار و کفر جهانی زده با نیروهای ناخالص و ناسالم که چه بسا با تظاهر به اسلام و انقلاب مرام فکری خود را ترویج می‌کنند.

ب ـ بالا بردن سطح آگاهی برادران نهضتها نسبت به جوهای مسمومی که رسانه های گروهی دشمن در اذهان جهانیان القاء می‌کند و در این رابطه تاکنون مسمومیتهای فکری زیادی را از ذهنیت آنان زدوده ایم .

ج ـ امیدوار نگه داشتن آنان در قبال مشکلاتی که جمهوری اسلامی دارد و چه بسا موجب بی اعتنایی و سوء برخورد می‌گردد. ما در روابط مان با جنبشها، دفاع از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی و خط امامت و ولایت را وظیفه اصلی خود دانسته و می‌کوشیم تا اعتماد آنان به ایران سلب نگردد.

د ـ با اعتقاد به اینکه تنهابا اسلحه و عملیات نظامی نباید انقلاب صادر گردد، ما سعی کرده ایم نهضتها را از حالت یك بعدی خارج کرده و به آنان بفهمانیم در مناطقی که ضرورت و نیاز به کارهای نظامی وجود ندارد تربیت نیروهای مومن و آشنا ساختن آنان به فن مبارزه فکری بر اساس تفکرات و اندیشه انقلاب اسلامی مهمترین وظیفه شرعی آنان است .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سید مهدی هاشمی

پیوست شماره ۱۴۴: نامه معظم له به امام خمینی مبنی بر متفاوت بودن اهداف مسئولین وزارت اطلاعات با هدف ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی پس از سلام

۱ ـ آنچه حضرتعالی درصدد آن بودید با حرکتی که توسط مسئولین اطلاعات انجام شده و می‌شود تفاوت بسیاری دارد. رسیدگی به اتهامات آقای سید مهدی هاشمی که نظر حضرتعالی بود چه ربطی با حمله به موسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام و غارت اثاث و اموال شخصی آن و حمله به خانه های زیادی در تهران و قم و اصفهان و دستگیری افراد معلول و مجروح جنگ تحمیلی و هتك خانواده ها و بازداشت نماینده مجلس شورا و حمله به کتابخانه سیاسی که زیر نظر اینجانب اداره می‌شود و بارها مورد حملات تبلیغی رادیوی منافقین واقع شده و دستگیری آقای محمودی یکی از متصدیان با وضع بدی که تصادفا مرگ مادرش را به دنبال داشت می‌تواند داشته باشد. و از طرف دیگر ایجاد وحشت در محیط قم و مدارسی که زیر نظر اینجانب اداره می‌شود و پخش شایعه های بی اساس و القاء کلمات تفرقه آمیز و مطرح کردن وجود تضاد و تقابل بین

http://paniran.blogfa.com
حضرتعالی و اینجانب بین طلاب که گو یا در این میان عناصری وجود دارند که به دنبال مسائلی دیگر غیر از آنچه حضرتعالی درصدد آن بودید می‌باشند، و به نظر می‌رسد توطئه ای عظیم در شرف تکوین است که هدف آن از طرفی القاء تضاد بین حضرتعالی و اینجانب العیاذ بالله و از طرف دیگر هتك بیت من و آنچه به من منتسب است می‌باشد، و در برخوردها همه این امور را به فرمان حضرتعالی نسبت می‌دهند.

۲ ـ در اطلاعات به بعضی از افراد احضار شده که آزاد شده اند گفته شده ما می‌خواهیم بیت فلانی را تطهیر کنیم و فلانی چه حقی دارد در زمان حضرت امام در کارهای کشور دخالت و اظهار نظر نماید. من خود آقای ری شهری را به چیزی متهم نمی کنم ولی می‌ترسم در اطلاعات خطی باشد که بخواهند به نام حضرتعالی کارهایی را انجام دهند که عاقبت آن جز ضربه زدن به انقلاب و حضرتعالی و تصفیه حساب اینجانب نباشد.
حضرتعالی فرمودید که به خاطر حفظ من دستور اقدام داده اید ولی جو ایجاد شده این است که جمعیتی خطرناك و جاسوس و آدم کش و تروریست و از جمله آنان رئیس دفتر و داماد و فرزند من که نمونه عملشان حادثه ناگوار حجاج امسال است دور فلانی جمع شده اند، و حوزه علمیه قم در دریای شایعات عجیب و غریب شناور است و دشمن هم در پشت صحنه مشغول فعالیت و رادیوهای بیگانه هم شایعات بی اساس به ضرر همه پخش می‌کنند، و اینها همه نتیجه بد عمل کردن مسئولین است . البته من شخصا در برابر ارزشهای اسلامی و انقلاب ارزشی ندارم و مانعی ندارد فدا شوم ولی جو موجود به اصل انقلاب و روحانیت ضربه می‌زند.

۳ ـ من وقتی که دیدم از طرف اطلاعات یك حرکت تند کاملا متضاد با نظر حضرتعالی شروع شده و دست به دستگیریهای بی رویه و بی اساس زده اند و خانواده های آنان متوقعانه به طرف من متوجه شده اند چند روزی ناچار به ترك ملاقات شدم تا از فشار در امان باشم و در آخرین روز درس نیز صحبتهایی مبنی بر دامن نزدن به اختلافات و شرح آثار شوم آن برای اسلام و انقلاب و جبهه ها کردم، ولی با موجی که با پخش خبر مسائل اخیر توسط رادیوهای بیگانه و انتشار اعلامیه های گوناگون که بسا عناصر ضد انقلاب و یا لااقل نپخته و تند در آنها دست دارند در کشور و بخصوص در قم به وجود آمده عاقبت کار معلوم نیست به کجا می‌انجامد، و از قرار اظهارات آقای طاهری در اصفهان آتشی روشن شده که خطرناك است ; عده ای به نماز جمعه فحش می‌دهند، عده ای خون شمس آبادی را مطرح می‌کنند، عده ای از جبهه ها برگشته و دلسرد شده اند، و بالاخره فتنه ای در حال گسترش است که به نظر می‌رسد جز با تصمیم و دستور حضرتعالی رفع نمی شود، و عمل به دستور حضرتعالی که به منظور خدمت به اینجانب بوده هرگز نیازی به این روش تند و خام نداشت .

والسلام علیکم و الامر امرکم

۲/۸/۶۵ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۵: نامه معظم له به امام خمینی عملکرد ناپسند وزارت اطلاعات و بازداشت و زیر سئوال بردن نیروهای انقلاب

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت و دعا برای سلامت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرتعالی بعرض می‌رساند: بنا داشتم یکباره سکوت کنم و هر چه باداباد تسلیم قضاء و قدر حق مطلق شوم، ولی در اثر ناراحتی قهری و ابتلا به بی خوابی و تشتت افکار تحت فشار روحی قرار گرفتم، و چاره ای جز توسل به نوشتن نامه ندیدم، و می‌بخشید که باز ناچارم بی پرده و با صراحت با حضرتعالی سخن بگویم ; فرضا من و امثال من نسبت به سید مهدی در اشتباه بودیم، ما مدعی عصمت نیستیم و "کفی المرا نبلا ان تعد معائبه ".

یاد دارم حضرتعالی حدود بیست روز قبل از عزل بنی صدر در نزد من از او تمجید و دفاع فرمودید، اما متاسفانه سید مهدی "به قول خودش منحرف " یکدفعه شد معصوم و همه حرفهای او شد وحی منزل، با پخش مصاحبه پر از دروغ او و پخش مصاحبه بدتر آقای ری شهری مدرسه هائی که زیر نظر من با حدود یکهزار و پانصد نفر طلبه خوب در خط انقلاب با آن همه شهید و مجروحش که در مقاطع حساس مدافع خط انقلاب و خط حضرتعالی و دولت بودند و ضد انقلاب و محافظه کاران و حتی خط جامعه مدرسین از آنها دل خوشی نداشتند به لجن کشیده شد، و در حوزه قم خط انقلاب و بچه های پر تحرك، پوچ و محکوم قلمداد شدند; در بعضی مدارس قم علی ما نقل، طلبه ای را به خاطر شرکت در تشییع جنازه شهدا از مدرسه اخراج کردند، ولی تنها مدرسه رسول اکرم من که زیر نظر آقای صلواتی اداره می‌شد متجاوز از شصت شهید داشته است .

و بیت من که مورد توجه همه طبقات و در حقیقت شعبه بزرگی از بیت حضرتعالی محسوب می‌شد زیر سئوال برده شد، و به نام حضرتعالی و ترضیه خاطر حضرتعالی با من در حد یك سفیه محجور که نسبت به مدارس و برنامه ها و اداره بیت و محافظ و پاسدار و ملاقات کنندگان اصلا اهل تشخیص نیست معامله شد، و از هر طرف نسبت به من و بیت من و محافظین و نمایندگان من اظهار نظر و جوسازی می‌کردند، بعضی قصد خیر داشتند، و عده ای نیز از هر کس هر خاطره ای و عقده ای داشتند به فکر انتقام جوئی افتادند، ومن به خدا توکل کرده بودم، و بالاخره مدارس را با اختیار تام تحویل آقای امینی و بالنتیجه تحویل شورای مدیریت و خط جامعه مدرسین دادم، و از داشتن مدرسه و کتابخانه و اظهار نظر در آنها بکلی صرف نظر کردم .

و آخرالامر نوبت به از هم پاشیدن شیرازه خانوادگی من رسید، و جوسازی علیه خانواده و فرزند و داماد من شروع شد. و بالاخره داماد من با همه زندانها و شکنجه های سابقش و خدمات فعلی او و نقش کنترل کننده او در بیت من و نسبت به قهدریجان پس از پخش دستور حضرتعالی به اطلاعات و دستور نسبت به سپاه

http://paniran.blogfa.com
قهدریجان، و با وجود دو فرزند مخلصش که بارها در جبهه ها با خطر مرگ مواجه شده اند و چندین روز با علف بیابان در کردستان عراق گذراندند، او بالاخره احضار و بازداشت شد. مثل اینکه در کشور و در قم هیچ امر خلافی جز در حریم من و در مدارس من وجود نداشته و ندارد، مخالفین من و ضد انقلابها مسرور و خوشحال شدند و خانواده من و دختر من و پسر من و فرزندان او افسرده و دل شکسته شدند و کار من هم شده دلجوئی از آنان و دعوت به صبر.

قبل از پخش دستور حضرتعالی به عنوان حمایت از من به نام طلاب بدون توهین به هیچ مقامی اعلامیه ای منتشر شد و فرضا او (سید هادی) هم مطلع یا شریك بوده این هم شد جرم موجب مجازات ؟! و فرضا مجرم هم بود خداوند نسبت به محارب می‌فرماید: "الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم ". او هم به حضرتعالی نامه نوشت و هم رسما از برادرش تبری جست، چرا برای حیثیت افراد ارزش قائل نیستیم ؟! و آیا تضعیف من به مصلحت روحانیت و انقلاب است و چرا مسئولین این امور، خدمات و سوابق افراد را ملاحظه نمی کنند؟! امروز خانواده امید نجف آبادی آمده بودند که او به وسیله تلفن با گریه گفته است به آقا بگوئید به داد ما برسد که تلفن را قطع کرده اند. این آقای امید مردی است مجتهد و از مدرسین خوب منظومه و اسفار و در زمان اختناق شاه رساله و تحریر حضرتعالی را محرمانه چاپ و منتشر می‌کرد و به خاطر آن زندانها و تبعیدها کشید، حالا فرضا پرونده داشته باشد اما باید محترمانه برخورد شود. حاطب بن ابی بلتعه که نقشه نظامی پیغمبر اکرم را به وسیله زنی محرمانه برای قریش می‌فرستاد و به وسیله وحی کشف شد و سوره ممتحنه در شان او نازل شد عمر خواست او را بکشد پیغمبر اکرم مطابق نقل فرمود: "لعل الله اطلع علی اهل بدر" و به واسطه سابقه بدرش او را بخشید.

بسیاری از بچه ها را که اخیرا بازداشت کرده اند از طلاب محصل و انقلابی می‌باشند و به اتهام امور جزئی بازداشت شده اند و با اهانت و فحاشی بازجو یان و نگهبانان مواجه بوده اند و چه بسا ناچار بوده اند در شلوار یا لیوان قضای حاجت کنند. البته به مسئولین بالا و طبعا به حضرتعالی خواهند گفت که دروغ است . من می‌خواستم به حضور حضرتعالی بیایم و اجمالا این مسائل و هم چنین مشکلات خانوادگیم را تذکر دهم که به وسیله آقای انصاری پیغام دادید "اگر بیائی سقوط می‌کنی و من نمی توانم ملاقات کنم و سید هادی باید بازداشت و مجازات شود". آیا اگر فرضا آقای سید محمود مرعشی یا آقای سید جواد گلپایگانی می‌خواست به حضور حضرتعالی بیاید به همین نحو برخورد می‌کردید؟! صحبت سفر من به تهران را به نحو مشورت فقط من در تلفن با آقای هاشمی رفسنجانی گفتم و سید هادی هم حضور داشت، معلوم می‌شود تلفن من و آقای هاشمی را هم شنود گذاشته و یا گوش می‌کنند، اگر بناست تلفن من و آقای هاشمی هم کنترل باشد که وای بر این اطلاعات و این کشور.

در سازمان اطلاعاتی که صددرصد مورد اعتماد حضرتعالی است و همه گزارشهای آن وحی منزل است در ضمن اینکه افراد خوب وجود دارد افراد نابابی هم وجود دارد که کارشان پرونده سازی برای اشخاص است، مثلا فردی که در اصفهان مردم را به ستوه آورده بود حالا به اطلاعات منتقل شده و بازجوی امثال سید هادی و

http://paniran.blogfa.com
طلاب بازداشتی شده و قبلا هم گفته بود ما می‌خواهیم منزل فلانی را تطهیر کنیم .

شب گذشته شنیده شد بنا دارند آقای سید هادی را تبعید کنند. آقای سید هادی نزد حضرتعالی خوب یا بد مثل فرزند من و کمك زندگی من و مورد اعتماد من است و برای من تبعید او قابل تحمل نیست علاوه بر اینکه نسبت به او و خانواده اش ظلم است، و همچنین بچه هائی که به خون متهم نیستند و فرضا اعلامیه ای پخش کرده اند وجهی برای ماندن آنان در زندان نیست .

و اگر بناست نظر من این اندازه بی اعتبار و بی ارزش باشد اجازه دهید مانند طلبه ای بدون عنوان و مسئولیت مشغول درس و بحث باشم تا کسی از من توقع نداشته باشد. بدون قصد تنقیص می‌گویم این چه انقلابی است که امثال آقای ... و آقای ... میداندار آن هستند و سازمان اطلاعات هم عملا در خطآنان قرار گیرد و امثال سید هادی و صلواتی با همه سوابق و خدماتش در زندان باشند؟! این قبیل انقلاب نیاز به من طلبه ندارد و من هم هیچ وقت طالب جاه و مقامی نبوده ام و جز به قصد خدمت مسئولیتی را نپذیرفته ام . بیشتر از این مصدع نشوم که هر چند حرف زیاد است ولی ملاحظه حال حضرتعالی هم لازم است . والسلام علیکم .

ضمنا آقای سید هادی شاگرد شما و مقلد شماست حضرتعالی اگر او را بخواهید و نظریات خودتان را به او القاء کنید قطعا تخلف نمی کند و همچنین است امثال آقای صلواتی، وقتی از این طریق می‌شود از نیروها استفاده کرد چرا نکنیم ؟!

۱۹/۱۰/۶۵ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۶: ارسال یادداشت معظم له برای امام خمینی در ارتباط با قضایای سال ۶۵ و ۶۶

تاریخ ۱۸/۹/۶۶

باسمه تعالی

۱ ـ من شاگرد حضرتعالی بوده ام و صراحت لهجه را از حضرتعالی یاد گرفته ام و اهل تملق و بازی با الفاظ و عبارات نیستم .

۲ ـ در همه مراحل با حضرتعالی و انقلاب بودم و خود را از انقلاب جدا نمی دانستم و در شرائط حساس و سخت حافظ الغیب حضرتعالی بودم .

همیشه تابع بوده ام واز خود داعیه ای نداشتم ولی متاسفانه گفته شد:"مگر ما چند امام داریم " یا گفته شد: "مسائل مملکت مسئول دارد".

http://paniran.blogfa.com
۳ - چون همیشه در متن انقلاب بوده ام مراجعات و توقعات از من زیاد است، مخصوصا که به حضرتعالی کمتر دسترسی دارند.

۴ - اگر مصلحت می‌دانید به من بفرمائید بروم کنار سراغ درس و بحث، و ممنون هم می‌شوم و قهرا به مراجعین باید بگویم بناست من دخالت نکنم، و یا بالاخره نمی شود از همه مسائل و تصمیمات و کارها بی اطلاع باشم و حق تذکر و اعتراض خصوصی هم نداشته باشم و فقط وظیفه ام توجیه کارها باشد. الشاهد یری ما لایری الغائب، کارهای خلاف و تضییع حقوقی را مشاهده می‌کنم که راه جبران هم دارد و می‌دانم که خود حضرتعالی هم سیاستی را که در آن صداقت و انصاف و حفظ حدود و حقوق در آن نباشد قبول ندارید.

۵ - من اجمالا خطی را مشاهده می‌کنم که درصدد تضعیف من است و می‌خواهند آنچه را به من مربوط است لکه دار کنند و حتی کار به جائی می‌رسد که دستور می‌دهند نمایندگان من را در زندانها راه ندهند با اینکه آنان هدفی جز بررسی امور رفاهی زندانیان ندارند. مدارس مرا با بیش از دو هزار طلبه که از اوائل انقلاب پایه گذاری شده بود و در خط انقلاب و حضرتعالی بودند و بیش از چهارصد شهید تا حال داده است و خلاصه کادرساز انقلاب بود به بهانه های واهی و به نام نگرانی حضرتعالی کوبیدند و مخالفین را خوشحال کردند. من احساس می‌کنم که دستهائی در کار است که می‌خواهند مرا از حضرتعالی جدا کنند و در این میان دنبال نقطه ضعفهائی از بیت من که شعبه ای از بیت حضرتعالی است یا منسوبین به من پیدا کنند و نزد حضرتعالی کاهی را کوه جلوه دهند و متاسفانه دست من دور است و قدرت دفاع ندارم . هر وقت در ملاقات با مسئولین مربوطه نسبت به باز داشتیها سفارش برخورد خوب می‌کنم معمولا عکس العمل بد دارد و من هم به احترام حفظ وحدت و حیثیت انقلاب مجبورم بسوزم و بسازم .

۶ - در جریانات اخیر متاسفانه قشر جوان و دلسوز انقلاب از روحانی و غیر روحانی کوبیده و مایوس، و جناحهای مخالف که بعضا حتی مخالف انقلاب و حضرتعالی بودند مخصوصا بسیاری از آخوندها فرصت بدست آورده اند و با چهره حق به جانب و با لعاب طرفداری از حضرتعالی به مخلصان حضرتعالی که حتی در مواقع خطر و وجود محرومیتها حامی انقلاب و حضرتعالی بودند ضربه های تبلیغی می‌زنند. من شخصی قربانی شوم مانعی ندارد ولی اصل انقلاب را به پوچی می‌رسانند و یك حالت یاس در افراد مخلص ایجاد کرده اند. خوب است حضرتعالی وضع آخوندهای اصفهان را از آقای طاهری استفسار فرمائید. و خلاصه مطلب به اصطلاح امروز خطراست محافظه کار و بی تفاوت بر خط انقلاب و حرکت پیروز شده است . کسانی جان گرفته اند که بی رو در بایستی نه شما و نه خط شما و نه دولت شما هیچ کدام را قبول ندارند ولی تظاهر به حمایت از حضرتعالی می‌کنند.

http://paniran.blogfa.com
۷ ـ و بالاخره همان طور که در نامه قبل تذکر دادم حقوق زیادی از افراد مختلف تضییع و ظلمهائی به وسیله بعضی مسئولین انجام شد که ممکن بود هدف حضرتعالی بدون این ضایعات هم تامین شود، و با اینکه من از باب احساس وظیفه به آنان تذکر دادم نخواستند ترتیب اثر بدهند.

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم الشریف

۱۸/۹/۱۳۶۶ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۷: یادداشت معظم له به هنگام ملاقات با امام خمینی

تاریخ ۴/۶/۶۶

۱ ـ آقای سید هادی به عنوان تخلف از سمنان نیامده بلکه چون او را به دادگاه برای محاکمه احضار کردند من او را ملزم به ماندن در خانه خود کردم .

۲ ـ اولا او بنظرمن بی گناه است و شکستن او گناه است، و ثانیا محاکمه و شکستن او در حقیقت محاکمه من است و من به عنوان قائم مقام حضرتعالی شناخته شده ام و قهرا محاکمه او یك دنیا خوراك برای رسانه های گروهی است و من تعجب می‌کنم که چرا حضرتعالی نامه او را نپذیرفتید و او را به پیچ و خمهای اطلاعات محول نمودید.

۳ ـ صحیح نبود با این تبلیغات وسیع برای دادگاه ویژه و وجود عده زیادی روحانیین فاسد اولین قربانی دادگاه ویژه حریم من و بچه های مخلص انقلاب باشند.

۴ ـ اطلاعات به منزله مدعی است، صحیح نیست دادستان دادگاه ویژه خودش مسئول اطلاعات باشد.

۵ ـ در مورد فاجعه خونین مکه گزارشهایی می‌رسد مبنی بر اینکه در بین متظاهرین و در قالب مردم دسته هایی بوده اند که پلیس سعودی را وادار به خشونت کرده اند، لازم است بیشتر تحقیق شود و چه بسا دشمنان در بین مردم نفوذ کرده باشند و یا خود سرانه مثل جریان سال قبل کارهای تندی انجام شده باشد و بالاخره برای تصمیم گیری تحقیق بیشتری لازم است .

۶ ـ جزوه مربوط به استخبارات (اطلاعات) و جزوه سابق مقدمه کتاب که قبلا تقدیم شده است .

پیوست شماره ۱۴۸: نامه معظم له به آقای ری شهری وزیر اطلاعات وقت و اعتراض نسبت به عملکرد نامناسب وزارت اطلاعات

تاریخ : ۷/۸/۶۵

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجه الاسلام آقای ری شهری دامت افاضاته

پس از سلام، اولا دستور حضرت امام مدظله العالی مبنی بر رسیدگی به کارهای آقای سید مهدی هاشمی نیاز به بازداشت وسیع با وضع زننده و تند که خاطره بد ساواك را در اذهان تجدید می‌کرد نداشت .

و ثانیا من به جنابعالی گفتم و به حضرت امام مدظله هم نوشتم و هم گفتم که نهضتهای رهائی بخش اسلامی خوب یا بد به دستور من و زیر نظر من بوده است، مزاحمت اشخاص دیگر یا احضار آنان به خاطر آن خلاف شرع است .

و ثالثا عمل به دستور حضرت امام مدظله مبنی بر رسیدگی لازم، ولی هتك حیثیت اشخاص قبل از رسیدگی و ثبوت در دادگاه اسلامی و پخش آن خلاف شرع بین است و با حکومت عدل اسلامی سازگار نیست .

و رابعا بر حسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری در پشت این صحنه وجود دارد و محتمل است جنابعالی وجه المصالحه شده باشید و در امور مهمه احتمال هم منجز است، مواظب مسئولیت شرعی خود باشید.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۹: نامه معظم له به امام خمینی مبنی بر رسیدگی به اتهامات آقای سید مهدی هاشمی، پس از جوسازی رادیوهای بیگانه و برخی عوامل داخلی در القاء بروز اختلاف و تقابل بین ایشان و امام

تاریخ ۲۴/۹/۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

ضمن سلام و تشکر از موضعگیریهای مدبرانه و برخورد قاطع حضرتعالی نسبت به جریانات انحرافی، خواهشمندم دستور فرمائید که جرائم و اتهامات سید مهدی هاشمی و افراد مربوط به وی بدون اغماض و با

http://paniran.blogfa.com
کمال دقت مطابق موازین عدل اسلامی ولو بلغ ما بلغ رسیدگی شود و مبادا ارتباط سببی ایشان و یا دیگران با اینجانب و یا هر کس و یا رعایت حرمت این و آن مانع تحقیق و رسیدگی گردد، زیرا حفظ حرمت اسلام و جلوگیری از انحرافات از دامن اسلام عزیز و انقلاب مقدس و روحانیت بر همه جهات مقدم است . سلامت و طول عمر حضرتعالی و پیروزی رزمندگان مسلمان را در همه جبهه ها از خداوند متعال مسالت می‌نمایم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۵۰ : یادداشت گفتگوی سه ساعته معظم له با آقای سید احمد خمینی

۱ ـ در قم تنها مدارس من بود که در خط شما بود، اگر حضرتعالی از دو سال قبل نسبت به مدارس من نگران بودید چرا به من نگفتید؟

۲ ـ چرا مصاحبه ای را که به ضرر من و بیت من و مدارس من بود اجازه دادید پخش شود؟

۳ ـ چرا کتابخانه مربوط به من که حدود هزار عضو داشت و بیش از همه رادیو منافقین علیه آن تبلیغ می‌کرد هنوز هم مهر و موم است ؟

۴ ـ سید مهدی مجرم بود فرضا اعدام می‌شد مساله ای نبود ولی چرا بدون دادن حق دفاع جمع کثیری از عاشقان اسلام و انقلاب و شکنجه شده های زمان شاه را به اتهام ارتباط با او در رسانه های گروهی و روزنامه ها کوبیدند؟ و عده ای عقده گشائی کردند، و جوانان مدافع انقلاب و روحانیت و در خط خودتان را به پوچی و یاس کشاندند به نحوی که در جبهه ها هم اثر بد داشت ! و بیش از همه خوراك تبلیغی برای رسانه ها ی ضد انقلاب فراهم شد!

۵ ـ در کجای دنیا یك دوست و پدر با فرزند و دوست و همفکر خود این طور عمل می‌کند؟

۶ ـ حضرتعالی با این کار آخوندهای مخالف را که تا اندازه ای ترس و یا شرم حضور داشتند جری کردید و به آنان امکان ضربه زدن را دادید.

۷ ـ ضربه ای که به اسم حضرتعالی و در پوشش حمایت از من و بیت من به من و بیت من زده شد از همه

http://paniran.blogfa.com
ضرباتی که آخوندهای مخالف در رژیم سابق و در زمان حال زدند و می‌زنند بیشتر بود، و فشار روحی که در این مدت متحمل شدم و به خاطر خدا و اسلام و انقلاب و حفظ حرمت حضرتعالی صبر کردم از همه زندانها و تبعیدها و کتکهای زمان شاه کوبنده تر بود. و الی الله المشتکی

۸ ـ نمی دانم از بهره برداریهای ضد انقلاب و آخوندهای مخالف و تفسیرها ی رادیوها و روزنامه ها ی بیگانه و خوشحالی آنان تا چه اندازه مطلعید؟

۹ ـ شنیده شد فرموده اید: "فلانی مرا شاه و اطلاعات مرا ساواك شاه فرض می‌کند" البته حضرتعالی را شاه فرض نمی کنم ولی جنایات اطلاعات شما و زندانهای شما روی شاه و ساواك شاه را سفید کرده است، من این جمله را با اطلاع عمیق می‌گویم .

۱۰ ـ من حدس می‌زدم روزی حضرتعالی از اکثر علاقه مندانتان منقطع شوید ولی گمان نمی کردم به این زودی عملی شود، و فی الخاتمه اقول :
صدیقك من صدقك لامن صدقك .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۱۵۱: یادداشت معظم له برای امام خمینی پس از قطعی شدن حکم اعدام سید مهدی هاشمی که توسط حجه الاسلام سید سراج الدین موسوی برای ایشان ارسال شد

۱ ـ سید مهدی هر چه بود و شد بالاخره بیست سال سنگ اسلام و انقلاب و امام را به سینه زد.

۲ ـ او از خیلی از کسانی که مورد عفو امام قرار گرفته اند بدتر نیست و مادر پیر او و زن و فرزندان خردسال او مورد ترحمند و خانواده و بیت آنان مورد احترام است .

۳ ـ او نه مرتد است و نه محارب و نه مفسد و بالاخره به انقلاب و اسلام اعتقاد کامل دارد; هر چند در سلیقه خطا کار باشد و هست .

۴ ـ او هنوز طرفداران زیادی از حزب اللهی ها و جبهه بروها و افراد انقلابی دارد و اعدام او در روح آنان اثر بد باقی می‌گذارد.

۵ ـ اعدام او سبب می‌شود در شهرهای مختلف افراد خوب را به اتهام ارتباط با او خراب و منزوی سازند و قطعا حضرتعالی به این امر راضی نیستید.

۶ ـ اعدام او پیروزی بزرگی برای دشمنان و سوژه طلبان می‌باشد.

۷ ـ و بالاخره آنچه گفته شد نه به خاطر علاقه شخصی است که من فعلا هیچ علاقه شخصی ندارم بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آینده انقلاب است، و اینکه اعدام و خونریزی بالاخره بسا کدورت و خون در پی دارد.
اعدام همیشه میسر است ولی کشته را نمی شود زنده کرد.

یك شنبه ۵/۷/۶۶

(پیوستهای شماره ۱۵۲ الی ۱۵۶ داخل متن کتاب آمده است)
پیوست شماره ۱۵۷: متن نامه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجه الاسلام آقای احمدی به حضرت امام خمینی در مورد چگونگی اجرای حکم معظم له درباره منافقین،

مورخه ۲۳/۵/۶۷

بسمه تعالی
حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دامت برکاته
با عرض سلام، در رابطه با حکم اخیر حضرتعالی راجع به منافقین گرچه اینجانب کوچکتر از آنم که در این باره صحبتی بکنم ولی از جهت کسب رهنمود و من باب وظیفه شرعی و مسئولیت خطیری که در تشخیص موضوع به عهده می‌باشد معروض می‌دارد که بر سر نفاق بودن یا پافشاری بر موضع منافقین، تفسیرها و تحلیلهای گوناگونی می‌شود و نظرها و سلیقه ها بین افراط و تفریط قرار دارد که به تفصیل خدمت حاج احمد آقا عرض کردم و از تکرار آن خودداری می‌شود. من باب مثال در دزفول تعدادی از زندانیان به نامهای طاهر رنجبر ـ مصطفی بهزادی ـ احمد آسخ و محمدرضا آشوع با اینکه منافقین را محکوم می‌کردند و حاضر به هر نوع مصاحبه و افشاگری در رادیو و تلویزیون و ویدئو و یا اعلام موضع در جمع زندانیان بودند، نماینده اطلاعات از آنها سئوال کرد شما که جمهوری اسلامی را بر حق و منافقین را بر باطل می‌دانید حاضرید همین الان به نفع جمهوری اسلامی در جبهه و جنگ و گلوگاهها و غیره شرکت کنید، بعضی اظهار تردید و بعضی نفی کردند، نماینده اطلاعات گفت اینها سر موضع هستند چون حاضر نیستند که در راه نظام حق بجنگند. به

http://paniran.blogfa.com
ایشان گفتم پس اکثریت مردم ایران که حاضر نیستند به جبهه بروند منافقند؟ جواب داد حساب اینها با مردم عادی فرق می‌کند، و در هر صورت با رای اکثریت نامبردگان محکوم شدند فقط فرد اخیر در مسیر اجرای حکم فرار کرد. لذا خواهشمند است در صورت مصلحت ملاك و معیاری برای این امر مشخص فرمایید تا مسئولین اجرا دچار اشتباه و افراط و تفریط نشوند.

حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان ـ محمد حسین احمدی

رونوشت : حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری مدظله

پیوست شماره ۱۵۸ : متن نامه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجه الاسلام آقای احمدی به آقای حاج سید احمد خمینی در مورد اظهارات خلاف واقع رنجنامه

بسمه تعالی

محضر حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید احمد خمینی دام اجلاله، سلام علیکم

در رابطه با مطلب مندرج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله مبنی بر اینکه "آن قاضی شرع صریحا گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم چنین چیزی مگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشد" لازم است به عرض برسانم که مساله به این صورت نبوده و اینجانب هیچ گاه به خود اجازه نمی دهم که العیاذ بالله بالصراحه نسبت دروغ به ایشان بدهم و اصولا چنین بحثی بین ما رد و بدل نشد و به قول شماچه داعی به این تعبیر! و شاید شما اشتباه فهمیده باشید.

اینجانب مطالبی را که ایشان از قول من در نامه منعکس فرموده بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتم و به شما تحویل دادم، بنابر این چه جایی برای تکذیب و انکار هست ؟ فقط در یك مورد عرض کردم اشتباه مختصری صورت گرفته که لطمه ای به اصل مطلب نمی رساند، و آن هم به خاطر آن بوده که مطالب در یکی از ملاقاتهای دسته جمعی و به صورت شفاهی و گذرا در محضر ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط و نقل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه اینجانب از طرح این مساله در خدمت ایشان و شما این بوده که اگر حضرت امام مدظله العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سرموضع بودن تعیین شود تا مسئولین اجراء دچار ابهام و اشکال و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند، و غرض متهم کردن آن آقایان هم نبود، ولی متاسفانه مطلب جور دیگر برداشت و تفسیر شده، و اینکه فرموده اید آنها تقریبا تمام نوشته ها را تکذیب کردند یك امر طبیعی است و علاوه از این تعبیر بر می‌آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده اند. بیش از این مصدع اوقات نمی شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبه).

با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود(عج).

http://paniran.blogfa.com

امضاء ـ ۲۷/۲/۶۸

پیوست شماره ۱۵۹: بیانات معظم له به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

در پایان درس خارج فقه مورخه ۲۱/۱۱/۱۳۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

فردا روز ۲۲ بهمن است، روزی که انقلاب به پیروزی رسید و هر سال معمول است برای زنده نگاهداشتن این روز راهپیمایی می‌کنند. راهپیمایی خرج ندارد حالا بعضی از خرجها را ما مخالفیم برای اینکه گرفتاریهای زیادی هست که اگر خرج آنها بشود بهتر است، اما راهپیمایی هم موجب عظمت اسلام و تقویت انقلاب است و هم خرج نکرده ایم و در ضمن ورزش هم کرده اند.

علی ای حال اقتضا می‌کند که انقلاب و اهداف انقلاب فراموش نشود.

آقایان همه در راهپیمائی این روز بزرگ شرکت بکنند و البته این را هم توجه داشته باشند که مردم ما از انقلاب زده نشده اند، مردم در این روزها مثل روز ۲۲ بهمن یا روزی که به عنوان حمایت از فلسطین است یعنی روز جمعه آخر ماه رمضان (روز قدس) ما می‌بینیم واقعا مردم ما با همه گرفتاریهایی که دارند و با همه نق هایی که می‌زنند اما همه هماهنگ در راهپیماییهای این روزها شرکت می‌کنند، یعنی مردم این قدر رشد دارند که حیثیات و جهات را از هم جدا می‌کنند، و ما بالعرض را با ما بالذات مخلوط نمی کنند، ولو مردم از من طلبه ناراحت باشند از اشخاص ناراحت باشند اما از انقلاب زده نشده اند. مردم برای انقلاب این همه شهید دادند و فداکاری کردند و چیزی را که محصول خودشان است و این همه خون برایش داده شده و این همه نیرو برایش مصرف شده هیچ وقت مردم ترکش نمی کنند، و بنا بر این بایستی که مردم همه شرکت کنند; و اشخاص هم راهپیمایی مردم و حمایت مردم را به حساب اصل انقلاب و نظام بگذارند نه به عنوان حمایت از اشخاص .

فرق است ما بین حمایت از شخص و حمایت از اصل نظام و انقلاب و اهداف انقلاب، و شما این معنا را به مردم بفهمانید که ما واقعا به اصل انقلاب پشت نکرده ایم، هیچ کس پشت نکرده است .

واقعش این است من می‌گویم من طلبه یك روز هم نه به انقلاب پشت کردم نه به اهداف انقلاب، و من اصلا همه هستی ام را در راه انقلاب و در راه پیروزی انقلاب گذاشتم . فرزند دلبندم شهید محمد منتظری در راه انقلاب شهید شد، پسر دیگرم یك چشمش را در راه انقلاب داد، قوم و خویش هایم در این راه شهید دادند، خود من چقدر به جبهه ها کمك کردم، البته نمی خواهم منت بر کسی بگذارم، وظیفه ام را انجام دادم، یك روز به انقلاب و اهداف انقلاب پشت نکردم و اگر تذکراتی می‌دادم یا چیزهایی می‌گفتم یا به مرحوم امام (ره) می‌نوشتم هیچ هدفی جز اینکه می‌خواستم سوژه ها و اشکالات برطرف بشود نداشتم . النصیحه لامام المسلمین وظیفه همه اشخاص است، بعضی اشخاص که تذکرات نمی دادند کوتاهی می‌کردند.

http://paniran.blogfa.com
من یادم هست که یك نامه پنج صفحه ای راجع به جنگ به مرحوم امام (ره) نوشتم -که آقایان شاید نامه مرا دیده اید- یك روز آیت الله مشکینی آمدند به خانه ما و شروع کردند به اشکال که آقا دارند موشك باران می‌کنند تهران را، کجا را، شما اینجا نشسته اید، به داد برسید، مردم زده شدند توی صفها فحش می‌دهند و... گفتم بروید تذکر بدهید. گفت آقا شما چرا هیچ چیز نمی گویی ؟ من هم نامه ای را که راجع به جنگ نوشته بودم برای ایشان خواندم . خدا شاهد است چند مرتبه گفت الحمدلله، آنچه را می‌خواستیم بگوییم شما گفته اید. گفتم نخیر تکلیف شما ساقط نشده است، من یك نفرم و شما همه بایستی به ایشان بنویسید. منظور این است که من تمام چیزهایی که می‌نوشتم قصدم این بود که اشکالات برطرف بشود.

احمد آقا یك روز آمد اینجا، گفتم تو حالا را نگاه می‌کنی من می‌خواهم صد سال دیگر هم سوژه و بهانه ای نسبت به انقلاب نداشته باشند. در آخرین ملاقاتم با مرحوم امام که احمد آقا هم آنجا نشسته بود و آقای سید هادی هم بود، من یادم هست که به امام گفتم : دلمان می‌خواست حضرتعالی با آن قداست و چهره ملکوتی که وارد ایران شدید که تمام ارگانها، تمام طبقات به حضرتعالی عشق می‌ورزیدند، دلمان می‌خواهد آن قداست و آن چهره ملکوتی شما باقی بماند و کارهای خلافی که در زندانها و در دادگاهها و ارگانها می‌شود اینها به حساب شما گذاشته نمی شد. من نمی گویم که در زمان پیغمبر(ص) و امام (ع) کار خلاف نمی شد، در زمان پیغمبر(ص) و امیرالمومنین (ع) هم کار خلاف می‌شد، برای اینکه کارگزاران آنها که معصوم نبودند، اما هیچ وقت جرات نمی کردند بگویند پیغمبر (ص) و علی (ع) دستور داده اند که این کارها را بکنیم، مخفیانه می‌کردند; ولی متاسفانه جوری شده است که در بعضی از ارگانها و یا در زندانها تندیهایی می‌شود، کارهایی می‌شود و می‌گویند نظر حضرت امام است ! من از این رنج می‌برم که اینها را به حضرتعالی نسبت می‌دهند و چهره شما را ملکوك می‌کنند و من دلم می‌خواهد تا صد سال دیگر هم یك جوری باشد که این ولایت فقیهی که بعد از هزار و چهارصد سال قدرت را در دست گرفته نقطه ضعفی نداشته باشد و نقطه ضعفها به حضرتعالی نسبت داده نشود، به امام این را می‌گفتم و در آخرین ملاقاتم خدمت ایشان گفتم که ما دلمان می‌خواهد آن قداست و آن چهره ملکوتی که شما دارید همان جور با عظمتش باقی باشد و نقطه ضعفی در این جهت نداشته باشیم .

منظور این است که تمام تذکراتی که من به ایشان کتبا و یا شفاها می‌گفتم غرضم این بود که نقطه های ضعف برطرف شود، و من خیلی خوشوقتم که بسیاری از تندیها را به واسطه آن دادگاه عالی که اینجا تشکیل داده بودیم یا به واسطه چیزهای دیگر جلویش را گرفتیم .

یکی از بزرگانی که حالا اسمش را نمی برم ایشان در تهران از علماست، چهار پنج ماه پیش گفته بود که من خیلی دلم می‌خواهد فلانی را ببینم، بعد گفته بود که چند نفر از افراد رده بالای اطلاعات به من گفتند ما را در آن شرایط وادار کردند که گواهی بدهیم که بیت فلانی در اختیار منافقین قرار گرفته و منافقین به فلانی خط می‌دهند و ما هم متاسفانه این گواهی را دادیم آیا خدا از سر تقصیر ما می‌گذرد یا نه ؟ آن آقا گفته بود پیش من آمدند و این شهادت را دادند. خلاصه مفتنین، آنها که نمی خواستند انقلاب محفوظ بماند و شاید هم عناصر وابسته به

http://paniran.blogfa.com
خارج که لابلا باشند -چنانچه من یك وقتی به خود حضرت امام عرض کردم که آقا وقتی که در سازمان سیا کا گ ب نفوذ می‌کند و در کا گ ب، سازمان سیا نفوذ می‌کند، شما احتمال بدهید که در ارگانهای ما ایادی داشته باشند، البته بچه های خوب خیلی داریم ولی احتمال بدهید که یك عناصری باشند و آنها بیایند خط بدهند- منظور این است که مفتنین کار خودشان را کردند و فتنه درست کردند و من شکر خدا را به جا می‌آورم که هیچ وقت نه مقام می‌خواستم و نه علاقه به مقام داشتم و نه دارم و همه هم بدانند من برای مقام هیچ وقت فعالیت نکردم، از هیچ کس و هیچ چیز هم نمی ترسم و وحشت ندارم الحمدلله، در آن وقتها که دائم ما را می‌گرفتند و زندان می‌بردند با خود می‌گفتیم حالا فرضا اعدام کنند، خدا را گواه می‌گیرم که من یك ذره از اعدام وحشت نداشتم حالا هم الحمدلله نه ترس دارم نه طمع . اما مع ذلك برای انقلاب و اهداف انقلاب دلم می‌سوزد و اگر چنانچه مردم زده بشوند و کارهایی بشود از این جهت ناراحت می‌شوم . مثل ما مثل آن دونفر زنی است که سر بچه نزاع داشتند و آخر کار حکم شد بیایید بچه را نصف کنید، آنکه به حق بود و مادر بود از حق خودش گذشت برای اینکه بچه تلف نشود. من حرف خیلی دارم بزنم اما اگر حرف نمی زنم و ساکتم نه از ترس است نه از طمع، خدا شاهد است می‌خواهم اصل انقلاب و اهداف انقلاب محفوظ بماند و حتی المقدور مردم اصل انقلاب و نظام را حفظ کنند، روی این اصل است که من ساکت هستم نه اینکه حرف نداشته باشم ; آن وقت می‌بینم حق کشی هایی و خلاف واقع هایی انجام می‌شود.

اینها یك واقعیاتی است که برای شما می‌گویم، بسیاری از کسانی که تا ما می‌خواستیم فتوای امام را بگوییم می‌گفتند خمینی خمینی راه نیندازید اینجا ما می‌خواهیم کاسبیمان را بکنیم، حتی فتوای امام را نمی گذاشتند گفته شود، اینها خیلی هایشان حالا شده اند حامی انقلاب و به تعبیر امروزیها فرصت طلبان، اینها حالا دارند خط می‌دهند و حافظ انقلابند و بچه هایی که مخلص انقلابند خیلی از آنها به بهانه های مختلف باید توی زندانها باشند، برایشان پرونده درست می‌کنند، خیلی هایشان حالا توی زندانند، آن وقت آن آقا هم می‌گوید بله اصلا ما یك نفر زندانی سیاسی در ایران نداریم ! خب آقای بزرگوار مردم که می‌دانند. این حرفها را که می‌زنند مصرف خارجی دارد می‌خواهند به خارجی ها بگویند ما زندانی سیاسی نداریم و الا خودشان که می‌دانند و مردم هم که کاه نخورده اند و می‌فهمند، می‌دانند که بچه های مخلص انقلاب تحت تعقیبند خیلی از آنها برای یك چیزهای جزئی زندان می‌روند; آن وقت یك عده فرصت طلبهایی که اصلا هیچ با انقلاب جور نبودند و اسم امام و انقلاب را نمی شد پیش آنها برد و انقلاب و ما را مسخره می‌کردند اینها حالا شده اند حامی انقلاب و طرفدار انقلاب و برای بچه های انقلاب پرونده درست می‌کنند و تهدید می‌کنند.

من نسبت به بچه هایی که بی اطلاعند و خیلی از آنها را تحریك می‌کنند تا ما را تحت فشار بگذارند، دوستان ما را تحت فشار بگذارند من نسبت به این بچه ها چون اطلاع ندارند گذشت می‌کنم، اما نسبت به آنهایی که می‌دانند قضایا از چه قرار است و می‌دانند که مفتنین چه کارهایی کردند و مع ذلك ساکتند من حساب آنها را به خداوند تبارك و تعالی در روز قیامت واگذار می‌کنم . ان شاء الله

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

(پیوست شماره ۱۶۰ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۶۱: قسمتی از سخنرانی معظم له در دهه فجر ۱۳۶۷

"... این ایام مصادف است با دهمین سالگرد انقلاب و صحبت از جشن گرفتن می‌باشد. من باید عرض کنم اگر جشن برای یادآوری اهداف و آرمانهای اصیل انقلاب باشد و یك سری برنامه های آموزنده و سازنده تدارك شود به نحوی که همه ملت با ایمان و شوق برای عمران و ساختن کشور بسیج شوند و صدا و سیما و روزنامه ها در اختیار این گونه برنامه ها باشد تا افراد بتوانند هر نظر و فکر سازنده و یا آموزشی یا انتقادی دارند منعکس بکنند تا مردم رشد فکری پیدا کنند و به یاد اهداف انقلاب و شعارهای آن و خون شهدا و چاره جویی برای رفع کمبودها و تهیه برای مقابله با دشمنان اسلام بیفتند، این گونه جشنها بسیار خوب و مطلوب است، ولی اگر جشن صرف چراغانی نمودن با این همه کمبود برق و خاموشی زیاد و یا گلباران نمودن و آذین بستن خیابانها و مجسمه سازی و آب نما درست کردن مثلا و یکسری کارهای تشریفاتی بدون محتوا باشد این گونه جشن گرفتن با آن همه کمبود در کشور و خرابی زیاد که هنوز در شهرهای مرزی است به علاوه چند میلیون آواره جنگی، کمبود دارو در بیمارستانها و داروخانه ها و کالاهای مورد نیاز و ضرورت مردم، کار خلافی است، بخصوص اگر دست اندرکار این جشنها مستقیما فرمانداریها و شهرداریها باشند. در این صورت دنیا به ما شاید بخندد و محکوم کند.

به نظر من در این شرایط که بیکاری و فقر در اثر جنگ زیاد است و کمبودهای زیاد در اکثر چیزها، کالاها و حتی برق و دارو وجود دارد باید هزینه قابل توجه این جشنها و کارناوالهای کذائی را که می‌خواهند راه بیندازند، صرف رفع کمبودها و یا سرزدن به خانواده های شهدا و معلولین جنگ و انقلاب و محرومین و خانواده های فقرا و رفع نیازهای آنها بنماییم، و صدا و سیما هم به جای پخش چیزهای جلف و بی محتوا که با اخلاق و فرهنگ اسلام و انقلاب مغایر است به پخش برنامه های آموزشی و تربیتی و مسائل مربوط به عقاید و اصول دین و اخلاق اسلامی و نشر فرهنگ انقلاب بپردازد و اینطور نباشد که احساس شود روزنامه ها دولتی می‌باشد و یا مثلا صدا و سیما و روزنامه ها انحصاری شده و در اختیار عده خاصی می‌باشد، این معنا غلط است . روزنامه ها و صدا و سیما متعلق به همه مردم است و هر کس انتقاد و یا نظر مثبتی برای رشد و ترقی کشور داشت باید بتواند آزادانه از روزنامه ها و صدا و سیما منتشر نماید. شما ملاحظه کنید ژاپن بعد از آن همه خسارت و نابودی که در جنگ جهانی دوم متحمل شد چگونه بعد از جنگ بیدار شد و فکر و استعداد ملت خود را به کار گرفت و به جای کارهای تشریفاتی و سرگرم کننده بی خاصیت، به عمران و سازندگی و آموزش کشور و رشد و تعالی اندیشه ها پرداخت، تا امروز که در صنعت از آمریکا هم جلوتر رفته است ".

پیوست شماره ۱۶۲: متن کامل مصاحبه معظم له با ستاد دهه فجر،مورخه ۲/۱۰/۱۳۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

سئوال : در یك نگاه بی پرده و صادقانه اینطور به نظر می‌رسد که "انقلاب اسلامی " نیز همانند بسیاری از انقلابات معاصر در تحقق شعارها و خواسته های اولیه ناموفق بوده و در مواردی ناگزیر از همان مسیر و شیوه ها استفاده کرده (مانند قبول روابط با غرب، پذیرش نظام بین المللی و...) که سایرین نیز بهره جسته اند. حال به نظر حضرتعالی اشکال اساسی در کجا است ؟ آیا این نظر صحیح است که در جهان بهم پیوسته کنونی باید به جای "انقلاب " به "اصلاح " فکر کرد؟ جواب : بسمه تعالی، اینکه دیده می‌شود انقلابها معمولا دچار آفتها و بحرانهای داخلی و خارجی می‌شود و قهرا در تحقق اهداف اولیه و شعارهای اصولی خود موفق نمی شوند یك قانون جبری و الزامی الهی یا تاریخی نیست، بلکه محصول شیوه و عملکرد مسئولین و مدیران آن می‌باشد، و در انقلاب ما چون هدف پیاده شدن موازین اسلامی و ضوابط دینی و اخلاقی و حفظ حرمتها و حفظ حقوق محرومین بود و پشتوانه آن نیز ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی همه اقشار ملت بود اگر همان هدف تعقیب می‌شد و همان ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی آنان حفظ می‌شد به یقین انقلاب مسیر خود را طی می‌کرد و روزبروز شکوفاتر می‌شد; ولی متاسفانه ما به جای عمل و حفظ ارزشها، بیشتر شعار دادیم و به جای بها دادن به مردم و حفظ آنان در صحنه روزبروز نیروی عاقل و فعال آنان را ناراضی و منزوی و از صحنه کنار زدیم، قهرا کارمان به جائی رسید که برای حفظ خود ناچار باید عملا بر خلاف شعارهای اولیه خود قدم برداریم و همه ارزشها را فراموش کنیم .

بنابر این " انقلاب " یك واقعیت است و برای تغییر نظامات طاغوتی و استکباری چاره ای جز انقلاب و دگرگونی همه جانبه نیست و تنها "اصلاح " چیزی را تغییر نمی دهد، چون اساس این نظامات خراب است . گرچه میزان موفقیت و پیروزی همه جانبه انقلابها منوط به رشد فکری و عقلانی ملتها، شیوه و عملکرد و صداقت مسئولین هر انقلاب می‌باشد و این روند همچنان ادامه خواهد داشت تا مزاج جهان برای یك دگرگونی اساسی و انقلابی جهانی به دست حضرت صاحب الامر(عج) آماده گردد و نظامات شرك و کفر و استبداد بکلی واژگون و جای خود را به یك نظام الهی عادل بدهند، ان شاء الله تعالی .

سئوال : در چند سال گذشته شاهد تحولاتی در زمینه " اندیشه راهنما " ی انقلاب و جمهوری اسلامی بوده ایم، قضاوت بسیاری آن است که برخی از آنها عدول از موضعگیریها ی اولیه بوده است . آیا به نظر حضرتعالی این تحولات، همان " اجتهاد مستمر " است یا تجدید نظر در اصول ؟ جواب : بسمه تعالی، اصطلاح " اجتهاد مستمر " مربوط به اجتهاد فقهاء در احکام است که باید با پیشرفتهای علمی و اجتماعی بشر همگام باشد تا بتواند پاسخگوی نیازهای بشری در تمام مراحل و دوره ها باشد، و خیال نشود که احکام اسلام منحصر به همان زمانهای اولیه و دوران جهالت بشریت و نداشتن تمدن و صنعت و پیشرفت می‌باشد. در مورد "اصول

http://paniran.blogfa.com
" چه منظور، اصول اسلامی باشد یا اصول انقلاب اسلامی، باید توجه شود که در هر دو یك سری اصول ثابت و غیر قابل تغییر وجود دارد که باید دقیقا شناخته و تبیین گردد و در این گونه اصول هیچ گاه تجدید نظر معقول نخواهد بود، و یك سنخ مسائل فرعی و تطبیقی است که بر حسب مقتضیات زمان و شرائط تغییر پذیر است، و در اجتهاد باید این دو سنخ مسائل از یکدیگر تفکیك شوند.

سئوال : جنابعالی به کرات این نکته را گوشزد فرموده اید که میان " حفظ ارزشها " و " حکومت کردن " باید اصالت را به حفظ ارزشها داد.

الف ـ به نظر حضرتعالی اهم این ارزشها در چه اموری تبلور پیدا می‌کند؟ ب ـ آیا تصور نمی فرمائید در صورت پای فشردن برای حفظ ارزشها بقای حکومت اسلامی خدشه دار خواهد شد؟ پ ـ به هرحال در نهایت این مشکل را چگونه باید حل کنیم ؟ جواب : بسمه تعالی، این معنا که برای ما باید ارزشها و اهداف اصولی انقلاب، ملاك و اصل باشد نه حکومت کردن به هر قیمت، چیزی است که از روش و سنت روشن پیامبر اسلام (ص) و حضرت امیر(ع) در زمان حکومت خود به خوبی به دست می‌آید و باید روش آنان الگوی عملی باشد، و اینکه گاهی گفته می‌شود زمان ما را با این پیچیدگی شرائط و بهم پیوستگی دنیا و وجود انواع توطئه ها و حیله ها نمی توان به زمان پیامبر و حضرت امیر مقایسه نمود، یك انحراف و کج فهمی است . ارزشهای اخلاقی و انسانی که ادیان و بخصوص اسلام برای تحقق آنها تشریع شدند چیزی نیست که قابل تغییر باشد. عدالت، مساوات، حفظ حقوق و حرمتها، خدمت به نوع، وفاء به عهد، صداقت، کرامت، فداکاری، عفو، گذشت و امثال اینها در هر زمانی مطلوب است و خواسته انسانها می‌باشد. به علاوه با پیچیدگی شرائط فعلی دنیا ساختار ذهنی و فکری مسلمانان در شناخت و درك اسلام نیز قهرا پیچیده و عمیق خواهد شد و بر مقیاس همان پیچیدگی شرائط کنونی، مجتهدین و اسلام شناسان روز، دستورات و قوانین متنوع و پیچیده ای را بر اساس اصول ثابت و روشن اسلام که از قرآن و حدیث و روش معصومین علیهم السلام استنباط می‌کنند برای اداره جوامع کنونی ارائه خواهند داد و ارزشهای مورد سئوال همانهائی است که به خاطر آنها انقلاب کردیم و در شعارها به مردم وعده می‌دادیم، و تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت برای تحقق همین ارزشها و اهداف است و به اصطلاح حکومت "وسیله " است نه "هدف "، هدف حفظ ارزشهاست ; و این معنی در کلمات حضرت امیر(ع) و امام حسین (ع) زیاد دیده می‌شود و مشی سیاسی این حضرات از اول تا لحظه شهادت، در تمام مراحل و در برخوردها با اقشار مختلف و دشمنان گوناگون خود بهترین الگو برای ما می‌باشد.

آن حضرات در شرائطی قرار گرفتند که بین ماندن و حکومت کردن و یا حفظارزشهای الهی و پایبندی به آنها مخیر بودند، ولی آنان حفظ ارزشها را انتخاب نمودند و به همین دلیل روش آنان در تاریخ ماند و برای همیشه و همه افراد تا روز قیامت الگو و نمونه شد; وگرنه اگر حکومت کردن ولو به قیمت مسامحه در اهداف و ارزشها را انتخاب نموده بودند هیچ گاه در تاریخ این چنین سرمشق و حرکت آفرین و تحول زا نمی شدند. به هرحال این مشکل یعنی انتخاب حکومت و یا ارزشها را باید همانند پیامبر (ص) و حضرت امیر(ع) و امام حسین (ع) حل نمود، و این معنی منوط به این است که اولا روش سیاسی و حکومتی آنان را درست بشناسیم و

http://paniran.blogfa.com
ثانیا عمل کنیم و واقعا سیره آنان را محور و الگوی فکری و عملی خود قرار دهیم .

سئوال : شورای مصلحت نظام که از سوی حضرت امام به منظور تصمیم نهائی در حل مسائل کشور تشکیل گردیده است از دیدگاه برخی همان " استحسان و مصالح مرسله " است که در بحثهای فقهی اهل سنت مورد استناد می‌باشد. نظر حضرتعالی در این مورد چیست ؟ جواب : بسمه تعالی، شورای مصلحت از مقوله استحسان و مصالح مرسله نیست، اینها مربوط به شیوه های فقهی اهل سنت است . شورای مصلحت را از اول امام مدظله برای حکمیت بین مجلس و شورای نگهبان تعیین کردند، گرچه گفته شد بعدا محدوده آن را تعمیم دادند، ولی به هرحال چون نهادی است بر خلاف قانون اساسی و بر اساس ضرورتهای روز و جنگ تاسیس شد، باید همان گونه که حضرت امام در جواب نمایندگان فرمودند تمام کارها در آینده بر اساس قانون اساسی و حول آن انجام شود.

سئوال : حضرتعالی در رهنمودهائی که ارائه فرموده اید از سوئی به واگذاری نقش بیشتر به مردم و نیز حمایت از اقتصاد آزاد و تجارت آزاد تاکید فرموده اید. الزام این امر قبول بازار اقتصاد جهانی و نظام بین المللی است که امنیت و نیز امکان این مبادلات را فراهم می‌سازد، از سوی دیگر در مسائل مربوط به سیاست خارجی و جنبشهای آزادیبخش حضرتعالی معتقد به مبارزه با امپریالیزم و تشکیل هسته های مبارزاتی به منظور ضربه زدن به منافع امپریالیستها و حمایت بی دریغ از جنبشهای آزادیبخش هستید. به نظر حضرتعالی این دو امر چگونه قابل جمع هستند؟ جواب : بسمه تعالی، مقصود از آزادی در تجارت، شیوه غربی آن نیست، بلکه مقصود همان است که کرارا امام اشاره کرده اند که باید به مردم بیشتر بها داده شود و دولت خود را درگیر اموری که دست مردم است نکند و با نظارت و برنامه ریزی صحیح دست مردم را در تجارت و داد و ستد باز بگذارد و تنگ نظری نکند تا اولا استعدادهای مردمی بکار افتد و جریان تجارت رونق یابد و ثانیا دولت به کارهای اساسی خود برسد. البته این معنی منافاتی با کنترل بیشتر دولت در زمان جنگ و کمبود اجناس و احیانا کوپنی کردن بعضی چیزها که به اندازه نیاز موجود نیست ندارد.

بنابر این مساله حمایت از نهضتهای اسلامی و تشکیل هسته های مقاومت در دنیا برای مبارزه با امپریالیسم هیچ ربطی و منافاتی با آزاد گذاشتن مردم در تجارت و تولید و تشویق آنان و دادن امکانات به آنان و برنامه ریزی نمودن برای صدور و ورود اجناس بر حسب نیاز کشور و منافع اقشار مردم ندارد، و خلاصه کلام اینکه در تولید و صنعت و توزیع بجاست دولت ناظر و کنترل کننده باشد نه مباشر.

سئوال : عده ای را عقیده بر این است که از مبرم ترین اقدامات در حوزه ها تغییر در ساختار آموزش آنهاست، به این معنا که ابزار موجود در سیستم آموزشی فعلی برای رسیدن به استنباط حکم منطبق بر نیازهای جهان کنونی نیست، به زبان دیگر علوم انسانی مانند (اقتصاد، سیاست، جامعه شناسی و...) را باید در نظام آموزش حوزه وارد کرد. حضرتعالی این نظر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ جواب : بسمه تعالی، این معنا که ساختار آموزشی حوزه ها همزمان با نیازهای جدید و مکاتب گوناگون و تحولات علمی و صنعتی باید متحول شود و مسائل مستحدثه روز مورد تجزیه و تحلیل علمی و فقهی قرار گیرد، قابل شك نیست . البته نه به این

http://paniran.blogfa.com
معنا که از اهمیت فقه و اصول کاسته شود، هرگز; فقه و اصول باید به همان اهمیت گذشته مورد توجه باشد، ولی بسیاری از علوم دیگر که در گذشته مطرح نبوده هم باید در بافت نظام آموزشی حوزه ها قرار گیرد تا حوزه ها بتوانند پاسخگوی نیازهای جدید و مشکلات تازه فکری و عملی جوامع باشند.

در مورد مسائل فقهی هم باید توجه شود که در گذشته فقهای عظام ما رضوان الله علیهم در فضای انزوا از سیاست و حکومت به اجتهاد و استنباط بسیاری از احکام پرداخته بودند و در حالی که مساله حکومت در بافت نظام احکام اسلامی ملاحظه شده است، فقهای ما به دلیل دوربودن از حکومت و قدرت، بسیاری نکات و حقایق مربوط به آن را مورد توجه قرار نداده اند و در حقیقت کمتر درصدد ارائه فقه برای حکومت و اداره شئون مختلف زندگی مردم بوده اند، گرچه مواد خام مسائل حکومت را با اشکال مختلف و در حد اختصار مطرح نموده اند.

ولی چون از حکومت دور بودند در فکر چاره جوئی و استنباط فقه حکومت و سیاست نبوده اند و امروز با رفتن طاغوت و بوجود آمدن امید برای تشکیل حکومت اسلامی در همه ابعاد و زمینه ها وظیفه حوزه های علمیه، سنگین تر از گذشته می‌باشد و باید هم در زمینه آموزش کلی حوزه ها و هم در استنباط فقهی مسائل سیاسی و اقتصادی و قوانین حقوقی و جزائی و غیره یك تحولی بوجود آورد و مسائل جدید و محل ابتلاء اعم از فکری و عملی بخصوص در دائره حکومت اسلامی از همان ماخذ و منابع اسلامی استخراج و استنباط گردد، اگر این مهم به شکل لجنه ای و گروهی شروع شود موفقیت و آثار مثبت آن بیشتر و دقیقتر خواهد بود.

سئوال : به نظر حضرتعالی آیا زمان آن نرسیده که یك تحول جدی و اساسی در سبك " رساله نویسی " از سوی مراجع بوجود آید؟ اگر چنین است، این تحول چگونه باید صورت پذیرد؟ جواب : بسمه تعالی، در مورد تحول در سبك رساله ها باید گفت اگر تحول در نظام آموزشی و شیوه فقهی و استنباط مسائل مستحدثه رخ داد قهرا در سبك رساله های عملیه هم تحولی مناسب با زمان و نیازهای جدید نسل معاصر با انقلاب رخ خواهد داد، ان شاء الله تعالی .

سئوال : آنچه تاکنون مطرح بوده است این است که "تشخیص موضوع شان فقیه نیست "، آیا با یکی شدن رهبری سیاسی و دینی همچنان می‌توان بر این اصل تکیه نمود؟ جواب : بسمه تعالی،با یکی شدن رهبری دینی و سیاسی،فقیه نیز از بعد اینکه یك فرد از جامعه می‌باشد می‌تواند در تشخیص موضوع دخالت کند و نظر بدهد; ولی با توجه به تنوع موضوعات مختلف و پیچیدگی آنها و نیاز به کارشناسی در اکثر موضوعات محل ابتلاء در حکومت اسلامی، باید فقیه در هر موضوعی به اهل خبره آن موضوع که از افراد عاقل و بی غرض متعهد و بصیر باشند مراجعه نماید و از این لحاظ خود نیز می‌تواند با اهل خبره به مشورت و تبادل نظر بنشیند; و این معنا عملی نمی شود مگر با دادن امکانات و آزادی اظهار نظر به خبرگان هر موضوعی و انتقال نظریات آنان به فقیه، تا او پس از اطلاع کامل از نظریات مختلف بتواند به نظری صائب در موضوعات برسد، در غیر این صورت از خطر اشتباه و دورماندن از واقعیات جامعه و متضرر شدن مردم و بدبینی آنان به اسلام و روحانیت نباید غفلت شود.

http://paniran.blogfa.com
سئوال : تحولات سالهای اخیر در زمینه های مختلف فکری و عملی، به اثبات نرسیدن ادعاها و شعارها، چندگانگی نظرات و... نوعی سرخوردگی و حیرت را در میان نسل جوان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند پدید آورده، با توجه به اینکه این وضعیت خطر مذهب گریزی و پوچی را به دنبال دارد چه توصیه ها و پیشنهاداتی برای این معضل اجتماعی ارائه می‌فرمائید؟ جواب : بسمه تعالی، از اینکه نتوانسته ایم به تمام شعارها و اهداف انقلاب جامه عمل بپوشانیم نباید مایوس شویم . باید به جای یاس و سرخوردگی به علل و رمز اصلی عدم موفقیت پی برد و چاره ای اندیشید.

البته من به نسل جوان فداکار و انقلابی حق می‌دهم که بین آنچه بدست آورده با آنچه قرار بود بدست آورد و به او وعده می‌دادیم فاصله زیادی وجود دارد. ولی باید فکر کرد و به جنگ مشکلات رفت و اگر هم ناخالصی و بی صداقتی و یا بی کفایتی می‌بیند مایوس نشود و از طریق جدال "بالتی هی احسن " افکار و نظریات خود را به مسئولین و دست اندرکاران کشور و انقلاب تذکر دهد. از مسئولین نیز انتظار می‌رود به این خطر بزرگ توجه نمایند و کاری نکنند که نسل جوان ما بکلی از دست برود و به جائی برسیم که اعتمادشان و ایمانشان را به طور کلی به روحانیت و انقلاب و یا خدای ناکرده به اسلام از دست بدهند و بدانند باید در دادگاه عدل الهی و تاریخ آینده جوابگو باشند.

سئوال : برای مشکلات و نارسائیهائی که در ۱۰ سال گذشته بوجود آمده است عده ای به ذکر عوامل پرداخته اند، مانند: نارسائی اندیشه مذهبی برای اداره جامعه و حکومت اسلامی، عدم لیاقت کافی مجریان امور، بکارگیری شیوه های غلط، عدم حاکمیت واقعی مردم در سرنوشت سیاسی جامعه و نیز فشارهای بین المللی ; به نظر حضرتعالی کدام یك از این عوامل نقش برجسته تری را ایفا کرده اند؟ جواب : بسمه تعالی، پنج عاملی که برای نارسائیها و مشکلات کنونی برشمرده شد، هر کدام در جای خود درست و قابل توجه است . البته نارسائی اندیشه مذهبی را به این معنا باید گفت که چون فقه شیعه تاکنون برای حکومت و اداره جامعه مطرح نبوده، طبعا یك سری تنگناها و نارسائیهائی در آن وجود دارد که باید با بینش جدید حکومتی و انقلابی آن نواقص برطرف شود. البته آنچه مورد نیاز بشر می‌باشد بطور پراکنده در آیات و روایات ذکر شده که باید با بینش عمیق و انقلابی مورد بررسی و شناخت قرار گیرد و مسائل مورد ابتلاء حکومت اسلامی از آنها و سیره پیامبر و ائمه اطهار استنباط گردد، و در مورد سایر عوامل باید گفت متاسفانه شیوه های غلط مدیریت کشور و نبودن کارها معمولا به دست اهلش و افراط و تفریطها و خود محوریها و انحصار طلبیها و خط بازیها و گروه گرائیها و حق کشیها و بی عدالتیها و بی اعتنائی به مردم و ارزشهای اصیل انقلاب تاکنون بیشترین ضربه را به انقلاب زده است، که اگر تا دیر نشده جبران نشود دیگر قابل جبران نخواهد بود.

درست است که فشارهای بین المللی و جنگ تاکنون ضایعات و خسارات زیادی برای ملت و انقلاب ما داشته است، ولی اگر ما به همان وحدت کلمه اسلامی و ملی که قبل از پیروزی داشتیم برگردیم و انقلاب را در انحصار جناح خاصی قرار ندهیم و هر فرد و جناحی که به انقلاب و کشور و نظام و رهبری معتقد بود به فکرش بها و ارزش دادیم و تمام نیروهای خلاق کشور را بدور از تنگ نظریهای گذشته در بازسازی کشور

http://paniran.blogfa.com
سهیم نمودیم، به یقین بر تمام مشکلات داخلی و خارجی فائق خواهیم شد، و در این صورت دیگر دولتهای بیگانه شرق و غرب چشم طمع به کشور و ذخائر و منابع آن نخواهند داشت و ما می‌توانیم با اتکاء به نیروی عاقله و فعال کشور از وعده و وعیدهای متخصصین و مشاورین خارجی بی نیاز باشیم .

بنابر این قبل از هرگونه بازسازی کشور باید در بینش اداره کشور و کیفیت آن و بازسازی سیاسی و فکری مدیریت انقلاب و کشور تحولی بوجود آید، و این انتظاری است که همه اقشار و طبقات مردم از مقام معظم رهبری که تاکنون انقلاب را در لحظات حساس رهبری نموده اند دارند.

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

(پیوستهای شماره ۱۶۳ و ۱۶۴ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۶۵: نامه معظم له به امام خمینی به مناسبت ایراد برخی اتهامات و شایعات در جراید و مطبوعات،مورخه ۱۸/۲/۶۸

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت و تبریك به مناسبت عید سعید فطر به عرض می‌رساند: نسبت به مسائل اخیر که در نوشتجات و سخنرانیها و جرائد تعقیب می‌شود بنا بر سکوت و محول نمودن امور به خدا داشتم، ولی چون ممکن است ابهاماتی وجود داشته باشد سکوت مطلق را روا ندیدم و امرم دائر بود بین نامه نوشتن به حضرتعالی یا خطاب به مردم که استخاره با قرآن شریف با اول مساعدت کرد لذا ناچار شدم مصدع شوم ; و هر چند برای حضرتعالی خواندن نامه من بسیار تلخ است ولی اجازه دهید نامه کسی که حدود چهل سال افتخار شاگردی و تعقیب اهداف حضرتعالی را داشته چند دقیقه وقت شما را اشغال کند:

۱ ـ من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرتعالی شروع شد صادقانه همچون سربازی فداکار انجام وظیفه می‌کردم و در همه مراحل و سختیها خود و خانواده و فرزندانم استقامت کردیم، بر کسی هم منت ندارم که پاداش دهنده اعمال خداست .

و الان نیز اهداف انقلاب و پیاده شدن اسلام اصیل با گوشت و پوست من عجین است و یك قدم هم عقب نشینی نکرده ام و از مسیر انقلاب جدا نیستم منتها به قدر شرائط و امکانات ; و اگر در ضمن صحبتها می‌گفتم : "من در کنارم " برای رفع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات و انتظارات زیادی بود که قادر بر انجام آنها نبودم، و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق هم می‌دانستم . چطور می‌شود من مخالف نظامی باشم که چهار

http://paniran.blogfa.com
سال است با تدریس ولایت فقیه در حوزه به نظر خودم پایه های علمی آن را محکم کرده ام ؟!
۲ ـ تعیین من به عنوان قائم مقام رهبری از همان ابتدا بر خلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم همان اول نوشتم، و به طور کلی من شخصا به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم مگر اینکه وظیفه شرعی ایجاب کند. در نامه حضرت امیر(ع) به استاندار آذربایجان آمده است :
"ان عملك ليس لك بطعمه و لكنه فى عنقك امانه " (نهج البلاغه، نامه ۵) و قهرا انسان عاقل حتی المقدور از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان است مگر اینکه ناچار باشد. چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشته ام تا اینکه حساب کنم چه اقشاری به من می‌گروند یا نمی گروند.
من اگر شرعا جائز بود از اجتماع و اجتماعات به طور کلی منزوی می‌شدم .

۳ ـ من حتی یك دقیقه با منافقین همکاری نداشته ام . برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است . اینان علاوه بر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرمایه های انقلاب و چهره های ارزنده آن و از جمله فرزند عزیز من را از ما گرفتند، و هزاران افراد بی گناه را به شهادت رساندند، و در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و همصدا شدند. با این وضع کدام انسان عاقل و متعهدی به آنان اعتماد می‌کند و حاضر است با آنان همکاری کند؟ راستی حضرتعالی تصور می‌کنید که من یا حتی افراد بیت من منافقین و یا لیبرالها را بر مسئولین فعلی نظام که نوعا از دوستان و همکاران صمیمی من هستند مقدم می‌دانیم، و اگر به بعضی از مسئولین اعتراض شود این به معنی مقدم داشتن منافقین و لیبرالها است ؟!
۴ ـ کانال اطلاعاتی من نه منافقین بودند و نه لیبرالها، من علاوه بر خواندن نامه های مختلف مردم و بولتن های خبری کشور هر روز با اقشار مختلف مردم از وزرا و نمایندگان مجلس و فرماندهان ارتش و سپاه و سایر ارگانها و ائمه جمعه شهرستانها و مردم عادی کشور ملاقات داشتم، و همه آنان اشکالات و شکایات را مطرح می‌کردند و به خیال خودشان از من چاره جوئی می‌کردند، آیا اینان همه نفوذی بودند؟! من با اینکه با دکتر پیمان هم زندانی بودم حدود چهار سال است ایشان را ندیده ام و از او و کارش هیچ خبر ندارم، آقای مهندس بازرگان حدود یك سال و نیم قبل یك مرتبه به منزل من آمده و ظاهرا آقایان صباغیان و توسلی با ایشان بودند، و آقای دکتر یزدی هم دو بار یا سه بار در ظرف چندین سال به منزل من آمده، و معمولا صحبتهای آقایان مربوط به محل حزب و روزنامه شان که توقیف است و برخوردهائی که با آنان می‌شده دور می‌زده است، و مرحوم دکتر سامی با اینکه در رژیم سابق هم به من و هم به بسیاری از طلاب و مبارزین خدمات شایانی کرد پس از زمان وزارتش در بهداری من اصلا او را ندیدم تا کشته شد، فقط یك مرتبه که کتك خورده بود در محل حزبشان به وسیله نامه از من استمداد کرده بود که من نه جواب دادم و نه کاری از من ساخته بود که برایش انجام دهم .
و معمولا آقایان طالب ملاقات، پس از چند مرتبه تلفن به مسئول ملاقات و دفع الوقت من بالاخره از قبل خود من وقتی به افراد داده می‌شد، بیت من نه در اختیار منافقین بوده است و نه اینکه لیبرالها آنجا صف کشیده

http://paniran.blogfa.com
بودند به نحوی که جای دیگران در آنجا نباشد چنانچه در سخنرانیها گفته شد. مسئول ملاقات که قبلا آقای امیری بود و فعلا آقای متقی است از خود من سئوال می‌کرد، افراد دیگر بیت در ملاقاتها هیچ نقشی نداشتند. البته نظر من به طور کلی در ملاقاتها نسبتا وسیع است و معتقد بودم انسان باید همیشه حرفها را از موافق و مخالف بشنود تا بهتر بتواند تصمیم بگیرد.

آیا خدا راضی است بیتی که همیشه در مسیر انقلاب قدم برمی داشته و در مسائل اسلامی و انقلابی ایران و لبنان و فلسطین و هندوستان و افغانستان و آفریقا و اروپا و امثال ذلك به نفع اسلام و انقلاب فعالیت داشته و اظهار نظر می‌کرده و اهداف انقلاب و مقام معظم رهبری را تعقیب می‌کرده و فرضا گاهی هم بر حسب احساس وظیفه و از روی دلسوزی اشکالاتی را هم تذکر می‌داده است و همیشه مورد حمله ضد انقلاب بوده یکدفعه به اتهام واهی نفوذ و نفوذیها مورد بی مهری واقع شود؟! آیا شایعات بی اساس و یا بافته های سید مهدی که معلوم نیست در چه شرائطی و با چه انگیزه هائی این مقدار رطب و یابس به هم بافته صحیح است ملاك قضاوتها واقع شود؟! و شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورد می‌خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدبین کند ـچنانچه شدـ آیا درست است ما به بافته های او ترتیب اثر بدهیم ؟! اصلا در آن شرائط اعترافات آدم مورد اعتماد هم شرعا منشا اثر نیست تا چه رسد به اعترافات مثل او.

حالا من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود ـ و کم لذلك من نظیر لیس هنا محل ذکرهاـ آیا آقایانی که او را شناخته اند و بر تناقض گوئیهای او واقفند صحیح است با بافته های او معامله وحی منزل کنند، در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب دارد مخصوصا اگر موجب بدبینی ها و دشمنی ها گردد؟! و علی فرض الصدق ما کل ما یعلم یقال، ولا کل ما یقال یکتب فی الاوراق و یبث فی الافاق .

جاداشت آقایان به آیه شریفه : "ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین " توجه می‌کردند. به علاوه چرا نامه های او به من و به برادرش را به ما نرساندند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد ولی در اختیار بعضی افراد دیگر قرار گرفته بود؟ ضمنا سید مهدی یك روز هم عضو دفتر و بیت من نبود، این مطلب را همه کسانی که در قم با دفتر و بیت من سر و کار دارند می‌دانند، او فقط از طرف من مسئول نهضتها بود و مرکز جدائی داشت، و وقتی که من فهمیدم روی او حساسیت هست به او پیغام دادم به بیت من رفت و آمد نکند، البته تا قبل از مصاحبه او از او دفاع می‌کردم ولی پس از مصاحبه او طی نامه ای به حضرتعالی از او کاملا تبری جستم و از موضع گیریهای حضرتعالی نسبت به او تشکر کردم که لابد حضرتعالی اجمالا به یاد دارید و صورت آن ضمیمه است . بالاخره شخص من پس از این حوادث نفس راحتی کشیدم، و در این ماه مبارك رمضان علاوه بر انجام وظائف عبادی ماه بیش از هر ماهی دیگر به کارهای علمی اشتغال داشتم و لذت هم بردم ـخدا را شکرـ و پدر من هم پس از شنیدن جریان خدا را شکر کرده بود که مسئولیت از من برداشته شده است . ولی آیا صحیح بود که با بزرگ کردن بافته ها و القائات برای رهبر معظم ذهنیتی درست کنند که موجب ناراحتی شدید ایشان گردد. و جلو فعالیتهای اسلامی من هم گرفته شود، و دشمنان اسلام و انقلاب در داخل و خارج خوشحال شوند و برای توده مردم هم مساله ایجاد کنند؟! من به سهم خود فرضا از

http://paniran.blogfa.com
غیبت ها و اهانتها بگذرم ولی از تهمت ها و اشاعه اکاذیب هرگز نمی گذرم . و چون معتقدیم روزی به گفته ها و نوشته ها و همه حسابها رسیدگی می‌شود برای شخص خودم هیچ ناراحت نیستم .

از باب مثال عرض می‌کنم : در نامه بعضی از آقایان آمده بود که دختر من در حضور من عکس حضرتعالی را پاره کرده است . به همه مقدسات عالم این امر دروغ محض است، حالا فرض می‌کنیم این امر راست باشد آیا پخش آن به قداست حضرتعالی هم لطمه نمی زند؟! من طلبه فرضا مقصر باشم آیا باید به اسم دفاع از مقام معظم رهبری کاری کرد که مردم به فقه و روحانیت و به همه چیز بدبین شوند؟! یا مثلا آقای سید هادی قبل از ماه رمضان در اثر بحران از قم به قصد مشهد رفت ولی بعدا ترسیده بود و به مشهد نرفته بود تا اول ماه رمضان برای روزه ها به قم آمد و به منزل من هم رفت و آمد نداشت ولی دیدیم در بولتن مجلس به مشهد رفتن او را و چند سخنرانی هم از او نوشتند و یکی از مسئولین مشهد هم تایید کرده بود، و شاید در بولتن های دیگر هم نوشته باشند، این است سنخ اخبار و شایعات !! فی روضه الکافی (ج ۸ ص ۱۴۷) بسنده عن ابی الحسن الاول (ع) قال :

قلت له : جعلت فداك الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشی الذی اکرهه فاساله عن ذلك فینکر ذلك و قد اخبرنی عنه قوم ثقات ؟ فقال لی : یا محمد کذب سمعك و بصرك عن اخیك، فان شهد عندك خمسون قسامه و قال لك قولا فصدقه و کذبهم، لاتذیعن علیه شیئا تشینه به و تهدم مروته فتکون من الذین قال الله فی کتابه : "ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم "، و فی اصول الکافی (ج ۲ ص ۳۵۵) بسند صحیح عن ابی عبدالله (ع) قال : قال رسول الله (ص): "لاتطلبوا عثرات المومنین فان من تتبع عثرات اخیه تتبع الله عثراته، و من تتبع الله عثراته یفضحه ولو فی جوف بیته " الی غیر ذلك من الاخبار الوارده فی هذا المجال .

۵ ـ صحبتهائی که من می‌کردم یا نامه های مختلفی را که در موضوعات مختلف به حضرتعالی می‌نوشتم خدا را گواه می‌گیرم که هدفی جز خدمت به اسلام و انقلاب و موقعیت مقام رهبری و ولایت فقیه نداشتم، و النصیحه لائمه المسلمین را یکی از وظائف مهم همه مسلمین می‌دانستم . البته مدعی عدم خطا و اشتباه هم نیستم که بر حسب حدیث نبوی : "کل ابن آدم خطاء فخیر الخطائین التوابون "; ولی طبق تشخیص خودم سعی داشتم به وظیفه خود عمل کنم، و در عین حال اگر حضرتعالی جدا به من می‌فرمودید تو دیگر حق نداری صحبت کنی من هرگز تخلف نمی کردم . نامه من به حضرتعالی راجع به اعدامها مورخه ۹/۵/۶۷ در اثر اطلاعاتی بود که از بعضی تندرویها و تندروها در زندانها داشتم، و هدفی جز حفظ حقوق و حریم اسلام و انقلاب و مقام معظم رهبری نداشتم، نه نفوذی در کار بود و نه محرکی . پس از اطلاع از دستور اعدامها به وسیله بعضی از قضات که خودشان جدا ناراحت بودند و برای چاره جوئی به من مراجعه کرده بودند من شب تا به صبح به جای خواب به عواقب کار می‌اندیشیدم و در روز بعد با آقایان قاضی خرم آبادی و سید هادی هاشمی مشورت کردم هر دو آنان با نامه نوشتن به حضرتعالی مخالف بودند به عذر اینکه امام ناراحت می‌شود و به خیال خودشان مرا قانع کردند. ولی من پس از خواندن نماز ظهر و عصر و صرف غذا فکر کردم با وصفی که من اطلاع دارم

http://paniran.blogfa.com
تندرویهائی می‌شود و به حریم اسلام و مقام معظم رهبری لطمه خواهد زد، در اثر احساس وظیفه نامه را نوشتم، و چون شورایعالی قضائی را در این قبیل موضوعات مسئول می‌دانستم فتوکپی آن را هم برای شورا فرستادم، و پس از ارسال نامه ها به تهران به منزل آقای سید هادی تلفن زدم که ایشان به بیت حضرتعالی تلفن کنند که نامه را دریافت کنند و ایشان با استعجاب گفت مگر بنا نشد نامه ننویسید؟ و ضمنا من به دست خود به بعضی از قضات که به حالت اعتراض مراجعه می‌کردند و به نظر من مورد اعتماد بودند رونوشت نامه ها را دادم، حالا پس از هفت ماه به خارج سرایت کرده افراد بیت من هیچ گناهی ندارند و جوسازی علیه آنان گناه است .

نامه به آقای نخست وزیر را هم من به دست خود حضورا به حضرات آقایان موسوی اردبیلی، خامنه ای، هاشمی، حاج احمد آقا و نخست وزیر در منزل خودم در یك شب با تقاضای آقایان به همه دادم که بعدا شنیده شد فردای همان شب رونوشت نامه دست یکی از نمایندگان مجلس بوده و به وسیله او هم به افراد داده شده، نه نفوذی در کار بوده و نه منافق و لیبرالی واسطه بوده است . و اساسا چرا ما باید اگر مطلبی را حق و وظیفه می‌دانیم از ملتمان کتمان کنیم ؟ البته نقشه های نظامی باید مخفی باشد که به دست دشمن نیفتد.

۶ ـ با همه این مسائل که اجمالا بدون اعمال فنون دیپلماسی و با صراحت لهجه ای که از خود استاد بزرگوار رهبر انقلاب آموخته ام بیان شد در نامه ای که در تاریخ ۴/۱/۶۸ پیرو پیام حضرتعالی به مهاجرین جنگ تحمیلی قبل از حاد شدن مسائل من به حضرتعالی نوشتم، چنین نوشتم :"اینجانب تا حال معتقد بودم که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی شود بلکه از نظر اینکه اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز درصدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می‌سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد. مع ذلك اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعا نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم می‌دانم و هیچگاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته ام ". پس من هیچ گاه داعیه مقابله با نظام یا خدای ناکرده مقابله با حضرتعالی را نداشته ام . ضمنا نامه فعلی من مرتجلا نوشته شد و احدی به من القا نکرده و برای احدی هم تا حال آن را نخوانده ام تا مبادا باز به گردن بیت و نفوذ و نفوذی گذاشته شود، و معلوم شود که من حرفهای خودم را می‌زنم نه حرفهای دیگران را; حرف زیاد دارم ولی بیش از این صحیح نیست حضرتعالی را خسته کنم . سلامت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرتعالی را از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۲ شوال ۱۴۰۹ مطابق ۱۸/۲/۶۸

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۶: دلایل مخدوش بودن نامه ها

نامه هایی که در اواخر عمر شریف حضرت امام به عنوان نامه ایشان منتشر می‌گردید.

امام خمینی در انتهای وصیت نامه سیاسی -الهی خود گفته است :

" ۱ - اکنون که من حاضرم بعضی نسبتهای بی واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود، لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضاء من باشد یا تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم .

۲ - اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده اند که اعلامیه های اینجانب را می‌نوشته اند، این مطلب را شدیدا تکذیب می‌کنم ; تاکنون هیچ اعلامیه ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است ...".

با توجه به وصایای فوق، نامه هایی که در اواخر عمر شریف حضرت امام به نام ایشان منتشر شده است به دستخط حاج سید احمد خمینی بیشتر شباهت دارد تا به دستخط حضرت امام، که ذیلا از نظر کارشناسی با آوردن نمونه هایی از خطآقای سید احمد خمینی و دستخط امام، دلایلی را در این رابطه عنوان می‌کنیم .

الف - از نظر ظاهری :

با توجه به حال وخیم امام خمینی، دستخط ایشان در اواخر عمر لرزش آشکاری داشت ; برای نمونه غزلی را که حدود سه ماه قبل از فوت نوشته است به همراه دستخط احمد آقا آورده و آنها را با دستخط " ۲۶/۱/۱۳۶۸ " از نظر ظاهری مقایسه کرده ایم . به کلماتی که زیر آنها يك خط كشيده شده توجه شود.

ب - از نظر کارشناسی :

امام عمدتا "ه"" را به صورت ویرگولی می‌نوشت و احمد آقا عمدتا به صورت دو چشم . به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده دقت شود.

نمونه دستخط امام از وصیتنامه ایشان آورده شده است .

امام عمدتا سرکج کلمات را چسبیده و یا با فاصله کم می‌نوشته که همین نحوه نگارش خطایشان را به لحاظ ظاهر باريك می‌کرد; حال اینکه احمد آقا سر کج کلمات را با فاصله می‌گذارد که منجر به پهن شدن خط می‌گردد. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده توجه شود.

امام عمدتا در نحوه نگارش "است " الف را زیر "ت " قرار می‌دهد، ولی احمد آقا "الف " را زیر "س " می‌گذارد. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده توجه شود.

دستخط حضرت امام حدود سه ماه قبل از ارتحال :

نامه " ۲۶/۱/۱۳۶۸ " منتسب به امام خمینی :

دستخط سید احمد خمینی در سال "۱۳۶۸":

http://paniran.blogfa.com

دستخط امام در وصیتنامه مربوط به سال "۱۳۶۱":

دستخط سید احمد خمینی در انتهای رنجنامه :

پیوست شماره ۱۶۷ : نامه آقایان کروبی، جمارانی و روحانی به معظم له

/۲۹بهمن / ۱۳۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك حضرت مستطاب آیت الله العظمی جناب آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته

با سلام و تحیت، پیش از پرداختن به موضوعات اصلی لازم می‌داند نکاتی را یادآور شود:

الف : از آنجا که یکی از ویژگیهای حضرتعالی صراحت لهجه است، انتظار داریم که از برخورد صریح و دور از مجامله ما نرنجید و آنرا حمل بر جسارت و اسائه ادب نکنید.

ب : این نامه را افرادی به محضر عالی می‌نویسند که در درازای نهضت امام تا پیروزی انقلاب اسلامی و تا به امروز از علاقمندان و وفاداران به شما بوده و اخلاص آنان نسبت به حضرتعالی به ثبوت رسیده است و علاوه بر اعتراف به مقام علمی شما از نظر مقاومت و از خود گذشتگی و تحمل رنج ها و فشارها شما را اسوه و الگوی کم نظیر دوران خفقان رژیم ستم شاهی می‌دانند و در این نگارش جز خیر خواهی و صلاح اندیشی و تذکرات مشفقانه و پیشگیری از ضربه و لطمه ناهنجار به مقام والای آنجناب نظر و اندیشه ای ندارند.

ج : این نامه پس از دیر زمانی بردباری و خویشتن داری در برابر یك سلسله برخوردها و موضع گیریهای سئوال برانگیز جنابعالی که برای ما در خور توجیه نبوده است، به حضرتعالی نگارش شده است . امید است که آن را بر پایه احساسات آنی، جوانی و حساب نشده ما نگذارید و توجه داشته باشید که در پی دیر زمانی اندیشه و بررسی همه جانبه، به تقدیم آن ناگزیر شدیم . با وجود این اگر شیوه نگارش دون شان آن مقام معظم است، پوزش می‌خواهیم چون ما را از آن گریزی نبوده است . والعذر عند کرام الناس مقبول .

د: شما توصیه می‌فرمائید که : "لازم است مردم و کسانی که انتقاد سازنده دارند آزادانه حرفهای خود را بزنند" امید است که به ما به عنوان سربازانی که در راه اسلام و انقلاب اسلامی -ان شاء الله - فداکاری و خدمتگذاری کرده و می‌کنند، این رخصت را بدهید که دور از هرگونه سانسور، انتقاد و نظریه خود را لااقل در نامه ای در بسته، به حضور عالی بنگارند.

اما مسائلی را لازم می‌دانیم با آنجناب در میان بگذاریم و درباره آن با کمال ادب و احترام توضیح بخواهیم بدین شرح است :

۱ - برخورد و موضع گیریهای حضرتعالی در ماجرای مهدی هاشمی برای بیشتر دوستان مخلص و ارادتمندان روحانی شما که از نزدیك و دور شاهد موضع گیریهای شما بودند، شگفت انگیز و حیرت آور بود و هنوز نیز

http://paniran.blogfa.com
این شگفتی و حیرت ادامه دارد. شما خود می‌دانید که نامبرده و باند او عالم روحانی مرحوم شمس آبادی و نیز روحانی دیگری را به جرم ساده اندیشی و بنا به گفته خود او "عدم اعتقاد به مبارزه " ربودند و به وضع فجیعی به قتل رسانیدندو آنگاه که دستگیر شدند نیز -بنابر پرونده موجود- نامبرده در خدمت ساواك قرار گرفت و به همکاری با آنان پرداخت . در پی پیروزی انقلاب اسلامی که از زندان آزاد گردید نیز به شرارت ادامه داد و حشمت و دو فرزند بی گناه او را به وسیله باند خود ربوده و به قتل رسانید و آنگاه که از سوی حضرتعالی علیرغم هشدارها و تذکرات خیرخواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، به مسئولیت نهضتها گماشته شد، می‌دانید که چگونه در افغانستان میان برادران مسلمان کشت و کشتار و برادر کشی راه انداخت و فتنه ها بر پا کرد. و سرانجام خونهای ناحق ریخته گریبان او و باند او را گرفت و از سوی مسئولان نظام جمهوری اسلامی دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و به جنایات خود اعتراف کرد و به جزای اعمال خود رسید و در این میان انتظار می‌رفت که حضرتعالی در پی آگاهی از جنایتها و آدم رباییها و خون ریزیها و دهها جنایت و خیانت دیگر او، که در پرونده های او منعکس است و خود به خوبی از آن آگاهید، نه تنها از او و باند او اظهار تبری و انزجار کنید و از مسئولان امر کیفر هرچه سریعتر آنان را بخواهید بلکه از وجود چنین جنایتکاران خونخوار و خدا نشناسی در میان بیت خود به شدت نگران شوید و به خود آیید و در راه پاك سازی بیت خود از عناصر منحرف و وابسته به باند مهدی بکوشید و از مقامات و مسئولانی که در راه ریشه کن کردن این ماده فساد تلاش کرده اند سپاسگزاری کنید و خود را مرهون آنان بدانید، لیکن متاسفانه حضرتعالی نه تنها چنین نکردید بلکه تا واپسین روز زندگی او می‌کوشیدید که او را از کیفر قانونی برهانید؟! آیا این موضع حضرتعالی را می‌توان با موازین قانونی مطابق دانست ؟

۲ ـ شما در سخنرانیها و موضع گیریهای خود از پایبندی به قانون، عدم تجاوز به قانون و حرکت بر پایه قانون، فراوان سخن می‌گویید. پرسشی که برای ما مطرح است این است که آیا پیروی از قانون برای دیگران است ؟! یعنی این مسئولان نظام جمهوری اسلامی و امت قهرمان پرور ایران هستند که باید قانون را رعایت کنند؟ لیکن اطرافیهای شما از هفت دولت آزادند؟! اگر چنین نیست پس چگونه :

الف : خبر کشته شدن حشمت و دو فرزند او به دست باند مهدی، نه تنها شما را تکان نداد بلکه تا آنجا که امکان داشت از قاتلان آنان حمایت کردید. در صورتی که اگر حشمت و دو فرزند او باید به چنین کیفری می‌رسیدند این وظیفه دادگاه انقلاب و دستگاههای قضایی بوده، نه وظیفه مهدی و باند او. شما چگونه است که از دریافت قتل حشمت و فرزندان او، به دست باند مهدی تکان نخوردید. لیکن آنگاه که خبردار شدید مشتی منافق و محارب را طبق موازین قضایی محاکمه و اعدام کرده اند، به نامه نگاری دست زدید و در دیدار با برخی از مقامات قضایی این کار را جنایت خواندید و آنانرا جانی نامیدید؟ شگفتا! مهدی و باند او اگر مردم را بدزدند و بکشند جانی نیستند، لیکن مقامات قضایی نظام جمهوری اسلامی اگر شماری از توطئه گرانی را که نقشه براندازی دارند، محاکمه و اعدام کنند، جانی هستند؟! ب : شما آنگاه که خبردار شدید که یکی از افراد باند مهدی اوراق و اسناد نخست وزیری را دزدیده است اظهار داشتید که "شاید تصمیم داشته در آینده نخست

http://paniran.blogfa.com
وزیر بشود و می‌خواسته است اطلاعاتی از چون و چند کار نخست وزیری داشته باشد"! آیا اگر فردا خبردار شوید یکی از علما -العیاذ بالله - به بیت شما دستبرد زده است و شماری اسناد و مدارك را ربوده است و توجیه او این است که چون قصد دارد در آینده قائم مقام رهبر شود، برای آشنایی با اوضاع و شرایط قائم مقامی به این کار دست زده است، با او چه رفتار و معامله ای خواهید کرد و چه دیدی نسبت به او خواهید داشت ؟ آیا در باره او نیز چنین اظهار نظری خواهید فرمود؟ ج : سعید آیت الله زاده در حضور حضرتعالی به جعل سند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی اعتراف کرد و صریحا اعلام داشت که با سند جعلی آنان را ساواکی جا زده است و در حقیقت با بدترین شیوه با آبرو و حیثیت آنان بازی کرده است . شما که در باره قانون و حیثیت افراد آن گونه داد سخن می‌دهید لطفا بفرمایید که در باره این کار خلاف قانون نامبرده چه واکنشی از خود نشان دادید؟! د: حجه الاسلام آقای سید هادی هاشمی بنابر اتهاماتی که در پرونده او موجود است و اعترافاتی که مهدی و باند او علیه نامبرده کرده اند، طبق قانون، به بازجویی فرا خوانده شد. حضرتعالی روی احترام به کدام قانون او را در بیت خود مخفی کردید و اعلام داشتید که بازجویی و محاکمه او، بازجویی و محاکمه من است ؟! و نیز روی چه مجوزی شماری از هم پرونده های مهدی هاشمی مانند جعفرزاده قاتل را در درون بیت پنهان ساختید و اجازه ندادید که طبق قانون دستگیر و کیفر داده شوند؟ راستی کسی که تحت تاثیر اطرافیهای خود به این آسانی قانون را نادیده می‌گیرد و قانون شکنی ها و آدمکشیها ی آنان را نمی بیند چگونه می‌تواند از قانون دفاع کند و قانون را حاکم سازد؟!

۳ - شما در سخنرانیها و موضع گیریهای خود از تبعیض نیز گله مندید و آنرا به حق برای اسلام و انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت زیان آور می‌دانید. لیکن بار دیگر تحت تاثیر جو حاکم در بیت خود در باره سعید آیت الله زاده، خود تبعیض قائل می‌شوید و آنگاه که او را به اتهام جعل سند، احضار می‌کنند، از فرستادن او به بازجویی ممانعت به عمل می‌آورید و تنها با بازجویی او در حضور خود شما موافقت می‌فرمایید؟! و آنگاه که در حضور شما صریحا اعتراف می‌کند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی سند جعل کرده است ولی از نوشتن این اعتراف سرباز می‌زند، شما نیز از او حمایت می‌کنید و با پرخاش می‌گویید چرا می‌خواهید از او نوشته بگیرید؟ آیا می‌خواهید او را به محاکمه بکشید؟! و این گونه به ماجرا پایان می‌بخشید. و درست چند روز پس از این جریان طی یك سخنرانی اعلام می‌دارید که تبعیض غلط است، ما نباید میان خودی و بیگانه فرق بگذاریم ! ما باید از حکومت حضرت علی درس بیاموزیم که فرمود اگر عاریه مضمونه نبود اولین هاشمیه ای بودی که دستت را قطع می‌کردم و...

۴ - شما از سانسور در رسانه های گروهی انتقاد می‌کنید و از این نگرانید که "اگر این طور باشد کار به جایی می‌رسد که حرف من طلبه را هم که از اول انقلاب در کنار مردم و همراه با انقلاب اسلامی بوده ام سانسور می‌کنند..."؟! شگفتا! چگونه است آنروزی که رسانه های گروهی بیانیه حضرت امام در باره مهدی هاشمی را پخش می‌کنند، با پرخاش می‌گویید که چرا این موضوع را بوق کرده اند؟ و آنگاه که خبر به شما می‌رسد که

http://paniran.blogfa.com
رادیو و تلویزیون می‌خواهد اعترافات مهدی هاشمی را پخش کند می‌کوشید که حتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید و نگذارید امت اسلامی جنایات مهدی را از زبان او بشنوند! آیا به نظر شما سانسور پیام رهبر انقلاب اسلامی که در باره این انقلاب همه هستی خود را فدا کرده است در صورتی که شما صلاح بدانید بی اشکال است و سانسور اعترافات مهدی و باند او نیز باید انجام بگیرد و تنها سانسور نظریات شما خلاف قانون است ؟!

۵ ـ شما اعلام می‌دارید که : "متاسفانه دیده می‌شود طوری شده است که افراد خوب از ترس پرونده سازی نمی توانند نفس بکشند"!! با پوزش از محضر عالی باید عرض کنیم سیاه باد روی آن شیادانی که دور شما را گرفته اند و هر روز به گونه ای برای شما جو را ترسیم می‌کنند. روزی به شما می‌باورانند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیان، در کوچه و خیابان آشکارا هتاکی می‌کنند و روز دیگر وانمود می‌کنند که "افراد خوب هم از ترس پرونده سازی نمی توانند نفس بکشند" و حضرتعالی نیز بدون مطالعه و اندیشه روی آن گفته ها آنرا باور می‌کنید و بر زبان می‌رانید.

اگر حکومت تا آن پایه ضعیف است که مردم در کوچه و بازار به مقامات مسئول کشور آشکارا ناسزا می‌گویند چگونه توان پرونده سازی دارد و چگونه افراد خوب نمی توانند نفس بکشند؟ آیا به راستی افراد خوب از ترس نمی توانند نفس بکشند که "خو بان " بیت شما بی پروا و آشکارا به امام، مسئولان و مقدسات این انقلاب همه گونه جسارتها را روا می‌دارند؟! آیا این اشرف خانم صبیه جنابعالی نیستند که از قم تا قهدریجان و تا هر جایی که صدای او برسد به امام عزیز و جان امت اسلامی اهانت می‌کند و عکس حضرت امام را در برابر چشمان شما از دیوار می‌کند؟! آیا این سعید آیت الله زاده نیست که فرزند عزیز امام حجه الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی را به جرم آنکه اجازه نداده است بیت امام نیز مرکز جاسوسان، آدمکشان و باند بازان قرار بگیرد و برای رسیدن به قدرت باند آدمکشی تشکیل نداده است " احمد شاه " می‌نامد!! و حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی را به جرم آنکه از آغاز نهضت امام با فداکاری و پایداری در کنار امام ایستاده است و برای بیرون راندن دیگران از صحنه به جعل سند دست نزده است " اکبر شاه " می‌خواند!! آیا حضرتعالی شب نامه های نهضت آزادی را که در آن امام و مسئولان و اصولا نظام جمهوری اسلامی را به زیر سئوال می‌برند مطالعه نمی کنید؟! آیا سخنرانیهای عناصر وابسته به انجمن حجتیه و پیروان تز " اسلام منهای روحانیت " را علیه مقامات و مسئولان کشور نمی شنوید؟! آیا خدا راضی است که با این گونه سخنان، برای رادیوهای بیگانه و ضد انقلاب خوراك تهیه کنید و اصل نظام جمهوری اسلامی را به زیر سئوال ببرید؟!

حضرت آیت الله ! شما خوب می‌دانید امت قهرمان پرور ایران هرگز تحمل کوچکترین اهانت به ساحت مقدس حضرت امام را ندارد و این حقیقت در دوران ستم شاهی بارها ثابت شده است . راستی اگر روزی این ملت با خبر شود که در بیت شما نسبت به عکس امام چه جسارتی شده است می‌دانید با آن بیت چه خواهند کرد؟! شما مداحی و ثناگویی را نکوهش کرده اید! آیا ممکن است توضیح بفرمایید که منظور شما چه می‌باشد. تا آنجا که ما می‌دانیم در صدا و سیما خطبه های نماز جمعه، نطق قبل از دستور و در قطعنامه ها جز از امام و

http://paniran.blogfa.com
حضرتعالی از هیچ مقامی مدح و ثنایی نمی شود و مداحی از امام از باب "فاما بنعمت ربك فحدث " و "من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق " وظیفه هر مسلمان است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم امت حق شناس ایران از این وظیفه هرگز سر باز نخواهند زد. هرچند ممکن است باند آدمکشان را خوش نیاید.

۶ ـ شما همیشه در برخورد با مسئولان و مقامات قضایی از عفو زندانیان گروهکی سخن می‌گویید و آزادی آنان را می‌خواهید. با وجود آنکه بارها برای شما ثابت شده است که بسیاری از آنان به سبب اصرار و پافشاری شما مورد عفو قرار گرفتند و آزاد شدند و با شناسایی بیشتر از پاسداران و بسیجیان دست به آدمکشی و ترور زده و خون عزیزان ما را ریخته اند، لیکن هرگز این گونه رویدادها در موضع شما در پشتیبانی از زندانیها ی گروهکی تغییری پدید نیاورده است . این موضع شما برای ما سئوال برانگیز است ما مطمئن هستیم که عناصر مرموز بیت، در این موضع گیری شما نقش اساسی دارند.

۷ ـ شما در سخنرانیهای خود روی این نکته بارها تاکید دارید که برخی از شعارهایی که دادیم غلط بوده، تند روی بود، موجب رمیدن افکار جهانی شد! حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را سر ندهید.
باید این نکته را یادآور شویم که استکبار جهانی برای منحرف کردن مسیر یك انقلاب، نخست از این راه وارد می‌شود که به برخی از سردمداران انقلاب بباوراند که قاطعیت و انعطاف ناپذیری و ایستادگی روی آرمانهای انقلاب غیر عملی و موجب انزوای کشور انقلابی در جهان می‌شود! و می‌کوشد افکار جهانی را به شکل لولوی سر خرمن، در برابر چشمان مسئولان انقلاب پیوسته به رژه وادارند. غافل از آنکه، افکار جهانی را مشتی زراندوزان بی وجدان، رفاه طلبان بی درد و انسانهای تهی از انسانیت می‌سازند و آنانکه در کشورهای مقتدر و استکباری هنوز از انسانیت تهی نشده اند، خود از بسیاری حقوق محرومند و در معادلات جهانی نقشی ندارند.
مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید بکوشند شعارها و آرمانهایی را دنبال کنند که مورد پشتیبانی امت قهرمان پرور ایران است و خانواده های معظمی در راه تحقق آن آرمانها بهترین عزیزان خود را فدا کرده اند و هرگونه کمبود، کاستی و ناراحتی را در راه پیشبرد آرمانهای مقدس انقلاب تحمل می‌کنند و مسلما هیچگاه از آرمانهای مقدس خود دست نمی کشند و به آن پشت نمی کنند.
آری ما باید بکوشیم شعارها و آرمانهایی را که امت اسلامی در راه پیاده کردن آن قربانیها داده، رنجها برده و می‌برد حفظ کنیم و جامه عمل بپوشانیم . نه آنکه برای خوشایند بی تفاوتها، رفاه طلبها، سرمایه داران و سوداگران اروپا و آمریکا به شعارهای اسلامی -انقلابی پشت کنیم و آنرا غیر عملی بخوانیم .

۸ ـ شما می‌فرمایید "هر کس باید اعمال خود را محاسبه و اشتباهات خود را جبران کند... و در پی برطرف کردن نواقص و رفع اشتباهات بر آیند" البته پیشنهاد ارزنده و اسلامی است و همه وظیفه مندند به حساب خود

http://paniran.blogfa.com
برسند پیش از آنکه به حساب آنان رسیدگی شود لیکن باید دید حضرتعالی در این زمینه چه گامی برداشتید؟ اگر حضرتعالی نگاهی به گذشته های خود بکنید و اشتباهات گذشته را دریابید، شاید امروز بتوانید در برخوردهای خود جانب احتیاط رعایت کنید و به این حقیقت برسید که ممکن است امروز نیز مانند دیروز در اشتباه باشید.
شما یك روز به کتاب شهید جاوید تقریظ نوشتید و روز دیگر با فشار نیروهای منفی درصدد برآمدید که آنرا رد کنید و تو به نامه بنویسید که برخی از دوستان نگذاشتند که هر دو کار اشتباه بود. شما شهید قهرمان محمد منتظری را تحت تاثیر گفته های دیگران، روانی خواندید. در صورتی که امام را هرچه تحت فشار قرار دادند تا کلمه ای علیه محمد به زبان آورد نپذیرفتند. و خدا می‌داند که لیبرالها و ملی گراها از این اظهار نظر شما در باره او چه بهره برداریهای سوء کردند و در مجلس شورای اسلامی او را از قول شما دیوانه خواندند! شما علیرغم توصیه ها و تذکرات حضرت امام که از نجف درباره مهدی دید منفی داشت و نیز دوستان دلسوز، مهدی هاشمی را مسئولیت دادید و دست او را باز گذاشتید و در نتیجه دیدید که با بهره برداری سوء از امکانات به دست آورده به چه جنایاتی در ایران و افغانستان دست زد و امروز نیز علیرغم هشدارها و رهنمودهای حضرت امام و بیشتر دوستان وفادار و دلسوز، از پاکسازی بیت خود، خودداری می‌ورزید و در نتیجه می‌بینیم که اطرافیان و نزدیکان شما برآنند که شما را گام به گام از راه انقلاب جدا سازند و شما را نسبت به انسانهای متعهد و فداکار و انقلابی بدبین سازند و آدمکشان و سرمایه دارها و لیبرالها را در دید شما قهرمان مبارزه با آمریکا جا بزنند! شما دیگران را از یك دندگی و لجاجت منع می‌کنید لیکن خود در برابر این همه دوستان دیرینه و خیل خیراندیشان که از سالهای متمادی و از دورانهای بسیار گذشته آنان را می‌شناسید و به اخلاص و تعهد آنان ایمان دارید سرسختی نشان می‌دهید به گونه ای که انگار همه آنان در مسیر مخالف انقلاب حرکت می‌کنند و یا نمی فهمند و در اشتباهند و تنها چند نفری که گرداگرد شما حلقه زده اند دلسوز انقلاب می‌باشند و درست می‌اندیشند!
۹ ـ شما پیوسته به مسئولان گوشزد می‌کنید که نیروها را کنار نزنید، افراد کاری را حذف نکنید. لیکن می‌بینیم که امروز برخی عناصر درست کار و متعهد از بیت شما کنار زده شده و یا منزوی گردیده اند و سعید آیت الله زاده با اهانت از افرادی که در باند نیستند کلید تحویل می‌گیرد!!
۱۰ ـ گفتن ندارد که در نظام جمهوری اسلامی کمبودها و کاستیهایی وجود دارد که برخی از آن از پیامدهای انقلاب نوپا و جنگ تحمیلی می‌باشد و اجتناب ناپذیر است و برخی نیز به سبب بی تجربگی و عدم کارآیی برخی از مسئولان به وجود آمده است و قهرا با تذکرات و راهنمایی های مشفقانه، همراه با ارائه طرح و برنامه می‌توان آنرا برطرف ساخت . اما این شیوه ای که شما در پیش گرفته اید که ضعفهایی را که اطرافیها و نزدیکان در نظر شما بزرگ جلوه می‌دهند، به دست می‌گیرید و با بوق و کرنا به رخ مسئولان می‌کشید، بدون آنکه راه حلی ارائه دهید، نه تنها شیوه ای سازنده و اصلاحی نیست بلکه از یك سو برای دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی خوراك تبلیغاتی فراهم می‌کند و از سوی دیگر نظام را زیر سئوال می‌برد و تضعیف می‌نماید. این شیوه آنهایی است که کنار گود نشسته اند و همه مشکلات کشور را یك روزه حل می‌کنند.

http://paniran.blogfa.com
شما خوبست به جای حمله به این و آن، به ارشاد و راهنمایی بپردازید و ضمنا به کارهایی که خود انجام می‌دهید بنگرید تا دریابید که تا چه پایه ای در صحنه عمل موفق بوده اید. آن بند ج که در باره آن نتوان سخن گفت و این نمایندگان شما در دانشگاهها که برخی از آنان مایه شرمساری و دور داشتن دانشجو از روحانی شده اند و دیگر مجالی برای شرح آن نیست .

مادر پایان لازم می‌دانیم که راه امام و خط امام را به شما یاد آوری کنیم . ما بر این باوریم که حضرتعالی اگر به زندگی و راه امام عنایت بیشتری داشته باشید و آنرا دریابید و به کار بندید در زندگی سیاسی شما ۱۸۰ درجه دگرگونی پدید خواهد آمد و راه دیگری در پیش خواهید گرفت .

از ویژگیهای برجسته و ارزنده امام این است که تاثیر ناپذیرند و این ویژگیها معظم له را از بسیاری خطرها مصون داشته است . در آن روزگاری که در نجف اشرف، در غربت به سر می‌بردند، نامه ها پیامها و فشارهای همه جانبه بیشتر یاران و دوستان ایشان نتوانست معظم له را تحت تاثیر قرار دهد و به پشتیبانی از منافقین وادارد. و چنانکه در بالا اشاره شد در باره شهید محمد نیز تلاشهای فراوانی شد تا امام کلمه ای علیه او بر زبان آورد و نیز درباره برخی از چهره هایی که در محافل روشنفکری محبوبیتی داشتند و نیز پیرامون برخی گروهها و انجمنها که متاسفانه امروز نیز در مراکز حساس جا خوش کرده اند، بارها تلاشهایی به عمل آمد تا از امام تاییدی بگیرند که به سبب بیداری و هوشیاری امام، همه آن تلاشها ناکام ماند و تاثیرناپذیری امام بر همگان ثابت و آشکار گردید.

موضع امام علیه مهدی هاشمی در نجف اشرف که حتی به برادران روحانی نجف، اجازه تحصن و اعتصاب برای نجات جان او را نداد، آموزنده و پندآمیز است (در این زمینه آقای انصاری که در خدمت حضرتعالی انجام وظیفه می‌کند و آقای سید حمید روحانی که در این نگارش سهیم است، می‌توانند دیدگاه امام در باره مهدی در نجف را برای شما بازگو کنند.) ما اطمینان داریم که حضرتعالی با الهام از تذکرات و رهنمودهای حضرت امام بزرگوار، می‌توانید به بهترین شیوه ای در مقام اصلاح و پاکسازی بیت خود برآیید. عناصر ناباب را از درگاه خود برانید و نزدیکان را از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی خود منع کنید.

شما از اصلاحات فراوان سخن گفته اید و رهنمود داده اید لیکن هیچگاه به سبب جوسازیهای برخی از اطرافیها و نزدیکان نتوانستید به اصلاح بیت خود دست بزنید یعنی اساسا به شما فرصت اندیشیدن در این باره را نداده اند.

صداقت، درستی و سلامت نفس شما بر همگان آشکار است . لیکن آنچه که شما را آسیب پذیر ساخته است بیت و نزدیکان شما و منابع خبر شما است که متاسفانه ناسالم است . و این منابع خبری ناسالم و برخی نزدیکان ناصالح شما را به اشتباهات خطرناکی واداشته اند و دشمن را به شکل دوست و دوستان را دشمن در برابر شما به نمایش می‌گذارند و عناصر لیبرال و منحرف مانند نهضت آزادی را به شما نزدیك می‌سازند. ما از این نگرانیم که این روش و شیوه شما صبر برادران انقلابی و وفادار به شما را لبریز کند و آنرا به نگارش نامه

http://paniran.blogfa.com
ای سرگشاده و استفاده از رسانه ها ی گروهی برای پاسخگویی به جنابعالی و توضیح حقایق برای امت اسلامی، ناگزیر سازد که از آن به خدا پناه می‌بریم .

ما رسما اعلام می‌داریم که تا منابع خبری و تشکیلات درونی شما اصلاح نگردد، این ره به ترکستان است و هرگز نخواهید توانست وظایف و مسئولیتهایی را که در قبال اسلام و انقلاب اسلامی بر دوش دارید به درستی به پایان ببرید بلکه ممکن است خدای نخواسته به خود و اسلام و انقلاب زیانهای جبران ناپذیری وارد کنید.

این حقیقت را می‌توانید با مطالعه در زندگی برخی علما و مراجع گذشته که در محاصره اطرافیها و نزدیکان بوده اند به خوبی به دست آورید که قرآن می‌فرماید: لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب .

والسلام علیکم و رحمه الله

مهدی کروبی - مهدی جمارانی - سید حمید روحانی

پیوست شماره ۱۶۸: نامه معظم له در پاسخ به نامه آقایان کروبی، جمارانی و روحانی (مهدی کروبی، امام جمارانی و سید حمید روحانی)

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات حجج اسلام آقایان مهدی کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی دامت افاضاتهم

پس از سلام و تحیت نامه مورخه ۲۹/۱۱/۶۷ شما آقایان محترم واصل شد.

ضمن تشکر از توجه شما نسبت به اینجانب ناچارم تاسف عمیق خود را ابراز دارم که چرا سه نفر از بزرگانی که متصدی امور مهمی در کشور می‌باشند و مخصوصا مسئول و متصدی حفظ ارزشهای تاریخی انقلاب و کشور، این مقدار از مسائل و واقعیات بی اطلاع باشند که منشا قضاوتشان بافته ها و نقلیات شایعه سازان مغرض و حدسیات افراد بی اطلاع به اصطلاح اطلاعاتی باشد، به نحوی که در یك نامه چندین تهمت و دروغ واضح وجود داشته باشد.

و تعجب من از این است که آقایان انتظار دارند من درك و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازیها شوم، خداوند همه ما را از خطاها و لغزشها و اشتباهات حفظ فرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱/۱۲/۶۷ - حسینعلی منتظری

باسمه تعالی

http://paniran.blogfa.com
نامه فوق در تاریخ فوق به عنوان جواب نامه آقایان نوشته شد ولی پس از مشورت از باب : "امت الباطل بترك ذكره " فرستاده نشد، ولی چون آقایان نامه خود را که متضمن اکاذیبی است در بولتنهای خبری چاپ کرده اند لازم شد به عنوان دفاع از خود اجمالا فرستاده و نشر شود.

والسلام علی من اتبع الهدی
۲۵/۱/۱۳۶۸ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۹: نامه معظم له به آقای هاشمی رفسنجانی ریاست وقت مجلس شورای اسلامی ـ در باره درج جوابیه معظم له در بولتن مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم
جناب مستطاب حجه الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی دامت افاضاته پس از سلام و تحیت، چون از قرار مسموع نامه حجج اسلام آقایان کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی به اینجانب در بولتن های خبری از جمله بولتن مجلس شورای اسلامی منتشر شده، مقتضی است جنابعالی دستور دهید جواب آن که لفا ارسال می‌شود مطابق قانون مطبوعات در بولتن مجلس شورای اسلامی چاپ و منتشر شود.
توفیق جنابعالی و مجلس شورای اسلامی را در راه ارتقاء اسلام و کشور از خداوند متعال مسالت می‌نمایم .

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته
۲۵/۱/۶۸ ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۷۰: نامه مجدد آقایان کروبی، جمارانی و روحانی به معظم له در رابطه با پاسخ مبهم حضرت آیت الله منتظری به نامه مدلل و مفصل مورخه ۲۹/۱۱/۶۷ اینجانبان لازم می‌دانیم نکات زیر را تذکر دهیم :

۱ ـ آیت الله منتظری بدون اینکه موارد خاصی را ذکر نمایند چند مورد از نامه یازده صفحه ای ما را دروغ و تهمت خوانده اند; درحالی که بهتر بود مواردی از نامه را که به نظرشان تهمت و کذب بوده مشخص می‌کردند تا ما دلائل و شواهد و اسناد خود را برای هر مورد ارائه می‌کردیم .

۲ ـ در نامه ما به مطالب بسیاری اشارت شده بود، چنانچه از ذکر مسائل بسیار دیگری هم خود داری گردیده

http://paniran.blogfa.com
بود. از طرفی ایشان از میان این همه مطالب مطروحه در نامه، چند مورد نامشخص را خلاف واقع دانسته اند. چه بسیار منطقی می‌نمود اگر معظم له در خصوص موارد دیگر نامه که به نظر ایشان هم خلاف نبوده توضیح و پاسخ صحیح ارائه می‌فرمودند، از جمله پاسخ می‌فرمودند که در خصوص آن همه دفاع از افراد فاسد و جنایتکاری چون سید مهدی هاشمی و باند تبهکار او چه توجیهی دارند؟

۳ - در پاسخ ایشان جمله ای است بسیار مبهم که "آقایان انتظار دارند من درك و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازیها شوم " این قسمت از پاسخ، این مساله را می‌رساند که مواضع غلطی که از سوی ایشان به طور مستمر ابراز شده و تمامیت نظام را به زیر سئوال برده و از سوئی باعث شده است که حضرت امام به خاطر مصالح عالیه نظام آن موضع قاطع را اتخاذ نمایند، درك و فهم شخص آیت الله منتظری بوده و ایشان هنوز هم بر صحت تحلیلهای خاص و خلاف واقع خود اصرار دارند و از طرفی، طرفداران واقعی نظام و یا کسانی را که با نقطه نظرات ایشان مخالف بوده جوساز یا تسلیم شرائط جو می‌دانند که البته امید واریم که چنین نظری نداشته باشند.

۴ - هنگامی که مخلصین از روی دلسوزی و مصلحت اندیشی، انتقادی سازنده را نسبت به ایشان عنوان کرده و یا به برخی از عیوب و نقصهای موجود در کار ایشان اشارت می‌کنند، چرا با آنان به چشم دشمن یا افرادی جوساز ساده اندیش و افرادی که دیگران آنها را پر کرده اند برخورد می‌شود؟ و از طرفی اگر افرادی مجهول الهویه یا حتی ضد انقلاب، مطالب واهی و بی اساس را علیه نظام و ارگانها و مسئولین دلسوز مطرح می‌کردند، از سوی ایشان پذیرفته شده و حتی ایشان به عنوان بلندگوی آنها، مطالب غیر صحیح و خلاف واقع را در سخنرانیها بیان کرده و یا در پیامهایشان منتشر می‌کردند. ما بر این نکته بارها تاکید داشته ایم که متاسفانه از نقاط ضعف بسیار مهمی بوده است که کار معظم له را به اینجا منتهی کرده است .

در خاتمه بهتر بود ایشان که درصدد پاسخ بر آمده بودند، از روی خیر خواهی و با صراحت به انتقادات دلسوزانه و مستدل، پاسخی مشخص و مدلل ارائه می‌فرمودند، نه اینکه به همان شیوه سلف، با برخوردی جو سازانه تنها به کلی گوئی پرداخته ضمن ذکر اینکه مواردی از نامه ما مجهول یا تهمت بوده، تنها بر ابهامات بیفزایند. به هرحال ما نیز تاسف عمیق خود را از برخورد مجهولانه معظم له با انتقادات دلسوزانه مندرج در نامه را ابراز می‌داریم .

مهدی کروبی - مهدی جمارانی - سید حمید روحانی

پیوست شماره ۱۷۱: جوابیه آقای سعید منتظری به نامه آقایان کروبی، جمارانی و روحانی

(آقایان کروبی، جمارانی و روحانی)

http://paniran.blogfa.com

بسم الله الرحمن الرحیم

خدمت حضرات محترم، حجج اسلام آقایان امام جمارانی، شیخ مهدی کروبی و سید حمید روحانی دامت افاضاتهم

پس از تحیت و سلام، نظر به اینکه در نامه مورخ ۲۹/۱۱/۶۷ شما که اخیرا در بعضی از بولتنها درج گردید مسائلی مشاهده شد که برخی از موارد آن مستقیما به این حقیر مربوط می‌شود، ضروری دیدم جهت آگاهی شما سروران و کسانی که احیانا آن نامه را خوانده اند، توضیحاتی را معروض دارم و البته هرگز قصد دامن زدن به تنشهای موجود جامعه و نامه پراکنیهای اینچنینی را نداشته و فقط از باب اینکه بعضا مطالب نوشته شده با استناد به نقلیات افراد ناآگاه و احیانا مغرض مطرح شده است، جهت روشن شدن ابهامات و از باب اینکه دفاع از خود حق طبیعی و شرعی هر فرد مسلمان می‌باشد، اقدام به نوشتن این نامه نمودم و سعی خواهم کرد توضیحاتم موارد غیر مربوط به اینجانب را هم در بر گیرد و در حد وسع و اطلاعات موجودم به آنها خواهم پرداخت . (لازم به ذکر است تقسیم بندی نامه بر اساس بندهای نامه فوق الذکر می‌باشد).

۱ - نوشته اید: "علیرغم هشدارها و تذکرات خیرخواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، مهدی هاشمی به مسئولیت نهضتها گماشته شد." لازم به ذکر است مسئولیتهای بدوی بعد از انقلاب او از طرف حضرت آیت الله منتظری نبوده و دوران همکاریش با سپاه (عضویت در شورای فرماندهی) و شروع کار نهضتها، با احکام آقایان مسئولین کشوری بوده است و حکم مسئولیت نهضتها بعدا از طرف ایشان نوشته شده بوده و همچنین اینطور نیست که با آنکه حضرت امام و سایر مسئولین تذکرات لازمه را داده باشند، با این حال مسئولیت نهضتها به او سپرده شده باشد، چون تذکرات حضرت امام بعد از مسئولیت نهضتها بوده و آقایان مسئولین محترم کشور هم بعضا در امورات سپاه و همچنین نهضتها همکاریهایی با او داشته اند.

نوشته اید: "چنین جنایتکاری در میان بیت بود" اولا همه می‌دانند او هرگز عضو بیت و دفتر نبوده و اصلا همین مسئولیت نهضتها دلیلی است که او در امورات بیت نقشی نداشته و نمایندگان و خویشاوندان یك شخصیت صحیح نیست الزاما از اعضای بیت آن شخص به حساب آیند و ثانیا جنایات و خیانتهای این مفسد پس از دستگیریش روشن و آشکار گشت .

۲ - (الف) در مورد وی و سایر مربوطینش شاید شما پیام معروف آیت الله منتظری را در آن موقع به یاد نمی آورید که در آن تصریحا با جمله "ولوبلغ مابلغ " خواستار رسیدگی شده بودند. البته ایشان در مورد همه زندانیان و منجمله او، تاکیدش بر این بوده که مبادا جو و مسائل اینچنینی خدای ناکرده بر احکام الله اثر بگذارد و این مطلب از موضع گیریهای ایشان در قضایای حشمت و جریانات مربوطه و هم در قضایای منافقین و... مشهود است ; و اینکه در بعضی از روزنامه ها نوشته اند ایشان درس خود را به این جهت تعطیل نمودند کذب

http://paniran.blogfa.com
محض است و ایشان حتی یك روز هم درس را تعطیل نکردند بلکه چون خانواده های بازداشتیها زیاد مراجعه می‌کردند و مزاحم بودند، ایشان چند روزی ملاقات را تعطیل کردند و اینکه ایشان تاکیدشان همیشه بر برخورد با صبر و حلم در چهارچو به قوانین اسلام بوده است و سفارش به اینکه مبادا جو خاص انسان را از اعتدال خارج کند. بخشی نیز به نظرات فقهی مربوط است که از حد حقیر خارج می‌باشد.

اما مطلبی که قابل ذکر است اینکه ایشان این نظرات را به شکل محرمانه و فقط برای اطلاع حضرت امام ارسال کردند و با پخش آن هرگز موافق نبوده اند و گرچه ایشان مطیع اوامر مقام معظم رهبری بوده و هستند، اما در حد یك مشاور، حداقل این حق را به ایشان می‌دهید که اگر چیزی به نظرشان آمد به شکل محرمانه با استادشان مطرح نمایند و به مقتضای احادیث وارده "النصیحه لائمه المسلمین " وظیفه هر مسلمانی است، چه رسد به ایشان که چهل سال است به پیروی از حضرت امام شناخته شده اند.

(ب) مسئله اسناد نخست وزیری تا آنجا که بنده اطلاع دارم سندی بیش نبوده و آن هم نه "دزدی از نخست وزیری " بلکه گزارش بودجه ای بوده که در اختیار نمایندگان مجلس قرار می‌گرفته و توسط نماینده مشخصی در اختیار شخص دیگری قرار گرفته و فکر می‌کنم صحیح نباشد مسئله اینگونه مورد قضاوت قرار گیرد. مسئله تصمیم به نخست وزیر شدن همانطور که از قالب کلمات پیداست مزاحی بیش نبوده و لازم به ذکر است فرد مورد بحث که سند در اختیارش قرار گرفته بوده، مورد شناخت حضرت آقای کروبی می‌باشد و در دوران نهضتها امکاناتی از طرف ایشان در اختیار او قرار می‌گرفته است، گرچه چنین اسنادی سابق بر این حتی در روزنامه ها هم چاپ گشته است .

(ج) جعل اسنادی که به اینجانب نسبت داده شده کذب محض است، چه رسد به اعتراف به آن و آن هم در حضور پدرم که در این مورد و دیگر موارد مربوطه حاضر به قسم و در صورت ظهور خلافش آماده پذیرش هر نوع عقوبتی خواهم بود. من ادله بیگناهی ام را در نامه مورخ ۶/۲/۱۳۶۶ برای برادران اطلاعات مشروحا توضیح داده ام که لابد صلاح ندانسته اند انعکاسی داشته باشد. در صورت لزوم دلایل و شواهد ان شاء الله قانع کننده ای ارائه خواهم داد، که اظهارات مجرمی که برای فرار از مجازات دنیوی و کم شدن جرمش مذبوحانه به دنبال شریك جرم می‌گردد مورد استناد این و آن قرار نگیرد.

(د) اخفای سید هادی صورت خارجی ندارد و در آن مسئله دو سال قبل، او احضار شد و خودش به تهران رفت و البته تاخیری دو سه روزه داشت، ولی بحثی از مخفی شدن در کار نبود و در مورد اخفای دیگرانی که اشاره فرموده اید و شخص ذکر شده در نامه، هرگز چنین چیزی نبوده است و راه تحقیق هم باز است .

۳ ـ در مورد احضار اینجانب و ممانعت پدرم، این مطلب هم واقعیت نداشته است و من تاکنون به دادگاه احضار

http://paniran.blogfa.com
نشده ام و مگر بنا بوده در باره احضار اینجانب از پدرم سئوال شود و مگر نه اینکه سه سال قبل بدون اطلاع پدرم چند ساعتی در خدمت آقایان بودم و این بار هم همین گونه عمل شد.

۴ ـ در مورد پخش اعترافات مهدی هاشمی خطاب به پدرم مرقوم فرموده اید: "آنگاه که خبر به شما می‌رسد که رادیو و تلویزیون می‌خواهد اعترافات را پخش کند می‌کوشید حتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید" باید بگویم نه شخص حضرت آیت الله منتظری و نه هیچکس در بیت، اطلاعی از اعترافات نداشتیم چه برسد به جلوگیری از پخش آن، و دقیقا یادم هست که آن روز استاد گرام جناب حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی خدمت آقا بودند که در اخبار تلویزیون گفته شد مشروح اعترافات مهدی هاشمی در پایان اخبار پخش خواهد شد که وقتی به اطلاع ایشان رسید از آقای هاشمی سئوال فرمودند: "مطلب چیست ؟" که آقای هاشمی گفتند: "اعترافاتی بوده ولی بنا به پخش نبوده است و نمی دانم چه شده است که پخش می‌کنند"; و اصلا در این گونه موارد آنچه مورد نظر آقا می‌باشد عدم صحت بیان جرم قبل از اثبات و کشیده شدن مسائل به رسانه ها قبل از محاکمه می‌باشد که لابد بنابر اصول فقهی چنین نظری را ابراز می‌فرمایند.

۵ ـ در این قسمت از نامه شیادانی فرض شده اند که دور آقا را گرفته و اطلاعات غلطاز کانال اینان به آقا می‌رسد. نوشته اید: "روزی به شما می‌باورانند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیون ... هتاکی می‌کنند." لازم به ذکر است اهانت به مسئولین و روحانیون توسط برخی از مردم، مطلبی است که در اکثر بولتنهای ارگانهای انقلابی و... بخصوص جزوه های مخصوصی که در این مورد از طرف نخست وزیری منتشر می‌شود به آنها اشاره و همچنین انعکاس نارضایتی های مردم از بعضی امورات، از سلام صبح بخیر رادیو گرفته، تا برنامه اقتصادی و... تلویزیون و جای جای روزنامه ها، چه به صورت فکاهی و حرف حساب و چه به صورت مقاله و... مطرح شده و در این مورد نظر ایشان اینست که به نحوی رفتار شود که ناخودآگاه عامل نارساییها و کمبودها، روحانیت و بالتبع اسلام قلمداد نشود که خدای ناکرده نتیجه آن بیزاری مردم از روحانیت و در نتیجه اسلام شود.

در مورد توهین اعضای بیت و سایر مربوطین نه تنها العیاذبالله به حضرت امام، بلکه به سایر مقدسات نیز کوچکترین توهینی روا نداشته و نمی دارند و بالعکس جملگی مطیع و مقلد و پیرو رهبر و خدمتگزار انقلابند که بالنتیجه مقدساتش را از خود می‌دانند و یکایك افراد بیت به عنوان افرادی حزب اللهی که اکثریت قریب به اتفاق آنها برادر شهید و از خانواده محترم شهدا هستند، چگونه حاضرند توهین به امام را بشنوند، چه رسد به اینکه خود توهین کننده باشند.

همه و بالخصوص شما سه بزرگوار، خانواده ما و خواهر مرا و خودم را خوب می‌شناسید و دور از انصاف است مطلب مورد اشاره در نامه و بخصوص مورد اهانت به عکس حضرت امام، مورد تایید شما عزیزان قرار گرفته باشد. منزل خواهرم و خودمان و سایر نزدیکان و... همه و همه از سالیان قبل از انقلاب، تا حال و من

http://paniran.blogfa.com
بعد هم مزین به عکس مبارك حضرت امام بوده، نه یکجا که جای جای منزلمان قاب عکس حضرت امام و آن هم یقینا از روی اخلاص و عقیده، موجود است و اصلا امام در قلب ما جای دارد و دیگر اینکه تمامی عکسهایی که در جای جای بیت و دفتر وجود دارد توسط شخص من و با سلیقه من نصب شده که می‌توانید استفسار فرمایید;
و در مورد برادر بزرگوار جناب حجه الاسلام حاج احمد آقا فرزند حضرت امام، بنابر آنچه در ذهنم موجود می‌باشد، معروض می‌دارم که در دستگیری چند ساعته سه سال قبل، از روی عصبا نیت لحظه ای، جملاتی ابراز داشتم که چه بسا نسبت به ایشان تعرضی صورت گرفته باشد که آنچه یقینی است بخشش ایشان و آنچه نا زیباست دامن زدن به آن و آن هم با گذشت سه سال از موضوع و در مورد استاد عزیز جناب حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی یقینا چنین مطلبی را بنده هرگز بر زبان نیاورده ام .
سروران عزیز، بنده شهامت آنرا دارم که بر آنچه اشتباه نموده ام، اقرار و طلب بخشش کنم ولی ناراحتی من از مواردی است که به دروغ نسبت داده می‌شود. من یك فرد عادی و چه بسا دارای اشتباهات زیاد هستم و مسئولیت تمامی اعمال و رفتارم به عهده خود من می‌باشد، ساحت پدر بزرگوارم از آن منزه است، لذا خواهش من از شما بزرگواران اینست که اشتباهات من و امثال مرا از ایشان جدا کنید و مرا با عنوان سعید منتظری یاد نمایید، نه آیت الله زاده و آن هم با علامت تعجب .
باز در بند دیگر، مطلب به شکلی تنظیم شده که موجب برداشت بد خواننده می‌شود. نمی توان صحبتهای حضرت آیت الله منتظری در مورد کاستن از شعار را به حضرت امام نسبت داد و این هم مطلبی است که کوچك و بزرگ همه می‌دانند که صدر و ذیل صحبت ها و نامه های آقا از دعا و تعریف و تمجید بر حضرت امام گرفته، تا ذکر دائمی این مطلب که برای من طلبه شعار ندهید و برای اسلام و انقلاب و رهبر بزرگوارش شعار داده شود و این مطلب در اکثر قریب به اتفاق بیش از یك هزار سخنرانی ایشان به روشنی مشهود است .

۶ ـ با آنکه این مطلب که آیت الله منتظری در برخورد با مسئولان و مقامات قضایی از عفو گروهکیان سخن می‌گویند مطلب صحیحی است، ولی آنچه باید مورد توجه قرار گیرد شرایط عفو است که یکی از آنها بنا به فرموده حضرت امام موافقت وزارت اطلاعات بوده و وظیفه احراز تو به توابین به عهده آن برادران بوده و طبیعی است مواردی را تایید نموده اند که به نظر آنها احتمال بازگشت به دامن منافقین و... در آنها نبوده است و چه بسا در مورد معدودی از آنها هم اشتباه شده باشد، ولی آن هم در موقع آزادی آنها مد نظر قرار می‌گرفته و تا درصد مشخصی از آن روالی طبیعی در برداشته است . ذکر این نکته ضروری است که در جریان عفو تا آنجا که من می‌دانم نظر همه حتی حضرت امام این بوده که اگر در این مورد تا حدود پنج درصد هم اشتباهی صورت گیرد اشکالی ندارد و این در حالی است که بر اساس آمار هیئت عفو منتخب حضرت امام، بیش از دو سه درصد از آزاد شدگان مسئله دار نشده اند و هیئت عفو از طرف حضرت امام منصوب بودند و تا نظر آنان و نظر نماینده اطلاعات در پرونده نبود، عفوی انجام نمی گرفت و هیچ وقت خود ایشان کسی را عفو نکرده اند.

http://paniran.blogfa.com
۷ ـ لابد می‌دانید که شعار معروف "مرگ بر امریکا یادتان نرود" و پشتیبانی های بی دریغ ایشان از نهضتهای اسلامی و بالاخص فلسطین و اعتقاد عملی و غیر قابل انکار به شعار "امروز ایران فردا فلسطین " از مشخصات بارز آیت الله منتظری می‌باشد. طبیعی است ایشان با آن همه سوابق و لواحق موجوده، هیچگاه نظرشان حذف شعار نابودی اسرائیل نبوده است، تنها تذکری که داده شده فرق گذاشتن بین صهیونیستها و یهود بوده، چون در ایران ما هم از فرقه یهود هستند، باید شعار علیه صهیونیستها باشد نه یهودیت که خودش یك دین و مذهب است و دیگر اینکه شعارها باید منطبق با عملکرد باشد. در این مورد سفارشات مکرر ایشان به مسئولین جهت حمایت مادی و معنوی از قیام فلسطینی ها و اعلام راهپیمایی به پشتیبانی از قیام مردم فلسطین اشغالی درخور توجه می‌باشد، و شاید بیش از هر کس در ایران به سرنوشت جنبشهای رهایی بخش علاقمند باشند. برای نمونه به تمامی سخنرانی ها و ملاقات های ایشان مراجعه فرمایید که به نهضتهای اسلامی فلسطین، لبنان، اریتره، افغان و... دعا کرده و برای آنان طلب نصرت می‌نمودند.

۸ ـ در مورد مسئله شهید جاوید، بنده آن موقع سنم اقتضا نمی کرد و از چند و چون قضایای آن موقع اطلاع دقیق ندارم، اما در مورد شهید محمد مسئله به گونه دیگری و البته آن هم بر خلاف میل باطنی ایشان بوده و حتی هنوز نیز ایشان احساس ناراحتی می‌نمایند ولی آنچه که مطرح بوده مصلحت انقلاب و نظام بوده و این خود نشانگر شدت اهتمام ایشان به حفظاصل نظام و بر فرض صحت ادعای شما، این مطلب خود دلیل است بر اینکه علیرغم مسایلی که در بند ۲ و ۳ ذکر نموده اید، ایشان حاضرند بدون در نظر گرفتن روابط شخصی و... همه چیز را فدای مصلحت نظام کنند. همچنین در این نامه و برخی از روزنامه ها چنین منعکس شده که "ایشان تحت تاثیر لیبرالها بوده اند" شما خود می‌دانید اولین کسی که مبارزه بی امان با لیبرالها را شروع کرد شهید محمد منتظری بوده و حضرت آیت الله منتظری هم از اول بنابر شواهد و مدارك موجود با روی کارآمدن آنها مخالف بوده اند و فعلا نیز بر این نظر خود باقی و در مواضعشان تغییری حاصل نشده است .

۹ ـ نوشته اید: "عناصر درستکار و متعهد از بیت شما کنار زده شده اند" لازم به ذکر است قضیه کلید گرفتن از مواردی است که اینجانب راسا چنین کاری کرده ام و همان موقع شدیدا مورد عتاب پدرم واقع گشتم و به هیچ وجه معظم له قصد اخراج و منزوی کردن کسی را نداشته اند و خود اینجانب هم با آنکه بنابر دلایلی نسبت به بعضی از آقایان نظر مساعد نداشته ام، ولی هرگز نه دخالتی داشته و نه درصدد ابراز و تحمیل عقیده ام برآمده ام و شاهد بر این مدعا در طول ده سال انقلاب، از اعضای دفتر به غیر از یك مورد و آن هم بنابر مسائلی، کسی کم نشده بوده است .

۱۰ ـ اینکه تضعیف نظام کار حرامی است حرف کاملا صحیح و از معتقدات راسخ آیت الله منتظری می‌باشد. فکر می‌کنم اختلاف سلیقه ایشان با دیگر مسئولین در این مورد است که طرح فلان مشکل با مردم آیا باعث

http://paniran.blogfa.com
تقویت نظام و حضور بیشتر مردم در صحنه انقلاب می‌شود، یا بعکس موجب تضعیف آن می‌گردد، اما مطمئنا هیچگاه قصد تضعیف در کار نبوده است ; ولی به هرحال با مشخص شدن نظر رهبر کبیر انقلاب، ایشان خود را موظف به اطاعت آن می‌دانند.

در مورد نمایندگان ایشان، گرچه ضعفهایی بوده، ولی فکر نمی کنم صحیح باشد ضعفهای نمایندگان کسی را دلیلی بر تضعیف خود وی قرار داد; و اما در مورد لیبرالها و رفت و آمدشان که در سخنرانی دانشگاه نیز مطرح شده که اینها در بیت صف کشیده و جای ما نبود! یادآور می‌شود در مجموع این سالها، اینها سه چهار بار بیشتر ملاقات نداشته و شاید حتی نسبت یك ده هزارم ملاقاتهای ایشان را نیز تشکیل نمی داده اند. اینکه اصل ملاقات یك فقیه با مخالفین جایز است یا نه و رفتار با گروههای مخالف چگونه باید باشد در حد من نیست، اما بنده شخصا حتی با یك بار ملاقات هم مخالف بوده و این روحیه را از زمان شهید محمد حفظ کرده ام و دیگر اینکه یقین دارم منظور پدرم از تاکید بر استفاده از نیروها و بکار گرفتن آنها قطعا اینها نیستند و آن هم به این شکل که قدرت را تسلیم آنها کنیم و این چند مرتبه هم که آنان به ملاقات پدرم آمده اند به منظور شکایت از برخوردهایی بوده که راجع به آنان و محل حزبشان انجام می‌شده است .

برادران و سروران عزیز باز یاد آوری می‌کنم، من در عین حال خود مسئول و جوابگوی ضعفها و کم و کاستیهای خود هستم، اینطور نبوده که پدرم از اعمال و سکنات بنده مطلع باشد و آن را مورد به مورد تایید نماید. اگر ضعفها و ایرادات و احیانا اشتباهات یك شخصیت بخواهد بدین سان وسیله ای جهت تضعیف آن شخصیت و ملکوك ساختن وی گردد، آنوقت برای انقلاب چیزی نخواهد ماند که از آن به خدا پناه می‌بریم .

خود می‌دانید که فرزندان و بستگان بسیاری از شخصیتهای متعهد، احیانا افراد ناباب و بعضا حتی وابسته به گروهکها نیز بوده اند، اما این حقیر

(گرچه از ذکر این نکات شرم دارم و آن را در مقابل فعالیتهای امثال محمد، هیچ و بی ارزش می‌دانم) افتخار آن را داشته ام که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در حد توان و وسع خودم در خدمت انقلاب و رهبر بزرگوار آن باشم و با آنکه آن موقع همچون الان بچه ای بیش نبودم و تبعید و زندان و زجر و شکنجه های پدر و برادرم وضع عادی زندگی ما را مختل کرده بود و با اینحال و علیرغم تنهاییها و بی کسی ها و با آنکه فقط و فقط محبت ها و دلگرمیهای امت مخلص و مقلد امام و مردم متدین نجف آباد اسباب دلگرمیمان بود، در صورتهای مختلف مبارزات ضد شاهنشاهی انجام وظیفه می‌کردم و پس از انقلاب نیز خود را در غم و رنج آن شریك دیده ام و سعی کرده ام با حضور در جبهه، نقشی هرچند کوچك ایفا نمایم .

همچنین در کنار برادر شهیدم در شرایطی که همه به او پشت کرده بودند و او یکه و تنها به مبارزه علیه لیبرالها ادامه می‌داد، حضور داشتم و همان موقع بود که ایشان بنا به فرموده مبارك حضرت امام متحمل شکنجه های روحی از قبل بدخواهان بود و طبیعی است که کینه انقلابی ام را همچنان حفظ کرده و هرگز لیبرالها و خط سازش نخواهند توانست رخنه ای در من پیدا نمایند و در مورد منافقین هم طبیعی است که حقیر با آنان نفرت دیرینه داشته باشم، به شکلی که هنگام عملیات مرصاد با آن که در جنوب بودم، برای اینکه حد

http://paniran.blogfa.com
اقل به سهم خود در ریشه کن کردن آنها و تقاص خون برادرم سهیم باشم، به غرب کشور رفتم . دیگر مطلب اینکه الان نیز کمافی السابق در هیچ مسئله سیاسی هم نقشی نداشته و ندارم .

من خود را مقلد و مطیع و مرید حضرت امام حفظه الله می‌دانم، لذا اگر بدانم خدای ناکرده وجودم باعث ناراحتی معظم له گردیده، خدای شاهد است لحظه ای بودن خود را در این مکان حرام و نبودنم را طاعت و عبادتی بزرگ و مقبول درگاه پروردگار می‌دانم و طبیعی است هرگز از چنین امری روی گردان نخواهم بود.

در ضمن انتظار این حقیر از شما بزرگواران این بود که صرف نظر از دقت در محتوای نامه، آنرا با لحن دیگری می‌نوشتید، گرچه حضرت آیت الله العظمی منتظری جهت دوام و بقای انقلاب حاضرند از همه چیز و منجمله آبروی خود مایه گذارند، اما نظر به پیوندی که ایشان به لحاظ سوابق خاص مبارزاتی و مجاهدت هایشان با انقلاب و شخص حضرت امام دارند و نقش معروفی که ایشان جهت تثبیت مرجعیت حضرت امام روحی فداه داشته اند، موجب می‌شود این گونه برخوردها خدای ناکرده به اصل نظام و انقلاب لطمه وارد آورد.

در خاتمه تقاضامندم که اگر احیانا بی احترامی ای از این حقیر نسبت به کسی سر زده است بزرگوارانه مرا ببخشند که بعید نیست برخی از افتراهایی که از طرف افراد مغرض به اینجانب زده می‌شد و در جامعه پخش می‌گردید، در تحریك اینجانب تاثیر کرده باشد و مطلبی بر زبان رانده باشم .

توفیق روز افزون شما را در خدمت به اسلام و مسلمین و مستضعفین از خدای بزرگ خواهان و خواستارم .

۶ اردیبهشت ۱۳۶۸ ـ نوزدهم رمضان المبارك سعید منتظری

(پیوستهای شماره ۱۷۲ الی ۱۷۴ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۷۵: اهدای لوح تقدیر توسط حجه الاسلام آقای خامنه ای -ریاست جمهوری وقت ـ به معظم له، به خاطر کتاب سال شناخته شدن کتاب "دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه "، مورخه ۲۳/۱۱/۶۷

بسمه تعالی

حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله العالی

تلاش موفق شما در فراهم آوردن کتاب دراسات فی ولایه الفقیه

(تالیف) که اجابت تکلیف الهی همه عالمان و روشنفکران و نویسندگان جامعه انقلابی ماست بر شما و بر مردم ما مبارك باد.

در جامعه ای که آئین آن اسلام است و آهنگ عمومی آن انقلاب، و رهبر آن فقیه و حکیم عارفی چون حضرت امام خمینی مدظله العالی شایسته است اگر تلاش فرهنگی در جایگاه بلند خود قرار گیرد و به آن ارج و بهای

http://paniran.blogfa.com

لازم داده شود.

من به نام ملت ایران از شما به خاطر سهمی که در این واجب بزرگ پذیرفته اید قدردانی می‌کنم .

سید علی خامنه ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

پیوست شماره ۱۷۶:

اهدای لوح تقدیر و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی توسط آقای خاتمی - وزیر فرهنگ و ارشاد وقت - به معظم له، به خاطر کتاب سال شناخته شدن کتاب "دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه "

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم حضرت آیت الله منتظری

بسیار خوشوقتم از اینکه کوشش ارزنده جنابعالی را در تالیف کتاب دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه که خدمتی بزرگ به معارف و فرهنگ جامعه اسلامی ایران است تبریك بگویم .

انتخاب این کتاب به عنوان یکی از کتب برگزیده سال ۶۷ نشانگر تقدیر جمهوری اسلامی ایران از آثار ارجمندی است که در جهت تعالی فرهنگ کشور فراهم آمده اند.

اینجانب سپاس بی دریغ خود را همراه با آرزوی توفیق شما در خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی ابراز داشته، به رسم هدیه و یادبود لوحه تقدیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۴ سکه بهار آزادی (جایزه مخصوص کتاب سال ۶۷) را تقدیمتان می‌دارم .

سید محمد خاتمی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

پیوست شماره ۱۷۷: نوشته آیت الله صانعی در مورد انتخاب کتاب "دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه " جهت کتاب سال

بسمه تعالی

http://paniran.blogfa.com
کتاب ارزشمند "دراسات فی ولایه الفقیه " در راستای آثار گرانقدر فقه شیعه از جایگاهی بلند و اهمیتی فراوان برخوردار است، این اثر دریای موج خیزی را مانند است که اگر حوزه های علمیه به شیوه استنباط، روش تحقیق، و حوصله شگفت انگیز بکار گرفته شده در آن توجه کنند، و سرمشق قرار دهند، قطعا راهی نیکوتر و تحولی مطلوبتر را در تفقه و اجتهاد بوجود خواهد آورد.

آنچه اینك به عنوان اظهار نظر در کیفیت کتاب خواهیم نوشت در محدوده اظهار نظر برای وزارت ارشاد جمهوری اسلامی بخاطر انتخاب کتاب سال ۱۳۶۶ مطرح شده وگرنه ارزیابی گسترده این مجموعه گرانقدر فرصتی دیگر می‌طلبد. برخی از برجستگیها و امتیازات کتاب به قرار ذیل است :

۱ ـ ابتکاری بودن بحث :

مسائل مربوط به ولایت فقیه گو اینکه نشانه هایی در متون فقهی کهن نیز دارد، اما به عنوان بخش مستقل و مفصل از سابقه طولانی برخوردار نیست و آنچه نیز در این قرنهای اخیر مطرح شده در محدوده اثبات ولایت فقیه و چگونگی آن بوده است، بحث و بررسی ولایت فقیه با این گسترش و تحلیل مسائل مختلف مربوط به حکومت، اثبات ولایت فقیه با روش کاملا نوین و ابتکاری، تبیین ضرورت حکومت و ارزیابی ابعاد شکل دهنده نظام، و وظایف حکومت نه تنها در متون فقهی شیعه بلکه به این گستردگی و عمق در فقه عامه نیز بکلی بی سابقه است .

۲ ـ شمول و گستردگی :

این ویژه از امتیازات والای این کتاب است . در این اثر مولف معظم به عرضه و تحلیل روایات و فتاوای شیعه اکتفا نکرده است . بلکه روایات و اقوال عامه را نیز به دقت بررسی کرده و به اجتهاد و استنباط پرداخته است . و روشن است که فتاوای عامه و روایات منقوله از طریق آنان به جهت احتفاف عصر معصومین علیهم السلام به عصر صاحبان مذاهب اربعه در فهم روایات ما و اجتهاد در مسائل فقهی سهم به سزایی خواهد داشت .

۳ ـ تحقیق عمیق و ریشه یابی همراه با تتبع وسیع :

این ویژگی کتاب را آنچنان برجسته ساخته است، که باید گفت مقایسه آن با برخی آثار فقهی به دور از انصاف است . آثار عالمان معمولا یا از تتبع گسترده خالی است و یا از اندیشه یابی و عمیق اندیشی .

تتبع وسیع مولف بزرگوار و فقیه عالیقدر، از منابع و ادله بحث (که فی المثل برای "لزوم ایجاد حکومت اسلامی " ۱۰ دلیل (ج ۱/۶۱۴-۵۹۳) و برای تبیین و تثبیت " انعقاد ولایت به انتخاب است " ۲۶ دلیل (ج ۱/۵۱۱-۴۹۳) و برای وجوب مبارزه با حکومت طاغوت ۱۱ دلیل اقامه کرده است); چون با تعمق و ریشه یابی وی از مسائل فقهی (که در بحثهایی مثل " احتکار "، " زندان "، " تعزیرات " جلوه روشن دارد و در سراسر کتاب به دقت توان یافت) دست مایه هایی است که در مسیر اجتهاد از استادش مرحوم آیت الله العظمی

http://paniran.blogfa.com
بروجردی قدس سره بهره برده است ; و در تعمق در کتاب و سنت و جدا سازی مسائل شرعی از غیر آن از امام امت روحی فداه سود جسته است، کتابش یادآور روش "جواهر" و تعمقهای شیخ اعظم و بالاخره شیوه عالی اجتهاد شیعه است .

خلاصه کلام آنکه : معظم له آنچنان "وسائل شیعه " را در "مبسوط" نمودن بحث ولایت فقیه و خارج کردن آن از بحث جنبی، در مثل کتاب "بیع " و با دقت در "بحار" علوم اهل بیت علیهم السلام بکار گرفته، و ابعاد مسئله را " مهذب " ساخته و در راه پیراستن بحثها، شیوه " تهذیب " " تنقیح " را پیشه کرده، که فقیهان را "کافی " و اهل " استبصار " و رهروان فقه حتی "من لایحضره الفقیه " را جامع الشتاتی وافی .

فقیه عالیقدر با تحریر الوسیله و جمع "مدارك " و طر "مسالك "، "لمعه ها" و "جواهرها" استخراج کرده و در "مستند" سازی مسائل از هیچ "مستمسك " روایی و عقلانی چشم نپوشیده است . لذا "شرایع " دین را در مسئله ولایت فقیه با بیان مختصر و نافع و ادله "معتبر" چنان تعلیم فرموده که برای حوزه ها " مفتاح کرامت " و برای " ارشاد اذهان " به " فقه قرآن " و آثار اهل بیت علیهم السلام "زبده البیان " و "نهایه " الاحکام است، خداوند عمر منشا و منبع این سبك بحثها و تالیف ها یعنی امام امت روحی فداه را طولانی، و این همه تلاش و کوشش را از آن بزرگوار پذیرا باشد، و شهید با تقوی و فضیلتش را با شهدای کربلا محشور گرداند، و همه دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی را توفیق خدمت به نظام اسلامی عنایت کند، و حوزه های علمیه و مخصوصا حوزه علمیه قم را از حوادث ناگوار مصون بدارد. بمنه و فضله .

۴/۱۱/۶۷ - یوسف صانعی

(پیوست شماره ۱۷۸ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۷۹ : صحبتهای معظم له در آغاز درس خارج فقه در ارتباط با حوادثی که به کنار رفتن ایشان از قائم مقامی رهبری منتهی شد،

مورخه ۲۳/۲/۶۸

السلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بالاخره حدود ۵۰ روز فاصله شده و آقایان ماه رمضان به عنوان تبلیغات به بلاد و جبهه ها تشریف بردند ان شاء الله تبلیغات آقایان موثر واقع شده اعمالتان هم مورد قبول خدا قرار بگیرد. در این فاصله مسائلی اتفاق افتاد که اگر بخواهیم وقت آقایان را راجع به این مسائل زیاد بگیریم بسا مصلحت نباشد، و اصلا مصلحت من و آقایان بیشتر این است که به همان درس و بحثمان بپردازیم و مخصوصا این بحثی که ما داریم بحث ولایت فقیه

http://paniran.blogfa.com
که تقریبا تحکیم نظام اسلامی است از نظر علمی، که همه باورشان بیاید که ولایت فقیه جزو برنامه اسلام است، جزو بافت اسلام است، این خیلی مساله مهمی است و الحمدلله این سه چهار سال روی این معنا کار شده ان شاء الله آقایان هم بعد تعقیب می‌کنند. بنابر این من اصلا می‌خواستم بگذرم ولی ممکن است ابهاماتی در ذهنها باشد لذا چند دقیقه ای وقت آقایان را می‌گیرم برای اینکه بعضی ابهامات از ذهنها بیرون برود، گرچه تعقیب مسائل جزئی خیلی به صلاح نیست و ما نبایستی که وقتمان را صرف یك مسائل جزئی بکنیم اما در عین حال از باب ضرورت یك نکاتی هست که ذکر می‌کنم، و نکته ای که در ذهن آقایان باشد اینکه اساس اسلام را باید حفظ کنیم وحدت کلمه را باید حفظ کرد، ممکن است راههای مختلفی باشد برای القای اختلاف و برای ایجاد بدبینی ها و دشمنی ها که اینها را باید جلویش را بگیریم این اصل کلی .

حالا من چیزهایی نوشته ام اجمالش را برای آقایان بخوانم خالی از اشکالتر است .

در تاریخ ۴ فروردین بعد از پیامی که حضرت امام (مدظله) در ایام عید راجع به مهاجرین جنگ تحمیلی داشتند من یك نامه ای خدمت ایشان نوشتم که اول عین آن نامه را که خدمت ایشان نوشتم برای شما آقایان می‌خوانم :

بسم الله الرحمن الرحیم، محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی، پس از سلام و تحیت و تبریك به مناسبت ایام نوروز و ولادت با سعادت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در رابطه با پیام اخیر حضرت عالی لازم دیدم به عرض برسانم :

۱ ـ اینجانب تا حال خود و بیت خود را شعبه ای از بیت حضرتعالی می‌دانسته ام و مراجعات گوناگون مردم در مسائل شرعیه و مسائل اجتماعی و درد دلهای مسئولین ارگانها و مشکلات ذوی الحاجات که دستشان به حضرتعالی کمتر می‌رسد را به عنوان حضرتعالی پاسخ می‌داده ام، و در حد توان و قدرت سعی من و بیت من بر راضی نمودن افراد و توجیه آنان و کم کردن توقعاتشان از حضرتعالی بوده است . در مقایسه با وضعیت حاکم بر بعضی از بیوت و بر بسیاری از محافل حوزوی تنها بیت اینجانب است که از انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری دفاع می‌کند و مرجعی برای قشر وسیع طلاب جوان انقلابی و زجر کشیده می‌باشد.

۲ ـ در مورد منابع اطلاعاتی اینجانب نیز به عرض می‌رسانم یکی از مهمترین منابع من بسیاری از مسئولین ارگانهای انقلابی و دولتی است که دائما مشکلات ارگانهای خود و راه حلها را مستقیما با من مطرح می‌کنند و برای حل آنها از من استمداد می‌جویند (این یك واقعیتی است) و دیگری بولتنهای محرمانه کشور است، و به علاوه مراجعات متفرقه مردم و ائمه جمعه و سایر شخصیتهای روحانی مورد مراجعه من هستند که در اکثر ایام هفته هر روز حدود دو ساعت با آنان ملاقات و گفتگوی بدون حاجب و مانع دارم و بدیهی است که وقتی یك سری مشکلات و نارسائیها و یا احیانا خلافکاریها از منابع ذکر شده را هر روز انسان مطلع می‌شود تحت تاثیر قرار می‌گیرد و قهرا احساس تکلیف می‌کند، البته ممکن است بعضی از افراد ناراضی بازداشتی یا آزاد به

http://paniran.blogfa.com
دلائل و انگیزه های سیاسی و غیره که قطعا از حضرتعالی پوشیده نیست اظهاراتی نموده باشند که لازم است انگیزه ها و شرائط آنان بررسی شود و قهرا قابل اعتماد و استناد نخواهد بود.

۳ ـ اینجانب تا حال معتقد بوده ام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز به رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل وامی دارد موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد، مع ذلك اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعا نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم می‌دارم و هیچ گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته ام . و السلام علیکم و رحمه الله .
نامه دیگری نیز بعد از عید فطر نوشتم که قسمتهائی را برای شما می‌خوانم :

۱ ـ من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرتعالی شروع شد صادقانه همچون سربازی فداکار انجام وظیفه می‌کردم و در همه مراحل و سختیها خود و خانواده و فرزندانم استقامت کردیم، بر کسی هم منت ندارم که پاداش دهنده اعمال خداست، و الان نیز اهداف انقلاب و پیاده شدن اسلام اصیل با گوشت و پوست من عجین است و یك قدم هم عقب نشینی نکرده ام و از مسیر انقلاب جدا نیستم منتهی به قدر شرائط و امکانات، و اگر در ضمن صحبتها می‌گفتم "من در کنارم " برای رفع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات و انتظارات زیادی بود که قادر بر انجام آنها نبودم و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق می‌دانستم، چطور می‌شود من مخالف نظامی باشم که چهار سال است با تدریس ولایت فقیه در حوزه به نظر خودم پایه های علمی آن را محکم کرده ام .

۲ ـ تعیین من به عنوان قائم مقام رهبری از همان ابتدا بر خلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم همان اول نوشتم و به طور کلی من شخصا به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم مگر اینکه وظیفه شرعی ایجاب کند. در نامه حضرت علی (ع) به استاندار آذربایجان آمده است :
"ان عملك لیس لك بطعمه و لکنه فی عنقك امانه " و قهرا انسان عاقل حتی المقدور از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان است مگر اینکه ناچار باشد، چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشته ام تا اینکه حساب کنم چه اقشاری به من می‌گروند یا نمی گروند. من اگر شرعا جایز بود از اجتماع و اجتماعات به طور کلی منزوی می‌شدم (و این یك واقعیتی است، من بیش از هر چیز علاقه دارم بنشینم و مطالعه کنم و به کارم برسم، خدا رحمت کند مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را، ما در و شنوه در خدمت ایشان بودیم می‌فرمودند من از این کارهایی که اسمش را می‌گذارند آقائی که بیایند دست ببوسند و پول بدهند و اینها زود خسته می‌شوم و وقتی که کاملا خسته شدم استراحتم این است که فوری بروم یك کتاب بردارم و مطالعه کنم و از آن خسته نمی شوم، و من هم طبعا این طورم، واقع مطلب این است و اگر فرصت داشته باشم مثلا الحمدلله در این ماه

http://paniran.blogfa.com
رمضان با اینکه اعمال عبادی و روزه و اینها داشتم مع ذلك من موفق بودم و بحمد الله مساله کتاب ولایه فقیه را به آخر رسانیدم نوشته اش از طرف من تمام شده، این فرصتی بود که الحمدلله در این ماه داشتیم).

۳ ـ من حتی یك دقیقه با منافقین همکاری نداشته ام، برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است، اینان علاوه بر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرمایه های انقلاب و چهره های ارزنده آن و از جمله فرزند عزیز مرا از ما گرفتند و هزاران افراد بی گناه را به شهادت رساندند و در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و همصدا شدند، با این وضع کدام انسان عاقل و متعهدی به آنان اعتماد می‌کند و حاضر است با آنان همکاری کند. (این یك واقعیتی است اگر کسی بخواهد این معنی را به ما بچسباند که یك وقتی ما یا بیت ما با اینها همکاری داشته این خلاف واقع است و از همان وقت که زندان بودیم اینها در مقابل ما جبهه گیری کردند به قول خودشان ما را بایکوت می‌کردند، حالا اگر یك کسی برای یك اعلامیه زندان بوده بعد می‌آمدند گزارش می‌دادند که تو به کرده ... این مساله عفوها را که عنوان کردند شما می‌دانید که من مستقیما عفو نمی کردم، هیئت عفو چهارنفره از طرف امام منصوب بودند بعد که این هیئت عفو نظر می‌دادند می‌رفت اطلاعات، دستور ایشان این بود که نماینده اطلاعات باید ببیند، نماینده اطلاعات هم نظر موافق می‌داد بعد که نظر موافق می‌دادند می‌آوردند من هم از طرف حضرت امام عفو می‌کردم می‌نوشتیم : "از طرف رهبر انقلاب امام خمینی این شخص مورد عفو واقع شد"، پس بنا بر این من کسی را مستقیما عفو نکردم، هیئت عفو منصوب از طرف امام مسئول بوده و ایشان هم فرموده بودند که بایستی نماینده اطلاعات هم باشد لذا می‌رفت توی اطلاعات، گاهی معطل هم می‌شد بعد که اطلاعات نظر می‌داد آن وقت می‌آوردند صورت را پیش من و من هم ورقه را امضا می‌کردم، این برای کسی که یك اعلامیه مثلا خوانده بود و تو به کرده بود، اما سران منافقین اصلا قابل ترحم نیستند آنها ـخذلهم الله ـ هیچ وقت به فکر مردم و به فکر خلق نبودند شعارهایشان هم دروغ است . من یك وقت به آقایان عرض کردم ما در زندان که بودیم روز سوم آبان، به عنوان ۴ آبان یك عده را آزاد کردند بعد برای اینکه می‌خواستند آوانسی بدهند در بندها را باز کردند در اوین ـ بعضی از آقایان شاید می‌دانند- از بند ۲ سران منافقین آمدند در بند ۱ پیش من دو ساعت حدودا با من صحبت می‌کردند و آن یکیشان هم که کشته شد

(خیابانی) با آقای لاهوتی صحبت می‌کرد، دو ساعت صحبت که با من کرد آخر کار خلاصه به آقای لاهوتی گفتم او چی می‌گفت ؟ معلوم شد همه حرفهائی که به من می‌زده به او هم زده، باقی رفقا مثل آقای هاشمی و آقای مهدوی را آزاد کرده بودند من و آقای لاهوتی مانده بودیم دوتائی، همه حرفشان این بود ـموقعی بود که امام پاریس بودند- که بله حالا ایشان که دارند انقلاب می‌کنند بعد می‌خواهند حکومت را به کی بدهند؟ من گفتم خوب ایشان لابد فکرش را کرده اند، می‌گفتند نه بالاخره باید بدهند به یك گروه مجهز و آن گروه مجهز هم ما هستیم ; خلاصه شما به ایشان به پاریس بنویسید که حکومت را در اختیار ما بگذارد، ما هم گفتیم ما که اینجا هستیم اطلاعی از بیرون نداریم، ایشان هم لابد فکرش را کرده اند و هر نظری دارند خودشان عمل می‌کنند. از همان

http://paniran.blogfa.com
اول آنها خواب حکومت را می‌دیدند، نه به فکر خلق اند و نه به فکر مردم، این همه جوانهای مردم را به شهادت رساندند با آن ناجوانمردیها، حال کدام آدم عاقلی می‌آید از اینها حمایت کند! پس بنابر این، این وصله که خدای ناکرده ما از منافقین حمایت کرده باشیم یا بیت ما، این تهمت است، گرچه حالا افراد گفته اند و توهم شده، البته این موضوعات جزئی است نباید زیاد وقت شما را بگیریم).

اما در مورد نامه، یك نامه ای راجع به اعدامها از من خدمت امام نوشته شده بود که بعد این به خارج درز کرده است و این را ملاك گرفته اند. حالا من عین جریان را خدمت آقایان نقل می‌کنم :

بعضی از قضات آمدند به من مراجعه کردند که بله این جوری است و راجع به اعدامها که این جوری است و... من روی آن نظری که خودم داشتم و همیشه عقیده ام بود که مسائل را خدمت ایشان تذکر می‌دادم، از باب اینکه النصیحه لائمه المسلمین را واجب می‌دانستم - پیغمبر اکرم با اینکه معصوم بوده اصحاب ایشان در مسائل سیاسی به پیغمبر اکرم تذکراتی می‌دادند، تاریخ را بخوانید، راجع به مساله جنگها، مثلا جنگ خندق که محاصره کردند، یا مثلا احد در همه اینها پیامبر مشورت می‌کرد، در همین ولایت فقیه ج ۲ موارد مشورت پیغمبر را ذکر کرده ام - علی ای حال من از باب خیرخواهی همیشه نامه می‌نوشتم و این نامه نوشتنم به حضرت امام خدای ناکرده معنایش جبهه گیری در مقابل ایشان نبوده است، ایشان رهبر انقلابند و هر چه بفرمایند بر همه لازم الاطاعه است و اصلا اگر بنا بشود کسی بخواهد در مقابل ایشان در مسائل عرض اندام بکند سنگ روی سنگ بند نمی شود، بایستی که موقعیت ایشان کاملا محفوظ باشد و افراد در حیطه امامت و قدرت ایشان انجام وظیفه بکنند.

وقتی که آمدند بعضی از قضات به من مراجعه کردند و ناراحت بودند من به نظرم آمد نامه ای خدمت ایشان بنویسم، مشورت کردم من حالا صریحا عرض می‌کنم با آقای قاضی خرم آبادی و آقای آسید هادی دامادمان مشورت کردم که من راجع به این موضوع خدمت امام نامه بنویسم، هر دو گفتند نه برای اینکه ما مطمئن هستیم که حضرت امام ناراحت می‌شوند و صلاح نیست، این دوتا مخالف بودند و من از باب اینکه دیدم شب خوابم نبرده بود فکر عاقبت کار بودم هم مصلحت اسلام و هم مصلحت شخص ایشان . حالا نمی گویم من معصومم، ممکن است من اشتباه هم بکنم .

پیامبر اکرم فرمود: "کل ابن آدم خطاء و خیر الخطائین التوابون " این یك واقعیتی است . اما حالا من روی تشخیص خودم (عمل کردم)، این دو هر دو مخالف بودند مع ذلك نزدیك ظهر بود وقتی ظهر شد من نماز ظهر و عصر را خواندم و رفتم غذایم را خوردم آمدم من اصلا دیدم نمی توانم صبر بکنم، نشستم شخصا خودم با انشای خودم نامه نوشتم خدمت ایشان، دادم همان وقت فتوکپی گرفتند و فتوکپی هم زیر نظر خودم بود، خیال نکنید که مثلا فتوکپی چه ... نه نه همه اش زیر نظر خودم بود، بعد از باب اینکه عقیده ام بود که شورای عالی قضائی در این قضیه مسئولیت دارد یك نسخه برای شورای عالی قضائی فرستادم یك نسخه هم برای حضرت امام، دادم به یکی از پاسدارها و درش را هم چسباندم دادم برد، آن وقت هم به آسید هادی تلفن نکردم، گذاشتم وقتی که می‌دانستم به تهران رسیده تلفن کردم به منزل ایشان، که من نامه نوشتم و شما به بیت حضرت امام تلفن بزن

http://paniran.blogfa.com
که آنجا نامه را قبول کنند و بدهند خدمت ایشان، که ایشان توی تلفن گفت : ا! شما پس بنا نبود نامه بنویسید پس چرا نامه نوشتید! من گفتم خوب، من نظرم بود ظاهرا استخاره هم کردم من نوعا در این چیزها استخاره می‌کنم، مثل اینکه این نامه را هم استخاره کردم نوشتم، خیلی آیه مناسبی آمد لذا نوشتم . حالا علی ای حال یك نسخه برای شورای عالی قضائی فرستادم یك نسخه هم خدمت ایشان . حالا شورای عالی قضائی می‌دانید آنجا ۵ نفر هستند حالا دست کدام می‌رسد توی دفترش چه جور است من این را نمی دانم، من به عنوان شورا فرستادم . بعدا هم بعضی از قضات که می‌آمدند اظهار ناراحتی می‌کردند من به بعضی ها یك نسخه اش را دادم، از جمله روز دوم محرم آقای نیری، آقای اشراقی، آقای رئیسی و یکی از مسئولین اطلاعات آمدند اینجا منزل ما، یعنی من خواسته بودم بیایند، آمدند من باز نظریاتم را گفتم و به آنها هم یك نسخه اش را دادم و به بعضی از قضات هم دادم، حالا چه جور سرایت کرده به خارج نمی دانم، علی ای حال بیت مرا کسی متهم نکند، اگر اشکال وارد است به خود من اشکال وارد است، هی می‌گویند نفوذ! نفوذ! ببینید آقا جان هر حرفی را نزنید، این آقایان بیت ما در خدمت طلاب هستند، در خدمت انقلاب هستند، همان طور که من عرض کردم بیت من بیت حضرت امام بوده، مسائل ایشان را ما می‌گفتیم، همین حالا هم همین طور است، همین حالا هم مسائل ایشان گفته می‌شود، ما در مقابل ایشان هیچ وقت ادعائی نداشته ایم و غلط هم هست . اگر ما مصلحت اسلام و انقلاب را بخواهیم بایستی که همه حول و حوش رهبر قدم بردارند و داعیه ای نداشته باشند.

علی ای حال این جور بود. این آقایان که یك چیزی را می‌گویند یا می‌نویسند متوجه گفته ها و نوشته هایشان باشند که خدای ناکرده مردم خیال نکنند اختلاف هست، دعوا هست، به انقلاب و به اسلام بدبین شوند، حضرت امام نظری داشتند، مثلا فرض کنید من نباشم در این مقام، من اصلا خودم موافق نبودم و هم به نظرم کار درستی نبود، خبرگان این کار را کرد; و خداوند ان شاء الله به ایشان طول عمر بدهد و انقلاب را به دست حضرت ولی عصر(عج) تحویل بدهند ان شاء الله . و ببینید خورشید وقتی که در نظام باشد اقمار خورشید هم دور خورشید باید باشند، اگر چنانکه کاری بکنند و یا کاری بشود که یکی از اقمار هم از دور خورشید جدا بشود این به ضرر نظم و نظام است به ضرر زندگی است، بنابر این چیزهائی که موجب اختلاف و جبهه گیری در مقابل ایشان هست این جور نوشته ها و این جور حرفها خلاف است، و اگر چنانچه فرض کنید سید مهدی یك چیزهائی گفته باشد -من توی همین نامه نوشته ام - آدم حسابی اگر در آن شرائط باشد اقرار و اعترافاتش مسموع نیست و شرعا نمی شود ترتیب اثر داد. شما در فقه خواندید روایات زیادی هم داریم وقتی که شخص در حبس باشد حرفش بی اثر است، من این روایت امیرالمومنین را یادداشت کرده ام، زمانی خلیفه دوم می‌خواست یك زنی را حد بزند، حضرت امیر به او فرمود: "فلعلك انتهرتها او اخفتها قال قد کان ذلك فقال او ما سمعت رسول الله (ص) یقول لاحد علی معترف بعد بلاء انه من قیدت او حبست او تهددت فلا اقرار له ". اگر کسی در یك شرائطی باشد و عرض کردم آدم حسابی هم باشد، آدم مورد اعتماد هم باشد، تازه در آن شرائط حرفها و اقرارهایش منشا اثر نیست . من در این نامه هم نوشته ام که من حدس می‌زنم او از باب اینکه ضربه خورده بوده می‌خواسته به نظام ضربه بزند و چه ضربه ای بهتر از اینکه ایجاد اختلاف بکند و همه را به هم

http://paniran.blogfa.com

بدبین کند.

اینجا نوشته ام که :

"آیا شایعات بی اساس و بافته های سید مهدی که معلوم نیست در چه شرائطی و با چه انگیزه این مقدار رطب و یابس به هم بافته صحیح است ملاك قضاوتها واقع شود؟! شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورد می‌خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدبین کند چنانچه شد، آیا درست است ما به بافته های او ترتیب اثر بدهیم ؟ اصلا در آن شرائطاعترافات آدم مورد اعتماد هم شرعا منشا اثر نیست تا چه رسد به اعترافات مثل او. حالا من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود و کم لذلك من نظیر، آیا آقایانی که او را شناخته اند و به تناقض گوئیهای او واقفند صحیح است با بافته های او معامله وحی منزل کنند؟ در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب را دارد مخصوصا اگر موجب بدبینی ها و دشمنی ها گردد و علی فرض صدق "لیس کل ما یعلم یقال و لا کل ما یقال یکتب فی الاوراق و یبث فی الافاق ". جا داشت آقایان به آیه شریفه : "ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین " توجه می‌کردند; به علاوه چرا نامه های او به من و به برادرش را به ما نرساندند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد ولی در اختیار بعضی از افراد دیگر قرار گرفته بود...".

و حالا الان به ما نامه رسیده، آن اول که نامه نوشته،آقایان همه به آن نامه اتکا کردند و به ما نداده بودند ما اصلا نمی دانستیم که چنین نامه ای داشته . علی ای حال او هر چه گفته یا بافته، عرض کردم آدم حسابی هم در آن شرائط اقرارهایش معتبر نیست تا چه رسد او باشد.

به هرحال حرف زدنها و نوشتنها را مواظب باشید آنچه اصل است بایستی حفظ نظام و حفظ اسلام را اهمیت داد، و حالا هم مصلحت من و همه آقایان طلاب این است که مشغول درس و بحث باشیم و مواظب باشید حرفهای شما اگر موجب برانگیختن اختلاف یا تضعیف عقاید مردم باشد خلاصه گناه است .

خداوند ان شاء الله به من و همه شما توفیق دهد بتوانیم به وظائفمان عمل کنیم .

واما نهضت آزادی، آقایان نهضت آزادی دو سه مرتبه به خانه ما آمدند اولا این آخرها نبوده و خیلی سابق بوده، و من اینجا نوشته ام و ناچارم چون توی صحبتها بوده، ما با آقای دکتر پیمان هم زندانی بوده ایم در قزل قلعه، اما الان بیش از چهار سال است من ایشان را ندیده ام و هیچ خبر هم از ایشان ندارم، آقای مهندس بازرگان حدود یکسال و نیم پیش یك دفعه آمده خانه ما، آقای دکتر یزدی هم یا دو بار یا سه بار آمده، همه صحبتشان هم راجع به اینکه جای حزبشان را گرفتند و نمی دانم روزنامه میزانشان توقیف است، نمی دانم مزاحمشان شده اند و... شکایت آورده بودند، همه اصلا راجع به این بوده، هیچ وقت اینها منبع فکری من نبوده اند، بیت من در اختیار اینها نبوده اینکه خیال کنند من یك آدمی هستم اینجا نشسته ام هر که هر چه بیاید بگوید من قبول بکنم این جور نبوده، این نبوده که یك افرادی را بیاورند و ملاقات بدهند و... مسئول ملاقات ما جلوترها آقای امیری بودند(حفظهم الله) و حالا جناب آقای متقی است، در مورد هر کسی که بخواهد ملاقات کند می‌آمدند به من می‌گفتند من دفع الوقت می‌کردم، یك دفعه هم به یکی وقت می‌دادم، اینکه افراد را بیاورند و

http://paniran.blogfa.com
کسانی را با من ملاقات بدهند، اینها نبوده، مسئول ملاقات باید می‌آمد به من می‌گفت و من هم باید قبول می‌کردم، مسئول ملاقاتها هم این دو تا بزرگوار بودند، بنابر این این جور حرفها اگر در افراد هست شما ترتیب اثر ندهید، عرض کردم البته من نمی گویم من در زندگی اشتباه نکرده ام، همه ما ممکن است اشتباه کرده باشیم، آنچه من نامه نوشتم خدمت حضرت امام همیشه قصدم حفظ اسلام و انقلاب و نظام بوده، من وظیفه خودم را همیشه این می‌دانسته ام که حفظ الغیب ایشان بکنم، الان هم وظیفه ام می‌دانم به اندازه ای که قدرت دارم، یك وقت آدم بیشتر می‌تواند وظیفه انجام دهد یك وقت کمتر، حالا عجالتا آنکه برای من و شما مهم است اینکه مشغول درس و بحثمان باشیم و خلاصه مواظب باشیم گفته ها و نوشته ها روزی رسیدگی می‌شود، قرآن شریف دارد: "ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید".

والسلام علیکم و رحمه الله

پیوست شماره ۱۸۰: پیام تشکر معظم له از شرکت کنندگان و خدمتگزاران مراسم والدشان مرحوم حاج علی منتظری مورخه ۷/۳/۱۳۶۸

بسمه تعالی

هو الحی الذی لا یموت

ضمن ابراز تاثر و تاسف عمیق خود و فرزندان و برادران و خواهر و همه بستگان دل سوخته ام به مناسبت از دست دادن پدری با تقوا و مخلص و مروج دین خدا، آمر به معروف و ناهی از منکر در هر فرصت و تحت هر شرایطی : "مرحوم مغفور حاج علی منتظری طاب ثراه " از آقایان پزشکان محترم که برای معالجه ایشان کوشش نمودند، و از همه کسانی که در مراسم تغسیل و تکفین و تشییع و تشکیل مجالس ختم و عزا فعالیت کردند، و از همه اقشاری که بوسیله تلگراف، تلفن، روزنامه، نامه، حضور در منزل، و یا شرکت در مجالس ختم در نجف آباد یا اصفهان یا قم اظهار همدردی کرده یا می‌کنند.

از آیات عظام و حجج اسلام و علمای اعلام و مدرسین والامقام و ائمه محترم جمعه و جماعات و گویندگان و طلاب عزیز و اساتید و محصلین و دانشجویان و همه فرهنگیان، و شورای نگهبان و نمایندگان محترم مجلس شورا و شخصیتها و مسئولین محترم ادارات و موسسات و ارگانها و قوای نظامی و انتظامی کشور، و خانواده های شهدای عزیز و اسرا و مفقودین، و همه اقشار ملت از مردم شریف و مبارز نجف آباد و اصفهان و کرون و فریدن و لنجان و خمینی شهر و برخوار، و قم و تهران و سایر شهرستانها و توابع، از طرف خود و همه بستگانم تشکر می‌کنم، و سلامت و توفیق و اجر اخروی را برای همه از خدای بزرگ مسالت می‌نمایم .

اللهم اغفر للمومنین و المومنات والمسلمین و المسلمات،الاحیاء منهم والاموات، تابع اللهم بیننا و بینهم

http://paniran.blogfa.com

بالخیرات انك مجیب الدعوات، انك علی کل شیی قدیر.

الداعی الراجی عفو ربه الغفار

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۱: نامه تسلیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مناسبت سالگرد در گذشت حاج علی منتظری والد معظم له

بسمه تعالی

فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

با سلام و تحیت، بیست اردیبهشت ماه سال جاری که مصادف با اولین سالگرد رحلت والد محترم و بسیجی نمونه مرحوم حاج علی منتظری رحمه الله علیه را می‌باشد، به حضرتعالی و امت مسلمان بخصوص اهالی شهید پرور نجف آباد تسلیت عرض نموده و از خداوند رحمان سلامتی آن وجود شریف را مسئلت داریم .

امضای حدود هشتاد نفر از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

پیوست شماره ۱۸۲: مکتوب حضرت امام خمینی جهت تعیین وصی در امر وجوهات مربوط به ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم

در روز ۲۶ محرم ۱۳۹۸ وصی خود قرار دادم حضرات حجج اسلام آقای حاج آقا مرتضی پسندیده و آقای حاج شیخ مرتضی حائری و آقای حاج سید محمد باقر سلطانی و آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاتهم را در امر وجوهی که در قم یا سایر بلاد ایران نزد وکلای اینجانب است و به حساب اینجانب اخذ شده است و حضرت آقای پسندیده مطلع هستند به حسب غالب، تمام این وجوه باید با نظر آقایان محترم به مصرف شرعی برسد و احدی از ورثه یا غیر آنها حقی درآن ندارند و نمی توانند مزاحمت با اوصیاء محترم نمایند و اگر بعضی از اوصیاء مانعی داشته باشند که نتوانند تا آخر قیام به امر کنند بقیه کس دیگر را که مورد قبول و موجه است تعیین نمایند و اگر بعضی غائب بودند دیگران قیام به امر نمایند، تکلیف وجوهی که در نجف است تعیین نموده ام، از خداوند تعالی سلامت و سعادت حضرات آقایان را مسئلت می‌نمایم و امید دعای خیر دارم .

http://paniran.blogfa.com

والسلام علیکم

روح الله الموسوی الخمینی

(پیوست شماره ۱۸۳ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۸۴: اعلام مراسم ارتحال امام خمینی از طرف معظم له

باسمه تعالی

انا لله و انا الیه راجعون

به مناسبت ضایعه بزرگ و فاجعه غم انگیز و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدا، سلاله پاك رسول الله (ص) منادی بزرگ توحید، پیشوای عالیقدر آزادگان و محرومان و مستضعفان جهان، اسوه تقوی و ایمان و شهامت و ایثار و استقامت، رهبر شجاع و با صلابتی که استبداد سیاه را در هم شکست و پشت ابرقدرتها و استکبار و صهیونیزم جهانی و دشمنان اسلام و کشور را به لرزه انداخت :

قائد و امام بزرگی که بزرگترین حماسه قرن را آفرید و به امت اسلام و مظلومان جهان درس فداکاری و مبارزه آموخت، پیشوای عظیم الشانی که از پانزده خرداد ۴۲ تا پانزده خرداد ۶۸ با اراده ای خلل ناپذیر انقلاب بزرگ اسلامی را هدایت فرموده و لحظه به لحظه به یاد محرومان و مظلومان و اسلام بود; استاد بزرگوار، زعیم عالیقدر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف مجلس ترحیم و بزرگداشتی تشکیل و اینجانب ضمن تسلیت این فاجعه بزرگ به بازماندگان محترم و بیت شریف آن امام عزیز در این غم بزرگ سوگوارم .

شرکت حضرات مراجع عظام، علمای اعلام، فضلا و طلاب و ملت مبارز و شهید پرور به ویژه مردم عزیز شهر خون و قیام، موجب خشنودی خداوند متعال و حضرت بقیه الله الاعظم ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه و تجلیل از مقام معظم آن رهبر فقید و سازش ناپذیر خواهد بود.

شاگرد مخلص آن امام عزیز

حسینعلی منتظری

زمان : شنبه ۲۰/۳/۶۸ بعد از نماز مغرب و عشاء

مکان : مسجد اعظم قم

پیوست شماره ۱۸۵: متن کامل مصاحبه نشریه کیهان فرهنگی با معظم له پیرامون ابعاد علمی، فرهنگی و اخلاقی حضرت امام خمینی (ره)،

http://paniran.blogfa.com

مورخه ۲۹/۳/۱۳۶۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

اولا من این مصیبت بزرگ و رحلت جانگداز حضرت آیت الله العظمی امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را به شما برادران و به ملت ایران و به تمام مسلمانان جهان تسلیت عرض می‌کنم، و من از باب اینکه بیش از ۴۰ سال خدمت ایشان بودم و به ابعاد علمی و انقلابی ایشان آشنا هستم ارزش وجودی ایشان را از خیلی ها بیشتر درك می‌کنم . یك نعمت را انسان هرچه عظمتش را بیشتر بداند، در فقدانش بیشتر متاثر است، بخصوص که من به سهم خودم در اثر آشنایی به اهداف ایشان و تعقیب اهداف مقدس ایشان رنجها دیده ام و کسی که رنج دیده باشد در یك راهی برای بدست آوردن یك نعمتی و آشنایی با نعمتی، باز بیشتر در فقدان آن نعمت متاثر است، برای اینکه قدر و عظمت این نعمت برایش روشن است .

برای اینکه این نعمت بزرگ از دست ما مسلمانها و از دست ملت ایران رفته جای تاسف و تاثر است، خداوند مقام ایشان عالی است متعالی سازد و به تمام ملت ایران و بازماندگان محترم ایشان صبر و اجر بدهد و این جمهوری اسلامی را که ایشان پایه گذار آن بوده اند، به قدرت کامله خودش حفظ فرماید در مقابل دشمنان داخلی و خارجی و ابرقدرتها .

خدمتی که ایشان کردند این بود که اسلام را در دنیا مطرح کردند، در مقابل دو قدرت شرق و غرب و ابرقدرتها که جهان را در تیول خود داشتند، واقعا اسلام قدرتی شد که در دنیا عرض اندام کرد و ابرقدرتها به وحشت افتادند.

اولین آشنایی بنده با ایشان این بود که بنده در سال ۱۳۲۰ به قم آمدم آنوقت درسم بین سطح و خارج و بیشتر سطح بود، رسائل و مکاسب و کفایه می‌خواندم، در حدود دو سه ماه که در قم بودم با شهید مطهری آشنا شدم در مدرسه فیضیه و با هم، هم مباحثه شدیم و حتی همه زندگی مان یازده سال با هم بود. در آنوقت مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره) درسی که معروف بود می‌فرمودند فلسفه بود، منظومه و اسفار،و ما هنوز به آن مرحله که منظومه و اسفار بخوانیم نرسیده بودیم، عصرهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه فیضیه زیر کتابخانه، ایشان یك درس اخلاق می‌فرمودند که علاوه بر طلاب و فضلای حوزه، دیگران از بازاری و غیره هم به آن درس حاضر می‌شدند و خیلی درس سازنده ای بود، روح به انسانها می‌داد. آن بیان زیبا و شیوای ایشان که از عمق دل بر می‌خاست، آن آیات و روایاتی که گاهی می‌خواندند و نحوه بیان ایشان گاهی مجلس را به گریه می‌انداخت و همه متاثر می‌شدند و حالت تحولی در همه بوجود می‌آمد. من و آقای مطهری در حقیقت وظیفه خود می‌دانستیم آن درس اخلاق را شرکت کنیم، نوعا هم زودتر می‌رفتیم و پهلوی ایشان می‌نشستیم و بعد از درس اخلاق سئوالاتی از ایشان می‌کردیم، بالاخره اولین آشنایی با ایشان در آن درس اخلاق بود و یادم

http://paniran.blogfa.com
است که در آن موقع اداره حوزه علمیه قم به عهده آیات ثلاث یعنی مرحوم آیت الله حجت و آیت الله صدر و آیت الله خوانساری بود، قهرا چون سه نفر مرجع در راس حوزه بودند ما طلبه ها فکر می‌کردیم که اگر یك مرجع واحد در راس امور حوزه باشد شاید بهتر باشد، چون تشتت و اختلافاتی در کار بود. گاهی ما با ایشان همین زمزمه را می‌کردیم و رو پیدا کرده بودیم و اینجور مسائل را مطرح می‌کردیم . یادم هست یك روز بعد از درس اخلاق من و شهید مطهری به ایشان عرض کردیم که ما آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) را رفته ایم در بروجرد دیده ایم -تابستان هم آقای مطهری و هم من رفته بودیم به بروجرد - و گفتیم که ایشان هم بیانشان خیلی خوب است و هم مرد ملایی و استخوان علمی است، یك جوری می‌شد که ایشان به قم می‌آمدند، مرحوم امام چون خیلی با مرحوم آیت الله بروجردی آشنا نشده بودند فرمودند می‌ترسم سه نفر آقا و مرجع چهارتا بشوند و آن نتیجه که می‌خواهیم گرفته نشود، ولی بعدا بر حسب تصادف که مرحوم آقای بروجردی مریض شدند و برای معالجه فتق خود به تهران رفتند، عده ای ایشان را برای آمدن به قم دعوت کردند از جمله حضرت امام خمینی از کسانی بودند که در این راه قدم برداشتند و وقتی که مرحوم آقای بروجردی به قم آمدند، ایشان برای تثبیت مرجعیت آیت الله بروجردی خیلی فعالیت کردند و از خود گذشتگی نمودند، با اینکه چه بسا از نظر علمی هم خودشان را محتاج نمی دانستند، ولی مع ذلك درس ایشان می‌آمدند و جزء حواریین ایشان بودند و فعالیت می‌کردند برای ایشان و خلاصه تثبیت کردند مرجعیت مرحوم آقای بروجردی را بدون توقعی .

ایشان (حضرت امام) یك درس منظومه و یك اسفار داشتند، فقط یك مباحثه فقه با مرحوم آقای داماد و مرحوم آقای حاج سید احمد زنجانی در مدرسه فیضیه -عصرها- در اطاق مرحوم حاج آقا مرتضی حائری داشتند، که خیلی هم جر و بحث می‌کردند با هم و صدای ایشان بلند بود، ایشان جهوری الصوت بودند که همه طلاب مدرسه متوجه بحث آنان می‌شدند، بالاخره بحث فقهی ایشان داشتند، ولی تدریس فقه و اصول نداشتند، فقط منظومه و اسفار درس می‌فرمودند تا اینکه مرحوم آقای بروجردی که درس فقه و اصول شروع کردند، ایشان هم شرکت می‌کردند، ما کم کم از همان آشنایی که در درس اخلاق با ایشان داشتیم و درس اخلاق هم به جهاتی تعطیل شد و ایشان دیگر حاضر نشدند آن درس را ادامه بدهند، حتی بازاریها پیش مرحوم آقای بروجردی هم آمدند و اصرار کردند به ایشان که درس اخلاق را امام بفرمایند، ولی ایشان عذری داشتند و قبول نکردند. ولی ما انس مان با ایشان بتدریج بیشتر می‌شد و کم کم در درس منظومه ایشان شرکت کردیم که از اول منظومه تا اول طبیعیات را پیش ایشان خواندیم و آخرین درس منظومه ایشان هم بود که دیگر ایشان منظومه نگفتند و بعد از منظومه هم مبحث نفس اسفار را پیش ایشان خواندیم که آن هم آخرین درس اسفار بود که دیگر ایشان بعدا نگفتند و قدرت بیان ایشان در منظومه و اسفار خیلی عجیب بود و افرادی که دیده بودند می‌گفتند بخصوص این منظومه که این آخر ایشان گفتند خیلی عمیق گفتند، چون منظومه لب و خلاصه اسفار است و ایشان مطالب اسفار را هم در منظومه بیان می‌کردند و از بس ایشان مطالب را خوب بیان می‌کردند انسان به عمق مطلب پی می‌برد، بعضی درسها هست که لفظ پرانی آن زیاد است، ولی مطالب آن روشن نیست که طرف خوب بفهمد، ولی ایشان این قدرت را داشتند که مطالب خیلی عمیق را جوری بیان می‌کردند که افرادی که در

http://paniran.blogfa.com
درس بودند خوب درك می‌کردند، و من یادم است که این مساله وحدت وجود که فهلویون می‌گویند که "الفهلویون الوجود عندهم حقیقه ذات تشكك تعم " را که معروف است، ایشان به قدری خوب بیان کردند که من یادم هست به ایشان عرض کردم : حاج آقا -چون آن موقع ما به ایشان حاج آقا خطاب می‌کردیم - این مطلب وحدت حقیقت وجود یك مطلب بدیهی و روشن است، پس چرا اینقدر در باره آن بحث و تفسیق و تکفیر شده است ؟ ایشان فرمودند این مخالفتها و تفسیق و تکفیرها برای آن است که افراد فلسفه را پیش استاد و اهلش نمی خوانند، می‌خواهند با مطالعه فقط بفهمند و بعضی درسها هست که باید از استادی که وارد است تلقی کرد. علی ای حال بیان ایشان بیان بسیار جالبی بود که خیلی از آن استفاده نمودیم در آن منظومه و اسفار که پیش ایشان می‌خواندیم، و یادم است درس اسفار که می‌رفتیم بعد از درس استاد و شاگرد با هم به درس مرحوم آقای بروجردی می‌رفتیم، و نوعا به وسط درس می‌رسیدیم و یك روز مرحوم آقای بروجردی با ناراحتی و عصبانی گفتند چرا این طور می‌کنید؟ خوب اگر نمی خواهید نیایید، که من به امام عرض کردم بالاخره آقای بروجردی به ما نق زدند، پس خوب است درس اسفار را زودتر تمام کنید که به اول درس ایشان برسیم . به هر حال ما در اثر آشنایی با بیان ایشان و آن قدرت علمی که ایشان داشتند، با اینکه درس فقه و اصول نداشتند و به مدرس فلسفه در حوزه معروف بودند، مع ذلك من و آقای مطهری با اینکه درس مرحوم آقای بروجردی می‌رفتیم، گفتیم پیش ایشان یك درس اصول شروع نماییم که خصوصی باشد و بتوانیم درست بحث بکنیم، چون این درسهای طلبگی اگر بخواهد پخته شود باید روی آن بحث زیاد بشود، لذا ما دونفر به ایشان پیشنهاد کردیم جلد دوم کفایه را و ایشان اول فکر کردند سطح آن را، و لذا روز اول همان سطح را برای ما با تندی گفتند و ما که اشکال و ایراد می‌گرفتیم، می‌فرمودند این طور درس پیش نمی رود، گفتیم خوب نرود، فرمودند پس شما خارج کفایه را می‌خواهید، گفتیم این طور باشد که قرار شد خارج باشد و اول من با شهید مطهری بودیم و بعدا افراد دیگری علی التبادل شرکت می‌کردند، ولی ثابت نبودند، مثلا یادم هست مرحوم آیت الله بهشتی مبحث استصحاب را شرکت نمودند، تا آخر این درس هفت سال طول کشید و ما حقا خیلی استفاده بردیم، برای اینکه من و آقای مطهری که کار دیگری جز درس و بحث نداشتیم اقوال بزرگان دیگر مانند تقریرات و کتابهای مرحوم آقای نائینی، مرحوم حاج شیخ محمد حسین و غیره (رحمهم الله تعالی) را می‌دیدیم و در درس مطرح می‌کردیم و ایشان هم طبعا آنها را می‌دیدند و معمولا مطالب جدید و بکری داشتند، بخصوص در مورد آقای نائینی که در نجف یك اسطوره علمی بودند، امام حرفهای ایشان را می‌دیدند و رد می‌کردند، که شاید برای خیلی ها سنگین بود و از محسنات ایشان این بود که بر خلاف شیوه بعضی دیگر که حرفهای دیگران را به نام خود نقل می‌کنند، در نقل مطالب افراد و بزرگان اسم آنان را می‌بردند و می‌فرمودند مثلا این حرف مال مرحوم آقای نائینی یا حاج شیخ عبدالکریم و دیگر بزرگان می‌باشد و به اسم خودشان تمام نمی کردند.

-مرحوم آقای بروجردی هم این طور بودند- و خیلی پخته حرفهای آنان را نقل می‌کردند، وقتی خوب حرف نقل شد برای طرف مفهوم می‌شود، آن وقت شروع می‌کردند به رد و اشکال بر آن، یادم هست روزی در نقل مطالب آقای نائینی کسی به ایشان اشکال می‌کرد ایشان فرمودند: من دارم فعلا قصه می‌گویم در نقل قصه اشکال دارید،

http://paniran.blogfa.com
منظور اینست که درس ایشان بسیار مفید و سازنده بود و اول فقط من و آقای مطهری و یکی دونفر دیگر بودند و تا آخر هفت سال شاید حدود ۸-۷ نفر بیشتر نبودیم، آنوقت یك کسانی ما را می‌دیدند، می‌گفتند شما چرا به درس فلانی -یعنی امام - می‌روید؟ می‌گفتیم خوب درس خوب و مفیدی است، ولی آنها تعجب می‌کردند و می‌گفتند این همه مراجع و اساتید هستند، این درس یك بازی سیاسی است که شما درست کرده اید، ولی ما همچنان اصرار داشتیم و می‌گفتیم ما واقعا از ایشان استفاده می‌کنیم، مرحوم آقای مطهری یادم هست می‌گفت : به عقیده من درس ایشان در آینده در حوزه جا باز می‌کند و طلاب و فضلاء کم کم متوجه عمق آن خواهند شد و اکنون چون ایشان در حوزه به تدریس فلسفه معروف بودند، حالا طلاب متوجه نیستند، ولی بزودی متوجه بیان و عمق درس ایشان می‌شوند و درس ایشان در حوزه می‌گیرد و اول خواهد شد و ما هم این طرف و آن طرف از عمق درس ایشان تعریف و تبلیغ می‌کردیم، ولی افراد زیر بار نمی رفتند و قبول نمی کردند و در فکر رفتن به درس مراجع و بزرگان که عنوان داشتند بودند، ولی ما از آن درس خیلی استفاده کردیم و هفت سال طول کشید و یادم هست بعد از پایان درس اسفار ایشان، ما یك درس فقه کتاب زکات را پیش ایشان شروع کردیم که یکی دو ماه بیشتر طول نکشید و نمی دانم چرا و به چه دلیل ادامه ندادیم، ولی اصول را که خارج جلد دوم کفایه باشد، هفت سال پیش ایشان خواندیم و بیشتر بحث فقه را ما پیش مرحوم آقای بروجردی خواندیم .

علی ای حال به نظر ما روشن بود که ایشان در مسائل عمیق که وارد می‌شدند خیلی خوب فکر می‌کنند و به عمق مطلب می‌رسند و چه بسا اول بحث ایشان مسائل را سطحی برای ما مطرح می‌کردند، ولی از باب اینکه ما زیاد اشکال می‌کردیم و حرفهای بزرگان دیگر را نیز مطالعه کرده بودیم، ایشان قهرا آن حرفها را مطالعه می‌فرمودند و حرفهای جدیدی که فوق حرف بزرگان بود برای ما می‌آوردند، یك قسمتهای آخر بحث ایشان مثل استصحاب و تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید را من همان موقع به قلم خودم نوشتم، خود ایشان هم نوشته اند که چاپ شده در کتاب الرسائل، شاید نوشته های من مفصل تر از خود ایشان باشد. به هرحال بعد از اتمام این دوره که عرض کردم حدود ۸-۷ نفر بیش تا آخر نبودیم، سال بعد ایشان از اول اصول شروع کردند که ما دیگر نرفتیم و عده زیادی حدود ۶۰۰-۵۰۰ نفر شرکت می‌کردند، که در مقایسه با درس مرحوم آقای بروجردی که افرادش حدود ۸۰۰-۷۰۰ نفر بودند، درس ایشان دومین درس حوزه در آن موقع بود که حدود ۵۰۰ نفر از فضلاء به درس ایشان حاضر می‌شدند که آقای سبحانی (حفظهم الله) در همین دوره شرکت کردند و تقریرات درس اصول ایشان را نوشتند، دوره قبل از این دوره را قسمتهایی از آن را خود امام نوشتند و یك قسمت را هم من یادداشت نمودم (در جواب سئوال از فقه امام -قدس سره - ایشان گفتند یك بحث سطح مکاسب که خیلی قوی هم بود را ایشان قبلا گفته بودند که آقای امینی نجف آبادی نیز شرکت کرده بودند) و بعد از خارج زکات که ما شروع کردیم پیش ایشان، دیگر من یاد ندارم که ایشان در زمان مرحوم آقای بروجردی خارج فقه شروع کرده باشند، البته من چیزی یادم نیست شاید هم بوده، البته درس خارج فقه و اصول ایشان در حوزه خیلی جا باز کرد و مورد استقبال عمومی قرار گرفت که در حوزه اول درس بود; و آقای مطهری به من می‌گفتند یادت هست که من آن روزهای اول که درس امام می‌رفتیم پیش بینی می‌کردم که بالاخره روزی درس ایشان در حوزه جا

http://paniran.blogfa.com
باز می‌کند و حالا افراد متوجه نیستند، در این موقع طوری بود که درس مراجع دیگر حدود ۴۰-۳۰ نفر شاید بیشتر نبودند، ولی درس ایشان حدود ۵۰۰ نفر بود که این معنی مهم بود.

بعد از وفات مرحوم آیت الله بروجردی که بیوت مراجع فعال شده بود، از نظر علمی ما و شهید مطهری به ایشان نظر داشتیم، ولی ایشان حتی المقدور از فعالیت برای مرجعیت فرار می‌کردند و حاضر نمی شدند کاری انجام دهند، یادم هست وقتی آیت الله بروجردی مرحوم شده بودند من شب رفتم منزل امام و آن موقع منزل هر مرجعی شلوغ بود و رفت و آمد و صحبت از رساله بود، ولی ایشان رساله و حاشیه عروه و وسیله داشتند ولی چاپ نشده بود و ما هم می‌دیدیم که ایشان مشغول تکمیل حاشیه هستند مع ذلك ایشان حاضر نبودند در صحنه بیایند، آن شب در منزل ایشان در قم نماز را با ایشان خواندم و حدود یك ساعت و نیم با ایشان پیرامون مرجعیت و مراجع و آقای حکیم صحبتهایی کردم که ایشان در مورد آقای حکیم می‌گفتند من ایشان را ندیده ام، فقط کتاب مستمسك ایشان را مطالعه کرده ام و امام هیچ خودشان را در معرض آقایی و مرجعیت قرار نمی دادند. حتی در مورد گرفتن جلسه فاتحه برای مرحوم آیت الله بروجردی که هر کس سعی می‌کرد زودتر از دیگری بگیرد، ایشان اصلا حاضر نمی شدند و کنار ایستاده بودند، چون معنایش این بود که ایشان خودشان را می‌خواهند مطرح کنند. تا بالاخره روزهای

۱۶-۱۵ فوت آقای بروجردی شاگردان ایشان با اصرار یك جلسه خودشان به نام ایشان گرفتند و حتی آن روزها که روزنامه نگاران از تهران می‌آمدند و با مراجع مصاحبه می‌کردند، ایشان حاضر نبودند و خودشان را کنار می‌کشیدند، تنها بعضی شاگردان علاقمند به ایشان برای روزنامه ها چیزهایی می‌گفتند، ولی هنگامی که جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش آمد و همه علماء و مراجع اعلامیه دادند، اعلامیه های ایشان خیلی کوبنده و تند بود علیه رژیم شاه و همین معنی باعث شد که مردم ایشان را بشناسند، البته ماها و خواص که می‌شناختند ولی مثل سایر مراجع در بین مردم ایشان عنوان نداشتند و مبارزات و موضعگیریها ی ایشان در مقابل لوایح ششگانه شاه و جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی ایشان را بین مردم مطرح ساخت و بازار تهران و سایر شهرستانها به ایشان متوجه شدند، خود ایشان هم در تماس با علماء شهرستانها فعال بودند، نامه ها و مکاتبات زیادی با آنان داشتند، یك روز صبح یادم هست خدمت ایشان رسیدم فرمودند من دیشب اصلا نخوابیدم و صد نامه برای علماء و روحانیون شهرستانها نوشتم به خط خودم راجع به وظیفه آنها در مقابل رژیم شاه و اینکه چرا آنها ساکت نشسته اند. یادم است در سفر اول که قاچاقی به عتبات مشرف شدم ایشان آن موقع در ترکیه تبعید بودند و سیاست رژیم شاه این بود که می‌خواست از ناحیه قم راحت باشد، مرجع را در نجف معرفی می‌نمود و پیشتر مرحوم آقای حکیم را به عنوان مرجع معرفی کرده بود تا از ایران دورباشد و از اوضاع ایران حتی المقدور بی خبر بماند و در ذهن آقای حکیم کرده بودند که اطرافیان آقای خمینی از نهضت آزادیها و حزبیها و بچه های تند می‌باشند و می‌خواهند مرجع تراشی نمایند و ایشان را مرجع کنند و خود ایشان نیز درصدد مرجع شدن می‌باشند، و من می‌دانستم ذهن مرحوم حکیم را نسبت به امام پر کرده اند، لذا من در اولین سفرم که به نجف رفتم توسط آقای عمید زنجانی وقت ملاقات با آقای حکیم خواستم و با اینکه می‌گفتند ایشان

http://paniran.blogfa.com
معمولا وقت خصوصی به کسی نمی دادند، ولی من حدود سه ربع ساعت در مورد آقای خمینی با ایشان صحبت کردم و به ایشان عرض کردم من خدا را گواه می‌گیرم که از آن روزی که من با ایشان آشنا شدم یك قدم برای مرجعیت خودشان برنداشتند و حتی بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی هرچه به ایشان اصرار کردند رساله چاپ کنند حاضر نشدند، تا اینکه مساله لوایح ضد اسلام رژیم که پیش آمد و ایشان احساس وظیفه نمودند و اعلامیه های کوبنده و تندی را علیه آنها منتشر نمودند، مردم آن موقع به ایشان رو آوردند و ایشان را به عنوان مرجع قبول نمودند. حالا مردم از ایشان استقبال کردند گناه ایشان چیست ؟ و در مورد بودن افراد حزبی و نهضت آزادی در اطراف ایشان که آقای حکیم فکر می‌کردند، به ایشان عرض کردم روزی من خدمت علامه طباطبایی رسیدم و ایشان نسبت به آقای خمینی گله مند بودند که آقایان نهضت آزادی توسط من از آقای خمینی ملاقات خصوصی خواسته و ایشان قبول نکردند و آنها ناراحت شدند و من این گله علامه را خدمت آقای خمینی عرض کردم و ایشان فرمود آقای طباطبایی توجه ندارند، و گفتند آنها هم مثل سایر مردم بیایند ملاقات من، اگر من ملاقات خصوصی با نهضت آزادی بکنم، سوژه ای می‌شود در دست رژیم که می‌خواهد قیام و نهضت ما را خراب کند و متهم به حزبی بنماید و دیگر آن وجهه اسلامی و مردمی اش خراب خواهد شد، گرچه بعضی از آنها را آدم خوبی می‌دانم ; و من برای آقای خمینی گفتم اینها نظریاتی دارند در مسائل سیاسی، فرمودند: نظریات خود را یا به شما بگویند یا به من بنویسند. من که این داستان را برای آقای حکیم گفتم، ایشان با تعجب شدید گفتند عجب !! آقای خمینی این جهات را مراعات می‌کردند، این قصه خیلی برای آقای حکیم جالب بود که امام سعی دارند قیام خود علیه رژیم منتسب به گروه و حزب خاصی ننماید و فقط همان جنبه اسلامی و مردمی مطرح باشد.

امام در عین اشتغال به مبارزات و کارهای سیاسی هیچ گاه از کارهای درسی و علمی خود کم نمی گذاشتند، یك روز یادم است در اوایل مبارزه با لوایح ششگانه شاه، روزی خدمت ایشان رسیدم و در حالی که منزل ایشان در قم از مردم تهران و شهرستانها پرشده بود و منتظر دیدار با ایشان بودند، من دیدم امام به نوشتن درس خود که از تدریس آمده بودند مشغولند. من با تعجب گفتم آقا الان مردم در بیت شما منتظر صحبت و دیدار شما می‌باشند، وقت نوشتن درس حالا نیست، که ایشان فرمودند:

نه، ما نباید از کارهای علمی و درسی خود کم بکنیم، ما باید کار آخوندی خود را کاملا انجام دهیم و این همان بحثهای فقه ایشان بود که به قلم ایشان می‌باشد و چاپ شده است و به نظر من این نکته را باید آقایان اهل علم و فضلاء از امام یاد بگیرند و هیچ گاه کارهای سیاسی و انقلابی آنها مانع کارهای درسی و علمی شان نشود; و اهمیت کار آقای خمینی که توانستند پیروز شوند این بود که ایشان از نظر علمی جا افتاده و غنی و شاخص بودند، یعنی از نظر علمی ایشان مرجع تقلید و مورد توجه فضلاء و علماء بودند و همین معنا پشتوانه شد برای کارهای سیاسی و مبارزاتی ایشان که مردم به ایشان رو آوردند و رمز و سر پیروزی ایشان علاوه بر قاطعیت و پشتکار و استقامت، عامل مهمی که در راس همه عوامل می‌باشد همین بود که از نظر علمی ایشان قوی و غنی و مورد توجه همه بودند، چنانچه از نظر معنوی و قداست و عرفان و معرفت نیز مردم به ایشان

http://paniran.blogfa.com
ایمان داشتند و باید ائمه جمعه و جماعات، فضلاء و طلاب به این نکته توجه نمایند و درس بگیرند و در ضمن کارهای اجتماعی، سیاسی و انقلاب درس و بحث را ترك نکنند و در همان حوزه خودشان مطالعه و درس و بحث داشته باشند، اقلا آنچه را خوانده اند یادشان نرود، ما باید در هر پستی هستیم جوری باشیم که بتوانیم رفع نیاز علمی جامعه و طلاب و مردم را بکنیم .

بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی گرچه رساله ایشان کم کم چاپ شده بود، ولی هنوز در بین مردم جا باز نکرده بود، چون بعد از فوت ایشان مدتی مرحوم آقای سید عبدالهادی مرجع بودند و بعد از یك سالی هم که زمان ایشان بود اکثرا به آقای حکیم و عده ای هم به آقای خوئی مراجعه کردند; و ما احساس کردیم که باید برای مرجعیت حضرت امام فعالیت کرد، و رژیم می‌خواست اسم ایشان به کلی از بین مردم محو شود و تبعید هم که ایشان بودند نمی خواست عنوان آیت اللهی و مرجعیت پیدا کنند و من یادم هست در اولین بازداشت من در قم در بازجوییها، من از آقای خمینی به عنوان آیت الله نام می‌بردم که بازجو که شخصی به نام بکائی بود عصبانی شد و گفت آیت الله ننویس و من اصرار بر نوشتن داشتم، گفت برایت بد می‌شود، گفتم هرچه می‌خواهد بشود، یك دکتر را مثلا اگر با عنوان دکتر ننویسی توهین است، گفت پس در اوراق بازجویی بنویس که من خودم به اسم آیت الله نوشته ام، و من نوشتم . لذا من و مرحوم آیت الله ربانی شیرازی (رحمه الله تعالی) تصمیم گرفتیم به هر شکلی شده یك چیزی تنظیم نماییم که عده ای از فضلاء و علماء به مرجعیت ایشان شهادت بدهند و البته نظر ما اعلمیت ایشان بود، ولی حد اقل آنان به جواز تقلید و بلااشکال بودن آن شهادت دهند و بالاخره نوشته ای درست کردیم که ظاهرا ۱۲-۱۱ نفر از اساتید مرجعیت ایشان را امضا کردند و آنرا در همه جا منتشر کردیم که دستگاه و ساواك از این کار خیلی ناراحت و عصبانی شد و شهریه ایشان را تلاش می‌کرد از بین برود و توزیع نشود. و یادم است آن روزها که ایشان در حال تبعید بودند و مرحوم آقای حاج آقا مصطفی را دستگیر کرده بودند و شهریه ایشان در شرف تعطیلی بود، من خیلی تلاش کردم و به بازاریها و امثال آقای عسگراولادی و این طرف و آن طرف سفارش می‌کردم که به هر جوری شده نگذارند به شهریه ایشان ضربه ای وارد شود و از وجوه شرعیه مردم تامین گردد و بالاخره کاری شد که هم مرجعیت ایشان تثبیت شد و هم شهریه عمومی ایشان داده می‌شد و آسیبی ندید.

در مورد مرجعیت ایشان، هنگامی که ایشان در تهران بازداشت بودند و علمای شهرستانها و بعضی مراجع مانند آقایان میلانی و مرعشی نجفی و شریعتمداری برای اعتراض به تهران عزیمت نموده بودند، ما هم از نجف آباد به تهران رفتیم، البته علماء و مراجع در منازل بزرگان بودند و رفت و آمد و تشریفات داشتند ولی من در مدرسه فیروزآبادی با طلاب بودم، ولی کارگردان جلسات علماء و مراجع بودیم و خود را در مجالس و محافل آنان می‌رساندیم و هر کار لازمی را به موقع انجام می‌دادیم، از جمله یك شب من و آقای امینی تصمیم گرفتیم متنی تنظیم نماییم و در جلسه علما که قرار بود فردا در قلهك در منزل آقای سید نورالدین طاهری شیرازی باشد، مطرح نماییم و به عنوان امام و آقایان محلاتی و قمی که آن موقع بازداشت بودند به عنوان احوالپرسی علمای شهرستانها خطاب کنیم و برای امام عنوان مرجع عالیقدر شیعیان را نوشتیم و فردا در

http://paniran.blogfa.com
جلسه به علما گفتیم آقایان اینجا تشریف آورده اید حداقل خوب است یك اعلامیه برای اربعین شهدای ۱۵ خرداد بدهید، که ناگهان مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری گفتند ما اینجا نیامده ایم اعلامیه بدهیم، بلکه آمده ایم یك کاری بکنیم برای آقایان که بازداشت می‌باشند، گفتم کاری از دست من و شما جز همین اعلامیه ها و دلگرم نمودن مردم و تشویق آنان بر نمی آید و هر کسی چیزی گفت و پیشنهاد ما را قبول نکردند، ما گفتیم پس حد اقل یك تلگراف احوالپرسی به آقای خمینی و دونفر دیگر مخابره کنید، گفتند به دستشان نمی رسانند، گفتم نرسانند هدف ما تجلیل و حمایت از آنها و شخص آقای خمینی می‌باشد، چون دولت منعکس نمی کند که آقایان علما از شهرستانها به تهران برای چه هدفی آمده اند و حتی وانمود می‌شود که بعضا برای معالجه چشم خود یا رفتن به مشهد مقدس به تهران آمده اند، چنانچه در دیدار پاکروان با بعضی چنین اظهار شده بود، به هر حال پس از اصرار زیاد ما، اول مرحوم بنی صدر از علما همدان که آدم عالم و حری بود، به من گفت شما یك متنی آماده کنید تا شاید امضا شود، من گفتم متن آماده است و همان متن آماده شده از قبل را با عنوان مرجع تقلید شیعه ارائه دادم که موجب استنکار و تعجب آنان شد و هر کس چیزی گفت مبنی بر اینکه ایشان مرجع تقلید نیستند، گفتم مرجع کسی است که از او تقلید کنند، گفتند چه کسی از او تقلید می‌کند؟ گفتم من ! و لازم نیست که همه مردم از کسی تقلید کنند، به علاوه شما بروید بین مردم ببینید ایشان مقلدین زیادی دارند، به هرحال چند نفری با ما همصدا شدند و عده ای راجع به بعضی کلمات دیگر اعتراض داشتند که اصلاح شد، در این هنگام یکی از بزرگان حاضر با عصای خود بلند شد که از جلسه برود بیرون و من درب اطاق را بر او بستم و گفتم نمی گذارم خارج شوید تا نگویید اشکال این متن کجایش است و بالاخره آن بزرگوار با خنده گفت فلانی تو خیلی زرنگ و ناحق هستی و برگشت نشست و ما از همگی امضا گرفتیم و اول هم همان شخص بزرگوار که می‌خواست فرار کند امضا نمود، و چون می‌دانستیم چند نفری از علمای مهاجر هم پیش آقای شریعتمداری در باغ ملك هستند، رفتیم به سراغ آنها و با آقای خسروشاهی که آنجا بودند قضیه را درگوشی و محرمانه مطرح کردیم و ایشان با بلند صحبت کردن مساله را افشا نمودند و حاضرین در جلسه که چند نفر ساواکی هم در آنجا بود از قضیه مطلع شدند و ما از لو رفتن مساله ناراحت شدیم، ولی امضا را گرفتیم و به آقای امینی گفتم خلاصه قضیه لو رفت و ساواکیها مطلع شدند و من چون شناخته شدم متن تلگراف را به شما می‌دهم و از شما جدا می‌شوم که اگر دستگیر شدم تلگراف از بین نرود، چون می‌دانی با چه زحمت و خون دلی این امضاها گرفته شد، و ایشان قبول کردند و من جدا شدم و اتفاقا در حرم حضرت عبدالعظیم مرا تعقیب و سپس بازداشت کردند و در بازجویی در ساواك شهر ری سراغ آن متن را از من گرفتند و خیال می‌کردند اعلامیه بوده که من پخش می‌کردم و مرا در یك حمام که فوق العاده گرم نموده بودند برای شکنجه بردند که پس از نیم ساعت تمام لباسهایم کاملاتر شد و بالاخره پس از تهدید به زدن و کشتن، بعدا در بازجویی من به کلی منکر شدم و آنها سراغ آقای امینی را نه به اسم خاص از من گرفتند و فحاشی می‌کردند بالاخره بعد از یاس از چیزی، مرا با تعهد که فردا مجددا برگردم آزاد کردند و گفتند چه کسی تو را می‌شناسد، گفتم آقای شریعتمداری، که به او فحش دادند، گفتم آقای خوانساری به او هم فحش دادند. گفتم خدا مرا می‌شناسد. فردا

http://paniran.blogfa.com
باز با اینکه رفقا مخالف بودند، آمدم و بازجویی از من شد و تمام شد و آقای امینی که صحنه بازداشت مرا دیده بود فورا تلگرام را در باغچه مدرسه لاله زاری پنهان نموده بود و بعد از آزادی من گفتیم خوب چه کسی حالا این تلگرام را مخابره کند. قرار شد مرحوم آقای حاج شیخ عبدالجواد سدهی که چند تن از همشهریهای قوی ایشان را همراهی و حمایت می‌کردند، ببرند برای مخابره، که بردند و ما خوشحال بودیم که مرجعیت آقای خمینی را ۳۳ نفر از علمای معروف شهرستانها امضا کردند. البته مراجع مانند آقایان میلانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری را ما دیدیم صحیح نیست که با ما امضا کنند، آنها خودشان قرار شد چیزی با امضا چهارنفر بنویسند که کردند و چون خطر اعدام امام در بین بود، در متن مراجع چهارگانه آقایان میلانی، مرعشی، شریعتمداری و حاج شیخ محمد تقی آملی هم عنوان مرجعیت امام ذکر شده بود که خطر را دفع نماید.

به هرحال رژیم در آن شرایط می‌خواست مرجعیت ایشان و شهریه جا نیفتد و ما تلاش می‌کردیم که به هر نحو شده مرجعیت ایشان و شهریه تثبیت شود تا خطر از بین برود و هم برای تاثیر در نهضت و روی مردم، و من یادم است به طلاب مبارز می‌گفتم شما به جای اینکه یك شعار بدهید یا یك اعلامیه پخش کنید و دستگیر شوید کار بهتر و عمیق تر این است که از ایشان در منابر و محافل فتوا نقل کنید و اگر هم از دیگران تقلید می‌کنید یك فتوا هم از ایشان نقل کنید، اثر این کار برای مبارزه از پخش یك اعلامیه مثلا شاید بیشتر باشد، روی این جهت ما و آقای ربانی شیرازی خیلی اصرار داشتیم و می‌دانستیم وقتی دستگاه دید در هر شهر و روستایی رساله امام و فتاوای ایشان مطرح است، دیگر هیچ کاری نمی تواند انجام بدهد. یادم است تیمسار مقدم در یکی از بازداشتها به من گفت هفده نفر مرجع داریم، شما چرا از یك نفر اینقدر ترویج می‌کنید و خمینی خمینی می‌کنید؟ پرسید ایشان چندمین مرجع است به نظرت، گفتم اول یا دوم و ظاهرا اول را آقای حکیم معرفی کردم، سپس گفت مراجع را بشمار، من چهارنفر را شمردم، گفت چرا آقای خوانساری را نشمردی ؟ گفتم خوب ایشان هم باشد.

بعد از فوت آقای حکیم با مرحوم آقای ربانی شیرازی تصمیم گرفتیم جلسه فاتحه ای در مسجد اعظم قم به عنوان آقای حکیم از طرف حوزه علمیه برگزار کنیم ـکه آن روزها معلوم بود برای چیست ـ و یکی از آقایان را برای سخنرانی دعوت کردیم و شرط کردیم که روی منبر مرجعیت امام را جدی اعلام نماید، در این هنگام امام نجف بودند و ما می‌خواستیم در قم و در این موقعیت که آقای حکیم فوت شده اند مرجعیت امام اعلام گردد. ولی آن شخص مدعو نیامد و چون برای جلسه اعلامیه پخش شده بود جلسه خیلی شلوغ شد و آقای شریعتمداری هم آمده بود، وقتی دیدیم برای منبر کسی نبود، آقای شریعتمداری به آقای سید صالح طاهری گفت پس شما بروید منبر و جلسه را ختم کنید و ایشان قبول نمود.

و آن موقع که امام در ترکیه بودند، ما دیدیم اسم ایشان رو به فراموشی است، اصرار کردم به فضلا که جلسه با شکوهی در مدرسه فیضیه گرفته شود، و باز شخص مدعو نیامد برای منبر، که آقای مشکینی و آقای نوری اول صحبت کردند و آقای مشکینی راجع به اختلاف ترك و فارس به عربی چند جمله ای گفتند و من بعدا صحبت کردم که برای اولین بار بود و گفتم حوزه علمیه قم بدون روح خدا روح ندارد و ایشان باید هرچه زودتر به

http://paniran.blogfa.com
ایران و حوزه بازگردند و از این قبیل حرفها و صحبت را با خطبه حضرت امام حسین در باره امر به معروف و نهی از منکر که در کتاب تحف العقول می‌باشد شروع و با تفصیل مطالب را طرح کردم و ساواکیها برای تهدید پلیس را به پشت بام مدرسه فرستادند و مجلس را زیر نظر داشتند و رفقا از اینکه من برای اولین بار صحبت کردم تعجب کرده بودند و هدف اصلی ما از این جلسه احیاء نام امام بود که مدتها فراموش شده بود و ما می‌خواستیم نام ایشان در ایران و حوزه همیشه مطرح باشد و آن روزها معروف بود دکتر اقبال گفته بود ما آقای خمینی را بردیم به نجف تا گرفتار گرگها شود و نابود گردد. خیال می‌کردند ایشان در نجف مطرود می‌شود، در صورتی که در نجف هم درس ایشان خوب گرفته بود و بر خلاف نظرشان بود و علت بردن ایشان به نجف این بود که مجلس ترکیه ظاهرا بیش از یك سال را به دولت آن کشور اجازه تبعید آقای خمینی در آنجا را نمی داد و گفتند ایشان در نجف گم می‌شود و ما هم اصرار داشتیم که نام ایشان در کشور و روی منابر و در محافل باشد و به عنوان مسئله گفتن و فتوا نام ایشان را احیا می‌کردیم، و رژیم سعی می‌کرد با بازداشت افراد نگذارد به هیچ وجه از ایشان نامی برده شود و در قم هر کجا چیزی به نام ایشان مطرح می‌شد سکه به نام من و آقای ربانی شیرازی خورده بود و بعد از هر حادثه ای به سراغ ما می‌آمدند و ما را دستگیر می‌کردند; آقای مطهری هم آن موقع تهران بودند، مثلا بعد از شهادت آقای سعیدی فورا آمدند و ما را بازداشت نمودند، چون ترسیدند برای تشییع جنازه او ما کاری انجام دهیم و در بین بچه ها فرزند من شهید محمد منتظری خیلی فعال بود، مثلا گاهی تصمیم می‌گرفتیم از طلاب شهرستانها برای تثبیت مرجعیت آقای خمینی جداگانه اعلامیه و امضا بگیریم و برای این کار نیاز بود یك نفر باشد که هماهنگ کند کارها را و مرحوم محمد برای این کار خیلی فعال بود و سمج هم بود و اگر طرف قبول نمی کرد، با اصرار و سماجت از او امضا را می‌گرفت و با استدلال به اینکه مگر تو به اسلام و انقلاب عقیده نداری، طرف را راضی به امضا می‌کرد و او را قبل از من بازداشت کردند. البته چندین بار بازداشت شد و همه اش هم برای اعلامیه هایی بود که از اشخاص امضا می‌گرفت و آن دفعه هم که محکوم به چند سال شد برای پخش اعلامیه در صحن مطهر بود در ایام عید نوروز که با عده ای اعلامیه پخش می‌نمودند که بلافاصله بعد از او مرا بازداشت کردند و حدود هفت ماه من به اتفاق آقای ربانی شیرازی بازداشت بودیم، ولی او را محاکمه و محکوم نمودند و از من و آقای ربانی تعهد می‌خواستند که به قم نرویم و ما قبول نمی کردیم و از محمد هم تعهد می‌خواستند و او حاضر نشد و او را به محاکمه تهدید کردند و او گفت محاکمه کنید، من تعهد نمی دهم و بالاخره به سه سال محکومش کردند و ما را اگر چه آن موقع آزاد کردند ولی بعدا محاکمه و محکوم نمودند. یادم هست ما آن موقع یك جلسه یازده نفره داشتیم که آقایان مشکینی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و آذری و قدوسی هم عضو بودند و آقای سید محمد خامنه ای نیز بود و یك اساسنامه از طرف آقای سید محمد خامنه ای تنظیم شده بود که مربوط به تشکیل حکومت اسلامی و اطلاعات خارجی و داخلی و ضد اطلاعات و کمیته شهرستانها و این قبیل امور بود که به سطح فکر آخوندی آن زمان نمی خورد و حدود ۶۰-۵۰ صفحه بود و من و آقای ربانی اساسنامه را در بازجوییها منکر شده بودیم و در بازجوییها می‌گفتیم جلسه مربوط به اصلاح کتب درسی حوزه بود، البته این موضوع هم در جلسه مطرح

http://paniran.blogfa.com
می‌شد، ولی هدف اصلی جلسه مساله مبارزات و تشکیل حکومت اسلامی و تشریح نیازهای مختلف آن بود و ما در بازجوییها منظور اصلی را مخفی نگاه می‌داشتیم، تا بعد از دستگیری آقای آذری و لو رفتن اسامی ما و منظور اصلی، ساواك خیلی روی ما حساس شد و گفته شد که حتی اساسنامه را پیش شاه برده اند و او هم حساس شده است و امور مالی آن جلسه محرمانه را من بعهده داشتم که یادم هست حدود ۱۷ عدد پنج تومان تا لحظه دستگیری داده بودیم و از افراد گرفته بودم . در اوائل امر بازداشت در بازجوییهای من و آقای ربانی فشار خیلی نبود، ولی بعد از دستگیری آقایان قدوسی و آذری و کشف اساسنامه از لابلای کتب آقای آذری فشار روی ما زیاد شد و در این باره ما منکر چنین چیزی بودیم، یك روز در بازجویی ازغندی معروف به من گفت : فلانی طفره نرو، کار شما مثل همان حزب ملل اسلامی است که ۵۵ نفر بودند و آقای کاظم بجنوردی و دیگران بودند، گفتم : آنها کار مسلحانه داشتند و از ما حرکت مسلحانه نبوده، گفت : من اسلحه هم می‌گذارم توی پرونده شما، گفتم مگر همین طوری گذاشتنی است ؟! گفت : این سازمان اطلاعات و ضد اطلاعات چیست که شما می‌خواسته اید درست کنید؟ من گفتم : از این حرفها اصلا خبر ندارم و چیزی نمی دانم و در جلسه ما صحبت از اصلاح کتب درسی حوزه بوده . بعد ازغندی و دکتر جوان از سران ساواك اینها ما را با آقای آذری مواجهه دادند و مرا بردند جایی و گفتند به پشت سر خود نباید نگاه کنی و بعد کسی را آوردند که من اول فکر کردم آقای هاشمی رفسنجانی باشد، نمی دانستم جریان آقای آذری را و یك سری سئوالاتی از من کرد راجع به جلسه و اهداف و اعضای آن و من همان حرفهای قبلی را گفتم، سپس یك سری سئوالات از آن فرد پشت سر من نمود و آن وقت از من پرسید این آقا را می‌شناسی ؟ من هم بر خلاف دستور آنان نگاه کردم دیدم آقای آذری است، که آنان خیلی عصبانی شدند که چرا من آقای آذری را دیدم و شناختم و پرسید او چطور آدمی است ؟ گفتم آدم خوبی است و حافظ قرآن هم می‌باشد، گفت هرچه بگوید قبول می‌کنی که درست گفته ؟ گفتم آدم خوبی است ولی معصوم نیست، ممکن است خطا و اشتباه بکند، بعد از آقای آذری مرا پرسید، ایشان هم گفت بله آقای منتظری است و یك مقدار از من تعریف نمود، از او پرسید در آن جلسه که داشتید آقای منتظری هم بود که آن مسائل مطرح شد؟ آقای آذری که از کیفیت مواجهه و برخوردها متوجه شد که من مسائل جلسه محرمانه و هدف از آن اساسنامه را منکر شده ام، پاسخ دادند که من یادم نیست که آن شبها که این مطالب را مطرح کردیم آقای منتظری هم بودند یا نه، ممکن است آن شبها نبوده اند و این اظهار آقای آذری به نفع من شد و خطر از من دفع شد، آقای ربانی هم منکر شده بود و خیلی منازعه با آنها کرده بود، ولی به هر حال اساسنامه روی پرونده ما در دادگاه بود که به سه سال محکوم شدیم . بعدا به هر حال ساواك تمام طرفداران ایشان را بازداشت و یا تبعید می‌کرد، وقتی از این کار اثری ندید، مشغول تبلیغ علیه ایشان و امثال ما که طرفدار ایشان بودیم شد و مساله وهابیت و سنی بودن را علم کرد و کتاب شهید جاوید را بهانه کرد، واقعا این کتاب بهانه بود، چون این تهمت و شایعه در سطح وسیع عمل می‌شد و منحصر به مربوطین به آن کتاب نبود، و بعضی روحانیون را واداشتند چیزها بگویند و یك سری جزوه هایی علیه ما این طرف و آن طرف منتشر کردند و از این و آن امضا گرفتند علیه ما و حتی شایع کردند که پول چاه نفت شماره چند عربستان برای فلانی

http://paniran.blogfa.com

و فلانی در ایران می‌آید و از این قبیل اراجیف و تهمتها .

یکی از کارهای آن موقع که امام در حال تبعید بودند و بسیاری از طلاب زندانی و یا آواره می‌شدند و خانواده های آنان نیاز به کمك داشتند من خودم را موظف به کمك رساندن به آنها می‌دانستم و این موضوع را ساواك فهمیده بود و با این تهمتها و شایعه پراکنیها می‌خواست به من ضربه بزند و من هم خودم مورد مراجعه پولی بودم و هم اختیاراتی از طرف امام برای این موضوعات داشتم، و یادم هست امام در یك نامه خیلی پر تخمه و در سطح بالا به من نوشته بودند که بیت من در اختیار شما است و شما در آنجا هر روز یك سری بزنید و چون علما بیت ایشان هم چون آقایان پسندیده، اسلامی و اشراقی به امور حوزه و طلاب توجه می‌کردند و به امور سیاسی و مبارزه و اهداف امام دیگر نمی توانستند رسیدگی نمایند و لذا ایشان تعقیب آنها رادر آن نامه از من خواسته بودند و متاسفانه این وقتی بدستم رسید، یك ساعت بعدش مرا گرفتند و من که نمی خواستم ساواك از آن مطلع شود، چون پرونده مرا سنگین می‌نمود، هنگام دستگیری به بهانه رفتن به دستشویی رفتم و آن نامه را پاره و محو کردم . به هر حال سیاست رژیم آن موقع متهم کردن اطرافیان و طرفداران امام به وهابیت بود که بلکه بین مردم آنان خراب و بدنام شوند.

یکی از صفات ویژه امام که همه ما باید از آن پیروی کنیم این بود که ایشان خود را وقف اسلام کرده بود و هرچه را ایشان تشخیص می‌داد به اسلام مربوطاست روی آن می‌ایستاد و از کسی ملاحظه ای نمی کردند.

البته ممکن بود احیانا یك گزارشی اشتباهی در مورد خاصی به ایشان داده باشند، مثل همان گزارشی که در مورد قیام جهیمان در خانه خدا در همان سال اول انقلاب به ایشان داده بودند که آنها را آدمهای بدی معرفی کرده بودند و من که از آنان دفاع می‌کردم، ایشان این جریان را به دلیل اینکه هتك خانه خدا شده است، محکوم نمودند، درحالی که ظاهرا بعد معلوم شد افراد خوبی بوده اند و برای اسلام قیام نموده بودند و نهضتشان مقدس بوده ; ولی قاطعیت ایشان در مورد آنچه وظیفه تشخیص می‌دادند، خیلی مهم و قابل توجه برای همه ما می‌باشد.

ایشان روی ارزشها خیلی حساب می‌کردند و اهمیت می‌دادند و برای پیاده شدن آنها شهامت داشتند، دنبال مرید بازی و اینکه چه کسی خوشش بیاید یا نیاید نبودند و شخص روحانی و عالم باید مثل ایشان باشد و برای او خدا و دین و ارزشها و معنویتها مطرح باشد، نه چیزهای دیگر و باید آنها در نظرش باشد نه آنکه فلان مرید و بازاری از او خوشش بیاید، و امام این طوری بود که در مسیر اسلام و ارزشها از هیچ چیز نمی ترسیدند، و واقعا هم اینطور بودند که نمی ترسیدند، من از خودشان شنیدم که فرمودند:

دفعه اول در قضیه ۱۵ خرداد که ایشان بازداشت شدند و ایشان را می‌خواستند شبانه به تهران ببرند، مامورین خیلی با شتاب و عجله و با ترس عمل می‌کرده بودند و ایشان آنها را دلداری می‌داده که نترسند و حتی آنها از ترس مانع پیاده شدن امام از ماشین برای ادای نماز صبح در بین راه شده بودند، که با اصرار ایشان درب ماشین را فقط باز کردند و ایشان تیمم نموده بودند و در ماشین نماز خواندند و جالب اینکه مامورین ساواك هیچ کدام نماز نخواندند، سروان عصار در قیطریه من از او شنیدم که گفت : من نذر کردم یك

http://paniran.blogfa.com
گوسفند برای حضرت عباس، که بتوانم ماموریتم را درست در مورد آقای خمینی انجام دهم، این مقدار ترس و وحشت داشتند.

به هر حال من و آقای ربانی شیرازی و سایر دوستان ایشان و پسرم محمد منتظری در راه امام خمینی خیلی تلاش کردیم و کتکهایی که از ساواك می‌خوردیم همه اش برای حمایت از ایشان بود، در زندان ما را می‌زدند و می‌خواستند که ما از حمایت امام دست برداریم و ما می‌گفتیم از اهداف خودمان دست بردار نیستیم، برای نوشتن کلمه آیت الله برای امام هم من و هم محمد در تمام مراحل بازجویی های قم و تهران تحت فشار و تهدید و اذیت ساواك بودیم، ولی مقاومت کردیم .

یکی از کارهای من تاسیس نماز جمعه در نجف آباد بود، که خیلی جا بازکرده بود و افراد زیادی از اقشار مختلف مردم اصفهان و اطراف به آن حاضر می‌شدند و سرهنگ صدقی رئیس ساواك اصفهان گفته بود این نماز جمعه فلانی یك پایگاه سیاسی برای مبارزه با رژیم است و من در نماز جمعه همه چیز می‌گفتم، از مبارزات و امام و حکومت اسلامی و شرایط آن، و این قبیل چیزها گفته می‌شد که نوارهایش شاید در دست باشد. یادم هست در آن موقع که نماز جمعه من در نجف آباد پا گرفته بود و منشا آثار و برکاتی برای مبارزات شده بود، نامه ای به امام که نجف بودند، نوشتم به این مضمون که نماز جمعه خیلی برکات دارد و حضرتعالی برای رضای خدای متعال با آقای خوئی ترتیبی بدهید تا در ایران این فریضه الهی به دستور شما و آقای خوئی اقامه شود و دستور بدهید در شهرها هر کس موجه تر و مسن تر است آن شخص انتخاب و امام جمعه شود و اگر چند نفر موجه می‌باشند علی التناوب اقامه نمایند و یادآور شدم اگر نماز جمعه تاسیس شد مبارزات ما زودتر به اهداف خود می‌رسد. و امام در جواب نوشته بودند که این معنی عملی نمی شود و شما معلوم می‌شود هنوز آخوندها را نشناخته اید. تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب، در قم به ایشان عرض کردم آقا اگر آن روز - زمان شاه - می‌فرمودید امکان اقامه نماز جمعه نیست و عذر داشتیم، دیگر امروز که قدرت دست شما است عذری نداریم و دستور بدهید این فریضه احیا و اقامه شود و ایشان اول امر قبول نمی کردند تا بالاخره با اصرار من اجازه فرمودند در تهران اول توسط مرحوم آقای طالقانی شروع شود، که من نظر امام را به آقای طالقانی اطلاع دادم و ایشان نماز جمعه را شروع کردند و بعد در شهرهای دیگر شروع شد به تعیین امام جمعه و اقامه آن . به هرحال من روی اقامه نماز جمعه خیلی پافشاری نمودم و می‌دانستم اساس و پایه تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد، پیامبر اکرم (ص) تا در مکه بودند نماز جمعه نمی خواندند، ولی همین که حدود چهل نفر در مدینه به پیامبر ایمان آوردند ایشان دستور اقامه جمعه توسط اسعدبن زراره و مصعب بن عمیر که نمایندگان پیامبر در مدینه بودند دادند و هنوز ایشان به مدینه نیامده بودند که اولین نماز جمعه ای که در مدینه تشکیل شد با چهل نفر بود (و لذا بعضی علمای شافعی می‌گویند حداقل باید چهل نفر باشند تا جمعه اقامه شود، ولی ما شیعه می‌گوییم پنج نفر هم کافی است) و بعدا که پیامبر به مدینه رفتند اولین نماز جمعه را خودشان با صدنفر خواندند در یك مسجد که بین قبا و مدینه واقع است و به نام مسجد ماه یا مسجد الجمعه معروف است ومن آنرا دیده ام و علت اینکه کارهای سیاسی و اجتماعی پیامبر پا گرفت همان نماز جمعه بود که زیربنای

http://paniran.blogfa.com
حکومت اسلام در مدینه بود که می‌توانست در اجتماع حرفهای خود را با مردم بزند و اکنون عامل مهمی که حافظانقلاب و کشور است و مردم را در صحنه نگاه داشته همین نماز جمعه ها است، که خطیب مسائل مهم سیاسی روز را در روز جمعه به مردم گوشزد می‌کند، و لذا یك نماز عبادی سیاسی است و اینطور نیست که هر کسی خودش بتواند اقامه کند، حتما باید وابسته به حکومت اسلام باشد و من هم که آن روزها در نجف آباد نماز جمعه می‌خواندم از باب این بود که حکومت رژیم شاه را قبول نداشتم و درصدد تشکیل حکومت اسلامی بودم و خودم در این راه پیشقدم شده بودم، که الحمدلله موفق شدیم تشکیل دهیم و البته باید مردم تشویق شوند که نمازهای جمعه گرم باشند.

و خلاصه کلام اینکه من در طول این مدت برای تثبیت مرجعیت امام و تعقیب اهداف ایشان و حمایت از قداست و معنویت ایشان زجرها کشیدم و کتکها خوردم و برای تامین مالی خانواده های زندانی و تبعیدیها تقریبا من متصدی بودم و حتی افراد را برای رفتن به ملاقات تبعیدیها تشویق می‌نمودم، از جمله آقای مشکینی که به ماهان تبعید بودند، من افراد زیادی را به دیدن ایشان می‌فرستادم و این معنی در پرونده من منعکس است که برای همین کارها ساواك مرا بازجویی می‌کرد و چون حضرت امام شدیدا مورد علاقه من بودند، و اولین کسی بودند که حکومت اسلامی را تشکیل دادند، دلم می‌خواست هیچ سوژه ای علیه ایشان نباشد و اگر من نامه هایی به ایشان می‌نوشتم بر همین منظور بود، و همه می‌دانند که به خاطر وقار و آن چهره ملکوتی که داشتند افراد معمولا جرات حرف زدن با ایشان را نداشتند و شاید تنها من بودم که با صراحت مطالب خودم را با ایشان مطرح می‌کردم و این به دلیل علاقه شدیدی بود که من به ایشان داشتم و می‌خواستم ایشان همیشه با همان چهره ملکوتی و قداست معنوی باشند، آقای حاج احمد آقا آقازاده ایشان شاهدند که من کرارا به ایشان می‌گفتم باید علاوه بر حفظ جهات جسمی و بهداشت حضرت امام، جهات معنوی و ملکوتی و قداست و موقعیت ایشان را هم حفظ کنیم تا چهره ولایت فقیه همیشه در تاریخ برای مثلا صد یا پنجاه سال آینده محفوظ بماند و دلم می‌خواهد در تاریخ چیزی و سوژه ای علیه ایشان هیچگاه نباشد، و به حاج احمد آقا می‌گفتم والله من خودم را نسبت به امام از همه کس دلسوزتر و علاقه مندتر می‌دانم، و یاد دارم در آخرین ملاقات که با ایشان داشتم (اعلی الله درجاته) و آقای حاج احمد آقا و داماد ما آنجا بودند، من به ایشان اول مساله استقراض خارجی که بر سر زبانها افتاده و عوارض منفی آن را عرض کردم که این چیز بدی است و با آن شعارهای استقلال و نه شرقی و نه غربی ما منافات دارد و موجب وابستگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی به شرق و غرب می‌شود و مرحوم سعیدی هم به همین جهت شهید شد، که ایشان قبول فرمودند و بعد مساله جنگ داخلی لبنان و انتظار دخالت و اقدام از ناحیه ایشان که امام المسلمین هستند را به عرض ایشان رساندم و بعد عرض کردم آقا مطالبی که من می‌گویم یا نامه هایی که به شما می‌نویسم، کسی به من درس نمی دهد و القا نمی کند، گرچه فعلا شایع کرده اند و شاید در ذهن حضرتعالی هم رفته باشد، نه منافقین و نه نهضت آزادی به من چیزی القا نمی کنند، بلکه این مسئولین ارگانها و شخصیتها و افراد خود این مردم هستند که می‌آیند و یا نامه می‌نویسند مرتبا و کمبودها و اشکالات را به من می‌گویند و راه حل پیشنهاد می‌کنند، و عرض کردم آنچه هدف اصلی من از این

http://paniran.blogfa.com
نامه ها و تذکرات در ملاقاتها است، این است که آن چهره پاك و مقدس و ملکوتی حضرتعالی همچنان مثل روز اول که تشریف آوردید به ایران باشد و کسی نتواند به حضرتعالی ایرادی و اشکالی در آینده وارد سازد و اگر خلاف و یا تندی در جاهایی می‌شود، به حضرتعالی نسبت ندهند، شورای عالی قضایی و قوای اجرایی مسئول هستند به حضرتعالی منتسب نکنند، همیشه در دنیا این خلافها بوده، در زمان پیامبر(ص) و حضرت امیر(ع) نیز این کارها بوده ولی من می‌خواهم چهره حضرتعالی که سمبل اسلام و ولایت فقیه می‌باشد، برای همیشه مقدس و ملکوتی باقی بماند و مثل روز اول که هیچ کس با شما مخالف نبود و بر و فاجر به شما ایمان داشتند، من می‌خواهم همیشه و در آینده نیز این قداست و معنویت باقی بماند و کارهای خلاف را به اسم حضرتعالی انجام ندهند و حضرتعالی برای اینجور امور خلاف خرج نشوید. و من صریحا عرض می‌کنم علاقه من به ایشان به حدی بود که یك ساعت هم از ایشان فاصله نگرفتم، هدف من در نوشتن نامه ها حفظ موقعیت ایشان بود.

ایشان به اسلام آبرو و قدرت دادند، ابرقدرتها را به زانو درآوردند، اولین کسی بودند که حکومت اسلامی را تشکیل دادند، البته من در تشخیص خودم چه بسا اشتباه کرده باشم، ولی هرگز نمی خواستم ایشان نگران شوند، حالا اگر در ذهن ایشان چیزهایی بوده یا برداشتهایی از نامه ها و تذکرات من شده است، ربطی به هدف من که فقط حفظ قداست و موقعیت ایشان بوده ندارد و من هیچگاه در برابر ایشان جبهه گیری نداشته ام و برای خودم در برابر ایشان هیچ ارزشی خدا شاهد است قائل نبوده ام . خودم را هم از ایشان جدا نمی دانستم، ایشان را مثل یك رفیق به تمام معنا می‌دانستم که نظرش را برای رفیق خود می‌گوید و ما شرعا وظیفه داریم که از باب "النصیحه لامام المسلمین " که وظیفه همه است خیر خواهی امام مسلمین بکنیم و تمام تذکرات و نامه های من از همین باب بوده است و نامه ها هم خصوصی و یا با یادداشت بوده است، حالا چه شده است بعضی آنها را نشر داده و دیگران دیده اند، فعلا کاری به آن ندارم و ومن هیچگاه در فکر آقایی یا مرجعیت و قائم مقام رهبری خود نبوده ام، از همان اول هم که مطرح کردند، من طی یك نامه نوشتم طرح این معنی درست نیست، چون هم توهین به حضرت امام است که در زمان حیات ایشان مرگ ایشان را تصویر نماییم و هم با وجود مراجع و بزرگان دیگر فعلا طرح نمودن من درست نیست، و در آن نامه نوشتم ما امیدواریم خدای متعال طول عمر به امام بدهد که اصلا نیازی به تعیین قائم مقام نداشته باشیم و من همیشه خود را فانی در اسلام و اهداف حضرت امام می‌دانسته ام و از هیچکس هم توقعی ندارم، در این جهت هدفم خدا بوده و همه تلاشها و ناراحتی ها برای رضای خدای متعال بوده است و هر اندازه توانستم خدمت می‌کنم و هر وقت هم نتوانستم همان کار طلبگی ام را انجام می‌دهم و اگر آنرا هم نتوانستم ما دیگر آخر عمرمان است .

نکته ای را که عرض می‌کنم این است که اجتهاد مراتب مختلفی دارد و یکی از چیزهایی که خیلی مهم است این است که مجتهد با وضع جامعه و روند اجتماعی کارهای جامعه آشنا باشد و مسائل و فتاوایی که می‌خواهد اظهار کند با این دید باشد، گاهی می‌شود مجتهد در اثر عدم آشنایی به اوضاع سیاسی، اقتصادی دنیا و نقشه های کفار برای اسلام و مسلمانان و روند امور جاری در سیاستهای دنیا، فتاوایی می‌دهد که اصلا قابل پیاده شدن در جامعه نمی باشد. در چند سال پیش با یکی از بزرگان علما با هم به تهران می‌رفتیم و صحبتهایی از

http://paniran.blogfa.com
اسلام و حکومت آن شد، به ایشان گفتم آقا مگر شما نمی گویید اسلام دینی است جهانی که حتی باید آمریکا را هم مثلا اداره کند، آن هم تا روز قیامت، اینطور که شما می‌گویید و برداشتی که شما از اسلام و احکام آن دارید چنین دینی حتی مدرسه فیضیه را هم نمی تواند اداره کند. ما اسلامی را می‌خواهیم که دنیا را بتواند اداره کند و قابل پیاده شدن در همه جا و همیشه باشد، و بنظر من این دید نسبت به اسلام که چگونه باید باشد اثر دارد در کیفیت اجتهاد و فتوا دادن و مجتهد اعلم کسی نیست که فقط در مسائل حیض و نفاس مثلا اعلم باشد، بلکه باید اعلم باشد در تمام مسائل مورد نیاز جامعه از قبیل مسائل سیاسی، اقتصادی و غیره و بداند سیاست جنگی، اقتصادی، نظامی اسلام در هر زمانی چگونه باید باشد و خلاصه اینکه باید مجتهد اعلم در اینگونه مسائل هم اهل اطلاع باشد و هم صاحب نظر و دیدگاه خاص و امام (قدس سره) این چنین بودند که در این گونه مسائل هم دید وسیع داشتند و با همین دید، نظر و فتوا می‌دادند. ایشان به تمام مسائل و سیاستهای جاری دنیا احاطه و اطلاع کافی داشتند، من سابقا یك حاشیه بر کتاب عروه در مساله ولایت بر غیب و قصر نوشته بودم، ولی با توجه به بحثی که چهار سال است در مورد ولایت فقیه دارم دیشب به آن حاشیه که مراجعه کردم دیدم باید این نظر آن روز من بکلی عوض شود، زیرا آنچه را در طول چهار سال از روایات مختلف و جهات گوناگون مورد ملاحظه و دقت قرار دادم، قهرا در آن مساله فرعی اثر می‌گذارد و فتوای انسان عوض می‌شود. بنابر این مجتهد اعلم کسی است که در اینگونه مسائل که در دنیای پیچیده امروز مطرح است صاحب نظر باشد، به صرف اینکه کسی در مسائل حیض و نفاس اعلم باشد، ولی در مسائل ذکر شده که مورد نیاز جامعه است اهل اطلاع و نظر نباشد، نمی توان به آن مجتهد اعلم گفت و اعلمیت امام خمینی که نظر ما بود اینطوری بود که ایشان در تمام مسائل اسلامی مورد نیاز واقعا اعلم از دیگران بودند و درك و دید ایشان نسبت به مسائل دینی از دیگران وسیعتر و قوی تر بود واقعا، و روایتی که می‌گوید: "العالم بزمانه لایهجم علیه اللوابس " یعنی کسی که به زمان خود عالم باشد هیچگاه مشکلات بر او غالب نمی شوند، در فتوا دادن هم کسی که عالم به زمان خود باشد مشکلات بر او چیره و غالب نمی شود. یعنی عالم به زمان بودن در کیفیت و نحوه فتوا دادن او نیز موثر است و هیچگاه در تنگنا و مشکلات فتوایی قرار نمی گیرد.

خداوند ان شاء الله درجات حضرت امام عالی است متعالی سازد، همه علمای اعلام، بزرگان شهدا ما که از دست ما رفته اند درجاتشان عالی سازد. خداوند به همه خدمتگذاران به کشور و انقلاب هم توفیق بدهد که بیشتر بتوانند خدمت کنند. و خداوند توفیق دهد که علما و بزرگان و خدمتگذاران، این انقلاب بزرگ را که با گذشت ده سال هنوز اول کار است، چون هدف اصلی ما پیاده شدن اسلام واقعی و راستین در تمام دنیا است، خداوند توفیق دهد که همگی بتوانیم خدمت کنیم و قدمهای دیگری برای اسلام و انقلاب برداریم و هر کس خدمت می‌کند، هر جایی که هست خداوند اجر و پاداش عنایت فرماید و خداوند به تمام بازماندگان محترم حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) صبر و اجر کامل عنایت نماید و از شما برادران هم که درصدد شناسایی و معرفی ابعاد مختلف امام (قدس سره) برآمده اید من تشکر می‌کنم .

http://paniran.blogfa.com

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

(پیوستهای شماره ۱۸۶ و ۱۸۷ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۸۸:

پیام تسلیت معظم له به آقای خامنه ای به مناسبت فوت والده ایشان

بسمه تعالی

تهران، حضرت مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه ای رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته

پس از سلام، رحلت سیده جلیله والده مکرمه شما را به جنابعالی و حجج اسلام اخوان معظم دامت افاضاتهما و همه بازماندگان محترم تسلیت می‌گویم و از خدای بزرگ رحمت و غفران و علو درجات برای آن مرحومه و صبر جمیل و اجر جزیل برای همه بازماندگان محترم و سلامت و توفیق خدمت به اسلام عزیز و مسلمین را برای جنابعالی مسالت می‌نمایم .

والسلام علیکم و رحمه الله

۱۷/۵/۶۸ ـ قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۹: پیام معظم له به آقای خامنه ای به دنبال هجوم شبانه به بیت و دفتر معظم له

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب آیت الله آقای حاج سید علی خامنه ای دامت افاضاته

پس از سلام و تحیت و تبریك به مناسبت عید نوروز و عید سعید فطر به عرض می‌رساند من بر حسب سیره مستمره ای که تا حال داشته ام در حوادث و مصائب صبر می‌کنم و اهل شکایت به شخص یا به مقامی نبوده و نیستم چون امید به رسیدگی ندارم، الی الله تعالی اشکو بثی و حزنی و منه استمد فی جمیع اموری .

امیدوارم خداوند قادر متعال اسلام عزیز و انقلاب و کشور و ملت مسلمان ایران و روحانیت شیعه و شخص جنابعالی را از نادانیها و تندیها و عقده گشائیها ی عناصر اطلاعات و دادگاه ویژه و فتنه جو یان و حساد و ثناگو یان متملق و منافق نجات دهد و روز به روز بر عظمت اسلام و مسلمین بیفزاید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

http://paniran.blogfa.com

۲۹/۱۲/۱۳۷۱ - ۲۶ رمضان المبارك ۱۴۱۳

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۰: نامه معظم له به امام خمینی و ابراز نگرانی از تصمیم به بازنگری در قانون اساسی و تذکر برخی امور مهم

مورخه ۲۰/۹/۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیات نکاتی به نظر می‌رسد که مناسب دیدم به عرض حضرتعالی برسانم :

۱ - در مورد اصلاح و تتمیم قانون اساسی که این روزها زمزمه آن شروع شده گرچه حرف حقی است و تنگناهائی در قانون اساسی وجود دارد که البته در وقت مناسب باید برطرف گردد ولی آیا اکنون شرائط مناسب این کار وجود دارد؟ یادم هست در موقع تصویب قانون اساسی روحانیون اهل سنت در مورد مذهب رسمی کشور (اصل ۱۲ و اصل ۱۱۵) سر و صدا و اعتراضات زیادی داشتند و برای دفع الوقت و اسکات گفته می‌شد هنگام اصلاح قانون اساسی به خواسته آنان توجه می‌شود، و اکنون اگر سفره قانون اساسی و اصلاح آن پهن شد معلوم نیست بتوان به خوبی جمع کرد.

و از طرف دیگر فعلا قانون اساسی یك قداست و حرمت خاصی دارد و اگر زیر سئوال رفت و مورد خدشه و ان قلت و قلت قرار گرفت با توجه به مواضع بسیاری از جناحهای مسلمان و معتقد به نظام و عدم شرکت اکثر آنان و بعضی از مراجع در اظهار نظر و رای گیری و همچنین زدگی اکثر مردم و سردی آنان که در انتخابات مجلس سوم به خوبی مشهود بود، معلوم نیست آنچه به دست می‌آید چقدر ارزش عمومی و ملی که جامع اشتات باشد داشته باشد، و خوف آن هست که حرمت کنونی این قانون اساسی را که مورد تایید اکثریت قاطع مردم و جناحهای روشن فکر

(که متاسفانه فعلا مخالف شده اند) و حضرتعالی و مراجع بوده از دست بدهیم و نتوانیم چیزی بهتر از آن جایگزین نمائیم . به هرحال اگر حضرتعالی چنین تصمیمی گرفته باشید بجاست از عوارض جنبی آن غفلت نشود.

۲ - متاسفانه تب ضد آخوندی در جامعه رو به افزایش است و بسیاری از روحانیون می‌گویند در تهران امکان ندارد پیاده رفت و یا با ماشینهای عمومی مسافرت کرد بدون توهین و متلك، البته این موضوع را من از دوسه

http://paniran.blogfa.com
سال پیش احساس می‌کردم و خدمت حضرتعالی هم عرض کردم ولی امروز گمان نمی کنم کسی منکر آن باشد و فعلا در مقام بیان علل و عوامل آن نیستم فقط خواستم به عرض برسانم که خودتان به هر نحو صلاح می‌دانید چاره ای بیندیشید و تا دیر نشده آبروی روحانیت را قبل از سقوط کامل حفظ کنید. به نظر می‌رسد در این موضوع دو چیز نقش اساسی دارد:

الف ـ دادن پستهای دولتی و چشمگیر به روحانیین از قبیل ریاست جمهوری و وزارت و وکالت مجلس و امثال آنها که قهرا تمام عوارض منفی خود را متوجه روحانیت کرده است، در صورتی که ضرورت ندارد پستهای حساس و چشمگیر اجرائی و یا پستهائی که با زدن و بستن و کشتن ملازم است به دست روحانیین باشد، مگر به مقدار ضرورت مثل امر قضاء مثلا. به نظر می‌رسد اگر حضرتعالی دستور دهید حتی الامکان روحانیون از پست و مقام و قدرت دور شوند و کارها را به دست افراد مسلمان انقلابی متخصص بدهند و روحانیون نظارت دقیق بر کارها داشته باشند و احیانا اعتراض هم بکنند مطمئنا مقدار زیادی از حساسیت مردم کم می‌شود و روحانیت مجددا معزز و ملجا مردم خواهد شد، و قهرا روحانیون تا حدودی از فساد که معمولا از قدرت ناشی می‌شود محفوظ می‌مانند.

ب ـ مساله برخورد با عناصر ناسالم و یا فاسد روحانیون می‌باشد که این روزها خوراك جدیدی برای جناحهای ضد آخوند داخلی و رادیوهای بیگانه درست نموده است، من مخالف با برخورد صحیح با عناصر فاسد روحانی نیستم ولی شیوه ای که تاکنون عمل شده قطعا به ضرر روحانیت و اسلام بوده و کل روحانیت و انقلاب را در انظار زیر سئوال برده که اگر این روند ادامه یابد عاقبت آن بسیار خطرناك است . به هرحال مناسب است حضرتعالی افراد عاقل و متعهدی را مامور فرمائید تا شیوه جدیدی را فکر کنند و پس از تایید حضرتعالی و رفع جهات نقص آن، با آن شیوه عمل شود.

۳ ـ پس از مرقومه حضرتعالی در جواب نمایندگان مجلس که حرکت همگان را بر محور قانون اساسی نوید دادید امید زیادی در دلها به وجود آورد و بسیاری از مخالفین را خلع سلاح کرد، مناسب است این وعده عملی گردد بخصوص که از زبان مقام رهبری می‌باشد، و شروع شود نهادها و شوراهائی که به دلیل ضرورت زمان جنگ و غیره بر خلاف قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی درست شده بتدریج بدون سر و صدا حذف گردد و قانون اساسی و قوانین مصو به مجلس شورا و قوه مجریه و قوه قضائیه محور کارها گردد.

۴ ـ مساله کمبود اجناس ضروری و قیمت های سرسام آور اجناس که معلول سخت گیری و تنگ نظری در امر صادرات و واردات است با بیکاریهای زیاد و درآمد کم اکثر مردم اگر زود حل نشود روزبه روز نارضایتیها زیادتر و بسا موجب بحران کشور شود، چون بهانه جنگ هم گرفته شده و حل این مشکل احتیاج به یك تصمیم و دستور قاطعانه دارد، متاسفانه تنگ نظریهای بعضی از مسئولین و اشکالتراشیها مانع آزادی تجارت و کسب

http://paniran.blogfa.com

و کار شده است و افراد متدین و خوب را از صحنه خارج کرده است .

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم

۱ ج ۱ ۱۴۰۹ ـ حسینعلی منتظری

(پیوست شماره ۱۹۱ داخل متن کتاب آمده است)

پیوست شماره ۱۹۲: شکایت جمعی از شاگردان معظم له به دادستان عمومی شهرستان قم

بسمه تعالی

دادستان محترم عمومی شهرستان قم

احتراما همان طوری که استحضار دارید در مورخه ۲/۱۰/۷۳ بعد از اتمام نماز جمعه قم عده ای در حدود ۲۰۰ نفر به مقابل حسینیه شهدا و بیت حضرت آیت الله العظمی منتظری آمده و اقدام به شعارگویی و اهانت به ایشان نمودند و سپس در روز شنبه ۳/۱۰/۷۳ در حالی که عده کثیری از فضلا و طلاب در محضر درس آیت الله العظمی منتظری مشغول استفاده از درس خارج فقه ایشان بودیم، عده ای در حدود ۴۰ـ۳۰ نفر که دونفر آنها ملبس به لباس روحانیت بودند وارد حسینیه شهدا شدند و در جمع حضار نشستند و یکبار بطور جمعی اقدام به فرستادن صلوات جهت بهم زدن درس نمودند ولی موفق نشدند. بلافاصله پس از پایان درس ایشان، این عده از جای خود برخاسته و شروع به اهانت و هتاکی و بکار بردن الفاظ رکیك نسبت به شخص فقیه عالیقدر و طلاب و شاگردان معظم له نمودند، آنگاه اقدام به شکستن آینه و تریبون و واژگون کردن بخاری گازی و دریدن پرده ها کردند و با وضع بسیار زننده و ناشایستی که در شان افراد مسلمان و مودب به آدابی اسلامی نمی باشد نسبت به کلیه حاضرین جسارت کرده و آنها را تهدید نمودند که چنانچه فردا یکشنبه ۴/۱۰/۷۳ در درس حاضر شوند به عنوان ضد انقلاب با آنان برخورد کرده و از درس جلوگیری خواهند کرد.

در تاریخ ۱۰/۱۰/۷۳ اعلامیه ای در ۲۳ صفحه تحت عنوان "تحلیلی اجمالی از علت حرکت روشنگرانه طلاب و فضلای حوزه علمیه قم در ارتباط با آقای منتظری و دفتر ایشان " در سطح وسیعی در شهر قم پخش گردیده که از ظواهر آن چنین بر می‌آید این اعلامیه هم از طرف همان عده یا محرکین آنها تهیه شده باشد، و در این اعلامیه سراسر کذب انواع تهمتها و ناسزاها نسبت به ساحت فقیه عالیقدر و شاگردان مخلص معظم له وارد گردیده است از جمله شکستن آینه و واژگون کردن بخاری و شکستن تریبون را به شاگردان معظم له نسبت داده است .

معهذا با عنایت به اینکه مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران "حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند" و با توجه به اینکه مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه قوه ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و

http://paniran.blogfa.com
مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایفی است که از جمله آنها "رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات " و " احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع " و "کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام " و "اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم " می‌باشد و اعمالی که از طرف این عده صورت گرفته است از مصادیق بارز "جرم " بوده و قوه قضاییه و محاکم دادگستری مطابق نص صریح قانون اساسی و قوانین عادی موظف به رسیدگی و تعقیب و مجازات مجرمین و پیشگیری از تکرار چنین اعمال مجرمانه ای می‌باشد، زیرا:

اولا: توهین به افراداز قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیك مطابق ماده ۸۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ جرم بوده و موجب مجازات تا ۳۰ ضربه شلاق می‌باشد که این عده در روز جمعه ۲/۱۰/۷۳ در مقابل بیت معظم له و شنبه ۳/۱۰/۷۳ در حسینیه شهدا پس از درس ایشان اقدام به این عمل نمودند.

ثانیا: اقدام آنان در شکستن تریبون و آینه و دریدن پرده ها و غیره از مصادیق بارز اتلاف اموال غیر و موضوع ماده ۱۳۲ قانون تعزیرات می‌باشد و با توجه به اینکه تعداد مجرمین حدود ۴۰-۳۰ نفر می‌باشد، عمل آنها اقدام جمعی به نحو قهر و غلبه محسوب می‌شود، "ماده ۱۳۲- هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از ۳ نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود جزای آن حبس از ۲ تا ۴ سال است ".

ثالثا: در مورد راهپیمایی روز جمعه ۲/۱۰/۷۳ این مطلب حائز اهمیت است که کلیه راهپیمائیها باید با اجازه مقامات مسئول و با اخذ مجوز از وزارت کشور باشد و برابر اطلاع واثقه این جمع فاقد چنین مجوزی بوده اند، در این صورت خود این حرکت عملی خلاف قانون بوده و قابل تعقیب و مجازات می‌باشد.

رابعا: در مورد اعلامیه ۲۳ صفحه ای که نسخه ای از آن پیوست می‌باشد، این نوع اشاعه اکاذیب و تهمت خود جرم بوده و از مصادیق بارز ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات می‌باشد، "ماده ۱۴۰- هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا انتشار آنها یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع به کسی امری را صریحا نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود، نسبت دهنده مفتری خواهد بود...".

مسئله مهمی که در اعلامیه مورد بحث قابل توجه می‌باشد علاوه بر تهمت و ناسزاگویی و تحریف حقایق مسلم تاریخی و غیره، موضوع نقشه حمله به شخص فقیه عالیقدر و مجروح کردن وی می‌باشد که در صفحه ۲۰ اعلامیه مذکور به چنین امری اشاره شده است و با عنایت به تهدیدی که از این ناحیه جهت امنیت جانی و حیثیتی ایشان و شاگردان ایشان وجود دارد تقاضا دارد دستور فرمایید سریعا نسبت به تعقیب و مجازات مسببین و محرکین غائله مذکور که تعدادی از آنها توسط شاگردان جلسه شناسایی گردیده اند و اسامی آنها در ذیل ورقه آمده است اقدام نموده و از هرگونه اخلال و بی نظمی در حوزه مقدسه علمیه که آبروی نظام و انقلاب اسلامی می‌باشد پیشگیری نموده، از هتك حیثیت علما و مراجع و طلاب و تهدید و ارعاب اشخاص جلوگیری نمایند که سستی در این امر عواقب بس ناگوار و غیر قابل جبرانی برای نظام اسلامی و حوزه های

http://paniran.blogfa.com

علمیه و بلکه برای کیان اسلام و تشیع خواهد داشت .

والسلام علیکم و رحمه الله - ۱۸/۱۰/۷۳

شاگردان درس حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

رونوشت : مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته ریاست محترم جمهوری حضرت حجه الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی ریاست محترم قوه قضاییه حضرت آیت الله یزدی اسامی بعضی از متهمین که مورد شناسایی قرار گرفته اند از این قرار است :

۱ - جواد چناری ۲ - قدرت امیرخانی ۳ - حسین مقدسی ۴- عباسعلی سالدورگر ۵- محسن صاحبیان ۶- محمد شجاعی ۷- حمید اسدی ۸- محمد قائمی ۹- یوسف اسدزاده ۱۰- جعفر شامخی ۱۱- حمیدرضا(ابوالفضل) نوری .

پیوست شماره ۱۹۳ : بیانات معظم له در پایان درس خارج فقه پیرامون بحران خلیج فارس و کشتار مردم مسلمان عراق توسط نیروهای آمریکا،

مورخه ۲۹/۱۰/۱۳۶۹

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند ان شاء الله لعنت کند آل صباح را که دو سه سال پیش پای آمریکا را در خلیج فارس و در این منطقه باز کرد و خدا سزایشان را داد و آنها را الحمدلله آواره کرد، و بعدش خدا لعنت کند آل سعود را که برای حفظ حکومت پوشالی تحمیلی خودشان باز پای آمریکا و ایادیش و همه قوای کفر را به منطقه باز کردند، حرم امن خدا را که به دستور پیغمبر اکرم (ص) باید منطقه حجاز از کفار پاك باشد، منطقه وحی خدا را در اختیار آمریکا و ایادی کفر قرار دادند برای حفظ حکومت پوشالی خودشان، و بالنتیجه با پول منطقه ماها، پول ذخائری که مال اسلام است، با پول اینها بمب و موشك بر سر مسلمانها بریزند، فرق نمی کند وقتی که بمب و موشك به سر ملت عراق بریزند مثل این است که به سر ما ریخته اند، ما صدام را کار نداریم، صدام هم یکی مثل همانهاست، اما مردم مسلمان بیگناه بغداد و بصره و شهرهای عراق بمب و موشك به سرشان ریخته می‌شود، بهانه این است که چرا آل صباح را از کویت بیرون کردند، چطور آمریکا آن وقت که اسرائیل شهرهای فلسطین را اشغال می‌کند، فلسطینی ها را قتل عام می‌کند، مدافع اسرائیل است، خودشان پاناما و کشورهای آمریکای لاتین را اشغال می‌کنند و در آن دخالت می‌کنند هیچ اشکال ندارد، از ینگه دنیا پا می‌شوند می‌آیند اینجا و خلاصه تمام منطقه را مثل اینکه مال خودشان می‌دانند، به اسم حمایت کویت . کویت چیه آقا جان، اینها می‌خواهند منطقه در اختیار خودشان باشد، صریحا می‌گویند نفت را می‌خواهند، مال خودشان می‌دانند. خلاصه خدا لعنت کند آنهائی که پای اینها را باز کردند اینجا و امیدواریم ان شاء الله همان طوری که آنها سزای عمل خودشان را دیدند و

http://paniran.blogfa.com
آواره شدند و ان شاء الله ذلیل تر می‌شوند اینها هم سزای عملشان را ببینند و ذلیل بشوند، خداوند ان شاء الله مسلمانها را از شر همه شان نجات بدهد. علی ای حال، الان که قوای کفر آمده اند توی منطقه اسلام، منطقه اسلام ایران و غیر ایران ندارد، در اسلام مرز نیست، اسلام اسلام است، بمب و موشك با پول خودمان به سر ملت مسلمان عراق بریزند مثل این است که به سر ما ریخته اند "ما غزی قوم فی عقردار هم الا ذلوا" کفار را کشیده اند تو منطقه خودمان، الان که اینها توی منطقه ما آمده اند و دارند روی سر ما بمب و موشك می‌ریزند حالا وقت مرگ بر آمریکاست، همه کشورهائی که یك خرده غیرت دارند حتی اروپا، حتی مقابل کاخ سفید حالا آنجا دارند شعار می‌دهند، میتینگ می‌دهند علیه جنگ و متاسفانه خاك مرگ بر سر ما ایران ریخته شده، همین طور اینجا ساکت نشسته ایم آنها هر کار می‌خواهند بکنند، اقلا هر جوری می‌توانند اشخاص باید اظهار تنفر بکنند، اظهار انزجار بکنند که به چه مناسبت قوای کفر بیایند به سر ما بمب و موشك بریزند، ما حتی مرگ هم بهشان نگوئیم و اظهار مخالفت نکنیم با آنها و با مسلمانان نامردی که آمده اند با اینها همکاری می‌کنند از مصر و سوریه و ترکیه و امارات، و ما اقلا اظهار تنفر هم نکنیم .

خداوند ان شاء الله به مسلمانها یك جو غیرت بدهد، یك جو حمیت بدهد، یك میلیارد مسلمان همه امکانات هم مال خودشان، همه بدبختیها برای این است که این سران دست نشانده خائنند و آن وقت آخوندهای درباری هم که از همین ها حمایت می‌کنند همین حالا هم دارند حمایت می‌کنند، و پیغمبر اکرم (ص) فرمود: "صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی، الفقهاء و الامراء" امرای ظالم و خائن خودفروخته و فقهائی که حامی این سلاطین خائن هستند.

خدایا به حق محمد و آل محمد مسلمانها را مخصوصا شیعه علی بن ابیطالب و شیعه ائمه اثنی عشر ـهشتاد درصد مردم عراق شیعه مذهب و مستضعف اندـ خدایا مسلمانان را از شر کفار و اجانب و ایادی و عمالشان و این سران خائن نجات بده .

خدایا وحدت کلمه بین دلهای مسلمین ایجاد بفرما.

ما را به وظایفمان آشنا بفرما. اللهم اخذل الیهود و الکفره، اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا، بجاه محمد و آله .

پیوست شماره ۱۹۴:

پیام معظم له به آیت الله العظمی خوئی درباره حوادث خونین عراق

مورخه ۲/۱/۱۳۷۰

بسم الله الرحمن الرحیم

نجف اشرف ـ محضر مبارك مرجع عالیقدر تشیع آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، اوضاع هولناك و حوادث خونین عراق و قتل عام مسلمانان آن کشور و اهانت به ساحت مقدسه عتبات عالیات صانهاالله عن الافات و تخریب بلاد و قری توسط عوامل رژیم بعث و تجاوز به حریم

http://paniran.blogfa.com
مقدس حوزه علمیه هزار ساله نجف اشرف و مقام محترم مرجعیت عامه و بازداشت و تحت فشار قرار دادن حضرتعالی و جمعی از علماء اعلام حوزه مقدسه به دنبال مظالم و لجبازیهای ممتد رژیم بعثی و توطئه های مرموز استعمارگران آمریکائی و غربی و صهیونیسم جهانی و کشتارها و تخریبهای بی رحمانه و طمع آنان نسبت به اراضی و ذخائر و منابع غنی کشورهای اسلامی و همکاری سران خود فروخته، قلوب همه مسلمانان و آزادیخواهان جهان و از جمله ایران اسلامی را سخت متاثر و جریحه دار ساخته است .

حساسیت اوضاع کنونی عراق به حدی است که کوچکترین مسامحه یا ضعف یا تمایل به معادلات سیاسی سیاست بازان با وجود توطئه های عمیق و پشت پرده جنایتکاران خارجی و داخلی، ضایعات و خسارات جبران ناپذیری را برای کشور عراق و اسلام عزیز به دنبال خواهد داشت .

تاریخ گذشته عراق نشان داده است که مراجع عظام و علماء اعلام عراق و حوزه مقدسه نجف اشرف بیشترین نقش را در کسب استقلال آن کشور و طرد استعمارگران خارجی داشته اند. و امروز با توجه خاص قدرتهای استعماری جهان بخصوص آمریکای جهانخوار و صهیونیسم جهانی و اشغال نظامی قسمتی از آن کشور توسط آمریکا و متحدین غربی از یك طرف، و جنایات و مظالم رژیم بعث از طرف دیگر، انتظار همه مسلمانان متعهد و نیروهای انقلابی و آزادیخواه این است که حوزه مقدسه نجف اشرف و علماء اعلام عراق زیر نظر حضرتعالی ملت مظلوم عراق را در تحصیل استقلال و آزادی کشور هدایت کرده و در مقاطع گوناگون وظائف و تکالیف شرعیه مبارزین مسلمان را تعیین و با تاسی به سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام موضعگیریها به شکلی باشد تا فشارها و تهدیدهای داخلی و خارجی کوچکترین خلل و سستی در انجام این وظیفه مهم اسلامی و ملی بوجود نیاورد، و ان شاء الله در پرتو توکل و استمداد از خدا و توسل به ارواح مقدسه ائمه بزرگوار شیعه سلام الله علیهم رهبری حضرات علماء و مرجعیت شیعه بتواند با فداکاری و ایثار و تداوم مبارزه و مقاومت، تمام نیروهای آزادیخواه و وظیفه شناس عراقی را از هر جناح و ملیت و در هر موقعیتی که هستند بسیج و همآهنگ کند تا انقلاب آن کشور را به پیروزی نهائی و حاکمیت عدالت و آزادی و استقلال واقعی برسانند. و بر همه مسلمانان متمکن و سران متعهد کشورهای اسلامی است که از هیچ کمك و مساعدت مادی و معنوی بخصوص رساندن مواد غذائی و داروئی به ملت مظلوم و مبارز عراق دریغ نفرمایند و تنها به اظهار تاثر و تاسف قناعت نکنند.

اینجانب مصیبت شهادت هزاران مسلمان مبارز عراقی و مردان و زنان و بچه های بیگناه بی پناه را به دست آمریکای مهاجم و مستعمرین غربی و نوکران آنان از یك طرف، و عمال بی دین و بی وجدان رژیم بعث از طرف دیگر به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و به مراجع معظم بخصوص حضرتعالی و حوزه های علمیه و بازماندگان محترم شهدا و به همه مسلمانان جهان تسلیت می‌گویم ; و از خداوند قادر متعال سلامت حضرتعالی و رفع فشار و خطر از جنابعالی و سایر علمای اعلام و برادران گرفتار و موفقیت نهائی ملت مظلوم عراق و همه مسلمانان جهان را در صحنه های مبارزات از صمیم دل مسئلت می‌نمایم .

http://paniran.blogfa.com

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۵ رمضان المبارك ۱۴۱۱ قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۵: پیام معظم له به مناسبت تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه

مورخه ۲۰/۵/۱۳۷۰

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم، ان الله لایهدی القوم الظالمین . فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره فعسی الله ان یاتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین .(المائده ۵۲ ـ ۵۱) صدق الله العلی العظیم .

امریکای جهانخوار که به دعوت سران سرسپرده، منطقه خلیج فارس را رسما اشغال نظامی کرد و به کشتارها و تخریبهای وحشیانه دست زد اینك با احساس پیروزی نظامی و نداشتن رقیب خود را قیم منطقه فرض کرده و برای کشورهای اسلامی نقشه های خطرناك طرح می‌کند، و از جمله تصمیم دارد با تحمیل یك کنفرانس فرمایشی به نام صلح، به اسرائیل غاصب ـاین فرزند نامشروع استعمارـ شرعیت سیاسی بدهد و سران خود فروخته را بر سر میز مذاکره با اسرائیل بنشاند.

آمریکا از یك طرف اسرائیل رادر جنایتها و آدم کشیها و توسعه طلبیها و حتی تولید سلاحهای خطرناك آزاد می‌گذارد و کمکهای کلان خود را در اختیار آن می‌گذارد، و از طرفی به نام حمایت از صلح منطقه کشورهای اسلامی را خلع سلاح و یا محدود می‌کند.

خداوندا، اسلام به پیروان خود درس ایمان و استقامت و عزت و فداکاری می‌دهد و این همه فداکاری و مردانگی و شهادت در راه حق را تاریخ از مسلمانها ثبت و ضبط کرده است، اینك چه شده است کسانی که به نام اسلام عزیز بر کشورهای وسیع اسلامی با این همه ذخائر و امکانات مادی و معنوی حکومت می‌کنند این اندازه در مقابل کفر جهانی خودباخته و ذلیلند، به نحوی که برای ادامه چند روز حکومت پوشالی خود شرف و حیثیت خود و ملتشان را می‌فروشند؟! در صورتی که خداوند قادر متعال در آیات کثیره از قرآن کریم از موالاه و دوستی با کفار و اهل کتاب نهی کرده و فرموده است : "و ان تصبروا و تتقوا لایضرکم کیدهم شیئا" (آل عمران، ۱۲۰).

آیا اینان سرنوشت شوم پادشاهان ظالم و حکام ستمگر را نخوانده و نشنیده اند؟! آیا توجه ندارند کسانی که با فشار استعمار پیر بریتانیا وجود کشور اسرائیل را امضا کردند اینك تاریخ معاصر نام آنان را با چه ننگ و رسوائی یاد می‌کند و الان در جهنم سوزان خدا گرفتارند؟! اینان اگر فرضا دین ندارند چرا اقلا مردانگی و شهامت و غیرت را حفظ نمی کنند و زیر بار تحمیلات کفر و صهیونیسم جهانی می‌روند؟! باری شرکت در

http://paniran.blogfa.com
کنفرانسی که اسرائیل غاصب در آن شرکت داشته باشد خیانت به اسلام و شرعیت دادن به اسرائیل و پاگذاشتن روی حقوق حقه ملت فلسطین است .

تا حال کدام صاحب خانه با دزد غاصب طماع کنفرانس صلح تشکیل داده و با او بر سر میز مذاکره نشسته است ; در این کنفرانس تحمیلی به طور قطع و یقین اسرائیل امتیاز می‌گیرد و یك جو امتیاز نمی دهد و فقط ننگ و عار ابدی برای شرکت کنندگان باقی خواهد ماند.

هر کشوری که اجازه دهد این کنفرانس تحمیلی در آن کشور تشکیل شود به اسلام عزیز و ملت مظلوم فلسطین خیانت کرده و خونهای پاك هزاران شهید را زیر پا گذاشته است . ملتهای مسلمان باید به وظیفه مهم خود در برابر حکامی که به آرمان مسلمین خیانت می‌کنند توجه نمایند و در این مساله مهم سرنوشت ساز بی تفاوت نمانند. بر حسب نقل مورخین و از جمله طبری (ج ۷ ص ۳۰۰ چاپ لیدن): سالار شهیدان و سرور آزادگان حضرت سید الشهداء(ع) از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:"من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهدالله مخالفا لسنه رسول الله (ص) یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لاقول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله " الحدیث .

سکوت مسلمانان و مردم آزاده جهان در مقابل این رسوائی بزرگ موجب سخط خدا و لعن و نفرین آیندگان خواهد بود. اینك که ملت مظلوم فلسطین برای احقاق حقوق خود و نجات قدس عزیز قیام کرده است و هر روز شهیدانی در این راه مقدس تقدیم می‌نماید، بر همه مسلمین واجب است آنان را در این جهاد مقدس به هر نحو ممکن یاری کنند و نگذارند بازیهای سیاسی چراغ این نهضت مقدس را خاموش نماید، آنچه به زور گرفته شده جز به جهاد و زور به دست نمی آید.

و در این میان بیش از همه ملت مسلمان ایران و بخصوص حوزه علمیه قم و مردم شریف و مبارز قم که پایگاه انقلاب اسلامی است باید به این وظیفه مهم توجه نمایند، و ان شاء الله زمینه پیاده شدن وعده امام صادق (ع) بر حسب روایت بحارالانوار مرحوم مجلسی را فراهم نمایند (ج ۵۷ ص ۲۱۶ طبع بیروت).

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

۳۰ محرم الحرام ۱۴۱۲ ـ ۲۰/۵/۱۳۷۰

قم ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۶: متن پیام معظم له به ششمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در داکار

۲ جمادی الثانیه ۱۴۱۲ ـ ۱۸/۹/۱۳۷۰

بسم الله الرحمن الرحیم

http://paniran.blogfa.com
توسط وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران - سنگال - داکار- ششمین کنفرانس اسلامی وفقها الله تعالی لتقویه الاسلام .

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته . "و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مومنین " (آل عمران،۱۳۹) "فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون، والله معکم، و لن یترکم اعمالکم " (محمد،۳۵)

اینجانب با توجه به حساسیت شرائطی که جلسه سران کشورهای اسلامی وفقهم الله تعالی در آن تشکیل می‌شود بر حسب وظیفه الهی و وجدانی لازم دیدم نکاتی را تذکر دهم :

شما آقایان محترم به خوبی از جریانات تلخ این زمان و مصائبی که از ناحیه دشمنان اسلام، اسلام عزیز و مسلمین را تحت فشار قرار داده اطلاع دارید. از طرفی توطئه دیرینه صهیونیسم جهانی با پشتیبانی آمریکا و غرب، مسجد الاقصی -قبله اول مسلمانان - و قدس شریف و اراضی مسلمین را اشغال، و در قلب جهان اسلام مانند یك غده سرطان جای گرفته و به کشتار وحشیانه مسلمین ادامه می‌دهد، و برنامه اشغال از نیل تا فرات خود را مجدانه تعقیب می‌نماید، و اینك درصدد است رسمیت خود را نیز به سران کشورهای اسلامی تحمیل کند; و از طرف دیگر در هند و سریلانکا و منطقه های دیگر نیز مسلمانان بی دفاع تحت فشار و ظلم دولتهای خونخوار و ظالم قرار گرفته اند. و در مقابل، بسیاری از سران کشورهای اسلامی یا در اثر بیگانگی از اسلام اصیل و ملت خود عمال بیگانگان شده اند، و یا در اثر ضعف روحی اتکال به خدا و اعتماد به نفس و قدرت تصمیم گیری را از دست داده اند و در نتیجه کشورهای اسلامی دچار تشتت و ضعف و انحطاط شده اند.

و در این میان آمریکا تنها قدرت انحصاری تصمیم گیرنده در مسائل جهانی شده و خود را قیم و مالك بلامنازع جهان فرض می‌کند. در چنین شرائطی اجتماع شما در این کنفرانس فرصت بسیار خوبی است و وظیفه الهی و ملی شما بسیار سنگین است، و خدا و اسلام و قرآن و ملتهای بیدار و زجر کشیده شما از شما انتظارات بجایی دارند. کشورهایی که تحت نفوذ شماست از نظر قدرت مادی و معنوی و انسانی و ذخائر و معادن و وسعت و شرائط حیات در حد بالایی است به نحوی که آمریکا و غرب و شرق در حفظ صنایع و تمدن و حیات خود کاملا به شما نیاز دارند. آنان به شما نیاز دارند و شما اگر متحد و هماهنگ شوید به آنان نیاز ندارید.

چرا به جای حفظ عزت اسلامی این اندازه خود و ملتهای مظلوم خود را اسیر و ذلیل قدرتهای استعماری می‌کنید؟!! اگر شما به آیه شریفه :

"و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا" عمل کنید و با یکدیگر هماهنگ شوید قطعا با یك میلیارد جمعیت مسلمان و این همه ذخائر و معادن و اراضی و امکانات، و مهمتر از همه قدرت معنوی اسلام -که قرنها در علم و تمدن و اصلاح جهان نقش اساسی داشته - بزرگترین قدرت جهان خواهید بود، چرا از مجد و عظمت مادی و معنوی خود غافلید؟!!.

شما می‌توانید با اتکال به خدا و اعتماد به نفس و ملتتان در نظم نوین جهان و سوق ملتها به حقیقت و عدالت و مبارزه با ظلم و فساد و غارتگریها و دفاع از مظلومین جهان پیشقدم باشید.

اگر شما اختلافات ساختگی را که به مناسبتهای مختلف استعمارگران ایجاد کرده و به آنها دامن می‌زنند کنار

http://paniran.blogfa.com
بگذارید خدا از شما راضی می‌شود و قدرتی خواهید بود که به فرموده رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران : آمریکا در مقابل شما هیچ غلطی نمی تواند بکند. آیا ننگ نیست که مسلمین با این همه جمعیت و قدرت و امکانات در مقابل یك مشت صهیونیست تروریست که از اطراف دنیا جمع شده اند ذلیل و ضعیف و تماشاگر صحنه های سیاسی ذلت بار باشند، و احیانا برخی از مدعیان دروغین اسلام نیز با آنان هم پیمان و هم صدا و صاف کننده راه تحقق مطامع آنان باشند؟ اگر امروز که سیاست دنیا به نفع آمریکا و صهیونیسم جهانی پیش می‌رود شما سران کشورهای اسلامی نجنبید و شرائط جهان را به نفع اسلام و مسلمین و مستضعفین تغییر ندهید فردا دیر است و شاید دیگر فرصتی به دست نیاورید و قهرا در مقابل ملتها و آیندگان محکوم خواهید بود. امروز که جمهوری اسلامی ایران که کانون انقلاب اسلامی است نیز با شما همآهنگ شده چشم انقلابیون جهان بیشتر متوجه شما شده، و اگر به نفع اسلام و مستضعفین قدم بردارید همه با شما همراه خواهند شد.

قرآن کریم شما را از تولی و همبستگی با کفار نهی فرموده :

"یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم، ان الله لایهدی القوم الظالمین . فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره فعسی الله ان یاتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین "

(المائده،۵۲-۵۱) "یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا من الذین او توا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیاء واتقوا الله ان کنتم مومنین " (المائده،۵۷) به خود آیید و با یکدیگر متحد و همآهنگ شوید. و راضی نشوید همچون گذشته ها کار کنفرانس منحصر در خوش و بش های سیاسی و تصویب یك سری قطعنامه های بی محتوا و شعارهای تکراری به دور از عمل گردد.

خداوندا طالب علمی از حوزه علمیه قم تذکر داد امید است نرنجند و به خود آیند و خود را در مقابل خدا و ملتها و تاریخ رو سفید کنند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

قم - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۷ : سخنان معظم له در پایان درس خارج فقه و پیام ایشان به شیعیان حجاز و منطقه شرقی در ارتباط با فتوای استعماری یکی از اعضای مجلس اعلای افتای سعودی و ایراد برخی اتهامات بر شیعه، مورخه ۲۷/۹/۱۳۷۰

بسم الله الرحمن الرحیم

مساله ای که اخیرا پیدا شده اینکه همه آقایان توجه دارید در منطقه شرق عربستان (قطیف و احساء و دمام) این قسمتها شیعه نشین است و خداوند تبارك و تعالی ذخائر و معادن و برکاتش را هم آنجا قرار داده، منطقه

http://paniran.blogfa.com
نفتی عربستان همین قسمت است که شیعه نشین است و متاسفانه حکومت سعودی و آمریکا بر آنجا مسلطند، ذخائر و معادن و ثروت را می‌برند و در عین حال بر سر شیعه ها می‌زنند، اصلا آنها را آدم حساب نمی کنند، و به قدری این روحیه ضد تشیع در آل سعود و همچنین در هیئت حاکمه آمریکا قوی شده که شما دیدید صدام با این همه جنایاتی که کرد و همه از دستش ناراحت و عصبانی بودند برای اینکه در عراق مبادا یك وقت شیعه ها پا بگیرند صدام را ابقا کردند و هرچه فشار از طرف صدام و حکومت بعث به طرف منطقه شیعه بیاید کمتر سر و صدا دارد اما منطقه های دیگر سر و صدایش زیاد است .

این مساله ضد تشیع در حقیقت ضد اسلام است چون حقیقت اسلام همان اسلام مولی امیرالمومنین (ع) و ائمه اطهار (س) است لذا اینها ضد اسلامند البته اسلامی که با آمریکا و سیاستهای استعماری هماهنگ باشد مورد مخالفت آنها نیست، این همه ظلم و تعدی نسبت به شیعه ها روا داشتند به جای خود، اخیرا یك ورقه ای دست ما رسیده است و آن اینکه یکی از مفتی های آنجا حکم کرده به اینکه شیعه ها اصلا کافرند و مشرك و مهدور الدم، ذبیحه اینها حرام است . عبارت این طور است :

فلایحل ذبح الرافضی و لا اکل ذبیحته فان الرافضه غالبا مشرکون حیث یدعون علی ابن ابیطالب دائما فی الشده و الرخاء حتی فی عرفات و الطواف و السعی و یدعون ابنائه و ائمتهم کما سمعناهم مرارا و هذا شرك اکبر ورده عن الاسلام یستحقون القتل علیها کما هم یغلون فی وصف

علی (رض) و یصفونه باوصاف لاتصلح الا لله کما سمعناهم فی عرفات و هم بذلك مرتدون حیث جعلوه ربا و خالقا و متصرفا فی الکون و یعلم الغیب و یملك الضر و النفع و نحو ذلك کما انهم یطعنون فی القرآن الکریم و یزعمون ان الصحابه حرفوه و حذفوا منه اشیاء کثیره تتعلق باهل البیت و اعدائهم فلایقتدون به و لایرونه دلیلا. کما انهم ایضا یطعنون فی اکابر الصحابه کالخلفاء الثلاثه و بقیه العشره و امهات المومنین و مشاهیر الصحابه کانس و جابر و ابی هریره و نحوهم، فلایقبلون احادیثهم لانهم کفار فی زعمهم و لایعملون باحادیث الصحیحین الا ما کان عن اهل البیت و یتعلقون باحادیث مکذو به او لادلیل فیها علی ما یقولون .

و لکنهم مع ذلك ینافقون فیقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم و یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لك و یقولون من لاتقیه له فلا دین له فلاتقبل دعواهم فی الاخره و محبه الشرع الخ . فالنفاق عقیده عندهم کفی الله شرهم و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم ...; تاریخ ۲۲/۳/۱۴۱۲ عبدالله بن عبدالرحمن جبرین .

خلاصه واجب القتل دانسته شیعه ها را، با این وصف پیداست که این یك مقدمه ای است که می‌خواهند روی شیعه که در عربستان (قطیف و احساء) محصورند فشار بیاورند،با اینکه عرض کردم منطقه اینها منطقه نفت خیز است، نفت مال اینهاست، ذخائر مال اینهاست، مال اینها را غصب می‌کنند تازه آن وقت مهدورالدمشان می‌کنند.

اینجا به عقیده من در درجه اول علما و بزرگان و نویسندگان اینها وظیفه دارند به اندازه ای که می‌توانند از این شیعه ها حمایت بکنند و این مساله را کوچك نشمارند. حالا ما که وسیله ای نداریم صدایمان هم به جائی نمی رسد، من دیشب نشستم نه به عنوان رد، به عنوان در حقیقت تسلیت و مثلا دلجوئی از شیعیان آن منطقه،

http://paniran.blogfa.com
پنج صفحه ای نوشتم . برای اینکه نکات حدیثی هم در آن هست برای آقایان می‌خوانم و خالی از فائده نیست ...

(سپس حضرت آیت الله العظمی منتظری بیانیه خود را که به زبان عربی نوشته بودند قرائت فرمودند که ترجمه آن چنین است :) ترجمه پیام معظم له :

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین .

اما بعد، اخیرا ورق کاغذی به دستم رسید که متضمن یك فتوای استعماری از شیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین -عضو مجلس اعلای افتاء سعودی - به تاریخ ۲۲/۳/۱۴۱۲ بود. این ورقه حاوی مسائل زیر علیه برادران و خواهران شیعه می‌باشد:

از طرفی حکم به کفر شیعه و حرمت استفاده از ذبایحشان نموده است و از سوئی آنان را از آن جهت که به نظر او مشرکند چون در حق علی و اولاد او-علیهم السلام - غلو نموده اند و علی را با صفاتی یاد می‌کنند که جز خدا کسی صلاحیت آنها را ندارد و او را در حد خدائی و خالق و فعال در عالم وجود بالا می‌برند، مستحق قتل دانسته و از طرف دیگر می‌گوید:

شیعیان قرآن کریم را مورد طعن و تحقیر قرار می‌دهند و می‌گویند قرآن تحریف شده است و همچنین بزرگان صحابه پیامبر همچون خلفاء سه گانه و امهات مومنین را مورد طعن و ناسزا قرار می‌دهند و با این حال با اعمال نفاق بر زبان چیزی را می‌گویند که در قلب آنها وجود ندارد...

راجع به این حکم باطل و استعماری نامبرده نکاتی را متذکر می‌شوم :

۱ - این حرکت شیطانی نه اولین حرکت است در جهت مقاصد اجانب و نه آخرین آن . بر کسی پوشیده نیست که شخص نامبرده اولین کسی نیست که در جهت خدمت به سیاست شیطانی اجانب و بیگانگان که شعارشان همواره "تفرقه بینداز و حکومت کن " می‌باشد کمر به شکستن وحدت مسلمانان و روشن نمودن آتش فتنه و اختلاف بین مسلمین بسته است، بلکه پیش از او افراد زیادی بودند که چنین خدمت بزرگی را به اجانب و شیاطین نموده اند.

شخص نامبرده و امثال او به جای آنکه حملات خود را متوجه کسانی سازد که بر خلاف دستور صریح قرآن کریم، یهود و نصاری را دوست و هم پیمان خود قرار داده و کشورهای اسلامی را زیر سلطه کفار و اجانب در آورده اند، حملات ظالمانه خود را متوجه شیعیان مظلوم نموده که به منظور عمل به حدیث شریف "ثقلین " همواره پیروان و دو ستداران عترت طاهره پیامبر اکرم (ص) می‌باشند. اینجانب درصدد رد و بحث نسبت به اتهاماتی که نامبرده بر شیعه امامیه که با تمام وجود موحد خالص و مومن به اسلام و قرآن کریم و پیامبر

http://paniran.blogfa.com
اعظم (ص) و عترت طاهرین (ع) می‌باشند وارد نموده نیستم ; زیرا اتهامات ذکر شده را علمای بزرگوار شیعه رضوان الله تعالی علیهم کرارا و به طور مشروح و مستدل در کتابهای شریف و تالیفات گرانبهای خود رد کرده و جوابهای قانع کننده داده اند، شکر الله سعیهم .

آنچه اکنون درصدد آن هستم تنها تسلیت و اظهار همدردی با شیعیان مظلوم حجاز و منطقه شرقی است که فعلا گرفتار کسانی شده اند که خود را به اسلام منسوب نموده و اسلام و علوم آن را در مقاصد استعماری خود درآورده و در پناه حکومت سعودی به ایجاد تفرقه و شکاف در صفوف مسلمانان اشتغال دارند.

ای برادران و خواهران، شما اکنون در سرزمین وحی و جایگاه رسالت مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته اید، مصیبتها و بلایائی که بر شما وارد شده و می‌شود را تحمل کنید و صبر پیشه دارید که خدای متعال به صابرین، بدون حد و حساب، اجر و پاداش عطا خواهد نمود "انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب " (زمر،۱۰).

بر این مصیبتها صبر کنید همان گونه که پیامبر خدا (ص) و امیرالمومنین و فاطمه زهرا و عترت طاهرین علیهم السلام در برابر کفر و ستم مشرکین و ظلم ظالمین و افرادی که به نام اسلام حق آنان را غصب نموده و خون پاك آنان را مباح دانستند صبر کردند، و همانا شما جزء کسانی هستید که پیامبر(ص) آنان را رستگار و اعمالشان را مرضی خداوند دانسته است :

سیوطی در کتاب تفسیر خود بنام الدر المنثور ج ۶ ص ۳۷۹ در تفسیر سوره بینه به نقل از جابربن عبدالله چنین آورده است : "جابر می‌گوید روزی ما خدمت پیامبر بودیم که علی از راه رسید آنگاه پیامبر (ص) در حق او فرمود: قسم به خدائی که جانم در دست اوست همانا این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگار و اهل فوز خواهند بود"; و آیه شریفه : "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البریه " نازل شد، پیامبر (ص) خطاب به علی فرمود: آن کسی که خیر البریه است همانا تو و شیعیانت می‌باشید که روز قیامت راضی و مرضی هستید.

همچنین ابن مردویه از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر (ص) به من فرمود:

"مگر آیه شریفه : ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البریه را نشنیده ای، مراد در این آیه تو و شیعیانت هستید، میعادگاه من با شماها همانا حوض است، و هنگامی که خلایق برای حساب آورده می‌شوند تو و شیعیانت با قیافه های شریف و نورانی و ممتاز در حالی که همه شما را می‌بینند برای حساب دعوت می‌شوید".

۲ ـ در اینجا نمونه هائی از سفارشات و تاکیدات پیامبر اکرم (ص) در مورد حضرت امیر و عترت طاهرین که در مناسبتهای مختلف ایراد فرموده اند را یادآور می‌شوم :

یك : عمران بن الحصین می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) در جائی سه مرتبه فرمود: "شما مردم از علی چه می‌خواهید؟ آنگاه فرمود: همانا علی از من است و من از علی، و اوست ولی و سرپرست هر مومنی بعد از من "

http://paniran.blogfa.com
(سنن ترمذی، باب مناقب علی بن ابیطالب، ج ۵، ص ۲۹۶). از تامل در کلمه "من بعدی " غفلت نشود که ولی در اینجا به معنای فقط دوستی با علی نیست بلکه مقصود اشاره به مقام امامت و ولایت آن حضرت بعد از پیامبر است، زیرا دوستی با علی مخصوص زمان پس از رحلت پیامبر نمی باشد.

دو: در جریان انذار عشیره و فامیل نزدیك پیامبر توسط آن حضرت آمده است که پیامبر اکرم (ص) در حالی که به حضرت امیرالمومنین اشاره می‌کرد فرمود: "همانا این مرد برادر و وصی و خلیفه من می‌باشد، پس باید نسبت به او فرمانبردار و شنوا باشید" (تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۱۷۱ چاپ لیدن، و نیز کامل ابن اثیر ج ۲، ص ۶۲).

سه : زیدبن ارقم می‌گوید: پیامبر فرمود: "همانا من دربین شما دو چیز را باقی می‌گذارم که اگر به آنها تمسك نمودید و چنگ زدید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، و یکی از این دو چیز از دیگری بزرگتر است : کتاب خدا که ریسمانی است الهی از طرف خدا بر مردم روی زمین و عترت و اهل بیت من، و این دو چیز از یکدیگر هرگز جدا نمی شوند تا هنگامی که نزد حوض به من برگردند، پس ای مردم مواظب باشید که چگونه با دو یادگار من عمل خواهید کرد" (ترمذی باب مناقب اهل بیت ج ۵ ص ۳۲۸ حدیث ۸۷۶۳).

مضمون این حدیث (ثقلین) بین شیعه و سنی متواتر و قطعی است، و معنای تمسك و چنگ زدن به قرآن و عترت که در این روایت مورد تاکید پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته بدیهی است که همان حجت و معتبر بودن کتاب خدا و اقوال و سنت عترت و لزوم عمل به آنهاست، پس در حقیقت پیامبر (ص) به امت خود وصیت نموده است که باید به گفتار و روایات عترت او عمل شود و آیا چنین وصیت و دستوری را آن حضرت در مورد فتاوا و اقوال فقهای اربعه که پیشوایان مذاهب اربعه هستند داده است ؟!! در صورتی که آنان در قرن دوم هجری زندگی می‌کرده اند و هرگز پیامبر را ندیده اند، پس چه شده است که شیعه که اقوال و سنت عترت طاهره را پس از قرآن کریم اخذ و مورد تمسك و عمل قرار داده است کافر است ولی آنهائی که بر خلاف دستور صریح پیامبر اسلام به عترت او پشت کردند و تمسك به آنان ننمودند مسلمان مخلص از کار درآمدند؟! چهار: حضرت امیر(ع) در خطبه دوم نهج البلاغه در مورد عترت پیامبر اکرم (ص) چنین فرموده است :

"هیچ کس از این امت را نباید با آل محمد(ص) مقایسه نمود و هیچ گاه قدر و منزلت کسانی که از نعمت عترت بهره مند می‌شوند را نباید با آنان مساوی دانست، همانا عترت اساس دین و پایه های یقین و معرفتند، هر کس از مسیر عترت جلوتر رفت باید به سمت آنان برگردد و هر کس از آنان عقب افتاد باید خود را به آنان برساند، از خصائص و ویژگیهای عترت همانا حق ولایت و امامت و داشتن وراثت پیامبر و وصیت آن بزرگوار در حق آنان می‌باشد".

و من گمان نمی کنم هیچ مسلمان با انصافی جرات کند و حاضر شود فقهای اربعه اهل سنت را در علوم و فضائل بر ائمه شیعه که از عترت طاهره پیامبرند ترجیح دهد، ولی تاریخ شاهد است که سیاست امویین و عباسیین در حق عترت پیامبر کرد آنچه را کرد و تو از سیاست چه می‌دانی "و ما ادریك ما السیاسه ؟!".

آیا تمام صحابه پیامبر باید مورد تقدیس باشند؟

http://paniran.blogfa.com
۳ - بر اساس صریح قرآن و سنت پیامبر بعضی از صحابه رسول الله مورد سئوال و اشکال می‌باشند، پس ما چگونه می‌توانیم تمام صحابه پیامبر را چشم بسته تقدیس و مدح نماییم ؟ به آیه ۱۴۴ سوره آل عمران توجه فرمائید:

"و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ؟" یعنی محمد(ص) نیست مگر پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی بوده اند، پس آیا اگر او از دنیا رفت یا کشته شد شما به عقب برخواهید گشت ؟ اما سنت پیامبر :

در کتاب صحیح بخاری -ج ۳، ص ۱۲۷ در تفسیر سوره مائده - به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر (ص) ضمن خطبه ای چنین فرمود:... آگاه باشید که همانا روز قیامت عده ای از مردان امت مرا در سلك اصحاب الشمال برای حساب کشی می‌آورند و من می‌گویم خدایا مگر این اصحاب بیچاره من چه کرده اند که با این وضع آورده شده اند؟ آنگاه از جانب حق تعالی جواب داده می‌شود: "تو نمی دانی اینها بعد از تو چه کارهائی انجام دادند" و من همان گفته عبد صالح -حضرت عیسی (ع)- را می‌گویم که گفت : و کنت شهیدا علیهم ما دمت فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم، یعنی پروردگارا تا من زنده و در بین مردم بودم شاهد و ناظر اعمال آنان بودم ولی پس از اینکه مرا از دنیا بردی دیگر خودت ناظر و رقیب کارهای آنان بودی . آنگاه از سوی حق تعالی ندا می‌رسد که "این عده پس از مرگ تو از راه و رسم اسلام مرتد شدند و به پیشینیان خود برگشتند".

همین روایت را ترمذی نیز در کتاب خود ج ۵ ص ۴ در تفسیر سوره انبیاء نقل کرده است . و در کتاب موطا مالك در بحث از جهاد و شهداء فی سبیل الله ج ۱ ص ۳۰۷ به نقل از ابی النضر چنین آمده : پیامبر اکرم (ص) در حق شهداء جنگ احد فرمود: "این شهدا را من در حق آنها شهادت می‌دهم که قطعا اهل فلاح و نجات هستند. آنگاه ابوبکر صدیق گفت : یا رسول الله مگر ما برادران آنها نیستیم ؟ ما نیز نظیر آنان اسلام آوردیم و مثل آنان جهاد کردیم ; سپس پیامبر (ص) فرمود: بله ولی نمی دانم چه کارهائی بعد از من انجام می‌دهید. در این هنگام ابوبکر بطور مستمر و پی در پی گریه کرد و اظهار داشت یا رسول الله آیا بعد از تو ما زنده ایم ؟!".

اکنون به طرفداران ابوبکر می‌گویم هنگامی که پیامبر اکرم (ص) حاضر نشدند بر حقانیت و رستگاری ابوبکر شهادت دهند شما و ما چگونه می‌توانیم چنین شهادتی بدهیم ؟! ملاك حقانیت، تداوم مقاومت نسبت به مواضع اصولی مورد بیعت می‌باشد:

صرف اینکه کسی روزگاری از اصحاب پیامبر بود و با آن حضرت بیعت نموده در شهادت بر حقانیت او کافی نیست آنچه ملاك است ایستادگی و مقاومت اوست بر مواضع اولیه خود که در زمان پیامبر با آن حضرت بیعت نموده، شما ملاحظه کنید خداوند متعال در سوره فتح با کسانی که بیعت خود را نادیده گرفتند و از مواضع اصولی و اولیه خود عدول نمودند چگونه با شدت و عتاب برخورد می‌کند:

"ان الذین یبایعونك انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم،فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیوتیه اجرا عظیما"، یعنی :

http://paniran.blogfa.com
"آنهایی که با تو -ای پیامبر- بیعت می‌کنند در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند زیرا این دست خداست که فوق همه دستها و بالاتر از همه است، و آنهایی که بیعت خود را شکستند و به آن پشت کردند همانا به خودشان ضرر می‌زنند، و آن دسته ای که به بیعت و پیمان خود وفا نمودند خداوند به آنان اجری عظیم خواهد داد".

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که بیعت چه بسا ممکن است شکسته شود پس قهرا قداست و شرافت آن از بین خواهد رفت . با توجه به این وضع ما چگونه می‌توانیم جریان طلحه و زبیر را با اینکه حرمت خون مسلمانان را از بین بردند و با خلیفه رسول الله حضرت امیرالمومنین وارد جنگ شدند تقدیس و توجیه نمائیم ؟ و با اینکه ما شیعیان اصولا حرمت و احترام امهات مومنین و همسران پیامبر را چون حریم آن حضرتند مراعات می‌نمائیم ولی چطور می‌توان جریان شورش عائشه ام المومنین و جنگ او را با خلیفه رسول الله با آن که خداوند صریحا به همسران پیامبر دستور داده که در خانه های خود بنشینید "و قرن فی بیوتکن " توجیه و تایید نمائیم ؟

بررسی تهمت غلو به شیعیان :

۴ - چگونه شیعه امامیه به غلو متهم می‌شود با اینکه از طرفی در فقه شیعه غلات محکوم به کفرند؟ از باب نمونه : شرایع محقق حلی، کتاب طهارت -رکن چهارم که در بحث نجاسات است را ملاحظه کنید- می‌فرماید:

"دهم از نجاسات کافر است و ملاك آن خروج شخص از اسلام است و یا انکار ضروری دین، هر چند خود را منسوب به اسلام بداند، نظیر دو فرقه خوارج و غلات ".

و از طرف دیگر ما شیعیان معتقدیم که در عالم وجود و هستی موثر و خالقی جز خدای عز و جل نیست و ائمه ما همگی مخلوقین خدای متعال و تحت ربو بیت او قرار دارند، و اینکه مشاهده می‌کنید ما شیعیان به آثار و یادگارهای پیامبر و ائمه اطهار و بعضی از بزرگان صحابه رسول الله متبرك می‌شویم علاوه بر آنکه منظور ما از این تبرك، تقرب به سوی حق تعالی و اظهار محبت و مودت نسبت به آنان می‌باشد خود یك امر فطری و عاطفی است برای هر مسلمانی، و نظیر همین تبرك رایج بین ما در بین صحابه رسول الله و همسران آن حضرت "امهات المومنین " رائج و معمول بوده است، از باب نمونه : کتاب الطبقات الکبری ج ۱ ق ۲ ص ۱۳ نقل می‌کند که :

" عبدالله بن عمر دست خود را بر منبر شریف رسول الله می‌گذاشت و سپس بر صورت خود می‌مالید".

بررسی تهمت تحریف قرآن به شیعیان :

۵ - این نسبت کذب محض و افتراء است به ساحت پاك شیعیان . چگونه می‌توان آن را باور کرد در صورتی که

http://paniran.blogfa.com
قرآن صریحا در سوره حجر آیه ۹ می‌فرماید: "انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون " یعنی : ما قرآن رانازل کردیم و خودمان آن را (از هر پیش آمدی) حفظ می‌کنیم .

و از طرفی مخالف اعتقاد علماء شیعه است . در این رابطه تفسیر مجمع البیان که از تفاسیر معتبر نزد شیعه می‌باشد (ج ۱، ص ۵۱) را ملاحظه کنید، در مورد احتمال زیاد شدن چیزی در قرآن چنین می‌نویسد: "اجماع علماء اسلام بر بطلان چنین احتمالی محقق است " و در مورد احتمال نقصان و کم شدن چیزی از آن گرچه چند نفری از ما شیعیان و گروهی به نام حشویه از اهل سنت می‌گویند: "در قرآن تغییراتی به شکل کم شدن چیزی از آن رخ داده " ولی آنچه در مذهب ما امامیه پیش علماء مذهب صحیح و مورد اعتماد شناخته شده است همانا بر خلاف آن و خلاف این احتمال است، و مرحوم سید مرتضی (قدس سره) در کتاب جواب مسائل طرابلسیات صریحا این واقعیت را متذکر شده و در جاهای مختلفی از کتاب خود در رابطه با بطلان قول به تحریف قرآن می‌گوید: "همان گونه که ما از شهرها و حوادث بزرگ تاریخ و کتب مشهور و معروف اطلاع و شناخت یقینی داریم از مجموعه قرآن و صحت و اعتبار آن نیز شناخت و علم داریم ...".

چگونه ممکن است در قرآن تحریفی رخ داده باشد در حالی که ما مشاهده می‌کنیم ائمه ماعلیهم السلام در جاهائی که مضامین روایات با یکدیگر اختلاف پیدا کند اصحاب خود را به قرآن ارجاع داده اند و قرآن را ملاك درستی و نادرستی روایت مورد اختلاف دانسته اند: در وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۷۹ روایت صحیحی از امام صادق نقل شده که آن حضرت فرمود: "هر چیزی -که صحت و بطلان آن معلوم نباشد- با قرآن و سنت باید مقایسه شود و هر روایتی که با قرآن موافق نبود باطل و مردود است ". (در حقیقت قرآن و سنت مقیاس سایر چیزها، و قرآن مقیاس سنجش روایات صحیح از باطل خواهد بود).

همچنین در ج ۱۸ وسائل ص ۷۸ در روایت معتبر سکونی از امام صادق چنین آمده : پیامبر اکرم (ص) فرمود: "بی گمان برای هر حقی نشانه ای از حقیقت و برای هر کار و یا حرف درستی نشانه ای از نور وجود دارد بنابر این معیار، هر آنچه با کتاب خدا موافق بود همان حق است و به آن عمل نمائید و آنچه با آن مخالف بود رهایش کنید".

و در این رابطه روایات زیادی وارد شده است که علاقه مندان به کتابهای مربوطه مراجعه فرمایند.

هرگز ما نمی گوییم هر روایتی در هر کتاب حدیثی ذکر شده باشد قطعا صحیح و درست است، بلکه باید روایات موجود در کتابهای حدیث نقد و بررسی شود و با معیارها و ملاکهائی که داریم صحیح از ناصحیح آنها شناخته گردد.

روایات کتب اهل سنت که متضمن تحریف قرآن است :

از باب نمونه در کتاب صحیح بخاری -که صحیح ترین کتب حدیث اهل سنت می‌باشد- در بحث محاربین، باب سنگسار نمودن زن زانیه آبستن ضمن روایت طولانی از ابن عباس چنین آمده : "سپس عمر بالای منبر

http://paniran.blogfa.com
نشست و هنگامی که موذنین ساکت شدند بپاخاست و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت :

"اما بعد، همانا می‌خواهم حقیقتی را که مقدر شده است آن را بگویم، و به اطلاع همگان برسانم و نمی دانم شاید اجل من در دم برسد. پس هر کس حقیقت اعلام شده را فهمید و کاملا درك نمود موظف است تا آنجا که می‌تواند و قدرت دارد آن را به دیگران نیز ابلاغ کند، و هر کس آن را درست نفهمید حق ندارد مرا متهم به کذب و دروغ بکند. آن حقیقت این است که : خداوند پیامبرش را که حق بود بر ما فرستاد، و بر او قرآن کتاب خود را نازل کرد، و از جمله آیاتی که خداوند نازل کرد آیه رجم بود و ما آن را خواندیم و درك نمودیم و قدرت فهم آن را داشتیم ; و به دنبال آن، پیامبر افرادی را سنگسار نمود و ما نیز بعد از پیامبر افرادی را سنگسار نمودیم، و من اکنون می‌ترسم که در اثر گذشت زمان آیه رجم فراموش گردد و زمانی کسی بگوید در قرآن آیه رجم وجود نداشته، و بتدریج مردم این فریضه الهی را ترك کنند و گمراه شوند، در صورتی که حکم رجم در قرآن آمده و در مورد هر زناکار محصن که دو شاهد عادل علیه او شهادت بدهند و یا اعتراف نماید باید حکم رجم جاری شود.

همچنین ما آیه ای در قرآن می‌خواندیم : "ان لاترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم ...".

شما ملاحظه کنید چگونه خلیفه دوم با قاطعیت و جزم می‌گوید دو آیه از کتاب خدا افتاده است !

توجیه صحیح برای روایات تحریف :

به نظر می‌رسد بهترین محمل و توجیه صحیح برای روایات تحریف که هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت وارد شده این است که چه بسا در مقام تفسیر و تشریح بعضی آیات پیامبر اکرم (ص) مطالبی که احیانا مضامین مناسب و مشابه آیات داشته اظهار می‌داشته اند و افراد حاضر و مستمع خیال می‌کرده اند که آنها کلام خدا و جزء قرآن بوده است .

بررسی تهمت نفاق به شیعیان :

۶ - و در ختام این مقال متذکر می‌شوم : وقتی شیعیان مظلوم خود را گرفتار امثال نامبرده می‌بینند که با یك فتوا و حکم ظالمانه، آنان را کافر و مستحق قتل اعلام می‌دارد آیا راهی جز تقیه برای حفظ جان خود دارند؟! و تقیه شیوه ایست که خداوند در قرآن صریحا آن را تجویز نموده است، در سوره آل عمران آیه ۲۸ می‌فرماید: "الا ان تتقوا منهم تقیه، یعنی مگر آنکه از دشمنان خود بترسید و مجبور شوید از روی تقیه چیزی بگوئید".

در کتاب وسائل ج ۱۱ ص ۴۶۱ خبری صحیح از امام صادق (ع) به این مضمون نقل شده است : "تقیه سپر و وسیله حفظ جان مومن است ".

عذرخواهی و آخرین تذکر:

سخن به درازا کشید و از خوانندگان گرامی عذر می‌خواهم و مجددا برادران و خواهران خود را مخاطب قرار داده و خاطر آنان را به این آیه شریفه جلب می‌نمایم : "الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا" (ملك،آیه ۲) یعنی : خداوند که مرگ و حیات را مقدر فرمود تا شما را مورد ابتلا و سنجش قرار دهد و معلوم گردد کدام یك بهترین عمل را انجام می‌دهید.

پس ای برادران و خواهران مظلوم بر شما باد که در مقابل این همه بلایا و مصائب صبور و بردبار باشید و بدانید که عاقبت خوبی در انتظار شما خواهد بود، با این حال انتظار و امید فراوان دارم که سایر برادران و خواهران مسلمان شما در سایر کشورهای اسلامی شما را تنها نگذارند و به اندازه قدرت از شما حمایت نمایند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۰ جمادی الثانیه ۱۴۱۲

برادر شما در قم مکرمه ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۸: سخنان معظم له به مناسبت حوادث خونین الجزایر

در پایان درس خارج فقه، مورخه ۲۱/۱۱/۷۰

بسم الله الرحمن الرحیم

گرچه صدای من و حتی دیگران نیز به جایی نمی رسد ولی متاسفانه دنیا امروز با یك تضاد عجیبی مواجه شده است، از یك طرف سازمانهای جهانی و سازمان ملل و کله گنده های طرفدار نظم نوین جهانی از دموکراسی، عدالت و حقوق مردم صحبت می‌کنند تا آنجا که آمریکا هوس می‌کند در انتخابات کشورهای جهان سوم دخالت کند به بهانه اینکه مبادا حقوق عده ای تضییع شود، البته قهرا در هر انتخاباتی حقوق یك عده پایمال می‌شود ولی مگر آمریکا قیم دنیا شده است که به بهانه برقراری دموکراسی و حقوق مردم محروم در همه جا دخالت می‌کند؟! شما ملاحظه کنید این روزها در الجزائر که انتخابات عادی و آزادی انجام شد مسلمانها داشتند پیروز می‌شدند آمریکا چه برخوردی کرد.

مسلمانها در مرحله اول انتخابات ۱۴۸ کرسی به دست آوردند در حالی که حکومتی که سر کار بود ۱۶ کرسی توانست به دست آورد این قدر تفاوت وجود داشت ولی آمریکا و همدستانش چه کردند؟! اکنون علما، دانشمندان و طرفداران اسلام را دارند یکی پس از دیگری تعقیب و بازداشت می‌کنند و حرکت اسلامی را در آن کشور سرکوب می‌نمایند و یك آدم تبعیدی را آوردند و با زور و چماق بر مردم تحمیل نمودند و اکنون در فکر تشکیل دادگاههای نظامی برای محاکمه علما و ائمه جمعه و جماعت و وعاظ و هواداران اسلام می‌باشند و همه

http://paniran.blogfa.com

هم خفه شده اند و در برابر این همه مظالم و جنایات سکوت کرده اند.

علت این همه مظالم و جنایت این است که مسلمانها سالیان متمادی خواب بودند و اختیارشان را به دست دیگران داده بودند تا آنجا که اکثر سران کشورهای اسلامی خودفروخته و وابسته شدند و ذخائر این کشورها را در اختیار آمریکا و همفکران او قرار می‌دهند پولهایشان را در بانکهای آمریکا می‌گذارند و خودشان هم سرسپرده آنها هستند.

اگر همین سران کشورهای اسلامی به خود می‌آمدند و با هم متحد می‌شدند اوضاع مسلمین عوض می‌شد، یك میلیارد مسلمان را هیچ قدرتی نمی تواند مورد تجاوز قرار دهد، ولی حالا کاری کرده اند که سه چهار میلیون یهودی صهیونیست در کشورهای اسلامی فعال ما یشاء شده اند، شما ببینید اسرائیل آزاد است بمب اتمی هم داشته باشد و می‌تواند تولید بکند اما بعضی کشورهای اسلامی نظیر پاکستان، ایران و عراق را به اتهام اینکه بسا در فکر تولید بمب اتمی باشند تحت فشار و تحریم قرار می‌دهند ولی اسرائیل که نوکر و پایگاه آمریکاست باید مجهز و قوی باشد و همه انواع موشکها و حتی بمب اتمی هم داشته باشد و مسلمانها باید ذلیل و ضعیف باشند! گناه این وضع فعلی مسلمانان به گردن سران کشورهای اسلامی و علمای درباری و وابسته به آنهاست . پیامبر اکرم (ص) فرمود: صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی : الفقهاء و الامراء (فساد و صلاح امت اسلام مرهون صلاح و فساد دو صنف است : یکی فقها و علما و دیگری سران حکومتها، اگر این دو صنف افرادی صالح باشند ملتها صالح می‌شوند و هر گاه این دو صنف فاسد شدند ملتها نیز به فساد کشیده می‌شوند).

و از طرف دیگر بقا و قوام حکومتهای فاسد نیز مرهون حمایتهائی است که علمای وابسته از آنان می‌کنند، وگرنه اگر علما و فقهای هر کشوری در مقابل مظالم و جنایات حکومتها ساکت و بی تفاوت نبودند آنها نمی توانستند به ملت خودشان این قدر ظلم بکنند.

خداوند ان شاء الله اسلام و مسلمین را از شر اجانب حفظ کند.

والسلام علیکم و رحمه الله

پیوست شماره ۱۹۹:

بیانات معظم له فقه به مناسبت شهادت دبیر کل حزب الله لبنان و خانواده و همراهان وی، در آغاز درس خارج مورخه ۲۸/۱۱/۱۳۷۰

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجه الاسلام مرحوم آقای سید عباس موسوی، دبیر کل جنبش حزب الله لبنان، که اهل بعلبك بودند با خانواده و اطرافیانش به شهادت رسیدند.

http://paniran.blogfa.com
اسلام از همان اول در زمان پیامبر اکرم (ص) از یهود ضربه می‌خورده، و در همه اعصار هم همین طور بوده است، و با اینکه مسلمانان همیشه با یهود مدارا می‌کردند و یهودیان که در کشورهای مسیحی زیر فشار بودند به کشورهای اسلامی پناه می‌آوردند و اسلام همواره با آنها با عطوفت و مهربانی برخورد می‌کرد، ولی متاسفانه اکنون بیشتر مخالفتها با اسلام از ناحیه همینها صورت می‌گیرد.

البته باید یهود را از صهیونیستها جدا کرد، بسیاری از یهودیها هستند که با صهیونیستها مخالفند، صهیونیسم یك حزب سیاسی جهانی است، آنها آمریکا را هم می‌گردانند، آمریکا با اینکه حدود ۳۰۰ میلیون جمعیت دارد ۵ الی ۶ میلیون آن یهودی هستند که یك عده از آنها صهیونیستند، و حکومت آمریکا را همینها می‌گردانند، تبلیغات را اینها اداره می‌کنند، هفتاد درصد اقتصاد آمریکا دست اینهاست . بالاخره مصیبت هائی که بر مسلمین الان وارد می‌شود به وسیله همین صهیونیستهاست، آنها دشمنند و دشمن کارش دشمنی است .

انسان از این سران کشورهای اسلامی متاسف است که پول خودشان را می‌دهند، آبروی خودشان را می‌دهند، و پای میز مذاکره با اسرائیل می‌نشینند که به اسرائیل غاصب رسمیت بدهند. هر روز شما می‌خوانید یا می‌شنوید که در جنوب لبنان یا فلسطین اشغالی اینها حادثه می‌آفرینند، هواپیماهای اینها، هلیکوپترهای اینها، قایقهای اینها هر روز حمله می‌کنند، و فلسطینیهای آواره را به قتل می‌رسانند. و از طرف دیگر می‌بینیم که سازمانهای حقوق بشر، سازمان ملل و طرفداران به اصطلاح دموکراسی سکوت مرگبار نموده اند؟! کشوری که اساسش بر غصب است، بر غصب سرزمینهای مسلمانان، چرا تا این حد زور می‌گوید؟ هر روز حمله می‌کند و سازمانهای حقوقی هم ساکتند، و آمریکا هم از آنها حمایت می‌کند. و آن وقت این سران کشورهای اسلامی و حتی سوریه که خود را انقلابی و در خط مقدم جبهه می‌داند بازی می‌خورند. می‌بینید که به اینها بها نمی دهند، می‌بینید که در این به اصطلاح کنفرانسهای صلح می‌روند و آنها اینها را مسخره کرده و ملعبه قرار می‌دهند، اسرائیل می‌گوید یك وجب زمین هم پس نمی دهم .

مع ذلك از غول آمریکا می‌ترسند و شرکت می‌کنند. آمریکا غول خیالی است و انسان نباید مرعوب غولهای خیالی بشود، انسان نباید اهل ترس و طمع باشد که ترس و طمع پدر ملتها را درمی آورد.

انسان باید شجاع باشد، عاقل باشد، طماع نباشد، خود و وجدانش را نفروشد، برخی به طمع و خیال می‌روند پای میز مذاکره و اسرائیل هم آنها را مسخره می‌کند، به خودش رسمیت می‌دهد. کنفرانس در مسکو برگزار می‌کنند آن وقت مخارجش را از نفت عربستان یا کویت یا امارات تامین می‌کنند، بدبختی تا چه اندازه است که پولهائی را که خداوند برای مسلمین ذخیره قرار داده است در چه راههائی به مصرف می‌رسانند.

خداوند به حق محمد و آل محمد اسلام و مسلمین را از شر مستکبرین و زورگویان و خودخواهان و خودپرستان و دنیاپرستان حفظ کند.

خدا ان شاء الله مرحوم حجه الاسلام سید عباس موسوی را که من زیاد ایشان را دیده بودم و واقعا فردی دلسوز برای اسلام و مسلمین و شدیدا ضد صهیونیست بودند مورد غفران و رحمت خویش قرار دهد، و درجات ایشان و سایر کسانی که همراه ایشان به شهادت رسیدند را متعالی کند، و به همه بازماندگان و برادران و

http://paniran.blogfa.com
خواهران لبنانی صبر و اجر عنایت فرماید. و به مسلمانان غیرت عطا کند که ذخایر مسلمین را خرج مسلمانان کنند نه خرج قدرت آمریکا و صهیونیستها .

اللهم انصر الاسلام والمسلمین و اخذل الکفار و المنافقین .

اللهم انصر من نصر الدین و اخذل من خذل المسلمین، بجاه محمد و آله الطاهرین .

پیوست شماره ۲۰۰: بیانات معظم له فقه به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان، در پایان درس خارج مورخه ۷/۲/۱۳۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

از مسائلی که این روزها تا اندازه ای خوشحال کننده است مساله پیروزی برادران ما در افغانستان می‌باشد. بالاخره بعد از سیزده سال مبارزه و پشتکار و شهید دادن و چهار پنج میلیون آواره، فعالیت و جهادشان بحمد الله به پیروزی رسید و حکومت مارکسیستی کمونیستی افغانستان سقوط کرد. ما ضمن اینکه این پیروزی را به همه برادران و خواهران افغانی و به علما و فضلای افغانستان و به همه مسلمین جهان تبریك عرض می‌کنیم تذکر می‌دهیم به برادران که خیال نکنند دیگر کار تمام شده، البته خیلی فعالیت کردند و شهید زیاد دادند، بیش از یك میلیون شهید دادند، افغانیها انصافا پشتکارشان در مبارزات و جنگها که داشته اند قابل تقدیر است ولی خیال نکنند که کار تمام شده است، تازه اول کار است ; و بایستی مواظب باشند که هدف، حکومت کردن نیست ; حکومت بایستی وسیله باشد نه هدف . این گروههائی که مبارزه می‌کردند، اینها همه به اسم اسلام فعالیت می‌کردند، این همه شهدا برای اسلام شهید شدند، بایستی که حکومت را وسیله ای برای حفظ ارزشهای اسلامی و مقررات اسلام و دستورات اسلام قرار بدهند.

در کارهایشان سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) را الگو و نمونه قرار بدهند. غرضشان پیاده شدن اسلام باشد، خدمت به مردم باشد، حالا که پیروز شده اند نخواهند خدای ناکرده از مردم انتقام بگیرند.

ما وقتی که می‌بینیم پیامبر اکرم (ص) در فتح مکه (با اینکه مکه کانون مخالفت با پیغمبر اکرم بود جنگهای مهمی علیه پیغمبر اکرم به راه انداختند، ابوسفیان و صفوان ابن امیه و همین سران مکه بودند که این جنگها را به راه می‌انداختند و این همه مسلمانها شهید شدند) وقتی که پیغمبر اکرم مکه را فتح کرد، می‌شد حساب همه اینها را برسد، اما پیغمبر که نمی خواست انتقام بگیرد، پیغمبر اکرم (ص) فرمود: "ما تظنون انی فاعل بکم " به نظر شما من با شما چه بکنم، گفتند: "اخ کریم و ابن اخ کریم " شما مرد بزرگواری هستید، فرمود: "اذهبوا فانتم الطلقاء" همه شما آزادید; و ابوسفیان که سردسته آن کفار و مشرکین بود پیغمبر اکرم خانه او را خانه امن قرار داد، نخواست خونریزی بکند، نخواست جنگ و ستیز زیاد بکند. در جنگ حنین با اینکه مالك بن عوف سی هزار نیرو علیه پیغمبر جمع کرد و گفت : مردم مکه بی عرضگی کرده بودند و ما به حساب محمد می‌رسیم، یك چنین جسارتهائی داشت، مع ذلك وقتی که پیغمبر اکرم پیروز شد سراغ گرفت "مالك کجاست "

http://paniran.blogfa.com
گفتند به طائف فرار کرده، فرمود: به او بگوئید اگر بیاید و تسلیم شود خودش را آزاد می‌کنم و اهلش و مالش را به او تحویل می‌دهم و صد شتر هم اضافه به او می‌دهم . خیلی عجیب است ! و بعد در اثر این که مالك اطمینان داشت که پیغمبر اکرم امین است و هر چه بگوید راست است، دروغ نمی گوید (مثل کارهائی که سیاستمداران دنیا امروز وعده می‌دهند به افراد و تخلف می‌کنند نبوده) پیغمبر کارهایش سیاسی و دروغی نبوده است، سیاست بوده اما سیاست واقعی بوده است . مالك به محض اینکه خبر به او رسید آمد در جعرانه خودش را معرفی کرد و پیغمبر اکرم هم به این وعده عمل کرد و بعد یکی از مبارزین اسلام که در جنگ شامات و غیره خیلی فعالیت داشت همین مالك بود.

این گروههایی که حالا پیروز شده اند از مردم افغانستان یا از گروههای دیگر نخواهند انتقامجوئی بکنند، و توجه داشته باشند که این پیروزی مربوط به یك گروه خاص و یا اشخاص خاصی نیست . کشور افغانستان از طبقات مختلف، از زبانها، نژادها و مذهبهای مختلف تشکیل شده، هم شیعه دارد هم سنی، همه اینها یك واقعیتی است که در افغانستان وجود دارد. یك گروه خاص یا یك قشر خاص نخواهند این پیروزی را اختصاص به خودشان بدهند و حقوق دیگران را زیر پا بگذارند، همه گروهها شهید دادند، همه فعالیت کردند و به واسطه فعالیت همه بود که این پیروزی پیدا شد. اگر چنانچه بعضی از گروهها بخواهند به دیگران زور بگویند و قیم دیگران بشوند و خیال کنند دیگران باید مطیع اینها باشند این خودش بزرگترین ظلم است . بایستی تمام این گروههائی که در نهضت افغانستان شریك بودند و فعالیت داشته اند مورد مشورت قرار بگیرند و به آنها بها داده شود.

اداره کردن یك کشور از جنگ و پیروزی خیلی مهمتر است و نیرو خیلی لازم دارد، و از کسانی که کار آزموده اند و سیزده سال مبارزه کرده اند برای اداره کشور بهتر می‌شود استفاده کرد. این خود محوری و انحصار طلبی و خودبینی که ما انسانها متاسفانه گرفتارش هستیم اخلاق بدی است و خلاصه مواظب باشند ظلم نکنند که "الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم ".

مگر این حکومتها چقدر دوام و بقا دارد. این همه حکومتهای مقتدر در عالم بوده است که همه از بین رفتند و ساقط شدند. اگر کار نیك کردند اسمشان در تاریخ به خوبی ثبت شده است و هم در قیامت ماجورند; اگر ظلم و تعدی کردند هم در تاریخ نامشان به ننگ و نفرین ذکر می‌شود و هم در قیامت باید پاسخگو باشند.

خلاصه شما که بر این کشور مسلط شده اید نکند خدای ناکرده کاری بکنید که مردم و ملت بگویند صد رحمت به آنها که کمونیست بودند، چهره اسلام را کریه نکنید به اسم اسلام . شما گروهها که روی کار آمده اید بایستی اخلاق اسلام، دستورات اسلام، عفو اسلام، گذشت اسلام و آن سعه صدر اسلام را مد نظر داشته باشید، و برای اداره کشور هم اعتماد به نفس داشته باشید، چشم به این دولت و به آن دولت و این حکومتها و... نداشته باشید.

ممکن است که همه کشورها یك طمعی داشته باشند و بیایند سراغ شما و وعده هائی بدهند. خودتان اعتماد به نفس داشته باشید، با هم متحد و هماهنگ باشید. اگر گروهها از شیعه، سنی، پشتو، ازبك و... متحد و هماهنگ

http://paniran.blogfa.com
شدند افغانستان که زمینه کشاورزیش خیلی خوب است و گاز و منابع زیاد دارد، می‌توانند در آینده کشورشان را با اعتماد به نفس ان شاء الله اداره کنند، و مواظب هم باشید مغرور نشوید که غرور انسان را شکست می‌دهد. خداوند ان شاءالله دلهای برادران و خواهران افغانی را با همدیگر متحد و هماهنگ کند و خدا به آنها توفیق بدهد بتوانند کشور خودشان را مطابق موازین اسلام خوب بسازند و حقوق همه افراد و طبقات را ان شاء الله مراعات کنند. خدا ان شاء الله شهدایشان را هم با شهدای صدر اسلام محشور کند. خداوند ان شاء الله فرجی هم برای سایر مسلمانهائی که در کشورهای دیگر گرفتار کفار و اجانب هستند، مسلمانهای فلسطین، الجزایر، کشمیر و برمه (میانمار) این مسلمانهای میانمار خیلی وضع بدی دارند، دویست سیصد هزار مسلمان در بنگلادش آواره شده اند. خود بنگلادش یك کشور فقیری است آن وقت این بیچاره ها آنجا آواره شده اند. چقدر ظلم و تعدی به آنها شده است . روزنامه ها می‌نویسند در این چادرها هر روز یك عده از گرسنگی، از تشنگی، از بی داروئی تلف می‌شوند و این سازمانهای حقوقی دنیا هم این جور جاها برای مسلمانها ساکتند; اما اگر یك اسرائیلی یك جوری بشود معرکه می‌گیرند و حقوق بشر و سازمان ملل و همه برایش روضه خوانی می‌کنند. اما مسلمانهای ضعیف مثلا این همه مسلمانهای فلسطین چقدر هر روزه از آنها شهید و مجروح می‌شوند، مسلمانهای میانمار، کشمیر و جاهای دیگر ولی مع ذلك این سازمانهای بین المللی آن جور که باید از اینها حمایت نمی کنند.

خداوند ان شاء الله برای همه مسلمانهای گرفتار فرجی برساند.

خداوند ان شاء الله اسلام را در همه جا پیروز کند و به همه ما هم توفیق بدهد بتوانیم به اندازه قدرتمان به اسلام و مسلمین خدمت کنیم .

خداوند شر کفار و اجانب را به خودشان برگرداند.

خدایا تعجیل در فرج امام زمان (عج) بفرما.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۰۱: بیانات معظم له به مناسبت فقه کشتار مسلمانان در بوسنی و هرزگوین در آغاز درس خارج مورخه ۹/۸/۱۳۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

انسان هر چه می‌خواهد مشغول مطالعه و درس باشد با این اوضاعی که مسلمانان دنیا دارند نمی شود، مگر انسان هیچ غیرت نداشته باشد و الا فکر انسان راحت نیست تا مشغول کار و بحث باشد.

یك وقتی همین اسپانیا ی فعلی عمده اش در تصرف مسلمانان بود و مسیحی ها آنها را قتل عام کردند و عده زیادی را کشتند، مساجد را اشغال و خراب کردند، مسلمانان را آواره کردند و فاتحه مسلمانان در اسپانیا

http://paniran.blogfa.com
خوانده شد. حالا هم در همین قسمت یوگسلاوی سابق تقریبا هفت هشت میلیون مسلمان هستند و اینها را در بوسنی و هرزگوین قتل عام می‌کنند، هر روز انسان می‌شنود یکی از شهرهای مسلمان را اشغال کردند، خانه ها را روی سرشان خراب می‌کنند، به نوامیس آنها تجاوز می‌کنند، به وضع فجیع آنها را می‌کشند و هیچ ارزشی برای آنها قائل نیستند.

حکومت یوگسلاوی سر تا پا مسلح بود و حالا سلاحها در اختیار صربهاست و مسلمانها دست خالی اند، و اگر هم کسانی بخواهند کمکی به آنها بکنند آن را مصادره می‌کنند و نمی گذارند سلاح و مهمات و مواد غذائی به آنها برسد و با وضع فجیعی همه را دارند می‌کشند، و متاسفانه این سازمانهای جهانی، سازمان ملل و حقوق بشر و اینها همه خفقان گرفته اند.

مساله کویت که پیش می‌آید آمریکا و فرانسه و انگلستان همه می‌آیند به عنوان دفاع از کویت، که مثلا افراد خیال کنند دل آنها برای افراد سوخته است، در حالی که کویت پایگاه نفتی بود و می‌خواستند این مرکز را در خاورمیانه در اختیار داشته باشند. هیچ وقت آنها به فکر مردم محروم و ضعیف و مخصوصا مسلمانان نیستند و به قتل عام مسلمانها راضی هستند، و بدبخت آن کشورها و آنهائی که چشم دوخته اند به کشورهای غربی و آمریکا و بانك جهانی و حقوق بشر و سازمان ملل که اینها برای خرابی کشورها و برای تامین عدالت کاری بکنند و مثلا بیایند و سرمایه گذاری بکنند و کمك کنند، این دیگر خیلی بدبختی است . آنها اگر بیایند برای استفاده خودشان می‌آیند و هیچ وقت به فکر کشورهای اسلامی نیستند، سرمایه گذاری هم بکنند برای غارتگری اموال و ثروتهاست و این بدبختی است که مسلمانها به آنها چشم دوخته اند.

اگر مسلمانها همین آیه شریفه را مورد توجه و عمل قرار می‌دادند: "یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم " اینهائی که کشورهای مسیحی و یهودی را "اولیاء" می‌گیرند "منهم " هستند، اینها مسلمان نیستند. "ان الله لا یهدی القوم الظالمین فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره " اینها برای اینکه می‌خواهند مقام خودشان را حفظ کنند و چهار صباحی بر سر ملتهای ضعیف و محروم مسلط باشند و ثروتهای آنها را غارت کنند می‌روند با آنها می‌سازند و الا آنها کی به فکر مسلمانان هستند؟! خداوند ان شاء الله به حق محمد و آل محمد به مسلمانان، به سران کشورهای اسلامی، به اینهائی که دارند به اسم اسلام حکومت می‌کنند یك غیرتی بدهد تا یك حرکتی برایشان پیدا شود و اعتراض کنند، فقط کاری که دارند می‌کنند اینکه اسرائیل را به رسمیت بشناسند، نماینده های کشورهای اسلامی جمع می‌شوند که به اسرائیل رسمیت بدهند تا مثلا از نظر اقتصادی دستش باز باشد و آزاد باشد، اسرائیل یعنی یك پایگاه آمریکا، یعنی لانه جاسوسی آمریکا در مرکز کشورهای اسلامی، اسرائیل کشور که نیست این در حقیقت ایالت پنجاه و یکم آمریکاست . آن وقت این بدبختها برای این که می‌خواهند خودشان را حفظ کنند آوانس می‌دهند به اسرائیل اما به فکر مسلمانهائی که دارند در بوسنی و هرزگوین قتل عام می‌شوند نیستند. من در روزنامه خواندم که همین صربها می‌خواستند از پدر و مادر دختری اقرار بگیرند، به دختر هفت ساله در حضور پدر و مادر تجاوز کردند و دختر تلف شد، یا مثلا دونفر از آن لاتها

http://paniran.blogfa.com
بر سر زن مسلمان آبستنی شرط بندی کردند که بچه او دختر است یا پسر و با کارد به شکم آن زن مسلمان زدند و پاره کردند تا ببینند دختر است یا پسر، این جور کارهای وحشیانه را که در تاریخ کمتر بوده است انجام می‌دهند، آن وقت اگر دیگران بخواهند سلاح و مهمات و غذا به این بدبختها رسانده شود سازمانهای جهانی ممانعت می‌کنند اما اسلحه یوگسلاوی سابق تمام در اختیار صربهاست .

واقعا همه تکلیف دارند هر کس به اندازه قدرتش از مسلمانها دفاع کند "من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم ". آنها ندایشان بلند است که ما مسلمانیم و به گناه مسلمانی قتل عام می‌شویم، هفتاد درصد زمینهایشان را تصاحب کردند، شهرهایشان را خراب کردند، یك عده شان را آواره کردند و آن بیچاره ها می‌گویند حاضریم علف بیابان و برگ درختان را بخوریم، اما سلاح و مهمات نداریم سلاح و مهمات باید به آنها رسانده شود. همه کسانی که قدرت دارند هیچ نباید مراعات دیپلماسی های جهانی و پرستیژ و سیاستهای جهانی را بنمایند.

واجب است که مسلمانها اعتراض کنند، حرکت کنند، و از نظر مال و سلاح و نیرو به هر نحو ممکن به آنها کمك کنند و قطع رابطه کنند با آن کشورهائی که ساکت نشسته اند، یا از صربها حمایت می‌کنند. بالاخره مجامع جهانی سکوت کرده اند و مسلمانها غافل و یهود هم به آنها کمك می‌کند و این جور که پیش می‌رود می‌خواهند اسلام در دنیا نباشد، از اسلام می‌ترسند، از دین خدا می‌ترسند، و ما بدبختها امید داریم آمریکا و اروپا بیایند به نفع کشورهای ما اقدام کنند، یا سرمایه گذاری کنند!! خیال می‌کنیم آنها برای ما چیزی می‌آورند.

من یادم هست در زمان شاه ۳۵ نفر از سرمایه داران آمریکا می‌خواستند در ایران سرمایه گذاری کنند و من با مرحوم آیت الله ربانی شیرازی رحمه الله علیه یك چیزی نوشتیم، بعد مرحوم آیت الله سعیدی رحمه الله علیه آمد و گفت حیف که این امضا ندارد. اگر هفت هشت تا امضا داشت بهتر بود، گفتم شما برو افرادی پیدا کن امضا کنند من هم حاضرم امضا کنم، رفت چیزی نوشت و با امضا خودش فرستاد برای همه، و جانش را در همین راه گذاشت .

خداوند به حق محمد و آل محمد همه شهدای ما را با شهدای صدر اسلام و با شهدای کربلا محشور کند.

خدایا شر کفار و اجانب و دشمنان را به خودشان برگردان .

به مسلمانها قوت و قدرت عنایت بفرما، به مسلمانهائی هم که تمکن دارند از نظر قدرت و مقام و مال غیرت بده تا حرکت کنند و به کشورهای دیگر اعتراض کنند که سکوت و بی تفاوت بودن گناه بزرگی است . ما که دستمان خالی است و با ابراز تاثر لااقل صدایمان را برسانیم به دنیا که نگویند اینها این قدر بی غیرتند و ساکت نشسته اند.

خدایا به حق محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین صاحب ما را به زودی برسان .

پیوست شماره ۲۰۲: بیانات معظم له درباره تخریب مسجد بابری هند و دیگر حوادث جهان اسلام در آغاز درس خارج مورخه ۱۷/۹/۱۳۷۱

http://paniran.blogfa.com

بسم الله الرحمن الرحیم

هرچند مساله درس خیلی مهم است و درس خواندن برای آقایانی که قدرت و استعداد دارند در این شرائط لازم است و ما زیاد نیاز داریم به علمائی که درس خوانده باشند، در عین حال متعهد باشند و با مسائل روز هم آشنا باشند و بتوانند از اسلام دفاع کنند. امروز روزی نیست که انسان یك گوشه ای درس بخواند و کاری به دنیا و به حوادثی که در دنیا می‌گذرد نداشته باشد.

همه ما در مقابل حوادثی که در دنیا علیه اسلام و مسلمین می‌گذرد مسئولیت داریم . چیزی که هست در درجه اول باید انسان مسلح به سلاح علمی باشد و مسلح به تقوا باشد، در عین حال خودش را مجهز کند به چیزهائی که برای دفاع از اسلام لازم است . ما می‌خواستیم درسمان را بخوانیم ولی گفته شد اعلام شده است که تعطیل باشد. امروز مسائل مهمی مطرح است . یك مساله، همین مساله مسجد بابری در هند است، ولو یك مسجد است اما این مسجد مظهر اسلام است و سالهاست می‌خواهند اصلا اسلام زدائی کنند از هند، این منحصر به هند هم نیست، این سیاست اسلام زدائی در همه جا هست و عامل اصلی آن استعمار جهانی و سازمان سیا و سازمانهای جاسوسی دنیا و صهیونیستها هستند که از اسلام سیلی خورده اند، می‌خواهند یا اسلام نباشد یا اسلام فقط یك آب و رنگ ظاهری داشته باشد و عمق نداشته باشد. تعبیر می‌کنند اصول گرایان، مثل اینکه این اصول گرایان را آنها به عنوان ذم می‌گویند، می‌گویند مثلا اصول گرایان در مصر علیه دولت مصر فعالیت کردند، کانه مثل اینکه یك فحشی دارند می‌دهند، در صورتی که این مدح است، اصول گرایان یعنی آنهائی که به ریشه اسلام توجه دارند، اسلامی که یك سر و صورت ظاهری درست کنی و عمق نداشته باشد چه ارزشی دارد؟ بالاخره این حادثه ای که اخیرا در هند اتفاق افتاد و هندوها این مسجد معظمی که در هند بود، مسجد بابری را، خراب کردند و دولت هند هم می‌گوید بله، مثل اینکه اشتباه شده یا مثلا فرض بگیرید درستش می‌کنیم و آباد می‌کنیم .

دولت هند در این جهت صددرصد مقصر است . برای اینکه خود آنها جلوتر گفته بودند، خود آنها می‌دانستند که هندوها دارند به طرف مسجد حرکت می‌کنند و همین طور که خبرگزاریها خبر می‌دهند مامورین دولتی آنجا فعالیتی نکردند، دفاع نکردند، در صورتی که دولت هند اگر تمدنی دارد، فرهنگی دارد، مال اسلام است، اسلام و حکومتهای اسلامی در هند مردم را رشد علمی دادند، رشد فرهنگی دادند، و مظاهر عظمت هند مال مسلمانهاست و در عین حال به اصطلاح ما نمك به حرامی می‌کنند و این نمك به حرامی در دنیا هست، مسلمانها در اندلس علم و دانش را به همه اروپا فرستادند و اروپائی ها استفاده کردند، اروپای وحشی از علم و تمدن و صنعت و فرهنگ مسلمانها استفاده کردند، ولی مع ذلك ریشه اسلام را زدند و مسلمانها را قتل عام کردند. الان هم باز در اروپا، در همین بوسنی و هرزگوین می‌بینیم دارند مسلمانها را قتل عام می‌کنند، سازمانهای جهانی هم طفره می‌روند، متاسفانه در کنفرانس اسلامی هم حدود پنجاه کشور اسلامی اجتماع کردند، کاری انجام ندادند،چرا؟ برای اینکه همه اینها از سازمان ملل می‌خواهند یك کاری انجام دهد، سازمان

http://paniran.blogfa.com
ملل يك دستگاهی است كه كشورها و قدرتهای بزرگ به وسيله آن می‌خواهند اهداف خودشان را در دنيا پياده كنند، حقوق بشر و سازمان ملل و عفو بين الملل و اينها خيلی هايش بازيچه است . اينها برای تضعيف كشورهای جهان سوم و زور گفتن به آنها حقوق بشر را سر و صدا می‌كنند. حقوق بشر الان در بوسنی و هرزگوين چطور زير پا گذاشته می‌شود، در فلسطين يهوديها فلسطينی ها را قتل عام می‌كردند، حالا هم دارند اين طورمی كنند، ولی مع ذلك اين سازمانهای حقوق بشر كشور ايران و بعضی كشورهای مثل ايران را زير سئوال می‌برند. من نمی خواهم بگويم حالا هيچ جا خلافی نيست اما جنايات بزرگ را ناديده می‌گيرند، من حالا يك قسمتی از روزنامه جمهوری اسلامی را آورده ام برای آقايان بخوانم كه ببينند چه جنايائی آنجا مرتكب شده اند، برای اينكه اگر بگويم آقايان بروند مطالعه كنند نمی روند.

علی ای حال اين جنايائی كه انجام می‌شود چه در هند چه در بوسنی و هرزگوين چه در فلسطين، كشورهای اسلامی، مسلمانها مسئوليت دارند، حق ندارند ساكت باشند، ما حداكثر می‌توانيم يك راهپيمائی بكنيم، يك اظهار تنفری بكنيم، يك فاتحه ای بخوانيم، يك حمدی برايشان بخوانيم ; اما پنجاه تا كشور اسلامی جمع شدند، اينها قدرت دارند، نفت و گاز كه وسيله گردش چرخ صنعت دنياست دست كشورهای اسلامی است .

عربستان و كويت و قطر و همين كشورهائی كه در ظاهر ضعيفند اينها مقتدرند، قدرت نفتی دست اينهاست، اما متاسفانه وابستگی دارند و الا پنجاه تا كشور اسلامی می‌توانند فشار بياورند به كشورهای بزرگ، نه اينكه فقط يك كنفرانس بگيريم، بعد هم از سازمان ملل بخواهيم كه اين كار را بكند بعد هم بيايند و بگويند نخير نبايد دخالت مسلحانه كرد، مسلمانها آنجا قتل عام بشوند به وسيله اسلحه يوگسلاوی سابق و صربستان، و مسلمانها دستشان خالی باشد و سلاح نداشته باشند؟! اينها مصيبت است كه در دنيا می‌گذرد. علی ای حال دولتها وظيفه دارند، هم در مورد مساله هند و هم مساله بوسنی و هرزگوين و هم مساله فلسطين بايد اعتراض كنند، در بعضی جاها تهديد به قطع رابطه كنند، مثلا روابط اقتصاديشان را محدود كنند. اين مسائل، مسائل خيلی مهمی است كه در دنيا می‌گذرد، سكوت كردن روا نيست و گناه است .

من به شما عرض كنم خدا شاهد است كه هر چه می‌گويم قصدم خداست و برای انجام وظيفه است، همان سياستی كه مسجد بابری را خراب می‌كند، همان سياستی كه در بوسنی و هرزگوين مسلمانها را قتل عام می‌كند، در فلسطين مسلمانها را شكنجه می‌دهند، زندان می‌كنند، قتل عام می‌كنند، همان سياست است كه در مجامع علمی فقاهت و مرجعيت و روحانيت را تضعيف می‌كند. خراب كردن مسجد بابری خيلی جنايت بزرگی است، نگوئيد خوب مسجد آجر است و خشت، نخير مظهر اسلام است، شعار اسلام است، مركز اسلام است، به اعتباری كه كانون اسلامی است، حمله به آن حمله به اسلام است . حمله به حريم مرجعيت و فقاهت و روحانيت به هر نحوی باشد اين هم حمله به اسلام است، مرجعيت شيعه هميشه در وقتهای حساس كه حكومتها انحرافاتی داشتند، اشتباهاتی داشتند، حافظ استقلال مسلمين بوده، حافظ اسلام بوده است . مرحوم ميرزای شيرازی اعلی الله مقامه با يك فتوايش آن برنامه ای را كه قرارداد استعماری ناصرالدين شاه با تالبوت انگليسی بود به هم زد و ضربه زد به انگلستان، و اينها از همان وقتها به فكر افتادند مرجعيت را كوچك كنند،

http://paniran.blogfa.com
تحقیر کنند; تحقیر کردن مرجعیت، به حریم مرجعیت حمله کردن، اهانتها، این کارهائی که چهارتا بچه یك وقت می‌بینی برای مراجع وظیفه معین می‌کنند، اینها بالمآل به ضرر اسلام و به ضرر تشیع است . همیشه علما و مراجع بودند که اسلام و تشیع را حفظ می‌کردند در مقابل دولتهای استعماری، مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی (ره) با قدرت مرجعیتشان بود که توانستند این انقلاب را به پیروزی برسانند و الا همه یادتان هست مرحوم آیت الله کاشانی خیلی فعالیت می‌کرد، تبعیدش کردند، زندانش کردند، اعلامیه می‌داد، نتوانست کاری بکند; برای اینکه مراجع با او همراه نبودند، اما مرحوم امام قدس سره با همان قدرت مرجعیتش توانست پیروز بشود، لذا سازمانهای کفر جهانی، استعمار، سازمان سیا به فکر تضعیف روحانیت و مرجعیت افتادند. آنهائی که همه جا ایادی دارند، متاسفانه در حوزه ما هم احتمالا داشته باشند.

در نجف مرحوم آخوند خراسانی که از موسسین مشروطیت بود وقتی دید قضایا وارونه شد، مشروطیت کارش به جائی رسید که حاج شیخ فضل الله نوری را به دار زدند و کف زدند، مرحوم آخوند تصمیم گرفت بیاید ایران و قضیه را برگرداند، شب مرحوم آیت الله حاج سید اسماعیل صدر را دعوت می‌کند در خانه شان و می‌گوید من تصمیم دارم بروم در ایران و قضایا را برگردانم،مرحوم آقای صدر گفته بود که ما قول دادیم با او همراهی بکنیم، ایشان گفته بود اذان صبح خبر دادند که مرحوم آخوند دیشب سکته کرده است . آخوند سالم همین که تصمیم می‌گیرد به ایران بیاید سکته می‌کند!! بعد هم همان علمائی که در مشروطیت بودند و چه بسا در دلشان هم با دار زدن حاج شیخ فضل الله نوری موافق بودند خود آنها را هم ترور کردند، حاج سید عبدالله بهبهانی را هم ترور کردند، این ایادی همیشه بودند و هستند، بنابر این همان سیاست استعماری که مسجد بابری را خراب می‌کند و مسلمانها را تضعیف می‌کند و اسلام را می‌خواهد از هند بیرون بفرستد، همان سیاستی که می‌خواهد در قلب اروپا اسلام نباشد و دارند مسلمانها را قتل عام می‌کنند، همان سیاست مقام مرجعیت و فقاهت را تضعیف می‌کند، تنزل می‌دهد، حمله می‌کنند، علیه علما اعلامیه پرانی می‌کنند، والله از گناهان کبیره است این کاغذ پرانی هائی که می‌شود، و مسئولین هم اگر ساکت باشند گناه است، مسئولین هم وظیفه دارند در مقابل این کارها اقدام بکنند، الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم، باید جلو این چیزها گرفته شود.

من یك حدیث برایتان بخوانم (کافی ج ۲ ص ۳۵۸) از امام صادق علیه السلام : "من روی علی مومن روایه یرید بها شینه و هدم مروته لیسقط من اعین الناس اخرجه الله من ولایته الی ولایه الشیطان فلایقبله الشیطان " کسی که علیه یك مومنی یك چیزی را نقل کند و بخواهد او را تعییبش کند، شخصیتش را خرد کند، برای اینکه از چشم مردم بیفتد، چنین کسی از ولایت خدا منقطع می‌شود، شیطان هم تحویلش نمی گیرد، می‌فرماید: فلا یقبله الشیطان، یعنی این قدر گناهش بزرگ است . این کاغذ پرانی چیست علیه علما و بزرگان می‌کنند و همه ساکت نشسته اند؟! والله گناه بزرگیست و تو به اش قبول نیست کسی که این کار را بکند، مگر اینکه اعلام بکند که من کردم و اشتباه کردم و گناه کردم، و الا اگر فقط بگوید پیش خدا تو به کردم تو به اش قبول نیست، همیشه در شهرها مراجع داشتیم علما داشتیم بزرگان داشتیم، اینها حامی اسلام و تشیع بودند، در مقابل انحرافهای حکومتها ایستادگی می‌کردند، همه را ما خرد بکنیم، در حوزه و غیر حوزه علما را تضعیف کنیم !

http://paniran.blogfa.com
من یك داستانی برایتان نقل بکنم، حجه الاسلام آقای شیخ مصطفی رهنما را می‌شناسید، ایشان یك کارهائی می‌کرد، مرحوم آیت الله العظمی بروجردی دل خوشی از او نداشت برای اینکه گاهی از اوقات یك چیزهائی همین طور می‌نوشت، ولی آدم خیلی متدینی است، ما با هم زندان بودیم ; یك وقتی مرحوم حاج احمد گفته بود صبح رفتم دیدم که همین طور آیت الله بروجردی راه می‌رود و ناراحت است، لااله الاالله، لااله الاالله می‌گوید و اوقاتش تلخ شده است و می‌گفت من دیشب تا صبح نخوابیدم، پرسیدم چرا آقا نخوابیدید؟ گفتند برای اینکه آشیخ مصطفی رهنما را گرفته اند، گفتم خوب آقا او که با شما خیلی خوب نیست، شما هم که خیلی با روش او موافق نیستی، گفتند نه، من شخصا با او جور نیستم یك مساله است، اما گرفتن او اهانت به من است، اهانت به روحانیت است اینکه بی جهت مزاحم یك روحانی بشوند. اگر یك روحانی جنایت کرده، دزدی کرده، خیانت کرده -روحانی جنایت نمی کند، این جانی بوده آمده روحانی شده - باید بفرستندش دادگاه و همان جریمه ای که خدا برایش معین کرده اجرا بکنند، ما که نمی گوئیم آخوندها معصومند، اما اینکه هی روحانیت را تضعیف کنیم، کم کم مراجع و علما و فقها را که بین مردم موقعیت دارند و مردم از آنها حرف شنوی دارند تحقیر و تضعیف کنیم، مسلما سر نخ این سیاست در سازمان سیا و استعمار جهانی است ولو به دست افراد سالم انجام شود، اینها گناه است و هر کس بتواند و جلو نگیرد گناهکار است در این جهت، من برای اتمام حجت عرض کردم، بایستی که مراجع و بزرگان و فقها موقعیتشان محفوظ باشد، حریمشان محفوظ باشد، احترامشان محفوظ باشد، نباید چهارتا بچه حق داشته باشند بردارند و یك چیزی را پخش کنند و هیچکس هم هیچ چیزی نگوید. علی ای حال با این همه جنایاتی که انجام می‌شود بخواهیم هم درس بخوانیم نمی شود. ما کار دیگر که نمی توانیم بکنیم، برای اظهار تنفر از این عملی که در هند واقع شده درسمان را تعطیل می‌کنیم . حدود ۲۰۰ میلیون مسلمان در هند هست، خراب کردن مسجد بابری در حقیقت بی احترامی به اسلام و بیش از یك میلیارد مسلمان است، این مربوط به هند نیست، مربوط به همه جهان اسلام است . علی ای حال سزاوار است که آقایان هم راهپیمائی کنند، اعتراض کنند، به هر نحو که می‌توانید اعتراضتان را برسانید. برای شادی روح مسلمانهائی که هم در هند هم در بوسنی و هرزگوین و هم در فلسطین هر روز به شهادت می‌رسند ما این مجلسمان را تبدیلش می‌کنیم به مجلس فاتحه ای برای شادی روح همه مسلمانها و همه بزرگان گذشته، یك حمد و سه قل هوالله آقایان اهداء کنند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد،...

اللهم انصر الاسلام والمسلمین و اخذل الکفار والمنافقین .

اللهم انصر من نصر الدین و اخذل من خذل المسلمین .

بجاه محمد و آله الطاهرین .

سپس حضرت آیت الله العظمی منتظری قسمتی از روزنامه جمهوری اسلامی مورخه شنبه ۱۴/۹/۷۱ را که از کتاب " بوسنی در خون " نقل کرده و در آن جنایات صربها در ۳۹ قسمت مختلف تقسیم بندی شده بود را قرائت کردند.

پیوست شماره ۲۰۳: پرسش از عقیده معظم له در ارتباط با فدك و پاسخ ایشان،
مورخه ۱۶/۲/۱۳۷۲

بسم الله الرحمن الرحیم
حضرت آیت الله العظمی جناب آقای منتظری دامت برکاته
ضمن عرض سلام خدمت حضرتعالی، مدتی است که در بعضی محافل مطرح می‌شود که عقیده شما این است که فدك جزء اموال مسلمین بوده و گرفتن آن توسط خلفا اشکالی نداشته است، اینجانب که یکی از مقلدین شما هستم تصمیم گرفتم مساله را از خود شما سئوال کنم، لطفا نظر خودتان را برای ما بنویسید. متشکرم .

بسم الله الرحمن الرحیم
پس از سلام و تحیت، موضوع نامبرده تهمتی است ناروا. در اینکه فدك در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود و آن را به حضرت زهراسلام الله علیها بخشیدند تردیدی نیست و روایات شیعه و سنی بر این امر دلالت دارد.
و پس از رحلت پیامبر (ص) کسی حق نداشت بر خلاف عملی که آن حضرت انجام داده اقدام نماید، منتهی کسانی اشکال می‌کردند که چرا پیامبر (ص) فدك را که در آن زمان منطقه وسیع و منبع درآمد خوبی بود تنها به حضرت زهرا(ع) دادند، در صورتی که اسلام دین مساوات است و اوضاع مسلمانان در آن زمان خوب نبود و مهاجرین عموما و اصحاب صفه خصوصا در مضیقه و فشار بودند و خود پیامبر اکرم و زنان آن حضرت و هم چنین علی (ع) و حضرت زهرا زندگی فقیرانه و زاهدانه ای داشتند.
اینجانب بر حسب استنباط از روایات و منابع تاریخی اسلام می‌گفتم :
پیامبر اکرم فدك را که به حضرت زهرا(ع) دادند نه فقط به جهت اینکه دخترشان بود دادند، بلکه به جهت اینکه در خانه علی (ع) بودند و فاطمه و علی از یکدیگر جدا نبودند و بیت آنان بیت امامت آینده مسلمین بود، با اعطاء فدك به حضرت زهرا(ع) می‌خواستند بیت امامت آینده را از نظر مالی تحکیم کنند تا پس از وفات آن حضرت دستشان خالی نباشد. پس در حقیقت پیغمبر (ص) می‌خواسته اند فدك را به بیت امامت و رهبری آینده بدهند ولی به حضرت زهرا دادند تا به احترام اینکه دختر پیامبر است در آن طمع نکنند و نگیرند و بر فرض که بگیرند ـچنانچه گرفتندـ وقاحت عمل آنان بارز و ظاهر باشد و دلیل محکمی بر مظلومیت آنان باشد، پس مساله فدك با مساله امامت عترت پیامبر گره خورده است . ولذا وقتی که هارون الرشید به حضرت موسی بن جعفر (ع) گفت : حدود فدك را مشخص کنید تا به شما برگردانم، حضرت حدود فدك را حدود کشور اسلام معرفی کرد. پس هارون گفت : "فلم یبق لنا شیی " یعنی : پس برای ما چیزی باقی نماند.

http://paniran.blogfa.com
و خلاصه کلام اینکه پیامبر اکرم (ص) به منظور تحکیم مالی بیت امامت فدك را به حضرت زهرا(ع) دادند چنانچه مخالفین نیز به خاطر تضعیف آن بیت آن را گرفتند، مقتضی است به مجلد سوم کتاب ولایه الفقیه اینجانب صفحه ۳۲۹ و بعد از آن مراجعه شود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۴ ذی القعده ۱۴۱۳ ـ ۱۶/۲/۱۳۷۲

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۰۴: بیانات معظم له پیرامون مسائل فلسطین،
در پایان درس خارج مورخه ۲۷/۶/۱۳۷۲

بسم الله الرحمن الرحیم

از مرکز مدیریت حوزه پیغام داده اند که فردا درسهای صبح تعطیل باشد به عنوان اعتراض به مساله فلسطین و آقایان راهپیمائی بکنند. مساله فلسطین از مسائل مهم اسلام است و یك نکته در کلام آقایان کمتر دیده می‌شود که این نکته را تجزیه و تحلیل کنند. دو تا مساله است، یك وقت است مثلا مثل عرفات و اینها می‌گویند بله ما همه اراضی را از دستمان گرفته اند و اشغال کرده اند حالا هم زورمان رسیده و نوار غزه و اریحا را پس می‌گیریم، اگر این باشد انسان البته از دست دشمن بتواند هر مقدار از مال خود را پس بگیرد خیلی خوب است اما مساله این نیست، مساله این است که دارند اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند به عنوان یك دولت در این منطقه . یعنی اسرائیل مفت نمی بازد، اولا که استقلال کامل به اینها نمی دهد، علاوه بر این مساله این است که اسرائیل را به رسمیت بشناسند در صورتی که اسرائیل یك حکومت غاصب است در سرزمینهای مسلمانها، البته در فلسطین مسیحی و یهودی هم وجود داشته، فلسطین مال مردم فلسطینی است اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی، اما اینها که دولت اسرائیل را تشکیل دادند اینها که اهل اینجا نبودند. سیاستمداران آمریکا، اروپا و انگلیس اینها را از همه جا جمع کردند و استعمار جهانی یك پایگاه نظامی برای خودش در وسط کشورهای اسلامی برقرار کرد و از هر نظر مجهزش کردند.

مشکل اسرائیلی ها این بود که مساله انتفاضه و مساله حماس خواب راحت را از اسرائیلی ها گرفته بود. اینها نه اینکه دلشان برای فلسطینی ها یا برای عرفات سوخته بود که بخواهند یك تکه زمین به او بدهند، اینها این آتش که مشتعل شده و دارد ریشه اسرائیل را می‌زند که همان مساله انتفاضه باشد می‌خواهند به این وسیله این آتش را خاموش کنند و اسرائیل را به رسمیت بشناسند و کم کم کشورهای عربی هم به رسمیت بشناسند و کشورهای عربی هم بشود بازار مصرف اسرائیل . اسرائیل از خدا دلش می‌خواهد که اینجا یك کانونی باشد که مصنوعات خودش را به کشورهای اسلامی بفروشد و پولهای نفت آنها را بگیرد و انتفاضه هم خاموش شود تا

http://paniran.blogfa.com
خیال خودش راحت باشد. آنچه مورد اشکال است این نیست که چرا شما یك مقدار کم زمین از اسرائیل پس گرفته اید و اگر بتوانیم پس بگیریم باید واقعا همه اش را پس گرفت اما چیزی که به زور گرفته شده باید به زور پس گرفت و آنها پس نمی دهند، و فلسطین مال اسرائیل نیست مال مردم فلسطینی است، و قدس مال مردم فلسطین فقط هم نیست مال همه مسلمین است و کسی حق ندارد بیاید روی مسجد الاقصی معامله بکند.

نوار غزه و اریحا را گرفتن یك مساله است، اما مساله قدس چه می‌شود که مال همه مسلمانان است ؟ سایر اراضی اشغالی چه می‌شود؟! حقوق فلسطینی ها که تضییع شده چه می‌شود؟ آنچه مشکل ماست این است .

متاسفانه کشورهای اسلامی با همه امکانات و قدرتی که دارند مع ذلك از قدرتشان استفاده نکردند و مطیع صددرصد استعمار شدند. استعمار دارد پایه های اسرائیل را محکم می‌کند و اینها هم دارند تایید می‌کنند،البته گفتند بله حالا یك خرده از اراضی اشغالی را می‌گیریم . علی ای حال آنچه مورد اعتراض ماست این معناست، به رسمیت شناختن اسرائیل، و اینکه یك کشوری باشد ذی حق، دزدی که آمده در خانه بگوئیم بله صاحب حقی و یك گوشه اش را به ما بده، و این یك گوشه اش را هم صد درصد به شما نمی دهند، و بالاخره بر همه ماست که به این معنا اعتراض بکنیم (به رسمیت شناختن اسرائیل) و اسرائیل هم خیال کرده است بدین وسیله راحت از دست انتفاضه نجات پیدا می‌کند. در قرآن کریم خداوند فرموده است اینها تا روز قیامت گرفتارند "و اذ تاذن ربك لیبعثن علیهم الی یوم القیامه من یسومهم سوء العذاب ان ربك لسریع العقاب ". این ظلمها که اسرائیلی ها و صهیونیست ها کرده اند اگر خیال کردند که از دست فلسطینی ها و مسلمانها نجات پیدا می‌کنند، نه، نجات پیدا نمی کنند و در روایات وعده داده شده است که اهل قم هم ان شاء الله سبب می‌شوند که فلسطین به دست مسلمانان فتح بشود. اهل قم ان شاء الله و حوزه علمیه قم مطابق روایتی که در بحار است در این جهت نقشی دارد.

بالاخره ان شاءالله انتفاضه برقرار است و فلسطینی ها اگر بخواهند ساکت باشند باخته اند. اینها همه عرفات را آورده اند میان، که عرفات انتفاضه و حماس را ساکت و آرام کند، و مسلمین وظیفه شان این است که دفاع بکنند از اراضی اسلامی و مخصوصا از مسجد قدس که متعلق به همه مسلمین است و هیچکس حق ندارد روی آن معامله بکند. علی ای حال فردا را بدین مناسبت گفته اند که درسهای صبح تعطیل باشد.

خداوند ان شاء الله به حق محمد و آل محمد(ص) شر کفار و اجانب و دشمنان را از سر اسلام و مسلمین برطرف نماید.

خدا ان شاء الله فلسطین و کشمیر و بوسنی و جاهای دیگر را که مسلمانان گرفتارند نجاتشان بدهد، خداوند به همه ما توفیق بدهد که در هر شرایطی از اسلام و مسلمین دفاع بکنیم .

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۰۵ : بیانات معظم له به مناسبت ولادت حضرت معصومه (س) و یادآوری مشکلات جهان

اسلام در آغاز درس خارج فقه مورخه ۲۳/۱/۷۳، اول ذی القعده ۱۴۱۴

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

طبق نقلی که شده امروز روز ولادت حضرت معصومه سلام الله علیها است، البته من چیزی برای این پیدا نکردم که ولادت ایشان چه روزی بوده است لابد آقایان تحقیق کرده اند. آنچه مهم است تشرف ما به شهر قم می‌باشد و اینکه در زیر لوای حضرت معصومه (س) زندگی می‌کنیم . از امام زادگانی که ائمه علیهم السلام روی آن زیاد تاکید کرده اند حضرت معصومه (س) است و این دلیل بر اهمیت موقعیت ایشان است . مرحوم مجلسی نقل می‌کند قبل از آنکه حضرت موسی بن جعفر(ع) متولد شده باشد امام صادق (ع) فرمودند: که خدا حرمی دارد و حرم خدا مکه است، پیغمبر (ص) حرمی دارد مدینه، و امیرالمومنین (ع) حرمی دارد کوفه و ما اهل بیت (ع) حرمی داریم و حرم ما اهل بیت قم است، بعد می‌فرماید:

"ستدفن فیه امراه من ولدی تسمی فاطمه " یکی از اولاد من در آینده به قم می‌آید به نام فاطمه و در آنجا دفن می‌شود و هر کس او را زیارت کند "وجبت له الجنه " بهشت برای او واجب می‌شود و از حضرت رضا(ع) ظاهرا به چند سند هست که هر کس زیارت کند خواهر من فاطمه (س) را در قم "فله الجنه ".

یك سال بعد از آنکه مامون حضرت رضا(ع) را به خراسان احضار کرد و حضرت به آنجا تشریف بردند، حضرت معصومه (س) به عنوان زیارت برادرشان حرکت کردند و در ساوه مریض شدند و ایشان را به قم منتقل نمودند و در قم از دنیا رفتند، و خود حضرت رضا(ع) فرمودند که هر کس زیارت کند خواهر مرا در قم فله الجنه، منتهی "عارفا بحقها" (بعضی نقلهایش دارد) و همین طور حضرت جواد(ع) فرمودند هر کس عمه مرا در قم زیارت کند بهشت از برای او است و حضرت رضا(ع) دستور زیارت حضرت معصومه (س) را اینطور که مرحوم مجلسی (ره) نقل می‌کند بیان فرمودند: رو به قبله بایستید و ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمدلله و بعد این زیارت را بخوانید. اینکه زیارت مخصوصه ای امام زاده ای داشته باشد به بیان خود امام (ع) این خیلی اهمیت دارد. بحار ج ۹۹ ص ۲۶۵ برای زیارت حضرت معصومه (س) یك باب ذکر کرده و روایات محکمی دارد. به هر حال به فرمایش سه امام (امام صادق و امام رضا و امام جواد(ع" هر کس حضرت معصومه (س) را زیارت کند "فله الجنه " این خیلی مهم است "عارفا بحقها".

حالا برای ما افتخار است که زیر پرچم حضرت معصومه (س) هستیم .

آقایان سعی کنند به زیارت حضرت زیادتر و بیشتر بروند. اصولا زیارتها برای انسان حالی می‌آورد، این دنیای آلوده، این گرفتاریهائی که ما داریم، خلاصه خواهی نخواهی همه گرفتار علائق دنیا، مقام دنیا، مال دنیا و این جور چیزها هستیم . غفلت برای انسان زیاد پیدا می‌شود و رفتن به اعتاب مقدسه و آنها را شفیع قرار دادن

http://paniran.blogfa.com
توجه انسان را جلب می‌کند بلکه انسان علائقش کمتر بشود و در ضمن در دعاهایتان هم همیشه دعای شخصی نداشته باشید، امروز دعاهای عمومی برای جهان اسلام خیلی مهم است و واقعا مسلمانها غریب اند. اینکه در روایات دارد اسلام "بدء غریبا و سیعود غریبا" الان است . بیش از یك میلیارد مسلمان در دنیا داریم، بی سرپرستند، ضعیفند. شما ببینید یك اسرائیل سه چهار میلیونی مثل غده سرطان آن را بین کشورهای اسلامی کاشته اند، هر روز تقویتش می‌کنند به او هواپیما و وسائل جنگی می‌دهند. در صنایع نظامی، حتی صنایع اتمی دستش باز و آزاد است که هر کار می‌خواهد بکند، اما کشورهای اسلامی حق ندارند صنایع پیشرفته داشته باشند، همه اش کنترل می‌شود.

خلاصه یك وقتی سیاست دنیا دو قطبی بود، قطب شرق و قطب غرب، و در اثر اینکه دو قطب تضاد داشتند از ترس یکدیگر بسا یك زورهائی به دنیا نمی گفتند و جهان سوم یك نفس راحتی بین دو قطب بسا می‌کشید اما حالا جهان در حقیقت یك قطبی است حتی شوروی هم در زیر سلطه و از اقمار آمریکا است، و سران کشورهای اسلامی هم خود باخته و خود فروخته هر کدام برای حفظ یك موقعیت مختصر خودشان امکانات کشورشان را، نفتشان را، گازشان را، اینها همه را می‌دهند، از دلارهایشان هم بانکهای آمریکا استفاده می‌کنند اینها هم خودشان اسیر و ذلیل آنها هستند، آن وقت می‌بینید مثلا در مرکز اروپا الان این مساله جنگ بوسنی هرزگوین چیز کوچکی نیست و شما در تاریخ می‌خوانید اسپانیا یك کشور اسلامی متمدنی بود که اروپا را تحت تاثیر قرار داده بود، علوم اسلامی از راه اسپانیا به اروپا سرایت کرد، فرانسه و کشورهای دیگر اروپا همه از آن تمدن و علم اسپانیا استفاده کردند ولی مسیحیت تصمیم گرفتند که مسلمانان را از بین ببرند که بردند و قتل عام کردند. الان هم تصمیم گرفته اند همین کشور بوسنی هرزگوین را از بین ببرند. سازمان ملل و کشورهای اسلامی هم گاهی از اوقات حرفی برای خالی نبودن عریضه می‌زنند ولی اگر تصمیم می‌گرفتند، اینها قدرت اقتصادی دارند اگر چنانچه یك ماه نفت و گازشان را به اروپا و آمریکا ببندند آنها را فلج می‌کنند اما چنین عرضه ای ندارند. بالنتیجه الان اسلام غریب است، مسلمانان غریبند، با اینکه یك میلیاردند چون بینشان وحدت کلمه و هماهنگی نیست آن بوسنی و هرزگوین آن جور است که در حقیقت می‌خواهند اسلام را از اروپا منقرض کنند. در فلسطین می‌بینید فلسطینی ها را بازی داده اند.

اسرائیل هر روز مسلمانان را پای میز مذاکره می‌کشاند، جز اینکه ذلیل کند مسلمانان را هیچ نتیجه ای ندارد، چیزی که اسرائیل به زور گرفته است پس نخواهد داد، باید به زور از او گرفت و مسلمانان قدرت دارند منتهی بی عرضه اند. کشورهای اسلامی اگر چنانچه عرضه داشتند می‌توانستند اسرائیل را داغان کنند، ولی متاسفانه همه می‌خواهند او را به رسمیت هم بشناسند روابط اقتصادی هم برقرار کنند. هر روز دشمن دارد پیش می‌آید مسلمانان هم عقبگرد می‌کنند و متاسفانه دنیا هم که یك قطبی شده دیگر آن چیزی که جلو زور را هم بگیرد نیست ما هم که قدرت مقابله نداریم تا جلو زور همه دنیا بایستیم . پس بنابر این در دعاهایتان به مشاهد مشرفه که می‌روید، در نمازهایتان اگر دعا برای کارهای شخصی خودتان می‌کنید، برای کارهای اجتماعی، برای جهان اسلام هم دعا کنید، اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین بگوئید، اللهم انصر الاسلام والمسلمین و اخذل

http://paniran.blogfa.com
الکفار و المنافقین، اینجور دعاها را هم از صمیم قلب داشته باشید، بلکه ان شاء الله خداوند در فرج صاحب امر تعجیل کند و شر دشمنان اسلام و مسلمین برطرف بشود.

بحق محمد و آل محمد خداوند ما را از شیعیان ائمه اطهار (ع) و از شیعیان و پیروان حضرت معصومه (س) مقرر بفرماید و اینکه در زیارتش همیشه می‌خوانیم یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه و ان لك عندالله شانا من الشان، خدایا این دعا را در حق ما مستجاب بفرما.

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۰۶:بیانات معظم له به مناسبت کشتار بیرحمانه مسلمانان شهر گوراژده در بوسنی در آغاز درس خارج فقه مورخه ۲۹/۱/۷۳

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

متاسفانه داستان ما مسلمانان مثل داستان علماء مسیحی است که می‌گویند وقتی که قسطنطنیه را گرفتند و اشغال کردند دیدند در مدرسه، طلاب مسیحی بحث می‌کنند که آیا ناسوت حضرت عیسی (ع) را به صلیب کشیدند یا لاهوتش را در صورتی که کشورشان و شهرشان همه چیزشان اشغال شده بود اینها سرشان به این جهت بند بود. ما مسلمانان از اطراف مورد هجوم واقع شده ایم از درد ناچاری سرمان را به مسائل غیر اصولی بند کرده ایم .

شما اخبار را گوش می‌دهید سازمان ملل با اینکه شهر گوراژده را منطقه امن اعلام کردند و مسلمانان بی پناه را به آنجا جذب کردند حالا این شهر مورد هجوم واقع شده و این طور که از رادیوها استفاده می‌شود این شهر سقوط کرده . در جریان جنگ بوسنی این طور که می‌نویسند حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار مسلمان کشته شدند بیش از دو میلیون آواره شدند (با حالت گریه) بیش از ۵۰ هزار زن مسلمان مورد تجاوز کفار قرار گرفتند و زن و بچه شان همه آواره کوهها شدند، و سازمان ملل هم به نظر می‌آید به صربها خط می‌دهد به جای اینکه جلو بمباران صربها را بگیرد، با امروز و فردا کردن صربها به بمباران ادامه دادند تا بالاخره شهر سقوط کرد.

عینا همان جریان اندلس و اسپانیای سابق دارد تکرار می‌شود، تاریخ همیشه تکرار می‌شود. اندلس یکی از پایگاههای اسلام بود و مرکز تمدن هم بود، اروپا از علم آنها از همه چیز آنها استفاده کردند ولی مع ذلك مسلمانان را در اندلس قتل عام کردند و اندلس را از جغرافیای اسلام حذف کردند. الان هم همان نقشه است می‌خواهند یك پایگاه اسلامی در منطقه اروپا نباشد.

هم آمریکا هم اروپا اسلام را از آنجا دارند محو می‌کنند و مسلمانان را قتل عام می‌کنند. از آن طرف پای اسرائیل را به کشورهای اسلامی باز کرده اند و در همین کشور عمان هیات اسرائیلی آمده اند و از آنان

http://paniran.blogfa.com
پذیرائی می‌کنند و فردا عربستان هم می‌روند، امارات هم می‌روند و خلاصه تمام این قتل عامهائی که اسرائیل کرد و اشغال اراضی و اینها همه پاداشش این است که یك اسرائیل قدرتمندی که بمب اتمی هم داشته باشد در منطقه باشد اشکال ندارد اما کشورهای اسلامی چنانچه بخواهند خودشان را مجهز کنند برای دفاع در موارد ضرورت این قدر برایشان معرکه می‌گیرند، سازمان ملل و شورای امنیت چقدر برایشان معرکه می‌گیرند، و رسما رادیو می‌گفت مسلمانهای شهر گوراژده استمداد کردند از مسلمانهای دنیا و کمك خواستند، "من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم "، آن وقت بیش از یك میلیارد مسلمان ساکت بنشینند آمریکا و اسرائیل و انگلستان و صربها هر کار می‌خواهند بکنند و ما صدایمان در نیاید. حالا اقلا می‌توانیم که صدایمان در بیاید و دادی بزنیم . اینکه الان دارند مسلمانان را قتل عام می‌کنند و شهرهایشان را یکی پس از دیگری اشغال می‌کنند جای این است که همه مسلمانان دنیا اعتراض کنند، راهپیمائی کنند، راهپیمائی که موونه نمی خواهد اقلا مقدمات راهپیمائی، سرو صدائی، شعاری، تلگرافی، بالاخره این ساکت نشستن درست نیست .

ما هر چه می‌خواهیم در این مسائل چیزی نگوئیم ولی انسان نمی تواند، وجدان انسان ناراحت است . بعضی افراد می‌گویند ما اصلا رادیو گوش نمی دهیم، روزنامه نمی خوانیم، من تعجب می‌کنم در دنیای امروز، دنیای امروز که همه به هم مربوط است و مثل یك خانواده است چطور انسان می‌تواند در مقابل ظلم و تعدی که به زنان مسلمان، بچه های مسلمان می‌شود بی تفاوت باشد، همین طور شلیك کردند و بیمارستان را موشك انداخته اند، قتل عام می‌کنند مردم را، زن و بچه هایشان به کوهستانها آواره و ما ساکت بنشینیم و بی تفاوت باشیم، بی تفاوت بودن گناه بزرگی است .

بنابر این به هر جوری می‌توانند بایستی مسلمانان بفهمانند که ما این جنایات را می‌فهمیم . ما می‌فهمیم دست اسرائیل را باز گذاشته اند هر چه می‌خواهد می‌کند. به چه مناسبت کشور عمان اسرائیل را راه می‌دهد و در امور با اسرائیل مشورت می‌کنند؟ پیداست اینها همه دستور آمریکاست، اینها از خودشان خودیتی ندارند، این سران کشورها هر چه آمریکا بگوید، هر چه اربابشان دستور بدهد انجام می‌دهند. هم امکانات کشورهای اسلامی را می‌دهند به آمریکا و انگلستان و فرانسه و هم نوکر آنها هستند و مع ذلك اگر یك جا بخواهند مسلمانان یك حرفی بزنند سر و صدا راه می‌اندازند. در اروپا برای یك سگ اگر دیده باشید راهپیمائی می‌کنند، اما حالا این همه مسلمانان را صربها دارند قتل عام می‌کنند سازمان ملل هم ادعای عجز می‌کند که نمی توانیم برویم و دخالت کنیم .

باطنا خودشان خط می‌دهند به آنها برای اینکه می‌خواهند این اندلس دوم بوجود نیاید.

خلاصه نسل آینده، ما مسلمانان را لعن می‌کند. امروز خیلی کار می‌شود کرد، کشورهای اسلامی امروز می‌توانند اقلا امکاناتشان را ندهند به کفار; نفت، بنزین و گاز همین کشورهای اسلامی است که دارد چرخ اقتصاد اروپا و آمریکا را می‌گرداند و مع ذلك همه ساکتند.

اللهم انصر الاسلام والمسلمین و اخذل الکفار والمنافقین، اللهم انصر من نصر الدین و اخذل من خذل المسلمین .

http://paniran.blogfa.com
خدایا به حق محمد و آل محمد یك مقدار غیرت به مسلمانان بده که در مقابل ظلمها و جنایاتی که می‌شود بی تفاوت نباشیم، تو سرمان می‌زنند اقلا آخ بگوئیم .

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۰۷: بیانات معظم له به مناسبت پنجمین سالگرد ارتحال امام خمینی و موعظه فضلا و طلاب گرامی در پایان درس خارج فقه مورخه ۱۱/۳/۱۳۷۳

بسم الله الرحمن الرحیم

همانطور که بارها از من شنیده اید، تعطیلات به معنای این نیست که آقایان دیگر کتابها را روی هم بگذارند و دیگر هیچ نگاه نکنند و اهل مطالعه نباشند، من به قدری تاسف می‌خورم، آن وقتی که من برای درس خواندن آمدم، استعداد و حافظه ام خوب بود، ولی علاوه بر اینکه امکانات نداشتیم، کتاب نداشتیم، مدرس کم بود، از این شهریه ها هم خبری نبود، یادم می‌آید در اصفهان اصلا شهریه داده نمی شد، فقط موقوفه مدرسه بود که متولی آن گاهی ماهیانه دو قران به هر نفر می‌داد، وجوهاتی که مردم می‌دادند می‌رفت نجف برای مرحوم آسید ابوالحسن، منظور اینکه شهریه ای نبود، با کمال عسرت هم زندگی می‌کردیم، اما مهیا شده بودیم برای درس خواندن، علاوه بر همه اینها متاسفانه راهنما نداشتیم، یك کسی نبود که به ما بگوید چه بخوان، چه نخوان . ولی حالا الحمدلله شما در حوزه علمیه قم که قرار گرفته اید، ولو امکانات پولی کم باشد، اما بالاخره کتاب هست، کتابخانه هست، مدرس هست، و شما هم الحمدلله جوانید، فراغت بال دارید، می‌توانید از استعداد تان استفاده کنید، به علم اهمیت دهید، به تحصیل علم اهمیت دهید، امام صادق علیه السلام در حدیث صحیح می‌فرماید: "لوددت ان اصحابی ضربت رووسهم بالسیاط حتی یتفقهوا، من دوست داشتم که بر سر اصحاب من تازیانه بزنند تا بروند فقیه بشوند". در این دنیای امروز به فقیهی که همه مسائل اسلامی را مورد توجه قرار دهد، خیلی احتیاج هست . "لو یعلم الناس ما فی طلب العلم، لطلبوه ولو بسفك المهج و خوض اللجج، اگر مردم می‌دانستند علم چقدر خاصیت دارد، طلب می‌کردند ولو خون در این راه ریخته شود و در گردابها فرو روند". اوقات فراغتتان را به بطالت نگذرانید، تحصیل علم کنید و بدانید همان تعلم، خودش بزرگترین عبادت است، حدیث از پیغمبر اکرم (ص) است که فرمود: "الا و ان الله یحب بغاه العلم، خدا طالبین علم را دوست دارد". بنابر این ایام تعطیلی،تفسیر بخوانید، مباحثه کنید، تاریخ اسلام،حدیث همین درسهایتان را مباحثه کنید، خودتان مطالعه کنید، مسائلی که در دنیای امروز مورد نیاز است، مطالعه کتب مختلف به شما بینش و درك می‌دهد که در این دنیای متلاطم کلاه سرتان نرود، حتی در مسائل سیاسی هم اگر اهل مطالعه نباشید ممکن است کلاه سرتان برود، بنابر این به علم اهمیت دهید; به وقتتان اهمیت دهید، درس بخوانید، ما سابق -این اواخر که

http://paniran.blogfa.com

متوجه شده بودیم - از تعطیلی ها بیش از تحصیلی ها استفاده می‌کردیم .

اگر می‌بینید مرحوم امام خمینی طاب ثراه موفقیت پیدا کرد هم در انقلاب، هم در هر جهت، برای این بود که ایشان واقعا مرد کار بود، مرد تحصیل علم بود، به قدری به علم اهمیت می‌داد; من یادم هست یك وقتی در آن بحران مبارزه، از تهران و شهرهای دیگر هجوم آورده بودند منزل ایشان و با ایشان کار داشتند، ایشان درسشان را گفته بودند. من بعد از اینکه درسشان تمام شده بود به منزل ایشان رفتم، طبقات مختلف که آنجا بودند به ما گفتند ما از تهران و جاهای دیگر آمده ایم با ایشان کار داریم راجع به همین مسائل سیاسی، من رفتم در اندرون دیدم ایشان نشسته اند و درسی را که آنروز گفته بودند می‌نوشتند، گفتم آقا حالا وقت درس نوشتن است ؟ این همه مردم آمده اند. گفتند: "ما برایمان آنچه مهم است همان درسمان است " مقید بودند درسی را که گفته بودند بنویسند، بعد بیایند پاسخگوی مردم باشند، اگر ایشان در انقلاب موفقیت پیدا کرد، پیروزی پیدا کرد، یکی از عمده دلیل هایش همان مقام علمی ایشان بود، ایشان هم فقیه بود، هم اصولی بود، هم فیلسوف بود، هم عارف بود، هم در عین حال شجاع بود، با تقوا بود، متعبد بود، متعهد بود و جامع کمالات مختلف بود، مرحوم امام برای همان جنبه مرجعیت عامه شان و برای اینکه جهت علمی ایشان را هیچ کس نمی توانست منکر شود و علوم مختلفی را که مورد نیاز بود، ایشان واجد بودند پیروز شدند و علم و مرجعیت و شجاعت ایشان رمز موفقیتشان بود. شما نگوئید امروز کسی طالب ما طلبه ها نیست، چند سال قبل در بولتن های خبری می‌خواندم که در آفریقا از طرف واتیکان ۱۱۰ هزار مبلغ تبلیغ مسیحیت می‌کنند، حوزه علمیه قم در آفریقا چندتا مبلغ دارد؟ پس اگر شما واقعا عالم باشید، می‌توانید به اسلام خدمت کنید و اگر شما بتوانید کسی را هدایت کنید،از دنیا و مافیها برای شما بهتر است . این آیه شریفه : "من احیا نفسا فکانما احیا الناس جمیعا" در ذیلش روایتی است که معنایش این است : "که اگر شما یك نفر را از هلاکت به هدایت بیاورید، شما یك نفر را اگر احیاء دینی بکنید، مثل این است که همه مردم را احیاء کرده اید، بر عکس اگر کسی سبب شود یك نفر را القاء شبهه در ذهنش بکند، مثل این است که همه مردم را کشته است ".

علی ای حال، هدایت کردن مردم خیلی اجر و فضیلت دارد. دهه محرم هم در پیش است ان شاء الله آقایان می‌روند برای تبلیغ و ارشاد، واقعا قصدتان هدایت و ارشاد مردم باشد. در محرم که مجالس را تشکیل می‌دهند برای این است که مردم با اسلام و معارف اهل بیت (ع) آشنا شوند، خدا رحمت کند والد من خودش با اینکه یك کشاورز بود، به همان مقدار که می‌دانست هر جا می‌رفت یا روی منبر یا توی مجالس، شروع می‌کرد مسائل اسلامی را می‌گفت، حدیث می‌خواند، آیه می‌خواند و به آقایان می‌گفت شما روی منبر می‌گویید که مردم بروید دستورات اسلام را یاد بگیرید، کجا بروند یاد بگیرند؟ برای مردم مسئله بگوئید، چه اشکال دارد مسائل را از روی رساله عملیه بخوانید؟ در مسائل کلی اسلام که اختلاف فتوا نیست، بعضی مردم وضو و تیمم و نماز بلد نیستند، چه اشکال دارد روی منبر وضو بگیری یا یك تیمم بکنی یا سوره حمد را بخوانی ؟ همچنین اصول عقائد را بگوئید، اخلاق اسلام را بگوئید، روش پیغمبر (ص)، روش ائمه (ع)، نحوه عمل به دستورات اسلام را بگوئید، یك روز حج بگوئید، یك روز زکات را بگوئید، یك روز خمس را بگوئید.

http://paniran.blogfa.com
مواظب باشید در تبلیغاتتان هیچ وقت بر خلاف واقع حرف نزنید، بر خلاف عقیده تان حرف نزنید، شما فرض کنید به یك آقا معتقدید، این معنایش این نیست که بروید نسبت به آقایان دیگر تنقیص کنید، اغراق هم نکنید. هر کس همان اندازه کمالاتی که دارد بگوئیم .

به دنیا هم بی اعتناء باشید، برای مال دنیا فعالیت نکنید،روزی را خدا ان شاء الله می‌رساند. "یا ارض لاترزقی احدا من عبادی الا بکد الیمین و عرق الجبین الا طالبی العلم فانی ضمنت ارزاقهم ".

من و شما باید پیرو پیغمبر اکرم (ص) باشیم،به قول عوام می‌گویند شما آقایان روی قالیچه پیغمبر نشسته اید، پیغمبر قالیچه نداشته است، این چند جمله را از امیرالمومنین (ع) راجع به پیغمبر بخوانم، ببینید ما باید پیرو چنین شخصی باشیم آنجا که می‌فرماید: "ولقد کان صلی الله علیه و آله وسلم، یاکل علی الارض، و یجلس جلسه العبد، و یخصف بیده نعله و یرقع بیده ثو به، و یرکب الحمار العاری، و یردف خلفه، و یکون الستر علی باب بیته فتکون فیه التصاویر فیقول : یا فلانه -لاحدی ازواجه - غیبیه عنی ; فانی اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا و زخارفها فاعرض عن الدنیا بقلبه، و امات ذکرها من نفسه، و احب ان تغیب زینتها عن عینه ; لکیلا یتخذ منها ریاشا، و لایعتقدها قرارا، ولایرجو فیها مقاما، فاخرجها من النفس، و اشخصها عن القلب و غیبها عن البصر، و کذلك من ابغض شیئا ابغض ان ینظر الیه، وان یذکر عنده ". (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰) شخصیت شما به خانه کذائی و ماشین کذائی و به تشریفات نیست، شخصیت شما به علم و تقوایتان است .

ضمنا از همه آقایان عذر می‌خواهم اگر چنانچه در صحبتهای من و رفتار من خطائی بوده است، یا مثلا کوتاهی در انجام وظیفه نسبت به آقایان بوده است طلب عفو می‌کنم . هیچ کدام ما معصوم نیستیم و پیغمبر اکرم (ص) فرمود: "کل ابن آدم خطاء فخیر الخطائین التوابون ".

قصدتان خدا باشد در کارها خدا را فراموش نکنید، خدا ان شاء الله به همه ما توفیق بدهد طالب علم و عمل و اهل تبلیغ و ارشاد باشیم و در خاتمه برای شادی روح مرحوم امام خمینی (ره) و علماء گذشته یك حمد و قل هوالله بخوانید. (قرائت فاتحه) خداوند ان شاء الله درجات ایشان عالی است متعالی کند و به ما توفیق بدهد که پیرو بزرگان باشیم .

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۰۸ : پیام معظم له به مناسبت حادثه ناگوار بمب گذاری در حرم مطهر امام رضا

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء

فی البحار بسنده عن الامام الصادق (ع) عن آبائه علیهم السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

http://paniran.blogfa.com
"ستدفن بضعه منی بارض خراسان لایزورها مومن الا اوجب الله عزوجل له الجنه و حرم جسده علی النار".
رسول خدا فرمودند: "زود باشد پاره ای از تن من در زمین خراسان مدفون شود، او را هیچ مومنی زیارت نکند جز اینکه خدا بهشت را برای او واجب و جسدش را بر آتش حرام نماید".
آری این است مقام و منزلت زوار حضرت ثامن الائمه روحی و ارواح العالمین له الفداء گوارا باد آنان را; ولی با کمال تاسف در روز عاشورای حسینی در بارگاه ملکوتی امام هشتم و حرم امن آن حضرت به دست جنایتکاران و دشمنان اسلام و اهل بیت (ع) بمب گذاری شد و این حادثه جانگداز و دلخراش منجر به تخریب قسمتی از حرم مطهر و شهید و مجروح شدن جمع کثیری از زوار و دل سوختگان آن امام شهید شد.
این جنایتکاران بی هویت با این جنایت بزرگ خود که در تاریخ کم نظیر است ثابت کردند که هرچند یزید و ابن زیاد و شمر کربلا (لعنهم الله تعالی) به درك واصل شده اند و هر روز و هر ساعت مورد نفرین و لعن میلیونها انسان مومن و مخلص واقع می‌شوند ولی یزیدیان کوردل و دشمن اسلام و تشیع راستین در هر زمان و هر مکان حضور دارند و به انحاء مختلف خباثت درونی و دشمنی خود را با حق و حقیقت و عترت پاك رسول خدا ابراز می‌دارند، که "کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء"، و پیوسته در برابر صف حق و مردان خدا، شیاطین و دشمنان حقیقت و انسانیت صف بندی کرده و می‌کنند ولی باید بدانند که :
"اما الزبد فیذهب جفاء و اما ماینفع الناس فیمکث فی الارض ".
آری به خاك و خون کشیدن بندگان خدا در حال زیارت و عبادت و مناجات با خدا در هیچ دین و مذهب و ملتی روا نیست و همه عقلای جهان آن را تقبیح می‌کنند.
اینان با این جنایت فجیع خود ثابت کردند که به هیچ یك از موازین اخلاقی و انسانی پایبند نیستند و دانسته یا ندانسته به نفع دشمنان اسلام و استکبار جهانی فعالیت می‌کنند.
این کوردلان غافلند که شهادت در حرم مطهر حضرت ثامن الائمه (ع) در روز شهادت سالار شهیدان (ع) در حال عبادت و مناجات با خدا افتخاری است بزرگ برای بندگان خدا، و به گواهی رسول خدا (ص) بهشت خدا منتظر آنان می‌باشد، ولی آنان با این عمل زشت، چهره کریه خود را به جهانیان نمایان تر کردند، و با هم آهنگ شدن با وهابیان معاند که دست به تخریب قبور و حرمهای ائمه اطهار (ع) زدند و صهیونیستهائی که نمازگزاران مسجد خلیل الرحمن را در شهر الخلیل به رگبار بستند و صربها و هندوهائی که مسلمانان بیگناه را از زن و مرد و صغیر و کبیر در بوسنی و کشمیر قتل عام کردند و می‌کنند جز نفرت عمومی و لعنت ابدی برای خود و سردمدارانشان بهره ای نخواهند برد; آیا این جنایت بزرگ در این مکان مقدس و در این روز شریف چیزی غیر از دشمنی آنها با عترت پاك رسول خدا (ص) و شیعیان و زوار دل سوخته آن حضرت را به اثبات می‌رساند؟! اینجانب این مصیبت بزرگ را به رسول گرامی اسلام و عترت پاك آن حضرت بخصوص حضرت ثامن الائمه و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت معصومه سلام الله علیهم اجمعین و حضرات علماء اعلام و حوزه های علمیه و خدمتگزاران به اسلام و ملت شریف و مسلمان ایران و بازماندگان شهدای این حادثه ناگوار و به همه مسلمین جهان تسلیت می‌گویم و از خداوند قادر متعال علو درجات همه

http://paniran.blogfa.com
شهداء و پیروزی اسلام بر کفر جهانی و شکست دشمنان اسلام و قرآن و مذهب تشیع را مسالت می‌نمایم .

والسلام علی جمیع اخواننا المومنین و رحمه الله و برکاته

۱۱ محرم الحرام ۱۴۱۵ ـ ۳۱/۳/۱۳۷۳

قم المقدسه، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۰۹: بیانات معظم له پیرامون جنگهای داخلی افغانستان،

در پایان درس خارج فقه مورخه ۲۹/۶/۱۳۷۳

بسمه تعالی

یکی از چیزهائی که واقعا انسان را رنج می‌دهد این است که الان جهان اسلام مواجه با مشکلات زیادی است و ما مسلمانان شرائط سختی را می‌گذرانیم، هم غرب مخالف با اسلام و قدرت اسلام است، هم آمریکا مخالف است و هم صهیونیستها . اینها با هم در این جهت که اسلام نباشد و قدرت اسلام را از بین ببرند هماهنگ شده اند، با اینکه مسلمانها از نظر عده و عده کمبود ندارند، حدود یك میلیارد مسلمان در عالم هست، این همه امکانات در اختیار مسلمانان هست، همین نفت و گازی که در کشورهای اسلامی است، اگر یك ماه ببندند اقتصاد آمریکا و اروپا را فلج می‌کنند مع ذلك مسلمانان خوابند و به جان یکدیگر افتاده اند، امکانات را در اختیار غربیها و آمریکا می‌گذارند و جنگ داخلی به راه انداخته و یکدیگر را می‌کشند. در صورتی که همه مسلمانان به اندازه قدرتشان در گرفتاریهائی که مسلمانان دارند مسئولیت دارند، و به واسطه تحریك صهیونیستها و غربیها کار بجائی رسیده که در فلسطینی که حدود چهل پنجاه سال فلسطینیها با اسرائیل جنگ می‌کردند متاسفانه حالا تبدیل شده است به جنگ فلسطینی با فلسطینی . فلسطینیها، فلسطینیها را بازداشت می‌کنند، زندان می‌کنند. این کاریست که غربیها و صهیونیستها کرده اند.

اسمش هم این است که خود گردانی بدهند، کدام خود گردانی ؟!. همه اش دست اسرائیل است . خلاصه جنگ فلسطینیها با اسرائیل تبدیل شده است به جنگ فلسطینیها با فلسطینیها .

در اروپا یك کانون اسلامی به نام بوسنی بوده است که چهار صد پانصد سال است مسلمانان در آنجا هستند، و حالا دشمنان اسلام همه با هم همآهنگ شده اند تا اسلام را در آنجا از بین ببرند. همانطوری که در اسپانیا که یك کانون اسلامی بود، قدرت اسلامی بود، مسیحی ها مسلمانان را قتل عام کردند، آواره کردند و اسلام را در اسپانیا از بین بردند.الان هم در بوسنی بیش از دو سال است که مسلمانان را قتل عام می‌کنند، به نوامیس آنها تجاوز می‌کنند، بچه ها را می‌کشند و به انحاء مختلف از بین می‌برند.

سازمان ملل هم فقط شعار می‌دهد. ای کاش این نیروهائی که سازمان ملل فرستاده در بوسنی همه نیروهایش را می‌برد فقط همان تحریم تسلیحاتی را که علیه بوسنی اعمال کرده است لغو می‌کرد و مسلمانان را به حال

http://paniran.blogfa.com
خودشان می‌گذاشتند، چون مسلمانان که ضعیف و عاجز نیستند، مسلمانان اگر سلاح داشته باشند می‌توانند از خودشان دفاع کنند. اسلحه یوگسلاوی سابق در اختیار صربها است، روس ها هم کمکشان می‌کنند. از آن طرف مسلمانان تحریم تسلیحاتی شده اند، و الان هم باز زمزمه است که لغو تحریم از صربها بکنند بجای اینکه تحریم علیه مسلمانان را لغو کنند می‌خواهند از صربها لغو کنند. یعنی صربها دستشان باز باشد تا مسلمانان را قتل عام بکنند که اسلام در آنجا نباشد. هر روز مردم کشته می‌شوند، شهید می‌شوند، آواره می‌شوند. حقوق بشر و دموکراسی، اینها همه برای زور گفتن به جهان سوم است و الا حقوق بشر حرف است . آیا حقوق بشر در بوسنی زیر پا گذاشته نشده و نمی شود؟! این سازمانهای حقوقی کجا هستند؟ گاهی می‌گویند که آمریکا با صربها مخالف است . اگر آمریکا مخالف بود، این قدر دست صربها را باز نمی گذاشتند و تا حالا مشکل بوسنی حل شده بود. خیر، آمریکا موافق صربها است . چون آمریکا به فکر منافع خودش است، نه به فکر حقوق بشر، نه به فکر دموکراسی، اینها همه حرف است، در آنجا (بوسنی) مسلمانان قتل عام می‌شوند و این کشورهای اسلامی هم حرف می‌زنند، اگر غیرت داشتند، اینهائی که نفت آمریکا و اروپا را تامین می‌کنند. همین عربستان به تنهائی می‌تواند قاطعانه بایستد و بگوید اگر نفت و گاز می‌خواهید بدهیم باید مسئله بوسنی حل بشود، قطعا حل می‌شد.

حالا بدتر از همه افغانستان همسایه خودمان است . مردم افغانستان با روسها انصافا خوب جنگیدند، قاطعانه جنگیدند و روسها را واقعا بیرون کردند و جای تقدیر هم هست . فداکاری کردند شهید و معلول دادند، اما حالا که روسها رفته اند، قدرت دست خودشان آمده جنگ داخلی به راه انداخته اند. کم کم جنگ سنی با سنی، شیعه با شیعه، باید چه کرد؟! ما همه ساکت ! مسلمانان همه ساکت !! خود آنها هم خواب و آمریکا و روسیه خوشحال از این جنگ داخلی . این جنگ داخلی دارد روسها را تطهیر می‌کند.

کار را به جائی نرسانید که مردم افغانستان بگویند صد رحمت به آن وقتی که ما در اختیار روس ها بودیم، صد رحمت به آن وقتی که در اختیار نجیب الله، ببرك كارمل و حفیظ الله امین بودیم . این جنگ داخلی مردم را به اسلام و به روحانیت و به همه چیز بدبین می‌کند.

این جنگهای داخلی که الان هست، خیال نکنند که جنگ اسلامی است با اینکه اینها مسلمان هستند، دولت آقای ربانی خود را مسلمان می‌داند، آقای حکمتیار خودش را متخصص مسائل اسلام می‌داند، آیت الله محسنی خودش مرد عالم و مرد بزرگی است از علماء شیعه است، حجه الاسلام آقای مزاری که رئیس حزب وحدت اسلامی است، ایشان هم که از فضلاء و طلاب قم بود، درس خوانده است، متوجه باشند، آگاه باشند که در بین آنها چه می‌گذرد.

من به عنوان اینکه هم عالم به مسائل اسلامی وهم آگاه به مسائل سیاسی هستم، آدمی نبوده ام که در گوشه ای خزیده باشم و از مسائل سیاسی بی اطلاع باشم . جنگهای افغانستان و جاهای دیگر را همیشه تعقیب می‌کرده ام و می‌دانم چه خبر است، هم توی انقلاب بوده ام و هم از فوت و فن های سیاسی با اطلاعم، کسی نمی تواند بگوید تو از موضوع بی اطلاع هستی، من در اینجا اعلام می‌کنم که : این جنگهای داخلی افغانستان هیچ جنبه

http://paniran.blogfa.com
اسلامی ندارد و شرکت در این جنگ ها حرام است . هر یك از افراد چه شیعه و چه سنی در این جنگ ها شرکت کند خلاف شرع است .

انسانهائی را که می‌کشند ضامن خون آنها هستند. کسانی هم که کمك مالی به این جنگ ها می‌کنند آنها هم بدانند کار خلاف می‌کنند. اگر به عنوان وجوه شرعیه هم کمك می‌کنند بدانند بری الذمه نمی شوند. اینها هم که در جنگ کشته می‌شوند شهید نیستند، فدای دیگران می‌شوند. به اسم اسلام جنگ می‌کنند اما جنگ اسلامی نیست، جنگ گروهی است، جنگ ریاست است . متاسفانه مردم ضعیف و مستضعف خودشان را فدای قدرت آن روسا می‌کنند، بدانند هم دنیا را از دست می‌دهند هم آخرتشان را، "خسر الدنیا والاخره " هستند. چه جنگهائی که بین آقای حکمتیار و آقای ربانی است و چه جنگهائی که الان بین حرکت اسلامی و بین حزب وحدت است اینها هیچ جنبه شرعی و اسلامی ندارد، خلاف شرع است، جنایت است، مردمی که آواره می‌کنید، زن و بچه مردم بلاتکلیف می‌شوند، آواره می‌شوند، مردم مسلمان کشته و مجروح می‌شوند، برای اینکه این آقا می‌خواهد رئیس بشود یا آن آقا می‌خواهد رئیس بشود.

بنابر این واجب است به هر نحوی که مقدور است این سران لااقل شیعه ها، آیت الله محسنی و حجه الاسلام آقای مزاری به هر قیمتی شده باید با هم تفاهم کنند، علماء دیگر اینها را با هم آشتی بدهند جنگ را تمامش کنند و از مسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران هم تقاضا می‌شود که هیات بلند پایه ای را با اختیارات تام بفرستند تا این اختلافات را حل کنند. چون ما با آنها هماهنگ هستیم، هم مذهب هستیم، هم مرز هستیم واجب است که از طرف جمهوری اسلامی هیات بلندپایه ای بروند آتش بس بدهند و بر آن نظارت کنند. اینها را اصلاح دهند. بالاخره اینها دارند نابود می‌شوند و آمریکا خوشحال است برای اینکه دلش نمی خواهد یك جمهوری اسلامی دیگر کنار جمهوری اسلامی ایران پیدا شود. از جمهوری اسلامی ایران خاطره خوشی ندارد. اگر یك قدرت اسلامی در افغانستان پیدا بشود اینها ناراحت می‌شوند. روسیه هم خوشحال است برای اینکه دارد تطهیر می‌شود. صبح رادیو نقل می‌کرد که وزیر خارجه فرانسه گفته است ما از قضیه الجزائر ناراحت هستیم، برای اینکه قدرت اسلامی دارد در الجزائر پیدا می‌شود و او اظهار امید واری کرده که چنین روزی نیاید که اسلام در الجزائر قدرت پیدا کند و گفته است ما با دوازده کشوری که با هم هستیم در این جهت سیاستمان واحد است . آنها چه آمریکا و چه غرب و چه صهیونیستها از این جنگ داخلی خوشحالند.

علی ای حال باز من تکرار می‌کنم اگر صدای من به آنها برسد بدانند که :

شرکت در این جنگها حرام و جنایت است و در این راه هم شهید نیستند و "خسر الدنیا والاخره " هستند. کسانی هم که کمك مالی می‌کنند آنها هم مسئولند و بابت وجوه شرعی هم کسی حق ندارد کمك کند، بری الذمه نمی شود.

خدایا به حق محمد و آل محمد شر دشمنان اسلام را از سر مسلمین برطرف فرما.

اسلام و مسلمین را پیروز فرما، ما را به وظائف اسلامیمان آشنا بفرما.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۱۰: تصریح معظم له بر اینکه "پشیمان نمی باشم " آنچه تاکنون انجام داده ام از روی عقیده بوده و از گذشته خود پشیمان نمی باشم .

مورخه ۱۸/۱۰/۱۳۷۳

بسمه تعالی

محضر مبارك حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

پس از سلام و تبریك میلاد با سعادت سرور آزادگان جهان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) اخیرا در بعضی محافل و افواه گفته می‌شود که حضرتعالی فرموده اید: من از انقلاب و سیاست تو به کرده ام و پشیمان شده ام . چنانچه مصلحت می‌دانید در باره صحت و سقم آن توضیح بفرمایید.

والامر الیکم

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و تبریك متقابل، مطلب فوق جدا تکذیب می‌شود، نه چنین چیزی گفته ام و نه خواهم گفت . اینجانب مسائلی راجع به نحوه کار بعضی افراد که نصب و عزل آنها قبل از تدوین قانون اساسی بسا به من ارتباط پیدا می‌کرد به حضرات آیات آقایان مومن و ابطحی کاشانی دامت افاضاتهما یادآور شدم که شاید همان باعث شده چنین برداشتی شود و یا عده ای از روی بی اطلاعی و یا غرض ورزی به شایعه سازی بپردازند و چنین تهمتی را بزنند. چنانچه اصرار داشته باشید می‌توانید از آقایان محترم استفسار نمایید، عمل به تکلیف الهی پشیمانی و تو به ندارد.

از سال ۴۲ که نهضت امام خمینی (قدس سره) شروع شد از کسانی بودم که بنابر احساس وظیفه الهی همواره در کنار ایشان بودم و در غیاب معظم له نیز سعی من و دیگر دوستان بر این بود که بار مبارزه بر زمین نماند، و آنچه بوده توفیق الهی بوده است و همواره شاکرم که چنین توفیقی داشته ام و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همیشه بنابر احساس وظیفه شرعی پشتیبان ارزشهای نظام اسلامی بوده و هستم و چنانچه انتقادی هم داشته ام همان گونه که مکرر گفته ام از باب "النصیحه لائمه المسلمین " آن را ابراز می‌نموده ام و آخرین بار در تاریخ ۴/۱/۶۸ این مطلب را به بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی (قدس سره) چنین نوشتم : "اینجانب تا حال معتقد بوده ام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امید وار ساخته و مسئولین را نیز درصدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل

http://paniran.blogfa.com
می‌سازد موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد; مع ذلك اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعا نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم می‌دانم و هیچ گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته ام ".

در پایان به همه برادران و خواهران ایمانی توصیه می‌کنم در گفتن هر موضوع خدا را در نظر بگیرند و توجه کنند که گفتار انسان جزء اعمالش محسوب و در نامه اعمال ثبت و ضبط می‌گردد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۸/۱۰/۱۳۷۳ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۱۱: متن پیام تسلیت معظم له به مناسبت در گذشت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، مورخه ۱/۱۱/۱۳۷۳

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

تهران - جناب آقای مهندس عبدالعلی بازرگان دام توفیقه

پس از سلام و تحیت در گذشت مرحوم مغفور مرد فضیلت و تقوی والد محترم جناب مستطاب آقای مهندس مهدی بازرگان -رحمه الله علیه - را به جنابعالی و همه بازماندگان و علاقه مندان محترم تسلیت می‌گویم .

خدمات علمی و فرهنگی و نیز مبارزات پیگیر و تحمل فشارها و زندانها و تبعیدهای ایشان در زمان طاغوت بر کسی پوشیده نیست . آن مرحوم از چهره های نادری بودند که در گرایش نسل جوان و دانشگاهی به اسلام و تعلیمات مذهب و نیز گسترش نهضت اسلامی در بین دانشگاهیان و فرهنگیان متدین کشور نقش زیادی داشتند، و در این رابطه شدیدا مورد کینه و غضب دستگاه طاغوت قرار گرفته بودند و محرومیت های زیادی را متحمل شدند. همین خدمات فرهنگی و مبارزات ممتد و تعهد ایشان بود که زمینه مقبولیت خاصی را برای ایشان فراهم نمود تا جائی که رهبر فقید انقلاب مرحوم امام -قدس سره - ایشان را به عنوان اولین نخست وزیر انقلاب و از اعضای برجسته شورای انقلاب معرفی نمودند.

و در آن شرائط حساس ایشان به اتفاق دوستان خود -با پیروی از رهبر فقید طاب ثراه - اولین دولت پس از انقلاب را تشکیل دادند و به خدمات زیادی موفق شدند.

از خداوند قادر متعال برای آن مرحوم غفران و علو درجات و حشر با اولیاء، و برای همه بازماندگان و علاقه

http://paniran.blogfa.com
مندان صبر جمیل و اجر عظیم و برای جنابعالی توفیق ادامه راه آن مرحوم را مسئلت می‌نمایم .

والسلام علیکم و رحمه الله

۱۹ شعبان ۱۴۱۵ - ۱/۱۱/۱۳۷۳

قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۱۲: بیانات معظم له به مناسبت شهادت دکتر فتحی شقاقی رهبر جهاد اسلامی فلسطین در ابتدای درس خارج فقه مورخه ۷/۸/۱۳۷۴

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

اینجانب از خبر شهادت مرحوم دکتر فتحی شقاقی رهبر جهاد اسلامی فلسطین بسیار متاثر شدم . او مرد خیلی مخلصی بود و برای فلسطینی ها فعالیت می‌کرد، من در ایران ایشان را دیده بودم . چون لیبی مشغول بیرون کردن فلسطینی ها از آن کشور هست -و این هم چیز عجیبی است که در این شرایطلیبی هم عملا با فلسطینی ها مخالفت بکند، بسیاری از فلسطینی ها را از کشور لیبی اخراج می‌کنند، حالا آمریکا به لیبی فشار آورده و آن را محاصره اقتصادی کرده است نباید این سبب شود که به فلسطینی ها فشار بیاورد- مرحوم دکتر فتحی شقاقی به لیبی رفته بود برای اینکه وساطت کند که آن کشور فلسطینی ها را اخراج نکند و اسرائیلی ها متاسفانه او را در مالت ترور کردند.

آنها ما را متهم می‌کنند که ایران کشور تروریسم است، در صورتی که آنها خودشان عملا چه آمریکا و چه اسرائیل با همین ترورها دارند بر دنیا حکومت می‌کنند، آمریکا هم امکانات کشورهای عربی را می‌گیرد و در اختیار اسرائیل می‌گذارد. متاسفانه در همین وقت، الان یك کنفرانس اقتصادی در اردن تشکیل داده اند، هم اسرائیل و هم آمریکا، همه اینها و هم عربها در آنجا شرکت دارند و کشورهای عربی اصلا هیچ باکشان نیست .

حضرت سید الشهداء(ع) فرمود: "ان لم یکن لکم دین فکونوا احرارا فی دنیاکم ".

کشورهای عربی با اسرائیل غاصب و زورگو با هم می‌نشینند کنفرانس اقتصادی تشکیل می‌دهند برای اینکه آمریکا و ایادی آن می‌خواهند به نام سرمایه گذاری اقتصاد خاورمیانه را به وسیله کشورهای عربی و اسلامی قبضه کنند. اینها همه جای تاسف است، خداوند ان شاء الله یك مقدار غیرت به مسلمانها و سران کشورهای اسلامی بدهد که این طور اسلام و مسلمین و آبروی اسلام را نفروشند. برای شادی روح آن مرحوم حمد و سوره ای قرائت نمایید.

اللهم اغفر للمومنین والمومنات الاحیاء منهم والاموات

پیوست شماره ۲۱۳ : متن بیانات معظم له به مناسبت حملات اسرائیل غاصب به جنوب لبنان در درس خارج فقه مورخه ۲۶/۱/۱۳۷۵

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الان می‌دانید که از ناحیه اسرائیل غاصب در دنیای اسلام چه می‌گذرد؟ یك روزی که قدرت دنیا دست استعمار انگلستان بود آمدند یك شجره خبیثه ای بین کشورهای اسلامی کاشتند به نام اسرائیل . یك عده از صهیونیست ها ی جنایتکار را از اطراف دنیا جمع کردند این هم نه برای اینکه به فکر یهود باشند، فرض کنید در آلمان نازیها یهودیها را می‌کشتند اینها یهود آلمان نیستند وانگهی مسلمانها نباید غرامت آن را بدهند، این بهانه است . یك عده از صهیونیست ها ی جنایتکار عامل استعمار را از اطراف دنیا جمع کردند آوردند در کشور اسلامی فلسطین و مسلمانها را قتل عام کردند، اموال و زمینهایشان را مصادره کردند و هنوز هم مصادره می‌کنند. این درخت را انگلیسی ها کاشتند و بعد از آنکه سیاستشان در دنیا شکست خورد آمریکا وارثشان شده است . آمریکا دارد از این شجره خبیثه استفاده می‌کند و پشتیبان آن است، اسرائیل هم دستش باز است هر غلطی می‌خواهد می‌کند، و متاسفانه کشورهای اسلامی که بایستی در مقابل عکس العمل نشان بدهند همین روزها شما دیدید که شیمون پرز را دعوت کردند آمد کشور عمان همین جا بیخ گوش ما، بعد هم قطر دعوتش کردند. فضای ترکیه را در اختیار اسرائیل قرار دادند، قرارداد هوایی که کشور ترکیه با اسرائیل منعقد کرده فضای کشور ترکیه آزاد است برای اسرائیل هرجا می‌خواهد برود این جور به او آوانس می‌دهند. کشورهای عربی ساکت و عربستان هم که خودش را پایگاه اسلام می‌داند می‌گوید اگر یك کلمه علیه اسرائیل و یا آمریکا بگویید ما چه می‌کنیم، به جای اینکه حمایت کنند از کسانی که می‌خواهند علیه کفر و استعمار مبارزه کنند می‌گویند سرتان را پایین بیندازید و فقط اعمال ظاهری حج را به جا بیاورید. خداوند اصلا حج را قرار داده است برای اینکه مسلمانها همه در آنجا اجتماع کنند و تفاهم کنند. حج یك کنگره اسلامی است که مسلمانها با هم تفاهم کنند و علیه کفر و استعمار مبارزه کنند، نه اینکه یك عده سرشان را پایین بیندازند و نفهمند که چی شد مثلا یك طوافی بکنند و برگردند. رمی جمرات در منی در حقیقت درس می‌دهد که بایستی شیطانها را در دنیا رمی کرد، طواغیت را باید رمی کرد و با آنها مبارزه کرد.

"جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاما للناس " کعبه محل قیام است نه اینکه نفهمند اصلا چی شد و حج بی محتوا انجام دهند.

این مسلمانهای عرب در کشورهای اسلامی چرا ساکتند؟ حالا سرانشان خود فروخته اند، این مسلمانهای عمان، مسلمانهای قطر به دولتشان نمی گویند به چه مناسبت شما شیمون پرز را دعوت می‌کنید؟ تظاهری بکنند، سر و صدایی بکنند مثل اینکه خداوند تبارك و تعالی اصلا غیرت را از ملت عرب گرفته !! اسرائیل این

http://paniran.blogfa.com
همه مسلمانها را قتل عام کرده الان در لبنان بیروت را بمباران می‌کند جنوب لبنان را چندین سال است اشغال کرده و قتل عام می‌کند، مردم مسلمان را آواره می‌کند، آمریکا هم پشتیبانی می‌کند، تمام صنایع نظامی حتی صنایع اتمی برای اسرائیل آزاد است دولت اسرائیل بمب اتمی هم بسازد اما عراق مثلا ـمن نمی خواهم از صدام حمایت بکنم صدام هم یك جنایتکار است ـ از باب اینکه یك موشکی ساخته بود چه سر و صدایی راه انداختند در دنیا، سازمان ملل هم معرکه گرفته است . مردم بیچاره عراق دارند از گرسنگی می‌میرند، بچه هاشان از نداشتن غذا و دارو تلف می‌شوند، خوب کلك صدام را بکنید ملت عراق چه گناهی کرده اند؟ از نظر غذا و دارو عراق را تحت محاصره اقتصادی قرار داده اند، هر روزی یك بهانه ای می‌گیرند که صدام نمی دانم موشك چی دارد، خوب اینکه اسرائیل به نحو اکملش را دارد، خودتان هم دارید حمایتش می‌کنید آن گناه نیست ؟ اما یك کشور اسلامی اگر مسلح باشد برای دفاع از خودش این گناه است ؟ به هر حال می‌بینید که اسرائیل هر روز دارد لبنان و بیروت و جنوب لبنان و صور و صیدا را بمباران می‌کند مسلمانها را شهید و یا آواره کرده و کشورهای عربی خیلی هنر کنند می‌گویند بله ما محکوم می‌کنیم چرا آنها را به کشور خود راه می‌دهید؟ چرا به آمریکا اعتراض نمی کنید؟ شما امکاناتتان را در اختیار آمریکا گذاشته اید; اگر کشورهای اسلامی یك ماه نفت و گازشان را از غرب و آمریکا قطع کنند صنایع آنها می‌خوابد آنها وابسته به ما هستند، سران این کشورها خود فروخته اند، چرا مردمشان غیرت ندارند؟ چرا مردمشان سر و صدا نمی کنند؟ چرا حوزه علمیه قم ساکت است ؟ سابق در این جور قضایا از زمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در قضایای اسرائیل و فلسطین و اینها، حوزه علمیه و فضلا و مردم قم تظاهرات می‌کردند.

مسلمانهای بیچاره لبنان الان در معرض موشك باران اسرائیل هستند.

اسرائیل جنوب لبنان را چندین سال است اشغال کرده و صدای مردم هم به جایی نمی رسد چون حامی ندارند، دو سه میلیون صهیونیست در مقابل یك میلیارد مسلمان ! امکانات هم دست مسلمانهاست اما ایمان و غیرت از سرانشان گرفته شده و خود فروخته شده اند، حالا سران خائنند مردم چرا ساکتند؟ دفاع یك چیز غریزی بشر و حتی حیوانات است . گربه را هم اگر بزنیم پنجه می‌زند. اینها می‌گویند که ما زمینهای مسلمانها را گرفته ایم و قتل عامشان می‌کنیم ولی آنها ساکت باشند، مسلمانها یك بمب گذاشتند ببین در دنیا چه علم شنگه ای راه انداخته اند، در کنفرانس شرم الشیخ همه جمع شدند تا محکوم کنند اما جاهای دیگر مسلمانها را قتل عام می‌کنند هیچ کس نمی گوید چرا. چرا مسلمانها را در کشمیر قتل عام می‌کنند؟ اما کلینتون از آمریکا بلند می‌شود می‌آید شرم الشیخ برای اینکه مثلا چند نفر یهودی کشته شدند، اینها به هر حال درد است . جهان اسلام مبتلاست ما اقلا به اندازه قدرتمان بایستی یك عکس العملی نشان بدهیم .

عرفات هم این همه شعار داد برای فلسطین حالا بچه های مخلص را می‌گیرد زندانی می‌کند، تعقیب می‌کند. یك قدرت جزئی به او داده اند چرا علیه حزب الله آن را به کار می‌برد؟ ولی اسرائیل باید بداند این جنایتهایی را که می‌کند چون دولت غاصب است و زورگو و حرکت او حرکت قسری است محکوم به فناست . قرآن کریم وعده هایش دروغ نیست و این بچه های مخلص که برای دفاع از خودشان و برای دفاع از اسلام به اسرائیل ضربه

http://paniran.blogfa.com
می‌زنند معلوم می‌شود مبعوث خدا هستند. خداوند در سوره اعراف درباره همین یهود می‌فرماید: "و اذ تاذن ربك ليبعثن عليهم الى يوم القيامه من يسومهم سوء العذاب ان ربك لسريع العقاب " این بچه های مخلص بالاخره کار خودشان را می‌کنند و اینها مبعوث خدایند. خداوند اعلام کرده که تا روز قیامت مبعوث می‌کند بر علیه یهود، چرا؟ برای اینکه اینها اصلا بنایشان بر جنایت و آدم کشی و علاقه به مال و ملك و دنیاست، این عقاب خدایی است . اسرائیل بایستی بفهمد که دولت پوشالی و غاصب است و غاصب البته در مقابلش عکس العمل هست .

خداوند ان شاء الله به حق محمد و آل محمد بر قدرت اسلام و مسلمین بیفزاید.

خدایا ایمان و غیرت به کسانی که کشورهای اسلامی را قبضه کرده اند عنایت بفرما.

خدا تعجیل در فرج امام زمان بفرما.

ان شاء الله همه موفق و موید باشید.

در خاتمه برای شادی روح شهدای لبنان و فلسطین یك حمد و قل هوالله نثار کنید.

پیوست شماره ۲۱۴: سفارشات معظم له به شاگردان در آستانه تعطیلات حوزه و ایام تبلیغ در پایان درس خارج فقه مورخه ۲۲/۲/۱۳۷۵

بسم الله الرحمن الرحیم

من بارها عرض کرده ام درس که تمام می‌شود نروید کتابها را بگذارید کنار و بروید دنبال تفریح و گردش و با کتاب وداع کنید! اگر این کار را بکنید آینده درخشانی که امید واریم برای همه آقایان، نصیب نخواهد شد.

در تعطیلی ها آدم بیشتر می‌تواند کار کند، سعی کنید برای خودتان برنامه داشته باشید، یا مثلا جزواتی بنویسید در مسائل مستحدثه ای که امروز مورد بحث و مورد ابتلاست . مثل همین مساله تصویر و مجسمه که بحثش بعد می‌آید یا مساله غنا و موسیقی یا مساله پول و اینکه اصلا وضع پول در معاملات چگونه است . آیا پول متاع است ؟ کالاست ؟ ترقی و تنزل پولها.

اینها مسائلی است که امروز مورد ابتلاست و رویش باید مطالعه کرد، تحقیق کرد، جزوه نوشت بلکه ان شاء الله این مسائل پخته شود. اگر فرصت باشد آدم باید در این مسائل کار بکند و زحمت بکشد و خلاصه برای تابستان برنامه هایی داشته باشید. بنویسید، نوار گوش بدهید.

باز من تکرار می‌کنم از جمله چیزهایی که لازم و ضروری است در این زمان که آقایان اهل علم باید بدانند، مسائل کلامی و فلسفی است . مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه وحشت داشت و می‌فرمود از مشهد به ما فشار می‌آورند; در دنیای امروز اگر شما مسائل کلامی و فلسفی را وارد نباشید این شبهاتی که نسل جوان دارند و شبهاتی که خارجیها القاء کردند، راجع به اصل خدا و صفات خدا شبهات القاء کرده اند،

http://paniran.blogfa.com
نمی توانید پاسخگو باشید. عرض کردم حالا فرض می‌کنیم فلسفه بالذات حرام باشد، دیگر بالاتر از این نیست که می‌شود مثل سحر; خود آقایان می‌گویند سحر و جادو اگر برای ابطال سحر باشد لازم است عده ای یاد بگیرند برای اینکه جادوها را باطل کنند. پس بنابر این برای اینکه جادویی که فلاسفه غرب و متغربین دارند و ذهن جوانها را مشوب می‌کنند، برای پاسخگویی آنها لازم است که آقایان فلسفه بلد باشند.

نوارهای فلسفه را که بزرگان درس گفته اند، بگیرید و تابستان گوش بدهید و کتابهای دیگر را با هم مباحثه کنید; و من اگر می‌توانستم واقعا علاقه داشتم یك بحث فلسفه داشته باشیم منتها از ما دیگر گذشته است اما الان اساتید جوان هستند; وانگهی نوار هست و خلاصه از وقتتان استفاده کنید.

و برای محرم ان شاء الله آقایان برای ارشاد و تبلیغ که می‌روید قصدتان را خدا کنید و بدانید که نفس رفتن و ارشاد و تبلیغ چقدر برای شما اجر دارد.

در اصول کافی این حدیث هست : "عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد" یك عالمی که مردم از علمش نفع ببرند بهتر از هفتاد هزار عبادت کننده است . اگر چنانچه زبان گو یایی دارید و بیان خوبی دارید محرم و صفر برای ارشاد و تبلیغ بروید و واقعا هم برای ارشاد و تبلیغ بروید; به قصد پول نروید، خدا روزی را می‌رساند. من می‌دانم که وضع آقایان خوب نیست من خودم در وقت طلبگی خیلی وضعم از حالای طلبه ها بدتر بود. با مرحوم آیت الله مطهری مباحثه می‌کردیم، نزدیك ظهر شد و نان نداشتیم بخوریم . آقای مطهری گفت دیگر طاقت نداریم برو ببین می‌توانی دو ریال و نیم یك جایی قرض کنی، یك نان بگیری بیاوری بخوریم و من از مدرسه فیضیه تا درب مسجد امام رفتم، یك قیافه ای که دو ریال و نیم از او قرض کنم پیدا نکردم و برگشتم مدرسه فیضیه . آن وقت وضع طلبه ها اینطور بود. ولی مع ذلك درسشان را می‌خواندند و به درس اهمیت می‌دادند. بنابر این من می‌دانم که وضع آقایان طلاب خوب نیست، اما روزی را خدا می‌رساند. هیچ وقت مقام و شخصیت و روحانیت خودتان را به پول نفروشید، جوری نباشد که برای پول خودتان را کوچك کنید و تملق بگویید، به کم بسازید و قناعت داشته باشید. من خودم در زمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی چون ایشان به من علاقه داشتند چه بسا می‌رفتم سه چهار هزار تومان از ایشان برای عده ای می‌گرفتم .

واقعا به یك قرانش احتیاج داشتم اما به ایشان نمی فهماندم که من نیاز دارم و خودم به سختی می‌گذراندم . آخرش الحمدلله روز به روز بهتر شد.

بنابر این شخصیت خودتان را حفظ کنید.

من اینجا برای اینکه ممکن است کلام من اثرش کم باشد، کلام امیرالمومنین (ع) را برای آقایان می‌خوانم (همین که در درس عصر هم از مولا امیرالمومنین خواندیم) که حضرت چقدر سفارش دارند راجع به این جهت که انسان برای پول و مقام خودش را نفروشد. حضرت امیرالمومنین (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرمایدکه : "و اعلم یقینا انك لن تبلغ املك " یقین بدان که به آن آرزوهای دور و دراز که داری هیچ وقت نمی رسی "و لن تعدو اجلك " شما از اجل خودتان هم هیچ وقت نمی توانید تجاوز کنید آخرش انسان می‌میرد "و انك فی سبیل من کان قبلك " تو هم مثل دیگران در راه دیگران هستی، همه آمدند حالا یا ثروتمند یا فقیر، مردند و

http://paniran.blogfa.com
رفتند، یا مقام داشتند و یا نداشتند، تمام شد و رفتند "فخفض فی الطلب " سطحت را پایین بیاور در مقام طلب کردن یعنی طمع زیادی نداشته باش "و اجمل فی المکتسب " در کسب کردن میانه رو باش، حریص نباش .
اجمال یعنی در کسب به خوبی برخورد داشتن، نه اینکه طمع و زیاده روی "فانه رب طلب قد جر الی حرب " خیلی افراد یك چیزهایی را طلب کردند بعد مالشان هم از بین رفت، ثروت تهیه کردند بعد دزد برد "فلیس کل طالب بمرزوق " این طور نیست که هر کس خیلی طلب کند و بدود روزی داده شود "و لا کل مجمل بمحروم " و این طور نیست آنهایی که عادلانه و به خوبی برخورد می‌کنند محروم باشند، خدا از یك راه دیگر برایش می‌رساند. محل شاهد این قسمت است "و اکرم نفسك عن کل دنیه و ان ساقتك الی الرغائب " تو نفس خودت را بزرگتر بدان از اخلاق زشت و خصلتهای زشت، تملق بگویی نسبت به این آقا یا نسبت به آن پولدار، تواضع های بیجا، شما اهل علمید، شما روحانی هستید، سینه شما مشحون به قرآن و روایات اهل بیت (ع) است . این شخصیت روحانی و دینی شخصیت انسانی خودت را به پول و مقام نفروش ولو اگر بفروشی پول یا مقام پیدا می‌کنی ; اما خودت را از دست داده ای، شخصیت و ارزش خودت را از دست داده ای "فانك لن تعتاض بما تبذل من نفسك عوضا" اینکه تو شخصیت خودت را می‌فروشی عوضی گیرت نمی آید. فرض کن صد هزار تومان یا دویست هزار تومان به شما دادند، شما دویست هزار تومان ارزش دارید؟ فرض کن یك مقام مختصر هم به شما دادند، ارزش شما همین مقام است ؟ شما یك انسانی، انسان کامل می‌توانی باشی "لقد کرمنا بنی آدم " شما علما وارث انبیاء هستید، جانشین پیامبران هستید، باید شخصیت روحانی خودتان را حفظ کنید، شخصیت انسانی خودتان را حفظ کنید، تبلیغ بکنید، زحمت بکشید "ولا تکن عبد غیرك و قد جعلك الله حرا" خدا تو را آزاد خلق کرده، خود را بنده دیگران قرار مده "و ما خیر خیر لا ینال الا بشر" چه خوبی است در این خوبی که از راه شر به دست بیاید. خیری که از راه شر به دست بیاید شر است "و یسر لا ینال الا بعسر" چه خوبی است در این آسانی که از راه سختی به دست بیاید. بعد می‌فرماید: "و ایاك ان توجف بك مطایا الطمع " بپرهیز از اینکه بتازاند تو را شترهای طمع . تشبیه کرده که طمع مثل یك شتر است که انسان سوارش بشود و بتازاند و انسان را پرت کند "فتوردك مناهل الهلکه " شما را در آبشخورهای هلاکت وارد می‌کند "وان استطعت ان لا یکون بینك و بین الله ذو نعمه فافعل " اگر بتوانی یك کاری بکنی بین تو و بین خدا صاحب نعمتی واسطه نباشد انجام بده . اگر آن آقا و آن پولدار هم بخواهد به شما کمك کند باید خدا به دلش بیندازد; خوب شما از اول به خدا بگو "فانك مدرك قسمك و آخذ سهمك " تو بالاخره سهم خودت را درك می‌کنی و نصیبت می‌رسد "و ان الیسیر من الله سبحانه اعظم و اکرم من الکثیر من خلقه " کمی که از طرف خدا برسد بهتر از زیادی است که از دیگران به شما برسد "وان کان کل منه " هر چند همه از خداست .
ما قصدمان این است که درس بخوانیم تا هم خودمان با احکام اسلام و اخلاق اسلام آشنا باشیم و هم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد را انجام بدهیم . اگر چنانچه در صدنفر اهل علم یك نفر هم کار سبك انجام بدهد، مردم نسبت به همه قضاوتشان بد خواهد بود، اگر یك قصاب دزد باشد مردم می‌گویند این قصاب دزد است ; اما اگر یك آخوند کار بدی انجام داد مردم قضاوتشان نسبت به همه آخوندها بد خواهد بود. من بارها

http://paniran.blogfa.com
عرض کرده ام آقایان روحانیین که متلبس به لباس روحانیت شده اند، متوج به تاج ملائکه شدند، بسا از خیلی مباحات هم باید اجتناب کنند برای حفظآبروی روحانیت و دین که مردم به روحانیت و دین بد بین نباشند; اگر بدبین شدند دیگر مسائلشان را نمی پرسند; آنوقت ما گناه کرده ایم که سبب شده ایم مردم اعتمادشان به اهل علم کم بشود. بنابر این تبلیغ بروند آقایان برای ارشاد بروند قصدشان را خدا بکنند ان شاء الله .

در ضمن اگر چنانچه از ناحیه من سوء ادبی و یا بی احترامی نسبت به آقایان شده معذرت می‌خواهم برای اینکه دو سه ماهی فاصله می‌شود عمر هم دست خداست یك وقت می‌بینی ما دیگر خدمت آقایان نرسیدیم .

خداوند ان شاء الله خیر دنیا و آخرت به همه شما عنایت کند.

خداوند شر کفار و اجانب و صهیونیستها را از سر کشورهای اسلامی برطرف بکند و عاقبت همه ما را هم ختم به خیر نماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۱۵: بیانات معظم له در ارتباط با حمله به بیت آیت الله سیستانی در نجف اشرف و شکسته شدن حریم مرجعیت در آغاز درس خارج فقه

مورخه ۱۴/۹/۱۳۷۵

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

در بعضی از روزنامه ها آمده است و بعضی از رادیوهای خارجی هم گفته اند که در نجف اشرف نیروهای مسلح به بیت آیت الله سیستانی حمله کرده اند و بعضی افراد در آنجا کشته شده اند!! در سابق هر وقت این گونه مسائل اتفاق می‌افتاد مردم بی تفاوت نبودند; چون مرجعیت شیعه پایگاه عظمت و استقلال شیعه است، آنچه شیعه را در اعصار مختلف حفظ کرده است همان مرجعیت شیعه بوده است و مردم همیشه نسبت به مراجع ایمان داشته و حامی و مدافع بوده اند. هیچ وقت مردم نسبت به این حوادث که بیت یك مرجعی مورد حمله واقع بشود بی تفاوت نبوده اند و علما و مردم نسبت به آن عکس العمل نشان می‌داده اند.

البته بسا یك مقداری این بی تفاوتی هم از این است که متاسفانه در خود جمهوری اسلامی هم نظیر این مسائل اتفاق افتاده است و اتفاق می‌افتد و حریم بیوت علما را شکستند و می‌شکنند.

متاسفانه مرجعیت را تنزل داده و آن را مبتذل کرده اند; چهارتابچه در مساله مرجعیت و مراجع اظهار نظر می‌کنند; در وزارت اطلاعات یك معاونت تشکیل داده اند به عنوان " معاونت مراجع و حوزه " و چهارتا بچه اطلاعاتی بی سواد می‌نشینند راجع به مراجع اظهار نظر می‌کنند; تصمیم می‌گیرند و کارهایی را انجام می‌دهند! چهار تا بچه را می‌فرستند در " کرگل " هندوستان آنجا بگویند که فلان مرجع مرتد است چون فلان کار را انجام داده ! و این گونه کارهای بچه گانه ! انگلستان را با آن عظمت در زمان قدرتش فتوای میرزای شیرازی

http://paniran.blogfa.com
به زانو درآورد، عظمت میرزای شیرازی را آنها می‌دانستند، می‌خواستند حریم مرجعیت را بشکنند به دست خود ما شکستند! این هست تا یك زمان مسئولین بالا متوجه بشوند! آیا این حیف نیست که به خاطر بعضی اغراض سیاسی قدرت مرجعیت شکسته شود؟! آیا قاطی کردن مسائل سیاسی با مساله روحانیت و مرجعیت درست است ؟! آیا این درست است که این قدر مرجعیت و روحانیت را کوچك کنیم که هر بچه ای را بیایند به عنوان مرجع معرفی کنند و بعد هم بگویند اینکه چیزی نیست ؟! بالاخره در این سنخ مسائل بی تفاوتی گناه است که جرات بکنند در نجف اشرف نسبت به یك عالمی که در جهان تشیع مطرح است و محترم است یورش بیاورند و از آن طرف هم چهار تا بچه در کرگل هندوستان بروند بالای منبر و بگویند از آقای سیستانی یا آن آقای دیگر نباید تقلید کرد و مثلا از کی باید تقلید کرد! مردم کرگل از ما استمداد کرده اند که یك فکری بکنید در اینجا همه مردم هم شیعه اند و هم علاقه مند به روحانیت و امام و انقلابند اما این یعنی چه که به آنها دستور بدهند که از کی نباید تقلید کرد و از کی باید تقلید کرد؟! چرا اهداف سیاسی خودتان را با مساله تقلید و مرجعیت مخلوط می‌کنید؟! تا کی می‌خواهند مسئولین توجه نداشته باشند که چهارتا بچه اطلاعاتی عظمت روحانیت را شکسته اند؟! خداوند ان شاء الله به حق محمد و آل محمد به همه تنبه بدهد، و آنهایی که با شیعه و با بزرگان شیعه و با اصل تشیع مخالفت می‌کنند خداوند شرشان را به خودشان برگرداند.

ان شاء الله موفق باشید

پیوست شماره ۲۱۶: بیانات معظم له در مورد وجوب امر به معروف و نهی از منکر و استحباب اعتکاف
مورخه ۲۱/۸/۷۶ - ۱۱ رجب المرجب ۱۴۱۸در پایان درس خارج فقه

بسم الله الرحمن الرحیم
همانطور که اطلاع دارید ایام البیض در پیش است . کسی می‌گفت روزه که نمی گیریم سحری هم نخوریم ؟ حالا ما خودمان توفیق اعتکاف نداریم اقلا به احترام معتکفین درس را تعطیل کنیم که به اعتکاف بی اعتنایی نشده باشد. سابقا به اعتکاف خیلی اهمیت داده می‌شد. یك وقت من داستانش را نقل کرده ام ; من و مرحوم شهید مطهری و چند نفر دیگر نزد مرحوم امام خمینی قدس سره در منزل ایشان درسی داشتیم ; ایشان این را نقل کرد که یك روز ۱۵ رجب که ایام البیض بود، ما در مدرسه دارالشفاء با آقای آقاریحان الله گلپایگانی هم حجره بودیم ; عصر وقتی که سماورمان را روشن کردیم در ایوان که چای بخوریم دیدیم تمام طلبه ها دارند از حجره ها سر می‌کشند و به ما نگاه می‌کنند; تعجب کرده بودند که اینها سماور روشن کرده اند و می‌خواهند چای بخورند، با اینکه ایام البیض است و روزه و عمل ام داوود و اینها.... مثل اینکه طلبه ای در ماه رمضان روزه بخورد چقدر زننده است اینجور عمل ما مستهجن بود پیش طلبه ها و ما را به همدیگر نشان می‌دادند. بعد مرحوم آقای مطهری رحمه الله علیه فرمودند که اتفاقا آن آدمهایی که آنجور خشك مقدس بودند نوعا از

http://paniran.blogfa.com

آخوندی رفتند و منکر خیلی چیزها شدند، ولی امثال شما بالاخره ماندید.

البته واقعا این اعمال مستحب خوب است کسانی که می‌توانند حتی المقدور انجام دهند. ولی باید اینطور هم نباشد که فقط اعمال مستحب و اینجور اعمال ظاهری را انجام بدهیم اما واقعیات و حقایق زیر پا گذاشته بشود. وظایف بالاتری هم انسانها دارند. این آدمهایی که نوعا به ظواهر خودشان را خیلی ملتزم می‌گیرند -ذکر و دعا و زیارت عاشورا، نماز شب و اینها- خدای ناکرده نمی گویم اینها بد است، خوب است اما یك وظایف مهمتری هم هست . مثلا فرض بگیرید مساله امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف مهم اسلامی است "و بها تقام الفرائض "; اصلا فرائض دیگر وابسته به امر به معروف است . امر به معروف هم فقط امر به معروف جزئی نیست ; امر به معروف و نهی از منکر به طوری که هر منکری در جامعه یا در حوزه، هرجا هست این منکر مورد توجه باشد و به اندازه قدرت انسان از اسلام،از دین، از حق، از مظلوم دفاع کند. نه اینکه انسان همه جا خفقان بگیرد و هیچ نگوید; بگوید من ذکرم را می‌گویم و دعایم را می‌خوانم . این واقعا جای تاسف است که چیزهای مهم مثلا اساس اسلام در خطر باشد یا مثلا حقوقی پایمال شود و به یك عده ظلم و تعدی شود. انسان باید از حق، از دین، از علم دفاع کند.

یکی از چیزهایی که واقعا در این زمان ما مظلوم واقع شد -از همه چیز مظلومتر- و مورد هجمه قرار گرفت اصل مرجعیت شیعه است . مرجعیت شیعه یك پایگاه مهم شیعه بود; قدرتی بود که انگلستان و همه دشمنان رویش حساب می‌کردند. ما مرجعیت شیعه را روی اغراض سیاسی مبتذل کردیم . بچه گانه کردیم و چهارتا بچه هم در این مسائل همیشه اظهار نظر می‌کنند. علما و همه افراد باید از حق دفاع کنند، از مرجعیت شیعه دفاع کنند، از علم و دانش دفاع کنند، نه اینکه همه چیز را پایمال کنیم و زیر پا بگذاریم . یکی از حرفهایی که ما از اول می‌گفتیم این بود که سیاست جزء دین است و واقعا هم سیاست جزء دین است . به فرمایش مرحوم امام خمینی قدس سره در احکام نماز جمعه در تحریر الوسیله : کسی که دین را از سیاست جدا بداند "لم یعرف الاسلام و لا السیاسه " درست هم همین است ; دو ثلث احکام دین احکام سیاسی است . اما نه اینکه احکام دین را فدای سیاست خودمان بکنیم که خودمان یك سیاستی تنظیم کرده ایم عوضی بیاییم دین و علم و دانش و حوزه های علمیه را همه را فدای سیاستهای غلط خودمان بکنیم و همه ساکت بمانند; این خیلی گناه است .

عمل ام داوود و این روزه ها و این اعمال مستحبه جبران این گناهان بزرگ را نمی کند که بزرگان در این گونه مسائل ساکت می‌مانند. خداوند ان شاء الله به همه ما توفیق بدهد که در هر شرایطی از اسلام و از علم و دانش و حق و حوزه ها دفاع کنیم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۱۷ : نامه معظم له به نمایندگان مجلس در مخالفت با استقراض خارجی

مورخه ۸/۱۰/۶۸

http://paniran.blogfa.com

بسم الله الرحمن الرحیم

توسط ریاست محترم مجلس شورای اسلامی جناب حجه الاسلام آقای کروبی دامت افاضاته

حضرات آقایان نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ایران دامت توفیقاتهم

پس از سلام و تحیت، با اینکه با داشتن مطالب گفتنی زیاد در شرائط فعلی تصمیم بر ادامه سکوت داشتم ولی چون سکوت در مسائل مهمه ای که به سرنوشت انقلاب و نظام و کشور مربوط است نزد خدا و وجدان و ملت عزیز ما گناهی است نابخشودنی، ناچار شدم نکاتی را راجع به مساله استقراض خارجی که در این روزها مطرح است تذکر دهم .

فی الوسائل (ج ۱۳ ص ۷۷): "قال رسول الله (ص): ایاکم والدین فانه شین الدین "" و قال علی (ع): ایاکم و الدین فانه هم باللیل و ذل بالنهار".

موضوع استقراض خارجی از طرفی با حیثیت جهانی و ارزشهای اصولی انقلاب که تاکنون در راه آنها صدها هزار شهید و معلول و مجروح و اسیر داده ایم مخالف است، و از طرف دیگر از جمله مسائل مهمی بود که در آخرین زیارتم از حضرت امام طاب ثراه مطرح نمودم، لذا لازم دانستم توجه نمایندگان محترم ملت را به عواقب منفی و ذلت بار آن جلب نمایم .

شما می‌دانید که دولتهای استعمارگر غرب و شرق که معمولا کلید قرض دادنها و سرمایه گذاریهای خارجی به دست آنهاست هیچ گاه خیر و صلاح ملت ما و رشد و شکوفائی اقتصاد ما و جهان سوم را نمی خواهند، آنچه برای آنها مهم است وابستگی اقتصادی ما و به دنبال آن وابستگی فرهنگی و سیاسی و بی آبرو کردن انقلاب و نظام اسلامی در جهان سوم و نزد ملتهای محروم و مستضعفی است که چشم امید به انقلاب اسلامی ما دوخته اند.

آنان هر چند در مساله استقراض و یا سرمایه گذاری خارجی ظاهرا قیافه دوستی و خیرخواهی به خود می‌گیرند، ولی ما نباید با ساده لوحی و خوش باوری برخورد نمائیم، اگر جاذبه معنوی و حیثیت جهانی انقلاب ما را گرفتند در حقیقت تیر خلاصی را به انقلاب و ارزشهای آن زده اند. برای بازسازی کشور خرید تکنولوژی و مغزهای متخصص لدی الاحتیاج به مراتب مفیدتر از استقراض و سرمایه گذاریهای خارجی است . شما در جهان سوم کدام کشور را سراغ دارید که گرفتار استقراض شده باشد و توانسته باشد استقلال سیاسی و فرهنگی خود را حفظ کند و یا از زیر بار قرض نجات یابد؟ استقراض خارجی وابسته کردن نسل آتی کشور است و آنان هر چه لعن و نفرین داشته باشند نثار نمایندگانی می‌کنند که تصویب کنندگان این قبیل طرحها بوده اند.

اینجانب در آخرین دیدارم با رهبر فقید انقلاب حضرت امام قدس سره الشریف به پاره ای از عوارض اسارت بار استقراض خارجی اشاره کردم و گفتم معنی استقراض خارجی زیر پاگذاشتن همه ارزشها و شعارهای ده ساله است و ملت مسلمان و مقاوم ایران حاضر است گرسنگی بخورد و زیر بار ذلت نرود. حضرت امام

http://paniran.blogfa.com
فرمودند: آقای موسوی هم با استقراض مخالف است، و دو روز بعد از بیت ایشان به من پیغام داده شد که حضرت امام فرمودند حق با فلانی است و بگوئید آقایان زیر بار استقراض نروند.

البته مسئولین محترم ناچار می‌شوند در بعضی از برنامه ها تجدید نظر کنند و از بعضی کارهای تکراری و شعاری بکاهند و به ملت و سرمایه های داخلی بها و امنیت و فرصت فعالیت بیشتری بدهند.

خداوند به همه ما توفیق خدمت به اسلام و انقلاب و کشور و صبر و بردباری در بلاها و کمبودها و خلوص نیت در کارها عنایت فرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۸/۱۰/۱۳۶۸ - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۱۸: متن بیانات معظم له در ارتباط با مساله استقراض خارجی

مورخه ۱۱/۱۰/۱۳۶۸

السلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر

اولا به شما برادران و خواهران که از شهرستان انقلابی نجف آباد که پیشقدم در انقلاب و پیشقدم در جبهه ها بوده است و استقامت خودش را در همه مراحل حفظ کرده است و از سایر برادران و خواهرانی که از جاهای دیگر تشریف آورده اند، شهادت بی بی عالم حضرت زهرا(س) را تسلیت می‌گویم . امروز بر حسب روایتی که از امام ششم، امام صادق (ع) رسیده وفات حضرت زهرا که باید تعبیر به شهادت کرد می‌باشد. تعبیر روایت امام صادق (ع) این است : "و کان ذلك لثلاث خلون من جمادی الاخری ". در روز وفات حضرت زهرا(س) اختلاف است، چند روز را گفته اند; اما آنکه سند خوب دارد و تصریح هم شده است همین امروز است که سوم جمادی الاخری است . خداوند ان شاء الله به من و شما برادران و خواهران توفیق بدهد که همیشه پیرو دستورات پدر زهرا و حضرت زهرا و شوهر زهرا و فرزندان زهرا باشیم، ان شاء الله ; و در قیامت خداوند دست ما را از دامان این بزرگواران کوتاه نفرماید. خدایا همه اینها که اینجا هستند عاشقان حضرت زهرا هستند، تو را قسم می‌دهیم به حق حضرت زهرا(س) شر کفار و اجانب را از سر کشورهای اسلامی برطرف بفرما (آمین حضار) و راه کربلا و مکه معظمه را با نابودی صدام و آل سعود بر همه دو ستداران اهل بیت باز بفرما (آمین حضار).

http://paniran.blogfa.com
حضرت زهرا(س) خطبه مفصلی دارند که در مسجد مدینه و در حضور خلیفه اول ایراد فرموده اند و آن خطبه خیلی طولانی است . حضرت در ضمن خطبه فرمایشاتی راجع به نماز و ارکان دین و فروع مهمه دین از جمله نماز و روزه و... دارند، تا می‌رسد به امر به معروف و نهی از منکر .

عبارت حضرت زهرا(س) این است : "فجعل الله الایمان تطهیرا لکم من الشرك "، خطبه خیلی مفصل است . می‌فرماید: خدا ایمان را وسیله پاکی شما از شرك قرار داده است، "و الصلوه تنزیها لکم عن الکبر" خدا نماز را قرار داده برای اینکه شما را منزه کند از کبر و بزرگ فروشی . وقتی که انسان در مقابل خدا به خاك می‌افتد این معنایش این است که من کسی نیستم . حتی پیغمبر اکرم (ص) هم باید به خاك بیفتد، ائمه هم به خاك بیفتند، همه بندگان خدا در مقابل خدا باید خاضع باشند. آن وقت حضرت ادامه می‌دهند تا اینکه می‌فرمایند "والامر بالمعروف و النهی عن المنکر مصلحه للعامه "، خداوند امر به معروف و نهی از منکر را واجب کرده، برای چی ؟ برای مصلحت اجتماع، معنایش این است که دین اسلام فقط یك وظایف شخصی نیست، که انسان یك نمازی برای خدا بخواند دیگر کار به جامعه نداشته باشد. دین مقدس اسلام همین طور که وظایف فردی تشریع کرده وظایف اجتماعی هم تشریع کرده است . قرآن کریم هم می‌فرماید:

"کنتم خیر امه اخرجت للناس " شما مسلمانها بهترین امت هستید که در روی زمین آمدید، چرا؟ برای اینکه شما این قدر رشد دارید این قدر درك دارید که علاوه بر وظایف شخصی، خدا یك وظیفه اجتماعی مهم هم به عهده شما گذاشته است . هر یك از ما، مرد باشد یا زن، معمم باشد یا کلاهی، کشاورز باشد یا کاسب، هر کس می‌خواهد باشد، حتی خانمها، بخصوص خانمها را هم خدا اسم برده، در سوره تو به دارد: "والمومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر" یعنی همه زنهای مومنه، همه مردهای مومن اینها ولی هستند نسبت به یکدیگر، یك نحوه ولایتی دارند، یك نحوه تسلطی دارند، منتها مقدار تسلطشان این است که امر به معروف و نهی از منکر کنند. پس این یك وظیفه ایست که فقط مال آخوند نیست، مال همه جامعه است . در جامعه هر فردی جلوی انحرافات را به اندازه قدرتش باید بگیرد، هر فردی مصالح جامعه را به اندازه قدرتش باید گوشزد کند، تا می‌تواند به نحو اثبات جلوی مفاسد را بگیرد، حتی اگر یك وقت نتوانست باید مبارزه منفی بکند. ببینید این حضرت زهرا(س) که ما این همه برایش مجالس بر پا می‌داریم، اصلا این بر پا داشتن مجالس برای این است که یاد بگیریم و برای ما درس باشد، حضرت زهرا تشریف می‌آورند در مسجد مدینه، خطبه غرایی می‌خوانند و مصالح اسلام را می‌گویند و از امیرالمومنین (ع) دفاع می‌کنند، به مردم نسبت به کاری که انجام داده اند و این امیرالمومنین که این همه پیغمبر در غدیر خم و در مقاطع مختلف به عنوان خلیفه خودش معین کرده بود، حالا امیرالمومنین را از صحنه سیاست کنار زدند، حضرت زهرا(س) توی مسجد دفاع می‌کند از امیرالمومنین، بعدا وقتی که دید به صحبتها آن طور که باید ترتیب اثر داده بشود نشد، از باب اینکه "الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم " مردم نوعا طالب دنیا هستند، مولا امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند: "و انما الناس مع الملوك و الدنیا،الا من عصم الله " مردم همه با پادشاهان و با قدرتمندان دنیا هستند مگر کسی که خدا حفظش کند. خوب حضرت زهرا از راه مبارزه مثبت وارد شد و خطبه

http://paniran.blogfa.com
را خواند و بعد مبارزه منفی . چه مبارزه منفی که اثرش تا روز قیامت باقی است . الان از یك میلیارد مسلمان دنیا بپرسید که خوب مگر حضرت زهرا دختر پیغمبر نبود؟ می‌گویند چرا، مگر آیه تطهیر در شانش نازل نشده ؟ چرا، مگر پیغمبر در مباهله فاطمه زهرا را نیاورد؟ چرا، مگر پیغمبر نفرمود "فاطمه بضعه منی "، فاطمه پاره تن من است ؟ چرا، خوب پس قبر حضرت زهرا کجاست ؟ اگر مردم از حضرت زهرا تشییع کرده بودند همه، خوب دیده بودند کجا دفن می‌شود.

حضرت زهرا وصیت می‌کند، وقتی مولا امیرالمومنین تشریف آوردند از مسجد، دیدند رقعه ای زیر سر حضرت زهراست، معلوم می‌شود نوشته بوده، حضرت یا خودش خط داشته یا گفته نوشته اند، مرا شب غسل بده، مرا شب کفن کن و شب دفن کن، تشییع جنازه نکن، نمی خواهم آنانی که به من ظلم کرده اند در تشییع من، در مراسم دفن من حاضر شوند. خوب این مبارزه منفی . الان به یك میلیارد مسلمان بگو خوب، شما قبول دارید که حضرت زهرا دختر پیغمبر بوده، این همه سفارش راجع به او شده، کو قبرش ؟ چرا شب دفن شده ؟ چرا گفت شب دفنم کنید؟ معلوم می‌شود ناراحت بوده از حکومت، معلوم می‌شود ناراضی بوده از آنهایی که به جای پیغمبر اکرم نشسته اند، اگر همه چیزها را جواب دهند این را جواب ندارند بدهند. هر کس از صحابه، از اصحاب، قبر معینی دارد، چطور قبر حضرت زهرا نامعلوم است ؟ چطور مجهول است ؟ این را می‌گویند مبارزه منفی،یعنی یك کاری کرد که تا روز قیامت بفهماند که از رفتار اینهایی که به دروغ خودشان را جانشین پیغمبر اکرم (ص) قلمداد کردند از دست اینها ناراضی است، همین نهی از منکر است . امر به معروف و نهی از منکر یك وقت به نحو مثبت است، یك وقت مبارزه منفی است . حضرت زهرا(س) در آن وقت می‌فرمایند: "والامر بالمعروف و النهی عن المنکر مصلحه للعامه " این برای مصلحت عمومی است، برای مصلحت جامعه است، یعنی همه افراد باید مصالح جامعه را درنظر بگیرند، منحصر به آخوند و زید و عمرو، سیاسی و غیر سیاسی نیست، مسائل اسلام فقط نماز و روزه نیست، مسائل سیاسی اسلام، مسائل اقتصادی اسلام، اینها همه مسائل اسلام است، و لذا در همه مسائل اسلام افراد حق اظهار نظر دارند، اگر منکری باشد باید جلویش را بگیرند.

حالا روی این اصل من طلبه از باب اینکه یکی از افراد مسلمان جامعه هستم وظیفه ام است اگر چنانچه مسائلی را دیدم تذکر بدهم . شما برادران و خواهران می‌دانید که با این همه سوابقی که من در انقلاب داشتم و تا حالا این را نگفتم، ولی حالا می‌گویم، من دوم شخص انقلاب بودم (تکبیر حضار) اول شخص انقلاب حضرت امام قدس سره بودند و دوم شخص انقلاب من بودم . با اینکه تعریف از خود درست نیست، آن وقتی که من در انقلاب فعالیت داشتم و همین طور فرزند شهید من (گریه حضار) بعضی از کسانی که الان پستهای حساسی دارند ما را مسخره می‌کردند می‌گفتند:

شما دیوانه اید که اعلامیه چاپ می‌کنید علیه شاه، مگر می‌شود با شاه مبارزه کرد، در آن وقت ما پرچمدار انقلاب بودیم، زندانهایش را رفتیم کتکهایش را خوردیم، بر هیچ کس هم منت ندارم، برای خدا کردم، اجرم را هم از خدا می‌خواهم، چون نسبت به انقلاب از پایه گذاران انقلاب بودم اگر اشتباهی دیدم باید تذکر بدهم .

دیدید شما در روزنامه ها، در مجلس، در دانشگاهها،به وسیله جزوه ها اکاذیبی علیه من پخش کردند، توهین

http://paniran.blogfa.com
کردند، دروغ شاخدار نوشتند (گریه حضار) و من به خاطر حفظ وحدت و حفظ اصل انقلاب و اینکه دشمنان خارجی و منافقین نتوانند سوء استفاده کنند سکوت کردم و به سکوت خودم ادامه دادم، فقط به خاطر خدا (گریه حضار) اکاذیبی که به صورت جزوه پخش کردند، در روزنامه ها چاپ کردند، البته کسانی هم به آنها جواب داده اند، چند نفر من سراغ دارم بر آنها جواب مستدل به صورت کتاب نوشته اند و من تا حال از پخشش جلوگیری کرده ام به خاطر حفظ وحدت و حفظ انقلاب، خیال نکنند جواب نداشته،جواب داده شده است .

البته من خودم فرصت ندارم ولی کسانی نوشته اند.

اما امروز که من عنوان می‌کنم برای اینکه مساله ای اتفاق افتاده، پس من به عنوان دفاع از خودم تا حالا هیچ نگفتم، سکوت کردم، امکانات را هم از من گرفتند، من امکانات نداشتم، آنها روزنامه داشتند، هر چه می‌خواستند گفتند. شما یادتان هست سال قبل در ۲۲ بهمن من در همین حسینیه گفتم : رادیو و تلویزیون ایران و روزنامه ها کی گفته است که در اختیار دوسه نفر باشد؟ مال همه ملت است، چطور هر کس هرچه خواست توی روزنامه نوشت حتی علیه شخص من، و من طلبه حتی تسلیت برای وفات پدرم دادم به روزنامه ها و گفتند چاپ نمی کنیم ! (گریه حضار) این چرا؟ خوب اینها شده، عرض کردم من برای دفاع از خودم تا حالا سکوت کردم . اما مساله ای اتفاق افتاده و آن مساله اینکه : شما برادران یادتان است که یك وقت در زمان شاه خائن، شاه منفور از آمریکا ۲۰۰ میلیون دلار می‌خواست قرض بکند، مساله کاپیتولاسیون آمد و مرحوم حضرت امام مبارزه کردند، قیام کردند، و می‌شود بگویی انقلاب ما از آن وقت اوج گرفت . مساله کاپیتولاسیون شاه می‌خواست ۲۰۰ میلیون دلار از آمریکا قرض کند. به خاطر این مساله، حضرت امام مبارزه کردند، فرمودند قرض کردن از کشور خارجی، آن هم نزولش را بدهی،این فروختن اسلام و کشور است و آن سخنرانی عجیب را ایشان کردند. بعد از آن باز در زمان شاه خائن ۳۵ نفر از سرمایه داران آمریکا می‌خواستند در ایران سرمایه گذاری کنند و روزنامه ها هم همه نوشتند، آن وقت حضرت امام ایران نبودند یا ترکیه بودند یا نجف، حالا تاریخش من یادم نیست، از بس اختناق بود و نمی شد کاری کرد یك اعلامیه علیه سرمایه گذاری آمریکاییها در منزل من در خاکفرج تهیه شد، من و مرحوم آیت الله ربانی -که تصادف کرد و از دنیا رفت،خداوند ان شاء الله درجاتش را عالی کند

(آمین حضار)- نشستیم یك اعلامیه دو تایی تنظیم کردیم -تا حالا هیچ جا منعکس نشده - و بی امضا به اسم حوزه علمیه منتشر کردیم، نمی شد امضا کرد، به یك زحمتی آن را پلی کپی کردیم و پخش کردیم . مرحوم آیت الله سعیدی از تهران آمد قم خانه ما در خاکفرج، گفت این اعلامیه شما خیلی اعلامیه خوبی بود اما حیف که بی امضاست، بیایید امضا کنید.

گفتم آقای سعیدی، من آدم ترسویی نیستم ولی من تنهایی امضا بکنم اثرش کم است، شما برو نه نفر دیگر امثال آقای مشکینی و دیگران، اسم بردم،برو نه نفر دیگر را پیدا کن حاضر بشوند امضا کنند من هم یکی، ما ده تایی امضا می‌کنیم پخش می‌کنیم . عرض کردم آن وقت مرحوم حضرت امام در ایران نبودند. مرحوم آقای سعیدی از خانه ما رفت دنبال این کار، یك وقت هم شنیدم مرحوم آقای سعیدی خودش برداشته یك چیزی نوشته

http://paniran.blogfa.com
است به عنوان سرمایه گذاری آمریکاییها و برای شخصیتها فرستاده، بازداشتش کردند، در زندان هم شهیدش کردند. یعنی شهادت مرحوم آیت الله سعیدی روی سرمایه گذاری آمریکاییها بود، که خارجیها می‌خواستند سرمایه گذاری کنند توی ایران . این را هیچ کس شاید به این خصوصیت اطلاع ندارد و من برای شما الان عرض کردم . این حوادثی بوده است که شما جلوتر خبر نداشتید.

شما می‌دانید من رئیس خبرگان قانون اساسی بودم و مرحوم آیت الله بهشتی هم به عنوان معاون بود، قانون اساسی چاپ شده، بروید ببینید. اصل ۸۱ قانون اساسی می‌گوید: دادن امتیاز تشکیل شرکتها و موسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقا ممنوع است . یعنی ایران حق ندارد به خارجیان حتی امتیاز خدمات هم بدهد، امتیاز شرکت و تجارت و اینها حق ندارد بدهد، این هم اصل ۸۱ قانون اساسی . حالا اخیرا کسانی که روزنامه خوانده اید واقفید، در روزنامه ها ی همین روزها در مورد برنامه پنج ساله بوده است، کسی با برنامه مخالف نیست، البته برنامه باید باشد برای بودجه کشور. به عنوان برنامه پنج ساله کشور آمده اند یك چیزهایی را قطار کرده اند و قسمتهایی از آن را توی مجلس تصویب کرده اند و از روزنامه ها هر کس خوانده می‌بیند توی خود مجلس جنجال بوده است، اختلاف درش بوده، شاید این قسمتهایش به یك آراء خیلی کمی، حالا من نمی دانم در چه شرایطی نماینده ها بعضی هاشان تصویب کردند. در تبصره ۲۹ آن، همین چیزی که گزارش کمیسیون برنامه و بودجه مجلس است، از جمله چیزهایی که دارد عقد قرارداد با پیمانکاران خارجی است . این خلاف نص صریح قانون اساسی است . بعد در آن درآمد فرضی خیالی برای کشور تنظیم شده است، حدود ۱۲۰ میلیارد دلار ارز، یعنی ارز خارجی، یعنی در ۵ سال هر سالی ۲۴ میلیارد دلار درآمد ما باشد، در صورتی که همین الان همه درآمد ارزی ما از نفت و گاز و صادرات و همه را که روی هم بریزیم به ۱۲ میلیارد دلار معلوم نیست برسد، یعنی به نصفش . آن وقت در آن چیزهایی به عنوان استقراض خارجی، قرضه خارجی -البته تعبیر به تعهد کرده آنجا، تعبیر به استقراض نکرده، تعبیر به تعهد خارجی، یعنی صحبت کنند با خارجی ها، پول ازشون قرض کنند، بیایند سرمایه گذاری کنند، خوب کی بدهد؟- پنج سال، پنج تا دوازده تا می‌شود ۶۰ میلیارد دلار، ۶۰ میلیارد دلار داریم، ۱۲۰ میلیارد دلار برنامه ریزی کنیم و برای باقی آن، زمینه خالی است یعنی قرض کنیم . آیندگان دنده شان نرم شود برای اینکه بچه های ما هستند جور ما را بکشند! کدام کشوری را ما سراغ داریم که زیر بار قرض خارجی رفته باشد و توانسته باشد بعد این قرضها را بدهد، در آخرین ملاقاتی که با مرحوم حضرت امام طاب ثراه داشتم فرزند ایشان هم شاهد است، آنجا بودند، خدمت ایشان عرض کردم آقا این استقراض خارجی که الان در مجلس صحبت و زمزمه هست این به ضرر کشور است، این زیر پا گذاشتن همه شعارهای ده ساله است، این همه ما گفتیم استقلال، اگر ما از نظر اقتصاد وابسته به خارج شدیم استقلال فرهنگیمان هم از دست می‌رود، استقلال سیاسی هم از دست می‌رود، فقیر می‌شویم، وابسته می‌شویم، ایشان آن وقت تقریبا تصدیق کردند. بعد از دو روز پیغام دادند -تلفن کرده بودند به منزل ما- که حضرت امام فرمودند حق با فلانی است بگویید نکنند، این چیزی است که در آخرین ملاقاتم با ایشان اتفاق افتاد.

http://paniran.blogfa.com
حدیث برایتان بخوانم، در وسائل الشیعه جلد ۱۳ کتاب دین صفحه ۷۷ از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است، قال رسول الله (ص): "ایاکم والدین فانه شین الدین " مبادا زیر بار قرض بروید، دینتان را باخته اید، دینتان را عیب دار کرده اید. برای اینکه قرض یعنی ذلت . و قال علی (ع): "ایاکم و الدین فانه هم باللیل و ذل بالنهار" زیر بار قرض نروید، بپرهیزید از قرض، شب غصه داری برای قرض و روز هم موجب ذلت است . این در صورتی است که از یك خودی قرض کنی، حالا اگر از خارج قرض کنید، خارجی ها که فکر من و شما نیستند، مسلمان از کافر قرض کند نزولش را بدهد! نزول بدهیم به کفار! لابد کفار قربه الی الله می‌آیند توی کشور ما سرمایه گذاری می‌کنند؟! لابد قربه الی الله می‌آیند به ما قرض می‌دهند؟! این طوره ؟ یا نه می‌آیند کشور را وابسته می‌کنند; من مطالبی که می‌خواستم بگویم یك مقداری گفتم و اینجا چند خطی نوشته ام برای اینکه بخوانم برای شما:

موضوع استقراض خارجی از طرفی با حیثیت جهانی و ارزشهای اصولی انقلاب که تاکنون در راه آنها صدها هزار شهید و معلول و مجروح و اسیر داده ایم مخالف است (تکبیر حضار) و از طرف دیگر از جمله مسائل مهمی بود که در آخرین زیارتم از حضرت امام طاب ثراه مطرح نمودم، شما می‌دانید که دولتهای استعمارگر غرب و شرق که معمولا کلید قرض دادنها و سرمایه گذاریهای خارجی به دست آنهاست، هیچ گاه خیر و صلاح ملت ما و رشد و شکوفایی اقتصاد ما و جهان سوم را نمی خواهند، آنچه برای آنها مهم است وابستگی اقتصادی ما و به دنبال آن وابستگی فرهنگی و سیاسی و بی آبرو کردن انقلاب و نظام اسلامی در جهان سوم و نزد ملتهای محروم و مستضعفی است که چشم امید به انقلاب اسلامی ما دوخته اند. آنان هر چند در مساله استقراض و یا سرمایه گذاری خارجی ظاهرا قیافه دوستی و خیرخواهی به خود می‌گیرند ولی ما نباید با ساده لوحی و خوش باوری برخورد نمائیم . اگر جاذبه معنوی و حیثیت جهانی انقلاب ما را گرفتند در حقیقت تیر خلاصی را به انقلاب و ارزشهای آن زده اند. -برای بازسازی کشور حالا یك وقت ناچاریم تکنولوژی را بخریم به اندازه ضرورت، متخصص از آنها بیاوریم، استخدام کنیم، که نوکرمان باشند، حقوق برمان باشند، نه اینکه بیایند سرمایه گذاری کنند یا قرض کنیم که آقا بالاسر باشند-. برای بازسازی کشور خرید تکنولوژی و مغزهای متخصص لدی الاحتیاج به مراتب مفیدتر از استقراض و سرمایه گذاریهای خارجی است . -الان ببینید آرژانتین، برزیل، این کشورهایی که گرفتار قرض شده اند روز به روز نزولش را هم نمی توانند بدهند، هی روزبه روز کمرشان خم تر می‌شود-، شما در جهان سوم کدام کشور را سراغ دارید که گرفتار استقراض شده باشد و توانسته باشد استقلال سیاسی و فرهنگی خود را حفظ کند و یا از زیر بار قرض نجات یافته باشد؟ استقراض خارجی وابسته کردن نسل آتی کشور است و آنان هر چه لعن و نفرین داشته باشند نثار نمایندگانی می‌کنند که تصویب کنندگان این قبیل طرحها بوده اند. -آینده این جور است، شما الان دارید به زمان شاه لعن می‌کنید. نکنید یك کاری که آیندگان هم بیایند ما را لعن کنند-. اینجانب در آخرین دیدارم با رهبر فقید انقلاب حضرت امام قدس سره الشریف به پاره ای از عوارض اسارت بار استقراض خارجی اشاره کردم و گفتم معنی استقراض خارجی زیر پاگذاشتن همه ارزشها و شعارهای ده ساله است و ملت مسلمان و مقاوم ایران حاضر

http://paniran.blogfa.com
است گرسنگی بخورد و زیر بار ذلت نرود (تکبیر حضار). حضرت امام فرمودند: آقای موسوی -نخست وزیر وقت - هم با استقراض مخالف است، و دو روز بعد از بیت ایشان به من پیغام داده شد که حضرت امام فرموده اند حق با فلانی است و بگوئید آقایان زیر بار استقراض نروند.

البته مسئولین محترم ناچار می‌شوند دربعضی از برنامه ها تجدید نظر کنند و از بعضی از کارهای تکراری و شعاری بکاهند و به ملت و سرمایه های داخلی بها و امنیت و فرصت فعالیت بیشتری بدهند.

باید یك کاری کرد که مردم دلگرم شوند، پولشان را بیاورند برای بازسازی، برای سرمایه گذاری، شعار نباشد، مردم باورشان بیاید، اطمینان پیدا بکنند، از متخصصین داخلی استفاده کنیم، از سرمایه ها استفاده کنیم از دو میلیون ایرانی که آواره اند، خیلی شان اینها ضد انقلاب نیستند، می‌ترسند بیایند توی کشور، دعوت کنیم بیایند در بازسازی کشور کمك کنند.

علی ای حال من عرض کردم با اینکه برای دفاع از خودم امکانات در اختیار من نبود ولی می‌توانستم حرف بزنم، اما برای حفظ وحدت و حفظ انقلاب که خودم از پایه گذاران انقلاب بوده ام سکوت کردم، حالا متاسفانه یك عده شده اند صد درصد انقلابی و به قول آنها ما شدیم ضد انقلاب، دلم می‌سوزد برای این انقلاب که این همه شهید در این راه داده شد، من فرزندم در این راه رفته، نوه ام در این راه رفته، شما هر کدام چند تا شهید داده اید، اگر خدای ناکرده ما گرفتار خارجیها شدیم، از نظر اقتصادی وابسته شدیم، دیگر فاتحه کشورمان خوانده است . لذا من وجدانا پیش خدا و ملت مسئولم با اینکه صدای من الان به جایی نمی رسد، امکانات در اختیار دیگران است، مجلس هم حالا در چه شرایطی تصویب کرده نمی دانم، شاید این گفته من به گوش شورای نگهبان برسد، اقلا شورای نگهبان حضرات آقایانی که آنجا هستند، آنها در این چیزها تجدید نظر بکنند شورای نگهبان وظیفه اش هست چیزهایی را که خلاف قانون اساسی یا خلاف استقلال کشور است جلویش را بگیرد، ۲۰۰ میلیون دلار را حضرت امام فرمودند معنایش فروختن کشور است، آن وقت الان شاید حدود ۳۰ میلیارد دلار یا بیشتر بشود از ۱۲۰ میلیارد دلار، فوقش ما ۶۰ میلیارد دلار، ۷۰ میلیارد دلاردرآمد داشته باشیم، باقیمانده آن همه اش وابستگی است .

من برای رضای خدا برای دفاع از کشور این را گفتم . حالا استعمار می‌خواهد شرقی باشد می‌خواهد غربی باشد، می‌خواهد آمریکا باشد می‌خواهد غیر آمریکا باشد. آمریکا خارجی بود کشورهای دیگر هم خارجی اند، باید یك کاری بکنند مسئولین، بعضی خرجها را بزنند، خرجهای تشریفاتی و شعاری و اینها را یك خرده کم کنند و با همانی که دارند با ملت هماهنگ بشوند، تحبیب کنند ملت را و با همانی که ملت خودش دارد کشور بازسازی بشود، می‌گویید گرفتاریم، آن طور که گرفتارتر می‌شویم آن وقت آیندگان چه می‌گویند؟ می‌گویند خدا لعنت کند گذشتگان را، برای اینکه خرابیهایشان را آباد کنند قرض کردند، گردن ما گذاشتند، آینده ها می‌باید بدهند دیگر.

خدایا به حق محمد و آل محمد به من و به همه برادران و خواهران توفیق بده بتوانیم در مقاطع حساس از اسلام و انقلاب و کشور دفاع کنیم . (آمین حضار) خدایا به حق محمد و آل محمد خدمتگزاران به دین و کشور

http://paniran.blogfa.com

را تایید فرما.

کسانی که بر خلاف مصالح کشور اقدام می‌کنند، خارجیان و منافقین و کفار، شرشان را به خودشان برگردان .

خدایا به حق محمد و آل محمد به ملت ایران، به ملت مسلمان ایران برکت و وسعت عنایت بفرما که نخواهند گرفتار خارجیها بشوند.

خدایا به حق محمد و آل محمد شهدای ما را با شهدای کربلا محشور فرما.

به بازماندگان شهدا صبر و اجر عنایت بفرما.

خدایا به حق محمد و آل محمد روح حضرت امام را شاد و خرسند بفرما.

خدایا راه کربلا و عتبات عالیات و مکه مکرمه را به نابودی صدام و آل سعود باز بفرما.

وحدت کلمه بین مسلمانها ایجاد فرما.

خدایا به حق محمد و آل محمد این حالت خودبینی را از ما برطرف بفرما تعجیل در فرج امام زمان بفرما.

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۱۹: بیانات معظم له در توضیح برخی مسائل و زیان استقراض خارجی در آغاز درس خارج فقه مورخه ۱۶/۱۰/۱۳۶۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

من هیچ مایل نبودم که جلسه درسمان، بحث فقهیمان را مشوب کنم به بعضی صحبتها، ولی بسا ضرورت اقتضا می‌کند که انسان چند دقیقه ای مزاحم شما باشد، امیدوارم که دیگر تکرار نشود و ناچار نباشیم وقت آقایان را بگیریم و جلسه مان همان ممحض برای درس و بحث باشد، اگر یك ربعی مزاحمت می‌کنم از آقایان معذرت می‌خواهم .

اولا آقایان می‌دانند که روابط من با حضرت امام و با مسئولین محترم کشور که الان سر کار هستند از قدیم چه جوری بوده، من هم شاگرد حضرت امام بودم هم نزدیك به ایشان بودم و هم به من علاقه داشتند، و یادم هست که مسائلی را که دیگران جرات نمی کردند به ایشان بگویند به من می‌گفتند و من با ایشان صحبت می‌کردم .

حدود چهار سال قبل در جبهه یك جنگی شده بود، حال یادم نیست کدام عملیات بود، که صدام گفته بود ما چهارهزار نفر از ایرانیها را کشتیم و بعد بعضی مسئولین در مقابل گفته بودند نخیر، اصلا ما چهارهزار نفر بیشتر توی جبهه نداشتیم، برای اینکه می‌خواستند مثلا یعنی جواب صدام را بدهند و فرماندهان جبهه که با ما زیاد مربوط بودند آمدند گفتند آخر این چه حرفی است زده شده، افرادی که تو جبهه بودند می‌گفتند آخر این

http://paniran.blogfa.com

خلاف واقع است .

تصادفا چنین گزارشی را به حضرت امام داده بودند و ایشان در یکی از سخنرانیهایشان فرموده بودند و این خیلی انعکاسش در روحیه بچه هایی که در جبهه بودند بد بود. آنها می‌گفتند چطور به حضرت امام گزارش غلط داده اند. من خدمت حضرت امام بودم و فرزند ایشان آقای حاج احمد آقا هم آنجا بودند، من خدمت ایشان عرض کردم که آقا گزارش آن جوری که خدمت شما داده شده بود خلاف واقع بود و حضرتعالی هم فرمودید، فرمودند بله بد شد، گزارش اشتباه به من داده بودند، خود ایشان فرمودند.

بعد من بر حسب اینکه همیشه تذکراتم را خدمت ایشان می‌دادم خدمت ایشان عرض کردم آقا، حضرتعالی چون رهبر جهان اسلام هستید یك چنین اشتباهات کوچکی هم اگر بشود این بد است، خوب است حضرتعالی علاوه بر اینکه مسئولین محترم با شما تماس دارند یك افرادی را هم داشته باشید که خودتان به آنها اعتماد دارید، اینها بیایند مثلا ماهی یك مرتبه، دو ماه یك مرتبه مسائل جبهه ها، مسائل کشور را خدمت شما بگویند که اطلاعات حضرتعالی فقط از راه مسئولین نباشد، و حتی توی صفها (این تعبیراتی است که من به ایشان عرض کردم) حتی توی صفها، مثلا توی صفهای کوپن، توی اتوبوسها، توی تاکسی ها مردم حرفهایی می‌زنند، اینها به گوش حضرتعالی برسد خوب است، و بعد خدمت ایشان عرض کردم من دارم افرادی را به سهم خودم که می‌آیند گاهی از اوقات مطالبی را به من می‌گویند. حالا انسان لازم نیست همه را بگوید صددرصد درست است، اما از راه دیگر هم آدم بشنود خوب است . من وقتی خدمت ایشان این را عرض کردم گفتم حتی آقای حاج احمد آقا هم نشناسد آنها را، من هم نشناسم، غیر خودتان هیچ کس نداند، اینها بیایند ماهی یك مرتبه، دو مرتبه و مسائل را بگویند. آقای حاج احمد آقا آنجا گفتند که امام، تعبیر به اینکه صرف نمی کند برایشان یا اینکه ایشان نمی توانند و مقدورشان نیست، یك چنین تعبیری، بیشتر به ذهنم می‌آید گفتند برای ایشان صرف نمی کند این جور رفت و آمدها، و به جای اینکه ایشان یك کسانی داشته باشند شما که حضرت امام خیلی به شما اعتماد دارد، این سنخ مسائل را، شما که می‌گوئید من کانالهای مختلف دارم، این سنخ مسائل را ماهی یك مرتبه، دو ماه یك مرتبه خدمت ایشان بنویسید، هر چه هست بنویسید، شما هم که با ایشان رو در بایستی ندارید. من روی این اصل، جلوتر هم خدمت ایشان نامه هایی می‌نوشتم، تذکراتی می‌دادم، اما از آن روز به بعد من زیاد خدمت ایشان نامه می‌نوشتم . حالا بعضی نامه ها شاید مثلا به مذاق بعضی ها یا خوش نیامده یا ناراحت شدند و بالاخره به اینجا رسید "آل الامر الی ما آل " که دیدیم بالاخره چی شد. ذهن ایشان بالاخره مشوب شد و بعد هم دیدید که در روزنامه ها و توی دانشگاه و توی مجلس و دیدید روزنامه ها هر چی بود و جزوه ها و این جور چیزها راجع به من نوشتند، و من خدا را گواه می‌گیرم با اینکه خیلی حرفها را دلیل متقن داشتم، استدلالهای متقن بر رد آنها داشتم، اشتباهاتی بود ولی من دیدم یك کلمه بگویم، رادیوهای بیگانه و خارجی و اینها سوء استفاده می‌کنند و من شخصی فدای اصل نظام و انقلاب بشوم هیچ مانعی ندارد، بگذار هر چی می‌خواهند بگویند و بعد ان شاء الله حقایق ظاهر می‌شود و روشن می‌شود، خلاصه من حالت دفاعی به خودم نگرفتم، امکانات دفاعی هم نداشتم، برای اینکه چیزهایی که توی روزنامه نوشته شد، توی مجلس گفته شد، توی

http://paniran.blogfa.com
دانشگاه گفته شد، روزنامه ها که در اختیار من نبود، اصلا اسم من قاچاق شده بود که در روزنامه بنویسند، حتی تسلیت هم مثلا ما نوشتیم توی روزنامه ها نمی نوشتند. خوب حالا گذشت، بالاخره اصل موضوع این جور بود.

در آخرین ملاقاتم خدمت ایشان، که زمزمه استقراض خارجی و سرمایه گذاری در مجلس بود، من خدمت ایشان عرض کردم، باز آقای حاج احمد آقا آنجا بودند، خدمت ایشان عرض کردم، ایشان فرمودند، بله آقای موسوی هم مخالف است، که من این را توی صحبتم گفتم، بعد که ما آمدیم، تلفن شده بود به خانه ما، که بله حضرت امام فرمودند حق با فلانی است بگوئید حق با تو است و شما هم بگوئید که این کار را نکنند. این هم مساله استقراض و عقیده من هم این بود. بالاخره هر چه باشد من به اندازه یك نماینده مجلس که دیگر حق این را دارم اظهار نظر بکنم، من که از پایه گذاران انقلاب بودم، در وقتی که حضرت امام تبعید بودند به ترکیه، به نجف بودند، همه می‌دانند که اینجا بالاخره محور انقلاب ما بودیم، اون وقت اگر یك مساله ای را تشخیص دادم که به ضرر است تذکر دادم، دیگر فرض کنید من هم مثل یکی از نماینده ها که در مجلس راجع به سرمایه گذاری خارجی و استقراض مخالفت می‌کند، و من توصیه می‌کنم که آقایان نوار صحبت من را حالا هر جوری هست گیر بیاورند گوش بدهند ببینند کجای این نوار من مخالفت با نظام یا گوشه ای به یکی از مقامها و مسئولین رده بالا دارد؟ مسئولین رده بالای ما ۵۰ سال است با هم آشنائیم . قبل از انقلاب توی قم بودیم، با هم آشنا بودیم، بعضی هایشان شاگرد ما بودند، رفیق بودیم، اگر چنانچه بخواهند یك ایادی به این وسیله تفتین کنند، بزرگترین ضربه به انقلاب از اینجا می‌خورد، این که مرتب سفارش می‌شود به وحدت کلمه، به توحید، وحدت کلمه که یك طرفه نیست، من چیزی را به نظرم می‌رسد به ضرر کشور است، الان هم عقیده ام است، حضرت امام هم نظرشان همین بود، و نظرم را گفتم، فرض کنید مثل مخالفین در مجلس، نماینده های مخالف که توی روزنامه شما خواندید در این مدت -نمی دانم روزنامه ها را می‌خوانید یا نه - نظریه های مخالف هم منعکس می‌شد، خیلی ها مخالف بودند از نماینده ها، من هم فرض کنید یکی از مخالفین، این معنایش مخالفت با نظام است ؟ این معنایش مخالفت با مسئولین رده بالای کشور است ؟ چطور می‌شود من مخالف با نظام و حکومت اسلامی و ولایت فقیه باشم، کدام یکی از علما ۴ سال بحث ولایت فقیه کردند؟ من در ظرف ۴ سال، مساله ولایت فقیه و حکومت اسلامی را از نظر علمی تثبیت کردم . همه آنهایی که اهل تشخیص هستند حتی مسئولین بالا، خودشان در سخنرانیهایشان گفتند که فلانی خدمت کرده به انقلاب و از نظر علمی پایه گذاری کرده حکومت اسلامی را، ولایت فقیه را، دو جلد کتاب ولایت فقیه چاپ شده، جلد سومش هم ان شاء الله چاپ می‌شود و مسائلی که مورد ابتلای ولایت فقیه و حکومت اسلامی است (آقایان توی درس ما بودند) چیزی که از نظر علمی من خودم تثبیت کردم اون وقت من مخالف ولایت فقیهم ؟! من مخالف نظام اسلامی هستم ؟! مخالف نظام اسلامی آنهائی هستند که حالا یا سادگی دارند یا هر چیز دیگری، تحت تاثیر یك جوهای غلط قرار می‌گیرند، یك چیزهائی غلط بهشان می‌گویند تاثیر می‌گیرند و آن وقت جوسازی می‌کنند. این جوسازیها منعکس می‌شود، اینها بد است، اینها غیر از اینکه بین من و امثال من و مسئولین محترم مملکت بدبینی درست کنند و

http://paniran.blogfa.com
فتنه درست کنند هیچ نتیجه ای ندارد، و من در این میان برادران مسئول اطلاعات، حالا اینها مسائل جزئی است، اصلا دلم نمی خواست اینها را بگویم، ولی انسان ناچار می‌شود، به برادران توصیه می‌کنم اگر چیزی می‌شنوید همان جور که می‌شنوید گزارش بدهید. یك روزی در همین دفتر ما حدودا شاید یك ماه قبل باشد یا چهل روز، مسئول تلفن منزل ما

(مسئول تلفن دفتر که الان هم اینجا هستند) اونجا توی مجلس ملاقات بود، چیزی که من به ایشان گفتم، در حدود ۱۰-۱۵ نفر آنجا بودند، من گفتم که آقا من حدود ساعت ۸ (بعداز ظهر) نشده بود تلفن کردم به تلفنخانه، کسی نبود; این درست نیست که ساعت ۸ کسی توی تلفنخانه نباشد، تا ساعت ۹-۱۰ در تلفنخانه باشید، بسا یك کسی از خارج از اینجا تلفن می‌کند، یك مساله ای می‌خواهد بپرسد، یك کاری دارد. کار دفتر ما غیر از مساله و غیر از استخاره آیا چیز دیگری هست ؟ این را من گفتم . بعد مسئولین اطلاعات قم گزارش داده اند و این را چاپ کرده اند که فلانی به مسئول تلفن گفت شما تا ساعت ۹ و ۱۰ توی تلفنخانه باشید افراد یك وقت می‌خواهند خبر بدهند، خبر بگیرند و بعد تلفنها را هم به من وصل بکنید!! کی من تلفن برمی دارم ؟ کی تلفن به من وصل شده ؟ تلفن که در اختیار خود برادران اطلاعات هم هست، گوش که می‌دهند. این چه جور گزارش است ؟ آن وقت بعد هم دنبالش گفته است، بله معلوم می‌شود فلانی هنوز می‌خواهد از منافقین و از کی ها و... خط بگیرد و خط بدهد و خبر بگیرد. خوب آیا این غیر از این است که بخواهند فتنه درست بکنند بین ما و مسئولین محترم کشور! من نمی گویم مسئولین اطلاعات اطلاعاتشان را ندهند، ولی صحیح اطلاع بدهید. کی من گفتم خبر بدهند و خبر بگیریم ؟ ما کی اسم خبر آوردیم ؟ کی من تلفن را برمی دارم خبر بشنوم و گوش بدهم ؟ آخر اینها درست نیست . اگر هم این جور چیزها توی دنیا رسیدگی نشود در قیامت رسیدگی می‌شود، مواظب باشید حرف زدنهایتان، نوشته هایتان روی اساس باشد. بله واقعا آدم تعجب می‌کند. گفتم اصل اینها مسائل جزئی است . یك آقای محترم از بزرگان حوزه دیشب به من می‌گفت که آقای هادی خامنه ای رفته است نجف آباد و نجف آبادیها را تحریك کرده و فرستاده بیایند پیش فلانی، که فلانی صحبت بکند راجع به استقراض، اصلا آقای سید هادی خامنه ای با نجف آباد مربوطه ؟ آخر این چه جور چیزهایی است که قاطی هم می‌کنند برای اینکه فتنه درست بشود. در عین حال اینکه در اطلاعات توی همه ارگانها بچه های خوب هستند بچه های مخلص هستند شکی نیست،اما انسان نمی داند یك وقت می‌بینی در هر جایی ممکن است یك آدمی باشد یك عوضی،یك موسسه،یك تشکیلات، یك کارخانه اگر صدتا چرخ داشته باشد یك چرخ عوضی تویش باشد همه را فلج می‌کند. توی حوزه هم همین طوره . توی همه تشکیلاتها همین طوره ; بنابر این گزارشها روی حساب باشد، فتنه درست نشود. من را می‌شود بگوئی که مخالف ولایت فقیهم ؟ ما در کتاب ولایت فقیهمان نقل کردیم در البدرالزاهر ما هم هست، از مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی که ایشان فرموده اند ولایت فقیه و حکومت اسلامی از ضروریات اسلام است، اصل حکومت اسلامی از ضروریات اسلام است، این معنایش این است یعنی اگر کسی منکر بشود کافر است . آن وقت من مخالف ولایت فقیه هستم ؟ من مخالف نظام اسلامیم ؟ نظام اسلامی که این همه من برایش جان کنده ام، زندان رفتم، فرزندم، نوه ام برایش شهید شده اند، آن وقت

http://paniran.blogfa.com
من مخالفم ؟ آخه این چه جور تهمتی است که زده می‌شود؟ این چه جور حرفی است ؟ اگر چنانچه انسان تذکر بدهد یك مساله ای را که احساس می‌کند ضرر دارد، به ضرر کشور می‌باشد عقیده ام هست که ضرر دارد، حالا ۱۰ سال دیگر معلوم می‌شود، به عنوان تذکر بگویم، فرض کن من هم مثل یکی از نماینده های مخالف، این چه جور برخوردیست !! اگر ما جلوی انتقادها و تذکرات را بگیریم و نگذاریم افراد علاقه مند تذکر بدهند و انتقاد بکنند خدای نکرده نظام و کشور سقوط می‌کند. پیغمبر اکرم با آن عظمتش می‌فرماید: "اشیروا علی " نظر خود را به من بگویید، ایشان مشورت می‌کرد "النصیحه لامام المسلمین " وظیفه همه افراد است نه فقط من طلبه . اگر چنانچه انسان چیزی به ذهنش بیاید و نگوید خیانت کرده . این نشد که همه افراد وقتی می‌بینند ضرره هیچی نگویند. بالاخره ما از این چهار تا بچه ای که راه می‌افتند پیراهن بیشتر پاره کردیم،توی انقلاب بیشتر بودیم،با انقلاب سر و کار داشتیم، با رهبر انقلاب سر و کار داشتیم، نظر ایشان را می‌دانیم، با مسئولین محترم کشور روابط داشتیم، می‌دانیم نظریات را. اینها چه جور برخوردهای بچه گانه است . اینهاست که به نظام و انقلاب ضربه می‌زند و نماز جمعه ای که پایگاه وحدت است را تضعیف می‌کند، همه می‌دانند من در مصاحبه ام هم گفتم، نماز جمعه در ایران بی رودر بایستی موسسش من بودم . من قبل از انقلاب در نجف آباد مان نماز جمعه می‌خواندم و نماز جمعه مهمی بود که ساواك هم ناراحت بود. بعد از انقلاب هم در همین منزل آیت الله یزدی آمدم خدمت امام عرض کردم آقا، حالا که دیگر قدرت دست خودتان است، این نماز جمعه چقدر عظمت دارد، نمی پذیرفتند. بالاخره هر جوری بود ما به ایشان قبولاندیم و ایشان پیغام دادند به مرحوم آیت الله طالقانی که نماز جمعه را بخوانند، بعد هم نصب ائمه جمعه کردند. نماز جمعه ای که پایه گذارش من بودم، آن وقت توی نماز جمعه مثلا شعار علیه من بدهند؟! البته در تاریخ سابقه باز هم دارد، اینها درست نیست . اگر چنانچه بخواهیم نظام باقی باشد، کشور باقی باشد، باید باب انتقاد صحیح باز باشد، تذکر داده بشود و حرفها گفته بشود، و سعی هم بکنید همیشه کشور با عقل اداره بشود. عقل بر این جوها و احساسات باید غالب بشود. با جو و با این جور چیزها غیر از اینکه اختلاف و بدبینی و دوئیت درست شود چیزی به دست نمی آید. من یقین دارم که ایادی آمریکا و مخالفین به این جور جوسازیها دامن می‌زنند، این را من یقین دارم و آنها نمی خواهند بالاخره این انقلاب بماند، اینها می‌خواهند انقلاب را بپوسانند. همین که همه به هم بدبین بشوند و سوء ظن داشته باشند همین کافی است برای اینکه وحدت و نظام از بین برود، فقط یك صورت بی مغز بماند. بگذارید این دلها به هم نزدیك باشد و با هم متحد باشند، بدبینی درست نکنید، فتنه درست نکنید، جوسازی و این جور کارها درست نکنید. اگر این آقایانی که این جور کارهای خلاف می‌کنند یقین دارند قیامت نیست خیلی خوب بکنند، اگر یقین ندارند قیامت نیست و احتمالش را می‌دهند که قیامت هست، پس یك جور کارهای خلافی را سعی کنید نکنید، زبانتان را حفظ کنید، هر چیزی را نگوئید، هر چیزی را ننویسید، و خلاصه من حسابم را می‌گذارم با قیامت، خیلی حسابها ما داریم در قیامت که آنجا دیگر جای جوسازی نیست، حرفهایمان را آنجا می‌زنیم، من حرف خیلی دارم، حرفهایی که صحیح هم هست، مطابق موازین هم هست . ولی خوب عرض کردم خدا را گواه می‌گیرم برای حفظ وحدت و انقلابی که برایش جان کنده ام،زندان رفتم،کتك خوردم، دلم می‌خواهد باقی بماند و

http://paniran.blogfa.com
به دست نسل بعدی برسد، لذا من از خیلی حرفها که دارم صرف نظر می‌کنم، از خیلی حقوقم صرف نظر می‌کنم برای رضای خدا، و من احساس می‌کنم اصلا مثل اینکه ایادیی هست می‌خواهد ما را در مقابل مسئولین قرار بدهد و دوئیت و فتنه درست بکند.

خداوند ان شاءالله به من و به همه برادران،از طلاب و فضلاء و مسئولین و به همه اطلاعاتی ها هم توفیق بدهد که خلاصه در مسائل فکر کرده پیش برویم . (آمین حضار) خدا ان شاءالله توفیق بدهد که بتوانیم برای حفظ نظام و اسلام و حکومت اسلامی هماهنگ باشیم و دلها را خدا ان شاء الله به هم نزدیك بکند.

خدایا وحدت کلمه را حفظ بکن .

خدمتگزاران به دین و کشور را تایید بفرما.

کسانی که می‌خواهند فتنه ایجاد بکنند، اختلاف ایجاد بکنند، سوء ظن ایجاد بکنند، گرچه خیلی هایشان بسا آدمهای ساده ای هستند، خدایا متنبه شان فرما.

و آنها هم که قصدشان فتنه است خدایا شرشان را برطرف فرما.

خدایا رهبر انقلاب امام طاب ثراه را که واقعا پایه گذار انقلاب بودند درجاتشان عالی است متعالی فرما.

و به همه ما توفیق بده پیرو خط ایشان باشیم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۲۰: نامه شاگردان درس معظم له به آقایان علما و مسئولین مملکتی

۱۸/۱۰/۱۳۶۸

بسمه تعالی

همانطوری که آگاهید حضرت آیت الله العظمی منتظری حفظه الله، در روز دوشنبه ۱۱/۱۰/۱۳۶۸، پیش از برنامه مجلس عزاداری به مناسبت شهادت صدیقه طاهره (س) سخنانی در جمع دیدار کنندگان خود در زمینه استقراض خارجی به عنوان نظریه خود ایراد فرمودند که این سخنرانی از مجتهدی آگاه و از موضع ارشاد و با انگیزه وظیفه شرعی مطرح گردیده است .

از آنجا که حق رای و اظهار نظر برای آحاد ملت آزاد می‌باشد و طرح نظرات یکی از اساسی ترین حقوق پیش بینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد، بویژه اظهار نظر از شخصیتی فرزانه و از بانیان انقلاب و نظام که از آغاز نهضت حضرت امام (قدس سره) همواره در کنار ایشان بوده اند و حضرت امام در آخرین نامه خود خطاب به ایشان در تاریخ ۸/۱/۱۳۶۸ فرمودند:

"شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند" با کمال تاسف هم اکنون ما شاهد توهین روزنامه جمهوری اسلامی و راه اندازی گروههای فشار برای القاء تضاد بین ایشان و نظام هستیم، که گو یا

http://paniran.blogfa.com
هر اظهار نظری به معنای مخالفت با رهبری و نظام تلقی می‌گردد، که چنین شیوه هایی نه تنها مناسب شان جمهوری اسلامی نیست بلکه تضادها و درگیریها و اختلاف بین نیروهای خط امام و وفادار به نظام را تشدید می‌کند و در نتیجه موجب شکستن قداستها و ارزشها می‌گردد.

از اینرو ما امضا کنندگان زیر از جنابعالی می‌خواهیم که بیش از این اجازه ندهید با مقام مرجعیت شیعه چنین رفتاری انجام گیرد و احساسات و علائق علاقمندان به ایشان جریحه دار گردد و زمینه های درگیری و اختلاف را که قطعا دشمنان را خوشحال خواهد کرد، فراهم آید.

توفیق خدمتگزاران صدیق انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را از خدای متعال خواستاریم .

در حاشیه نامه :

نامه ای که خدمت حضرتعالی ارسال گردیده است، توسط جمعی از فضلای آگاه حوزه علمیه قم به نگارش درآمده و صرفا جهت اطلاع جنابعالی و افراد یاد شده در زیر، ارسال خواهد شد.

متذکر می‌گردد که امضا کنندگان زیر تنها برخی از کسانی هستند که نارضایتی خویش را از رفتارهای توهین آمیز به حریم مرجعیت ابراز داشته اند، زیرا به دلیل لزوم سرعت عمل، جمع آوری فردی امضاها و محدودیتهای حفاظتی و اختصاص نامه به برخی از فضلای حوزه، امکان مشارکت گسترده طلاب را در امضای نامه سلب می‌کرد، بخصوص که بنای تهیه کنندگان این نامه توسعه امضا کنندگان و یا تهیه طومار نبوده و بدین انگیزه نبوده است که نامه ای سرگشاده باشد.

گیرندگان :

۱ ـ حضرت آیت الله خامنه ای، مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی

۲ ـ حضرت حجه الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، مقام معظم ریاست جمهوری اسلامی ایران

۳ ـ مقام معظم ریاست قوه قضاییه، حضرت آیت الله یزدی

۴ ـ ریاست محترم مجلس شورای اسلامی، حضرت حجه الاسلام والمسلمین کروبی

۵ ـ حضرت آیت الله محمدی گیلانی، دبیر محترم شورای نگهبان

۶ ـ حضرت آیت الله مشکینی

۷ ـ حضرت آیت الله موسوی اردبیلی

۸ ـ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۹ ـ شورای مدیریت حوزه علمیه قم

۱۰ ـ حضرت آیت الله مهدوی کنی، دبیر محترم جامعه روحانیت مبارز

۱۱ ـ مجمع روحانیون مبارز

۱۲ ـ حضرت آیت الله جنتی، سازمان تبلیغات اسلامی

۱۳ ـ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم فرستنده گان :

http://paniran.blogfa.com

۱- احمد صادقی اردستانی ۲- غلامحسین نادی ۳- محمدصادق کاملان ۴- علی فاضل قائینی نجفی ۵- حسین عبداللهیان ۶- نصرت الله واحدی ۷- محسن کدیور ۸- محمدعلی مهدوی راد ۹- سید محمدعلی ایازی ۱۰- غلامحسین ایزدی ۱۱- علیرضا قمی ۱۲- احمد محسنی نژاد ۱۳- محمدحسین مغیثی ۱۴- عمادالدین باقی ۱۵- موسوی زنجانی ۱۶- قاسم جوادی ۱۷- محمدرضا مصطفی پور ۱۸- محمود فرزانه ۱۹-سید محمد کاظم حیدری ۲۰- محمدعلی سلطانی ۲۱- محمدرضا کرباسی ۲۲- مرتضی معینی ۲۳- مرتضی ثابت قدم ۲۴- محمدرضا زمانیان ۲۵- علی طالب ۲۶- محمد مرادی ۲۷- عباس شاکری حسین آبادی ۲۸- غلامحسین آذر ۲۹- مهدی عباسی ۳۰- سید حسین مقدس نژاد ۳۱- سید محمدباقر طباطبایی ۳۲-سید محمد حسینی ۳۳- مهدی ابراهیمی ۳۴- محمدعلی عربی ۳۵-سید باقر موسوی ۳۶- محمودتقی زاده ۳۷- احمدی ۳۸- سعید کتابی پور ۳۹-سید مجید شکراللهی ۴۰- حسینعلی احمدی ۴۱-سید علی سپهری ۴۲- نجفی ۴۳- سعیدی صالحی ۴۴- علی جان کریمی ۴۵- بهرام (تقی) اجاق فقهی ۴۶- محمدمحمدی قائینی ۴۷- سید تقی حسینی ۴۸- مهری ۴۹-سید محمدرضاطباطبایی ۵۰- محمد نصر ۵۱- غلامحسین قیصری ۵۲- رجبعلی جنتی زاده ۵۳- عباس مخلصی ۵۴- احمدرضا امینی ۵۵- مرتضی احمدیان ۵۶- الیاس مطهری ۵۷- ایمانی ۵۸- حسین رجبی ۵۹- محمدعلی قاصری ۶۰- محمدحسین عرفانی ۶۱- مصطفی درایت ۶۲- محمدتقی جواهری ۶۳- حسن پو یا ۶۴- علی اوسطی ناطقی ۶۵- علی انتشاری ۶۶- حسن رئیسی ۶۷- عظیمی ۶۸- علی زعیم نیا ۶۹-سید امیر کاوه ۷۰- بنکدار ۷۱- ایزدی ۷۲- محمدحسن عارفی ۷۳- علیرضا نادری ۷۴- جعفر حسینی ۷۵- فرج الله مهدوی ۷۶- علی شریفی ۷۷- اسماعیل ملکی ۷۸- محمدابراهیم حسنی ۷۹- فرهاد(ابوالقاسم) شهلایی مقدم ۸۰- مسعود الهی ۸۱-سید مصطفی موسوی مسجد جامعی ۸۲- محمد اسعدی ۸۳- غلامرضا کرباسچی ۸۴- مهدی عارفی فرد ۸۵-سید احمد اسلامی ۸۶- یدالله رحیمی ۸۷- محمد یغمایی ۸۸- اصغر صابری ۸۹- علی محمد نیاکان ۹۰- دادگر ۹۱- عبداللهی ۹۲- علیزاده ۹۳- گرامی ۹۴- رضا جوادی ۹۵- مرتضی علوی ۹۶- سعیدی ۹۷- کریمی ۹۸- جمالی ۹۹- اصغری ۱۰۰- نظری ۱۰۱- موسوی ۱۰۲- مجتبی باقری ۱۰۳- ملکوتی ۱۰۴- عبدالله کاظمی ۱۰۵- حسنعلی ابوطالبی ۱۰۶- سید محمد حسینی ۱۰۷- محمد اسفندیاری ۱۰۸- حسین علیزاده و بیست و هشت امضای دیگر که سند آن پیوست می‌باشد.

پیوست شماره ۲۲۱: بیانات معظم له به مناسبت کنفرانس صلح مادرید، در پایان درس خارج فقه مورخه ۸/۸/۱۳۷۰

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

http://paniran.blogfa.com
داستان ما متاسفانه بی شباهت نیست به داستان طلاب مسیحی، که در اسلامبول در وقتی که مسلمین شهر اسلامبول را گرفتند وارد مدرسه مسیحی ها شدند دیدند طلاب مسیحی بحث می‌کنند که آیا ناسوت حضرت مسیح را به صلیب کشیدند یا لاهوت حضرت مسیح را، در حالی که پایتختشان و مرکزشان و آبرو و حیثیتشان داشت می‌رفت آنها سرگرم این جور بحثها بودند.

متاسفانه داستان ما بی شباهت نیست به آنها، امروز که روز هشتم آبان است روز کنفرانس به اصطلاح مادرید، آنجا دارند اسلام و حیثیت اسلام و قدس را همه را می‌فروشند به صهیونیستها و ما متاسفانه سرگرم یك مسائل فرعی جزئی هستیم، امروز روز کوچکی نیست امروز واقعا بایستی روز قیام مسلمانها باشد امروز باید مسلمانها عزا بگیرند، مسلمانها یك میلیارد هستند، چند تا از سران خود فروخته دارند با حیثیت اسلام و مسلمین بازی می‌کنند. تا حالا اسرائیل هر چه زور خواسته گفته است، حالا رسما می‌خواهند مشروعیتش بدهند به اسم کنفرانس صلح، اسرائیل یك وجب هم از اراضی عقب نمی نشیند، بلکه طلبکار هم هست، همین اخیرا سفیر اسرائیل در آمریکا گفته که فقط بیست درصد(۲۰%) اراضی موعود دست ماست، هشتاد درصد(۸۰%) آن هنوز دست اعراب است، اینها همان برنامه از نیل تا فرات را دارند، آن وقت این خوش باوری است که یك کسی خیال بکند واقعا می‌خواهند صلح ایجاد بکنند، فقط هدف در این کنفرانس مشروعیت دادن به اسرائیل است که اعراب هم مشروعیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند.

این دولت خبیثه اسرائیل یك شجره خبیثه ای بود که انگلستان در این منطقه کشت کرد، آن هم با همکاری سران خود فروخته، همانها امضا کردند، عبدالعزیز امضا کرد دیگران امضا کردند وجود دولت اسرائیل را، و آمریکا بهره اش را می‌برد، و هدف آمریکا این است که می‌خواهد در این منطقه قدرتی پا نگیرد، این منطقه ایست که خداوند تبارك و تعالی ذخائری از نظر معادن از نظر هوش قرار داده است، هوش انسانی، استعداد انسانی ممتاز است در منطقه خاورمیانه . منطقه خاورمیانه یك جو به آمریکا و اروپا نیاز ندارد و آمریکا و اروپا هستند که به این منطقه نیاز دارند، اگر غیرت داشتند فقط یك ماه همین نفت و گاز این منطقه را به روی صنعت غرب می‌بستند همه آنها فلج می‌شدند، چه اروپایش چه ژاپنش چه آمریکایش،اینها همه نیاز دارند به این منطقه و اینها هیچ نیاز ندارند، اما متاسفانه یك میلیارد مسلمان در دنیا زمامدارانشان نوعا افراد خائن و خود فروخته اند، با اینکه همه چیز در اختیارشان هست برای اینکه اعتماد به ملتشان ندارند و ملت هم آنها را به خیانت شناخته اند، اینها برای اینکه خودشان را نگاه دارند به آمریکا و غرب متوسل شدند مثل دولت پوشالی کویت که آمریکا را دعوت به منطقه کرد. الان هم با آمریکا پیمان نظامی منعقد کرده، پایگاه به آمریکا داده است، بحرین هم همین طور پایگاه به آمریکا داده، رسما آمریکا را بر این منطقه مسلط کردند، اسرائیل هم سگ زنجیری آمریکاست در این منطقه .

شما ببینید، آمریکا در کشورهای اسلامی اگر از نظر صنایع نظامی پیشرفتی حاصل بشود چه در پاکستان و چه در عراق اینها را کنترل می‌کنند، ما طرفدار صدام نیستیم اما عراق یك صنایع نظامی پیشرفته ای داشت، در پاکستان هم یك کارهائی دارند می‌کنند رسما دارند تمام اینها را کنترل می‌کنند اما اسرائیل کنترل نمی شود،

http://paniran.blogfa.com
اسرائیل بمب اتمی، هیدروژنی هم بسازد اشکال ندارد برای اینکه پایگاه آمریکاست، باید آن قدرت باشد و مسلمانها قدرت نداشته باشند تا همه ذخائر و امکاناتشان برود خارج، آنها هم که به صورت دلار می‌رود در بانکهای خارج در اختیار بانك جهانی و در اختیار آمریکا و اینهاست . ده میلیارد ده میلیارد دلار به اسرائیل می‌دهد یك لقمه هم گاهی اوقات پیش اینها می‌اندازد اما عمده اش در اختیار آنهاست .

خداوند تبارك و تعالی نعمت را بر مسلمانها تمام کرده اما سران چون خائنند متاسفانه غیرت از مردم گرفته شده است . "و انما الناس مع الملوك و الدنیا الا من عصم الله ". امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: نوعا همه مردم با قدرتها هستند می‌خواهند کاسبی کنند، نان بخورند و غیرت اسلامیشان از میان رفته است . ای کاش یك جو غیرت خلیفه دوم در این مسلمانها که خود را پیرو او می‌دانند وجود داشت . ابوموسی اشعری نماینده عمر در کوفه بود، یك کافر نصرانی برای خودش استخدام کرد، وقتی که خبر به خلیفه دوم رسید گفت که این کاتب نصرانی را عزلش کن و یك نفر مسلمان استخدام کن، بعد ابو موسی برای خلیفه نوشت که نمی دانی این چه آدم خوبی است "من غنائه و خیره و خبرته " نمی دانی چقدر آدم خبره ایست، غنای نفس دارد و آدم خوبی است، بعد خلیفه در جوابش نوشت : کسانی که خداوند تبارك و تعالی نخواسته است بر مسلمانها مسلط باشند آورده ای مسلط کرده ای ؟! امین مسلمانها قرار داده ای ؟! کاتب مسلمین قرار داده ای ؟! ما نباید به اینها قدرت بدهیم، ما نباید اینها را بر مسلمین مسلط کنیم . باز ابو موسی نوشت خلاصه اش بهتر از این نداریم و اینکه "ان البلد لایصلح الا به " کشور اصلا اداره نمی شود الا به این نصرانی، عمر در جوابش نوشت که "مات النصرانی والسلام ".

اینها کاش غیرت عمر را داشتند، اینها که قرآن یك میلیون یك میلیون چاپ می‌کنند، به کشورها می‌فرستند و به مسلمانها می‌دهند مگر قرآن شریف نفرموده : "یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدی القوم الظالمین فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره " می‌ترسیم حکومتمان را بگیرند دست توسل به آمریکا و صهیونیستها دراز می‌کنیم . پس قرآن برای چی چاپ می‌کنید؟ امروز روزیست که ساکت نشستن گناه است، و بیش از همه حوزه علمیه، علما و مراجع، بزرگان بایست صدایشان را بلند کنند، بایست سر و صدا راه بیندازند. آیا ما ساکت بنشینیم و بحث کنیم که مثلا استصحاب کلی قسم ثالث و یا نماز استیجاری چه جوری است و اینها هر بلائی می‌خواهند در کنفرانس مادرید به سر مسلمانها بیاورند؟ شما یقین هم داشته باشید از این کنفرانس چیزی نصیب مسلمانها نمی شود، فقط اسرائیل ممکن است دروغی یك وعده هائی بدهد که مثلا تا پنج سال چنین و چنان می‌کنیم، از آن سیاستها که کیسینجر داشت و کلاه سر همه می‌گذاشت .

اسرائیل الان می‌گوید که یك وجب عقب نشینی نمی کنم . دشمن که خودش صریح اللهجه است کسانی که می‌روند می‌خواهند اسرائیل را به رسمیت بشناسند در راس همه آنها آمریکاست شوروی را هم به بازی گرفته است .

آنچه به منافع صهیونیسم و آمریکا لطمه می‌زند اسلام است، خود دولت آمریکا هم اسیر صهیونیستهاست،

http://paniran.blogfa.com
بوش هم برای اینکه می‌خواهد دوره بعد انتخاب بشود به اینها آوانس می‌دهد، مسلمانها هم خوابند و یا اینکه ترسو و ضعیف و سران هم نوعا خود فروخته اند.

قال رسول الله (ص): صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی : الفقهاء و الامراء. امراء خائن خودفروخته و فقهای ثناگوی دربار آنها، این دو تیپ اند که اسلام را می‌فروشند مسلمین را می‌فروشند، و مسلمانها یا عاجزند یا ضعیفند، خیلی ها هم نادانند متاسفانه نگذاشته اند در مسلمانها رشد پیدا بشود، دلشان را خوش کردند که به ظواهر اسلام عمل می‌کنیم . وقتی که انگلیسها عراق را گرفته بودند یك نفر اذان می‌گفت، آن رئیس انگلیسها پرسید این چه چیزی می‌گوید؟ گفتند اذان می‌گوید، گفت به سیاست دولت بریتانیا لطمه ای که نمی زند، گفتند خیر، گفت بگوید تا حنجره اش پاره شود. به ظواهر کار ندارند، آنها می‌خواهند قدرت دستشان باشد ذخائر و معادن دستشان باشد، ما هم فقیر و بدبخت و توسری خور و نوکر آنها باشیم .

علی ای حال امروز روزیست که دارند اسلام و قدس و حیثیت مسلمین و حیثیت اسلام را به صهیونیستها می‌فروشند، و اگر کاری از ما نمی آید و صدای ما به جائی نمی رسد اقلا به صورت تعطیل درسمان و به راه افتادن بالاخره آخی بگوئیم . بنابر این همان طوری که اطلاع دارید علمای لبنان هم امروز را عزای عمومی اعلام کردند و قاعده اش این است که همه عزای عمومی اعلام کنند، و ما چون راه دیگری نداریم امروز مباحثه مان تعطیل باشد به خاطر همین که این ناراحتی خودمان را از این کنفرانس بدین وسیله بفهمانیم .

خداوند ان شاء الله شر کفار و اجانب و صهیونیستها را از سر کشورهای اسلامی برطرف بکند و یك بیداری و آگاهی به مسلمین عنایت فرماید.

خداوند یك جو غیرت به سرانی که خودشان را بر کشورها مسلط کرده اند عنایت بکند.

خداوند ان شاءالله به همه شما توفیق بدهد که بتوانید به اسلام و مسلمین خدمت کنید.

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۲۲: نامه سرگشاده معظم له در ارتباط با "یورش به بیت ایشان " به ملت مسلمان ایران در ارتباط با حدود اختیارات رهبری و عملکرد دادگاه ویژه روحانیت و غیر قانونی بودن آن

مورخه ۱۰/۲/۱۳۷۲

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین .

ملت مسلمان و متعهد ایران، پس از سلام و تحیت و دعای خیر و صلاح برای شما و همه مسلمین جهان، و

http://paniran.blogfa.com
سلامت و توفیق خدمت بیشتر برای همه کسانی که با صداقت و خلوص به اسلام عزیز و ملت و کشور خدمت می‌کنند، و با طلب رحمت و علو درجات برای همه شهدای گرانقدر اسلام و انقلاب، و رفع شر همه استعمارگران و دشمنان اسلام و مسلمین که به بهانه های واهی اسلام و انقلاب و روحانیت و کشور ما را اهداف تبلیغات سوء خود قرار می‌دهند به عرض می‌رساند: از آنجا که انقلاب اسلامی ایران دست آورد ایثار و فداکاری میلیونها نفر مومن مخلص و صدها شخصیت اسلامی و هزاران شهید و جانباز بوده است و نظام جمهوری اسلامی ثمره این انقلاب عظیم می‌باشد لذا ارزش و اهمیت این انقلاب و این نظام مقدس که به برکت اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین و در سایه توجهات حضرت حجه ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آمده بر کسی پوشیده نیست،و لزوم حفظ و نگهبانی از این موهبت الهی برهمه مومنین متعهد امری است مسلم و هیچ جای مسامحه و تعلل نیست . و هر کس به هر عنوانی مستقیم یا غیر مستقیم با بد عمل کردن و تعدی از موازین اسلامی و قوانین مسلمه کشور موجب یاس و بدبینی مومنین و امیدواری دشمنان انقلاب و نظام شود مرتکب گناهی بزرگ خواهد بود.

متاسفانه صدمات و لطمه هائی که در سالهای اخیر از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اثر اشتباه کاریها و تندیهای نا اهلان و اشخاص ناوارد یا خود خواه بر نظام اسلامی وارد شده و برنامه های حساب شده و مرموزی که برای سست کردن اعتقادات دینی مومنین اجرا شده کم نیست و شرح آنها در این نامه نمی گنجد; ولی از همه خطرناکتر برنامه هائی است که به طور مرموز و ظریف و نوعا دور از چشم و آگاهی ملت و یا با ظاهری موجه پیدا می‌شود و با توجه به حدیث شریف : "الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم " و همچنین حدیثی دیگر بدین مضمون نقل شده که : "روز قیامت بعضی از انسانها می‌بینند در نامه اعمالشان اعمالی نوشته شده که نه تنها در تمام عمر از آنان صادر نشده بلکه با آنها آشنا هم نبوده اند و چون از آن سئوال می‌کنند در جواب گفته می‌شود که تو با گروهی که این اعمال را مرتکب می‌شدند همراه بودی و مخالفت نمی کردی لذا اعمال آنان در نامه اعمال تو نیز نوشته شده و باید عقاب آن اعمال را هم بچشی " مسئولیت انسان سنگین می‌شود و سکوت روا نیست .

لذا به یك نمونه از طرحهای مرموز دشمنان اسلام که برای لطمه زدن به انقلاب اسلامی و سست کردن عقائد مردم طرح ریزی شده اشاره می‌شود:

آنچه تا کنون در زمان غیبت کبرا ی امام معصوم (ع) موجب بقای دین و حفظایمان مومنین بوده است همانا خدمات و فعالیتهای علمای مذهب حقه و فقهای آگاه به زمان و فداکاری و ایثار آنان در طول تاریخ بوده است، چنانچه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و پایه ریزی نظام اسلامی نیز به برکت تحرك و قیام علمای اسلام و تحریك ملت در صحنه های مختلف در پشت سر رهبر فقید انقلاب بوده است و لذا کفر جهانی و استعمار شکست خود را از دو ناحیه تشخیص داده، یکی حضور علمای اعلام در مسائل سیاسی و اجتماعی و رهبری آنان و دیگری همراهی طبقات مختلف ملت در اثر اعتمادی که به علمای دین و روحانیت اصیل داشتند، و بر این اساس دشمن نیز همت خود را صرف تضعیف این دو نیروی عظیم کرده و می‌کند.

http://paniran.blogfa.com
از طرفی لطمه زدن به اعتبار و حیثیت روحانیت شیعه و تحقیر مراجع تقلید در جامعه و مبتذل کردن امر فقاهت و مرجعیت و حوزه های علمیه شیعه، و از طرف دیگر تضعیف نیروی ایمان و اعتقاد در مردم و بی تفاوت کردن آنان در مقابل تهاجم به فرهنگ و دین آنان و روحانیت شیعه و مراجع تقلیدشان و بدین وسیله زیربنای انقلاب را سست نمودن تا در موقع مناسب ضربه نهائی را بر پیکر ثمره انقلاب و دست آورد آن وارد نمایند و آب از آب تکان نخورد.

بر این اساس دشمن از ابتدای پیروزی سعی داشته هر یك از نیروهای اصیل انقلاب و من جمله روحانیت متعهد را به بهانه ای منزوی و مطرود و یا ملکوك و یا دلسرد نماید، و با کمال تاسف مشاهده می‌شود که به نام دفاع از انقلاب و نظام اسلامی از چهره هائی که در انقلاب موثر بوده اند به نحوی انتقام گرفته می‌شود، و این اعمال نوعا از ناحیه اشخاصی انجام می‌شود که نسبت به مسائل انقلاب و گذشته های آن بی اطلاع و یا هنگام انقلاب نسبت به آن بی تفاوت بوده اند که تفصیل آن کتابی بزرگ می‌طلبد; و آنچه که امروز دشمنان بیشتر بدان عنایت دارند لطمه زدن به روحانیت متعهد و ترور شخصیت های بارز روحانیت است و چون اکثر موارد اقدام شده در خفای از انظار عموم ملت بوده است و بیان و استدلال به آن مستلزم اطلاع قبلی از اصل قضایاست، لذا در این نامه مختصر خدمت ملت عزیزمان بیشتر به موردی استدلال می‌شود که مربوط به خود اینجانب است و از نزدیك شاهد آن بوده ام و کم و بیش اخبار آن از طریق بعضی جرائد و رادیوها پخش شده است -هرچند که آن جرائد عقوبت و پی آمدهای سختی را به خاطر انتشار اخبار واقعه متحمل شدند، و با اینکه کار مطبوعات به وزارت ارشاد مربوطاست دادگاه ویژه روحانیت خودسرانه و مستقیما آنها را تحت فشار قرار داد و می‌دهد- ذکر داستان بیت خود نه به منظور خودنمائی و یا به عنوان استمداد است بلکه از باب مشت نمونه خروار گوشه هائی از آن را یاد آور می‌شوم تا نحوه برخوردهائی که با نیروهای مومن به اسلام و انقلاب انجام می‌شود برای افراد بی اطلاع روشن شود:

پس از سخنان اینجانب در پایان درس روز ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ که به منظور دعوت به راهپیمائی و تقویت اصل انقلاب و دفاع از جمعی از مومنین گرفتار و دفاع از شخص خود در برابر اهانتها و تهمتهای ناروای متناوب در محافل و جرائد انجام گرفت تصمیم گرفته شد -به خاطر عدم سوء استفاده دشمنان اسلام و انقلاب و کشور- نوار آن پخش نشود، ولی پس از تحریف سخنان من و پخش آن از ناحیه دیگران و رجاله بازیها و اهانتهای روز جمعه ۲۳ بهمن در برابر بیت اینجانب، و روز شنبه ۲۴ بهمن در حسینیه شهدا که سبب تعطیل درس اینجانب شد، ناچار به پخش نوار و پیاده کردن آن شدیم ; و بالاخره در شب یك شنبه ۲۵/۱۱/۱۳۷۱ با هجوم بیش از هزار نفر نیروی مسلح و مجهز به وسائل تخریب به دفتر اینجانب و حسینیه شهدا و محل آرشیو نامه ها و تلگرافات و روزنامه ها و بولتن های خبری چندین ساله مواجه شدیم، و با محاصره کامل منطقه حتی خانه های همسایگان و مجاورین بیگناه و قطع تلفن های منطقه و ایجاد رعب و هراس و برخوردهای تند که حتی منجر به وحشت و اغماء بعضی از خواهران محترمه نیز شد، بسیاری از اشیای دفتر و حسینیه و محل آرشیو از جمله نامه ها و تلگرافات و اشیاء شخصی پاسداران بیت و بولتن های خبری و نوارها و نوشته های

http://paniran.blogfa.com
یادگار مانده از فرزند شهیدم مرحوم محمد منتظری -که متعلق به دو فرزند صغیر آن مرحوم است - و اشیاء شخصی و اوراق درسی و علمی و اثاث البیت و از جمله پولهای شهریه و غیرها، بدون اعلام و تشکیل صورت جلسه به غارت برده شد و اماکن نیز پلمب شد; البته پولها و بعضی اشیاء بعدا برگردانده شد ولی عمده اشیاء تا این تاریخ ارجاع نشده است .

این هجوم و حمله حدود پنج ساعت به طول انجامید که ظاهرا برادران و خواهران کم و بیش از جزئیات آن آگاه شده اند. چون با پخش خبر ماجرا سیل تلفنها و گزارشهای اشخاص حکایت از تقبیح عقلاء قوم و ملت عزیز می‌کرد و از کانالهای مختلف وعده ارجاع اشیاء شنیده می‌شد به نظر رسید متصدیان این کار ناهنجار و غیر مشروع منفعل شده اند و تعقیب آن ضرورت ندارد، و به علاوه چون با عقل و منطق صحیح مواجه نبودم و مقابله با نادانیها و جنجال بازیها را به مصلحت نمی دیدم شخصا بنا را بر سکوت و احاله امر به خدا گذاشتم . ولی بالاخره مواجه شدم با جزوه ای مملو از اکاذیب و افترائات و اهانتها به عنوان سخنرانی یکی از مسئولین به اصطلاح " دادگاه ویژه روحانیت " که ضمنا مسئولیت هجوم مذکور را نیز به عهده گرفته است و سپس مقاله ای در کیهان هوائی مورخه ۱۸/۱/۱۳۷۲ که آن هم متضمن اکاذیب و افترائات زیاد بود از جمله تکذیب فرزند متعهد اینجانب آقای احمد منتظری که با اخلاص و صداقت وقایع را صادقانه منعکس کرده بود.

روی این اصل ناچار شدم مطالبی را به نحو اختصار به عنوان دفاع از حقیقت و روحانیت و قانون که وظیفه هر مسلمان متعهدی است تذکر دهم، و چون شرح همه ماجرا در یك پیام مختصر نمی گنجد لذا آنچه مربوط به دادگاه ویژه که منشا اصلی این برخورد و برخوردهای دیگر با علما و روحانیین متعهد و طلاب عزیز و بازداشت و پرونده سازی برای آنان می‌باشد در این نامه یادآور می‌شوم، باشد عقلای قوم در رفتار خود تجدید نظر کنند و بیش از این روحانیت شیعه را تضعیف نکنند.

در مقاله کیهان هوائی نوشته شده : "ورود به محوطه آقای منتظری با حکم رسمی دادگاه ویژه به عنوان یك نهاد قضائی صورت گرفته است ".

اولا: ورود با حکم رسمی نیاز به این همه نیرو و محاصره محل و مزاحمت همسایگان و قطع تلفن ها و آوردن دلر و شکستن قفلها و دربها نداشت .

ثانیا: دادگاه رسمی معمولا اموال شخصی از قبیل جاروبرقی و ضبط صوت و ساعت دیواری و لوازم ماشین و وضوخانه و ماشین اصلاح و سکه بهار آزادی و امثال این اشیاء را با خود نمی برد.

ثالثا: مسئولین دادگاه رسمی معمولا با ارائه حکم رسمی به صاحب خانه وارد می‌شوند و از اشیاء ضبط شده صورت جلسه تنظیم می‌کنند و از صاحب خانه امضا می‌گیرند. برخلاف بیت اینجانب که آقایان پس از محاصره ناگهانی منطقه به طور کامل و حبس ساکنین منازل و منع خروج و دخول همه اشخاص و محصور کردن پاسداران محافظ بیت و ضبط اثاثیه شخصی آنان خودسرانه دربها و قفلهای اطاقها و کمدها را شکستند و هرچه را خواستند ضبط کردند و بردند و از قرار گواهی بعضی از پاسداران بیت، افراد در بردن برخی از اشیاء با یکدیگر معارضه و کشمکش داشتند.

http://paniran.blogfa.com

اینکه کیهان هوائی از قول یکی از مسئولین دادگاه ویژه اظهار می‌دارد:

"حکم مزبور به آقای احمد منتظری ارائه شد اما وی با توهین و موضع گیری غیر مودبانه ای از همکاری با نیروهای دادگاه ویژه روحانیت امتناع ورزید" و یا می‌گوید: "تلاش بر این بود که با حضور اعضای دفتر آقای منتظری بازرسی از این محل به عمل آید مجددا با برخورد غیر مودبانه اعضای دفتر مواجه شدیم " اینها همه کذب محض است . همه اهل خانه ها از جمله احمد در خانه محصور شدند، و آنان اصلا با احمد مواجه نشدند، و در ساعت ده یعنی ساعت شروع حمله در دفتر اعضائی وجود نداشت تا با آقایان برخورد مودبانه و یا غیر مودبانه داشته باشند.

انتظار می‌رود متن این حکم رسمی به هر نحو شده ارائه شود تا معلوم گردد به امضای کدام مقام حکم این غارتگری صادر شده است .

رابعا: اینجانب به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که خونبهای شهدای عزیز انقلاب است، و امام راحل (طاب ثراه) و حضرات علمای اعلام و مراجع عظام و ملت شریف ایران از همه طبقات به آن رای دادند، و به منظور دفاع از مصالح اسلام و انقلاب و روحانیت شیعه وظیفه دارم مطالبی را راجع به دادگاه موسوم به " دادگاه ویژه روحانیت " گوشزد نمایم، هرچند برای عده ای ممکن است تلخ باشد چنانچه معمولا طبیعت حق تلخ است :

دادگاه ویژه که عامل لطمه زدن به چهره و شخصیت بسیاری از علما و مراجع بوده و به بهانه های واهی در همه کارها حتی در کار مرجعیت شیعه و مراجع تقلید دخالتهای ناروا می‌کند، و از قرار معلوم عامل تهاجم شبانه به بیت اینجانب و سلب امنیت از ساکنین منطقه و غارت اموال بوده است هیچ گونه مبنای قانونی نداشته و تشکیل آن برخلاف قانون اساسی است به چند دلیل :

دلیل اول : در اصل شصت و یکم قانون اساسی آمده است : "اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود".

و معلوم است که " دادگاه ویژه روحانیت " از دادگاههای دادگستری و زیر نظر قوه قضائیه نیست، و به قوانین و مقررات قضائی کشور اعتنا ندارد.

بنابر این حق دخالت در امور قضائی ندارد و متصدیان آن باید نزد خدا و ملت پاسخ گوی اعمال خلاف قانون خود باشند.

دلیل دوم : فرض کنید شخصی یا مقامی در کشور هرچند عالی رتبه مثلا تشکیلاتی به نام " دادگاه ویژه " با مقررات مخصوص به خود در مقابل قوه قضائی کشور اختراع کند که مستقل عمل نماید و در برابر اعمال خود به قوه قضائیه کشور پاسخ گو نباشد، بدون شك این عمل آن مقام مخالف قانون اساسی تلقی می‌شود که اگر از روی عمد باشد جرم است و اگر از روی غفلت و اشتباه باشد باید از اشتباه خود برگردد و خسارتهای وارده را جبران نماید. از طرف دیگر ما می‌بینیم که ذیل اصل یکصد و هفتم قانون اساسی راجع به رهبر کشور می‌گوید: " رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است "; بنابر این همان طور که رئیس جمهور مثلا حق

http://paniran.blogfa.com
ندارد دادگاهی مستقل در مقابل قوه قضائیه تشکیل دهد رهبر نیز چنین حقی ندارد، و باید مطابق اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی مجلس خبرگان رهبری که مسئولیت بررسی عملکرد رهبری را داراست به این عمل رهبر رسیدگی نماید.

دلیل سوم : در اصل یکصد و دهم قانون اساسی وظائف و اختیارات رهبر در یازده فقره مشخص شده است و در بین آنها نامی از تشکیل دادگاه ویژه روحانیت برده نشده، بنابر این تشکیل آن قانونی نیست . لازم است توجه شود: انتخابات خبرگان رهبری از ناحیه ملت، و انتخاب مقام رهبری از ناحیه خبرگان هر دو بر اساس قانون اساسی کشور است، و ملت به وسیله خبرگان رهبری را انتخاب می‌نمایند که عملا پای بند قانون اساسی باشد و از آن تخلف نکند.

دلیل چهارم : " دادگاه ویژه " از ناحیه مجلس شورای اسلامی تصویب و تایید نشده، و مقررات آن نیز به تصویب مجلس نرسیده است . مادامی که مقرراتی به تصویب مرکز قانون گذاری کشور نرسد ارزش قانونی ندارد و اجرای آنها جرم محسوب می‌شود. اگر بنا باشد بدون مراجعه به کانون قانون گذاری، قانون تراشی شود خطر استبداد و یا هرج و مرج کشور را تهدید می‌کند. در جهان امروز قانون گذاری فردی و بی اعتنائی به قوه مقننه کشور خاطره سوء حکومتهای استبدادی شاهانه را به یاد می‌آورد و در نتیجه حرمت انقلاب ملت شکسته می‌شود. تخلف از قوانین و مقررات موضوعه کشور علاوه بر اینکه تعدی به حقوق ملت است و آنان را بدبین و مایوس می‌کند، در روابط بین الملل نیز اثر منفی دارد زیرا موجب بی اعتمادی دولتها و شخصیتهای حقوقی و اقتصادی جهان و بالنتیجه انزوای سیاسی و اقتصادی کشور خواهد شد. ضمنا مجلس شورای اسلامی نیز حق ندارد بر خلاف قانون اساسی قانونی را تصویب نماید.

اینك تذکر چند نکته :

نکته اول : معنی ولایت مطلقه فقیه این نیست که مقام رهبری فعال مایشاء باشد و بتواند بدون حساب و کتاب هر کاری انجام دهد و مثلا قانون اساسی و قوانین مصو به کشور یا قوانین اسلامی را نادیده بگیرد.

بلکه معنی ولایت مطلقه فقیه اداره کشور بر طبق مصالح عالیه کشور در چهارچوب قوانین اسلامی و قانون اساسی است . چنانچه ولایت مطلقه پیامبر اکرم (ص) نیز بدین معنی است که در چهارچوب احکام خدا ملت را اداره کند.

در این باره قرآن کریم در سوره انعام فرموده است : "ان الحکم الا لله " یعنی حکم و فرمان از ناحیه خداست، و در سوره مائده فرموده است : "و ان احکم بینهم بما انزل الله و لاتتبع اهوائهم ان یفتنوك عن بعض ما انزل الله الیك " یعنی بین آنان به آنچه خدا نازل فرموده حکم کن و از خواسته های آنان پیروی نکن و مواظب باش تو را از بعض آنچه خدا نازل کرده باز ندارند.

در سوره نجم در شان آن حضرت فرموده است : "و ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی " یعنی آن حضرت از روی دلخواه سخن نمی گوید و آنچه می‌گوید وحی از جانب خداست .

پس حکومت پیامبر خدا نیز بر اساس وحی و احکام خداست و خود سرانه نیست .

http://paniran.blogfa.com
چون جمع کثیری از فقهای عظام ولایت فقیه را محدود به تصرف آنان در امور جزئی از قبیل اموال ایتام و دیوانگان و اشخاص غائب و قاصر می‌دانستند، تعبیر به ولایت مطلقه در مقابل محدودیتی است که این جمع از فقها قائل بودند و منظور از آن ولایت در همه شئون سیاسی مسلمین و بلاد اسلامی است که او را به رهبری انتخاب کرده اند ولی در چهار چوب قوانین اسلامی و مقررات تصویب شده از ناحیه ملتی که رهبری او را پذیرفته اند. با فرض اینکه ملت به قانون اساسی رای داده و مجلس شورا به عنوان مرکز قانون گذاری تعیین شده و رهبر و خبرگان بر اساس قانون اساسی انتخاب شده اند، قهرا اختیارات رهبر در چهارچوب قانون اساسی و اختیاراتی است که در آن برای او تعیین شده است .

اگر مقام رهبری بنا باشد برخلاف قانون عمل کند در این صورت ذیل اصل یکصد و هفتم که می‌گوید: " رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است " لغو خواهد بود و گنجاندن این جمله در متن قانون اساسی کاری ابلهانه تلقی می‌شود.

اگر رهبر خود مختار مطلق باشد و حق داشته باشد برخلاف قوانین کشور عمل نماید اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی که رسیدگی به ناتوانی یا تخلفات رهبر و عزل و انعزال او را پیش بینی کرده لغو تلقی می‌گردد. تصویب این اصل در قانون اساسی بر اساس معصوم نبودن رهبر فقیه و احتمال تخلف عمدی یا قصور اوست نسبت به وظائف محوله .

چون رهبر فقیه معصوم نیست و ممکن است از روی عمد یا اشتباه کار خلافی انجام دهد و اشتباه مرد بزرگ عواقب خطر ناکی را به دنبال دارد، لذا معصوم نبودن او باید به وسیله الزام او به مشورت با فقهای دیگر و متخصصین فنون مختلف و به وسیله مراقبت خبرگان جبران شود.

نکته دوم : در اوائل انقلاب که بچه های انقلابی با روحیه انقلابی در مسائل دخالت می‌کردند چه بسا با روحانیین و معممین خطاکار نیز رفتارهای تندی انجام می‌شد که در نتیجه گاهی به اصل حیثیت روحانیت ضربه می‌خورد. برای جبران این امر دادگاهی به اسم دادگاه روحانیت تشکیل شده بود و به امور اخلاقی معممین رسیدگی می‌کرد، ولی بتدریج به وسیله آن دادگاه نیز کارهای تندی انجام می‌شد که مناسب شئون روحانیت نبود و بسیاری از روحانیین بی گناه عملا هتك می‌شدند. بدین سبب بسیاری از شخصیتهای انقلاب و نظام و علمای اعلام و من جمله اینجانب چون با تندیهای دادگاه مذکور مخالف بودیم از راههای مختلفی در انحلال آن کوشش نمودیم تا بالاخره منحل شد. ولی پس از مدتی شنیده شد بعضی از آقایان به مرحوم امام (ره) پیشنهاد تشکیل مجدد " دادگاه ویژه روحانیت " را داده اند، که اینجانب به وسیله تلفنگرام به معظم له یادآور شدم که ما از دادگاه روحانیت خاطره خوبی نداریم و ضررآن از نفع آن بیشتر است و به علاوه برخلاف قانون اساسی است خوب است به جای آن برای رسیدگی به کارهای خلاف طلاب و روحانیین در حوزه علمیه قم هیئتی از فضلای با تجربه تعیین شوند تا آنان خودشان رسیدگی کنند و پس از طی مراحل تذکر و توبیخ و تهدید اگر نیاز به محاکمه قانونی باشد خود هیئت، شخص متهم را به محاکم قضائی معرفی کند تا مثل سایرین محاکمه شود، زیرا همه افراد ملت در برابر قوانین کشور مساویند، و حتی اینجانب در آن تلفنگرام نام پنج نفر را به عنوان

http://paniran.blogfa.com
اعضای هیئت پیشنهاد کردم . یك روز از بیت مرحوم امام به قم نزد اینجانب آمدند و گفتند: این هیئتی را که شما پیشنهاد کرده اید آیا قدرت دارند مثلا فلان شخص را (که فعلا یکی از علما و مدرسین صاحب رساله در قم می‌باشند) احضار و محاکمه کنند؟ معلوم شد طراحان دادگاه ویژه از تاسیس آن منظور سیاسی دارند و تهذیب روحانیت از مفاسد اخلاقی بهانه است، و بالاخره دادگاه ویژه تشکیل شد و کارهائی انجام داد که لابد آقایان کم و بیش شنیده اید.

و پس از رحلت امام راحل (ره) دادگاه ویژه خیلی وسیعتر و با اختیاراتی بیشتر و هزینه هائی هنگفت ادامه یافت، و بیشتر از آن استفاده های سیاسی شده و می‌شود. تعرضهای مکرر و پی در پی و هتك حرمتهائی که نسبت به بعضی مراجع و علمای محترم و بیت و خانواده و فرزندان و افراد دفتر آنان کرده و می‌کنند و بازداشت بسیاری از فضلای مخلص اسلام و انقلاب به بهانه های واهی و محکوم نمودن آنان و یا ارعاب و تهدیدهای بیجا نسبت به آنان از عملکردهای دادگاه ویژه بوده ; هرچند افراد فاسد و خطا کار را نیز بازداشت و محاکمه کرده اند، ولی متاسفانه کاربرد آن تا حال روی هم رفته به مصلحت روحانیت و اسلام و کشور نبوده است . بسیاری از علما و روحانیین خوب و انقلابی هتك شده اند و در روحیه طلاب جوان علاقه مند به اسلام و انقلاب یاس و نا امیدی پدید گشته و نوعا از ادامه تحصیل در حوزه های علمیه زده شده اند، و در حقیقت با توجه یا بدون توجه خواسته استعمارگران سیلی خورده از انقلاب و روحانیت شیعه عملا انجام شده .

روحانیت و مراجع تقلید شیعه همیشه در مقاطع حساس جامعه تشیع و بلاد اسلامی را از شر استبدادهای داخلی و قراردادهای استعماری نجات داده و تضعیف این نیروی عظیم ملی بزرگترین خواسته کفر جهانی است، و البته روحانیین همه معصوم نیستند و ممکن است لغزشهای اخلاقی یا حقوقی در بین آنان پیدا شود ولی هنگامی که مطابق قانون اساسی " رهبر در برابر قوانین با دیگران مساوی است " روحانیین دیگر نیز قهرا و به طریق اولی با دیگران مساوی هستند; منتها احضار متهم و محاکمه نباید با اهانت به متهم توام باشد و بخصوص قبل از ثبوت جرم نباید بازداشت و بازجوئیها اعلام شود، متهم روحانی باشد یا از طبقات دیگر; و مرجع همه تظلمات و محاکمات باید محاکم دادگستری باشد، و اگر فرضا در روش محاکم دادگستری نقائصی وجود دارد آن نقائص باید برطرف شود.

با وضع فعلی اقتصاد کشور دادگاه ویژه با تشکیلات عریض و طویل خود بودجه سنگینی را بر کشور و ملت تحمیل کرده که هیچ ضرورت ندارد و مصلحت اسلام و انقلاب و روحانیت اقتضا می‌کند که این تشکیلات خلاف قانون اساسی منحل گردد و وظائف آن به قوه قضائیه و محاکم دادگستری ارجاع شود.

ضمنا در دادگاه ویژه نه متهم حق تعیین وکیل دارد و نه دادگاه علنی است و نه تجدید نظر دارد و نه احکام آن به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود بلکه خود فعال مایشاء است و نوعا بینه و شاهد عادل نیز در بین نیست، بلکه با گزارشهای سر و پا شکسته و اقرار متهم در شرائط خاص زندان ـکه در آن شرائط شرعا و قانونا اقرار و اعتراف بی ارزش و بی اعتبار است ـ و یا با علم قاضی، خودشان می‌برند و می‌دوزند و به هیچ مقامی قابل شکایت نیست، و در حقیقت معامله با روحانی متهم از معامله با هر گناهکار دیگری از هر طبقه باشد بدتر

http://paniran.blogfa.com
است، و نوعا رسیدگی به امور مربوط به علمای بزرگ و محترم به افرادی که از نظر علم و آگاهی در سطح پائین هستند محول می‌شود.

نکته سوم : اینك جای گله است از حضرات علمای اعلام و حقوقدانان شورای نگهبان : با اینکه وظیفه دارند قانون اساسی کشور را -که خون بهای شهدای عزیز است و امانتی است که به آنان سپرده شده - حفظ نمایند، چرا تا حال در برابر تخلفات از قانون اساسی من جمله این تخلف بزرگ سکوت کرده اند؟! البته این گله توام با تقاضا به سایر علمای اعلام و به نمایندگان مجلس شورا و به همه حقوقدانان و نویسندگان متعهد نیز متوجه است .

آیا دفاع از حقوق ملت و حریم روحانیت و مرجعیت شیعه و حوزه علمیه و مردم مظلوم برعهده ما نیست ؟! آیا سکوت در برابر قانون شکنیها و تعدیات و حق کشیها و سلب آزادیها گناه نیست ؟! با اکثر علما و فضلا و بزرگان و حقوقدانان که صحبت می‌شود از دادگاه ویژه و از کارهای خلافی که انجام می‌شود می‌نالند و شکایت دارند ولی متاسفانه همه مرعوب و ساکتند و نسبت به آنها بی تفاوت می‌گذرند. جمعی مشغول کارهای روزمره خود هستند و به اطراف نگاه نمی کنند تا ببینند چه می‌گذرد و برای دیگران چه اتفاق می‌افتد، و جمعی گرفتار ترس القا شده و جو اختناق تحمیلی بر جامعه شده اند در صورتی که ترس بیجا از صفات مذموم انسان است . انسان باید شجاع و قوی الاراده باشد و در برابر کجیها عکس العمل نشان دهد، و جمعی نیز به نام حفظ نظام سکوت کرده و دعوت به سکوت می‌کنند غافل از اینکه امر به معروف و نهی از منکر نه تنها باعث تقویت نظام است بلکه یك واجب همگانی است و نظامی که ملت برای آن فداکاری کرد و این همه شهید و معلول فدا شدند نظام اسلام و عدالت و آزادی و حفظ حقوق و دفاع از مظلومین و ایستادگی در برابر کجیها و تندیها بود، پس اگر در گوشه ای ظلم و بی عدالتی دیده شد حتی المقدور باید جلو آن را گرفت تا نظام عدالت تحکیم شود و سوژه تبلیغاتی از دست دشمنان گرفته شود وگرنه ملت دلسرد می‌شود و بی عدالتی ها اصل نظام را زیر سئوال می‌برد و بالاخره نظام از داخل می‌پوسد. امروز همه جهان چون بلد واحد شده و قضایا خواهی نخواهی منعکس می‌شود چه ما ساکت باشیم یا معترض، پس چرا عیبی را که دیگران با تحریفات و اغراقات منعکس می‌کنند خودمان واقع آن را نگوئیم و در رفع آن نکوشیم ؟! بخصوص که در این موارد سکوت موجب حفظ نظام نیست بلکه موجب هدم نظام است .

و در این میان علمای اعلام نسبت به مظلومین از ملت وظیفه سنگین تری دارند چنانچه مولا امیرالمومنین (ع) فرمودند: "و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لاسغب مظلوم " (نهج البلاغه خطبه ۳) یعنی آنچه را خداوند بر عهده علما گذاشته که در برابر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم بی تفاوت نباشند.

برای خود مظلوم نیز سکوت روا نیست چنانچه در قرآن کریم فرموده :

"لاتظلمون و لاتظلمون " و نیز فرموده است : "لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم " که برای شخص مظلوم داد و فریاد رواست . دفاع از حقوق، حق طبیعی همه انسانهاست، و در حدیث شریف فرمود: "من قتل دون ماله فهو شهید" یعنی هر کس در راه حفظ مال خود کشته شود شهید محسوب است، و در حدیث

http://paniran.blogfa.com

دیگر از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

"ان الله فوض الی المومن اموره کلها و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلا. اما تسمع الله تعالی یقول : ولله العزه و لرسوله و للمومنین . فالمومن یکون عزیزا و لایکون ذلیلا" یعنی خداوند همه امور شخص مومن را به خودش واگذار کرده ولی ذلت او را به او واگذار نکرده، آیا نمی شنوی خدای را که فرموده : عزت برای خدا و رسول خدا و مومنین است . پس مومن عزیز است و نباید ذلیل باشد، یعنی نباید زیر بار ذلت برود.

نکته چهارم : گاهی گفته می‌شود دادگاه ویژه روحانیت به دستور مرحوم امام (ره) تشکیل شد و ما باید از معظم له پیروی کنیم .

اولا: چنین دادگاهی با چنین عملکردی را که سراغ داریم علاقه مندان ایشان نباید به ایشان نسبت دهند و اگر کسی مرکز و محل چنین اشتباهاتی را به معظم له نسبت دهد در حقیقت خود آن اشتباهات را به ایشان نسبت داده است و نباید کانونی که مستلزم اشتباهات و خلافکاریهای زیاد است ادامه پیدا کند. چنانچه در مواردی ضرورت دادگاه فوق العاده ای تشخیص داده شود بهتر است به قوه قضائیه دستور داده شود که یك شعبه دادگاه فوق العاده تشکیل دهد و به موارد استثنائی خاص مورد نظر رسیدگی نماید که طبعا چنین دادگاهی زیر نظر قوه قضائیه عمل می‌کند و مقررات آن را نیز رعایت می‌کند، و حرمت قانون اساسی نیز حفظ می‌شود; نه اینکه دادگاه مستقلی به نام دادگاه ویژه روحانیت با هزینه سنگین و مقررات مخصوص به خود در مقابل قوه قضائیه تشکیل شود و در اعمال خود پاسخگوی قوه قضائیه نباشد، کما اینکه خود رئیس قوه قضائیه در موارد مکرری از عملکرد دادگاه ویژه تبری جسته اند. ضمنا اینکه مرحوم امام (ره) یا هر مقام دیگری غیر از معصومین علیهم السلام را مطلق و معصوم از هر خطا و اشتباه فرض کنیم به نحوی که هیچ کس حق تذکر یا اعتراض نداشته باشد خطر بزرگی را برای انقلاب و جامعه در پی دارد و سرانجام از استبداد مطلق سر در می‌آورد، و از این راه ضربه های بزرگ و جبران ناپذیری به اعتقادات و گرایشهای دینی ملت وارد خواهد شد.

ثانیا: دادگاه ویژه ای که به دستور مرحوم امام (ره) تشکیل شد خیلی محدود و منحصر به تخلفات روحانیین بود. ولی آنچه بعد از رحلت ایشان به این نام تشکیل شده و محور عمل قرار گرفته دائره آن بسیار وسیع است و چه بسیارند افراد غیر روحانی که به اتهامات واهی تحت تعقیب این دادگاه قرار گرفته و محکومیتهای سنگینی را متحمل شده اند، و اینك جمعی از آنان در زندان می‌باشند.

در بند "د" از ماده ۱۳ قانون اختراعی این دادگاه مربوط به صلاحیتهای آن چنین آمده است : "کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی ماموریت داده می‌شود".

این بند دادگاه ویژه را ابزاری برای اعمال سیاستهای شخصی رهبر معرفی می‌کند و در نتیجه موقعیت اجتماعی و حیثیت ایشان را زیر سئوال می‌برد. اگر مقام رهبری به دستگاه قضائی کشور اعتماد ندارند چرا در اصلاح آن کوشش نمی کنند و چرا رسیدگی به جان و مال و عرض شصت میلیون جمعیت کشور را به آن سپرده اند، و اگر اعتماد دارند چرا برای رسیدگی به امور مورد نظرشان تشکیلات وسیع دیگری را بر خلاف قانون اساسی ابداع کرده اند؟! در اینجا دوستانه به بانیان و متصدیان دادگاه ویژه توصیه می‌کنم با خود

http://paniran.blogfa.com
بیندیشند که از این تشکیلات عریض و طویل با هزینه هنگفت تحمیلی بر بودجه کشور چه سودی عائد نظام و روحانیت و ملت شده است، جز ایجاد اختناق و تضییع حقوق و بدبین کردن روحانیت و ملت نسبت به مسئولین ؟ که نتیجه نهائی همه اینها تضعیف نظام اسلامی است . اگر پس از تفکر بدین امر واقف شدند خودشان برای انحلال آن و ارجاع وظائف مشروعه آن به قوه قضائیه اقدام نمایند، و ضمنا چنانچه به مبانی شرع پایبندند نسبت به مشروعیت و یا عدم مشروعیت حقوقی که از مال ملت پایبند به قانون اساسی به مصرف یك ارگان غیر قانونی و حقوق پرسنل آن می‌رسد توجه خاص مبذول دارند.

شما ای مردم آزاده ایران که قلبتان برای اسلام و اجراء موازین اسلامی می‌طپد و تشنه عدالت اسلامی هستید و در این راه این همه شهید و معلول دادید، از مقام ریاست جمهوری که در سوگند نامه خود متعهد شده است پاسدار قانون اساسی باشد و از نمایندگان مجلس و شورای نگهبان که قسم خورده اند حافظ دست آوردهای انقلاب و مدافع قانون اساسی باشند و از مراجع تقلید و از نویسندگان متعهد و از همه مردم عدالت خواه جدا بخواهید که برای احیای اصول پایمال شده قانون اساسی و قوانین اسلامی بکوشند و جلوی این قانون شکنی ها و بی عدالتی ها را بگیرند.

شما طبقات ملت که موجد انقلاب اسلامی بودید حفظ آن نیز به عهده شماست و سکوت در مقابل جنایات گناهی است بزرگ . ففی وصیه مولانا امیرالمومنین (ع): "لاتترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلایستجاب لکم " (نهج البلاغه الکتاب ۴۷).

نکته پنجم : در اینجا به مسئولین کیهان هوائی که برای خوانندگان خارج از کشور تهیه و چاپ می‌شود تذکر می‌دهم وظیفه شما بود اول درباره صحت و سقم آنچه مسئولین خبرگزاری جمهوری اسلامی به شما گفته اند و همچنین آنچه -به گفته شما- طی تماس تلفنی با حجه الاسلام حسینیان یکی از مسئولین دادگاه ویژه روحانیت به شما گفته شده تحقیق و بررسی نمائید که راست است یا دروغ آنگاه اظهار نظر کنید، نه اینکه گفته های دروغ دو منبع مذکور را حقیقت پندارید و بر مبنای آنها قلم زنید. اینجانب با کمال صراحت می‌گویم آنچه را از قول دو منبع مذکور راجع به بیت اینجانب نقل کرده اید دروغ محض است، مخصوصا این گفته آقای حسینیان که گفته "پس از بازرسی تعداد پنج کامیونت از این گونه اطلاعیه های توهین آمیز به ساحت حضرت امام (ره) به همراه برخی اسناد دیگر کشف شده " هر انسان با وجدانی را متاثر می‌کند که چرا مسیر انقلاب و روحانیت شیعه به جائی برسد که چنین اشخاص فرصت طلبی جرات کنند با محاصره یك منطقه بزرگ و ایجاد رعب و وحشت مطلق العنان اموال دفتر و حسینیه شهدا و آرشیو چهارده ساله با ارزش و گرانبهائی را غارت کنند و برای توجیه کار ناهنجار خود چنین دروغهای شاخداری را که هیچ عاقلی باور نمی کند به هم ببافند و شما هم در نشریه ای که برای افراد خارج از کشور تهیه می‌شود چاپ و منتشر کنید، مثل اینکه مفهوم اطلاعیه و یا مقدار ظرفیت پنج کامیونت برای آقایان روشن نیست، شما با چاپ این قبیل دروغهای شاخدار دیکته شده به خوانندگان خود القا می‌کنید که از خود استقلال ندارید و آنچه به شما تحمیل می‌شود می‌نویسید و بدین وسیله سایر اخبار و گزارشهای نشریه خودتان را نیز بی اعتبار می‌کنید، و متاسفانه نشریات دیگری نیز به همین بلا

http://paniran.blogfa.com
گرفتار شده اند حتی نشریه سازمان تبلیغات اسلامی نیز این دروغها را عینا درج نموده است و با اینکه طبق قانون مطبوعات باید جواب اتهامات را نیز درج کنند جوابیه های فرزند اینجانب احمد منتظری را چاپ نکردند، و از طرف دیگر آقای حسینیان مجله پیام هاجر و بعضی جرائد دیگر را تهدید کرد که اگر راجع به وقایع قم چیزی بنویسید مجله آنان را توقیف می‌کند و بالاخره به جای حکومت قانون زور حکم فرماست .

در این میان بعضی از مقامات ضمن اظهار تاثر از حوادث انجام شده در بیت اینجانب اصرار داشتند که مسئولین بالا خبر نداشتند. در جواب آنان باید گفت حالا که خبر پیدا کردند چه عکس العمل مثبتی نشان دادند، نه اموال غارت شده برگردانده شده و نه عاملین جنایت مجازات شدند بلکه از قرار مسموع به جمعی از آنان پاداش زیارت بیت الله الحرام نیز داده شده ان شاء الله حجشان مقبول خواهد بود.

نکته ششم : در تحریر الوسیله مرحوم امام (ره) در تعریف محارب و حد آن مطالبی ذکر شده که ملخص آن چنین است : "محارب کسی است که در پناه اسلحه مردم را بترساند و فساد بر پا کند چه در بیابان و چه در دریا، چه در شهر و چه در غیر شهر، چه در شب و چه در روز، و شرط نیست که مهاجم از اشرار و اهل ریبه باشد; و حد محارب یا قتل است یا به دار آویختن یا قطع یك دست و یك پا برعکس یکدیگر، یعنی دست راست و پای چپ، و یا تبعید . و بهتر است اگر محارب مرتکب قتل شده او را بکشند یا به دار آویزند و اگر اموال را به غارت برده دست و پای او را قطع کنند و اگر فقط سلب امنیت کرده تبعید شود". (تحریر الوسیله ج ۲ ص ۴۹۴) در شب ۲۵ بهمن ۱۳۷۱ تهاجم شبانه ای به بیت اینجانب با محاصره منطقه در پناه نیروهای مسلح و به کارگیری بیش از هزار نفر و ایجاد رعب و وحشت و سلب امنیت حتی از همسایگان انجام شد و قفلها و دربها را شکستند و اموال زیادی را به غارت بردند. این عمل وحشیانه مصداق کامل محاربه است . اگر یك دادگاه عادلانه و قانونی تشکیل شود عاملان این تهاجم غیر انسانی را محارب خواهد شناخت که مجازات آنان لااقل قطع دست و پاست .

ولی چه باید کرد درحالی که اینجانب و سایر آقایانی که مورد هتك واقع می‌شوند حتی المقدور در برابر حقوق از دست رفته خود صبر و سکوت را پیشه خود ساخته ایم . آقای حسینیان که رهبری این تهاجم را به عهده گرفته آزادانه دروغهای خود را منتشر و به جرائد کشور تحمیل می‌کند و مسئولین جرائد تهدید می‌شوند که اگر این موضوع را بنویسند تحت تعقیب قرار خواهند گرفت . بناچار اینجانب اجمال واقعه را در این صفحات نوشتم تا اگر روزی نسیم آزادی وزیدن گرفت و جو اختناق شکسته شد و جرائد کشور از بند سانسور آزاد شدند بتوانند نگارش اینجانب را به ضمیمه گزارشهائی که از ناحیه سایر دلسوزان مطلع از تخلفات و اقدامات مرموزانه دشمنان تنظیم شده برای آگاهی برادران و خواهران مسلمان منتشر نمایند.

الی الله تعالی نشکو بثنا و حزننا و منه نستمد فی جمیع امورنا و السلام علی جمیع اخواننا و رحمه الله و برکاته .

۱۰/۲/۱۳۷۲ - قم - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۲۳: اطلاعیه دفتر معظم له در مورد " حمله و غارت بیت حسینیه و دفتر" سخنرانی ایشان و حمله و غارت بیت و حسینیه و دفتر مورخه ۲۸/۱۱/۱۳۷۱

به نام خدا

در تاریخ ۲۱/۱۱/۱۳۷۱ حضرت آیت الله العظمی منتظری در پایان درس خارج فقه بیانات مشروحی پیرامون انقلاب اسلامی و حضور مردم و لزوم شرکت در راهپیمائی ۲۲ بهمن ایراد داشتند و ضمن اینکه یادآور شدند باید انقلاب و اهداف عالی آن همچنان با قوت و عظمت باقی بماند فرمودند: اینکه می‌بینیم مردم ما در راهپیمائیهای روزهای مهم مانند روز ۲۲ بهمن و روز قدس شرکت می‌کنند برای این است که مردم انقلاب را محصول خودشان می‌دانند و برای آن شهدای زیادی داده اند و لذا با همه گرفتاریها و فشارهائی که تحمل می‌کنند مع ذلك به اصل انقلاب و نظام و اهداف آن عشق می‌ورزند و کسی این عشق و علاقه مردم را به حساب اشخاص نگذارد، عشق و علاقه مردم به اصل اهداف انقلاب می‌باشد.

آنگاه ایشان با اشاره به سوابق خود در انقلاب و حمایت از شخص حضرت امام (قده) یادآور شدند: من تمام زندگی و عمرم را در راه انقلاب صرف نمودم و یك فرزند شهید و یك معلول در راه آن دادم و البته از کسی هم چیزی طلبکار نیستم، وظیفه ام بوده است ; ولی می‌خواهم بگویم من به خاطر احترام و اهمیت زیادی که برای انقلاب و رهبر فقید آن قائل بودم احیانا تذکراتی می‌دادم و هدفم حفظ حیثیت و وجاهت معنوی امام قدس سره بود تا در سالیان متمادی چهره ملکوتی ایشان همچنان مقدس و محترم باشد و در تاریخ چهره ایشان ملکوك و مخدوش نگردد.

معظم له سپس با اشاره به فتنه مفتنین یادآور شدند: یکی از علمای تهران نقل کرده است که چند نفر از افراد رده بالای اطلاعات به او گفته اند در آن شرائط ما را مجبور کردند تا به دروغ گواهی دهیم که بیت فلانی -آیت الله العظمی منتظری - در اختیار منافقین می‌باشد، و ما هم گواهی دادیم و اکنون ناراحت هستیم، آیا خدا از تقصیر ما می‌گذرد؟ ایشان سپس تاکید کردند من هیچ گاه طالب مقام نبوده و نیستم و از هیچ چیز هم نمی ترسم ولی برای انقلاب و اهداف آن دلم می‌سوزد، مبادا مردم از آن زده شوند، و اگر من سکوت کرده ام برای این است که اساس انقلاب اسلامی محفوظ بماند، مثل ما مثل آن دونفر زنی است که سر بچه نزاع داشتند و پس از اینکه حکم شد بچه دو نصف شود، آنکه مادر بود به خاطر حفظ بچه از حق خود گذشت ....

آنگاه روز جمعه ۲۳ بهمن اخباری می‌رسید مبنی بر اینکه از طرف بعضی ارگانهای نظامی برای یك تظاهرات بعد از نماز جمعه به سوی بیت معظم له دعوت می‌نمودند، ولی عده ای قبول نکرده و بعضا نیز قبول نموده و بالاخره بعد از نماز جمعه قم با تعدادی از افرادی که از جریان بی اطلاع بودند در حدود پانصد نفر را مقابل بیت ایشان مجتمع نمودند، و در این میان حدود شصت نفر شعارهای زننده ای سر دادند. آنگاه متن تحریف شده بیانات آیت الله العظمی منتظری را که تکثیر نموده بودند با ضمیمه های تحلیلی خودشان همراه با تهمت و

http://paniran.blogfa.com
افتراء و دروغ منتشر نمودند، و جمعی تابلوی دفتر را کندند و سپس بلندگوی اتومبیل سپاه خاتمه برنامه و دستور متفرق شدن را صادر نمود و مراسم پایان یافت .

شاهدین صحنه می‌گفتند: بسیاری از حاضرین در مراسم فقط تماشاگر بودند و آنهائی که شعار می‌دادند بیش از پنجاه شصت نفر نبودند.

آنگاه در روز شنبه ۲۴ بهمن، جمعیت طلاب درس فقه معظم له طبق روال هر روز در جلسه درس در حسینیه شهدا حاضر شدند ولی دیدند افراد جدیدی حدود صدنفر نیز آمده اند و احساس شد اینها قصد به هم زدن جلسه درس و شلوغ کردن را دارند. از این رو معظم له مصلحت را در اعلام تعطیلی جلسه درس تا بعد از ماه مبارك رمضان دیدند و از طرف ایشان اعلام شد.

پس از اعلام تعطیلی، همان عده اعزامی شروع به شعار دادن کردند و آنگاه یکی از آنان سخنانی در رد بیانات حضرت آیت الله العظمی منتظری ایراد نمود که مضمون آن همان مطالب تکراری روزنامه ها و جزواتی بود که هر چند گاه تحت عناوین مجعول و توسط بعضی ارگانها در چند سال اخیر منتشر گردیده بود و چیزی جز فحش، تهمت، تحریف سخنان ایشان و... نمی باشد. حدود شش نفر از طلاب حاضر در حسینیه و نیز آقا روح الله نوه معظم له را بازداشت نمودند و البته تا این لحظه افراد بازداشت شده آزاد شده اند.

آنگاه حدود ساعت ۱۰ شب یکشنبه حمله اصلی آغاز شد. شعاع و گستردگی آن در امور زیر خلاصه می‌شود:

۱ - بیش از هزار نفر پاسدار و نیروی انتظامی و مامورین اطلاعاتی را در این حمله وارد نموده بودند.

۲ - خیابان اصلی ساحلی از پل حجتیه تا پل جدید نیروگاه کاملا مسدود و در اختیار نیروها قرار گرفته بود.

۳ - تمام وسائل تخریب و احتیاط از قبیل چندین دستگاه جرثقیل، آتش نشانی و دستگاه جوش و برش آهن وارد صحنه شده بود.

۴ - حمله با کندن شیروانی های پیاده رو حسینیه آغاز شد و سپس سه درب بزرگ که اول و وسط و انتهای کوچه بود از جا کنده شد و آنگاه با شکستن قفلها و تخریب دربها حمله به دفتر معظم له و حسینیه شهدا و قسمت مربوط به آرشیو و نیز جمع آوری دفاتر و نامه ها و استفتائات و آرشیو نامه ها و روزنامه ها و بولتن ها آغاز شد و هر آنچه در این سه محل بود برده شد و خسارتهای زیادی وارد گردید. موجودی پولهای وجوهات که حدود یك میلیون و سی صد هزار تومان بود و برای شهریه طلاب آماده شده بود و نیز اکثر وسائل شخصی و غیر شخصی از قبیل ماشینها، کتاب، رادیو، ضبط صوت، جارو برقی، دوربین عکاسی، کاغذ و نیز دستگاه تکثیر نوار و زیراکس دفتر که روزانه توسط آنها نوار و نوشته های درسی معظم له تکثیر و در اختیار طلاب گذاشته می‌شد و همچنین آرشیو عکسها ئی مربوط به قبل از انقلاب از حضرت امام و فقیه عالیقدر و

http://paniran.blogfa.com
آلبوم عکسها و مجموعه سخنرانیهای شهید محمد منتظری و وسایل شخصی مربوط به آن شهید بزرگوار و اشیای دیگر و خلاصه هر آنچه در دسترس بود جمع آوری و بعضا برده و مابقی توقیف شد. همه اینها در غیاب ایشان و بستگان انجام می‌شد و هیچ صورت جلسه ای تنظیم نشد و دربهای حسینیه و دفتر را پلمب نمودند. یادآوری می‌شود قبل از شروع تهاجم خطوط تلفنی منطقه قطع شد و افراد خانواده های مربوط به بیت معظم له و همسایگان ایشان تماما در محاصره قرار گرفتند و از تردد در کوچه و رفتن به منزل یکدیگر ممنوع شدند، پایان کار حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود.

پس از انتشار خبر " حمله و غارت دفتر و حسینیه معظم له " و نگرانی و تنفر شدید عمومی، بسیاری از فضلای حوزه با تلفن و پیغام احوالپرسی و همدردی می‌نمودند، و از قرار مسموع آقایان آیت الله مومن و آیت الله محقق داماد در جلسه درس خود این برخورد را محکوم کردند و اظهار تاسف نمودند. به دنبال انتشار این خبر پولهای وجوهات و مقداری از وسائل دفتر و حسینیه برگردانده شد ولی عمده آنها هنوز توقیف است .

این بود خلاصه وقایعی که این روزها در قم اتفاق افتاد و نسبت به ساحت روحانیت و مرجعیت شیعه اهانت گردید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری

احمد منتظری

پیوست شماره ۲۲۴: متن مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی با آقای احمد منتظری فرزند معظم له راجع به هجوم شبانه به بیت فقیه عالیقدر، مورخه ۲۸/۱۱/۷۱

خبرنگار : این روزها بخصوص خارج از کشور صحبتهای زیادی هست راجع به وضعیت بیت ایشان، وضعیت خود ایشان و صحبت از دستگیری ایشان و احتمالا دستگیری بستگان ایشان و حتی از علماء نزدیك به بیت، محبت بفرمائید ضمن اینکه خودتان را معرفی می‌کنید بفرمائید این قضایا تا چه مقدار حقیقت دارد. مطلبی را که مطرح می‌کنند این است که حاج آقا با اصل نظام و اصل انقلاب مخالف است شما روی این هم صحبت کنید، خیلی تاکید دارند که ایشان با اصل نظام و اصل انقلاب مخالفند.

جواب : بسم الله الرحمن الرحیم، کل صحبت در همین رابطه که ایشان فرمودند پیش آمده است یعنی ایشان صحبت کرده اند که در راهپیمائی ۲۲ بهمن حتما شرکت کنید و مردم از انقلاب زده نشده اند و این به معنی تایید کل نظام است . بعد بقیه صحبت به تبع این پیش آمده است یعنی اصل مطلب این بوده که مردم طرفدار کل نظامند، طرفدار انقلاب هستند، بعد گفتند که بله من هم یك انتقاداتی را که خدمت حضرت امام می‌گفتم دقیقا در همین رابطه بوده است دلم برای انقلاب می‌سوخته و می‌خواستم انقلاب آبرومند بماند و تا صد سال دیگر در

http://paniran.blogfa.com
مورد انقلاب قضاوت خوبی بکنند، و گفتند انتقاداتی را که من می‌کردم در همین رابطه بوده است و اگر کسانی انتقاد نمی کردند و علیرغم اینکه انتقاد داشتند ساکت می‌ماندند آنها اشتباه کرده اند. بعد مثال هم که می‌زنند می‌گویند که آیت الله مشکینی آمده بودند پیش من و کلی انتقاد داشتند و می‌گفتند یك جوری به حضرت امام بگوئید که من گفتم خود شما بگوئید، ایشان هم گفتند شما بگوئید بهتر است ; که من نامه پنج صفحه ای انتقادی که داشتم نظراتی را که صرفا نوشته بودم برای حضرت امام آن را برای ایشان خواندم ایشان خیلی خوشحال شدند و گفتند الحمدلله که حرفهای ما را شما زده اید. یعنی انتقاداتی بود که همه داشتند منتهی شهامت ایشان بوده که مطرح می‌کرده است و دیگران ساکت بوده اند. و ایشان در همان صحبتشان می‌گویند که آنها اشتباه کردند که ساکت بودند و انتقاد را باید گفت چون النصیحه لائمه المسلمین واجب است که انسان نظر اصلاحی خودش را برای امام مسلمین مطرح کند، کل صحبت در تایید نظام بوده است و اینکه نظام را همه قبول دارند و ممکن است به اشخاص کسی ایراد داشته باشد و راهپیمائی بکنید به معنای تایید کل نظام و کل انقلاب . صحبت ایشان هم نوارش و هم پیاده شده اش هست در اختیارتان قرار گرفته یا خواستید خدمتتان می‌دهیم و همه قضیه این بوده، و این مساله هم که فرمودید در دنیا اخباری منتشر شده که ایشان ضد نظام است و چی شده دستگیر شده اند یا... فکر می‌کنم یك مقدار زیادی یا شاید همه اش بد عمل کردن بعضی باشد که یك چنین صحبتی را تحمل نکنند و بیایند و بچه ه را راه بیندازند بگویند بروید آنجا شعار بدهید و چکار بکنید و حتی درس را تعطیل بکنید و عملا بفهمانیم که ما اصلا طاقت شنیدن یك چنین انتقادات سازنده را هم نداریم . همین شعار انقلاب که از اول بود: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، واقعا اگر کسی مثل ایشان که این همه برای انقلاب زحمت کشیده این قدر آزاد نباشد که بیاید نظرات خودش را سر درس مطرح کند پس آزادی چی هست ؟

خبرنگار : پس روی این موضوع کار کنیم که دید ایشان نسبت به مسائل چی هست، آیا ایشان روی چه جنبه ای از مسائل انتقاد و یا نظر خاصی دارند، توی صحبت اخیرشان تا آنجا که من شنیده ام چیزی را باز نکردند.

جواب : یك مقدارش در باره زندانیان سیاسی است که بیایید به مردم راست بگوئید چرا ما می‌گوئیم زندانی سیاسی نداریم، که ایشان اشاره کردند به بچه هائی که قبل از انقلاب و در انقلاب سهیم بودند و زحمت کشیدند و حالا زندان هستند که نمونه اش آقای داود کریمی که قبل از انقلاب زندان بود و شکنجه دیده بود و بعد از انقلاب فرمانده سپاه تهران و فرمانده سپاه منطقه ۱۰ بود، آقای محسنی فرمانده لشگر بود اینها به طرفداری از آقای منتظری الان در زندان هستند. خب با این حال ما بگوئیم زندانی سیاسی نداریم . ایشان انتقادشان این است که چرا به مردم راست نمی گوئید مردم این قدر می‌فهمند که اینها سیاسی اند.

خبرنگار: مواردی که شما افرادی را نام بردید می‌گوئید فقط به خاطر اینکه طرفدار حضرت آقا بودند برایشان مشکلی یا محذوری پیش آمد؟ جواب : من اطمینان دارم به این خاطر است و از طرفداران علنی ایشان بوده اند یعنی خیلی ها طرفدارند و مخفی می‌کنند حالا به چه علت شاید دنبال این هستند که می‌خواهند زندگیشان را هم بکنند، ولی اینها علنی هستند یعنی آخرین جلسه ای که ۲۵ رجب که شهادت امام کاظم (ع) بود یك روضه ای در منزل همین داود کریمی بود که علنا تبلیغ از آقای منتظری می‌کردند، صحبت ایشان را پشت بلندگو گذاشته

http://paniran.blogfa.com
بودند صحبتی که بعد از درس کرده بودند و خیلی علنی حمایت می‌کردند، به این صورت هست که آن وقت اینها یك تهمتی هم به ایشان زده بودند که اینها می‌خواهند مبارزه مسلحانه با نظام بکنند، وقتی که آقای داود کریمی آزاد بود در بولتن سازمان تبلیغات نوشته بودند که گروهی از طرفداران آیت الله منتظری معتقد به مبارزه مسلحانه با نظام هستند که خود آقای داود کریمی می‌گفت رفتم پیش آقای محمدی عراقی در سازمان تبلیغات چون قبلا در سپاه با هم آشنا بودیم و گفتم این چی است که نوشته اید اینکه دروغ است، گفت ایشان هم خیلی ناراحت شد و گفت بله ما تکذیب می‌کنیم، بعد از چند وقت آقای داود کریمی را دستگیر کردند یعنی دقیقا مشخص بود که این تهمت است کسی که خودش آزاد است و می‌رود و می‌گوید چرا این دروغ را نوشته اید نمی شود چنین کسی بخواهد مبارزه مسلحانه بکند.

خبرنگار: در صحبتی که اخیرا ایشان داشتند و همین طور فرمایش جنابعالی همه اش اعتقاد ایشان به خود نظام است، آنچه که جزء است و شما می‌گوئید به خاطر تبلیغش طرفدار آقا را دستگیر کردند که حالا محذوری پیش آمده آن موارد چه هست، یعنی چه چیزی است که به قول خود شما تحملش نکردند یا تحملش مشکل بود؟

جواب : کلا یك حالتی توی مملکت است که جنابعالی هم می‌دانید مثل اینکه اسم بردن از آیت الله منتظری، طرفداری، صحبت کردن و تقلید از ایشان قاچاقی باشد. یك چنین جوی درست شده حالا کی درست کرده نمی دانم ولی یك چنین جوی موجود است که ملموس هست، این آقایان مخالف یك چنین چیزی هستند می‌گویند نه چرا این جو درست شده، این جو کاذب است ما نباید تسلیم یك چنین جوی بشویم، عقیده آزاد است و عقیده داریم که ایشان از طرفداران انقلاب و نظام هستند و مرجع تقلیدمان است می‌خواهیم از ایشان تقلید کنیم آزادانه باید بتوانیم از ایشان تبلیغ و تقلید بکنیم .

خبرنگار: آیا می‌توانیم فرض را بر این بگذاریم که جنابعالی دارید از طرف آقا صحبت می‌کنید؟

جواب : نه البته این جور نیست که من نظرات ایشان را بپرسم بیایم عرض کنم ولی کلا یك چیزهای واضحی هست که اینها اتفاق افتاد. الان ببینید این جوی که در کل دنیا درست شده تقصیر این بچه بازیهاست که در آورده اند. من خدمت آیت الله مومن بودم ایشان می‌گفت : چند نفر از افراد اداره اطلاعات آمدند پیش من که بله مردم رفتند آنجا حمله کردند، ایشان می‌گفت : گفتم ببین هم شما می‌دانید هم من آنها مردم نبودند مردم که نمی آیند از این کارها بکنند. حالا من هم می‌گویم چطور این جمعیت چند ده هزار نفری (شصت هزار نفری یا صدهزار نفری) که در مشهد راه افتادند و آن کارها را کردند از اینها تعبیر می‌شود به او باش ولی وقتی چهارصدپانصد نفر راه می‌افتند می‌آیند اینجا اینها را می‌گویند مردم .

نمی شود چهارصد پانصد نفر مردم باشند ولی جمعیت صدهزار نفری بشوند او باش . بعدا به دنبالش حتما خبر دارید که اینجا شب یك شنبه حمله کردند و اصلا بدون اطلاع یك مرتبه ساعت ده شب خبر شدیم که بله آمدند دارند آهنهای پشت حسینیه را می‌برند، یعنی یك گره ای که با دست باز می‌شود نه تنها با دندان بازش کنیم سفت ترش هم بکنیم . روز روشن می‌آمدند به ایشان می‌گفتند ما اینجا را می‌خواهیم خلوت کنیم راه باز بشود با کمال میل قبول می‌کردند، چنانچه دیوار همین طور بود یك محوطه ای اینجا بود که ایشان همیشه

http://paniran.blogfa.com
می‌گفت من از این دیوار بدم می‌آید اینجا دور ما قلعه درست کردید ما را از مردم جدا کردید، مسلما ایشان موافقت می‌کردند.

آمدند یك چنین برخوردی کردند بعد بدون اینکه به ما بگویند کلید مثلا در حسینیه را بدهید کلید درب دفتر را بدهید همین طور زدند شکستند. واقعا اگر می‌گفتند که کلید را بدهید ما دو دستی تقدیمشان می‌کردیم .

خبرنگار: صحبت از این است که شاید برخی از نقطه نظرات متفاوت ایشان روی مسائلی است که جنبه اقتصادی دارد یعنی آن چیزی که دولت در زمینه اقتصادی دارد پیش می‌برد این چیزیست که بیرون از کشور زیاد روی این قضیه دارد صحبت می‌شود. یکی هم مساله رشدی را مطرح می‌کنند، و اینکه خود آقا و یا بیت ایشان چه نظری راجع به مسائل اقتصادی مملکت دارند، سیاستهائی که دولت در زمینه اقتصادی پیش گرفته .

جواب : نظر خاصی ندارند یعنی من نشنیده ام از ایشان که بر فرض بر یك نرخی شدن ارز ایشان نظر داشته باشند چون نظری از ایشان کسی نخواسته که بخواهند نظر بدهند، یعنی واقعا اطلاعی ندارم و من شخصا با ایشان صحبتی نداشته ام .

خبرنگار: صحبت دیگری که رویش خبرگزاریها کار کرده اند این بدین معنی است که حضرت آقا مخالف این نظر کلی حضرت امام هستند که رشدی را مرتد دانسته اند به خاطر بی احترامی که به ساحت رسول الله شده .

جواب : نه خیر هیچ مخالفتی نبوده از همان وقت من یادم هست که دقیقا نظرشان منطبق است .

خبرنگار: گفته ای را از قول ایشان نقل کرده اند من این رانشنیده ام یعنی ایشان آقایان را غاصب حکومت خوانده اند و خودشان را دایه حکومت، این چیزی است که خبرگزاریها رویش زیاد کار کرده اند.

جواب : ایشان در تایید اینکه من دلم برای انقلاب می‌سوزد این را گفته اند که من مثل مادر انقلاب هستم چون بیشتر از همه زحمت کشیده ام، اتفاقا من یادم هست حدود یك سال پیش ایشان به چند نفر از مدرسین حوزه علمیه قم گفتند که ما اینجا می‌خواهیم طلبگی مان را بکنیم آقایان هم حکومتشان را بکنند ما کاری به آنها نداریم، ایشان می‌گفت من از اول گفته بودم که من مقام نمی خواهم و حالا هم می‌گویم . هر کس اندك شناختی از ایشان داشته باشد می‌داند که ایشان هیچ وقت دنبال ریاست و قدرت و این چیزها نبوده است .

خبرنگار: در گزارشاتی که بوده عده ای از منسوبین آقا و یا نزدیکان بیت ایشان را دستگیر کرده اند و حتی صحبت از مجروح شدن و حتی کشته شدن عده ای است، این قضیه تا چه حدی صحت دارد؟

جواب : اینجا روز شنبه که درس ایشان بود متاسفانه باز یك مقداری کسانی که یا طلبه های مبتدی بودند یا اصلا طلبه نبودند آمدند سر درس نشستند حدود ۱۰۰ نفر بودند که مشخص شد که اینها می‌خواهند درس را بهم بزنند و اغتشاش کنند، این بود که من خودم شخصا از ایشان اجازه گرفتم که چنین جوی است ممکن است زد و خورد شود، ایشان گفت مصلحت است که درس تعطیل بشود تا جلوگیری از زد و خورد بشود. من خودم شخصا اعلام کردم که تا بعد از ماه مبارك رمضان درس ایشان تعطیل است،بعد به دنبال این یکی از آنهائی که آمده بود درس را بهم بزند شروع به صحبت کرد و خیلی تهمتهای زیاد که حتی ایشان که می‌گویند بچه های انقلاب در زندانند منظورشان مجاهدین خلق و منافقین است، یك چنین تهمت بزرگی، با این حال شاگردان

http://paniran.blogfa.com
سکوت کردند تا صحبتش را کرد. بعد یکی از شاگردها گفت ما هم حرف داریم، تا آمد صحبت کند گفتند بزنیدش بزنیدش، شروع کردند به زد و خورد چند نفر اینجا دستگیر شدند حدود ۵ نفر دستگیر شدند که آخرینش امروز ظهر آزاد شد و مجروح کسی نداشتیم و کشته هم نداشتیم .

خبرنگار: از منسوبین خود آقا؟

جواب : نوه ایشان بود که امروز ظهر آزاد شد.

خبرنگار: باز صحبت از این بود که ریخته اند منزل آقا را قفل کرده اند عرض بکنم یا حصری یا محذوری برای ایشان فراهم شد یا نامه ها و بولتن هائی را که در دفتر بوده برده اند.

جواب : بله این چیزی که من داشتم عرض می‌کردم شاید دنبالش خدمتتان عرض می‌کردم که صحبت قطع شد. شب یکشنبه آمدند با اینکه کلید داشتیم و آماده بودیم که هر وقت گفتند کلید به آنها بدهیم همان طور درب را شکسته بودند و رفته بودند بدون هیچ صورت جلسه ای . من قبل از انقلاب یادم هست که بالاخره می‌آمدند خانه و بازرسی می‌کردند با حضور صاحب خانه می‌آمدند می‌گفتند این کتابها چند جلد کتاب، چقدر پول، چقدر اسناد، صورت جلسه می‌کردند و از طرف امضا می‌گرفتند.

اینجا بدون اینکه ما حضور داشته باشیم و صورت جلسه ای تنظیم بشود یك مقدار زیادی پول بود برای شهریه طلاب آماده شده بود، یك مقدار پول نماز و روزه های استیجاری و چیزهای دیگر، کتاب، کامپیوتر، جاروبرقی، چیزهائی که هیچ ربطی نه به سیاست دارد و نه به هیچ چیز دیگر خیلی از اموال شخصی بود، خیلی مربوط به دفتر بود بدون هیچ صورت جلسه ای بردند و حسینیه را که مرکز درس ایشان بود و همیشه روضه اینجا برگزار می‌شد پلمب کردند که به همین صورت هست که امیدواریم زودتر آزاد بشود که درست نیست حسینیه در این موقعیت پلمب باشد. ما ویدئوکلوپ درست می‌کنیم برای جوانان و یك تبلیغ هم می‌کنیم حالا در حسینیه را ببندیم صورت درستی به نظر نمی رسد، و اینها بدون تنظیم هیچ صورت جلسه ای اینها را برداشتند بردند و یك مقداری از آنها را پس دادند ظرف دیروز و امروز، مثلا این آب سردکن که بیرون دیدید در پیاده رو این را نصف شب آمدند گذاشته و رفته اند چون تحویل نگرفته بودند که حالا بخواهند تحویل بدهند همین طور گذاشته و رفته اند، کامپیوتر هست و چیزهای دیگر که هنوز پیش آنهاست، بیشتر آنچه که برده اند هنوز نیاورده اند ولی یك مقدار از کاغذهای سفید بود برده اند و امروز آورده اند، این چیزهائی که اصلا به نظر نمی رسد به چه علتی برده اند.

خبرنگار: صحبت از این است که ایشان را ملزم به تغییر منزل کرده اند.

جواب : نخیر هیچ نبوده .

خبرنگار: ما در منزل قدیمی شان خدمت شما رسیدیم همین طور است ؟

جواب : اینجا محل ملاقاتهای ایشان است و آن شب هم به منزل ایشان هیچ کاری نداشتند.

خبرنگار: الان وضعیت مزاجی آقا چطور است ؟

جواب : الحمدلله خوب است . همان شب هم من تا دیدم مشغولند و خیلی سرو صداهای زیادی می‌آمد من رفتم

http://paniran.blogfa.com
خدمت ایشان گفتم نکند از نظر روحی ناراحت بشوند دیدم نه الحمدلله عین خیالشان نیست و مشغول نوشتن درس بودند.

خبرنگار: صحبت از منافقین کردید من حالا جسارتا عرض می‌کنم باز یکی از محورهای تبلیغاتی که روی این قضیه دارد صورت می‌گیرد اینکه قضیه مهدی هاشمی و باند مهدی هاشمی اینها را به اصطلاح احیا بکنند و یا اینکه بیایند دو باره در ذهنها مطرح بکنند به هر شکلی که هنوز عوامل این چنین و یا از منافقین و اینها به بیت آقا یا دفتر ایشان رفت و آمد دارند و این را خود شما به چه شکل می‌دانید؟

جواب : اصلا باندی نیست که حالا بخواهد اینجا رفت و آمدی داشته باشد. برادر مهدی هاشمی که داماد ایشان است با این حال شاید حدود سه سال است که پایش را در دفتر نگذاشته است و هیچ رفت و آمدی ندارد چه رسد به غریبه ها، این باند مهدی هاشمی کلا یك لولویی است که درست کردند، مهدی هاشمی خودش سال ۶۶ اعدام شده و رفته است چند وقت یك بار مثل سریال تکراری می‌آورند مهدی هاشمی را که یادش زنده باشد ولی واقعیتی ندارد. عرض می‌کنم برادرش داماد ایشان است رفت و آمد ندارد وای به حال کسانی که غریبه اند.

خبرنگار: عرض کنم محور تبلیغاتی است که رسانه های بیگانه دارند مطرح می‌کنند و الا ما که ارادتمان به حضرتعالی و حضرت آقا هست . باز من این موارد را مطرح می‌کنم و بیشتر روی اینها می‌خواهم نظرتان را بدانم، بپرسم که آیا ایشان نظر خاصی روی تحولات فرهنگی جامعه دارند؟ ببینید یك سری گشایش یا یك سری رفع محذورهائی یا یك دیدهائی روی مسائل فرهنگی کشور هست مثلا همین ویدئو کلوپها و آزاد کردن همین ویدئو یا یك مقدار اجازه دادن به نشر بعضی کتب و نشریات که ضاله هم نیستند برای گشایش فرهنگی است، نظر خاصی ایشان دارند؟

جواب : راجع به این موارد صحبت نشده ولی کلا ایشان نسبت به آزادی مطبوعات شدیدا معتقدند همه آزاد باشند نظرات مخالف گفته بشود، جوابی اگر هست باز داده بشود تا باعث پیشرفت بشود، و اگر بنا باشد هیچ کس چیزی نگوید و یك تعداد بخصوص بگویند این درجا زدن است و پیشرفتی حاصل نمی شود. پیشرفت آن وقتی است که نظرات مخالف گفته بشود آن وقت خود بخود جواب داده می‌شود، باز دو باره جواب آن جوابها داده می‌شود و دائما درحال پیشرفت باشد، و کلا معتقد به آزادی عقیده و آزادی مطبوعات و آزادی نشر کتاب هستند.

خبرنگار: در باره فعالیت های دیپلماسی و فعال کردن دیپلماسی کشور آقا نظر خاصی دارند، محدودیت یا محذوریت یا فرض بفرمائید تنگتر بشود قضایا یا خیر؟

جواب : خدمت ایشان صحبت خاصی نشده است ولی از اول یادم هست وقتی که انقلاب تازه پیروز شده بود ایشان خودشان می‌گفتند من خدمت امام رسیدم در قم یعنی همین منزل روبروی همین جا که مرحوم امام ساکن بودند، ایشان گفته بودند بله انقلاب که پیروز شده رسم این است که یك هیاتهای حسن نیت می‌فرستند کشورهای مخصوصا همسایه که بله این انقلاب پیروز شده و ما با شما هیچ دشمنی نداریم و می‌خواهیم با هم زندگی کنیم و میهمان جدید شما هستیم و هیئتهای حسن نیت بروند همه جا مخصوصا کشورهای همسایه، که

http://paniran.blogfa.com
ایشان می‌گفتند من هرچه اصرار کردم حضرت امام قبول نکردند حالا به چه علت من نمی دانم . من می‌دانم که ایشان نسبت به فعالیت دیپلماسی کاملا نظر مثبت دارند ولی جدیدا هیچ صحبتی نشده است .

خبرنگار: یك مقدار راجع به برنامه های آقا بفرمائید که برنامه های آقا به چه شکل است ؟

جواب : ایشان عمده وقتشان صرف کارهای علمی می‌شود، یعنی ایشان تحقیقاتشان را که می‌کنند خود بخود روی کاغذ می‌آورند که هر وقت خدمتشان می‌رسم در حال نوشتن هستند، تحقیقاتی که می‌کنند، درسی که ایشان می‌فرمایند خوب درس بالای حوزه است، نوشته های ایشان پلی کپی می‌شود و اول درس داده می‌شود و این از امسال شروع شد و خیلی مورد استقبال طلاب واقع شد، و عمده کارشان همین است تحقیق علمی و تدریس و بعدا نشر یك چنین تحقیقاتی به صورت کتاب . حتی کتابهایشان را خودشان تصحیح می‌کنند که اگر تجدید نظری دارند تصحیح بکنند. خلاصه بیشتر کارهای علمی و فرهنگی .

خبرنگار: شکافی بین جناحهای مختلف در ایران ذکر کرده اند، نظر شما چیست ؟

جواب : ما از آنجا خبر نداریم که بین مسئولین نظام چه خبر است .

خبرنگار: شکافی که بین جناح چپ است در حقیقت جناح چپ می‌خواهد یك بهره ای بگیرد و یا مسائل را می‌خواهد به سمت خاصی که مورد نظر است هدایت بکند.

جواب : من خبر ندارم ولی اگر این طور باشد که خیلی بد است یعنی مسئولین رده بالای نظام باید اشرافی داشته باشند که این کار انجام بشود یا نشود، و واقعا اگر خبر داشته باشند (من نمی دانم من یقین ندارم که خبر داشته باشند) خوب خیلی چیز بدی است اینجا بگیر و بزن و ببند و ببر بدون هیچ حساب و کتابی، و اگر هم خبر نداشته باشند باز چه بدتر، یعنی من الان هیچ نمی دانم که چه خبر است و بین جناحهای مختلف چی می‌گذرد اطلاعی ندارم .

خبرنگار: ایشان اصرار دارند همچنان درسشان را ادامه دهند؟

جواب : بله دقیقا همین طور است و در همین درس ایشان به مناسبت ۲۲ بهمن صحبت کردند و شاید شش ماه یك بار اشاره ای می‌کنند به چیزهائی که احساس وظیفه می‌کنند، مواردی که مربوط به سیاست جهانی و یا مسائل داخلی مملکت باشد و واقعا اگر اینها تحمل می‌شد نشانه قدرت و عظمت نظام بود که نظام این قدر قوی است که هر نظر به فرض مخالفی را هم قبول می‌کند و با روی باز قبول می‌کند. نه این که بیاییم این قدر مخالفت کنیم با یك نظری که داده می‌شود و حساسیت نشان بدهیم و افراد را تحریك کنیم مثلا همین کاری که شد. ساعت ۱۰ شب آمدند تا ۳-۲ بعد از نیمه شب نمی شود گفت که اینها بی اجازه آمدند، و همه از سپاه بود، از اطلاعات بود، از جاهای دیگر بودند، بالاخره ارگانهای این نظام بودند و این متاسفانه نشانه این است که ما هیچ تحمل نظر مخالف را نداریم و اگر آن جور می‌شد خیلی بهتر بود که ما این قدر حکومتمان قوی است، نظاممان قوی است که هر نظر مخالفی که باشد با کمال میل می‌پذیریم، و یك چنین برخوردی را، می‌بینید در روزنامه ها هر مخالفتی که با ایشان باشد با آب و تاب می‌نویسند و آزاد آزاد هستند درحالی که اینها جواب دارد. یك شهروند معمولی جمهوری اسلامی هم حق دارد از خودش دفاع کند یك وقتی که یك تهمتی به او

http://paniran.blogfa.com
می‌زنند بیاید جواب بدهد، و ایشان این شخصیتی که حق بزرگی به این نظام دارند و الان هم موید هستند در همین پیامشان دقیقا هست که از اصل انقلاب هیچ کس سرد نشده در راهپیمائی شرکت کنید که موجب تقویت نظام بشود با این حال یك چنین کسی حق دفاع از خودش نداشته باشد که وقتی یك تهمت در روزنامه به ایشان می‌زنند بتواند بیاید در روزنامه جواب بدهد و جواب هم دارند بدهند ولی فعلا متاسفانه حق دفاع از خودشان را ندارند، این موجب تاسف است .

خبرنگار: ایشان چند تا شاگرد دارند؟

جواب : حدود هزار تا، از این اوراقی که تکثیر می‌کنیم مشخص می‌شود.

حدود هزار باید باشد.

خبرنگار: خیلی تشکر می‌کنم اگر جسارتی نیست ما عکسی هم از ایشان داشته باشیم اگر امکان داشته باشد.

جواب : من عرض می‌کنم به ایشان .

خبرنگار: چند ثانیه ای زیارتی داشته باشیم و اجازه اگر بدهند عکسی داشته باشیم .

جواب : ایشان سئوال و جواب که صبح عرض کردم قبول نکردند.

خبرنگار: صحبت اصلا نمی خواهیم بکنیم فقط یك ملاقات .

جواب : ایشان فرمودند من صحبتی داشتم کردم و صحبتی دیگر ندارم .

خبرنگار: ملاحظه کردید که حجم زیادی تحلیل ما دریافت کردیم از خارج از کشور.

جواب : واقعا اگر بزرگوارانه برخورد می‌شد با این صحبتها، پیش نمی آمد که آنها یك چنین تحلیلهائی بخواهند بکنند.

والسلام علی عباد الله الصالحین و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۲۵: نامه حجه الاسلام احمد منتظری به آیت الله مومن،

مورخه ۱۰/۱۲/۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

مدیریت محترم حوزه علمیه قم حضرت آیت الله جناب آقای مومن دامت برکاته

پس از سلام و آرزوی موفقیت برای حضرتعالی ; چنانچه استحضار دارید پس از حمله به حسینیه شهدا و دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری و محل آرشیو نامه ها و بولتن ها و شکستن دربها و بردن اشیاء زیادی از سه محل نامبرده در نیمه شب یکشنبه ۲۵/۱۱/۷۱ توسط مامورین رسمی اداره اطلاعات و سپاه قم، حق شرعی و قانونی ما بود که به مرجعی قانونی شکایت کرده و لااقل خواهان استرداد اموال و اسباب و اثاثیه و جبران خسارات وارده گردیم -اموالی را که شبانه و بدون ارائه هیچ حکمی و تنظیم صورت جلسه ای غارت

http://paniran.blogfa.com

کرده و با خود برده بودند- اما به دو دلیل از آن منصرف شدیم :

۱ - با توجه به تقبیح این کار نا شایست توسط بسیاری از علماء و شخصیتها و ملت عزیز -هر کس که در جریان قرار گرفت - فکر می‌کردیم درصدد جبران آن برآیند و لااقل هرچه زودتر اموال را مسترد گردانند و خسارات وارده را جبران نمایند.

۲ - امیدی به اینکه شکایت مفید فایده باشد نداشتیم، و اصلا معلوم نیست چه کسی یا ارگانی باید جوابگوی این مسائل باشد.

اما چون جنابعالی خود مساله را پیگیری فرمودید صلاح در آن دیده شد که لیست اسباب و اثاثیه و لوازمی که هنوز بدون هیچ علت و دلیلی عودت داده نشده است به اطلاع رسانده شود، که خود این لیست حکایت از ناشایست بودن عمل می‌نماید، عملی که از نظر شریعت مقدس اسلام حتی در مورد اهل ذمه توجیه نمی شود چه رسد به یك مسلمان و یك عالم اسلامی و یك مرجع تقلید و استاد اکثر مسئولین مهم مملکتی .

لیست وسائل مربوط به حسینیه و دفتر که هنوز عودت داده نشده است :

۱ - نسخه اصلی کتب فقهی و ترجمه های ولایت فقیه

۲ - نوارهای سخنرانی و مداحی ایام عزاداری در حسینیه شهداء

۳ - یك دستگاه کامپیوتر و پرینتر مربوطه (حاوی دروس فقهی فقیه عالیقدر)

۴ - یك دستگاه تایپ

۵ - یك عدد نوار برگردان ویدئو

۶ - یك عدد هدفون

۷ - دو عدد پرژکتور

۸ - سه عدد دوربین فیلمبرداری

http://paniran.blogfa.com

۹ ـ دو دستگاه ویدئو

۱۰ ـ پنج عدد ضبط صوت

۱۱ ـ یك عدد نوار پاك كن كاست

۱۲ ـ چند عدد میكروفون كوچك و بزرگ

۱۳ ـ یك دستگاه تلكس فارسی

۱۴ ـ چهار عدد مهرمربوط به دفتر و رونوشت تعدادی از نامه های ارسالی دفتر

۱۵ ـ تعدادی قبض وجوهات

۱۶ ـ تعدادی چك بدون تاریخ و...

۱۷ ـ آرشیو دفتر(شامل نامه ها و مجلات و روزنامه ها و بولتن های سالهای گذشته)

۱۸ ـ تعدادی نوار مستعمل امانتی طلاب جهت ضبط دروس فقهی

۱۹ ـ دو دستگاه زیراكس

۲۰ ـ دو عدد گوشی تلفن كوچك

۲۱ ـ پنج عدد گوشی تلفن معمولی

۲۲ ـ یك عدد رادیو

۲۳ ـ یك عدد تلویزیون

http://paniran.blogfa.com

۲۴ ـ شش توپ پارچه مخصوص پلاکارد

۲۵ ـ چند سری لامپ چراغانی

۲۶ ـ چند عدد کلید مینیاتوری برق

۲۷ ـ مقداری لوازم یدکی ماشین

۲۸ ـ یك عدد ساعت دیواری

۲۹ ـ یك عدد وضوخانه بزرگ

۳۰ ـ کلیه شیروانی ها و آهن آلات و قفسه های کفش و... مربوط به حسینیه و دفتر

۳۱ ـ کلیه اتومبیلهای مورد استفاده فقیه عالیقدر و دفتر معظم له
(لازم به ذکر است که اتومبیلهای فوق با اصرار مسئولین حفاظتی در اختیار ایشان گذاشته شده بود و همچنین سه روز پس از این عملیات از طرف یگان حفاظت سپاه قم اتومبیل مربوط به ایشان عودت داده شد که ایشان فرمودند به هیچ وجه اتومبیل دولتی قبول نخواهم کرد).

۳۲ ـ چهار عدد درب چوبی آنقدر ناجور شکسته شده که شکسته شده آن را برده اند ولی تکه های آن موجود است، و همچنین دهها قفل درب و کمد را به گونه ای شکسته اند که به هیچ وجه قابل استفاده نمی باشد.
لیست وسائل مربوط به خانواده شهید محمد منتظری که هنوز عودت داده نشده است :

۱ ـ حدود صد عدد نوار سخنرانی از شهید محمد منتظری

۲ ـ تعدادی نوار مصاحبه های شخصیتها راجع به شهید محمد منتظری

۳ ـ یك عدد نوار ویدئو از شهید محمد منتظری

۴ ـ بیانیه ها و مصاحبه ها و... شهید محمد منتظری راجع به دولت موقت و...

۵ ـ پاسپورت شهید محمد منتظری به اضافه دفترچه تلفن و یادداشتهای شخصی و...

۶ ـ تعداد زیادی عکسهای مختلف حضرت امام (مربوط به قبل از انقلاب)

۷ ـ تعداد زیادی عکسهای مختلف فقیه عالیقدر (مربوط به قبل از انقلاب)

۸ ـ چند حلقه فیلم از حضرت امام در پاریس و نجف

لیست اموال شخصی که هنوز عودت داده نشده است :

۱ ـ یك عدد سکه بهار آزادی !!

۲ ـ یك عدد ساعت رومیزی

۳ ـ یك دستگاه تلفن بی سیم

۴ ـ نوارهای دروس حوزه و متفرقه

۵ ـ نوارهای سخنرانی و مصاحبه حضرت امام و فقیه عالیقدر (قبل از انقلاب)

۶ ـ یك عدد ضبط صوت کوچك

۷ ـ یك عدد ماشین اصلاح

۸ ـ دفترچه شخصی تلفن

۹ ـ دو عدد تابلو نقاشی

بجاست لیست مواردی که برده شده و عودت داده شده است نیز آورده شود تا بهتر به نحوه عمل آقایان واقف شوید:

http://paniran.blogfa.com

۱ ـ حدود يك ميليون و چهارصد هزار تومان پول نقد

۲ ـ يك دستگاه مو تور برق

۳ ـ سه عدد جاروی برقی

۴ ـ مقداری لوازم يدكی ماشين و آچارجات و...

۵ ـ يك عدد ماشين اصلاح

۶ ـ چند عدد گوشی تلفن

۷ ـ يك عدد كمد بايگانی

۸ ـ آلبومهای عكس شهيد محمد منتظری و...

۹ ـ تعدادی پوستر از شهيد محمد منتظری

۱۰ ـ يك عدد دوربين عكاسی

۱۱ ـ يك عدد مو تور سيكلت

۱۲ ـ مقداری پارچه و كاغذ سفيد

۱۳ ـ يك عدد منبع آب

۱۴ ـ مقداری لوازم تلفن

۱۵ ـ يك ساك محتوی البسه و چتر و...

http://paniran.blogfa.com

هفتم رمضان المبارك مطابق با ۱۰/۱۲/۷۱

دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری

احمد منتظری

پیوست شماره ۲۲۶: نامه حجه الاسلام احمد منتظری به حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی

مورخه ۵/۱/۱۳۷۲

بسم الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران،حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی

پس از سلام و عرض تبریك به مناسبت عید سعید فطر و حلول سال نو و آرزوی موفقیت و سلامت برای جنابعالی .

پیرامون حوادث اخیر قم و تعرض به حریم یکی از استوانه های انقلاب اسلامی و مرجعیت تقلید لازم دانستم مصدع اوقات شریف شوم که بنا بر نص قرآن کریم : لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم .

از آن زمان که به یاد دارم والد معظم را به جرم دفاع از حریم اسلام و قرآن و ارزشهای الهی : آزادی، عدالت، استقلال و حق جوئی، در تبعید و زندان و شکنجه و فشار و رنج دیدم . راهی که برادر شهیدم محمد ـفرزند اسلام و قرآن ـ جان شریفش را بر سر آن نهاد.

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه را پایان شب تیره مرارت و رنج فقیه عالیقدر و دیگر مبارزان اسلام می‌دانستم، چرا که به پشتیبانی بی دریغ مردم رشید ایران و تقدیم هزاران شهید برای اعتلای کرامت انسانی و پیاده کردن تعالیم حقه قرآنی نظامی شکل گرفت که نوید بخش آزادی، عدالت، استقلال و معنویت بود. اهداف عالیه اسلام عزیز در قالب قانون اساسی و با رای قاطبه مردم مبنای حکومت قرار گرفت و حکومت عدل امیرالمومنین علی (ع) به عنوان الگوی نظام نوپای اسلامی معرفی شد. نقش و شخصیت و عملکرد حضرت آیت الله العظمی منتظری در همه این مراحل روشن تر از آن است که محتاج به تذکر باشد.

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره همچون ناصحی دلسوز و مشاوری بصیر پشت سر امام راحل (ره) به اداره امور پرداخت و همواره کوشید چهره مقدس رهبری انقلاب مصون از کمترین آسیب و آفتی باشد و هرگز مصلحت اندیشیهای دنیوی او را از نصیحت لائمه المسلمین باز نداشته است . این نصایح و انتقادهای دلسوزانه که جلوه بارز وظیفه شناسی یك عالم بصیر به زمان است همیشه از سوی تازه به دوران رسیده ها به عنوان ضدیت با نظام و انقلاب معرفی شده و می‌شود.

فقیه عالیقدر اگر چه پس از ارتحال امام راحل (ره) در بسیاری مسائل برای حفظ وحدت و صیانت از کیان نظام نوپای اسلامی سکوت کرده اما همواره در مسائل مهم و محوری و حفظ حقوق اساسی و آزادیهای شرعی و

http://paniran.blogfa.com

قانونی آراء خود را تقدیم خادمان انقلاب و نظام نموده است .

باعث کمال تاسف است که هم و غم بعضی اشخاص و ارگانهایی که می‌بایست امنیت جامعه را حفظ کنند صرف بدبین کردن مردم و مسئولین نظام به فقیه عالیقدر می‌شود و روزنامه های نیمه دولتی بر خلاف نظر قانون و شرع ناجوانمردانه اتهامات ناروا می‌زنند و در مقابل از درج کمترین دفاع از ایشان طفره می‌روند.

جناب آقای رئیس جمهور، آیا معنای آزادی و حفظ حیثیت و آبرو و امنیت اجتماعی مصرح در قانون اساسی و شرع مبین همین است ؟ برخورداری شخصیتهای اصلی انقلاب که به دلیل اختلاف سلیقه با مدیریت جامعه در کنار هستند از حداقل حقوق انسانی، معیار و محك سلامت و بزرگواری حکومتهای انقلابی است . امیدوارم که جمهوری اسلامی و به ویژه دولت حضرتعالی از این امتحان الهی سربلند بیرون آیند.

پس از این مقدمه نسبتا طولانی با توجه به اینکه جنابعالی در سفر اخیرتان به قم با فرستادن هیاتی نزد حضرت آیت الله العظمی منتظری اظهار محبت فرمودید و نشان دادید که هنوز سوابق طولانی خود را با ایشان از یاد نبرده اید لازم می‌دانم حوادث اخیر شهر مقدس قم را فهرست وار برای جنابعالی گزارش نمایم :

۱ - در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ۱۳۷۱ حضرت آیت الله العظمی منتظری پس از درس خارج فقه جهت تشویق حاضرین به شرکت در راهپیمائی ۲۲ بهمن مطالبی را ایراد فرمودند و در ضمن این مساله را یادآور شدند که خودشان هیچ گاه به انقلاب اسلامی و اهداف عالیه آن پشت نکرده اند، و تمامی صحبت ایشان تا پایان در تاکید همین مطلب و ذکر دلایلی شاهد بر این امر و چند جمله هم در دفاع از خودشان در قبال اهانتها و تهمتهای وارده بوده است که لابد در جریان آن هستید.

۲ - پس از درس که خدمت ایشان رسیدیم و نظر مشورتی عده ای از دوستان و شاگردان معظم له را با ایشان در میان گذاشتیم بنا شد که نوار سخنرانی به هیچکس داده نشود و فرمودند داعی بر پخش آن نداریم ; اما وقتی عده ای نامشخص متن تحریف شده سخنان ایشان را همراه با تهمت و افترا و دروغ پخش نمودند و عده ای را تحریك کردند تا در مقابل بیت ایشان شعارهای اهانت آمیز بدهند ایشان فرمودند حال که تحریف شده صحبت مرا پخش کردند صحیح آن را در اختیار مردم قرار دهید، این بود که نوار پیاده شد و در اختیار طالبین قرار گرفت .

۳ - روز شنبه ۲۴/۱۱/۷۱ عده ای معلوم الحال با آوردن عده ای از طلاب مبتدی در جلسه درس ایشان اغتشاش نموده و درگیری بوجود آوردند که منجر به دستگیری تعدادی از شاگردان معظم له گردید، و در ساعت ۱۰ شب حمله ای توسط بیش از هزار نفر مامورین رسمی اطلاعاتی و نظامی به دفتر و حسینیه شهدا انجام شد که شرح آن در اطلاعیه دفتر معظم له مورخه ۲۸/۱۱/۷۱ منعکس گردیده که به پیوست تقدیم می‌شود.

http://paniran.blogfa.com
حمله ای که با محاصره خیابانها و کوچه های اطراف همراه بود و موجب رعب و وحشت اهالی منطقه گردید و به عنوان مثال همسر دوست قدیمی و برادر خوانده جنابعالی مرحوم آیت الله ربانی املشی همین که به خشونت مامورین اعتراض کرد مورد تعرض قرار گرفت و غش کرد و بی هوش شد و چون تلفن های منطقه را هم قطع کرده بودند امکان استمداد از اورژانس وجود نداشت .

۴ ـ در تاریخ ۲۸/۱۱/۷۱ از خبرگزاری جمهوری اسلامی تماس گرفتند و تقاضای مصاحبه با معظم له را نمودند که ایشان قبول نکردند.
وقتی این مطلب را به خبرگزاری منتقل نمودیم اصرار کردند که حتما مصاحبه ای انجام شود و دلیل آنها این بود که در تمام دنیا علیه ایران تبلیغاتی به راه افتاده و بسیار گسترده است و دائما هم مشغول هستند و خلاصه علیه کل نظام و انقلاب اسلامی تبلیغات می‌کنند; به همین دلیل بود که قرار شد این مصاحبه با اینجانب انجام شود که البته در انعکاس آن بسیار کم لطفی شد و مقدار زیادی هم با تحریف و تکذیب روبرو گردید.

۵ ـ در پی نفرت عمومی از تعرض به مقام مرجعیت و همدردی بسیاری از علما و طبقات مختلف مردم با ایشان، مهاجمین با اشاعه اکاذیب و شایعات به توجیه اعمال ناشایست خود دست زدند و شایعات بی اساسی را به صورت خبر نقل می‌کردند، این بود که لیست اموال و اثاثیه غارت شده را منتشر نمودیم که این نامه نیز به پیوست تقدیم می‌شود. لازم به تذکر است که هیچ یك از موارد مذکور در نامه فوق هنوز مسترد نگردیده است .
در اینجا لازم می‌دانم این اطمینان را بدهم که شایعات مذکور کاملا خلاف واقع و کذب محض است، البته آرشیو دفتر را نیز برده اند که طبعا از هر اعلامیه و اطلاعیه و بولتن ممکن است یك برگ در آن موجود باشد که این مساله با مساله ای که آقایان درست کرده اند تفاوت بسیار دارد.
حال جای این سئوال است که جنابعالی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی چه اقدامی برای جبران این بی عدالتی ها ی آشکار و چه تضمینی برای پیشگیری از اقدامات مشابه نموده اید؟ اطمینان دارم که جنابعالی از این گونه اقدامات ناشایست راضی نیستید اما آیا سکوت شما در برابر کسانی که می‌کوشند به هر قیمتی که شده فقیه عالیقدر را مخالف نظام و انقلاب جلوه دهند به صلاح جمهوری اسلامی است ؟ چنانچه در مقابل این اعمال ناشایست سکوت نمایید نقطه سیاهی بر تارك نظام جمهوری اسلامی می‌ماند که در قضاوت آیندگان تاثیری بس نامطلوب خواهد داشت .
آیا سزاوار است نسبت به یادگارهای شهید بزرگوار اسلام محمد منتظری این گونه برخورد شود و حتی وسایل شخصی ایشان از قبیل پاسپورت، کارت شناسایی، نوارهای سخنرانی و دست نوشته های او را به غارت ببرند؟
آیا احترام به خانواده شهدا به همین معنی است ؟ آیا در کجای دنیا به این صورت عمل می‌شود که کاری ناشایست با این ابعاد انجام شود و هیچکس حاضر نباشد مسئولیت آن را به عهده بگیرد، در حالی که در موقع ضبط اموال و اثاثیه دفتر و حسینیه شهدا نیروهای عمل کننده از یکدیگر سبقت می‌گرفتند.

http://paniran.blogfa.com
اگر چنین حمله و غارتی در رژیم سابق به بیت یك مرجع تقلید انجام می‌شد جنابعالی چه کسی را مقصر می‌دانستید؟ مامورین یا مسئولین مملکتی را؟ و بالاخره وقتی فقیه عالیقدر با آن همه سوابقی که شما خود برآن واقفید حق دفاع از خود را نداشته باشد و انتقادات او تحمل نشود و رفتاری این گونه نسبت به ایشان و بیت شان انجام گیرد، چگونه از آزادی که رکن اصیل انقلاب است سخن گفته می‌شود؟ توفیق شما را در پیاده کردن اهداف عالیه انقلاب اسلامی یعنی عدالت، آزادی و استقلال و عمل به قانون اساسی که چکیده موازین شرع انور است از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۵/۱/۱۳۷۲ ـ احمد منتظری

پیوست شماره ۲۲۷: جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات هفته نامه کیهان هوایی

بسمه تعالی

جریده محترم کیهان هوائی

پس از سلام ـدر شماره ۱۰۲۲ مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۷۱ در صفحه ۴ آن جریده مطالبی تحت عنوان "آقای منتظری : خبر دستگیری مرا غربیها و دشمنان انقلاب منتشر کرده اند" آمده است که سراسر کذب و خلاف واقع می‌باشد.

اولا مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی با حضرت آیت الله العظمی منتظری نبوده بلکه با اینجانب احمد منتظری فرزند ایشان بوده است ; ثانیا در هیچیك از عبارات نقل شده از مصاحبه حتی یك جمله صحیح و مطابق با واقع یافت نمی شود، لذا خواهشمند است طبق قانون مطبوعات این تکذیب نامه را در اولین شماره و در همان صفحه و ستون عینا درج فرمائید.

جای بسی تاسف است که مصاحبه خبرگزاری رسمی کشور در هیچیك از جراید داخلی منتشر نمی شود و در جریده ای که مخاطب آن فارسی زبانان خارج از کشورند نیز اینگونه تحریف شده منعکس می‌گردد. ای کاش مطبوعات ما با انعکاس اخبار واقعی، قضاوت و تحلیل را به عهده مردم رشید و فهیم ایران می‌گذاشتند.

ضمنا متن کامل مصاحبه به پیوست ارسال می‌شود تا با چاپ آن رعایت عدل و انصاف و لااقل بی طرفی خود را ثابت نمائید.

والسلام

۱۳/۱۲/۷۱ ـ احمد منتظری

رونوشت به خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه ها ی کثیرالانتشار کشور

پیوست شماره ۲۲۸ : جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات هفته نامه کیهان هوایی

بسمه تعالی

جریده محترم کیهان هوائی

پس از سلام - پیرو تکذیبیه مورخ ۱۳/۱۲/۷۱ و جوابیه مورخ ۲۶/۱۲/۷۱ آن جریده خواهشمند است طبق قانون مطبوعات این توضیحات را در اولین شماره خود درج فرمائید:

۱ - نوشته اید: هیچگونه توضیحی در باره دلایل کذب و خلاف واقع بودن خبر کیهان هوائی ارائه نشده است . قابل ذکر است که آن جریده مطالبی را به حضرت آیت الله العظمی منتظری نسبت داده است و من منکر ابراز چنین مطالبی از سوی ایشان شده ام . کمترین آشنائی با موازین فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که شما مدعی هستید و من منکر و اقامه بینه و دلیل بر عهده مدعی است که نه ارائه کرده اید و نه توان ارائه آن را دارید. مقایسه گزارش کیهان هوائی با متن کامل مصاحبه بهترین دلیل برخلاف واقع بودن گزارش آن جریده است . متن کامل مصاحبه را چاپ کنید و قضاوت را به مردم واگذارید.

۲ - نوشته اید: متن مصاحبه در دفتر نشریه موجود بوده و نیازی به ارسال آن نبوده است . جای بسی تاسف است که علیرغم علم به واقع خلاف واقع نوشته اید. اگر حقیقت را نمی دانستید جهل داشتید و کارتان شاید قابل توجیه بود اما اینکه با دانستن حقیقت خلاف آن را نوشته اید به هیچوجه قابل توجیه نیست .

۳ - نوشته اید: تکذیبیه در آخرین ساعات روز شنبه ۱۵/۱۲/۷۱ واصل شد.
حال آنکه تکذیبیه مذکور بعد از ظهر ۱۳/۱۲/۷۱ به دفتر شما فاکس گردید، حال از این اتاق به آن اتاق دو روز طول کشیده است مسئله داخلی خودتان است .

۴ - نوشته اید: هجوم درکار نبوده بلکه ورود به محوطه دفتر توسط نیروهای دادگاه ویژه روحانیت و با حکم رسمی از این نهاد قضایی صورت گرفت .
اولا: اگر حکم داشته اند چرا ارائه نکرده اند؟ ثانیا: آیا ورود رسمی نیاز به محاصره شبانه دفتر وانسداد خیابانهای اطراف و قطع تلفن منطقه وسیعی از شهر قم و بکارگیری بیش از هزار نفر مامور رسمی اطلاعاتی و نظامی و انتظامی دارد؟ ثالثا: اگر حکم داشتند چرا برای توقیف وسائل و اموال دفتر با حضور مسئولین دفتر صورت جلسه تشکیل ندادند؟ رابعا: ورود رسمی با ارائه حکم و گرفتن کلید به سادگی میسر بود اما شکستن دربها و قفلها با لگد و دیلم و دلر با هجوم سازگار است . فقط اینقدر بدانید که تعداد چهار درب را طوری

http://paniran.blogfa.com

شکسته اند که آنها را با خود برده اند و تکه های آن در دفتر موجود است .

خامسا: قباحت تعرض به بیت مرجعیت در قم به حدی بوده است که تاکنون هیچیك از نهادهای قانونی مملکت مسئولیت آن را رسما به عهده نگرفته است .

خوشحالیم که بالاخره یکی از مطبوعات دولتی مسئول حوادث اخیر قم را معرفی کرد هرچند برای فارسی زبانان خارج از کشور. آیا شهروندان ایرانی برای شنیدن رخدادهای کشورشان نامحرمند؟ بار دیگر بر رسالت مطبوعات یعنی انعکاس صحیح اخبار تاکید می‌کنم و این توصیه خیرخواهانه را می‌نمایم که شایسته بود به جای برآشفته شدن و اشکال به این و آن، اشکال خود را برطرف می‌کردید.

آیینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آیینه شکستن خطاست

۴/۱/۷۲ - احمد منتظری

رونوشت : خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه ها ی کثیرالانتشار کشور

پیوست شماره ۲۲۹ : جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات هفته نامه کیهان هوایی

بسمه تعالی

جریده کیهان هوائی

با سلام، ضمن ابراز تاسف و اعتراض به عدم درج تکذیبیه مورخ ۴/۱/۷۲ اینجانب که خلاف نص قانون مطبوعات است، پیرو مطالب مندرج در صفحه ۸ شماره ۱۲۰۵ مورخ ۱۸/۱/۷۲ آن جریده طبق قانون مطبوعات تکذیبیه ذیل را در اولین شماره خود درج نمائید:

۱ - مدعی شده اید که : "از سوی سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی تایید شد که مصاحبه با شخص آقای منتظری به مدت حدود نیم ساعت و در منزل ایشان صورت گرفته و اسنادی مانند نوار مصاحبه و عکسهای مربوط به آن در آرشیو خبرگزاری موجود است ".

مطلب فوق کذب محض است . حضرت آیت الله العظمی منتظری مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی را نپذیرفتند و با اصرار آنها مصاحبه با اینجانب احمد منتظری فرزند ایشان انجام شد. نوار مصاحبه موجود است و به پیوست ارسال می‌شود گرچه ممکن است در جواب بنویسید که نوار در دفتر نشریه موجود بوده و نیاز به ارسال مجدد نبوده است ! شما در شماره ۱۰۲۴ مورخ ۲۶/۱۲/۷۱ جریده خودتان نوشتید:

"اگر چه آقای احمد منتظری متن کامل مصاحبه خود با خبرگزاری جمهوری اسلامی را برای کیهان هوائی ارسال داشته اند اما به دلیل موجود بودن آن در نشریه این کار لزومی نداشته " از آنجا که دروغگو کم حافظه است فراموش کرده اید که قبلا اقرار نموده بودید که مصاحبه خبرگزاری با اینجانب را در اختیار دارید. در انتهای همین مصاحبه که متن پیاده شده آن در اختیار بسیاری از جمله شما و تمامی مطبوعات کشور است ذکر

http://paniran.blogfa.com
شده که حضرت آیت الله العظمی منتظری حاضر به مصاحبه نشده اند و فقط خبرنگاران چند دقیقه ای با ایشان ملاقات داشتند و حتی ایشان اجازه ندادند عکسی گرفته شود. پس از این ملاقات خبرنگاران در جلسه درس ایشان (بحث اصول کافی) حاضر شدند و چند عکس از ایشان در جلسه درس گرفتند و پس از آن هم در نماز جماعت مغرب و عشا چند عکس گرفته شد. جای بسی تاسف است که روزنامه ای دولتی نسبت به خبرگزاری رسمی کشور چنین ادعای کذبی را می‌کند و توسط سازمان خبرگزاری جوابی داده نمی شود. حال چنانچه صلاح نمی دانید و یا اجازه ندارید که متن مصاحبه را چاپ کنید لااقل متن ۲۶ سئوال مطرح شده توسط خبرگزاری را بنویسید تا معلوم شود خطاب به اینجانب و یا خطاب به والد معظم بوده است . اگر باز هم اصرار دارید که مصاحبه با ایشان بوده است هر چه زودتر نوار آن را پخش نمائید.

۲ ـ از قول آقای حسینیان مدعی شده اید که : "برخلاف ادعای آقای احمد منتظری حکم مزبور به ایشان ارائه شد اما وی با توهین و..." این مطالب هم مشتمل بر چند کذب است :

اولا: در آن شب حادثه همین که اینجانب از آن مطلع شدم در کوچه حاضر شدم اولین چیزی که مشاهده کردم آتش دستگاه برش بود که از زیر درب سر کوچه به داخل می‌آمد، نه قبل از آن و نه بعد از آن توسط هیچکس نه حکمی ارائه شد و نه مطالبه کلید گردید.

ثانیا: هیچیك از اعضاء دفتر معظم له نیز در آن ساعت شب در دفتر حضور نداشتند تا بخواهند برخورد مودبانه یا غیر مودبانه داشته باشند.

ثالثا: در مورد دو منزلی که ادعا شده اعضاء دفتر از آنها به عنوان خانه امن استفاده می‌کردند فقط اینقدر بگویم که دو منزل یکی از آنها در اجاره دفتر است و روزانه صدهانفر مراجعه کننده جهت انجام امور شرعیه دارد و دیگری آسایشگاه پاسداران می‌باشد، و قسمتی از آن هم محل آرشیو نامه ها و بولتن هاست . معنی خانه امن هم معلوم شد! رابعا: در مورد این ادعا که تعداد پنج کامیونت اطلاعیه کشف شده است باید این نکته را یاد آور شوم که آرشیو دفتر مانند بسیاری آرشیوها شامل نامه ها، تلگرافات، بولتن ها، مجلات، روزنامه ها، و اطلاعیه هائی است که ظرف ۱۴ سال پس از پیروزی انقلاب جمع آوری شده است و همچنین نوارهای سخنرانی و نوشته های مرحوم شهید محمد منتظری و چنین آرشیوی به خودی خود گنجینه ارزشمندی برای کشور و انقلاب محسوب می‌شد که آقایان با شکستن دربها و قفلها آنها را مانند سنگ و آجر بار کرده اند و با خود برده اند و نه تنها این مجموعه ارزشمند را متلاشی کرده اند بلکه از آن وسیله ای ساخته اند برای تهمت و افتراء که چون کاغذ و نوشته جات است پس اطلاعیه است و توهین آمیز به ساحت حضرت امام (ره) هم هست ! اینجانب با اطمینان کامل خاطر نشان می‌سازم که چنانچه طبع آرشیو همین است که ممکن است در آن از هر بولتن و نشریه و اطلاعیه یك برگ وجود داشته باشد اما به صورت متعدد هرگز نبوده است . البته بر خلاف سیره عقلاء هیچگونه صورت جلسه ای در این مورد تنظیم نشد و بنابر این زمینه جعل و تهمت و افتراء موجود است که نه تنها ۵ کامیونت بلکه ۵ تریلی و یا ۵ کشتی و امثال ذلك هم گفته شود. در ضمن لیست کامل

http://paniran.blogfa.com
اموال غارت شده به پیوست ارسال می‌شود. این نکته هم لازم به تذکر است که برخلاف ادعای آقایان منزل آقای سعید منتظری اصلا بازرسی نشد و تنها محلی که با ارائه حکم و تنظیم صورت جلسه بازرسی شد منزل آقای سید هادی هاشمی بود که صورت جلسه امضاء شده آن موجود است و تمام اشیاء ضبط شده داخل يك كارتن برده شده است نه كاميونت ! خامسا: تمام این عملیات و هجوم به دفتر و حسینیه را آقای حسینیان يك بازرسی خوانده است . این چه نوع بازرسی است که نیاز به قطع تلفن منطقه وسیعی از شهر قم داشت و بیش از هزار عدد نیرو در آن دخالت داشتند؟ این چه نوع بازرسی است که چنان رعب و وحشت در بین اهالی منطقه ایجاد کرد که به عنوان مثال همسر مرحوم آیت الله ربانی املشی همین که به خشونت مامورین اعتراض کرد چنان مورد تعرض قرار گرفت که غش کرد و بیهوش شد و به دلیل قطع تلفن امکان استمداد از اورژانس وجود نداشت و تا ساعت ۵/۲ بعد از نیمه شب هم اجازه ندادند او را از منزل بیرون ببریم ؟ در پایان دوستانه به شما عرض می‌کنم که برای سعادت دنیا و آخرت همیشه این ندای ملکوتی و جان فزای قرآن کریم "ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار" و همچنین این سخن عارفانه و حکیمانه امام راحل قدس سره الشریف را که "عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید" مد نظر داشته باشید.

والسلام

۱۸/۱/۷۲ ـ احمد منتظری

پیوست شماره ۲۳۰: جوابیه دفتر معظم له به نوشته جات خبرنامه سازمان تبلیغات

بسمه تعالی

مسئولین محترم خبرنامه فرهنگی اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی

پس از سلام، با توجه به درج مطالب سرتا پا کذب در شماره ۱۲۸ آن خبرنامه، خواهشمند است طبق قانون مطبوعات جوابیه ذیل را در اولین شماره خود درج نمائید.

۱ ـ نوشته اید که يك مقام آگاه در واکنش به شایعات اخیر در باره برخورد با آقای منتظری گفت : در این ماجرا حتی يك پاسدار شرکت نداشت و هیچيك از علما و اعضاء جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از وی حمایت نکردند. اولا خود پاسداران حمله کننده بهترین شاهد هستند، گرچه ممکن است در شرائط موجود جرئت تکذیب گفته های مقام آگاه شما را نداشته باشند اما وجدان بیدار آنها را به شهادت می‌گیرم و انتظار دارم که لااقل هر کدام که شخصا در این حمله شرکت داشتند با نامه ای با امضاء محفوظ خبرنامه شما را در جریان بگذارند و جهت رضای خدا کتمان حقیقت نکنند.

به علاوه مقداری از اثاثیه غارت شده دو روز بعد از ماجرا از طرف سپاه عودت داده شد و رسیدهای آن

http://paniran.blogfa.com
موجود است . در همین رابطه یکی از مسئولین سپاه قم اظهار می‌داشت که اگر آن شب ما نمی بردیم اطلاعات می‌برد و...، ثانیا اینکه علما و اعضاء جامعه مدرسین از ایشان حمایت کردند یا نکردند امر واضحی است که بهترین شاهد آن شاگردان حاضر در جلسات درس آن بزرگواران هستند ضمن اینکه از خود آنان انتظار می‌رود چنانچه صلاح بدانند حقیقت را روشن تر نمایند.

۲ - از قول مقام آگاه ادعا کرده اید که از طرف معظم له راهپیمائی ۲۲ بهمن به مسخره گرفته شده و اینکه گفته اند راهپیمائی ورزش هم هست .

اولا چنانچه به خودتان زحمت می‌دادید و نوار سخنرانی ایشان را تهیه می‌کردید و مستقیما در جریان قرار می‌گرفتید قضاوت شما فرق می‌کرد و ای کاش چنین می‌کردید و تنها به اظهارات مقام آگاه استناد نمی کردید.

آیا در محکمه عدل الهی هم می‌توانید این عذر را بیاورید که مقام آگاه گفت و فقط ما نقل قول کردیم ؟ الان هم رسم جوانمردی و آزادگی و انصاف و دینداری این است که متن کامل بیانات ایشان را در خبرنامه بیاورید و قضاوت را بر عهده مردم بگذارید. اختیار با شما است .

ثانیا این را که راهپیمائی ورزش هم هست چه کسی منکر است ؟ و چنین تعبیری به هیچ وجه مسخره کردن راهپیمائی نیست . اگر عین جملات ایشان و قبل و بعد آن را می‌آوردید مسئله کاملا تفاوت می‌کرد. اگر کسی چنین تعبیری را مسخره کردن راهپیمائی به حساب آورد باید این کلام رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه را که فرمود: "صوموا تصحوا" مسخره کردن روزه به حساب آورد و....

مطلبی را که در همین رابطه لازم به ذکر می‌دانم و امیدوارم باعث عبرت ما و شما و همه مسئولین و دست اندرکاران قرار گیرد اینکه چنین تعبیری را که راهپیمائی ورزش هم هست فقیه عالیقدر در هنگام تصدی قائم مقامی رهبری فرمودند و هرگز چنین برداشتی نشد، اما الان سر همان تعبیر اینقدر معرکه گرفته اند.

۳ - در مورد اینکه چند وانت و کامیون اطلاعیه و شبنامه آماده توزیع کشف شده است جواب مشروح را اینجانب در تکذیب اکاذیب کیهان هوائی و رسالت نوشتم ولی متاسفانه چون این دو نشریه خود را ملزم به رعایت قانون مطبوعات نمی دانند اقدام به چاپ آن نکردند و خلاصه آن اینکه اینها اطلاعیه و شبنامه نبوده بلکه آرشیو دفتر بوده است که طی ۱۴ سال پس از انقلاب از انواع روزنامه، بولتن، مجله، نامه ها، تلگرافات و غیره تشکیل شده بود و مهاجمین با متلاشی کردن و غارت این مجموعه ارزشمند زمینه چنین تهمتی را درست کرده اند و چون هیچگونه صورت جلسه ای تنظیم نکردند ممکن است در آینده صلاح را در این ببینند که چیزهای دیگری را هم بر آن اضافه کنند و وانت و کامیون تبدیل به تریلی و کشتی و... شود. اینجانب به عنوان مسئول دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری اطمینان کامل دارم که هیچگاه در دفتر ایشان اطلاعیه ای علیه حضرت امام خمینی قدس سره الشریف تکثیر نشده است، حتی اطلاعیه ای که در ظاهر به طرفداری فقیه عالیقدر و تعرض نسبت به بعضی مسئولین مملکتی منتشر شده بود وقتی متن آن را معظم له مطالعه کردند از

http://paniran.blogfa.com
آن اظهار تنفر شدید نمودند چه رسد به حضرت امام (ره) که استاد و مربی ایشان بوده اند. هنوز فقیه عالیقدر در جلسه درس خود به هنگام نقل نظریات فقهی از امام خمینی (ره) به عنوان الاستاذ الامام طاب ثراه نام می‌برند، آیا ممکن است چنین شاگرد با وفائی اجازه جسارت به چنان استاد فرزانه ای را بدهند؟

۴ ـ نوشته اید که از اموال دفتر ایشان فقط وسائل تکثیر اعلامیه های ضد امام توقیف شدند. کاملا مشخص است که همه این لاطائلات برای توجیه عمل ناشایستی است که انجام داده اند و مورد تقبیح همه قرار گرفته اند وگرنه نه اطلاعیه ضد امام وجود داشته و نه اموال توقیف شده منحصر به وسائل تکثیر بوده است، بلکه وسائل مورد بحث ۶۴ مورد از قبیل دوربین، جاروبرقی، مو تورسیکلت، منبع آب، ساعت دیواری، وضوخانه، پارچه و کاغذ سفید، لامپ چراغانی، ماشین اصلاح، گوشی تلفن، نوارهای سخنرانی شهید محمد منتظری و پاسپورت و دفترچه تلفن و عکسها و وسائل شخصی آن شهید بزرگوار که مقداری از آن هم ملك صغیر است، از جمله آنهاست که لیست کامل آن به پیوست ارسال می‌گردد. لازم به ذکر است که ۱۵ مورد آن دو روز بعد عودت داده شد ولی ۴۹ مورد دیگر آن که از جمله اموال آن شهید می‌باشد بدون هیچ مجوزی هنوز در دست مهاجمین است و اصولا توقیف در کار نبوده بلکه غارت شبانه و بدون ارائه حکم و تشکیل صورت جلسه انجام گرفته است و آن تعداد دستگاه غارت شده حتی برای تکثیر اوراق درسی و آثار علمی معظم له کافی نبود چه رسد به اینکه خدای ناکرده اعلامیه های مورد ادعای مقام آگاه هم تکثیر شود.

۵ ـ نوشته اید که بیت آقای منتظری از مردم و بازار نجف آباد می‌خواهد که دست به اعتصاب و اعتراض بزنند که با پاسخ منفی مواجه می‌شوند.

این ادعا کذب محض بوده و قضیه کاملا برعکس است . خبرهای متواتر ی از نجف آباد می‌رسید که مردم قصد اعتصاب دارند که هم از طرف فقیه عالیقدر و هم از طرف دفتر معظم له و هم از طرف حضرت حجه الاسلام والمسلمین ایزدی نماینده ایشان در نجف آباد نهی می‌شوند و جلو این کار گرفته می‌شود.

مردم شریف نجف آباد و نماینده محترم ایشان در مجلس شورای اسلامی شاهد این امر هستند و تحقیق آن بسیار آسان است، و چنانچه اندك تدبیر و درایتی در این مقام آگاه وجود داشت اینگونه سخنان بیهوده و تحریك کننده را ابراز نمی کرد.

در پایان این نکته را یادآور می‌شوم که با عنایت به شان سازمان تبلیغات اسلامی و خبرنامه با عنوان فرهنگی اجتماعی آن، آیا صحیح است که وسیله دروغ پراکنی دیگران شوید؟ آیا اشاعه کذب و تهمت و افتراء با فرهنگ اسلامی سازگار است ؟ حتما جواب شما مثبت نخواهد بود. حضرت آیت الله جنتی که سازمان تبلیغات اسلامی زیر نظر ایشان می‌باشد دومین کسی هستند که لیست اموال غارت شده دفتر و حسینیه شهداء در اختیارشان قرار گرفت . اگر با ایشان مشورت می‌کردید حتما به شما اجازه نشر چنین اکاذیبی را نمی دادند و واضح است که درج چنین مطالبی نشریه شما را بی اعتبار می‌نماید.

http://paniran.blogfa.com
امیدوارم نشریه شما جزء آن دسته از نشریات نباشد که خود را ملزم به رعایت قانون مطبوعات نمی دانند.

والسلام

۹/۲/۷۲ - احمد منتظری

پیوست شماره ۲۳۱: شکایت نامه به آیت الله یزدی در موردحمله به بیت و حسینیه شکایت نامه جمعی از شخصیتهای ملی مذهبی کشور خطاب به آیت الله یزدی در مورد حمله به بیت و حسینیه

بنام خدا

خدمت آیت الله محمد یزدی رئیس محترم قوه قضاییه

در بهمن ماه ۷۱ سالگرد انقلاب، گروهی از مامورین دادگاه ویژه روحانیت برخلاف قانون و با نادیده گرفتن ابتدایی ترین حقوق انسانی به بیت آیت الله العظمی منتظری هجوم بردند. این حادثه همچون حوادثی که مکرر در طی چهارده سال گذشته در سطوح مختلف علیه شخصیتهای ملی سیاسی و اجتماعی و مذهبی و دانشگاهی صورت گرفته است با سکوت تایید آمیز مقامات مسئول و دستگاه قضاییه مواجه شده، سکوتی که همواره مشوق قانون شکنان برای تکرار چنین حوادثی بوده و خواهد بود.

متاسفانه علیرغم گذشت چند ماه از این حادثه هیچ عکس العمل و اقدام قانونی در جهت مجازات قانون شکنان صورت نگرفته است . لذا اینجانبان بر خود لازم دیدیم که نگرانی عمیق خود را نسبت به نقض مکرر حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و شخصیتهای مورد احترام جامعه ابراز داریم .

از آنجا که همواره مقامات سیاسی و قضایی کشور و بویژه حضرتعالی از اجرای قانون و عدالت و حمایت از حقوق بشر سخن گفته اید و تاکید مستمر در این زمینه داشته اید تا بدانجا که صراحتا اظهار کرده اید: "در جمهوری اسلامی ایران هیچ کس به دلیل اظهار نظرات و عقاید خود مورد تعرض قرار نمی گیرد" پس تعرض به بیت آیت الله العظمی منتظری صرفا به دلیل ابراز عقیده، چگونه قابل توجیه است ؟ اصرار بر ادامه این شیوه برخورد، نیروها و شخصیتهای صادق و متعهد به آزادی و استقلال ملی و آرمانهای انقلاب را از صحنه مسئولیتهای اجتماعی و ملی حذف و راه را برای استیلای مجدد عوامل غیر مسئول و فرصت طلب و بیگانه با هدفها و آرمانهای انسانی هموار ساخته است ! با توجه به نتایج شومی که این وضعیت بر سرنوشت انقلاب و کشور و ملت بر جای نهاده آیا دست دشمنان ملت را در تحریك به این نوع اقدامات ملاحظه نمی کنید؟ از آنجا که قانون اساسی محور نظام و میثاق میان ملت و دولت است و در آن اختیارات هر نهاد محدود به حدود معینی شده است، در این صورت دادگاه ویژه روحانیت بر اساس کدام مجوز قانونی تاسیس شده و با اختیارات نامحدود و با عملکرد خودسرانه خارج از ضوابط قانون اساسی عمل می‌کند؟ دادگاهی که حتی کوچکترین

http://paniran.blogfa.com
نظارت قوه قضاییه را برنمی تابد و تا بدانجا پیش می‌رود که در اموری که به او مربوط نیست (از جمله مطبوعات) دخالت و تعرض می‌نماید! نقض مکرر قانون و تعرض به حقوق مردم و زیر پا نهادن ارزشهای انسانی کار را بدانجا کشانده است که ساحت مرجعیت مذهبی را هم که حتی در فاسدترین حکومتها از تعرض مصون بود مورد حمله قرار می‌دهند و حرفش را نقض می‌کنند! مردم حق دارند بپرسند وقتی یك مرجع صدیق و مورد احترام جامعه مانند آیت الله منتظری که همه عمر بر آرمانها و هدفهای انسانی پای فشرده است و نقش موثر و مفید در شکل گیری پیروزی انقلاب داشته اند و پس از پیروزی انقلاب همواره برای دفاع از ارزشهای انقلاب و حقوق مظلومان دل سوزانده اند تنها به خاطر ابراز عقیده شان یا یك تذکر ساده چنان مورد اهانت و تعرض قرار می‌گیرند، چگونه مردم عادی قادر خواهند بود از حقوق و آزادیهای قانونی خود بهره مند گردند؟ و گرفتار هجوم و مجازاتهای سخت و سنگین نشوند؟ وقتی قوه قضاییه در برابر قانون شکنان سکوت می‌کند در آن صورت چه انتظاری است از دیگران که به تعهدات خود در قبال قانون اساسی پای بند بمانند؟ بحرانهای سخت و همه جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی حاضر جامعه بر کسی پوشیده نیست، بالاتر از همه اینها تداوم بحرانهاست که تهدیدهای جدی را متوجه استقلال و موجودیت و هویت ملی و فرهنگی کشور نموده است .
افراد آگاه و دلسوز همگی متفق القولند که برای رهایی از بحران موجود راهی بجز تجدید همبستگی و وحدت ملی و آماده کردن شرایط برای شرکت فعال همه نیروهای اجتماعی در تعیین سرنوشت کشور وجود ندارد و این مهم عملی نمی شود مگر آنکه قبل از هر کار امنیت سیاسی و قضایی برای همه نیروها صرف نظر از گرایشهای عقیدتی و سیاسی شان تامین شود; و مسئولیت انجام این کار در درجه اول بر دوش قوه قضاییه سنگینی می‌کند و دستگاه قضایی کشور به شرطی از عهده انجام این وظیفه خطیر برخواهد آمد که استقلال واقعی خود را باز یافته، از زیر اعمال نفوذ و فشار کانونهای متعدد قدرت برکنار و محفوظ بماند.

والسلام

اردیبهشت ماه ۱۳۷۲

محمد بسته نگار - مهندس محمد بهزادی - دکتر حبیب الله پیمان - مهندس مصطفی تنها - دکتر سید محمدمهدی جعفری - دکتر رضا رئیس طوسی - دکتر حسین رفیعی - علی رضاقلی - مهندس عزت الله سحابی - دکتر فریدون سحابی - محمود عمرانی - دکتر محمد ملکی - حسن یوسفی اشکوری .

پیوست شماره ۲۳۲: شکوائیه آقای مهندس فتح الله ربانی املشی -فرزند مرحوم آیت الله ربانی املشی - در اعتراض به حمله شبانه به بیت و دفتر فقیه عالیقدر، مورخه ۲۹/۱۲/۷۱

بسمه تعالی

http://paniran.blogfa.com

محضر مبارك رهبر معظم جمهوری اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای سلام علیکم

ضمن اظهار ارادت و آرزوی سلامتی و موفقیت جنابعالی و نصرت اسلام و مسلمین حسب وظیفه مطالبی را به عرض می‌رسانم . قبلا از بذل توجه شما تشکر می‌کنم .

نقش روحانیت و مرجعیت شیعه در هدایت امت اسلامی نقشی بسیار موثر و غیر قابل انکار می‌باشد. به خصوص در مواقعی که اسلام و مسلمین از جانب دشمنان تهدید می‌شود این نقش آشکارا خود را نشان می‌دهد که با بسیج توده های مردم مسلمان و مبارزه با ستمگران خطر را دفع نموده اند. در مقاطع مختلف تاریخ این موضوع به وضوح و مکرر دیده می‌شود و این از امتیازات مخصوص شیعه است که دیگر فرق اسلامی و دیگر مذاهب از آن بی بهره هستند. یکی از علل برخورداری روحانیت از این موهبت الهی، تقدس روحانیت و به تبع آن احترام و اعتماد مردم به آنها می‌باشد و از آن مهمتر حساسیتی که مردم به حفظ این حرمت و تقدس دارند و چه بسیار اتفاق افتاده است که مردم مسلمان با ایثار جان خود در مواقع خطر از آن دفاع کرده اند.

در انقلاب مقدس جمهوری اسلامی که به رهبری روحانیت و در راس آن حضرت امام (ره) آغاز شد مشاهده می‌شود که نقاط عطف و اوج گیری انقلاب چیزی جز دفاع از حریم مرجعیت نبوده است .

با شنیدن خبر دستگیری حضرت امام در پانزده خرداد ۴۲ مردم به خیابانها ریختند و با نثار جان خود از حریم مرجعیت شیعه دفاع کردند و با آفریدن حماسه های جاودانه آن رژیم منفور را رسوا نمودند و ماهیت پلیدش را بر همگان آشکار کردند. در نوزده دی ماه ۵۶ به دنبال اهانتی که در یکی از روزنامه ها به ساحت مقدس حضرت امام مرجع تقلید مردم شده بود مردم به خیابانها ریختند و با ایثار جان خود از حریم مرجعیت دفاع کردند و به دنبال آن مردم دیگر شهرها یکی پس از دیگری قیام کردند تا بالاخره آن رژیم خونخواری که توسط همه جهانخواران حمایت می‌شد از پای درآمد.

اگر نبود حرمت مراجع و علما و حساسیت مردم به حفظ این حرمت این انقلاب به ثمر نمی رسید. این موضوع را دشمن دیر زمانی است دریافته لذا با طرح نقشه های مختلف درصدد هتك حرمت علما و روحانیت در بین مردم بوده است ولی بحمد الله به علت آشکاربودن چهره پلید دشمن و هوشیاری مردم موفقیت چندانی به دست نیاورده است .

متاسفانه اخیراعده ای از خودیها این نقش را به عهده گرفته اند و فارغ از تمام مشکلات مملکت، تمام هم و غم خود را مصروف آن می‌کنند و آن هدفی را که دشمن از نیل به آن ناکام مانده است تعقیب می‌کنند و خطر اینجاست که به اسم دفاع از اسلام و انقلاب عمل می‌کنند و همین امر ممکن است باعث مشتبه شدن مردم گردد و اگر خدای نکرده کوچکترین موفقیتی در این زمینه بدست آورند سرمایه بزرگی را از دست داده ایم که جبران ناپذیر است .

منظور از ذکر این مطالب اتفاقات ناگواری است که حدود یك ماه پیش در قم اتفاق افتاده است . حضرت آیت الله العظمی منتظری در روز ۲۱ بهمن سخنانی را بعد از درس در جمع محدود طلاب ایراد فرمودند. بعد همانهایی که چندین سال است هدف شومی را دنبال می‌کنند بدون آنکه به عواقب خطرناك آن توجه داشته باشند

http://paniran.blogfa.com
وارد عمل شدند. ابتدا با تحریف سخنان معظم له در جمع عده ای از علاقمندان به انقلاب باعث شدند بعد از نماز جمعه عده ای در جلو دفتر جمع شده و پس از مدتی اسائه ادب و اهانت متفرق شدند.

شب بعد عده زیادی از نیروهای اطلاعات و سپاه و انتظامی پس از قطع تلفن های منطقه به محاصره کوچه های اطراف دفتر پرداختند، سپس با طرز بسیار زشتی با شکستن قفلها و دربهای دفتر و حسینیه شهدا هر چه را دیدند بردند. وقتی به روش کار و اقلام اجناس برده شده توجه شود مشخص می‌شود طراحان این عملیات هدفی جز هتك حرمت و اسائه ادب به یك مرجع تقلید با آن همه سوابق درخشان در انقلاب نداشته اند.

کاری کردند که در تاریخ کم سابقه یا بی سابقه است . بدعتی گذاشتند که معلوم نیست به کجا بینجامد.

همزمان با عملیاتی که در دفتر و حسینیه انجام می‌گرفت برای همسایگان هم مزاحمت هایی صورت می‌گرفت . منزل ما با دفتر یك کوچه فاصله دارد. مادرم در شروع عملیات در منزل همشیره که حدود بیست متر با منزل ما فاصله دارد رفته بود بعد از ساعتی جهت استراحت قصد مراجعت به منزل را داشتند ولی مامورین مانع شده بودند و بعد به واسطه خشونتها و اهانتها ی بعضی مامورین که از ذکر بعضی از آنها شرم دارم، حالشان بهم خورده بود و غش کردند. هرچه همشیره تلاش و التماس کرده بود که اجازه بدهند از منزلمان دارو بیاورند مورد قبول واقع نشده بود. تلفن هم قطع بود و نمی توانستند از اورژانس کمك بگیرند.

مادرم به همین حال مانده بود تا بعد از مدتی به هوش آمد. ساعت ۳۰/۲ که عملیات تمام شده بود ایشان توانستند به خانه بیایند و این گوشه ای از حرکات آقایان در آن شب بود برخوردی که با یك خانم مریض داشتند.

خانمی که تا آنجا که من از کودکی خودم یاد دارم یا پشت در زندانها برای ملاقات پدرم بود، یا در تبعیدگاهها همراه پدرم .

راستی این برخوردها چه نتیجه ای دارد. شکستن حریم مرجعیت برای اسلام و مسلمین چه نفعی دارد که آقایان با دروغ و افترا و اعمال خلاف شرع این کار را با جدیت تعقیب می‌کنند. استفاده از نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی و شکستن قفل ها و دربهای حسینیه و دفتر در تاریکی شب و بردن وسایل و لوازم موجود در آنجا نشانه چیست ؟ آیا این کارها باعث تقویت نظام و استحکام وحدت مردم می‌شود؟ هرشخص منصفی از واقعیت این برخوردها آگاه شود چه می‌گوید؟ چرا دست آقایان اینقدر باید باز باشد تا به اسم اسلام و انقلاب و استفاده از امکانات دولت اسلامی هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند و متاسفانه منعکس کنند که دستورات حضرتعالی را اجرا می‌کنند. آقایانی که طراحان این قضایا هستند توجه ندارند که مسئولیت قائم مقام رهبری باری بود بر دوش حضرت آیت الله العظمی منتظری که با تفضل خداوند منان این بار از دوش ایشان برداشته شد. ظاهرا استنباط آقایان از مسئولیت در جمهوری اسلامی غیر از این است که اینگونه عمل می‌کنند. ایشان به اندازه سن اکثر این آقایان سابقه اجتهاد و سابقه مبارزاتی درخشان دارند. شخصیت ایشان ناشی از مسئولیت ظاهری که چند صباحی علیرغم میل باطنی ایشان بر عهده شان گذاشته بود نمی باشد. نمی توان فضایل و ارزشهای والای اسلامی ایشان را نادیده گرفت و هرگونه تلاشی در این جهت ظلمی است که نتیجه ای

http://paniran.blogfa.com

جز خسارت دنیا و آخرت برای عاملین آن در پی ندارد.

از این که با ذکر این مطالب مصدع اوقات شریف جنابعالی شدم عذر می‌خواهم ولی واقعیت این است که بنده به عنوان مقلد و مرید حضرت آیت الله العظمی منتظری در این چند سال از این برخوردها بسیار زجر کشیده ام زیرا همان حساسیتی که نسبت به حفظ ساحت مقدس حضرت امام (ره) داشته ام برای ایشان نیز به عنوان مرجع تقلیدم قائلم و نمی توانم ببینم عده ای بی توجه هر روز به بهانه ای قصد شکستن این حریم را دارند و به عنوان یك فرد علاقه مند به انقلاب وظیفه ای جز شاهد این ماجراها بودن و زجر کشیدن نداشته ام هرچند معتقدم این اعمال ناشایست خللی به عظمت و اعتبار ایشان وارد نمی کند.

آنچه مسلم است ظلم بزرگی به معظم له روا داشته می‌شود هم از ناحیه عاملین و هم از ناحیه ناظرین که به ظلم بودن این برخوردها معتقدند و اقدامی جهت رفع آن نمی کنند. معلوم نیست کی و کجا آثار این ظلم در جامعه آشکار می‌شود و همین موضوع جای نگرانی بسیار دارد.

"واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه " از خداوند متعال توفیق روزافزون حضرتعالی و تمام خدمتگزاران به اسلام و مملکت اسلامی را خواهانم .

با تشکر - ارادتمند

فتح الله ربانی املشی

۲۹/۱۲/۷۱

پیوست شماره ۲۳۳: تلفنگرام معظم له به امام خمینی در مورد دادگاه ویژه روحانیت

مورخه ۱۱/۷/۶۵

بسمه تعالی

محضر مبارك آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، در مورد دادگاه ویژه در حوزه علمیه قم از قرار مسموع حضرتعالی موافق با تشکیل مجدد آن می‌باشید مناسب دانستم به اطلاع برسانم شورای عالی مدیریت اخیرا پنج نفر از فضلا که عبارتند از آقایان حاج شیخ علی میانجی، بدلاء، محفوظی، دیباجی و حاج شیخ حسین کریمی مسئول دادگستری شهرستان قم را جهت رسیدگی به مسائل اخلاقی و فکری و نظارت بر اعمال طلاب حوزه و حرکتهای افراد ضد انقلاب تعیین و به تایید آیت الله العظمی گلپایگانی و اینجانب نیز رسانده اند و قرار شده است با حفظ شئون مورد نظر مراتب لازم از قبیل تذکر و تهدید به قطع شهریه و محرومیت از دیگر مزایای حوزه و اخراج از مدارس و یا حوزه و یا خلع لباس، با افراد مربوطه برخورد شود و اگر در موردی این مراتب موثر واقع نشد به دادگاههای مربوطه شهرستان قم اعم از انقلاب و عمومی و حقوقی معرفی تا طبق ضوابط قانونی و اسلامی با آن فرد عمل گردد،

http://paniran.blogfa.com
با توجه به آنچه عرض شد و اینکه اکثریت قاطع فضلا و طلاب و بسیاری از مدرسین نظرشان همین است و به علاوه در گذشته دادگاه ویژه تجربه خوبی نداشت و کارهای بی رویه و خارج از شئون روحانیت و اهل علم در حوزه زیاد انجام شد و اینکه در دستگاه قضائی شهرستان قم قضات شرع روحانی زیادی بکار مشغولند علیهذا به نظر اینجانب نیازی به تشکیل مجدد دادگاه ویژه نیست، منتهی الامر باید به دادگاه انقلاب شهرستان قم سفارش شود در مواردی که به حرکات ضد انقلابی مربوط می‌شود قاطعانه و بدون محافظه کاری برخورد نماید مع ذلك امر، امر مبارك است . سلامت کامل و طول عمر حضرتعالی را از خدای متعال مسئلت دارم .

ادام الله ظلکم علی رئوس المسلمین

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۴: پاسخ آقای سید احمد خمینی از قول حضرت امام به معظم له

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته

پس از عرض سلام، حضرت امام مدظله فرمودند:

من صلاح آقایان میانجی، بدلا، محفوظی، دیباجی و کریمی را نمی دانم که هر روز یك و یا چند روحانی نما را خلع لباس و یا تبعید و زندان نمایند. آقایان محترم در حد تذکر و حداکثر تهدید بسنده کنند ولی آنچه به نظرشان میرسد را به فردی که برای این موضوع انتخاب می‌شود که باید قاطع و محکم باشد و تحت تاثیر تلفنها و فشارها قرار نگیرد، معرفی نمایند تا او برخوردی حساب شده در حد روحانی نمای معرفی شده از طرف آقایان بنماید، و هم چنین فرد مذکور می‌تواند با گزارشاتی که در این زمینه دریافت می‌نماید بدون واسطه آقایان اقدام نماید. این به هیچ وجه با آنچه حضرت آیت الله آقای گلپایگانی و شما موافقت کرده اید منافات ندارد.

راقم این سطور به حضرتعالی و سایر دوستان سلام دارد.

۱۳/۷/۶۵ ـ احمد خمینی

پیوست شماره ۲۳۵: نامه معظم له به آیت الله العظمی گلپایگانی در ارتباط با ضرورت حفظ استقلال حوزه های علمیه، مورخه ۴/۱۲/۱۳۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

http://paniran.blogfa.com

محضر مبارك آیت الله العظمی آقای گلپایگانی دامت برکاته

پس از سلام و تحیت به عرض می‌رساند: حوزه علمیه قم "صانهاالله تعالی عن الحدثان " با وسعتی که پیدا کرده و از هر جهت مورد توجه عالم تشیع و دوست و دشمن قرار گرفته، اینك زعامت و حفظ استقلال و عظمت آن عملا به عهده حضرتعالی گذاشته شده و قهرا تحمل زحمات در این راه موجب خو شنودی خدا و اجر عظیم خواهد بود. خاطر شریف مستحضر است که عظمت حوزه های علمیه شیعه همیشه مرهون استقلال آنها و جدائی از مراکز قدرت بوده است . معیار فضیلتها در حوزه های علمیه باید درجات علمی و تقوی و جنبه های معنوی و بزرگ منشی اشخاص باشد. و اداره شئون حوزه باید در داخل آن به دستور زعیم حوزه و به تصدی منصوبین از قبل او انجام شود. در چنین حوزه ای است که ممکن است امثال شیخ انصاری و میرزای شیرازی قدس سرهما تربیت شوند که علاوه بر درجات علمی و معنوی دارای استقلال فکری و قاطعیت بودند و تحت تاثیر قدرتهای مادی و سیاسی جهان قرار نمی گرفتند. ولی متاسفانه مشاهده می‌شود که مسیر حوزه علمیه قم به سمتی است که در آینده چیزی شبیه حوزه های دولتی اهل سنت خواهد شد که از خود استقلال ندارند و حقوق بگیران حکومتها هستند، و بالاجبار ثناگوی دولتها و ابزاری در دست مراکز قدرت و ملعبه سیاستهای حاکم می‌باشند.

دولتها و مراکز قدرت هر چند خوب و صالح باشند ولی بالاخره وابستگی به آنها استقلال فکری و قاطعیت را از علمای حوزه ها خواهد گرفت . این درست است که دین مقدس اسلام از سیاست جدا نیست، ولی این بدان معنی است که حوزه های علمی و دینی باید سیاست ممالك اسلامی و مسلمین را مورد توجه قرار دهند و حتی المقدور جلوی اشتباهات و انحرافات را بگیرند، نه اینکه حوزه و علمای اعلام ابزار سیاستهای حاکم باشند. شورای مدیریت حوزه علمیه قم هر چند صادقانه عمل کنند ولی وقتی می‌توانند عظمت حوزه را حفظ نمایند و حوزه را در مسیر صحیح قرار دهند که ارگانهای حاکم کشور، حوزه و افراد حوزه را به صورت عوامل سیاستهای خود قرار ندهند. و روی همین اصل بود که مرحوم امام (ره) در وقتی که قدرت داشتند مع ذلك چون در حوزه نبودند برای نظم حوزه و تشکیل شورای مدیریت نظر حضرتعالی را مورد توجه قرار دادند و خودشان کمتر دخالت می‌کردند. سیاست بازی و قدرت زدگی در حوزه علمیه قم بشدت رو به گسترش است و عملا به جای رشد ارزشهای علمی و معنوی وابستگی به قدرت و سیاست و شئون دنیوی رشد پیدا می‌کند. در حوزه علمیه پایگاههائی احداث شده که طلاب و محصلین ساده لوح را به صورت ثناگو و زنده بادگو درمی آورد و بر اساس اهدافی که از خارج حوزه تعیین و شعارهائی که دیکته می‌شود طلاب و فضلای حوزه را به این طرف و آن طرف می‌کشند. آیا با این وضع حضرتعالی انتظار دارید در آینده فقهای اصیل و جامع الشرائط و علمای قاطع و خدمتگزار به عالم اسلام و تشیع که مخالف هوی و مطیع لامرالله باشند داشته باشیم ؟ من اطلاع دارم که بسیاری از علما و فضلای حوزه علمیه از وضع موجود ناراحت هستند و نظرشان متوجه تصمیم حضرتعالی است .

بجاست حضرتعالی به وسیله شورای مدیریت جدید و یا به هر وسیله ای که صلاح می‌دانید جلوی دخالتهای

http://paniran.blogfa.com
بیجا را بگیرید. احتیاج ارگانهای دولتی به اهل علم و روحانیین برای تصدی امر قضاء و ارشاد و تبلیغ البته باید در حوزه علمیه مورد توجه قرار گیرد و در این جهت با آنها همکاری شود، ولی این امر مستلزم دخالتهای بیجای ارگانهای دولتی در حوزه و ملعبه قراردادن طلاب جوان و ساده لوح و تحریك آنان در مسیر سیاست بازیهای آنان نیست . و بالاخره اگر حضرتعالی اقدام نکنید و چاره ای نیندیشید در آینده ای نه چندان دور حوزه علمیه قم هویت معنوی و استقلال و عظمت خود را از دست خواهد داد و در نتیجه ملت نیز از روحانیت منقطع خواهد شد. دولت حتی اگر بخواهد امکاناتی از قبیل بهداشت و بیمه و امثال اینها را در اختیار روحانیت و حوزه قرار دهد باید از مسیر ریاست حوزه و تحت نظارت او باشد. البته می‌دانیم که علما و طلاب معصوم نیستند و ممکن است از ناحیه بعضی از آنان اشتباهات و یا خلافهائی بروز نماید ولی برای جلوگیری از آنها باید از طرف شورای مدیریت حوزه هیئتی مامور رسیدگی و تذکر دادن و توبیخ و تنبیه متهمین تعیین شود که خودشان مسائل را بررسی و حل نمایند و یا نهایتا از طرف آنان به محاکم قضائی رسمی ارجاع شود.
قدرتمندان معمولا گره هائی را که از دست باز می‌شود با دندان باز می‌کنند و این امر صحیحی نیست . امید است حضرتعالی به هر نحو صلاح می‌دانید اقدامات لازمه را مبذول دارید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
۱ رمضان المبارك ۱۴۱۳ـ ۴/۱۲/۱۳۷۱
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۶: پیام تسلیت معظم له به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون
اذا مات المومن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شی (اصول کافی، ج ۱)
رحلت اسفبار استوانه تقوی و فضیلت، فقیه بزرگوار و مرجع عالیقدر عالم تشیع، زعیم حوزه های علمیه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمدرضا گلپایگانی اعلی الله مقامه برای جهان اسلام و روحانیت شیعه ضایعه ای بزرگ و ثلمه جبران ناپذیری بود. فقیه متعهد و گرانقدری که بیش از نیم قرن به تدریس علوم اسلامی و تربیت علما و فضلا اشتغال داشتند و با ذهن وقاد و حسن سلیقه و پشتکار مسائل عمیق فقهی را بررسی و تحقیق می‌کردند و در این زمینه هزاران نفر شاگردان خوب تحویل حوزه های علمیه و بلاد اسلامی دادند. فقیه والا مقامی که بیش از سی سال متصدی مرجعیت شیعه بودند و همواره در تقویت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین و دفاع از ارزشهای اسلامی ساعی و کوشا بودند، و در مبارزات با

http://paniran.blogfa.com
طاغوت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران از یاران صدیق رهبر فقید انقلاب و پشتیبان محکمی برای ایشان بودند، و در حملات رژیم طاغوت بر حوزه علمیه قم مورد هجوم واقع شدند و متحمل فشارهای طاقت فرسائی گردیدند، و پس از بازداشت و تبعید امام راحل رضوان الله تعالی علیه عهده دار اداره حوزه مقدسه قم بودند.

و بالاخره با دلی پرخون از تعدیات و تجاوزات و گرفتاریهای مسلمین در مناطق بحرانی جهان اسلام دعوت حق را لبیك گفتند فجزاه الله تعالی عن الاسلام و اهله خیر الجزاء و حشره مع اجداده الکرام .

اینجانب این مصیبت بزرگ رابه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرات آیات و حجج اسلام و حوزه های علمیه شیعه و مجامع علمی بخصوص حوزه علمیه قم و به شیعیان جهان بخصوص شاگردان وعلاقه مندان و مقلدین،و به بیت شریف و معظم ایشان بخصوص آیات و حجج اسلام آقایان آیت الله زادگان و اصهار و احفاد معظم له دامت افاضاتهم تسلیت می‌گویم، و از خداوند قادر متعال علو درجات و حشر با اجداد طاهرین برای آن بزرگوار و صبر جمیل و اجر جزیل و سلامت و توفیق بیشتر خدمت به اسلام عزیز برای همه منسوبین و علاقه مندان ایشان، و حفظ قداست و حرمت حوزه های علمیه و روحانیت متعهد را تحت حمایت و توجه حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء و همت و فداکاری مردم شریف و مبارز ایران مسئلت می‌نمایم .

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

۱۹/۹/۱۳۷۲ ـ قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۷: پیام تسلیت معظم له به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی سبزواری

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

اذا مات المومن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدها شی . (اصول کافی)

رحلت فقیه بزرگوار و مرجع عالی مقدار استاد حوزه علمیه نجف اشرف حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید عبدالاعلی موسوی سبزواری اعلی الله مقامه ضایعه ای بزرگ و ثلمه جبران ناپذیری بود برای عالم تشیع . عالم جلیل القدری که در علوم اسلامی از قبیل تفسیر و فقه و اصول محقق و متبحر و مولف و در زهد و تقوی مشاربالبنان بودند و آخرالامر با خشونتهای بعثیان ظالم و یورشهای آنان به حوزه علمیه نجف اشرف و اعتاب مقدسه و مردم مسلمان عراق مواجه شدند و در این راه متحمل رنج و فشارهای طاقت فرسا شدند و بالاخره با دلی پر خون نسبت به جنایات و حملات شدید علیه اسلام و تشیع به دار بقاء شتافتند، فجزاه الله

http://paniran.blogfa.com

تعالی خیر الجزاء.

اینجانب این مصیبت بزرگ رابه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرات آیات عظام و علماء اعلام و حوزه های علمیه و شیعیان جهان بالاخص حضرات حجج اسلام آیت الله زادگان محترم ایشان و همه منسوبین و مقلدین معظم له تسلیت می‌گویم . و از خداوند قادر متعال علو درجات و حشر با اجداد طاهرین برای آن بزرگوار و صبر جمیل و اجر جزیل برای همه منسوبین و علاقه مندان و رفع شر ظالمین و طواغیت زمان، و عظمت اسلام و مسلمین و حفظ حوزه های علمیه را در پناه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه مسالت می‌نمایم .

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

۲۸ صفر ۱۴۱۴ ـ ۲۶/۵/۱۳۷۲

قم المقدسه ـ حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۸ : پیام تسلیت معظم له به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی اراکی

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

اذا مات المومن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شی ء (اصول کافی)

رحلت عالم بزرگوار و مجتهد عالی مقدار استوانه تقوی و فضیلت مرجع عالیقدر تشیع شیخ الفقهاء و المجتهدین آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدعلی اراکی طاب ثراه برای عالم اسلام و روحانیت شیعه ثلمه ای بود جبران ناپذیر. عالم جلیل القدری که بیش از نیم قرن بر مسند تدریس علوم عالیه اسلامی تکیه زدند و شاگردان عالم و متعهدی تربیت کردند. معظم له آخرین مجتهد مبرز از شاگردان و تربیت شدگان موسس و پایه گذار حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس سره و از یاران و علاقه مندان رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره بودند، و مرحوم امام برای ایشان احترام خاصی قائل بودند.

اینجانب این مصیبت بزرگ رابه حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرات آیات و علماء اعلام و حوزه های علمیه بخصوص حوزه علمیه قم ـحرم ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین و مدفن پاك حضرت معصومه سلام الله علیها- و به خدمتگزاران اسلام و تشیع و جمهوری اسلامی ایران پایگاه تشیع و به همه شیعیان جهان و علاقه مندان و مقلدین معظم له و به بیت شریف معظم له و همه فرزندان و بازماندگان محترم بخصوص دو عالم متعهد حضرات حجج اسلام والمسلمین آقایان مصلحی و الهی فرزند و

http://paniran.blogfa.com
داماد معظم له دامت افاضاتهما تسلیت می‌گویم . و از خداوند قادر متعال علو درجات و حشر با ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین برای آن بزرگوار و صبر جمیل و اجر جزیل برای همه فرزندان و منسوبین و علاقه مندان آن مرحوم و دفع شر همه ظالمین و طواغیت زمان و عظمت و قدرت اسلام و مسلمین جهان و توفیق جهاد و کوشش برای حضرات آیات و علماء اعلام در نشر علوم و معارف اسلامی و حفظ حوزه های علمیه در پناه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مسئلت می‌نمایم .

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

۲۶ جمادی الثانیه ۱۴۱۵ ـ ۹/۹/۱۳۷۳

قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۹: نامه معظم له به آقای دکتر فضل الله صلواتی پس از حادثه اهانت و سوء قصد به ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم

اصفهان ـ جناب مستطاب آقای دکتر فضل الله صلواتی استاد محترم دانشگاه دام عزه و توفیقه

پس از سلام و تحیت ـ حادثه اخیر ایذاء و تهدید و اهانت به جنابعالی که به شکل سوء قصد اتفاق افتاد موجب تاثر و تاسف شد، مراتب علم و فضل و سوابق مبارزاتی و انقلابی جنابعالی در رژیم گذشته بر کسی پوشیده نیست . شما یك چهره شناخته شده ای هستید که توسط ساواك شاه کرارا یا زندانی و شکنجه و تبعید می‌شدید و یا به اشکال دیگر مورد ایذاء و آزار قرار می‌گرفتید، با این حال در تمام مراحل با استقامت و تحمل شدائد هم جنابعالی و هم خانواده محترمتان به راه حق که حمایت از نهضت اسلامی مردم به رهبری مرحوم امام راحل (قده) بود ادامه می‌دادید; و به علاوه نسبت به بسیاری از فارغ التحصیلان این کشور حق استادی و تربیت اسلامی دارید.

جای تاسف است که در جمهوری اسلامی ـکه امثال جنابعالی برای تشکیل آن تاکنون آن همه سختیها را متحمل شده اید‌ـ به جای استفاده از فضل و درایت و تجربیات ارزنده شما این گونه با امثال شما برخورد می‌شود.

اینجانب حرکات اخیر در اصفهان مخصوصا نسبت به جنابعالی و در مشهد مقدس نسبت به بعضی از جوانهای متعهد و انقلابی را سیاست غلط جدید و زنگ خطری می‌دانم برای نظام اسلامی کشور که جناح قدرت طلب شکست خورده در انتخابات ریاست جمهوری برای قلع و قمع مخالفین سیاسی خود شروع کرده اند، و آثار سوء آن نسبت به اصل انقلاب و نظام و در جهت تامین اهداف دشمنان خارجی بر کسی پوشیده نیست .

سیاست حذف فیزیکی و یا ترور شخصیتی نیروهای اصیل انقلاب و نظام یکی از برنامه های قدیمی آمریکا و اسرائیل و ایادی آنان بوده و هست .

این سیاست شیطانی یك روز توسط گروههای الحادی و منافق صورت می‌گرفت، و امروز توسط عناصر ساده

http://paniran.blogfa.com
لوح و فریب خورده دیگری که متاسفانه با نامهای مقدس، آنان را مامور اجرای این سیاست های شیطانی نموده اند.

امیدوارم مسئولین کشور به خطر این گونه برخوردها توجه نمایند و تا دیر نشده درصدد اصلاح امور و تغییر این سیاست برآیند.

از خداوند قادر متعال سلامت و توفیق جنابعالی را در راه خدمت به اسلام عزیز و انقلاب و کشور مسالت می‌نمایم .

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المومنین و رحمه الله و برکاته

۲۳/۸/۱۳۷۶ ـ قم المکرمه

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۰: نامه معظم له به آیت الله پسندیده در مورد کسالت سید احمد خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

جماران ـ آیت الله آقای حاج سید مرتضی پسندیده دام عزه و بقائه

پس از سلام و تحیت، استماع خبر ناگوار کسالت ناگهانی و سخت یادگار حضرت امام طاب ثراه جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حاج سید احمد خمینی حفظه الله موجب تاسف و تاثر شد. امید است خداوند قادر متعال به لطف خود و به برکت اجداد طاهرین ایشان سلام الله علیهم اجمعین به ایشان و به همه بیماران اسلام شفای عاجل عنایت فرماید.

مستدعی است مراتب تاثر و تفقد اینجانب را به مخدره مجلله والده محترمه ایشان و به خانواده محترمه و آقازادگان ایشان مخصوصا جناب عماد الاعلام آقای حاج سید حسن آقا و به همه علاقه مندان محترم ابلاغ فرمایید. انتظار می‌رود آنان در همه گرفتاریها صابر و بردبار باشند که :

"انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب ".

والسلام علیکم و رحمه الله

۱۳ شوال ۱۴۱۵ ـ ۲۳/۱۲/۱۳۷۳

قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۱: پیام تسلیت معظم له به مناسبت در گذشت حاج سید احمد خمینی

http://paniran.blogfa.com

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

جماران - جناب مستطاب آیت الله آقای حاج سید مرتضی پسندیده دام عزه و توفیقه

پس از سلام و تحیت، مصیبت ناگوار ارتحال نابهنگام مرحوم مغفور یادگار حضرت امام طاب ثراه جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حاج سید احمد خمینی رحمه الله علیه که عمر خود را در راه انقلاب و اهداف حضرت امام قدس سره صرف نمود موجب تاسف و تاثر شد.

اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و به حضرات علماء اعلام و خدمتگزاران به اسلام و کشور و به همه علاقه مندان و به بیوت شریفه و محترمه حضرات امام خمینی (ره) و طباطبائی و ثقفی مخصوصابه حضرتعالی و والده مجلله مکرمه ایشان و خانواده و فرزندان بخصوص جناب مستطاب ثقه الاسلام آقای حاج سید حسن آقا دامت توفیقاته و به جناب مستطاب آیت الله سلطانی دامت برکاته تسلیت می‌گویم . و از خداوند قادر متعال برای آن مرحوم غفران و حشر با اجداد طاهرین سلام الله علیهم اجمعین، و برای همه بازماندگان و علاقه مندان صبر جمیل و اجر جزیل و برای فرزندان و یادگاران آن مرحوم سلامت و سعادت و توفیق بیشتر مسئلت می‌نمایم .

در خاتمه به منظور تسلی خاطر والده مجلله ایشان که سابقا داغ فرزند عزیز و ارزنده خود مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا مصطفی طاب ثراه و فعلا داغ حجه الاسلام آقای حاج سید احمد را دیده اند حدیث با ارزش و تسلی دهنده ای از امام صادق علیه السلام را یادآور می‌شوم باشد موجب صبر و بردباری ایشان گردد:

فی الکافی (ج ۳، ص ۲۱۸) بسنده عن ابی عبدالله (ع) قال : "ولد یقدمه الرجل افضل من سبعین ولدا یخلفهم بعده کلهم قد رکبوا الخیل و جاهدوا فی سبیل الله ".

"انسان یك فرزند را از پیش بفرستد وداغ او را ببیند برای او افضل است از هفتاد اولاد که بعد از او بمانند ودر راه خدا جهاد نمایند".

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۷ شوال المکرم ۱۴۱۵ - ۲۷/۱۲/۱۳۷۳

قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۲: فرازهایی از نصایح پدرانه معظم له به اعضای دفتر پس از در گذشت آیت الله العظمی اراکی مورخه ۱۵/۹/۱۳۷۳

بسم الله الرحمن الرحیم

... بارها گفته ام من امتیازی بر دیگران ندارم، من یك طلبه ای هستم مثل شما...

از همه شما آقایان خواهش می‌کنم اگر کسانی نسبت به من اهانت می‌کنند چه به زبان یا در روزنامه و یا شبنامه عکس العمل نشان ندهید زیرا عکس العمل باعث اختلاف و نزاع می‌شود، ما نیاز به آرامش داریم، باید حوزه آرام باشد، باید برای حفظ حوزه، حفظ کشور، حفظ اسلام و مسلمین وحدت کلمه داشته باشیم، درگیری به مصلحت اسلام نیست، اختلاف و تفرقه به مصلحت کشور و حوزه علمیه نیست ; حالا یك انسانی چیزهایی می‌گوید بگوید، یا می‌نویسد بنویسد، اینها جواب دادن ندارد و بالاخره روز قیامت باید چیزهایی باشد که جبران گناهانمان را بکند، بنابر این من تاکید می‌کنم و خواهش می‌کنم در مقابل اهانت هایی که به شخص من می‌شود عکس العمل نشان ندهید و به دیگران هم بگویید...

وحدت کلمه را دربرابر دشمنان بیگانه و خارجی حفظ کنیم، باید با هم باشیم تا بتوانیم حریم اسلام و مسلمین را حفظ نماییم، وقتمان را صرف منازعات جزئی و درگیریهای داخلی ننماییم، چون امروز جهان اسلام گرفتار است، امروز در افغانستان می‌بینید چه می‌گذرد، امروز در بوسنی و هرزگوین می‌بینید چه جنایاتی می‌شود چگونه صربها دارند مسلمانان را قتل عام می‌کنند و دنیا ساکت است، این مصیبت نیست که اروپاییها برای یك سگ یا یك گربه شان راهپیمایی می‌کنند به اسم حمایت از حیوانات، اما این همه مسلمان را دارند می‌کشند هیچ حرفی نمی زنند و سازمان ملل هم دفع الوقت می‌کند و برای آن که پرستیژشان حفظ شود گاهی یك چیزی می‌گوید ولی امتیاز بیشتر را به صربها می‌دهد، آیا این درد نیست برای ما مسلمانها. این مساله فلسطین مگر کم مهم است که یك روز با اسرائیل می‌جنگیدند و امروز خود فلسطینیها به جان هم افتادند، در روایت است : نهضتی از قم شروع می‌شود و قدس عزیز را از دست یهود و اسرائیل نجات می‌دهد، امیدواریم شاهد آن روز باشیم، علی ای حال با توجه به این مشکلات و دردهایی که عالم اسلام به آن گرفتار است استکبار و دشمنان اسلام در کمین نابودی ما و همه مسلمانان نشسته اند، باید بیدار باشیم و تشتت و تفرقه در میانمان نباشد و از منازعات جزئی و درگیریها اجتناب نماییم، لذا من تاکید می‌کنم کسی چیزی برای من می‌گوید یا می‌نویسد که موجب وهن من می‌شود اعتنا نکنید و از آن بگذرید، چیز مهمی نیست ....

واقعا اگر گناه نبود و احساس مسئولیت شرعی نمی کردم می‌رفتم در گوشه ای مشغول مطالعه و عبادت و دعا می‌شدم و از همین کار جزئی هم که مراجعات مردم هست کنار می‌کشیدم، اما می‌ترسم اگر کنار بروم روز قیامت مسئول باشم ....

به همه آقایان عرض می‌کنم که اگر شما مرید و علاقه مند به یك آقایی هستید احترام شما به او مستلزم این نیست که به دیگران اهانت کنید و یا نسبت به دیگری جسارت نمایید، سعی کنید به هیچ یك از علماء، بزرگان، فضلاء، مدرسین و حتی به یك مسلمان ساده بی احترامی نشود، در حدیث است : "من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربه، هر کس به یکی از مومنین اهانت کند با خدا سر جنگ دارد". پس توهین به کسی نکنید، که اینها

http://paniran.blogfa.com

جواب دارد، بازخواست دارد، شخصی خدمت رسول اکرم (ص) آمد گفت :

"یا رسول الله اوصنی، ای رسول خدا وصیت کن مرا" حضرت فرمود: "احفظ لسانك " تا سه مرتبه فرمود زبانت را حفظ کن، و در آخر فرمود: "هل یکب الناس فی النار علی مناخرهم الا حصائد السنتهم، آیا چیزی مردم را در آتش خواهد انداخت مگر درو شده های زبانشان "، ما خیال نکنیم هرچه گفتیم یا نوشتیم تمام شد، این طور نیست، هر حرفی می‌زنیم عواقب دارد، دنباله دارد، و تمام آثارش در نامه عمل ما نوشته می‌شود که چرا این حرف را زدیم، لذا در حرفهایتان و گفتارتان مراقب باشید....

هر حرفی را انسان نباید بزند، تازه این هم به نفع دیگری، آیا عقلایی است آدم برای دیگری به جهنم برود. بنابر این سعی کنید که به کسی اهانت نکنید، به علماء، بزرگان، خدمتگزاران و مسلمانها احترام بگذارید، کاری نکنید دشمنان اسلام از ما سوء استفاده کنند....

بارها گفته ام که بیت ما مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، این امکانات جزئی که هست مربوط به ایشان و بیت المال است، و این دفتر برای امور شرعی و مسائل دینی و مباحث علمی و اعتقادی باز می‌باشد، و شما هر کاری می‌کنید برای خدا و امام زمان باشد.

از خداوند می‌خواهیم به همه ما توفیق دهد که به اسلام و مسلمین خدمت کنیم .

خداوند درجات حضرات امام خمینی و آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی اراکی قدس سرهم را متعالی فرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۴۳: نامه جمعی از شاگردان معظم له : اخلالگری در درس فقه ایشان به حضرات آقایان علما و مراجع مورخه ۳/۱۰/۱۳۷۳

بسمه تعالی و الیه المشتکی

حضرات آیات و علماء اعلام و مسئولین محترم حوزه علمیه قم

"وفقهم الله لمرضاته "

ضمن عرض سلام، به اطلاع آقایان می‌رسانیم که در تاریخ ۳/۱۰/۱۳۷۳ و در پایان درس فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری (حفظه الله تعالی) جمعی تحریك شده ـحدود ۳۰ تا ۴۰ نفر از طلاب مبتدی و جوان ـ اقدام به شکستن و تخریب وسائل در حسینیه شهدا (محل درس) نمودند و با شعارهای بسیار زننده که حاوی توهین نسبت به استاد گرامی حوزه و نیز حمایت از رهبری بود به ایجاد ناامنی پرداختند و بعد هم با تهدید طلاب و فضلا (به اینکه از فردا درس تعطیل است و اگر کسی در درس حاضر شود به عنوان ضد انقلاب با او برخورد خواهد شد) سعی در به تعطیل کشاندن درس نمودند; البته هیچکس به آنها پاسخی نداد و طبق

http://paniran.blogfa.com

سفارشات مکرر فقیه عالیقدر و همانند معظم له سکوت نمودیم .

حال جای سئوال است که این افراد با چه مجوزی این اقدامات غیر قانونی و غیر شرعی را انجام می‌دهند؟ چرا از سوی مسئولین امر اقدامی برای رعایت امنیت و قانون صورت نمی گیرد؟ اگر ادعا می‌شود که اینها مردمند، آیا شاگردان ایشان جزء مردم نیستند؟ یا عده ای از مردم حق دارند حق دیگر مردمان را نادیده بگیرند؟ آیا این عده که روزقبل هم (بعد از نماز جمعه) اقدام به هتاکی کرده و روز قبل از آن اطلاعیه داده بودند و هیچ گونه مانعی برای حرکات غیر قانونی خویش نیافتند! از دیدگاه مسئولین و آقایان علماء کاری پسندیده انجام داده اند و این گونه اعمال را حمایت از رهبری می‌دانند؟ اگر این اعمال را ناروا می‌دانند، پس چرا اقدام صریحی برای توقف این حرکات نابخردانه انجام نمی گیرد؟ آیا اگر حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) به جای سفارش به استفاده مردم و نظام از درس ایشان نعوذ بالله سفارش به آزار و اذیت می‌نمودند این افراد زشت تر از این عمل می‌کردند؟ آیا مسئولین توان جلوگیری از این ناامنی ها را ندارند؟! گمان ما بر این است که هم توان جلوگیری از ناامنی را دارند و هم موظف به پیشگیری هستند; وگرنه موجبات وهن و خسارات غیر قابل جبران برای حوزه های علمیه و نظام جمهوری اسلامی فراهم آمده و سستی عقیده و ایمان عمومی مردم را در پی خواهد داشت، و در آینده ای نه چندان دور همه شخصیتها و درسهای حوزه دچار ناامنی گردیده و در نهایت خدای ناکرده اضمحلال حوزه را شاهد خواهیم بود.

والسلام علیکم و علی عباد الله الصالحین

شاگردان درس حضرت آیت الله العظمی منتظری

پیوست شماره ۲۴۴: نامه جمعی از اساتید دانشگاه به حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی در مورد حمله به حسینیه و درس فقیه عالیقدر

بسمه تعالی

جناب حجه الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

سلام علیکم

همانگونه که استحضار دارید، روز جمعه دوم دی ماه ۱۳۷۳ گروهی با اعلام قبلی در مقابل بیت آیت الله العظمی منتظری در قم اجتماع کرده و شعارهای موهن و تهدید آمیز نسبت به ایشان روا داشتند. همچنین گروه مذکور علاوه بر پخش اعلامیه های توهین آمیز در سطح شهر، روز شنبه مجددا با حمله به درس خارج فقه ایشان و به منظور تعطیل کردن درس اقدام به تعرض و تخریب در محل کردند که با تاکید آیت الله منتظری بر سکوت و خودداری حاضران از عکس العمل، از یك نزاع بی حاصل جلوگیری شد.

http://paniran.blogfa.com
با توجه به اینکه این قبیل اقدامات ناقض حقوق فردی مشروع و مصرح در قانون اساسی است و همچنین عواقب و عوارض سوئی را در جامعه به دنبال دارد، از آن جناب به عنوان حافظ قانون اساسی خواهانیم که از تکرار این گونه اعمال جلوگیری فرمایند تا حاکمیت قانون و اصول انقلاب تضمین گردد.

والسلام - ۶/۱۰/۱۳۷۳

جمعی از اعضای هیئت علمی، اساتید و مدرسین دانشگاههای تهران و محققین و نویسندگان علی مدرسی : لو ترك القطا لنام - سید هاشم آقاجری : اقدام ضد اسلامی، ضد انقلابی و ضد قانونی تجاوز به حریم استوانه انقلاب حضرت آیت الله العظمی منتظری را محکوم می‌کنم - عباس عبدی - حسین قاضیان - محمد ترکان - حاتم قادری - علی رضاقلی - سعید سبزیان - مجتبی بدیعی - حسین اعتمادی - قاسم میقانی : حداقل انتظار اجرای قانون اساسی به عنوان خونبهای شهدای انقلاب است تا موجب دوام سایر نهادهای انقلاب گردد- حمید حقانی - علیرضا علوی تبار - سید مجتبی شبیری - سید محمود حسینی - محمود صارمی - سید عبدالحسین حجت زاده - جلیل رضایی - مهدی باقی - مهدی آل یاسین - عمادالدین باقی : تجاوز، توهین و ارعاب، نسبت به هر شهروندی محکوم است چه رسد به یك مرجع بزرگ دینی . چهره خشونت همیشه زشت است . پایه گذاری این سنت ها جز بی اعتمادی و از هم گسیختگی در پی نخواهد داشت . این روشها چون تیغ دو دم است و قربانیان بعدی اش مرتکبین و مویدین آن خواهند بود.

فرهنگ خشونت همه سرمایه ها و استعدادهای کشور را می‌بلعد- حسین واله - تحسین طبیعت شناس - محمود دهاقانی - اکبر گنجی - محمد ریحانی - محمدعلی زکریایی - محمدرضا قزوینی - محمدنقی شهیدی - احمد جعفرنژاد - طهمورث حسنقلی پور - محمدرضا نیکبخت - هادی اسفندیاری - منصور مومنی - عبدالرضا افتخاری - بهروز دری - داود سلیمانی - رضا تهرانی - کاظم میقانی - اسماعیل بلوری .

رونوشت : مدیریت محترم حوزه علمیه

مطبوعات

پیوست شماره ۲۴۵: نامه آقای سعید منتظری به آیت الله خامنه ای،

مورخه ۲۴/۱۰/۱۳۷۳

بسمه تعالی

حضور محترم مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای حفظه الله

با عرض سلام و درود خالصانه و تبریك صمیمانه ایام مبارك شعبان المعظم و با امید به سرفرازی جمهوری اسلامی و برقراری عدل و تحقق نظرات بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و خشنودی

http://paniran.blogfa.com
حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عج) و بنا به وظیفه شرعی و برادری اسلامی، پس از سالها فراق لحظاتی مصدع اوقات شریفتان می‌گردم .

چند سال است که فضای مسموم ایجاد شده باب گفتگو را با شما و سایر دوستان و یاران دیروز بسته است، در حالی که "گفتگو" کلید دریافت حقایق و حتی به طور کلی رمز تفاهم ملی ومذهبی هر اجتماعی است .

پس از حملات زشت و نابخردانه روزهای جمعه و شنبه ۲ و ۳/۱۰/۷۳ به حسینیه شهدا، گرچه مانند هر آزاده ای آزرده خاطر شدم اما آن را به فال نیك گرفته و با خود اندیشیدم که گوشه هائی از این آزارهای چند ساله را در نامه ای به عنوان درد دل برای شما بنویسم (و اگر فرصتی دست داد تفصیل آن را در مجالی دیگر برایتان بگویم) اما چند بار فرازهائی از آن را نوشته و پاره کردم . می‌نوشتم اما انبوهی از سئوالات بر من هجوم می‌آورد و مایوس می‌شدم و فکر می‌کردم آیا کسانی که احیانا از این نامه مطلع می‌شوند آن را حمل بر سوء نیت نخواهند کرد؟ آیا دستخوش تحلیل هائی که در مخیله من هم خطور نکرده قرار نخواهد گرفت ؟ و آیا و آیا...; اما سرانجام در این جدال حس اعتماد پیروز شد و تصمیم گرفتم با تداعی آن روزهای خدایی و به یادماندنی انقلاب و جنگ و آن گذشته پر از وفاق و صمیمیت و یکدلی قلم به دست بگیرم و با شما در آن فضای ملکوتی گفتگو کنم، و چون در هفته جانباز بسر می‌بردیم و عبارات زیبای شما را در مورد جانبازان دیدم خود انگیزه ای مضاعف شد که نه فقط به عنوان سعید منتظری بلکه به عنوان جانباز کوچکی از انقلاب نیز -علاوه بر اینکه هیچ منتی ندارم تاسف می‌خورم از اینکه چرا مانند بسیاری دوستان همه وجودم رهین منت شهادت نشد- با شما سخن بگویم .

حضرت آیت الله خامنه ای عقاید و نظرات پدر من که دوست و دشمن بر سابقه طولانی و درخشان مبارزه و فقاهتش اعتراف دارند بر کسی پوشیده نیست که هر روز عده ای می‌خواهند چیزی را به ایشان نسبت دهند. پدرم همواره معتقد بود که در ایران با توجه به خصوصیات خاصی که از نظر انسانی، جغرافیائی، فکری، مذهبی، زبانی و... وجود دارد باید همه کسانی که اسلام، ایران و انقلاب را قبول دارند (حتی اگر من و شما را قبول ندارند) زیر یك پرچم واحد جمع شوند و در فضائی آزاد به سازندگی پرداخته و در گردش امور مشارکت کنند، وگرنه این کشور همیشه دچار بی ثباتی و... خواهد بود و هیچ وقت فرصت پیشرفت پیدا نخواهد کرد و بقای حکومت اسلامی و ولایت فقیه را هم در گرو عمل به این مهم می‌دیدند.

ایشان آزادی و گرایش به وفاق ملی را آرمان مهم انقلاب اسلامی دیده که استقلال کشور را هم تضمین خواهد کرد، و این نظریه هیچ وقت دلالت بر نفی دوستان و یاران او در انقلاب و ترجیح مخالفان آنها نمی کرد، و با وجود آنکه ایشان از پایه گذاران انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده و از همه نزدیکتر به کارگزاران نظام می‌باشند اما همواره عناصری کوشیده اند نظام و دست اندرکاران آن را در جبهه دشمنی با ایشان قرار دهند و بالعکس . شما و همه کسانی که از سالها پیش که من کودکی بیش نبودم ایشان را می‌شناسید و به روحیه خاص و صراحت لهجه ایشان بخوبی واقفید، اما هر بار که کلامی بر زبان جاری نمودند بدون اینکه روحیه معروف ایشان را در نظر بگیرند حمل بر غرض کردند و به همین بهانه های واهی طی چند سال گذشته

http://paniran.blogfa.com
یکسره و یکطرفه به ایشان تاخته اند و دهها هزار جلد کتاب و جزوه و صدها مطلب و مقاله در روزنامه ها ی کثیرالانتشار با امضاهای معلوم و مجهول و یا مجعول علیه ایشان منتشر شده و می‌شود و در هر کوی و برزن و شهر و روستا توزیع کرده و می‌کنند، و اگر چه حجم آنچه به عنوان دفاع در آمده در مقایسه با آنها بی مقدار و غیر قابل ذکر است و با آنکه در مقابل آن همه گفته ها و نوشته های کاملا یکطرفه جواب و سند و دلیل کافی وجود داشت اما ایشان سکوت کردند، زیرا آنان را هم عضو خانواده خود دانسته و دفاع کردن را موجب تشدید تضاد خانوادگی و داخلی و به زیان نظام و انقلاب می‌دانند و لذا سکوت برایشان گواراتر بوده و هست، و به همین خاطر من هم نمی خواهم از این مقوله ها حرف بزنم که این قبیل مجادله ها پنجه در روی برادر افکندن است، بلکه می‌خواهم بر اساس "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته " از ظلمهایی که در این راستا به کسانی دیگر شده و از عوارضی که ایجاد کرده و می‌کند سخن بگویم .

حضرت آیت الله خامنه ای در طی چند سال گذشته به عناوین مختلف دهها نفر دستگیر شده اند و مسائل مختلفی بر ما گذشته است که فقط به مواردی از آن پرداخته و توضیحاتی مختصر پیرامون آنها نگاشته که امید است مطمح نظر قرار گیرد.

البته اینجانب درحدی نیستم که خواسته باشم در مقام قضاوت قرار گیرم ولی آنچه مهم و باعث ذکر این مورد گشت اتفاق نظر راجع به عدم تناسب جرم ! و احکام صادره نسبت به برادران و سروران عزیزی است که جملگی از مخلصین و محبین امام و انقلاب اسلامی بوده و در این راه افتخار آفرین لحظه ای تردید به خود راه نداده اند و همین بس که جملگی از پیش کسوتان انقلاب و جبهه و جنگ و از خانواده های محترم و گرانقدر شهدا می‌باشند و به همین جهت است که این مورد را مقدم بر بقیه موارد و به جهت مراعات مصالح عالیه و حقوق شرعیه مسلم این عزیزان، تقاضامندم مورد توجه و امعان نظر حضرتعالی قرار گیرد.

الف ـ افراد و احکام صادره :

۱ ـ حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی :

اینجانب کوچکتر از آنم که خواسته باشم در مورد فضائل و مناقب و مراتب بلند زهد و تقوا و ... ایشان توضیح دهم و خود حضرتعالی یقینا نسبت به ایشان و سوابق و لواحقشان شناخت کامل دارید. به هنگام دستگیری، ایشان نماینده فقیه عالیقدر در نجف آباد و سرپرست و مدرس حوزه علمیه با افتخار این شهر شهید داده بودند که بازداشت ایشان منجر به بروز مسائل ناهنجاری از جمله حمله به زنان محترمه ای شد که برای آزادی ایشان تحصن آرام برگزار نموده و مشغول خواندن دعا بودند، و نهایتا با عنوان نمودن اتهامهای موهوم و بی اساسی ایشان را مظلومانه به ۵ سال تبعید ! در خرم آباد محکوم کردند.

۲ ـ روحانی خدوم و بسیجی حجه الاسلام آقای زمانیان : که به جرم حمایت از آقای ایزدی !! به ۶ سال زندان محکوم گردیده است و هیچ اتهام دیگری ندارد.

۳ ـ مهندس محمود دردکشان : از دوستان و یاران برادر شهیدم از قبل از انقلاب و بعد آن و از فعالین جبهه و جنگ و قرارگاه رمضان و در زمان دستگیری، مدیر کل تخلفات اداری وزارت پست و تلگراف و تلفن و استاد دانشکده مخابرات و سرپرست دو خانواده شهید گرانقدر جنگ تحمیلی . (جرم ایشان حداکثر تکثیر و توزیع جوابیه هایی بر تهمتهای مطرح شده نسبت به فقیه عالیقدر و محکومیت ایشان ۴ سال زندان که تا به حال دو سال آن را گذرانده است).

۴ ـ برادر جانباز حجه الاسلام شیخ حسنعلی نوریها : گوینده و نویسنده توانائی که اوایل انقلاب در کنار برادر شهیدم و بعد از آن همواره در جبهه های جنگ حضور داشت و به اتهام ترویج فقیه عالیقدر به ۲ سال زندان محکوم گردیده و حدود یك سال از آن را گذرانده است .

۵ ـ کارگر زحمتکش و مخلص آقای خیراللهی : که به جرم فروش رساله فقیه عالیقدر در نماز جمعه اصفهان به سه ماه تبعید در یزد و پس از گذراندن این دوران نظر به اینکه باز به فروش کتاب ادامه دادند! به ۷۰ ضربه شلاق و ۹ سال زندان محکوم گردیده و بیش از یك سال است که در زندان بسر می‌برد (بسیار جای تاسف است که این جرم و حکم صادره بر آن را روزنامه کیهان هم چاپ کرده بود). قابل توجه است که ایشان علاوه بر سوابق حضور مکرر در جبهه و مجروحیت، چند تن از اعضای خانواده اش به شهادت رسیده اند و او تنها سرپرست مادر سالخورده خود می‌باشد.

۶ ـ روحانی مخلص و برادر عزیزم حجه الاسلام حاج شیخ غلامرضا حجتی : که حدود سه ماه است دستگیر شده و با آنکه طی تلفنی که زده اند از ناراحتی کلیه شکایت داشته ولی با این حال در تمام این مدت در سلول انفرادی بوده و با کمال تاسف خبر از بی خوابی دادنهای مداوم و... ؟! نسبت به ایشان وجود دارد و تاسف انگیزتر اینکه تنها جرمی که نسبت به وی سراغ دارم حدود ۱۲ سال هم بحث بودن با اینجانب در دروس حوزوی می‌باشد. لازم به ذکر است که برادر ایشان اولین شهید جهاد سازندگی نجف آباد بوده است .

۷ ـ برادر عزیز حجه الاسلام حاج سید ناصر موسوی : که از زندانیان قبل از انقلاب و از علمداران قیام ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ در مدرسه مبارکه فیضیه و بعد از انقلاب هم در خدمت سپاه پاسداران انقلاب و دفتر فقیه عالیقدر که حدود ۲ ماه زندان انفرادی و ... ؟! را متحمل و اینك موقتا تا زمان دادگاه آزاد گردیده است . (جرم ایشان فتوکپی کردن چند نسخه از جوابیه تهمتهای وارده بر فقیه عالیقدر بوده است). قابل ذکر است که ایشان هم برادرش شهید مفقود الجسد می‌باشد.

http://paniran.blogfa.com

۸ - روحانی مخلص و جانباز حجه الاسلام آقای سید ابراهیم حجازی :
که به جرم نوشته وزینی که در جواب اتهامهای وارده بر فقیه عالیقدر در جزوه ای موسوم به " قضاوت نامه " تهیه کرده بود به ۲۰ ماه حبس محکوم و تا حال اکثر آن را گذرانده است . هر کس که این جوابیه به جزوه قضاوت نامه را می‌خواند و از این محکومیت مطلع می‌شود انگشت حیرت بر دهان می‌گیرد.

۹ - دانشجو و روحانی بسیجی حجه الاسلام آقای رضا احمدی : که حدود سه ماه است دستگیر و در تمام این مدت در سلول انفرادی و با کمال تاسف در طی این مدت متحمل فشارهای روحی و جسمی ؟! گردیده است . این برادر عزیز قبلا هم یك سال تمام در زندان بسر برده و در دوران جنگ نیز داوطلبانه مدت مدیدی در جبهه حضور داشته است .
- لازم به ذکر است که دهها نفر دیگر هم طی این مدت دستگیر و با گذراندن محکومیتهای خود آزاد گردیده اند و همچنین برای اکثر آنان زندانهای تعلیقی و... در نظر گرفته اند.
ب - عزل و برکناری افراد لایق و مخلص و باصلاحیتی که غیر از خدمتگزاری نظام هیچ داعیه ای نداشته اند که در این مورد حرف فراوان است و تنها دو مورد آن را متذکر می‌شوم :

۱ - برادر عزیزم آقای جلالی، معاونت دادستان انقلاب مشهد را به خاطر اینکه پدرم در مسافرت به مشهد مقدس در منزل ایشان مهمان شده بود از کار برکنار نمودند و حتما حضرتعالی ایشان را خوب می‌شناسید. سوابق مبارزاتی ایشان نیاز به توضیح ندارد.

۲ - عزل چند تن از حضرات آقایان ائمه محترم جمعه تنها به دلیل علاقه مندی به آیت الله منتظری .
ج - تصاحب منزلی که در اختیار خانواده برادر شهید و گرانقدرم بود که البته اصل آن مهم نیست بلکه برخوردهای زشت و ناپسندی که در هنگام تصاحب مرتکب شدند مورد نظر است . لازم به ذکر است که این منزل در دوران جنگ به عنوان پناهگاه ساخته شده بود و درب آن به منزل پدرم و منزل برادر شهیدم باز می‌شد که بدون اطلاع قبلی و با ایجاد رعب و وحشت و... در روز عید مبعث پارسال قفل آن را شکسته و وارد شدند و آنجا را به یکی از شعبات وزارت اطلاعات تبدیل کردند. آیا اگر خود شما بدانید که در خانه دیوار به دیوارتان عده ای بهانه جو و افراد غریبه و نامحرم با وسایلی گفتگوهای عادی خانوادگی تان را گوش می‌کنند چه احساسی پیدا خواهید کرد؟ (مشروح این ماجرا در نامه ای به ریاست محترم جمهوری نوشته شده بود که جهت اطلاع ضمیمه می‌گردد).
د - اموال و اسباب و اثاثیه و آرشیو دفتر: بعد از قضایای بهمن ۱۳۷۱ که منجر به غارت و توقیف اموال و اسباب و اثاثیه دفتر و حسینیه گردید بنا شده بود که نسبت به عودت آنها اقدام شود و اکنون بعد از گذشت دو سال هنوز قسمت اعظم آن را عودت نداده اند. بد نیست در این مورد مطلبی را نقل نمایم ; دفعه آخری که برای

http://paniran.blogfa.com
تحویل گرفتن مختصری از اثاثیه به اداره اطلاعات قم رفته بودم مسئول آن اداره چنین گفت : "دیدید که جوسازی و پیش این و آن رفتن اثر ندارد، ما همان جور که اثاثها را بردیم هر وقت هم خودمان خواستیم پس می‌دهیم ". اینجانب گفتم این حرف خوبی نیست که می‌زنید زیرا آیت الله مومن گفتند که آیت الله خامنه ای فرموده اند کلیه اموال و اثاثیه که برده شده بازگردانده شود و حالا شما می‌گوئید هر وقت خواستیم پس می‌دهیم . وی گفت که : "ایشان چنین نفرموده و آقای مومن خودشان چنین برداشتی نموده اند" و من هم در جواب گفتم اگر امر دایر شود بین اینکه بگویند آیت الله مومن راست می‌گوید یا اطلاعات و دادگاه ویژه همه خواهند گفت آیت الله مومن، که ایشان ناراحت شد و دیگر بحثی نشد.

تا این ساعت اکثر اسباب و اثاثیه و کل آرشیو دفتر در اختیار آنهاست و بر حسب ظاهر آن را فراموش شده تلقی می‌نمایند.

ه' ـ در تمام سنوات گذشته با لطائف الحیل سعی شده که حالت ترس و خود گریزی نسبت به دفتر و بیت فقیه عالیقدر ایجاد شود و به منظور اخلال در درس فقیه عالیقدر به طرق مختلف عده ای از فضلا را تهدید و مرعوب کرده اند که البته توفیقی هم نیافته اند.

و ـ و اما آخرین قضیه : در روز جمعه ۲/۱۰/۷۳ (پس از پخش اعلامیه های اهانت آمیز در سطح شهر قم) حدود ۲۰۰ نفر با اجتماع در مقابل حسینیه شهدا شعارهای زشت و زننده ای سر دادند و سپس بر درب ورودی حسینیه (که زمانی نه چندان دور محل برگزاری سمینارهای ائمه جمعه و تجمع نهضتهای آزادیبخش سراسر جهان و محل درس فقیه عالیقدر است و ایشان در تمام دوران جنگ تحمیلی از این حسینیه مشوق رزمندگان عزیز و... بودند) پلاکاردی با عنوان " مسجد ضرار " نصب نمودند.

بد نیست بدانید که از اول ماجرا تا آخر نیروهای انتظامی و اطلاعاتی شاهد ماجرا بودند و هیچ گونه عکس العملی از خود نشان ندادند، گرچه لابد بر حسب قوانین و مقررات بایستی برگزار کنندگان چنین اجتماعاتی ولو محدود مشخص و مجوز لازمه را از وزارت کشور و فرمانداری محل کسب نمایند. یکی از سرکردگان این اجتماع چیزی شبیه قطعنامه ایراد و در آن خواستار برکناری آیت الله مومن و تعطیلی درس فقیه عالیقدر شد و به مسئولین یك هفته مهلت داد تا نسبت به تعطیلی درس اقدام کنند و الا خود آنها چنین خواهند کرد.

در جلسه ای که عصر همان روز در مدرسه معصومیه گرفته شد گفته اند که تا یك هفته دیگر که مهلت داده ایم آبها از آسیاب می‌افتد و لذا خودمان فردا برای تعطیلی درس خواهیم رفت و حتی تصمیم به تخریب داخل حسینیه هم در همان جلسه گرفته شده بود، و وقتی اواخر شب از این مطلب مطلع شدم نتوانستم به خود بقبولانم که آنها چنین عمل زشتی را مرتکب خواهند شد و لهذا با هیچکس در میان ننهادم و چنین پنداشتم که لابد عده ای خواهند آمد و وقتی جلسه درس و استاد و شاگردان معنون و بزرگوار و... را دیدند از خود شرم کرده و حداکثر شعاری داده و خواهند رفت .

صبح شنبه ۳/۱۰/۷۳ ساعت ۵۰/۸ صبح، زشت ترین روزی است که بر تاریخ انقلاب اسلامی مان گذشته است .

http://paniran.blogfa.com
پس از پایان درس فقه، عده ای به اصطلاح طلبه ۲۰ الی ۳۰ ساله به سرکردگی دونفر طلبه معمم !! شعارهای همیشگی شان را تکرار و ناگهان در برابر چشمان حیرت زده و ناباورانه شاگردان درس فقیه عالیقدر که بنا بر توصیه های مکرر ایشان با صبر و حلم انقلابی و توصیف ناپذیری سکوت نموده و فقط تماشاگر آنها بودند شروع به شکستن تریبون و صندلی و آینه و واژگون کردن بخاریهای روشن و... نمودند و سپس با کمال بیشرمی اعلام کردند که فردا هم خواهند آمد و مانع برگزاری درس خواهند شد و هر کس فردا برای درس حضور یابد حکم ضد انقلاب را خواهد داشت .

حضرت آیت الله خامنه ای خدای متعال خود شاهد است که ارادت و علاقه و دلسوزیی که اینجانب به شما و انقلاب و نظام دارم بیش از علاقه این جمع تظاهراتچی است و به همین جهت است که نمی توانم در مقابل حرکات زشتی که در ظاهر به نام حمایت از شما و در واقع برای بدبینی و اختلاف و... از طرف عناصر معلوم الحال و فرصت طلب انجام می‌شود ساکت باشم و ناچار دست به قلم بردم،و با توجه به شناختی که از حضرتعالی دارم یقین دارم که از کلام این حقیر آزرده خاطر نخواهید شد و الا مانند گذشته و مانند بقیه فقط تماشاگر این اوضاع می‌گردیدم .

آنچه بیش از همه موجب تاثر خاطر حقیر و بسیاری از مومنین گشته است مسائلی می‌باشد که بر افراد زندانی و خانواده های آنان و...

می‌گذرد، چه اینکه به هیچ وجه توجیهی بر آن نمی توان یافت، و بسیار سخت است باور این مطلب که دلسوزان انقلاب و نظام به اتهامات واهی در زندان و در معرض برخوردهایی باشند که مکتوب نمودن آن را هم به مصلحت نمی دانم .

آیا کسانی که در اطلاعات و دادگاه ویژه مسئول این اعمال هستند حتی يك لحظه به کرده خود شك نموده اند؟ آیا حتی يك لحظه با مرور بر سوابق این افراد با خود فکر کرده اند که چرا با آنان که همگی از فرزندان انقلاب و جبهه و جنگ بوده اند این گونه رفتار می‌شود؟ و اصلا چرا کار به اینجا کشیده است ؟ آیا يك لحظه با خود فکر کرده اند که چنین افرادی چطور می‌توانند نسبت به نظام جمهوری اسلامی مغرض باشند که البته و متاسفانه با علم به اینکه نسبت به نظام اسلامی مغرض نبوده اند با آنها این گونه معامله شده ؟ آیا خودشان را دقایقی به جای این مظلومان گذاشته اند تا ببینند اگر به همین راحتی و با چرخش قلم (و به دلیل تو به نکردن یا عفو و عذرخواهی ننوشتن و... در مورد عمر يك نفر تصمیم بگیرند و) او را حبس کنند و کانون گرم خانواده ها را از هم بپاشند چه می‌کنند؟ آیا از افرادی که این چنین مورد ستم قرار گرفته اند و همه اقوام و آشنایان آنها متاثر شده اند دیگر می‌توان انتظار اعتماد و علاقه داشتن به مسئولین را داشت ؟ چرا باید با این کارها بهانه به دست دشمنان حقوق بشر بدهیم که با ادعای دروغین دفاع از حقوق بشر کشور زخم آلود ما را بدنام کنند و به آن خنجر بزنند؟ آیا احتمال نمی دهید که برخی از افراد دچار توهم شده اند؟ آیا احتمال نمی دهید جعل اخبار سری کنند؟ آیا احتمال نمی رود که برخی می‌خواهند در شکاف میان دلسوزان انقلاب و نظام زندگی کنند و نان و زندگی و رشد و موقعیت خود را از تشدید این فاصله ها به دست می‌آورند؟ آیا احتمال نمی رود که نوعی

http://paniran.blogfa.com
بدبینی افراطی بوجود آمده باشد؟ (چون در امور مهمه احتمال هم منجز است). چرا به هر نحوی کوشش می‌شود ما را از نظام و نظام را از ما دور کنند و فرزندان انقلاب را به موضع مخالف سوق دهند، و هر چه آنها بر عقیده شان نسبت به انقلاب و نظام پافشاری می‌کنند (که با کارنامه مبارزه و ایثار و شهادت خود و خانواده و نزدیك ترین دوستانشان امضا شده) اصرار دارند آن را انکار کنند؟ چه دستی در کار است و چرا باب گفتگو را سد کرده اند؟ کیست که نداند پدر من ذره ای به فکر قدرت و مرجعیت نبوده و از گسترش آزادی و تقویت اسلام و نظام و انقلاب به دست شما و هر شخص دیگری همان اندازه و بلکه بیشتر لذت می‌برد که به دست خودش ؟ آنچه اهمیت دارد هدف است و لاغیر. ایشان که بارها گفته است "اگر احساس مسئولیت نبود دوست داشتم منزوی باشم ... و انسان عاقل حتی الامکان از قبول مسئولیت سنگین می‌گریزد" و حضرتعالی و حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی و سایرین هم با شناخت دیرینه ای که از ایشان دارید می‌دانید که واقعیت جز این نیست، اما چرا می‌کوشند ایشان را خطری برای انقلاب و نظام جلوه دهند به گونه ای که آن آقا می‌گوید امپریالیسم ما آقای منتظری است ! شما که حتما بیشتر از ما از مسائل مطلع می‌باشید و می‌دانید که گسترش وحشتناك پنهان و آشکار مفاسد جنسی، مالی، اعتیاد، بی بندو باری و... کشور را با خطر جدی مواجه کرده و شما که می‌دانید فروپاشی اقتصاد بیمار ما در اثر توطئه های مرموز اجانب و ۸ سال جنگ تحمیلی و انواع و اقسام تهدیدات داخلی و خارجی چقدر جدی است، و یقینا اوضاع اسفبار مسلمین و مستضعفین جهان را در نظر دارید، آیا این خطرات را رها کردن و این همه سرمایه گذاری کردن علیه کسانی که همه سلولهایشان فریاد اسلام و انقلاب اسلامی را می‌زند منصفانه است ؟ استاد و رهبر بزرگوار اکنون بیش از هر زمانی دریافته ام که تمام عمر جز لحظه ای و چشم به هم زدنی بیش نیست و ارزش جدال کردن را ندارد و آنچه به نام ما در تاریخ می‌ماند همان است که در روز جزا در برابر ما قرار می‌گیرد، و من به عنوان برادر کوچك و فرزند شما وظیفه دانستم که آنچه را در دلم می‌گذرد برایتان بازگو کنم که در روز جزا روسفید باشم . به امید روزی که ابرهای تیره کدورت کنار رود و همدلی و وفاق بر ما و بر همه کشور سایه افکند و یك دست و یك صدا برای پیشرفت اسلام و کشور عزیزمان بکوشیم .

دوازدهم شعبان المعظم ۱۴۱۵ ـ ۲۴/۱۰/۱۳۷۳

فرزند شما ـ سعید منتظری

ضمیمه نامه به آیت الله خامنه ای :

به نام خدا

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته

http://paniran.blogfa.com
با سلام و آرزوی موفقیت برای آن جناب، با کمال تاسف به عرض می‌رساند که مامورین اداره اطلاعات قم پیرو دخالتهای تحریك آمیز در امور مربوط به حسینیه شهدا که آخرین آن کندن شیروانی جلو درب ورودی حسینیه در تاریخ ۱/۱۰/۷۲ است که صرفا جهت جلوگیری از ریزش برف و باران در کفشهای طلبه ها و مراجعین دیگر تهیه شده بود، کار را به جایی رسانده اند که در یك اقدام بسیار زشت و رسوا و بدون اطلاع و تذکر قبلی و ارائه حکم و... در ساعت ده صبح بیستم دی ماه (عید سعید مبعث) از دیوار منزلی بالا رفتند که اصالتا مربوط به سپاه و به عنوان پناهگاه بیت ساخته شده و در طول سالهای گذشته در اختیار خانواده فقیه عالیقدر و خانواده شهید مظلوم ایشان قرار داشت، سپس با دیلم و چکش و دلر و... که با سر و صدای زیاد و رعب و وحشت همراه بود قفلهای درب ساختمان و... را شکسته و آن را تصرف نمودند.

جناب آقای هاشمی رفسنجانی این ساختمان و چند قطعه موکت و کمد و مختصر اثاثیه منزل چندان مهم نیست که وقت آن جناب به خاطر آن گرفته شود، ولی پیدایش صحنه هایی این چنین در زمان حکومت حضرتعالی و در شهر مقدس و امن قم -و نه اینکه در بوسنی و فلسطین اشغالی - و برای خانواده و فرزندان معصوم برادر شهیدم -که افتخار سرپرستی شان را دارم و غم و اشکشان را در حادثه هجوم به بیت و غارت اموال در بهمن ۷۱ و در مورد اخیر شاهد بودم - شاید برای شما خوشایند نباشد و آن را قلبا محکوم نمایید ولی خدا و آخرت و قانون و عدل و انصاف و وجدان بیش از این را می‌طلبد; هر چند نامه برادر عزیزم آقای حاج احمد منتظری به جنابعالی راجع به حمله به بیت و بردن اموال و اثاثیه و آرشیو و... که هنوز هم برگشت داده نشده است بی جواب ماند، ولی برای اینکه نگویید بی اطلاع بودیم اقدام به نوشتن این یادداشت نمودم .

ان شاء الله موفق باشید

۲۱/۱۰/۱۳۷۲ - برادر شما، سعید منتظری

پیوست شماره ۲۴۶: نامه معظم له به حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی

تاریخ ۱۸/۱/۱۳۷۶

بسمه تعالی

تهران - جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی

رفسنجانی رئیس جمهور محترم دامت افاضاته

پس از سلام

در جراید خواندم که محتمل است به حج مشرف شوید، چنانچه ان شاء الله موفق شدید بجا است -علاوه بر مذاکرات سیاسی - یك امتیاز مذهبی نیز تحصیل نمائید:

بر حسب فتاوی فقهاء سنت ذبح هدی در خارج منی نیز مجزی است و آنان مشکلی ندارند; ولی بر حسب اخبار

http://paniran.blogfa.com
ما و فتاوی فقهاء ما ذبح هدی باید در منی باشد و فعلا اکثر شیعه به عنوان ضرورت در خارج منی ذبح می‌کنند، و جمعی نیز در ایام تشریق مخفیانه ذبح را در منی انجام می‌دهند که بسیار بد نما است . اگر بتوانید دوستانه از مسئولین بالای عربستان بخواهید محلی را در گوشه ای از منی برای مذبح شیعه اختصاص دهند و از ناحیه خودشان یا دولت ایران به وسائل ذبح و سردخانه مجهز شود، این امر موجب خو شنودی و امتنان علماء و ملت شیعه و یادگاری خوب از جنابعالی و مسئولین عربستان خواهد بود. این موضوع چون مربوط به تکلیف متجاوز از دویست میلیون شیعه است اهتمام نسبت به آن بسیار بجا است .

والسلام علیکم

قم - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۷: رونوشت پاسخ دفتر رئیس جمهور به نامه معظم له

بسمه تعالی

جناب آقای نوری شاهرودی

سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران - ریاض

با سلام

نامه مورخ ۱۸/۱/۷۶ آیت الله حسینعلی منتظری در خصوص اختصاص محلی در گوشه ای از منی برای مذبح شیعه، که تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد،

به استحضار مقام محترم ریاست جمهوری رسید،

پی نوشت فرمودند:

جناب آقای نوری

مذاکرات مقدماتی را داشته باشند تا در فرصت مناسبی مطرح شود.

محسن هاشمی

رونوشت :

- جناب آقای دکتر ولایتی وزیر محترم امور خارجه، همراه با تصویر
- آیت الله حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۸: نامه معظم له به حجه الاسلام خاتمی در مورد ذبح در منی

بسم الله الرحمن الرحیم

http://paniran.blogfa.com

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد خاتمی

رئیس جمهور محترم دامت افاضاته

پس از سلام، چون بنا دارید به عربستان سفر کنید و روابط دو کشور در سطح خوبی قرار گرفته بجا است مساله ای را که سابقا به جناب آقای هاشمی نوشتم و ایشان -از قرار مسموع - مساله را با مقامات عربستان مطرح کرده اند جنابعالی تعقیب کنید تا -ان شاء الله - به نتیجه مطلوب برسد. توجه دارید که حج از ارکان اسلام است، و راجع به ذبح و نحر اهل سنت مشکلی ندارند چون به نظر علمای آنان "جبال مکه کلها منحر" ولی مستفاد از روایات ما که فتاوی فقهای ما نیز بر آن متطابق می‌باشند جای ذبح و نحر خصوص منی است .

چنانچه عمل حضرت ابراهیم (ع) نیز در منی واقع شد، و فعلا اکثر شیعه به عنوان ضرورت در خارج منی ذبح می‌کنند، و جمعی نیز در ایام تشریق مخفیانه در منی ذبح می‌کنند که هم مشکل و هم زننده است .

لذا بجا است دوستانه از مقامات عربستان بخواهید محلی را در گوشه ای از منی که سابقا مذبح بوده برای ذبح اختصاص دهند و از ناحیه خود آنان یا دولت جمهوری اسلامی ایران به وسایل ذبح و نحر و سردخانه مجهز شود; این امر موجب خو شنودی خدا و امتنان علما و ملت شیعه و یادگاری خوب از جنابعالی و مقامات محترم عربستان خواهد بود.

توجه دارید که این مساله مربوط به تکلیف شرعی متجاوز از دویست میلیون شیعه می‌باشد و اهتمام به آن -در کنار مسائل سیاسی و اقتصادی - از اهم واجبات است . ان شاء الله موفق باشید.

و التمس منکم الدعاء

قم المقدسه - ۲۳ محرم ۱۴۲۰ - ۲۰/۲/۱۳۷۸

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۹: پیام تبریك معظم له به مناسبت انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری مورخه ۱۲/۵/۶۸

بسمه تعالی

تهران جناب مستطاب حجه الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی

رئیس جمهور محترم جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته

پس از سلام و تحیت و تبریك به مناسبت انتخاب جنابعالی به مقام ریاست جمهوری از طرف ملت شریف و آگاه ایران، با توجه به اینکه مقامها و پستها از نظر اسلام مسئولیت و امانت الهی است، و با شناختی که از سوابق مبارزاتی و تعهد جنابعالی نسبت به اسلام و انقلاب چه قبل از پیروزی و چه بعد از آن دارم، و اینکه همواره مورد اعتماد رهبر فقید انقلاب حضرت امام قدس سره الشریف بوده اید، امیدوارم با عنایت خداوند قادر

http://paniran.blogfa.com
متعال بتوانید در این مسئولیت خطیر به اسلام و انقلاب و اقشار محروم و مستضعف که صاحبان اصلی انقلاب و کشور می‌باشند خدمت کنید، و با قاطعیت و صراحت با استفاده از افراد با تجربه و متعهد و دلسوز به ارزشها و اهداف والائی که شهدای عزیز ما جانهای پاك خود را در راه تحقق آنها تقدیم کردند عینیت بخشید و موجب عزت اسلام و مسلمین و سربلندی کشور عزیز و قطع طمع دشمنان گردید. توفیق بیشتر شما را از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم .

قم - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۵۰: پاسخ جناب آقای هاشمی رفسنجانی به پیام معظم له

بسمه تعالی

محضر مبارك فقیه عالیقدر حضرت آیت الله منتظری

نامه محبت آمیز و دلگرم کننده جنابعالی در خصوص انتخاب و مسئولیت جدید اینجانب واصل گردید.

ضمن اعلان تشکر و دعا برای سلامتی و توفیق بیشتر وجود مبارك شما، امیدوارم که در آینده از محبت ها و راهنمایی و نصایح جنابعالی برخوردار باشم .

تردیدی ندارم که حضرتعالی از حمایت و تشویق خدمتگزاران انقلاب و اسلام که عمرتان را در راه تقویت آنها صرف کرده اید و بزرگترین هدف و آرزوی شما در زندگیتان بوده است دریغ نخواهید نمود.

ارادتمند، اکبر هاشمی رفسنجانی

۲۰/۶/۶۸

پیوست شماره ۲۵۱: رهنمودهای معظم له راجع به هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارك آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته

پس از سلام، با توجه به وظیفه و نقش رئیس جمهور در اجراء احکام و اداره کشور بر اساس اسلام و قانون اساسی و اهمیت انتخابات ریاست جمهوری و با توجه به اینکه حضرتعالی از اول همگام انقلاب بوده و همیشه در مقاطع حساس آن اظهار نظر فرموده اید، مستدعی است وظیفه شرعی -سیاسی مقلدین و علاقه مندان خود را در مقطع حساس فعلی یعنی انتخاب رئیس جمهور که به سرنوشت انقلاب و کشور مربوط است تعیین

http://paniran.blogfa.com

فرمائید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۴/۲/۱۳۷۶ - جمعی از علاقه مندان و مقلدین حضرتعالی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

پس از سلام و تحیت، اهمیت و حساسیت انتخابات در جمهوری اسلامی ایران بخصوص برای تعیین رئیس جمهور -که وظیفه اش اداره کشور بر اساس دستورات اسلام عزیز و قانون اساسی و آرمانهای انقلاب است - بر کسی پوشیده نیست، و بر این اساس لازم است به دو موضوع مهم توجه شود:

۱ - از طرف مسئولین محترم و ارگانها دادن آزادی واقعی به مردم در تشخیص و انتخاب فرد اصلح بدین نحو که همه طبقات مردم -که صاحبان اصلی انقلاب و کشور هستند- احساس کنند که واقعا فردی را که تشخیص داده اند اصلح است می‌توانند آزادانه انتخاب نمایند، و چنین نباشد که گروهی یا جناح خاصی با تبلیغات یا اعمال نفوذ خود را قیم و عقل منفصل مردم فرض کنند و به نام مصلحت خواهی مردم کسی را بر آنان تحمیل نمایند که در این صورت مردم بی تفاوت شده و بتدریج از صحنه انقلاب و سیاست کشور و تعیین سرنوشت خویش کنار می‌روند و قهرا انقلاب و کشور در برابر خطرات و تهاجمات احتمالی آسیب پذیر خواهد بود.

۲ - مردم عزیز ما نیز توجه کنند که آرای آنان به منزله امانتهایی است که به کسی می‌سپارند، سعی کنند با دقت در شناخت و مشورت با اشخاص آگاه و متعهد امانت را به اهلش سپرده و افراد امین، متعهد، قوی الاراده، آگاه و با تجربه را برای مسئولیتهای حساس انتخاب نمایند.

چنین نباشد که ناآگاهانه تحت تاثیر فشارها و جوسازیهای تبلیغاتی قرار گیرند، و بدانند اگر فرد غیر امین و ناصالحی با آراء آنان انتخاب شود آنان نیز در کارهای خلافی که ممکن است به وسیله او انجام شود مسئول می‌باشند. ملاك انتخاب را صلاحیت و لیاقت و کاردانی و تعهد عملی افراد نسبت به اسلام و ارزشهای انقلاب و حقوق مردم قرار دهند. کسی را انتخاب نمایند که هدفش واقعا تامین مصالح کشور و انقلاب و مردم است و عملا پای بند به دین و قانون اساسی و خواسته های مشروع مردم و آزادیهای مصرح در قانون اساسی می‌باشد، و توانایی این مسئولیت سنگین را در او احراز کرده باشند.

با توجه به دو موضوع فوق، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری وظیفه هر فرد عاقل و علاقه مند به ارزشهای دینی و انقلابی خواهد بود. از خداوند قادر متعال توفیق همگان را در انجام وظائف و مسئولیتها مسئلت می‌نمایم .

http://paniran.blogfa.com

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۸ ذی الحجه الحرام ۱۴۱۷ - ۶/۲/۱۳۷۶

قم - حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۵۲: پیام تبریك معظم له به مناسبت انتخاب آقای سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد خاتمی

رئیس جمهور محترم دامت افاضاته بحق محمد و آله

پس از سلام و تحیت و تبریك به مناسبت انتخاب شایسته جنابعالی از طرف مردم آگاه و متعهد ایران، و تقدیر و تشکر از ملت عزیز که با حضور در پای صندوقهای رای و دخالت در تعیین سرنوشت کشور خود مراتب رشد و آگاهی خود را به نمایش گذاشتند، به عرض می‌رساند:

هرچند محتمل است بعضی از علاقه مندان جنابعالی خوش نداشته باشند که من برای شما نامه بنویسم ولی با سابقه آشنائی که با خود شما و با ارادت خاصی که نسبت به مرحوم والد شما مرد فضیلت و تقوا حضرت آیت الله آقای حاج سید روح الله خاتمی (طاب ثراه) داشته و دارم، لازم دیدم پس از انتخاب جنابعالی به عنوان رئیس جمهور ایران اسلامی ضمن تبریك به شما و به مردم رشید ایران مطالبی را مختصرا یادآور شوم :

۱ - می‌دانم که الان مسئولیت سنگینی به عهده جنابعالی گذاشته شده و اداره امور اجرائی کشور وسیع ایران در شرائط فعلی -باقی ماندن بسیاری از خرابیهای جنگ تحمیلی، مشکلات اقتصادی و تورم، وجود برنامه های نیمه تمام، توقعات و انتظارات طبقات مختلف، وجود فشارهای خارجی و احتمال کارشکنیهای داخلی - بسیار طاقت فرسا و مشکل است، ولی شما با صبر و استقامت کامل و توکل به خدا و سعه صدر تصمیم بگیرید به اسلام و بندگان خدا و انقلاب و کشور خدمت کنید، ان شاء الله خدا یار و پشتیبان شما خواهد بود، "ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم "; و از رسول خدا (ص) سئوال شد: "من احب الناس الی الله ؟" قال : "انفع الناس للناس " (الکافی ۲/۱۶۴) خداوند ان شاء الله وجود شما را در هر حال نافع و مفید قرار دهد.

۲ - جنابعالی به این انتخاب به عنوان یك موقعیت بالا نگاه نکنید بلکه به عنوان یك مسئولیت سنگین و یك امانت الهی و مردمی نگاه کنید; امیرالمومنین (ع) به استاندار آذربایجان نوشتند: "ان عملك لیس لك بطعمه و لکنه فی عنقك امانه " (نهج البلاغه، نامه ۵); انتخاب جنابعالی در شرائط فعلی ایران یك انتخاب عادی نبود بلکه یك انقلاب مردمی بود در برابر وضع موجود، اهمیت این مسئولیت و انتظارات بجای اقشار آگاه و متعهدی که با آراء کم نظیر خود جنابعالی را به قدرت رساندند بر کسی پوشیده نیست، این انتخاب پیام گو یایی بود به

http://paniran.blogfa.com

همه متصدیان امور و مسئولین محترم کشور.

اینکه بعضی می‌خواهند وانمود کنند که ـخدای ناکرده ـ مردم از اسلام و انقلاب منحرف شده اند چنین نیست، مردم از اسلام و دین خسته نشده اند و معارف حیات بخش اسلام در اعماق دل مردم نفوذ کرده است و به شعارهای انقلاب یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی وفادارند; ولی از وعده های توخالی، از تبعیضات ناروا، از سوء مدیریتها و پارتی بازیهای اداری، از انحصارطلبی های جناحی و انگ زدنهای بیجا و طرد نیروهای با ارزش به بهانه های واهی، از محور قرار گرفتن تملق ها و ثناگوئیهای مبتذل، از ایجاد محدودیتهای ناروا و سلب آزادیهای مشروع و مصرح در قانون اساسی، از اسراف و تبذیرها در بیت المال و انجام کارهای تشریفاتی و پر هزینه و نادیده گرفتن نیازهای ضروری جامعه رنج می‌برند.

۳ ـ استحکام و استقرار یك نظام و یك کشور مرهون قانونمند شدن آن و اعتبار عملی قانون اساسی و دیگر قوانین مصو به آن کشور است در تمام عرصه ها و برای همه طبقات، همه اقشار و اشخاص در برابر قانون یکسان می‌باشند و حقوق و اختیارات ملت، رئیس جمهور و سایر مسئولین و حتی رهبر انقلاب در قانون اساسی مشخص شده است ; در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی تصریح شده که : " رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است " و در اصل یکصد و دهم وظائف و اختیارات او تعیین شده است، قانون اساسی را هم بنیانگذار جمهوری اسلامی مرحوم امام خمینی (قدس سره) و هم مراجع بزرگ و علمای اعلام و هم اکثریت قریب به اتفاق ملت تایید کردند و به آن رای دادند و جنابعالی برای حفظ آن سوگند یاد خواهید نمود; برای حفظ حاکمیت اسلامی و تحقق ارزشهای انقلاب باید به جای محور قراردادن نظر و خواست اشخاص و جناحها، قانون اساسی و قوانین مصو به بر اساس موازین اسلامی محور باشد و پشتیبان اجرایی آن نیز مردم می‌باشند; کسانی که دم از فوق قانون بودن شخص یا اشخاص می‌زنند و یا مردم و جمهور را می‌خواهند نادیده بگیرند در حقیقت ثبات سیاسی کشور را خدشه دار می‌کنند، شخص یا اشخاص جزئی است و قانون امری است کلی و باقی، و من و شما در منطق خوانده ایم که : "الجزئی لایکون کاسبا و لا مکتسبا".

۴ ـ قربانی کردن حقیقتها و واقعیتها و حقوق اشخاص و ملت در پای مصلحتهای خیالی و زودگذر که اکنون به شکل یك سنت و فرهنگ غلط درآمده علاوه بر مسئولیت الهی به ضرر استقرار نظام اسلامی است ; راه انداختن یك عده افراد ناآگاه و بی اطلاع از حقائق را با نامهای فریبنده و حمله به شخصیتها و یا ارگانهای مخلص و وفادار به اسلام و انقلاب صددرصد ثبات سیاسی کشور و قانونمند آن را مخدوش می‌کند، باید به هر نحو شده جلوی این قبیل بی نظمیها را گرفت ; در وصیت مولی امیرالمومنین (ع) خطاب به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) آمده است :

"اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم ". (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

http://paniran.blogfa.com
۵ ـ جنابعالی اگر بخواهید در این مسئولیتی که پذیرفته اید موفق باشید و افکار عمومی را همراه داشته باشید راهی جز به کارگیری نیروهای مخلص، متعهد، مستقل، کاردان و دلسوز که در گذشته و حال عملا به آرمانهای انقلاب پایبند بوده اند ندارید; چنین نباشد که تحت فشارها و جوسازیها ی معمول، افراد متملق و طالب مقام که متاسفانه زمینه رشد آنها در شرائط فعلی کاملا مساعد است بر شما تحمیل گردد و فقط شخص رئیس جمهور عوض شده باشد، که در این صورت جنابعالی اعتبار کنونی خود را از دست خواهید داد و در رای دهندگان به جنابعالی یعنی اکثریت قاطع کشور یاس کلی و بدبینی حکمفرما خواهد شد.

۶ ـ جنابعالی از عوارض و عواقب خطرناك تنگ نظری و انحصار طلبی به خوبی مطلعید و خودتان نیز طعم تلخ آن را چشیده اید; هرچند جناح خاصی بیشتر به شما علاقه دارند و برای انتخاب شما فعالیت کرده اند ولی در تفویض مسئولیتها و به کارگیری نیروها، فراجناحی فکر کنید و ملاك انتخاب را صلاحیت، تجربه، تعهد، تخصص، لیاقت و قانونمندی اشخاص قرار دهید و با سنت سیئه طرد نیروهای خوب و ترور شخصیتهای با ارزش مبارزه کنید. نیروی عاقله و مغزهای متفکر و متعهد کشور سرمایه های معنوی کشورند که باید برای اداره کشور و سازندگی آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از آنان استفاده نمود و طرد نیروهای خوب و منزوی کردن آنان ظلم است هم به خود آنها و هم به ملت، و ضمنا به علاقه مندان خود نیز سفارش کنید که مبادا در فکر مقابله به مثل و انتقامجوئی برآیند. گذشت و تحمل افکار و سلیقه های مختلف و شرح صدر نشانه بزرگ منشی انسان است، و در کلمات قصار نهج البلاغه
(حکمت ۱۷۶) می‌خوانیم : "آله الریاسه سعه الصدر" و باز می‌خوانیم : "لا یقیم امر الله سبحانه الا من لایصانع و لایضارع و لایتبع المطامع "
(حکمت ۱۱۰) "فرمان خدا را اجرا نمی کند مگر کسی که اهل سازش، بی اطلاع و مقلد دیگران و پیرو مطامع نباشد".

۷ ـ مساله تورم و هماهنگ نبودن دخل و خرج ملت و تبعیض عمیق طبقاتی و وضع نابسامان بهداشت و درمان از مشکلات فعلی کشور است ; هرچند لازم است بیشترین بودجه کشور به مصرف سازندگی اساسی و زیربنائی برسد ولی کمبود ضروریات زندگی فعلی مردم نیز باید مورد توجه قرار گیرد، آدم گرسنه و مریض را نمی شود با وعده و وعید سرگرم کرد، بیمارستانهای عمومی باید به اقسام وسائل مورد نیاز مجهز باشند و همه طبقات محروم بتوانند از آنها استفاده کنند، باید از مخارج غیر ضروری و تشریفات کاست و نیازهای ضروری جامعه را مورد توجه قرار داد.
۸ ـ کشاورزی ـعلاوه بر اینکه مجرای ارتزاق میلیونها جمعیت کشور می‌باشدـ زیربنای استقلال اقتصادی و بی نیازی کشور است ; پس باید به نحوی برنامه ریزی شود که کشاورزان محترم دلگرم باشند و ماندن در روستاها برای آنان مقرون به صرفه باشد. ما می‌بینیم جوانان آنان فوج فوج سرازیر شهرها می‌شوند و

http://paniran.blogfa.com
روستاها خالی می‌شود، وقتی که از مزایای بهداشت و درمان و آموزش و یارانه ها محروم باشند و حتی برای حفر یك چاه ناچار باشند مالیات زیادی بدهند و کود و سموم را به قیمتهای زیاد تهیه کنند قهرا روستاها را رها می‌کنند و دولت ناچار می‌شود گوشت و مواد غذائی را با دلارهای نفتی برای آنان تهیه کند.

۹ ـ از اموری که همه ملت انتظار دارند مورد توجه واقع شود تامین حقوق ملت و آزادیهای مصرحه در قانون اساسی است ; شعارهای اول انقلاب چنین بود: "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی " البته آزادی در چهارچوب رعایت موازین اسلامی و حقوق یکدیگر; از نظر شرع و قانون اساسی تفتیش عقائد ممنوع است ; استراق سمع، شنودگذاری و هر گونه تجسس ممنوع است، حیثیت و جان و مال اشخاص محترم است و هیچکس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم قانون و ابلاغ کتبی موارد اتهام .

نشریات و مطبوعات باید در بیان مطالب آزاد باشند مگر در امور ضد دین یا ضد عفت عمومی ; در جهان امروز روزنامه ها زبان گو یای مردمند و طبقات مختلف می‌توانند به وسیله آنها پیام خود را به مسئولین برسانند و چنین نیست که فقط سخنگوی دولت باشند و موظف باشند فقط اخبار تکراری القا شده از طرف مسئولین را بنویسند.

تشکیل احزاب سیاسی باید آزاد باشد ـالبته در چهارچوب موازین اسلامی ـ تا مردم از همه طبقات با عضویت در آنها بتوانند افکار و نظریات خودشان را تبیین کنند، و در اثر تضارب و برخورد افکار مختلف هم خودشان آگاهی و رشد سیاسی پیدا کنند و هم دولت را در مواقع حساس یاری دهند و هم نسبت به رجال سیاسی و با ارزش شناخت کامل پیدا کنند تا در مواقع انتخاب نمایندگان یا رئیس جمهور آمادگی کامل داشته باشند و چنین نباشد که هنگام انتخابات گرفتار گروههای خلق الساعه و تبلیغات مبتذل آنان گردند; و بالاخره شرکت مردم در انتخابات آزاد توقف به شناخت قبلی و آمادگی کامل دارد و راه آن تشکیل احزاب سیاسی آزاد است .

۱۰ ـ در خاتمه امیدوارم جنابعالی که شخصیتی متدین و متعهد و لایق و کاردان می‌باشید در پرتو توکل به خدای متعال و اقتدا به پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) و دعای حضرت ولی عصر(عج) در اجرای احکام اسلام و قانون اساسی و قوانین مصو به، و در سازندگی کشور در ابعاد سیاسی،اقتصادی، نظامی و فرهنگی موفق باشید، و بتوانید با انتخاب افراد خوب و حذف تشریفات غیر ضروری و ادغام یا حذف ارگانهای تکراری و اختیار روشهای ساده زیستی موقعیت کشور و انقلاب را در برابر دشمنان حفظ نمایید، و سعی کنید در هر حال جنبه مردمی بودن خود را از دست ندهید.

در نهج البلاغه می‌خوانیم : "الولایات مضامیر الرجال " (حکمت ۴۴۱) و باز می‌خوانیم : "ان الله فرض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره " (خطبه ۲۰۹).

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

http://paniran.blogfa.com

۱۹ محرم الحرام ۱۴۱۸ ـ ۵/۳/۱۳۷۶

قم، حسینعلی منتظری

(پیوست شماره ۲۵۳ داخل متن کتاب (فصل نهم) آمده است)

پیوست شماره ۲۵۴: متن کامل سخنان معظم له در روز ولادت حضرت علی (ع)،

مورخه ۱۳ رجب ۱۴۱۸ـ ۲۳ آبان ۱۳۷۶

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

امروز روز ولادت با سعادت مولی امیرالمومنین (ع) است . افتخار ما شیعیان این است که از دوستان امیرالمومنین (ع) هستیم . این را من بارها عرض کرده ام که بعضیها خیال می‌کنند لفظ " شیعه " که به ما گفته می‌شود لفظ مستحدثی است ; در صورتی که این نام را پیغمبر اکرم (ص) بر شیعیان علی (ع) اطلاق فرموده اند. حال من حدیثش را از کتب اهل سنت می‌خوانم . "درالمنثور سیوطی " تفسیری است که " جلال الدین سیوطی " نوشته، در جلد ششم چاپ سابق در تفسیر سوره بینه چند روایت نقل می‌کند; می‌گوید: "اخرج ابن عساکر عن جابربن عبدالله "; "ابن عساکر" که از علمای اهل سنت است، صاحب تاریخ دمشق، از "جابربن عبدالله " با سند نقل می‌کند: "قال کنا عند النبی (ص)" می‌گوید ما نزد پیغمبر اکرم (ص) بودیم ; "فاقبل علی (ع)" امیرالمومنین (ع) وارد مجلس شد "فقال (ص)" پیغمبر فرمود:"والذی نفسی بیده ان هذا و شیعته لهم الفائزون یوم القیامه " این شخصی که علی بن ابیطالب (ع) باشد و شیعیانش، اینها هستند که روز قیامت رستگارند; تعبیر "شیعه " کرده اند. بعد می‌گوید: "و نزلت " این آیه نازل شد: (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البریه) یعنی آنهایی که ایمان آوردند و کارهای صالح کردند، آنها بهترین مخلوقاتند; "فکان اصحاب النبی (ص) اذا اقبل علی (ع) قالوا: جاء خیر البریه " از آن وقت وقتی که امیرالمومنین (ع) وارد مجلس می‌شد اصحاب پیغمبر (ص) می‌گفتند: خیر البریه یعنی " بهترین خلق " وارد شد.

همچنین (در حدیث دیگر) : "و اخرج ابن عدی و ابن عساکر عن ابی سعید (که ابی سعید الخدری است) مرفوعا (خبرش را مرفوعا نقل کرده است) علی خیر البریه " علی (ع) بهترین مخلوقات است . اینها همه را از "سیوطی " نقل می‌کنم که از علمای اهل سنت است .

همچنین (در حدیث دیگر) ابن عدی از ابن عباس نقل کرده : قال لما نزلت : (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البریه) قال رسول الله (ص) لعلی (ع): "هم انت و شیعتك یوم القیامه راضین مرضیین ":

وقتی که این آیه نازل شد پیغمبر(ص) به علی (ع) فرمود: آنان تو و شیعیان تو هستید; در روز قیامت خدا از

http://paniran.blogfa.com
دست شما راضی است، شما هم از دست خدا راضی هستید. این خیلی مقام است ; پیغمبر (ص) این اسم را گذاشته است .

همچنین (در حدیث دیگر) : "و اخرج ابن مردویه عن علی (ع) قال : قال لی رسول الله (ص)"; "ابن مردویه " که از محدثین اهل سنت است از امیرالمومنین (ع) نقل می‌کند که پیغمبر (ص) به من فرمود: الم تسمع قول الله : (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البریه) علی (ع) می‌فرماید: پیغمبر (ص) به من فرمود: این آیه را نشنیدی ؟ "انت و شیعتك " این آیه مصداقش تو و شیعیان تو هستید. "و موعدی و موعدکم الحوض " پیغمبر (ص) می‌فرماید: وعده گاه من و شما حوض کوثر است ; "اذا جئت الامم للحساب " وقتی که من می‌آیم سراغ امتها برای حساب، پیغمبر (ص) در حساب امتها دخالت دارد، "تدعون غرا محجلین " شیعیان علی (ع) افراد بارز و مشخص هستند، البته این یك اصطلاح است ; عربها به اسب پیشانی سفید می‌گویند "اغر" که جمعش "غر" می‌شود، و به اسبی که دست و پایش هم سفید باشد می‌گویند "محجل " یعنی اسبهای بارز برجسته ; می‌خواهد بفرماید در میان همه امتها شیعیان در روز قیامت یك درخشندگی دارند.

اینها چند روایت از طرق اهل سنت است که راجع به امیرالمومنین (ع) وارد شده و پیغمبر (ص) پیروان علی (ع) را تعبیر به "شیعه " کرده اند. پس این اسم اسمی نیست که بعدا گذاشته باشند. البته دشمنان برای اینکه با شیعه مخالف بودند می‌گفتند: "رافضی " هستند; یعنی رفض کردند، ترك کردند سیره و سنت پیغمبر(ص) را، در صورتی که ما عقیده مان این است که سنت پیغمبر (ص) را ما اخذ کرده ایم، ولی این اخبار را دیگر نتوانسته اند کاری بکنند. خود علمای سنت این را نقل کردند که پیغمبر(ص) پیروان علی (ع) را تعبیر به "شیعه " کرده اند. بسیار خوب ! روز ولادت امیرالمومنین (ع) را به شما برادران و خواهران شیعه و به همه شیعیان و به همه مسلمانهایی که علاقه مند به اسلام و دین هستند تبریك می‌گویم ; و اینکه اسم شیعه را پیغمبر اکرم (ص) بر شما اطلاق کرده، این را هم به شما تبریك می‌گویم .

اما می‌دانید که به اسم تنها نمی شود قناعت کرد; خوب ما شیعه علی بن ابیطالب (ع) هستیم، "شیعه " یعنی پیرو; اگر من بگویم شیعه علی (ع) هستم، علی (ع) اهل دفاع از اسلام بود، اهل دفاع از حق بود، تمام عمرش را صرف اسلام کرد; در زمان پیغمبر(ص) در همه جنگها، مبارزه های علی (ع)، فداکاری های علی (ع) برای حق و حقیقت و دین ; و بعد هم در زمان حکومتش چقدر علی (ع) برای دین خدا زحمت کشید; علی (ع) دلسوز فقرا بود، علی (ع) اهل سخاوت بود، علی (ع) وقتی که مثلا زنی را دید که بچه های یتیم دارد به قدری ناراحت شد که خودش در زمان خلافت و حکومتش رفت در خانه آن زن و یتیم نوازی کرد; به فقرا و ضعفا و درماندگان رسیدگی می‌کرد; امیرالمومنین (ع) در نامه ۴۵ نهج البلاغه که به " عثمان بن حنیف " می‌نویسد، می‌فرماید: "الا و ان لکل ماموم اماما یقتدی به و یستضی ء بنور علمه " هر ماموم یك امامی دارد که به او اقتدا می‌کند.

بعد در ادامه می‌فرماید "... الا وانکم لا تقدرون علی ذلك " شما قدرت ندارید که مثل علی عمل کنید; "و لکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفه و سداد" و لکن کمك کنید علی را، اهل ورع باشید، اهل محکم کاری باشید،

http://paniran.blogfa.com

سراغ حرام نروید، سراغ شبهه ناك نروید.

حالا من آن نامه را نمی خواهم بخوانم ; آن نامه بسیار خوبی است و به عثمان بن حنیف نوشته اند، که (عثمان بن حنیف) استاندار علی (ع) بوده است در بصره ; یك جوانی یك مجلس عروسی یا مهمانی داشته، سران و اعیان شهر را دعوت کرده، عثمان بن حنیف را هم دعوت کرده و در آن غذاهای رنگارنگ و سفره چرب و نرمی بوده است، به امیرالمومنین (ع) خبر می‌رسد. حالا ببینید آن وقت نه تلگراف بوده، نه تلفن و نه فاکس و نه تلکس، مع ذلك حضرت می‌فرماید: "به من خبر رسیده ..." حتی یك مجلس مهمانی استاندار خبرش به علی (ع) می‌رسد و گزارش می‌شود; و چون مجلسی بوده است که اعیان و اشراف شرکت کرده اند و خلاصه ریخت و پاش در آن بوده و فقرا از آن محروم بوده اند، امیرالمومنین (ع) او را توبیخ می‌کند که تو نباید در یك چنین مجلسی شرکت می‌کردی ! مجلسی که "غنیهم مدعو و عائلهم مجفو" فقرا از آن محروم و ثروتمندان به آن دعوت شده اند، حتی یك مجلس شامی که استاندار رفته خبرش به علی (ع) می‌رسد با وسایل کم آن روز; و امیرالمومنین (ع) بی تفاوت نمی گذرد; خوب این استاندار است یك شب خوشش باشد ! نه، می‌گوید یك چنین مجلسی شان تو نیست، تا آخر نامه .

یکی از چیزهایی که امیرالمومنین (ع) در کلمات و خطب خود در نهج البلاغه زیاد روی آن عنایت دارد مساله " امر به معروف و نهی از منکر " است .

شاید بعضی از آقایان دیده باشند، یك عده از اساتید دانشگاه از من راجع به احزاب سئوال کرده اند; سئوال کتبی . اول اینجا آمدند گفتم سوالتان را بنویسید; سوالشان را نوشتند و من جواب دادم، جواب آن آقایان را راجع به تشکیل احزاب سیاسی از راه امر به معروف و نهی از منکر وارد شدم . در آن نامه اول من آیه شریفه قرآن را ذکر کردم که خداوند تبارك و تعالی در سوره تو به می‌فرماید: (والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر)، در این سوره آیه دیگری هم راجع به منافقین است که در آنجا تعبیر می‌کند: (والمنافقون والمنافقات بعضهم من بعض)، یعنی : منافقین و منافقات بعضیهایشان از بعضند; تعبیر به "اولیاء" نمی کند، در حالی که آنها هم دوست هم هستند; اما "ولی " به معنای دوست نیست . منافقون و منافقات بعضیهاشان از بعضند یعنی سرشان در یك آخور است . اما راجع به مومنین و مومنات می‌فرماید: (والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض)، "ولی " در لسان قرآن و حدیث به معنای "صاحب اختیار" است ; "ولایت " یعنی صاحب اختیاری ; منتها ولایت مراتب دارد; (الله ولی الذین آمنوا) خدا ولایت دارد، اما ولایتش مطلقه است . درباره پیغمبر (ص) هم خدا می‌فرماید: (النبی اولی بالمومنین من انفسهم); امام (ع) هم ولایت دارد; ولی فقیه هم اگر واجد شرایط باشد ولایت دارد. در این آیه خدا یك ولایت عمومی را می‌گوید; آقایان اهل ادب توجه دارند، الف و لام موصوله که بر سر اسم فاعل و اسم مفعول درآید مفید عموم و استغراق است . خدا می‌فرماید: همه مردان مومن و همه زنهای مومن -فقط منحصر به مردها نیست - (بعضهم اولیاء بعض) بعضیهایشان نسبت به بعضی دیگر ولایت دارند. این را اول خدا مقدمه چینی می‌کند; چرا؟ برای اینکه اگر از اول امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کرد ممکن بود کسی به ذهنش بیاید من که امر به

http://paniran.blogfa.com
معروف و نهی از منکر می‌کنم دخالت در کار دیگران می‌کنم، طرف هم می‌گوید به توچه ؟! جهنم می‌روم خودم می‌روم به توچه ؟! برای اینکه نگوید به توچه، خدا از قبل جوابش را داده . می‌گوید خدایی که ولی همه مردم است این مومن را ولی قرار داده ; پس راجع به امر به معروف و نهی از منکر، همه مردان و زنان مومن نسبت به همه مومنین و مومنات ولایت دارند; همه، از آن بالا تا پایین ; نسبت به هر کس کج برود، ظلم بکند، خلاف شرع انجام بدهد; اینجا منحصر به یك عده خاصی نیست ; پس قبل از دستور امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مقدمه ولایت عمومی را ذکر می‌کند که همه مردم ولایت دارند; کسی نمی تواند بگوید به توچه ؟! هیچ کس نمی تواند از امر به معروف و نهی از منکر جلوگیری کند. همه مردم مسئولند و هیچ کس نمی تواند بی تفاوت باشد. خوب گاهی امر به معروف و نهی از منکر موارد جزئی دارد; یك وقت هم معروف و منکر یك چیزی است که شخص نمی تواند وظیفه را به تنهایی انجام دهد; احتیاج به تجمع، تشکل و تشکیلات دارد. روزگار فرق می‌کند، در هر زمان بایستی معروف در جامعه بسط پیدا کند و جلوی منکرات گرفته شود. حالا یك فردی یك کار جزئی انجام می‌دهد که خلاف است، این را من می‌توانم نهی از منکر کنم ; اما مثلا یك منکری است در جامعه که این نهی را شخص نمی تواند انجام دهد، باید مردم متشکل شوند. حالا شما از لفظ "حزب " نترسید، قرآن هم می‌گوید: (الا ان حزب الله هم المفلحون). من در این نامه ام تذکر دادم که این دو آیه چقدر با هم تناسب دارند، یك جا می‌گوید: (ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئك هم المفلحون): از میان شما امتی باید باشند که امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینها رستگارند. یك جا هم می‌گوید: (الا ان حزب الله هم المفلحون): همانا حزب الله رستگارند.

حزب الله اینهایی نیستند که یك عده تحریکشان می‌کنند، یك شعار عوضی هم به آنها می‌دهند، می‌روند یك شعاری می‌دهند، جو را به هم می‌زنند، یك هیاهو راه می‌اندازند، بعد هم غیب می‌شوند; این که حزب الله نیست . " حزب الله " آن است که روی مبنا متشکل بشوند، مجتمع باشند، یکی باشند و جامعه را زیر نظر بگیرند. تا جامعه به طرف خیر برود; معروف را در جامعه بسط بدهند، جلوی منکر را بگیرند. و این وظیفه است ; این را خدا در سوره تو به و سوره های دیگر واجب کرده است .

علی (ع) وقتی که می‌خواهند از دنیا بروند در نامه ۴۷ نهج البلاغه ـ که وصیتنامه امیرالمومنین هست ـ می‌فرمایند: حسن (ع) و حسین (ع) را و هر کسی را که نامه من به او برسد وصیت می‌کنم به "تقوی الله و نظم امرکم ..." تا به اینجا می‌رسد: "لاتترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر": امر به معروف و نهی از منکر را ترك نکنید; خوب اگر ترك کنیم چه می‌شود؟ "فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلایستجاب لکم "، اگر ترك کنیم چه می‌شود ؟ اثر طبیعیش این است : ملت مسلمان، شیعه علاقه مند که متشتت شد، متفرق شد، هر کس رفت سراغ کار خودش و نسبت به اموری که در جامعه می‌گذرد بی تفاوت شد، طبعا نتیجه اش این می‌شود که از این صحنه خالی بدان سوء استفاده می‌کنند; پستها، مقامها، تشکیلات، امتیازات به دست بدان می‌افتد; آن وقت شما بنشین هر چه می‌خواهی دعا کن، دعا مستجاب نمی شود; برای اینکه راهش دست خودت

http://paniran.blogfa.com
است . چرا بی تفاوت ماندی نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد؟ تمام مردم مسئولند; به فرمایش پیغمبر اکرم (ص): "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته ".

بنابر این بایستی این وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل شود. وقتی که مردم متجمع شدند، متشکل شدند، تشکیلات درست شد، آدمهای هماهنگ، آدمهای علاقه مند; حالا اسم این تجمع را می‌گذارند "حزب "; از لفظ حزب هم ناراحت نشوید; قرآن می‌گوید: (الا ان حزب الله هم المفلحون)، (الا ان حزب الله هم الغالبون).

آن وقت قهرا یك حزبی که متشکل از مردم علاقه مند و هماهنگ باشد اینها کاری که می‌توانند بکنند اولا کادرسازی کنند; یعنی افرادی را در حزب بسازند; در مسائل اقتصادی، در مسائل سیاسی، در نیازهای کشور، یك آدمهای متخصص را تربیت کنند که یك روزگاری اگر سفیر کم هست، اگر کاردار کم هست، اگر وزیر کم هست، اگر استاندار کم هست، آدم حسابی ندارند، اینها را بسازند; احزاب سیاسی که در دنیا هست دنیا را این طور اداره می‌کنند.

حالا دیگر در دنیا با چماق نمی شود کار کرد; حکومت چماقی دیگر در دنیا پیش نمی رود. مردم روشن شده اند، بیدار شده اند، هر کسی اهل مطالعه است، اهل کتاب خواندن است، بیدار است . در دنیا این گونه حکومت می‌کنند; حکومت دست ملت است ; ما هم که گفته ایم " جمهوری اسلامی ".

جمهور باید خودشان کشور را اداره کنند; مردم و جمهور بایستی متشکل بشوند، نیروهای خوب را بسازند و برنامه های خوب داشته باشند. این انتخابات که در کشور انجام می‌شود، یك روز انتخابات ریاست جمهوری است، یك روز انتخابات مجلس است، یك روز انتخابات خبرگان، شما آقایان دیده اید در وقت انتخابات یك افرادی قیم می‌شوند و آقا بالاسر و یك گروههای خلق الساعه و آنی درست می‌کنند و به طور چماقی می‌خواهند پیش ببرند، برای این که یك عده می‌خواهند از ناآگاهی مردم و از اینکه مردم در صحنه نیستند سوء استفاده کنند; و این یك گرفتاری است . باید مردم خودشان مجهز باشند، تشکیلات داشته باشند، نیرو و کادر ساخته باشند. یك حزب قوی حزبی است که اگر در انتخابات پیروز شد هم وزیر خوب داشته باشد، هم وکیل خوب داشته باشد، هم استاندار خوب داشته باشد; در همه قسمتها دارای نیروهای خوب باشد.

در دنیای امروز که بشر پیشرفته است و به مسائل اقتصادی و سیاسی توجه دارد و به مسائل دینی هم الحمدلله روی آورده است، این مردم باید تشکیلات داشته باشند; تشکیلات که داشته باشند قهرا باید روزنامه داشته باشند، رادیو و تلویزیون در اختیارشان باشد; روزنامه ها، جرائد، رادیو و تلویزیون اینها که فقط مال دولت نیست ; دولت را مردم روی کار می‌آورند; مردم نباید دستشان به رادیو و تلویزیون برسد؟ رادیو و تلویزیون فقط در اختیار چهار نفر که آن بالا می‌نشینند و یك دستوری می‌دهند باشد؟ مردم اگر حرفی داشته باشند باید حرفشان را رادیو و تلویزیون پخش کنند; روزنامه ها باید افکار و نظریات مردم را منتشر کنند.

در دنیا این گونه است و اگر ما کوتاه بیاییم پس گردنی می‌خوریم و عقب می‌مانیم . آن طور که دوسه نفر بنشینند برای کشور تصمیم بگیرند این در دنیای فعلی پیش نمی رود; "جمهوری " یعنی " حکومت مردم ".

البته این راهم ذکر کنم : در عین حالی که مردم،باید حزب داشته باشند، تشکیلات داشته باشند، در وقت

http://paniran.blogfa.com
انتخابات بیدار باشند، با شعور و با بینش خودشان مستقلا افرادی را انتخاب کنند. با این همه در قانون اساسی ما یك " ولایت فقیه " ذکر شده است ; اما معنایش این نیست که ولی فقیه یعنی همه کاره ; آن وقت دیگر "جمهوری " معنایی نخواهد داشت . ولی فقیه هم با آن شرایطی که در قانون اساسی دارد وظایفی در قانون اساسی برایش مشخص شده ; عمده وظیفه اش -که مهمتر است - اینکه نظارت کند بر جریان جامعه، مشی جامعه یك وقت از موازین اسلام و حق منحرف نشود; "فقیه " به این مناسبت است . در حکومت کمونیستی شوروی وقتی که می‌خواستند حکومت را بر اساس مارکسیزم و کمو نیزم اداره کنند می‌آمدند ایدئولوگ حزب را راس کار می‌گذاشتند که او بتواند برنامه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور را بر اساس همان مرام کمونیسم تنظیم کند; خوب این یك چیز طبیعی است . حالا ما از باب اینکه می‌خواهیم بر اساس اسلام و شرع کشورمان اداره بشود با اینکه جمهوری است، همه مردم باید شرکت کنند، حزب باید باشد، تشکیلات باید باشد، با این همه در راس کشور باید فقیه جامع الشرایط باشد و نظارت کند.

البته مردم هستند که دولت را روی کار می‌آورند. "دولت " یعنی رئیس حکومت، رئیس جمهور، نماینده ها را واقعا باید مردم بیاورند روی کار; هیچ کس حق ندارد دخالت کند; اگر بنشینند خاصه خرجی (رفاقت بازی) کنند یك افرادی -ولو شورای نگهبان - ظلم کرده اند به حقوق مردم .

کسی را که صالح باشد حق ندارند کنار بگذارند; از نظر دینی صالح باشد، در عین حال مسائل سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را بلد باشد; متملق هم نباشد، مستقل باشد; مثل مرحوم مدرس باشد که به تنهایی در مقابل تمام حکومت رضاخان می‌ایستاد; نماینده مجلس باید یك چنین شخصی باشد; نه آدم متملق خودفروخته که احیانا هزار دروغ و تملق بگوید برای اینکه بخواهد وکیل مردم باشد! علاوه بر اینکه خود مردم باید دولت را بیاورند روی کار، رئیس جمهور را بیاورند روی کار، مع ذلك در راس باید یك کسی باشد که به اسلام و دستورات شرع از همه آگاه تر است ; این از باب این است که ما مذهبی هستیم، دینی هستیم . حال اگر در زمان پیغمبر(ص) بود، پیغمبر (ص) راس کار قرار می‌گرفت ; اگر در زمان علی (ع) بود، علی (ع) در راس کار بود.

همین علی (ع) خودش می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر بکنید، مردم وارد شوند در کارها; اما در راسش علی (ع) است . حالا اگر علی (ع) و امام معصوم (ع) حاضر نباشد، ولی فقیه در راس است . یعنی " مجتهد عادل اعلم ناس "; این اعلمیت در روایات هست ; این شخص بیاید راس کار.

راس کار به این معنا که علاوه بر وظایف و حقوق مقرره در قانون اساسی، نظارت داشته باشد بر کار دولت ; نه اینکه دارای یك تشکیلات جدای از مردم باشد; نمی دانم کدام یك از شما مشرف شده اید نجف، خانه امیرالمومنین (ع) در کوفه پشت مسجد کوفه نزدیك دارالاماره است ; من داخل آن خانه رفته ام ; حدود صد تا صد و پنجاه متر است، دوسه تا اطاق کوچك داشته، آن وقت علی (ع) حکومت مطلقه داشته، از همین خانه یك کشوری را که شاید ده برابر ایران شما بوده اداره می‌کرده .

حضرت با اینکه حاکم بودند می‌آمدند در بازار کوفه و صدا می‌کردند: "یا معشر التجار الفقه ثم المتجر، الفقه

http://paniran.blogfa.com
ثم المتجر" يك روز در اين بازار، يك روز در آن بازار; در روايت داريم -من در كتاب ولايت فقيه اين روايت را نوشته ام - نقل شده در اين بازار كوفه يك عده ايرانيها هم بودند، يك ايرانى در آنجا بود تا ديد على (ع) مى‌آيد، گفت : "جاء المرد شكمبه !"، على (ع) يك مقدارى شكمش بزرگ بود، اميرالمومنين (ع) فهميد، يك خنده اى كرد; نگفت بگيريدش و... حضرت فرمودند: بالايش علم است و پايينش هم غذا! يعنى اميرالمومنين يك شوخى با او كردند، اينجور مى‌روند در ميان مردم ; مردم هم مى‌رفتند حاجاتشان را به ايشان مى‌گفتند. ولايت فقيه آن طور نيست كه يك تشكيلات سلطنتى و مسافرتهاى تشريفاتى ميليارددى و اينجور چيزها داشته باشد; اينها با ولايت فقيه سازگار نيست .

آقايان تا چيزى مى‌شود به ما مى‌گويند "ضد ولايت فقيه " ضد ولايت فقيه ! خدا پدرت را بيامرزد، اصلا ولايت فقيه را ما گفتيم، ما علم كرديم، ما كتاب درباره اش نوشتيم، حالا ما شديم ضد ولايت فقيه ؟! يك عده بچه كه اصلا وقتى كه ما بوديم و اين كارها را مى‌كرديم اصلا نطفه شان هم منعقد نشده بود، حالا راه مى‌افتند: ضد ولايت فقيه ! خجالت بكشيد; اين چه كارهايى است ؟! ! ولايت فقيه مثل ولايت اميرالمومنين (ع) بايد نظارت بر كشور داشته باشد، نظارت بر احزاب داشته باشد، نظارت بر دولت داشته باشد; اما نه اينكه در همه جا دخالت كند، در جمهورى اسلامى دولت بايد مستقل باشد; يعنى دولتى كه بتواند كار بكند. من يكى از اشكالاتم به آقاى رئيس جمهور آقاى خاتمى واقعا اين است، من پيغام هم دادم نمى دانم به ايشان گفته اند يا نه، البته ايشان با من ارتباطى ندارند، اما من اول كه انتخاب شدند برايشان پيام دادم، بعد هم به ايشان پيام (شفاهى) دادم كه اين طور كه پيش مى‌رويد نمى توانيد كار كنيد; يك نفر رئيس دولت اگر وزرايش، استاندارهايش، با او هماهنگ نباشند يك قدم نمى تواند بردارد; من پيغام دادم كه من اگر جاى شما بودم مى‌رفتم پيش رهبر مى‌گفتم : شما مقامت محفوظ، احترامت محفوظ، ولى ۲۲ ميليون مردم به من راى دادند، به من هم كه راى دادند اين ۲۲ ميليون همه مى‌دانستند كه رهبر كشور به كسى ديگر نظر دارد. دفترشان و خودشان و همه شخص ديگرى را تاييد مى‌كردند; ۲۲ ميليون آمدند به ايشان راى دادند; معنايش اين است كه ما آن تشكيلات را قبول نداريم .

راى اين ۲۲ ميليون معنايش اين است كه ما آن را كه شما مى‌گوييد قبول نداريم، ايشان قاعده اش اين بود مى‌رفت پيش مقام رهبرى مى‌گفت شما احترامت محفوظ، ۲۲ ميليون به من راى دادند، از من انتظارات دارند و اگر بنا بشود كه بخواهيد در وزراى من، در استاندارهاى من دخالت بكنيد، افرادى را به من تحميل كنيد من نمى توانم كار بكنم ; بنابر اين من ضمن تشكر از مردم استعفا مى‌دهم، به مردم مى‌گويم : ايها الناس مى‌خواهند در كار من دخالت كنند. قاعده اين بود كه به اين صورت عمل نمايد.

مردم از وزرا هم انتظارات ديگرى داشتند. من براى آقاى درى هم كه وزير اطلاعات شد، پيغام دادم كه مشكل وزارت اطلاعات فقط وزيرش نبود، اصلا بافت وزارت اطلاعات خراب است . در عين حالى كه در اطلاعات آدمهاى خوب، آدمهاى علاقه مند و متدين نيز وجود دارد. ما خودمان طرفدار تشكيل اطلاعاتيم ; شما مبانى فقهى من را مطالعه كنيد، در جلد چهارم يك فصلش به طور مفصل راجع به "اطلاعات " است -به طور جداگانه هم چاپ شده است ; آقاى سراج (وقتى كه رئيس كميته بود) آن را چاپ كرد- اما اطلاعات بايد روى اساس

http://paniran.blogfa.com
باشد نه این کارهایی که می‌کنند. به ایشان پیغام دادم که اطلاعات بافتش خراب است . اگر بناست همان معاونها و همان کادر باشند و جنابعالی فقط ماشین امضا باشی و در اطاق وزارتخانه بنشینی هر چه معاونها و مدیر کلها آوردند زرتی امضا کنی بدان کلاهت پس معرکه است . آنچه مردم از تو می‌خواهند این است که اصلا بافت آنجا را عوض کنی، اطلاعاتی که هماهنگ با مردم باشد; نه یك آدمهای ناجور، آدمهایی که می‌خواهند پرونده برای افراد درست کنند. من اطلاع دارم بعضی آدمهای عوضی آنجا هستند; البته آدم خوب هم در آنجا هست .

آقای رئیس جمهور به عقیده من قاعده اش این بود یك قدری محکمتر می‌آمد. مقام رهبری هم بایستی که همان رهبریش را می‌کرد. معنای رهبری این است که نظارت کند که در کشور کارهای خلاف شرع انجام نشود. اگر یك وقت رئیس جمهوری، وزیری خواست کار خلاف بکند، از مقررات شرع منحرف شود او جلویش را بگیرد; نه اینکه یك تشکیلات و یك گارد سلطنتی درست کند از پادشاهان دنیا زیادتر; و کسی هم دسترسی نداشته باشد و در وزارتخانه دخالت کنند، در استاندار دخالت کنند، در همه جا دخالت کنند; خود ایشان، اینهایی که اطراف ایشان هستند، این غلطاست . این طور کشور پیش نمی رود; کشوری که چند ارگان حکمفرما داشته باشد، دولت جدا، مجمع تشخیص مصلحت جدا و دفتر رهبری جدا، هر کدام بخواهند اعمال قدرت کنند، اینجور کشور اداره نمی شود; و حکومت مطلقه به این صورت که تکلیف کشور را دوسه نفر معین کنند و مردم هیچ کاره باشند این در دنیای امروز مواجه با شکست می‌شود.

گاهی از اوقات هم می‌گویند این حرفهایی که می‌زنید تضعیف نظام است ; آقای هاشمی شنیدم گفته : می‌ترسیم ایران هم افغانستان شود; خوب اشتباه کرده، "نظام " که شخص نیست، نظام یعنی نظام اسلامی ; والله همین مردم اگر ببینند نظام اسلامی -یعنی اسلام - بخواهد زیر پا برود قیام می‌کنند.

این مردم روی علاقه به اسلام آمدند قیام کردند; زورگویی های مامورین و مسئولین است که مردم را از آخوند زده می‌کند! اینجور مرتب ولایت فقیه گفتن، این بیشتر زدگی دارد. ما آنچه از آقای دری در این مدت که وزیر شده دیدیم هرجا رسیده -در خطبه جمعه شهر ری و هرجای دیگر- مرتب می‌گوید ولایت مطلقه، ولایت مطلقه ! باباجان یك چیز را اگر خیلی تعریف کردی، این بد تعریف کردن است . اصلا مردم می‌گویند ولایت فقیه چیست ؟ اما اگر به او بفهمانی که دولت را مردم انتخاب می‌کنند، حکومت حکومت مردم باید باشد، مردم خودشان کشور را اداره کنند.

" ولی فقیه " هم به شرط اینکه اعلم باشد، مجتهد اعلم مدیر مدبر باید نظارت کند که بر خلاف شرع و قانون کاری انجام نشود.

آن وقتی که بازنگری قانون اساسی بود -مشروح مذاکراتش چاپ شده - در مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی آقای امینی این روایاتی را که دلالت می‌کند کسی را که انتخاب می‌کنیم، باید اعلم باشد خوانده است ; آنجا آقای خامنه ای یك صحبتی کرده اند; من عین عبارت را یادداشت کردم برای برادران بخوانم . در جلد اول مذاکرات بازنگری قانون اساسی صفحه ۱۹۴ وقتی آقای امینی روایات را می‌خوانند آقای خامنه ای می‌گویند - این عبارتی است که در بازنگری چاپ شده - : "منتها آن دوسه روایتی که آقای امینی اشاره کردند که در ذهن

http://paniran.blogfa.com
ما هم این روایات همواره بود واقعا باید این روایات علاج شود. این جوابی که جناب آقای یزدی فرمودند که اعلمیت یعنی اعلمیت به اداره امر، نه این انصافا خلاف ظاهر است ; علاوه بر اینکه افقهیت، و فیهم من هو افقه منه، و فیهم من هو اعلم منه ; این را حالا آقایان علما و فضلا فکر کنند و یا برایش علاجی بکنند." خوب جناب آقای خامنه ای علاجی ندارد، دوسه روایت نیست بلکه بر حسب ضبط من دوازده روایت است، صحیحه هم در آنها هست ; در روایت آمده : "هر ملتی که کسی را بیاورد روی کار در صورتی که اعلم از او در مردم وجود دارد، این مردم کارشان به سراشیب و سقوط می‌رود; مگر اینکه برگردند به آنچه ترك کردند". در آن موقع من روایات را جمع آوری کردم و نوشتم لیکن بعضی از آقایان مانع از ارسال آنها شدند، ولی حالا بجاست آقایان آنها را ببینند. این روایات دوازده روایت است ; روایتهای خیلی محکم و متقن . نوشتم : "حضرات آیات و حجج اسلام و آقایان محترم اعضای شورای بازنگری قانون اساسی دامت برکاتهم (و در همان نامه روایاتش را ذکر کرده ام یکی از روایات این است): "انهم قد سمعوا رسول الله (ص) یقول عودا و بدء ا (یعنی پیغمبر همیشه می‌فرمود) :

ماولت امه رجلا قط امرها و فیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفالا حتی یرجعوا الی ما ترکوا".

بنابر این رهبر باید اعلم باشد; شخص اعلم به کتاب خدا باید نظارت داشته باشد که مردم کج نروند. اما کشور را دولت باید اداره کند و منتخب مردم باشد; جمهوری است ; قانون اساسی ما این را می‌گوید. جمهوری است، مردمی است، مردم هم باید احزاب تشکیل بدهند، خودشان حکومت تشکیل بدهند و ولی فقیه -اگر واجد شرایط باشد- باید نظارت بکند، البته اختیاراتی هم دارد که در قانون اساسی ذکر شده است .

و این را هم به شما بگویم اینکه می‌گویند "خط قرمز" ! این خط قرمز که مرتب می‌گویند، خط قرمز خدا و پیغمبر(ص) و امام معصوم (ع) است، غیر از اینها خط قرمز نیست . کسی به خلیفه دوم گفت اگر کج بروی من با این شمشیر راستت می‌کنم . تازه مردم به پیغمبر(ص) هم می‌آمدند نظرشان را می‌گفتند.

این را هم به شما بگویم اینکه چهارتا روزنامه راوادارند به یکی حمله کنند، یك عده بچه در قم راه بیندازند، اینها دیگر فصلش گذشته است .

فرضا ائمه جمعه را هم تحریك کنند یك چیزی بگویند، همه می‌دانند که امام جمعه ها بعضا حقوق بگیرند; اگر چهارتا بچه را راه بیندازند همه فهمیده اند اینها دیگر برد ندارد. اگر روزنامه ها را وادارند بنویسند روزنامه ها این همه چیز نوشتند، آبروی خودشان را می‌برند. اینها دیگر برد ندارد باید روش را عوض کرد، باید حق را شنید و عمل کرد.

اینجا باید به آقای خامنه ای گفت اینکه می‌گویید این دوسه روایت را باید علاج کرد اولا دوسه تا روایت نیست بلکه من تا دوازده روایت را اینجا جمع کرده ام، ثانیا باید عمل کرد، (اینکه می‌گویید) باید فکری کرد فکرش این است که به آنها عمل کنید.

حالا صرف نظر از مساله رهبری، مرجعیت را چرا دیگر؟ شما که در شان و حد مرجعیت نیستید. من قبلا به ایشان تذکر دادم، در شرف فوت مرحوم آیت الله اراکی بود، من به وسیله آیت الله مومن راجع به چند چیز برای

http://paniran.blogfa.com
ایشان پیام دادم . این صورت متن پیام است ; به دست ایشان هم رسیده است، بند هفتم آن را من می‌خوانم ; به ایشان پیام دادم : " مرجعیت شیعه همواره قدرت معنوی مستقلی بوده ; بجاست این استقلال به دست شما شکسته نشود و حوزه های علمیه جیره خوار حکومت نشوند که برای آینده اسلام و تشیع مضر است ; و هرچند ایادی شما تلاش کنند جنابعالی اثباتا موقعیت علمی مرحوم امام (ره) را پیدا نمی کنید; نگذارید قداست و معنویت حوزه ها با کارهای دیپلماسی ارگانها مخلوط شود. -تیپ فلان چه حقی دارد بیاید در قم یك عده بچه راه بیندازد و حوزه را به هم بزند؟!- به مصلحت اسلام و حوزه ها و جنابعالی است که دفتر شما رسما اعلام کند: چون ایشان کارشان زیاد است و وظیفه اداره کشور را به دوش دارند از جواب دادن مسائل شرعی معذورند و از حال به بعد جواب مسائل شرعی داده نمی شود و رسما مراجعات علمی و دینی و حتی وجوه شرعیه جزئیه را کمافی السابق به حوزه ها ارجاع دهید"، این پیام تاریخش ۱۲/۸/۷۳ است وقتی که تازه آقای اراکی را برده بودند بیمارستان ; و خود آیت الله مومن به من گفت یکی از این آقایان که می‌رود در دفتر ایشان در قم می‌نشیند و مسائل را مطابق نظر آقای خامنه ای جواب می‌دهد به ایشان گفتم که ایشان که رساله ندارد، شما چگونه فتاوا را بر طبق نظر ایشان جواب می‌دهید؟ گفت ما روی تحریر امام جواب می‌دهیم ! گفتم مردم آخر مساله ایشان را می‌خواهند، گفت : می‌گویند ایشان فتوایش مثل فتوای امام است، ما روی تحریر امام جواب می‌دهیم ! خوب این معنایش مبتذل کردن مرجعیت شیعه نیست ؟ اینکه آمدند در شب بعد از فوت آیت الله اراکی، عده ای بچه راه انداختند در خیابان جلوی جامعه مدرسین، مثل همین الان که راه می‌اندازند; بعد هم سه چهارنفر از تهران آمدند و اصلا (کسانی که ایشان را می‌گفتند) هفت هشت نفر بیشتر نبودند و به زور هفت نفر را به عنوان مرجع گفتند که ایشان را هم جزو کنند، در صورتی که ایشان در حد فتوا و مرجعیت نیست . بنابر این مرجعیت شیعه را مبتذل کردند، بچه گانه کردند، با یك عده بچه اطلاعاتی که راه انداختند! اینها مصیبتهایی است که ما در این کشور می‌بینیم .

خدایا به حق محمد و آل محمد(ص) استقلال این کشور امام زمان (عج) را حفظ فرما. (آمین حضار) گرفتاریها برطرف بفرما.

مریضها شفای عاجل عنایت بفرما.

به حق محمد و آل محمد(ص) تعجیل در فرج امام زمان (عج) بفرما.

نام ما را در طومار طرفداران امیرالمومنین (ع) ثبت و ضبط بفرما.

از همه شما معذرت می‌خواهم .

والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته

پیوست شماره ۲۵۵ : پیام معظم له پس از حمله به حسینیه و بیت ایشان،

مورخه ۲۸/۸/۱۳۷۶

http://paniran.blogfa.com

بسم الله قاصم الجبارین

انا لله و انا الیه راجعون

برادران و خواهران مسلمان و هموطنان عزیز پس از سلام و درود بی پایان بر پیامبر رحمت حضرت خاتم انبیاء (ص) و ائمه هدی بخصوص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و بر همه پیامبران الهی سلام الله علیهم اجمعین، و سلام و تحیت به شما برادران و خواهران، به عرض می‌رساند:

معمولا آیه شریفه فوق برای اعلام رحلت یك فرد مسلمان نوشته می‌شود ولی اینك من آن را برای شکستن حریم قرآن و دین و حوزه مقدسه علمیه قم و روحانیت شیعه و مقدسات دینی و علما و بزرگان حوزه و حتی حریم فقه و ولایت به کار بردم .

روز جمعه سیزدهم رجب ۱۴۱۸، مطابق با ۲۳/۸/۱۳۷۶ روز ولادت با سعادت مولی الموحدین امیر المومنین (ع) اینجانب مطالبی را که تذکر آنها را وظیفه دینی خود می‌دانستم با منطق کتاب و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بیان کردم به خیال اینکه کشور ما کشور اسلام و پایگاه ائمه معصومین (ع) می‌باشد، و ظاهرا شما کم و بیش از سخنان من مطلع شده اید.

پس از اینکه بعضی از روزنامه های مزدور و متملق همچون سابق هر چه خواستند از تهمت و اهانت دریغ نکردند، در روز چهارشنبه ۱۸ رجب مطابق با ۲۸/۸/۱۳۷۶ به بهانه حمایت از ولایت فقیه جمعی از افراد بی منطق را به نام حزب الله به راه انداختند و به زور و تهدید و اغفال، بعضی از محصلین بی گناه دبیرستانها را هم با آنان همراه کردند و ضمن راهپیمایی در خیابانهای قم آنان را به طرف حسینیه شهدا و دفتر اینجانب حرکت دادند; و با شکستن دربها و قفلها آنها را اشغال کردند و هر چه توانستند شکستند و پاره کردند و هر چه خواستند گفتند و اهانت کردند، و در این میان همکاری بعضی از افراد اطلاعاتی با حمله کنندگان بسیار محسوس بود. در این میان اصرار داشتند -به بهانه محافظت از من - مرا از اطاق و کتابخانه و منزل شخصی خارج نمایند و ببرند و همه هستی مرا در اختیار رجاله ها و غارتگران قرار دهند، و معلوم نبود مرا به کجا می‌خواستند ببرند، و همین بی سیم به دستها حتی می‌خواستند برای این منظور درب خانه اندرونی را با دیلم از جا بکنند تا به من دسترسی پیدا کنند و به زور ببرند. جمعی از فضلا و طلاب و برادران را بازداشت و تلفنها را قطع کردند و بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتند، و مانند لشگر مهاجم پیروز شده با شعارهای انحرافی و توهین آمیز و به نام حمایت از ولایت فقیه و ولی فقیه خودشان هر چه خواستند گفتند و پخش کردند و موجبات ناراحتی همه همسایگان محترم را فراهم نمودند. معلوم شد در منطق آقایان ولایت فقیه یعنی غارت اموال و شکستن و پاره کردن کتابها و حتی قرآن کریم، ولایت فقیه یعنی تصرف غاصبانه در خانه و ملك دیگران، ولایت فقیه یعنی اهانت به حوزه های علمیه و علما و فقه و علم و بی احترامی به همه مقدسات . خوب شد نمردیم و ثمره ولایت فقیه آقایان را برای چندمین بار لمس کردیم .

http://paniran.blogfa.com
فرستادن رجاله ها برای غارت هستی من سابقه دارد; در بهمن ۱۳۷۱ نیز همین عمل را انجام دادند و هستی مرا و حتی آرشیو چهارده ساله مرا بردند و پس ندادند; و بالاخره در زمان عملیات وحشیانه آقایان، من مشغول مطالعه نهج البلاغه بودم، ولی زنان و همسایگان همه گریه و زاری می‌کردند، این ولایت فقیه چماقی و آمیخته با غارت و فحاشی برای آقایان مبارك باد.

و بر حسب اخبار واصله موثقه آتش بیار معرکه رئیس قوه قضائیه -که باید مظهر قانون و عدالت باشد- بوده است، ایشان در شب چهارشنبه به قم آمدند و فرمان آتش را صادر کردند و به تهران بازگشتند، و با این حال مردم ما انتظار دارند قانون و عدالت در کشور حکم فرما باشد، وقتی که با مثل من که هم سابقه مبارزاتی دارد و هم استاد بسیاری از علما و مسئولین کشور بوده ام این طور عمل می‌شود، پس وای به حال مردم بی گناه بی پناه .

من تا حال برای رعایت نظام اسلامی که با خون شهدای عزیز ما آبیاری شده است ساکت بودم، و با تحمل همه تعدیات و ظلمهایی که نسبت به من و بیت من و شاگردان و علاقه مندان به من و زندانی کردن بسیاری از آنان انجام می‌شد می‌خواستم خدای ناکرده از ناحیه من به اسلام و انقلاب ضربه ای وارد نشود، ولی چه کنم که دخالتهای ناروا در حوزه علمیه قم و شکستن حریم حوزه علمیه و از بین بردن استقلال آن و قداست مرجعیت و مراجع به وسیله راه انداختن بچه های بی منطق و خشن در مقاطع مختلف موجب اعلام نظر صریح اینجانب شد. الان هم به همه علمای اعلام و بزرگان حوزه ها اعلام خطر می‌کنم -که علاوه بر خطراتی که اقتصاد و امنیت کشور با آن مواجه است - حوزه های دینی و علمی با وضع فعلی در معرض سقوط قرار گرفته، و هر کس ساکت و بی تفاوت باشد باید در روز قیامت پاسخ گوی سکوت خود باشد. اینجانب از ابتدای شروع انقلاب اسلامی در سال ۴۲ همواره آسایش و آرامش خود و خانواده و حتی جان خود را در معرض تهاجم از خدا بی خبران قرار داده ام و فرزند عزیزم شهید محمد منتظری در همین راه توسط منافقین کوردل به شهادت رسید، هم اکنون نیز از هرگونه جان فشانی در راه اسلام و انقلاب و کشور دریغ ندارم .

جای تعجب است که بعضی از آقایان محترم به من اظهار می‌کردند با اینکه گفته های شما حق بوده ولی در شرایط فعلی و دعوت از سران کشورهای اسلامی خوب بود شما صحبت نمی کردید، غافل از اینکه صحبت من به جایی ضرر نمی زد، آنچه در شرایط فعلی صلاح نبود و صددرصد به ضرر بود حمله وحشیانه و غارت با سر و صدا و زمینه سازی برای تبلیغات رادیوهای بیگانه بود، که قهرا می‌فهماند کشور ما از نظر امنیت نامساعد است، و من به سهم خود ضمن تشکر از کسانی که دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته اند از ریاست محترم جمهوری اسلامی سئوال می‌کنم که آیا جنابعالی توان حفظ امنیت آنان را در برابر حمله احتمالی مهاجمین دارید؟ اگر ندارید پس با چه جراتی از آنان دعوت نموده اید؟ و اگر توان آن را دارید پس چرا برای حفظ امنیت مراکز فرهنگی و دانشگاهها و حوزه های علمیه و جاهای دیگر کاری جدی انجام نمی دهید و از این بی نظمیها جلوگیری نمی کنید؟ در خاتمه متذکر می‌گردد که آقایان با شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه " دست به همه خرابکاریها می‌زنند، در صورتی که من از بنیانگذاران ولایت فقیه می‌باشم و در این موضوع

http://paniran.blogfa.com
چهار جلد کتاب مفصل از من چاپ شده، آقایان عنوان کلی ولایت فقیه را با شخص مخلوط می‌کنند. من اگر کسی را واجد شرایط ندانم این امر به معنای ضدیت با کلی ولایت فقیه نیست . چه کنیم که کار دست بچه های بی سواد و بی منطق افتاده، و بالاخره قلم اینجا رسید و سر بشکست .

اللهم انا نشکو الیك فقد نبینا(ص) و غیبه ولینا و کثره عدونا و قله عددنا و شده الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا...

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم
تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته
۲۸/۸/۱۳۷۶ - قم، حسینعلی منتظری

"پایان "

پیوست

۱- متوفای سال ۱۳۶۵ ه. ق، مدفون در پارك نماز نجف آباد

۲- مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی در سال ۱۳۵۵ ه. ق به رحمت ایزدی پیوستند و در مسجد بالاسر در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (س) مدفون هستند.

۳- کتاب "البهجه المرضیه فی شرح الالفیه " از کتابهای سطح میانی ادبیات عرب است که در حوزه ها تدریس می‌شود وبه نام شارح آن "جلال الدین سیوطی " معروف است .

۴- متوفای سال ۱۳۸۴ ه. ق، مدفون در تکیه کازرونی تخت فولاد اصفهان .

۵- مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی در سال ۱۲۹۲ ه . ق متولد و درسال ۱۳۷۵ ه. ق به رحمت ایزدی پیوست .

۶- مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب یکی از علمای برجسته اصفهان بودند که در جمادی الثانی ۱۲۹۷ ه. ق در اصفهان متولد شدند و در ۱۸ ذی الحجه ۱۳۹۶ ه-. ق از دنیا رحلت فرمودند و در تخت فولاد در کنار گلزار شهدای اصفهان مدفون می‌باشند; ایشان فقط به هنگام نماز عمامه می‌گذاشتند و قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه بودند، و خود در اصفهان نماز جمعه برقرار می‌کردند.

۷- متوفای سال ۱۳۶۲ ه. ق، مدفون در تکیه تویسرکانی تخت فولاد اصفهان .

۸- متوفای سال ۱۳۶۲ ه. ق .

http://paniran.blogfa.com

۹ـ متوفای سال ۱۴۰۳ ه. ق، مدفون در محل مسجد نو بازار اصفهان .

۱۰ـ متوفای سال ۱۳۶۴ ه. ق، مدفون در تکیه کازرونی تخت فولاد اصفهان .

۱۱ـ متوفای سال ۱۳۳۹ ه. ق، مدفون در تکیه کازرونی تخت فولاد اصفهان .

۱۲ـ متوفای سال ۱۳۵۹ ه. ش

۱۳ـ متوفای سال ۱۳۹۶ ه. ق، مدفون در تخت فولاد اصفهان .

۱۴ـ متوفای سال ۱۳۲۰ ه. ق، مدفون در نجف اشرف .

۱۵ـ متوفای سال ۱۳۷۶ ه. ش، مدفون در جوار حرم مطهر حضرت معصومه (س).

۱۶ـ سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷۴

۱۷ـ سوره یوسف (۱۲)، آیه ۶

۱۸ـ سوره حجر (۱۵)، آیه ۷۴

۱۹ـ سوره مریم (۱۹)، آیه ۶۳

۲۰ـ سوره مومنون (۲۳)، آیه ۱۴

۲۱ـ آیات ثلاث : آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری، متوفی در سال ۱۳۷۱ ه. ق، مدفون در حرم مطهرحضرت معصومه (س); آیت الله حجت کوه کمره ای، متوفی در سال ۱۳۷۲ ه. ق، مدفون در مدرسه حجتیه قم ; آیت الله سید صدرالدین صدر، متوفی در سال ۱۳۷۳ ه‍ـ. ق، مدفون در حرم مطهر حضرت معصومه (س).

۲۲ـ متوفای سال ۱۳۶۵ ه. ق، مدفون در حرم مطهر امیرالمومنین حضرت علی (ع) در نجف اشرف .

۲۳ـ متوفای سال ۱۳۶۶ ه. ق، مدفون در کنار حرم مطهر حضرت علی (ع).

۲۴ـ یادداشتهای معظم له در زمینه مباحث "قطع و ظن " و بخشی از مباحث "برائت " تنظیم شده و به همراه جلد اول ـ که قبلا به چاپ رسیده بود- در یك مجلد توسط نشر تفکر به چاپ رسیده است .

۲۵ـ متوفای سال ۱۳۷۸ ه. ق، مدفون در تکیه مقدس تخت فولاد اصفهان .

http://paniran.blogfa.com

۲۶- متوفای سال ۱۳۲۹ ه. ق .

۲۷- کتاب "اسانید" به خط مرحوم آقای نوری از طرف آستانه حضرت رضا(ع) چاپ و منتشر شده است .

۲۸- "وشنوه " روستایی است ییلاقی در اطراف قم از بخش کهك که مرحوم آیت الله بروجردی در ایام تابستان به خاطر گرمی هوای قم به آنجا تشریف می‌بردند.

۲۹- فدائیان اسلام صبحگاه روز ۲۷ دی ماه سال ۱۳۳۴ شمسی اعدام شده و به شهادت رسیدند.

۳۰- سنگ بزرگی که در صحن مدرسه فیضیه پهلوی حوض وجود داشت و افراد روی آن می‌ایستادند و سخنرانی می‌کردند. در جریان فدائیان اسلام واعتراض به غصب سرزمین فلسطین ودر تظاهرات و راهپیماییها که از مدرسه فیضیه شروع می‌شد و در سخنرانیهایی که به مناسبت بزرگداشت پانزده خرداد ۱۳۴۲ معمولا هر سال در مدرسه فیضیه در زیر چتر پلیسی رژیم انجام می‌شد، چون افراد انقلابی معمولا از این سنگ به عنوان یك کرسی خطابه استفاده می‌کردند این سنگ به عنوان "حجرالانقلاب " شهرت یافته بود.

۳۱- آیت الله کاشانی در اسفندماه سال ۱۳۴۰ شمسی رحلت فرمود و در کنار مزار حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرری مدفون گردید.

۳۲- "دزاشیب " نام محله ای در شمیران است .

۳۳- آیت الله حاج شیخ عبدالحسین امینی در تیرماه سال ۱۳۴۹ شمسی در تهران از دنیا رفتند و جنازه ایشان به نجف اشرف منتقل گردید و در کتابخانه ای که در کنار مرقد مطهر حضرت علی (ع) تاسیس کرده بودند به خاك سپرده شد.

۳۴- حزب توده درآن زمان چنانکه ازاسمش پیداست شعار حمایت از زحمتکشان و رنجبران را می‌داد و با دربار و حامیان آن مبارزه می‌کرد. برخی از افراد مسلمان هم صرف نظر از جنبه وابستگی وتفکر حزب توده به ایدئولوژی مارکسیستی،عضو آن بودند;چنانکه مشهوراست حزب توده درسال ۱۳۳۲ بیش از سی هزارعضو در ایران داشت،و راه انداختن تشکیلات "توده ایهای نفتی " توسط رژیم و در پشت صحنه توسط استعمار پیر انگلیس برای از بین بردن واز اعتبارانداختن شعارهای مردمی حزب توده و کمونیسم درایران ازیك طرف و ترسانیدن روحانیت و مردم مذهبی از طرف دیگر بوده است، که همین امر سبب می‌شد مردم و روحانیت علیه مصدق آماده شوند،چون مصدق مسلمان ودشمن انگلیس بود ولی از آزادی قانونی همه گروههاو احزاب مذهبی وغیرمذهبی دفاع می‌کرد.

۳۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۳۶- آیت الله العظمی بروجردی در دهم فروردین ماه ۱۳۴۰ شمسی *(شوال ۱۳۸۰) به رحمت ایزدی پیوستند و در مسجداعظم قم مدفون گردیدند.

http://paniran.blogfa.com

۳۷- تجریدالاعتقاد، مقصد پنجم، مساله امامت .

۳۸- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ محمد منتظری در روز هفتم تیرماه ۱۳۶۰ در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید و در حرم حضرت معصومه (س) در قم به خاك سپرده شد.

۳۹- مرحوم آیت الله شهید مرتضی مطهری در روز دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ توسط گروه فرقان به شهادت رسیدند و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاك سپرده شدند.

۴۰- مرحوم سپهبد ولی الله قرنی در روز سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ شمسی توسط گروه فرقان به شهادت رسید و در صحن مطهر حضرت معصومه (س) به خاك سپرده شد.

۴۱- "کاپیتولاسیون " به همه پیمانهای حقوق قضای کنسولی و یاحقوق قضای برون مرزی داخل یك کشور به کشور اطلاق می‌شود. مطابق این پیمان اتباع بیگانه از شمول قوانین جزایی و مدنی کشور میزبان مستثنی می‌شوند، و رسیدگی به دعاوی حقوقی و محاکمه آنها در موارد اتهام با دادگاههای کشور خودشان می‌باشد. به موجب قانون کاپیتولاسیون و طبق پیمان وین، علاوه بر ماموران سیاسی و دیپلماتها و مستشاران و ماموران نظامی آمریکایی، خانواده های آنان نیز از مصونیت سیاسی و قضایی برخوردار گردیدند. حضرت امام خمینی (ره)درسخنرانی مورخ ۴/۸/۱۳۴۳ در رابطه با کاپیتولاسیون *(قضاوت کنسولی) پرده از رسواییهای شاه و اعمال نظر آمریکا برداشتند. لازم به یادآوری است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۵۸) دولت موقت بر اساس ماده واحده ای که به تصویب شورای انقلاب رسید استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران را لغو کرد.

۴۲- لایحه "کاپیتولاسیون " در سوم مرداد ماه ۱۳۴۳ به تصویب سناتورهای مجلس سنارسید ودرتاریخ ۲۱/۷/۱۳۴۳ به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید. متن لایحه به این صورت بود: "ماده واحده - با توجه به لایحه شماره ۱۸-۲۲۹۱-۲۱۵۷-۲۵-۱۱-۱۳۴۲ دولت و ضمایم آن که در تاریخ ۲۱/۱۱/۴۲ به مجلس سنا تقدیم شده،به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیاتهای مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به موجب موافقتنامه های مربوطه دراستخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند، از مصونیتها و معافیتهایی که شامل کارمندان اداری وقت، موصوف در ماده اول قرارداد وین که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ مطابق ۲۹ فروردین ماه ۱۳۴۰ به امضا رسیده است، می‌باشد برخوردار نماید".

۴۳- پس از جنگ دوم جهانی،سازمان ملل متحد کمیسیون حقوق بین الملل خود را مامور تهیه یك قرارداد عمومی و جهانی در خصوص روابط سیاسی بین دول جهان نمود پس از سالها بحث و بررسی،طرح پیشنهادی این کمیسیون مشتمل بریك مقدمه و ۵۳ ماده و ۲ پروتکل (نحوه اجرای عهدنامه) از طریق مجمع عمومی شرکت کننده در کنفرانس وین، با عنوان "پیمان وین " به تصویب اعضا رسید و از تاریخ پنجم مارس ۱۹۶۵ مطابق با ۱۴/۱۲/۱۳۴۳ در مورد ایران لازم الاجراء گردید. کاستیهای پیمان وین در سال ۱۹۶۷ باحفظ طرح کلی مرتفع گردید و در ۷۹ ماده از جانب سازمان ملل متحد پیشنهاد داده شد و به تصویب رسید. دو ماده از این پیمان جدید مورد اعتراض حضرت امام خمینی (ره) قرارگرفت .

۴۴- مرحوم حاج مهدی بهادران از چهره های فعال هیاتهای موتلفه اسلامی در سال ۱۳۴۳ بود که بعد از اعدام انقلابی حسنعلی منصور مدتها متواری شد. ایشان در سال ۱۳۷۶ پس از یك دوره طولانی انزوا ازدنیارفت و حضرت آیت - الله العظمی منتظری نیز برای خانواده ایشان پیام تسلیتی ارسال داشتند.

http://paniran.blogfa.com
۴۵- امام خمینی در شب سیزده آبان ۱۳۴۳ توسط صدها کماندو که از در و دیوار وارد خانه ایشان شده بودند بازداشت و سپس به ترکیه تبعید شدند.

۴۶- مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن صافی در مهرماه ۱۳۷۵ شمسی در اصفهان دارفانی را وداع گفتند و در کنار علامه مجلسی به خاك سپرده شدند.

۴۷- حضرت امام خمینی (ره) به همراه مرحوم حاج آقامصطفی (ره) در سیزده مهرماه ۱۳۴۴ از ترکیه به عراق منتقل شدند.

۴۸- آیت الله ربانی شیرازی در سال ۱۳۶۰ به رحمت ایزدی پیوست و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاك سپرده شد.

۴۹- آیت الله حاج شیخ محمدتقی شوشتری در ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ در سن ۹۵ سالگی به رحمت ایزدی پیوست . ایشان بیش از ۵۰ جلد کتاب از خود به یادگار گذاشتند.

۵۰- نماز جمعه قرار بود برگزار شود، اذان آن را هم در مسجد بازار گفتند، اما چون دعوت شدگان اکثرا کارمندان دولت بودند و می‌بایست از اصفهان بیایند هیچ کس نیامد و لذا نماز برگزارنشد . ضمنا آیت الله منتظری هم گفته بودند اگر نماز برگزار شود ما می‌رویم یك فرسخ آن طرفتر نماز جمعه را می‌خوانیم که در این صورت برای رژیم خیلی بد می‌شد.

۵۱- ازاسناد ساواك که پس از پیروزی انقلاب اسلامی منتشرشده مدارکی مبنی بر دست داشتن ساواك در دامن زدن به این اختلافات به دست آمده که نمونه هایی از آن در کتاب "فقیه عالیقدر" جلد ۱ صفحات ۱۳۲ تا ۱۳۸ بیان شده است . جناب آقای دکتر فضل الله صلواتی از انقلابیون بنام اصفهان نیز نقل می‌کنند که درسالهای ۵۱ تا ۵۳ که در زندان ساواك اصفهان بوده اند، هر یك از طلبه ها و روحانیون را که دراین شهر دستگیر کرده و به زندان می‌آوردند در بازجویی از آنها از کتاب "شهیدجاوید" پرسش می‌کردند. یکی ازبازجوهای ساواك به نام "میرزاآقارضوی " از خودایشان کتباسئوال می‌کندکه آیاکتاب شهیدجاوید راخوانده ای ؟ آقای صلواتی می‌گوید مقدار زیادی ازآن راخوانده ام . می‌نویسد که نظرت رادرباره این کتاب بنویس ؟ ایشان می‌نویسد: "کتابی بوده تحقیقی وبیشتر در روندحاکمیت اسلامی و اینکه ارسال رسل و انزال کتب و قیام حضرت اباعبدالله (ع) برای حاکمیت اسلام واجرای عدالت است، چه با پیروزی و چه با شهادت،در هر صورت حضرت امام حسین (ع) هدفی والا و برتر و عالی داشته اند که دست به این حرکت انقلابی زده اند، همانکه فرموده اند: "ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر"ویا "انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی " واصلاح به هرصورتی ممکن است و نویسنده کتاب شهیدجاوید یك بعد آن را گرفته و کار عمیق کرده واین دلیل نفی کاردیگران نیست ; و البته هیچ کتابی خالی از اشکال نیست و جزقرآن و حدیث، همه گفته ها و نوشته ها امکان خطا دارند، در هر صورت تاریخ اسلام احتیاج به مطالعه و تحقیق و کار بیشتری دارد". آقای بازجو وقتی نوشته را می‌خواند عصبانی می‌شود و همراه با فحش و ناسزا می‌گوید: "همه شماسنی و وهابی هستید، از خمینی تا منتظری و صالحی و شریعتی و امثال تو و هم طویله ای هایی که همراه تو در زندان هستند". آقای صلواتی از بازجو می‌پرسد: "آیاشماخودتان کتاب شهیدجاوید راخوانده اید؟" رضوی می‌گوید: "مگر من احمق هستم که امثال این مزخرفات را بخوانم، وقتم را صرف یك ترانه و یاآهنگ موسیقی شاد می‌کنم، ما فقط ماموریت داریم این کتاب راپیش علما ببریم و بگوییم که با نوشته شدن این کتابها اصل دین اصل تشیع از بین می‌رود، حسین (ع) را از دست مردم می‌گیرند، دستمالمان را از جیبمان درمی آوریم و اشکهای دروغیمان را پاك می‌کنیم، و یا بعضی از افراد ظاهرالصلاح راوادار می‌کنیم که نزد علما و منبریها بروند و آنها را تحریك کنند تا به جای حمایت از "خمینی " و طرفدارانش، به "شهید جاوید" و نویسنده و مقدمه نویس هایش توهین

http://paniran.blogfa.com

کنند، و الحمدلله هم موفق بوده ایم !".

۵۲- در اسنادی که پس از پیروزی انقلاب از پرونده های ساواك به دست آمده این اسناد به چشم می‌خورد: سری، رمز شود: شماره ۶۲۶۸/۳۱۲، تاریخ ۲۸/۶/۵۲- فرد مورد نظر یکی از روحانیون افراطی و طرفدار خمینی می‌باشد که طبق رای کمیسیون امنیت اجتماعی قم به سه سال اقامت اجباری در طبس محکوم و اعزام گردیده، با توجه به اینکه یادشده فرد ناراحتی بوده و امکان دارد مخفیانه منطقه را ترك نماید لذا با همکاری مقامات انتظامی محل دقیقا از وی مراقبت به عمل آید، ضمنا دستورالعمل کلی متعاقبا اعلام می‌گردد. امضاء: ثابتی "رئیس ساواك وقت "

۵۳- آیت الله حاج سیداحمد خوانساری در بیست و هفتم ربیع الثانی سال ۱۴۰۵ ه. ق به رحمت ایزدی پیوستند و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاك سپرده شدند.

۵۴- حسنعلی منصور نخست وزیر به فتوای حضرت آیت الله میلانی در تاریخ اول بهمن ۱۳۴۳ توسط هیات موتلفه اسلامی هنگام ورود به مجلس شورای ملی کشته شد. محمد بخارایی، ضارب منصور پس از دستگیری در بازجوییهایش می‌گوید: "بازداشت یا اعدام یا تبعید یا شکنجه عده ای مشکلی را حل نمی کند، شما می‌خواهید با معلول مبارزه کنید. اسلام به مااین آگاهی را داده که باید باعلت مبارزه کرد و ماهم برای مبارزه با علت برخواستیم، شما علت کشته شدن منصور را دریابید، علت کشته شدن او تبعید آیت الله العظمی خمینی است . اگر مرا کشتید امثال من فراوانند، یقین بدانید تا ایشان به ایران باز نگردد آسایش نخواهید داشت ". رئیس دادگاه از او می‌پرسد، آیا عامل اصلی را منصور می‌دانستید؟ بخارائی می‌گوید: "عامل اصلی شاه بود و ما سه بار به دنبال او رفتیم و روی اسلحه مان نوشته شده که اولین کسی که باید کشته شود شاه است، ولی موفق نشدیم، ولی بعد از او آدمی رذلتر از این پیدا نمی شد که رهبر اسلامی یك ملت را تبعید کند و از تبعید دفاع کند". رئیس دادگاه سئوال می‌کند که چرابر خلاف قرارتان که باید تیراول رابه شکم و تیر دوم را به مغزش بزنید، به حنجره اش زدید؟ پاسخ داد: "من تیراول را به شکم او زدم، در مغزم خطور کرد که حنجره ای که به آیت الله العظمی خمینی توهین کرده باید دریده شود، این بود که تیر سوم را به مغزش زدم ". وقتی رئیس دادگاه می‌پرسد چه فتوائی برای قتل داشتی ؟ می‌گوید: "تنها سخنرانی آیت الله خمینی در روز چهارم آبان فتوایی بود برای فرد فرد ملت، برای هرکسی که از اسلام و ایمان و عقل برخوردار بود که این خائنین به سزای خیانتشان برسند". در نتیجه رای دادگاه اعدام چهارنفر و حبسهای سنگین برای دیگران بود که در تاریخ ۲۶/۳/۱۳۴۴ حکم اعدام انجام شد. رحمه الله علیهم اجمعین .

۵۵- آیت الله میلانی در بیست و نهم ماه رجب سال ۱۳۹۵ ه. ق مطابق با ۱۷/۵/۱۳۵۴ شمسی دارفانی را وداع گفتند و در حرم مطهر حضرت امام رضا(ع) به خاك سپرده شدند.

۵۶- شهید آیت الله سعیدی در مورخه ۲۰/۳/۱۳۴۹ در زندان شاه به درجه شهادت نائل شدند و در وادی السلام قم مدفون هستند.

۵۷- چگونگی یورش ساواك به منزل آیت الله العظمی منتظری در سقز و بازداشت معظم له و ماجراهای پس از آن در انتهای فصل پنجم این کتاب بیان شده است .

۵۸- شهید حجه الاسلام سید علی اندرزگو در دوم شهریور ۱۳۵۷ مصادف با نوزدهم ماه مبارك رمضان طی یك درگیری مسلحانه با مامورین رژیم شاه در تهران به درجه شهادت رسیدند.

http://paniran.blogfa.com

۵۹- حضرات آیات طالقانی و منتظری در هشتم آبان ماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد شدند.

۶۰- حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۴/۷/۵۷ وارد پاریس شدند.

۶۱- آیت الله منتظری در تاریخ بیست و هفتم آذرماه ۱۳۵۷ برای دیدار امام (ره) به پاریس رفتند.

۶۲- امام خمینی (ره) در تاریخ هشتم دی ماه ۱۳۵۷ آقای مهندس بازرگان را طی حکمی برای نظارت بر تولید و صدور نفت مامور کردند.

۶۳- اهل حق دسته ای از صوفیان غرب ایران هستند که عقاید ویژه ای دارند.

۶۴- آیت الله شهید سید اسدالله مدنی از جمله شهدای محراب هستند که در ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ در محراب نماز جمعه تبریز توسط منافقین به شهادت رسیدند.

۶۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹

۶۶- نخستین نماز جمعه تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به امامت آیت الله طالقانی در تاریخ ۵/۵/۱۳۵۸ برگزار گردید.

۶۷- مجاهدنستوه مرحوم آیت الله طالقانی در تاریخ ۱۹/۶/۵۸ دارفانی را وداع گفتند و در بهشت زهرا به خاك سپرده شدند.

۶۸- آیت الله آقای شیخ علی پناه اشتهاردی در حوزه به تقدس مشهور بودند و به شدت از ورود در مسائل سیاسی پرهیز داشتند.

۶۹- هرچند حضرت آیت الله العظمی منتظری درسال ۱۳۶۴ توسط مجلس خبرگان به صورت رسمی به عنوان رهبرآینده ای که مورد تایید مردم است معرفی گردیدند اما از قبل از پیروزی انقلاب نیز معظم له به عنوان برجسته ترین فرد برای جانشینی امام خمینی و کسی که توان ادامه این راه حساس و خطیر را دارد نزد مردم و حضرت امام (ره) مطرح بوده است . اسناد به دست آمده ازساواك (پیوست شماره ۶۶) و حساسیت ویژه نسبت به ایشان مبین این نکته است . از همان اوایل پیروزی انقلاب شعار: "قائم مقام رهبری آیت حق منتظری " یکی از شعارهای رایج مردم ایران محسوب می‌شد. حتی اکثر کسانی که بامطرح شدن اصل "ولایت فقیه " درقانون اساسی مخالف بودند به طور ضمنی شایستگی و رویکرد عمومی مردم به آیت الله منتظری را می‌پذیرفتند; به قول یکی از بزرگان که به اصل ولایت فقیه منتقد بود: "ولایت فقیه قبایی است که تنها به قامت آیت الله خمینی می‌برازد و اگر کمی اغماض کنیم و این قبا را گشادتر نماییم به قامت آیت الله منتظری نیزمی برازد". مرحوم حاج سیداحمد خمینی نیز در رنجنامه خود به این واقعیت اذعان می‌کند که قائم مقامی آیت الله منتظری در سال ۵۸ مطرح بوده است . گرچه او چنین بیان می‌کند که خودش در آن سال این موضوع را مطرح کرده است . پذیرش جانشینی آیت الله منتظری برای رهبری انقلاب اسلامی در حالی از سوی مردم صورت پذیرفت که شخصیتهای بزرگواری همچون آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی در قید حیات بودند، بلکه خود آنان نیز موید این اقبال عمومی بودند; چه، آنجا که آیت الله بهشتی در نامه خود به امام خمینی (ره) دلایل مخالفت خود با لیبرالها را برمی شمرد، یکی از آن دلایل را مخالفت آنان با رهبری آینده آیت الله منتظری

http://paniran.blogfa.com
می‌داند. از همین روست که مجلس خبرگان رهبری اول هم هنگام اعلام رسمی قائم مقامی ایشان، این نکته را مورد نظر داشته و در مصوبه خود آن را با صراحت بیان می‌دارد.

۷۰- کتاب "بیعت یا حماسه قرن " صفحه ۷۴ به بعد.

۷۱- از اساتید با سابقه دانشگاه و از بستگان آیت الله منتظری .

۷۲- صبحی صالح، نهج البلاغه ۴۳۹/، نامه ۵۳

۷۳- سوره نساء (۴)، آیه ۱۴۸

۷۴- دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه ۲/۳۱ و ترجمه آن، مبانی فقهی حکومت اسلامی ۳/۷۸.

۷۵- بحارالانوار، جلد ۷۲، صفحه ۳۵۹

۷۶- آل عمران (۳)، آیه ۶۱

۷۷- احزاب (۳۳)، آیه ۳۳

۷۸- مائده (۵)، آیه ۶۱

۷۹- مرحوم آیت الله دکتر محمد مفتح در روز ۲۷ آذرماه ۱۳۵۸ به همراه دو پاسدارهمراهش در محل درب ورودی دانشکده الهیات دانشگاه تهران توسط گروه فرقان به شهادت رسید و در یکی از حجره های صحن مطهر حضرت معصومه (س) به خاك سپرده شد.

۸۰- قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر (۱۳۵۴ شمسی)

۸۱- رژیم عراق در تاریخ ۳۱/۶/۱۳۵۹ رسما ایران رامورد حمله قرار داد.

۸۲- ر. ك : دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه ۲/۷۶۷ ; و نیز ترجمه فارسی آن : مبانی فقهی حکومت اسلامی ۵/۳۲۰

۸۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۸۴- حضرت امام خمینی (ره) در کتاب حکومت اسلامی، در این زمینه می‌فرماید: "مبلغینی که در حوزه های روحانیت درست کرده اند و عمالی که در دانشگاهها و موسسات تبلیغات دولتی یا بنگاههای انتشاراتی داشتند... همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کارکردند به طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شده اند.اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و

http://paniran.blogfa.com
عدالتند،دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند، مکتب مبارزان و مردم ضداستعمار است ;امااینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده اند و می‌کنند.تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آمده و شکل ناقصی که در حوزه های علمیه عرضه می‌شود برای این منظوراست که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادیخواه باشند...". (صفحات ۷ و ۸) "آخوندهایی که اصلا به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان بینی اسلام نیستند و عمده وقتشان راصرف کاری می‌کنند که آنها می‌گویند و سایر کتابهای "فصول " اسلام را فراموش کرده اند باید مورد چنین اشکالاتی و حملاتی قرار بگیرند. آنهاهم تقصیر دارند. مگر خارجیها تنها مقصرند؟ البته بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند از چند سال پیش اساس را تهیه کرده اند و به واسطه اهمالی که در حوزه های روحانیت شده موفق گشته اند. کسانی در بین ما روحانیون بوده اند که ندانسته به مقاصد آنها کمك کرده اند تا وضع چنین شده است ". *(صفحه ۱۱) "اینها نقشه هایی است که دامنه اش حتی به حوزه های دینی وعلمی رسیده است به طوری که اگر کسی بخواهد راجع به حکومت اسلام و وضع حکومت اسلام صحبتی بکند باید با تقیه صحبت کند و با مخالفت استعمارزدگان "در حوزه های علمیه " روبرو شود". (صفحه ۱۸) "شما که فعلا قدرت ندارید جلوی بدعتهای حکام رابگیرید و این مفاسدرا دفع کنید اقلا ساکت ننشینید ... داد و فریاد کنید، اعتراض کنید، انظلام نکنید. انظلام "تن به ظلم دادن "بدتر از ظلم است،اعتراض کنید،انکار کنید، تکذیب کنید،فریاد بزنید...این مطالب باید گفته شود تا مردم متوجه باشند و نسل آینده سکوت این جماعت را حجت قرارندهد و نگوید لابد اعمال و رویه ستمکاران مطابق شرع بوده است ". (صفحه ۱۵۸) "مابايد جلوی این غارتگریها و حرام خواریها را بگیریم .همه مردم موظف به این کار هستند ولی علمای دینی وظیفه شان سنگین تر و مهمتر است " . *(صفحه ۱۶۰) "آیا علمای اسلام نبایداین مطالب را بگویند... چرا فریاد نمی زنند؟ چرا از این غارتگریها هیچ سخنی نمی گویند". (صفحه ۱۶۱) "عمده وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای این امور است . ما امربه معروف و نهی از منکر را دردایره کوچکی قرارداده و به مواردی که ضررش برای خود افرادی است که مرتکب می‌شوند یا ترك می‌کنند محصور ساخته ایم ". (صفحه ۱۶۳) "شما نسل جوان حوزه های روحانیت باید زنده باشید و امرخدا را زنده نگه دارید". (صفحه ۱۷۶) "معرفی وارائه اسلام مستلزم این است که حوزه های روحانیت اصلاح شود...افکار جماعت مقدس نما که مردم را از داخل حوزه های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارند اصلاح شود، آخوندهای درباری که دین را به دنیا می‌فروشند ازاین لباس خارج و از حوزه هاطرد واخراج شوند".(صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸) "این گونه افکار ابلهانه که در ذهن بعضی وجود دارد به استعمارگران و دولتهای جائر کمك می‌کند که وضع کشورهای اسلامی را به همین صورت نگه دارند و از نهضت اسلامی جلوگیری کنند . اینها افکار جماعتی است که به مقدسین معروفند ودر حقیقت مقدس نما هستند نه مقدس .باید افکار آنها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آنها معلوم سازیم چون اینها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته اند. روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر، مرحوم آقای خوانساری رضوان الله علیهم برای مذاکره در یك امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس نماها را روشن کنید.با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یك نفر هم محکم دستهای شما را گرفته باشد". (صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷) "این جماعت را ابتدا باید نصیحت و بیدار کرد ... هرگاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحتهای مکرر بیدارنشده و به انجام وظیفه برنخواستند معلوم می‌شود قصورشان از غفلت نیست بلکه درد دیگری دارند، آن وقت حسابشان طور دیگری است ". (صفحات ۱۹۸ و ۱۹۹) "فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است تقیه نکنند"(صفحه ۲۰۰) "در روایت است که از اشخاص بد دین بترسید، اینها دین شما رااز بین می‌برند،اینها را باید رسوا کرد تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند، ساقط شوند... باید جوانهای ما عمامه اینها را بردارند،عمامه این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام،به اسم علمای اسلام این طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود.من نمی دانم جوانهای ما در ایران مرده اند؟ کجا هستند ؟ ما که بودیم این طور نبود ؟ چرا عمامه های اینها را بر نمی دارند؟من نمی گویم بکشند،اینها قابل کشتن نیستند لکن عمامه از سرشان بردارند، مردم و جوانهای غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها، جل جلاله گوها، معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند، لازم نیست آنها را خیلی کتك بزنند لیکن عمامه هایشان را بردارند". (صفحه ۲۰۲)

۸۵- مجله الشراع، شماره ۷۷۷، مورخه ۲۱/۴/۱۹۹۷ مطابق با ۱/۲/۱۳۷۶

http://paniran.blogfa.com

۸۶- بولتن خبری کمیته انقلاب اسلامی، شماره ۵۵، تاریخ انتشار ۸/۸/۱۳۶۷

۸۷- وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب ۲۶ از ابواب "جهاد العدو و ما یناسبه "، حدیث ۱۰

۸۸- سوره حج (۲۲)، آیه ۲۴

۸۹- در این صورت با وصیتنامه صریح حضرت امام که مرقوم فرمودند تمام نامه ها و اعلامیه های من باید به خط و امضای من باشد چه باید کرد؟!

۹۰- نهج البلاغه، خطبه ۳۳

۹۱- همین مطلب را حضرت امام (قدس سره) در کتاب حکومت اسلامی صفحه ۵۷ چنین بیان داشته اند:"... لکن فقهاء "ولی مطلق " به این معنا نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یانصب نمایند، در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین تر باشد، یکی والی و دیگری والی تر باشد".

۹۲- هرچند باوجود این آزار و اذیتهاو محدودیتها درس معظم له یکی از پرجمعیت ترین دروس حوزه علمیه قم به شمار می‌آید.

۹۳- دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۲، ص ۷۴۰

۹۴- مرحوم حاج علی منتظری والد بزرگوار فقیه عالیقدر در تاریخ اول خرداد ۱۳۶۸ به رحمت ایزدی پیوست . مراسم تشییع جنازه آن مرحوم با شکوه فراوان انجام و در گلزار شهدای شهرستان نجف آباد به خاك سپرده شد. آیت الله العظمی منتظری در پیامی که همان موقع انتشار یافت از همه تشکر کردند. (پیوست شماره ۱۸۰)

۹۵- ماجرای حمله به حسینیه و غارت اموال در بهمن ماه ۱۳۷۱ و نیز پیام معظم له به آقای خامنه ای توسط آقای مومن، به صورت مشروح در فصل یازدهم بیان شده است .

۹۶- مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی، ج ۱، ص ۱۹۴

۹۷- "روایت مستفیض " روایتی است که حداقل ازسه طریق از معصوم نقل شده است، ولی به حدی نرسیده است که موجب یقین و اطمینان شود . "روایت متواتر" روایتی است که طرق نقل آن، به حدی است که موجب اطمینان می‌شود.

۹۸- مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی، ج ۱، ص ۱۷۶

۹۹- کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب "الاهتمام بامور المسلمین و النصیحه لهم و نفعهم "، حدیث ۱

http://paniran.blogfa.com

۱۰۰- بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۶۰، کتاب الجمعه

۱۰۱- خطبه سوم نهج البلاغه

۱۰۲- سوره اعراف (۷)، آیه ۱۶۷

۱۰۳- یعنی چیزی که شباهت به هیچ چیز ندارد. می‌گویند چند نفر دور هم نشسته بودند، یکی از آنها این شعر را خواند: گربه شیر است در برابر موش لیك موش است در برابر شیر; بعد یکی از آنها گفت : خوب این لیك موش چه حیوانی است، و دنبال بودند یك حیوانی به نام "لیك موش " پیدا کنند، و از آنجا این ضرب المثل پیدا شد.

۱۰۴- مرحوم آیت الله آذری قمی در این اواخر به شدت از مواضع قبلی خود اظهار ندامت وپشیمانی کردند و در نامه مفصلی که در مورخه ۵/۸/۱۳۷۶ خطاب به جناب آقای خاتمی رئیس جمهور نوشتند چنین آوردند: "... و اما جامعه مدرسین که معظم له (آقای خامنه ای) را به عنوان یکی از مراجع سبعه معرفی کردند نیز برخلاف ضوابط شرعی و قانونی خود عمل کردند، زیرا با رای تلفنی و در جوی ناسالم ایشان را معرفی کردند که برخی از تلفن شونده ها بعدا آن را انکار کردند، چون شرط مرجعیت دو چیز است که هیچیك برای معظم له (آقای خامنه ای) موجود نیست، ... جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم له رای داده اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده که مصلحت اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، ... ولی اخیرا این شعار "هم مرجعی هم رهبری " توسط بچه های اطلاعاتی سر داده شد و روز رای گیری جامعه مدرسین عده ای از آنها به منظور فشار بر جامعه که متاسفانه با تبلیغات داخل جلسه آقای یزدی و آقای جنتی و یك نفر دیگر ضربه تلخ خود را به انقلاب مقدس اسلامی وارد کرد. در این میان بی توجهی حقیر هم دایر بر اینکه وجوه شرعیه باید به رهبر داده شود ضربه کاری خود را زد، که باید استغفار کرده و این فتوای بی موقع را محو کرد. در همین نامه است که ایشان در اعتراض به حمله شبانه به بیت آیت الله العظمی منتظری می‌نویسند: "چرا مقام معظم رهبری وضعیت مرجعیت بخصوص حضرت آیت الله العظمی منتظری را به دست یك مشت بچه های اطلاعاتی داده اند که شبانه قصد تعدی به حریم مرجعیت و غارت آرشیو و دیگر اشیاء ایشان را می‌نمایند، و افراد ناصح و خیرخواه رابا چشم بسته و اهانت به زندان می‌برند...آن روز یك نفر از جامعه مدرسین در دفاع وحمایت از معظم له قدمی برنداشت وکلمه ای نگفت،من حقیر هم چیزی نگفتم، ولی امروز از خدای خود و پیغمبرم شرمنده ام و معذرت می‌خواهم ".

۱۰۵- برای اطلاع از متن کامل سخنان آقای مقتدایی می‌توانید به هفته نامه آوا شماره ۸۰ و ۸۱، سال سوم، مورخه ۲۵ آبان و ۲ آذر ۷۸ مراجعه نمایید.

۱۰۶- در سال ۵۱ - ۵۰ چندنفر از موسسین سازمان مجاهدین خلق محکوم به اعدام شدند، و خانواده های آنان به منازل مراجع قم مراجعه نموده و در بیت مرحوم آیت الله شریعتمداری متحصن شدند. در آن زمان طلاب حوزه از این تحصن استقبال کردند، اکثر اشخاص مبارز و چهره های روحانی از حکم اعدام آنان ناراحت بودند و هرکس به نحوی تلاش می‌کرد تا از اعدام آنان جلوگیری شود; تا آنجا که مرحوم امام موسی صدر که مورد توجه شاه بود از طرف مراجع وقت : آیات عظام گلپایگانی، خوانساری، شریعتمداری و نجفی با شاه ملاقات نموده و حامل پیام شفاهی حضرات مراجع برای شاه مبنی بر عفو آنان از اعدام گردید. نامه فوق نیز از طرف معظم له در همین ارتباط برای حضرت امام ارسال شده است . خودداری از نوشتن صریح نام امام و امضای صریح به جهت جنبه های امنیتی بوده است .

ویرایش متن و ساماندهی از روی نسخه HTML به PDF

تریبون آزاد پان ایرانیست در خوزستان

تارنما www.paniran.blogfa.com

رایانامه : paniran.blogfa@gmail.com

به امید ایرانی آباد و آزاد در سایه حاکمیت ملی

پاینده ایران